

اقبال
سنة و صدق
میرزا محمد تقی

بالمقدم

و ترجمه شیوا و سافه

باز ترجمه فارسی آیت الله گره ای

انتشارات کتابچی

تهران میدان شهدا، مجاهدین اسلام، پلاک ۱۱ و ۱۲

تلفن: ۳۳۱۳۳۸۶۹ و ۳۳۱۲۰۵۶۸

امامین صلوات اللہ علیہم

با

مقدمہ و ترجمہ شیواوسادہ

بِقَدْرِ اتِّبَاعِ اللَّهِ كَمِيرًا يَوْمَ

انتشارات کتابچی

میدان شہدا، خیابان مجاہدین اسلام، خیابان شہید رحیمی، پلاک ۶۰۸

تلفن ۳۳۱۲۸۵۶۸ فاکس ۳۳۱۳۴۸۶۹

ابن بابویه، محمد بن علی، ۳۱۱-۳۸۱ ق.

[امالی، فارسی - عربی]

امالی شیخ صدوق / با مقدمه و ترجمه شیوا و ساده به قلم کمره‌ای. تهران: کتابچی، ۱۳۷۰.

ISBN 964 - 6000 - 14 - 2

۷۰۰ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عربی.

چاپ هفتم: ۱۳۸۰.

۱. احادیث شیعه - قرن ۴ ق. الف. کمره‌ای، محمدباقر، ۱۲۸۳-۱۳۷۴، مترجم. ب. عنوان.

۲۹۷/۲۱۲

BP ۱۲۹/ الف ۲ الف ۸۰۴۱

۱۳۷۰

۳۸۷۴ - ۷۰ م

کتابخانه ملی ایران



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

نام اثر: امالی شیخ صدوق علیه‌الرحمه

مؤلف: محمد بن علی بن الحسین بابویه قمی

مترجم: مرحوم آیه الله محمدباقر کمره‌ای

ناشر: انتشارات کتابچی، میدان شهداء ۳۱۳۴۸۶۹-۳۱۲۸۵۶۸

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد - قیمت: ۴۰۰۰ تومان

تاریخ و نوبت: سال ۱۳۸۴ / چاپ نهم

چاپ و صحافی: چاپ اسلامی / صحافی ملک محمودی ۶۲۱۱۲۱۲

قطع و صفحه: ۷۰۰ صفحه وزیری

ISBN 964 - 6000 - 14 - 2

شابک: ۹۶۴-۶۰۰۰-۱۴-۲

معین ساخته است.

مقدمه همه این و ظایف، معرفت به آن امام همام است که این نعمت و موهبت الهی، هرچه بیشتر نصیب انسان گردد، نورانیت او بیشتر می شود.

* * *

انتشارات کتابچی نیز با استعانت از حضرت باری تعالی عزاسمه و به یاد حجت معبود، امام موعود عجل الله تعالی فرجه، کتبی را که از احادیث نورانی خاندان نور علیهم السلام اقتباس شده، به منتظران حضرتش تقدیم می دارد.

خوانندگان گرامی را به دقت در این سطور و کلمات نورانی فرا می خوانیم، و امیدواریم این دقت و تعمق، مقدمه ایمان گسترده تر و عمل خالص تر گردد، و خدای تعالی با تعجیل در فرج حضرتش بر عموم منتظران منت نهد.

امیدواریم تلاش تمامی دست اندرکاران چاپ و نشر این کتاب مورد قبول حضرت حجت صلوات الله و سلام علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع شده و مشمول دعای خیر حضرتش قرار گیرند. آمین یا رب العالمین (سیدعلی کتابچی)

(يك اثر)

۳۹۱۱۲۰

ایکه هستی پیرو قرآن و جویای گهر
آن اثر باشد امالی از صدوق بی نظیر
پرورانیده بسی استاد در علم حدیث
لیک آمال همه باشد امالی زانکه هست
از زبان تازی آوردش بلفظ فارسی
شارح آثار معصومین و دانشمند دهر
می نشد خوشبخت هر کس غیر راه حق گرفت
دهر و قرآن و آل عصمت از صدق دل
بشنو این پند گران، ارزان زشمس مشرقی
از شمس: مشرقی «آفاق نما» واعظ معروف و ادیب دانشمند

بشنو از من چند بیمنی زانتشار يك اثر
عالمی تحریر و از گنج معانی با خبر
ریخته از خامه اش سیصد کتاب معتبر
در اصول و در فروع دین و مذهب پرثمر
اوستاد بی بدیل و ذوالفنون مشتمر
از قلم گوهر بیارد چون شکر از نیشکر
گفته ام این نکته نزد اهل معنی سربس
حبذا بر آنکه بسپارد چنین ره، بی خطر
دهر و قرآن، توئی گر عاقل و اهل نظر
از شمس: مشرقی «آفاق نما» واعظ معروف و ادیب دانشمند

درگذشت آیت الله حاج شیخ محمد باقر کمره‌ای

فقیه و دانشمند معظم حضرت آیت الله آقای حاج شیخ محمد باقر کمره‌ای خمینی از علمای مشهور و نویسندگان بنام به شمار می‌رفت. وی پس از سال ۱۳۲۰ ق در کمره (اطراف خمین) در بیت علم و تقوا و فضیلت دیده به جهان گشود و پس از پشت سر نهادن دوران کودکی و طی تحصیلات مکتبخانه، نزد پدر بزرگوارش - مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ محمد که از علمای تحصیل کرده حوزه علمیه اصفهان بود - مقدمات علوم را تا سطوح پیاموخت، سپس برای ادامه تحصیل به اراک رفت و پس از چند ماه در سال ۱۳۳۱ ق به قم مهاجرت کرد و به تکمیل تحصیلات و فراگیری سطوح عالیّه اشتغال ورزید. آنگاه به درس مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری حاضر شده و از مباحث فقهی و اصولی آن مرد بزرگ بهره‌ها برد و همزمان با آن از درسهای آیات عظام: حاج سیدابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی (که به خاطر اعتراض به سیاستهای دولت وابسته به انگلیس ملک فیصل در عراق همراه با آیات عظام: شیخ محمد حسین اصفهانی، سید عبدالحسین حجت، سیدعلی شهرستانی و شیخ مهدی خالصی به ایران - قم - تبعید شده بودند) فراوان بهره برد. نیز در سال ۱۳۳۶ ق که علمای اصفهان به عنوان مخالفت با حکومت رضاخان به قم مهاجرت کرده بودند به درس مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ محمد رضا مسجدشاهی اصفهانی حاضر شده و از درسهای عمومی و خصوصی وی بهره برد و مورد توجه خاص استاد قرار گرفت. وی این درسها را با فرزند استاد، مرحوم آیت الله حاج آقا مجدالدین مباحثه می‌کرد. در سال ۱۳۳۷ ق به اصفهان رفت و به مدت دو سال مهمان استاد بود و از درسها و معاشرتهای او بهره‌شاپان برد. در سال ۱۳۳۹ ق به نجف رفت و در آنجا از محضر حضرات آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نائینی و آقا ضیاء عراقی بهره‌های فراوان برد و مباحث فقه و اصول خویش را استوار ساخت. آیت الله فقیه در سال ۱۳۵۸ ق (۱۳۱۸ ش) پس از مراجعت به ایران و از اندکی اقامت در وطن خویش، به شهر ری کوچید و تا پایان عمر در آنجا اقامت گزید. فقیه سعید تا پایان زندگی به تدریس خارج فقه و اصول، تالیف، ترجمه، راهنمایی مردم، اقامه جماعت اشتغال داشت و زهد فراوان و قناعت بسیار از زندگی اش مشهود بود. بر روزه گرفتن سه ماه رجب و شعبان و رمضان، نوافل یومیّه، تهجد و شب‌زنده‌داری، رعایت مستحبات و پرهیز از مکروهات، بی‌احتیایی به زخارف دنیا پای می‌نشرد و دویار پیاده به حج خانه خدا مشرف شد. از فوقی



عالی و طبیعی سرشار بر خوردار بود و شعر عربی و فارسی را روان می سرود. از آثار فراوانش تبصر و مهارت او در فقه، اصول، تفسیر، کلام و عقاید، تاریخ، تراجم، ادبیات عرب و هجیم، لغت، حدیث، ملل و مذاهب اسلامی، معانی و بیان، و غیره مشهود است. از جمله کتابهایش که متجاوز از پنجاه عنوان است، عبارتند از:

- ۱- تفسیرات فقه و اصول اساتید خود در قم و نجف اشرف (خطی)
- ۲- اصول القوائد الغریبه بر گرفته از درس اصول اساتید خویش (۲ ج: مباحث الفاظ و اصول عملیه) ۳- حاشیه بر مکاسب (خطی) ۴- رساله در مکاسب محرمة (خطی) ۵- فصل الخصومة فی الورد و الحکومة (خطی) ۶- فروع دین و نصوص احکام با لفظ فارسی (۲ ج) ۷- از اهتمامی حج ۸- خداشناسی (ج ۱)
- ۹- الدین فی طور الاجتماع (۵ ج، سه جلد آن به چاپ رسیده) ۱۰- مستون دین
- ۱۱- روحانیت در اسلام (۲ ج) ۱۲- مرانامه اتحاد روحانیون و علمای اسلام
- ۱۳- السیف المشتهر فی تحقیق اسم المصدر (این کتاب که بسیار مورد تشویق مرحوم شیخ محمدرضا اصفهانی قرار گرفت، خطی است) ۱۴- هدیه عید نوروز یا هروس مدینه ۱۵- خودآموز علم بلاغت ۱۶- خودآموز صرف زبان عربی
- ۱۷- انتخابات اساسی حکومت ملی با اصلاح مجلس شورای ملی
- ۱۸- کانون حکمت قرآن (تفسیر سوره لقمان) ۱۹- کانون هفت قرآن (تفسیر سوره یوسف) ۲۰- ترجمه و شرح اصول کافی (۲ ج) ۲۱- ترجمه و شرح روضه کافی ۲۲- ترجمه امالی شیخ صدوق ۲۳- ترجمه خصال صدوق ۲۴- ترجمه کمال الدین و تمام النعمة ۲۵- ترجمه کتر القوائد کراچی به نام «کنجینه معارف شیعه اسمیه» ۲۶- ترجمه نفس المهموم محدث قمی به نام «رموز الشهادة»
- ۲۷- ترجمه جلد دوم الکتی واللقاب به نام «مشاهیر دانشمندان اسلام»
- ۲۸- ترجمه (شیوا و متین) «مفاتیح الجنان» ۲۹- ترجمه بحار الانوار - کتاب السماء و العالم به نام «آسمان و جهان» (۱۰ ج) ۳۰- ترجمه «تحف العقول»
- ۳۱- ترجمه «الفضارات» ابواب ابراهیم ثقفی ۳۲- حمزه سالار شهیدان در جنگ احد
- ۳۳- همت بلند، پرتوی از زندگانی سیدالشهدا ترجمه «سمو المعنی فی سمو الذات» . ۳۴- نیز در مقدمه کتابهایی که ترجمه کرده است، شرح احوال مؤلف و معرفی کتاب را به تفصیل نگاشته که خود کتابی جداگانه را تشکیل می دهد.
- ۳۵- دیوان اشعار (خطی) . ۳۶- حکومت شاهی مابعد تباهی (تأیید جمهوری اسلامی) . ۳۷- پاسداری از حکومت جمهوری اسلامی . ۳۸- سروازید حکمت (نظم کلمات قصار علی علیه السلام در نهج البلاغه) . این مرد بزرگ از تمام اساتید خویش اجازه اجتهاد و روایت داشته و اجازه اجتهادش از مرحوم آیت الله حائری بسیار قابل توجه است . آن عالم فرزانه پس از عمری سرشار از خدمات دینی، اجتماعی و علمی در ۹۵ سالگی در تاریخ ۵ محرم الحرام ۱۴۱۶ ق (۱۴ خرداد ۱۳۷۴ ش) بدرود حیات گفت و در صحن حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی - علیه السلام - به خاک سپرده شد .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

ان هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم و يضر المؤمنين الذين يعملون الصالحات
ان لهم اجرا كبيرا - سوره اسراء آيه ۹۷
ترجمه - براستی این قرآن رحمتاتی میکند بدان روشی که استوارتر است و مژده
میدهد مؤمنانی را که کارهای شایسته کنند باینکه برای آنهاست مزد بزرگی.
قرآن مجید دریای بیکرانیست که امواج گوناگون آن هر کدام در موضوع مهمی
راهنمای بشر است و این کتاب مقدس مصدر معارف و علوم بشری گردید و در هر دوری نظر
جمعی دانشمندانرا از یک سو جلب کرد و آنها را بخود متوجه ساخت، هدف نخستین پیغمبر اسلام
از تعلیم قرآن مجید بشاگردان مکتب خود در درجه اول ایمان و عقیده بود و در درجه دوم
تهذیب اخلاقی و دستورات زندگی و عبادت، در دوران خود پیغمبر که بلاغت و فصاحت و حسن
تعبیر خاصیت طبع عرب بود و با شیر از پستان مادر میمکیدند و از زبان محیط پرورش بی تکلف
استاد یاد میگرفتند بناحیه ادبی قرآن توجهی نبود اولاً برای آنکه ادب فنی علمی بود که از
نظر اصطلاحات و فن در مردم عرب وجود نداشت و آنها درک نمیکردند و ثانیاً برای آنکه
بدان نیازی نداشتند ولی وقتی فتوحات اسلام وسعت یافت و ملت های دانشمند و مختلف با قرآن
آشنا شدند از طرفی ملکه زبان عرب رو به ضعف گذاشت و بواسطه اختلاط با مردم دیگر غلط
و خطا در زبان آنها پدید گردید و از طرفی دانشمندان ادیب زبان های دیگر وارد تعلیمات اسلام
شدند و کم کم زمینه توجه ادبی بقرآن پیدا شد و در زمان تابعین برهبری امیرالمؤمنین علی

بن ابیطالب علیه السلام پایه علوم ادبیه و تنظیم قواعد زبان گذاشته شد و فن ادب در محیط اسلامی رونق یافت و بسرعت ترقی کرد و با پیش روی فتوحات اسلامی و نضج تمدن اسلام رشته‌های مختلف ادب هم فراوان شد.

یکی از فنون ادب موضوع داستان‌سرایی است که بدو قسمت کلاسیک و رومان‌تیک تقسیم میشود و از دوران قدیم در میان ملت‌های متمدن وجود داشته و افسانه‌های کهن که در هر ملتی کم‌وبیش یافت میشود یک نمونه‌ای از نگارش رومان‌تیک است.

گرچه پاره‌ای از مردم نادان این افسانه‌ها را بعنوان یک حقائق ثابت با واقعیت تلقی میکردند ولی صحنه‌هایی که در این گونه افسانه‌ها نموده میشود و هدف و مقصدی را نشان میدهد آنها را بصورت داستانهای ساختگی و رومان جلوه میدهد.

در متن قرآن مجید داستانهای بسیاری وجود دارد که قصص قرآنست و بیشتر راجع به تاریخ انبیاء و پیغمبران سلف و گاهی داستان دسته جمعی مردم را نقل کرده مانند قصه اصحاب کعبه، قصه یوسف و برادرانش، قصه باغداران بخیل و غیره.

و گاهی قصه‌های دو نفری عنوان کرده مانند داستان موسی و خضر، داستان دوسرود فقیر و ثروتمند که بایکدیگر مصاحبه میکنند در سوره مبارکه کهف.

این موضوع قابل بحث است که بعضی از داستانها که در قرآن مطرح شده است بدون تردید جنبه کلاسیک دارد و از فن تاریخ نگاریست مانند داستان اولاد یعقوب و داستان حضرت موسی که در سوره‌های چندی مطرح شده است ولی آیا بعضی داستانها هم جنبه رومان‌تیک دارد چون داستان موسی و خضر یا مصاحبه آن مرد توانگر با مرد فقیر یا همه داستانهای قرآن بر اساس نقل تاریخ صریح طرح شده است؟ اگر تصور کنیم پاره‌ای قصه‌های قرآن جنبه رومان‌تیک دارد و برای ایفاء مقاصدی اجتماعی طرح شده است نه اینکه با مقام عظمت و اعجاز قرآن مخالفتی ندارد بلکه بنظر من مؤید آنست زیرا فن رومان‌تیک یکی از فنون بسیار دقیق و سحر آمیز و شیوای گویندگی و نویسندگی است و بنا بر اینکه اعجاز قرآن بر اساس فصاحت و بلاغت تقریر شود این هم خود در محیط عرب جاهلی از زبان پیغمبر امی یک نوع اعجاز بشمار میرود، در این زمینه کذب و دروغ هم لازم نمیاید زیرا یکی از فنون بلاغت مجاز مرکب است که در تعبيرات کوتاهی در قرآن مجید وارد است مجاز مرکب استعمال يك جمله تمامی است نه برای ایفاء معنی تحت اللفظی آن بلکه برای ایفاء معنی مشابه آن که هدف و مقصد

گوینده است مثلاً این آیه را درباره اصحاب کهف «فضر بنا علی آذانهم» چگونه باید تعبیر کرد
 معنی لغوی آن اینست که توی گوش آنها زدیم ولی مسلماً مقصود اینست که خواب عمیقی بر
 آنها مسلط کردیم در صورتیکه قصد خلاف معنی لغوی در يك جمله تمام مستلزم کذب و دروغ
 نیست بلکه يك نوع از اعجاز در تعبیر و شیوایی و شعر بیانست؛ همین معنا در دو و چهاروصد
 جمله هم که بهمین منظور استعمال شود صادق است .

دروغ یکموضوع عرفی است و زشتی آن از مسلمات بشریست و همه بشر با قطع نظر
 از مذاهب و دین دروغ را بحکم عقل عمومی بد و زشت میدانند و از آن کناره جوئی میکنند
 و تظاهر بر است گوئی مینمایند اگر فن رمانتیک بحساب دروغ گوئی گذاشته شود نمیشود
 نویسندگان زبردست و آبرومند بدان افتخار کنند و عموم بشریت هم این افتخار را بپذیرد
 بهر حال این بحث را بعنوان يك بحث قابل مطالعه ای بخوانندگان محترم عرضه کردم.

و در این زمینه آیه مبارکه سوره نمل « و قالت نملۃ یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لایحطمنکم
 سلیمان و جنوده وهم لایشعرون» - يك مورچه گفت ای مورچهها بلانهای خود بروید تا
 پایمال سلیمان و لشکرش نشوید که توجهی بشما ندارند، یکی از آیاتی است که برای روشن شدن
 این موضوع قابل توجه است.

بیان حقایقی بر اساس حکایت سازی از زبان حیوانات خود فنی از حکمت و بلاغت بوده
 است که بفن نگارش رومانتیک در این دوره هاشمیه است و در آثار باستانی وجود داشته و
 بهترین یادگارش کتاب معروف کلیله و دمنه است که مصدر تاریخی آن از نگارش ابن مقفع
 معاصر منصور عباسی بیادگار مانده است و نوشته شده که از يك اصل هندی بدستور انوشیروان
 و کوشش بر زویه طبیب بزبان پهلوی نقل شده است ولی این اصل پهلوی بدست نیامده است
 در طول تاریخ حکماء و دانشمندان و علماء همه باین کتاب توجه داشته اند و آنرا از سخن دروغ
 که زشت و قبیح و واجب الاجتناب است نپنداشته اند ولی قصه های قرآن مجید همه حقائق است
 و جنبه رمانتیک ندارد و اخباری هم که در تفسیر آنها رسیده این موضوع را تصریح کرده
 که قرآن همه بیان حقیقت است بهر حال این آیاتی که در قرآن مجید داستان های
 دو نفری را طرح کرده است مصدر توجه ادبای عالی مقام اسلامی است بطرح فن
 ادبی مقامات.

مقامه نویسی یکی از فنون ادبی مهم اسلامی است که از قرن سوم اسلام مطرح نظر

ادیبان و نویسندگان عالی مقام شده است و آنچه در این زمینه بجا مانده مقامات بدیع الزمان همدانی و مقامات حریری است.

فن مقامات بر اساس تنظیم داستانی است که يك راوی دارد و يك قهرمان و باید از سنخ داستانهای دو نفری محسوب شود.

راوی مقامات بدیع الزمان عیسی بن هشام است و قهرمان آن ابوالفتح اسکندری بعضی در شرح حال و علو فریجه بدیع الزمان همدانی نوشته‌اند که چهار صد مقامه بطور بدیبه انشاء کرده است و از آنها جز هفتاد مقامه بدست نیامده است کتاب مقامات او که چند بار چاپ شده است پنجاه و اندی مقامه دارد. هدف این مقامات بشرح زیر است.

۱- تجسم وضع اجتماعی دوران خود از نواحی متعدد اخلاقی و فقر و بی اعتباری فصل از نظر عمومی مردم آن دوره.

۲- منعکس نمودن نکات و دقائق ادب عربی از شعر و نثر و اسالیب بلاغت.

۳- تبلیغات مذهبی و انتصار از مسلك معتزله و فقه شافعی که مورد اعتماد مؤلف

بوده است.

پس از مقامات بدیع الزمان همدانی کتاب مقامات حریری هم بسیار مورد توجه ادبا و علاقمندان بزبان عرب و ادبیات عربی است. حریری چنانچه در مقدمه کتاب خود اعتراف کرده به پیروی از بدیع الزمان این مقامات را انشاء کرده و باستانی او اعتراف دارد.

مقامات حریری هم موضوعاتی را که طرح کرده است از زبان يك راوی بنام حارث بن همام و در جریان حالات يك قهرمان بنام ابوزید سروجی است و در هر مقامه يك وضعیت اجتماعی یا ادبی را با شعر شیوا و نثر بلیغ ادا کرده است.

فن امالی نویسی

پس از شیوع فن مقامات در محافل ادبی از اواخر قرن سوم اسلامی شیوه دیگری میان دانشمندان اسلامی ظهور کرد که آنرا فن امالی باید نامید، امالی جمع املاء است و امروزه آنرا دیکته گویند، یکی از اساتید دانشمندان بنام در انجمنی سخنرانی میکرد و سخنان او را مینوشتند و جمع آوری میکردند تا کتابی میشد و آن را امالی میخواندند، از این قسمت هم کتبی بیادگار مانده است از اساتید بزرگ اسلامی که هر کدام در موضوع خود

شاهکاری است.

۱ - کتاب امالی مرحوم علم الهدی سید مرتضی علی الله مقامه میباشد که به درو غرر هم معروف است مرحوم سید مرتضی در امالی خود بیشتر از مقامات پیروی کرده و داستانها و اشعار ادبی و عربی قابل توجهی طرح کرده است. و کتابی بس نفیس و پر فائده از امالی او گرد آمده که مورد استفاده اساتید فن ادب است در ضمن آن نکات تفسیر و فنون بلاغت درج شده است.

۲ - کتاب امالی شیخ بزرگوار صدوق است که در جلسه های متعددی املاء کرده و طبق فن خود بیانات او همان متن احادیث است با سلسله سند و معمول مجالس املاء این بوده که بطور سخنرانی از حفظ ادا میشده و با توجه باین نکته تبیح شیخ بزرگوار صدوق در جمع و حفظ احادیث فریقین بخوبی آشکار است، ما در مقدمه شرح خصال از تتبع در اساتید روایات خصال یاه آور شدیم که در همین کتاب خصال شیخ بزرگوار صدوق از هفتاد و یک استاد شیعه و سنی استفاده حدیث کرده و روایاتی که از آنها اخذ کرده است با سلسله سند در کتاب خصال خود درج کرده و این اساتید در اطراف کشور اسلامی آنروز از ماوراء النهر تا بغداد صاحب سند حدیث بوده اند که شیخ بزرگوار صدوق در رحلتهای پر مشقت خود با همت خستگی ناپذیری از آنها استفاده کرده است و روایات آنها را جمع آوری نموده.

۳ - سنجش اخبار امالی

اخباریکه شیخ بزرگوار صدوق در امالی خود آورده مانند اخبار کتاب خصال از اساتید روایت فریقین اخذ شده و موضوعات مختلفی در این کتاب مورد بحث است که اکثر آنها جنبه اخلاقی و تاریخی و نقل فضائل خاندان پیغمبر را دارد و چون اخبار اخلاقی از ملاحظه متن آن بحکم عقل سلیم تایید می شود اخبار فضائل خاندان پیغمبر صلوات الله علیه از زبان مخالفان مقرون به قرینه قطعیه است بعدالترواة آنها نظری نداشته و در این دو موضوع اخبار بسیاری از راویان مخالف منزه نقل کرده است.

۴ - ضعف مضمون پاره ای از اخبار امالی

در ضمن اخبار این کتاب مضامین بظاهر ضعیف و مورد اعتراضی وجود دارد که نقطه ضعف آنها از ملاحظات زیر منظور میشود.

۱ - اخباری راجع بثوابهای دور از فکر معمولی نسبت باعمال مستحبه و عبادات مانند اخبار فضیلت روزه هر روز از ماه شعبان یا رجب که بسیار بنظر بعید و اغراق آمیز میآید.

۲ - اخباری راجع باوضاع محشر و قیامت و معراج و عذاب دوزخیان که گنجایش تصور بشر معمولی را ندارد مانند تعبیر باینکه دندان کافر در قیامت چون کوه احداست .

۳ - اخباری راجع به تطبیق آیات بعضی از سوره قرآن بموارد معینی و اعتبار شان نزولهای مخصوصی که با تاریخ نزول آیات تطبیق نمیکند مثل تطبیق آیات والنجم بر نجمیکه در دوران مرض وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در خانه علی رضی الله عنه فرود آمده برای تعیین آنحضرت بخلافت در حالیکه این سوره از نظر نزول مکی ضبط شده است .

در جواب این اعتراضات از دو نظر باید وارد شد اول اینکه بسیاری از این اخبار متشابه است و حاوی مطالبی است نامحسوس و راجع بامور آینده است و وقایع آخرت، در خود قرآن مجید آیات محکم وجود دارد و آیات متشابه و منظور از آیات محکم آیاتی است که مضمون روشن و دستورات عمل است چون آیات احکام و اخلاق و آیات بیشتر قصص قرآن که منظور از آنها هم آموختن مطالب اخلاقی و پند و اندرز و انذار است .

و مقصود از آیات متشابه همان آیات دور از فهم است که راجع بآخرت و احوال برزخ و قیامت است یا وصف بهشت و دوزخ یا بیان پاره‌ای از قصص مبهم چون داستان ذوالقرنین یا جلب تخت بلقیس و دستور خود قرآن راجع بآیات متشابه ایمان اجمالی و تسلیم بواقعیت آنها است و شاید حکمتش آزمایش مقام عقیده و اعتماد بمقام رسالت و تسلیم در برابر تعلیمات است .

و در اخبار صادره از معصومین هم اخبار محکم هست و اخبار متشابه و اینگونه اخبار بطور کلی متشابه است و درك مقاصد تفصیلی آنها منظور است و دستور این است که آنرا بخود ائمه برگرداند و بیان اینگونه اخبار هم برای آزمایش و امتحان مقام ایمان پیروان بوده است چنانچه فرموده اند «ان احادیث صعب مستصعب لا یتحملها الا ملک مقرب او نبی مرسل او مؤمن امتحن الله قلبه للايمان» که از این حدیث استفاده می‌شود خود تحمل و پذیرش اینگونه اخبار میبیم یک نوع امتحان مقام ایمانی است، زیرا عقیده و ایمان و تسلیم بمعصوم است که مذهب را از قانون جدا میکند .

دوم از نظر دقت در ضبط حدیث و اثبات نسبت بمصنف عالی مقام شیخ بزرگوار صدوق (ره)

بسیاری از کتب موجوده که از دانشمندان گذشته خصوص ده الی ۱۲ قرن اسلامی بجا مانده است سلسله سند متصلی بآنها ندارد گرچه در قرون اولیه رسم بوده است که کتاب را از مؤلف آن استاد با استاد روایت میکردند مانند خود احادیث و وقتی مؤلفی کتابی می نوشت طالبین آن کتاب متن کتاب را نزد مؤلف میخواندند بحساب یکدستی و آن کتاب را از او روایت میکردند و مدت‌ها سلسله سند کتب تا بخود مؤلف مضبوط بود و باین واسطه اسناد کتابی بمؤلفی دلیل قطعی و روشنی داشت من در حدود سال سیمد و هفت شمسی در اصفهان از محضر استاد بزرگوار مرحوم آیت الله آقای شیخ محمد رضا مسجد شاهی دانشمند، متبحر و جامع دوران اخیر استفاده میکردم و در بیرونی منزلشان مهمان ایشان بودم در این روزگار مرحوم دانشمند بزرگوار آقای سید محمد علی داعی الاسلام از حیدرآباد کن باصفهان آمده بود، مرحوم داعی الاسلام یکی از دانشمندان مسلمان پر شور بود که در دوران مرحوم آیت الله آقای آقا شیخ محمد تقی آقا نجفی معروف اصفهانی یکی از اعمام مرحوم آیت الله آقا شیخ محمد رضای نامبرده بعنوان دعوت اسلامی بهند مسافرت کرده بود و در نتیجه وفور فضل خود جزو سازمان دانشگاه دکن بنشر علم و فضیلت اشتغال داشت و از اساتید بنام آن بود، و اکنون برای تکمیل لغات فارسی فرهنگ نظام خود که در دست تالیف داشت باصفهان وطن خود آمده بود که در ضمن تجدید عهد با هموطنان خود لغات تازه ای از زبان کنونی فارسی جمع آوری کند.

شبی خدمت آیت الله نامبرده رسید من حضور داشتم و موضوع گفتگو این بود که کتاب دیوان مرحوم علم الهدی سید مرتضی اعلی الله مقامه را که نسخه قدیمی منحصر بفردی داشت و در دست آیت الله نامبرده بود با امانت بگیرد و ببرد بحیدرآباد و از آن چاپ عکسی یعنی چاپ افست بر دارد و خود نسخه را با مقداری از نسخ چاپ شده باز پس فرستد در آن تاریخ هنوز دستگاه چاپ افست در ایران وجود نداشت ولی امروز در چند چاپخانه معتبر موجود است که یکی از آنها چاپخانه مجله اسلامیه است که یادگار پر ارزش مرحوم مبرور خلد اشیان آقای حاج سید احمد کتابچی است

نسخه خطی دیوان نامبرده در آنه محضر مورد بازرسی شد و معلوم شد این نسخه در زمان خود

مرحوم علم الهدی نوشته شده و هنوز موج کوفی از سطور آن نمایان بود در آخر نسخه نوشته بود که این کتاب را ابو عبدالله فلان که خصوصیات آن از یادم رفته بعنوان قرائت بر ناظم از او روایت میکند.

و در اول کتاب چند سطر از خط مرحوم شیخ بهائی و گویا از خط مرحوم شامسلطان حسین دیده می‌شد و چنین استنباط می‌شد که این کتاب جزو کتابخانه مهم مدرسه چهار باغ در دوران سلطنت صفویه بوده است و اتفاقاً از یورش و غارت افغانها گریخته و در گوشه و کنار مانده و اخیراً جزو کتابخانه مرحوم آیت الله سیدرشتی اعلی الله مقامه گردیده.

مرحوم آیت الله آقارضا نام برده فرمودند من این کتاب را از وارثین مرحوم آیت الله رشتی امانت گرفتم برای مطالعه و خودم مستقیماً نمیتوانم در آن تصرفی کنم و گویا کتاب عنوان وقفی هم داشت ولی من کتاب را عیناً بکتابخانه مرحوم آیت الله رشتی تحویل میدهم و شماممکن است بامتصیان آن وارد گفتگو شوبند.

و برای من اقدامات بعدی آقای داعی الاسلام معلوم نشد و دیگر نامی از آن کتاب نشنیدم.

مقصود اینست که موضوع نقل کتب از مولفین در سابق جنبه روایت داشته و باید کتاب نسبت بمؤلف خود سلسله سند داشته باشد، و این تسلسل اسناد کتب محفوظ نمانده است. در این زمان نسبت کتاب بمؤلفی بر اساس ثبت در تراجم مندرجه کتب رجال و تاریخ است که معمولاً در شرح حال هر یک از علماء و دانشمندان مؤلفاتی برای او نام میبرند ولی از نظر تطبیق بر نسخه موجود مدرک همان شهرت قاطع و اصالة الصدق در تسلسل تاریخ و اصل عدم النقل است که از اصول عقلانی و مورد اعتماد است.

در اینجا مسئله دیگری هم بمیان می‌آید که در بعضی اخبار در کتاب مصنف باشد و این احتمال بجا است که بعضی مفرضین در طول تاریخ اخبار ضعیفی یا مجعولی در کتاب مؤلف بنام و معتبری وارد کرده باشند و خصوص در آن دوره های پیش که نسخه ها معدود و خطی بوده است و برای رفع این احتمال راه منحصر بفرد تطبیق بانسخه خط مؤلف است که غالباً مفقود است و راه اثباتش بسی مشکل است.

و در درجه دوم با نسخه های خطی که در عصر مصنف نوشته شده باشد و در درجه سوم بانسخه های

هرچه قدیمتر و نزدیکتر بعصر مصنف ولی متاسفانه این گونه دقت و بررسیها نیازمند بوسائل بسیاریست که برای من میسر نیست و وقت و فرصت مقتضی هم برای آن ندارم و محض راهنمایی اشخاص علاقمند و صاحبان وسائل کافی این موضوع را یادآور شدم

۵ - در اینجا هم محض یادآوری و تبرک سلسله سند خود را بشیخ بزرگوار صدوق از نظر روایت یادآور میشوم

۶ سلسله سند روایت من از پیشوایان معصوم علیهم السلام از چند طریق بشیخ بزرگوار صدوق پیوست میشود که برای روشن شدن ذهن خوانندگان محترم یکی از آنها را در اینجا درج میکنیم

کتاب امالی شیخ بزرگوار صدوق علیه الرحمة را مشایخ و اساتید متعدد از طریق اجازه تا تاریخ معاصر که مطابق نوزدهم ماه شعبان المعظم سال هزار و سیصد و هشتاد هجری قمری و برابر هفدهم بهمن ماه هزار و سیصد و نوزده خورشیدی هجری است برای من روایت کرده اند
اخبرنی شیخی و استادی المحقق الجامع للمعقول والمتقول الاقارضا الاصفهانی و شیخی و استادی الفقیه الاصولی البارع المیرزا حسین النائینی رحمهما الله جمیعا عن وحید زمانه و علامة اوانه الشیخ فتح الله النمازی الاصبهانی المعروف بشریعت و المیرزا حسین النوری و السید حسین بن السید هادی و الحاج سید محمد القزوینی جمیعا عن السید مهدی القزوینی ثم الحلی عن عمه السید باقر عن عمه بحر العلوم عن السید حسین القزوینی عن السید الشہید السید نصر الله الحائری عن العلامة المجلسی عن المولی محسن المعروف بالفیض عن استاده الحکیم الالهی فخر الطائفة الموالی صدرا عن استاده السید باقر المعروف بداماد عن خاله عبدالعالی الکرکی عن الشیخ العالی فی الاستاد ملحق الاحفاد بالاجداد علی بن هلال الجزائری عن الشیخ ابن فهد الحلی عن علی بن الخازن عن الشہید محمد بن مکی عن العلامة قطب الدین البویهی صاحب المحاکمات و شارح المطالع و الشمسیة عن العلامة حسن بن یوسف عن استاده استاد البشر و افضل من سلف و غیر الخواجة نصیر الدین محمد المحقق الطوسی عن والده محمد عن السید الجلیل السید فضل الله الراوندی عن السید عماد الدین ابی الصمصام ذی الفقار الحسنی عن الشیخ ابی جعفر الطوسی ابو عبد الله المنید عن استاده الشیخ ابی جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه الصدوق علیه الرحمة و الرضوان

فہرست مندرجات

صفحہ	عنوان	صفحہ	عنوان
۱۱۸ - ۱۱۲	مجلس بیست و چہارم	۵ - ۱	مجلس اول
۱۲۱ - ۱۱۸	« بیست و پنجم	۹ - ۵	« دوم
۱۲۶ - ۱۲۲	« بیست و ششم	۱۳ - ۹	« سوم
۱۳۳ - ۱۲۶	« بیست و ہفتم	۱۶ - ۱۳	« چہارم
۱۳۸ - ۱۳۳	« بیست و ہشتم	۱۹ - ۱۶	« پنجم
	« بیست و نہم و سی ام۔ درمقتل	۲۲ - ۱۹	« ششم
۱۶۴ - ۱۳۹	امام حسین <small>(علیہ السلام)</small>	۲۶ - ۲۲	« ہفتم
۱۶۸ - ۱۶۴	مجلس سی و یکم - دنبالہ مقتل	۳۱ - ۲۶	« ہشتم
۱۷۴ - ۱۶۸	« سی و دوم	۳۶ - ۳۲	« نہم
۱۷۹ - ۱۷۴	« سی و سوم تفسیر سورہ حمد	۴۱ - ۳۶	« دہم
۱۸۶ - ۱۸۰	« سی و چہارم	۴۶ - ۴۱	« یازدہم
۱۹۵ - ۱۸۷	« سی و پنجم	۵۳ - ۴۷	« دوازدہم
۲۰۲ - ۱۹۶	« سی و ششم	۵۷ - ۵۴	« سیزدہم
۲۱۰ - ۲۰۳	« سی و ہفتم	۶۱ - ۵۸	« چہاردہم
۲۱۹ - ۲۱۰	« سی و ہشتم	۶۵ - ۶۱	« پانزدہم
۲۲۲ - ۲۱۹	« سی و نہم	۷۰ - ۶۶	« شانزدہم
۲۳۰ - ۲۲۳	« چہلم	۷۵ - ۷۰	« ہفدہم
۲۳۶ - ۲۳۰	« چہل و یکم	۸۱ - ۷۵	« ہیجدہم
۲۴۰ - ۲۳۶	« چہل و دوم	۸۸ - ۸۲	« نوزدہم
۲۵۲ - ۲۴۴	« چہل و سوم	۹۵ - ۸۹	« بیستیم
۲۶۲ - ۲۵۲	« چہل و چہارم	۱۰۰ - ۹۶	« بیست و یکم
۲۶۹ - ۲۶۲	« چہل و پنجم	۱۰۷ - ۱۰۱	« بیست و دوم
۲۷۶ - ۲۶۹	« چہل و ششم	۱۱۱ - ۱۰۷	« بیست و سوم
۲۸۴ - ۲۷۷	« چہل و ہفتم		

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۴۸۷-۴۷۹	مجلس هفتاد و سوم	۲۹۲-۲۸۵	مجلس چهل و هشتم
۴۹۵-۴۸۷	هفتاد و چهارم	۳۰۰-۲۹۳	چهل و نهم
۵۰۳-۴۹۵	هفتاد و پنجم	۳۰۷-۳۰۰	پنجاهم
۵۰۹-۵۰۳	هفتاد و ششم	۳۱۶-۳۰۷	پنجاه و یکم
۵۱۴-۵۱۰	هفتاد و هفتم	۳۲۵-۳۱۶	پنجاه و دو
۵۲۲-۵۱۴	هفتاد و هشتم	۳۳۲-۳۲۵	پنجاه و سوم
۵۳۴-۵۲۲	هفتاد و نهم	۳۴۱-۳۳۲	پنجاه و چهارم
۵۴۱-۵۳۴	هشتادم	۳۴۸-۳۴۱	پنجاه و پنجم
۵۵۰-۵۴۲	هشتاد و یکم	۳۵۶-۳۴۹	پنجاه و ششم
۵۵۸-۵۵۱	هشتاد و دوم	۳۶۱-۳۵۶	پنجاه و هفتم
۵۶۶-۵۵۸	هشتاد و سوم	۳۶۸-۳۶۱	پنجاه و هشتم
۵۷۵-۵۶۶	هفتاد و چهارم	۳۷۵-۳۶۸	پنجاه و نهم
۵۸۴-۵۷۵	هشتاد و پنجم	۳۸۲-۳۷۵	شصتم
۵۹۳-۵۸۴	هشتاد و ششم	۳۹۱-۳۸۲	شصت و یکم
۶۰۱-۵۹۳	هشتاد و هفتم	۴۰۰-۳۹۲	شصت و دوم
۶۰۸-۶۰۱	هشتاد و هشتم	۴۰۹-۴۰۱	شصت و سوم
۶۱۵-۶۰۸	هشتاد و نهم	۴۱۶-۴۰۹	شصت و چهارم
۶۲۳-۶۱۵	نودم	۴۲۲-۴۱۶	شصت و پنجم
۶۲۹-۶۲۴	نود و یکم	۴۳۳-۴۲۲	شصت و ششم
۶۳۸-۶۳۰	نود و دوم	۴۴۱-۴۳۴	شصت و هفتم
	نود و سوم در شرایع واحکام	۴۴۷-۴۴۱	شصت و هشتم
۶۵۰-۶۳۹	منهج شیعه	۴۵۵-۴۴۸	شصت و نهم
۶۶۵-۶۵۴	نود و چهارم	۴۶۳-۴۵۵	هفتادم
۶۷۱-۶۶۵	نود و پنجم	۴۷۱-۴۶۳	هفتاد و یکم
۶۷۴-۶۷۱	نود و ششم	۴۷۹-۴۷۲	هفتاد و دوم
۶۸۰-۶۷۴	نود و نهم		

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين ولا عدوان الا على الظالمين ولا اله الا الله
احسن الخالقين وصلى الله على محمد خاتم النبيين وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

مجلس اول

۱- اخبرني سيدنا الشيخ الجليل العالم ابو الحسن علي بن محمد بن الحسين القمي ادام الله
تأييده سنة سبع وخمسمائة قال اخبرنا الشيخ الفقيه ابو الحسن علي بن عبد الصمد بن محمد التميمي
رحمه الله سنة اربع وسبعين واربع مائة قال اخبرنا ابو بكر محمد بن احمد بن علي سنة ثلاث وعشرين
و اربع مائة و السيد ابو البركات علي بن الحسين الحسيني سنة ست وعشرين واربع مائة رضي الله
عنهما قالا حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (رض)
يوم الجمعة لاثنتي عشرة ليلة بقيت من رجب من سنة سبع وستين وثلاث مائة قال حدثنا يحيى

بنام خدای بخشاینده مهربان

سپاس از آن خدا پروردگار جهانیاست و سر انجام خوش از آن پرهیز گاران، نیست عدوانی
جز بر ستمکاران، نیست معبود حقی جز خدا بهتر آفریننده، رحمت فرستد خدا بر محمد خاتم پیامبران
و بر خاندان پاکش و نیست جنبش و توانانی جز بخدای والای بزرگ.

مجلس اول

۱- شیخ فقیه ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی رضی روز جمعه ۱۸ ماه
رجب سال ۳۶۷ گفته است باز گفت بر ما بحی بن زید بن عباس بن ولید بزاد در کوفه گفت باز

بن زید بن العباس بن الولید البزاز بالكوفة قال حدثني عمي علي بن العباس قال حدثنا ابراهيم بن بشر بن خالد العبدي قال حدثنا عمرو بن خالد ابو حمزة الثمالي عن علي بن الحسين عليهما السلام قال قال الرسول الحسن يثري المال و ينمي الرزق وينسي، في الاجل و يحيب الى الاهل و يدخل الجنة

۲ - حدثنا الحسن بن محمد بن الحسن بن اسماعيل السكوني في منزله بالكوفة قال حدثني ابراهيم بن محمد بن يحيى النيسابوري قال حدثنا ابو جعفر بن السري و ابو نصر بن موسى بن ايوب الخلال قال حدثنا علي بن سعيد قال حدثنا ضمرة بن شاذب عن مطر عن شهر بن حوشب عن ابي هريرة قال من صام يوم ثمانية عشر من ذي الحجة كتب الله له صيام ستين شهراً وهو يوم غدیر خم لما اخذ رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بيد علي بن ابي طالب عليه السلام و قال الست اولى بالمؤمنين قالوا نعم يا رسول الله قال من كنت مولاه فعلى مولاه فقال له عمر بن الخطاب يا بن ابي طالب اصبحت مولاي و مولاي كل مسلم فانزل الله عز و جل اليوم اكملت لكم دينكم .

۳ - حدثنا ابو القاسم الحسن بن محمد السكوني قال حدثنا الحضرمي قال حدثنا يحيى الحماني قال حدثنا ابو عوانة عن ابي بلج عن عمرو بن ميمون عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم علي عليه السلام ولي كل مؤمن من بعدي .

۴ - حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد العسكري قال حدثنا ابو بكر محمد بن الحسن بن دريد قال اخبرنا ابو حاتم عن العتبي يعني محمد بن عبيد الله عن ابيه قال اخبرنا عبدالله بن شبيب البصري قال حدثنا زكريا بن يحيى المنقري قال حدثنا العلاء بن محمد بن الفضل عن ابيه عن جده قال قال قيس بن عاصم و قدت مع جماعة من بني تميم الى النبي صلى الله عليه و آله و سلم فدخلت و عنده الصلصال بن

گفت برایم عمویم علی بن عباس گفت باز گفت برای ما ابراهیم بن بشر بن خالد عبیدی گفت باز گفت بما عمرو بن خالد گفت باز گفت بمن ابو حمزه ثمالی از علی بن حسین (ع) (امام چهارم) فرمود گفتار خوش فراوان کند دارائی را و روزی را بیفزاید و مرگ را پس اندازد و دوستی نزد خاندان بیمار آورد و بیهشت ببرد .

۲- شهر بن حوشب از ای هریره گفت هر که روز ۱۸ ماه ذیحجه را روزه دارد بنویسد خدا برایش نواب روزه شصت ماه و آن روز غدیر خم است که رسول خدا (ص) دست علی بن ابیطالب را گرفت و فرمود آیا من از مؤمنان بخودشان اولی نیستم؟ گفتند چرا یا رسول الله فرمود هر که را من مولایم علی مولا است عمر باو گفت به به ای پسر ابیطالب مولای من و مولای هر مسلمان گردیدی خدای عزوجل هم این آیه را فرستاد که امروز دین را برای شما کامل کردم .

۳- ابن عباس گوید رسول خدا (ص) فرمود علی ولی هر مؤمنی است پس از من .

۴- قیس بن عاصم گوید با جمعی از بنی تمیم خدمت پیغمبر (ص) رسیدیم من وقتی وارد شدم

الدلهمس فقلت يا نبي الله عظما موعظة ننتفع بها فانا قوم نعبر (نعمر) في البرية فقال رسول الله يا قيس ان مع العز ذلا وان مع الحيوة موتا وان مع الدنيا آخرة وان لكل شيء حسبا وعلى كل شيء رقيبا وان لكل حسنة ثوابا ولكل سيئة عقابا و لكل اجل كتابا وانه لا بد لك يا قيس من قرين يدفن معك وهو حي وتدفن معه وانت ميت فان كان كريما اكرمك وان كان لثيما اسلمك ثم لا يحشر الامعك ولا تبعث الامعه ولا تسئل الاعنه فلا تجعله الا صالحا فانه ان صلح انست به وان فسد لا تستوحش الامنه وهو فعلك فقال يا نبي الله احب ان يكون هذا الكلام في ابيات من الشعر نفخر به على من يلينا من العرب وندخره فامر النبي ﷺ من يأتيه بحسان قال فاقبلت افكر فيما اشبه هذه العظة من الشعر فاستبلي القول قبل مجيء حسان فقلت يا رسول الله قد حضرتني ابيات احسبها توافق ما تريد فقلت . تخير خليطاً من فعالك انما . قرين الفتى في القبر ما كان يفعل . ولا بد بعد الموت من ان تعده . ليوم ينادى المرء فيه فيقبل . فان كنت مشغولا بشيء . فلا تكن . بغيز الذي يرضى به الله تشغل . فلن يصحب الانسان من بعد موته . ومن قبله الا الذي كان يعمل . الا انما الانسان ضيف لاهله . يقيم قليلا بينهم ثم يرحل

که صلصال بن دلهمس نزد آن حضرت بود عرض کردم ای پیغمبر خدا بما بندی ده که از آن بهره ببریم زیرا ما مردم بیابان گردیم رسول خدا (ص) فرمود ای قیس راستی هر عزتی را ذاتی باشد و زندگی همراه با مرگ است و دنبال این سرای سپنج سرای دیگر نیست و برای هر چیز حساب رسی هست و بر هر چیز پاینده ایست هر کار نیک را نوابیست و هر بد کرداری را کیفریست و هر مدتی را سندی باشد بناچار ای قیس قرینی با تو بگور آید او زنده باشد و تو مرده ای اگر گرامی باشد گرامیت دارد و اگر بست و ذبون باشد تو را از دست بدهد و سپس جز با تو محشور نگردد و جز با او مبعوث نگردد و جز از او بازپرسی نشوی این قرین خود را جز کردار شایسته انتخاب مکن که اگر صالح باشد آرامش تو باشد و اگر فاسد بود جز از او در هراس نباشی آن کردار تو است عرض کرد ای پیغمبر خدا دوست دارم این گفتار در چند شعر باشد که ما بدان بر همسایگان عرب خود بیالیم و آن را اندوخته داریم پیغمبر دستور داد حسان را خدمتش آرند من در اندیشه شدم که گفتار آن حضرت را بنظم آورم و پیش از آمدن حسان بدان موفق شدم عرض کردم یا رسول الله چند شعر بغاطرم رسید که گمانم موافق مقصود شما باشد عرض کردم:

ز کردار خود دمخوری بر گزین	که در گور باشد تو را همنشین
بس از مرگ آماده داریش پیش	بروزی که آید ندا آی پیش
اگر دل بچیزی ببندی میند	بجز آنچه باشد خدا را بسند
بس و بیش مرگت تو را نیست کس	بجز کرده ات بار و فریاد رس
بشر پیش خویشان دهی میهمان	بود وانگهی گوچه از این جهان

۵ - حدثنا احمد بن يحيى المكتب قال حدثنا محمد بن القاسم قال حدثنا احمد بن سعيد
الدمشقي قال حدثنا الزبير بن بكار قال حدثني محمد بن الضحاك عن نوفل بن عمارة قال اوصى
قصي بن كلاب بنيه فقال يا بني اياكم وشرب الخمر فانها ان اصلحت الابدان افسدت الازهان .

۶ - حدثنا علي بن الحسين بن شقير بن يعقوب بن الحرث بن ابراهيم الهمداني في منزله
بالكوفة قال حدثنا ابو عبدالله جعفر بن احمد بن يوسف الازدي قال حدثنا علي بن برزج الخياط
قال حدثنا عمرو بن اليسع عن شعيب الحداد قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول ان
حديثنا صعب مستصعب لا يحتمله الا ملك مقرب او نبي مرسل او عبدا تمتحن الله قلبه الايمان او
مدينة حصينة قال عمرو فقلت لشعيب يا ابا الحسن واي شيء المدينة الحصينة قال فقال سئلت
الصادق عليه السلام عنها فقال لي القلب المجتمع .

۷ - اخبرنا ابو الحسين محمد بن هارون الزنجاني قال حدثنا معاذ بن المثنى العنبري قال
حدثنا عبدالله بن اسماء قال حدثنا جوهرية عن سفيان الثوري عن منصور عن ابي وايل عن وهب بن
منبه قال وجدت في بعض كتب الله عز وجل ان يوسف عليه السلام مرفى هو كبه على امرأة العزيز
وهي جالسة على مزبلة فقالت الحمد لله الذي جعل الملوك به معصيتهم عبيداً وجعل العبيد بطاعتهم
ملوكا اصابتنا فاقة فتصدق علينا فقال يوسف عليه السلام غموط النعم سقم دوامها فراجعي ما يمحص
عنك دنس الخطيئة فان محل الاستجابة قدس القلوب وطهارة الاعمال فقالت ما شتمت بعد على
هيئة التأثم واني لاستحيى ان يرى الله لي موقف استعطاف ولما تهريق العين عبرتها ويؤدي الجسد

۵ - قصي بن كلاب بفرزندانش سفارش کرد که:

فرزندان عزیزم مبادا می نوشید که براستی اگر تنها را شاید خردها را بر باید.

۶ - شعيب حداد گوید از امام ششم جعفر بن محمد (ع) شنیدم میفرمود حدیث ما سخت است و
ناهموار زیر بارش نرود جز فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده ای که خدا دلش را با ایمان آزموده
یا شهری بارودار عمرو شاگرد شعيب از او پرسید اخ شعیب شهر بارودار کدامست گفت من خود معنی آن
را از امام صادق پرسیدم بمن فرمود دل خاطر جمع است .

۷ - وهب بن منبه گوید در یکی از کتابهای خدای عزوجل دریافتیم که يوسف (ع) بامو کب
خود بزن عزیز گذر کرد که آن زن بر سر زباله گاهی نشسته بود و گفت سپاس از آن خدائست
که پادشاهان را بگنه خود بنده سازد و بندگان فرمانبردار خود را بشاهی بنوازد مادچار تنگدستی
شدیم بما تصدق فرما يوسف گفت ناسپاسی نعمت آفت آن گردد تو خود باز گرد بدانچه بشوید از
تو چرك گنه رازیرا استجابت دردلهای پاك و کردار ظاهر است در پاسخ گفت من دیگر جامه
کنهکاری بر تن ندارم و از خدایم شرم آید که مرا مورد لطف نماید و هنوز اشک دیده خود را
تا تابان نریخته و تن وظیفه بشیمانی را انجام نداده باشد يوسف فرمود بکوش تا راه مقصودت باز

ندامته فقال لها يوسف فجدى فالسبيل هدف الامكان قبل مزاحمة العدة ونفاد المدة فقالت هو عقيدتي وسبيلك ان بقيت بعدى فامر لها بقنطار من ذهب فقالت القوت بنة ما كنت لارجع الى الخفض وانا مأسورة في السخط فقال بعض ولد يوسف ليوسف يا ابيه من هذه التي قدتفتت لها كبدى ورق لها قلبى قال هذه دابة الترح في حبال الانتقام فتزوجها يوسف عليه السلام فوجدوها بكراً فقال انى وقد كان لك بعل فقالت كان محصوراً بفقد الحركة وصردها المجارى

المجلس الثانى

يوم الثلاثاء سبع بقين من رجب من سنة سبع و ستين و ثلثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه القمى (ره) قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق قال حدثنا عبدالعزیز بن يحيى البصرى قال حدثنا المغيرة بن محمد قال حدثنى جابر بن سلمة قال حدثنا حسين بن حسن عن عامر السراج عن سلام الخثعمى عن ابي جعفر محمد بن على الباقر عليه السلام قال من صام من رجب يوماً واحداً من اوله او وسطه او آخره اوجب الله له الجنة و جعله معافى و رجبنا يوم القيمة و من صام يومين من رجب قيل له استأنف العمل فقد غفر لك ماضى و من صام ثلاثة ايام من رجب قيل له قد غفر لك ماضى و ما بقى فاشفع لمن شئت من مذنبى اخوانك و اهل معرفتك و من صام سبعة ايام من رجب اغلقت

است پیش از آنکه وقت از دست برود و مدت بسر آید عرض کرد همین عقیده منست و اگر پس از من بمانى بتو خبرش خواهد رسید فرمود تا پیمانۀ بزرگى طلایش بدهند گفت مرا همان قوت بس است و تا گرفتار سخط باشم بخوشگذرانى باز نگردم يكى از فرزندان يوسف گفت پدرجانم اين زن كى است كه جگرم برایش پاره شدو دلم بحالش سوخت؟

فرمود جاندار خوشگذرانىست كه ببند انتقام افتاده يوسف او را بزنى خواست و دوشيزه اش يافت. گفت از كجاست؟ تو را روزگارى شوهر بر بالين خفته، در پاسخ گفت او را هر كنى در آلت و گشايشى در اعصاب نبوده

مجلس دوم - هفت روز از ماه رجب سال ۳۶۷ مانده بود

١ - امام پنجم فرمود هر كه يك روز از ماه رجب را روزه دارد از اول با وسط يا آخر ماه خدا بهشت را بر او بايست كند و روز قيامت با ما هم درجه اش سازد و هر كه دو روز از رجب را روزه دارد باو گویند كردار از سر كبر كه خدا آنچه گذشت از برايت آمرزيد و هر كه سه روز از رجب روزه كيرد باو گویند گذشته و آينده ات آمرزيدۀ شد براى هر كه از برادران گنهكاران خواهى شفاعت كن و براى آشنايانت و هر كه هفت روز از رجب را روزه دارد هفت در دوزخ بر او بسته گردد و هر كه هشت روز از رجب را روزه دارد هشت در بهشت به روايش باز شود تا ازهر كدام

عنه ابواب النيران السبعة ومن صام ثمانية ايام من رجب فتحت له ابواب الجنة الثمانية فيدخلها من ايها شاء .

۲ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير قال حدثني جماعة من مشايخنا منهم ابان بن عثمان وهشام بن سالم و محمد بن حمران عن الصادق عليه السلام قال عجبت لمن فزع من اربع كيف لا يفزع الى اربع عجبت لمن خاف كيف لا يفزع الى قوله حسبنا الله ونعم الوكيل فاني سمعت الله عزوجل يقول بعقبها فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسهم سوء وعجبت لمن اغتم كيف لا يفزع الى قوله لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين فاني سمعت الله عزوجل يقول بعقبها فنجيناها من الغم وكذلك تنجي المؤمنين وعجبت لمن مكربه كيف لا يفزع الى قوله وافوض امرى الى الله ان الله بصير بالعباد فاني سمعت الله عزوجل يقول بعقبها فوقيه الله سيئات ما مكروا وعجبت لمن اراد الدنيا وزينتها كيف لا يفزع الى قوله ماشاء الله لاقوة الا بالله فاني سمعت الله عزوجل يقول بعقبها ان ترن انا اقل منك ما لا اولدا فعسى ربي ان يؤتيني خيرا من جنك وعسى موجهة .

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا ابي عن الريان بن الصلت عن علي بن موسى الرضا عن ابيه عن آباءه عن امير المؤمنين عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله عزوجل ما آمن بي من فسر برأيه كلامي وما عرفني من شبهني بخلقي وما علي ديني من استعمل القياس في ديني .

خواهد در آید .

۲- امام صادق (ع) فرمود در شکفتن از کسیکه از چهار چیز بهراسد چگونه بچهار چیز نگراید شکفتن از آنکه بترسد چرا نگراید بگفته حق (آل عمران ۱۷۳) پس است ما را خدا وجه خوب و کیلی است که شنیدم خدا دنبالش فرمود بانعت خدا و فضل او باز گشتند و بد ندیدند و دو شکفتن برای آنکه و در شکفتن برای آنکه غمنده است چگونه نگراید بگفته او نیست معبود حتی جز تو منزهی برستی من از ستکارانم که شنیدم خدای عزوجل دنبالش فرماید نجاتش دادیم از غم و همچنین نجات دهیم مؤمنان را در شکفتن از آنکه نیرنگش باز ندچرا نگراید بگفته حق (غافر- ۴۴) کار خود بخدا واگذارم زیرا خدا بنندگان پینا است زیرا شنیدم خدا دنبالش فرماید نگهداشتش خدا از کردارهای بد آنچه نیرنگ زدند، در شکفتن از کسیکه دنیا و زیورش خواهد چرا نگراید بگفته او (کهف ۳۹) آنچه هست که خدا خواهد نیست توانی جز بخدا زیرا شنیدم خدای عزوجل دنبالش فرماید اینکه بینی من از تو کمتر مال و فرزند دارم امید هست که پروردگارم بمن بدهد بهتر از باغت و امید بخدا نتیجه مثبت دارد .

۳- امام هشتم از گفته پدرش از طریق پدرانش از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود خدای عزوجل فرماید بمن ایمان ندارد هر که کلام مرا بخواست خود تفسیر کند مرا نشناخته هر که مرا همانند خلقم بندارد بدین من نباشد هر که در احکام دینم قیاس بکاربرد .

۴ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن علي بن موسى الرضا عن ابيه عن آباءه عن امير المؤمنين عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ من لم يؤمن بحوضي فلا اورده الله حوضي ومن لم يؤمن بشفاعتي فلا ناله الله شفاعتي ثم قال ﷺ انما شفاعتي لاهل الكباير من امتي فاما المحسنون فما عليهم من سبيل قال الحسين بن خالد فقلت للرضا عليه السلام يا بن رسول الله فما معنى قول الله عزوجل ولا يشفعون الا لمن ارتضى قال لا يشفعون الا لمن ارتضى الله دينه .

۵ - حدثنا الحسين بن احمد رحمه الله قال حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن ابي الصهبان قال حدثنا ابو احمد محمد بن زياد الازدي قال حدثني ابان الاحمر عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام انه جاء اليه رجل فقال له بابي انت وامي يا بن رسول الله علمني موعظة فقال ﷺ ان كان الله تبارك و تعالي قد تكفل بالرزق فاهتمامك لما ذا و ان كان الرزق مقسوماً فالحرص لما ذا و ان كان الحساب حقاً فالجمع لما ذا و ان كان الثواب من الله فالكسب لما ذا و ان كان الخلف من الله عز وجل حقاً فالبخل لما ذا و ان كانت العقوبة من الله عز وجل النار فالمعصية لما ذا و ان كان الموت حقاً فالفرح لما ذا و ان كان العرص على الله عز وجل حقاً فالمكر لما ذا و ان كان الشيطان عدواً فالغفلة لما ذا و ان كان الممر على الصراط حقاً فالعجب لما ذا و ان كان كل شيء بقضاء و قدر فالحزن لما ذا و ان كانت الدنيا فانية فالطمأنينة اليها لما ذا .

۴- امام هشتم از پدرش از پدرانش نقل کند که امیرالمؤمنین (ع) فرمود رسول خدا فرموده هر که بحوض من معتقد نیست بر سر حوض خود راهش ندهم، هر که بشفاعتم معتقد نیست خدا شفاعتم نصیبش نکند سپس فرمود همانا شفاعت من خاص اهل گناهان کبیره از امت من است و بر نیکوکاران امت مسئولیتی نیست. حسین بن خالد راوی حدیث گوید بحضرت روضا عرض کردم یا بن رسول الله در این صورت چه معنا دارد گفته خدای عزوجل (انبیاء ۲۸) شفاعت نکنند جز برای آنکه پسندد؟ فرمود یعنی شفاعت نکنند جز برای کسیکه خدا دیانت او را پسندد.

۵- ابان احمر از حضرت صادق جعفر بن محمد (ع) روایت کرده که مردی حضورش شرفیاب شد و عرض کرد پدرم قربانت و مادرم یا بن رسول الله بمن بندی آموز فرمود اگر خدای تبارک و تعالی کفیل روزیست اندوه تو برای چیست؟ و اگر روزی بخش شده است حرص تو برای چیست و اگر حساب درست است جمع مال برای چه؟ و اگر ثواب از خدای عزوجل باشد تنبلی برای چه؟ و اگر عوض از خدا میرسد بخل برای، چه؟ و اگر کیفر از خدای عزوجل است دوزخ است نافرمانی برای چه؟ و اگر مرگ حق است خرسندی برای چه؟ و اگر عرضه بر خدا درست است نیرنگ برای چه؟ و اگر دشمن شیطانست غفلت برای چه؟ و اگر گذشت بر صراط حق است خود بینی برای چه؟ و اگر هر چیز بقضاء و قدر خداست غمخوردن برای چه؟ و اگر دنیا فانی است اعتماد بدان برای چه؟

۶ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي قال حدثنا فرات بن ابراهيم الكوفي قال حدثنا محمد بن علي بن معمر قال حدثنا احمد بن علي الرهلي قال حدثنا محمد بن موسى قال حدثنا يعقوب بن اسحق المروزي قال حدثنا عمرو بن منصور قال حدثنا اسمعيل بن ابان عن يحيى بن ابي كثير عن ابيه عن ابي هرون العبدى عن جابر بن عبدالله الانصارى قال قال رسول الله ﷺ **علي بن ابي طالب اقدم امتي سلماً و اكثرهم علماً و اصحهم ديناً و افضلهم يقيناً و احلمهم حلماً و اسمحهم كفاً و اشجعهم قلباً و هو الامام و الخليفة بعدى.**

۷ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا ابراهيم بن عمرو السهماني بهمدان قال حدثنا ابو علي الحسن بن اسمعيل القحطبي قال حدثنا سعيد بن الحكم بن ابي مريم عن ابيه عن الازاعي عن يحيى بن ابي كثير عن عبد الله بن مرة عن سلمة بن قيس قال قال رسول الله ﷺ **علي بن ابي طالب في السماء السابعة كالشمس بالنهار في الارض وفي السماء الدنيا كالقمر بالليل في الارض اعطى الله علياً من الفضل جزءاً لو قسم على اهل الارض لو سعمهم و اعطاه الله من الفهم جزءاً لو قسم على اهل الارض لو سعمهم شبهت لينة بلين لوط و خلقه بخلق يحيى و زهده بزهد ايوب و سخاه بسخاء ابراهيم و بهجته ببهجة سليمان بن داود و قوته بقوة داود له اسم مكتوب على كل حجاب في الجنة بشرني به ربي و كانت له البشارة عندى على محمود عند الحق من كفى عند الملكة و خاصتي و خالستي و ظاهرتي و مصباحي و جنتي و رفيقي آنسني به ربي فسألت ربي ان لا يقبضه قبلي و سألته ان يقبضه شهيداً بعدى ادخلت الجنة فرأيت حور على اكثر من ورق الشجر و قصور على كعدد البشر**

۶ - جابر بن عبدالله انصاري گوید رسول خدا (ص) فرمود علی بن ابیطالب پیشتر است من است در اسلام و بیشتر از آنها است در دانش و دینش از همه درست تر و یقینش برتر و در حلم توانا تر و از همه دست بازر و دلدار تر است و او است امام و خلیفه پس از من *

۷ - رسول خدا (ص) فرمود علی در آسمان هفتم چون خورشید درخشان روز است در زمین و در آسمان دنیا چون ماه تابان شب است در زمین خدا بعلی سهمی از فضیلت داده که اگر بر اهل زمین بخش شود همه را فرا گیرد و سهمی از فهم داده که اگر بر اهل زمین بخش شود همه را فرا گیرد نرمش لوط دارد و خلق یحیی و زهد ایوب و در سخاوت با ابراهیم مانند، خرمی او چون خرمی سلیمان بن داود است و توانایی او چون توان داود نامش بر همه پرده های بهشت نگاشته است پروردگارم مرا بوجودش مژده داد این مژده از آن او بود در نزد من علی نزد حق ستوده است و نزد فرشتگان تر کیه شده خاص منست و اعلان من و چراغ منست و بهشت من و یارم پروردگارم مرابد و مانوس کرد و از او درخواستم که پیش از من جانم نستاند و درخواستم که پس از من بفیض شهادت جانم را رباید، من در بهشت در آمدم و دیدم حوریان علی بیش از برك درختانست و کاخهای علی بشماره افراد انسان علی از منست و من از علی هر که او را دوست دارد مرا دوست داشته

علی منی و انا من علی من تولى علیاً فقد تولانی حب علی نعمة واتباعه فضیلة دان به الملائكة و حفت به الجن الصالحون لم یمش علی الارض ماش بعدی الاکان هو اکرم منه عزاً و فخراً و منه اجاً لم یک فظاً عجولاً ولا مسترسلاً لفساد ولا متعنداً حملته الارض فاكرمه لم یخرج من بطن انثی بعدی احد کان اکرم خروجاً منه ولم ینزل منزلاً الا کان میموناً انزل الله علیه الحکمة و ردها بالفهم تجالسہ الملائكة ولا یراها ولو اوحی الی احد بعدی لاوحی الیه فزین الله به المحافل و اکرم به العساكر و اخصب به الیلاد و اعز به الاجناده مثله کمثل بیت الله الحرام یزار ولا یزور و مثله کمثل القمر اذا طلع اضاء الظلمة و مثله کمثل الشمس اذا طلعت انارت و صفه الله فی کتابه و مدحه بآياته و وصف فی آثاره و اجرى منازلہ فهو الکریم حیاً و الشہید میتاً

المجلس الثالث

يوم الجمعة لخمس بقين من رجب من سنة سبع وستين وثلثمائة .

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا عبدالرحمن بن محمد بن جامد قال حدثنا محمد بن درستويه الفارسي قال حدثنا عبدالرحمن بن محمد بن منصور قال حدثنا ابوداود الطيالسي قال حدثنا شعبة قال حدثني حماد بن ابي سليمان عن انس قال سمعت النبي ﷺ يقول من صام يوماً من رجب ايماناً و احتساباً جعل الله تبارك و تعالی

دوستی علی نعمت است و پیروی او فضیلتی است که فرشتگان بدان معتقدند و صالحان جن گرد اویند پس از من کسی بر زمین گام ننهادہ جز آنکه علی بہتر از او است عزت است و افتخار و دلیل راه نہ سخت است و نہ شتابکار و نہ سهل انکار بر تباهی و نہ عناد و رز ، زمین او را برداشته و گرامی داشته .

پس از من گرامی تر از وی از شکم مادری بر نیامده و بہر جا فرود آمده است میمنت داشته، خدا بروی حکمت فرو فرستاده و ہمیش در بر کرده فرشتگان باوی ہم نشین باشند و آنها را ببینند و اگر پس از من ہکسی وحی شدی باو وحی رسیدی خدا بہ وجود او محفلها را زیور کرده و قشونہا را گرامی داشته و بلاد را ارزانی عطا کرده و لشگرها را عزیز ساخته مثلش مثل خانہ محترم خداست بدیدش روند و بدید کسی نرود و همانند ماہ است کہ چون بر آید برہر تاریکی بر تو افکنند و چون خورشید کہ چون طلوع کند روشن سازد، خدایش در کتاب خود ستوده و آیات خویش مدح نموده و وصف آثارش کرده و در منازلش روان ساخته او تا زنده است گرامی است و در مردن بشہادت سعادت مند است .

مجلس سوم - روز جمعه پنج روز از رجب سال ۳۶۷ مانده

۱ - انس گوید از پیغمبر «من شنیدم میفرمود ہر کہ یک روز ماہ رجب را با عقیدہ و قصد

بینہ و بین النار سبعین خندقاً عرض کل خندق ما بین السماء الی الارض.

۲- حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق رحمه الله قال حدثنا احمد بن محمد الكوفي عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام قال من صام اول يوم من رجب رغبة في ثواب الله عز وجل وجبت له الجنة ومن صام يوماً في وسطه شفع في مثل ربيعة ومضر ومن صام يوماً في آخره جعله الله عز وجل من ملوك الجنة وشفعه في ابيه و امه و ابنه و ابنته و اخيه و اخته و عمه و عمته و خاله و خالته و معارفه و جيرانه وان كان فيهم مستوجب للنار.

۳- حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد قال اخبرنا عمر بن احمد بن حمدان القشري قال حدثنا المغيرة بن محمد بن المهلب قال حدثنا عبدالغفار بن محمد بن كثير الكلابي الكوفي عن عمرو بن ثابت عن جابر عن ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين عن علي بن الحسين عن ابيه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حبي و حب اهل بيتي نافع في سبعة مواطن اهلها عظمة عند الوفاة و في القبر و عند النشور و عند الكتاب و عند الحساب و عند الميزان و عند الصراط .

۴- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن اسمعيل بن مهران عن عفيف بن عميرة عن سليمان بن جعفر النخعي عن محمد بن مسلم و غيره عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال سئل رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عن خيار العباد فقال الذين اذا احسنوا استبشروا و اذا اساؤا استغفروا و اذا اعطوا اشكروا و اذا ابتلوا صبروا و اذا غضبوا غفروا .

قربت روزه دارد خدا میان او و دوزخ هفتاد خندق بسازد که پهنای هر خندقی بفاصله زمین و تا آسمان باشد .

۲- امام هشتم فرمود هر که روز اول رجب روزی دارد باشتیاق ثواب خدای عزوجل بهشت برایش واجب گردد و هر که روز وسط رجب روزی دارد شفاعتش در مانند دو قبیله ربیعه و مضر پذیرفته گردد و هر که روز آخرش را روزی دارد خدای عزوجل او را از پادشاهان بهشت گرداند و شفاعتش را در باره پدر و مادر و دختر و برادر و خواهر و عمو و عمه و دایی و خاله و آشنایان و همسایگان پذیرد گرچه در میان آنها مستحقان دوزخ باشند .

۳- رسول خدا «ص» فرمود دوستی من و دوستی خاندانم در هفت موطن سودمند است که هراسی عظیم دارند هنگام مرگ و در گور، وقت بر آمدن از قبر و دریافت نامه اعمال و نزد حساب و پای میزان و بر صراط .

۴- امام پنجم محمد بن علی باقر فرمود از رسول خدا «ص» پرسیدند از بهترین بندگان خدا؛ فرمود آنها بندگانند که چون خوش رفتاری کنند خرم گردند و چون بد کرداری کنند آمرزش جویند و چون عطا در یابند شکر گزارند و چون گرفتار شوند شکیبیا باشند و چون خشم گیرند در گذرند .

۵ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن ذرعة عن سماعة بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عليهم السلام انه قال ايما مسافر صلى الجمعة رغبة فيها وحباً لها اعطاه الله عز وجل اجر مائة جمعة للمقيم .

۶ - حدثنا محمد بن علي رحمه الله عن عمه محمد بن ابي القسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد ابن سنان عن زياد بن المنذر عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ والمخالف علي بن علي بن ابي طالب عليه السلام بعدى كافر والمشرك به مشرك والمحب له مؤمن والمبغض له منافق والمقتنى لاثره لاحق والمحارب له مارق والراد عليه زاهق علي نور الله في بلاده و حجته علي عباد الله علي سيف الله علي اعدائه وارث علم انبيائه علي كلمة الله العليا وكلمة اعدائه السفلى علي سيد الاوصياء و وصي سيد الانبياء علي امير المؤمنين و قائد الغر المحجلين وامام المسلمين لا يقبل الله الايمان الا بولايته و طاعته .

۷ - حدثنا محمد بن القسم قال حدثنا يوسف بن محمد بن زياد و علي بن محمد بن سيار عن ابويهما عن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلام عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ لبعض اصحابه ذات يوم يا عبدالله احب في الله وابغض في الله ووال في الله وعاد في الله فانه لا تنال ولاية الله الا بذلك ولا يجد رجل طعم الايمان وان كثرت صلواته وصيامه حتى يكون كذلك وقد صارت مواخاة الناس يومكم هذا اكثر هافي الدنيا عليها يتوادون و عليها يتباغضون و ذلك لا يغني عنهم من الله شيئاً فقال

۵ - امام ششم از قول پدرش فرمود هر مسافری که روی اشتیاق نماز جمعه بخواند خدا با او اجر صد نماز جمعه مقیم بدهد .

۶ - ابن عباس گوید رسول خدا «ص» فرمود مخالف علی بن ابیطالب پس از من کافر است و مشرک بوی (چهار بازی) مشرک است دوست او مؤمن است و دشمنش منافق و پیروش بحق رسد و محارب او از دین بیرون است و رد کننده باو نابود است .

علی نور خداست در بلاد او و حجت او است بر بندگانش علی شمشیر خداست بر دشمنانش و وارث علم پیغمبران او است علی کلمه برتر خداست و کلمه دشمنانش فروتر است علی سید و صیان و وصی سید پیغمبرانست علی امیر مؤمنان و جلو داردست و روسفیدان و امام مسلمانانست پذیرفته نیست ایمان جز بولایت و طاعت او .

۷ - يك روز رسول خدا «ص» بيكي از اصعباش فرمود ای بنده خدا دوست دار در راه خدا و دشمنی کن در راه خدا مهر و رز در راه خدا و خصومت کن در راه خدا که بولایت خدا نرسی جز بدان و نیابد مردی مره ایمان را هر چه هم نماز و روزه اش بسیار باشد تا چنین باشد و بتحقیق گردیده است

له و كيف لى ان اعلم انى قد واليت وعاديت فى الله عز و جل فمن ولى الله عز وجل حتى اواليه
ومن عدوه حتى اعاديه فاشارله رسول الله ﷺ الى على عليه السلام فقال اترى هذا فقال بلى قال ولى
هذا ولى الله فواله وعدو هذا عدو الله فعاده وال ولى هذا ولو انه قاتل ابك وولدك وعادعدو هذا
ولو انه ابوك وولدك .

۸ - حدثنا ابى رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد عن ابيه عن
محمد بن زياد الازدى عن ابان وغيره عن ابى عبدالله عليه السلام قال انى لارحم ثلثة و حق لهم ان يرحموا
عزيز اصابته مذلة بعد العز و غنى اصابته حاجة بعد الغنا وعالم يستخف به اهله والجهلة .

۹ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا العباس بن
معروف عن محمد بن سنان عن غياث بن ابراهيم عن المادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام
قال قال رسول الله ﷺ انكم لن تسعوا الناس باموالكم فسعوهم باخلاقكم .

۱۰ - حدثنا احمد بن محمد قال اخبرنا محمد بن على بن يحيى قال حدثنا ابو بكر بن نافع
قال حدثنا امية بن خالد قال حدثنا حماد بن سلمة قال حدثنا على بن زيد عن علي بن الحسين
قال سمعت ابى يحدث عن ابيه امير المؤمنين على بن ابى طالب انه قال سمعت رسول الله ﷺ
يقول يا على والذى فلق الحبة و برء النسمة انك لافضل الخليفة بعدى يا على انت وصيى و امام
امتى من اطاعتك اطاعنى ومن عصاك عصانى .

بیشتر برادری مردم در این روزگار شمار در راه دنیا است، بر سر آن با هم دوستی کنند و بر سر آن با هم دشمنی
ورزند و این نزد خدا برای آنها هیچ فایده ندارد بآن حضرت گفت چطور بدانم که در راه خدای عزوجل
دوستی و دشمنی کردم دوست خدا کیست تا با او دوستی کنم و دشمنش کیست تا دشمن او باشم
رسول خدا «ص» اشاره بعلی «ع» کرد و فرمود این مرد را می بینی؟ عرض کرد آری فرمود دوست
او دوست خداست او را دوست دار دشمن او دشمن خداست او را دشمن دار؛ دوستش را دوست دار
گرچه کشنده پدرت باشد و دشمنش را دشمن دار گرچه پدر یا فرزندت باشد.

۸- امام ششم فرمود من تراحم کنم سه کس را و سزاوارتر حمند عزیزیکه پس از عزت خواری شده
توانگری که محتاج شده عالمی که خاندان او و نادانها وی را خواری شمارند .

۹- رسول خدا «ص» فرمود شما فراتر گیرید مردم را ببخشش مال خود پس فراگیرید آنها را
بخوش اخلاقی خود (۱) .

۱۰- امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب فرمود که شنیدم رسول خدا «ص» میفرمود ای علی سوگند
بدانکه دانه شکافت و جاندار آفرید براستی تو بهترین خلیفه ای بعد از من ای علی تو وصی من و
امام امت منی هر که تورا فرمانبرد مرا فرمانبرد و هر که تورا نافرمانی کرد مرا نافرمانی کرده .

(۱) متبنی شاعر از ابن حدیث اقتباس کرده و گفته است خطاب بخود.

المجلس الرابع

يوم الثلاثاء سلخ رجب من سنة سبع وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا مخول بن ابراهيم قال حدثنا عبد الرحمن بن الاسود اليشكري عن محمد بن عبيد الله عن سلمان الفارسي (ره) قال سألت رسول الله ﷺ من وصيك من امتك فانك لم يبعث نبي الا كان له وصي من امته فقال رسول الله ﷺ لم يبين لي بعد فمكثت ماشاء الله ان امكث ثم دخلت المسجد فناداني رسول الله ﷺ فقال يا سلمان سئلتني عن وصيي من امتي فهل تدري من كان وصي موسى من امته فقلت كان وصيه يوشع بن نون فتاه. قال فهل تدري لم كان اوصى اليه فقلت الله ورسوله اعلم قال اوصى اليه لانه كان اعلم امته بعمه ووصيي واعلم امتي بعدى علي بن ابي طالب عليه السلام.

۲ - حدثنا احمد بن زياد قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا جعفر بن سلمة الاهوازي عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا عثمان بن ابي شيبة و محرز بن هشام قالا حدثنا مطلب بن زياد عن ليث بن ابي سليم قال اتى النبي ﷺ علي و فاطمة والحسن والحسين عليهم السلام كلهم يقول انا احب الى رسول الله ﷺ فاخذ عليه السلام فاطمة مما يلي بطنه و علياً مما يلي ظهره والحسن عن يمينه والحسين عن يساره ثم قال عليه السلام انتم مني وانا منكم .

مجلس چهارم = روز سه شنبه سلخ رجب ۳۶۷

۱ - سلمان فارسي (ره) گوید از رسول خدا «ص» پرسیدم وصی تو از امت کیست؟ زیرا پیغمبری مبعوث نشده جز آنکه از امت خود وصی داشته رسول خدا «ص» فرمود هنوز برای من بیان نشده من تا مدتی که خدا خواست درنگ کردم و سپس روزی بمسجد در آمدم رسول خدا «ص» مرا آواز داد و فرمود ای سلمان مرا از وصی خودم که از امتم باشد پرسیدی بگو وصی موسی از امت وی کی بود؟ گفتم وصی یوشع بن نون بود پیغمبر تاملی کرد و فرمود میدانم چرا با و وصیت کرد؟ گفتم خدا و رسولش دانانترند؟ فرمود با و وصیت کرد زیرا پس از وی اعلم امتش بود، وصی من و اعلم امتم پس از من علی بن ابیطالب است.

۲ - لیث بن ابي سليم گوید خدمت پیغمبر «ص» رسیدند علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) همه آنها میگفتند من محبوبترم نزد رسول خدا «ص» آن حضرت فاطمه را در آغوش گرفت و علی را بدوش و حسن را در سمت راست و حسین را بر سمت چپ خود سپس فرمود شما از من هستید و من از شما .

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن احمد بن هلال عن عيسى بن عبدالله عن ابيه عن جده عن آباءه عن علي بن ابي طالب قال قال رسول الله ﷺ من قرأ قل هو الله احد حين يأخذ مضجعه غفر الله له ذنوب خمسين سنة

۴ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن الحسن بن محمد عن اسحق بن هرون عن هرون بن حمزة الغنوي قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام يقول و كل الله تبارك و تعالى بقبر الحسين عليه السلام اربعة آلاف ملك شعثاً غبراً يبكونه الى يوم القيمة فمن زاره عارفاً بحبه شيعوه حتى يبلغوه مأمناً وان مرض عادوه غدوة وعشيا وان مات شهدوا جنازته واستغفروا له الى يوم القيمة .

۵ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله عن حمزة بن عبدالله الجعفرى عن جميل بن دراج عن ابي حمزة الثمالي قال قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام ارج الله رجاء لا يجرئك على معاصيه وخف الله خوفاً لا يؤيسك من رحمته .

۶ - حدثنا محمد بن علي رحمه الله عن عمه محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن عامر بن كثير السراج النهدي عن ابي الجارود عن ثابت بن ابي صفية عن سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي عن سيد الوصيين امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهم السلام عن سيد النبيين محمد بن عبد الله خاتم النبيين ﷺ انه قال ان الله تبارك و تعالى فرض عليكم طاعتي و نهاكم عن معصيتي و اوجب عليكم اتباع امرى و فرض عليكم من طاعة على بعدى ما

۳- رسول خدا فرمود هر که وقتی بیستر خوابد و درود سوره قل هو الله بخواند خدا گناه پنجاه سالش را بپامزد.

۴- هرون بن حمزه غنوی گوید شنیدم امام صادق «ع» میفرمود خدای تبارک و تعالی چهار هزار فرشته زولیده و گرد آلود بر قبر حسین «ع» گمارده که تا روز قیامت بر او میگریزند و هر که آن حضرت را زیارت کند وی را بدرقه کنند تا بآمن او برسانند و اگر بیمار شود بامداد و شامگاه از او عیادت کنند و اگر بمیرد جنازه او را تشییع کنند و تا قیامت برای او آمرزش خواهند.

۵- امام صادق «ع» فرمود تا آنجا امیدوار بخدا باش که تو را دلیر بر گناه نکند و تا آنجا از خدا بترس که تو امید از رحمتش نگردانند.

۶- از پیغمبر «ص» نقل شده که فرمود بر راستی خدای تبارک و تعالی طاعت مرا بر شما فرض کرده و نافرمانی مرا بر شما غدن کرده و پیروی از امر مرا بر شما واجب ساخته و پس از من بر شما

فرضه من طاعتی و نها کم من معصيته عمانها کم عنه من معصیتی و جعله اخی و وزیر و وصی و وارثی و هو منی و انا منه حبه ایمان و بغضه کفر و محبه محبی و مبغضه مبغضی و هو مولی من انا مولاه و انا مولی کل مسلم و مسلمة و انا و اياه ابوا هذه الامة .

۷- حدثنا محمد بن احمد السناني المکتب (رض) قال حدثنا محمد بن ابی عبد الله الکوفی قال حدثنا موسی بن عمران النخعی عن عمه الحسین بن یزید عن علی بن سالم عن ابيه قال دخلت علی الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام فی رجب و قد بقیت منه ایام فلما نظر الی قال لی یا سالم هل صمت فی هذا الشهر شیئاً قلت لا والله یا بن رسول الله فقال لی لقد فاتک من الثواب ما لم تعلم مبلغه الا الله عز و جل ان هذا شهر قد فضله الله و عظم حرمة و اوجب للصائمين فيه کرامته قال فقلت له یا بن رسول الله فان صمت مما بقی شیئاً هل انال فوزاً ببعض ثواب الصائمين فيه فقال یا سالم من صام يوماً من آخر هذا الشهر کان ذلک اماناً له من شدة سكرات الموت و اماناً له من هول المطلاع و عذاب القبر و من صام یومین من آخر هذا الشهر کان له بذلك جواز علی الصراط و من صام ثلاثة ایام من آخر هذا الشهر امن یوم الفزع الا کبر من احواله و شدائده و اعطی براءة من النار .

۸- حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبدالرحمن بن محمد الحسنی قال اخبرنا احمد بن عیسی بن ابی موسی العجلی قال حدثنا محمد بن احمد بن عبدالله بن زیاد العزرمی قال

فرض کرده است طاعت علی «ع» را چنانچه فرض کرده طاعت مرا و بر شاگردن کرده نافرمانی علی را چنانچه غدن کرده نافرمانی مرا و اورا برادر و وزیر و وصی و وارث من نموده او از منست و من از او دوستیش ایمانست و دشمنیش کفر دوستدارش دوستدار منست و دشمنش دشمن من و او مولا و آقای هر کس است که من مولا و آقای اویم و من مولای هر زن و مرد مسلمانم و من او دو پدر این امت هستیم .

۷- علی بن سالم از پدرش باز گفته است که من شرفیاب حضور حضرت صادق «ع» شدم در رجب که چند روزی از آن مانده بود چون مرادید فرمود ای سالم چیزی از این ماه را روزه داشتی ؟ عرض کردم نه بخدا یا بن رسول الله فرمود تو ای که اندازه اش را جز خدا نداند از دستت رفته این ماهیست که خدا او را فضیلت داده و احترامش را عظیم کرده و کرامت خود را برای روزه دارانش بایست نموده است گوید عرض کردم یا بن رسول الله اگر از آنچه مانده چیزی را روزه بدارم بعضی از ثواب روزه داران آن را بدست آورم؟ فرمود ای سالم هر که يك روز از آخر این ماه روزه دارد امان او باشد از سختی جان دادن و امان او است از هراس مردن و عذاب قبر و هر که دو روز از آخر اینماه روزه دارد وسیله گذشتن او از صراط باشد و هر که سه روز از آخر اینماه روزه دارد از هراسها و سختیهای روز قیامت برات آزادی اردوزخ باو دهند .

۸- رسول خدا بعلی فرمود ای علی شعیبانست روز قیامت میانند هر که بیکی از آنها اهانت

حدثنا علي بن حاتم المنقري قال حدثنا شريك عن سالم الافطس عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ لعلي عليه السلام يا علي شيعتك هم الفائزون يوم القيمة فمن اهان واحدا منهم فقد اهانك ومن اهانك فقد اهانني ومن اهانني ادخله الله نار جهنم خالدا فيها وبئس المصير يا علي انت مني وانا منك من روحك من روعي وطينتك من طينتي وشيعتك خلقوا من فضل طينتنا فمن احبهم فقد احبنا ومن ابغضهم فقد ابغضنا ومن عاداهم فقد عادانا ومن ودهم فقد ودنا يا علي ان شيعتك مغفور لهم على ما كان فيهم من ذنوب وعيوب يا علي انا الشفيح لشيعتك غدا اذ اقامت المقام المحمود فيشرهم بذالك يا علي شيعتك شيعة الله وانصارك انصار الله و اولياك اولياء الله وحزبك حزب الله يا علي سعد من تولاك وشقى من عاداك يا علي لك كنز في الجنة وانت ذوق ربها الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه محمد واهل بيته الطاهرين الاخيار المنتجبين الابرار

المجلس الخامس

وهو يوم الجمعة ليلتين خلتا من شعبان من سنة سبع وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (رض)

قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا احمد بن ادريس قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبد الرحمن عن عبدالله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال صيام شعبان ذكر للعبد يوم القيمة وما من عبد يكثر الصيام في شعبان الا اصلاح الله له امر معيشته وكفاه شر عدوه وان ادنا

كند تورا! اهانت کرده وهر که تورا اهانت کند مرا اهانت کرده وهر که مرا اهانت کند خدا او را باتش دوزخ افکند و جاویدان در آن بماند وچه بد سر انجامی است ای علی تو از منی و من از تود روح تو از روح منست و گل تو از گل من و شعیبانت آفریده شدند از فرونی گل ما هر که دوستشان دارد ما را دوست داشته وهر که دشمنشان دارد ما را دشمن داشته و هر که مهر بدانها ورزد با ما مهر ورزیده ای علی به راستی هر عیب و گناهی که در شعیبانت باشد برای آنها آمرزیده شده ای علی من شفیع شیعیان توام فردا که بیابگاه محمود بایستم ای علی این موده را بدانها بده ای علی شیعیان تو شیعیان خدایند و یارانت یاران خدا، اولیائت اولیاء خدا حزبت حزب خدا ای علی سعادت مند است هر که دوستت دارد و بدیخت است هر که دشمنت دارد ای علی تو را در بهشت گنجی است و تو بر هر دو طرف تسلط داری، حمد خدای جهانیان راست و رحمت بر بهتر خلقش محمد و خاندان پاک و نیک و نجیب و خوش رفتارش.

مجلس پنجم = دوشب از شعبان ۳۶۷ گذشته

۱- امام صادق «ع» فرمود روزه شعبان ذخیره روز قیامت است بنده ای نیست که در شعبان روزه فراوان دارد جز اینکه خدا کار زندگیش را اصلاح کند و شر دشمن از او بگرداند کمتر ثواب هر که یک روز از شعبان روزه دارد اینست که بهشت بر او واجب شود.

مايكون لمن يصوم يوماً من شعبان ان تجب له الجنة

۲ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال اخبرنا علي بن الحسين بن علي بن فضال عن ابيه قال سمعت علي بن موسى الرضا عليه السلام يقول من استغفر الله تبارك وتعالى في شعبان سبعين مرة غفر الله ذنوبه ولو كانت مثل عدد النجوم .

۳ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي قال حدثنا جدي الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة قال حدثنا الحسن بن علي بن يوسف عن عمرو بن جميع عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من سره ان يلقي الله عزوجل يوم القيمة وفي صحيفته شهادة ان لا اله الا الله و اني رسول الله وتفتح له ابواب الجنة الثمانية ويقال له يا ولي الله ادخل من ايها شئت فليقل اذا اصبح الحمد لله الذي ذهب بالليل بقدرته وجاء بالنهار برحمته خلقاً جديداً مرحباً بالحافظين وحباً هما الله من كاتبين ويلتفت عن يمينه ثم يلتفت عن شماله ويقول اكتبنا باسم الله الرحمن الرحيم اني اشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمداً عبده ورسوله واشهد ان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور علي ذلك اخيا وعليه اموت وعلي ذلك ابعث انشاء الله اللهم اقرأ محمداً وآله مني السلام .

۴ - حدثنا محمد بن ابراهيم قال حدثنا ابو جعفر محمد بن جرير الطبري قال حدثنا ابو محمد الحسن بن عبد الواحد الخزاز قال حدثني اسمعيل بن علي السندی عن منيع بن الحجاج عن عيسى بن موسى عن جعفر الاحمر عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال سمعت جابر بن عبدالله الانصاري يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا كان يوم القيمة

۲- علي بن فضال از پدرش روایت کرده که گوید شنیدم علی بن موسی الرضا «ع» میفرمود هر که آمرزش جوید از خدای تبارک و تعالی در شعبان هفتاد بار خدا گناهانش را بیامرزد کمرچه به شماره ستارگان باشد .

۳- رسول خدا «ص» فرمود هر که خواهد روز قیامت خدا را ملاقات کند بانامه عمل یگانه پرستی و عقیده بنبوت من و هشت در بهشت به رویش باز باشد و بار بگویند ای ولی خدا از هر دری که خواهی در آی باید چون بامداد شود بگوید حمد از آن خدا که بنیروی خود شب را برد و به رحمت خود روز را آورد خلقتی تازه خوش آمدید ای دو حافظ زنده دارد خدا بتان ای دو کاتب، متوجه راست خود گردد و سپس رو بچپ خود کند و گوید بسم الله الرحمن الرحیم براستی من گواهم که نیست معبود حقی جز خدا یگانه است شریک ندارد محمد بنده و فرستاده او است و گواهم که ساعت آید و وشکی ندارد و خدا زنده کند هر که در گورها است براین عقیده زنده ام و بر آن بیروم و بر آن مبعوث شوم انشاء الله خدایا سلام مرا ب محمد و آلش برسان .

۴- امام پنجم ابي جعفر محمد بن علي باقر فرمود شنیدم جابر بن عبدالله انصاری میگفت که

تقبل ابنتی فاطمة علی ناقة من نوق الجنة مدبجة الجنین خطمها من لؤلؤ رطب قوائمها من الزمرد الاخضر ذنبها من المسك الاذفر عیناها یا قوتتان حمراوان علیها قبة من نور یری ظاهرها من باطنها و باطنها من ظاهرها داخلها عفوالله و خارجها رحمة الله علی رأسها تاج من نور للتاج سبعون رکناً کل رکن مرصع بالدر والیاقوت یضی، كما یضی، الكوكب الدرّی فی افق السماء وعن یمینها سبعون الف ملك و عن شمالها سبعون الف ملك وجبرئیل اخذ بحظام الناقة ینادی باعلا صوته غصوا ابصاركم حتی تجوز فاطمة بنت محمد عليها السلام فلا یبقی یوم منذ نبی ولا رسول ولا صدیق ولا شهید الا غصوا ابصارهم حتی تجوز فاطمة فتسیر حتی تحاذی عرش ربها جل جلاله فتزج بنفسها عن ناقنها وتقول الہی وسیدی احکم بینی و بین من ظلمنی اللهم احکم بینی و بین من قتل ولدی فاذا النداء من قبل الله جل جلاله یا حبیبتی وابنت حبیبی سلینی تعطی واشفعی تشفعی فوعزتی و جلالی لا جازنی ظلم ظالم فتقول الہی وسیدی ذریتی و شیعتی و شیعة ذریتی و محببی و محبب ذریتی فاذا النداء من قبل الله جل جلاله این ذریة فاطمة و شیعتا و محببها و محبو ذریتها فیقبلون و قد احاط بهم ملائكة الرحمة فتقدمهم فاطمة علیها السلام حتی تدخلهم الجنة .

۵ - حدثنا حمزة بن محمد بن أحمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابيطالب عليه السلام قال اخبرنا علی بن ابراهیم عن ابيه عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن

رسول خدا «س» فرمود چون روز قیامت شود دخترم فاطمه بر ناقه ای از ناقه های بهشت بعشر رو کند که دو پهلویش نگار دارد و مهارش از لؤلؤ تر و چهار پایش از زمرد سبز و دمش از مشک اذفر و دو چشمش از یاقوت سرخ است بر پشت آن قبه ایست از نور که برونش از درونش دیده شود و درونش از برونش درون آن گذشت خداست و برونش رحمت خدا بر سر آنمغذره تاجی است از نور که آن تاج هفتاد رکن دارد و هر رکنی مرصع بدر و یاقوت است بدرخشد چنانچه بدرخشد اختر فروزان در افق آسمان و بر سمت راستش هفتاد هزار فرشته باشد و بر چپش هفتاد هزار فرشته و جبرئیل مهار آن ناقه را گرفته و بیانک بلند فریاد کشد دیده برهم نهد تا فاطمه دختر محمد بگذرد نماید در آن روز پیغمبر و رسول و نه صدیق و شهیدی جز آنکه همه دیده برهم نهند تا فاطمه بگذرد و خود را برابر عرش پروردگارش جل جلاله رساند و از ناقه بزرگانندازد و گوید معبود اسپدا حکم کن میان من و هر که بمن ستم کرده خدایا حکم کن میان من و هر کس که فرزندانم را گشته بناگاه پاسخی از طرف خدای جل جلاله در رسد که ای حبیبم و زاده حبیبم از من بغوا تا عطا شوی و شفاعت کن تا پذیرفته گردد بمرت و جلالم سو گند که ستم ستمگر را کیفر دهم میگوید معبودم سیدم ذریه و شیعیان و شیعیان ذریه ام و دوستانم و دوستان ذریه ام را دریاب از طرف خدای جل جلاله ندا رسد کجایند ذریه فاطمه و شیعیان و دوستان او و دوستان ذراری او و آنان در میان فرشتگان رحمت پیش آیند و فاطمه رهبر آنها گردد تا آنها را وارد بهشت کنند.

۵ - رسول خدا فرمود هر که خواهد بر کشتی نجات سوار شود و بعلقه محکم بچسبد و برشته

ابی الحسن علی بن موسی الرضا عن ابيه عن آباءه عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من احب ان
يركب سفينة النجاة ويستمسك بالعروة الوثقى ويعتمص بحبل الله المتين فليوال علياً بعدى وليعاد
عدوه وليأتم بالائمة الهداة من ولده فانهم خلفائي واوصيائي وحجج الله على الخلق بعدى و سادة
امتي وقادة الاتقياء الى الجنة حزبي وحزبي حزب الله وحزب اعدائهم حزب الشيطان

المجلس السادس

وهو يوم الثلاثاء سبع خلون من شعبان من سنة سبع وستين وثلث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثني محمد بن ابي القسم عن محمد بن علي الكوفي عن نصر بن مزاحم عن ابي عبد الرحمن المسعودي عن العلاء بن يزيد القرشي قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام حدثني ابي عن ابيه عن جده عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله شعبان شهري و شهر رمضان شهر الله عزوجل فمن صام يوماً من شهري كنت شفيعاً يوم القيمة ومن صام يومين من شهري غفر له ما تقدم من ذنبه ومن صام ثلاثة ايام من شهري قيل له استأنف العمل ومن صام شهر رمضان فحفظ فرجه ولسانه وكف اذاه عن الناس غفر الله له ذنوبه ما تقدم منها وما تأخر واعتقه من النار واحله دار القرار وقبل شفاعته في عدد رمل عالج من مذهبي اهل التوحيد .

۲ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسيني عن محمد بن علي بن موسى بن جعفر

خدا در آویزد باید پس از من دوستدار علی باشد و با دشمن او دشمن باشد و باید اقتداء کند با امامان و هب از فرزندان زیرا آنها خلفا و اوصیاء منند و حجت های خدا بر خلق او پس از من و سروران امت من و پیشوایان با تقوا بسوی بهشت حزبشان حزب منست و حزب من حزب خداست و حزب دشمنان حزب شیطانست .

مجلس ششم = روز جمعه هفتم شعبان ۳۶۷

۱- رسول خدا ص فرمود شعبان ماه منست و ماه رمضان ماه خدای عزوجل هر که يك روز از ماه مرا روزه دارد من روز قیامت شفیع او باشم و هر که دو روز از ماه مرا روزه دارد گناهانش آمرزیده گردد و هر که سه روز از ماه مرا روزه دارد باو گویند کار خود از سر گیر و هر که ماه رمضان را روزه دارد و فرج و زبان خود نگهدارد و آزار مردم ندهد خدا گذشته و آینده گناهانش را بیامرزد و از دوزخ آزادش کند و به دارالقرارش در آورد و شفاعتش درباره شماره يك تبه عالج از گنهکاران بگانه پرست بپذیرد .

بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عن ابيه عليهم السلام قال دخل موسى بن جعفر عليه السلام علي هرون الرشيد وقد استخفه الغضب علي رجل فقال له انما تغضب لله عزوجل فلا تغضب له باكثر مماغضب لنفسه

۳- حدثنا محمد بن الحسن (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا العباس بن معروف قال حدثنا محمد بن يحيى الخزاز عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليه السلام قال مر رسول الله صلى الله عليه وآله بقوم يربعون حجرا فقال ما هذا قالوا نعرف بذلك اشدنا واقوانا فقال صلى الله عليه وآله الا اخبركم باشدكم واقواكم قالوا بلى يا رسول الله قال اشدكم واقواكم الذي اذا رضى لم يدخله رضاه في اثم ولا باطل واذا سخط لم يخرج منه سخطه من قول الحق و اذا قد علم يتعاط ما ليس له بحق .

۴- حدثنا محمد بن احمد السناني قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن يونس بن ظبيان عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام انه قال الاشتهار بالعبادة ريبة ان ابي حدثني عن ابيه عن جده عن علي عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال اعبد الناس من اقام الفريضة واسخى الناس من ادى زكوة ماله وازهد الناس من اجتنب الحرام واتقى الناس من قال الحق فيما له وعليه واعدل الناس من رضى للناس ما يرضى لنفسه وكره لهم ما يكره لنفسه واكيس الناس من كان اشد ذكرا للموت واغبط الناس من كان تحت التراب فدا من العقاب ويرجو الثواب واغفل الناس من لم يتعظ بتغير الدنيا

۲- امام هفتم موسى بن جعفر وارد شد بهرون الرشيد در حالیکه خشم او را از جا کنده بود نسبت بمردی باو فرمود همانا تو بخاطر خدای عز وجل خشم کردی و نباید بیش از خودش بر او خشم ورزی .

۳- رسول خدا ص بمردانی گذر کرد که سنگی را بنوبت بلند میکردند و بآنها فرمود این کار چیست؟ گفتند نیروی خود را آزمایش کنیم فرمود من شما را به نیرومندترین شما آگاه نسازم؟ عرض کردند چرا یا رسول الله فرمود سخت تر و نیرومندتر شما آنکس است که چون خشنود گردد خشنودیش او را بگناه و باطل نکشاند و چون خشم کند خشمش او را از گفتار حق بدر نبرد و چون توانا شد بناحق دست نیازد .

۴- امام صادق فرمود شهرت بعبادت مایه بدگمانیست پدرم از پدرش از جدش بمن بازگفت که رسول خدا ص فرمود عابدترین مردم کسی است که همان واجبات را بجا آورد و سخی ترین مردم کسی است که زکوة مالش را بدهد و زاهدترین مردم کسی است که از حرام برکنار شود و با تقواترین مردم کسی است که در سود و زیان خود حق گوید و عاقلترین مردم آنکه پسندد برای مردم آنچه برای خود پسندد و بد دارد برای مردم آنچه برای خود بد دارد و زیرکتر مردم آنکه بیشتر یاد مرگ باشد و رشک آور تر مردم آنکه زیر خاک است و از کيفر آسوده و امید

من حال الى حال واعظم الناس في الدنيا خطرا من لم يجعل للدنيا عنده خطرا واعلم الناس من جمع علم الناس الى علمه واشجع الناس من غلب هواه واكثر الناس قيمة اكثرهم علما واقل الناس قيمة اقلهم علما واقل الناس لذة الحسود واقل الناس راحة البخيل وابخل الناس من بخل بما افترض الله عزوجل عليه واولى الناس بالحق اعلمهم به واقل الناس حرمة الفاسق واقل الناس وفاء الملوك واقل الناس صديقا الملك (صدقا المملوك) وافقر الناس الطمع واغنى الناس من لم يكن للحرص اسيرا وافضل الناس ايمانا احسنهم خلقا واكرم الناس اتقاهم واعظم الناس قدرا من ترك مالا يعنيه واورع الناس من ترك المراء وان كان محقا واقل الناس مروءة من كان كاذبا واشقى الناس الملوك وامقت الناس المتكبر واشد الناس اجتهادا من ترك الذنوب واحكم الناس من فر من جهال الناس واسعد الناس من خالط كرام الناس واعقل الناس اشدهم مداراة للناس واولى الناس بالتهمة من جالس اهل التهمة واعتال الناس من قتل غير قاتله او ضرب غير ضاربه واولى الناس بالعفو اقدرهم على العقوبة واحق الناس بالذنب السفیه المغتاب واذل الناس من اهان الناس و احزم الناس اكظمهم للغيظ واصلح الناس اصلحهم للناس وخير الناس من انتفع به الناس

۵- حدیثا محمد بن علی (ره) عن عمه محمد بن ابی القاسم عن محمد بن علی الكوفي عن محمد بن سنان

عن المفضل عن جابر بن يزيد عن ابی الزبير المكي عن جابر بن عبدالله الانصاري قال قال النبي ﷺ

ثواب دارد، غافلتر مردم آنکه از دیگر گونی جهان پند بیند برد و معتبرترین مردم آنکه بدینا اعتباری نهند، داناترین مردم آنکه دانش مردم را با دانش خود جمع کند و شجاعترین مردم آنکه بر هوای خود غالب آید پر بهاترین مردم دانشمندتر آنها و کم بهاتر مردم کم دانشتر آنها کم لغت تر مردم حسود است و کم راحت تر مردم بخیل و بغیلتر مردم آنکه بخل ورزد بدانچه خدا بر او واجب کرده سزاوارتر مردم بحق داناتر مردم است بدان کم حرمت ترین مردم فاسق است و کم وفا ترین مردم ملوکند و کم دوستترین مردم ملک است و درویش ترین کس طمعکار، توانگر تر مردم کسیکه اسیر آز نیست برترین مردم در ایمان خوشخلق ترین آنها است گرامیترین کس با تقواتر مردم است و با قدرترین آنان کسیکه پیرامون کار بی معنی نگرودد پارساترین مردم کسیکه مباحثه را وانهد گرچه حق با او باشد نامردتر مردم دروغگو است و بدبخت تر مردم ملوکند و دشمن تر مردم متکبر است و مجاهدتر کس آنکه گناهان را ترک کند و فرزانه تر مردم آنکه از جهال بگیرد و سعادتمندتر کس آنکه با مردم گرامی بیامیزد خردمندتر مردم کسیکه بیشتر مدارا کند و سزاوارتر مردم بتهمت آنکه همنشین منجم باشد و سرکش تر مردم آنکه جز قاتل خود را بکشد و جز ضارب خود را بزند (یعنی انتقام از جز شخص جانی بگیرد) سزاوارتر مردم بگذشت آنکه توانا تر است بر کیفر ، سزاوارتر مردم بگناه نابخرد بدگو است خوار تر مردم آنکه بمردم اهانت کند و با حزم تر مردم آنکه خشم خود بیشتر فرو خورد صالحتر مردم خیر اندیشتر آنهاست نسبت بمردم بهتر مردم آنکه بمردم سود رساند .

ان الله تبارك وتعالى اصطفاني واختارني وجعلني رسولا وانزل علي سيدا الكتب فقلت الهي وسيدى انك ارسلت موسى الي فرعون فسئلك ان تجعل معه اخاه هرون وزيراً تشدبه عضده وتصدق به قوله و اني اسئلك يا سيدى والهي ان تجعل لي من اهلي وزيراً تشد به عضدى فجعل الله لي علياً وزيراً و اخاً وجعل الشجاعة في قلبه والبسه الهيبة على عدوه وهو اول من آمن بي و صدقني و اول من وحد الله معي و اني سئلت ذلك ربي عزوجل فاعطانيه فهو سيد الاوصياء اللحق به سعادة والموت في طاعته شهادة و اسمه في التوراة مقرون الي اسمي وزوجته الصديقة الكبرى ابنتي و ابناه سيدا شباب اهل الجنة ابناى وهو وهما والائمة بعدهم حجج الله على خلقه بعد النبيين وهم ابواب العلم في امتي من تبعهم نجا من النار و من اقتدى بهم هدى الي صراط مستقيم لم يهب الله عزوجل محبتهم لعبدا الا ادخله الله الجنة

المجلس السابع

يوم الجمعة لعشر خلون من شعبان من سنة سبع وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن أحمد المعاذي قال حدثنا محمد بن الحسين قال حدثنا ابو الحسن علي بن محمد بن علي قال حدثنا الحسن بن محمد المروزي عن ابيه عن يحيى بن

۵- پیغمبر فرمود به راستی خداوند تبارک و تعالی مرا برگزید و اختیار کرد و رسول گردانید و سید گنابها بمن نازل کرد و عرض کردم سیداً معبوداً تو موسی را بفرعون فرستادی و از تو خواست که برادرش هرون را با او همراه کنی و زیرش باشی و بازویش قوی دارد و گفتار او را تصدیق کند من هم سیداً معبوداً از تو خواهش دارم از خاندانم و زیری برابم مقرر داری که بازویم را باو قوی داری خدا علی ۴ را وزیر و برادرش ساخت و او را دلداد کرد و هیبت او را بدل دشمنش انداخت و او اول کس است که بمن ایمان آورد و مرا تصدیق کرد و اول کس است که همراهم یگانه پرستی کرد من او را از خدا خواستم و او را بن عطا کرد او سید اوصیا است و رسیدن باو سعادت و مرگ در طاعتش شهادتست نامش در تورات مقرون نام من است و زنش صدیقه کبری دختر منست و دو پسرش دو آقای اهل بهشتند و دو پسر منند و او و آنها و امامان پس از آنها حجت‌های خداوند بر خلقش پس از پیغمبران و آنان در بای علمند در امتم هر که پیروی آنها کند نجات یافته از دوزخ و هر که به آنها اقتدا کند رهبرده بصراط مستقیم، نبخشیده است خدای عزوجل دوستی آنها را ببنده‌ای جز آنکه او را در بهشت در آورده است.

مجلس هفتم - روز جمعه دهم شعبان سال ۳۶۷

۱- رسول خدا در ضمن اینکه اصعباش نزد او فضائل شعبان را مذاکره میکردند فرمود شعبان

عیاش قال حدثنا علی بن عاصم الواسطی قال اخبرنی عطاء بن سائب عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ وقد تذاكر اصحابه عنده فضائل شعبان فقال شهر شریف و هو شهرى و حملة العرش تعظمه و تعرف حقه و هو شهر تزداد فيه ارزاق المؤمنین ك شهر رمضان و تزين فيه الجنان و انما سمي شعبان لانه يتشعب فيه ارزاق المؤمنین و هو شهر العمل فيه مضاعف الحسنة بسبعین و السيئة محطوطة و الذنب مغفور و الحسنة مقبولة و الجبار جل جلاله يباهى فيه بعباده و ينظر الى صوامه و قوامه فيباهى بهم حملة العرش فقام علی بن ابی طالب عليه السلام فقال يا بى انت و امی يا رسول الله صف لنا شيئاً من فضائله لنزداد رغبة فى صيامه و قيامه و لنجتهد للجلیل عز وجل فيه فقال النبى ﷺ من صام اول يوم من شعبان كتب الله له سبعین حسنة الحسنة تعدل عبادة سنة و من صام يومین من شعبان حطت عنه السيئة الموبقة و من صام ثلاثة ايام من شعبان رفع له سبعون درجة فى الجنان من در و یاقوت و من صام اربعة ايام من شعبان وسع علیه فى الرزق و من صام خمسة ايام من شعبان حجب الى العباد و من صام ستة ايام من شعبان صرف عنه سبعون لونا من البلاء و من صام سبعة ايام من شعبان عصم من ابليس و جنوده دهره و عمره و من صام ثمانية ايام من شعبان لم يخرج من الدنيا حتى يسقى من حياض القدس و من صام تسعة ايام من شعبان عطف علیه منكر و نکير عند ما يسايلانه و من صام عشرة ايام من شعبان وسع الله علیه قبره سبعین ذراعاً و من صام احد عشر يوماً من شعبان ضرب علی قبره احدى عشرة منارة من نور و من صام

ماه شریفی است و ماه منست و حاملان عرش آن را بزرگ شمارند و حق آن را بشناسند و آن ماهی است که ارزاق مؤمنان برای ماه رمضان در آن بیفزاید و بهشت در آن زیور شود و آن را شعبان نامند برای آنکه ارزاق مؤمنان در آن منسجم گردد آن ماهیست که حسنه در آن هفتاد برابر باشد و سیئه ملغی گردد و گناه آمرزیده است و حسنه پذیرفته و حضرت جبار جل جلاله در آن بیندگانش نیاز و به روزه داران و شب زنده دارانش نگاه کند و بحاملان عرش بدانها بیالد علی بن ابیطالب ع بر خاست و گفت پدرم قربانت و مادرم یا رسول الله برخی از فضائل آن را برای ما وصف کن تا شوق روزه و عبادت آن در ما فزون گردد و برای رب جلیل کوشش کنیم در آن پیغمبر فرمود هر که اول روز از شعبان را روزه دارد خدا هفتاد حسنه برایش بنویسد که برابر عبادت یکسانست و هر که دوازده روز را روزه دارد سیئه هلاک کننده از او بریزد و هر که سه روز از ماه شعبان را روزه دارد هفتاد درجه از در و یاقوت در بهشت برایش بالا رود و هر که چهار روز روزه دارد وسعت رزق یابد و هر که پنج روز روز دارد محبوب عباد گردد و هر که شش روز روزه دارد هفتاد رنگ بلاه از او بگردد و هر که هفت روزه گیرد از ابلیس و قشونش تا عمر دارد مصون گردد و هر که هشت روزه بگیرد در شعبان از دنیا نرود تا از حوضهای قدس بنوشد و هر که نه روز را روزه دارد مورد لطف منکر و نکیر هنگام سؤال قبر گردد و هر که ده روز در آن گیرد خدا

اثنی عشر یوما من شعبان زاره فی قبره کل يوم تسعون الف ملك الى النفخ فی الصور ومن صام
 ثلاثة عشر یوما من شعبان استغفرت له ملائكة سبع سموات ومن صام اربعة عشر یوما من شعبان
 الهمت الدواب والسباع حتی الحیتان فی البحور ان یستغفروا له ومن صام خمسة عشر یوما من
 شعبان ناداه رب العزة و عزتی و جلالی لا احرقک بالنار ومن صام ستة عشر یوما من شعبان اطفى
 عنه سبعون بحراً می النیران ومن صام سبعة عشر یوما من شعبان غلقت عنه ابواب النیران کلها
 ومن صام ثمانية عشر یوما من شعبان فتحت له ابواب الجنان کلها ومن صام تسعة عشر یوما من
 شعبان اعطی سبعین الف قصر من الجنان من ر و یاقوت ومن صام عشرين یوما من شعبان ذوج
 سبعین الف زوجة من الحور العین ومن صام احدى و عشرين یوما من شعبان رحبت به الملائكة
 و مسحته باجنحتها ومن صام اثنين و عشرين یوما من شعبان کسی سبعین الف حلة من سندس
 و استبرق ومن صام ثلاثة و عشرين یوما من شعبان اوتی بدابة من نور عند خروجه من قبره
 فیركبها طیاراً الى الجنة ومن صام اربعة و عشرين یوما من شعبان شفع فی سبعین الفا من اهل
 التوحید ومن صام خمسة و عشرين یوما من شعبان اعطی براءة من النفاق ومن صام ستة و عشرين
 یوما من شعبان كتب الله عزو جل له جوازاً علی الصراط ومن صام سبعة و عشرين یوما من شعبان
 كتب الله له براءة من النار ومن صام ثمانية و عشرين یوما من شعبان تهلل وجهه يوم القيمة

هفتاد ذراع گورش را وسعت دهد و هر که یازده روزش را روزه دارد در گورش یازده چراغ
 نور بر افرازند و هر که دوازده روز روزه دارد در آن هر روز نود هزار فرشته در گورش بدین
 او آیند تا صور بدمد و هر که سیزده روز از شعبان روزه دارد فرشتگان هفت آسمان برایش آمرزش
 خواهند و هر که چهارده روزش را روزه دارد بچانوران و درندگان الهام شود برایش آمرزش جویند
 تا برسد بماهیان دریا و هر که پانزده روزش را روزه دارد رب العزة او را ندا کند بهزت و جلالم سوگند
 تو را با آتش نسوزاتم و هر که شانزده روزش را روزه دارد هفتاد دریای آتش بر او خاموش گردد
 و هر که هفده روزش را روزه دارد درهای دوزخ بر او بسته گردد و هر که هیجده روزش را روزه
 دارد همه درهای بهشت برویش باز شود و هر که نوزده روزش را روزه دارد هفتاد هزار کاخ بهشت
 از درو یاقوت باو عطا شود و هر که بیست روزش روزه دارد هفتاد هزار حوریه بهشت باو تزویج
 شود و هر که بیست و یک روزش را روزه دارد فرشتگان باو مرحبا گویند و بالهای خود را باو
 بمالند و هر که بیست و دو روزش را روزه دارد هفتاد حله سندس و استبرق باو بیوشانند و هر که
 بیست و سه روزش را روزه دارد یک وسیله حرکت نوری بوی دهند تا از قبرش بهشت پرواز کند
 و هر که بیست و چهار روزش را روزه دارد در هفتاد هزار تن از یگانه پرستان شفاعتش پذیرفته
 گردد و هر که بیست و پنج روزش را روزه دارد بری از نفاق باشد و هر که بیست و شش روزش
 را روزه دارد خدای عزوجل گندنامه از صراط برایش بنویسد و هر که بیست و هفت روزش را روزه
 دارد خدا برامت از دوزخ برایش بنویسد و هر که بیست و هشت روزش را روزه دارد روز قیامت

ومن صام تسعة و عشرين يوماً من شعبان نال رضوان الله الاكبر ومن صام ثلاثين يوماً من شعبان ناداه جبرئيل عليه السلام من قدام العرش يا هذا استأنف العمل عملاً جديداً غفر لك ما مضى و تقدم من ذنوبك فالجليل عز وجل يقول لو كان ذنوبك عدد نجوم السماء و قطر الامطار و ورق الاشجار و عدد الرمل و الثرى و ايام الدنيا لغفرتها و ما ذلك على الله بعزيز بعد صيامك شهر رمضان (شعبان - خ)

قال ابن عباس هذا الشهر شعبان.

۲ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسين بن علوان عن عمرو بن ثابت عن ابيه عن سعد بن ظريف عن الاصبع بن نباته قال امير المؤمنين عليه السلام ذات يوم على منبر الكوفة انا سيد الوصيين و وصي سيد النبيين انا امام المسلمين و قائد المتقين و ولي المؤمنين و زوج سيده نساء العالمين انا المتختم باليمين و المعفر للجبين انا الذي هاجرت الهجرتين و بايعت البيعتين انا صاحب بدر و حنين ان الضارب بالسيفين و الحامل على فرسين انا وارث علم الاولين و حجة الله على العالمين بعد الانبياء و محمد بن عبدالله خاتم النبيين اهل موالاتي مرحومون و اهل عداوتي ملعونون و لقد كان حبيبي رسول الله صلى الله عليه و آله كثيراً ما يقول يا علي حبك تقوى و ايمان و بفضك كفر و نفاق و انا بيت الحكمة و انت مفتاحه و كذب من زعم انه يحبني و يبغضك و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و في هذا اليوم بعد المجلس

چهره اش بدرخشد و هر که بیست و نه روزش را روزه دارد برضوان اکبر خدا نایل شود و هر که سی روز شعبان را روزه دارد جبرئیل از پیشگاه عرش ندا کند ای فلانی عمل خود را از سر گیر که آنچه از گناهانت گذشته است آمرزیده شد خدای عزوجل فرماید اگر گناهانت بشماره ستاره های آسمان و قطره های باران و برگ درختان و برگ بیابان و شماره ذره های خاک و ایام دنیا باشد آنها را آمرزیدم و این برای خدا سعت نیست پس از اینکه ماه رمضان - شعبان را روزه داری، ابن عباس گفت اینست ماه شعبان .

۲ - امیرالمؤمنین یک روز در بالای منبر کوفه فرمود:

منم سید ارضیاء ، وصی سید انبیاء منم امام مسلمانان و پیشوای متقیان و ولی مؤمنان و شوهر سیده زنان جهانیان منم که انگشتر بدست راست کنم و پیشانی بغاک نهم منم که دو هجرت کردم و دو بیعت نمودم منم صاحب بدر و حنین و زنده باد و تیغ و جنگنده بردواسب منم وارث علم اولین و حجت خدا بر جهانیان پس از پیغمبران و محمد بن عبدالله خاتم انبیاء، دوستدارانم مرحومند و دشمنانم ملعون بسیار بود که دوستم رسول خدا ص میفرمود ای علی دوستی تو تقویست و ایمان دشمنی با تو کفر است و نفاق منم بیت حکمت و تومی کلیدش در غکو است آنکه گمان برد مرا دوست دارد و دشمن تو است و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين همین روز پس از خاتمه مجلس این حدیث را افزوده:

۳ - حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن علي ما جيلويه رحمه الله قال حدثنا عمي محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن جابر بن يزيد عن سعيد بن المسيب عن عبد الرحمن بن سمرة قال قلت لرسول الله ارشدني الى النجاة فقال يا بن سمرة اذا اختلفت الالهواء و تفرقت الاراء فعليك بعلي بن ابي طالب فانه امام امتي و خليفتي عليهم من بعدي وهو الفاروق الذي يميز بين الحق والباطل من سئله اجابه و من استرشده ارشده و من طلب الحق من عنده وجدته و من التمس الهدى لديه صادفه و من لجاء اليه امنه و من استمسك به نجاه و من اقتدى به هداه يا بن سمرة سلم من سلم له و والاه و هلك من رد عليه و عاداه يا بن سمرة ان عليا مني روحه من روحي و طينته من طينتي و هو اخي و انا اخوه و هو زوج ابنتي فاطمة سيدة نساء العالمين من الاولين و الاخرين و ابنه امام امتي و سيدي شباب اهل الجنة الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين عليه السلام تا هم قائم امتي يملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت جوراً و ظلماً و صلى الله على محمد و آله اجمعين ،

مركز تحقیقات و ترویج علوم اسلامی المجلس الثامن

يوم الثلاثاء الرابع عشر من شعبان سنة سبع وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه الفقيه رضاً قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني عن علي بن

۳ - عبد الرحمن بن سمرة گوید عرض کردم یا رسول الله مرا بنجات رهبری کن فرمود ای پسر سمرة گاهی که هواها مختلف و رأیها متفرق شد ملازم علی بن ابیطالب باش که او امام است و خلیفه بر شماست پس از من او است فاروق که تشخیص دهد میان حق و باطل هر که از او پرسد پاسخ گوید و هر که ره جوید رهش نماید هر که حق نزد او طلبد بیابد و هر که هدایت پیش او جوید بر خورد هر که بدو پناهد آسوده اش سازد و هر که باو متمسک شود نجاتش دهد هر که باو اقتداء کند رهبری اش کند ای پسر سمرة سالم ماند هر که تسلیم او گردد و دوستش دارد نابود است هر بر او رد کند و دشمنش دارد ای پسر سمرة برستی علی از منست و روحش از روح منست و گلش از گل من ، او برادر من و من برادر اویم او شوهر دختر من فاطمه بهترین زنان جهانیانست از اولین تا آخرین دو پسرش امام امت منند و دو سید جوانان اهل بهشت که حسن و حسین باشند با نه امام از فرزندان حسین که نهم آنها قائم آنها است در امتم و پر کند زمین را از عدل و داد چنانچه بر شده از ظلم و بیداد و صلى الله على محمد و آله اجمعين.

مجلس هشتم - روز سه شنبه چهاردهم شعبان سال ۳۶۷

۱ - علی بن فضال از پدرش روایت کرده که از علی بن موسی الرضا (ع) پرسید از شب نیمه

الحسن بن فضال عن ابيه قال سئلت على بن موسى الرضا عليه السلام عن ليلة النصف من شعبان قال هي ليلة يعتق الله فيها الرقاب من النار و يغفر فيها الذنوب الكبائر قلت فهل فيها صلوة زيادة على ساير الليالي فقال ليس فيها شيء موظف ولكن ان احببت ان تطوع فيها لشيء فعليك بصلوة جعفر بن ابي طالب عليه السلام و اكثر فيها من ذكر الله عز وجل ومن الاستغفار والدعاء فان ابي عليه السلام كان يقول الدعاء فيها مستجاب قلت له ان الناس يقولون انها ليلة الصكاك فقال عليه السلام تلك ليلة القدر في شهر رمضان .

۲ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم عن سليمان بن خالد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام ان امير المؤمنين عليه السلام قال جمع الخير كله في ثلث خصال النظر و السكوت و الكلام فكل نظر ليس فيه اعتبار فهو سهو و كل سكوت ليس فيه فكرة فهو غفلة و كل كلام ليس فيه ذكر فهو لغو فطوبى لمن كان نظره عبثاً و سكوته فكراً و كلامه ذكراً و بكى على خطيئته و امن الناس شره .

۳ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا محمد بن سعيد بن ابي شحمة قال حدثنا ابو محمد عبدالله بن سعيد بن هاشم القناني البغدادي سنة خمس و ثمانين و مائتين قال حدثنا احمد ابن صالح قال حدثنا حسان بن عبدالله الواسطي قال حدثنا عبد الله بن لهيعة عن ابي قبيل عن عبدالله بن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كان من زهد يحيى بن زكريا عليه السلام انه اتى بيت المقدس فنظر الى المجتهدين من الاحبار و الرهبان عليهم مدارع الشعر و برانس الصوف و اذا هم قد

شعبان فرمود آن شبی است که خدا گردنها را از دوزخ آزاد کند و گناهان کبیره را در آن بیاورد گفتم بیش از شبهای دیگری نمازی دارد ، فرمود وظیفه ای در آن نیست ولی اگر خواهی نافله بخوانی بر تو باد بنماز جعفر بن ابيطالب و ذکر خدا را در آن فراوان کن با استغفار و دعاء زیرا پدرم میفرمود دعاء در آن مستجاب است گفتم مردم میگویند آنشب برات است فرمود آنشب شب قدر است در ماه رمضان .

۲ - امیرالمؤمنین ع فرمود همه خوابها در سه خصلت جمع است نظر و خاموشی و سخن هر نظری که عبرت خیز نباشد سهواست هر خاموشی که اندیشه در آن نیست غفلت است هر سخنی که در ذکر خدا نیست لغو است خوشا بکسی که نظرش عبرت و خاموشیش فکرت و سخنش ذکر است بر خطای خود میگیرید و مردم از شرش آسوده اند .

۳ - عبدالله عمر گوید رسول خدا ص فرمود زهد یحیی بن زکریا تا آنجا بود که آمد در بیت المقدس و دید که مجتهدان از احبار و رهبان که پیراهن مو و کلاه پشمی دارند گلوگاه خود

خرقوا ترقيمهم و سلكوا فيها السلاسل و شدوها الى سوارى المسجد فلما نظر الى ذلك اتى امه فقال يا اماه انسجى لى مدرعة من شعر و بر نسا من صوف حتى اتى بيت المقدس فاعبدالله مع الاحبار و الرهبان فقالت له امه حتى يأتى نبى الله و او امره فى ذلك فلما دخل زكريا عليه السلام اخبرته بمقالة يحيى فقال له زكريا يا بنى ما يدعوك الى هذا و انما انت صبى صغير فقال له يا ابيه اما رأيت من هو اصغر سنامنى قد ذاق الموت قال بلى ثم قال لامه انسجى له مدرعة من شعر و بر نسا من صوف ففعلت فتدرع المدرعة على بدنه و وضع البرنس على رأسه ثم أتى بيت المقدس فاقبل يعبدالله عز و جل مع الاحبار حتى اكلت المدرعة من الشعر لحمه فنظر ذات يوم الى ما قد نحل من جسمه فبكى فاوحى الله عز و جل اليه يا يحيى اتبكى مما قد نحل من جسمك و عزتى و جلالى لو اطلعت الى النار اطاعة لتدرعت مدرعة الحديد فضلا عن المنسوج فبكى حتى اكلت الدموع لحم خديه و بدء الناظرين اضراسه فبلغ ذلك امه فدخلت عليه و اقبل زكريا واجتمع الاحبار و الرهبان فاخبروه بذهاب لحم خديه فقال ما شعرت بذلك فقال زكريا يا بنى ما يدعوك الى هذا انما سئلت ربي ان يهبك لى لتقر بك عينى قال انت امرتنى بذلك يا ابيه قال و متى ذلك يا بنى قال الست القائل ان بين الجنة و النار لعقبة لا يجوزها الا البكاؤن من خشية الله قال بلى فجد و اجتهد و شانك غير شانى فقام يحيى فنفض مدرعته فاخذته امه فقالت اتاذن لى يا بنى

دا سوراخ کرده و زنجیر بدان نموده و بیابهای مسجد بسته اند چون چنین دید نزد مادرش آمد و گفت مادر جان يك پیراهن مومین و کلاه پشمین برایم بیاف تا بروم در بیت المقدس و با احبار و رهبان عبادت خدا کنم مادرش گفت باش تا پیغمبر خدا بیاید و با او مشورت کنم در این باره چون زکریا آمد گفته يحيى را بیا و گزارش داد زکریا فرمود پسر جان تو هنوز کودکى خرد سالى چه داعی بر این کار داری گفت پدر جان میبینی که کودکان خردتر از من مردند. گفت آرى بمادرش فرمود برای او پیراهنى از مو و کلاهی از پشم بیاف او هم عمل کرد يحيى آن پیراهن به بر و آن کلاه بر سر نهاده و به بیت المقدس آمد و با احبار بعبادت خدای عزوجل پرداخت تا آن پیراهن مو گوشنش را خورد روزی بلاغری خود نگریست و گریست خدای عزوجل باو وحی کرد ای يحيى از لاغری تن خود گریه کنی بعزت و جلالم سوگند اگر سرى بدوزخ کشی بجای بافته پیراهن آهن بوشی يحيى گریست تا اشك گوشت رویش را برد و دندانهایش نمایان شد خیر سه مادرش رسید و بدیدار او رفت و زکریا با جمع احبار و رهبان آمدند و يحيى خبر دادند که گوشت گونه ات رفت گفت من از آن خبری ندارم زکریا گفت پسر جانم چرا با خود چنین کنی همانا من تو را از خدا خواستم که بمنت بخشد تا چشم بتو روشن گردد گفت پدر جان تو مرا بدین وضع دستور دادی گفت پسر جانم کى؟ گفت تو نکفتی میان بهشت و دوزخ گردنه ایست که از آن نگذرند جز بسیار گریه کنندگان از ترس خدا گفت پسر فرمود بکوش و تلاش کن وضع تو غیر از وضع

ان اتخذ لك قطعتي لبود تواریان اضراسك وینشفان دموعك فقالت لها شأنك فاتخذت له قطعتي لبود تواریان اضراسه و تنشفان دموعه فبکی حتی ابتلتا من دموع عینیة فحسر عن ذراعیه ثم اخذهما فعصرهما فتحدرد الدموع من بین اصابعه فنظر زکریا الی ابنه و الی دموع عینیة فرفع رأسه الی السماء فقال اللهم ان هذا ابنی و هذه دموع عینیة و انت ارحم الراحمین و کان زکریا عَلَيْهِ السَّلَامُ اذا اراد ان يعظ بنی اسرائیل یلتفت یمینا و شمالا فان رأى یحیی عَلَيْهِ السَّلَامُ لم یذکر جنة ولا ناراً فجلس ذات یوم يعظ بنی اسرائیل و اقبل یحیی قد لف رأسه بعباءة فجلس فی غمار الناس و التفت زکریا یمینا و شمالا فلم یر یحیی فانشأ یقول حدثنی حبیبی جبرئیل عن الله تبارک و تعالی ان فی جهنم جبلا یقال له السكران فی اصل ذلك الجبل و ادى یقال له الغضبان لغضب الرحمن تبارک و تعالی فی ذلك الوادی جب قامته مائة عام فی ذلك الجب تواییت من نار فی تلك التواییت صنادیق من نار و ثياب من نار و سلاسل من نار و اغلال من نار فرفع یحیی عَلَيْهِ السَّلَامُ رأسه فقال و اغفلتاه من السكران ثم اقبل هائماً علی وجهه فقام زکریا عَلَيْهِ السَّلَامُ من مجلسه فدخل علی ام یحیی فقال لها یا ام یحیی قومي فاطلبي یحیی فانی قد تخوفت ان لانراه الا وقد ذاق الموت فقامت فخرجت فی طلبه حتی مرت بفتیان من بنی اسرائیل فقالوا لها یا ام یحیی این تریدین

منست یحیی بر خاست و پیراهن خود را تکانید مادرش او را در آغوش کشید و گفت اجازه میدهم دو قطعه نمند برای تهبه کنم که بگونه‌های خود ببندی تا دندانهایت را بپوشند و اشکت را بگیرند گفت اختیار با تو است دو قطعه نمند بگونه‌هایت بست که دندانهایت را بپوشند و اشکت را بغشکاتند او گریست تا از اشکش خیس شدند آستین بالا زد و آنها را برگرفت و فشار داد و اشکها از میان انگشتان سرازیر شد و زکریا پسر خود و اشکهایت نگریست و سر با آسمان بلند کرد و فرمود بار خدایا این پسر منست و این اشکهای چشم او است و تو ارحم الراحمینی زکریا هر وقت میخواست بنی اسرائیل را موعظه کند به راست و چپ خود رو میکرد و اگر یحیی حاضر بود نامی از بهشت و دوزخ نمیبرد.

یک روز برای وعظ جلسه‌ای داشت یحیی خود را در عبا پیچید و آمد میان عموم مردم نشست زکریا به راست و چپ نگریست و او را ندید و شروع کرد و میگفت دوستم جبرئیل از طرف خدای تبارک و تعالی بمن باز گفته است که در دوزخ کوهی است بنام سکران و در بن آن کوه دره‌ایست بنام غضبان از غضب خدای رحمن تبارک و تعالی در این دره چاهی است که صدسال عمق دارد و در آن چاه تابوتهاست از آتش در آن تابوتها صندوقهاست از آتش و جامه‌ها از آتش و زنجیرها از آتش و غلله‌های آتشین یحیی سر بر داشت و فریاد کرد و اغفلتاه از سکران و دیوانه‌وار سر بیابان نهاد زکریا بر خاست و نزد مادر یحیی آمد و گفت بدنپال یحیی برو که میترسم او را زنده نبینم مادرش بر خاست و بدنپالش رفت و بجوانان بنی اسرائیل گذشت گفتند مادر یحیی بکجا میروی ؟

قالت اريدان اطلب ولدى يحيى ذكر النار بين يديه فهام على وجهه فمضت ام يحيى والفتية معها حتى مرت براعي غنم فقالت له يا راعي هل رأيت شابا من صفته كذا وكذا فقال لها لعلك تطلبين يحيى بن زكريا قالت نعم ذاك ولدى ذكرت النار بين يديه فهام على وجهه قال اني تركته الساعة على عقبة ثنية كذا وكذا فاقعا قدميه في الماء رافعا بصره الى السماء يقول و عزتك مولاي لاذقت بارد الشراب حتى انظر الى منزلتي منك واقبلت امه فلما رأته ام يحيى دنت منه فاخذت برأسه فوضعت بين يديها وهي تناشده بالله ان ينطلق معها الى المنزل فانطلق معها حتى اتى المنزل فقالت له ام يحيى هل لك ان تخلع مدرعة الشعر و تلبس مدرعة الصوف فانه الين ففعل و طبخ له عدس فاكل و استوفى فنام فذهب به النوم فلم يقم لصلوته فنودي في منامه يا يحيى بن زكريا اردت داراً خيراً من داري و جواراً خيراً من جوارى فاستيقظ فقام فقال يا رب اقلني عثرتي الهى فبعزتك لا استظل بظل سوى بيت المقدس و قال لامه ناويليني مدرعة النمر نقد علمت انكما ستورداني المهالك فتقدمت امه فدفعت اليه المدرعة و تعلقت به فقال لها زكريا يام يحيى دعيه فان ولدى قد كشف له عن قناع قلبه ولن ينفع بالعيش فقام يحيى فلبس مدرعته و وضع البرنس على رأسه ثم اتى بيت المقدس فجعل يعبد الله عز و جل مع الاحبار حتى كان من امره ما كان .

گفت دنبال يحيى ميروم نام دوزخ نزد او بردند و او سر بيابان نهاده مادرش همراه جوانان رفتند و بچوپاني رسيدند گفتند اي چوپان جواني باين نشانه ها ديني؟ گفت شايد دنبال يحيى بن زكريا مي رويد؟ گفت آري آن پسر منست نام دوزخ پيش او برده شده و سر به صحرا نهاده گفت من هم اکنون او را در گردنه اي بلند و انهدام درفلايه جا که دو قدم در آب نهاده و ديده ها با آسمان دوخته و ميگفت بهزنت اي مولاييم از آب سرد نوشم تا مقام خود را نزد تو بينم مادرش در رسيد و چون او را ديد، خود دا باو رسانيد و سرش را گرفت ميان پستانهاي خود چسبانيد و او را بخدا قسم ميداد که با او بمنزل بر گردد با او بخانه آمد و مادرش باو گفت ميخواهي پيراهن مو را بکني و پيراهن پشم بپوشي که نرم تر است پذيرفت و عدسي براي او پخت و خورد و خوابيد و خوابش برد و براي نماز بيدار نشد در خواب باو ندا رسيد اي يحيى بن زكريا خانه اي به از خانه من و بناهي به از پناهم خواستي از خواب برخاست و گفت خدايا از لغزشم بگذر معبود ابهزنت جز در سايه بيت المقدس نپايم بمادرش گفت همان پيراهن مو را بمن بده دانستم که شما مرا بسهليکه مياندازيد مادرش پيراهن موي بوي داد و باو آويخت زكريا گفت مادر يحيى او را واگذار از پسرم پرده دل بکنار رفته و از زندگي سودي نبرد يحيى پيراهن خود را پوشيد و کلاهش را بر نهاد و بيت المقدس آمد و عبادت کرد تا کارش بدانجا که بايست رسيد.

۴ - حدثنا محمد بن علي رحمه الله قال حدثنا عمي محمد بن ابي القسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ثابت بن ابي صفية عن سعيد بن جبيرة عن عبد الله بن عباس قال قال رسول الله ﷺ معاشر الناس من احسن من الله قبلا و اصدق من الله حديثا معاشر الناس ان ربكم جل جلاله امرني ان اقيم لكم عليا علما و اماما و خليفة و وصيا و ان اتخذه اخا و وزيرا معاشر الناس ان عليا باب الهدى بعدى و الداعي الى ربي و هو صالح المؤمنين و من احسن فولا ممن دعا الى الله و عمل صالحا و قال اننى من المسلمين معاشر الناس ان عليا منى ولده و لى و هو زوج حبيبتى امره امرى و نهيه نهى معاشر الناس عليكم بطاعته و اجتناب معصيته فان طاعته طاعتى و معصيته معصيتى معاشر الناس ان عليا صديق هذه الامة و فاروقها و محدثها انه هرونها و آصفها و شمعونها انه باب حطنها و سفينة نجاتها و انه طالوتها و ذو قرنيها معاشر الناس انه محنة الورى و الحجة العظمى و الاية الكبرى و امام اهل الدنيا و العروة الوثقى معاشر الناس ان عليا مع الحق و الحق معه و على لسانه معاشر الناس ان عليا قسيم النار لا يدخل النار و لى له ولا ينجو منها عدو له انه قسيم الجنة لا يدخلها عدو له ولا يزحزح عنها و لى له معاشر اصحابى قد نصحت لكم و بلغتكم رسالة ربي ولكن لا تحبون الناصحين اقول قولى هذا و استغفر الله لى و لكم .

۴- ابن عباس گوید رسول خدا ص فرمود ایا مردم کیست که از خدا راست گفتارتر و راست حدیث تر باشد گروه مردم بر استی پروردگار شما جل جلاله بن دستور داده علی ع را علم و امام شما نمایم و خلیفه و وصی سازم و او را برادر و وزیر گیرم گروه مردم علی باب هدایت است پس از من و داعی پروردگار منست و او ست صالح مؤمنان کیست گفتارش بهتر باشد از کسیکه بسوی خدا دعوت کند و کار شایسته کند و گوید که من از مسلمانانم ؛ گروه مردم ، به راستی علی از منست فرزندش فرزند منست و شوهر حبیبه منست فرمانش فرمان منست و نهیش نهی من ؛ گروه مردم ، بر شما باد فرمانش برید و از نافرمانیش در گذرید زیرا طاعتش طاعت منست و معصیت او معصیت من ؛ گروه مردم ، به راستی علی ع صديق این امت است و فاروق و محدث آن، او هرون و آصف و شمعون آنست و باب حطه و او کشتی نجات آن طالوت و ذوالقرنین آن ، گروه مردم، او وسیله آزمایش بشر و حجة عظمی و آیت کبری و امام اهل دنیا و عروة الوثقی است ، گروه مردم علی با حق است و حق با او و بر زبانش ، گروه مردم ، علی قسیم دوزخ است دوست او وارد آن نشود و دشمنش از آن نجات نیابد او قسیم بهشت است دشمنش وارد آن نگردد و دوستش از آن منصرف نشود ، گروه مردم اصحاب من شما را اندرز دادم و رسالت پروردگارم را بشما رساندم و لى شما ناصحان را دوست ندارید این را بگویم و برای خود و شما آمرزش جویم .

المجلس التاسع وهو يوم الجمعة

لست عشر بقين من شعبان من سنة سبع و ستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد قال حدثنا عبدالعزيز بن يحيى قال حدثنا محمد بن سهل قال حدثنا عبدالله بن محمد البلوي قال حدثني ابراهيم بن عبيدالله عن ابيه عن جده عن علي بن ابي طالب قال سادة الناس في الدنيا الاسخياء وفي الاخرة الاتقياء.

۲ - حدثنا محمد بن الحسن رحمه الله قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن علي بن ابي طالب قال قال رسول الله ﷺ للمؤمن على المؤمن سبعة حقوق واجبة من الله عز وجل عليه الاجلال له في عينه والودله في صدره والمواساة له في ماله وان يحرم له غيبته وان يعود في مرضه وان يشيع جنازته وان لا يقول فيه بدموته الا خيرا

۳ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس رحمه الله قال حدثنا ابي قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن محمد بن سنان قال حدثنا ابو الجارود زياد بن المنذر عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ ولاية علي بن ابي طالب ولاية الله ووجه عبادة الله واتباعه فريضة الله واوليائه اولياء الله واعداءه اعداء الله وحربه حرب الله وسلمه سلم الله عز وجل

۴ - حدثنا علي بن احمد الدقاق رحمه الله قال حدثنا محمد بن هرون الموفي عن عبيدالله بن موسى الزوياني عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسيني عن سليمان بن جعفر الجعفري قال سمعت

مجلس نهم - روز جمعه شانزدهم ماه شعبان ۳۸

- ۱- علی (ع) فرمود سادات مردم در دنیا سخاوت منداندند در آخرت متقیان.
- ۲- رسول خدا فرمود مؤمن را بر مؤمن هفت حق واجب است از طرف خدای عزوجل.
- ۱- در چشم خود و الایش شمارد ۲- در سینه دوستش دارد. ۳- در مال مساعدتش کند.
- ۴- بدگویی او را حرام داند. ۵- در بیماری عیادتش کند. ۶- تشییع جنازه اش نماید. ۷- پس از مرگ جز خیر او نگوید.
- ۳- رسول خدا (ص) فرمود ولایت علی بن ابیطالب ولایت خداست و دوستیش دوستی خدا و یرویش فریضه خدا و اولیایش اولیاء خدا، و دشمنانش دشمنان خدا نبرد با او نبرد با خدا و سازش با او سازش با خدای عزوجل است.
- ۴- سلیمان بن جعفر جعفری گوید از موسی بن جعفر شنیدم میفرمود پدرم از پدرش از سید عابد بن عنی بن الحسین از سید شهاده حسین بن علی بن ابیطالب حدیث کرد که امیر المؤمنین علی بن

موسی بن جعفر علیه السلام يقول حدثني ابي عن ابيه عن سيد العابدین علي بن الحسين عن سيد الشهداء حسين بن علي بن ابي طالب علیه السلام قال مر امیر المؤمنین علی بن ابي طالب علیه السلام برجل ینکم بفضول الکلام فوقف علیه ثم قال یا هذا انک تملي علی حافظیک کتابا الی ربک فتکلم بما ینیک ودع ما لا ینیک

۵ - حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عیسی عن نوح بن شعيب النیشابوری عن عبیدالله بن عبدالله الدهقان عن عروة بن اخي شعيب المقرئ عن شعيب عن ابي بصیر قال سمعت الصادق جعفر بن محمد علیه السلام یحدث عن ابيه عن آباءه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله یوما لاصحابه ایکم یصوم الدهر فقال سلمان رحمہ الله انا یا رسول الله فقال رسول الله صلی الله علیه و آله یحیی اللیل قال سلمان انا یا رسول الله قال فایکم یختم القرآن فی کل یوم فقال سلمان انا یا رسول الله فغضب بعض اصحابه فقال یا رسول الله ان سلمان رجل من الفرس یرید ان یفتخر علینا معاشر فیریش قلت ایکم یصوم الدهر فقال انا وهو کثرا یامه یا کل وقلت ایکم یحیی اللیل فقال انا وهو کثرا لیلته نائم وقلت ایکم یختم القرآن فی کل یوم فقال انا وهو کثرا نهاره صامت فقال النبی صلی الله علیه و آله مه یا فلان انی لک بمثل لقمان الحکیم سله فانه ینبئک فقال الرجل لسلمان یا ابا عبدالله الیس زعمت انک تصوم الدهر فقال نعم فقال رایتک فی اکثر نهارک تا کل فقال لیس حیث تذهب انی اصوم الثلثة فی الشهر و قال الله عزوجل من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و اصل شعبان بشهر رمضان فذلک صوم الدهر فقال الیس زعمت انک تحیی الیل فقال نعم

ایطالب بردی گذشت که سخن بیهوده میگفت فرمود ای فلانی به راستی تو نامه ای بوسیله دوفرشته حافظ خود دیکته میکنی بسوی پروردگارت سخن کن بدانچه فائده ات دارد و دم فرو بند از سخن بی فائده.

۵ - روزی رسول خدا ص باصحابش فرمود کدام شما همه عمر روزه میدارد؟ سلمان عرض کرد من یا رسول الله ، رسول خدا فرمود کدام شما همه را شب زنده داراست سلمان گفت من یا رسول الله فرمود کدام شما هر شب قرآن را ختم میکنند؟ سلمان گفت من یا رسول الله یکی از اصحاب آنحضرت خشم کرد و گفت یا رسول الله سلمان مردی عجیبی است و میخواهد بما قریش بیالدفرمودی کدام شما همه عمرش روزه میدارد گفت من با اینکه بیشتر روزها را غذا میخورد و فرمودی کدام شما همه شب بیدار است گفت من با اینکه بیشتر شبها خوابست و فرمودی کدام شما هر روز یک ختم قرآن میخواند گفت من با اینکه بیشتر روزها خاموش است پیغمبر فرمود خاموش باش ای فلانی تو کجا و لقمان حکیم ؟ از او پرس تا بتو خبر دهد آن مرد بسلامان گفت ای ابا عبدالله تو نگفتی همه روز روزه ای گفت چرا گفت من دیدم بیشتر روزها غذا میخوری ؟ گفت چنان هست که تو گمان بردی ، من در هر ماه سه روز روزه میدارم و خدای عزوجل فرماید هر که یک حسنه آورد ده برابر آن دارد و روزه شعبان را بهاء رمضان وصل میکنم و این روزه عمرانه میشود گفت تو گمان نکردی که همه شب بیداری؟ گفت

فقال انت اكثر ليلتك نائم فقال ليس حيث تذهب ولكني سمعت حبيبي رسول الله ﷺ يقول من بات على طهر فكانما احبى الليل كله فانا ابيت على طهر فقال اليس زعمت انك تختتم القرآن في كل يوم قال نعم قال فانت اكثر ايامك صامت فقال ليس حيث تذهب ولكني سمعت حبيبي رسول الله يقول لعلي عليه السلام يا ابا الحسن مثلك في امتي مثل قل هو الله احد فمن قرها مرة قرء ثلث القرآن ومن قرها مرتين فقد قرء ثلثي القرآن ومن قرها ثلاثا فقد ختم القرآن فمن احبك بلسانه فقد كمل له ثلث الايمان ومن احبك بلسانه وقلبه فقد كمل ثلثا الايمان ومن احبك بلسانه وقلبه ونصرك بيده فقد استكمل الايمان والذي بعثني بالحق يا علي لواحبك اهل الارض كمحبة اهل السماء لك لما عذب احد بالنار وانا اقرء قل هو الله احد في كل يوم ثلاث مرات فقام و كانه قد القم حجرا

۶ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي قال حدثنا الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال قال امير المؤمنين صلوات الله عليه كانت الفقهاء و الحكماء اذا كاتبوا بعضهم بعضا كتبوا بثلاث ليس معهن رابعة من كانت الاخرة همه كفاه الله همه من الدنيا و من اصلح سريرة اصلح الله علانيته و من اصلح فيما بينه وبين الله عز وجل اصلح الله له فيما بينه وبين الناس

چرا ، گفت تو بیشتر شهادت خوانی گفت چنان نیست که گمان بردی ولی من از دوستم رسول خدا ص شنیدم میفرمود هر که باوضوء بخوابد گویا همه شب را احیاء کرده است و من همیشه باوضوء میخوانم گفت گمان نکردی که هر روز همه قرآن را میخوانی؟ گفت چرا ، گفت تو بیشتر روز را خاموشی گفت چنان نیست که تو فهمیدی ولی من از دوستم رسول خدا شنیدم بعلي ع میفرمود ای ابا الحسن مثل تو در امتم مثل قل هو الله است هر که یکبارش بخواند ثلث قرآن را خوانده و هر که دوبارش بخواند دو ثلث قرآن را خوانده و هر که سه بارش بخواند همه قرآن را خوانده (ای علی) هر که تو را بزبانش دوست دارد ثلث ایمان را دارد و هر که بزبان و دلش دوستت دارد دو ثلث ایمان دارد و هر که بزبان و دل دوستت دارد و بادست خود یاریت کند ایمانش کاملست سوگند بدانکه مرا به حق فرستاده ای علی اگر همه اهل زمین تو را دوست داشتند چنانکه اهل آسمان دوست دارند خدا احدی را بدوزخ عذاب نمیگرد من هر روز سه بار قل هو الله احد میخوانم آن مرد معترض برخاست و گویا سنگی در دهانش افکنده بود.

۶- امیرالمؤمنین ع فرمود شیوه فقها و حکما این بود که در نگارشات خود بهم سه چیز مینوشتند و چهارمی نداشت.

۱- هر که هم خود را آخرتش کند خداهم دنیايش را کفایت کند .

۲- هر که درونش را اصلاح کند خدا برونش را اصلاح کند:

۳- هر که میان خود و خدا را اصلاح کند خدا میان او و خلق را اصلاح نماید.

۷ - حدثنا محمد بن علي رحمه الله قال حدثنا علي بن ابراهيم عن محمد بن عيسى عن منصور عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال ليس يتبع الرجل بعد موته من الاجر الاثلث خصال صدقة اجرها في حياته فهي تجرى بعد موته وسنة سنها هدى فهي تعمل بها بعد موته وولد صالح يستغفر له

۸ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ثانان رحمه الله قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن جعفر بن سلمة الاهوازي عن ابراهيم بن محمد قال اخبرنا ابو الحسين علي بن معلى الاسدى قال انبئت عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام انه قال ان الله بقاعاً تسمى المنتقمة فاذا اعطى الله عبداً ما لا يخرج حق الله عز وجل منه سلط الله عليه بقعة من تلك البقاع فاتلف ذلك المال فيها ثم مات وتركها

۹ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري وسعد بن عبدالله بن عمران بن موسى عن الحسن بن علي بن النعمان عن محمد بن فضيل عن غروان الضبي قال اخبرني عبدالرحمن بن اسحق عن النعمان بن سعد عن امير المؤمنين عليه السلام قال انا حجة الله وانا خليفة الله وانا صراط الله وانا باب الله وانا خازن علم الله وانا المؤمن على سر الله وانا امام البرية بعد خيرا خليفة محمد نبي الرحمة صلى الله عليه وآله

۱۰ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله قال حدثني سليمان بن مقبل المدني قال حدثني موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه الحسين بن علي عن ابيه امير المؤمنين علي بن ابي طالب (ع) قال دخلت على رسول الله صلى الله عليه وآله وهو في قبا وعنده نفر من اصحابه فلما بصرتي تهلل وجهه وتبسم حتى نظرت الى بياض اسنانه تبرق ثم قال الى يا

۷- امام صادق فرمود پس از مرگ اجری دنبال کسی نرود چرا که عمل صدقه جاریه، روش هدایتی که نهاده و پس از مرگش بدان عمل شود، فرزند صالحی که برایش آمرزش خواهد.

۸- ابوالحسین اسدی گوید از امام صادق بمن خبر رسید که برای خدا بقعه‌ها است بنام منتقمة چون خدا مالی به بنده‌ای دهد و حق خدای عزوجل را از آن بیرون نکند خدا یکی از آن بقعه‌ها را بر او مسلط سازد تا آن مال را در آن تلف کند و سپس ببرد و آن را بجا گذارد.

۹- امیرالمؤمنین فرمود منم حجت الله خلیفه الله باب الله منم خزانه دار علم خدا و امین سر خدا منم امام خلق پس از بهترین مردم محمد نبی رحمت ص.

۱۰- امیرالمؤمنین فرمود در قبا حضور پیغمبر رسیدیم و چند تن از اصحابش شرف حضور داشتند

علي الى يا علي فما زال يدنيني حتى الصق فخذى بفخذه ثم اقبل على اصحابه فقال معاشر اصحابي اقبلت اليكم الرحمة باقبال علي اخي اليكم معاشر اصحابي ان عليا مني وانا من علي روحه من روحي وطينته من طينتي وهو اخي ووصي وخليفتي علي امتي في حيوتي و بعد موتي من اطاعه اطاعني ومن وافقه وافقني ومن خالفه خالفني

۱۱ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر قال حدثنا ابو احمد محمد بن زياد الازدي عن ابان بن عثمان قال حدثنا ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ من سره ان يحيى حيوتي ويموت ميتي ويدخل جنة عدن منزلي فكان يتمسك قضيبا غرسه ربي عز وجل ثم قال له كن فيكون فليتول علي بن ابي طالب ولياً تم بالاوصياء من ولده فانهم عترتي خلقوا من طينتي الى الله اشكو اعدائهم من امتي المنكرين لفضلهم القاطعين فيهم صلاتي وايم الله لتقتلن ابني بعدى الحسين لا انا لهم الله شفاعتى .

المجلس العاشر يوم الثلاثاء

لعشر بقين من شعبان من سنة سبع وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا ابي رضا قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي

چون مرا دید چهره اش شاد شد و لبخند زد، سیدی دندانهایش را مانند برق دیدم سپس فرمود نزد من بیا ای علی نزد من بیا و مرا بخود نزدیک کرد تا رانم برانش چسبید سپس رو باصعابش فرمود ای گروه اصحاب من با آمدن برادرم علی بسوی اصحاب من رحمت بشما رو آورد و به راستی علی از منست و من از علی جان منست و گلش از گلم او برادرم و وصی و خلیفه بر امت منست در زندگی من و پس از مرگم هر که فرمانش برد فرمانم برده و هر که موافقت او کند موافق منست و مخالفش مخالف من.

۱۱ - رسول خدا فرمود هر که شاد است بزندگی من زنده باشد و بمرگ من بمیرد و در جنت عدن به منزل من در آید و نهالی که خدایش کاشته بچسبد و باو بگوید باش تا باشد باید دوستدار علی بن ابیطالب باشد و اوصیاء از فرزندانش را پیروی کند زیرا آنان عترت منند و از گل من آفریده شده اند و از دشمنان شان بخدا شکوه کنم که منکر فضل آنها نبندد و قطع صلح آن ها کنند و بخدا که پس از من فرزندانم حسین کشته شود و خدا شفاعتم را از آنها دریم دارد.

مجلس دهم - ده روز از شعبان مانده سال ۳۶۷

۱ - امام صادق فرمود هر کس تا چهل سالگی راه دستی دارد و چون باین سن رسید خدا

بن الحکم عن داود بن النعمان عن سيف الثمار عن ابی بصیر قال قال الصادق ابو عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام ان العبد لفي فسحة من امره ما بينه و بین اربعة سنة فاذا بلغ اربعین سنة اوحى الله عز و جل الی ملكیه انی قد عمرت عبدی عمر افعلظا و شددا و تحفظا و اکتبا علیه قلیل عمله و کثیره و صغیره و کبیره و سئل الصادق عليه السلام عن قول الله عز و جل اولم نعمرکم ما یتذکر فيه من تذکر فقال توبیح لابن ثمانی عشرة سنة .

۲- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن سلمة بن الخطاب عن علي بن الحسن عن احمد بن محمد المؤدب عن عاصم بن حمید عن خالد القلانسی قال قال الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام یؤتی شیخ یوم القيمة فیدفع الیه کتابه ظاهره مما یلی الناس لا یری الا مساوی فیطول ذلک علیه فیقول یارب اتأمرنی الی النار فیقول الجبار جل جلاله یا شیخ انا استحیی ان اعذبک و قد کنت تصلی لی فی دار الدنیا انهبوا بعبدی الی الجنة .

۳- حدثنا محمد بن علی قال حدثنا علی بن محمد بن ابی القاسم عن ابيه عن محمد بن ابی عمر العدنی بمکة عن ابی العباس بن حمزة عن احمد بن سوار عن عبد الله عاصم عن سلمة بن وردان عن انس بن مالک قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله المؤمن اذا مات و ترک ورقة واحدة علیها علم تكون تلك الورقة یوم القيمة سترافیما بینه و بین النار و اعطاه الله تبارک و تعالی بكل حرف مکتوب علیها مدینة اوسع من الدنیا سبع مرات و ما من مؤمن یقعد ساعة عند العالم الا ناداه ربه عز و جل جلست الی حبیبی و عزتی و جلالی لاسکنتک الجنة معه و لا ابالی .

بفرشتگانش وحی کند که بنده مرا عمری دادم بر او سخت گیرید و درشتی کنید و باسش دارید و کم و زیاد و خرد و درشت عملش را بنویسید از امام صادق پرسیدند از قول خدای عز و جل (فاطر ۳۷) آیا بشما عمری ندادیم که متذکر در آن تذکر یابد ؟ فرمود سرزنش هیچده ساله است .

۲- امام صادق ع فرمود پیره مردی را روز قیامت بیاورند و نامه عملش را بدستش دهند و از برونش که بسوی مردم است جز بدی دیده نشود و بر او بسیار ناگوار گذرد و میگوید پروردگارم فرمائی بدوزخ روم چپار جل جلاله میفرماید ای پیرمرد من شرم دارم که تورا عذاب کنم باینکه در دنیا نماز میخواندی، بنده مرا ببهشت برید .

۳- رسول خدا فرمود هر مؤمنی بمیرد و يك ورق از او بماند که دانشی بر آن باشد و ورقه روز قیامت میان او و دوزخ پرده شود و خدای تبارک و تعالی بهر حرفی که در آن نوشته است شهری او دهد که هفت برابر دنیا باشد مؤمنی نباشد که یکساعت نزد عالمی نشیند جز آنکه پروردگارش

۴- حدثنا محمد بن أحمد النانی المکتب قال حدثنا محمد بن هرون الصوفی قال حدثنا عبیدالله بن موسی الحبتال الطبری قال حدثنا محمد بن الحسین الخشاب قال حدثنا محمد بن محض عن یونس بن ظبیان قال قال الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام ان الناس یعبدون الله عزوجل علی ثلثة اوجه فطبقة یعدونه رغبة فی ثوابه فتلك عبادة الحرصاء و هو الطمع و آخرون یعدونه خوفا من النار فتلك عبادة العبید و هی رهبة و لکسی اعبدہ حیاله عزوجل فتلك عبادة الکرام و هو الامن لقرله عزوجل وهم من فزع یومئذ آمنون و لقوله عزوجل قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله ویغفر لکم ذنوبکم فمن احب الله احبه الله و من احبه الله عزوجل کان من الامنین .

۵- حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل رحمه الله قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن ابی عمیر عن ابی زیاد النهدی عن عبدالله بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال حسب المؤمن من الله نصرة ان یرى عدوه یعمل بمعاصی الله عزوجل .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۶- حدثنا الحسین بن ابراهیم المؤدب قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله الکوفی عن سهل بن زیاد عن جعفر بن محمد بن بشار عن عبیدالله الدهقان عن درست بن ابی منصور الواسطی عن عبد الحمید بن ابی العلاء عن ثابت بن دینار عن سعد بن ظریف الخفاف عن الاصبع بن نباته قال قال امیر المؤمنین عليه السلام انا خلیفة رسول الله و وزیره و وارثه انا اخو رسول الله و وصیه و حبیبه انا صفی رسول الله و صاحبه انا ابن عم رسول الله و زوج ابنته و ابو ولده و انا سید الوصیین و وصی

عزوجل ندا کند نزد حبیبم نشستی بعزت و جلالم سوگند تو را با او ساکن بهشت کنم و باک ندارم .

۴- امام صادق فرمود مردم خدای عزوجل را به روش پرستیدند یک طبقه برای رغبت در ثواب این پرستش حریمانسد و بر اساس طم است و دیگری از ترس دوزخ این عبادت بند ها است و از ترس است ولی من از دوستی او را پرستم این عبادت کریمانست و مایه آسودگیست برای گفته او عزوجل (سوره نمل ۸۹) و برای گفته خدای عزوجل (سوره آل عمران ۳۱) بگو اگر شما دوست دارید خدا را بیرومن باشید تا خدا شما را دوست دارد و گناهاتنا را بیاورد و هر که خدا را دوست دارد خدایش دوست دارد و هر که را خدا دوست دارد از آسودگانست .

۵- امام صادق فرمود برای یاری مؤمن از طرف خدا همین بس که به بیند دشمنش خدا را نافرمانی میکند .

۶- از اصبع بن نباته که گفت امیر المؤمنین فرمود منم خلیفه رسول خدا ص و وزیرش و وارثش

سیدالنسین انا الحجة العظمی والایة الکبری والمثل الاعلی وباب النبی المصطفی انا العروة الوثقی
و کلمة التقوی و امین الله تعالی ذکره علی اهل الدنیا:

۷- حدثنا احمد بن هرون رضی قال حدثنا محمد بن عبد الله عن ابيه عبد الله بن جعفر بن
جامع عن احمد بن محمد البرقی عن هرون بن الجهم عن الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام قال
اذا جاهر الفاسق بفسقه فلا حرمة له ولا غیبة

۸- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس رحمه الله قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن خالد
عن العباس بن معروف عن محمد بن يحيى الخزاز عن طلحة بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد
عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ اتاني جبرئيل من قبل ربي جل جلاله فقال
يا محمد ان الله عز وجل يقرئك السلام و يقول لك بشر اخاك عليا باني لا اعذب من تولاه ولا
ارحم من عاواه.

۹- حدثنا محمد بن احمد الاسدي البردعي قال حدثنا رقية بنت اسحق بن موسى بن
جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عن ابيها عن آباءه عليهم السلام
قال قال رسول الله ﷺ لا تزول قدما عبد يوم القيمة حتى يسئل عن اربع عن عمره فيما افناه
و شبابه فيما ابلاه و عن ماله من اين كسبه و فيما انفقه و عن حينا اهل البيت.

۱۰- حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثني احمد بن محمد بن يحيى بن زكريا
القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا عبد الله بن صالح بن
ابي سلمة النصيبيني قال حدثنا ابو عوانه عن ابي بشر عن سعيد بن جبير عن عائشة قالت كنت

منم برادر رسول خدا و وصیش و حبیش منم بر گزیده رسول خدا ص. و صاحب او منم عموزاده رسول
خدا ص و شوهر دخترش و پدر فرزندان منم سید اوصیاء و وصی سید انبیاء منم حجت عظمی و آیت
کبری و مثل اعلی و باب پیغمبر مصطفی منم عروه و تقی و کلمه تقوی و امین خدای تعالی و
ذکره بر اهل دنیا.

۷- امام صادق فرمود چون فاسق فسق خود را آشکار کرد غیبت ندارد.

۸- رسول خدا ص فرمود جبرئیل از طرف خدای جلیل جل جلاله نزد من آمد و گفت ای محمد
خدای جل جلاله بتو سلام میرساند و میفرماید برادرت علی را موده بده که هر که دوستش دارد من
عذابش نکنم و هر که دشمنش دارد ترحم نکنم.

۹- رسول خدا ص فرمود در روز قیامت بنده ای گام بر ندارد تا از چهار چیز پرسش شود از عمرش که
در چه گذرانده و از جوانی اش که در چه بسر رسانده و از مالش که از کجا آورده و از
دوستی ما خانواده.

اعالی
عند رسول الله ﷺ فاقبل علي بن ابي طالب عليه السلام فقال هذا سيد العرب فقلت يا رسول الله الست سيد العرب قال اناسيد ولد آدم و علي سيد العرب فقلت وما السيد قال من افترضت طاعته كما افترضت طاعتي .

۱۱ - حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق قال حدثنا علي بن الحسين القاضي العلوي العباسي قال حدثني الحسن بن علي الناصر قدس الله روحه قال حدثني احمد بن رشد عن عمه ابي معمر سعيد بن خثيم عن اخيه معمر قال كنت جالسا عند الصادق جعفر بن محمد (ع) فجاه زيد بن علي بن الحسين عليه السلام فاخذ بعضادتي الباب فقال له الصادق عليه السلام يا عم اعينك بالله ان تكون المصلوب بالكناسة فقالت له ام زيد والله ما يحملك على هذا القول غير الحسد لابني فقال عليه السلام ياليتي حسداً ياليتي حسداً ثلثا ثم قال حدثني ابي عن جدي عليه السلام انه يخرج من ولده رجل يقال له زيد يقتل بالكوفة و يصلب بالكناسة يخرج من قهره نبشا تفتح لروحه ابواب السماء يبتهج به اهل السماوات يجعل روحه في حوصلة طيرا خضر يسرح في الجنة حيث يشاء .

۱۲ - حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى قال حدثنا الاشعث بن محمد الضبي قال حدثني شعيب بن عمر عن ابيه عن جابر الجعفي قال دخلت على ابي جعفر محمد بن علي عليهما السلام و عنده زيد اخوه عليه السلام فدخل عليه معروف بن خربوذ المكي فقال ابو جعفر عليه السلام يا معروف انشدني من طرايف ما عندك فانشده لعمر ك ما ان ابومالك يوان ولا بضعيف قواه ولا بالدلدي قوله يعادي الحكيم اذا ما نهاه ولكنه سيد بارع كريم الطبايع

۱۰ - عابته گوید حضور رسول خدا ص بودم که علی بن ایطالب آمد و آنحضرت فرمود این سید عربست گفتیم یا رسول الله تو سید عرب نیستی؟ فرمود من سید اولاد آدمم و علی سید عرب گفتیم سید یعنی چه؟ گفت کسیکه طاعتش فرض است چون طاعت من.

۱۱ - معمر گوید حضور امام صادق نشسته بودم که زید بن علی بن الحسین آمد و دو پشته در خانه را گرفت امام صادق فرمود عمو جانم تو را بخدا پناه دهم که همان بدار زده کناسه باشی مادر زید گفت بخدا حسد تو را باین گفتار وادارد برای بصرم فرمود کاش از حسد بود کاش از حسد بود تا سه بار سپس فرمود پدرم از جدم برایم روایت کرده که از اولادش زید نامی خروج کند و در کوفه کشته شود و در کناسه بدار رود و از گوش بر آورند برای روحش درهای آسمان گشوده گردد و اهل آسمانها بدو شاد گردند جانشرادر گلوگاه پرنده ای نهند تا او را در هر جای بهشت خواهد گردش دهد.

۱۲ - جابر جعفی گوید حضور ابو جعفر محمد بن علی ع رسیدم و برادرش زید خدمت او بود و معروف بن خربوذ مکی هم وارد شد امام پنجم فرمود ای معروف از اشعار طرفه ای که داری برایم بخوان معروف این قطعه را سرود:

حلوئناه اذا سدت مطواعة ومهما وكلت اليه كفاه قال فوضع محمد بن علي عليه السلام يده على كتفي زيد فقال هذه صفتك يا ابا الحسين .

المجلس الحادي عشر يوم الجمعة

لست بقين من شعبان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا ابي رضم قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن ابي ايوب عن ابي الورد عن ابي جعفر قال خطب رسول الله صلى الله عليه وآله في ليلة خير من الف شهر وهو شهر رمضان فرض الله صيامه وجعل قيام ليلة فيه بتطوع صلوته كمن تطوع بصلوة سبعين ليلة فيما سواه من الشهور وجعل لمن تطوع فيه بخصلة من خصال الخير والبر كاجر من ادى فريضة من فرائض الله ومن ادى فيه فريضة من فرائض الله كان كمن ادى سبعين فريضة فيما سواه من الشهور وهو شهر الصبر وان الصبر ثوابه الجنة وهو شهر المواساة وهو شهر يزيد الله فيه في رزق المؤمن ومن فطر فيه مؤمنا صائما كان له بذلك عند الله عز وجل عتق رقبة ومغفرة لذنوبه فيما مضى فقليل له يا رسول الله ليس كلنا يقدر على ان يفطر صائما .

ضعيف وست همچون ديگران نيست
نه از نهی حکميش دشمنی کيش

طبيعت بلند است و شیرين خورند
کفایت کند بهر تو کار تو

ابومالك بجانت ناتوان نيست
نمیورزد عناد از گفته خویش

وليکن بود سیدی راد مرد
به آقایی است او بفرمان تو

گوید امام بنجم دست بر شانه های زید گذاشت و فرمود ای ابوالحسن این ستایش برای تو است.

مجلس یازدهم = روز جمعه شش روز از شعبان مانده ۳۶۷

۱- امام پنجم فرمود رسول خدا ص در آخرین جمعه ماه شعبان این خطبه را خواند ، حمد خدا کرد و ستایش او نمود و سپس فرمود ای مردم ماهی بر شما سایه افکنده که در آن شبی است بهتر از هزار ماه آن رمضانست خدا روزه اش را واجب کرده و یکشب نماز نافله آن را برابر هفتادشب در ماه دیگر مقرر ساخته هر که عمل مستحبی در آن کند چون عمل واجبی است که در ماههای دیگر و هر که فريضة ای در آن انجام دهد چون کسی باشد که هفتاد فريضة در ماههای دیگر انجام دهد آن ماه شکیبائی است و مزد شکیبائی بهشت است آن ماه همدردی است آن ماهی است که خدا بیفزاید در آن بروزی مؤمن هر که در آن روزه دار مؤمنی را افطار دهد نزد خدای عزوجل

فقال ان الله تبارك و تعالی کریم يعطى هذا الثواب منكم من لم يقند الا علي مذقة من لبن يفطر بها صائما او شربة من ماء عذب او تميرات لا يقند علي اكثر من ذلك ومن خفف فيه عن مملوكه خفف الله عنه حسابه وهو شهر اوله رحمة و وسطه مغفرة و آخره اجابة و العتق من النار و لاغنى بكم فيه عن اربع خصال خملتین ترضون الله بهما و خصلتين لاغنى بكم عنهما اما اللتان ترضون الله بهما ف شهادة ان لا اله الا الله و انى رسول الله و اما اللتان لاغنى بكم عنهما فتسئلون الله حوائجكم و الجنة و تسئلون الله فيه العافية و تتعوزون به من النار .

۲- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثنا محمد بن ابى عبدالله الكوفي عن اسحق بن محمد عن حمزة بن محمد قال كتبت الى ابى محمد الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابى طالب عليهم السلام لم فرض الله عز وجل الصوم فورد في الجواب ليجد الفنى مس الجوع فيمن على الفقير .

۳ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق رحمه الله قال حدثنا احمد بن محمد بن محمد الهمداني قال اخبرنا احمد بن صالح بن سعد التميمي قال حدثنا موسى بن داود قال حدثنا الوليد بن هشام قال حدثنا هشام بن حسان عن الحسن بن ابى الحسن البصرى عن عبدالرحمن بن غنم الدوسي قال دخل معاذ بن جبل على رسول الله ﷺ يا كيا فسلم فرد ﷺ ثم قال ما يبكيك يا معاذ فقال يا رسول الله ان بالباب شاب طرى الجسد نقى اللون حسن الصورة يبكي على شبابه

ثواب آزاد کردن بنده ای دارد و گناهان گذشته اش آمرزیده شود بآنحضرت عرض شد یا رسول الله همه ما توانا نیستیم که روزه داری افطار دهیم فرمود خدای تبارک و تعالی کریم است ، همین ثواب را میدهد بشما که توانا هستید بشرتی از شیر که بدان روزه دار را افطار دهید یا شربتی از آب گوارا یا چند دانه خرما که بر پیش از آن قدرت ندارید هر که در آن از خدمت مملوک خود تخفیف دهد خدا در حساب او تخفیف دهد آن ماهی است که اولش رحمت و میانش آمرزش و آخرش اجابت و آزادی از دوزخ است در این ماه از چهار خصلت بی نیاز نباشید دو تا برای رضای خدا و دو تا برای نیاز خود آن دو که برای رضای خداست گواهی اینکه معبود حق نیست جز خدا و راستی من رسول خدایم و آن که دوبدان نیاز دارید از خدا بخواهید حوائج خود را و بهشت را و از خدا بخواهید عافیت و پناه طلبید از آتش .

۲ - حمزة بن محمد گوید با امام یازدهم حسن عسکری نوشتم چرا خدای عزوجل روزه را واجب کرده پاسخ آمد برای آنکه توانگر درد گرسنگی را بپوشد و بدرویش بخشش کند .

۳ - معاذ بن جبل با دیده گریان خدمت رسول خدا ص رسید و سلام کرد جواب گفت و فرمود ای معاذ چرا گریه میکنی؟ عرض کرد جوانی تر و تازه و خوش رنگ و زیبا روی بر دراست و چون زن

بکاه الشکلی علی ولدها یرید الدخول علیک فقال النبی ﷺ ادخل علی الشاب یا معاذ فادخله
 علیه فسلم فرد ﷺ ثم قال ما یمیکک یا شاب قال کیف لا ابکی وقد رکبت ذنوباً ان اخذنی
 الله عزوجل ببعضها ادخلنی نار جهنم ولا ارانی الا سیأخذنی بها ولا یغفر لی ابداً فقال رسول الله ﷺ
 هل اشرکت بالله شیئاً قال اعوذ بالله ان اشرک بربی شیئاً قال اقتلت النفس التي حرم الله قال
 لا فقال النبی ﷺ یغفر الله لك ذنوبک وان كانت مثل الجبال الرواسی قال الشاب فانها اعظم
 من الجبال الرواسی فقال النبی ﷺ یغفر الله لك ذنوبک وان كانت مثل الارضین السبع وبحارها
 ورمالها و اشجارها وما فیها من الخلق قل فانها اعظم من الارضین السبع وبحارها ورمالها
 و اشجارها وما فیها من الخلق فقال النبی ﷺ یغفر الله لك ذنوبک وان كانت مثل السموات ونجومها
 و مثل العرش والكرسى .

قال فانها اعظم من ذلك قال فنظر النبی ﷺ کهیئة الغضبان ثم قال ویحک یا شاب ذنوبک
 اعظم ام ربک فخر الشاب لوجهه و هو یقول سبحان الله ربی ما شیء اعظم من ربی ربی اعظم
 یا نبی الله من کل عظیم فقال النبی ﷺ فهل یغفر الذنب العظیم الا الرب العظیم قال الشاب
 لا والله یا رسول الله ثم سکت الشاب فقال النبی ﷺ ویحک یا شاب الا تخبرنی بذنب واحد من
 ذنوبک قال بلی اخبرک انی کنت انبش القبور سبع سنین اخرج الاموات وانزع الاکفان فماتت
 جاریة من بعض بنات الانصار فلما حملت الی قبرها ودفنت وانصرف عنها اهلها وجن علیهم اللیل

رود مرده بر جوانی خود میگردید و میخواهد خدمت شما برسد ، رسول خدا فرمود ای معاذ آن جوان
 را نزد من آور او را وارد کرد سلام کرد جوابش داد و سپس فرمود ای جوان برای چه گریه میکنی؟
 گفت چرا نگریم گناهای مرتکب شدم که اگر خدای عزوجل بپرخای از آنها مؤاخذهام کند مرا
 بدوزخ برود و محققاً مرا مؤاخذه میکند و هرگز مرا نمی آمرزد رسول خدا ص فرمود چیزی را با خدا
 عریک کردی؟ گفت بخدا پناه برم از اینکه چیزی را با پروردگارم شریک دانم . نفس محترم را
 کشتی؟ گفت نه پیغمبر فرمود اگر گناهاست مانند کوههای بلند باشد خدایا مرزد جوان گفت از
 کوههای بلند بزرگتر است پیغمبر فرمود اگر گناهاست مانند هفت زمین و دریاها و ریگها و درختها و
 آنچه خلق در آنهاست باشد خدایا مرزد گفت از همه اینها بزرگتر است پیغمبر فرمود اگر چون
 هفت آسمان و ستارگان و عرش و کرسی باشد خدایا مرزد گفت از همه اینها بزرگتر است پیغمبر به
 او باخشم نگاه کرد و فرمود ای جوان وای بر تو گناهان تو بزرگتر است یا پروردگارت؟ جوان رو
 بر خاک نهاد و میگفت منزله باد پروردگارم چیزی از پروردگارم بزرگتر نیست پروردگارم یا نبی
 الله بزرگتر از هر چیز است پیغمبر فرمود گناه بزرگ را جز خدای بزرگ نیامرزد جوان گفت نه بخدا
 یا رسول الله پیغمبر فرمود وای بر تو ای جوان بمن گزارش ندهی یکی از گناهاست را؟ عرض کرد چرا
 عرض میکنم من هفت سال بودنبش قبر میکردم و مردهها را بیرون می آوردم و کفن آنها را بر

اتیت قبرها فنبشنتها ثم استخرجتها و نزلت ها كان عليها من اكفانها وتركتها متجردة على شفير قبرها و مضيت منصرفا فافتانى الشيطان فاقبل يزينها لي و يقول اماترى بطنها و يباضها اماترى و ركيبها فلم يزل يقول لي هذا حتى رجعت عليها ولم املك نفسي حتى جامعتها و تركتها مكانها فاذا انا بصوت من ورائي يقول يا شاب ويل لك من ديان يوم الدين يوم يقفني و اياك كما تركتني عريانة في عساكر الموتى و نزل عني من حفرتي و سلبتني اكفاني و تركتني اقوم جنة الى حسابي فويل لشبابك من النار فما اظن اني اشم ريح الجنة ابدا فماترى لي يا رسول الله فقال النبي ﷺ تنح عني يا فاسق اني اخاف ان احترق بنارك فما اقربك من النار ثم لم يزل ﷺ يقول ويشير اليه حتى امعن من بين يديه فذهب فاتى المدينة فتزود منها ثم اتى بعض جبالها فتعبد فيها و لبس مسحا و غل يديه جميعا الى عنقه و نادى يا رب هذا عبدك بهلول بين يديك مغلول يا رب انت الذى تعرفني و زل مني ما تعلم سيدى يا رب اني اصبحت من النادمين و اتيت بنبيك تائبا فطردي و زادني خوفا فاسئلك باسمك و جلالك و عظمة سلطانتك ان لاتخيب رجائي سيدى و لاتبطل دعائي و لاتقطنى من رحمتك فلم يزل يقول ذلك اربعين يوماً و ليلة تبكى له السباع و الوحوش فلما تمت له اربعون يوماً و ليلة رفع يديه الى السماء و قال اللهم ما فعلت في حاجتي ان كنت استجبت دعائي و غفرت خطيئتي فاوح الى نبيك و ان لم تستجب لي دعائي و لم تغفر لي خطيئتي و اردت عقوبتي فعجل بنار تحرقني

میکرفتم یکدختر از انصار مرد و چون بغاکش سپردند و برگشتند و شب شد گورش را شکافتم و درش آوردم و کفن او را برگرفتم و برهنه اش بر لب گور انداختم و بر میگشتم که شیطان آمد و او را بنظرم جلوه داد و میگفت مگر آن شکم صاف و بلوریش را نبینی و آن کفل فریبش را تا بر او برگشتم و با او در آمیختم و او را بجای خود و انهدام و از پشت سرم آوازی شنیدم که میگفت ای جوان وای بر تو از حاکم روز جزا روزی که مرا با تو احضار کند من که برهنه ام! نداختی در قشون مردگان و از گورم در آوردی و کفنم بردی و جنیم بحساب راندی وای بر جوانی تو از دوزخ من گمان ندارم هرگز بوی بهشت را بشنوم یا رسول الله نظر شما چیست؟ پیغمبر فرمود ای فاسق از من دور شو که میترسم منهم به آتش تو بسوزم چه نزدیکی به آتش و پی درهم پیغمبر میفرمود و با دست او را دور باش میداد تا از نظر او ناپدید شد و رفت و در شهر مدینه توشه ای برگرفت و به یکی از کوههای مدینه رفت و در آنجا عبادت پرداخت جبه موئی پوشید و هر دو دست خود را بگردنش بست و فریاد زد پروردگارا این بنده تو است پیش تو فکار است و دست بگردن پروردگارا تو مرا میشناسی و میدانی چه لغزشی کردم سیدی پروردگارم من بشیمان گشتم و تا نب نزد پیغمبر رفتم مرا راند و بترسم افزود از تو خواهم بنام تو و جلال و عظمت سلطانت که نومیدم نکنی و دعایم بیهوده مسازی و از رحمت محرومم مکنی تا چهل شب و روز بی درهم همین را میگفت تا درنده و دام برایش گریستند پس از چهل شبانه روز دست بدعا برداشت و گفت آنچه در حاجت خود توانستم

او عقوبة في الدنيا تهلكني وخلصني من فضيحة يوم القيمة فانزل الله تبارك وتعالى على نبيه ﷺ
والذين اذا فعلوا فاحشة يعني الزنا او ظلموا انفسهم يعني بارتكاب ذنب اعظم من الزنا ونبش
القبور واخذ الاكفان ذكروا الله و استغفروا الذنوبهم يقول خافوا الله فعجلوا التوبة و من يغفر
الذنوب الا الله يقول عز وجل اتاك عبدى يا محمد تائباً فطرده فابن يذهب والى من يقصد و من يسئ
ان يغفر له ذنباً غيرى ثم قال عز وجل ولم يصروا على فعلوه وهم يعلمون يقول لم يقيموا على الزنا
ونبش القبور واخذ الاكفان اولئك جزاءهم مغفرة من ربهم وجنات تجري من تحتها الانهار خالدين
فيها ونعم اجر العالمين فلما نزلت هذه الاية على رسول الله ﷺ خرج و هو يتلوها ويتبسم فقال
لاصحابه من يدلنى على ذلك الشاب التائب فقال معاذ يا رسول الله بلغنا أنه في موضع كذا و كذا
فمضى رسول الله ﷺ باصحابه حتى انتهوا الى ذلك الجبل فصعدوا اليه يطلبون الشاب ماذاهم
بالشاب قائم بين صخرتين مغلولة يدها الى عنقه وقد أسود وجهه و تساقطت اشجار عينيه من البكاء
وهو يقول سيدى قد احسنت خلقى واحسنت صورتى فليت شعرى ماذا تريدبى افى النار تحرقنى
اوفى جوارك تسكننى اللهم انك قدا كسرت الاحسان الى وانعمت على فليت شعرى ماذا يكون
آخر امرى الى الجنة تزفنى ام الى النار تسوقنى اللهم ان خطيئتى أعظم من السموات و الارض
ومن كرسيك الواسع و عرشك العظيم فليت شعرى تغفر خطيئتى ام تفضحنى بها يوم القيمة فلم يزل

کردم اگر دعایم مستجاب کردی به پیغمبرت وحی کن و اگر نکردی و یا امر زیدی و کیفرم خواهی
بزودی بآتش بسوزانم یا در دنیا هلاکم کن که از رسوائی روز قیامت خلاصم کنی خدا این آیه را
به پیغمبرش فرستاد (آل عمران ۱۳۵) آنانکه چون هرزگی کردند یعنی زنا یا بخودستم کردند یعنی گناه
بزرگتر از زنا که نبش قبور و بردن کفنها است بیاد خدا افتادند و برای گناه خود آمرزش خواستند
یعنی ترسیدند از خدا و زود توبه کردند کینت که گناه را بیامرزد جز خدا خدای عزوجل میگوید
ای محمد بنده ام پیش تو آمد و او را راندی کجا برود و که را بخواهد و از که خواهش آمرزش
گناه خود کند جز من سپس فرمود خدای عزوجل و اصرار نکردند بدانچه کردند و میدانستند میفرماید
ادامه ندادند به نبش قبور و بردن کفن آنان را یاداش از طرف پروردکارشان آمرزش است و بهشتها که
که از زیر آن نهرها روانست؛ در آن جاوید بمانند و چه خوبست مزد عاملان چون این آیه پیغمبرنازل
شد بیرون شد و با تبسم این آیه را میخواند و باصحابش گفت کی مرا باین جوان تائب راهنمایی
کنند؛ معاذ گفت یا رسول الله بمن خبر رسیده که در فلان جاست رسول خدا با اصحابش رفتند تا در
کوه آن جوان را یافتند که میان دو سنگ دستها بگردن بسته و رویش سیاه شده و مزگانهایش ریخته
از گریه و میگوید ای آقایم مرا خوشرو و زیبا آفریدی کاش میدانستم میخواهی در آتش بسوزانی
یا در پناهت ماوی دهی خدایا تو احسان و نعمت فراوان بمن دادی کاش میدانستم سرانجامم بهشت
است یا دوزخ خدایا خطایم بزرگتر از آسمانها و زمین است و از کرسی و عرش عظیم کاش می
دانستم خطایم را میآمرزی یا روز قیامت مرا رسوا میکنی بیای چینی میگفت و میگریست و خاک

يقول نحو هذا وهو يبكي و يحشو التراب على رأسه وقد احاطت به السباع وصفت فوقه الطير وهم يبكون لبكائه فدنا رسول الله ﷺ فاطلق يديه من عنقه ونفض التراب عن رأسه و قال يا بهلول ابشر فانك عتيق الله من النار ثم قال ﷺ لاصحابه هكذا تداركوا الذنوب كما تداركها بهلول ابشر فانك عتيق الله من النار ثم تلا عليه ما انزل الله عز وجل فيه وبشره بالجنة

٤ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق ره قال اخبرنا احمد بن محمد الهمداني قال

حدثنا احمد بن صالح عن حكيم بن عبد الرحمن قال حدثني مقاتل بن سليمان عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ لعلي بن ابي طالب عليه السلام يا علي انت مئى بمنزلة هبة الله من آدم و بمنزلة سام من نوح و بمنزلة اسحق من ابراهيم و بمنزلة هرون من موسى و بمنزلة شمعون من عيسى الا انه لاني بعدى يا علي انت وصي و خليفتي فمن جحد وصيتك و خلافتك فليس مني و لست منه و انا خصمه يوم القيامة يا علي انت افضل امتي فضلا و اقدمهم سلماً و اكثرهم علماً و اوفرهم حلماً و اشجعهم قلباً و اسخاهم كفا يا علي انت الامام بعدى و الامير و انت صاحب بعدى و الوزير و مالك في امتي من نظير يا علي انت قسيم الجنة و النار بمحببتك يعرف الابرار من الفجار و يميز بين الاشرار و الاخيار و بين المؤمنين و الكفار .

بسر ميربخت و درندگان دورش را گرفته و پرندگان بالاي سرش صف شده بودند و از گريه او ميگريستند رسول خدا (ص) خود را باو رسانيد و دستهايش را از گردنش گشود و گرد از سرش زدود و فرمود اي بهلول مؤده گير كه تو آزاد کرده خدائي از دوزخ سپس باصعابش گفت گناهان را چنين جبران كنيد كه بهلول جبران كرد سپس آنچه خدا نازل کرده بود بر او تلاوت كرد و مؤده بهتش داد.

٤ - رسول خدا (ص) بعلي بن ابي طالب فرمود اي علي تو نسبت بمن بمنزله هبة الله هستي از آدم و بمنزله سام از نوح و بمنزله اسحق از ابراهيم و بمنزله هرون از موسى و بمنزله شمعون از عيسى جز آنكه پيغمبري پس از من نيست اي علي تو وصي و خليفه مني هر كه وصايت و خلافت تو را منكر شود از من نيست و من از او نيستم و من روز قيامت خصم او بم اي علي تو افضل امتي در فضل و بیشتر همه در اسلام و بیشتر همه در علم و حلیمتر و دلدارتر و سخاوتمندتر همه ائى اي علي پس از من تو امام و اميري و تو صاحب و سروري و وريري و درامت من مانند نداري اي علي تو قسمت كن بهشت و دوزخي بدوستي تو ابرار از فجار شناخته شوند و بدان از نيكان تميز يابند و مؤمنان از كافران جدا گردند .

المجلس الثاني عشر يوم الثلاثاء

لثلاث بقين من شعبان من سنة سبع وستين وثلثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رضاً قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد رضاً قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن الحسين بن علوان عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابي جعفر الباقر عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله اذا نظر الى هلال شهر رمضان استقبل القبلة بوجهه ثم قال اللهم أهله علينا بالامن والايمن والسلامة والاسلام والعافية المجللة والرزق الواسع ودفع الاسقام وتلاوة القرآن والعون على الصلوة والصيام اللهم سلمنا لشهر رمضان وسلمه لنا وتسلمه منا حتى ينقضى شهر رمضان وقد غفرت لنا ثم يقبل بوجهه على الناس فيقول يا معشر المسلمين اذا طلع هلال شهر رمضان غلت مرده الشياطين وفتحت ابواب السماء و ابواب الجنان و ابواب الرحمة و غلقت ابواب النار واستجيب الدعاء و كان الله عز وجل عند كل فطر عتقاء يعتقهم من النار و نادي مناد كل ليلة هل من سائل هل من مستغفر اللهم اعط كل منفق خلفا و اعط كل ممسك تلقا حتى اذا طلع هلال شوال نودي المؤمنون ان اغدوا الى جوائزكم فهو يوم الجائزة ثم قال ابو جعفر عليه السلام اما والذي نفسي بيده ما هي بجائزة الدنانير والدرهم .

مجلس دوازدهم - سه شنبه سه روزمانده از شعبان سال ٣٩٧

١ - امام پنجم فرمود چون چشم رسول خدا بماه رمضان میافتاد رو بقبله میکرد میفرمود خدایا آن را نو کن بر ما بامنیت و ایمان و تندرستی و مسلمانان و عافیت سراپا و روزی فراوان و دفع بیماری و تلاوت قرآن و کمک بر نماز و روزه خدایا ما را برای ماه رمضان سالم دار و آن را برای ما سلامت دار و از ما دریافت کن تا ماه رمضان بگذرد و ما را آمرزیده باشی سپس رو ب مردم میکرد و میفرمود ای گروه مردم مسلمان چون ماه نو رمضان بر آید شیاطین مترد در بند شوند و درهای آسمان و درهای بهشت و درهای رحمت گشوده گردند و درهای دوزخ بسته شوند و دعا مستجاب گردد و برای خدای عزوجل نزد هر افطاری آزاد شدگانی باشند که آنها را از دوزخ آزاد کند و هر شب منادی فریاد زند آیا خواهشمندي هست؟ آیا آمرزشجویي هست؟ خدایا بپهر خرج کنی عوض بده و بپهر مسکي تلف بده تا چون هلال شوال بر آید فریاد شود بؤمنان که فردا برای جائزه های خود حاضر باشید که فردا روز جائزه است سپس امام پنجم فرمود هلا بدانکه جانم بدست او است این جائزه پول طلا و نقره نیست .

۲ - حدثنا محمد بن ابراهيم المعاذي قال حدثنا احمد بن جيوية الجرجاني المذكر قال حدثنا ابو اسحق ابراهيم بن بلال قال حدثنا ابو محمد قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن كرام قال حدثنا احمد بن عبد الله قال حدثنا سفيان بن عيينة قال حدثنا معاوية بن ابي اسحق عن سعيد بن جبیر قال سئلت ابن عباس ما لمن صام شهر رمضان و عرف حقه قال تهباً يا بن جبیر حتى احدثك بما لم تسمع اذناك ولم يمر على قلبك و فرغ نفسك لما سئلتني عنه فما اردته فهو علم الاولين والاخرين قال سعيد بن جبیر فخرحت من عنده فتهيات له من الغد فبكرت اليه مع طلوع الفجر فصليت الفجر ثم ذكرت الحديث فحول وجهه الي فقال اسمع مني ما اقول سمعت رسول الله ﷺ يقول لو علمتم مالكم في رمضان لزدتم لله تبارك و تعالی شكراً اذا كان اول ليلة غفر الله عز و جل لامتى الذنوب كلها سرها و علانيتها و رفع لكم الف الف درجة و بنى لكم خمسين مدينة و كتب الله عز و جل لكم يوم الثاني بكل خطوة تخطونها في ذلك اليوم عبادة سنة و ثواب نبي و كتب لكم صوم سنة و اعطاكم الله عز و جل . يوم الثالث بكل شعرة على ابدانكم قبة في الفردوس من درة بيضاء في اعلاها اثنا عشر الف بيت من النور و في اسفلها اثنا عشر الف بيت في كل بيت الف سرير على كل سرير حوراء يدخل عليكم كل يوم الف ملك مع كل ملك هدية و اعطاكم الله عز و جل يوم الرابع في جنة الخلد سبعين الف قصر في كل قصر سبعون الف بيت في كل بيت خمسون

۲- سعيد بن جبیر گوید باین عباس گفتم ثواب کسی که ماه رمضان را روزه دارد و حق آن را بشناسد چیست؟ گفت ای پسر جبیر آماده باش تا بتو حدیثی گویم که گوشت نشنیده و بدات نگذشته است دل خود را برای آنچه پرسیدی فارغ کن که آنچه خواستی علم اولین و آخرینست سعید بن جبیر گوید از نزد او بیرون شدم و خودم را آماده کردم برای فردا، سپیده دم نزد او رفتم و نماز بامداد را گذاردم و حدیث را با او یاد آور شدم رو بمن کرد و گفت بشنو آنچه گویم، رسول خدا میفرمود اگر بدانید آنچه شما در ماه رمضان دارید برای خدا بیشتر شکر میگردید.

شب اول - خدا همه گناهان امت را از عیان و نهان بیامرزد و برای شما هزار درجه بالا برد و پنجاه شهر برای شما بسازد.

روز دوم - خدای عزوجل بهر گامی که بردارید عبادت یکسال و ثواب یک پیغمبر و روزه یک سال برای شما بنویسد.

روز سوم - بهرمو که در تن دارید گنبدی در فردوس برای شما بسازد از در سفید که در زبر آن ۱۲ هزار و در نشیب آن ۱۲ هزار خانه نور بشما دهد که در هر خانه هزار تخت و بر هر تختی حوریه باشد و هر روزی هزار فرشته بر شما در آید با هر فرشته هدیه ای باشد.

روز چهارم - خدا در بهشت خلد بشما هفتاد هزار قصر دهد در هر قصری هفتاد هزار خانه و در هر خانه پنجاه هزار تخت و بر هر تخت حوریه ای و برابر هر حوریه هزار کنیزک و روسری هر

الف سریر علی کل سریر حوراء. بین یدی کل حوراء الف وصیفة خمارة احدیمن خیر من الدنیا و ما فیها و اعطا کم الله . یوم الخامس فی جنة المأوی الف الف مدینة فی کل مدینة سبعون الف بیت فی کل بیت سبعون الف مائة علی کل مائة سبعون الف قصعة و فی کل قصعة ستون الف لون من الطعام لا یشبه بعضها بعضا و اعطا کم الله عز و جل . یوم السادس فی دار السلام مائة الف مدینة فی کل مدینة مائة الف دار فی کل دار مائة الف بیت فی کل بیت مائة الف سریر من ذهب طول کل سریر الف ذراع علی کل سریر زوجة من الحور العین علیها ثلاثون الف ذوابة منسوجة بالدر و الیاقوت تحمل کل ذوابة مائة جاریه و اعطا کم الله عز و جل . یوم السابع فی جنة النعیم ثواب اربعین الف شهید و اربعین الف صدیق و اعطا کم الله عز و جل . یوم الثامن عمل ستین الف عابد و ستین الف زاهد و اعطا کم الله عز و جل . یوم التاسع ما یعطی الف عالم و الف معتکف و الف مرابط و اعطا کم الله عز و جل . یوم العاشر قضاء سبعین الف حاجة و یتستغفر لکم الشمس و القمر و النجوم و الدواب و الطیر و السباع و کل حجر و معدن و کل رطب و یابس و الحیطان فی البحار و الاوراق علی الاشجار و کتب الله عز و جل لکم . یوم احد عشر ثواب اربع حجرات و عمرات کل حجة مع نبی من الانبیاء و کل عمره مع صدیق او شهید و جعل الله عز و جل . لکم یوم اثنی عشر ان یتبدل الله سیئاتکم حسنات و یتبدل سیئاتکم اضعافا و یتبدل لکم بكل حسنة

کنیزک بہتر است از دنیا و ما فیها .

روز پنجم - خدا در جنة الماوی بشما هزار هزار شهر دهد که در هر شهری هفتاد هزار خانه و در هر خانه هفتاد هزار خوان و بر هر خوان هفتاد هزار کاسه که در آن شصت هزار رنگ خوراک مختلف است
روز ششم - خدا در دار السلام بشما صد هزار شهر بدهد که در هر شهری صد هزار خانه و در هر خانه صد هزار تخت طلا بطول هزار ذراع است و بر هر تختی زنی از حور العین است که سی هزار گیسوان بافته بادر و یاقوت دارد و هر گیسوئیرا صد هزار کنیزک بردارد .
روز هفتم - خدا در جنة نعیم ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق دهد.
روز هشتم - خدا بشما مزد کردار شصت هزار عابد و شصت هزار زاهد دهد.
روز نهم - خدا بشما عطای هزار عالم و هزار معتکف و هزار مرابط دهد.
روز دهم - هفتاد هزار حاجت از شما بر آورد و خورشید و ماه و ستارگان و جانداران و پرندہ و درندہ و هر سنک و کلوخ و هر تر و خشک و ماهیان دریا و برگهای درختان و کتابهای خدا عز و جل برای شما آمرزش جوید.
روز یازدهم - ثواب چهار حج و عمره که هر حجی با بیغمبری و هر عمره ای با صدیقی یا شهیدی انجام شده باشد.
روز دوازدهم - خدا سیئات شما را بدل بحسنات کند و برای هر حسنة هزار

حسنه بنویسد.

الف الف حسنة وكتب الله عز وجل . لكم يوم ثلثة عشر مثل عبادة اهل مكة والمدينة واعطاكم الله بكل حجر ومدد ما بين مكة و المدينة شفاعة ويوم اربعة عشر فكانما لقيتم آدم و نوحا وبعدهما ابراهيم وموسى و بعده داود و سليمان و كانما عبدتم الله عز وجل مع كل نبى مائتى سنة وفضى لكم . يوم خمسة عشر حوائج من حوائج الدنيا والاخرة و اعطاكم الله ما يعطى ايوب واستغفر لكم حملة العرش و اعطاكم الله عز وجل يوم القيمة اربعين نورا عشرة عن يمينكم و عشرة عن يساركم و عشرة امامكم و عشرة خلفكم و اعطاكم الله عز وجل . يوم ستة عشر اذا خرجتم من القبر ستين حلة تلبسونها وناقاة تر كبونها و بعث الله اليكم غمامة تظلكم من حر ذلك اليوم ويوم سبعة عشر يقول الله عز وجل انى قد غفرت لهم ولا بائهم و رفعت عنهم شدايد يوم القيمة و اذا كان يوم ثمانية عشر امر الله تبارك و تعالى جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل و حملة العرش والكروبيين ان تستغفر والامة محمد و آله و ابيهم الى السنة القابلة و اعطاكم الله عز وجل يوم القيمة ثواب البدرين فاذا كان يوم التاسع عشر لم يبق ملك فى السوات والارض الا استاذنوا ربهم فى زيارة قبوركم كل يوم و مع كل ملك هدية و شراب فاذا تم لكم عشرون يوما بعث الله عن و جل اليكم سبعين الف ملك يحفظونكم من كل شيطان رجيم و كتب الله عز و جل لكم بكل يوم صتمتم صوم مائة سنة و

روز سيزدهم - خدا مانند ثواب اهل مكة و مدينة بشما دهد و بهر سنك و كلوخى ميان مكة و مدينة شفاعت بشما بخشد.

روز چهاردهم - گویا آدم و نوح را دیدار کردید و پس از آنها ابراهيم و موسى و سپس داود و سليمان و گویا با هر یغیبری دوست سال خدارا عبادت کردید.

روز پانزدهم - حوائجی از دنیا و آخرت شما را بر آورد و بشما بدهد آنچه با یوب داد و حاملان عرش برای شما آمرزش جویند و خدای عزوجل روز قیامت بشما چهل نور عطا کند از هر سستی ده نور.

شانزدهم - از قبر که در آید خدا شصت حله بشما دهد تا در بر کنید و ناقه ای که سوار شوید و ابریکه از گرمای آنروز بر شما سایه کند.

هفدهم - خدای عزوجل فرماید آنها را با پدرانشان آمرزیدم و سختیهای روز قیامت را از آنها برداشتم.

هیجدهم - خدای تبارک و تعالی بجبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حاملان عرش و کروبیان دستور دهد برای امت محمد ص تا سال آینده آمرزش جویند و ثواب بدریون بشما عطا کند.

نوزدهم - فرشته ای در آسمانها و زمین نماند جز آنکه از خدا اجازه خواهند که هر روز با هدیه و نوشابه گوارا شمارا زیارت کند.

بیستم - خدای عزوجل هفتاد هزار فرشته فرستد تا شما را از هر شیطان رجیمی حفظ کند و برای هر روز ثواب صد سال روزه بشما بنویسد و میان شما و آتش خنذقی نهد و بشما ثواب

جعل بینکم و بین النار خندقا و اعطاکم الله ثواب من قرء التوریه والانجیل والزبور والفرقان و کتبه الله عز وجل لکم بكل ریشه علی جبرئیل عبادة سنة و اعطاکم ثواب تسبیح العرش و الكرسي و زوجکم بكل آیه فی القرآن الف حوراء . یوم احد و عشرين یوسع الله علیکم القبر الف فرسخ و یرفع عنکم الظلمة والوحشة و یرفع قبورکم کقبور الشهداء ؛ یرفع وجوهکم کوجه یوسف علیه السلام بن یعقوب علیه السلام و یوم اثنین و عشرين یربعث الله عز وجل الیکم ملک الموت کما یربعث الی الانبیاء و یدفع عنکم هم الدنيا و عذاب الاخرة و یوم الثلثة و عشرين تمرن علی الصراط مع النبیین والصدیقین و الشهداء و کأنما اشبعتم کل یتیم من امتی و کسوتهم کل عریان من امتی و یوم اربعة و عشرين لاتخرجون من الدنيا حتی یری کل واحد منکم مکانه من الجنة و یرفع کل واحد ثواب الف مریض و الف غریب خرجوا فی طاعة الله عز وجل و اعطاکم ثواب عتق الف رقبة من ولد اسمعیل و یوم خمسة و عشرين بنی الله عز وجل لکم تحت العرش الف قبة خضراء عالی رأس کل قبة خیمة من نور یقول الله تبارک و تعالی یا امة محمد انا ربکم و انتم عبیدی و اما انی استظلوا بظل عرشی فی هذه القباب و کلوا و اشربوا هنیئاً فلا خوف علیکم ولا انتم تحزنون یا امة محمد و عزتی و جلالی لابعثکم الی الجنة یتعجب منکم الاولون و الاخرون

کسی دهد که تورات و انجیل و زبور و فرقانرا خوانده و بشماره پرهای جبرئیل بشما ثواب یک سال عبادت دهد و ثواب تسبیح عرش و کرسی بشما دهد و بهر آیه که در قرآنست هزار حوریه بشما تزویج کند .

بیست و یکم - هزار فرسخ گور شما را گشاد کند و ظلمت و وحشت از آن برد و مانند گور شهدایش سازد و روی شما را چون روی یوسف بن یعقوب کند .

بیست و دوم - ملک الموت را بوضع انبیاء بالین شما فرستد و از شما هراس منکر و نکیر و هم عذاب آخرت را بگرداند .

بیست و سوم - بایفبران و صدیقان و شهیدان برصراط بگذرید و چنان باشد که هر یتیم امت را سیر کرده و هر عریان امت را پوشیده اید .

بیست و چهارم - از دنیا نروید تا هر کس جای خود را در بهشت ببیند و ثواب هزار بیمار و عزار غریب در راه خدا بشما عطا شود و ثواب آزاد کردن هزار بنده از اولاد اسمعیل بشما عطا کند .

بیست و پنجم - خدای عزوجل برای شما بنا کند زیر عرش هزار گنبد سبز که بر سر هر گنبد خیمه نوری باشد خدای عزوجل فرماید ای امت محمد منم پروردگار شما شما باشید بنده گان و کنیزان من در این گنبدها زیر سایه عرش من باشید و گوارا بخورید و بنوشید ترس و غمی بر شما نیست ای امت محمد بعزت و جلال خود شما را چنان ببهشت برم که اولین و آخرین در شگفت مانند

امالی
 ولاتوجن كل واحد منكم بالف تاج من نور و لار كهن كل واحد منكم على ناقة خلقت من نور
 و زمامها من نور و في ذلك الزمام الف حلقة من ذهب في كل حلقة ملك قائم عليها من الملكة
 بيد كل ملك عمود من نور حتى يدخل الجنة بغير حساب و اذا كان يوم ستة و عشرين ينظر الله
 اليكم بالرحمة فيغفر الله لكم الذنوب كلها الا الدماء و الاموال و قدس بينكم كل يوم سبعين مرة
 من الغيبة و الكذب و البهتان و يوم سبعة و عشرين فكانما نعرتم كل مؤمن و مؤمنة و كسوتهم سبعين
 الف عارى و خدمتم الف مرابط و كانما قرأتم كل كتاب انزل له الله عز و جل على انبيائه و يوم ثمانية
 و عشرين جعل الله لكم في جنة الخلد مائة الف مدينة من نور و اعطاكم الله عز و جل في جنة
 المأوى مائة الف قصر من فضة و اعطاكم الله عز و جل في جنة الفردوس مائة الف مدينة في
 كل مدينة الف حجرة و اعطاكم الله عز و جل في جنة الجلال مائة الف منبر من مسك في جوف
 كل منبر الف بيت من زعفران في كل بيت الف سرير من زر و ياقوت علق كل سرير زوجة من
 الحور العين فاذا كان يوم تسعة و عشرين اعطاكم الله عز و جل الف الف محلة في جوف كل
 محلة قبة بيضاء في كل قبة سرير من كافور ابيض على ذلك السرير الف فراش من السندس الاخضر
 فوق كل فراش حوراء عليه سبعون الف حلقة و على راسها ثمانون الف ذوابة كل ذوابة مكلمة بالدر
 و الياقوت فاذا تم ثلثون يوما كتب الله عز و جل لكم بكل يوم مر عليكم ثواب الف شهيد و الف صديق و

و بر سر هر کدام شما هزار تاج از نور گذارم و هر کدام شما را بر ناقة ای سوار کنم که از نور
 خلق شده و مهار نور دارد و در آن مهار هزار حلقه طلا است و بهر حلقه فرشته ایست که عمود نور در
 دست دارد تا بحساب وارد بهشت شود.

روز بیست و ششم - خدا نظر رحمت بوی کند و همه گناهانش را جز قتل نفس و
 بیهی مالی می آمرزد و هر روز هفتاد بار از غیبت و دروغ و بهتان پاکش کند.

روز بیست و هفتم - گویا هر مرد و زن مؤمن را یاری گردید و هفتاد هزار برهنه پوشانیده و
 هزار مرزبانرا خدمت کرده و هر کتابی که خدا فرستاده خوانده آید.

روز بیست و هشتم - خدا در بهشت خلد صد هزار شهر نور بشما دهد و در جنة الماوی صد هزار
 کاخ نقره و در جنة الفردوس صد هزار شهر و در هر شهری صد هزار منبر مشک که در درون هر
 منبری هزار خانه از زعفران است و در هر خانه هزار تخت از در و یاقوت و بر هر تختی
 هسری از حورالین.

بیست و نهم - خدا هزار هزار محله دهد که درون هر محله گنبد سفید است و دور هر گنبد
 تختی از کافور سفید و بر آن تخت هزار بستر از سندس سبز و بالای هر بستری حوریه در هفتاد
 هزار حله و بر سرش هشتاد هزار شقه گیسو است و هر شقه مکلل بدو یاقوت بوده.

سی ام - خدا بنویسد برای شما بهر روزی که بر شما گذرد ثواب هزار شهید و هزار صديق و
 بنویسد برای هر روزی ثواب دوهزار روز و بشماره هر چه برآید به آب رود نیل درجه شما را

کتب الله عز وجل لكم عبادة خمسين سنة و کتب الله عز وجل لكم بكل يوم صوم الفی يوم و رفع لكم بعد ما انبت النيل درجات و کتب عز وجل لكم برامة من النار و جواز اعلی الصراط و امانا من العذاب و للجنة باب يقال له الريان لا یفتح ذلك الی يوم القيمة ثم یفتح للصائمین و الصائمات من امة محمد صلی الله علیه و آله ثم ینادی رضوان خازن الجنة یا امة محمد هلموا الی الريان فیدخل امتی فی ذلك الباب الی الجنة فمن لم یغفر له فی رمضان ففی ای شهر یغفر له و لا حول و لا قوة الا بالله و حسبنا الله و نعم الوکیل و فی هذا الیوم بعد المجلس حدیثا آخر.

۳ - حدیثنا الشیخ الفقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمہ الله قال حدیثنا ابی رضی قال حدیثنا علی بن ابرهیم بن ہاشم قال حدیثنا جعفر بن سلمة قال حدیثنا ابراهیم بن محمد الثقفی قال حدیثنا عبید الله بن موسی العنسی قال حدیثنا مهمل العبدی قال حدیثنا کریرة بن صالح الہجری عن ابی ذر جندب بن جنادة رضی قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول لعلی صلی الله علیه و آله کلمات ثلثا لان تكون لی واحدة فمن احب الی من الدنیا و ما فیها سمعه یقول اللهم اعنه و استعن به اللهم انصره و انتصر به فاند عبدک و اخو رسولک ثم قال ابو ذر (ره) اشهد لعلی بالولاء و الاخاء و الوصیة قال کریرة بن صالح و کان یشهد له بمثل ذلك سلمان الفارسی و المقداد و عمار و جابر بن عبد الله الانصاری و ابو الہیثم التیهان و خزیمة بن ثابت ذو الشہادتین و ابو ایوب صاحب منزل رسول الله صلی الله علیه و آله و ہاشم بن عتبة المرقال کلهم من افاضل اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله الحمد لله رب العالمین و صلواته علی سیدنا محمد و عترته الطیبین الطاہرین و سلم تسلیماً .

بالا برد و بنویسد برای شما برات آزادی از دوزخ و جواز از صراط و امان از عذاب ، بہشت را در دست بنام ریان کہ تا روز قیامت گشوده نگردد و برای مردان و زنان روزه دار باز کنند کہ از امت معذبند و رضوان خازن بہشت جار زندای امت محمد بیامید بسوی ریان و امت من از این در وارد بہشت شوند هر کہ در ماه رمضان آمرزیده نشود در چه ماهی آمرزیده شود؟ نیست جنبش و توانائی جز بخدا بس است مارا خدا و چه خوب و کیلی است .

در اینروز پس از جلسہ حدیث دیگری است - از ابی ذر جندب بن جنادة (ره) گفت شنیدم رسول خدا (ص) بعلی (ع) سه جملہ فرمود کہ اگر یکی از آنها از من بود دوستتر بود برای من از دنیا و ما فیها شنیدم میفرمود بار خدایا کمکش کن و یکمکش خواه خدایا یاریش کن و یاریش خواه زیرا او بنده تو و رسول تو است سپس ابو ذر گفت گواہم برای علی (ع) بولاء و اخوت و وصیت کریرة بن صالح راوی حدیث از ابو ذر گوید گواہی میدادند برای علی (ع) بیانند همین سلمان فارسی ، مقداد و عمار و جابر بن عبد الله انصاری ، ابو الہیثم تیهان ، خزیمة بن ثابت ذو الشہادتین و ابو ایوب میزبان پیغمبر (ص) و ہاشم بن عتبہ مرقال کہ همه از افاضل اصحاب رسول خدا (ص) بودند و الحمد لله رب العالمین.

المجلس الثالث عشر

يوم الجمعة غرة شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن الحسين عن محمد بن جمهور و عن محمد بن زياد عن سمع محمد بن مسلم الثقفي يقول سمعت ابا جعفر محمد بن علي الباقر (ع) يقول ان الله تبارك و تعالی ملكة موكلين بالصائمين يستغفرون لهم في كل يوم من شهر رمضان الى آخره و ينادون الصائمين كل ليلة عند افطارهم ابشروا عبدالله و قد جمعتم قليلا و ستشبعون كثيراً بوركتم و بورك فيكم حتى اذا كان آخر ليلة من شهر رمضان نادوهم ابشروا عبدالله فقد غفر الله لكم ذنوبكم و قبل توبتكم فانظروا كيف تكونون فيما تستأنفون .

۲ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الكوفي قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضل عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عن ابيه عن آباءه **عليه السلام** قال قال رسول الله **صلى الله عليه و آله و سلم** ان شهر رمضان شهر عظيم يضاعف الله فيه الحسنات و يمحو فيه السيئات و يرفع فيه الدرجات من تصدق في هذا الشهر بصدقة غفر الله له و من احسن فيه الى ما ملكت يمينه غفر الله له و من حسن فيه خلقه غفر الله له و من كظم فيه غيظه غفر الله له و من وصل فيه رحمه غفر الله له ثم قال **صلى الله عليه و آله و سلم** ان شهر كم هذا ليس كالشهور انه اذا قبل اليكم اقبل بالبركة و الرحمة و اذا ادبر عنكم ادبر بغفران الذنوب هذا شهر الحسنات فيه مضاعفة و اعمال الخير

مجلس سیزدهم = روز جمعه غره ماه رمضان ۳۶۷

۱ - امام پنجم میفرمود براستی برای خدای تبارک و تعالی فرشتگان نیست موکل بروزه داران که هر روز ماه رمضان تا پایانش برای آنها آمرزش جویند و هنگام افطار روزه دارانرا ندا دهند که مژده گیرید بندگان خدا اندکی گرسنه شدید و بزودی بسیار سیر شوید مبارک باشید و مبارک کنید تا شب آخر ماه رمضان بآنها ندا کنند مژده گیرید بندگان خدا بتحقیق خدا گناهان شمارا آمرزید و توبه شمارا پذیرفت نظر کنید که در آینده چگونه خواهید بود .

۲ - رسول خدا فرمود ماه رمضان ماه بزرگی است خدا حسنا ترا در آن دو چندان کند و سیئاترا در آن معفو کند و درجاترا بالا برد هر که در این ماه صدقه ای دهد خدا او را بیامرزد و هر که در آن احسان کند بسلوکان خود خدایش بیامرزد و هر که خوش خلقی کند خدایش بیامرزد و هر که خشم خود را فروخورد خدایش بیامرزد و هر که صله رحم کند خدایش بیامرزد سپس فرمود براستی این ماه شما چون ماههای دیگر نیست براستی پیون شما رو کند بابرکت و رحمت آید و چون از شما برود با آمرزش گناهان برود این ماهیست که حسنا ترا در آن دو چندانست و اعمال خیر در آن قبول

فیه مقبولة، من صلی منکم فی هذا الشهر لله عز وجل رکعتین يتطوع بهما غفر الله له ثم قال **صَلِّ** ان الشقی حق الشقی من خرج منه هذا الشهر ولم یغفر ذنوبه فحیثذ یخسر حین یفوز المحسنون بجوائز الرب الکریم .

۳ - حدثنا محمد بن الحسن قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا العباس بن معروف عن محمد بن سنان عن طلحة بن زید عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلم قال من كبر الله تبارك و تعالی عند المساء مائة تكبيرة كان كمن اعتق مائة نسمة .

۴ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسين بن علوان عن عمرو بن ثابت قال حدثني محمد بن حمران عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلم انه قال من سبح الله كل يوم ثلاثين مرة دفع الله تبارك و تعالی عنه سبعين نوعا من البلاء ادناها الفقر .

۵ - حدثنا ابي ره قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير عن معاوية بن وهب عن عمرو بن نهيك عن سلام المكي عن ابي جعفر الباقر **صَلِّ** قال اتى رجل النبي **صَلِّ** يقال له شبيه الهذلي فقال يا رسول الله انى شيخ قد كبرت سنى و ضعفت قوتى عن عمل كنت عودته نفسى من صلوة و صيام و حج و جهاد فعلمنى يا رسول الله **صَلِّ** كلاما ينفعنى الله به و خفف على يا رسول الله فقال اعدھا فاعادھا ثلاث مرات فقال رسول الله **صَلِّ** ما حولك شجرة ولا مدرة الا وقد بكت من رحمتك فاذا صليت الصبح فقل عشر مرات سبحان الله العظيم و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم فان الله عز و جل یعافیک بذلك

است هر که در این ماه برای خدای عزوجل دو رکعت نماز نافله بخواند خدا او را بیامرزد سپس فرمود بدیخت بحق کسی است که اینها را علی کند و گناهانش آمرزیده نشود اینجا است که زیانکار باشد و خوشکرداران بجوائز پروردگار کریم کامیاب گردند.

۳- امام ششم از پدرانش نقل کرده که هر کس شامگاه صد تکبیر گوید چون کسی باشد که صد بنده آزاد کند.

۴- امام صادق فرمود هر که خدا را هر روز سی بار تسبیح گوید خدای تبارک و تعالی از او هفتاد نوع بلاه دفع کند که کمترش فقر است .

۵- مردی بنام شیهه هذلی خدمت رسول خدا **ص** آمد عرض کرد من پیره مردی سالخورده ام و از کارهای نماز و روزه و حج و جهاد خود ناتوان شدم یا رسول الله **ص** بن کلام سودمندی بیاموز و وظیفه ام سبک کن حضرت فرمود دوباره بگو تا سه بار تقاضای خود را باز گفت رسول خدا فرمود درخت و کلوخی نیست جز آنکه از ضعف تو گریست چون نماز صبح بخوانی ده بار بگو سبحان الله العظيم و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم براستی خدای عزوجل بوسیله آن تو را از

مَنْ الْعَصَى وَالْجَنُونَ وَالْجَذَامَ وَالْفَقْرَ وَالْهَرَمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا لِلدُّنْيَا فَمَا لِلْآخِرَةِ فَقَالَ تَقُولُ فِي دُبُرِكَ كُنْ صَلَوَةُ اللَّهِ مِنْ عِنْدِكَ وَافْضُ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَأَنْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ قَالَ فَقَبِضْ عَلَيْهِنَّ بِيَدَيْهِ ثُمَّ مَضَى فَقَالَ رَجُلٌ لَابْنِ عَبَّاسٍ مَا أَشَدَّ مَا قَبِضَ عَلَيْهَا خَالَكَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَمَا إِنَّهُ إِنْ وَافَى بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَمْ يَدْعُهَا فَتَعَمَّداً فَتَحْتِ لَهَا ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ يَدْخُلُهَا مِنْ أَيِّهَا شَاءَ .

۶ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثنا علي بن الحسين السعدي قال قال حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن محمد بن زياد عن أبان و غيره عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال من ختم صيامه بقول صالح أو عمل صالح تقبل الله منه صيامه فقيل له يا بن رسول الله ما القول الصالح قال شهادة أن لا إله إلا الله والعمل الصالح إخراج الفطرة .

۷ - حدثنا علي بن أحمد بن عبدالله بن أحمد بن أبي عبد الله البرقي قال حدثنا أبي عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبي أيوب سليمان بن مقبل المدني عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال من جالس لنا عائباً أو مدح لنا قالياً أو واصلنا قاطعاً أو قطع لنا و اصلاً أو والي لنا عدواً أو عادى لنا ولياً فقد كفر بالذي أنزل السبع المثاني والقرآن العظيم

۸ - حدثنا الحسين بن إبراهيم بن ناتان رحمه الله قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن عبدالله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام

کوری و دیوانگی و خوره و فقر و شکستگی عافیت دهد عرض کرد یا رسول الله این برای دنیا است برای آخرت چه فرمود در دنبال هر نمازی میگویم اللهم اهدنی من عندك و افض علی من فضلك و انشر علی من رحمتك و انزل علی من برکاتك - خدایا مرا از طرف خود رهنمائی کن و از فضل خود بر من بیافشان و از رحمت خود بر من بپراکن گوید آمدند با دست آنها را شماره گذاشت مردی با بن عباس گفت خالت چه معکم آنها را دریافت میکند ؟ • پیغمبر فرمود هلا اگر آنها را بروز قیامت برساند و عمداً ترک نکند هشت در بهشت بروی او باز شود که از هر کدام خواهد وارد بهشت گردد .

۶ - امام صادق فرمود هر که روزه خود را بگفتار شایسته یا کردار شایسته پایان دهد خدا روزه اش را قبول کند با عرض شد یا بن رسول الله گفتار شایسته چیست؟ گفت شهادت بیگمانگی خدا و کردار صالح ادای فطره است .

۷ - امام صادق فرمود هر که با عیب کن ما مجالست کند یا دشمن مارا مدح کند یا با کناره گیر مایبوست کند یا از بستگان ما کناره گیرد یا با دشمن مادوستی کند یا با دوست مادشمنی کند کفر است بدانکه سبع مثانی و قرآن عظیم را فروغوستاده

قال قال رسول الله ﷺ طوبى لمن طال عمره و حسن عمله فحسن منقلبه اذ رضى عنه ربه
و جل وويل لمن طال عمره و ساء عمله فساء منقلبه اذ سخط عليه ربه عز ووجل .

۹ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس (رض) قال حدثنا ابي عن ايوب بن نوح عن
بن زياد عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول
ﷺ من احسن فيما بقى من عمره لم يؤخذ بما مضى من ذنبه و من اساء فيما بقى من عمره
اخذ بالاول و الاخر.

۱۰ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر
المعلى بن محمد البصرى عن جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الحكم عن بيه عن سعيد بن ج
عن ابن عباس قال قال النبي ﷺ ان عليا وصي و خليفتي و زوجته فاطمة سيدة نساء العالم
ابنتى و الحسن و الحسين سيدا شباب اهل الجنة ولدانى من و الا هم فقد و الانى و من عاداهم
عادانى و من ناواهم فقد ناوانى و من جفاهم فقد جفانى و من برهم فقد برنى و صل الله من و
و قطع من قطعهم و نصر من اعانهم و خذل من خذلهم اللهم من كان له من انبيائك و رسلك
و اهل بيت فعلى و فاطمة و الحسن و الحسين اهل بيتى و ثقلى فاذهب عنهم الرجس
طهرهم تطهيرا

۸- رسول خدا ص فرمود خوشا بکسیکه طولانیست عمرش و خوبست کردارش و خوش است
آخرتش برای اینکه خوشنود است از او پروردگارش عزوجل وای بر کسیکه طولانیست عمرش و
است آخرتش که خشمگین است بر او پروردگارش عزوجل.

۹- رسول خدا ص فرمود هر که در آنچه از عمرش مانده خوش رفتار باشد مؤاخذه از گذشت
ندارد و هر که در آنچه از عمرش مانده بد کردار شد از اول تا آخر مؤاخذه دارد.

۱۰- پیغمبر ص فرمود علی ع وصی و خلیفه من و شوهر فاطمه بانوی زنان جهانیاست دختر
من و حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشتند و دو فرزند منند هر که دوستشان دارد مرادوست
داشته و هر که دشمنشان دارد مرا دشمن داشته و هر که از آنها دوری کند از من دوری کرده و
که با آنها جفا کند بمن جفا کرده و هر که با آنها خوش رفتاری کند با من خوش رفتاری کرده، پیر
کند خدا با کسیکه با آنها پیوندد و ببرد از کسیکه با آنها ببرد و یاری کند هر که به آ
کمک کند و واگذارد هر که آنها را واگذارد؛ خدایا هر که از پیغمبران و رسولانت بنه
دارد و خاندانی، علی و فاطمه و حسن و حسین خاندان و بنه منند پیر از آنها پلیدی را و بغو
پاکشان کن.

المجلس الرابع عشر

يوم الثلاثاء لخمس خلون من شهر رمضان من سنة سبع وستين و ثلثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير عن جميل بن صالح عن محمد بن مروان قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول ان لله تبارك و تعالی في كل ليلة من شهر رمضان عتقاء و طلقاء من النار الا من افطر على مسكر فاذا كان آخر ليلة منه اعتق فيها مثل ما اعتق في جميعه .

۲- حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثني احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن سيف بن عميرة عن عبيدالله بن عبدالله عن سمع اباجعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لما حضر شهر رمضان وذلك لثلاث بقين من شعبان قال لبال نادى الناس فجمع الناس ثم صعد المنبر فحمد الله و اثنى عليه ثم قال ايها الناس ان هذا الشهر قد حضر كم وهو سيد الشهور فيه ليلة خير من الف شهر تغلق فيه ابواب النيران و تفتح فيه ابواب الجنان فمن ادركه فلم يغفر له فابعده الله و من ادركه والديه فلم يغفر له فابعده الله و من ذكرت عنده فلم يصل على فلم يغفر له فابعده الله .

۳- حدثنا محمد بن ابراهيم قال حدثنا علي بن سعيد العسكري قال حدثنا الحسين بن علي بن الاسود العجلي قال حدثنا عبد الحميد بن يحيى ابو يحيى الحماني قال حدثنا ابوبكر

مجلس چهاردهم - پنجم ماه رمضان سال ۳۶۷

۱- امام صادق جعفر بن محمد ع فرمود برآستی برای خدای تبارک و تعالی در هر شبی از ماه رمضان آزاد شده‌ها و رها شده‌هایی از دوزخ است مگر آنکه بامسکر افطار کند و در شب آخر آن شماره آنچه در ماه آزاد کرده آزاد کند .

۲- امام پنجم فرمود چون ماه رمضان میرسد پیغمبر سه روز از شعبان مانده بیلال دستور می‌داد جار زند و مردم را جمع کند و بر منبر میرفت و حمد و ثنای خدای میکرد و میفرمود ای مردم این ماه پیشما در آمد و آن سید ماهها است در آن شبی است که بهتر از هزار ماه است بسته بود در آن درهای دوزخ و باز شود درهای بهشت هر که آنرا دریابد و آمرزیده شود خدایش دور کند و هر که در خدمت بلا و مادر خود آمرزیده نشود خدایش دور کند و هر که نام مرا بشنود و بر من صلوات نهد خدایش دور کند .

۳- ابن عباس گفت شبوه رسول خدا ص بود که چون ماه رمضان میشد هر اسیری را آزاد میکرد

الهنلی عن الزهری عن عبیدالله بن عبدالله عن ابن عباس قال کان رسول الله ﷺ اذا دخل شهر رمضان اطلق کل اسیر واعطی کل سائل .

۴ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس (ره) قال حدثنا ابی قال حدثنا محمد بن الحسين ابن ابی الخطاب قال حدثنی عثمان بن عیسی عن العلاء بن المسيب عن ابی عبدالله جعفر بن محمد عن ابیه عن آباءه (ع) قال قال الحسن بن علی عليهما السلام لرسول الله ﷺ يا ابا به ما جزاء من زارك فقال من زارني او زار اباك او زارك او زار اخاك كان حقاً علي ان ازوره يوم القيمة حتى اخلصه من ذنوبه .

۵ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثنا علي بن الحسين السعدابادي عن احمد بن ابی عبدالله البرقي عن محمد بن سالم عن احمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابی جعفر عليهما السلام انه قال لكل شيء ربيع و ربيع القرآن شهر رمضان .

۶ - حدثنا الحسين بن احمد بن احمد بن محمد بن محمد بن عیسی عن الحسين بن محبوب عن جميل بن صالح عن فضیل بن یسار عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال الحافظ للقرآن العامل به مع السفارة الكرام البررة .

۷ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن محمد بن مروان عن سعد بن طريف عن ابی جعفر الباقر عن ابیه عن جده عليهما السلام قال قال رسول الله ﷺ من قرأ عشر آيات في ليلة لم يكتب من الغافلين ومن قرأ خمسين آية كتب من الذاكرين ومن قرأ مائة آية كتب من القانتين ومن قرأ مائة آية كتب من الخاشعين ومن قرأ ثلاثمائة آية كتب من الفائزين ومن قرأ خمسمائة

و بهر سائل عطا می داد .

۴ - حسن بن علی (ع) برسول خدا (ص) گفت بدرجان جزای کسیکه تو را زیارت کند چیست ؟ فرمود هر که مرا یا پدرت را یا برادرت را زیارت کند بر من حق دارد که روز قیامت او را زیارت کنم تا از گناهانش رها کنم

۵- امام پنجم فرمود هر چیزی بهاری دارد و بهار قرآن ماه رمضانست،

۶- جعفر بن محمد (ع) فرمود حافظ قرآن و عامل بقرآن همراه سفره گرامند .

۷- رسول خدا (ص) فرمود هر که شبی ده آیه قرائت کند از غافلان نوشته نشود و هر که پنجاه آیه قرائت کند از ذاکران نوشته شود و هر که صد آیه قرائت کند از عابدان نوشته شود و هر که دوست آیه بخواند از خاشعان نوشته شود و هر که سیصد آیه بخواند از کامیابان نوشته شود و هر که پانصد آیه بخواند از مجتهدان نوشته شود و هر که هزار آیه بخواند برای او قنطاری نویسد

به كتب من المجتهدین ومن قرأ الف آية كتب له قنطار والقنطار خمسون الف مثقال ذهب والمثقال بعة وعشرون قيراطا اصغرها مثل جبل احد واكبرها ما بين السماء والارض .

۸ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا احمد بن ادريس عن محمد بن احمد عن محمد بن سار عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة البطائني عن الحسين بن ابي الاثرين عن ابي عبيدة الحذاء عن ابي جعفر الباقر عليه السلام قال قال من اوتر بالمعوذتين وقل هو الله احد قيل له يا داه الله ابشر فقد قبل الله وترك .

۹ - حدثنا الحسين بن ابراهيم (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم بن عبد الله بن ميمون عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من سلك طريقا يطلب فيه علما سلك الله به طريقا الى الجنة فان الملكة لتضع اجنحتها الى العلم رضى به وانه ليستغفر لطالب العلم من في السماء ومن في الارض حتى الحوت في البحر ضل العالم عن العابد كفضل القمر على سائر النجوم ليلة البدر وان العلماء ورثة الانبياء ان الانبياء بورثوا دينارا ولادرها ولكن ورثوا العلم فمن اخذ منه اخذ بحظ وافر .

۱۰ - حدثنا محمد بن موسى بن العمير كل ره قال حدثنا علي بن الحسين السعدا بادي عن احمد بن ابي عبد الله قال حدثنا ابو عبد الله الجاهوراني عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن سيف بن ابراهيم عن منصور بن حازم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يجلس مجلسا اهل الدين شرف الدنيا والاخرة .

طار پنجاه هزار مثقال طلا است و هر مثقالی بیست و چهار قیراط که کوچکترش چون کوه احد است و بزرگترش میان آسمان و زمین .

۸- امام پنجم فرمود هر که در نماز وتر معوذتین و قل هو الله احد بخواند باو گویند ای بنده خدا ده کبیر که خدا و تر تورا پذیرفت .

۹- رسول خدا (ص) فرمود هر که راهی رود که در آن علمی جوید خدا او را راهی برد که بیبشت آورد زیرا که فرشتگان پرهای خود را برای طالب علم بگسترانند از پسند او و براستی همانا ی طالب علم آمرزش جوید هر که در آسمان و زمین است تا برسد بماهیان دریا و فضل عالم بر مد چون فضل ماه است بر سایر اخترها در شب چهارده و براستی علماء و اربابان پیغمبرانند زیرا میران دینار و نه درهمی به ادب ندادند ولی علم را بارت دادند هر که از آن اخذ کند بهره وانی گرفته .

۱۰ - امام صادق جعفر بن محمد (ع) از گفته پدرانش فرمود همنشینان اهل دین شرف و آخرت است .

١١ - حدثنا حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) قال اخبرني علي بن ابراهيم بن هاشم سنة سبع وثلثمائة قال حدثني ابي عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي انت اخي ووزيرى و صاحب لوائى فى الدنيا والاخرة انت صاحب حوضى من احبك احببني ومن ابغضك ابغضني .

المجلس الخامس عشر

يوم الجمعة لثمان خلون من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي قال حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي قال حدثنا جده الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسمعيل بن ابي زياد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لاصحابه الا اخبركم بشيء ادر انتم فعلتموه تباعد الشيطان منكم تباعد المشرق من المغرب قالوا بلى قال الصوم يسود وجه والصدقة تكسر ظهره والحب فى الله والموازرة على العمل الصالح يقطعان دابره والاستغفار يقطع وتينه ولكل شيء زكوة وزكوة الابدان الصيام .

٢ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن موسى الكميدي اني قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحسين عن محمد بن عبيد عن عبيد بن هرون قال حدثنا ابو يزيد عن حصين عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال قال امير المؤمنين (ع) عليكم فى شهر رمضان بكثرة الاستغفار و الدعاء فاما الدعاء فيدفع عنكم به البلاء و اما الاستغفار فتمحو به ذنوبكم .

١١ - رسول خدا فرمود اي على تو برادر، وزير و پرچمدار منى در دنيا و آخرت و تو صاحب حوضى هر كه دوستت دارد دوستم دارد و هر كه دشمنت دارد دشمن من باشد .

مجلس پانزدهم = روز جمعه هشتم ماه رمضان ٣٦٧

١ - رسول خدا ص فرمود باصحاب خود آيا شما خيبر ندمه از چيزى كه اگر عمل كنيد شيطان باندازه مشرق تا مغرب از شما دور شو ؟ عرض كردند چرا يا رسول الله؟ فرمود روزه رويش را سپاه كند و صدقه پشتش را ميشكند و دوستى براى خدا و همدستى در كار خير دنيا له اشرا ميبيرند و آمرزش جوئى و تينش را ميبرد و هر چه زكوتى دارد و زكوة تنها روزه است .

٢ - امير مؤمنان ع فرمود بر شما باد در ماه رمضان بكثر استغفار و دعاء و امداعا و سبيله دفع بلا است و اما استغفار و سبيله معو گناهان شماست .

۴ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ره قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن موسى عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله تبارك و تعالی کره لی ست خصال و کرهنتهن للاوصیاء من ولدی (ع) و اتباعهم من بعدی العبث فی الصلوة و الرفث فی الصوم و المن بعد الصدقة و اتیان المساجد جنبا و التطلع فی الدور و الضحك بین القبور .

۴ - حدثنا احمد بن علی بن ابراهيم ره قال حدثنا ابي عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن عبد الله بن المغيرة عن عمرو الشامي عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال ان عدة الشهور عند الله اثني عشر شهرا في كتاب الله يوم خلق السموات و الارض فغرة الشهور شهر الله عز و جل و هو شهر رمضان و قلب شهر رمضان ليلة القدر و نزل القرآن في اول ليلة من شهر رمضان استقبل الشهر بالقرآن

۵ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سعد بن عبد الله عن القسم بن محمد الاصبهاني عن سليمان بن داود المتقري عن حفص بن غياث قال قلت للصادق جعفر بن محمد (ع) اخبرني عن قول الله عز و جل شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن كيف انزل القرآن في شهر رمضان و انما انزل القرآن في مدة عشرين سنة اوله و آخره فقال صلى الله عليه وآله انزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان الى بيت المعمور ثم انزل من البيت المعمور في مدة عشرين سنة .

۶ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق ره قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى قال حدثنا محمد بن زكريا قال حدثنا محمد بن عمارة عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليهم السلام

۳- رسول خدا ص فرمود براستی خدای تبارک و تعالی شش خصلترا برايم بد داشت و من هم برای اوصیاء از فرزندانم و پیروانم بدارم پس از خودم بازی در نماز، جماع در روزه، منت پس از صدقه، جنب رفتن در مساجد، سرکشی در خانهها، خنده میان گورها.

۲- جعفر بن محمد ع فرمود براستی شماره ماههای سال نزد خدای عزوجل دوازده ماهست در دفتر خدا از روزیکه آسمان و زمینرا آفریده جبهه درخشان ماهها ماه خدای عزوجل است و آن ماه رمضانست و دل ماه رمضان شب قدر است و قرآن در اول شب ماه رمضان نازل شده و ماه رمضانرا با قرآن استقبال کن .

۵- جعفر بن غیاث گوید بامام صادق ع گفتم بن خبر ده از گفته خدای عزوجل ماه رمضانی که نازل شده در آن قرآن، چگونه قرآن در ماه رمضان نازل شده و همانا قرآن در مدت بیست سال از اول تا آخرش نازل شده؟ فرمود همه قرآن در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده و در مدت بیست سال از بیت المعمور نازل شده است .

قال قال رسول الله ﷺ ستدفن بضعة مني بارض خراسان لا يزورها مؤمن الا اوجب الله عزوجل له الجنة و حرم جسده على النار .

۷ - حدثنا محمد بن ابراهيم (رضه) قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال اخبرنا علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيد عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام انه قال ان بخراسان بقعة يأتي عليها زمان تصير مختلف الملائكة فلا يزال فوج ينزل من السماء وفوج يصعد الى ان ينفخ في الصور فقيل له يا بن رسول الله و اية بقعة هذه قال هي بارض طوس وهي والله روضة من رياض الجنة من زارني في تلك البقعة كان كمن زار رسول الله ﷺ و كتب الله تبارك وتعالى له بذلك ثواب الف عمرة مقبولة و كنت انا و آباي شفاعوه يوم النيمة

۸ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابي الصلت عبدالسلم بن صالح الهروي قال سمعت الرضا عليه السلام يقول والله ما من الا مقنول شهيد فقيل له فمن يقتلك يا بن رسول الله قال شر خلق الله في زمانى يقتلنى بالسم يدفنى في دارمضيعة و بلاد غربة الا فمن زارنى في غربتي كتب الله عزوجل له اجر مائة الف شهيد و مائة الف صديق و مائة الف حاج و معتمر و مائة الف مجاهد و حشر في زمرة ترفع في الدرجات العلى من الجنة رفيقنا

۶ - رسول خدا ص فرمود محققاً یکی از پاره‌های تنم در زمین خراسان دفن شود و هیچ مؤمنی او را زیارت نکند جز آنکه خدای عزوجل بهشت را بر او واجب کند و تنش را بر دوزخ حرام کند.

۷- ابو الحسن علی بن موسی الرضا ع فرمود برآستی در خراسان بقعه‌ایست که در زمان آینده محل رفت و آمد فرشتگان شود پیاپی فوجی از آسمان فرود آیند و فوجی بالا روند تا در صورتی که باو عرض شد یا بن رسول الله آن کدام بقعه است؟ فرمود زمین طوس است و آن بقعه باغی است از باغ های بهشت هر که مرا در آن بقعه زیارت کند چون کسی باشد که رسول خدا ص را زیارت کرده و بنویسد خدای تبارک تعالی برایش بدان ثواب هزار حج مبرور و هزار عمره مقبوله و من و پدرانم شفیعان او باشیم در روز قیامت.

۸- عبدالسلام بن صالح هر فوی گوید از رضا ع شنیدم میفرمود بقعه‌ایست کسی از ما جز آنکه مقتول و شهید است باو عرض شد یا بن رسول الله که شمارا میکشد؟ فرمود بدترین خلق خدا در زمان من مرا با زهر میکشد و سپس مراد در خانه گمگاه و بلاد غربت بخاک میسپارد هلا هر که مرا در غربتم زیارت کند خدای عزوجل برایش ثواب صد هزار شهید و صد هزار صديق و صد هزار حاج و عمره کننده و صد هزار مجاهد بنویسد و در زمرة ما معشور شود و در درجات عالی از بهشت رفیق ما باشد.

۹ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن موسى عن احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي قال قرأت في كتاب ابي الحسن الرضا عليه السلام ابلغ مني ان زيارتي تعدل عند الله عز وجل الف حجة قال قلت لابي جعفر عليه السلام الف حجة قال اي والله فالف حجة لمن زاره عارفا بحقه

۱۰ - حدثنا محمد بن ابراهيم (ره) قال اخبرنا احمد بن محمد الهمداني عن علي بن الحسن بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام انه قال له رجل من أهل خراسان ان رسول الله رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم في المنام كأنه يقول لي كيف انتم اذا دفن في ارضكم بضعتي متحفظتم وديعتي وغيب في ثراكم نجمي فقال الرضا عليه السلام انا المدفون في ارضكم وانا بضعة منكم وانا الوديعه والنجم الافمن زارني وهو يعرف ما اوجب الله تبارك وتعالى من حقي و طاعتي ا و آباي شفاعؤه يوم القيمة ومن كنا شفاعؤه يوم القيمة نجا ولو كان عليه مثل وزر الثقلين الجن انس ولقد حدثني ابي عن جدي عن ابيه عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال من رآني في منامه فقد نني لان الشيطان لا يتمثل في صورتي ولا في صورة احد من اوصيائي ولا في صورة احد من شيعتهم من الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزءاً من النبوة

۱۱ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي قال حدثني ابو عبدالله محمد بن احمد بن ثابت بن ابي امانه قال حدثنا محمد بن الحسن بن العباس ابو جعفر الخزاعي قال حدثنا حسن بن الحسين العربي حدثنا عمرو بن ثابت عن عطاء بن السائب عن ابي يحيى عن ابن عباس قال سعد رسول الله صلى الله عليه وسلم

۹- ابي نصر بزنطي گوید در کتاب ابي الحسن الرضا عليه السلام خواندم که بشعیان من برسانید زیارت را، برابر است نزد خدای عزوجل با هزار حج گوید بامام نهم گفتیم هزار حج؛ فرمود آری بخدا هزار بار حجه است برای کسیکه او را با معرفت زیارت کند.

۱۰- از امام هشتم روایت است که مردی خراسانی باو عرض کرد یا بن رسول الله من رسول الله را در خواب دیدم گویا بمن میفرمود چطور باشید وقتی که در زمین شما دفن شود پاره ای تن من و امانت تن من شما سپرده شود و در زمین شما ستاره من غروب کند، حضرت رض فرمود م مدفون در زمین شما و منم پاره تن پیغمبر شما و منم امانت و منم آن ستاره هلا هر که مرا زیارت کند و آنچه خدای تبارک و تعالی از حق و طاعت من واجب کرده بشناسد من و پدرانم روز قیامت شعیانیم و هر که ما شعیان او باشیم در روز قیامت نجات یابد گرچه بر او مانند گناهان انس و جن شد بتحقیق برای من باز گفت پدرم از جدم از پدرش که رسول خدا ص فرمود هر که مرا در خواب ند خود مرا دیده زیرا شیطان در صورت من در نیاید و نه در صورت احدی از اوصیایم و نه در صورت احدی از شعیانان و بر راستی خواب راست یکی از هفتاد جزء نبوتست.

۱۱- ابن عباس گوید رسول خدا ص بالای منبر رفت و خطبه خواند و مردم گرد او جمع شدند

المنبر فخطب واجتمع الناس اليه فقال صلى الله عليه وآله يا معشر المؤمنين ان الله عزوجل اوحى الي اني مقبوض وان ابن عمي عليا مقتول واني ايها الناس اخبركم خيرا ان عملتم به سلمتم وان تر كنتموه هلكتم ان ابن عمي عليا عليه السلام هواخي وهو وزيرى وهو خليفتي وهو المبلغ عني وهو امام المتقين وقائد الغر المحجلين ان اسرشدتموه ارشدكم وان تبعنتموه نجرتم وان خالفتموه ضللتم وان اطعتموه فالله اطعتم وان عصيتموه فالله عصيتم وان بايعتموه فالله بايعتم وان نكثتم بيعة الله نكثتم ان الله عزوجل انزل على القرآن وهو الذى من خالفه ضل و من ابغى علمه عند غير على هلك ايها الناس اسمعوا قولي واعرفوا حق نصيحتي ولا تخلفوني في اهل بيتي الا بالذى امرتم به من حفظهم فانهم حامتي وقرابتي واخوتي و اولادى وانكم مجموعون ومساءلون عن الثقلين فانظروا كيف تخلفوني فيهما انهم اهل بيتى فمن اذاهم اذاني ومن ظلمهم ظلمنى ومن اذلمهم اذلى ومن اعزهم اعزنى ومن اكرمهم اكرمنى ومن نصرهم نصرنى ومن خذلمهم خذلى ومن طلب الهدى في غيرهم فقد كذبني ايها الناس اتقوا الله وانظروا ما انتم قائلون اذ القيتموه فاني خصم لمن اذاهم ومن كنت خصمه خصمته اقول قولى هذا واستغفر الله لى ولكم

فرمود ای گروه مردم مؤمن براستی خدا بین وحی کرده است که من جان میدهم و پسر عم علی کشته میشود من بشما خبری میدهم که اگر بدان عمل کنید سالم مانید و اگر آنرا وانهدید هلاک شوید براستی پسر عم علی ۴ او برادر و وزیر و خلیفه من است و اواز طرف من تبلیغ کند و او است امام متقیان و پیشوای دست و روسفیدان اگر از او طلب ارشاد کنید شمارا ارشاد کند و اگر بیرو او شوید شمارا نجات دهد و اگر مخالفت او کنید گمراه شوید و اگر اطاعت او کنید خدا را اطاعت کردید و اگر نافرمانی او کنید خدا را نافرمانی کردید و اگر با او بیعت کنید با خدا بیعت کردید و اگر بیعت او بشکنید بیعت خدا را شکستید براستی خدای عزوجل فرور فرستاده قرآنرا بر من و آنست که هر که مخالفتش کند گمراه است و هر که علم خود از نزد جز علی جوید هلاک است ای مردم گفتار مرا بشنوید و حق اندر مرا بشناسید و پس از من با خاندانم جز آنکه دستور حفظ آنها را دادم عمل کنید زیرا آنها حوزه من و خویشان و برادران و فرزندان منند و شما فراهم گردید و از ثقلین باز پرسى شوید بنگرید چگونه درباره آنها پس از من بوده باشید براستی آنها خاندان منند و هر که آزارشان کند مرا آزرده و هر که ستشان کند مراستم کرده و هر که خوارشان کند مرا خوار کرده و هر که عزیزشان دارد مرا عزیز داشته و هر که گرامیشان دارد مرا گرامی داشته و هر که یاریشان کند مرا یاری کرده و هر که دست از آنها بردارد دست از من برداشته و هر که از غیر آنها هدایت جوید مرا تکذیب کرده ای مردم از خدا بپرهیزید و بنگرید چه خواهید گفت گاهی که او را ملاقات کنید من خصم هر کس که آزارشان کند و هر که من خصم باشم مغلوبش سازم این گفتار خود را میگویم و از خدا برای خود و شما آمرزش جویم.

المجلس السادس عشر

يوم الثلثا لانتى عشرة ليلة خلت من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

٨ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا محمد بن اسمعيل قال حدثنا عبدالله بن وهب البصري قال حدثني ثوبة بن مسعود عن انس بن مالك قال توفي ابن لعثمان بن مظعون (رض) فاشتد حزنه عليه حتى اتخذ من داره مسجداً يتعبد فيه فبلغ ذلك رسول الله ﷺ فقال له يا عثمان ان الله تبارك وتعالى لم يكتب الله علينا الرهبانية انما رهبانية امتي الجهاد في سبيل الله يا عثمان بن مظعون للجنة ثمانية ابواب وللنار سبعة ابواب افما يسرك ان لاناتي باباً منها الا وجدت ابنك الى جنبك آخذاً بحجزتك يشفع لك الى ربك قال بلى فقال المسلمون ولنا يا رسول الله في فرطنا لعثمان؟ قال نعم لمن صبر منكم واحتسب ثم قال يا عثمان من صلى صلاة الفجر في جماعة ثم جلس بذكر الله عز وجل حتى تطلع الشمس كان له في الفردوس سبعون درجة بعد ما بين كل درجتين كحضر الفرس الجواد المضر سبعين سنة و من صلى الظهر في جماعة كان له في جنات عدن خمسون درجة بعد ما بين كل درجتين كحضر الفرس الجواد خمسين سنة و من صلى العصر في جماعة كان له كأجر ثمانية من ولد اسماعيل كل منهم رب بيت يعقهم و من صلى المغرب في جماعة كان له كحجة مبرورة وعمره مقبولة و من صلى العشاء

مجلس شانزدهم - دوازدهم ماه رمضان ٣٦٧

١ - انس بن مالك گفته پسری از عثمان بن مظعون رضی مرد و بر او چنان غمگنده شد که در خانه اش مسجدی گرفت و در آن عبادت پرداخت این خبر بر رسول خدا ص رسید باو فرمود ای عثمان براستی خدای تبارک و تعالی بر ما رهبانیت و ترک دنیا نوشته همانا رهبانیت اتمم جهاد در راه خدا است ای عثمان بن مظعون بهشت را هشت دداست و دوزخ را هفت در شاد نیستی که بر هر دری از آن برائی بسرت را بایی که در پهلوی تو است و دامت گرفته و بدر گاه خدا از توشفاعت میکند؟ گفت چرا مسلمانان گفتند یا رسول الله ماه در مکه گذشتگان خود اجر عثمانرا داریم؟ فرمود آری هر گدامتان ممبر کنید و بحساب خدا گذارید سپس فرمود ای عثمان هر که نماز صبح را بجماعت بخواند و بنشیند ذکر خدا گوید تا آفتاب بر آید در فردوس هفتاد درجه دارد که فاصله آنها باندازه هفتاد سال دویدن اسب نجیب کمر باریک است و هر که ظهر را بجماعت بخواند در جنات عدن پنجاه درجه دارد که فاصله هر کدام باندازه پنجاه دویدن چنین اسبی است و هر که عصر را بجماعت بخواند ثواب آزاد کردن هشت تن اولاد اسمعیل دارد که هر کدام خانواده داشته باشند و هر که نماز مغرب را بجماعت بخواند ثواب حج مبرور و عمره مقبولة دارد و هر که نماز عشاء را بجماعت بخواند ثواب

فی جماعة كان له كقيام ليلة القدر

۴ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق رحمه الله قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال حدثنا محمد بن احمد بن صالح بن سعد التميمي عن ابيه قال حدثنا احمد بن هشام قال حدثنا منصور بن مجاهد عن الربيع بن بدر عن سوار بن منيب عن وهب عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ ان الله تبارك وتعالى ملكا يسمي سخائيل ياخذ البروات للمصلين عند كل صلوة من رب العالمين جل جلاله فاذا اصبح المؤمنون و قاموا ونوضوا و صلوا صلوة الفجر اخذ من الله عزوجل براءة لهم مكتوب فيها انا لله الباقي عبادي وامائي في حرزي جعلتكم وفي حفظي وتحت كفي صيرتكم و عزتي لاخذتكم وانتم مغفور لكم ذنوبكم الى الظهر فاذا كان وقت الظهر فقاموا وتوضوا و صلوا اخذهم من الله عزوجل البرائة الثانية مكتوب فيها انا الله القادر عبادي وامائي بدلت سيئاتكم حسنات وغفرت لكم السيئات واحلمتكم برضائي عنكم دارالجلال فاذا كان وقت العصر فقاموا وتوضوا و صلوا اخذهم من الله عزوجل البرائة الثالثة مكتوب فيها انا الله الجليل جلد كرى وعظم سلطاني عبيدي وامائي حرمت ابدانكم على النار واسكنتكم مساكن الابرار و دفعت عنكم برحمتي شر الاشرار فاذا كان وقت المغرب فقاموا وتوضوا و صلوا اخذهم من الله عزوجل البرائة الرابعة مكتوب فيها انا الله الجبار الكبير المتعال عبيدي و امائي سعدملائكني من عندكم بالرضا و حق على ان ارضيكم واعطيكم يوم القيمة منيتكم فاذا كان وقت العشاء فقاموا وتوضوا

احياء شب قدر را دارد .

۲- رسول خدا ص فرمود خدای تبارک و تعالی رافرشته ایست بنام سخائیل که وقت هر نمازی برات برای نماز گذاران از خداوند رب العالمین دریافت میکند صبح که مؤمنان برخیزند و وضو سازند و نماز فجر گذارند براتی از خدای عزوجل برای آنها بگیرد که در آن نوشته است منم خدای باقی بندها و کنیزهایم شما را در پناه خود دارم و در حفظ خود و زیر سایه خود گرفتم بحرت خودم شما را و نگذارم و گناهان شما آمرزیده است تا ظهر و چون ظهر برخیزند و وضوء و نماز بجا آرند برات دومی از خدا برای آنها بگیرد که نوشته منم خدای توانا بندهایم کنیزهایم ، سیئات شما را بدل به حسنات کردم و سیئات شما را آمرزیدم و شما را برضای خود در دارالجلال وارد کردم وقت عصر که به وضوء و نماز برخیزند برات دومی از خدا برای آنها بگیرد که نوشته منم خدای جلیل جل ذکره و عظم سلطانی بنده و کنیزهایم تنهای شما را بر آتش حرام کردم و شما را بمساکن ابرار در آوردم و برحمت خود شربدان از شما دفع کرد وقت نماز مغرب که نماز بخوانند از خدای عزوجل برات چهارمی بگیرد که در آن نوشته منم خدای جبار کبیر متعال بنده و کنیزهایم فرشتگانم رضایتمند از طرف شما بالا آمدند و بر من حق است که شما را بخشود کنم و روز قیامت آرزوی شما را بر آورم، وقت عشاء که وضوء و نماز بجا آرند برات پنجمی از خدای عزوجل برای آنها بگیرد که در آن نوشته

وصلوا اخذ من الله عزوجل لهم البرائة الخامسة مكتوب فيها انى انا الله لا اله غيرى ولا رب سواى عبادى و امائى فى بيوتكم تطهرتم و الى بيوتى مشيتم و فى ذكرى خضتم و حتى عرفتم و فرائضى اديتم اشهدك يا سخائيل وساير ملائكتى انى قد رضيت عنهم قال فينادى سخائيل بثلاثة اصوات كل ليلة بعد صلوة العشاء يا ملائكة الله ان الله تبارك و تعالى قد غفر للمصلين الموحدين فلا يبقى ملك فى السموات السبع الا استغفر للمصلين و دعاهم بالمداومة على ذلك فمن رزق صلوة الليل من عبدا و امة قام لله عزوجل مخلصاً فتوضاً وضوءاً سابغاً و صلى لله عزوجل بنية صادقة و قلب سليم و بدن خاشع و عين دامعة جعل الله تبارك و تعالى خلفه تسعة صفوف من الملائكة فى كل صف مالا يحصى عددهم الا الله تبارك و تعالى احد طرفى كل صف بالمشرق و الاخر بالمغرب قال فاذا فرغ كتب له بعددهم درجات قال منصور كان الربيع بن بدر اذا حدث بهذا الحديث يقول اين انت يا غافل عن هذا الكرم و اين انت عن قيام هذا الليل و عن جزيل هذا الثواب و عن هذه الكرامة

۳- حدثنا الحسين بن ابراهيم رحمه الله قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن ابي الصلت الهروى قال ان المامون قال للرضا علي بن موسى عليه السلام يا بن رسول الله قد عرفت فضلك و علمك و زهدك و ورعك و عبادتك و اراك احق بالخلافة منى فقال الرضا عليه السلام بالعبودية لله عز و جل افتخرو بالزهد فى الدنيا ارجو النجاة من شر الدنيا و بالورع عن المحارم

است براستى منم خدايکه جز من معبود حقى نيست و پروردگارى جز من نباشد بنده هايم کنيزهايم در خانه هاى خود تطهير کرديد و بخانه من آمديد و در ذکر من اندر شديد و حق مرا شناختيد و فرائض مرا ادا کرديد ، گواهد گيرم اى سخائيل با فرشتگان ديگرم که من از آنها راضيم گفت سخائيل هر شب پس از نماز عشاء سه بار جار کشد که اى فرشتگان خدا براستى خداى تبارك و تعالى نماز گذاران يگانه پرست را آمرزيد و براى ادامه آنها باين عمل دعا کند و هر بنده و کنيز خدا که موفق به نماز شب شود براى خداى عزوجل از روى اخلاص و وضوء کامل گيرد براى خدا و به نيت درست و دل سالم و تن خاشع و چشم گريان نماز گذارد خداى تبارك و تعالى پشت سرش نه صف فرشته نهد که شماره هر صف را جز خدا نداند بکسر هر صف مشرق باشد و ديگرى مغرب گفت و چون فارغ شود بشماره آنها درجه برايش نوشته شود منصور يکى از داويان حديث گويد چون ربيع بن بدر اين حديث را نقل ميکرد ميگفت اى غافل تو کجائى از دريافت اين کرم الهى و تو کجائى از شب خيزى و درك اين ثواب جزيل و اين کرامت.

۳- مامون بحضرت رضا عرض کرد يا بن رسول الله من فضل و دانش و زهد و ورع و عبادت تو را مى دانم و تو را بخلافت از خود احق ميدانم حضرت فرمود بيندگى خداى عزوجل افتخار کنم و بزهد در دنيا اميد نجات دارم از شر دنيا و به ورع از حرامها اميد فوز بغيستها دارم و بتواضع در دنيا اميد

ارجو الفوز بالمغانم و بالتواضع في الدنيا ارجو الرفعة عند الله عزوجل فقال له المأمون اني قد رايت ان اعزل نفسي عن الخلافة و اجعلها لك و ابايعك فقال له الرضا عليه السلام ان كانت هذه الخلافة لك و جعلها الله لك فلا يجوز ان تخلع لباسا البسكه الله و تجعله لغيرك و ان كانت الخلافة ليست لك فلا يجوز لك ان تجعل لي ما ليس لك فقال له المأمون يا بن رسول الله لا بد لك من قبول هذا الامر فقال لست افعل ذلك طائعا ابدا فما زال يجهد به اياما حتى يس من قبوله فقال له فان لم تقبل الخلافة ولم تجب مبايعتي لك فكن ولي عهدي لتكون لك الخلافة بعدى فقال الرضا عليه السلام والله لقد حدثني ابي عن آباءه عن امير المؤمنين عن رسول الله صلى الله عليه و آله اني اخرج من الدنيا قبلك مقتولا بالسهم مظلوما تبكي على ملائكة السماء و ملائكة الارض و ادفن في ارض غربة الى جنب هرون الرشيد فبكي المأمون ثم قال له يا بن رسول الله و من الذي يقتلك او يقدر على الاساءة اليك و انا حي فقال الرضا عليه السلام اما اني لو اشاء ان اقول من الذي يقتلني لقلت فقال المأمون يا بن رسول الله انما تريد بقولك هذا التخفيف عن نفسك و دفع هذا الامر عنك ليقول الناس انك زاهد في الدنيا فقال الرضا عليه السلام والله ما كذبت منذ خلقني ربي عزوجل و ما زهدت في الدنيا للدنيا و اني لاعلم ما تريد فقال المأمون و ما اريد قال الامان على الصدق قال لك الامان قال تريد بذلك ان يقول الناس ان علي بن موسى لم يزهدي في الدنيا بل زهدت الدنيا فيه الاترون كيف قبل ولاية العهد طمعا في الخلافة فغضب المأمون ثم قال انك تتلقاني ابدا بما اكرهه و قد امنت سطواتي

رفت در درگاه خدا دارم مأمون گفت من در نظر دارم از خلافت منزل شوم و آنرا بتو واگذارم و با تو بیعت کنم حضرت فرمود اگر این خلافت از تو هست و خدایت عطا کرده روان باشد جامه ای که خدایت پوشیده بکنی و آنرا برای دیگری گذاری و اگر خلافت از تو نباشد روا نباشد چیزی که از تو نیست بنش دهی مأمون گفت یا بن رسول الله بناچار باید این امر را بپذیری فرمود بدلتخواه هرگز نپذیرم چند روزی به آنحضرت اصرار کرد تا نومید شد از قبول او و گفت اگر خلافت را بپذیری و بیعت مرا نخواهی باید ولی عهد من باشی و پس از من خلافت از آن تو باشد حضرت رضا فرمود بخدا پدرم از پدرانش از امیرمؤمنان از رسول خدا ص برای من بازگفت که من بزهر پیش از تو مظلومانه از دنیا میروم و فرشته های آسمان و فرشته های زمین بر من میگیرند و در زمین غربت کنار هرون الرشید مدفون می شوم مأمون گریست و عرض کرد یا بن رسول الله تا من زنده ام کی تو را میکشد و قدرت بر بندی کردن بتو دارد، فرمود اگر بغواهم بگویم که مرا میکشد تو انم گفت مأمون گفت یا بن رسول الله مقصودت از این گفتار اینست که خود را سبک بار کنی و این امر را از خود بگردانی تا مردم بگویند تو در دنیا زاهدی حضرت رضا فرمود بخدا از گاهی که پروردگارم عزوجل مرا آفریده دروغ نگفتم و بخاطر دنیا زهد ن فروختم و من میدانم مقصود تو چیست مأمون گفت مقصودم چیست ؟ فرمود در امانم راست بگویم؟ گفت در امانی فرمود مقصودت اینست که مردم بگویند علی بن موسی زاهد در دنیا نبود بلکه دنیا نسبت باو بیرغبت بود آیا نمی بینید که بطمع خلافت قبول ولایت عهد کرد

فبالله اقسام لئن قبلت ولاية العهد والا اجبرتك على ذلك فان فعلت والاضربت عنقك فقال الرضا عليه السلام قد نهاني الله عزوجل ان القى بيدي الى النهلكة فان كان الامر على هذا فافعل ما بدالك وانا اقبل ذلك على اني لا اولي احدا ولا اعزل احدا ولا انتقض رسماً سنة واكون في الامر من بعيد مشيراً فرضي منه بذلك وجعله ولي عهده على كراهة منه عليه السلام لذلك

المجلس السابع عشر

يوم الجمعة للنصف من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاث مائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا ابي زه قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله قال حدثنا ابي عن محمد بن ابي عمير عن مالك بن انس عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليه السلام عن علي عليه السلام قال جاء الفقراء الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا يا رسول الله ان للاغنياء ما يعتقدون به و ليس لنا و لهم ما يحتاجون به و ليس لنا و لهم ما يتصدقون به و ليس لنا و لهم ما يجاهدون به و ليس لنا فقال صلى الله عليه وآله من كبر الله تبارك و تعالي مائة مرة كان افضل من عتق مائة رقبة و من سبح الله مائة مرة كان افضل من سباق مائة بدنة و من حمد الله مائة مرة كان افضل من حملان مائة فرس في سبيل الله بسرجها و لجمها و ركبها و من قال لا اله الا الله مائة مرة كان افضل الناس عملاً ذلك اليوم

مامون بنخشم شد و گفت تو همیشه مرا بدانچه بد دارم برخوردار کنی و خود را از سلطوت من در امان دانی بخدا قسم اگر قبول ولایت عهد نکنی تو را بدان مجبور سازم و اگر نپذیری گردنت را بزخم حضرت رضا فرمود خدا مرا نهی کرده که خود را بدست خود در هلاکت اندازم اگر کار بر این منوال است هرچه خواهی بکن و من آن را بپذیرم بشرط آنکه احدی را والی نکنم و احدی را معزول نسازم و رسم و قانونی را نقض نکنم و دورا دور در این کار مشاوری باشم بدین راضی شد و او را بناخواه وی ولی عهد کرد.

مجلس هفدهم - نیمه ماه رمضان ۳۶۷

۱- علی ۴ فرمود فقراء نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند یا رسول الله تو انگران دارند آنچه بدان بنده آزاد کنند و ما نداریم و آنچه بدان حج کنند و ما نداریم و آنچه صدقه دهند و ما نداریم، آنچه بدان جهاد کنند و ما نداریم، فرمود هر که صد بار الله اکبر گوید بهتر از آزاد کردن صد بنده است و هر که صد بار تسبیح خدا گوید بهتر از قربانی صد شتر است و هر که صد بار حمد خدا گوید بهتر از تقدیم صد اسب است در راه خدا با زین و مهار و سوار آنها و هر که صد بار لا اله الا الله گوید در آنروز کردارش از همه مردم بهتر باشد جز کسیکه بیفزاید گفت این خیر بتوانگران رسید آنها هم چنان کردند فقراء خدمت پیغمبر برگشتند و گفتند یا رسول الله آنچه دستور دادی به

الا من زاد قال فبلغ ذلك الاغنياء فصنعوه قال فعادوا الى النبي ﷺ فقالوا يا رسول الله قد بلغ الاغنياء ما قلت فصنعوه فقال ﷺ ذلك فضل الله يؤتاه من يشاء .

۴- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رحمه) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا ابو طالب عبدالله بن الصلت القمي قال حدثنا يونس بن عبد الرحمن بن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال ان اسم رسول الله ﷺ في صحف ابراهيم الماحي وفي توراة موسى الحاد وفي انجيل عيسى احمد وفي الفرقان محمد بن علي قيل فما تاويل الماحي فقال الماحي صورة الاصنام وماحي الاوثان والازلام و كل معبود دون الرحمن قيل فما تاويل الحاد قيل يحاد من حاد الله و دينه قريبا كان او بعيداً قيل فما تاويل احمد قال حسن ثناء الله عز و جل عليه في الكتب بما حمد من افعاله قيل فما تاويل محمد قال ان الله وملائكته و جميع انبيائه و رسله و جميع اممهم يحمدونه و يصلون عليه و ان اسمه لمكتوب على العرش محمد رسول الله و كان ﷺ يلبس من القلائس اليمينية والبيضاء والمعصرية ذات الاذنين في الحرب و كانت له عنزة يتكى عليها ويخرجها في العيدين فيخطب بها و كان له قضيب يقال له الممشوق و كان له فسطاط يسمى الكن و كانت له قصعة تسمى المنبعة و كان له قعب يسمى الري و كان له فرسان يقال لاحدهما المرتجز وللآخر السكب و كان له بغلتان يقال لاحدهما دلدل وللآخرى الشهباء و كانت له ناقتان يقال لاحدهما العضباء وللآخرى الجذعاء و كان له سيفان يقال لاحدهما ذوالفقار وللآخر العون و كان له سيفان آخران يقال لاحدهما المعتمد وللآخر الرسوم و كان

توانگران رسیده و عمل کردند فرمود این فضل خداست بهر که خواهد بدهد .

۲ - امام پنجم فرمود نام رسول خدا ص در صحف ابراهیم ماحی است و در تورات موسی الحاد و در انجیل عیسی احمد و در فرقان محمد ص است. عرض شد ماحی یعنی چه؟ فرمود نابود کن پناه و تنها و قمارها و هر معبودی جز خدای رحمن عرض شد معنی الحاد چیست فرمود مبارزه کند با پنهان و دینش بستیزد خویش باشد یا بیگانه عرض شد احمد یعنی چه؟ فرمود خدای عزوجل در کتب خود او را نیک ستودم عرض شد محمد یعنی چه؟ فرمود برستی خدا و فرشتگانش و همه پیغمبرانش و رسولانش و همه امتهای او را تمجید کنند و بر او رحمت فرستند، نامش بر عرش نوشته است محمد رسول الله و آنحضرت را شیوه بود از کلاههای یمنی می پوشید و در جنگ از کلاههای دو گوش مضری، عصای بیگان داری داشت که بر آن تکیه میکرد و آن را در عیدها با خود بیرون می آورد و با آن خطبه میخواند عصای دستی داشت بنام ممشوق، چادری بنام کن کاسه ای بنام منبعه قدیمی بنام ری دو اسب داشت یکی را مرتجز گفته، و دیگری را سكب، دو اسب داشت بنام دلدل و شهباء، دو ناقة داشت بنام غضاء و چنغرا و دو شمشیر داشت بنام ذوالفقار و عون و دو شمشیر دیگر بنام معتمد و رسوم الاغی داشت بنام یعفور نام عصاه اش صحاب و زدهش ذات الفضول بود که سه حلقه نقره داشت یکی بیش و دو تا از یس نام علمش.

له حمار یسمى بعمور و كانت له عمامة تسمى السحاب و كان له درع تسمى ذات الفضول لها ثلث حلقات فضة حلقة بین یدیه و خلقتان حلقتان و كانت له رایة تسمى العقاب و كان له بعیر یحمل علیه یقال له الدیباج و كان له لواء یسمى المعلوم و كان له مغفر یقال له الا سعد فسلم ذلك كله الى علي عليه السلام عند موته و اخرج خاتمه و جعله في اصبعه فذكر علي عليه السلام انه وجد في قائمة سيف من سيوفه صحيفة فيها ثلاثة احرف صل من قطعك و قل الحق ولو على نفسك و احسن الى من اساء اليك قال و قال رسول الله صلى الله عليه و آله خمس لا ادعهن حتى الممات الا كل على الحضيض مع العبيد و ركوبى الحمار موكفا و حلبى العنز بيدي و لبس الصوف و التسليم على الصبيان لتكون سنة من بعدى .

۴ - حدثنا احمد بن زياد الهمداني قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن الريان بن الصلت قال دخلت على علي بن موسى الرضا عليه السلام فقلت له يا بن رسول الله ان الناس يقولون انك قبلت ولاية العهد مع اظهارك الزهد في الدنيا فقال عليه السلام قد علم الله كراهتي لذلك فلما خبرت بين قبول ذلك و بين القتل اخترت القبول على القتل و يحبهم اما علموا ان يوسف عليه السلام كان نبيا رسولا فلما دفعته الضرورة الى تولي خزائن العزيز قال له اجعلنى على خزائن الارض انى حفيظ عليهم و دفعت لى الضرورة الى قبول ذلك على اكرامه و اجبار بعد الاشراف على الهلاك على انى ما دخلت في هذا الامر الادخول خارج منه فالى الله المشتكى وهو المستعان .

عقاب بود و شتر حملش ديباج و پرچمش معلام و خودش اسعد همه اينها را وقت وفاتش بعلى ۴ داد خانم خود را از انگشتش در آورد و بانگشت او کرد على ۴ فرمود در دسته بکى از شمشيرهايش سه جمله نقش است بيوست کن با کسیکه از تو ميبرد ، حق بگو گرچه بر ضرورت باشد، بهر که با تو بد کنند خويى کن رسول خدا ص فرموده پنج چیز است که تا بپریم ترك نکنم خوردن بر روی زمین با بندهما سوار شدن بر الاغ برهنه، دوختن بز بدست خودم و پوشیدن جامه بشمين و سلام بر کودکان تا روش پس از من باشد.

۳- ريان بن صلت گوید خدمت امام هشتم رسیدم با و گفتم یا بن رسول الله مردم گویند تو ولایت عهد پذیرفتی با اینکه اظهار زهد در دنیا داشتی آنحضرت فرمود خدا میدانست که من از آن بدم میآید ولی چون ناچار شدم میان قبول آن و میان کشته شدن قبول را برگزیده شدن پذیرفتم وای بر آنها نیدانند که يوسف ۴ پیغمبر و رسول بود و چون بتصدی خزانههای عزیز مضطر شد با و گفت مرا بر خزانههای زمین مقرر کن زیرا من نگهدار و دانا هستم و منهم بقبول این موضوع مضطر شدم از روی اکرامه و اجبار و نزدیک شدن بهلاکت با اینکه من وارد این کار نشدم جز به وضعی که در آن مداخله ندارم بسوی خداست شکایت من و او است کمک خواسته از او.

۴ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) قال اخبرنا احمد بن محمد الهمداني عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه قال قال الرضا عليه السلام من تذكر مصابنا و بكى لما ارتكب منا كان معنا في درجتنا يوم القيمة ومن ذكر بمصابنا فبكى و ابكى لم تبك عينه يوم تبكى العيون ومن جلس مجلسا يحيى فيه امرنا لم يمته قلبه يوم تموت القلوب قال وقال الرضا عليه السلام في قول الله عز وجل ان احسنتم احسنتم لانفسكم و ان اساتم فلها قال ان احسنتم احسنتم لانفسكم و ان اساتم فلها رب يغفر لها قال وقال الرضا عليه السلام في قول الله عز وجل فاصفح الصفح الجميل قال العفو من غير عتاب قال وقال الرضا عليه السلام في قول الله عز وجل هو الذي يريكم البرق خوفاً وطمعاً قال خوفاً للمسافر وطمعاً للمقيم قال وقال الرضا عليه السلام من لم يقدر على ما يكفر به ذنوبه فليكثر من الصلوات على محمد و آله فانها تهدم الذنوب هدماً و قال عليه السلام الصلوة على محمد و آله تعدل عند الله عز وجل التسبيح و التهليل و التكبير

۵ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا علي بن زياد قال حدثنا الهيثم بن عدى عن الاعمش عن يونس بن ابى اسحاق قال حدثنا ابو الصقر عن عدى بن ارجاة قال قال معاوية يوماً لعمر بن العاص يا ابا عبدالله اينما ادهى قال عمرو و انا للبديهة و انت للروية قال معاوية فضيت لي على نفسك و انا ادهى منك في البديهة قال عمرو فاين كان دهاؤك يوم رفعت المصاحف قال بها غلبتني يا ابا عبدالله افلا اسئلك عن شيء تصدقني فيه قال والله ان الكذب لقبيح فاسئلك عما بدالك اصدقك

۴ - حضرت رضا فرمود هر که یاد مصیبت ما کند و بگرید بدانچه با ما کردند روز قیامت با ما در درجه ما است و هر که یاد مصیبت ما کند و بگرید و بگریاند دیده اش گریان نشود روزیکه همه دیده ها گریانست و هر که بنشینند در مجلسی که امر ما در آن زنده میشود دلش نگیرد روزیکه دلها بیبرد حضرت رضا در گفته خدای عزوجل (۷۶۱) اگر خوب کنید بخود خوب کردید و اگر بد کنید از آن خود شما است فرمود اگر خوب کنید بخود خوبی کردید و اگر بد کنید پروردگاریست که بیامرزد شما را فرمود در تفسیر (آیه سوره حجر ۸۵) چشم پوشی کن چشم پوشی خوبی - گذشت بدون گله - در تفسیر گفته خدای عزوجل (روم ۲۴) بشما مینماید برق را برای ترس و طمع - فرمود ترس نسبت بمسافر و طمع نسبت بمقیم است فرمود هر که توانا بر کفاره گناهانش نیست بسیار صلوات بر محمد و آل محمد فرستد که گناهان را ویران کند ازین فرمود صلوات بر محمد و آل محمد نزد خدای عزوجل برابر بانسبیح و تهلیل و تکبیر است.

۵ - يك روز معاویه با عمرو عاص گفت ای ابا عبدالله کدام ما زبر کتر و سیاستمدار تریم عمرو گفت من مرد بدبیه هستم و تو مرد اندیشه معاویه گفت بنفع من قضاوت کردی و من در بدبیه هم از تو زبر کترم عمرو گفت این زبرگی تو روز رفعت مصاحف کجا بود گفت تو در آن بر من

فقال هل غششتني منذ نصحتني قال لا قال بلى والله لقد غششتني اما اني لا اقول في كل المواطن ولكن في موطن واحد قال و اي موطن هذا قال يوم دعاني علي بن ابي طالب عليه السلام للمبارزة فاستشرتك فقلت ماترى يا ابا عبدالله فقلت كفؤ كريم فاشرت علي بمبارزته و انت تعلم من هو فعلمت انك غششتني قال يا امير المؤمنين دعاك رجل الي مبارزته عظيم الشرف جليل الخطر فكنت من مبارزته علي احدي الحسنين اما ان تقتله فتكون قد قتلت قتال الاقران و تزداد به شرفا الي شرفك و تخلو بملكك و اما ان تعجل الي مرافقة الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقا قال معاوية هذه شر من الاولى والله اني لاعلم اني لو قتله دخلت النار ولو قتلتني دخلت النار قال عمرو فما حملك علي قتاله قال الملك عقيم ولن يسمعها مني احد بعدك .

۶ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من دان بدينى وسلك منهاجى واتبع سنتى فليدن بتفضيل الائمة من اهل بيتى على جميع امتي فان مثلهم فى هذه الامة مثل باب حطة فى بني اسرائيل .

۷ - حدثنا ابي ره قال حدثنا محمد بن احمد بن علي بن الصلت عن عمه عبدالله بن الصلت عن يونس بن عبد الرحمن عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن ابي جعفر محمد بن

غلبه كردى و اكنون ميخواهم از تو چيزى بپرسم و در جواب با من راست بگو گفت بخدا دروغ زشت است هر چه خواهى بپرس كه با تو راست گويم معاويه گفت از روزيكه با من همراه شدى بمن دغلى كردى يانه؟ گفت نه گفت بخدا چرا من نميگويم در همه ميدانهاولى در يك ميدان گفت كي دام ميدان گفت روزى كه علي بن ابيطالب مرا بيدان خود طلبيد با تو مشورت كردم و گفتم چه راى ميدهى گفتى همسروى كريم است و بمن نظر دادى كه بيدان او بروم و تو او را بخوبى ميشناختى و من دانستم كه با من دغلى كردى گفت اى امير المؤمنين مردى عظيم الشرف و بلند مقام تو را بمبارزه دعوت كرده بود و يكى از دو سر انجام خوش را داشتى يا او را ميكشتى و بهلوانى ميكردى و شرف بر شرفت ميافزود و در سلطنت خود بى رقيب ميشدى و با بهمراهى شهيدان و صالحان كه چه خوب رفيقا نيند ميشتافتى معاويه كف اين دغلى ديگر از اولى بدتر است بخدا من مي دانستم كه اگر او را بكشم بدوزخ مي روم و اگر هم مرا بكشد بدوزخ مي روم عمرو گفت پس چه باعث بود كه با او بجنگى گفت ملك عقيم است و نبايد اين سخن را از من جز تو كسى بشنود .

۶ - رسول خدا فرمود هر كه دين مرا دارد و راه مرا مي رود و پير قانون من است بايد معتقد به تفضيل ائمه خاندان من باشد بر همه امتم زيرا مثل آنها در اين امت مثل باب حطه است در بني اسرائيل .

۷ - امام پنجم فرمود خدا به رسولش وحى كرد كه من از جعفر بن ابيطالب چهار موضوع را

علی الباقر علیه السلام قال اوحى الله عز و جل الى رسوله صلی الله علیه و آله انى شكرت لجعفر بن ابى طالب علیه السلام اربع خصال فدعاه النبي صلی الله علیه و آله فاخبره فقال لولا ان الله اخبرك ما اخبرتك ما شربت خمراً قط لاني علمت ان لو شربتها زال عقلى وما كذبت قط لان الكذب ينقص المروءة وما زنت قط لاني خفت انى اذا عملت عمل بى وما عبتت صنماً قط لاني علمت انه لا يضر ولا ينفع قال فضرب النبي صلی الله علیه و آله يده على عاتقه فقال حق لله عز و جل ان يجعل لك جناحين تطير بهما مع الملائكة فى الجنة .

المجلس الثامن عشر

يوم الثلثا لحدى عشر بقين من شهر رمضان من سنة سبع وستين و ثلاث مائة

- ۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا على بن الفضل بن العباس المغدادي شيخ لأصحاب الحديث قال اخبرنا ابو الحسن على بن ابراهيم قال حدثنا ابو جعفر محمد بن غالب بن حرب الضبي التميمي و ابو جعفر محمد بن عثمان بن ابي شيبة قال حدثنا يحيى بن سالم ابن عم الحسن بن صالح وكان يفضل على الحسن بن صالح قال حدثنا مسعر عن عطية عن جابر قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله مكتوب على باب الجنة لا اله الا الله محمد رسول الله على اخو رسول الله قبل ان يخلق الله السموات والارض بالفى عام .
- ۲ - حدثنا على بن الفضل بن العباس البغدادي قال قرأت على احمد بن محمد بن سليمان بن الحرث قلت حدثكم محمد بن على بن خلف العطار قال حدثنا حسين الاشقر قال حدثنا عمرو بن ابي المقدام عن ابيه عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال سألت النبي صلی الله علیه و آله عن الكلمات التي تلقى آدم من ربه فتاب عليه قال سئله بحق محمد و على و فاطمة و الحسن والحسين

تقدير ميکنم پيغمبر ص او را خواست و باو خبر داد عرض کرد اگر خدا بتو خبر نداده بود منم اظهار نميکردم من هر گز مي نوشيدم زيرا مي دانستم که اگر بنوشم عقلم ميرود هر گز دروغ نگفتم زيرا دروغ نقص مردانگی است، زنا نکردم زيرا ترسيدم که با من همان عمل بشود و هر گز بتي نپرستيدم زيرا دانستم که زبان و سودی ندارد گفت پيغمبر دست بر شانه اش زد و فرمود بر خدا حق است که بتو دو پر دهد تا در بهشت پرواز کنی .

مجلس هیجدهم - روز سه شنبه یازده روز از ماه رمضان سال ۳۶۷ هجری

- ۱ - رسول خدا فرمود نوشته بوده بر در بهشت لا اله الا الله محمد رسول الله على برادر رسول الله است پيش از آنکه آفریده شوند آسمانها و زمينها بدو هزار سال
- ۲ - ابن عباس گوید پرسيدم از پيغمبر کلماتی را که آدم دريافت از پرورد گار خود و

الآبت علی فتاب علیه.

۳ - حدثنا يعقوب بن يوسف بن يعقوب النقيه شيخ لاهل الرى قال حدثنا اسمعيل بن محمد الصفار البغدادي قال حدثنا محمد بن سبيد بن عتبة الكندي قال حدثنا عبدالرحمن بن شريك قال حدثنا ابي عن الاعمش عن عطاء قال سألت عايشة عن علي بن ابي طالب عليه السلام فقالت ذاك (ذلك) خير البشر ولا يشك فيه الا كافر

۴ - حدثنا يعقوب بن يوسف بن يعقوب قال اخبرنا عبدالرحمن الخيطي قال حدثنا احمد بن يحيى الازدي قال حدثنا حسن بن حسين العربي قال حدثنا ابراهيم بن يوسف عن شريك عن منصور عن ربي عن حذيفة انه سئل عن علي عليه السلام فقال ذاك (ذلك) خير البشر ولا يشك فيه الا منافق

۵ - حدثنا محمد بن احمد الصيرفي و كان من اصحاب الحديث قال حدثنا ابو جعفر محمد بن العباس بن بسام مولى بني هاشم قال حدثنا ابو الخير قال حدثنا محمد بن يونس البصري قال حدثنا عبدالله بن يونس و ابو الخير قال حدثنا احمد بن موسى قال حدثنا ابو بكير النخعي عن شريك عن ابي اسحق عن ابي وايل عن حذيفة بن اليمان عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال علي بن ابي طالب خير البشر ومن ابي فقد كفر

۶ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن السندي عن علي بن الحكم عن فضيل بن عثمان عن ابي الزبير المكي قال رأيت جابراً متوكياً على عصاه و هو يدور في سلك الانصار

توبه او را پذيرفـ فرمود بحق محمد و علي و فاطمه و حسن و حسين جز آنکه توبه ام پذيرى و توبه اش را پذيرفت.

۳- عطاء گوید از عایشه پرسیدم راجع به علی بن ابیطالب، گفت آن حضرت خیر البشر است و شک نکند در آن جز کافر.

۴ - از حذیفه سؤال شد راجع به علی (ع) گفت آن حضرت خیر البشر است و شک ندارد در آن جز منافق.

۵- حذیفه بن یمان از یزید روایت کرده که فرمود علی بن ابیطالب خیر البشر است و هر که ابا کند کافر است.

۶- ابو زبیر مکی گوید من جابر را دیدم که عصا کشان در کوچه و محافل انصار میگردید و می گفت علی خیر البشر است هر که ابا کند کافر است ای گروه انصار فرزندان خود را بدوستی علی بن ابیطالب پرورش دهید و هر که ابا کرد از مادرش وارید.

و مجالسهم و هو يقول علی خیر البشر فمن ابی فقد کفر یا معشر الانصار ادبوا اولادکم علی حب علی فمن ابی فانظروا فی شأن امه

۷ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادی قال حدثنی ابو محمد الحسن بن عبدالله بن محمد بن علی بن العباس الرازی قال حدثنی ابی عبدالله بن محمد بن علی بن العباس بن هرون التمیمی قال حدثنی سیدی علی بن موسی الرضا علیه السلام قال حدثنی ابی موسی بن جعفر قال حدثنی ابی جعفر بن محمد قال حدثنی ابی محمد بن علی قال حدثنی ابی علی بن الحسن بن علی بن طالب علیه السلام قال قال النبی صلی الله علیه و آله انت خیر البشر ولا یشک فیک الا کافر

۸ - حدثنا الحسن بن محمد بن یحیی بن الحسن بن جعفر بن عبیدالله بن الحسن بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام قال حدثنی جدی یحیی بن الحسن بن جعفر قال حدثنی ابراهیم بن علی والحسن بن یحیی قال حدثنا نصر بن مزاحم عن ابی خالد عن زید بن علی عن آباءه عن علی علیه السلام قال کان لی عشر من رسول الله صلی الله علیه و آله لم یعطن احد قبلی ولا یمطاهن احد بعدی قال لی یا علی انت اخي فی الدنیا و اخي فی الآخرة وانت اقرب الناس منی موقفا یوم القيمة ومنزلی ومنزلك فی الجنة متواجها کمنزل الاخویین و انت الوصی و انت الولی و انت الوزير عدوک عدوی و عدوی عدو الله و ولیک ولیی و ولیی ولی الله عزوجل

۹ - حدثنا عبدالله بن النصر بن سمعان التمیمی الخرقانی (ره) قال حدثنا جعفر بن محمد المکی قال اخبرنا ابو محمد عبدالله بن اسحق المدائنی عن محمد بن زیاد عن مغیره عن سفیان عن هشام بن عروة عن ابیه عروة بن الزبیر قال کنا جلوسا فی مجلس فی مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله فتذاکرنا اعمال اهل بدر و بیعة الرضوان فقال ابو البرداء یا قوم الا اخبرکم باقل القوم مالا

۷- به روایت امام هشتم از جدش علی بن ابیطالب فرمود که یغمبر بمن فرموده تو می خیر البشر وشک نکنند در باره تو جز کافر.

۸- علی (ع) فرمود از طرف رسول خدا ده چیزی بمن داده شد که بکسی پیش از من داده نشده و بکسی پس از من هم داده نشود فرمود ای علی تو برادر منی در دین و تو برادر منی در آخرت، ایستگاه تو روز قیامت از همه مردم بین نزدیکتر است منزل من و تو هست بهشت برابر همنه چون منزل دو برادر، تو می حق تو می ولی تو می وزیر، دشمنت دشمن منست و دشمن من دشمن خدا دوست دوست منست و دوست من دوست خداست.

۹- عروة بن زبیر گوید مادر مسجد رسول خدا (ص) انجمنی داشتیم و در کارهای اهل بدر و بیعت رضوان گفتگو میکردیم ابودرداء گفت ای مردم من شمارا آگاه نکنم از کسیکه مالش از همه

و اکثرهم ورعا و اشدهم اجتهادا فی العبادۃ قالوا من قال علی بن ابی طالب علیه السلام قال فوالله ان كان فی جماعة اهل المجلس الا معرض عنه بوجهه ثم انتدب له رجل من الانصار فقال له یا عویمر لقد تكلمت بكلمة ما وافقك علیها احد منذ اتيت بها فقال ابوالدرداء یا قوم اني قابل مارایت ولیقل كل قوم مسکم مارأوا شهدت علی بن ابی طالب علیه السلام بشو یحطات النجار وقد اعتزل عن موالیه و اختفی ممن یدیه و استتر بمغیلات النخل فافتقدته و بعد علی مکانه فقلت لحق بمنزله فاذا انا بصوت حزین و نعمة شجی و هو یقول الہی کم من موبقة حملت عنی فقابلتها بنعمتک و کم من جریره تکرمت عن کشفها بکرمک الہی ان طال فی عصیانک عمری و عظم فی الصحف ذنبی فما انا مؤمل غیر غفرانک ولا انا براج غیر رضوانک فشغلنی الصوت و اقتنیت الاثر فاذا هو علی بن ابی طالب علیه السلام بعینه فاستثرت له فاحملت الحرکة فرکع رکعات فی جوف اللیل الغابر ثم فزع الی الدعاء و البکاء و البث و الشکوی فكان مما به الله ناجی ان قال الہی افکر فی عفوک فتهون علی خطیئتی ثم اذ کر العظیم من احدک فنعظم علی بلیتی ثم قال آه ان انا قرأت فی الصحف سیئة انا ناسیها و انت مخصیها فتقول خذوه فیاله من مأخوی لا تنجیه عشیرته ولا تنفعه قبیلته یرحمه الملا اذا اذن فیہ بالنداء ثم قال آه من نار تنضج الاکباد و الکلی آه من نار نزاعة للشوی

کمتر است و در عش بیشتر و کوشش او در عبادت فروتر؟ گفتند او کیست؟ گفت علی بن ابیطالب علیه السلام گوید بخدا هر که در انجمن بود از او روی گردانید و مردی از انصار یاو گفت ای عویمر سخنی گفتمی که کسی با تو موافقت نکرد ابودرداء گفت ای مردم من آنچه را دیدم میگویم و شما هم باید آنچه دیدید بگوئید من خود علی بن ابیطالب را در شویحطات نجار دیدم که از موالی خود کناره کرد و از آنانکه همراه و بند مضمی شده و پشت نخلها خلوت کرده من او را کم کرده بودم و از من دور شده بود گفتم بمنزل خود رفته است بناگاه آوازی حزین و آهنگی دلگداز شنیدم که میگفت: «معبودا چه بسیار جرم بزرگی که از من بر خوردی و در برابرش بمن نعمت دادی و چه بسیار جنایتی که بکرم خود از کشف آن بزرگواری نمودی معبودا اگر چه بدر از ا کشید در نافرمانیت عزم و بزرگ است در دفتر جرم من جز آمرزش آرزومی ندارم و جز رضایت امیدم نیست» این آواز مرا بخود جلب کرد و دنبالش رفتم و ناگاه دیدم خود علی بن ابیطالب است خود را از پنهان کردم و آرام حرکت نمودم چند رکعتی بجا آورد در آن نیمه شب تار سپس بدرگاه خدا مشغول گریه و زاری و دعا و شکوه شد و در ضمن مناجاتش میگفت «معبودا در گذشت تو اندیشم و خطایم بر من آسان آید و یاد سختگیری تو افتم و گرفتاریم بر من بزرگ شود سپس فرمود آه اگر من در نامه علم گناهی بخوانم که از یاد بردم و تو آن را بر شمردی و بگوئی او را بگیرد و ای از این گرفتاری که عشیره اش نتوانند نجاتش داد و قبیله اش سودی ندو نرسانند همه مردم بحال او رقت کنند گاهی که او را احضار نمایند سپس فرمود آه از آن آتشی که جگرها و کلیه ها را کباب کند آه از آتش برکننده کباب از میخ آه از فروشدن در لجه شراره های سوزان در، گریه اندر

آه من غمزه من ملبهات لظی قال ثم انعم فی البکاء فلم اسمع له حساً ولا حركة فقلت غاب علیه
 اليوم لطول السهر اوقفه لصلوة الفجر قال ابودرداء فاتيته فاذا هو كالخشب الملقاة فحر كته
 فلم يتحرك وزويته فلم ينزوفقلت انالله وانا اليه راجعون مات والله على بن ابي طالب عليه السلام قال
 فاتيت منزله مبادراً انعم اليهم فقالت فاطمة (ع) بالبالدرداء ما كان من شأنه ومن قصته فاخبرتها
 الخبر فقالت هي والله يا اباالدرداء الغشية التي تأخذه من خشية الله ثم اتوه بما، فنضحوه على وجهه
 فافاق ونظرالي وانا ابكي فقال مما بكاؤك يا اباالدرداء فقلت مما اراه تنزله بنفسك فقال
 يا اباالدرداء ولورأيتني ودعى بي الى الحساب وايقن اهل الجرايم بالعذاب واحتوشني ملائكة غلاظ
 وزبانية فظاظ فوقفت بين يدي الملك الجبار قد اسلمني الاحباء ورحمني اهل الدنيا لكنت اشد رحمة
 لي بين يدي من لا تخفى عليه خافية فقال ابوالدرداء فوالله ما رأيت ذلك لاحد من اصحاب
 رسول الله صلى الله عليه وآله

۱۰ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن
 الصفار عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن الحسن بن سعيد عن علي بن النعمان عن
 داود بن فرقد قال سمعت ابي يسال ابا عبد الله الصادق عليه السلام متى يدخل وقت المغرب فقال اذا
 غاب كرسيا قال وما ترسيها قال قرصها قال متى تغيب قرصها قال اذا نظرت فلم تره .

شد تا از نفس افتاد و دیگر حس و حر کتی از او ندیدم گفتم خوابش ر بوده است برای شب نشینی
 طولانی او ، بیدارش کنم برای نماز بامداد نزد او رفتم و دیدم چون چوبه خشکی افتاده او را
 جنبانیدم حرکت نکرد و نشانیدمش نشستن نتوانست گفتم انالله و انا اليه راجعون بخدا علی بن ابيطالب
 از دنیا رفته دوان بمنزلش رفتم که خیر مرک اوزا برسانم فاطمه ع فرمود داستان او چیست باو گزارش
 دادم فرمود ای ابودرداء بخدا این همان غشی است که از ترس خدا باو دست میدهد و آب آوردند
 و بر چهره او پاشیدند و بهوش آمد و بمن نگاه کرد که میگربستم فرمود ای ابودرداء برای چه
 گریه میکنی؟ گفتم از این آسیبی که بخود میزنی، فرمود ای ابودرداء چطور باشی گاهی که بینی
 مرا برای حساب دعوت کرده اند، بزه کاران کیفر را معاینه کنند و فرشتگان سخت گیر و دوزخیانان
 تندخو گرد مرا دارند و من در برابر ملک جبار ایستاده ام دوستان از من دست کشیده و اهل دنیا به
 من دلسوزی کنند اینجا تو باید بیشتر بحالم رقت کنی در برابر کسیکه چیزی بر او پوشیده نیست
 ابودرداء گفت این حالت را بخدا در هیچکدام اصحاب رسول خدا ندیدم.

۱۰ داود بن فرقد گوید شنیدم که پدرم از امام صادق ع پرسید کی وقت مغرب میشود؟ فرمود
 گاهی که کرسی آن ناپدید شود گفت کرسی آن چیست؟ فرمود قرص خورشید است، گفت کی پنهان
 میشود؟ فرمود گاهی که نگاه کنی و آن را نبینی.

۱۱ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا ابو جعفر احمد بن محمد بن عيسى و موسى بن جعفر بن ابي جعفر البغدادي عن ابي طالب عبدالله بن الصلت القمي عن الحسن بن علي بن فضال عن داود بن ابي يزيد قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) اذا غاب الشمس فقد دخل وقت المغرب .

۱۲ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبدالله عن ابي اسامة زيد الشحام او غيره قال صعدت مرة جبل ابي قبيس والناس يصلون المغرب فرأيت الشمس لم تغب و انما توارت خلف الجبل عن الناس فلقيت ابا عبدالله الصادق عليه السلام فاخبرته بذلك فقال لي ولم فعلت ذلك بس ما صنعت انما تصليا اذا لم ترها خلف جبل غابت او غارت ما لم يتجلاها (يتجللها) سحاب او ظلمة تظلمها فاما عليك مشرقك ومغربك وليس على الناس ان يبحثوا

۱۳ - حدثنا ابي و محمد بن الحسن (رض) قالا حدثنا سعد بن عبدالله عن موسى بن الحسن والحسن بن علي عن احمد بن هلال عن محمد بن ابي عمير عن جعفر بن عثمان عن سماعة بن مهران قال قلت لابي عبدالله عليه السلام في المغرب انا بما صليها ونحن نخاف ان تكون الشمس خلف الجبل او قد سترها منا الجبل فتال ليس عليك صعود الجبل.

۱۴ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن محمد بن ابي عمير عن محمد بن يحيى الخثعمي قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يصل في المغرب ويصلي معه حتى من الانصار يقال لهم بنو سلمة منازلهم على نصف

۱۱ - امام صادق ع فرمود هر گاه خورشید نا پدید شد وقت مغرب شده است.

۱۲ - ابي اسامه زيد شحام يا ديگري گفت يكبار بالاى كوه ابو قبيس بودم و مردم نماز مغرب ميخواندند و من ميديدم كه آفتاب غروب نكرده و پشت كوه رفته امام صادق را ديدار كردم و باو گزارش دادم بن فرمود چرا چنين كردى؟ بدكارى كردى هر گاه خورشيد را بچشم خود نديدى نماز مغرب را بخوان چه پشت كوه رود يا در افق فرو رود بشرطيكه ابر رويش را نگرفته يا تاريكى بر آن سايه نيفكنده همانا تو مكلف بمشرق و مغرب خود هستى و بر مردم بعث لازم نيست.

۱۳ - سماعة بن مهران گوید بامام ششم عرض كردم راجع به مغرب كه بسا ميخوانيم و بيم داريم كه خورشيد پشت كوه باشد يا كوه آن را از ما پوشيده باشد؟ فرمود تو وظيفه ندارى بالاى كوه بروى.

۱۴ - امام ششم مي فرمود رسول خدا نماز مغرب را ميخواند و خاندانى از انصار با او نماز مي خواندند بنام بنى سلمه كه نيم ميل منزلشان دور بود و وقتى بمنزل خود بر ميگشتند جا هاى

میل فیصلون معه ثم ینصرفون الی منازلهم وهم یرون مواضع نبیهم .

۱۵ - حدثنا جعفر بن علی بن الحسن بن علی بن عبدالله بن المغيرة الكوفي قال حدثني جدي الحسن بن علی عن جده عبد الله بن المغيرة عن عبدالله بن بكير عن عبيد بن زرارة عن ابي عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول صحبني رجل كان يمسى بالمغرب و يغلس بالفجر فكنت انا اصلي المغرب اذا غربت الشمس و اصلي الفجر اذا استبان لي الفجر فقال لي الرجل ما يمنعك ان تصنع مثل ما اصنع فان الشمس تطلع على قوم قبلنا و تغرب عنا و هي طالعة على آخرين بعد قال فقلت انما علينا ان نصلي اذا وجبت الشمس عنا و اذا طلع الفجر عندنا ليس علينا الا ذلك و على اولئك ان يصلوا اذا غربت عنهم .

۱۶ - حدثنا ابي و محمد بن الحسن و احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قالوا حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن موسى بن بشار العطار عن المسعودي عن عبدالله بن الزبير عن ابان بن تغلب والربيع بن سليمان و ابان بن ارقم وغيرهم قالوا اقبلنا من مكة حتى اذا كنا بوادي الاجفر اذا نحن برجل يصلي و نحن ننظر الي شعاع الشمس فوجدنا في انفسنا فجعل يصلي و نحن ندعو عليه حتى صلى ركعة و نحن ندعو عليه و نقول هذا من شباب اهل المدينة فلما اتيناه اذا هو ابو عبدالله جعفر بن محمد (ع) فنزلنا فصلينا معه وقد فاتتنا ركعة فلما قضينا الصلوة قمنا اليه فقلنا جعلنا فداك هذه الساعة تصلي فقال اذا غابت الشمس فقد دخل الوقت.

تیر خود را می دیدند.

۱۵ - عبيد بن زرارة گوید شنیدم امام ششم میفرمود مردی با من همراه شد که نماز مغرب را تا شب تاخیر میکرد و نماز فجر را در تاریکی میخواند من مغرب را بمحض فرود شدن خورشید میخواندم و فجر را پس از روشنی سپیده آن مرد بن گفت چرا مانند من عمل نکنی؟ آفتاب پیش از ما بر مردمی طلوع میکند و از ما که غروب کرد بر مردمی عیانست، گفتیم بمحض که از دیده ما غروب کرد بر ما است که نماز بخوانیم و چون سپیده بر ما دمید باید نماز صبح بخوانیم این وظیفه ما است و بر آنان لازم است که نماز مغرب را وقتی بخوانند که آفتاب از خود آنها غروب کند.

۱۶ - ابان بن تغلب و ربیع بن سلیمان و ابان بن ارقم و دیگران روایت کرده اند که از مکه میآمدیم تا دروادی اجفر از دور مردی را دیدیم نماز میخواند و هنوز شعاع خورشید بچشم ما میخورد نادل گران شدیم و او نماز میخواند و ما بر او نفرین میکردیم تا يك ركعت نماز خواند و ما بر او نفرین کردیم و گفتیم این از جوانان مدینه است و چون نزد او رسیدیم دیدیم امام ششم جعفر بن محمد است فرود آمدیم و با او نماز خواندیم و يك ركعت از ما فوت شده بود چون نماز را تمام کردیم خدمتش رفتیم و گفتیم قربانت در این هنگام نماز میخوانی؟ فرمود بمحض که آفتاب ناپدید شد وقت میرسد.

المجلس التاسع عشر

وهو يوم الجمعة لثمان بقين من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن محمد بن عيسى و ابي اسحق النهاوندي عن عبيدالله بن حماد قال حدثنا عبد الله بن سنان عن ابي عبدالله عليه السلام قال و اقبل جيران ام ايمن الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا يا رسول الله ان ام ايمن لم تنم البارحة من البكاء لم تزل تبكي حتى اصبحت قال فبعث رسول الله صلى الله عليه وآله الى ام ايمن فجاءته فقال لها يا ام ايمن لا ابكي الله عينك ان جيرانك اتوني واخبروني انك لم تزلي الليل تبكين اجمع فلا ابكي الله عينك ما الذي ابكك قالت يا رسول الله رأيت رؤيا عظيمة شديدة فلم ازل ابكي الليل اجمع فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله فقصيتها على رسول الله فان الله ورسوله اعلم فقالت تعظم على ان اتكلم بها فقال لها ان الرؤيا ليست على ما ترى فقصيتها على رسول الله قالت رأيت في ليلتي هذه كان بعض اعضائك ملقاً في بيتي فقال لها رسول الله نامت عينك يا ام ايمن تلد فاطمة الحسين فتربينه و تلينه فيكون بعض اعضائي في بيتك فلما ولدت فاطمة الحسين عليها السلام فكان يوم السابع امر رسول الله صلى الله عليه وآله فحلق رأسه و تصدق بوزن شعره فضة و عرق عنه ثم هيأته ام ايمن و لفته في برد رسول الله صلى الله عليه وآله ثم اقبلت به الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال صلى الله عليه وآله مرحبا بالحامل و المحمول يا ام ايمن

مجلس نوزدهم - روز جمعه هشت روز باخر رمضان ۳۶۷ مانده

۱ - امام ششم ع فرمود همایگان ام ایمن خدمت رسول خدا آمدند و عرض کردند یا رسول الله براستی ام ایمن دیشب از گربه نخوابیده و پی درهم گریست تا صبح شد رسول خدا ص فرستاد ام ایمن خدمتش آمد باو فرمود ام ایمن خدا دیده ات را نگریانند همایگان آمدند و بمن گزارش دادند که تو همه شب را گریستی خدا دیده گانت را نگریانند چرا گریستی؟ فرمود یا رسول الله خواب هولناکی دیدم ر همه شب را گریستم، رسول خدا فرمود خوابت را بمن بگو که خدا و رسولش بهتر میدانند؛ گفت بر من سخت است که آن را بگویم، فرمود خواب چنان نباشد که تو دیدی آن را برای رسول خدا بگو عرض کرد در این شب بخواب دیدم که گویا عضوی از بدن من در خانه من افتاده است رسول خدا فرمود آسوده بخواب فاطمه ام حسین را میزاید و تو او را پرستاری کنی و در آغوش گیری و باین مناسبت یکی از اعضای من در خانه تو باشد چون فاطمه ع حسین را زانید و روز هفتم شد رسول خدا ص دستور داد سرش را تراشیدند و به وزن مویش نقره صدقه داد و عقیقه اش کرد و ام ایمن او را آماده نمود و در برد رسول خدا پیچید و نزد رسول خدا ص آورد و رسول خدا ص فرمود مرحبا

هذا تأويل رؤياك .

۲ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن ابراهيم بن رجاء الجحدري عن علي بن جابر قال حدثني عثمان بن داود الهاشمي عن محمد بن مسلم عن حمران بن اعين عن ابي محمد شيخ لاهل الكوفة قال لما قتل الحسين بن علي عليه السلام اسر من معسكره غلامان صغيران فأتى بهما عبيدالله بن زياد فدعا سجاناه فقال خذ هذين الغلامين اليك فمن طيب الطعام فلا تطعمهما ومن البارد فلا تسقهما وضيق عليهما سجنهما وكان الغلامان يصومان النهار فاذا جنهما الليل اتيا بقرصين من شعير و كوز من ماء القراح فلما طال بالغلامين المكث حتى صارا في السنة قال احدهما لصاحبه يا اخي قد طال بنا مكثنا و يوشك ان تفتنى اعمارنا و تبلى ابداننا فاذا جاء الشيخ فاعلمه مكاننا و تقرب اليه بمحمد عليه السلام لعله يوسع علينا في طعامنا و يزيدنا في شرابنا فلما جنهما الليل اقبل الشيخ اليهما بقرصين من شعير و كوز من ماء القراح فقال له الغلام الصغير يا شيخ اتعرف محمداً قال فكيف لا اعرف محمداً وهو نبيي قال افترفت جعفر بن ابي طالب قال و كيف لا اعرف جعفرًا وقد انبت الله له جناحين يطير بهما مع الملائكة كيف يشاء قال افترفت علي بن ابي طالب عليه السلام قال و كيف لا اعرف عليا وهو ابن عم نبيي و اخو نبيي قال له يا شيخ فنحن من عتره نبيك محمد عليه السلام ونحن من ولد مسلم بن عقيل بن ابي طالب بيدك اسارى نسلك من طيب الطعام فلا تطعمنا و من بارد الشراب فلا تسقينا و قد ضيقت علينا سننا فانكب الشيخ علي اقدامهما يقبلهما ويقول نفسي لنفسكما الفداء و وجهي لوجهكما الوقاء يا عتره نبي الله المصطفى هذا باب السجن

بآورنده و آورده شده ای ام ایمن اینست تاویل خوابت.

۲ - ابي محمد شيخ اهل كوفه روايت كرد كه كه چون حسين بن علي ع كشته شد و پسر كوچك از لشكر گاهش اسير شدند و آنها را نزد عبيدالله آوردند و زندانبانرا طلبيد و گفت اين دو كودك را پير و خوراك خوب و آب سرد به آنها مده و بر آنها تنك بگير، اين دو كودك روزه ميگرفتند و شب دو قرص نان جو و يك كوزه آب براي آنها مي آوردند تا يكسالي گذشت و يكي از آنها بدبگري گفت اي برادر مدتي است ما در زندانيم عمر ما تباہ ميشود و تن ما ميكاهد اين شيخ زندانبان كه آمد مقام و نسب خود را باو بگوئيم شايد بما ارفاقي كند شب آن شيخ همان نان و آب را آورد كوچكتر گفت اي شيخ تو محمد را ميشناسي؟ گفت چگونه نشناسم او پيغمبر منست؟ گفت جعفر بن ابيطالب را ميشناسي؟ گفت چگونه نشناسم با آنكه خدا دو بال باوداد، كه با فرشتگان هر جا خواهد ميرود، گفت علي بن ابيطالب را ميشناسي؟ گفت چگونه نشناسم او پسر عم و برادر پيغمبر منست گفت ما از خاندان پيغمبر تو محمد و فرزندان مسلم بن عقيل بن ابي طالب و در دست تو اسيريم و خوراك و آب خوب بما نميدهي و بما در زندان سخت گيري ميكني، آن شيخ افتاد و باي آنها را بوسيد و ميگفت جانم قربان شما اي عترت پيغمبر خدا مصطفى، اين در زندان بروي شما باز است هر جا

بین یدیکما مفتوح فخذای طریق شئتم افلما جنهما اللیل اتاهما بقرصین من شعیر و کوز من ماء القراح و وقفهما علی الطريق و قال لهما سیرا یا حبیبی اللیل واکمنا النهار حتی یجعل الله عزوجل لکما من امر کما فرجاً و مخرجاً ففعل الغلامان ذلك فلما جنهما اللیل انشیا الی عجوز علی باب فقلا لها یا عجوز انا غلامان صغیران غریبان حدثان غیر خبیرین بالطریق و هذا اللیل قد جننا اضیفینا سواد لیلتنا هذه فاذا اصبحنا لزمنا الطريق فقالت لهما فمن انما یا حبیبی فقد شممت الروایح کلها فما شممت رایحة اطیب من رایحتکما فقلا لها یا عجوز نحن من عترة نبيک محمد بن عبدالله هربنا من سجن عبیدالله بن زیاد من القتل قالت العجوز یا حبیبی ان لی ختناً فاسقاً قد شهد الواقعة مع عبیدالله بن زیاد اتخوف ان یصیبکما هی هنا فیقتلکما قالا سواد لیلتنا هذه فاذا اصبحنا لزمنا الطريق فقالت ساتیکما بطعام ثم اتتهما بطعام فاکلا و شربا ولما ولجا الفراش قال الصغیر للکبیر یا اخی انا ز جوان نکون قدما لیلتنا هذه فتعال حتی اعانک و تعانقنی و اشم رایحتک و تشم رایحتی قبل ان یفرق الموت بیننا ففعل الغلامان ذلك و اعتنقا و ناما فلما کان فی بعض اللیل اقبل ختن العجوز الفاسق حتی قرع الباب فرعاً خفیفاً فقالت العجوز من هذا قال انا فلان قالت ما الذی اطرقک هذه الساعة و لیس هذا لك بوقت قال و یحك افتحی الباب قبل ان یطیر عقلی و تنشق مرارتی فی جوفی جهد البلاء قد نزل بی قالت و یحك ما الذی نزل بك قال هرب غلامان صغیران من عسکر عبیدالله بن زیاد فنادی الامیر فی معسکره من جاء برأس واحد منهما فله الف درهم و من جاء برأسهما فله الف درهم فقد اتعبت و تعبت ولم یصل

خواهید بروید شب دو قرص نان جو و یک کوزه آب برای آنها آورد و راه را برای آنها نمود و گفت شبها راه بروید و روزها پنهان شوید تا خدا بشما گشایش دهد شب رفتند تا بدر خانه پیره زنی رسیدند باو گفتند ما دو کودک غریب و نابلدیم و شب است امشب ما را مهمان کن و صبح میرویم گفت عزیزانم شما کیانید که از هر عطری خوشبو ترید؟ گفتند ما اولاد پیغمبریم و از زندان این زیاد و از کشتن گریختیم پیره زن گفت عزیزانم من داماد نابکاری دارم که بهرامی عبیدالله بن زیاد در واقعه کربلا حاضر شده و میترسم در اینجا بشما برخورد و شما را بکشد، گفتند ماهمین یکشب را میگذرانیم و صبح به راه خود میرویم. گفت من برای شما شام می آورم شام آورد و خوردند و نوشیدند و خوابیدند کوچک به بزرگ گفت برادر جان امیدوارم امشب آسوده باشیم بیا در آغوش هم بخوابیم و همدیگر را ببوسیم مبادا مرگ ما را از هم جدا کند، در آغوش هم خوابیدند و چون پاسی از شب گذشت داماد فاسق عجوز آمد و آهسته در را زد عجوز گفت کیستی؟ گفت من فلانم، گفت چرا بی وقت آمدی؟ گفت وای بر تو پیش از آنکه عظم ببرد و زهرام از تلاش و گرفتاری بترکد در را باز کن، گفت وای بر تو چه گرفتاری شدی؟ گفت دو کودک از لشکر گاه عبیدالله گریختند و امیر جاز زده هر که سر یکی از آنها را بیاورد هزار درهم جایزه دارد و هر که سر هر دو را بیاورد

فی یدی شیء، فقالت العجوز یا ختنی احذر ان یکون محمد خصمک فی القیمة قال لها وبعک ان الدنیا محرس علیها فقالت وما تصنع بالدنیا و لیس معها آخرة قال انی لاراک تخامین عنهما کان عندک من طلب الامیر شیء، فقومی فان الامیر یدعوك قالت ما یصنع الامیر بى وانما انا عجوز فی هذه البریة قال انما لى الطلب افتحى لى الباب حتى اریح و استریح فاذا اصبحت فکرت فی اى الطریق آخذ فی طلبهما ففتحت له الباب و اتته بطعام و شراب فاکل و شرب فلما کان فی بعض اللیل سمع غطیط الغلامین فی جوف اللیل فاقبل یهیج کما یهیج البعیر الهاجج و یخور کما یخور الثور و یلمس بکفه جدار البیت حتى وقعت یدیه علی جنب الغلام المخیبر فقات له من هذا قال اما انا فصاحب المنزل فمن انما فاقبل الصغیر یحک الکبیر و یقول قم یا حبیبی فقد والله وقعتنا فیما کننا نحاذره قال لهما من انما قالوا له یا شیخ ان نحن صدقناک فلنا الامان قال نعم قالوا امان الله و امان رسوله و نعمة الله و نعمة رسول الله قال نعم قالوا و محمد بن عبدالله علی ذلك من الشاهدین قال نعم قالوا والله علی ما نقول و کیل و شهید قال نعم قالوا له یا شیخ فنحن من عترة نبيک محمد ﷺ هربنا من سجن عبیدالله بن زیاد من القتل فقال لهما من الموت هربتما و الی الموت وقعتما الحمد لله الذى اظفر نى بکما فقام الی الغلامین فشد اکتافهما فبات الغلامان لیلتهما مکتفین فلما انفجر عمود الصبح دعا غلاما له اسود یقال له فلیح فقال خذ هذین الغلامین فانطلق بهما الی شاطیء الفرات و اضرب اعناقهما و ائتنى برؤسهما لانطلق بهما الی عبیدالله بن زیاد و

دو هزار درهم جایزه دارد و من رنجها بردم و چیزی بدستم نیامد، پیره زن گفت از آن بترس که در قیامت محمد خصمت باشد، گفت وای بر تو دنیا را باید بدست آورد؛ گفت دنیا بی آخرت بچه کارت آید، گفت تو از آنها طرفداری میکنی گویا در این موضوع اطلاعی داری باید نزد امیرت برم؛ گفت امیر از من پیره زنی که در گوشه بیابانم پنهان میخواهد؟ گفت باید من جستجو کنم در را باز کن استراحتی کنم و فکر کنم که صبح از چه راهی دنبال آنها بروم در را گشود و باو شام داد خورد و نیمه شب آواز خرخر دو کودک را شنید و مانند شیر مست از جا جست و چون گاو فریاد کرد و دست باطراف خانه کشید تا پهلوی کوچکتر آنها رسید، گفت کیست؟ گفت من صاحبخانه ام، شما کیانید؟ برادر کوچک بزرگتر را جنبانیده و گفت برخیز که از آنچه میترسیدیم بدان گرفتار شدید، گفت شما کیستید؟ گفتند اگر راست گوئیم در امانیم؟ گفت آری، گفتند ای شیخ امان خدا و رسول و در عهده آنان؟ گفت آری، گفتند محمد بن عبدالله گواه است! گفت آری، گفتند خدا بر آنچه گفتید وکیل و گواه است! گفتند آری، گفتند ای شیخ ما از خاندان پیغمبرت محمدیم و از زندان عبیدالله بن زیاد از ترس جان گریختیم، گفت از مرک گریختید و بمرک گرفتار شدید، حمد خدا را که شما را بدست من انداخت، برخاست و آنها را بست و شب را در بند بسر بردند و سپیده دم غلامسپاهی فلیح نام را خواست و گفت این دو کودک را ببر کنار فرات و گردن بزن و سر آنها را بر ابراهیم یلود

آخذ جازية الفی درهم فحمل الغلام السیف فمضى بهما و مشى امام الغلامین فما مضى الا غیر بعيد حتى قال احد الغلامین یا اسود ما اشبه سوادک بسواد بلال مؤذن رسول الله ﷺ قال ان مولای قد امرنی بقتلکما فمن انتما قالاله یا اسود نحن من عترة نبيک محمد ﷺ هربنا من سجن عبيد الله بن زياد (لع) من القتل اضاقتنا عجوزکم هذه و يريد مولاک قتلنا فانکب الاسود علی اقدامهما و يقبلهما و يقول نفسى لنفسکما الفداء و وجهى لوجهکما الوقاء یا عترة نبي الله المصطفى والله لا يكون محمد ﷺ خصمى فى القيمة ثم عدا فرمى بالسيف من يده ناحية و طرح نفسه فى الفرات و عبر الى الجانب الاخر فصاح به مولاہ یا غلام عصيتنى فقال یا مولای انما اطعتک مادمت لا تعصى الله فاذا عصيت الله فانا منك برى، فى الدنيا و الاخرة فدعا ابنه فقال یا بنى انما اجمع الدنيا حلالها و حرامها لك و الدنيا محرض عليها فخذ هذين الغلامین اليک فانطلق بهما الى شاطىء الفرات فاضرب اعناقهما و ائتنى برؤسهما لانطلق بهما الى عبيد الله بن زياد و آخذ جازية الفی درهم فاخذ الغلام السيف و مشى امام الغلامین فما مضى (فما مضيا) الا غیر بعيد حتى قال احد الغلامین یا شاب ما اخوفنى علی شباک هذا من نار جهنم فقال یا حبيبي فمن انتما قالا من عترة نبيک محمد ﷺ يريد والدک قتلنا فانکب الغلام علی اقدامهما يقبلهما و يقول لهما مقالة الاسود و رمى بالسيف ناحية و طرح نفسه فى الفرات و عبر فصاح به ابوه یا بنى عصيتنى قال لان اطيع الله و اعصيك احب الى من ان اعصى الله و اطيعک قال الشيخ لا يلى قتلکما احد غیرى و اخذ السيف

تا نزد ابن زياد برم و دو هزار درهم جايزه ستانم، غلام شمشير برداشت و آنها را جلو انداخت و چون از خانه دور شدند يکى از آنها گفت اى سياه تو ببلال مؤذن پيغمبر مانى؟ گفت آقايم بمن دستور داده کردن شما را بزمن شما کيستيد؟ گفتند ما از خاندان پيغمبرت محمد و از ترس جان از زندان ابن زياد گريختيم و اين عجوزه شما ما رامهتان کرد و آقايت ميخواهد ما را بکشد آن سياه پای آنها را بوسيد و گفت جانم قربان شما، رويم سيد شما اى عترت مصطفى بخدا محمد در قيامت نبايد خصم من باشيد، شمشير را دور انداخت و خود را بفرات افکند و گريخت، مولايش فریاد زد نافرمانى من کردى؟ گفت من بفرمان توام تا بفرمان خدا باشى و چون نافرمانى خدا کنى من در دنيا و آخرت از تو بيزارم پسرش را خواست و گفت من حلال و حرام را براى تو جمع ميکنم. دنيا را بدست آورد ابن دو کودک را بپرکنار فرات کردن بزمن و سر آنها را بياورد تا نزد عبيد الله برم و دو هزار درهم جايزه آورد؛ شمشير گرفت و کودکان را جلو انداخت و کسى پيش رفت يکى از آنها گفت اى جوان من از دوزخ بر تو ميترسم، گفت عزيزانم شما کيستيد؟ گفتند از عترت پيغمبرت، پدرت ميخواهد ما را بکشد، آن پسر هم پياى آنها افتاد و بوسيد و همان را گفت که غلام سياه گفته بود، و شمشير را دور انداخت و خود را بفرات افکند. پدرش فریاد زد مرا نافرمانى کردى؟ گفت فرمان خدا بر فرمان تو مقدم است آن شيخ گفت جز خودم کسى آنها را نکشد شمشير گرفت و جلو رفت و در کنار فرات

و مشی امامها فلما صار الى شاطي الفرات سل السيف من جفنه فلما نظر الغلامان الى السيف
 مسلولا اغرورقت اعينهما و قالالا له يا شيخ انطلق بنا الى السوق و استمتع باثماننا ولا تردان يكون
 محمد خصمك في القيمة غداً فقال لا ولكن اقتلكما و اذهب برؤسكما الى عبيدالله بن زياد و آخذ
 بايضة الفير فقالا له يا شيخ اما تحفظ قرابتنا من رسول الله ﷺ فقال مالكما من رسول الله
 قرابة قالالا له يا شيخ فانت بها الى عبيدالله بن زياد حتي يحكم فينا بامرء قال ما بي الى ذلك سبيل الا التقرب
 اليه بدمكما قالالا له يا شيخ اما ترحم صغر سننا قال ما جعل الله لكما في قلبى من الرحمة شيئاً قالالا يا شيخ
 ان كان ولا بد فدعنا نصلى ركعات قال فصليا ماشئتما ان نفعكما الصلوة فصلى الغلامان
 اربع ركعات ثم رفعوا طرفيهما الى السماء فنا اديا يا حى يا حكيم يا احكم الحاكمين احكم
 بيننا وبينه بالحق فقام الى الاكبر فضرب عنقه واخذ برأسه ووضعه في المخلاة واقبل الغلام الصغير
 يتمرغ في دم ابيه وهو يقول حتى التى رسول الله ﷺ وانا محتضب بدم اخى فقال لا عليك سوف
 الحقك باخيك ثم قام الى الغلام الصغير فضرب عنقه واخذ رأسه ووضعه في المخلاة ورمى يدينهما
 في الماء وهما يقطران دما ومرحتى اتى بهما عبيدالله بن زياد وهو قاعد على كرسى له ويده قضيب
 خيزران فوضع الرأسين بين يديه فلما نظر اليهما قام ثم قعد ثلاثا ثم قال الويل لك اين ظفرت
 بهما قال اضافتهما عجوز لنا قال فما عرفت لهما حق الضيافة قال لا قال فاقى شىء قالالك قال
 قالالا يا شيخ اذهب بنا الى سوق فيعنا فانتفع باثماننا فلانردان يكون محمد خصمك في القيمة

تيغ كشيد و چون چشم كودكان بتيغ برهنه افتاد گريستند و گفتند اى شيخ ما را بير بازار بفروش
 معواه كه روز قيامت محمد خصمت باشد، گفت سر شما را براى ابن زياد ميبرم و جايزه ميستانم، گفتند
 خويشى ما را با رسول خدا ص منظور نداری؟ گفت شما با رسول خدا بيوندى ندازيد، گفتند اى شيخ
 ما را نزد عبيدالله بر تا خودش در باره ما حكم كند گفت من بايد با خون شما باو تقرب جويم، گفتند
 اى شيخ بكوند كي ما ترحم نيكنى؟ گفت خدا در دلم رحم نيا فريده، گفتند پس بگذار ما چند ركعت
 نماز بخوانيم، گفت اگر سودي دارد براى شما هرچه خواهيد نماز بخوانيد آنها چهار ركعت نماز
 خواندند و چشم باسماں گشودند و فرياد زدند يا حى يا حكيم يا احكم الحاكمين میان ما و او بحق
 حكم كن، برخاست گردن بزرگ تر را زد و سرش را در توبره گذارد و آن كوچك در خون برادر
 غلطيد و گفت ميخواهم آغشته بخون برادر رسول خدا را ملاقات كنم، گفت عيب نداود تو را هم باو
 مى رسانم، او را هم كشت و سرش را در توبره گذاشت و تن هر دو را در آب انداخت و سرها را
 نزد ابن زياد برد او بر تخت نشسته و عصاى خيزراني بدست داشت، سرها را جلوش گذاشت و چون
 چشمش با آنها افتاد سه بار برخاست و نشست، گفت واى برنو كجا آنها را جستي؟ گفت پيره زنى از خاندان ما
 آنها را مهمان کرده بود؛ گفت حق مهمانى آنها را منظور نكردى؟ گفت نه، گفت باتو چه گفتند؟
 گفت تفاضا كردند ما را بير بازار و بفروش و بهاى ما را بستان و محمد را در قيامت خصم خود مكن،

قال فای شیء قلت لهما قال قلت لاولكن اقتلکما و انطلق برأسکما الی عبیدالله بن زیاد و أخذ النبی درهم قال فای شیء قال لا لك قال قال انت بنا الی عبیدالله بن زیاد حتی یحکم فینا بلمره قال فای شیء قلت قال قلت لیس الی ذلك سبیل الا التقرب الیه بدمکما قال افلا جئتنی بهما حین فکنت اضعف لك الجایزة واجعلها اربعة الاف درهم قال ما رأیت الی ذلك سبیل الا التقرب الیک بدمهما قال فای شیء قال لا لك ایضا قال قال یا شیخ احفظ قرابتنا من رسول الله قال فای شیء قلت لهما قال قلت مالکما من رسول الله قرابة قال ویلک فای شیء قال لا لك ایضاً قال قال یا شیخ ارحم صفرسنا قال فما رحمتها قال قلت ما جعل الله لکما من الرحمفقی قلبی شیئا قال ویلک فای شیء قال لا لك ایضاً قال قال دعنا نصلی رکعات فقلنا فصلیا ماشئتما ان نفعتکما الصلوة فصلی الغلامان اربع رکعات قال فای شیء قال فی آخر صلواتهما قال دفعا طرفیها الی السماء و قال یا حی یا حکیم یا احکم الحاکمین احکم بیننا و بینہ بالحق قال عبیدالله بن زیاد فان احکم الحاکمین قد حکم بینکم من الفاسق قال فانتدب له رجل من اهل الشام فقال اناله قال فانطلق به الی الموضع الذی قتل فیہ الغلامین فاضرب عنقه ولا تترك ان یختلط دمه بدمها و عجل برأسه ففعل الرجل ذلك وجاء برأسه فنصبه علی قناة فجعل الصبیان یرمونه بالنبل والحجارة وهم یقولون هذا قاتل ذریة رسول الله ﷺ

تو در جواب چه گفتی ؟ گفتم شمارا میکشم و سرتان را نزد عبیدالله میبرم و دو هزار درهم جایزه میگیرم گفت دیگر با تو چه گفتند ؟ گفتند مارا زنده نزد عبیدالله ببر تا خودش درباره ما حکم کند، تو چه گفتی ؟ گفتم نه من با کشتن شما باو تقرب جویم، گفت چرا آنهارا زنده نیاوردی؟ تا چهار هزار درهم بتو جایزه دهم، گفت دلم راه نداد جز آنکه بخون آنها تنو تقرب بجویم، گفت دیگر با تو چه گفتند؟ گفتند ای شیخ خویشی مارا با رسول خدا ص، منظور دار. تو چه گفتی؟ گفتم شما را با رسول خدا خویشی نیست، وای بر تو دیگر چه گفتند؟ گفتند بکودکی ما ترحم کن، گفت تو با آنها ترحم نکردی؟ نه، گفتم خدا در دل من ترحم نیافریده، وای بر تو دیگر چه گفتند؟ گفتند بگذار چند رکعت نماز بخوانیم، گفتم اگر برای شما سودی دارد هر چه خواهید نماز بخوانید؛ گفت بعد از نماز خود چه گفتند؟ گفت- آس- دیتیم عقیل دو گوشه چشم به آسمان کردند و گفتند یا حی یا حکیم یا احکم الحاکمین میان ما و او بحق حکم کن گفت خدا میان تو و آنها بحق حکم کرد کیست که کار این نابکار را بسازد، مردی شامی از جا برخاست و گفت من ، گفت او را بهمان جا ببر که این دو کودک را کشته و گردن بز و خونس را روی خون آنها بریز و زود سرش را بیاور، آن مرد چنان کرد و سرش را آورد و بر نیزه افراشتند و کودکان باتیر و ستک او را میزدند و میگفتند این است کشنده ذریه رسول خدا ص.

المجلس العشرون

يوم الثلاثاء اربع ليال بقين من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب قال حدثنا احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا جعفر بن الحسن عن عبيدالله بن موسى العبسي عن محمد بن علي السلمى عن عبدالله بن محمد بن عقيل عن جابر بن عبدالله الانباري انه قال لقد سمعت رسول الله ﷺ يقول ان في علي خصالا لو كانت واحدة منها في جميع الناس لاكتفوا بها فضلا قوله ﷺ من كنت مولاه فعلى مولاه وقوله ﷺ على منى كهارون من موسى وقوله ﷺ على منى وانامنه وقوله ﷺ على منى كنفسى طاعته طاعتي ومعصيته معصيتي وقوله ﷺ حرب على حرب الله وسلم على سلم الله وقوله ﷺ ولى على ولى الله وعدو على عدو الله وقوله ﷺ على حجة الله وخليفته على عباده وقوله ﷺ حب على ايمان وبغضه كفر وقوله ﷺ حزب على حزب الله وحزب اعدائه حزب الشيطان وقوله ﷺ على مع الحق والحق معه لا يفترقان حتى يردا على الحوض وقوله ﷺ على قسيم الجنة والنار وقوله ﷺ من فارق عليا فقد فارقنى ومن فارقنى فقد فارق الله عز وجل وقوله ﷺ شيعة على هم الفائزون يوم القيمة

مجلس بیستم = روز سه شنبه چهارشب از ماه رمضان ۳۶۷ مانده

۱ - رسول خدا ص میفرمود به راستی در علی ع چند خصلت است که اگر یکی از آنها در همه مردم بود در فضل آنها بس بود گفته او هر که من مولای اویم علی مولای من است و گفته او علی از من چون هرونست از موسی و گفته او علی از منست و من از او و گفته او علی نسبت بمن چون خود من است طاعتش طاعت منست و نافرمانیش نافرمانی من و گفته او جنگ با علی جنگ با خداست و سازش با علی سازش با خداست و گفته او دوست علی دوست خداست و دشمن او دشمن خدا و گفته او علی حجت خدا و خلیفه او است بر بندگانش و گفته او دوستی علی ایمانست و بغض او کفر است و گفته او حزب علی حزب خداست و حزب دشمنانش حزب شیطان و گفته او علی باحق است و حق با او است از هم جدا نشوند تا سرحوض بر من در آیند و گفته او علی قسیم بهشت و دوزخ است و گفته او هر که از علی جدا شود از من جدا شده و هر که از من جدا شود از خدای عزوجل جداست و گفته او شیعیان علی همان کامجویان روز قیامتند.

۲ - حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق رحمه الله قال حدثنا ابو جعفر احمد بن اسحق بن بهلول القاضی فی داره بمدينة السلام قال حدثنا ابی قال حدثنا علی بن یزید الصیداوی عن ابی شیبة الجوهری عن انس بن مالک قال قال رسول الله ﷺ تقبلوا لی بسة اتقبل لكم بالجنة اذا حدثتم فلا تکذبوا واذا وعدتم فلا تخلفوا و اذا ائتمنتم فلا تخونوا و غصوا ابصارکم و احفظوا فروجکم و کفوا ایدیکم و اسنتکم

۳ - حدثنا احمد بن زیاد (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم قال حدثنا القاسم بن محمد البرمکی قال حدثنا ابو الصلت الهروی قال لما جمع المامون لعلی بن موسی الرضا عليه السلام اهل المقالات من اهل الاسلام و الديانات من اليهود و النصارى و المجوس و الصابئین و سایر اهل المقالات فلم یقم احد الا و قد الرمه حجته كانه قد اقم حجرا فقام الیه علی بن محمد بن الجهم فقال له یا بن رسول الله اتقول بعصمة الانبياء قال بلی قال فما تعمل فی قول الله عزوجل و عصی آدم ربه فغوی و قوله عزوجل و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه و قوله فی یوسف و لقد هممت به وهم بها و قوله عزوجل فی داود و ظن داود انما فتناه و قوله فی نبیه محمد عليه السلام و تخفی فی نفسك ما الله مبديه و تخشى الناس و الله احق ان تخشاه فقال مولانا الرضا عليه السلام و یحك یا علی اتق الله و لا تنسب الی انبياء الله الفواحش و لا تتاول کتاب الله عزوجل برأیک فان الله عزوجل یقول و ما

۲- رسول خدا ص فرمود شش چیز از من متعهد شوید و من برای شما بهشت را متعهدم هر گاه نقلی کنید دروغ نگویید و وعده که میدهید خلاف نکنید و در اسانت خیات نکنید و ذبیده پوشید و فرج خود نگهدارید و دست و زبان خود باز گیرید.

۳- ابو الصلت هروی گوید چون مامون صاحب نظران اهل اسلام و دیانات یهود و نصاری و مجوس و صابئیه و دیگران را جمع کرد تا با علی بن موسی الرضا مباحثه کنند در کس قیام کرد او را معکوم ساعت و گویا سنگ در دهانش نهادند.

علی بن محمد بن جهم پیش آمد و عرض کرد یا بن رسول الله شما معتقد بعصمت انبیائید! فرمود آری گفت چه میکنی با گفته خدای عزوجل (طه ۱۲۱) آدم نافرمانی کرد و گمراه شد و گفته خدا (انبیاء ۸۷) ذالون گامیکه خشناک رفت و گمان کرد که ما بر او توانا نیستیم و گفته او در باره یوسف (۲۴) آن زن به وی همت گماشت و یوسف هم بدو همت گماشت و گفته او در باره داود (ص ۲۵) کمان کرد داود که ما او را آزمودیم و گفتارش در باره پیغمبرش محمد ص (احزاب ۳۷) در دل خود نهان کنی آنچه را خداش عیان کند و از مردم میترسی و خدا سزاوار تر است که از او بترسی مولای ما حضرت رضا فرمود وای بر تو ای علی از خدا پرهیز و پیغمبران خدا را بهر زگی نسبت مده و کتاب خدای عزوجل را به رأی خود در افت مکن خدای عزوجل فرموده نمیدانند تا ویش را جز خدا و اسغان در دانش اما اینکه خدا فرموده آدم عصیان پروردگارش نمود و گمراه شد.

يعلم تاويله الا الله والراسخون في العلم اما قوله عزوجل في آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى فان الله عزوجل خلق آدم حجة في ارضه و خليفة في بلاده لم يخلقه للجنة فكانت المعصية من آدم في الجنة لافي الارض لتتم مقادير امر الله عزوجل فلما اهبط الى الارض وجعل حجة و خليفة عصى بقوله عزوجل ان الله اصطفى آدم ونوحا و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين و اما قوله عزوجل وذا النون اذ ذهب مغاضباً فظن ان لن نقدر عليه انما ظن ان الله عزوجل لا يضيق عليه رزقه الا تسمع قول الله عزوجل و اما اذا ما ابتليه ربه فقدر عليه رزقه اى ضيق عليه ولو ظن ان الله لا يقدر عليه لكان قد كفر و اما قوله عزوجل في يوسف و لقد همت به وهم بها فانها همت بالمعصية وهم يوسف بقتلها ان اجبرته لعظم ما داخله فصرف الله عنه قتلها و الفاحشة وهو قوله كذلك لنصرف عنه السوء يعنى القتل و الفحشاء يعنى الزنا و اما داود فما يقول من قبلكم فيه فقال على بن الجهم يقولون ان داود كان في محرابه يصلى اذ تصوره ابليس على صودة طير احسن ما يكون من الطيور فقطع صلوته و قام لياخذ الطير فخرج الطير الى الدار فخرج في اثره فطار الطير الى السطح فصعد و ي طلبه فسقط الطير في دار اوريا، بن حنان فاطلع داود في اثر الطير فاذا بامرأة اوريا تغتسل فلما نظر اليها هويها و كان اوريا قد اخرجها في بعض غزواته فكتب الى صاحبه ان قدم اوريا امام الحرب فقدم فظفر اوريا بالمشر كين فصعب ذلك على داود فكتب الثانية ان قدمه امام التابوت فقتل

براستی خدای عزوجل آدم را حجت در زمین و خلیفه بر بندگانش آفرید اورا برای بهشت نیا فرید نافرمانی آدم در بهشت بود نه در زمین برای آنکه مقدرات امر خدای عزوجل کامل گردد و چون بزمن هبوط کرد و حجت و خلیفه گردید معصوم بود بدلیل قول خدای عزوجل (آل عمران آیه) به راستی خدا برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر همه جهانیان.

و اما گفتار خدای عزوجل ذالنون گاهی که خشمناک رفت و گمان کرد که براو قادر نیستیم مقصود اینست که ماروزی را براو تنک نمیکنیم مگر نشیدی قول خدای عزوجل را (فجر) و اما چون خدایش آزماید تنک گیرد براو روزیش را و اگر گمان کرده بود که خدا براو توانا نیست کافر شده بود و اما گفتار خدای عزوجل درباره یوسف که همت به وهم بها مقصود اینست که زلیخا قصد معصیت کرد و یوسف قصد قتل او کرد در صورتیکه مجبور شد کند از خشمینہ براو گرفت خدا کشتن او را از وی گردانید و هم هرزگی را چنانچه فرموده همچنان گردانیدیم از او بدی را یعنی کشتن و فحشاء را یعنی زنا، راجع به داود کسان شما چه میگویند؟ علی بن جهم گفت میگویند داود در محرابش نماز میخواند که شیطان بصورت زیباترین پرنده ای در نظرش مجسم شد و نمازش را برید و خواست آن را بگیرد پرنده بحیاط برید و دنبالش او رفت و پیام برید دنبالش بالای بام رفت پرنده در خانه اوریا بر سر حنان برید داود دنبالش بدان خانه سر کشید و زن اوریا مشغول غسل کردن بود و داود او را دید و عاشقش شد داود اوریا را بجبهه جنک فرستاده بود داود بفرمانده جبهه نوشت که اوریا را بمیدان

اوریا رحمه الله و تزوج داود بامرأته قال فضرب الرضا عليه السلام بيده على جبهته وقال انا لله وانا اليه راجعون لقد نسبتم نبياً من انبياء الله الى التهاون بملوته حتى خرج في اثر الطير ثم بالفاحشة ثم بالقتل فقال يابن رسول الله فما كانت خطيئته فقال ويحك ان داود انما ظن ان ما خلق الله عزوجل خلقا هو اعلم منه فبعث الله عزوجل اليه الملكين فتسورا المحراب فقالا خصمان بني بعضنا على بعض فاحكم بيننا بالحق ولا تشطط واهدنا الى سواء الصراط ان هذا اخي له تسع تسعون نعمة ولى نعمة واحدة فقال اكفلنيها وعزنى فى الخطاب فعجل داود عليه السلام على المدعى عليه فقال لقد ظلمك بسؤال نعجتك الى نعاجه ولم يسئلك المدعى البينة على ذلك ولم يقبل على المدعى عليه فيقول ما تقول فكان هذا خطيئة حكمد لاما ذهبتم اليه الا تسمع قول الله عزوجل يقول يا داود انا جعلناك خليفة فى الارض فاحكم بين الناس بالحق الى آخر الاية فقلت يابن رسول الله فما قصته مع اوريا فقال الرضا عليه السلام ان المرأة فى ايام داود زامات بعلمها او قتل لا تزوج بعده ابداً و اول من اباح الله عزوجل له ان يتزوج بامرأة قتل بعلمها داود عليه السلام فذلك الذى شق على اوريا و اما محمد نبيه صلى الله عليه وآله و قول الله عزوجل له و تخفى فى نفسك ما الله مبديه و تخشى الناس و الله احق ان تخشاه فان الله عزوجل عرف نبيه صلى الله عليه وآله اسما ازواجه فى دار الدنيا و اسما ازواجه فى الاخرة

بفرست اوريا بميدان رفت و بر مشرکان پيروز شد و بر داود ناگوار آمد دوباره نوبت كه اورا جلو تابوت بچنگ بفرست در اين باره كشته شد داود زنىش را تزويج كرد حضرت رضا دست پيشانى رد و فرمود انا لله وانا اليه راجعون شمايكي از پيغمبران خدا را نسبت داديد كه بنمازش بي اعتنائى كرد و دنبال پرنده اى رفت و دل بهر زكى داد و وسيله كشتن بيگناهي را فراهم كرد؛ عرض كرد يابن رسول الله خطاى او چه بود؟ فرمود واى بر تو داود گمان برد كه خدا خلقى داناتر از او نيافته خدا دو فرشته فرستاد تا از ديوار محرابش بالا آمدند و گفتند ما دو طرفيم كه يكي بر ديگرى ستم کرده بحق ميان ما حكم كن و خلاف مگو و ما را به راه حق راهنمائى كن براستى اين برادر من نوبت مى رسد داردمن يك مىش دارم و مىگويد آن يكي را هم من بده بمن درشت مىگويد داود بر مدعى عليه شتاب كرد و گفت بتوسنم کرده كه يك مىش تو را هم خواسته است و از مدعى شاهد نخواست و بطرف او هم نگفت كه در جوابش چه گوىي؟ اين بود خطاى او در حكمش نه آنكه شما مىگويد مگر نيشنموى كه خدى عزوجل ميفرمايد (ص ۲۷) اى داود براستى ما تو را در زمين خليفه كرديم ميان مردم درست حكم كن تا آخر آيه گفت يابن رسول الله پس داستان او با اوريا چه بود حضرت رضا فرمود در ايام داود چون شوهر زنى مىبرد يا كشته مىشد ديگر ازدواج نميكرد و اول كسيكه خدا برايش مباح كرد پس از قتل شوهر زنى پا او تزويج كند داود هم بود و اين امر بر اوريا سخت و ناگوار آمد و اما راجع به محمد صلى الله عليه وآله پيغمبر او گفته خدای عزوجل در دل پنهان كنى آنچه را خدا آشكار مىسازد و از مردم مپترسى و بايست از خدا بترسى موضوع اينست كه خدای عزوجل به پيغمبر

وانهن امهات المؤمنین واحد من سمی له زینب بنت جحش و هی یومئذ تحت زید بن حارثة فاخفی صلى الله عليه وسلم اسمها في نفسه ولم يبده له لكيلا يقول احد من المنافقين انه قال في امرأة في بيت رجل انها احد ازواجه من امهات المؤمنین و خشی قول المنافقين قال الله عزوجل والله احق ان تخشاه في نفسك و ان الله عزوجل ماتولى تزويج احد من خلقه الا تزويج حواء من آدم وزینب من رسول الله صلى الله عليه وسلم وفاطمة من علي عليه السلام قال فبکی علی بن الجهم وقال یابن رسول الله انا تائب الی الله عزوجل ان انطق فی انبیاء الله بعدیومی هذا الابد ما ذکرته

۴ - حدثنا محمد بن ابراهیم (ره) قال حدثنا احمد بن محمد الهمدانی قال حدثنا علی بن الحسن بن فضال عن ابيه عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا عن ابيه موسی بن جعفر عن ابيه الصادق جعفر بن محمد عن ابيه الباقر محمد بن علی عن ابيه زین العابدین علی بن الحسن عن ابيه سيد الشهداء الحسن بن علی عن ابيه سيد الوصیین امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام قال ان رسول الله صلى الله عليه وسلم خطبنا ذات یوم فقال ایها الناس انه قد اقبل الیکم شهر الله بالبرکة و الرحمة و المغفرة شهر هو عند الله افضل الشهور و ایامه افضل الايام و لیاییه افضل اللیالی و ساعاته افضل الساعات هو شهر دعیتم فیہ الی ضیافة الله و جعلتم فیہ من اهل کرامه الله انفاکم فیہ تسبیح و نومکم فیہ عبادة و عملکم فیہ مقبول و دعاؤکم فیہ مستجاب فاسئلوا الله ربکم بنیات صادقة و قلوب طاهرة ان یوفقکم لصیامه و تلاوة کتابه فان الشقی من حرم غفران الله فی هذا الشهر العظیم و اذکروا بجموعکم و عطشکم فیہ جوع یوم القیمة و عطشه و تصدقوا علی فقرائکم و مساکینکم

خود نام زنان او را در دنیا و آخرت اعلام کرد و فرمود آنان همه ام المؤمنین باشند و یکی از آنها را زینب دختر جحش نامبرد که آن روز زن زید بن حارثه بود پیغمبر نام او را در دل خود پنهان کرد و باو نکفت مبادا منافقین طمن زنند که زن دیگری را در زنهای خود نام میبرد و ام المؤمنین میشرد و از بدگویی منافقین بیم کرد خدا فرمود بایست از خدایم کنی در دل خود و خدای عزوجل متصدی تزویج احدی از خلق خود نکرد بدمگر تزویج حواء به آدم و زینب به رسول خدا صلى الله عليه وسلم و فاطمه عليها السلام علی بن جهم گریست و گفت یابن رسول الله من توبه کارم بدرگاه خدای عزوجل از آنکه بگویم درباره پیغمبران خدا جز آنکه شما یاد آور شدید .

۴- علی بن ابیطالب گوید رسول خدا صلى الله عليه وسلم یک روز این خطبه را برای ما خواند - ایا مردم ما خدا با برکت و رحمت و آمرزش بشمارو کرده است، ماهی است که پیش خدا بهترین ماه است و روزهایش بهترین روزها و شبهایش بهترین شبها و ساعاتش بهترین ساعات آن ماهی است که در آن دهوت شدید بمهمانی خدا و اهل کرامت خدایم در آن نفسهای شما در آن تسبیح است و خواب شما در آن عبادتست کردارتان در آن پذیرفته و دعایتان مستجاب از خدا بخواهید با نیت درست و دلهای پاک که شما را برای روزه در آن و خواندن قرآن موفق دارد بدبخت آنکه از آمرزش خدا در این ماه

وقرؤا كبرككم وارحموا صغاركم وصلوا ارحاكم واحفظوا السنكتم وعضوا عمالا يحل النظر اليه ابراركم و عمالا يحل الاستماع اليه اسماعكم و تحنوا على ايتام الناس يتحنن على ايتامكم وتوبوا الى الله من ذنوبكم وارفعوا اليه ايديكم بالدعاء في اوقات صلواتكم فانها افضل الساعات ينظر الله عزوجل فيها بالرحمة الى عباده يجيبهم اذا اجوه ويليبهم اذا نادوه و يعطيهم اذا سألوه ويستجيب لهم اذا دعوه ايها الناس ان انفسكم مرهونة باعمالكم فكفوها باستغفاركم و ظهوركم ثقيلة من اوزاركم فخففوها عنها بطول سجودكم واعلموا ان الله تعالى ذكره اقسم بعزته ان لا يعذب المصلين و الساجدين وان لا يروعهم بالنار يوم يقوم الناس لرب العالمين ايها الناس من فطر منكم صائما مؤمنا في هذا الشهر كان له بذلك عند الله عتق نسمة ومغفرة لما مضى من ذنوبه فقيل يا رسول الله وليس كلنا يقدر على ذلك فقال بالتقوى اتقوا النار ولو بشق تمرة اتقوا النار ولو بشربة من ماء ايها الناس من حسن منكم في هذا الشهر خلقه كان له جواز على الصراط يوم تزل فيه الاقدام و من خفف في هذا الشهر عما ملكت يمينه خفف الله عليه حسابه و من كف فيه شره كف الله عنه غضبه يوم يلقاه و من اكرم فيه يتيما اكرم الله يوم يلقاه و من وصل فيه رحمه وصله الله برحمته يوم يلقاه و من قطع فيه رحمه قطع الله عنه رحمته يوم يلقاه و من تطوع فيه

محروم گردد، بگرسنگی و تشنگی خود در آن گرسنگی و تشنگی روز قیامت رایاد کنید و بر فقراء و مساكين خود صدقه دهید و بزرگان خود را احترام کنید و خردان را ترحم کنید و صلته رحم کنید و زبانها نگهدارید و از آنچه خدا دیدنش را حلال نکرده چشم پوشید و آنچه را از شنیدنش حلال نکرده گوش بیندید و بر یتیمان مردم مهر ورزید تا بر یتیمان شما مهر ورزند و بخدا از گناهان خود توبه کنید و در وقت نماز دست بدعا بردارید که بهترین ساعتها است خدا در آن نظر لطف به بندگان خود دارد بمناجات آنها پاسخ دهد و فریاد آنها را لبیک گوید و درخواست آنها را بدهد و دعای آنها را مستجاب کند ایا مردم نفس شما گرو کردار شما است آن را باستغفار رها کنید دوش شما از گناهان شما بار سنگینی داند بطول سجود آن را سبک کنید و بدانید که خدای تعالی ذکره بعزت خود قسم خورده که نماز خوانان و ساجدان را عذاب نکند و آنها را روز قیامت بهراس دوزخ نیندازد، ایا مردم هر کدام شما يك روزه دار را افطار دهد در این ماه نزد خدا ثواب آزاد کردن بنده ای دارد و گناهان گذشته اش آمرزیده گردد عرض شد یا رسول الله همه ماها بر آن توانائی نداریم، فرمود از خدا بپرهیزید گرچه بانیمه خرما می باشد و گرچه بشرتی آب باشد ایا مردم هر که در این ماه خوش خلقی کند جواز صراط او باشد در روزی که همه قدمها بلفزد هر که در آن تخفیف دهد بر مملوکان خود خدا حسابش را تخفیف دهد و هر که شر خود را باز دارد خدا خشم خود را از او باز دارد روزی که ملاقاتش کند و هر که در آن یتیمی را گرامی دارد خدا روز ملاقاتش او را گرامی دارد و هر که در آن ماله رحم کند روز ملاقات با او صلته نماید بر رحمت خود و هر که قطع

بصلوة كتب الله له براءة من النار ومن ادى فيه فرضا كان له ثواب من ادى سبعين فريضة فيما سوا من الشهور ومن اكثر فيه من الصلوات على ثقل الله ميزانه يوم تخف الموازين ومن تلا فيه آية من القرآن كان له مثل اجر من ختم القرآن في غيره من الشهور ايها الناس ان ابواب الجنان في هذا الشهر مفتحة فاسئلوا ربكم لا يغلقها عليكم وابواب النيران مغلقة فاسئلوا ربكم لا يفتحها عليكم والشياطين مغلولة فاسئلوا ربكم ان لا يسلطها عليكم قال امير المؤمنين عليه السلام فقلت فقلت يا رسول الله ما افضل الاعمال في هذا الشهر فقال يا ابا الحسن افضل الاعمال في هذا الشهر الورع عن محارم الله عز وجل ثم بكى فقلت يا رسول الله ما يبكيك فقال يا على ابكى لما يستحل منك في هذا الشهر كاني بك و انت تصلى لربك وقد انبعث اشقى الاولين والآخرين شقيق عاقر ناقة ثمود فضربك ضربة على قرنك فحضب منها لحيتك قال امير المؤمنين عليه السلام قلت يا رسول الله وذلك في سلامة من ديني فقال في سلامة من دينك ثم قال يا علي من قتلك فقد قتلني ومن اغضبك فقد ابغضني ومن سبك فقد سبني لانك مني كنفسى روحك من روحى وطينتك من طينتى ان الله تبارك وتعالى خلقني واياك واصطفاني واياك واختارني للنبوته واختارك للامامة فمن انكر امامتك فقد انكر نبوتى يا على انت وصيى و ابو و لى و زوج ابنتى و خليفتى على امتى في حياتى و بعد

رحم کند خدا در روز ملاقاتش رحمت خود از او ببرد هر که نماز مستحبی بخواند خدا برات آزادی از آتش برایش بنویسد و هر که در آن واجبی ادا کند ثواب کسی دارد که هفتاد واجب در ماههای دیگر ادا کند و هر که در آن بر من بسیار صلوات فرستد خدا روزیکه میزانها سبک است میزانش را سنگین کند هر که يك آیه قرآن در آن بخواند چون کسی باشد که در ماههای دیگر يك ختم قرآن بخواند ایا مردم درهای بهشت در این ماه گشوده از خدا بخواهید که آنها را نبندد بروی شما، درهای دوزخ در این ماه بسته است از پروردگار خود بخواهید که بروی شما آنها را نگشاید شیاطین در آن ببندند از خدا پروردگار خود بخواهید که دیگر آنها را بر شما مسلط نکند امیرالمؤمنین فرمود من برخاستم و عرض کردم یا رسول الله کدام عمل در این ماه بهتر است فرمود ای ابوالحسن بهترین عمل در این ماه ورع از محارم خدای عزوجل است سپس گریست عرض کردم یا رسول الله چرا گریه کنی؟ فرمود برای آنچه در این ماه از تو حلال شمارند گویا تو را مینگرم که ناز برای پروردگارت میخواهی و شقی تراولین و آخرین که جفتی کننده شتر نمود است برانگیخته شود و ضربتی بر فرقت زند و ریش ترا خضاب کند امیرالمؤمنین فرمود گفتیم یا رسول الله این در صورتیست که دین من سالم است؛ فرمود باسلامتی دین تو است سپس فرمود ای علی هر که تو را بکشد مرا کشته و هر که تو را بخشم آرد مرا بخشم آورده و هر که تو را دشنام دهد مرا دشنام داده زیرا تو جان منی روح از روح من و گلت از گل منست براستی خدای تبارک و تعالی آفریده مرا با تو برگزیده مرا با تو و مرا برای نبوت اختیار کرده و تو را برای امامت هر که منکر امامت تو است منکر نبوت منست ای علی تو وصی من و پدر فرزندان من و شوهر دختر من و خلیفه من بر امت منی در زندگی من و پس از مردن من

موتی امرک امری ونهیک نهیی اقسام بالذی بعثنی بالنبوة وجعلنی خیر البریة انک لحجة الله علی خلقه وامینه علی سره و خلیفته علی عبادہ

المجلس الحادی والعشرون

يوم الجمعة سلخ شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن عمر البغدادي الحافظ قال حدثنا عبدالله بن يزيد قال حدثنا محمد بن ثواب قال حدثنا اسحق بن منصور عن كادح يعني ابي جعفر البجلي عن عبدالله بن لهيعة عن عبدالرحمن يعني ابن زياد عن سلمة بن يسار عن جابر بن عبدالله قال لما قدم علي عليه السلام على رسول الله صلى الله عليه وآله بفتح خيبر قال له رسول الله لولا ان تقول فيك طوايف من امتي ما قالت النصارى للمسيح عيسى بن مريم لقلت فيك اليوم قولاً لا تمر بملاء الا اخذوا التراب من تحت رجلك ومن فضل طهورك يستشفوا به ولكن حسبك ان تكون مني وانا منك ترثني وارثك وانك مني بمنزلة هرون من موسى الا انه لاني بعدى واذك تبرء ذمتي وتقاتل علي عليه السلام واذك غداً على الحوض خليفتي وانك اول من برد علي الحوض وانك اول من يكسى معي وانك اول داخل الجنة من امتي و ان شيعتك علي منابر من نور مبيضة وجوههم حولي اشفع لهم ويكونوا غداً في الجنة جيراني وان حربك حربي وسلمك سلمتي وان شرك سري و علانيتك علانيتي وان سريرة صدرك كسريرتي و ان ولدك ولدي وانك

فرمات فرمان من وغدنت غدقن منست سو گند بآنکه مرا به نبوت گسیل کرده و بهتر خلق ساخته که توجعت خدائی بر خلقش وامین اوئی بر سرش و خلیفه اوئی بر بندگانش .

مجلس بیست و یکم - روز جمعه سلخ ماه رمضان ۳۶۷

۱- جابر بن عبدالله گوید چون علی ع مژده فتح خيبر برای رسول خدا ص آورد رسول خدا ص باو فرمود اگر جماعتی از امتم درباره تو نمیگفتند آنچه نصاری درباره عیسی بن مریم گفتند امروز درباره تو چو بزی می گفتم که بهر جمعی گذری خاک زیر پایت و فضل آب وضویت گیرند برای شفا و همین پس که تو از منی و من از تو ارث مرا بری وارث تو را برم و تو نسبت بمن چون هرون باشی نسبت بموسی جز اینکه پس از من پیغمبری نباشد تو ذمه مرا بری کنی و بروش من بچنگی و فردا بر سر حوض خلیفه من باشی و تو اول کسی باشی که سر حوض بر من وارد شوی و تو اول کسی که بامن جامه در بر کنی و اول کس از امت منی که در بهشت در آئی و شیعیهات بر سر منبرهای نور با روی سفید گرد مانند و از آنها شفاعت کنم و فردا در بهشت همسایه های منند و به راستی نبرد با تو نبرد بامنست و سازش بانو سازش بامن سر' توست منست و آشکار تو آشکار من و راز سینه تو

تنجز عداّتی وان الحق معك وان الحق علی لسانك و قلبك و بین عینك الايمان مخالط لحمك و دمك كماخالط لحمي ودمي وانه لن یرد علی الحوض مبعوض لك ولن یغیب عنه محب لك حتی یرد الحوض معك قال فخر علی علیه السلام ساجد اثم قال الحمد لله الذی انعم علی بالاسلام و علمنی القرآن و حببنی الی خیر البریة خاتم النبیین و سید المرسلین احساناً منه و فضلاً منه علی قال فقال النبی صلی الله علیه و آله لولا انتم لم یعرف المؤمنون بعدی

۲- حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا العباس بن الفضل المقری قال حدثنا علی بن الفرات الاصبهانی قال حدثنا احمد بن محمد البصری قال حدثنا جندل بن والی قال حدثنا علی بن حماد عن سعید عن ابن عباس انه مر بمجلس من مجالس قریش و هم یسبون علی بن ابی طالب علیه السلام فقال لقائده ما یقول هؤلاء قال یسبون علیاً قال قربنی الیهم فلما ان وقف علیهم قال ایکم الساب الله قالوا سبحان الله و من یسب الله فقد اشرك بالله قال فایکم الساب رسول الله صلی الله علیه و آله قالوا و من یسب رسول الله فقد كفر قال فایکم الساب علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه قالوا قد كان ذلك قال فاشهد بالله و اشهد الله لقد سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول من سب علیاً فقد سبنی و من سبنی فقد سب الله عزوجل ثم مضی فقال لقائده فهل قالوا شیئاً حین قلت لهم ما قلت قال ما قالوا شیئاً قال کیف رأیت وجوههم قال نظروا الیک باعین محمرة نظرتیوس الی شفار الجازر قال زدنی فداک ابوک قال خزر الحواجب نا کسوار قابهم (اذقانهم) نظر الذلیل الی العزیز القاهر

چون رازمن، فرزندان منند تو و عده های مرا عمل کنی و حق با تو است و حق بر زبان تو است و بردات و میان دو دیده ات ایمان با گوشت و خونت آمیخته چنانچه با گوشت و خونم آمیخته و دشمن تو سر حوض بر من وارد نشود و دوست تو پنهان بگردد تا بهمراه تو سر حوض آید گوید علی علیه السلام برو در افتاد و سجده کرد و گفت حمد خدا را که بمن نعمت مسلمانی داد و بمن قرآن آموخت و مرا معبود خیر البریه نمود که خاتم پیغمبران و رسولانست از احسان و تفضل خودش بر من گوید پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود اگر تو نبودی مؤمنان پس از من شناخته نمیشدند .

۲- ابن عباس بیسکی از مجالس قریش میگذاشت که بعلی علیه السلام دشنام میدادند بقائد خود گفت آنان چه میگویند؟ گفت بعلی دشنام میدهند گفت مرا نزد آنها ببر چون بر سر آنها ایستاد گفت کدام شما بخدا دشنام دهد؟ گفتند سبحان الله هر که بخدا دشنام دهد شرک بخدا آورده، گفت کدام شما بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دشنام دهد؟ گفتند هر که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دشنام دهد کافر است گفت کدام شما بعلی بن ابیطالت دشنام دهد گفتند بسا باشد گفت خدا را گواه گیرم و برای او ادای شهادت کنم که محققاً از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود هر که علی را دشنام دهد مرا دشنام داده و هر که مرا دشنام دهد خدا را دشنام داده و بقائد خود گفت وقتی با آنها چنین گفتم چیزی گفتند؟ گفت چیزی نگفتند گفت چهره آنها را چگونه دیدی؟ گفت با چشمانی سرخ بتو نگاه کردند چون نظر نره بزها بکارد قصاب گفت دیگر بگو ،

قال زدنی فداک ابوک قال ما عندی غیر هذا قال لکن عندی، احیاؤهم خزی علی امواتهم والمیتون فضیحة للغابر

۳ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن تلمي بن الحكم عن مثنى الحنط عن ابي بصير عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال سمعته يقول من صلى اربع ركعات بمأتي مرة قل هو الله احد في كل ركعة خمسين مرة لم ينقتل وبينه وبين الله عز وجل ذنب الاغفرله

۴ - حدثنا محمد بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير عن زيد الشحام عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال ما من عبد يقول كل يوم سبع مرات اسئل الله الجنة واعوذ بالله من النار الا قالت النار يا رب اعذه مني

۵ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن معوية بن وهب عن معاذ بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال اصبر على اعداء النعم فانك لن تكافى من عصى الله فيك بافضل من ان تطيع الله فيه

۶ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن ابي عمير عن جعفر الازدي عن عمرو بن ابي المقدم قال سمعت ابا جعفر الباقر عليه السلام يقول من قرأ آية الكرسي مرة صرف الله عنه الف مكروه من مكروه الدنيا والف مكروه من مكروه الاخرة ايسر مكروه الدنيا الفقر وايسر مكروه الاخرة عذاب القبر

گفت ابرو درهم و گردن بزیر چون نگاه خوار ب عزیز قاهر گفت پدرم قربانت بازهم بگو گفت جز این چیزی ندارم گفت ولی من خود میگویم که زنده های آنان تنگ مرده هاشان باشند و مرده هاشان رسوائی بازماندگان شان.

۳ - ابو بصیر گوید از امام ششم شنیدم میفرمود هر که چهار رکعت نماز بخواند با دو بست قل هو الله احد ؛ در هر رکعتی پنجاه قل هو الله تمام نکند جز آنکه هر گناهی دارد آمرزیده شود.

۴ - امام صادق فرمود بنده ای نیست که هر روز هفت بار بگوید اسئل الله الجنة واعوذ بالله من النار جز آنکه نار گوید خدایا اورا از من پناه بده.

۵ - امام صادق فرمود بردشنان نعمت (حسودان) صبر کن زیرا بهترین پاسخ کسیکه برای تو خدارا معصیت کند اینستکه تو برای او اطاعت خدا کنی.

۶ - امام پنجم فرمود هر که یکبار آیه الكرسي بخواند خدا هزار بد دنیا و هزار بد آخرت ازاو بگرداند که آسانترین بد دنیا فقر باشد و آسانترین بد آخرت عذاب قبر.

۷- حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع الحميري قال حدثنا احمد بن محمد عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن سيف بن عميرة عن مدرك بن المهزاذ قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يا مدرك رحم الله عبداً اجترمودة الناس اليها فحدثهم بما يعرفون وترك ما ينكرون

۸- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال ان داود خرج ذات يوم يقره الزبور وكان اذا قرأ الزبور لا يبقى جبل ولا حجر ولا طائر ولا سبع الا جاوبه فما زال يمر حتى انتهى الى جبل فاذا على ذلك الجبل نبي عابد يقال له حزقيل فلما سمع دوى الجبال و اصوات السباع والطير علم انه داود (ع) فقال داود يا حزقيل اتأذن لي فاصعد اليك قال لا فبكى داود (ع) فاوحى الله جل جلاله اليه يا حزقيل لا تعير داود (ع) و سلمني العافية فقام حزقيل فاخذ بيد داود فرفعه اليه فقال داود يا حزقيل هل هممت بخطيئة قط قال لا فقال فهل دخلك العجب مما انت فيه من عبادة الله عز و جل قال لا قال فهل رُكبت الى الدنيا فاجبت ان تأخذ من شهوتها و لذتها قال بلى ربما عرض بقلبي قال فما ذا تصنع اذا كان ذلك قل ادخل هذا الشعب فاعتبر بما فيه قال فدخل داود النبي (ع) الشعب فاذا سرير من حديد عليه جمجمة بالية و عظام فانية و اذا لوح من حديد فيه كتابة فقراها داود (ع) فاذا هي انا اروى ابن سلم ملكت الف سنة و بنيت الف مدينة و افتضضت الف بكر فاذا كان آخر عمرى ان صار التراب فراشى والحجارة و سادتى والديدان

۷- امام صادق (ع) فرمود ای مدرك خدا رحمت کند بنده ای را که دوستی مردم را برای ما جلب کند آنچه میفهمند برای آنها حدیث کند و آنچه منکرند و انهد.

۸- امام صادق (ع) فرمود داود (ع) يك روز بیرون رفت و زبور میخواند هر وقت داد زبور میخواند کوه و سنک و برنده و درنده ای نبود که با او هم آواز نشود، ادامه داد تا بکوهی رسید و اتفاقاً بالای آن کوه پیغمبری بنام حزقیل مکان داشت چون سنک کوهها و آواز درندگان و پرندگان شنید دانست که داود است داود گفت ای حزقیل اجازه میدهم بالای کوه نزد تو آییم؟ گفت نه داود گریست خدای عزوجل بحزقیل وحی کرد ای حزقیل داود را سرزنش مکن و از من عافیت بخواه حزقیل برخاست و دست داود را گرفت و او را بالا برد داود گفت ای حزقیل هرگز قصد خطا کردی؟ گفت نه گفت دچار عجب و خودبینی شدی از عبادت خدای عزوجل؟ گفت نه گفت دل بدنیادادی و از شهوت و لذت خواهی؟ گفت آری بسا این بدلم گذشته گفت وقتی این خیال تو را گرفته چه کردی؟ گفت وقتی چنین شده میان این دره رفتم و عبرت گرفتم گفت داود پیغمبر بدان دره رفت در آنجا تختی از آهن بود و بر زیر آن کاسه سرپوسیده و استخوانهای از میان رفته و لوحی از آهن که نوشته ای داشت داود آنرا خواند این بود، من اروی پسر سلم هستم هزار سال سلطنت کردم، هزار شهر ساختم، هزار دختر

والحیات جیرانی فمن رآنی فلا یفتنر بالدنیا .

۹ - حدثنا احمد بن زیاد (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابيه قال حدثنا ابو احمد محمد بن زیاد الازدی عن ابان بن عثمان وغيره عن الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام قال من ختم صیامه بقول صالح او عمل صالح تقبل الله منه صیامه فقیل له یا بن رسول الله ما القول الصالح قال شهادة ان لا اله الا الله والعمل الصالح اخراج الفطرة .

۱۰ - حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمدانی قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثنا اسمعیل بن عبدالله الکوفی عن ابيه عن عبدالله بن الفضل الهاشمی عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليه السلام قال خطب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام للناس يوم الفطر فقال ایها الناس ان یومکم هذا یوم یثاب فیہ المحسنون و ینخر فیہ المسیئون و هو اشبه یوم بیوم قیامتکم فاذکروا بخروجکم من منازلکم الی مصلاکم خروجکم من الاجداث الی ربکم واذکروا بوقوفکم فی مصلاکم ووقوفکم بین یدی ربکم واذکروا برجوعکم الی منازلکم رجوعکم الی منازلکم فی الجنة او النار واعلموا عباد الله ان ادنی ما للصائمین والصائمات ان ینادیهم ملک فی آخر یوم من شهر رمضان ابشروا عباد الله فقد غفر لکم ما سلف من ذنوبکم فانظروا کیف تكونون فیما تستأنفون و قال الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام لبعض اصحابه اذا کان لیلة الفطر فصل المغرب ثلثا ثم اسجد وقل فی سجودک یاذا الطول یاذا الحول یا مصطفی محمد و ناصره صل علی محمد و آل محمد و اغفر لی کل ذنب اذنبته و نسیته وهو عندک فی کتاب مبین ثم

گرفتم آخر عمرم بسترم از خاک شد و بالینم از سنگ و همنشین هایم گرمها و مارها هر که مرا ببیند فریب دنیا نخورد.

۹ - امام صادق ع فرمود هر که روزه اش را با قول صالح یا عمل صالح ختم کند خدا روزه او را قبول کند عرض شد یا بن رسول الله ص قول صالح چیست؟ فرمود شهادت بیگانگی خدا و عمل صالح اخراج فطره .

۱۰ - امیر المؤمنین روز عید فطر برای مردم خطبه خواند و فرمود ای مردم در این روز شما به حسنات ثواب و دهنده بدکاران زیانمندند این شبیه ترین روزیست بروز قیامت بیرون آمدن شما از منزل بنمازگاه یاد کنید بیرون آمدن خود را از گورهایتان بمحضر پروردگارتان و یاد کنید به وقوف خود در نمازگاه و قوف خود را در برابر پروردگار خود و یاد کنید به برگشت خود به منزلهای خود را بهشت یا دوزخ خود و بدانید ای بندگان خدا که کمترین مزد مرد و زن روزه دار آنست که جار کشد آنها را فرشته ای در روز آخر ماه رمضان مژده گیرید بندگان خدا که آمرزید شد برای شما آنچه گذشته از گناهان شما و پیامید در آینده چه طور خواهید بود، و امام صادق جعفر بن محمد ص بیکی از اصحابش فرمود چون شب عید فطر شود مغرب را بخوان و سجده

تقول مائة مرة اتوب الى الله و كبر بعد المغرب والعشاء الاخرة و صلوة الغداة و صلوة العيد كما تكبر ايام التشريق تقول الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر الله اكبر والله الحمد الله اكبر على ما هداانا و الحمد لله على ما ابلانا ولا تقل فيه و رزقنا من بهيمة الانعام فان ذلك انما هو في ايام التشريق .

المجلس الثاني والعشرون

يوم العيد غرة شهر شوال سنة سبع وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة عن حمدان بن سليمان بن نوح بن شعيب عن محمد بن اسمعيل بن بزيع عن صالح بن عقبة عن علقمة بن محمد الحضرمي عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله جل جلاله عبادي كلکم ضال الامن هديته و کلکم فقير الا من اغنيتته و کلکم مذنب الا من عصمته .

۲ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة عن حمدان بن سليمان بن نوح بن شعيب عن محمد بن اسماعيل بن صالح بن عقبة عن علقمة عن الصادق جعفر بن محمد قال جاء اعرابي الى النبي صلى الله عليه وآله فادعى عليه سبعين درهما ثم ناقة فقال له النبي صلى الله عليه وآله يا اعرابي الم تستوف مني ذلك فقال لا فقال النبي صلى الله عليه وآله اني قد اوفيتك قال الاعرابي قد رضيت برجل يحكم بيني وبينك فقام النبي صلى الله عليه وآله معه فتحا كما الى رجل من قريش فقال الرجل للاعرابي ماتدعي على رسول الله

کن و در آن بگو یا ذا الطول یا مصطفی محمد و ناصرہ صل علی محمد و آل محمد و اغفر لی کل ذنب اذنبته و نسیته وهو عندک فی کتاب مبین سپس صدبار بگو و اتوب الى الله و پس از مغرب و عشاء و نماز صبح و نماز عيد همان تکبیرات ايام تشريق را بخوان بگو الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر والله الحمد الله اکبر على ما هداانا والحمد لله على ما ابلانا و مکو ذرآن و رزقنا من بهيمة الانعام که ابن عبات مخصوص ايام تشريق است . (۱۱ - ۱۳ ذی حجه)

مجلس بیست و دوم = غرة ماه شوال سال ۳۶۷

۱- رسول خدا ص فرمود که خدا فرماید ای بندگانم همه گمراهید جز آنکه منش و هنمایم و همه فقیرید جز آنکه منش توانگر سازم و همه گنہکارید جز آنکه منش حفظکنم .
۲- امام صادق ع فرمود يك اعرابي نزد پیغمبر ص آمد و مدعی شد که هفتاد درهم بهای ناقة از او طلبکار است پیغمبر باو فرمود آنرا از من دریافت نکردی؛ گفت نه فرمود من آنرا نشوپرداختم اعرابی گفت راضیم که مردی میان من و توقضاوت کند پیغمبر برخاست با او نزد یکی از مردان

قال سبعین درهما ثمن ناقة بعثها منه فقال ما تقول يا رسول الله فقال قد اوفيته فقال القرشي قد اقررت له يا رسول الله بحقه فاما ان تقيم شاهدين يشهدان بانك قد اوفيته و اما ان توفيه السبعين التي يدعيها عليك فقام النبي ﷺ مغضبا يجر رداءه وقال والله لا فصدن من يحكم بيننا بحكم الله تعالى ذكره فتحاكم معه الى امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام فقال للاعرابي ما تدعى علي رسول الله ﷺ قال سبعين درهما ثمن ناقة بعثها منه قال ما تقول يا رسول الله قال قد اوفيته قال يا اعرابي ان رسول الله ﷺ يقول قد اوفيتك فهل صدق فقال لا ما اوفاني فاخرج امير المؤمنين عليه السلام سيفه من غمده وضرب عتق الاعرابي فقال رسول الله ﷺ لم قنلت الاعرابي قال لانه كذبك يا رسول الله ومن كذبك فقد حل دمه و وجب قتله فقال النبي ﷺ يا علي و الذي بعثني بالحق نبيا ما اخطات حكم الله تبارك و تعالي فيه فلا تعدالي مثلها.

۳ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة عن حمدان بن سليمان عن نوح بن شعيب عن محمد بن اسمعيل عن صالح عن علقمة قال قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام وقد قلت له يا بن رسول الله اخبرني عن تقبل شهادته ومن لا تقبل فقال يا علقمة كل من كان علي فطرة الاسلام جازت شهادته قال فقلت له تقبل شهادة مقترف للذنوب فقال يا علقمة لولم تقبل شهادة المقترفين للذنوب لما قبلت الا شهادات الانبياء والاصياء لانهم هم المعصومون دون ساير الخلق فمن لم تره بعينك يرتكب ذنبا اولم يشهد عليه بذلك شاهدان فهو من اهل العدالة والستر

قریش بمعاکمه رفتند آن مرد باعرابی گفت چه ادعائی به رسول خدا ص داری ؟ گفت هفتاد درهم بهای يك ناقة كه باو فروختم، پیغمبر گفت با رسول الله چه میگوئی ؟ فرمود باو پرداخته ام آن مرد قرشی گفت یا رسول الله شما بطلب او اقرار کردید باید یا دو گواه بیاورید که باو پرداختید و یا هفتاد درهم را باو بپردازید. پیغمبر خشمناک برخاست و رداء خورد را میکشید و فرمود بخدا من نزد کسی روم که بحکم خدای تعالی ذکره میان ما حکم کند با او نزد امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب بمعاکمه آمد علی باعرابی گفت چه ادعائی به رسول خدا ص داری؟ گفت هفتاد درهم بهای ناقة ایکه باو فروختم گفت یا رسول الله چه میفرمائی؟ فرمود باو پرداختم گفت ای اعرابی رسول خدا ص فرماید من بتو پرداختم آیا راست میگوید؟ گفت نه بن برداخته امیرالمؤمنین شمشیر کشید و گردن آن اعرابی را زد رسول خدا ص فرمود چرا اعرابی را کشتی؟ فرمود یا رسول الله برای آنکه تو را تکذیب کرد هر که تو را تکذیب کند خونش حلال است و قتلش واجب است پیغمبر فرمودای علی بدانکه مرا پیغمبری درست فرستاده است از حکم خدای تعالی خطا نرفتی ولی دیگر چنین کاری ممکن.

۳ - علقه گوید از امام ششم راجع بکسیکه گواهی پذیرفته شود یا پذیرفته نشود پرسیدم فرمود ای علقمه هر کس بر فطرت اسلام باشد گواهی پذیرفته است، گفتم گواهی گنه کاران پذیرفته است فرمود اگر گواهی گنه کار پذیرفته نباشد باید جز گواهی انبیاء و اوصیاء که معصومند نپذیرند هر که بدیده

و شهادته مقبولة و ان كان فى نفسه مذنباً و من اغتابه بما فيه فهو خارج عن ولاية الله عز و جل داخل فى ولاية الشيطان و لقد حدثنى ابي عن ابيه عن آباءه عليهم السلام ان رسول الله ﷺ قال من اغتاب مؤمناً بما فيه لم يجمع الله بينهما فى الجنة ابداً و من اغتاب مؤمناً بما ليس فيه انقطعت العصمة بينهما و كان المغتاب فى النار خالداً فيها و بئس المصير قال علقمة فقلت للصادق عليه السلام يا بن رسول الله ان الناس ينسبوننا الى عظيم الامور و قد ضاقت بذلك صدورنا فقال ﷺ يا علقمة ان رضا الناس لا يملك و السنتهم لا تضبط و كيف تسلمون مما لم يسلم منه انبياء الله و رسله و حجج الله عليهم السلام الم ينسبوا يوسف عليه السلام الى انه هم بالزنا الم ينسبوا ايوب عليه السلام الى انه ابتلى بذنوبه الم ينسبوا داود الى انه تبع الطير حتى نظر الى امرأة اوريا فهويها و انه قدم زوجها امام التابوت حتى قتل ثم تزوج بها الم ينسبوا موسى الى انه عين و آذوه حتى برأه الله مما قالوا و كان عند الله و جيبها الم ينسبوا جميع انبياء الله الى انهم سحرة طلبية الدنيا الم ينسبوا مريم بنت عمران عليه السلام الى انها حملت بعبسى من رجل تجار اسمه يوسف الم ينسبوا نبينا محمد ﷺ الى انه شاعر مجنون الم ينسبوه الى انه هوى امرأة زيد بن حارثة فلم يزل بها حتى استخلصها لنفسه الم ينسبوه يوم بدر الى انه اخذ لنفسه من المغنم قطيفة حمراء حتى اظهره الله عز و جل على القطيفة و بره نبيه ﷺ من الخيانة و انزل بذلك فى كتابه و ما كان لنبي ان يغفل و من يغفل

خود نديدى گناه کند يادوتن بگناه او گواهى داده باشند از اهل عدالت و آبرو منديست و گوايش پذيرفته است و گرچه پيش خود گنهكار باشد هر كه او را غيبت کند بگناهي كه دارد از خدا بریده و با شيطان بيوسته است پدرم از يدراناش براى من باز گفت كه رسول خدا ص فرمود هر كه مؤمنى را بدانچه در او است غيبت کند خدا ميان آن دو در بهشت جمع نكند هرگز و هر كه بدى بمؤمنى بندد كه در او نباشد عصمت ميان آنها بریده شود و آن غيبت كن در دوزخ مغلطه گردد كه چه بدانجامى است علقمة گفت يا بن رسول الله مردم ما را بگناهان بزرگى نسبت دهند و ما از اين دلتك هستيم فرمود اى علقمة بشند مردم را نتوان بدست آورد و زبانتان را نتوان ضبط كرد شما چطور سالم مانيد از آنچه پيغمبران خدا سالم نماندند و نه رسولان او و نه حجتهاى او، يوسف را بزنا متهم نكردند؛ ايوب را بگرفتارى گناه خود متهم نكردند، داود را مقهم نكردند كه دنبال برنده اى رفت تا زن اوريا را ديد و عاشق او شد و شوهرش را جلو تابوت فرستاد تا كشته شد و آن زن را گرفت، موسى را متهم نكردند كه عين است (مردى ندارد) و او را آزرده تا خدا تيره اش كرد از آنچه گفتند و نزد خداوند آبرو مند بود همه انبياء را متهم نكردند كه جادو گرند و دنيا طلب، مريم دختران عمران را متهم نكردند كه از مرد نجارى بنام يوسف آبستن شده پيغمبر ما را متهم نكردند كه شاعر و ديوانه است متهمش نكردند كه عاشق زن زيد بن حارثة شده و كوشيد تا او را بدست آورد، در روز بدر متهمش نكردند كه يك پتوى سرخ براى خود از غنيمت برگرفت تا خدا آن قطيفه را عيان كرد و او را تيره نمود از

يأت بما غل يوم القيمة الم ينسبوه الى انه عليه السلام ينطق عن الهوى في ابن عمه علي عليه السلام حتى كذبهم الله عز وجل فقال سبحانه وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى الم ينسبوه الى الكذب في قوله انه رسول من الله عليهم حتى انزل الله عز وجل عليه ولقد كذبت رسل من قبلك فصبروا على ما كذبوا واوزوا حتى اتتهم نصرنا و لقد قال يوماً عرج بنى البارحة الى السماء فقيل والله ما فارق فراشه طول ليلته وما قالوا في الاوصياء اكثر من ذلك الم ينسبوا سيد الاوصياء عليه السلام الى انه كان يطلب الدنيا والملك و انه كان يؤثر الفتنة على السكون و انه يسفك دماء المسلمين بغير حلها و انه لو كان فيه خير ما امر خالد بن الوليد بضرب عنقه الم ينسبوه الى انه عليه السلام اراد ان يتزوج ابنة ابي جهل على فاطمة عليها السلام و ان رسول الله عليه السلام شكاه على المنبر الى المسلمين فقال ان علياً عليه السلام يريد ان يتزوج ابنة عدو الله على ابنة نبي الله الا ان فاطمة بضعة مني فمن آذاهما فقد آذاني ومن سرها فقد سرني ومن غاظها فقد غاظني ثم قال الصادق عليه السلام يا علقمة ما اعجب اقاويل الناس في علي عليه السلام كم بين من يقول انه رب معبود و بين من يقول انه عبد عاص للمعبود ولقد كان قول من ينسبه الى العصيان اهون عليه من قول من ينسبه الى الربوبية يا علقمة الم يقولوا الله (الله) عز وجل انه ثالث ثلاثة الم يشبهوه بخلقه الم يقولوا انه الدهر الم يقولوا انه الفلك الم يقولوا انه جسم الم يقولوا انه صورة تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً يا علقمة

خیانت و در قرآن نازل کرد (آل عمران ۱۶۱) پیغمبری نباشد که از غیبت بدزدد، هر که از غیبت بدزدد روز قیامت در بند وی باشد متهمش نکردند که درباره سر عیسی علی از روی هوی سخن میگوید تا خدای عزوجل آنها را تکذیب کرد و فرمود (نجم) از هوی سخن نکند همانا وحی است که به وی رسد، او را متهم نکردند که بدروغ خود را رسول خدا میداند تا خدا باو فرستاد (انعام ۲۴) پیش از تو رسولانی تکذیب شدند و صبر کردند بر تکذیب خود و آزرده شدند تا یاری خدایشان آمد روزی فرمود مرا دیشب با آسمان بردند، گفته شد بخدا همه شب از بسترش جدا نشده و آنچه درباره اوصیاء گفتند پیش از اینست، سید اوصیاء را متهم نکردند که دنیا جو و سلطنت طلب است و آشوب را بر راحت بر میگیزیند و خون مردم را می ریزد و اگر مرد خوبی بود خالد بن ولید مأمور نمیشد گردش را بزند، او را متهم نکردند که میخواست دختر ابي جهل را بر سر فاطمه ع بگیرد و رسول خدا ص سر منبر از او بمسلمانان شکایت کرد و فرمود علی میخواهد دختر دشمن خدا را بر سر دختر پیغمبر خدا بزنی گیرد هلا فاطمه پاره تن منست و هر که او را آزارد مرا آزرده و هر که او را شاد کند مرا شاد کرده و هر که او را خشمناک سازد مرا خشمناک ساخته سپس امام صادق فرمود ای علقمه چه گفتار عجیبی مردم درباره علی ع دارند یکی او را معبود داند و دیگری عاصی معبود پندارد و آنکه او را متهم بمعصیت کند بر او سهل تر است از آنکه متهم به ربوبیت نماید ای علقمه مگر نگفتند خدای عزوجل سومی سه تاست مگر او را مانند خلقش ندانستند مگر نگفتند که او دهر است؟ نگفتند که او چرخ است؟

ان الالسنه التي تتناول ذات الله تعالى ذكره بما لا يليق بذاته كيف تحبس عن تناولكم بما تكرهونه فاستعينوا بالله و اصبروا ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين فان بنى اسرائيل قالوا لموسى عليه السلام اوزينا من قبل ان تاتينا ومن بعد ماجئتنا فقال الله عز وجل قد لهم يا موسى عسي ربكم ان يهلك عدوكم ويستخلفكم في الارض فينظر كيف تعملون.

۴ - حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن معقل القر ميسيني قال حدثنا جعفر الوراق قال حدثنا محمد بن الحسن الاشج عن يحيى بن زيد بن علي عن ابيه عن علي بن الحسين عليه السلام قال خرج رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم و صلى الفجر ثم قال معاشر الناس ايكم ينهض الى ثلثة نفر قد آلوا باللات والعزى ليقتلوني وقد كذبوا و رب الكعبة قال فاحجم الناس و ماتكم احد فقال ما احسب علي بن ابي طالب فيكم فقام اليه عامر بن قتادة فقال انه وعك في هذه الليلة ولم يخرج يصلى معك افتأذن لي ان اخبره فقال النبي صلى الله عليه وآله شأنك فمضى اليه فاخبره فخرج امير المؤمنين عليه السلام كأنه نشط من عقال وعليه ازار قد عقد طرفيه على رقبته فقال يا رسول الله ما هذا الخبر قال هذا رسول ربي يخبرني عن ثلثة نفر قد نهضوا الى لقتلي وقد كذبوا و رب الكعبة فقال علي عليه السلام يا رسول الله انا لهم سرية وحدي هو ذاللبس علي ثيابي فقال رسول الله صلى الله عليه وآله بل هذه ثيابي وهذا درعي وهذا سيفي فدرعه وعممه وقلده و اركبه فرسه و خرج

مگر نگفتند که جسم است نگفتند که صورتست، تعالی الله عن ذلك علوا کبیرا ای علقمه آن زبانها که خدا را بنالایق ستایند چگونه از نکوهش شما بدانچه بد دارید بازایستند از خدا یاری خواهید و شکیبیا باشید، به راستی زمین از آن خداست و او را بارش هر که از بندگانش خواهد سپارد و عاقبت از آن متقیانست بنی اسرائیل هم بموسی گفتند پیش از آنکه تو بیایم در آزار بودیم و پس از آنهم که آمدی در آزاریم خدای عزوجل فرمود بگوای موسی امید است که پروردگارتان دشمنان را نابود کند و شمارا در زمین بجای او نهد و بنگرد چه کار خواهید کرد.

۴- امام چهارم فرمود يك روز رسول خدا ص بیرون شد و نماز بامداد را خواند و سپس فرمود ای گروه مردم کدام از شما می رود و از سه کسیکه بلات و عزری قسم خوردند مرا بکشند دفاع میکند و پروردگار کعبه دروغ گفته اند، کسی جواب نداد، فرمود گمانم علی بن ابیطالب میان شما نیست عامر بن قتاده عرض کرد او امشب تپ داشت و نیامده باشا نماز بخواند اجازه بدهید باو خبر دهم بیغیر فرمود خبر ده رفت و او را خبر داد و امیر المؤمنین بشتاب آمد و يك ازاری به تن داشت که دو گوشه اش را بگردن گره کرده بود و عرض کرد یا رسول الله این خبر چیست؟ فرمود این رسول پروردگار منست و خبر می دهد از کسانی که برای کشتن من قیام کرده اند و پروردگار کعبه دروغ گفته اند علی ۴ فرمود من به تنهایی جلو آنها می روم و هم اکنون لباس خود را بپوش میکنم رسول خدا ص فرمود این لباس و این زره و این شمشیر، زره بتن او کرد و عمامه بر سرش بست و شمشیر بکمرش آویخت و با سبب خودش

امیرالمؤمنین علیه السلام فمكث ثلاثة ايام لا يأتیه جبرئیل بخبره ولا خبر من الارض و اقبلت فاطمة بالحسن والحسين على و ركبها تقول اوشك ان يؤتم هذين الغلامين فاسبل النبي صلى الله عليه وآله عينه يبكي ثم قال معاشر الناس من يأتيني بخبر علي عليه السلام ابشروا بالجنة و افترق الناس في الطلب لعظيم ما رأوا بالنبي صلى الله عليه وآله و خرج العواتق فاقبل عامر بن قتادة يبشر بعلي عليه السلام و هبط جبرئیل على النبي صلى الله عليه وآله و اخبره بما كان فيه و اقبل على اميرالمؤمنين عليه السلام معه اسيران و رأس و ثلثة ابعرة و ثلثة افراس فقال النبي صلى الله عليه وآله تحب ان اخبرك بما كنت فيه يا ابا الحسن فقال المنافقون هو منذ ساعة قد اخذته المخاض وهو الساعة يريد ان يحدثه فقال النبي صلى الله عليه وآله بل تحدث انت يا ابا الحسن لتكون شهيداً على القوم قال نعم يا رسول الله لما صرت في الوادي رأيت هؤلاء ركبانا على الاباعر فنادوني من انت فقلت انا علي بن ابي طالب ابن عم رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا ما نعرف الله من رسول سواء علينا و قعنا عليك او علي عهد و شد على هذا المقتول و دار بيني وبينه ضربان و هبت ريح حمراء سمعت صوتك فيها يا رسول الله و انت تقول قد قطعت لك جربان درعه فاضرب جيل عاتقه فضربته فلم اخفه (اخفه) ثم هبت ريح صفراء سمعت صوتك فيها يا رسول الله و انت تقول قد قلبت لك الدرع عن فخذ فاضرب فخذ فاضرب فخذ فاضربته و و كزته و قطعت رأسه و رميت به و قال لي هذان الرجلان بلغنا ان عهدا رفيق شفيق رحيم فاحملنا اليه و لاتعجل علينا و صاحبنا كان يعد بالف فارس فقال النبي صلى الله عليه وآله يا علي اما الصوت الاول الذي صك مسامعك فصوت جبرئیل و اما

سوار کرد امیرالمؤمنین رفت و تاسه روز از او خبری نشد و جبرئیل ع از او خبری نداد فاطمه ع با حسن و حسین آمد و گفت بسا این دو بچه بی پدر شد باشند اشک از چشم پیغمبر سرازیر شد و فرمود ای مردم هر که خبری از علی برای من بیاورد مزده بهشت باومی دهم مردم هر کدام به راهی رفتند تا خبری آورند چون پیغمبر را بسیار اندوهناک دیدند و پیره زن ها هم بیرون رفتند عامر بن قتاده برگشت و مزده علی را آورد و جبرئیل هم گزارش او را به پیغمبر رسانید و امیرالمؤمنین هم با سه شتر و دو اسب و سه اسب وارد شد و سری هم همراه داشت پیغمبر فرمود میخواهی من از وضع تو گزارش دهم ای ابا الحسن؟ منافقان گفتند تا این ساعت دردش گرفته بود و اکنون میخواهد گزارش کار او را بدهد پیغمبر فرمود ای ابا الحسن تو خود گزارش کارت را بده تا گواه بر این مردم باشی عرض کرد بچشم یا رسول الله چون بآن وادی رسیدم این سه تن را دیدم که بر شتر سوارند بمن فریاد زدند کیستی؟ گفتم من علی بن ابیطالب پسر عم رسول خدایم گفتند ما رسولی برای خدا نیشناسیم کشتن تو با کشتن محمد پیش ما برابر است این مقتول بر من حمله کرد و چند ضربت میان من و او زد و بدل شد و باد سرخی وزید که از آن آواز تو را شنیدم میگفتی من گریبان ذرهمش را برایت دیدم برك و شانه اش بزن بشانه او زدم و کاری نشد سپس باد زردی وزید و میگفتی زره را از رانش پس انداختم به رانش بزن زدم و قطعش کردم و سرش را برگرفتم و دور انداختم این دو مرد بمن گفتند شنیدیم محمد رفیق دلسوز و مهربانست ما را نزد او برو در کشتن ما مشتاق این سرور ما با هزار پهلوان برابر بود پیغمبر

الاخر فموت ميكائيل قدم الى احد الرجلين فقدمه فقال قل لاله الا الله واشهد اني رسول الله فقال لنقل جبل ابي قبيس احب الى من ان اقول هذه الكلمة قال يا علي اخره واضرب عنقه ثم قال قدم الاخر فقال قل لاله الا الله و اشهد اني رسول الله قال الحقني بصاحبي قال يا علي اخره واضرب عنقه فاخره وقام امير المؤمنين عليه السلام ليضرب عنقه فهبط جبرئيل عليه السلام على النبي صلى الله عليه وآله فقال يا محمد ان ربك يقرئك السلام ويقول لا تقنله فانه حسن الخلق سخي في قومه فقال النبي صلى الله عليه وآله يا علي امسك فان هذا رسول ربي عزوجل يخبرني انه حسن الخلق سخي في قومه فقال المشرك تحت السيف هذا رسول ربك يخبرك قال نعم قال والله ماملكت درهما مع اخ لي قط ولا قطبت وجهي في الحرب وانا اشهد ان لاله الا الله وانك رسول الله فقال رسول الله صلى الله عليه وآله هذا ممن جره حسن خلقه وسخاؤه الى جنات النعيم الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين

المجلس الثالث والعشرون

يوم الاثنين لليلتين خلطنا من شوال من سنة سبع وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعدابادي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن يونس بن عبدالرحمن عن المغيرة بن توبة عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليه السلام قال لما اشرف امير المؤمنين عليه السلام على المقابر قال يا اهل التربة

فرمود ای علی آواز اول که شنیدی از جبرئیل بود و دوم از میکائیل یکی از این دو مرد را نزد من آور او را پیش داشت و باو فرمود بگو لا اله الا الله و گواهی ده به رسالت من گفت از جا کنین کوه ابوقیس بر من آسان تر است از این اعتراف فرمود باعلی او را عقب بیر و کردن بز ن سپس فرمود دیگری را بیاور باوهم فرمود بگو لا اله الا الله و گواهی ده به رسالت من، گفت مرا به رفیعم برسان فرمود ای علی او را هم بیر و کردن بز او را عقب داشت و شمشیر برافراشت که کردن زند جبرئیل نزد پیغمبر آمد و گفت ای محمد پرورد گارت سلام می رساند و میفرماید او را مکش زیرا خوش خلق و با سخاوت است در قوم خود پیغمبر فرمود ای علی دست نگهدار که این فرستاده پرورد گار من خبر می دهد که او خوش رفتار و با سخاوتست در قبیله خود آن مشرک گفت این رسول پرورد گار تو است که چنین خبری داده؟ فرمود آری، گفت بخدا من هرگز در برابر برادر من مالک در همی نبودم و در جنگ عبوس نکردم و گواهم که نیست معبود حق جز خدا و تو رسول خدائی پیغمبر فرمود ایست که حسن خلق و سخاوت او را بیست پر نعمت کشانده.

مجلس بیست و نهم دوشب از شوال گذشته سال ۳۶۷

۱- امام صادق ع از جدش روایت کرده که چون امیرالمؤمنین بر کورستان مشرف می شد

ویا اهل الغریبة اما الدور فقد سکنت واما الازواج فقد نکحت واما الاموال فقد قسمت فبهذا خبر ما عندنا فما خبر ما عندکم ثم التفت الی اصحابه فقال لواذن لهم فی الکلام لاخبروکم ان خیر الزاد التقوی

۲ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابيه عن الحسين بن يزيد عن اسمعيل بن مسلم بن السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال علی عليه السلام ما من يوم يمر علی ابن آدم الا قال له ذلك اليوم يا بن آدم انا يوم جديد وانا عليك شهيد فقل في خيراً واعمل في خیر أشهدك به يوم القيمة فانك لن تراني بعده ابداً

۳ - حدثنا محمد بن علی (ره) قال حدثنا عمي محمد بن ابي القاسم قال حدثنا هرون بن مسلم عن مسعدة بن زياد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال علی عليه السلام ان للمرء المسلم ثلاثة اخلاء فخليل يقول له انا معك حيا وميتا وهو عمله وخليل يقول له انا معك حتى تموت وهو ماله فاذا مات صار للمورثة وخليل يقول له انا معك الی باب قبرك ثم اخليك وهو ولده

۴ - حدثنا جعفر بن علی الكوفي قال حدثني الحسين بن علي بن عبدالله بن المغيرة عن جده عبدالله (بن المغيرة) عن اسمعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال علی عليه السلام ما انزل الموت حق منزلة من عد غداً من اجله

۵ - حدثنا محمد بن علی عن عمه محمد بن ابي القاسم عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) ان امیر المؤمنین عليه السلام خطب بالبصرة فقال بعد ما حمد الله عزوجل و اثنى عليه وصلى على النبي وآله المدة و ان طالت قصيرة والماضي

میفرمود ای خاک نشینان ، ای آوارگان خانه ها را تصرف کردند و زنها را گرفتند و دارائی را بخش کردند اینست خبر پیش ما، پیش شما چه خبر است؟ سپس رو باصحابش کرد و فرمود اگر اجازه سخن داشتند شما خبر میدادند که بهترین توشه تقوی است.

۲- علی (ع) فرمود روزی بر فرزند آدم نگذرد که باو نگوید ای پسر آدم من روز تازه ای هستم و بر تو گواهم، در من خوب بگو و خوب بکن تا روز قیامت بری تو گواهی دهم پس از من دیگر هرگز مرا نخواهی دید.

۳- علی (ع) فرمود مسلمان سه دوست دارد یکی باو بگوید من در زندگی و مردن همراه توام و آن عمل او است و دیگری گوید تا مردن با توام و آن مال او است که چون مرد از آن وارست و سومی گوید من تا سر قبر با توام و تو را رها کنم و آن فرزند او است.

۴- علی (ع) فرمود کسی مرگ را بخوبی نشناخته است که فردا را از عمر خود بداند.

۵- امیر مؤمنان در بصره خطبه خواند، پس از حمد و ستایش بر خدای عزوجل و صلوات بر پیغمبر

للمقیم عبرة والامیت للبحی عظة و لیس لامس ان مضی عودة و لا المرء من غد علی ثقة الاول للاوسط رائد و الاوسط للاخر قائد و کل لكل مفارق و کل بكل لاحق و الموت لكل غالب و الیوم الهائل لكل آزف و هو الیوم الذی لا ینفع فیهمال و لا ینون الامن اتی الله بقلب سلیم ثم قال عَلَيْكُمْ مَعَاشِرَ شِيعَتِي اصْبِرُوا عَلٰی عَمَلٍ لَاغْنٰی بِكُمْ عَنْ ثَوَابِهِ وَ اصْبِرُوا عَنْ عَمَلٍ لَاصْبِرْ لَكُمْ عَلٰی عِقَابِهِ اَنَا وَ جَدْنَا الصَّبْرَ عَلٰی طَاعَةِ اللَّهِ اَهْوَنُ مِنَ الصَّبْرِ عَلٰی عَذَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اَعْلَمُوا اَنْكُمْ فِيْ اَجَلٍ مَّحْدُوْدٍ وَ اَمَلٍ مَّمْدُوْدٍ وَ نَفْسٍ مَّعْدُوْدٍ وَ لَا بَدَلَ لِالْاَجَلِ اِنْ يَّتَنَاهٰی وَ الْاَمَلِ اِنْ يَّتَوَسَّى وَ لِلنَّفْسِ اِنْ يَّحْصِيْ ثُمَّ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ وَ قَرَأَتْ وَ اَنْ عَلَیْكُمْ لِحَافِظِيْنَ كَرَامًا كَاتِبِيْنَ يَعْلَمُوْنَ مَا تَفْعَلُوْنَ

۶ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن اسمعيل بن مرار عن يونس بن عبد الرحمن عن ابي ايوب عن ابي حمزة عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عَلَيْكُمْ قال قال أمير المؤمنين عَلَيْكُمْ جمع الخير كله في ثلاث خصال النظر و السكوت و الكلام فكل نظر ليس فيه اعتبار فهو سهو و كل سكوت ليس فيه فكرة فهو غفلة و كل كلام ليس فيه ذكر فهو لغو فطوبى لمن كان نظره عبثاً و سكوته فكرياً و كلامه ذكراً و بكى علي خطيئته و امن الناس من شره

۷ - حدثنا الحسين بن احمد (ره) قال حدثنا ابي قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسمعيل بن ابي زياد السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عن

ص فرمود مدت هرچه دراز آید باز کوتاه است گذشته عبرت زندگانتست و مرده بند شخص زنده است دیروز گذشته برگشت ندارد و فردا هم مورد اعتماد کسی نیست نخست پیش قراول میانه است و میانه پیشرو آخری و همه ازهم جدا گردند و بهم رسند مرك بر همه چیره باشد و آن روز هر اسناك همه را درگیرد، روزیکه مال و فرزند سودی نبخشد چیز کسیکه دل سالم نزد خدا آرد سپس فرمود گروه شیعیانم شکبیا باشید بر کرداریکه از ثوابش بی نیاز نباشید و خود را شکبیا دارید از ارتکاب کاریکه صبر بر عقابش ندارید، صبر بر طاعت خدا را آسان تر در باییم از صبر بر عذاب خدای عزوجل بدانید که شما عمری محدود و آرزویی بلند و نفسی چند دارید بناچار عمر بسر رسد و دفتر آرزو برهم نهاده شود و نفسها بیایان آید سپس اشك از دیده ریخت و این آیه خواند (انفطار ۱۰-۱۲) و به راستی حافظانی بر شما گسارده شده، نویسند گانی گرامی، میدانید که چه میکنید.

۶- امیر المؤمنین فرمود همه خیری درسه خصلت فراهم است نظر و خاموشی و سخن هر نظر بی عبرتی سهو است، هر خاموشی بی فکرتی غفلت است و هر سخنی ذکر نباشد لغو است خوشا بر کسیکه نظرش عبرت و سکوتش فکر و سخنش ذکر است؛ بر گناه خود بگریید و مردم از شرش آسوده اند.

۷ - علی ع فرمود در پنج وقت دعا را غنیمت شمارید وقت قرائت قرآن، نزد اذان، نزد

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ قَاغْتَمَهُوا الدَّعَاءَ عِنْدَ خَمْسَةِ مَوَاطِنَ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَعِنْدَ الْإِذَانِ وَعِنْدَ نَزُولِ الْغَيْثِ وَعِنْدَ التَّقَاءِ الصِّفِينِ لِلشَّهَادَةِ وَعِنْدَ دَعْوَةِ الْمَظْلُومِ فَانَهَا لَيْسَ لَهَا حِجَابٌ دُونَ الْعَرْشِ

۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَسَمِ الْأَسْتَرَابَادِيُّ (رَضِيَ) قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْهَمْدِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ الرِّضَا عَنِ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُمْ مِنْ غَافِلٍ يَنْسُجُ ثَوْبًا لِيَلْبَسَهُ وَأَنَا هُوَ كَفَنُهُ وَيُنِي بَيْتًا لِيَسْكُنَهُ وَأَنَا هُوَ مَوْضِعُ قَبْرِهِ وَقِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا الْإِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَالَ آدَاءُ الْفَرَائِضِ وَاجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَالِاشْتِمَالُ عَلَى الْمَكَارِمِ ثُمَّ لِابِيَالِي أَوْقَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ مَا يَبَالِي ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَوْقَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ خُطْبِهِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ بَقَاءٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرٍ كُمْ لِمَقَرِّكُمْ وَلا تَهْتَكُوا اسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ لا يَخْفَى عَلَيْهِ أَسْرَارُكُمْ وَأَخْرَجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ فَفِي الدُّنْيَا حَيِّتُمْ (حَبَسْتُمْ) وَلِلْآخِرَةِ خَلَقْتُمْ أَمَا الدُّنْيَا كَالسَّمِّ يَا كَلِمَةَ مَنْ لا يَعْرِفُهَا إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا مَاتَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدِمَ وَقَالَ النَّاسُ مَا أَخْرَجْتُمْ فَقَدِمُوا فَضَالِيكُمْ لَكُمْ وَلا تُؤَخِّرُوا كَلَايِكُمْ عَلَيْكُمْ فَإِنَّ الْمَحْرُومَ مِنْ حَرَمٍ خَيْرٌ مَالِهِ وَالْمَغْبُوطُ مِنْ ثَقَلٍ بِالْمَدَقَاتِ وَالْخَيْرَاتِ مَوَازِينِهِ وَاحْسِنْ فِي الْجَنَّةِ بِهَا مَهَادَهُ وَطَيِّبْ عَلَى الصَّرَاطِ بِهَا مَسْلَكَهُ .

آمدن باران ؛ نزد بر خورد دو صف بقصد شهادت و هنگام دعای مظلوم که پرده ای تا عرش فاصله ندارد.

۸ - امیرالمؤمنین ع فرمود بسا غافلگی که جامه میبافند تا بیوشد و آن جامه کفن او است خانه سازد تا مسکن گیرد و آنجا گور او است بعلی عرض شد آمادگی برای مرگ چیست؟ فرمود ادای واجبات و کناره کردن از حرامها و بدست آوردن مکارم سپس باکی نباشد که مرگ بر او آید یا او بمرگ گراید، یخدا باک ندارد پسر ابیطالب که بر مرگ افتد یا مرگش در گیرد امیرالمؤمنین در یکی از خطبه هایش فرمود ایا مردم به راستی دنیا خانه نیستی و آخرت خانه زیستی است از گذرگاه خود توشه گیرید برای قرار گاه خویش پرده خود را نزد کسیکه راز شما دانند ندرید، دلهای خود را از دنیا بیرون کنید پیش از آنکه تنهای شما را بیرون برند در دنیا نماند شدید و برای آخرت آفریده شدید دنیا چون زهر است کسی آن را بخورد که نشناسد بنده که مرد فرشتگان گویند چه پیش داشت و مردم گویند چه بر جا گذاشت برک عیسی پیش فرستید که از آن شماست و پس انداز نکنید که بر زبان شماست محروم کسی است که از بهره مالش محروم باشد و رشک بر آن برند که میزانش از صدقات و خیرات سنگین است و در بهشت بستر خود گسترده داشته و راه صراط خود را داشته کرده .

۹ - حدثنا احمد بن محمد (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن الجبار عن ابي احمد محمد بن زياد الازدي عن ابان بن عثمان عن ثابت بن دينار عن سيد العابدین علی بن الحسین عن سيد الشهداء الحسین بن علی عن سيد الاوصیاء امیر المؤمنین علی بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الاثمة من بعدی اثنا عشر اولهم انت يا علی و آخرهم القائم الذي يفتح الله تعالى ذكره علی يديه مشارق الارض ومغاربها

۱۰ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا احمد بن ادريس قال حدثنا يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن محمد القبطي قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام اغفل الناس قول رسول الله صلى الله عليه وآله في علي بن ابي طالب عليه السلام يوم مشربة ام ابراهيم كما اغفلوا قوله فيه يوم غدیر خم ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان في مشربة ام ابراهيم وعنده اصحابه اذ جاء علي عليه السلام فلم يفر جواله فلما راهم لا يفرجون له قال يا معشر الناس هذا اهل بيتي تستخفون بهم واناخي بين ظهري انيكم اما والله لان غبت عنكم فان الله لا يغيب عنكم ان الروح والراحة والبشر والبشارة لمن ائتم بعلي وتولاه وسلم له وللاوصیاء من ولده حقا على ان ادخلهم في شفاعتي لانهم اتباعي فمن تبعني فانه مني سنة جرت في من ابراهيم لاني من ابراهيم و ابراهيم مني وفضل مني وفضل وانا افضل منه تصديق ذلك قول ربي وذرية بعضهم من بعض والله سميع عليم و كان رسول الله صلى الله عليه وآله وثبت رجله في مشربة ام ابراهيم حتى عادته الناس وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

۹- رسول خدا ص فرمود امامها بعد از من دوازدهند اول آنها توئی ای علی و آخرشان همان قائمی است که خدا بدستش مشرق و مغربهای زمین را فتح کند.

۱۰- امام صادق ع فرمود مردم گفتار پیغمبر را ص روز مشربه ام ابراهیم درباره علی ع از یاد بردند چنانچه گفتار او را در روز غدیر خم از یاد بردند. رسول خدا با اصحاب خود در غره ام ابراهیم بود که علی ع آمد و جا برای او باز نکردند چون دید جا برای او باز نمیکنند فرمود ای گروه مردم این خاندان منند که آنها را سبک میگیرید و هنوز من زنده ام و میان شما هستم هلا بخدا اگر از شما پنهان شوم خدا از شما پنهان نیست به راستی روح و راحت و خوشی و بشارت از آن کسی است که بعلي ع اقتداء کند و او را دوست دارد و تسلیم او و اوصیاء از فرزندان او شود و بر منست که آنها را وارد شفاعت خود کنم زیرا پیروان منند و هر که مرا پیروی کند از منست روشی است که از ابراهیم برای من مانده زیرا من از ابراهیم هستم و ابراهیم از منست فضل من فضل او است و فضل او فضل من و من از او افضلم بتصدیق قول خدا (آل عمران) نوادی که برخی از برخی باشند و خدا شنوا و داناست و پای رسول خدا ص در مشربه ام ابراهیم چرکی برداشت که باستخوان نرسید ولی مردم بعبادت او رفتند و . . .

المجلس الرابع والعشرون

يوم الاربعاء ثلث خلون من شوال من سنة سبع وستين وثلثمائة

- ۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ره قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن يوسف بن الحارث عن محمد بن مهران عن علي بن الحسن قال حدثنا عبدالرزاق عن معمر عن اسمعيل بن معوية عن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله ﷺ اذا كان يوم القيمة زين عرش رب العالمين بكل زينة ثم يؤتى بمنبرين من نور طولهما مائة ميل فيوضع احدهما عن يمين العرش و الاخر عن يسار العرش ثم يؤتى بالحسن و الحسين عليهما السلام فيقوم الحسن علي احدهما و الحسين علي الاخر يزينا الرب تبارك و تعالي بهما عرشه كما يزينا المرأة قرطاعا.
- ۲ - حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ كان جالساً ذات يوم اذا قبل الحسن عليه السلام فلما رآه بكى ثم قال الى الی يا بنی فما زال يدنيه حتى اجلسه علي فخذته اليمنى ثم اقبل الحسين عليه السلام فلما رآه بكى ثم قال الى الی يا بنی فما زال يدنيه حتى اجلسه علي فخذته اليسرى ثم اقبلت فاطمة (ع) فلما رآها بكى ثم قال الى الی يا بنیة فاجلسها بين يديه ثم اقبل امير المؤمنين عليه السلام فلما رآه بكى ثم قال الى الی يا اخي فما زال يدنيه حتى اجلسه الى جنبه الايمن فقال له اصحابه يا رسول الله ماترى و احداً من هؤلاء الا بكيت او ما فيهم من

مجلس بیست و چهارم - روز چهارشنبه روز از شوال سال ۳۶۷ گذشته

- ۱- رسول خدا ص فرمود روز قیامت عرش پروردگار جهانیان را بهر زینتی زیور کنند و دو منبر نور آورند که طول هر کدام صد میل است و یکی را بر راست سرش نهند و یکی را بر چپ عرش و حسن و حسین را بیاورند و حسن بر یکی بر آید و حسین بر دیگری پروردگار تبارک و تعالی عرش خود را با آنها بیاراید چنانچه زن به دو گوشواره زیور بنده.
- ۲- ابن عباس گوید روزی رسول خدا ص نشسته بود که حسن آمد و چون او را دید گریست و سپس فرمود نزد من نزد من ای سرم و او را بخود نزدیک کرد تا بر زانوی راست نشاند سپس حسین آمد و چون او را دید گریست و گفت بیایا پسر جانم و او را هم نزدیک کرد تا بر زانوی چپ خود نشاند سپس فاطمه آمد و او را هم بخود نزدیک کرد و او را بر خود نشاند و سپس امیرالمؤمنین ع آمد او را هم که دید گریست و نزدیک خود طالبید و در پهلوئی راست خود نشاند، اصحابش گفتند یا رسول الله هر کدام

تسر بر رؤيته فقال ﷺ والذي بعثني بالنبوة و اصطفاني على جميع البرية اني و اياهم لا كوم الخلق على الله عز و جل و ما على وجه الارض نسمة احب الي منهم اما على بن ابي طالب عليه السلام فانه اخي و شقيقى و صاحب الامر بعدى و صاحب لوائى فى الدنيا و الاخرة و صاحب حوضى و شفاعتى و هو مولى كل مسلم و امام كل مؤمن و قائد كل تقى و هو وصى و خليفتى على اهلى و امتى فى حياتى و بعد موتى محبه محبى و مبغضه مبغضى و بولايته صارت امتى مرحومة و بعداوته صارت المخالفة له منها ملعونة و انى بكيت حين اقبل لانى ذكرت غدر الامة به بعدى حتى انه ليزال عن مقعدى و قد جعله الله له بعدى ثم لا يزال الامر به حتى يضرب على قرنه ضربة تخضب منها لحيته فى افضل الشهور شهر رمضان الذى انزل فيه القرآن هدى للناس و بينات من الهدى و الفرقان و اما ابنتى فاطمة فانها سيدة نساء العالمين من الاولين و الاخرين و هى بضعة منى و هى نور عينى و هى ثمرة فؤادى و هى روحى التى بين جنبى و هى الحوراء الانسية منى، قامت فى محرابها بين يدي ربها جل جلاله زهر نورها لملائكة السماء كما يظهر نور الكواكب لاهل الارض و يقول الله عز و جل لملائكته يا ملائكتى انظروا الى امى فاطمة سيدة امائى قائمة بين يدي ترتعد فرائصها من خيفتى و قد اقبلت بقلبها على عبادتى اشهدكم انى قد امننت شيعتها من النار و انى لمارأيتها ذكرت ما يصنع بها بعدى كانى بها و قد دخل الذل بيتها و انتهكت حرمتها و غصبت حقها و منعت

را دیدی گریستی؟ توی اینها کسی نبود که از دیدنش شاد شوی؟ فرمود بحق آنکه مرا ببوت بر انگیخته و بر همه مردم بر گزیده من و اینها گرامی ترین خلقیم نزد خدا و روی زمین کسی نیست که از اینها زرد من محبوبتر باشد اما علی بن ابیطالب که برادر من و همکار من و بعد از من صاحب امر است و صاحب لواء منست در دنیا و آخرت و صاحب حوض من و شفاعت منست و سرور هر مسلمانی و امام همه مؤمنی است و پیشوای هر متقی و وصی و خلیفه من بر خاندانم و امتم در زندگی و پس از مرگم دوستش دوست من و دشمنش دشمنم به ولایتش امتم مرحومه اند و هر که مخالف او باشد ملعونست و چون آمد گریستم برای آنکه یادم آمد که پس از من امتم با او دغلی کنند و او را از مندم بردارند و خدا آن را برای او مقرر کرده پس از من و سپس گرفتاری کشد تا ضربتی بر سرش زنند که ریش از آن خضاب شود در بهترین ماهی که ماه رمضانست و خدا در آن قرآن نازل کرده برای هدایت مردم و گواهی بر رهنمائی و فرق حق و باطل، و اما دخترم فاطمه که بانوی زنان جهانیان است از اولین و آخرین و پاره تن منست و نوردیده منست و میوه دل منست و روح منست که درون منست و حوراء انسیه است هر وقت در محراب خود برابر پروردگارش جل جلاله بایستد نورش بفرشتگان آسمان بتابد چنانچه نور اختران بر زمین بتابد و خدای عز و جل بفرشتگانش فرماید فرشتگانم ببینید کنیزم فاطمه با وی کنیزانم را برابرم ایستاده و دلش از ترسم میلرزد و دل بعبادت داده، گواه باشید که شیعیانش را از آتش امان دادم و چون او را دیدم بیادم افتاد آنچه پس از من با وی میشود گویا می بینم خواری بخانه اش راه یافته و حرمتش زیر پا رفته و حقش غصب شده و ارثش ممنوع شده و پهلوش

ارثها و کسر جنبها (و کسرت جنبتها) و اسقطت جنبینها و هی تنادی یا عمدها فلا تجاب وتستغیث
 فلا تغاک فلاتزال بعدی محزونة مکروبة باکیة تتذکر انقطاع الوحی عن بیتها مرة و تتذکر
 فراقی احرى و تستوحش اذا جنبها اللیل لفقده صوتی الذی کانت تستمع الیه اذا تهجدت بالقرآن
 ثم ترى نفسها ذلیلة بعد ان کانت فی ایام ابیها عزیزة فعند ذلك یونسها الله تعالی ذکره بالملائکة
 فنادتہا بما نادت به مریم بنت عمران فتقول یا فاطمة ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی
 نساء العالمین یا فاطمة اقتنی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراکعین ثم یبتدی بها الوجع فتمرض
 فیبعث الله عز و جل الیها مریم بنت عمران تمرضها و تؤنسها فی علتها فتقول عند ذلك یارب
 انی قد سئمت الحیوة و تبرمت باهل الدنیا فالحقنی بابی فیلحقها الله عز و جل بی فتکون اول
 من یلحقنی من اهل بیتی فتقدم علی محزونة مکروبة مغمومة مفسوبة مقتولة فاقول عند ذلك
 اللهم العن من ظلمها و عاقب من غضبها و ذل من اذلها و خلد فی نارک من ضرب جنبها حتی
 القت ولدها فتقول الملائکة عند ذلك آمین و اما الحسن فانه ابنی و ولدی و بضعه منی و قره عینی
 و ضیاء قلبی و ثمرة فؤادی و هو سید شباب اهل الجنة و حجج الله علی الامة امره امری و قوله
 قولی من تبعه فانه منی و من عصاه فلیس منی و انی لما نظرت الیه تذکرت ما یجرى علیه من
 الذل بعدی فلا یزال الامر به حتی یقتل بالسم ظلما و عدواناً فعند ذلك تبکی الملائکة و السمع

شکسته و جنبین او سقط شده و فریاد میزند یا معدها و جواب نشنود و استغاثه کند و کسی بدادش نرسد
 و همیشه پس از من غمنده و گرفتار و گریبان است یکبار یاد آور شود که وحی از خانه اش بریده و بار
 دیگر یاد دادمی من کنه و شب که آواز مرا نشنود بهر اسافتند آوازی که من باتلاوت قرآن تهجد
 میکردم و خود را خوار بیند پس از آنکه در دوران پدر عزیز بوده در اینجا خدای تعالی او را با
 فرشتگان مانوس سازد و او را بدانچه بریم بنت عمران گفتند ندا دهند و گویند ای فاطمه خدایت
 گزید و پاک کرد و بر زنان جهانیان برگزید ای فاطمه قنوت کن بر پروردگارت و سجود و رکوع
 کن باراکعان سپس بیماری او آغاز شود و خدا مریم بنت عمران را بفرستد او را پرستاری کند و در
 بیماری او انیس او باشد اینجا است که گوید پروردگارا من از زندگی دلتنگ شدم و از اهل دنیا ملولم
 مرا بیدرم رسان خدای عزوجل او را بن رساند و اول کسی از خاندانم باشد که بمن رسد، معزوم و
 گرفتار و غمنده و شهید بر من وارد شود و من در اینجا بگویم خدایا لعنت کن هر که با وظلم کرده و
 کیفر ده هر که حقش را غصب کرده و خوار کن هر که خوارش کرده و در دوزخ مغلط کن هر که به
 پهلوی زده تا سقط جنبین کرده و ملائکه آمین گویند، اما حسن که پسر و فرزندم و پاره تنم و نور
 دیده ام و روشنی دلم و میوه قلبم هست و او سید جوانان اهل بهشت است و حجت خداست بر امت
 امرش امر من است و قولش قول من هم هر که پیرویش کند از منست و هر که زافرمانیش کند از من نیست
 و چون او را دیدم بیادم آمد آنچه از اهانت پس از من بیند و تا آنجا کشد که باز هرستم و عدوانش کشند در اینجا
 فرشتگان هفت آسمان بر گش بگریند و همه چیز تاپرنده هوا و ماهیان دریا بر او گریند چشم کسیکه بر او

الشداد لموته وبسكیه كل شیء حتى الطیر فی جوالسما، والحیتان فی جوف الماء، فمن بكاه لم تعم
 عينه يوم تعمی العیون ومن حزن علیه لم یحزن قلبه يوم تحزن القلوب ومن زاره فی بقیعه ثبتت
 قدمه علی الصراط يوم تزل فیہ الاقدام و اما الحسین فانه منی و هو ابني و ولدی و خیر الخلق
 بعد اخیه و هو امام المسلمین و مولی المؤمنین و خلیفة رب العالمین و غیاث المستغیثین و كهف
 المستجیرین و حجة الله علی خلقه اجمعین و هو سید شباب اهل الجنة و باب نجات الامة امره
 امری و طاعته طاعتی من تبعه فانه منی و من عصاه فلیس منی و انی لما رأیته تذكرت ما یصنع
 به بعدی کانی به و قد استجار بحر می و قربی فلا یجار فاضه فی منامه الی صدری و آمره بالرحلة
 عن دار هجرتی و ابشره بالشهادة فیرتحل عنها الی ارض مقتله و موضع مصرعه ارض کرب
 و بلاء و قتل و فناء تنصره عصاة من المسلمین اولئك من سادة شهداء امتی يوم القيمة کانی انظر
 الیه و قدر می بسهم فخر عن فرسه صریحا ثم یدبح كما یدبح الکبش مظلوما ثم بکی رسول الله ﷺ
 و بکی من حوله و ارتفعت اصواتهم بالضجيج ثم قال ﷺ وهو یقول اللهم انی اشکوا لیک ما یلقى
 اهل بیتی بعدی ثم دخل منزله .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۳ - حدثنا احمد بن هرون الفلمی قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع الحمیری
 قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن یحیی عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن الصادق
 جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليه السلام ان الحسین بن علی بن ابي طالب عليه السلام دخل یوما الی

بگرید کور نباشد روزی که چشمها کور ندهد هر که بر او محزون شود روزی که دلباهمه محزون نندد لاش محزون
 نباشد و هر که در بقیع اورا زیارت کند قدمش بر صراط بر جاماند روزی که همه قدمها بلغزند و اما حسین
 از من است و فرزند من است و بهترین خلق است، پس از برادرش امام مسلمانان و سرور مؤمنان و
 خلیفه خداوند عالمان است و غیاث مستغیثین و پناه امان جویان و حجت خدا بر همه خلق و اوسید جوانان
 اهل بهشت است و باب نجات است امرش امر من است و طاعتش طاعت من، هر که پیرویش کند از من است
 و هر که نافرمانیش کند از من نیست و چون دیدمش بیادم آمد که بعد از من، باو چه میشود گویا می
 نگرم که بحر من و قرب من پناهنده شده و اورا پناه ندهند در خواب باغوشش گیرم و بر سینه
 چسبانمش و باو دستور دهم از خانه هجرتم بکوچد و اورا بشهادت بشارت دهم از آنجا بکوچد به زمینی
 که قتلگاه او است زمین کرب و بلا و قتل و رنج يك دسته مسلمانان یاریش کنند که سروران شهدای
 امتند در روز قیامت گویا مینگرمش که تیری خورده و از اسبش بضاک افتاده و چون کوسفتند
 سرش را مظلومانه بریدند سپس رسول خدا ص گریست و کسانی که گردش بودند گریستند و
 صدای شیون آنها بلند شد و آن حضرت برخاست و مفرمود خدایا بتوشکایت کنم آنچه از خاندانم
 پس از من بر خوردند سپس وارد منزلش شده

۳- يك روز حسین بن علی بن ابي طالب ص وارد شد بر حضرت حسن ع و چون چشمش باو افتاد

الحسن عليه السلام فلما نظر اليه بكى فقال له ما يبكيك يا ابا عبد الله قال ابكى لما يصنع بك فقال له الحسن عليه السلام ان الذي يؤتى الى سم يدس الى فاقتل به ولكن لا يوم كيومك يا ابا عبد الله يزلف اليك ثلثون الف رجل يدعون انهم من امة جدنا محمد صلى الله عليه وآله و ينتحلون دين الاسلام فيجتمعون على قتلك و سفك دمك و انتهاك حرمتك و سبى ذراريك و نسائك و انتهاب ثقلك فعندها تحل بيني امية اللعنة و تمطر السماء رماداً و دماً و يبكي عليك كل شيء حتى الوحوش في الفلوات والحياتان في البحار .

۴ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن يحيى قال حدثنا العباس بن معروف قال حدثنا ابو حفص العبدى عن ابي هرون العبدى عن ابي سعيد الخدرى قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا سألتم الله عز و جل فاسئلوه لى الوسيلة فسألت النبى صلى الله عليه وآله عن الوسيلة فقال هى درجتى فى الجنة و هى الف مرقة ما بين المرقاة الى المرقاة حضر الفرس الجواد شهراً و هى اربعين مرقة جوهر الى مرقة زبرجد و مرقة ياقوت الى مرقة ذهب الى مرقة فضة فيؤتى بها يوم القيمة حتى تنصب مع درجة النبيين فهى فى درج النبيين كالقمر بين الكواكب فلا يبقى يؤمئذ نبى ولا صديق ولا شهيد الا قال طوبى لمن كانت هذه الدرجة درجته فيأتى النداء من عند الله عز و جل يسمع النبيين و جميع الخلق هذه درجة محمد صلى الله عليه وآله فاقبل و انا يؤمئذ متزر بربطة من

گريست باو گفت چه تورا ميگريانند اى ابا عبد الله؟ گفت ميگريم براى آنچه با تو كند، فرمود آنچه بمن آيد زهر بست كه بكامم ريزند و كشته شوم ولى اى ابا عبد الله روزى چون روز تو نباشد سى هزار مردى كه مدعيند از امت جد ما محمدند و خود را بدين اسلام بندند بر تو گرد آيند و همدست شوند براى كشتن تو و ريختن خونت و هتك حرمتت و اسير كردن ذريه ات و زنان و غارت بنهات در اينجا است كه به بنى اميه لعنت فرود آيد و آسمان خاكشتر و خون باردهم چه چيز بر تو بگريند تا وحشيان بيابان و ماهيان دريا.

۴- رسول خدا ص فرمود هر گاه از خدای عزوجل خواهشی کنید از او وسیله بخواهید برسیدند از پیغمبر ص از وسیله فرمود آن درجه است که من در بهشت دارم هزار پله است و میان هر دو پله یکماه دویدن اسب است و پلهها از گوهر است و زبرجد و یاقوت تا طلا و نقره آن را در قیامت بیاورند در برابر درجههای پیغمبران نهند و چون ماه باشد میان اختران در آن روز پیغمبر و صدیق و شهیدی مانند که گوید خوشا بکسیکه این درجه دارد ندانی از طرف خدای عزوجل برسد که همه پیغمبران و خلائق بشنوند، این درجه محمد است من آیم و قبائی از نور در بر و تاج ملك و اكليل كرامت بر سر علی بن ابیطالب لواء حمد راجلو من دارد و بر آن نوشته است لا اله الا الله رستگاران همانند که بخدا رسیدند و چون به پیغمبران گذریم گویند این دو فرشته مقربند که شناسیم و ندیدیم و چون بفرشتگان گذریم گویند اینان دو پیغمبر مرسلند تا بر آن درجه بالا روم و علی دنبال من آید تا بیالترین پله بر آیم و علی يك پله یا این تر از من باشد در این روز پیغمبر و صدیق و شهیدی مانند جز آنکه

نور علی تاج الملك و اكليل الكرامة و علی بن ابی طالب امامی و بیده لوائی و هو لواء الحمد مكتوب علیه لا اله الا الله المفلحون هم الفائزون بالله و اذا مررنا بالنبيين قالوا هذان ملكان كريمان مقربان لم نعرفهما ولم نرهما و اذا مررنا بالملائكة قالوا هذان نبيان مرسلان حتى اعلوا الدرجه و علی عليه السلام يتبعني حتى اذا صرت في اعلا درجه منها و علی عليه السلام اسفل مني بدرجه فلا يبقى يؤمئذ نبی ولا صديق ولا شهيد الا قال طوبى لهذين العبدین ما اكرهما علی الله فیأتی النداء من قبل الله جل جلاله يسمع النيين و الصديقين و الشهداء و المؤمنین هذا حبيبي محمد هذا وليي علی طوبى لمن احبه وويل لمن ابغضه و كذب عليه ثم قال رسول الله صلى الله عليه و آله فلا يبقى يومئذ احد احبك يا علی الا استروح الى هذا الكلام و ابيض وجهه و فرح قلبه ولا يبقى احد ممن عاداك او نصب لك حرباً او جحد لك حقاً الا اسود وجهه و اضطربت قدماه فينا انا كذلك اذا ملكن قد اقبلا الى اما احدهما فرضوان خازن الجنة و اما الآخر فما لك خازن النار فيدنو رضوان فيقول السلام عليك يا احمد فاقول السلام عليك ايها الملك من انت فما احسن وجهك و اطيب ريحك فيقول انا رضوان خازن الجنة و هذه مفاتيح الجنة بعث بها اليك رب العزة فخذها يا احمد فاقول قد قبلت ذلك من ربي فله الحمد علی ما فضلني به ادفعها الى اخي علي بن ابی طالب عليه السلام ثم يرجع رضوان فيدنو مالك فيقول السلام عليك يا احمد فاقول السلام عليك ايها الملك من انت فما اقبح وجهك و انكر رؤيتك فيقول انا مالك خازن النار و هذه مقاليد النار بعث بها اليك رب العزة فخذها يا احمد فاقول قد قبلت ذلك من ربي فله الحمد علی ما فضلني به ادفعها الى اخي علي بن ابی طالب ثم يرجع مالك فيقبل علی عليه السلام و معه مفاتيح الجنة و مقاليد النار حتى يقف

گوید خوشا بر این دو بنده که چه گرامیند نزد خدا از طرف خدا ندائی رسد که همه بیغیران و صدیقان و شهیدان و مؤمنان بشنوند این است حبیبم محمد و این است ولیم علی خوشاباً آنکه دوستش دارد و بدو بداً آنکه دشمنش دارد و دروغش شمارد سپس رسول خدا ص فرمود در این روز کسی نباشد که دوست دارد ای علی جز آنکه از این سخن خرم شود و روسپید گردد و دلشاد و کسی نماند که دشمنت دارد و یا ستیزه کرده و منکر حق شده جز آنکه رویش سیاه و قدمش لرزاند در این میان دو فرشته پیش من آیند یکی رضوان کلیددار بهشت و یکی مالک کلیددار دوزخ؛ رضوان نزدیک گردد و میگوید درود بر تو ای احمد من گویم درود بر تو ای فرشته تو کیستی چه خوش رو و خوشبویی؟ میگوید من کلیددار بهشتم و اینها کلیدهای بهشت است که رب العزت برایت فرستاده ای احمد آنها را بگیر گویم از پروردگرم قبول کردم حمد او را بر آنچه بمن تفضل کرد آنها را تعویل برادرم علی بن ابیطالب بده رضوان بر گردد مالک دوزخ پیش آید و گوید درود بر تو ای احمد، گویم درود بر تو ای فرشته کیستی که چه زشت رو و نامطلوبی؟ گوید من کلیددار دوزخم و اینها کلیدهای دوزخ است رب العزت برای شما فرستاده است ای احمد بگیر آنها را گویم قبول کردم از پروردگرم حمد او را بر آنچه

علی عجزه جهنم وقد تطایر شررها وعلا زفیرها واشتد حرها و علی علیه السلام آخذ بزمامها فتقول له جهنم جزنی یا علی قداطفاً نورک لہبی فیقول لہا علی علیه السلام قری یا جهنم خذی هذا واترکی هذا خذی هذا عدوی واترکی هذا ولیی فلجهنم یومئذ اشد مطاوعة لعلی علیه السلام من غلام احد کم لصاحبہ فان شاء ینذهبہا یمنة وان شاء ینذهبہا یسرة ولجهنم یومئذ اشد مطاوعة لعلی فیما یأمرها بہ من جمیع الخالیق وصلى الله على سيدنا خير خلقه محمد وآله اجمعين

المجلس الخامس والعشرون

ما املاه علينا بطوس بمشهد الرضا علی بن موسی صلوات الله علیه و علی آباءه
یوم الجمعة ثلاث عشر بقین من بی الحجة من سنة سبع وستین و ثلثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله قال حدثنا محمد بن علی ما جیلویه قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه قال حدثنا عبد الرحمن بن حماد عن عبد الله بن ابراهیم عن ابيه عن الحسين بن یزید قال سمعت ابا عبد الله الصادق جعفر بن محمد (ع) یقول یخرج رجل من ولد ابی موسی اسمه اسم امیر المؤمنین (ع) فیدفن فی ارض طوس وهی بخراسان یقتل فیها بالسم فیدفن فیها غریباً من زاره عارفاً بحقه اعطاه الله عز وجل اجر من انفق من قبل الفتح وقاتل .

مرا بدان فضیلت داد آنها را تحویل برادرم علی بن ابیطالب بده مالک بر گردد و کلیدهای بهشت و دوزخ را در دست دارد تا بردهانه جهنم بایستد که شراره میبراند و سوت میکشد و حرارتش تند است و علی مهار آن را دارد دوزخ بعلی گوید ای علی مرا واگذار و بگذر نور تو شرار مرا خاموش کرد علی فرماید آرام باش ای دوزخ این شخص را بگیر و این راوانه این دشمن مرا بگیر و این دوست مرا واگذار دوزخ در آن روز فرمانبرتر است برای علی از غلام شما برای آقای خود اگر خواهد آن را به راست و چپ بکشانند و بهشت آن روز برای علی مطیع تر است در آنچه دستور دهد از همه مردم و صلی الله علی سیدنا خیر خلقه محمد و آل اجمعین.

مجلس بیست و پنجم = در طوس زیارتگاه حضرت رضا املاء کرده

است جمعه روز سیزده روز از ذیحجه سال ۳۶۷ هـ مآنده

۱- حسین بن یزید گوید از امام ششم شنیدم میفرمود مردی از فرزندان پسر موسی طلوع کند همنام امیر المؤمنین و در زمین طوس بخراسان دفن شود در آنجا بزهر کشته شود و غریب بخت رود هر که او را زیارت کند و عارف به مقام او باشد خدا باو عطا کند مزد کسی که پیش از فتح جهاد کرده و انفاق نموده .

۲- حدثنا احمد بن زياد الهمداني رحمه الله قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد قال حدثنا محمد بن سليمان البصري (المصري) عن ابيه عي ابراهيم بن ابي حجر الاسلمي قال حدثنا قبيصة عن جابر بن زيد الجعفي قال سمعت وصي الاوصياء ووارث علم الانبياء ابا جعفر محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام يقول حدثني سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي عن سيد الاوصياء امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ستدفن بضعة مني بخراسان مازارها مكروب الا نفس الله كربته ولا مذهب الاغفر الله ذنوبه

۳- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى و محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي قال قرأت كتاب ابي الحسن الرضا عليه السلام ابلغ شيمتي ان زيارتي تعدل عند الله الف حجة قال فقلت لابي جعفر ابنه عليه السلام الف حجة قال اي والله الف الف حجة لمن زاره عارفاً بحقه

۴- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى و محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي قال سمعت الرضا عليه السلام يقول مازارني احد من اوليائي عارفاً بحقي الا نشفت فيه يوم القيمة

۵- حدثنا علي بن عبدالله الوراق قال حدثنا سعد بن عبدالله بن ابي خلف قال حدثنا عمران بن موسى عن الحسن بن علي بن النعمان عن محمد بن فضيل عن غزان الضبي قال اخبرني عبد الرحمن بن اسحق عن النعمان بن سعد قال قال امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام سيقتل رجل من ولدي بارض خراسان بالسّم ظملاً اسمه اسمي واسم ابيه اسم ابن عمران موسى عليه السلام الا فمن

۲- رسول خدا ص فرمود محققاً پاره ای از تن من در خراسان دفن می شود زیارتش نکند گرفتاری جز آنکه خدا گرفتارش را بر طرف کند و نه گنهکاری جز آنکه خدا گناهانش بپامرزد.

۳- ابي نصر بزنطي گوید من نامه ابوالحسن الرضا را خواندم که بشیعیانم برسانید که زیارت من نزد خدا برابر است با هزار حج گوید بفرزندش ابي جعفر گفتم هزار حج؟ فرمود آری بخدا هزار هزار حج برای آنکه عارف بعقش زیارتش کند.

۴- بزنطي گوید شنیدم امام رضا میفرمود زیارت نکند مرا احدی از دوستانم با معرفت بحق من جز آنکه شفاعت پذیرا ویم در قیامت.

۵- علی بن ابیطالب فرمود محققاً یکی از فرزندانم بزهر ستم در زمین خراسان کشته شود نامش نام من است و نام پدرش نام پسر عمران موسی هلا هر که او را در غربتش زیارت کند خدا گناهان گذشته و آینده او را بپامرزد اگرچه بشماره ستاره ها و قطره های باران

زاره في غربته غفر الله ذنوبه ما تقدم منها و ما تاخر و لو كان مثل عدد النجوم و قطر الامطار و ورق الاشجار.

۶ - حدثنا جعفر بن محمد قال حدثنا الحسين بن محمد عن عمه عبدالله بن عامر عن سليمان بن حفص المروزي قال سمعت ابا الحسن موسى بن جعفر عليه السلام يقول من زار قبر ولدي علي عليه السلام كان له عند الله عز وجل سبعون (سبعين) حجة مبرورة قلت سبعين حجة مبرورة قال نعم سبعين الف حجة قلت سبعين الف حجة قال فقال رب حجة لا تقبل من زاره اوبات عنده ليلة كان كمن زار الله في عرشه قلت كمن زار الله في عرشه قال نعم اذا تان يوم القيمة كان على عرش الله عز وجل اربعة من الاولين و اربعة من الاخرين فاما الاولون فنوح و ابراهيم و موسى و عيسى و اما الاربعة الاخرون فمحمد و علي و الحسن و الحسين ثم يمد المطمر فيقعد معنا زوار قبور الائمة الا ان اعلاها درجة و اقربهم حيوة زوار قبر ولدي علي عليه السلام قال الشيخ الفقيه ابو جعفر (ره) معنى قوله عليه السلام كان كمن زار الله في عرشه ليس بتشبيه لان الملائكة تزور العرش و تلوذبه و تطوف حوله و تقول زور الله في عرشه كما يقول الناس نحج في بيت الله و زور الله لان الله عز وجل موصوف بمكان تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً.

۷ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ايوب بن نوح قال سمعت ابا جعفر محمد بن علي بن موسى عليه السلام يقول من زار قبر ابي عليه السلام بطوس غفر الله له ما

و برك درختان باشد.

۶ - سليمان بن حفص مروزي گفت از ابو الحسن موسى بن جعفر عليه السلام شنيدم مي فرمود هر که قبر فرزندم علي را زيارت کند برايش نزد خدای عزوجل هفتاد حج مبرور است گفتم هفتاد حج مبرور فرمود آری هفتاد هزار حج مبرور گفتم هفتاد هزار حج؟ گوید فرمود بساحجی که قبول نباشد هر که زيارتش کند یا کنار قبرش بماند چون کسی باشد که خدا را در عرش او زيارت کرده گفتم چون کسی که خدا را در عرش زيارت کرده؛ فرمود آری چون روز قيامت شود بر عرش خدای عزوجل چهار کس از اولين و چهار از آخرين باشند و لين نوح و ابراهيم و موسى و عيسى و آخرين محمد و علي و حسن و حسين سپس بساطی دراز کنند و زائرین قبور ائمه با ما بنشینند جز آنکه بلند ترین درجه و نزدیكترین آنها بساط در عطا زائرین قبر فرزند من باشند.

شيخ فقيه ابو جعفر گوید مقصود از اینکه چون کسی باشد که خدا را در عرش زيارت کند تشبيه نباشد زیرا فرشتگان عرش را زيارت کنند و بدان پناهنده شوند و گردش طواف کنند و گویند خدا را در عرش او زيارت کردیم چنانکه مردم گویند حج خانه خدا کردیم و خدا را زيارت کردیم نه مقصود این باشد خدا موصوف شود بکنان زیرا خدای تعالی از آن برتر است برتر.

۷ - ايوب بن نوح گوید از ابو جعفر محمد بن علي بن موسى عليه السلام شنيدم مي فرمود هر که قبر پدرم را

تقدم من ذنبه وما تاخر فاذا كان يوم القيمة نصب له منبر بجذاه منبر رسول الله ﷺ حتى يفرغ الله من حساب عباده .

۸ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن حمزة بن حمران قال قال ابو عبد الله ﷺ يقتل حفدتي بارض خراسان في مدينة يقال لها طوس من زاره اليها عارفاً بحقه اخذته بيدي يوم القيمة وادخلته الجنة و ان كان من اهل الكباكر قلت جعلت فداك وما عرفان حقه قال يعلم انه امام مفترض الطاعة غريب شهيد من زاره عارفاً بحقه اعطاه الله عزو جل اجر سبعين شهيداً ممن استشهد بين يدي رسول الله ﷺ على حقيقة .

۹ - حدثنا علي بن احمد بن موسى (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي عن احمد بن محمد بن صالح الرازي عن حمدان الديواني قال قال الرضا عليه السلام من زارني على بعد داري آتيته يوم القيمة في ثلثة مواطن حتي اخلصه من احوالها اذا تطايرت الكتب يميناً و شمالاً وعند الميزان و حسبنا الله و نعم الوكيل .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

در طوس زیارت کند خدا گناهان گذشته و آینده اش بیا مرزد و چون روز قیامت شود برای او منبری برابر رسول خدا بگذارند تا خدا از حساب بندگانش فارغ شود .

۸- امام صادق فرمود نوه من در زمین خراسان در شهری بنام طوس کشته شود هر که با معرفت بحق او وی را زیارت کند روز قیامت دستش را بگیرم و ببهتش برم اگر چه اهل گناه کبیره باشد عرض کردم شناختن حق او چیست، فرمود بدانند که او امام مفترض الطاعة و غریب و شهید است هر که عارف بحقش او را زیارت کند خدا باو اجر هفتاد شهیدی که برابر رسول خدا ص از روی حقیقت شهید شده اند بدهد .

۹- امام رضا فرمود هر که مرا در این خانه دور دستم زیارت کند روز قیامت در سه موقف نزدش آیم تا از هراس آنها خلاصش کنم وقتی نامه های اعمال به راست و چپ پرانند، نزد صراط نزد میزان؛ بس است ما را خدا و چه خوب و کیلی است .

المجلس السادس والعشرون

بمشهد الرضا عليه السلام وهو يوم غدیر خم لاثنتا عشرة ليلة بقين من ذی الحجة
من سنة سبع وستين وثلاث مائة في المشهد

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه
القمي (ره) قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين
السعدابادي عن احمد بن ابی عبدالله البرقي عن ابيه عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر
عن ابی الجارود عن جابر بن يزيد الجعفي عن جابر بن عبدالله الانصاري قال خطبنا
امير المؤمنين علي بن ابی طالب عليه السلام فحمد الله واثني عليه ثم قال ايها الناس ان قدام
منبركم هذا اربعة رهط من اصحاب محمد صلى الله عليه وآله منهم انس بن مالك والبراء بن عازب الانصاري والاشعث
بن قيس الكندي وخالد بن يزيد البجلي ثم اقبل بوجهه علي بن انس بن مالك فقال يا انس ان كنت
سمعت من رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من كنت مولاه فعلي (فهذا علي) مولاه ثم لم تشهد لي اليوم
بالولاية فلا امانك الله حتى يبتلك بمرض لا تغطيه العمامة واما انت يا اشعث فان كنت سمعت
رسول الله صلى الله عليه وآله وهو يقول من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم
لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا امانك الله حتى ينهب بكريمتكم واما انت يا خالد بن يزيد ان كنت
سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه
ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا امانك الله الامية جاهلية واما انت يا براء بن عازب ان كنت

مجلس بیست و ششم - در مشهد رضا ؑ روز غدیر خم

دوازده روز از ذیحجه مانده در سال ۴۶۷ در مشهد

۱- جابر بن عبدالله انصاری گوید امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب برای ما خطبه خواند حمد خدا
کرد و اوراستایش نمود و فرمود ای مردم در برابر این منبر شما چهار کس از بزرگان اصحاب رسول
خدا ص بند انس بن مالک ، براء بن عازب انصاری، اشعث بن قیس کنندی ، خالد بن بربید بجلی، سپس رو بانس
بن مالک کرد و فرمود ای انس اگر از رسول خدا ص شنیدی که میفرمود هر که را من مولا و آقایم
علی مولا و آقای است و امروز به ولایت من گواهی ندهی خدا تو را نمیراند تا گرفتار بک بیسی شوی
که عمامه آن را نپوشاند و اما تو ای اشعث اگر از رسول خدا ص شنیدی که میگفت هر که
را من مولایم علی مولا است خدا یا دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمن باش و امروز به ولایت
من گواهی ندهی خدایت نمیراند تا دو دیده ات را ببرد و اما تو ای خالد بن بربید اگر شنیده باشی از
رسول خدا ص که میفرمود هر که را من مولایم علی مولا است خدا یا دوستش را دوست دار و دشمنش را

سمعت رسول الله ﷺ يقول من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية فلأما تلك الله الا حيث هاجرت منه قال جابر بن عبد الله الانصاري والله لقد رأيت انس بن مالك وقد ابتلى ببرس يغطيه بالعمامة فماتستره ولقد رأيت الاشعث بن قيس وقد ذهب كريمة ما وهو يقول الحمد لله الذي جعل دعاء امير المؤمنين علي بن ابي طالب علي بالعمى في الدنيا ولم يدع علي بالعذاب في الآخرة فاعذب فاما خالد بن يزيد فانه مات فاراداه له ان يدفنه وحفر له في منزله فدفن فسمعت بذلك كندة فجاءت بالخيول والابل فعقرتها علي باب منزله فمات ميتة جاهلية واما البراء بن عازب فانه ولاء معاوية اليمن فمات بها ومنها كان هاجر

۲ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ قال حدثنا ابو عبد الله جعفر بن محمد الحسنی قال حدثنا محمد بن علي بن خلف قال حدثنا سهل بن عامر قال حدثنا زافر بن سليمان عن شريك عن ابي اسحق قال قلت لعلي بن الحسين عليه السلام ما معنى قول النبي ﷺ من كنت مولاه فعلى مولاه قال اخبرهم انه الامام بعده

۳ - حدثنا الحسين بن ابراهيم (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن جعفر بن سلمة الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد قال حدثنا القناد قال حدثنا علي بن هاشم بن البريد عن ابيه قال سئل زيد بن علي عليه السلام عن قول رسول الله ﷺ من كنت مولاه فعلى مولاه قال نصبه علماً ليعلم به حزب الله عند الفرقة

دشمن باش و امروز به ولایت من گواهی ندهی خدا تو را نیراند جز بشیوه مردن جاهلیت و اما توای براء بن عازب اگر شنیده باشی از رسول خدا ص که میفرمود هر که را من مولایم علی مولاست خدایا دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمن باش و امروز به ولایت من گواهی ندهی خدا نیراندت جز در آنجا که از آن مهاجرت کردی جابر بن عبد الله گوید بخدا دیدم انس دچار برص شده و زیر عمده اش مینسفت و ناپدید نمیشد اشعث را دیدم که دو چشمش را از دست داده بود و میگفت حمد خدا را که دعای امیر المؤمنین علی بن ابیطالب را در کوری دنیای من قرارداد و بر عذاب آخرتم نفرین نکرد تا مهذب کردم خالد بن یزید مرد و خاندانش خواستند بغا کش سپارند و در منازش گورش کردند و بغا کش رفت. کنده خبر مرگش را شنیدند و اسب و شتر آوردند در منزلش بی کردند و به رسم جاهلیت بر گزار شد براء بن عازب را معاویه والی بن کرد و در آنجا مرد و از آنجا مهاجرت کرده بود.

۲ - ابي اسحق گوید بعلي بن الحسين ع گفتم معنی گفته پیغمبر من کنت مولاه فعلى مولاه چیست؟ فرمود به آنها خبر داد که پس از وی او امام است.

۳ - از زيد بن علي پرسیدند از معنی قول رسول خدا ص من کنت مولاه فعلى مولاه فرمود او را نشانه هدایت مقرر داشت تا حزب خدا موقع اختلاف بوسیله او معین گردد

۴ - أخبرني علي بن حاتم (ره) قال حدثنا احمد بن محمد بن سعد (سعيد) الهمداني قال حدثنا جعفر بن عبدالله المحمدي قال حدثنا كثير بن عياش عن ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام في قول الله عزوجل انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الاية قال ان رهطا من اليهود اسلموا منهم عبدالله بن سلام و اسد و ثعلبة و ابن يامين و ابن صوريا فاتوا النبي صلى الله عليه وآله فقالوا يا نبي الله ان موسى عليه السلام اوصى الى يوشع بن نون فمن وصيك يا رسول الله ومن ولينا بعدك فنزلت هذه الاية انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة وهم راكعون ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله قوموا فقاموا فاتوا المسجد فاذا سائل خارج فقال يا سائل اما اعطاك احد شيئا قال نعم هذا الخاتم قال من اعطاك قال اعطانيه ذلك الرجل الذي يصلي قال علي اي حال اعطاك قال كان راكعا فكبر النبي صلى الله عليه وآله و كبر اهل المسجد فقال النبي صلى الله عليه وآله علي بن ابي طالب وليكم بعدى قالوا رضينا بالله رباً و بالاسلام ديناً و بمحمد نبياً و بعلي بن ابيطالب ولياً فانزل الله عزوجل و من يتول الله ورسوله و الذين آمنوا فان حزب الله هم الغالبون فروى عن عمر بن الخطاب انه قال والله لقد تصدقت باريعين خاتما و انارا كعب لينزل في ما نزل في علي بن ابيطالب عليه السلام فما نزل

۵ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا محمد بن علي الكوفي عن سليمان بن عبدالله الهاشمي عن ابي محمد بن سنان عن المفضل عن جابر الجعفي قال سمعت جابر بن عبدالله الانصاري يقول سمعت

۴- امام پنجم در تفسیر قول خدای عزوجل (مائده ۵۵) همانا ولی شما خدا و رسول او است آنانکه ایمان دارند تا آخر آیه فرمود جمعی از یهودیان مسلمان شدند مانند عبدالله بن سلام و اسد و ثعلبه و ابن یامین و ابن صوزیا و نزد پیغمبر ص آمدند و گفتند یا نبی الله موسی یوشع بن نون را وصی خود کرد وصی شما کیست؟ کی پس از تو سرپرست ما است این آیه نازل شد که ولی شما خدا و رسول او است و آن کسانی که گرویدند و نماز برپا کردند و زکوة پرداختند و در رکوعند سپس رسول خدا فرمود بر خیزید بر خاستند و بمسجد آمدند ناگاه سائلی بیرون میشد فرمود ای سائل کسی چیزی بتو نداد؟ گفت چرا این خاتم را دادند فرمود کی بتو داد گفت این مردی که نماز میخواند فرمود در چه حالی بتو داد گفت در حال رکوع پیغمبر تکبیر گفت و اهل مسجد هم تکبیر گفتند فرمود علی بن ابيطالب پس از من ولی شماست گفتند پیرو دگاری خدا خشنودیم و بدین اسلام و به پیغمبری محمد و به ولایت علی بن ابيطالب، خدا این آیه فرستاد (مائده ۵۶) هر که خدا را ولی خود داند و رسولش و آنها که گرویدند به راستی حزب خدا خواهند. از عمر بن خطاب روایت شده که من چهل خاتم تصدق دادم در حال رکوع تا در باره من نازل شود آنچه درباره علی نازل شد و چیزی نازل نشد.

۵- جابر بن عبدالله انصاری گوید شنیدم رسول خدا ص میفرمود بعلي بن ابيطالب ای علی تو برادر من و وصی من و وارث من و خلیفه من و امانت من در زندگی من و پس از فوت من دوست دوست من دشمن دشمن

رسول الله ﷺ يقول لعلي بن ابيطالب عليه السلام يا علي انت اخي ووصيي ووارثي وخليفتي علي امتي في حيوتي وبعد وفاتي محبك محبي ومبغضك مبغضى وعدوك عدوى ووليك وليي

۶ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا ابي عن محمد بن عبد الجبار عن احمد الازدي عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ ان الله تبارك وتعالى آخيني و بين علي بن ابيطالب و زوجه ابنتي من فوق سبع سمواته واشهد علي ذلك مقربي ملكته وجعله لي وصياً و خليفه فعلي مني وانا منه محبه محبي و مبغضه مبغضى وان الملائكة لتقرب الي الله بمحبته

۷ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن ابي اسحاق عن الحسن بن زياد العطار قال قلت لابي عبدالله عليه السلام قول رسول الله فاطمة سيدة نساء اهل الجنة اسيدة نساء عالمها قال ذلك مريم و فاطمة سيدة نساء اهل الجنة من الاولين والاخرين فقلت فقول رسول الله عليه السلام الحسن والحسين سيدا شباب اهل الجنة قال هما والله سيدا شباب اهل الجنة من الاولين والاخرين *كامپيوتر علوم برادري*

۸ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي قال حدثنا فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفي قال حدثنا محمد بن ظهير قال حدثنا عبدالله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ يوم غدیر خم افضل اعياد امتي و هو اليوم الذي امرني الله تعالى ذكره فيه بنصب اخي علي بن ابي طالب (ع) علماً لامتي يهتدون به من بعدى و هو اليوم الذي اكمل الله فيه الدين و اتم علي امتي فيه النعمة و رضی لهم الاسلام ديناً ثم قال

دشمن من و بدخواهت بدخواه من و بيروت بيروت من است.

۶- رسول خدا ص فرمود به راستی خدای تبارک و تعالی میان من و علی بن ابيطالب برادری انداخت و دخترم را به زنی او داد از بالای هفت آسمان و فرشتگان مقربش را گواه آن ساخت و او را وصی و خلیفهام نمود، علی از منست و من از او دوستش دوست من و دشمنش دشمن من، فرشتهها بدوستی او خود را مقرب خدا سازند.

۷- حسن بن زیاد عطار گوید با امام ششم گفتم گفتار رسول خدا که فاطمه سیده زنان بهشت است آیا سیده زنان دوران خود است؟ فرمود آن مریم بود و فاطمه سیده زنان بهشت است از اولین و آخرین گفتم گفتار رسول خدا ص که حسن و حسین دوسید جوانان اهل بهشتند؟ فرمود آنها هم سید جوانان اهل بهشتند از اولین و آخرین

۸- رسول خدا ص فرمود بهترین عیدهای امت روز عید غدیر خم است و آن روزی است که خدای تعالی مرا فرمان داد برادرم علی بن ابيطالب را نصب کنم برای امامت امتم تا پس از من باور هبری شوند

بِإِذْنِهِ معاشر الناس ان علياً منى و انا من على خلق من طينتي و هو امام الخلق بعدى يبين لهم ما اختلفوا فيه من سنتى و هو امير المؤمنين و قائد الفر المحجلين و يعسوب المؤمنين و خير الوصيين و زوج سيدة نساء العالمين و ابو الائمة المهديين معاشر الناس من احب علياً احبته و من ابغض علياً ابغضته و من وصل علياً وصلته و من قطع علياً قطعته و من جفا علياً جفوته و من والى علياً واليته و من عادا علياً عاديته معاشر الناس انا مدينة الحكمة و على بن ابى طالب بابها و لن تؤتى المدينة الا من قبل الباب و كذب من زعم انه يحبني و يبغض علياً معاشر الناس و الذى بعثنى بالنبوة و اصطفانى على جميع البرية ما نصبت علياً علماً لامتى فى الارض حتى نوه الله باسمه فى سمواته و اوجب ولايته على ملائكته و الحمد لله رب العالمين و صلواته على خير خلقه محمد و آله .

المجلس السابع والعشرون

يوم الجمعة غرة المحرم من سنة ثمان وستين و ثلثمائة بعد رجوعه من المشهد

۱۰ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابى عن محمد بن الحسين بن ابى الخطاب عن نصر بن مزاحم عن عمر بن سعد عن اوطاة بن حبيب عن فضيل الرسان عن جبلة

و آن روزی است که خدا دین را در آن کامل کرد و تمام کرد در آن نعمت را بر امت و اسلام را دین پسندیده آنها ساخت سپس فرمود ای گروهان مردم براستی علی از منست و من از علی از گل من خلق شده و بعد از من امام خلق است آنچه از سنت مورد اختلاف شود برای آنها بیان کنند و او امیر مؤمنان و پیشوای دست و رو سفیدانست و يعسوب مؤمنین و بهتر وصیین و شوهر سیده زنان عالمیانست و پدر امامان رهبر است، گروهان مردم هر که علی را دوست دارد دوستش دارم و هر که علی را دشمن دارم دشمنش دارم هر که بغلی پیوندد با او پیوندم و هر که از علی ببرد از او بپریم هر که بغلی جفا کند با او جفا کنم و هر که با علی دوستداری کند با او دوستی کنم و هر که با علی عداوت ورزد با او عداوت ورزم ای گروهان مردم من شهر حکمتم و علی بن ابیطالب در آنست و بشهر نیابند مگر از درش دروغ گوید هر که گمان دارد مرا دوست داشته و با علی دشمن است، ای گروهان مردم بدانکه مرا مبعوث بنبوت کرده و بر همه خلق برگزیده من علی را برای امت در زمین بخلافت نگماردم تا آنکه خدا نامش را در آسمانها بلند کرد و ولایتش را بر ملائکه واجب نمود و الحمد لله رب العالمین و صلواته علی خیر خلقه محمد و آله .

مجلس بیست و هفتم = روز جمعه غره محرم سال ۳۷۸ پس از رجوع از مشهد

۱ - از جبهه مکه کوید شنیدم میثم تمار قدس الله روحه میگفت بخدا این امت پسر پیغمبر خود

المكية قالت سمعت الميثم التمار (قده) يقول والله لتقتلن هذه الامة ابن نبيها في المحرم لعشر مضين منه و ليتخذن اعداء الله ذلك اليوم يوم بركة و ان ذلك لكين قد سبق في علم الله تعالى ذكره اعلم ذلك بعهد عهده الى مولاي امير المؤمنين صلوات الله عليه و لقد اخبرني انه يبكي عليه كل شيء حتى الوحوش في الفلوات والحيتان في البحار والطير في جو السماء و تبكي عاياه الشمس والقمر والنجوم و السماء و الارض و مؤمنوا الانس والجن و جميع ملائكة السموات و رضوان و مالك و حملة العرش و تمطر السماء دماً و رماداً ثم قال وجبت لعنة الله على قتلة الحسين عليه السلام كما وجبت على المشركين الذين يجعلون مع الله الهأ آخر و كما وجبت على اليهود والنصارى والمجوس قالت جبلة قتلت له يا ميثم وكيف يتخذ الناس ذلك اليوم الذي يقتل فيه الحسين بن علي (ع) يوم بركة فبكي ميثم (رض) ثم قال سيزعمون بحديث يضعونه انه اليوم الذي تاب الله فيه على آدم عليه السلام و انما تاب الله على عليه السلام آدم في ذى الحجة و يزعمون انه اليوم الذي قبل الله فيه توبة داود و انما قبل الله توبته في ذى الحجة و يزعمون انه اليوم الذي اخرج الله فيه يونس من بطن الحوت و انما اخرجه الله من بطن الحوت في ذى القعدة و يزعمون انه اليوم الذي استوت فيه سفينة نوح على الجودي و انما استوت علي الجودي يوم الثامن عشر من ذى الحجة و يزعمون انه اليوم الذي فلق الله فيه البحر لبني اسرائيل و انما كان ذلك في شهر ربيع الاول ثم قال ميثم يا جبلة اعلمي ان الحسين بن علي سيد الشهداء ولاصحابه علي ساير الشهداء درجة يا جبلة اذا نظرت الى الشمس حمراء

را در دهم محرم بکشند و دشمنان خدا اين روز را روز بركت گيرند اين كار شديست و در علم خدای تعالی ذكره گذشته ميدانم آنرا از سفارشی كه مولایم امیرالمؤمنین ع بمن نموده و بمن خبر داده كه همه چیز بر آن حضرت بگریند تا وحشیان بیابان و ماهیان دریا و پرندگان هوا و خورشید و ماه و ستارگان و آسمان و زمین و مؤمنان انس و جن و همه فرشته‌های آسمانها و رضوان و مالك و حاملان عرش بر او بگریند و آسمان خاکستر و خون گریند سپس فرمود لعنت بر قاتلان حسین ع واجب است چنانچه بر مشرکان واجب است كه با خدا معبودان دیگری قرار دهند و چنانچه بر یهود و نصاری و مجوس واجب است، جبلة گوید گفتم ای ميثم چه طور مردم روزی كه حسین كشته شود روز بركت گیرند؟ ميثم رض گریست و گفت بگمان حدیث مجعولی كه آن روز خدا توبه آدم را پذیرفته با آنكه خدا توبه آدم را در ذی حجة پذیرفته و گمان كنند كه در آن روز توبه داود را پذیرفته با آنكه خدا توبه او را در ذی حجة پذیرفته و گمان كنند آن روز خدا یونس را از شکم ماهی بر آورده با آنكه خدا یونس را در ذی قعدة از شکم ماهی بر آورده و گمان كنند آن روزیست كه كشتی نوح در آن روز بر جودی استوار شده با اینكه روز هیجدهم ذی حجة بر جودی استوار شده و گمان كنند روزیست كه خدا دریا را برای بنی اسرائیل شكافته با اینكه در شهر ربيع الاول بوده سپس گفت ای جبلة بدانكه حسین بن علی روز

كانها دم عبيط فاعلمى ان سيدك الحسين قد قتل قال جبلة فخرجت ذات يوم فرأيت الشمس على الحيطان كأنه الملاحف المعصرة فصحت حينئذ وبكيت وقلت قد والله قتل سيدنا الحسين بن علي (ع)

۲- حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن ابراهيم بن ابي محمود قال قال الرضا عليه السلام ان المحرم شهر كان اهل الجاهلية يحرمون فيه القتال فاستحلح فيه دماءنا و هتك فيه حرمتنا و سبى فيه ذرارينا و نساينا و اضرمت النيران في مضاربنا و انتهب ما فيها من ثقلنا و لم ترع لرسول الله حرمة في امرنا ان يوم الحسين اقرح جفوننا و اسبل دموعنا و اذل عزيزنا بارض كرب و بلاه و اورثتنا (يا ارض كرب و بلاه اورثتنا) الكرب البلاه الى يوم الانقضاء فعلى مثل الحسين فليبك الباكون فان البكاء يحط الذنوب العظام ثم قال عليه السلام كان ابي عليه السلام اذا دخل شهر المحرم لا يرى ضاحكاً و كانت الكابة تغلب عليه حتى يمضى منه عشرة ايام فاذا كان يوم العاشر كان ذلك اليوم يوم مصيبته و حزنه و بكائه و يقول هو اليوم الذي قتل فيه الحسين عليه السلام.

۳- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن جعفر بن محمد بن مالك قال حدثني محمد بن الحسين بن زيد قال حدثنا ابو احمد محمد بن زياد قال حدثنا زياد بن المنذر عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال قال علي عليه السلام لرسول الله صلى الله عليه وآله يا رسول الله انك لتحب عقيلاً

قيامت سيد شهيدانست و يارانش يك درجه بر شهيدان ديگر دارند چون بينی خورشيد مانند خون تازه سرخ شده بدانکه آقايت حسين كشته شده جبلة گوید روزی بیرون شدم و دیدم آفتاب بر دیوارها چون پارچه های زغفرانیست شیون کردم و گریستم و گفتم بخدا آقاي ما حسین ۱۵ كشته شد.

۲- امام رضا ۱۴ فرمود محرم ماهی بود که اهل جاهلیت نبرد را در آن حرام می دانستند و خون ما را در آن حلال شمردند و حرمت ما را هتك کردند و ذراری و زنان ما را اسیر کردند و آتش بغیبه های ما زدند و آنچه بنه در آن بود چپاول کردند و درامر ما رعایتی از رسول خدا ص نکردند روز شهادت حسین ۱۴ چشم ما را ریش کرد و اشك ما را روان ساخت و عزیز ما را در زمین کربلا خوار کرد و گرفتاری و بلا بسا دچار ساخت تا روز قیامت بر مانند حسین باید گریست این گریه گناهان بزرگ را بریزد سپس فرمود پدرم را شیوه بود که چون محرم میشد خنده نداشت و اندوه بر او غالب بود تا روز دهم و روز دهم روز مصیبت و حزن و گریه اش بود و میفرمود در این روز حسین كشته شد

۳- علی ۱۴ به رسول خدا ص فرمود شما عقیل را خیلی دوست دارید، فرمود آری بخدا دو مصیبت

قال ای والله انی لاحبه حین حباله و حباً لحب ابی طالب له و ان ولده لمقتول فی محبة ولدك فتدمع علیه یون المؤمنین وتصلی علیه الملائكة المقربون ثم بکی رسول الله ﷺ حتی جرت دموعه علی صدره ثم قال الی الله اشکو ماتلقتی عترتی من بعدی .

۴ - حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق (ره) قال اخبرنا احمد بن محمد الهمدانی عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا قال من ترك السعي في حوائج يوم عاشوراء قضی الله له حوائج الدنيا والاخرة ومن كان يوم عاشوراء يوم مصيبته و حزنه و بكائه جعل الله عز و جل يوم القيمة يوم فرحه و سروره و قرت بنا فی الجنان عينه ومن سمی يوم عاشوراء يوم بركة و ادخر فيه لمنزله شيئاً لم يبارك له فيما ادخر و حشر يوم القيمة مع يزيد و عبیدالله بن زياد و عمر بن سعد لعنهم الله الی اسفل درك من النار .

۵ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن الريان بن شبيب قال دخلت علی الرضا عليه السلام في اول يوم من المحرم فقال لي يا بن شبيب اصاييم انت فقلت لا فقال ان هذا اليوم هو اني يوم الذي دعا فيه زكريا عليه السلام ربه عز و جل فقال رب هب لي من لدنك ذرية طيبة انك سميع الدعاء فاستجاب الله له و امر الملائكة فنادت زكريا و هو قائم يصلي في الصحراب ان الله يبشرك بيحيى فمن صام هذا اليوم ثم دعا الله عز و جل استجاب الله له كما

باو دارم یکی برای خوبی خودت و یکی برای آنکه ابوطالب دوستش می داشت و فرزندش بخاطر دوستی فرزندت گشته خواهد شد و دیده مؤمنان بر او اشک ریزد و فرشتگان مقرب، بر او صلوات فرستند سپس رسول خدا ص گریست تا اشکهایش بر سینه اش روان شد سپس فرمود بخدا شکایت برم از آنچه خاندانم پس از من برخوردارند.

۴- امام رضا ع فرمود هر که روز عاشورا کارهای خود را تعطیل کند خدا حوائج دنیا و آخرت را بر آورد، هر که روز عاشوراء را روز مصیبت و حزن و گریه خود کند خدای عز و جل روز قیامت را روز خرسندی و شادیش سازد و در بهشت چشمش بپا روشن شود و هر که روز عاشورا را روز برکت داند و برای خانه اش ذخیره ای نهد برکت ندارد و روز قیامت بایزید و عبیدالله بن زیاد و عمر بن سعد بدرک اسفل دوزخ معشور گردد.

۵- ریان بن شبيب گوید روز اول ماه محرم خدمت حضرت رضا رسیدم بمن فرمود ای پسر شبيب روزی ای؟ گفتم نه فرمود این روزیست که زكريا بدرگاه پروردگارش دعا کرد و گفت پروردگارا بمن ببخش از پیش خود نژاد پاکی زیرا تو شنوای دعای خدا برایش اجابت کرد و فرشتگان دستور داد ندا کردند زكريا را که در صحراب ایستاده بود که خدا تو را بپنجی بشارت میدهد هر که این روز را روزه بدارد و سپس دعا بدرگاه خدا کند خدا مستجاب کند چنانکه برای زكريا مستجاب کرد سپس گفت ای پسر شبيب به راستی محرم همان ماهی است که اهل جاهلیت در زمان گذشته ظلم

استجاب لزکریبا عَلَيْهِ السَّلَام ثم قال يابن شبيب ان المحرم هو الشهر الذي كان اهل الجاهلية فيما مضى يحرمون فيه الظلم و القتل لحرمة قمارفت هذه الامامة حرمة شهرها ولا حرمة نبيها صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لقد قتلوا في هذا الشهر ذريته و سبوا نساءه و انتهبوا ثقله فلا غفر الله لهم ذلك ابداً يابن شبيب ان كنت با كياً لشيء فابك للحسين بن علي بن ابي طالب عَلَيْهِ السَّلَام فانه ذبح كما يذبح الكبش و قتل معه من اهل بيته ثمانية عشر رجلاً منهم في الارض شبيهون و لقد بكت السموات السبع و الارضون لقتله و لقد نزل الى الارض من الملائكة اربعة آلاف لنصره فوجدوه قد قتل فهم عند قبره شعث غبر الى ان يقوم القائم فيكونون من انصاره و شعارهم يا لثارات الحسين يابن شبيب لقد حدثني ابي عن ابيه عن جده عَلَيْهِ السَّلَام انه لما قتل الحسين جدي صلوات الله عليه مطرت السماء دماً و تراباً احمر يابن شبيب ان بكيت علي الحسين عَلَيْهِ السَّلَام حتى تصير دموعك علي خديك غفر الله لك كل ذنب اذنبته صغيراً كان او كبيراً قليلاً كان او كثيراً يابن شبيب ان سرك ان تلقى الله عز و جل ولا ذنب عليك فزر الحسين عَلَيْهِ السَّلَام يابن شبيب ان سرك ان تسكن الغرف المبنية في الجنة مع النبي و آله صلوات الله عليهم فالعن قتلة الحسين يابن شبيب ان سرك ان تكون لك من الثواب مثل ما لمن استشهد مع الحسين عَلَيْهِ السَّلَام فقل متى ما ذكرته يا ليتني كنت معهم فافوز فوزاً عظيماً يابن شبيب ان سرك ان تكون معنا في الدرجات العلى من الجنان فاحزن لحزننا و افرح لفرحنا و عليك بولايتنا فلوان رجلاً تولى حجراً لحشره الله معه يوم القيمة .

و قتال دابخاطر احترامش در آن حراممی دانستند و این امت حرمت ابن ماه را نگه نداشتند و نه حرمت پیغمبرش را در ابن ماه ذر به او را کشتند و زناش را اسیر کردند و بینه اش را غارت کردند خدا هر گز این گناه آنها را نیامرزد ای پسر شبيب اگر برای چیزی گریه خواهی کرد برای حسین ع گریه کن که چون گوسفند سرش را بریدند و هجده کس از خاندانش با او کشته شد که روی زمین مانند نداشتند و آسمانهای هفت گانه و زمین برای کشتن او گریستند و چهار هزار فرشته برای بارش زمین آمدند و دیدند کشته شده و بر سر قبرش ژوایده و خاک آلود باشند تا قائم ع ظهور کند و بارش کند و شعار آنها بالثارات الحسين است ای پسر شبيب پدرم از پدرش از جدش برایم بازگفت که چون جدم حسین ع کشته شد آسمان خون و خاک سرخ بارید ای پسر شبيب اگر بر حسین گریه کنی نااشکت بر گونه هایت روان شود خدا هر گناهی کردی از خورد و درشت و کم و بیش بیا مرزد ای پسر شبيب اگر خواهی خدا را بسر خوری و گناهی نداشته باشی حسین را زیارت کن ای پسر شبيب اگر خواهی در غره های ساخته بهشت با پیغمبر ساکن شوی بر قاتلان حسین لعن کن ای پسر شبيب اگر خواهی ثواب شهیدان با حسین را در بایی هر وقت بیادش افتادی بگو کاش با آنها بودم و بفوز عظیمی می رسیدم ای پسر شبيب اگر خواهی با ما در درجات بلند بهشت باشی برای حزن ما محزون باش و برای شادی ما شاد باش و ملازم ولایت ما باش و اگر مردی سنگی را دوست دارد با آن

۶ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن نصر بن مزاحم المنقري عن عمر بن سعد عن ابي شعيب التغلبى عن يحيى بن يمان عن امام لبنى سليم عن اشياخ لهم قالوا غزونا بلاد الروم فدخلنا كنيسة من كنايسهم فوجدنا فيها مكتوبا
 ايرجو معشر قتلوا حسينا
 شفاعه جده يوم الحساب

قالوا فسللنا منذ كم هذا فى كنيسلكم فقالوا قبل ان يبعث نبيكم بثامائة عام .

۷ - حدثنا على بن احمد بن موسى الدقاق (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفى قال حدثنا موسى بن عمران النخعى عن عمه الحسين بن يزيد عن الحسن بن على بن سالم عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عليه السلام قال كان للحسين بن على عليه السلام خاتمان نقش احدهما لاله الا الله، عدة للقاء الله ونقش الاخر ان الله بالغ امره وكان نقش خاتم على بن الحسين عليه السلام خزى وشقى قاتل الحسين بن على عليه السلام

۸ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن ابن ابي عمير عن حمزة بن جمران عن ابيه عن ابي حمزة عن على بن الحسين عن ابيه عن امير المؤمنين صلوات الله عليهم انه جاء اليه رجل فقال يا ابا الحسن انك تدعى امير المؤمنين فمن امرك عليهم قال عليه السلام الله جل جلاله امرنى عليهم فجاء الرجل الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله ايصق على فيما يقول ان الله امره على خلقه فغضب النبي صلى الله عليه وآله ثم قال ان عليا امير المؤمنين بولاية من الله عز و جل عقدها له فوق عرشه و اشهد على ذلك ملائكة ان عليا

خدا روز قيامت معشورش كند .

۶- امام بنى سليم از عده‌اي بزرگان آنها نقل کرده كه گفتند در بلاد روم جهاد كرديم و يكي از كليساهاي آنجا وارد شديم در آنجا اين نوشته را يافتيم: اميد دارند گروهى كه حسين را كشتند بشفاعت جدهش در روز حساب.

پرسيديم از كى اين نوشته در كليساي شماست گفتند از سيصد سال پيش از اينكه پيغمبر شما مبعوث شده.

۷- امام صادق از پدرش نقل کرده كه حسين بن على را دو خاتم بود نقش يكي لاله الا الله عدة للقاء الله بود و نقش ديگرى الله بالغ امره و نقش خاتم على بن الحسين اين بود كه رسوا و بدبخت است كشيده حسين بن على .

۸- مردى خدمت على آمد و عرض كرد بشما امير المؤمنين گویند كى تو را بر آنها امير کرده؟ فرمود خدای جل جلاله مرا امير آنها کرده آن مرد نزد رسول خدا آمد و گفت يا رسول الله على راست ميگويد كه خدا امير بر خلقش کرده پيغمبر در خشم شده فرمود به راستى على به ولايت از خدای عزوجل امير بر خلق است از بالای عرش خود آن را منعقد نموده و ملائكه را گواه گرفته

خليفة الله و حجة الله و انه لامام المسلمين طاعته مترونة بطاعة الله و معصيته مقرونة بمعصية الله فمن جهله فقد جهلني ومن عرفه فقد عرفني ومن انكر امامته فقد انكر نبوتي ومن جحد امرته فقد جحد رسالتي ومن دفع فضله فقد تنقصني ومن قاتله فقد قاتلني ومن سبه فقد سبني لانه مني خلق من طينتي و هو زوج فاطمة ابنتي و ابوولدي الحسن والحسين ثم قال عليه السلام انا و علي و فاطمة والحسن والحسين و تسعة من ولد الحسين حجج الله على خلقه اعداءنا اعداء الله و اولياؤنا اولياء الله .

۹ - حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق (ره) قال حدثنا محمد بن جعفر الاسدي قال حدثنا موسى بن عمران عن الحسين بن يزيد عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ثابت بن دينار عن سعيد بن جبیر قال قال يزيد بن قعنب كنت جالساً مع العباس بن عبدالمطلب و فريق من عبدالعزى بازاء بيت الله الحرام اذاقبلت فاطمة بنت اسد ام امير المؤمنين عليها السلام وكانت حاملة به لتسعة اشهر وقد اخذها الطلق فقالت رب انى مؤمنة بك و بما جاء من عندك من رسل و كتب و انى مصدقة بكلام جدى ابراهيم الخليل عليه السلام و انه بنى البيت العتيق فبحق الذى بنى هذا البيت و بحق المولود الذى فى بطنى لما يسرت على ولادتى قال يزيد بن قعنب فرأينا البيت وقد افتتح عن ظهره و دخلت فاطمة فيه و غابت عن ابصارنا و التزق الحايط فرمنا ان يفتح لنا قفل الباب فلم يفتح فعلمنا ان ذلك امر من امر الله عزوجل ثم خرجت بعد الرابع و بيدها امير المؤمنين عليه السلام ثم

که علی ع؛ خلیفه الله و حجت الله و امام مسلمانان است طاعتش قرین طاعت خدا و نا فرمانیش قرین نافرمانی خداست هر که او را شناسد مرا نشناخته و هر که او را بشناسد مرا شناخته هر که منکر امامت او است منکر نبوت من است و هر که امیری او را نکار کند رسالت مرا انکار کرده هر که فضل او را دفع کند مرا کاسته ، هر که با او نبرد کند با من نبرد کرده و هر که او را دشنام دهد مرا دشنام داده . زیرا او از منست از گل من خلق شده و او شوهر فاطمه دختر من است و پدر دو فرزند من حسن و حسین است سپس فرمود من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه فرزندان حسین حجتهای خدایم بر خلقش دشمنانمان دشمنان خدا و دوستانمان دوستان خدایند .

۹ - یزید بن قعنب گوید من باعباس بن عبدالمطلب و جمعی از عبدالعزى برابر خانه کعبه نشسته بودیم که فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین ع؛ که نه ماه باو آستن بود آمد و درد زائیدن داشت گفت خدایا من بشو ایسان دارم و بدانچه از نزد تو آمده است از رسولان و کتابها مؤمنم و بسخن جدم ابراهیم خلیل تصدیق دارم و او است که این بیت عتیق را ساخته بحق آنکه این خانه را ساخته و بحق مولودی که در شکم منست ولادت را بر من آسان کن، یزید بن قعنب گوید ما بچشم خود دیدیم که خانه از پشت شکافت و فاطمه بدون آن رفت و از دیده ما نهان شد و دیوار بهم آمد و خواستیم قفل در خانه را بگشاییم گشوده نشد و دانستیم که این امر از طرف خدای عزوجل است و پس از

قالت انى فضلت على من تقدمنى من النساء لان آسية بنت مزاحم عبدت الله عزوجل سرافى موضع لا يحب ان يعبد الله فيه الا اضطرارا وان مريم بنت عمران هزت النخلة اليابسة بيدها حتى اكلت منها رطباً جنياً وانى دخلت بيت الله الحرام فاكلت من ثمار الجنة واوراقها فلما اردت ان اخرج هتف بى هاتف يا فاطمة سميه عليا فهو على والله العلى الاعلى يقول انى شققت اسمه من اسمى وادبته بادبى ووقفته على غامض علمى وهو الذى يكسر الاصنام فى بيتى وهو الذى يؤذن فوق ظهر بيتى و يقدرنى ويمجدنى فطوبى لمن احبه و اطاعه وويل لمن ابغضه وعصاه وصلى الله على نبينا محمد وآله الطيبين الطاهرين

المجلس الثامن والعشرون

وهو يوم الثلثا لخمس خلون من المحرم من سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى (ره) قال حدثنا ابى (رض) قال حدثنا علي بن موسى بن جعفر بن ابى جعفر الكميدانى قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن عبد الرحمن بن ابى نجران عن جعفر بن محمد الكوفى عن عبيد الله السمين عن سعد بن طريف عن الاصبع بن نباتة قال بينا امير المؤمنين عليه السلام يخطب الناس وهو يقول سلونى قبل ان تفقدونى فوالله لا تسئلونى عن شىء يكون الانباتكم به فقام اليه سعد بن ابى وقاص فقال

چهار روز بیرون آمد و امیرالمؤمنین را در دست داشت و سپس گفت من برهه زنان گذشته فضیلت دارم زیرا آسیه بنت مزاحم خدا را بشهائی پرستید در آنجا که خوب نبود پرستش خدا جز از روی ناچاری و مریم دختر عمران نخل خشک را بدست خود جنبانید تا از آن خرماى تازه چید و خورد و من در خانه معترم خدا وارد شدم و از میوه بهشت و بار و برگش خوردم و چون خواستم بیرون آیم يك هاتفى آواز داد ای فاطمه نامش را على بگذار که او على است و خدای اعلى میفرماید من نام او را از نام خود گرفتم و بادب خود تادیش نمودم و غامض علم خود را باو آموختم و اوست که بت ها را در خانه من میشکند و او است که در بام خانه ام اذان میگوید و مرا تقدیس و تمجید میکند خوشا بر کسیکه او را دوست دارد و فرمان بردار و بدای بر کسیکه او را دشمن دارد و نافرمانی کند و صلی الله على نبينا محمد و آله الطيبين الطاهرين .

مجلس بیست و هشتم - روز سه شنبه پنجم محرم ۳۸۸

۱ - اصبع بن نباتة گوید در این میان که امیرالمؤمنین خطبه میخواند برای مردم و میفرمود از من پرسید یش از آنکه مرا از دست بدهید بخدا از چیزی نرسید از آنچه گذشته و از آنچه بعد بوده باشد جز اینکه خبر شما را بدان، سعد بن ابى وقاص پنا خاست و گفت ای امیرالمؤمنین بمن

یا امیر المؤمنین علیه السلام اخبرنی کم فی رأسی ولحیتی من شعرة فقال له اما والله لقد سألتنی عن مسئلة حدثنی خلیلی رسول الله صلی الله علیه و آله انک ستسألنی عنها وما فی رأسک و لحیتک من شعرة الا و فی اصلها شیطان جالس وان فی بیتک لسخلا یقتل الحسین ابنی و عمر بن سعد یومئذ یدرج بین یدیه

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (ره) قال حدثنا احمد بن ادريس و محمد بن یحیی العطار جمیعا عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری قال حدثنا ابو عبد الله الرازی عن الحسن بن علی بن ابی حمزة عن سيف بن عميرة عن محمد بن عتبة عن محمد بن عبد الرحمن عن ابیه عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال بینا انا و فاطمة و الحسن و الحسین عند رسول الله صلی الله علیه و آله ان التفت الینا فبکی فقلت ما ینبک یا رسول الله فقال ابکی مما ینصنع بکم بعدی فقلت و ما ذلک یا رسول الله قال ابکی من ضربتک علی القرن و لطم فاطمة خدها و طعنة الحسن فی الفخذ و السم الذی یسقی و قتل الحسین قال فبکی اهل البیت جمیعا فقلت یا رسول الله ما خلقتنا ربنا الا للبلایة قال ابشر یا علی فان الله عزوجل قد عهد الی انه لا ینحک الا مؤمن و لا ینفضک الا منافق

۳ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علی السکری قال اخبرنا محمد بن زکریا قال حدثنا العباس بن بکار قال حدثنا حرب بن میمون عن ابی حمزة الثمالی عن زید بن علی عن ابیه علی بن الحسین علیه السلام قال لما ولدت فاطمة الحسن قالت لعلی علیه السلام سمه فقال ما کنت لاسبق باسمه رسول الله صلی الله علیه و آله فجاء رسول الله فاخرج الیه فی خرقة صفراء فقال الم انبکم ان تلفوه فی صفراء ثم رمی بها و اخذ خرقة بیضاء فلغه فیها ثم قال لعلی علیه السلام هل سمیته فقال ما کنت

بگو چند رشته مو در سروریش من است فرمود بخدا سوآلی از من کردی که خلیلم رسول خدا ص بن خبر داده که مرا از آن خواهی پرسش کرد در سر و ریش تو موئی نباشد جز آنکه در بنش شیطانی نشسته و در خانه تو گوساله است که حسین فرزندم را میکشد، عمر بن سعد در آن روز برابرش بر سر دست داه می رفت.

۲- علی بن ابیطالب فرمود در این میان که من و فاطمه و حسن و حسین نزد رسول خدا ص بودیم آن حضرت بما رو کرد و گریست من گفتم چرا گریه کنید یا رسول الله؟ فرمود میگوریم برای آنچه با شما عمل میشود؛ گفتم آن چه باشد یا رسول الله؟ فرمود گریه کنم از ضربتی که بفرق تو زنت و از سلی که بر گونه فاطمه زنت و از نیزه ای که بران حسن زنت و زهری که باو نوشاند و از قتل حسین ص فرمود همه اهل بیت گریستند؛ گفتم یا رسول الله خدا ما را نیافریده جز برای بلا، فرمود مزده گیر ای علی که خدای عزوجل بامن عهد کرده که دوست ندارد جز مؤمن و دشمنت ندارد جز منافق.

۳- امام چهارم فرمود چون فاطمه حسن را زائید یعنی گفت نام او را بگذار فرمود من در نام او به رسول خدا پستی نگیرم رسول خدا ص آمد و او را در پارچه ردی خدمت او آوردند، فرمود قدغن

بِسْمِكَ بِاسْمِهِ فَقَالَ وَاللَّهِ وَرَبِّهِ وَمَا كُنْتُ لَأَسْبِقَ بِاسْمِهِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى جِبْرِئِيلَ أَنَّهُ قَدْ وُلِدَ لِمُحَمَّدِ بْنِ فَاهِبِطَ فَأَقْرَأَهُ السَّلَامَ وَهَنَهُ وَقَالَ لَهُ إِنَّ عَلِيًّا مَعَكَ بِمَنْزِلَةِ هَرُونَ مِنْ مُوسَى فَسَمَّهُ بِاسْمِ ابْنِ هَرُونَ فَهَيْطَ جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهِنَاهُ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَأْمُرُكَ أَنْ تَسْمِيَهُ بِاسْمِ ابْنِ هَرُونَ قَالَ وَمَا كَانَ اسْمُهُ قَالَ شَبِيرٌ قَالَ لِسَانِي عَرَبِيٌّ قَالَ سَمَّهُ الْحَسَنَ فَسَمَاهُ الْحَسَنَ فَلَمَّا وُلِدَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى جِبْرِئِيلَ أَنَّهُ قَدْ وُلِدَ لِمُحَمَّدِ بْنِ فَاهِبِطَ إِلَيْهِ فَهِنَهُ وَقَالَ لَهُ إِنَّ عَلِيًّا مَعَكَ بِمَنْزِلَةِ هَرُونَ مِنْ مُوسَى فَسَمَّهُ بِاسْمِ ابْنِ هَرُونَ قَالَ فَهَيْطَ جِبْرِئِيلَ فَهِنَاهُ مِنْ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ثُمَّ قَالَ إِنَّ عَلِيًّا مَعَكَ بِمَنْزِلَةِ هَرُونَ مِنْ مُوسَى فَسَمَّهُ بِاسْمِ ابْنِ هَرُونَ قَالَ وَمَا اسْمُهُ قَالَ شَبِيرٌ قَالَ لِسَانِي عَرَبِيٌّ قَالَ سَمَّهُ الْحَسَنَ فَسَمَاهُ الْحَسَنَ

۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ (رَه) قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى قَالَ حَدَّثَنَا الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلَاثِ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْكَ يَا أَبَا الرَّيْحَانَتَيْنِ أَوْصِيكَ بِرِيحَانَتَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا فَمَنْ قَلِيلٌ يَنْهَدُ رُكْنًا وَاللَّهُ خَلِيقَتِي عَلَيْكَ فَلَمَّا قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا أَحَدُ رُكْنَيْهِ الَّذِي قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا الرُّكْنُ الثَّانِي الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

نکردم که او را در پارچه زرد بپیچید آن را دور انداخت و پارچه سفیدی گرفت و او را در آن بپیچید سپس علی (ع) فرمود نامش را گذاردی عرض کرد من در نامش بشما پیشی نگرفتم فرمود من هم در نامش بخدای عزوجل پیشی نگیرم خدا بجبرئیل وحی کرد که برای محمد (ص) پسری متولد شده برو او را سلام برسان و تهنیت بگو و بگو علی (ع) نسبت بتو چون هرونست نسبت بموسی او را بنام پسر هرون بنام جبرئیل فرود آمد او را از طرف خدای عزوجل تهنیت گفت و گفت خدای تبارک و تعالی بتو دستور داده که او را بنام پسر هرون بنامی فرمود چه نامی داشت؟ گفت شبیر فرمود زبان من عربی فصیح است گفت او را حسن بنام و حسنش نامید و چون حسین متولد شد خدای عزوجل بجبرئیل وحی کرد که برای محمد (ص) پسری متولد شده برو او را تهنیت گو و بگو علی نسبت بتو چون هرون است نسبت بموسی او را بنام پسر هرون بنام گفت نامش چه بود؟ گفت شبیر گفت زبان من عربی فصیح است گفت حسین نامش کن.

۴- جابر بن عبدالله گوید شنیدم رسول خدا (ص) سه روز پیش از وفاتش علی (ع) میفرمود: درود بر تو ای پدر دو گل من؛ تو را بدو ریحانه دنیای خود سفارش کنم بهمین زودی دو ستون تو ویران شوند و خدا خلیفه منست بر تو، چون رسول خدا (ص) وفات کرد فرمود این يك ستون من بود که رسول خدا بمن فرمود چون فاطمه وفات کرد فرمود این ستون دوم است که رسول خدا فرمود.

۵ - حدثنا احمد بن الحسين المعروف بابي علي بن عبدويه قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري قال حدثنا العباس بن بكار قال حدثني الحسين بن يزيد عن عمر بن علي بن الحسين عن فاطمة بنت الحسين عليها السلام عن اسماء بنت ابي بكر عن صفية بنت عبد المطلب قالت لما سقط الحسين عليه السلام من بطن امه و كنت وليتها قال النبي صلى الله عليه وآله يا عمه هلمي الي ابني فقلت يا رسول الله انا لم ننظفه بعد فقال صلى الله عليه وآله يا عمه انت تنظفينه ان الله تبارك و تعالي قد نظفه و طهره و بهذا الاسناد عن صفية بنت عبد المطلب قالت لما سقط الحسين عليه السلام من بطن امه قد دفعته الي النبي صلى الله عليه وآله فوضع النبي لسانه في فيه (فمه) واقبل الحسين علي لسان رسول الله يمسه قالت وما كنت احسب رسول الله يغذوه الا لبناً او عسلاً قالت فبال الحسين عليه فقبل النبي بين عينيه ثم دفعه الي و هو يبكي و يقول لعن الله قوما هم قاتلوك يا بني يقولها ثلثا قالت فقلت فداك ابي وامي و من يقتله قال بقية الفئة الباغية من بني امية لعنهم الله .

۶ حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال حدثنا محمد بن زكريا قال حدثنا قيس بن حفص الدارمي قال حدثني حسين الاشقر قال حدثنا منصور بن الاسود عن ابي حسان التيمي عن نشيط بن عبيد عن رجل منهم عن جرءاء بنت سمين عن زوجها هرثمة بن ابي مسلم قال غزونا مع علي بن ابي طالب عليه السلام صفين فلما انصرفنا نزل كربلا فصلى بها الغداة ثم رفع اليه من تربتها فشمها ثم قال واهاً لك ايتها التربة ليحشرن منك قوم يدخلون الجنة بغير حساب فرجع هرثمة الي زوجته و كانت شيعة لعلي عليه السلام فقال الا احديثك عن وليك ابي الحسن نزل بكربلا فصلى ثم رفع اليه من تربتها فقال واهاً لك ايتها التربة ليحشرن منك

۵ - صفيه دختر عبدالمطلب گوید چون حسین ۴ متولد شد من سرکارش بودم پیغمبر فرمود عمه جان پسر مرا بیاور ، عرض کردم یا رسول الله پاکیزه اش نکر دیم ، فرمود ای عمه تو او را پاکیزه کنی؟ خدا او را پاکیزه و نظیف کرده، بهمین سند از صفیه دختر عبدالمطلب رسیده که چون حسین متولد شد او را پیغمبر ۵ دادم پیغمبر زبان خود در دهانش نهاد و حسین شروع بمکیدن کرد و من فهمیدم که گویا رسول خدا شیر و عسل باو میخوراند گوید حسین بول کرد و پیغمبر میان دو چشمش را بوسید و بمنش داد و میگریست و میفرمود تا سه بار خدا لعنت کند مردمی را که قاتل تو اند عرض کردم قربانت پدر و مادرم کی اورا میکشد؟ فرمود بقیه گروه گمراه از بنی امیه.

۶ هرثمة بن ابي مسلم گوید باعلی بن ابیطالب بنبرد صفین رفتیم چون برگشتیم در کربلا منزل کرد و نماز بامداد در آن خواند و از خاکش برگرفت و بوسید سپس فرمود خوشا بتو ای خاک پاک بایداز تو قومی محشور شوند که بی حساب بیهشت روند هرثمة نزد زن خود که از شیعیان علی ۴ بود برگشت گفت مولایت ابو الحسن در کربلا نازل شد و نماز خواند و از خاکش برگرفت و گفت خوشا

اقوام یدخلون الجنة بغير حساب قالت ايها الرجل فان امير المؤمنين لم يقل الا حقا فلما قدم الحسين عليه السلام قال هرثمة كنت في البعث الذين بعثهم عبيدالله بن زياد فلما رأيت المنزل والشجر ذكرت الحديث فجلست على بعيري ثم صرت الى الحسين عليه السلام فسلمت عليه فاخبرته بما سمعت من ابيه في ذلك المنزل الذي نزل به الحسين عليه السلام فقال معنا انت ام علينا فقلت لا معك ولا عليك خلفت صبية اخاف عليهم عبيد الله بن زياد قال فامض حيث لا ترى لنا مقتلا ولا تسمع لنا صوتا فوالذي نفس الحسين بيده لا يسمع اليوم واعيتنا احد فلا يعيننا الا كبه الله لوجهه في جهنم.

۷ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحكم بن المسكين الثقفي عن ابي بصير عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عليهم السلام قال قال ابو عبدالله الحسين بن علي عليه السلام انا قتيل العبرة لا يذكركني مؤمن الا استعبر.

۸ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثنا موسى بن عمر عن عبد الله بن صباح المزني عن ابراهيم بن شعيب الميثمي قال سمعت الصادق ابا عبدالله عليه السلام يقول ان الحسين بن علي (ع) لما واد امر الله عزوجل جبرئيل ان يهبط في الف من الاله الاثكة فيهنى رسول الله صلى الله عليه وآله من الله و من جبرئيل قال فهبط جبرئيل فمر على جزيرة في البحر فيها ملك يقال له فطرس كان من الحملة بعثه الله عزوجل في شيء فابطأ عليه فكسر جناحه و القاه في تلك الجزيرة فعبد الله تبارك و تعالی فيها سبعمائة عام حتى ولد الحسين بن علي (ع) فقال الملك لجبرئيل يا جبرئيل اين تريد قال ان الله عز

بتو ای خاک از تو مردمی معشور شوند که بحساب بیهشت روند؛ گفت ای مرد امیرالمؤمنین جز حق نگوید چون حسین بکربلا آمد هرثمه گفت من در قشونی بودم که عبيدالله بن زياد فرستاده بود و چون این منزل ودرخته‌ها را دیدم حدیث علی (ع) بیادم آمد و بر شتر خود سوار شدم و خدمت حسین (ع) رفتم و سلام دادم و آنچه از پدرش در این منزل شنیده بودم باو گزارش دادم ، فرمود تو با ما هستی یا در برابر ما؟ گفتم نه این و نه آن من کودکانی بجا گذاردم و از عبيدالله بر آن ها ترسانم فرمود پس بجائی برو که کشتن ما نبینی و ناله ما نشنوی سوگند بدانکه جان حسین بدست او است امروز کسی نباشد که فریاد ما را نشنود و ما را یاری نکند جز آنکه خدايش برو در دوزخ افکند.

۷- حسین (ع) فرمود من گشته‌ام برای اشک، مؤمن یادم نکند جز آنکه گریه‌اش گیرد.

۸- شعيب ميثمي گوید از امام صادق (ع) شنیدم میفرمود که چون حسین بن علی (ع) متولد شد خدا جبرئیل را با هزار فرشته دستور داد فرود آیند و رسول خدا (ص) را از طرف او تهنیت گویند جبرئیل فرود شد و بجزیره‌ای در دریا گذشت که فرشته‌ای بنام فطرس از حاملان عرش که خدایش پرشکسته بود در آن جزیره انداخته بود مکان داشت و هفتصد سال در آنجا خدا را عبادت کرده بود تا

وجل انعم علی محمد بنعمه فبعثت اهنیه من الله و منی فقال یا جبرئیل احمطنی معک لعل غداً بیتنا یدعولنی قال فحمله قال فلما دخل جبرئیل علی النبی صلی الله علیه و آله هنا من الله عز وجل ومنه واخبره بحال قطرس فقال النبی صلی الله علیه و آله قل له تمسح بهذا الموائد وعد الی مکانک قال فتمسح فطرس بالحسین بن علی علیه السلام و ارتفع فقال یا رسول الله امان امتک ستقتله و له علی مکافاة الا یزوره زائر الا ابلغته عنه ولا یسلم علیه مسلم الا ابلغته سلامه ولا یصلی علیه مصل الا ابلغته صلوته ثم ارتفع .

۹ - حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق (ره) قال حدثنا عبدالعزیز بن یحیی البصری عن یحیی البصری قال حدثنا محمد بن زکریا الجوهری عن محمد بن عماره عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علی عن آياته الصادقین علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله تبارک و تعالی جعل لآخی علی بن ابی طالب فضایل لا یحصى عددها غیره فمن ذکر فضیلة من فضائله مقراً بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ولو وافی القیمة بذنوب الثقلین ومن کتب فضیلة من فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام لم تنزل الملائكة تستغفر له ما بقی لتلك الکتابه رسم و من استمع الی فضیلة من فضائله غفر الله له الذنوب التي اکتسبها بالاستماع و من نظر الی کتابه فی فضائله غفر الله له الذنوب التي اکتسبها بالنظر ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله النظر الی علی بن ابی طالب علیه السلام عبادة و ذکره عبادة و لا یقبل ایمان عبداً الا بولایتها البرائة من اعدائه و صلی الله علی نبینا محمد و آله اجمعین .

تولد حسین بن علی (ع)، آن فرشته بجبرئیل گفت کجا میروی؟ گفت خدا ب محمد (ص) نعمتی داده و می روم از اذ طرف خدا و خود مبارک باد گویم گفت مرا با خود ببر شاید محمد برایم دعا کند او را با خود برد و چون از تهنیت پرداخت گزارش او را عرض رساند پیغمبر آن فرشته فرمود خود را با من مولود بمال و بمقام خود برگرد گوید فطرس خود را به حسین مالید و بالا رفت و گفت یا رسول الله ولی امت تو محققاً او را خواهند کشت و بر من عوضی دارد که هر کس زیارتش کند باو برسانم و هر کس درودش دهد باو برسانم و هر کس طلب رحمت برایش کند باو برسانم و اوج گرفت .

۹ - رسول خدا (ص) فرمود خدای برای برادر من علی بن ابیطالب فضائل بیشماری مقرر کرده هر که یک فضیلت او را ذکر کند با اعتراف بدان خدا گناهان گذشته و آینده اش را بیامرزد گر چه با گناه جن و انس به عشر آبد و هر که یک فضیلت از او بنویسد تا آن نوشته بماند فرشتگان برایش آمرزش جویند و هر که به فضیلتی از او گوش دهد خدا گناهانیکه بگوش کرده بیامرزد و هر که یک فضیلتش نگاه کند خدا گناهانیکه با چشم کرده بیامرزد سپس رسول خدا (ص) فرمود نگاه بر علی بن ابی طالب (ع) عبادتست و یاد آوریش عبادتست و ایمان بنده پذیرفته نیست جز بولایت او و برات از دشمنان او و صلی الله علی نبینا محمد و آله اجمعین .

المجلس التاسع والعشرون

وهو يوم الجمعة لثمان خلون من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن محمد بن خالد عن ابي البختری وهب بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد (ع) عن ابيه عن ام سلمة (رض) انها اصبحت يوما تبكي فقيل لها مالك فقال لقد قتل ابني الحسين عليه السلام وما رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله منذ مات الا الليلة فقلت يا ابي انت وامي مالي اراك شاحبا فقال لم ازل منذ الليلة احفر قبر الحسين وقبور اصحابه .

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن نصر بن مزاحم عن عمر بن سعد عن عمرو بن ثابت عن حبيب بن ابي ثابت عن ام سلمة زوجة النبي صلى الله عليه وآله قالت ما سمعت نوح الجن منذ قبض النبي الا الليلة ولا اراني الا وقد اصبحت بابني قالت وجاءت الجمية منهم تقول يا ابا يعين فانهم لي بجهد + فمن يبكي علي الشهداء بعدى + علي رهط تقودهم المنايا الي متجبر في ملك عبد

۳ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا حبيب بن الحسين التغلبي قال حدثنا عباد بن يعقوب عن عمرو بن ثابت عن ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام قال كان النبي في بيت ام سلمة فقال لها لا يدخل علي احد فجاء الحسين عليه السلام وهو طفل فماملكت معه شيئا حتى دخل علي النبي صلى الله عليه وآله فدخلت

مجلس بيست و نهم - جمعه محرم ۳۸

۱- ام سلمه يك روز شروع بگریه کرد باو گفتند چه شده است ثورا؟ گفت فرزندم حسین را کشته شد من از وقتی رسول خدا ص وفات کرده تا امشب او را بخواب ندیده بودم امشب بخوابش دیدم و گفتم پدر و مادرم قربانت چرا شما را رنگ بریده مینگریم؟ فرمود از اول شب تا کنون قبر حسین و یارانش را میکنم .

۲- ام سلمه همسر پیغمبر گوید از وقتی پیغمبر وفات کرده تا امشب نوحه چنان را نشنیدم و گویا فرزندم از دست رفته باشد يك جنبه آمد و میگفت:

هلا ای دیده کوشش کن بگریه
بر آن جمعیکه مرگ آنها کشانید
که گریه بر شهیدان بعد از من
بر جیاری اندر جامه عید

۳- امام بنجم فرمود پیغمبر در خانه ام سلمه بود و باو سفارش کرد کسی نزد او نیاید حسین خرد

ام سلمة علی اثره فاذا الحسين علی صدره و اذا النبی ﷺ بیکی و اذا فی یده شیء یقبله فقال النبی ﷺ یا ام سلمة ان هذا جبرئیل یخبرني ان هذا مقتول وهذه التربة التي یقتل علیها فضیه عندك فاذا صارت دماً فقد قتل حبیبی فقالت ام سلمة یا رسول الله سل الله ان یدفع ذلك عنه قال قد فعلت فاحی الله عزوجل الی ان له درجة لا ینالها احد من المخلوقین وان له شیعة یشفعون فیشفعون و ان المهدي من ولده فطوبی لمن كان من اولیاءالحسین و شیعته هم والله الفائزون یوم القيمة

۴ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (ره) قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن عمر بن حفص عن زیاد بن المنذر عن سالم بن ابی جعدة قال سمعت کعب الاحبار یقول ان فی کتابنا ان رجلاً من رلد محمد رسول الله ﷺ یقتل ولا یجف عرق دواب اصحابه حتی یدخلوا الجنة فیعانقوا الحورالعین فمر بنا الحسن ﷺ فقلنا هو هذا قال لا فمر بنا بالحسین ﷺ فقلنا هو هذا قال نعم

۵ - حدثنا الحسین بن احمد بن ادریس (ره) قال حدثنا ابی قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی قال حدثنا العباس بن معروف عن محمد بن سهل النجرانی رفعه الی ابی عبد الله الصادق جعفر بن محمد ﷺ قال البکاؤن خمسة آدم و یعقوب و یوسف و فاطمة بنت محمد ﷺ و علی بن الحسین (ع) فاما آدم فبکی علی الجنة حتی صار فی خدیبه امثال الاودية و اما یعقوب فبکی علی یوسف حتی ذهب بصره و حتی قیل له تالله تفتؤ تذکر یوسف حتی تكون حرصاً او تكون من

سال آمد و نتوانست جلو او را بگیرد تا وارد پیغمبر شد و ام سلمه دنبالش رفت و حسین روی سینہ پیغمبر بود و پیغمبر گریه میکرد و چیزی را در دست خود زبر و رو میکرد پیغمبر فرمود ای ام سلمه این جبرئیل است که بمن خبر میدهد که این حسین کشته میشود و این خاک است که روی آن کشته شود آن را نزد خود نگهدار و چون خون شد حبیبم کشته شده است، ام سلمه گفت یا رسول الله از خدا بخواه که از او دفع کند، فرمود خواستم و خدا فرمود او را در جای باشد که احدی از مخلوق بدان نرسیده و او را شیعانی است که شفاعت کنند و پذیرفته شود و به راستی مهدی از فرزندان او است خوشایب کسیکه از اولیاء حسین باشد و شیعانش همانا روز قیامت کامیابند.

۴ - کعب الاحبار گوید در کتاب ما است که مردی از فرزندان محمد کشته میشود و عرق اسپان بارانش خشک نشده که بیهشت می روند و هم آغوش حورالعین میگردد، ندحسن عبور کرد گفتیم اینست؟ گفت نه حسین عبور کرد گفتیم اینست؟ گفت همین است.

۵ - امام صادق فرمود بر گریه ها بنجند آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه دختر محمد و علی بن الحسین ع آدم از فراق بهشت دریست تا در گونه اش مانند نهرها پدید شد و یعقوب بر یوسف گریست تا دیده اش رفت و تا باو گفتند بخدا یوسف را از یاد نبری تا مانده شوی یا نابود گردی یوسف بر

الهالكين واما يوسف فبكى على يعقوب حتى تاذى به اهل السجن فقالوا اما ان تبكى بالنهار و تسكت بالليل و اما ان تبكى بالليل و تسكت بالنهار فصالحهم على واحد منهما واما فاطمة بنت محمد عليها السلام فبكت على رسول الله صلى الله عليه وآله حتى تاذى بها اهل المدينة و قالوا لها قد آذيتنا بكثرة بكائك فكانت تخرج الى المقابر مقابر الشهداء فتبكي حتى تقضي حاجتها ثم تنصرف واما علي بن الحسين فبكى على الحسين عليه السلام عشرين سنة او اربعين سنة و ما وضع بين يديه طعام الا بكى حتى قال له مولى له جعلت فداك يا بن رسول الله انى اخاف عليك ان تكون من الهالكين قال انما اشكوبنى و حزنى الى الله و اعلم من الله مالا تعلمون انى لم اذكر مصرع بني فاطمة الا خنقتنى لذلك عبرة

٦ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا ابي محمد بن يحيى قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن الحسن بن الحسين اللؤلؤى عن الحسن بن علي بن ابي عثمان عن علي بن المغيرة عن ابي عمار المنشد عن ابي عبد الله قال قال لي يا ابا عمار انشدني في الحسين بن علي عليه السلام قال فانشدته فبكى ثم انشدته فبكى قال فوالله ما زلت انشده ويبكى حتى سمعت البكاء من الدار قال فقال لي يا ابا عمار من انشد في الحسين بن علي عليه السلام فابكى خمسين فله الجنة و من انشد في الحسين شعراً فابكى ثلثين فله الجنة و من انشد في الحسين فابكى عشرين فله الجنة و من انشد في الحسين فابكى عشرة فله الجنة و من انشد في الحسين فابكى واحداً فله

يعقوب گریست تا زندانیان در آزار شدند و گفتند یا روز گریه کن و شب آرام باش یا شب گریه کن و روز آرام باش و با آنها بیکی از آن دو سازش کرد .
و اما فاطمه دختر محمد ص بر رسول خدا ص گریست تا مردم مدینه بوی در آزار شدند و گفتند از فزونی گریهات ما را آزار دادی و سر مقابر شهداء می رفت و تا میخواست میگریست و اما علی بن الحسین ع بیست تا چهل سال بر حسین گریست و هر خوراکی پیشش می گذاشتند میگریست تا یکی از چاکرانش گفت یا بن رسول الله میترسم خود را هلاک کنی فرمود من از درد دل و اندوه خود بخدا شکایت کنم و میدانم از جانب خدا آنچه شما ندانید من هر وقت بیاد قتلگاه فرزندان فاطمه افتم گریه مرا میگیرد .

٦- ابي عماره شعر خوان گوید امام ششم من فرمود ای ابا عماره در باره حسین برای من شعری بخوان خواندم و خواندم و گریست و گریست تا خانه پر از گریه شد فرمود ای ابا عماره هر که نوحه ای برای حسین بخواند و پنجاه کس را بگریاند مستحق بهشت است و هر که نوحه ای بخواند و سی کس را بگریاند مستحق بهشت است و هر کس بخواند و بیست کس را بگریاند مستحق بهشت است و ده کس را هم که بگریاند مستحق بهشت است و یکی را هم که بگریاند مستحق بهشت است و نوحه بخواند و خود هم بگرید

الجنة ومن انشد في الحسين فبكي فله الجنة ومن انشد في الحسين فتبا كى فله الجنة

۷ - حدثنا ابي (زه) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الحسن بن موسى الخشاب عن علي بن حسان الواسطي عن عمه عبدالرحمن بن كثير الهاشمي عن داود بن كثير الرقي قال كنت عند ابي عبدالله عليه السلام اذا استسقى الماء فلما شربه رأيت له وقد استعبر واغرو رقت عيناه بدموعه ثم قال يا داود لعن الله قاتل الحسين فما انفس ذكر الحسين للمعيش اني ما شربت ماء باردا الا وارت الحسين وما من عبد شرب الماء فذكر الحسين عليه السلام ولعن قاتله الا كتب الله له مائة الف حسنة و محى عنه مائة الف سيئة و رفع له مائة الف درجة و كان كما اعتق مائة الف نسمة و حشره الله يوم القيمة ابلج الوجه

۸ . حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد الاهوازي عن القسم بن محمد عن اسحق بن ابراهيم عن هرون بن خارجة قال سمعت ابا جعفر (ابا عبدالله) يقول و كل الله عزوجل بنبر الحسين عليه السلام اربعة الاف ملك شعنا غبرا يبكونه الي يوم القيمة فمن زاره عارفا بحقه شيعوه حتى يبلغوه مأمنه وان مرض عادوه غدوة و عشيا وان مات شهدوا جنازته و استغفروا له الي يوم القيمة

۹ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا احمد بن ادريس عن محمد بن احمد عن علي بن اسماعيل عن محمد بن عمرو الزيات عن فائد الحنط عن ابي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام قال من زار قبر الحسين عليه السلام عارفا بحقه غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر

مستحق بهشت است و تبا كى هم كند مستحق بهشت است .

۷- داود بن كثير رقی گوید خدمت امام ششم بودم آب خواست و چون نوشید گریست و چشمش غرق اشك شد سپس فرمود ای داود خدا قاتل حسین ع را لعنت کند چه اندازه یاد حسین زندگی را ناگوار کند من آب سردی ننوشم جز آنکه یاد حسین کنم بنده ای نیست که آب نوشد و یاد حسین کند و قاتلش را لعنت کند جز آنکه خدا صد هزار حسنه برای او بنویسد و صد هزار گناه از او محو کند و صد هزار درجه برای او بالا برد و گویا صد هزار بنده آزاد کرده و روز قیامت بار خوار درخشان محسور گردد .

۸- هرون بن خارجه گوید از امام پنجم شنیدم میفرمود خدا بقبر حسین ع چهار هزار فرشته موکل کرده است ژولیده و خاک آلود که تا روز قیامت باز گریه کنند و هر که با معرفت بحقش او را زیارت کند مشایعتش کنند تا او را بوطنش برسانند و اگر بیمار شد عیادتش کنند صبح و پشین و اگر مرد سر جنازه اش آیند و برایش تا روز قیامت آمرزش خواهند .

۹- امام هفتم فرمود هر که قبر حسین ع را زیارت کند با معرفت بحق او خدا گناهان گذشته و آینده اش را بیامرزد .

۱۰ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن الحسن بن علي بن فضال عن ابي ايوب الخزاز عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر محمد بن علي (ع) قال مروا شيعتنا بزيارة الحسين بن علي عليه السلام فان زيارته تدفع الهم والفرق والحرق واكل السبع وزيارته مفترضة علي من اقر للمحسين بالامامة من الله عز وجل

۱۱ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن

محمد بن اسمعيل بزريع عن صالح بن عقبة عن بشير الدهان قال قلت لابي عبدالله عليه السلام ربما فاتني الحج فاعرف عند قبر الحسين قال احسنت يا بشير ايما مؤمن اتى قبر الحسين عليه السلام عارفاً بحقه في غير يوم عيد كتبت له عشرون حجة وعشرون عمرة مبرورات متقبلات و عشرون غزوة مع نبي مرسل او امام عادل ومن اتاه في يوم عيد كتبت له مائة حجة ومائة عمرة و مائة غزوة مع نبي مرسل او امام عادل و من اتاه في يوم عرفة عارفاً بحقه كتبت له الف حجة والف عمرة مبرورات متقبلات والف غزوة مع نبي مرسل او امام عادل قال فقلت له و كيف بمثل الموقف قال فنظر الي شبه المغضب ثم قال يا بشير ان المؤمن اذا اتى قبر الحسين عليه السلام يوم عرفة واغتسل بالفرات ثم توجه اليه كتب الله عز وجل له بكل خطوة حجة بمناسكها ولا علمه الا قال وغزوة

۱۲ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري عن محمد بن زكريا الجوهري قال حدثنا ابن عايشة والحكم والعباس قالوا حدثنا مهدي بن ميمون عن محمد بن عبدالله بن ابي يعقوب عن ابن ابي نعم قال شهدت ابن عمر و اتاه رجل فسأله عن دم البعوضة فقال

۱۰ - امام پنجم فرمود دستور دهید شیعیان ما را زیارت حسین (ع) زیارتش دفع کند زیر آوار ماندن و غرق شدن و سوختن و درنده خوارگی را و زیارت او لازمه است بر هر که برای حسین (ع) معترف بامامت باشد از طرف خدای عزوجل *

۱۱ - بشیر دهان گوید بامام ششم گفتیم بسا باشد حج از من فوت شود و نزد قبر حسین (ع) عرفة را بگذرانم فرمود احسنت ای بشیر هر مؤمنی نزد قبر حسین (ع) آید با معرفت بحق او در غیر روز عید نوشته شود برایش بیست حج و بیست عمرة تمام و مقبول و بیست جهاد باینجه بر مرسل یا امام عادل و هر که روز عید زیارتش کند ثواب صد حج و صد عمرة و صد غزوه باینجه بر امام عادل دارد و هر که در عرفة زیارتش آید با معرفت بحقش نوشته شود برایش هزار حج و هزار عمرة تمام و پذیرفته و هزار جهاد بهسراه باینجه بر مرسل یا امام عادل گوید عرض کردم چگونه ثواب موقف عرفات را ببرم ؟ باخشم بمن نگاه کرد و فرمود بر راستی مؤمنی که عرفة زیارت قبر حسین آید و از فرات غسل کند و به آن رو کند خدای عزوجل بهر گامی ثواب پنجاه حج با تمام مناسکش برای او بنویسد و همین دانم که یک جهاد هم اضافه کرده

۱۲ - ابن ابي نعیم گوید نزد ابن عمر بودم که مردی از خون پشه از وی پرسید گفت تو ا کجاء زایی؟ گفت از اهل عرق. گفت باین مرد بنگرید که از خون پشه از من سؤال میکند

ممن انت قال من اهل العراق قال انظروا الى هذا يسألني عن دم البعوضة وقد قتلوا ابن رسول الله
وسمعت رسول الله يقول انهم اريحانتي من الدنيا يعني الحسن والحسين عليهما السلام

۱۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن
محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن ابن ابي حجران عن المشني عن محمد بن مسلم قال سألت الصادق جعفر
بن محمد (ع) عن خاتم الحسين بن علي (ع) الى من صار و ذكرت له اني سمعت انه اخذ من اصبعه
فيما اخذ قال عليه السلام ليس كما قالوا ان الحسين عليه السلام اوصى الى ابنه علي بن الحسين (ع) وجعل
خاتمه في اصبعه وفوض اليه امره كما فعله رسول الله صلى الله عليه وآله بامير المؤمنين عليه السلام وفعله امير المؤمنين
بالحسن عليه السلام وفعله الحسن بالحسين (ع) ثم صار ذلك الخاتم الى ابي عليه السلام بعد ابيه و منه صار
الى فهو عندي واني البسه كل جمعة واصلى فيه قال محمد بن مسلم فدخلت اليه يوم الجمعة
و هو يصلى فلما فرغ من الصلوة مد الي يده فرايت في اصبعه خاتماً نقشه لا اله الا الله عدة للقاء الله
فقال هذا خاتم جدي ابي عبد الله الحسين بن علي (ع)

۱۴ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن الحسين بن يزيد النوفلي
عن اسمعيل بن ابي زياد السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال كان النبي صلى الله عليه وآله
يقف عند طلوع كل فجر على باب علي و فاطمة (ع) فيقول الحمد لله المحسن المعجل المنعم
المفضل الذي بنعمته تتم الصالحات سميع (سمع) سامع بحمد الله ونعمته وحسن بلاؤه عندنا نعوذ
بالله من النار نعوذ بالله من صباح النار نعوذ بالله من مساء النار الصلوة يا اهل البيت انما يريد الله

و همانها بر رسول خدا ص را کشتند که من از رسول خدا ص شنیدم میفرمود این دو ریعانه منند ،
یعنی حسن و حسین ع .

۱۳- محمد بن مسلم گوید از امام صادق از خاتم حسین بن علی پرسیدم که بدست کی افتاد
و باو یاد آور شدم که من شنیدم در ضمن اموال دیگر بفارت رفته فرمود چنین نیست که گمان
برده اند حسین ع پسرش علی بن الحسین وصیت کرد و خاتم خود را در انگشت او نمود و کار امامت
را باو را گذاشت چنانچه رسول خدا ص با امیرالمؤمنین کرد و او با حسن نمود و حسن با حسین سپس
این خاتم پس از بدر پیدم رسید و از او بمن رسیده و نزد منست و من هر جمعه بدست کنم و در آن
نماز کنم محمد بن مسلم گوید روز جمعه نزد او رفتم و نماز میخواند و چون از نمازش فارغ شد دست
بسوی من دراز کرد و در انگشت خاتم دیدم که نقش آن لا اله الا الله عدة للقاء الله بود، فرمود این خاتم
جدم ابي عبد الله الحسين است.

۱۴- پیغمبر هر سپیده دم بر در خانه علی و فاطمه می ایستاد و میفرمود حمد از آن خدای محسن
و نیکوئی کن و فضیلت بخشیکه بنعمت خود اعمال صالحه را تمام کرده سمیع است و سامع بحمد خدا
و نعمت او و حسن آزمایش او بر ما، پناه برم بخدا از دوزخ پناه برم بخدا از بامداد دوزخ پناه

ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا هذه الاخبار كانت مكتوبة بعد المجلس الثامن و العشرين

۱۵ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد وعبدالله ابنا محمد بن عيسى ومحمد بن الحسين عن الحسن بن محبوب عن محمد بن القاسم النوفلي قال قلت لابي عبدالله الصادق عليه السلام المؤمن يرى الرؤيا فتكون كما رآها و يمارى الرؤيا فلا تكون شيئا فقال ان المؤمن اذا نام خرجت من روحه حركة ممدودة صاعدة الى السماء فكلما رآه روح المؤمن في ملكوت السماء في موضع التقدير و التدبير فهو الحق و كلما رآه في الارض فهو اضعاف احلام فقلت له و تصعد روح المؤمن الى السماء قال نعم قلت حتى لا يبقى منه شيء في بدنه فقال لالو خرجت كلها حتى لا يبقى منه شيء اذا لمات قلت فكيف يخرج فقال اما ترى الشمس في السماء في موضعها و ضوءها و شعاعها في الارض فكذلك الروح اصلها في البدن و حركتها ممدودة

۱۶ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا يعقوب بن يزيد قال حدثني بعض اصحابنا عن زكريا بن يحيى عن معاوية بن عمار عن ابي جعفر عليه السلام قال ان العباد اذا ناموا خرجت ارواحهم الى السماء فملأت الروح في السماء فهو الحق و ما رأت في الهواء فهو الاضغاث الاوان الارواح جنود مجنونة فما تعارف منها ايتلف و ما تناكر منها اختلف فاذا كانت الروح

برم بغدا از شام دوزخ رحمت بر شما اهل بيت همانا خدا خواسته پليدى را از شما ببرد اى اهل بيت و بغوبى شما را يا كيزه كند.

ابن اخبار بطور اضافه پس از مجلس بيست و هشتم ذكر شده

۱۵ - محمد بن قاسم نوفلى گوید با امام ششم ع گفتم بسا مؤمن خوابی بیند و همانطور واقع شود و بسا خوابی بیند و اثری ندارد؛ فرمود چون مؤمن بخوابد از روحش حرکتی تا آسمان بکشد و هر چه را روح مؤمن در آسمان که محل تقدیر و تدبیر است بیند حق است و هر چه را در زمین بیند اضعاف و احلام است با و گفتم روح مؤمن با آسمان بالا رود؛ گفت آری گفتم تا آنجا که چیزی از آن در تنش نماند؛ فرمود نه اگر همه برود که میسرود گفتم چگونه می رود؛ فرمود آفتاب را ندیدی که بر جای خود در آسمان است و تابش و پرتوش در زمین است همچنین روح اصلش در تن است و حرکتش کشیده شود.

۱۶ - امام پنجم فرمود بندگان خدا چون بخوابند روحشان با آسمان برود هر چه را روح در آسمان بیند حق است و آنچه را در هوا بیند بیپوده باشد هلا ارواح لشگری باشند گسیل شده آنها که با هم الفتی دارند آشنا گردند و آنها که با هم ناشناس در آیند مخالفت و رزند روحها در آسمان آشنا شوند و بد بینی کنند اگر در آسمان با هم آشنا شدند در زمین هم آشنا باشند و اگر در آسمان با

فی السماء تعارفت و تباغضت فاذا تعارفت فی السماء تعارفت فی الارض و اذا تباغضت فی السماء تباغضت فی الارض

۱۷ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن عيسى بن عبدالله العلوي عن ابيه عبدالله بن محمد بن عمر بن علي بن ابي طالب عن ابيه عن جده عن علي بن ابي طالب قال سألت رسول الله ﷺ عن الرجل ينام فيرى الرؤيا فربما كانت حقاً و ربما كانت باطلا فقال رسول الله ﷺ يا علي ما من عبد ينام الا عرج بروحه الى رب العالمين فما رأى عند رب العالمين فهو حق ثم اذا امر الله العزيز الجبار برد روحه الى جسده فصارت الروح بين السماء والارض فماراته فهو اضعاف احلام وعنه باسناده عن علي بن الحكم عن ابان بن عثمان و حدثني محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محسن بن احمد الميثمي عن ابان بن عثمان عن ابي بصير عن ابي جعفر عليه السلام قال سمعته يقول ان لابلوس شيطاناً يقال له هزاع يملأ ما بين المشرق والمغرب في كل ليلة يأتي الناس في المنام و لهذا يرى الاضعاف

۱۸ - بسم الله الرحمن الرحيم حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قراءة عليه قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن عيسى اليقطيني عن احمد بن عبد الله الفروي (الفروي) عن ابيه قال دخلت على الفضل بن الربيع وهو جالس على سطح فقال لي ادن فدنوت حتى حاذيته ثم قال لي اشرف الى البيت في الدار فاشرفت فقال ماترى في البيت قلت ثوباً مطروحاً فقال انظر حسناً فتأملت و نظرت فذيقنت فقلت رجل ساجد فقال لي تعرفه قلت لا قال هذا مولاك قلت و من مولاي فقال

هم بدین شدند در زمین هم بدین کردند.

۱۷ - علی (ع) فرمود از رسول خدا (ص) پرسیدم مردی خواب می بیند بسا حق است و بسا باطل رسول خدا (ص) فرمود ای علی هر بنده ای بخوابد روحش بسوی پروردگار بر آید هر چه را نزد پروردگار بیند حق است و چون خدای عزیز جبار دستور دهد روح بتن بر گردد در میان آسمان و زمین سیر کند و آنچه را در راه بیند بیهوده و باطل است.

- ابو بصیر گوید شنیدم امام پنجم می فرمود ابلیس دسته شیطانی دارد بنام هزاع که هر شب میان مشرق و مغرب را بر کشتند و بخواب مردم آیند و به وسیله آنان مردم خواب پریشان بینند.

۱۸ - احمد بن عبدالله فروی از پدرش نقل کرده که گفت بر فضل بن ربیع وارد شدم و بر پشت با می نشسته بود بمن گفت نزدیک بیا نزدیک رفتم تا بر ابرش رسیدم گفت سر در این خانه بکش سر کشیدم گفت چه بینی؟ گفتم جامه ای روی زمین افتاده گفت خوب نگاه کن من تامل کردم و نگاه

تتجاهل علی فقلت ما اتجاهل ولكنی لا اعرف لی مولی فقال هذا ابوالحسن موسى بن جعفر (ع) انی اتفقده اللیل والنهار فلم اجده فی وقت من الاوقات الا علی الحال التي اخبرك بها انه یصلی الفجر فیعقب ساعة فی دبر صلوته الی ان تطلع الشمس ثم یسجد سجدة فلا یزال ساجداً حتی تزول الشمس وقد وكل من یتر صد الزوال فلت ادری متى یقول الغلام قد زالت الشمس اذ یشب فیبتدی بالصلوة من غیر ان یجد وضوءاً فاعلم انه لم ینم فی سجوده ولا اغفی فلا یزال كذلك الی ان یفرغ من صلوة العصر فاذا صلی العصر سجد سجدة فلا یزال ساجداً الی ان تغیب الشمس فاذا غابت الشمس وثب من سجده فصلی المغرب من غیر ان یحدث حدثاً ولا یزال فی صلوته و تعقیبه الی ان یصلی العتمة فاذا صلی العتمة افطر علی شوی یؤتی به ثم یجد وضوءاً ثم یسجد ثم یرفع رأسه فینام نومة خفیفة ثم یقوم فیجد وضوءاً ثم یقوم فلا یزال یصلی فی جوف اللیل حتی یطلع الفجر فلت ادری متى یقول الغلام ان الفجر قد طلع اذ قد وثب هو لصلوة الفجر فهذا دأبه منذ حول الی فقلت اتق الله ولا تحدث فی امره حدثاً یكون منه زوال النعمة فقد تعلم انه لم یفعل احد باحد منهم سوءاً الا كانت نعمة زائلة فقال قد ارسلوا الی فی غیر مرة یأمرونی بقتله فلم اجبهم الی ذلك و اعلمتهم انی لا افعل ذلك ولو قتلونی ما احببتهم الی ما سأونی فلما كان بعد ذلك حول الی الفضل بن یحیی البرمکی فحبس عنده ایاماً فکان الفضل بن الربیع یبعث

کردم گفتم مردی در سجده است، گفت او را میشناسی؟ گفتم نه گفت او مولا و آقای تو است گفتم مولا یم کیست؟ گفت خود را بنادانی میزنی، گفتم نه من مولائی ندارم گفت ابن ابوالحسن موسى بن جعفر است من شب و روز از او بازرسی میکنم هر وقتی او را بهمین حال مینگریم او نماز صبح را میخواند و ساعتی تعقیب میگوید دنبال نمازش تا آفتاب میزند سپس بسجده میرود و در سجده است تا زوال شمس و کسی را پاینده زوال کرده نمیدانم چه وقت غلام میگوید ظهر شد که از جا میجهد و مشغول نماز میشود بدون تجدید وضوء از اینجا میدانم که در سجده خود نه خواب رفته و نه بیهوش شده بهمین حال است تا نماز عصر میخواند و بسجده می رود و میماند تا غروب آفتاب و آفتاب که غروب کرد میجهد و بدون تجدید وضوء نماز مغرب میخواند و بتعقیب نماز میگردد تا نماز عشاء را میخواند و پس از آن با کبابیکه برایش می آورند افطار میدند و تجدید وضوء میکند و بسجده میرود و سر بر میدارد و خواب سبکی میکند و برمیخیزد و تجدید وضوء میکند و برپا میشود در دل شب نماز میخواند تا سپیده بدمد و نمیدانم چه وقت غلام اعلام طلوع فجر میکند که او برای نماز از جا میجهد از وقتی او را بمن تحویل دادند همین شیوه را دارد گفتم از خدا بترس و باو آزاری مرسان که باعث زوال نعمت از تو گردد تو میدانی کسی بیکی از آنها بدی نکرده جز آنکه نعمت از دستش رفته گفت بارها بمن دستور کشتن او را دادند و نپذیرفتم و اعلام کردم که اگر هم مرا بکشند او را نکشم پس از آن او را تحویل فضل بن یحیی برمکی دادند و مدتی هم نزد او زندانی

اليه في كل ليلة مائدة ومنع ان يدخل اليه من عند غيره فكان لا يأكل ولا يفطر الا على المائدة التي يؤتى به حتي مضى علي تلك الحال ثلاثة ايام و لياليها فلما كانت الليلة الرابعة قدمت اليه مائدة للفضل بن يحيى قال و رفع عليه السلام يده الي السماء فقال يارب انك تعلم اني لو اكلت قبل اليوم كنت قد اعنت علي نفسي قال فاكل فمرض فلما كان من غد بعث اليه بالطبيب ليسئله عن العلة فقال له الطبيب ما حالك فتغافل عنه فلما اكثر عليه اخرج اليه راحته فاراها الطبيب ثم قال هذه علتي و كانت خضرة وسط راحته تبدل علي انه سم فاجتمع في ذلك الموضوع قال فانصرف الطبيب اليهم وقال والله فهو اعلم بما فعلتم به منكم ثم توفي عليه السلام

۱۹ - وحدثني الشيخ ابو جعفر قراءة عليه قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصغار و حدثنا سعد بن عبد الله جميعا قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن يقطين عن اخيه الحسين عن ابيه علي بن يقطين قال استدعي الرشيد رجلا ببطل به امر ابي الحسن موسى بن جعفر (ع) و يقطعه و يخجله في المجلس فانتدب له رجل معزم فلما احضرت المائدة عمل ناموسا علي الخبز فكان كلما رام خادم ابي الحسن عليه السلام تناول رغيف من الخبز طار من بين يديه واستفز هرون الفرح والضحك لذلك فلم يلبث ابو الحسن عليه السلام ان رفع رأسه الي اسد مصور علي بعض الستور فقال له يا اسد الله خذ عدو الله قال فوثبت تلك الصورة كاعظم ما يكون من السباع قافترست ذلك المعزم فخر هرون و ندماؤه علي وجوههم

بود وفضل بن ربيع هر شب خوراکی برای او میفرستاد و نمیگذاشت از جای دیگر برای او ببرند و او هم افطار و خوراکی جز آن مائده نداشت تا سه شبانه روز برای سوال گذشت و چون شب چهارم خوراک فضل بن ریحی را برای او آوردند دست با آسان برداشت و عرض کرد خدایا تو میدانی که اگر پیش از این چنین غذائی میخوردم بمرک خود کمک کرده بودم گوید خورد او بیمار شد و چون فردا پزشک بالینش فرستادند تا از دردش پرسد در جواب پزشک تغافل کرد و چون با اصرار کرد کف دست خود را بلند کرد و پزشک نمود و فرمود درد من اینست و در وسط کف او سبزی بود که نشانه زهری بود که با او داده بودند گفت پزشک بر گشت و گفت خدا دانا تراست بدانچه با او کرد بدسپس وفات کرد

۱۹ - علی بن يقطين گوید رشید مردی خواست که امر امامت ابي الحسن موسی بن جعفر را بوسیله او باطل کند و او را خاموش سازد و در مجلس شرمندہ کند يك مرد افسونگری را برای او آوردند و چون سفره گسترده نیرنگی باخت باقرصه های نان که خادم ابي الحسن هر وقت میخواست کرده نانی بردارد از جلو دستش میبرد هرون از خنده و شادی از جا پریده بود برای این موضوع درنگی نشد که امام هفتم سر بلند کرد و بصورت شیریکه بر یکی از پرده ها بود فرمود ای شیرخدا بگیر دشمن خدا را گوید آن صورت جست و چون بزرگترین درنده آن جادوگر را بلعید هرون و

مغشياً عليهم و طارت عقولهم خوفا من هول مارأوه فلما افاقوا من ذلك بعد حين قال هرون لابي الحسن عليه السلام اسئلك بحقي عليك لما سئلت الصورة ان ترد الرجل فقال ان كانت عصي موسى ردت ما ابتلغته من حبال القوم و عصيهم فان هذه الصورة ترد ما ابتلغته من هذا الرجل فكان ذلك اعمل الاشياء في افاقة نفسه .

۲۰- حدثنا الشيخ قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني عن الحسن بن محمد بن بشار قال حدثني شيخ من اهل قطيعة الربيع من العامة ممن كان يقبل قوله قال قال لي قد رأيت بعض من يقرون بفضله من اهل هذا البيت فما رأيت مثله قط في نسكه و فضله قال قلت من وكيف رأيتك قال جمعنا ايام السندی بن شاهك ثمانين رجلا من الوجوه ممن ينسب الى الخير فادخلنا الى موسى بن جعفر عليه السلام فقال لنا السندی يا هؤلاء انظروا الى هذا الرجل هل حدث به حدث فان الناس يزعمون انه قد فعل مكروه به و يكثرون في ذلك و هذا منزله و فرشه موسع عليه غير مضيق ولم يرد به امير المؤمنين سوءاً و انما ينتظره ان يقدم فيناظره امير المؤمنين وها هو ذا صحيح موسع عليه في جميع امره فاسئلوه قال و نحن ليس لنا هم الا النظر الى الرجل و الى فضله و سمته فقال اماما ذكر من التوسعة و ما اشبه ذلك فهو علي ما ذكر غير اني اخبركم ايها النفراني قد سقيت السم في تسع تمرات و اني اخضر غداً و بعد غد اموت قال فنظرت الى السندی بن شاهك يرتعد و يضطرب مثل السعفة قال

هدستانش غش کردند و برو افتادند و از ترس و هراس خرد آنها پرید و چون بهوش آمدند پس از مدتی هرون بامام گفت بحق خودم بر تو خواهش دارم که از این صورت بخواهی آن مرد را بر گرداند فرمود اگر عصای موسی آنچه را بلمید رد کرد از رشته ها و چوب دستی های جادو گران این صورت هم آنچه بلمیده رد میکند و این معجزه مؤثرترین وسیله کشتن آن حضرت گردید.

۲۰- حسن بن محمد بن بشار گوید مردی از اهالی قطیعة الربیع از عامه که مقبول القول بود گفت من برخی از اهل فضل خاندان پیغمبر را دیدم و چون او (موسی بن جعفر) در عبادت و فضل هرگز ندیدم گفتم که را گوئی و چگونه او را دیدی؟ گفت در دوران سندی بن شاهک ما هشتاد تن از معتمدان را جمع کردند و نزد موسی بن جعفر بردند سندی بناگفت ای آقایان شما ملاحظه کنید باین مرد آسیبی رسیده زیرا مردم معتقدند باو بد کرداری شده و در این باب مبالغه کنند؛ این منزل او است و این بستر راحت و سختی باو نشده و امیرالمؤمنین قصد سوئی با او ندارد و در همه امورش راحت است از او بپرسید گوید ما مقصودی نداشتیم جز ملاحظه زیبایی و فضل و سیمای او آن حضرت گفت آنچه از بابت توسعه در منزل و امور دیگر گوید درست است جز اینکه من بشما عده اطلاع می دهم که در نه دانه خرما بمن زهر داده اند و من فردا سبزرنگ میشوم و بعد از فردا وفات میکنم گوید بسندی بن شاهک نگاه کردم که بخود لرزید و مضطرب شد چون شاخه خرما- حسن راوی حدیث گوید این مرد از

الحسن و كان هذا الشيخ من خيار العامة شيخ صدیق مقبول القول ثقة ثقة جداً عند الناس

۲۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر (ره) قال حدثنا محمد بن احمد بن السناني قال حدثنا

محمد بن ابي عبدالله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن سالم عن ابيه عن ثابت بن دينار قال سألت زين العابدين علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) عن الله جل جلاله هل يوصف بمكان فقال تعالى الله عن ذلك قلت فلم اسرى بنبيه محمد وآله عليه السلام الى السماء قال ليريه ملكوت السماء وما فيها من عجائب صنعه و بدائع خلقه قلت فقول الله عز وجل ثم ادنى فكان قاب قوسين او ادنى قال ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله دنى من حجب النور فرأى ملكوت السموات ثم تدلى عليه السلام فنظر من تحته الى ملكوت الارض حتى ظن انه في القرب من الارض كقاب قوسين او ادنى صلى الله عليه وآله نبينا محمد وآله اجمعين الطيبين الطاهرين.

المجلس الثلاثون

وهو يوم السبت لتسع خلون من المعرم والعاشر يوم الاحد من سنة

ثمان وستين وثلاث مائة وهو مقتل الحسين بن علي بن ابي طالب (ع)

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ره

قال حدثنا محمد بن عمر البغدادي الحافظ رحمه الله قال حدثنا ابو سعيد الحسن بن عثمان بن زياد التستري من كتابه قال حدثنا ابراهيم بن عبيد الله بن موسى بن يونس بن ابي اسحق السبيعي قاضي بلخ قال حدثني مريسة بنت موسى بن يونس بن ابي اسحق وكانت عمي قالت حدثتني صفة

خيار عانه بود و شيعي راستگو و مقبول القول بود و ثقة و وثق جداً در پيش مردم.

۲۱ - ثابت بن دينار گوید امام از چهارم پرسیدم از خدای جل جلاله که آیا ممکن دارد؟ فرمود خدا

از آن برتر است، گفتم پس چرا پیغمبرش را به آسمان برد؟ فرمود تا ملکوت آسمان و آنچه از عجایب و بدایع آفرینش وی در آنست بوی بنماید گفتم گفتار خدای عزوجل (سوره النجم) که نزدیک شد و آویخت تا باندازه دوسر گمان بود یا نزدیکتر چه معنی دارد؟ فرمود مقصود از آن رسول خدا ص است که نزدیک پرده های نور شد و ملکوت آسمانها را دید و سپس آویخت در زیر پای خود ملکوت زمین را نگریست تا بنظر آورد که باندازه فاصله دوسر گمان بزمین نزدیک شده و صلى الله عليه وآله نبينا محمد و آل اجمعين.

مجلس صبی ام = نهم معرم و دهم آن روز یکشنبه سال ۳۸

و آن در مقتل حسین ع است

۱ - امام چهارم فرمود چون مرك معاویه در رسید پسرش یزید را طلبید و برابر خود نشانید و

بنت یونس بن ابی اسحق الهمدانیة و كانت عمتي قالت حدثتني بهجة بنت الحرث بن عبد الله التغلبي عن خالها عبد الله بن منصور و كان رضيما لبعض ولد زيد عن علي عليه السلام قال سألت جعفر بن محمد بن علي بن الحسين (ع) فقلت حدثني عن مقتل ابن رسول الله صلى الله عليه وآله فقال حدثني ابي عن ابيه قال لما حضرت معاوية الوفاة دعا ابنه يزيد لعنه الله فاجلسه بين يديه فقال له يا بني اني قد ذلت لك الرقاب الصعاب ووطدت لك البلاد وجعلت الملك وما فيه لك طعمة واني اخشى عليك من ثلاثة نفر يخالفون عليك بجهدهم وهم عبد الله بن عمر بن الخطاب و عبد الله بن الزبير والحسين بن علي فاما عبد الله بن عمر فهو معك فالزمه ولا تدعه واما عبد الله بن الزبير فقطعه ان ظفرت به ارباً ارباً فانه يجثولك كما يجثو الاسد لفريسته و يواربك مواربة الثعلب للكلب و اما الحسين عليه السلام فقد عرفت حظه من رسول الله صلى الله عليه وآله و هو من لحم رسول الله ودمه وقد علمت لامحالة ان اهل العراق سيخرجونه اليهم ثم يخذلونه و يضيعونه فان ظفرت به فاعرف حقه و منزلته من رسول الله صلى الله عليه وآله ولا تؤاخذ به فاعمله ومع ذلك فان لنا به خلطة ورحما و اياك ان تناله بسوء و يرى منك مكروها قال فلما هلك معاوية و تولى الامر بعده يزيد بعث عامله على مدينة رسول الله وهو عمه عتبة بن ابي سفيان فقدم المدينة و عليها مروان بن الحكم و كان عامل معاوية فاقامه عتبة من مكانه و جلس فيه لينفذ فيه امر يزيد فهرب مروان فلم يقدر عليه و بعث عتبة الى الحسين بن علي فقال ان امير المؤمنين امرك ان تباع له فقال الحسين عليه السلام يا عتبة قد علمت انا اهل بيت الكرامة و معدن الرسالة و اعلام الحق الذين اودعه الله عز وجل قلوبنا و انطق به السنن فانطقت باذن الله عز وجل و لقد سمعت

گفت بصرم من گردن گشان را برایت رام کردم و کشورها را برایت آماده نمودم و سلطنت را بگام تو انداختم و از سه کس که با همه توان خود با تو مخالفت کنند بر تو نگرانم که عبد الله بن عمر بن خطاب و عبد الله بن زبير و حسين بن علي ع باشند ، عبد الله بن عمر از دل با تو است با و بچسب و دست از او بر مدار عبد الله بن زبير را اگر بچنگ آوردی تیکه تیکه کن که چون شیر بر تو بجهد و چون روباه از تو پنهان گردد و اما حسين بن علي را دانی چه نسبتی با رسول خدا ص دارد و از گوشت و خون وی باشد من میدانم که مردم عراق او را بر تو بشورانند و دست از او بدارند و ضایعش کنند اگر با و دست یافتی حق او را بشناس و مقام او را نسبت به رسول خدا ص رعایت کن و مؤاخذه اش ممکن باینکه ما با او همدم و خویش هستیم مبادا با و بدی کنی و از تو بدی بیند . چون معاویه مرد و يزيد متصدی کار شد عثم عتبه را حاکم مدینه ساخت عتبه بدینه آمد و حاکم سابق آن از طرف معاویه مروان بن حکم بود جای او را گرفت و بر نشست تا دستور يزيد را درباره اش اجرا کند مروان گریخت و بر او دست نیافت عتبه حسين بن علي ع را خواست و گفت امير المؤمنين دستور داده باوی بیعت کنی حسين بن علي فرمود ای عتبه تو میدانی که ما اهل بیت کرامت و معدن رسالتیم و اعلام حقیکه خدا بد لها سپرده و زبان ما را گویا ساخته من باذن خدای عزوجل گویا بشدم و از جدم رسول خدا ص شنیدم که میفرمود خلافت بر فرزندان ابی سفيان حرام

جدی رسول الله ﷺ يقول ان الخلافة محرمة على ولد ابي سفيان و كيف اباع اهل بيت قد قال فيهم رسول الله ﷺ هذا فلما سمع عتبة ذلك دعا الكاتب و كتب بسم الله الرحمن الرحيم الى عبدالله يزيد امير المؤمنين من عتبة بن ابي سفيان اما بعد فان الحسين بن علي ليس يرى لك خلافة ولا بيعة فراك في امره و السلام فلما ورد الكتاب على يزيد لعنه الله كتب الجواب الى عتبة اما بعد فاذا اتاك كتابي هذا فعجل على بجوابه و بين لي في كتابك كل من في طاعتي او خرج عنها وليكن مع الجواب رأس الحسين بن علي (ع) فبلغ ذلك الحسين فهم بالخروج من ارض الحجاز الى ارض العراق فلما اقبل الليل راح الى مسجد النبي ﷺ ليودع القبر فلما وصل الى القبر سطع له نور من القبر فعاد الى موضعه فلما كانت الليلة الثانية راح ليودع القبر فقام يصلي فاطال فنعس وهو ساجد فجاءه النبي ﷺ و هو في منامه فاخذ الحسين ﷺ و ضمه الى صدره و جعل يقبل عينيه و يقول بابي انت كاني اراك مر ملا بدمك بين عصابة من هذه الامة يرجون شفاعتي مالهم عند الله من متلاق يا بني انك قادم على ابيك و امك و اخيك و هم مشتاقون اليك و ان لك في الجنة درجات لانها الام بالشهادة فانتبه الحسين ﷺ من نومه با كيا فاتي اهل بيته فاخبرهم بالرؤيا و ودعهم و حمل اخواته على المحامل و ابنته و ابن اخيه القاسم بن الحسن بن علي (ع) ثم سار في احد و عشرين رجلا من اصحابه و اهل بيته منهم ابوبكر بن علي و محمد بن علي و عثمان بن علي و العباس بن علي و عبدالله بن مسلم بن عقيل و علي بن الحسين

است چگونه با خاندانی بیعت کنیم که رسول خدا ص در باره آنها چنین گفته چون عتبه این را شنید بکاتبش دستور داد نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم بسوی عبدالله يزيد امير المؤمنين از طرف عتبة بن ابي سفيان اما بعد، راستی حسین بن علی برای تو حق خلافت و بیعت معتقد نیست در باره او هر نظری خواهی بگیر و السلام. ز چون نامه بیزید رسید بعتبه جواب نوشت اما بعد این نامه ام که بتو رسید فوری جواب بنویس و شرح بده در نامه ات هر که مطیع من است و هر که مخالف من است و باید بر حسین بن علی با جواب نامه باشد. این خبر به حسین رسید و آهنگ عراق کرد شب بمسجد پیغمبر آمد تا با قبر آن حضرت وداع کند چون بقبر رسید نوری از قبر درخشید و بجای خود برگشت و شب دوم برای وداع آمد و بنماز ایستاد و طول دارد تا بیرون آمد و پیغمبر ص بخواهش آمد و او را در آغوش گرفت و بسینه چسباند و چشمش را بوسید و فرمود بدرم بقربانت گویا بخونت آغشته بینم در میان جمعی از این امت که امید شفاعت دارند و نزد خدا برای آنها بهره ای نیست پس رانم تو نزد پدر و مادر و برادر خود می آئی و همه مشتاق تو اند و در بهشت درجاتی داری که جز با شهادت بدان نرسی حسین ع گریان از خواب برخاست و نزد خاندان خود آمد و خواب خود را گفت و با آنها وداع کرد و خواهران و دختران و برادرزاده اش قاسم را بر محمل سوار کرد و با بیست و یک تن از اصحاب و اهلیتتش حرکت نمود که از آن جمله اند ابوبکر بن علی، محمد بن علی:

الاکبر و علی بن الحسین الاصغر علیهما السلام و سمع عبدالله بن عمر بخروجه فقدم راحلته و خرج خلفه مسرعاً فادر که في بعض المنازل فقال این تریدیابن رسول الله قال العراق قال مهلا رجع الی حرم جدك فابی الحسین علیه السلام علیه فلما رأى ابن عمر اباه قال یا ابا عبدالله اکشف لی عن الموضع الذی کان رسول الله صلی الله علیه و آله یقبله منک فکشف الحسین علیه السلام عن سرته فقبلها ابن عمر ثلاثاً و بکی وقال استودعک الله یا ابا عبدالله فانک مقتول فی وجهک هذا فسار الحسین علیه السلام واصحابه فلما نزلوا ثعلبية ورد علیه رجل یقال له بشر بن غالب فقال یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله اخبری عن قول الله عز وجل یوم ندعو کل اناس بامامهم قال امام دعا الی هدی فاجابوه الیه و امام دعا الی ضلالة فاجابوه الیه هؤلاء فی الجنة و هؤلاء فی النار و هو قوله عز وجل فریق فی الجنة و فریق فی السعیر ثم سار حتی نزل العذیب فقال فیها قایلة الظهيرة ثم انبه من نومه باکیاً فقال له ابنه ما یبکیک یا ابا فقال یا بنی انها ساعة لا تکذب الرؤیا فیها وانه عرض لی فی منامی نارض فقال تسرعون السیر و المنایا تسیر بکم الی الجنة ثم سار حتی نزل الرهیمة فورد علیه رجل من اهل الکوفة یکنی اباهرم فقال یا بن النبی صلی الله علیه و آله ما الذی اخرجک من المدینة فقال ویحک یا اباهرم شتموا عرضی فصبرت و طلبوا مالی فصبرت و طلبوا دمی فهربت و ایم الله لیقتلنی ثم لیلبسنهم الله ذلاً شاملاً

عثمان بن علی و عباس بن علی، عبدالله بن مسلم بن عقیل، علی بن الحسین الاکبر؛ علی بن الحسین الاصغر عبدالله بن عمر از حرکت او مطلع شد و شتابان دنبال آن حضرت رفت و در یکی از منازل بآن حضرت رسید و عرض کرد یا بن رسول الله قصد کجا داری؟ فرمود عراق گفت آرام باش برگرد بحرم جدت حسین علیه السلام پذیرفت و در اینصورت ابن عمر عرض کرد ای ابا عبدالله آنجا را که رسول خدا میوسید بمن بنما حسین ناف خود را عیان کرد و ابن عمر سه بار بر آن بوسه زد و گریست و گفت تو را بخدا میسپارم که تو در این سفر کشته خواهی شد، حسین و اصحابش روان شدند تا بمنزل ثعلبية رسیدند و مردی بنام بشر بن غالب بر آنها درآمد و عرض کرد یا بن رسول الله بمن خبر ده از گفتار خدای عزوجل (سوره اسراء - ۷۱) روزیکه هر مردمی را با امامشان دعوت کنیم - فرمود امامیکه بحق دعوت کرده و او را اجابت کردند و امامیکه بگمراهی دعوت کرده و او را اجابت کردند آنان در بهشتند و اینان در دوزخ و این است که فرمود (شوری ۷) گروهی در بهشت و گروهی در دوزخ سپس روان شد تا بعذیب منزل کرد و در آن بخواب نیمه روز شد و گریبان از خواب بیدار شد پرسش باو گفتت پدرجان برای چه گریه میکنی؟ فرمود پرسجانم این ساعتی است که خواب آن دروغ نیست در خواب کسی بمن بر خورد و گفت شما در رفتن شتاب میکنید و مرک شما را ببهشت میبرد سپس رفت تا به رهیمه رسید و مردی از اهل کوفه که اباهرمش میگفتند بر آن حضرت وارد شد و گفت ای زاده پیغمبر چرا از مدینه بیرون شدی فرمود وای بر تو ای اباهرم دشنامم دادند صبر کردم، مال مرا بردند صبر کردم و خواستند خونم را بریزند گریختم و بخدا مرا میکشند خدا جامه سرتاسر خواری در آنها کند و شمشیر برنده بر آنها مسلط نماید و بر آنها کسی گمارد که خواریشان کند گفت خیر بعینده الله بن زیاد رسید که حسین

و سیفاً قاطعاً و لیسلمن علیهم من یدلهم قال وبلغ عبیدالله بن زیاد لعنه الله الخبر و ان الحسین علیه السلام قد نزل الرهیمیه (الرهیمیه ظ) فاسرل الیه الحر بن یزید فی الف فارس قال الحر فلما خرجت من منزلی متوجهاً نحو الحسین علیه السلام نودیت ثلاثاً یا حر ابشر بالجنة فالتفت فلم اراحداً فقلت ثکلت الحرامه یدخرج الی قتال ابن رسول الله صلی الله علیه و آله یبشر بالجنة فرهقه عند صلوة الظهر فامر الحسین علیه السلام ابنه فاذن و اقام و قام الحسین علیه السلام فصلی بالفریقین جمیعاً فلما سلم و ثب إلح بن یزید فقال السلام علیک یا بن رسول الله و رحمة الله وبر کاته فقال الحسین علیه السلام وعلیک السلام من انت یا عبد الله فقال انا الحر بن یزید فقال یا حر اعلینا ام لنا فقال الحر والله یا بن رسول الله لقد بعثت لقتلک و اعوذ بالله ان احشر من قبری و ناصیتی مشدودة الی رجلی و یدی مغلولة الی عنقی و اکب علی حر وجهی فی النار یا بن رسول الله این تذهب ارجع الی حرم جدک فانک مقتول فقال الحسین علیه السلام .

سامضی فما بالموت عار علی الفتی
و وادی الرجال الصالحین بنفسه
فان مت لم اندم و ان عشت لم الم
کفی بک ذلاً ان تموت و ترغما

ثم سار الحسین علیه السلام حتی نزل القطقطانیه فنظر الی فسطاط مضروب فقال لمن هذا الفسطاط فقیل لعبدالله بن الحر الحنفی (الجعفی ظ) فاسرل الیه الحسین علیه السلام فقال ایها الرجل انک مذنب

۴ در رهیمیه فرود آمده حر بن یزید را با هزار سوار جلو او فرستاد حر گفت چون از منزل بر آمدم که برابر حسین ۴ روم سه بار ندائی شنیدم که ای حر مژده بهشت گیر برگشتم کسی را ندیدم گفتم مادر بجزای حر نشیند بجنک زاده پیغمبر می رود چگونه مژده بهشت دارد حر هنگام نماز ظهر بعسین ۴ رسید حسین پسرش را امر کرد اذان و اقامه گفت و حسین ۴ با هر دو گروه نماز ظهر را خواند و چون سلام نماز داد حر پیش جست و عرض کرد السلام علیک یا بن رسول الله و رحمة الله و بر کاته حسین فرمود وعلیک السلام تو کیستی ای بنده خدا؟ گفت من حر بن یزیدم فرمود حر بجنک ما آمدی یا بیاری ما گفت مرا بجنک تو فرستادند و بخدا پناه می برم که از قبر بر آیم و پایم بموی سرم بسته باشد و دستم بگردنم و مرا به رو در آتش جهنم اندازند ای زاده رسول خدا ص کجا مبروی برگرد بحرم جدت زیرا تو را میکشند؛ حسین فرمود:

من میروم و ز مرگ ننگی نبود
همدرد نکویان شود و جان بدهد
با عیب بمانم و بعیرم بی غم
آن را که بدل نیست خیر است و جهاد
از بدمنش و مجرم و بی دین آزاد
خواری که بمانی و بود دشمن شاد

حسین ره سپرد تا بقطقطانیه منزل کرد و خیمه ای برپا دید فرمود این خیمه از کیست، گفتند از عبیدالله بن حر حنفی حسین باو پیغام داد که ای مرد تو گنهکار و خطاکاری و به راستی خدای عزوجل

خاطی، ان الله عزوجل آخذك بما انت صانع ان لم تتب الى الله تبارك وتعالى في ساعتك هذه فتنصرني و يكون جدی شفیعك بين یدی الله تبارك و تعالی فقال یابن رسول الله و الله لو نصرتك لكنت اول مقتول بین یدیک ولكن هذا فرسی خذہ الیک فوالله مار کبته قط وانا اروم شیئا الا بلغته ولا ارادنی احد الا نجوت علیه فدونك فخذہ فاعرض عنه الحسنین علیہما السلام بوجهه ثم قال لا حاجة لنا فیک ولا فی فرسک وما کنت منخذ المصلین عضداً ولكن فر فلا لنا ولا علینا فانه من سمع و اعیتنا اهل البیت ثم لم یجبنا کبه الله علی وجهه فی نار جهنم ثم سار حتی نزل کربلا فقال ای موضع هذا فقیل هذا کربلا یابن رسول الله فقال هذا و الله یوم کرب و بلاء و هذا الموضع الذی بهراق فیہ دماؤنا و یباح فیہ حریمنا فاقبل عبیدالله بن زیاد بعسکره حتی عسکر بالنخيلة و بعث الی الحسنین علیہما السلام رجلا یقال له عمر بن سعد فی اربعة آلاف فارس و اقبل عبدالله بن الحصین التمیمی فی الف فارس یتبعه شبت بن ربیع فی الف فارس و محمد بن الأشعث بن قیس الکندی ایضا فی الف فارس و کتب لعمر بن سعد علی الناس و امرهم ان یسمعوا له و یطیعوه فبلغ عبید الله بن زیاد ان عمر بن سعد یسامر الحسنین علیہما السلام و یحدثه و ینکره قتاله فوجه الیه شمر بن ذی الجوشن فی اربعة آلاف فارس و کتب الی عمر بن سعد اذا تاک کتابی هذا فلا تمهلن الحسنین بن علی و خذ بکظمه و حل بین الماء و بینہ کما حیل بین عثمان و بین الماء یوم الدار فلما وصل الی عمر بن

بدانچه کردی مؤاخذات کند اگر در این موقع بخدا توبه نکنی و مرا یاری نکنی تا جدم برابر خدای تبارک و تعالی شفیع تو باشد.

گفت یابن رسول الله اگر یاریت کنم اول کس باشم که جانم قربانت کنم ولی ابن اسبم را تقدیمت کنم که بخدا هر وقت سوارش شدم هرچه را خواستم دریافتم و هر که قصد مرا کرده از او نجات یافتم او را برگیر حسین از او روگردانید و فرمود ما را نیاری بتو و اسب تو نیست و من ستمکاران را بکمک خود نپذیرم ولی بگیریز و نه با ما باش و نه بر ما زیرا هر که فریاد و شیون ما خاندان را بشنود و اجابت نکند خدایش برود در دوزخ اندازد سپس روانه شد تا بکربلا رسید و فرمود اینجا کجا است؟ گفتند کربلا است یابن رسول الله فرمود بخدا امروز روز گرفتاری و بلا است و در اینجا خون ماریخته شود و حریم ما مباح گردد عبیدالله بن زیاد در نخيله قشون خود را سان دید و مردی بنام عمر بن سعد را با چهار هزار سوار برابر حسین ۵۰ فرستاد و عبدالله بن حصین تمیمی هم با هزار سوار دنبال او آمد و شبت ربیع با هزار سوار و محمد بن اشعث بن قیس کندی با هزار سوار و فرمان روای عمر سعد بود و بهمه دستورات اطاعت او رسید بعیدالله خبر دادند که عمر سعد شبها با حسین هم صحبت میشود و از نبرد او خودداری میکند شمر بن ذی الجوشن را با چهار هزار دنبال او فرستاد و بعمر سعد نوشت این نامه من که بتو رسید حسین بن علی را مهلت مده و گلوئی او را بگیر و آب را براو ببند چنانچه در یوم الدار بر عثمان بستند این نامه که بعمر سعد رسید جارچیش فریاد کشید ما حسین و یارانش را

سعد لعنه الله امر مناديه فنادی انا قد اجلنا حسيناً واصحابه يومهم وليلتهم فشق ذلك على الحسين
 عَلَيْهِ السَّلَامُ و على اصحابه فقام الحسين عَلَيْهِ السَّلَامُ في اصحابه خطيباً فقال اللهم انى لا اعرف اهل بيت ابر
 ولا ازكى ولا اطهر من اهل بيتى ولا اصحاباً هم خير من اصحابى وقد نزل بى ما قد ترون وانتم
 فى حل من بيعتى ليست لى فى اعناقكم بيعة ولا لى عليكم ذمة وهذا الليل قد غشىكم فاتخذوه
 جملاً و تفرقوا فى سواده فان القوم انما يطلبونى ولو ظفروا بى الذهلوا عن طلب غيرى فقام اليه
 عبدالله بن مسلم بن عقيل بن ابى طالب فقال يا بن رسول الله ماذا يقول لنا الناس ان نحن خذلنا
 شيخنا و كبيرنا و سيدنا و ابن سيد الاعمام و ابن نبينا سيد الانبياء لم نضرب معه بسيف ولم نقاتل
 معه برمح لا والله اونرد مورديك و نجعل انفسنا دون نفسك و دماءنا دون دمك فاذا نحن فعلنا ذلك
 فقد قضينا ما علينا و خرجنا مما لزمنا و قام اليه رجل يقال له زهير بن القين البجلي فقال يا بن
 رسول الله وددت انى قتلت ثم نشرت ثم قتلت ثم نشرت ثم قتلت ثم نشرت فىك و فى الذين معك
 مائة قتلة و ان الله دفع بى عنكم اهل البيت فقال له و لاصحابه جزيتم خيراً ثم ان الحسين عَلَيْهِ السَّلَامُ
 امر بحفيرة فحفرت حول عسكرة شبه الخندق و امر فحشيت حطبا و ارسل عليا ابنه عَلَيْهِ السَّلَامُ فى
 ثلثين فارساً و عشرين راجلاً ليستقوا الماء وهم على وجل شديد و انشأ الحسين عَلَيْهِ السَّلَامُ يقول.

يا دهر اف لك من خليل
 كم لك فى الاشراف والاصيل

يا دهر اف لك من خليل

يكشبانه روز مهلت داديم اين جار بر حسين و يارانش ناگوار شد ، حسين پيا خاست ، خطبه
 خواند و فرمود:

من خاندانى خوش رفتارتر و باكثر از خاندان خودم نمى شناسم و يارانى بهتر از يارانم،
 مينگرید که بر سر من چه آمده است؟ شما را از بيعت خود آزاد کردم شما را بيعتى بعهده نيست و
 بر شما از من ذمه اى نباشد شب شمارا فرا گرفته آن را مرکب خود سازيد و در اطراف پراکنده شويد
 زيرا اين قوم همانا مرا تعقيب کنند و اگر مرا يافتند بدنياى ديگرى نروند عبدالله بن مسلم بن عقيل پيا
 خاست و گفت يا بن رسول الله مردم چه گویند که ما شيخ و بزرگ و آقا و آقا زاده خود را و زاده پيغمبر يکه
 سيد انبياء است و اگذاريم و شمشيرى برايش نزنيم و نيزه اى بکار نبريم نه بخدا تادر سر انجام تو
 در آيم و جان و خون خود را قربانت کنيم چون چنين کنيم آنچه بر ما است ادا کرده باشيم و از عهده اى
 که داريم بر آيم، مردى هم بنام زهير بن قين بجلي برخاست و گفت يا بن رسول الله دوست دارم براى
 يارى تو و همراهانت صد بار کشته شوم و زنده شوم و خدا بوسيله من از شما خاندان دفاع کند با و يارانش گفت
 جزاى خير بينيد سپس حسين دستور داد شبه خندقي کرد يارانش کردند و از هيزم پر کردند
 و پسرش على «ع» را با سى سوار و بيست پياده فرستاد آب آورند و آنها ترسان بودند و
 خود اين شعر مىسرود:

چند بصبح و پسین چه گرک تناور

اف بتو اى روزگار يار ستمگر

من طالب و صاحب قتيل
و اما الامر الى الجليل
والدهر لا يقنع بالبديل
و كل حي سالك سبيلي

ثم قال لاصحابه قوموا فاشربوا من الماء يكن آخر زادكم وتوضؤوا و اغتسلوا و اغسلوا
ثيابكم لتكون اكلانكم ثم صلى بهم الفجر وعبأهم تعبئة الحرب و امر بحفيزته التي حول عسكره
فاضرمت بالنار ليقاتل القوم من وجه واحد و اقبل رجل من عسكر عمر بن سعد على فرس له
يقال له ابن ابي جويرية المزني فلما نظر الى النار تتقد صفق بيده و نادى يا حسين و اصحاب
الحسين ابشروا بالنار فقد تعجلتموها في الدنيا فقال الحسين عليه السلام من الرجل فقيل ابن ابي جويرية
المزني فقال الحسين عليه السلام اللهم اذقه عذاب النار في الدنيا فنقر به فرسه فالفاه في تلك النار
فاحترق ثم برز من عسكر عمر بن سعد رجل آخر يقال له تميم بن الحصين الفزاري فنادى يا حسين
و يا اصحاب الحسين اما ترون الى ماء الفرات يلوح كأنه بطون الحيات (الحيتان) و الله لاذقم منه
قطرة حتى تدوقوا الموت جزعا فقال الحسين عليه السلام من الرجل فقيل تميم بن حصين فقال الحسين عليه السلام
هذا و ابوه من اهل النار اللهم اقتل هذا عطشا في هذا اليوم قال فختمه العطش حتى سقط عن فرسه
فوطئته الخيل بسنابكها فمات ثم اقبل اخر من عسكر عمر بن سعد يقال له محمد بن اشعث بن
قيس الكندي فقال يا حسين بن فاطمة اية حرمة لك من رسول الله ليست لغيرك قال الحسين عليه السلام
هذه الاية ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين ذرية الاية ثم قال

بر کنی از بار خویش افسر و هم سر
کار هماناست سوی حضرت داود
نیست قناعت ورا بدیگر و کمتر
هر که بود زنده راه من رود آخر

سپس بیارانش فرمود بر خیزید و آب نوشید که توشه آخرین شماست وضوء، سازید و غسل
کنید و جامه بشوئید برای کفن سپس نماز بامداد را با آنها خواند و آنها را برای جنگ بصف
کرد و دستور داد هیزم خندق را آتش زدند تا با لشکر دشمن از یکسو نبرد کند، ابن ابي جویره
از لشکر عمر سعد آمد و باش سوزان نگاه کرد و گفت ای حسین وای یاران حسین مؤده آتش گیرید
که درد دنیا بدان شتافتید حسین! فرمود کیست این مرد؟ گفتند این جویره، گفت خدایا بچشان او را
عذاب آتش درد دنیا، اسبش رم برداشت و او را در همان آتش انداخت و سوخت مرد دیگری بنام تميم
بن حصين فزاري از عسكر عمر بن سعد بیرون آمد و جار کشید ای حسین و یاران حسین آب فرات را
ببینید که چون شکم ماهی موج زند بخدا قطره ای از آن نچشید تا از بی تابی جان دهید، حسین فرمود
این مرد کیست؟ گفتند تميم بن حصين است فرمود او و پدرش از اهل دوزخ باشند خدایا امروز او را از
تشنگی بکش تشنگی او را گلو گیر کرد تا از اسبش بزمین افتاد و زیر سم اسبها خرد شد و مرد دیگری
از قشون عمر بن سعد بنام محمد بن اشعث کندی پیش آمد و گفت ای حسین بن فاطمه تو از طرف رسول

والله ان محمداً لمن آل ابراهيم و ان العترة الهادية لمن آل محمد من الرجل فقيل محمد بن اشعث بن قيس الكندي فرفع الحسين عليه السلام رأسه الى السماء فقال اللهم ار محمد بن الاشعث ذل في هذا اليوم لا تعزه بعد هذا اليوم ابداً فعرض له عارض فخرج من العسكر يتبرز فسلط الله عليه عقر بافلذعه فمات بادي العورة فبلغ العطش من الحسين عليه السلام و اصحابه فدخل عليه رجل من شيعته يقال له يزيد بن الحصين الهمداني قال ابراهيم بن عبدالله راوى الحديث هو خال ابي اسحق الهمداني فقال يا بن رسول الله اتأذن لي فاخرج اليهم فاملهم فاذن له فخرج اليهم فقال يا معشر الناس ان الله عز و جل بعث محمداً بالحق بشيراً و نذيراً و داعياً الى الله باذنه و سراجاً منيراً و هذا ماء الفرات تقع فيه خنازير السواد و كلابها و قد حيل بينه و بين ابنه فقالوا يا يزيد فقد كثرت الكلام فاكف فوالله ليعطش الحسين كما عطش من كان قبله فقال الحسين اقمديا يزيد ثم وثب الحسين عليه السلام متوكيا على سيفه فنادى باعلى صوته فقال انشدكم الله هل تعرفونى قالوا نعم انت ابن رسول الله و سبطه قال انشدكم الله هل تعلمون ان جدى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قالوا اللهم نعم قال انشدكم الله هل تعلمون ان امى فاطمة بنت محمد عليها السلام قالوا اللهم نعم قال انشدكم الله هل تعلمون ان ابي على بن ابي طالب قالوا اللهم نعم قال انشدكم الله هل تعلمون ان جدتى خديجة بنت خويلد اول نساء

خدا چه حرمتى دارى كه ديگران ندارند؟ فرمود از اين آيه (آل عمران ۲۳) خدا برگزيده آدم و نوح و خاندان ابراهيم و خاندان عمران را بر جهانيان نژادهائيكه از يكديگرند.

سپس فرمود بخدا محمد از خاندان ابراهيم است و عترت رهبر از خاندان محمدند. فرمود اين مرد كيست؟ گفتند محمد بن اشعث بن قيس كندى است حسين سربآسمان برداشت و گفت خدايا بمحمد بن اشعث يك خوارى بده كه هرگز عزيزش نگردانى براو عارضه اى رخداد و از لشكر بكنارى رفت تا خود را وارسد و خدا كژدمى براو مسلط كرد و اورا گريد و مكشوف العوره جان داد.

تشنگى بر حسين و يارانش غلبه كرد يكي از يارانش بنام يزيد (بربرخ ب) بن حصين همدانى (راوى حديث ابراهيم بن عبدالله گويد او خال ابي اسحق همدانى بوده) خدمت آن حضرت آمد و عرض كرد يا بن رسول الله بمن اجازه ده بروم و با اين لشكر سخن كنم با و اجازه داد نزد آنها رفت و گفت اى گروه مردم براستى خدا محمداً براستى فرستاد تا بشير و نذير و داعى بخدا باشد با اجازه او و چراغ فروزنده باشد اين آب فراست كه خو كه هاى ده نشينان و سگان شان در آن غوطه خورند و از فرزندان و دريغ داشتيد در جواب گفتند اى يزيد بسيار سخن دراز كردى بس كن بايد حسين تشنگى كشد چنانچه كسانى پيش از او تشنه ماندند حسين فرمود يزيد بنشين و خود از جا جست و بر شمشير تكيه داد و به آواز بلند فرياد كرد و فرمود شما را بخدا آيا مرا ميشناسيد؟ گفتند آرى، تو زاده رسول خداى و سبطاوى، گفت شما را بخدا مى دانيد جدم رسول خداست؟ بخدا آرى، بخدامى دانيد مادرم فاطمه دختر محمد است؟ بخدا آرى، شما را بخدا مى دانيد كه پدرم على بن ابي طالب است؟ گفتند بخدا آرى، مى دانيد جدهام خديجه دختر خويلد اول زن اين امت است؟ گفتند بخدا آرى گفت شما را بخدا

هذه الامة اسلاما قالوا اللهم نعم قال انشدكم الله هل تعلمون ان سيد الشهداء حمزة عم ابي قالوا اللهم نعم قال فانشدكم الله هل تعلمون ان جعفر الطيار في الجنة عمى قالوا اللهم نعم قال فانشدكم الله هل تعلمون ان هذا سيف رسول الله وانا متقلده قالوا اللهم نعم قال فانشدكم الله هل تعلمون ان هذه عمامة رسول الله انا لابسها قالوا اللهم نعم قال فانشدكم الله هل تعلمون ان عليا كان اولهم اسلاماً و اعلمهم علماً و اعظمهم حلماً و انهولى كل مؤمن ومؤمنة قالوا اللهم نعم قال فبم تستحلون دمى و ابي الذئذ عن الحوض غدأينود عنه رجالات كما يذاد البعير الصادر عن الماء و لواء الحمد في يد جدى يوم القيمة قالوا قد علمنا ذلك كله و نحن غير تار كيك حتى تذوق الموت عطشا فاخذ الحسين عليه السلام بطرف احيته و هو يومئذ ابن سبع و خمسين سنة ثم قال اشتد غضب الله على اليهود حين قالوا عزير بن الله و اشتد غضب الله على الصارى حين قالوا المسيح بن الله و اشتد غضب الله على المجوس حين عبدوا النار من دون الله و اشتد غضب الله على قوم قتلوا نبيهم و اشتد غضب الله على هذه العمابة الذين يريدون قتل ابن نبيهم قال ف ضرب الحر بن يزيد فرسه و جازع عسكر عمر بن سعد لعنه الله الى عسكر الحسين عليه السلام و اضعاً يده على رأسه و هو يقول اللهم اليك انيبت (انبتت) فقتب على فقتد اربعبت قلوب اوليائك و اولاد نبيك يا بن رسول الله هل لي من توبة قال نعم تاب الله عليك قال يا بن رسول الله اتأذن لي فاقتل عنك فاذن له فبرزو هو يقول :

اضرِب في اعناقكم بالسيف عن خير من حل بلاد الخيف

می دانید سید شهداء حمزه عموی پدر منست؟ گفتند بخدا آری، می دانید جعفر طیار دز بهشت عم منست؟ گفتند بخدا آری، شما را بخدا می دانید این شمشیر رسول خداست بکرم؟ گفتند بخدا آری، شما را بخدا می دانید این عمامه رسول خداست بر سر من؟ بخدا آری، شما را بخدا می دانید علی در مسلمانان پیش از همه است و در علم و حلم برتر از همه است و ولی هر مؤمن و مؤمنه است؟ گفتند بخدا آری، فرمود پس برای چه خون مرا حلال دانید و با آنکه پدرم فردای قیامت بر سر حوض است و مردانی را از آن بر کنار سازد مانند شترانی که از سر آب رانند و پرچم حمد روز قیامت به دست جد منست گفتند همه اینها را می دانیم و از تو دست برداریم تا از تشنگی بمیری: حسین که آن روز پنجاه و هفت سال داشت دست بمحاسن خود گرفت و فرمود خشم خدا بر یهود آنگاه سخت شد که گفتند عزیز پسر خداست و بر نصاری آنگاه سخت شد که گفتند، مسیح پسر خداست و بر مجوس آنگاه که آتش را بجای خدا پرستیدند و سخت باشد خشم خدا بر مردمیکه پیغمبر خود را کشتند و سخت است خشم او بر این چه میکه قصد دارند پسر پیغمبر خود را بکشند گوید حر بن یزید بر اسب خود زد و از لشکر عمر بن سعد لم بلسکر حسین آمد و دست بر سر نهاد و میگفت خدایا بتو باز گشتم توبه ام پذیر که دل دوستانت و اولاد پیغمبرت را بهراس انداختم، یا بن رسول الله آیا توبه من قبولست؟ فرمود آری خدا توبه ات را پذیرفت گفت یا بن رسول الله بمن اجازه میدهی از طرف تو نبرد کنم با او اجازه داد و میدان رفت و میگفت:

فقتل منهم ثمانية عشر رجلاً ثم قتل فاتاه الحسين عليه السلام و دمه يشخب فقال بخ بخ يا حر
انت حر كما سميت في الدنيا والاخرة ثم انشأ الحسين يقول

لنعم الحر حربني رباحاً ونعم الحر عند مختلف الرماح
و نعم الحر اذ نادى حسينا فجاد بنفسه عند الصباح
ثم برزمن بعده زهير بن القين البجلي وهو يقول مخاطباً للحسين عليه السلام:
اليوم نلقى جدك النبيا و حسناً و المرتضى عليا

فقتل منهم تسعة عشر رجلاً ثم صرع و هو يقول:

انا زهير و انا ابن القين اذ بكم بالسيف عن حسين

ثم برزمن بعده حبيب بن مظاهر (مظهر) الاسدي رضوان الله عليه وهو يقول:

انا حبيب و ابي مظاهر لنحن ازكى منكم و اطهر نصر خير الناس حين يذكر

فقتل منهم احداً و ثلثين رجلاً ثم قتل (رض) ثم برزمن بعده عبدالله بن ابي عروة الغفاري و هو يقول:

قد علمت حقاً بنو غفار اني اذ ب في طلاب النار بالمشرفي والقنا الخطار

فقتل منهم عشرين رجلاً ثم قتل رحمة الله ثم برزمن بعده رير (بدير) بن خضير الهمداني

بگردن زنمتان بشمير تيز زبهر کسی کامده در عراق

و هیچده کسی از آنها را کشت و کشته شد حسین بالینش آمد و هنوز خون از

او فواره می زد فرمود به به تو در این دنیا و در آخرت آزادی که حر نام داری و این شهر را
بالای سرش سرود:

چه خوش حر بست حربنی رباحم شکبیا زیره نیزه و در پناهم

چه خوش حر بکه گوید واحسینا بیخشد جان بجنگنه در سپاهم

سپس زهیر بن قین بجلي بمیدان رفت و خطاب بحسین میسرود:

منستم زهیر و منم ابن قین برانم شما را بتیغ از حسین

پس از او حبيب بن مظاهر اسدي بمیدان رفت و میسرود:

امروز در آیم بجد تو پیمبر هم بر حسن و باب تو آن فاتح خیبر

و نوزده کس از آنها کشت و بخاک افتاد و میسرود:

منم حبيب و بدرم مظهر ما از شما از کی بویم و اطهر

ناصر خیر الناس حین یندکر

و از آنها سی و یک تن کشت و کشته شد (رض) پس از او عبدالله بن ابي عروه غفاری بمیدان

رفت و میسرود:

دانند بحق بنو غفاران کاند سر انتقام یاران شمیر زلم بنا کاران

بیست تن از آنها کشت و کشته شد (ره) پس از او بریر بن خضیر همدانی قرآن دانانتر بن اهل ذم اش

وكان اقرأ اهل زمانه وهو يقول :

انا برير و ابي خضير
لا خير فيمن ليس فيه خير
فقتل منهم ثلاثين رجلا ثم قتل رضوان الله عليه ثم برزمن بعده مالك بن انس الكاهلي
و هو يقول :

قد علمت كاهلها ودودان
يا قوم كونوا كاسود الجان
آل علي شيعة الرحمن
والخند فيون و قيس عيلان
فقتل منهم ثمانية عشر رجلا ثم قتل رضوان الله عليه وبرزمن بعده زياد بن مهاجر (مهاجر)
الكندي فحمل عليهم وانشأ يقول :

اشجع من ليث العرين (العزير) الخادر يارب اني للحسين ناصر ولا بن سعد تارك مهاجر
فقتل منهم تسعة ثم قتل (رض) وبرزمن بعده وهب بن وهب و كان نصرانياً اسلم على يد
الحسين عليه السلام هو و امه فاتبعوه الى كربلاء فكب فرساً و تناول بيده عود الفسطاط (عمود الفسطاط)
فقاتل و قتل من القوم سبعة او ثمانية ثم استوسر فاتي به عمر بن سعد لعنه الله فامر بضرب عنقه
ورمي به الى عسكر الحسين عليه السلام و اخذت امه سيفه و برزت فقال لها الحسين عليه السلام يا ام وهب اجلسي

بميدان رفت و ميسرود،

منم برير و پدرم خضيره
و سی تن از آنها کشت و کشته شد (رض) پس از او مالک بن انس کاهلی به میدان
رفت و ميسرود:

بدانند کاهل بدانند دودان
که قوم بود قاتل هم نبردان
چه آل علی شیعه از بهر رحمن
۱۸ کس کشت و شهید شد (رض) پس از او زیاد بن مهاجر کندي حمله کرد و میگفت:
منم زیاد و پدرم مهاجر
پروردگارا مر حسین را ناصر
بدانند خندف ابا قیس عیلان
ایا قوم باشید چون شیر غران
نه چون حریبان شیعه از بهر شیطان
از شیریشه اشجعم ای کافر
وز ابن سعد تارک و مهاجر

نه کس کشت و کشته شد (رض) پس از او وهب بن وهب بمیدان رفت (يك نصراني بود که بدست حسین عليه السلام مسلمان شده بود و با مادرش همراه آن حضرت بکربلا آمده بود) سوار اسبی شد و عود خیمه را بدست گرفت و جنگید تا هفت یا هشت تن آنها را کشت و اسیر شد و او را نزد عمر بن سعد بردند و دستور داد سرش را ببرند و بلسگر گاه حسین انداختند مادرش شمشیر او را برداشت و بمیدان رفت حسین باو فرمود ای مادر وهب بجای خود بنشین خدا جهااد را از زنها برداشته تو و پسر

فقد وضع الله الجهاد عن النساء انك وابنك مع جدی محمد ﷺ فی الجنة ثم برزمن بعده هلال بن حجاج وهو يقول :

ارمی بهامعلمة افواقها (افواها) والنفس لا ینفعا اشفاقها

فقتل منهم ثلاثة عشر رجلاً ثم قتل (رض) و برزمن بعده عبدالله بن مسلم بن عقيل بن ابيطالب وانشأ يقول:

اقسمت لا اقتل الا حرا وقد وجدت الموت شيئاً مرا

اكره ان ادعى جباناً فرا ان الجبان من عصي وفرا

فقتل منهم ثلاثة ثم قتل (رض و رحمته) و برزمن بعده علي بن الحسين (ع) فلما برز الهيم دمعت عين الحسين ﷺ فقال اللهم كن انت الشهيد عليهم فقد برز الهيم ابن رسولك واشبه الناس وجهاً وسمتاً به فجعل يرتجز وهو يقول :

انا علي بن الحسين بن علي نحن وبيت الله اولى بالنبي اما ترون كيف احمى عن ابي

فقتل منهم عشرة ثم رجع الي ابيه فقال يا ابي العيش فقال له الحسين ﷺ صبراً يا بني يسقيك جدك بالكأس الاوفى فرجع فقاتل حتى قتل منهم اربعة واربعين رجلاً ثم قتل صلى الله عليه و برزمن بعده الناسم بن الحسن بن علي ﷺ وهو يقول :

با جدم محمد در بهشتيد. بعد از او هلال بن حجاج بيدان رفت و ميسرود:

تير نشاندار زتم بر عدو سود نبغشد بکسی ترس او

سيزده تن از آنها کشت و شهيد شد (رض) پس از او عبدالله بن مسلم بن عقيل بن ابيطالب

بيدان رفت و ميسرود:

قسم خوردم نميرم من جز آزاد اگرچه مرگ بس تلخست در ياد

بدم باشد که ترسو خوانده گردد که ترسو هم گريزد وهم کند، بد

سه تن از آنها کشت و کشته شد (رض) و پس از او علي بن الحسين بيدان رفت و چون برابر دشمن می رفت اشک از چشم حسين روان شد و گفت خدایا تو گواهی که زاده رسوات برابر آن ها رفت که مانند ترين مردم است به رسون تو در چهره و در سيما او شروع به رجز کرد و گفت:

منم علي بن حسين بن علي ما بخدا هستيم اولی به نبی

از پدر امروز کنه دفع بدی

ده تن را کشت و نزد پدر برگشت و گفت پدرجان تشنه ام حسين فرمود شکيبا باش پس رجامت جدت بجامی لبالب تورا سيراب کند، برگشت و نبرد کرد تا چهل و چهارتن از آنها کشت و شهيد شد صلى الله عليه. پس از او قاسم بن حسن بن علي بيدان رفت و میگفت:

بی تاب مشو جانم هر زنده بود فانی امروز بهشت خلد از بهر تو ارذانی

لا تجزعی نفسی فکل فان اليوم تلقین ذری الجنان

فقتل منهم ثلاثة ثم رمى عن فرسه رضوان الله عايه و صلواته ونظر الحسين عليه السلام يمينا و شمالا ولا يرى احداً فرفع رأسه الى السماء فقال اللهم انك ترى ما يصنع بولد نبيك و حال بنو كلاب بينه و بين الماء و رمى بسهم فوقع في نحره و خر عن فرسه فاخذ السهم فرمى به و جعل يتلقى الدم بكفه فلما امتلات لطح بها رأسه و لحيته و يقول القى الله عزوجل و انا مظلوم متلطح بدمي ثم خر على خده الايسر صريعاً و اقبل عدو الله سنان الايادي و شمر بن ذى الجوشن العامري (لعن) في رجال من اهل الشام حتى وقفوا على رأس الحسين عليه السلام فقال بعضهم لبعض ما تنتظرون اريحوا الرجل فنزل سنان بن انس الايادي لعنه الله و اخذ بلحية الحسين عليه السلام و جعل يضرب بالسيف في حلقه و هو يقول والله اني لاجتزر رأسك و انا اعلم انك ابن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و خير الناس امأ و ابا و اقبل فرس الحسين عليه السلام حتى لطح عرفه و ناصيته بدم الحسين و جعل يركض و بصهل فسمعت بنات النبي صلى الله عليه و آله و سلم صهيله فخرجن فاذا الفرس بالاراكب فعرفن ان حسينا صلى الله عليه و آله و سلم عليه قد قتل و خرجت ام كلثوم بنت الحسين و اضعه يدها على رأسها تنديب و تقول و الحمد لله هذا الحسين بالعراء قد سلب العمامة و الراد و اقبل سنان (لعن) حتى ادخل رأس الحسين بن علي عليه السلام على عبيد الله بن زياد (لعن) و هو يقول :

املاء ركابي فضة و ذهباً اني قتلت الملك المحجبا
قتلت خير الناس امأ و ابا و خيرهم اذ ينسبون نسبا

و سه کس را کشت و اورا از اسب در انداختند (رض). حسین به راست و چپ نگرست و کسی را ندید سر به آسمان برداشت فرمود خدایا می بینی با پیغمبر زاده ات چه میکنند؟ بنو کلاب راه فرات را براو بستند و تیری بگلوگاهش رسید و از اسبش بزمین افتاد و تیر را بر آورد و بدور انداخت و کف ذیر خون گرفت و چون بر شد سر و ریش با آن آلوده کرد و گفت من خدا را ستم دیده و خون آلود بر خورم و بگونه چپ روی خاک افتاد و دشمن خدا سنان ایادی و شمر بن ذی الجوشن عامری با جمعی از شامیان آمدند و بالای سر او ایستادند و بیکدیگر گفتند چه انتظاری دارید ای سر در راحت کنید سنان بن انس ایادی فرود آمد و ریش حسین را گرفت و با شمشیر بگلویش میزد و میگفت بخدا من سر تو را جدا میکنم و می دانم که تو زاده رسول خدا ص و بهترین مردمی از جهت پدر و مادر و اسب حسین آمد و بال و کاکل خود را بخون او آغشته و می دوید و شیهه میکشید چون دختران حسین شیهه اورا شنیدند بیرون دویدند و اسب بی صاحب دیدند و دانستند که حسین ع کشته شده، ام کلثوم دختر حسین دست بر سر نهاد و شیون سرداد و میگفت و امجداه ابن حسین است که در بیابانست و عمامه و ردایش بغارت رفته . سنان سر حسین را نزد عبيد الله زياد آورد و میگفت :

بار کن از سیم و زر شترانم قاتل خیر بشر بام و بیابانم

فقال له عبيدالله بن زياد ويحك فان علمت انه خير الناس اباً و اما لم تقتله اذا فامر به
فضرب عنقه وعجل الله بروحه الى النار وارسل ابن زياد لعنه الله قاصداً الى ام كلثوم (اخت ظ) بنت الحسين
عليه السلام فقال الحمد لله الذي قتل رجالكم فكيف ترون ما فعل بكم فقالت يا بن زياد لئن قرت عينك بقتل
الحسين عليه السلام فطال ما قرت عين جده به و كان يقبله ويلثم شفتيه ويضعه على عاتقه يا بن زياد اعد
لجده جواباً فانه خصمك غداً

المجلس الحادي والثلاثون

في بقية المقتنـ يوم الاحد و هو يوم عاشوراء لعشر خلون من المحرم
من سنة ثمان وستين وثلثمائة

- ۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابي عبدالله محمد بن خالد البرقي عن داود بن ابي يزيد عن ابي الجارود بن ابي بكير و بريد بن معوية العجلي عن ابي جعفر الباقر (ع) قال اصيب الحسين بن علي عليه السلام ووجد به ثلثمائة و بضعة وعشرين طعنة برمح اوضربة بسيف او رمية بسهم فروى انها كانت كلها في مقدمه لانه عليه السلام كان لا يولي
- ۲ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثنا علي بن الحسين السعدا بادي عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن محمد بن سنان عن ابي الجارود زياد بن المنذر عن عبدالله بن الحسين عن امه فاطمة بنت الحسين عليه السلام قال دخلت الغائمة (العامة) علينا الفسطاط و انا جارية صغيرة وفي رجلي خلخالان من ذهب فجعل رجل يفض الخلخالين من رجلي وهو يبكي

قاتل شاهنشاه دو جهانم آنکه بود در نسب به از همه مردم

عبيدالله باو گفت وای بر تو اگر میدانستی بهتر مردم است در پدر و مادر چرا اورا کشنی ؟
دستور داد گردن اورا زدند و روحش بدوزخ شتافت ابن زياد بيکی نزد ام کلثوم دختر (دختر ظ) حسين فرستاد
و پیام داد حمد خدا را که مردان شما را کشت در آنچه باشما شد چه نظر داری؟ فرمود ای پسر زياد
اگر چشم تو بکشتن حسين روشن شد چشم جدش دیر زمانی بديدار اوروشن بود اورا ميوسيد و ابانش
مميکيد و بشانه خودش سوارش ميکرد جواب جد اورا آماده کن که فردا طرف تو است .

مجلس هجدهم و بيستم - روز يكشنبه عاشوراء هم محرم ۳۸

- ۱ - امام پنجم فرمود حسين بن علي (ع) کشته شد و سيصد و بيست و چند زخم نيزه و شمشير و تير در او
يافتند و روايت شده که همه در جلوتنش بود چون پشت بدشمن نميداد .
- ۲ - فاطمه دختر حسين فرموده غارتگران بر خيبه ما هجوم کردند و من دختر خردسالی بودم
و خلخال طلا پاييم بود مردی آنها را می ربود و می گریست گفتم دشمن خدا چرا گریه ميکني؟ گفت

فقلت ما يبكيك يا عدو الله فقال كيف لا ابكي وانا اسلب ابنة رسول الله فقلت لاتسلبني قال اخاف ان يجيء غيري فيأخذه قالت وانتهبوا ما في الابنية حتى كانوا ينزعون الملاحف عن ظهورنا

۴- حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) قال حدثنا عبدالعزیز بن يحيى البصرى قال اخبرنا محمد بن زكريا قال حدثنا احمد بن محمد بن يزيد قال حدثنا ابو نعیم قال حدثنى حاجب عبيدالله بن زياد انه لما جىء برأس الحسين عليه السلام امر فوضع بين يديه فى طست من ذهب وجعل يضرب بقضيب فى يده على ثناياه ويقول لقد اسرع الشيب اليك يا ابا عبدالله فقال رجل من القوم مه فانى رأيت رسول الله يلثم حيث تضع قضيبك فقال يوم بيوم بدر ثم امر بعلى بن الحسين (ع) فغل وحمل مع النسوة والسبايا الى السجن و كنت معهم فما مررنا بزقاق الا وجدناه ملاء رجالا ونساء يضربون وجوههم ويبكون فحبسوا فى سجن و طبق عليهم ثم ان ابن زياد لعنه الله دعا بعلى بن الحسين (ع) والنسوة واحضر رأس الحسين عليه السلام و كانت زينب ابنة على عليه السلام فيهم فقال ابن زياد الحمد لله الذى فضحككم وقتلكم وا كذب احاديثكم فقالت زينب (ع) الحمد لله الذى اكرمنا بمحمد وطهرنا تطهيرا انما يفضح الله الفاسق و يكذب الفاجر قال كيف رأيت صنع الله بكم اهل البيت قالت كتب اليهم القتل فبرزوا الى مضاجعهم و سيجمع الله بينك وبينهم ففتحوا كمون عنده فغضب ابن زياد لعنه الله عليها وهم بها فسكن منه عمرو بن حريث فقالت زينب يا ابن زياد حسبك ما ارتكبت منا فلقد قتلت رجالنا وقطعت اصلنا وابحت حريمنا وسبيت نساءنا و ذارينا فان

چرا گریه نکنم که دختر رسول خدا را لغت میکنم گفتم مرا واگدار گفت مینترسم دیگری آن را بر باید فرمود هرچه درخیمه های ما بود غارت کردند تا اینکه چادر از دوش ما برداشتند.

۳- حاجب عبيدالله زياد گفته چون سر حسين را برای ابن زياد آوردند دستور داد آن را در طشتی طلا برابرش نهادند و با چوب دستی بدن آنها را بش میگوشت و میگفت زود پیرشدى ای ابا عبدالله مردی از حاضران گفت من رسول خدا را دیدم که جای چوب دستی تو را میبوسید جواب گفت امروز عوض روز بدر است سپس دستور داد علی را بزنجیر کشیدند و باز آنها و اسیران بزندان بردند و من همراهشان بودم بهر کوجه رسیدیم از زن و مرد پر بود و همه سیلی به رخ میزدند و میگریستند، آن ها را بزندان افکندند و در به روی آنها بستند.

سپس ابن زياد لم علی بن الحسين و زنان را با سر حسين احضار کرد و زينب دختر علی با آنها بود ابن زياد گفت حمد خدا را که شما را رسوا کرد و احادیث شما را دروغ در آورد زينب فرمود حمد خدا را که ما را بمحمد گرامی داشت و بخوبی پاکیزه کرد همانا فاسق رسوا شود و فاجر دروغ گوید، گفت خدا باشما خاندان چه کرده؟ گفت سرنوشت آنها شهادت بود و بآرامگاه خود برآمدند و محققا خدا تو را با آنها جمع کند و نزد او محاکمه شوید، ابن زياد خشم کرد و قصد کشتن زينب نمود و عمرو بن حريث او را آرام ساخت، زينب فرمود آنچه از ما کشتی تو را پس است مردان

كان ذلك للاشتغاف فقد اشتفيت فامر ابن زياد بردهم الى السجن و بعث البشائر الى النواحي بقتل الحسين ثم امر بالسبايا ورأس الحسين فحملوا الى الشام فلقد حدثني جماعة كانوا خرجوا في تلك الصحبة انهم كانوا يسمعون بالمليالي نوح الجن على الحسين (ع) الى الصباح وقالوا فلما دخلنا دمشق ادخل بالنساء و السبايا بالنهار مكشفات الوجوه فقال اهل الشام الجفاة ما رأينا سبايا احسن من هؤلاء فمن انتم فقالت سكينه ابنة الحسين نحن سبايا آل محمد فاقيموا على درج المسجد حيث يقام السبايا و فيهم علي بن الحسين عليها السلام و هو يومئذ فتى شاب فاتاهم شيخ من اشياخ اهل الشام فقال لهم الحمد لله الذي قتلکم واهلكکم و قطع قرن الفتنة فلم يألوا عن شتمهم فلما انقضى كلامه قال له علي بن الحسين (ع) اما قرأت كتاب الله عز وجل قال نعم قال اما قرأت هذه الاية قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى قال بلى قال فنحن اولئك ثم قال اما قرأت و آت ذا القربى حقه قال بلى قال فنحن هم فهل قرأت هذه الاية انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهر کم تطهيراً قال بلى قال فنحن هم فرفع الشامي يده الى السماء ثم قال اللهم اني اتوب اليك ثلاث مرات اللهم اني ابرء اليك من عدو آل محمد و من قتلة اهل بيت محمد لقد قرأت القرآن فما شعرت بهذا قبل اليوم ثم ادخل نساء الحسين عليه السلام علي يزيد بن معاوية فصحن نساء آل يزيد و بنات معاوية و اهلها و ولولن واقمن الماتم و وضع رأس الحسين بين يديه

ما را کشتی و ریشه ما را کندی و حريم ما را مباح شمردی و زنان ما را اسير کردی با کودکن ما اگر مقصودت شفا دادن دل بود تو را کافی است ابن زياد دستور داد آنها را باز بردند و مزوده کشتن حسين را باطراف نوشت و دستور داد اسيران را با سر حسين بشام برند جمعی که با آن سر رفته بودند باز گفتند که شبها نوحه جن را تا صبح بر حسين ميشنيدند گفته اند چون بشام رسيديم روز روشن زنان و اسيران را روی باز وارد کردند و اهل شام ميگفتند ما اسيراني بدین زيبائي نديديم شما کي اينده؟ سكينه دختر حسين فرمود ما اسيران خاندان محمديم آنها را بر پلکان مسجد که توقفگاه اسيران بود بازداشتند و علي بن الحسين که جوانکی بود با آنها بود شيعی از شاميان آمد و گفت حمد خدا را که مردان شما را کشته و آشوب را خاموش کرد و هرچه توانست به آنها بدگفت چون سخن خود تمام کرد علي بن الحسين باو فرمود تو قرآن نخواندی؟ گفت چرا گفت اين آيه خواندی (شوری ۲۳) بگواز شما زدی نخواهم جز دوستی خویشان - گفت آری فرمود ما آنهايم؛ فرمود اين آيه خواندی که بندي القربى حقت رابده؟ گفت آری فرمود ما آنهايم فرمود اين آيه خواندی (احزاب) همانا خدا خواسته پلیدی را از شما خاندان ببرد و شمارا بی نهایت پاکیزه کند؛ گفت آری فرمود ما آنهايم آن شامي دست به آسمان برداشت و گفت خدایا من بدرگاهت توبه کردم تا سه بار خدایا من بتو بيزارم از دشمن آل محمد و از قاتلان اهليبت، من قرآن را خواندم و تاکنون متوجه اين آیات نشدم سپس زنان حسين را نزد يزيد بن معاويه بردند و زنان آل يزيد و دختران معاويه و خاندانش شيون و واويلا کردند و ماتم بر پا نمودند و سر حسين را برابر يزيد گذاشتند سكينه گفت سخت دل تر و کافر تر و مشرک تر از يزيد نديدم و جفاکارتر، با آن سر نگاه کرد

فقالت سكينه والله ما رأيت اقسى قلباً من يزيد ولا رأيت كافراً ولا مشركاً شراً منه ولا اجفامنه
واقبل يقول وينظر الى الرأس ليت اشياخى بيد شهدوا جزع الخزرج من وقع الاسل .
ثم امر برأس الحسين فنصب على باب مسجد دمشق فروى عن فاطمة بنت علي عليها السلام انها قالت لما اجلسنا
بين يدى يزيد بن معاوية رق لنا اول شيء والطغنا ثم ان رجلاً من اهل الشام احمر قام اليه فقال
يا امير المؤمنين هب لي هذه الجارية تعيننى وكنت جارية وضيئة فارعبت و فرقت (فزعت) و ظننت
انه يفعل ذلك فاخذت بثياب اختى و هى اكبر منى و اعقل فقالت كذبت والله ولعنت ماذا لك
ولا له فغضب يزيد فقال بل كذبت والله لو شئت لفعلته قالت لا والله ما جعل الله ذلك لك الا ان
تخرج من ملتنا و تدين بغير ديننا فغضب يزيد ثم قال اياى تستقبلين بهذا انما خرج من الدين
ابوك و اخوك فقالت بدين الله و دين ابى واخى و حدى اهتديت انت و جدك و ابوك قال كذبت
يا عدوة الله قالت امير يشتم ظالماو يقهر بسلطانه قالت فكانه لعنه الله استحيى فسكت فاعاد الشامى
(لع) فقال يا امير المؤمنين هب لي هذه الجارية فقال له اعزب وهب الله لك حتفاً قاضياً ٤- حدثنى
بذلك محمد بن علي ماجيلويه (ره) عن عمه محمد بن ابى القاسم عن محمد بن علي الكوفى عن نصر بن
مزاحم عن لوط بن يحيى عن الحرث بن كعب عن فاطمة بنت علي صلوات الله عليهم اجمعين ان يزيد
لعنه الله امر بنساء الحسين عليها السلام فحبسن مع علي بن الحسين (ع) في محبس لا يكنهم من حر ولا فر

و مى گفت:

كاش اشياخ بدر مى دیدند

نالہ خزرج از دم شمشیر

سپس دستور داد سر حسین را بر در مسجد دمشق آویختند از فاطمه بنت الحسين نقل شده که
چون ما را در برابر يزيد نشانیدند اول بار بر ما رقت کرد و با ما ملاطفت نمود يك شامى سرخگون
برخواست و گفت يا امير المؤمنين اين دخترک را بمن ببخش مقصودش من بودم که دخترکى خوش رخسار
بودم من ترسيدم و بهراس افتادم و گمان کردم اين کار میکند امان خواهر بزرگتر و فهميده تر خود
را گرفتم او بشامى گفت دروغ گفتمى و ملعون شدى اين حق را نه تو دارى و نه او، يزيد خشم کرد
و گفت تو دروغ گفتمى بخدا اگر بخواهم میکنم فرمود نه بخدا خدايت اين حق را نداده مگر آنکه
از ملت و دين ما بيرون روى يزيد خشم کرد و گفت با من چنین گومى همانا پدر و برادرت از دين
بيرون شدند در جوابش گفت به دين خدا و دين پدر و برادر وجد من تو وجد و پدرت هدايت شديد
گفت اى دشمن خدا دروغ گفتمى فرمود امير را بين که ستمکارانه دشنام مى دهد و بسطنت خود طرف
را مقهور میکند گفت گویا شرم کرد و خاموش شد و شامى درخواست خود را باز گفت که اين دخترک
را بمن ببخش يزيد گفت کم شو خدا يك مرک قطعى بتو بخشده .

٤- فاطمه دختر حسين (ع) گفت سپس يزيد دستور داد زنان حسين را با امام بیمار در زندانى جا
دادند که از سرما و گرما جلوگيرى نداشت تا چهره هايشان پوست گذاشت و در بيت المقدس سنگى
برنداشتند جز آنکه خون تازه زيرش بود و مردم خورشيد را بر ديوارها سرخ دیديد مانند پتوهای رنگين

حتى تقشرون وجوههم ولم يرفع ببيت المقدس حجر عن وجه الارض الا وجد تحته دم عبيط و ابصر الناس الشمس على الحيطان حمراء كأنه الملاحف المعصرة الى ان خرج على بن الحسين (ع) بالنسوة ورد رأس الحسين الى كربلا .

۵ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا الحسن بن متيل الدقاق قال حدثنا يعقوب بن يزيد عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن الديلمي وهو سليمان عن عبدالله بن لطيف التفليسي قال قال الصادق ابو عبدالله جعفر بن محمد (ع) لما ضرب الحسين بن علي (ع) بالسيف ثم ابتدر ليقطع رأسه نادى مناد من قبل رب العزة تبارك و تعالی من بطنان العرش فقال الايتها الامة المتحيرة الظالمة بعد نبيها لا وقفكم الله لاضحى ولا فطر قال ثم قال ابو عبدالله لاجرم والله ما وفقوا ولا يوفقون ابداً حتى يقوم نأثر الحسين عليه السلام .

المجلس الثاني والثلاثون

يوم الثلاثاء لاثنتا عشرة ليلة خلت من المحرم من سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر قال حدثنا المعلى بن محمد البصرى عن احمد بن محمد بن عبدالله عن عمر (عمرو) بن زياد عن مدرك بن عبدالرحمن عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال اذا كان يوم القيمة جمع الله عز وجل الناس في صعيد واحد و وضعت الموازين فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء .

تعالى بن الحسين با زنان يرون شد و سر حسين را بكر بلا بر گرداند .

۵ - امام صادق ع فرمود چون حسين بن علي ع را با تیغ زدند و شتافتند تا سرش را ببرند منادی از طرف رب العزت ندا داد از میانه عرش و گفت ابا امت جبار ستمکار پس از پیغمبر خود خدا توفیق عید قربان و عید روزه را بشما نهد گوید سپس امام صادق فرمود از این رو بخدا موفق نشدند و هرگز موفق نشوند تا خونخواه حسین ع قیام کند .

مجلس صبی و دوم = ۱۲ محرم ۶۳

۱ - امام صادق ع فرمود روز قیامت خدای عزوجل مردم را در يك سر زمین جمع کند و مساویان نهاده شود و خون شهداء را بسا مداد علماء بسنجد و مداد علماء بر خون شهداء بچربد .

۲ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبید عن محمد بن شعيب الصيرفي عن الهيثم ابي كهيمس عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال خصال ينتفع بها المؤمن من بعد موته ولد صالح يستغفر له و مصحف يقره منه و قلب يحفه و غرس يفرسه و صدقة ماء يجريه و سنة حسنة يؤخذ بها بعده .

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعدابادي عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه قال حدثنا ابو احمد محمد بن زياد الازدي قال سمعت مالك بن انس فقيه المدينة يقول كنت ادخل الى الصادق جعفر بن محمد (ع) فيقدم لي مخدة و يعرف لي قدراً و يقول لي يا مالك اني احبك فكنت اسر بذلك و احمد الله عليه قال و كان عليه السلام رجلاً لا يخلو من احدي ثلث خصال اما صائماً و اما قائماً و اما اذا كراً و كان من عظماء العباد و اكابر الزهاد الذين يخشون الله عز و جل و كان كثير الحديث طيب المجالسة كثير الفوائد فاذا قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اخضر مرة و اصفر اخرى حتى ينكره من كان يعرفه و لقد حججت معه سنة فلما استوت به راحلته عند الاحرام كان كلما هم بالتلبية انقطع الصوت في حلقه و كاد ان يخر من راحلته فقلت قل يا بن رسول الله ولا بد لك من ان تقول فقال يا بن ابي عامر كيف اجسر ان اقول لبيك اللهم لبيك واخشي ان يقول عز وجل لا لبيك ولا سعديك ،

۴ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعدابادي عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن ابي احمد محمد بن زياد الازدي عن مالك بن انس قال قال الصادق

۲ - امام صادق ع فرمود شش چیز است که مؤمن پس از مرگ خود از آن سودبرد، فرزند صالح که برایش آموزش خواهد قرآنی که خوانده شود، چاه آبی که بکند و درختی که بکارد و صدقه آبی که مجری سازد و روش نیکی که از آن پیروی شود .

۳ - مالك بن انس فقيه مدينه گوید من خدمت امام صادق می رسیدم يك بالش بمن تقديم می کرد و از من احترام می نمود و می فرمود ای مالک من تو را دوست دارم و من از این اظهار او خرسند میشدم و خدا را حمد می کردم گوید مردی بود که فارغ از یکی از سه خصالت نبود یا روزه می داشت یا نماز می خواند یا ذکر می گفت، از بزرگان عباد و اکابر زهاد بود که از خدای عز و جل می ترسند بسیار حدیث می کرد و خوش مجلس بود و پرفایده چون می فرمود رسول خدا ص گفته یکبار سبز میشد و یکبار زرد و رنگش دیگر گون میشد تا شناخته نمیشد سالی با او بجهج رفتم و چون موقع احرام بر مرکب نشست و میخواست تلبیه گوید گلوگیر میشد و نزدیک بود از مرکب خود بزیر افتد گفتند یا بن رسول الله بگو باید بگوئی فرمود ای پسر ابي عامر چگونه جرات کنی بگویم لبيك اللهم لبيك می ترسم که خدای عز و جل فرماید لا ابيك ولا سعديك .

۴ - امام صادق فرمود عجب دارم از بخیل بمال دنیا و دنیا رو بدو دارد یا پشت بدو کرده باشد نه

جعفر بن محمد (ع) اعجب لمن يبخل بالدنيا و هي مقبلة عليه او يبخل عليها و هي مدبرة عنه فلا الانفاق مع الاقبال يضره ولا الامساک مع الادبار ينفعه قال مالك بن انس و سمعت الصادق عليه السلام يقول قيل لامير المؤمنين عليه السلام لم لا تشتري فرساً عتيقاً قال لا حاجة لي فيه و انا لا افر ممن كر على ولا اكر على من فرمني .

۵ - حدثنا احمد بن محمد المائع العدل قال حدثنا عيسى بن محمد العلوي قال حدثنا احمد بن سلام الكوفي قال حدثنا الحسين بن عبد الواحد قال حدثنا حرب بن الحسن قال حدثنا احمد بن اسمعيل بن صدقة عن ابي الجارود عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال لما نزلت هذه الاية على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و كل شيء احصيناه في امام مبین قام رجلان من مجلسهما فقالا يا رسول الله هو التورية قال لا قالوا فهو الانجيل قال لا قالوا فهو القرآن قال لا قال فاقبل امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم هو هذا انه الامام الذي احصى الله تبارك و تعالى فيه علم كل شيء .

۶ - حدثنا محمد بن هرون الزنجاني قال حدثنا معاذ بن المثنى العنبري قال حدثنا عبد الله بن اسماء قال حدثنا جويرة عن سفيان عن منصور عن ابي وايل عن وهب قال وجدت في بعض كتب الله عزوجل ان ذوالقرنين لما فرغ من عمل السد انطلق علي وجهه فبينما هو يسير و جنوده اذمر علي شيخ بصلي فوقف عليه بجنوده حتى انصرف من صلوته فقال له ذوالقرنين كيف لم يروعك ما حضرك من جنودي قال كنت اناجي من هو اكثر جنودا منك واعز سلطاناً و اشد قوة و لو صرفت وجهي اليك لم ادرك حاجتي قبله فقال له ذوالقرنين هل لك في ان تنطلق معي فاواسيك

انفاق بارو کردن دنیا زبان دارد و نه با پشت دادن آن سود دهد مالک بن انس گوید از امام صادق (ع) شنیدم می فرمود به امیرالمؤمنین (ع) گفتند چرا اسب نجیبی نمیخوری ؟ فرمود نیازی بدان ندارم زیرا از هر که بمن رو کند نگریزم و بهر که از من گریزد حمله نکنم.

۵- امام پنجم فرمود چون این آیه نازل شد (بس) هر چیز را در امام مبین آمار کردیم و در مورد فی المجلس برخواستند و گفتند یا رسول الله آن تورات است؟ فرمود نه گفتند آن انجیل است؟ فرمود نه گفتند آن قرآن است؟ فرمود نه، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب آمد رسول خدا (ص) فرمود آن این است براستی او است امامی که خدای تبارک و تعالی علم هر چیز را بر او شمرده.

۶- وهب گوید در یکی از کتب خدا یافتیم که چون ذوالقرنین از عمل سد پرداخت پیشرفت تا به پیره مردی رسید که نماز میخواند بالشکر خود نزد او ایستاد تا فارغ شد ذوالقرنین باو گفت از این همه لشکرم نترسیدی؟ گفت من با کسی راز می گفتم که از تو لشکر بیشتری دارد و سلطان عزیزتری و نیروی سخت تری و اگر بتو رو میکردم حاجت خود را از او نمیگرفتم ذوالقرنین گفت با من همراه شو تا جان خود از تو دریغ نکنم و بیرخی کارهای خود از تو کمک گیرم گفت بشرطی که چهار چیز

بنفسی و استعین بك على بعض امری قال نعم ان ضمنت لي اربع خصال نعيماً لا يرذل و صحة لاسقم فيها و شباباً لاهرم فيه و حيوة لاموت فيها فقال له ذوالقرنين وای مخلوق يقدر على هذه الخصال فقال الشيخ فانی مع من يقدر عليها ويملكها و اياك ثم مر برجل عالم فقال لذی القرنين اخبرني عن شيئين منذ خلقهما الله عز وجل قائمين و عن شيئين جاريتين و شيئين مختلفين و شيئين متباغضين فقال له ذوالقرنين اما الشيطان القائم فبالسموات والارض و اما الشيطان الجاربان فالشمس والقمر و اما الشيطان المختلفان فالليل والنهار و اما الشيطان المتباغضان فالموت والحيوة فقال انطلق فانك عالم فانطلق ذوالقرنين يسير في البلاد حتى مر بشيخ يقلب جماجم الموتى فوقف عليه بجنوده فقال له اخبرني ايها الشيخ لاي شيء تقلب هذه الجماجم قال لاعرف الشريف من الوضيع والغني من الفقير فما عرفت واني لاقبلها منذ عشرين سنة فانطلق ذوالقرنين وتركه و قال ما عنيت بهذا احداً غيري فبينما هو يسير اذ وقع على الامة العالمة من قوم موسى الذين يهدون بالحق و به يعدلون فلما رآهم قال لهم ايها القوم اخبروني بخبركم فانی قد درت الارض شرقها و غربها و برها و بحرها و سهلها و جبلها و نورها و ظلمتها فلم الق مثلكم فاخبروني ما بال قبر موتاكم على ابواب بيوتكم قالوا فعلنا ذلك لئلا ننسى الموت ولا يخرج ذكره من قلوبنا قال فما بال بيوتكم ليس عليها ابواب قالوا ليس فينا الص ولا ظنين و ليس فينا الا امين قال فما

از من تمهد کنی نعمتی بی زوال و تندرستی بی درد، جوانی بی پیری و زندگی بی مرگ ذوالقرنین گفت کدام مخلوق بر اینها تواناست شیخ گفت من همراه آنه که آنها را و تورا داراست سپس بمرد دانشمندی گذشت او بذی القرنین گفت بمن خبر ده از دو چیزیکه از آنگاه خدا آنها را آفریده برپایند و دو چیزی که همیشه روانند و دو چیزی که در رفت و آمدند و دو چیزی که باهم دشمنند ذوالقرنین گفت آندو که برپایند آسمانها و زمیتند و آن دو که روانند خورشید و ماهند و آندو که در رفت و آمدند شب و روزند و آندو که باهم دشمنند مرگ و زندگی گفت برو که تو دانشمندی ذوالقرنین بگردش بلاد ادامه داد تا بشیخی رسید که کدوی سر مردگان را زیر و رو میکرد با لشکر خود بر او ایستاد و گفت بمن بگو چرا اینها را زیر و رو میکنی؟ گفت تا شریف را از و ضیع و غنی را از فقیر تشخیص دهم و بیست سال است که مشغولم و فرق آنها را ندانستم ذوالقرنین از او گذشت و گفت مقصود تو بند من بود، در راه خود ناگاه بطائفه دانشمند از قوم موسی رسید که بحق هدایت شده و عدالت میورزند چون آنها را دید گفت از وضع خود مرا آگاه کنید زیرا من زمین را دور زدم از شرق و غرب و دریا و صحرا و هموار و کوه و روشن و تاریک و مانند شما را ندیدم بمن بگوئید چرا گور مرده هاتان بدرخانه ها است گفتند برای آنکه مرگ را فراموش نکنیم و یادش از دل ما نرود:

چرا عمارات شما در ندارد؟ میان مادرد و متهم نیست و همه امیدند.

بالکم لیس علیکم امرأ قالوا لا انتظام قال فما بالکم لیس بینکم حکام قالوا لا نختم قال فما بالکم لیس فیکم ملوک قالوا لا تکاثر قال فما بالکم لا تتفاضلون ولا تتفاوتون قالوا من قبل انا متواسون متراحمون قال فما بالکم لا تتنازعون ولا تختلفون قالوا من قبل الفة قلوبنا و صلاح ذات بیننا قال فما بالکم لا تستبون ولا تقتلون (تقتلون) قالوا من قبل انا غلبنا طبایعنا بالعزم و سببنا (سنا) انفسنا بالحلم قال فما بالکم کلمتکم واحده و طریقتکم مستقیمه قالوا من قبل انا لا تکاذب و لا نتخادع و لا یغتاب بعضنا بعضا قال فاخبرونی لم لیس فیکم مسکین و لا فقیر قالوا من قبل انا انقسم بالسویه قال فما بالکم لیس فیکم فظ و لا غلیظ قالوا من قبل الذل و التواضع قال فلم جعلکم الله عزوجل اطول الناس اعمارا قالوا من قبل انا نتعاطی الحق و نحکم بالعدل قال فما بالکم لا تقحطون قالوا من قبل انا لا نعفل عن الاستغفار قال فما بالکم لا تحزنون قالوا من قبل انا و طنا انفسنا علی البلاء فعزینا انفسنا قال فما بالکم لا یصیبکم الافات قالوا من قبل انا لاتوکل علی غیر الله عزوجل و لا نستعطر بالانواء و النجوم قال فحدثونی ایها القوم هکذا وجدتم آبائکم یفعلون قالوا وجدنا آبائنا یرحمون مسکینهم و یواسون فقیرهم و یعفون عمن ظلمهم و یحسنون الی من اساء الیهم و یرحمون مسکینهم و یصلون ارحامهم و یؤدون امانتهم و یصدقون و لا یکذبون فاصلح الله لهم بذلك

چرا میان شما حاکم و قاضی نیست؟ چون مرافقه و خصومت نداریم.

چرا سلطان ندارید؟ برای آنکه فزون طلب نیستیم.

چرا در زندگی کم و زیاد و تفاوت ندارید؟ چون باهم ترحم کنیم و موااساة نمائیم.

چرا نزاع و اختلاف ندارید؟ چون دل‌های ما متعدد و باهم برسازشیم.

چرا بهم دشنام ندهید و ستیزه نکنید؟ چون تصمیم ما بر طبع ما غلبه کرده و خود را اسیر

حلم و بردباری ساختیم.

چرا با هم بک قول هستید و یک روش دارید؟ چون دروغ و فریب میان ما نیست و از هم

بدگویی نکنیم.

بگوئید بدانم چرا گدا میان شما نیست؟ چون ما را بالسوبه تقسیم کنیم.

چرا بدخلق و سخت‌گیر میان شما نیست؟ چون خوی تواضع و فروتنی داریم.

چرا خدا عمر درازتر بشماداده؟ چون بحق عمل کنیم و بحق حکم کنیم.

چرا قحطی میان شما نیست؟ چون ازا استغفار غفلت نداریم.

چرا غم ندارید؟ چون خود را آماده بلا ساختیم و خویش تسلیت دادیم.

چرا آفت بشما نمیرسد؟ چون بر غیر خدا توکل نداریم و بموسمها و ستاره‌ها طلب باران نکنیم

گفت بن باز گوئید ای مردم که پدران خود را هم چنین دریافتید که عمل میکردند؛ گفتند شیوه پدران

این بود که بمسکین خود ترحم میکردند و بادرویشان هم‌دردی مینمودند و از ستمکار خود میگذاشتند و

بهر که بآنها بد میکرد احسان میکردند و برای بدکاران خود استغفار مینمودند و صله رحم میکردند

امرهم فاقام عندهم ذوالقرنین حتى قبض وكان له خمسمائة عام .

۷ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن فضالة بن ايوب عن ابان بن عثمان عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر الباقر عليه السلام قال بعث رسول الله صلى الله عليه وآله خالد بن الوليد الى حى يقال لهم بنوا المصطلق من بنى جذيمة وكان بينه و بين بنى مخزوم احنة في الجاهلية فلما ورد عليهم كانوا قد اطاعوا رسول الله صلى الله عليه وآله و اخذوا منه كتاباً فلما ورد عليهم خالد امر منادياً فنادى بالصلوة فصلى و صلوا فلما كان صلوة الفجر امر مناديه فنادى فصلى وصلوا ثم امر الخيل فشنوا فيهم الغارة فقتل و اصاب فطلبوا كتابهم فوجدوه فاتوا به النبي صلى الله عليه وآله و حدثوه بما صنع خالد بن الوليد فاستقبل القبلة ثم قال اللهم انى ابرء اليك مما صنع خالد بن الوليد قال ثم قدم على رسول الله تبر و متاع فقال لعلى عليه السلام يا على ائت بنى جذيمة من بنى المصطلق فارضهم مما صنع خالد ثم رفع صلى الله عليه وآله قدميه فقال يا على اجعل قضاء اهل الجاهلية تحت قدميك فاتاهم على عليه السلام فلما انتهى اليهم حكم فيهم بحكم الله فلما رجع الى النبي صلى الله عليه وآله قال يا على اخبرني ما صنعت فقال يا رسول الله عمدت فاعطيت لكل دم دية و لكل جنين غرة و لكل مال مالاً و فضلتمى فضلة فاعطيتهم لميلغة كلابهم و حيلة رعاتهم و فضلتمى فضلة فاعطيتهم لروعة نسائهم و فزر صبيانهم و فضلتمى فضلة فاعطيتهم

و امانت و اميرداختند و دروغ نيمى گفتند خدا باين سبب امر آنها را اصلاح كرد. ذوالقرنين تادم مرك نزد آنها ماند و با نصد سال عمر داشت.

۷- امام پنجم فرمود رسول خدا ص خالد بن ولید را بتیره بنی المصطلق فرستاد که از جذیمه بودند و میان آنها و بنی مخزوم در دوران جاهلیت کینه ای بود چون بر آنها وارد شد دید پیرو رسول خدا شد و از او عهدنامه ای دارند خالد گفت اذان نماز گفتند و نماز صبح را با آنها خواند و دستور داد آنها را غارت کردند و جمعی از آنها را کشت عهدنامه خود را برداشتند و خدمت پیغمبر ص آمدند و از جنایات خالد بن ولید گزارش دادند آن حضرت رو بقبله کرد و گفت خدایا از آنچه خالد بن ولید کرده است من بتو بیزارم سپس جامه و کلامی از غارت خدمت رسول خدا ص آوردند و آن حضرت بعلى فرمود تو نزد بنی جذیمه تیره بنی مصطلق برو و از آنچه خالد عمل کرده رضایت آنها را بعل آور و دو گام خود برداشت و فرمود ای على قضاوت جاهلیت را زیر دو پای خود گذار على ص نزد آنها آمد در باره آنها بحکم خدا دستور داد و چون برگشت فرمود ای على ص گزارش بده که چه کردی؟ گفت : یا رسول الله هر خونى را ديه دادم هر جنين که سقط شده بود ب عوض بنده یا کنیزی دادم و هر مالی تلف شده بود عوض دادم و مبلغى زیاد آمد که بحساب کاسه سگها و ريسمان گله بانان آنها دادم باز هم زیاد آمد بچپران ترس زنان و هراس کودکان آنها دادم و باز هم چیزی مانده بود با احتیاط از دانسته و نمانده با آنها دادم و قسمت زیادى آخرین را هم با آنها دادم تا از شما راضى شوند فرمود على با آنها

لما يعلمون ولما لا يعلمون وفضلت معي فضلة فاعطيتمهم ليرضوا عنك يا رسول الله فقال **يَا عَلِيُّ** اعطيتمهم ليرضوا عني رضي الله عنك يا علي انما انت مني بمنزلة هرون من موسى الا انه لاني بعدى.

المجلس الثالث و الثلاثون

وهو يوم الجمعة للنصف من المحرم من سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن علي الاسترابادي (رض) قال حدثنا يوسف بن محمد بن زياد وعلي بن محمد بن سيار عن ابويهما عن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عن ابيه عن آباءه عن امير المؤمنين قال قال رسول الله **صَلِّ عَلَيْهِ** قال الله تبارك وتعالى قسمت فاتحة الكتاب بيني وبين عبدى فنصفها لي و نصفها لعبدى ولعبدى ما سأل اذا قال العبد بسم الله الرحمن الرحيم قال الله جل جلاله بدأ عبدى باسمي وحق علي ان اتم له اموره و ابارك له في احواله فاذا قال الحمد لله رب العالمين قال الله جل جلاله حمدني عبدى و علم ان النعم التي له من عندي وان البلايا التي ان دفعت عنه فبتطولي اشهدتم اني اضيف له الي نعم الدنيا نعم الآخرة وارفع عنه بلايا الآخرة كما دفعت عنه بلايا الدنيا فاذا قال الرحمن الرحيم قال الله جل جلاله شهد لي باني الرحمن الرحيم اشهدكم لا وفرن من رحمتي حظه ولا جزلن من عطائي نصيبه فاذا قال مالك يوم الدين قال الله عز وجل اشهدكم كما اعترف اني انا مالك يوم الدين لا سهلن يوم الحساب حسابه ولا تقبلن حسناته ولا تجاوزن عن سيئاته فاذا قال اياك نعبد قال الله

عطا دادی که از من راضی شوند خدا از تو راضی باشد ای علی همانا تو نسبت بمن چون هرون باشی نسبت بموسی جز آنکه پس از من پیغمبری نباشد.

مجلس هجدهم و نهم - روز جمعه نیمه محرم ۳۶۸

۱- رسول خدا فرمود خدای تبارك و تعالی فرماید فاتحة الكتاب را میان خودم و بندگانم دو نیمه کردم نیمه ای از من است و نیمه ای از بنده من و از آن بنده منست آنچه خواهش کند گاهی که بنده گوید **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ** خدای جل جلاله فرماید بنده ام بنامم آغاز کرد و بر من لازمست امورش را تمام کنم و احوالش را مبارک سازم چون گوید **الحمد لله رب العالمين** فرماید بنده ام ستایشم کرد و دانست هر نعمتی دارد از منست و هر بلا از او بگردد بفضل من است شما گواه باشید نعمت آخرت را بنعمت دنیایش افزودم و بلاهای آخرت را از او گردانیدم چنانچه بلاي دنیا را، چون گوید الرحمن الرحيم فرماید گواهی داد من رحمن و رحيم شما گواه باشید که من بهره وافر رحمتم و عطای شایانم باو دهم چون گوید **مالك يوم الدين** فرماید گواه باشید که چون اعتراف کرد من مالك

عزوجل صدق عبدی ایای یعبد اشهد کم لاثیبنه علی عبادته ثواباً یغبطه کل من خالفه فی عبادته لی فاذا قال و ایاک نستعین قال الله عزوجل بی استعان والتجأ اشهد کم لاعینته علی امره ولاغیثنه فی شدائده ولاخذن بیده یوم نوائبه فاذا قال اهدنا الصراط المستقیم الی آخر السورة قال الله جل جلاله هذا العبدی و لعبدی ما سأل قد استجبت لعبدی واعظیته ما امل و آمنتہ مما منه وجل، و قیل لامیر المؤمنین علیه السلام یا امیر المؤمنین اخبرنا عن بسم الله الرحمن الرحیم اهی من فاتحة الكتاب فقال نعم کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقرأها و یبعدها آیه منه و یقول فاتحة الكتاب هی السبع المثانی

۲ - حدثنا محمد بن قاسم قال حدثنی یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار عن ابویهما عن الحسن بن علی عن ابیه علی بن محمد عن ابیه محمد بن علی عن ابیه الرضا علی بن موسی عن ابیه موسی بن جعفر عن ابیه جعفر بن محمد عن ابیه محمد بن علی عن ابیه علی بن الحسن عن ابیه الحسن بن علی عن اخیه الحسن بن علی قال قال امیر المؤمنین علیه السلام ان بسم الله الرحمن الرحیم آیه من فاتحة الكتاب و هی سبع آیات تمامها بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول ان الله عزوجل قال لی یا محمد ولقد آتیناک سبعاً من المثانی و القرآن العظیم فافرد الامتنان علی بفاتحة الكتاب و جعلها بازاء القرآن العظیم و ان فاتحة الكتاب اشرف ما فی کنوز العرش و ان الله عزوجل خص محمداً و شرفه بها و لم یشارك معه فیها احداً من انبیائه ما خلا سلیمان فانه اعطاه منها بسم الله الرحمن الرحیم الاتراه یحکی عن بلقیس حین قالت انی القی الی کتاب کریم انه من سلیمان

روز جزایم حسابش را آسان کنم و حسناتش را بپذیرم و از بد کردارش در گذرم، چون گوید **ایاک** فعبد فرماید بنده ام راست گفت تنها مرا پرستد گواه باشید که باو ثواب عبادتش را بدهم ثوابی که هر که مخالف عبادت او رفته بر او رشک برد، چون گوید **وایاک نستعین** فرماید از من کمک خواست و بمن پناه برد گواه باشید که او را در کارش کمک کنم و در سختیها بفریادش رسم و روز گرفتاری دستش را بگیرم، چون گوید **اهدنا الصراط المستقیم** تا آخر سوره فرماید این از بنده منست و بنده من هر چه خواهد از آن او است و برای بنده ام اجابت کردم و آنچه آرزو داشت بساو دادم و از آنچه ترسید او را آسوده ساختم با امیر المؤمنین عرض شد ای آقا بسا خبر ده که بسم الله الرحمن الرحیم جزء فاتحة الكتاب است، فرمود آری پیغمبر آن را میخواند و یک آیه از آن میسرود و میفرمود فاتحة الكتاب سبع مثانی است .

۲ - امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که بسم الله الرحمن الرحیم یک آیه از سوره حمد است و متمم آن بسم الله الرحمن الرحیم است، از رسول خدا شنیدم میفرمود که خدای عزوجل بمن فرمود ای محمد بتو دادیم سبع مثانی و قرآن بزرگ و فاتحة الكتاب را جدا بر من منت نهاد و در برابر همه قرآنش قرار داد و آن شریفترین چیز است که در گنجهای عرش بوده و خدای عزوجل محمد را بدان مخصوص کرده و شرافت داده و احدی را با او از پیغمبران خود شریک نکرده جز سلیمان علیه السلام را که فقط بسم الله

وانه بسم الله الرحمن الرحيم الا فمن قرأها معتقداً لموات محمد وآله الطيبين منقاداً لامرهما مؤمناً بظاهرهما وباطنهما اعطاه الله عزوجل بكل حرف منها حسنة كل واحدة منها افضل له من الدنيا بما فيها من اصناف اموالها وخيراتها ومن استمع الى قاره يقرأها كان له قدرثلث ما للفقاري فليستكثر احدكم من هذا الخير المعرض لكم فانه غنيمه لا يذهبن او انه فتبقى في قلوبكم الحسرة

۳ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن علي بن الحكم عن الفضل بن صالح عن جابر عن ابي جعفر (ع) قال لما نزلت هذه الاية وحيى يومئذ بجهنم سئل عن ذلك رسول الله ﷺ فقال اخبرني الروح الامين ان الله لاله غيره اذا جمع الاولين و الاخرين اتى بجهنم تقاد بالف زمام اخذ بكل زمام مائة الف ملك من الغلاظ الشداد لها وهدة تغيظ وزفير وانها لتزقر الزفرة فلولا ان الله عزوجل اخرهم الى الحساب لاهلكت الجمع ثم يخرج منها عنق يحيط بالخالق البر منهم والفاجر فما خلق الله عزوجل عبداً من عباده ملكا ولا نبيا الا نادى رب نفسي وانت يا نبي الله تنادى امتي امتي ثم يوضع عليها صراط ادق من حد السيف عليه ثلث قناطر اما واحدة فعليها الامانة والرحم واما الاخرى فعليها الصلوة واما الاخرى فعليها عدل رب العالمين لاله غيره فيكلفون المر عليه فتحبسهم الرحم والامانة فان نجوا منها حبستهم الصلوة فان نجوا منها كان المنتهى الى رب العالمين جل وعز وهو قوله تبارك وتعالى ان ربك لبالمرصاد والناس

الرحمن الرحيم را باوداده، نمی بینی که در داستان بلقیس آورده است که گوید بمن نامه ای گرامی افکنده اند که از طرف سلیمانست و در آنست بسم الله الرحمن الرحيم هلا هر که آن را بخواند با عقیده بدوستی و پیروی محمد وآل پاکش، و مطیع امرشان باشد و مؤمن بظاهر و باطنشان خدا بهر حرف آن حسنه ای باو عطا کند که بهتر از دنیا و ما فیها است از انواع اموال و خیراتش و هر که گوش کند بکسیکه آن را میخواند سه يك ثواب خواننده آن را دارد باید هر کدام از این خیر دسترس هر چه تواند بگیرد که غنیمت است مبادا وقتش بگذرد و حسرتش در دل شما بماند.

۳- امام پنجم فرمود چون این آیه (سوره فجر) نازل شد که دوزخ را بیاورند در باره آن از رسول خدا ص بر رسیدند فرمود روح الامین بمن خبر داده که خدای یگانه چون اولین و آخرین را جمع آورد دوزخ را بیاورند که با هزار مهارش میکشند و هر مهاری را صد هزار فرشته غلاظ و شداد بدست دارد برای آن بنك و اشتلم و نفس آتشی باشد و چنان نفس آتشی کشد که اگر خدا مردم را برای حساب از آن عقب نکشد همه را هلاک کند سپس يك زبانه آتش از آن بر آید که گرد همه مردم را از خوب و بد بگیرد و خلقی نماید تا فرشتگان و پیغمبران که فریادزند پروردگارا بداد من برس و تنها تو ای پیغمبر خدا فریاد کنی بداد امتم برسید سپس بر آن پلی نهند از دم شمشیر برنده تر که بر آن سه گذرگاه باشد یکی برای امانت و رحم و دیگری برای نماز و سومی میزان عدل رب العالمین است که معبود حقی جز او نیست مردم تکلیف شود از آن بگذرند رحم و امانت آنها را نگهدارند و اگر از آن نجات یابند نماز آنها را نگهدارد و اگر از آن نجات یابند به حساب

على الصراط فمتعلق وقدم تزل و قدم تستمسك والملائكة حولهم ينادون يا حلیم اغفر واصفح وعد بفضلک وسلم سلم والناس يتهافتون فيها كالفراس فاذا نجاناج برحمة الله عزوجل نظر اليها فقال الحمد لله الذي نجاني منك بعد اياص بمنه وفضله ان ربنا لغفور شكور

۴ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن خالد البرقي عن القسم بن محمد الجوهرى عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبد الله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال الناس يمرون على الصراط طبقات والصراط ادق من الشعروا حذمن السيف فمنهم من يمر مثل البرق ومنهم من يمر مثل عدو الفرس ومنهم من يمر حبواً ومنهم من يمر متعلقاً قد تاخذ النار منه شيئاً وتترك شيئاً

۵ - حدثنا احمد بن زياد الهمداني (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن جميل بن دراج عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال اذا اراد الله عزوجل ان يبعث الخلق امطر السماء على الارض اربعين صباحاً فاجتمعت الاوصال ونبتت اللحوم

۶ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن الريان بن الصلت عن الرضا علي بن موسى عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي عليه السلام قال رأى امير المؤمنين عليه السلام رجلاً من شيعته بعد عهد طويل وقد اثر السن فيه و كان يتجلد في مشيته فقال عليه السلام كبر سنك يا رجل قال

پروردگار جهان گرا بند و اینست گفتار او تبارك و تعالی (سوره فجر) براستی پروردگارت در کینگاهست مردم برصراط باشند بعضی آویزان و برخی لغزان و جمعی پابرجا و فرشتگان گرد آنها جار کشند ای حلیم بیامرز، در گذر و بفضل خود متوجه باش و سالم دار سالم دار مردم چون پروانه خود را بر آن اندازند و چون کسی نجات یابد بر رحم خدای عزوجل بر آن نگر دو گوید حمد خدا را که مرا از آن نجات داد پس از نومیدی بمن و فضل خودش براستی پروردگار ما آمرزنده ش و کمر گزار است.

۴- امام صادق ع فرمود مردم بر صراط گذرند بطبقات مختلف، صراطی که از موباریکتر و از شمشیر برنده تر است بعضی چون برق از آن گذرند و برخی چون اسب تند رو و بعضی بر سر و دست و بعضی چون پیاده رو و برخی بر آن آویزان باشند و آتش مقداری از آنها را گرفته است.

۵- امام صادق فرمود چون خدای عزوجل خواهد خلق را مبعوث کند چهل روز آسمان بر زمین بیارد تارک و پیهها جمع شوند و گوشت بروید.

۶- امیرالمؤمنین ع یکی از شیعیانش رایس از دیرزمانها دیدار کرد سن او گذشته بود و چابک راه مبرفت باو فرمود پیر شدی ای مرد گفت در طاعت تو ای امیرالمؤمنین فرمود چابک میروی

فی طاعتک یا امیر المؤمنین فقال عليه السلام انک لتتجدد قال علی اعدائک یا امیر المؤمنین فقال عليه السلام اجد
فیک بقية قال هی لک یا امیر المؤمنین قال الربان بن الصلت وانشدنی الرضا لعبد المطلب

يعيب الناس كلهم زمانا و ما لزماننا عيب سوانا
نعيب زماننا والعيب فينا ولونطق الزمان بنا هجانا
وان الذئب يترك لحم ذئب وياكل بعضنا بعضا عيانا

۷ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر

عن محمد بن ابي عمر عن عبدالله بن القاسم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن علي عليه السلام
قال كن لمالا ترجوا رجى منك لما ترجوا فان موسى بن عمران عليه السلام خرج يقتبس لاهله نارا فكلمه
الله عز وجل فرجع نبيا وخرجت ملكة سبا فاسلمت مع سليمان وخرج سحرة فرعون يطلبون العزة
لفرعون فرجعوا مؤمنين

۸ - حدثنا علي بن احمد (ره) قال حدثنا محمد بن عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن

عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال قال
الصادق عليه السلام حدثني ابي عن ابيه (ع) ان الحسن بن علي بن ابي طالب (ع) كان اعبد الناس في
زمانه وازهدهم وافضلهم و كان اذا حج حج ماشيا و در بهامشي حافيا و كان اذا ذكر الموت بكى
واذا ذكر القبر بكى واذا ذكر البعث والنشور بكى واذا ذكر الامر على الصراط بكى واذا ذكر العرض

گفت بقصد دشمنان ای امیر المؤمنین فرمود هنوز در تو توانی مانده عرض کرد تقدیم آستانت یا
امیر المؤمنین، ربان بن صلت راوی این حدیث از امام رضا ع گوید آن حضرت از عبدالمطلب این
اشعار را برایم خواند:

مردم همه از زمان خود عیب کنند عیبی نبود زمانه را جز خود ما
ما عیب زمان کنیم و عیب از خود ماست گر نطق کند زمانه هجوش بر ما است
از گوشت گریک، گریک برهیزد و ما از گوشت هم خوریم عیان و بس بی پروا

۷- علی ع فرمود در ناامیدی امید بیشتر است موسی بن عمران ع رفت برای خاندانش آتش آرد
خدای عزوجل با او سخن گفت و با مقام نبوت برگشت، بلکه سبا از کشور خود بیرون رفت و
بشرف اسلام و همسری سلیمان ع رسید، جادوگران مصر رفتند عزتی از فرعون بدست آرند و بشرف
ایمان رسیدند.

۸- منقول بن عمر گوید امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق ع فرمود پدرم از پدرش بازگفت
که حسن بن علی بن ابيطالب ع اعدو ازهد و افضل اهل زمانش بود و همیشه پیاده به حج میرفت و بسا با پایهای
برهنه بود و همیشه چون یاد مرگ میکرد میگريست و چون یاد قبر میکرد میگريست و چون یاد
قیامت و نشور میکرد میگريست و چون یاد گذشت بر صراط میکرد میگريست و چون یاد ملاقات با

علی الله تعالی ذکره شفق شهقة یغشی علیه منها و کان اذا قام فی صلوته ترتعد فرائضه بین یدی ربه عزوجل و کان اذا ذکر الجنة و النار اضطرب اضطراب السلیم ویسأل الله الجنة ویعود به من النار و کان عَلَيْهِ السَّلَامُ لایقرء من کتاب الله عزوجل یا ایها الذین امنوا الا قال لیبک اللهم لیبک ولم یرفی شیء من احواله الا اذا کر الله سبحانه و کان اصدق الناس لهجة و افسحهم منطقا و لقد قیل لمعاویة ذات یوم لو امرت الحسن بن علی بن ابی طالب (ع) فصعد المنبر فخطب لیبین للناس نقصه فدعاه فقال له اصعد المنبر و تکلم بکلمات تعظنا بها فقام عَلَيْهِ السَّلَامُ فصعد المنبر فحمد الله و اثنی علیه ثم قال ایها الناس من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فانا الحسن بن علی بن ابی طالب و ابن سیده نساء العالمین فاطمة بنت رسول الله انا ابن خیر خلق الله انا ابن رسول الله انا ابن صاحب الفضائل انا ابن صاحب المعجزات و الدلائل انا ابن امیر المؤمنین انا المدفوع عن حقی انا و اخی الحسن سیدا شباب اهل الجنة انا ابن الرکن و المقام انا ابن مکة و منی انا ابن المشفر و العرفات فقال لمعاویة یا ابا محمد خذ فی نعت الرطب و دع هذا فقال عَلَيْهِ السَّلَامُ الریح تنفخه و الحرور ینضجه و البرد یطیبه ثم عاد عَلَيْهِ السَّلَامُ فی کلامه فقال انا امام خلق الله و ابن محمد رسول الله فحشی معاویة ان یتکلم بعد ذلك بما یفتن به الناس فقال یا ابا محمد انزل فقد کفی ماجری فنزل

خدا میگرد ناله ای میزد که از آن بیپوش میشد و چون بنماز میایستاد برابر خدا لرزه بر اندامش میافتاد و چون یاد بهشت و دوزخ میافتاد چون مار گزیده پریشان میشد و از خدا بهشت میخواست و باو از دوزخ بناء میبرد و همیشه آیه از قرآن نمیخواند که یا ایها الذین آمنوا داشت جز آنکه میگفت لیبک اللهم لیبک و در هر حال که دیده میشد ذکر خدای سبحانه میکرد و از همه مردم راست گفتارتر و شیواتر بود یک روز بمعاویة گفتند کاش بحسن بن علی بن ابیطالب فرمان میکردی بمنبر بر آید و سخنرانی کند تا نقص او به مردم عیان گردد او را خواست و گفت بمنبر بر آ و سخنانی بگو که ما را بند دهی برخاست بالای منبر رفت حمد خدا و ستایش او نمود و فرمود ایا مردم هر که مرا میشناسد میشناسد و هر که مرا نمی شناسد من حسن بن علی بن ابی طالبم و زاده بانوی زنان جهان فاطمه دختر رسول خدا (ص) منم پسر خیر خلق الله منم پسر رسول خدا (ص) منم صاحب فضایل منم صاحب معجزات و دلائل منم پسر امیر المؤمنین منم که از حق خود بر کنارم من و برادرم حسین دو سید جوانان اهل بهشتیم منم پسر رکن و مقام منم پسر مکة و منی منم پسر مشر و عرفات. معاویة گفت ای ابا محمد این سخن را بگذار و وصف خرما را بگو فرمود بادش بدمد و گرمایش برساند و سرمایش گوارا سازد سپس بسخن خود برگشت و فرمود منم امام خلق خدا و زاده محمد (ص)؛ معاویة ترسید از گفتارش شورشی پدید آید میان مردم گفت ای ابا محمد آنچه گفتید بس است پائین بیا آن حضرت فرود آمد.

المجلس الرابع والثلاثون

يوم الثلاثاء لاحدى عشر بقين من المحرم من سنة ثمان وستين وثلثمائة

- ۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن ابي عبدالله قال حدثني محمد بن تسنيم عن العباس بن عامر عن ابن بكير عن سلام بن غانم عن الصادق جعفر بن محمد عن آباءه عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه واله قال من قم مسجداً كتب الله له عتق رقبة ومن اخرج منه ما يقضى عيناً كتب الله عز وجل له كفلين من رحمته
- ۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن ابي القسم عن محمد بن علي القرشي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن يونس بن ظبيان عن الصادق جعفر بن محمد قال بينا موسى بن عمران عليه السلام يناجي ربه عز وجل اذ رأى رجلاً تحت ظل عرش الله عز وجل فقال يارب من هذا الذي قد اظله عرشك فقال هذا كان باراً بوالديه ولم يمش بالنميمة
- ۳ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي قال حدثني جدي الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه واله عجب لمن يحتمى من الطعام مخافة الداء كيف لا يحتمى من الذنوب مخافة النار .

- ۴ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن حسان الرازي عن محمد بن علي عن عيسى بن عبدالله العلوي العمري عن ابيه عن آباءه عن علي عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه واله اللهم ارحم خلفائي ثلثا قيل يا رسول الله و من

مجلس پنجم و چهارم - سه شنبه یازده روز از محرم مانده سال ۳۸

- ۱- رسول خدا ص فرمود هر که مسجد را جاروب کند خدا ثواب آزاد کردن بنده ای در نامه عملش نویسد و هر که از آن باندازه خاشاک چشمی بیرون برد خدای عزوجل دو بهره از رحمتش باو دهد.
- ۲- امام صادق ص فرمود در حالیکه موسی بن عمران با پروردگار خود عزوجل راز می گفت مردی را در سایه عرش خدا نگریست عرض کرد پروردگارا این کیست که در سایه عرش تو است؟ فرمود اینست که پسر و مادر خوشکردار بوده و سخن چینی نکرده است.
- ۳- رسول خدا ص فرمود در شکوفاً از کسیکه از خوراک پرهیز میکند برای ترس از درد چرا از گناهان پرهیزد برای ترس از دوزخ .
- ۴- رسول خدا ص « سه بار فرمود بار خدایا خلیفه های مرا رحم کن گفتند یا رسول الله کیانند خلیفه هایت ؟ فرمود آن کسانی که حدیث و سنت مرا تبلیغ کنند و بامت

خلفاؤك قال الذين يبلغون حديثي و سنتي ثم يعلمونها امتي.

۵ - حدثني علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثني ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله عن محمد بن علي القرشي عن محمد بن سنان عن عبدالله بن طلحة واسمه عيل بن جابر وعمار بن مروان عن الصادق جعفر بن محمد (ع) ان عيسى بن مريم (ع) توجه في بعض حوائجه ومعه ثلثة نفر من اصحابه فمر بلبينات ثلث من ذهب على ظهر الطريق فقال عيسى (ع) لاصحابه ان هذا يقتل الناس ثم مضى فقال احدهم ان لي حاجة قال فانصرف ثم قال آخر ان لي حاجة فانصرف ثم قال الاخر لي حاجة فانصرف فوافقوا عند الذهب ثلاثتهم فقال اثنان لواحد اشتر لنا طعاماً فذهب يشتري لهما طعاما فجعل فيه سمأ ليقتلها كى لا يشاركاه في الذهب و قال الاثنان اذا جاء قتلناه كى لا يشاركنا فلما جاء قاما اليه فقتلاه ثم تغذيا فماتا فرجع اليهم عيسى (ع) وهم موتى حوله فاحياهم باذن الله تعالى ذكره ثم قال الم اقل لكم ان هذا يقتل الناس.

۶ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعدي عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن صفوان بن يحيى عن محمد بن ابي الهيثم عن علي بن السري قال سمعت ابا عبدالله الصادق عليه السلام يقول ان الله عز وجل جعل ارزاق المؤمنين من حيث لم يحتسبوا وذلك ان العبد اذا لم يعرف وجه رزقه كثر دعاؤه .

۷ - حدثنا احمد بن علي بن ابراهيم (ره) قال حدثنا ابي عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن حماد بن عيسى عن الحسين بن مختار عن ابي بصير عن ابي عبدالله عليه السلام قال درهم ربا اعظم عند الله من ثلاثين

من يياموزند.

۵ - امام صادق ص فرمود عيسى بن مريم دنياي حاجتي ميرفت و سه تن اصحابش همراهش بودند به خشت طلا گذشت که بر سر راه بودند عيسى بهمراهانش فرمود اينها مردم را میکشند و گذشت يکي از آنها بيهانه کاری برگشت و ديگري و ديگري هم باين بهانه برگشتند و هر سه بر سر خشتهای طلا به هم رسيدند دو تن آنها بسومی گفتند برو خوراکی برای ما بخر رفت خوراکی خرید و در آن زهر ريخت تا آن دو را بکشد و شريك او نباشند در طلاها آن دو هم باهم سازش کرده بودند که چون بر گردد او را بکشند و طلاها را بخود اختصاص دهند چون در رسيد اين دو بر خاستند او را کشتند و آن خوراک زهر آلود را خوردند و مردند چون عيسى ص برگشت هر سه را گرد طلاها مرده يافت و با اجازه خدا آنها را زنده کرد و فرمود نگفتم اينها مردم را میکشند.

۶ - علي بن سري گوید از امام صادق ص شنيدم مي فرمود خدای عزوجل روزی مؤمنان را از جاني که گمان ندارند مقرر کرده برای آنکه چون بنده ای وسيله روزی خود را نداند بسيار دعا می کند.

۷ - امام صادق ص فرمود يک درهم از ربا ييش خدا بزرگتر است از سی بار زنا با محرمانی چون

زنیة كلها بذات محرم مثل خالة وعمة .

۸ - حدثنا علي بن محمد بن الحسن القزويني المعروف بابن مقبرة قال حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمي قال حدثنا جنبد بن والقي قال حدثنا محمد بن عمر المازني عن عباد الكلبي (الكلبي) عن جعفر بن محمد عن ابيه عن علي بن الحسين عن فاطمة المغري عن الحسين بن علي عن امه فاطمة بنت محمد عليها السلام قالت خرج علينا رسول الله صلى الله عليه وآله عشية عرفة فقال ان الله تبارك و تعالی باهي بكم و غفر لكم عامة و لعلي خاصة و اني رسول الله اليكم غير محاب لقرايتي هذا جبرئيل يخبرني ان السعيد كل السعيد حق السعيد من احب عليا في حيوته و بعد موته و ان الشقي كل الشقي حق الشقي من ابغض عليا في حياته و بعد وفاته .

۹ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا ابو سعيد السكري قال اخبرنا محمد بن زكريا قال حدثنا العباس بن بكار قال حدثنا عبد الله بن المثنى عن عمه نمارة بن عبد الله عن انس بن مالك عن امه قالت ما رأيت فاطمة عليها السلام دماً في حبيض ولا في نفاس .

۱۰ - حدثنا احمد بن زياد الهمداني (ره) قال حدثني علي بن ابراهيم عن ابيه عن اسمعيل بن مهران عن درست بن ابي منصور عن عيسى بن بشير عن ابي حمزة عن ابي جعفر عليه السلام قال لما حضرت علي بن الحسين (ع) الوفاة ضمنى الي صدره ثم قال يا بني اوصيك بما اوصاني به ابي عليه السلام حين حضرته الوفاة و بما ذكر ان اباة اوصاه به فقال يا بني اياك و ظلم من لا يجد عليك ناصرأ الا الله .

۱۱ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير عن يحيى بن عمران الحلبي عن الحرث بن المغيرة النصري قال

خاله و عمه .

۸ - فاطمه بنت محمد صم فرمود رسول خدا ص شب عرفه نزد ما آمد و فرمود براستی خدای تبارک و تعالی بشما مباحات دارد همه شما را عموماً و بخصوص علی را آمرزیده و من رسول خدایم بسوی شما و از راه دوستی و خویشاوندی نیست این جبرئیل است که بمن خبر می دهد سعادت مند کامل کسی است که علی ع را دوست دارد در زندگی او و پس از مرگش و شقی تمام کسی است که علی را در زندگی و مردگی دشمن دارد .

۹ - انس بن مالک از مادرش نقل کرده که فاطمه ع نه خون حیض دید و نه خون زائیدن .

۱۰ - امام پنجم فرمود چون مرگ پدرم در رسید مرا بسینه چسبانید فرمود پسر جانم همان سفارشی را بتو کنم که پدرم هنگام مرگش بمن کرد و گفت پدرش باو سفارش کرده و گفته پسر جان مبادا بکسی ستم کنی که جز خدا یاری ندارد .

۱۱ - حرث بن مغیره نصری گفت شنیدم امام صادق ع میفرمود هر که پس از نماز واجب پیش از

سمعت ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول من قال سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر اربعين مرة في دبر كل صلوة فريضة قبل ان يثنى عليه ثم سأل الله اعطى ما سأل .

۱۱- حدثنا احمد بن محمد بن حمدان المكتب قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن عبد الرحمن الصفار قال حدثنا محمد بن عيسى الدامغاني قال حدثنا يحيى بن مغيرة قال حدثنا جرير عن الاعمش عن عطية عن ابي سعيد الخدري قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ليلة اسرى بي الى السماء اخذ جبرئيل بيدي فادخلني الجنة و اجلسني على درنوك من درانيك الجنة فناولني سفرجلة فانقلقت بنصفين فخرجت منها حوراء كان اشفار عينيها مقادير النور فقالت السلام عليك يا احمد السلام عليك يا رسول الله السلام عليك يا محمد فقلت من انت برحمتك الله قالت انا الراضية المرضية خلقني الجبار من ثلاثة انواع اسفلى من المسك واعلاى من الكافور ووسطى من العنبر وعجنت بماء الحيوان قال الجليل كوني فكنت خلقت لابن عمك ووصيك ووزيرك علي بن ابي طالب عليه السلام.

۱۲- حدثنا الحسين بن علي بن شعيب الجوهري قال حدثني احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب قال حدثنا الفضل بن الصقر العبدي قال حدثنا ابو معاوية عن الاعمش عن الصادق جعفر بن محمد (ع) عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال خرج رسول الله صلى الله عليه وآله و عليه خميصة قد اشتمل بها فليل يا رسول الله من كساك هذه الخميصة فقال كساني حبيبي وصفيي وخاصتي وخالصتي والمؤدى عنى ووصيى ووارثى واخى و اول المؤمنين اسلاماً واخلصهم ايماناً و اسمع الناس كفا سيد الناس بعدى قائد الفر المحجلين امام اهل الارض علي بن ابي طالب

آنكه باى خود را بلند كند چهل بار بگويد سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر هر چه از خدا خواهد باو عطا كند .

۱۲- رسول خدا فرمود شبى كه مرا به عراج بردند جبرئيل دستم را گرفت و بهشتم برد و بر يكي از مسندهاى بهشتم رسانيد و يك دانه بن داد و چون اورا دو نيم كردم يك حوربه از آن بيرون آمد كه مژگان چشمش چون پرهاى جلو كر كس بود بن گفت درود بر تو اى احمد، اى رسول خدا، اى محمد گفتم خدايت مهربان باشد تو كيستى؟ گفت منم راضيه و مرضيه جبار مرا از سه جنس آفريده پائين تنم از مشك است و بالاى آن از كافور و ميانه ام از عنبر و با آب زندگى خمير شدم و حضرت جليل فرمود باش و من بودم و آفريده شدم براى پسر عم و وصى و وزير تو على بن ابي طالب .

۱۳- امام صادق از قول پدرانش فرمود رسول خدا بيرون شد و عبائى سپاه با دو تيره در بر داشت و فرمود اين عبارات در بر من كرده است دوستم، صفيم، خاصه ام زبده ام آنكه از طرف من ادا ميكند و وصى و وارث و برادر من است پيش از همه مؤمنان مسلمان شده و در ايمان از همه مخلص تر است و از همه با سخاوت تر است و پس از من سيد بشر است و پيش و دست و روسفيدان

فلم یزل بیکی حتی ابتل الحصى من دموعه شوقا الیه .

۱۳ - حدثنا محمد بن علی ما جیلویه (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابيه ابراهیم بن هاشم قال حدثنی ابو الصلت عبد السلام بن صالح قال حدثنی محمد بن یوسف الثریابی عن سفیان عن الاوزاعی عن یحیی بن ابی کثیر عن حبیب بن الجهم قال لمدخل بنا علی بن ابی طالب علیه السلام الی بلاد صفین نزل بقریة یقال لها صندوقا ثم امرنا فعبرنا عنها ثم عرس بنا فی ارض بلقع فقام الیه مالک بن الحارث الاشری فقال یا امیر المؤمنین اتنزل الناس علی غیر ما فقال یا مالک ان الله عز وجل سبقتنا فی هذا المکان ماء اعذب من الشهد و الین من الزبد الزلال و ابرد من الثلج و اصفی من الیاقوت فتمعبنا و لاعجب من قول امیر المؤمنین علیه السلام ثم اقبل یجر رداءه و یده سیفه حتی وقف علی ارض بلقع فقال یا مالک احترق انت و اصحابک فقال مالک و احترقنا فاذا نحن بصخرة سوداء عظیمة فیها حلقة تبرق کاللجین فقال لارموها فرمناها باجمعنا و نحن مائة رجل فلم نستطع ان نزیلها عن موضعها فدنا امیر المؤمنین علیه السلام رافعا یدیه الی السماء یدعو و هو یقول طاب طاب مریا عالم طیبو ثابو ثابو شتمیا کوبا حاحانو ثابو دیشا بر حوثا امین امین رب العالمین رب موسی و هرون ثم اجتذبا فرماها عن العین اربعین ذراعا قال مالک بن الحارث الاشری فظهر لنا ماء اعذب من الشهد و ابرد من الثلج و اصفی من الیاقوت فشربنا و سقینا ثم ردا الصخرة و امرنا ان نحثوا علیها التراب ثم ارتحل و سرنا فمسرنا الا غیر بعید قال من منکم یعرف موضع العین فقلنا کلنا یا

است و امام اهل زمین است که علی بن ابیطالب باشد و از شوق او پیای گریست تاریک از اشکش تر شد .

۱۴ - حبیب بن جهم گوید چون علی بن ابیطالب را با ما را بلاد صفین میبرد در دهی بنام صندوق (صندوق داخ) منزل کرد ولی دستور داد از خود ده گذشتیم و مارا در بیابان بی آبی فرود آورد ؟ مالک بن حرث اشتر بآن حضرت عرض کرد یا امیر المؤمنین مارا در محل بی آب منزل میدهی ؟ فرمود ای مالک براستی خدای عزوجل بزودی در اینجا مارا از آبی سیراب کند که شیرین تر از شکر و نرم تر از کره صاف و سردتر از برف است و زلاتر از یاقوت، ما تعجب کردیم ولی گفتار امیر المؤمنین تعجبی نداشت، سپس فرمود رداء از دوش برداشت و شمشیر بدست داشت و آمد سر یک تیکه زمین لخت ایستاد و بمالک گفت با همراهانت اینجا را بکنید مالک گوید آنجا را کندیم و سنک سیاه بزرگ دارای حلقه سیمگونی نمایان شد فرمود آن را دور کنید با صد مرد بدان چسبیدیم و نتوانستیم آن را از جای خود بجنبانیم امیر المؤمنین نزدیک آمد و دست بدعا برداشت و میفرمود طاب طاب مریا عالم طیبو ثابو به شتمیا کوبا حاحانو ثابو دیشا بر حوثا امین امین رب العالمین رب موسی و هرون و آن را کشید و از جا کند و چهل ذراع دور انداخت، مالک بن حرث اشتر گوید چشمه آبی شیرین تر از عسل و خنک تر از برف و پاکتر از یاقوت برای ما پدید شد از آن نوشیدیم و آب برداشتیم و همان سنک را روی آن

امیرالمؤمنین فرجنا فطلبنا العین فخفی مکانها علینا اشد خفاء فظننا ان امیرالمؤمنین علیه السلام قد رهقه العطش فاومانا باطرافنا فاذا نحن بصومعة راهب فدنونا منها فاذا نحن براهب قد سقطت حاجباه علی عینیہ من الکبر فقلنا یا راهب عندک ماء نسقی منه صاحبنا قال عندی ماء قد استعذبتہ منذ یومین فانزل الینا ماء مرأ خشنا فقلنا هذا قد استعذبه منذ یومین فکیف ولو شربت من الماء الذی سقانا منه صاحبنا وحدثنا بالامر فقال صاحبکم هذا نبی قلنا لاولکنه وصی نبی فنزل الینا بعد وحشته منا وقال انطلقوا بی الی صاحبکم فانطلقنا به فلما بصر به امیرالمؤمنین علیه السلام قال شمعون قال الراهب نعم شمعون هذا اسم سمتنی به امی ما اطلع علیه احد الا الله تبارک وتعالی ثم انت فکیف عرفته فاتم حتی اتمه لك قال وماتشاء یا شمعون قال هذا العین و اسمه قال هذا العین راحوما وهو من الجنة شرب منه ثلثمائة وثلاثة عشر وصیا وانا آخر الوصیین شربت منه قال الراهب هكذا وجدت فی جمیع کتب الانجیل وانا اشهد ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله وانک وصی محمد صلی الله علیه و آله ثم رحل امیرالمؤمنین علیه السلام والراهب یقدمه حتی نزل صفین و نزل معه بعاندين (بعابدين) و التقی الصفان فكان اول من اصابته الشهادة الراهب فنزل امیرالمؤمنین علیه السلام و عیناه تهملان وهو یقول المرء مع من احب الراهب معنا یوم القيمة رفیقی فی الجنة

نهاد و بما دستور داد خاک بر آن انباهتیم و از آنجا کوچ کرد و اندکی رفتیم گفت کدام شما جای چشمه را میدانند؟ گفتیم یا امیرالمؤمنین همه میدانیم بر گشتیم و هر چه جستجو کردیم جان آن را ندانستیم، گمان کردیم امیرالمؤمنین بسیار تشنه است و باطراف نگران شدید و صومعه راهبی عیان شد، نزدیک آن رفتیم راهبی بود که از پیری ابروانش بر چشمانش افتاده بود، گفتیم ای راهب آبی داری که بمولای خود بنوشانیم گفت آبی دارم که دوروز است آنرا خوشکوار کردم آبی برای ما آورد تلخ و بدمزه، گفتیم دوروز است که برای شیرین کردن آن صرف وقتی کردی و هنوز باین بدمزه ایست کاش از آن آبی نوشیده بودی که سرور ما بما داد و داستان آنرا برایش باز گفتیم، گفت این سرور شما پیغمبر است گفتیم نه، وصی پیغمبر است پس از آنکه از ما وحشت داشت نزد ما فرود آمد و گفت مرا نزد سرور خود برید او را بردیم چون امیرالمؤمنین او را دید فرمود شمعون، راهب گفت آری من شمعونم و مادرم مرا بدان نامیده و جز خدا کسی آن را نمیدانست و تو هم دانستی از کجا دانستی؟ اکنون نشانه امامت را تکمیل کن تا من هم ایمان خود را بتو تکمیل کنم فرمود ای شمعون چه میخواهی؟ گفت داستان این چشمه و نامش را؛ فرمود این چشمه راحوما نام دارد و از بهشت است و سیصد و سیزده وصی از آن نوشیده اند و من آخر و صیائی هستم که از آن نوشیدم راهب گفت در همه کتابهای انجیل چنین دیده ام و گواهی میدهم که معبود حقی جز خدا نیست و محمد رسول خداست و تو وصی محمدی و آن راهب با امیرالمؤمنین کوچید تا بجبهه صفین و در عاندين نزول کرد وقتی دو لشکر بهم زدند اول کس بود که شربت شهادت نوشید امیرالمؤمنین بالینش آمد و اشک از دیدگانش سرازیر بود و میفرمود هر مردی با کسی است که او را دوست دارد، این راهب روز قیامت رفیق

۱۴ - حدثنا محمد بن احمد السنائي (ره) قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا الفضل بن الصقر العبدي قال حدثنا ابو معوية عن سليمان بن مهران الاعمش عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عليه السلام قال نحن ائمة المسلمين وحجج الله على العالمين و سادة المؤمنين وقادة الغر المحجلين و موالي المؤمنين ونحن امان اهل الارض كما ان النجوم امان لاهل السماء ونحن الذين بناي مسك الله السماء ان تقع على الارض الا باذنه و بناي مسك الارض ان تميد باهلها و بناي ينزل الغيث و بناي ينشر الرحمة و يخرج بركات الارض و لولا ما في الارض من الساخت باهلها قال عليه السلام ولم تخلو الارض منذ خلق الله ادم من حجة الله فيها ظاهر مشهور او غايب مستور ولا تخلو الى ان تقوم الساعة من حجة الله فيها و لولا ذلك لم يعبد الله قال سليمان فقلت للصادق عليه السلام فكيف ينتفع الناس بالحجة الغايب المستور قال كما ينتفعون بالشمس اذا سترها السحاب و انشدنا الشيخ الفقيه ابو جعفر لبعضهم العالم العاقل ابن نفسه اغناه جنس علمه عن جنسه كم بين تكرمه لغيره و بين من تكرمه لنفسه

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بهشت من است.

۱۵ - امام چهارم فرمود، ما امامان مسلمانان و حجت‌های خدا بر عالمان و سادات مؤمنان و پیشوای دست و روسفیدان و سروران اهل ایمانیم : امان اهل زمین هستیم چنانچه ستاره‌ها امان اهل آسمانند، ما ایم که خدا بوسیله ما آسمان را نگاه داشته تا بر زمین نیفتد جز با اجازه او و برای ما آن را نگهداشته تا بر اهلش موج نزند و برای ما باران بیارد و رحمت خویش نشر کند و زمین برکات خود را بیرون دهد و اگر امام در زمین نباشد زمین اهل خود را فرو برد سپس فرمود از روزی که خدا آدم را آفریده خالی از حجت نیست که یا ظاهر و مشهور بوده است و یا غایب و مستور و تا قیامت هم خالی نماید او حجت خداست و اگر چنین نباشد خدا را نپرستند، سلیمان راوی حدیث گوید از امام صادق ع پرسیدم چگونه مردم بسامان غائب بهره مند شوند ؟ فرمود چنانچه بافتاب پس ابر بهره مند شوند.

شیخ ما ابو جعفر صدوق این شعرها را برای ما خواند که شاعری بنظم آورده:

از علم ز جنسیت خود مستغنی است	دانای خردمند بخود موجود است
از آنکه بخود، تا بچه اندازدنی است	آن را که بدیگری گرامی داری

المجلس الخامس والثلاثون

يوم الجمعة ثمان بقين من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن علي ماجيلويه عن عمه محمد بن ابي القاسم عن احمد بن ابي عبد الله البوقفي عن ابي الحسن علي بن الحسين البرقي عن عبد الله بن جبلة عن معاوية بن عمار عن الحسن بن عبد الله عن ابيه عن جده الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام قال جاء نفر من اليهود الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا يا محمد انت الذي تزعم انك رسول الله و انك الذي يوحي اليك كما اوحى الى موسى بن عمران عليه السلام فسكت النبي صلى الله عليه وآله ساعة ثم قال نعم انا سيد ولد آدم ولا فخر وانا خاتم النبيين و امام المتقين و رسول رب العالمين قالوا الى من الى العرب ام الى العجم ام الينا فانزل الله عز وجل هذه الاية قل يا محمد يا ايها الناس اني رسول الله اليكم جميعاً قال اليهودي الذي كان اعلمهم يا محمد اني اسئلك عن عشر كلمات اعطى الله موسى بن عمران في البقعة المباركة حيث نجاه لا يعلمها الا نبي مرسل او ملك مقرب قال النبي صلى الله عليه وآله سلني قال اخبرني يا محمد عن الكلمات التي اختارهن الله لابراهيم حيث بنى البيت قال النبي صلى الله عليه وآله نعم سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر قال اليهودي فباي شيء بنى هذه الكعبة مربعة قال النبي صلى الله عليه وآله بالكلمات الاربع قال لاي شيء سميت

مجلس مئوي و پنجم = روز جمعه هشت روز از محرم سال ۳۸ مانده

۱- از حسن بن علي بن ابي طالب مروایت شده که چندتن از يهود خدمت رسول خدا ص آمدند و گفتند ای محمد توئی که معتقدی رسول خدائی و آنی که با و وحی شود چنانچه بموسی بن عمران پیغمبر؟ ساعتی خاموش شد و فرمود آری من سید اولاد آدمم و بخود نبالم من خاتم پیغمبرانم و امام متقیان و رسول پروردگار عالمیان، گفتند بسوی چه کسانی عرب یا عجم یا بسوی ما یهود؟ خدا این آیه را فرستاد (اعراف ۱۵۸) بگو ای محمد من رسول خدایم بشما همه، اعلم آنها گفت ای محمد من ده کلمه از تو میپرسم که خدا هنگام مناجات در بقعه مبارک بموسی بن عمران عطا کرده و آنها را جز پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب نمیداند، پیغمبر فرمود پیرس از من گفت:

۱ - بمن خبر ده از کلماتی که خدا برای ابراهیم بر گزید چون خانه کعبه

را ساخت ؟

آنها سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر بودند.

برای چه خانه کعبه را چهار گوش ساخت؟ برای همین چهار کلمه.

چرا نام آن را کعبه نهادند؟ چون وسط دنیا بود.

الكعبة قال النبي ﷺ لانها وسط الدنيا قال اليهودي اخبرني عن تفسير سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر قال النبي ﷺ علم الله جل و عز ان بنى آدم يكذبون على الله فقال سبحان الله تبرياً مما يقولون و اما قوله الحمد لله فانه علم ان العباد لا يؤدون شكر نعمته فحمد نفسه قبل ان يحمده و هو اول الكلام لولا ذلك لما انعم الله على احد بنعمته فقوله لا اله الا الله يعنى وحدانيته لا يقبل الله الاعمال الا بها وهى كلمة التقوى يثقل الله به الموازين يوم القيمة واما قوله والله اكبر فهى كلمة اعلى الكلمات و احبها الى الله عز وجل يعنى انه ليس شىء اكبر منى لا تفتتح الصلوة الا بها لكرامتها على الله و هو الاسم الاكرم قال اليهودي صدقت يا محمد فما جزاء قائلكا قال اذا قال العبد سبحان الله سبح معه ما دون العرش فيعطى قائمها عشر امثالها و اذا قال الحمد لله انعم الله عليه بنعيم الدنيا موصولا بنعيم الآخرة و هى الكلمة التى يقولها اهل الجنة اذا دخلوها و ينقطع الكلام الذى يقولونه فى الدنيا ما خلا الحمد لله و ذلك قوله عز وجل دعواهم فيها سبحانك اللهم و تحيتهم فيها سلام و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمين و اما قوله لا اله الا الله فالجنة جزاؤه و ذلك قوله عز وجل هل جزاء الاحسان الا الاحسان يقول هل جزاء لا اله الا الله الا الجنة فقال اليهودي صدقت يا محمد قد اخبرت واحدة فتأذن لى ان اسئلك الثانية فقال النبى سلى عما شئت و جبرئيل عن يمين النبى و ميكائيل عن يساره يلقتانه فقال اليهودي لاي

بن خبرده از تفسير سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر؟ خدا دانست كه بنى آدم بخدا دروغ مى بندند فرمود سبحان الله براى بيزارى از آنچه ميگويند و اما گفتار او الحمد لله براى آنست كه ميدانند بندگان شكر نعمتش را ادا نکنند و خود راستود پيش از آنكه او را بستانيد آن اول كلام است و اگر آن نباشد خدا نعمتى بكسى ندهد و گفته او لا اله الا الله يگانه پرستى است و خدا عمل را نپذيرد جز بواسطه آن كلمه كه كلمه تقوى است و خدا روز قيامت موازين را بدان سنگين كند و اما گفته او والله اكبر؛ برترين كلمانست و محبوبترين آنها نزد خدا يعنى چيزى بزرگتر از من نيست ، نماز جز بدان آغاز نشود بمقامى كه نزد خدا دارد و آن نام اكرم او است يهودى گفت اى محمدراست گفتى پاداش گوينده آن چيست؟ فرمود چون بنده گويد سبحان الله هرچه زير عرش است با او تسبيح گويد و بگوينده آن ده برابر عطا شود و چون گويد الحمد لله خدا نعمت دنيا را بيوست بانعت آخرت باوعطا كند و آن كلمه ايست كه بهشتيان هنگام ورود بهشت گويند و هر كلامى در دنيا داشتند منقطع شود جز الحمد لله اينست گفتار خداى عزوجل (يونس ۱۰) دعواهم فيها سبحانك اللهم و تحيتهم فيها سلام و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمين و اما گفته لا اله الا الله را بهشت پاداش است و اينست معنى قول خداى عزوجل (الردمن ۶۰) آيا پاداش احسان جز احسانست ميفرمايد آيا پاداش لا اله الا الله جز بهشت است؟ يهودى گفت راست فرمودى اى محمد جواب يگى از مسائل مرا دادى ، اجازه ميدهى دومى را بپرسم؟ فرمود از هرچه خواهى پرس جبرئيل سمت راستش بود و ميكائيل سمت پيش و جواب را باو تلقين ميکردند، يهودى گفت براى چه تو را محمد ناميدند و احمد و ابا القاسم و بشيرو

شيء سميت محمداً و احمد و ابا القاسم و بشيرا و نذيراً و داعياً فقال النبي ﷺ اما محمد فاني محمود في الارض و اما احمد فاني محمود في السماء و اما ابو القاسم فان الله عز و جل يقسم يوم القيمة قسمة النار فمن كفر بي من الاولين و الاخرين ففي النار و يقسم قسمة الجنة فمن آمن بي و اقر بنبوتي ففي الجنة و اما الداعي فاني ادعو الناس الى دين ربي و اما النذير فاني انذ بال نار من عصاني و اما البشير فاني ابشر بالجنة من اطاعني قال صدقت يا محمد فاخبرني عن الله لاي شيء وقت هذه الخمس الصلوات في خمس مواعيت على امتك في ساعات الليل و النهار قال النبي ﷺ ان الشمس اذا طلعت عند الزوال لها حلقة تدخل فيها فاذا دخلت فيها زالت الشمس فيسبح كل شيء دون العرش لوجه ربي و هي الساعة التي يصلي على فيها ربي ففرض الله عز و جل على و على امتي فيها الصلوة و قال اقم الصلوة لدلوك الشمس الى غسق الليل و هي الساعة التي يؤتى فيها بجهنم يوم القيمة فما من مؤمن يوفق تلك الساعة ان يكون ساجداً او راكعاً او قائماً الا حرم الله عز و جل جسده على النار و اما صلوة العصر فهي الساعة التي اكل فيها آدم من الشجرة فاخرجه الله عن الجنة فامر الله ذريته بهذه الصلوة الى يوم القيمة و اختارها لامتي فهي من احب الصلوة الى الله عز و جل و اوصاني ان احفظها من بين الصلوات و اما صلوة المغرب فهي الساعة التي تاب الله فيها على آدم و كان بين ما اكل من الشجرة و بين ما تاب الله عليه ثلثمائة سنة من

نذير و داعي؛ بيغمبر فرمود محمد براي آنکه در زمين ستوده باشم و احمد براي آنکه در آسمان ستوده باشم و ابو القاسم براي آنکه خدای عز و جل روز قيامت دوزخ را تقسيم کند و هر که از اولين و آخرين بمن کافر است در دوزخ است و بهشت را تقسيم کند و هر که مقرر نبوت من است در بهشت است، داعي براي آنکه مردم را بدین پروردگارم دعوت کنم نذير براي آنکه هر که نافرمانيم کند بدوزخ بترسانم و بشير براي آنکه هر که پيرويم کند ببهشت مژده دهم گفت راست گفتم اي محمد بمن خبرده چرا خدا بامت پنج نماز در پنج وقت شبانه روز واجب کرد.

فرمود وقتی آفتاب بزوال رسد حلقه‌ای دارد که در آن در آید و زوال خورشيد باشد و هر چیزی، زیر عرش است تسبیح گوید براي ذات پروردگارم و آن ساعتی است که رحمت بر من فرستد در آن پروردگارم خدای عز و جل بر من بر اتم در آن نماز را فرض کرده و فرموده (اسراء ۷۸) نماز را بيادار از زوال آفتاب تا سرخي اول شب و آن ساعتی است که در آن روز قيامت دوزخ را آورند مؤمنی نباشد که در این ساعت توفيق يابد ساجد ياراکع يا در نماز باشد جز آنکه خدا تنش را بر آتش حرام کند نماز عصر در ساعتی است که آدم از درخت خورد و او را از بهشت بيرون کرد و بندريه اش دستور داد تا روز قيامت اين نماز را بخوانند و آن را براي امتم اختيار کرد و آن محبوبترين نماز است نزد خدای عز و جل و بمن سفارش کرد آن را از میان نمازها حفظ کنم و نماز مغرب در ساعتی است که خدا توبه آدم را قبول کرد و فاصله خوردن آدم از شجره تا قبول توبه اش سيصد

ایام دنیا و فی ایام الاخرة يوم كالف سنة من وقت صلوة العصر الى العشاء فصلى آدم ثلاث ركعات ركعة لخطيئته و ركعة لخطيئة حواء و ركعة لتوبته فافترض الله عز و جل هذه الثلث الر كعات على امتى و هى الساعة التى يستجاب فيها الدعاء فوعدنى ربي ان يستجيب لمن دعا فيها و هذه الصلوة التى امرنى بها ربي عز و جل فقال سبحان الله حين تمسون و حين تصبحون و اما صلوة العشاء الاخرة فان للقبر ظلمة امرنى الله و امتى بهذه الصلوة فى ذلك الوقت لتنور لهم القبور و يعطوا النور على الصراط و ما من قدم مشى الى صلوة العتمة الا حرم الله جسدها على النار و هى الصلوة التى اختارها الله للمرسلين قبلى و اما صلوة الفجر فان الشمس اذا طلعت تطلع على قرنى الشيطان فامرنى الله عز و جل ان اصلى صلوة الفجر قبل طلوع الشمس و قبل ان يسجد لها الكافر فتسجد امتى لله و سرعتها احب الى الله و هى الصلوة التى تشهدا ملائكة الليل و ملائكة النهار قال صدقت يا محمد فاخبرنى لاي شيء يتوضأ هذه الجوارح الاربع و هى انظف الوضوء فى الجسد قال النبى ﷺ لمان وسوس الشيطان الى آدم و دنى آدم من الشجرة و نظر اليها ذهب ماء و وجهه ثم قام و هو اول قدم مشى الى الخطيئة ثم تناول بيده ثم مسحها فاكل منها فطار الحلى و الحلل عن جسده ثم وضع يده على ام رأسه و بكى فلما تاب الله عز و جل عليه فرض الله عز و جل عليه و على ذريته الوضوء على هذه الجوارح الاربع و امره ان يغسل الوجه لما نظر الى الشجرة

سال بود از ایام دنیا و نسبت باخترت روزی چون هزار سال است و همان فاصله از مغرب تا عشاء است آدم سه ركعت نماز خواند يك ركعت برای گناه خود و يك ركعت برای گناه حواء و ركعتى هم برای توبه اش و خدا اينسه ركعت را بر امتم فرض كرد، و این ساعتى است كه دعا در آن مستجابست و پروردگار بمن وعده داده كه هر كه در آن دعا كند اجابت نمايد اينست نمازهاى كه پروردگار بمن فرمان داده و فرموده (روم ۱۷) منزله است خدا هنگاميكه بامداد كنيد و هنگام پسين شام، نماز عشاء برای آنست كه گور تاريكست و قيامت تاريكى دارد و خدا مرا و امتم را باين نماز فرمان داده در اين وقت تا گورشان روشن گردد و بر صراط نورى با آنها عطا شود و هر گامى كه برای نماز عشاء بر دارند خداى آنها را بر آتش حرام كند و اين نمازيست كه خدا برای رسولان پيش از من مقرر کرده بود، نماز فجر برای اينست كه آفتاب بر دوشاخ شيطان بر آيد و خدا بمن دستور داده آن را بخوانم پيش از آفتاب زدن و پيش از آنكه كافران برای آن سجده كنند امتم برای خدا سجده كنند و شتاب در آن پيش خدا محبوبتر است و آن نمازيست كه فرشتگان شب روزه بر آن گواهند گفت اى محمد راست گفتى بمن بگو چراى برا نماز اين چهار موضع تن كه نظيفترين مواضع بدنست بايد شست؟ فرمود چون شيطان آدم را وسوسه كرد و او نزديك درخت رفت و بان نگاه كرد تا آبرو پيش ريخت سپس برخاست و اول كس بود كه بگناه گام برداشت و دست دراز كرد و آن را بسيد و از آن خورد و زيور و جامه از تنش پريد و دست بر فرق سر نهاد و گريست و چون خداى عز و جل توبه اش را پذيرفت و ضوى اين چهار عضو را بر نژادش لازم كرد باو دستور داد روى بشويد چون بدوخت نگاه كرد و دو ساعد بشويد تا

وامره بغسل الساعدين الى المرفقين لما تناول منها و امره بمسح الرأس لما وضع يده على رأسه و امره بمسح القدمين لما منى الى الخطيئة ثم سن على امتي المضمضة لتنقى القلب من الحرام و الاستنشاق لتحرم عليهم رايحة النار و ننها قال اليهودى صدقت يا محمد فما جزاء عاملها قال النبي ﷺ اول ما يمس الماء يتباعد عنه الشيطان و اذا تمضمض نور الله قلبه و لسانه بالحكمة فاذا استنشق آمنه الله من النار و رزقه رائحة الجنة فاذا غسل وجهه بيض الله وجهه يوم تبيض فيه وجوه و تسود فيه وجوه و اذا غسل ساعديه حرم الله عليه اغلال النار و اذا غسل ساعديه حرم الله عليه اغلال النار و اذا مسح رأسه مسح الله عنه سيئاته و اذا مسح قدميه اجازه الله على الصراط يوم تزل فيه الاقدام قال صدقت يا محمد فاخبرني عن الخامسة لاي شيء امر الله بالاغتسال من الجنابة ولم يامر من البول والغايط قال رسول الله ﷺ ان آدم لما اكل من الشجرة دب ذلك في عروقه و شعره و بشره فاذا جامع الرجل اهله خرج الماء من كل عرق و شعر فواجب الله على ذريته الاغتسال من الجنابة الى يوم القيمة و البول يخرج من فضلة الشراب الذي يشربه الانسان والغايط يخرج من فضلة الطعام الذي يأكله فاعليهم منهما الوضوء قال اليهودى صدقت يا محمد فاخبرني ما جزاء من اغتسل من الحلال قال النبي ﷺ ان المؤمن اذا جامع اهله بسط سبعون الف ملك جناحه و تنزل الرحمة فاذا اغتسل بنى الله بكل قطرة بيتاً في الجنة و هو سر فيما بين الله و بين

مرفق برای آنکه آنرا بدرخت دراز کرد و سر را مسح کند که دست پشیمانی بر آن نهاد و پاها را مسح کند که بسوی گناه رفتند و برامت من آب دردهان گردانید را سنت نمود تا دل از حرام پاک شود و آب دربینی نمودن را تابو و کند دوزخ بر آنها حرام گردد، یهودی گفت ای محمد راست گفتمی با دوش عمل کننده بدان چیست؟

فرمود اول بار که بآب دست زند شیطان از او دور شود و چون دردهن گرداند خدا دل و زبانش را بحکمت نورانی کند و چون دربینی کند خدا از آتش امانش دهد و بوی بهشتش روزی کند و چون رویش بشوید خدا سفید رویش کند و روزیکه چهره هائی سفید و چهره هائی سیاهست و چون دودست شوید خدا بندهای آتشین را بر او حرام کند و چون سرش را مسح کند خدا گناهانش ببرد و چون بر دو پا مسح کند خدا بر صراطش عبور دهد و روزیکه قدمها بر آن بلغزد، گفت ای محمد راست گفتمی مرا از پنجمین خبرده که برای چه غسل را از جنابت لازم کرده و از بول و غایط واجب نکرده؟

رسول خدا فرمود چون آدم از درخت خورد در همه رگهایش و مو و تنش روان شد و چون با اهل خود جماع کرد از هر رگ و مومی آب درآمد و خدا بر نوادش واجب کرد تا قیامت از جنابت، غسل کنند ولی بول همان فضله نوشابه انسانست و غایط فضله خوراک او و از آنها همان وضوء واجب است، یهودی گفت ای محمد راست گفتمی بمن خبرده جزا کسیکه از جنابت حلال غسل کند چیست؟

فرمود چون مؤمن باذن جماع کند هفتاد هزار فرشته بر گشایند و رحمت فروریزد و چون غسل

خلقه یعنی الاغتسال من الجنابة قال اليهودی صدقت یا محمد فاخبرنی عن السادس عن خمسة اشياء مكتوبات في التوریه امر الله بنی اسرائیل ان یقتدوا بموسی فیها من بعده قال النبی ﷺ فان شدتک بالله ان انا اخبرتک تقر لی قال اليهودی نعم یا محمد قال فقال النبی اول ما فی التوریه مکتوب محمد رسول الله وهی بالعبرانیة طاب ثم تلا رسول الله هذه الایة یجدونه مکتوباً عندهم فی التوریه والانجیل و مبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه احمد عليه السلام وفي السطر الثاني اسم وصی علی بن ابی طالب عليه السلام والثالث والرابع سبطی الحسن والحسین وفي الخامس امهما فاطمة سیده نساء العالمین صلوات الله علیها و فی التوریه اسم وصی الیا واسم سبطی شبرو وشبروهما نورافاطمة (ع) قال اليهودی صدقت یا محمد فاخبرنی عن فضلکم اهل البیت قال النبی ﷺ لی فضل علی النبیین فما من نبی الادعا علی قومه بدعوة و انا اخرت دعوتی لامتی لا شفیع لهم یوم القیمة و اما فضل اهل بیتی و ذریتی علی غیرهم کفضل الماء علی کل شیء و به حیوة کل شیء و حب اهل بیتی و ذریتی استکمال الدین و تلا رسول الله هذه الایة الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً الی آخر الایة قال اليهودی صدقت یا محمد فاخبرنی بالسابع ما فضل الرجال علی النساء قال النبی ﷺ کفضل السماء علی الارض و کفضل الماء علی الارض فبالماء

کند خدا از هر قطره خانه ای در بهشت بسازد و آن سرست میان خدا و خلق او یعنی غسل جنابت یهودی گفت ای محمد راست گفتمی ، بن خبر ده از ششمین ، در تورات پنج چیز نوشته است که خدایینی اسرائیل دستور داد در آنها از موسی پیروی کنند پس از او .

فرمود تو را بخدا اگر از آنها بتو اطلاع دادم بن اعتراف کنی؟ یهودی گفت آری ای محمد پیغمبر فرمود در تورات نوشته است محمد رسول الله و بهرانی طاب ضبط شده و پس از آن ابن آبه را (اعراف ۱۵۷) در بابت آن را مکتوب نزد خود در تورات و انجیل (صف ۴) مژده بخش بر سولی پس از خود بنام احمد و در سطر دوم نام وصیش علی بن ابیطالب و در سوم و چهارم دو سبطش حسن و حسین و در پنجم مادرشان فاطمه بانوی زنان جهانیان؛ در تورات، نام وصیم الیا و نام دو سبطم شبر و شبر و این دو نور فاطمه اند ، یهودی گفت راست گفتمی ای محمد بن خبر ده از فضل اهل بیت .

فرمود من بر همه انبیاء برتری دارم هر پیغمبری بز قوم خود دعا کرد و من دعای خود را پس انداختم برای امتی که در قیامت از آنها شفاعت کنم و فضل اهل بیت و ذریه ام بردیگران چون فضل آبت که بدان حیات هر چیز است، دوستی اهل بیت و نژادم کمال دین است و این آیه خواند (مائده ۳) امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را دین شما پسندیدم تا آخر آیه یهودی گفت ای محمد راست گفتمی از هفتمین بن خبر ده مردان را بر زنان چه برتریست؟

فرمود چون برتری آسمان بر زمین و آب بر زمین بآب زمین زنده است و بردان زنان زنده اند

تحیی الارض و بالرجال تحیی النساء لولا الرجال ما خلق النساء لقول الله عز و جل الرجال قوامون على النساء بما فضل الله به بعضهم على بعض قال اليهودی لای شیء كان هكذا قال النبی ﷺ خلق الله آدم من طين ومن فضله وبقیته خلقت حواء و اول من اطاع النساء آدم فانزله الله من الجنة وقد بین فضل الرجال على النساء في الدنيا لا ترى الى النساء كيف يحضن ولا يمكنهن العبادة من القذارة والرجال لا يصيبهم شیء من الطمث قال اليهودی صدقت يا محمد فاخبرني لای شیء فرض الله عز و جل الصوم على امتك بالنهار ثلثین يوماً و فرض على الامم اكثر من ذلك قال النبی ﷺ ان آدم لما اكل من الشجرة بقى في بطنه ثلثین يوماً و فرض الله على ذریته ثلثین يوماً الجوع و العطش والذي يأكلونه تفضل من الله عز و جل عليهم و كذلك كان على آدم ففرض الله عز و جل على امتی ذلك ثم تلا رسول الله ﷺ هذه الاية كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلکم تتقون ایاماً معدودات قال اليهودی صدقت يا محمد فما جزاء من صامها فقال النبی ﷺ ما من مؤمن يصوم شهر رمضان احتساباً الا اوجب الله له سبع خصال اولها يذوب الحرام في جسده والثانية يقرب من رحمة الله والثالثة يكون قد كفر خطیئة ابيه آدم والرابعة يهون الله عليه سكرات الموت والخامسة امان من الجوع و العطش يوم القيمة والسادسة

اگر مردها نبودند زنها خلق نمیشدند برای گفته خدای عزوجل (نساء ۳۴) مردها سرپرست زنها باشند برای آنکه خدا برخی را بردیگری برتری داده یهودی گفت این برای چه؟ فرمود خدا آدم را از گل آفرید و از فزونی و مانده آن حواء خلق شد اول کس که پیروی زن شد آدم بود و خدایش از بهشت بیرون کرد، برتری مردها بر زنها در دنیا روشن است نبینی که چطور زنها حیض شوند و برای پلیدی از عبادت باز مانند و مردها حیض ندارند یهودی گفت راست گفتی ای محمد بن بگو چرا خدا سی روزه بر امت تو واجب کرده و در امت های دیگر بیشتر واجب کرده؟

فرمود چون آدم از درخت خورد سی روز در شکمش ماند و خدا سی روز گرسنگی و تشنگی بر نژادش فرض کرد و آنچه در شب خوردند از تفضل خداست بر آنها همین بر آدم فرضی بوده و بر امتم فرض شده است سپس این آیه را خواند (نقره ۱۸۳) بر شما روزه نوشته شده چنانچه بر زنها که پیش از شما بودند شاید تقوی شعار کنید چند روز شمرده یهودی گفت ای محمد راست گفتی پاداش آنکه آنرا روزه دارد چیست؟

فرمود مؤمنی نباشد که ماه رمضان را بحساب خدا روزه دارد جز آنکه خدا بر او هفت خصلت

واجب کند :

۱- حرام تنش آب شود ۲- برحمت خدا نزدیک شود ۳- گناه پدرش آدم را کفاره داده.

۴- سكرات موت بر او آسان شود ۵- امان از گرسنگی و تشنگی قیامت باشد ۶- خدا بر اوست

آتش باو دهد.

يعطيه الله براءة من النار والسابعة يطعمه الله من ثمرات الجنة قال صدقت يا محمد فاخبرني عن الساعة لاي شيء امر الله بالوقوف بالعرفات بعد العصر قال النبي (ص) ان العصر هي الساعة التي عسى فيها آدم ربه وفرض الله عز وجل على امتي الوقوف والتضرع والدعاء في احب المواضع اليه وتكفل لهم بالجنة والساعة التي ينصرف فيها الناس هي الساعة التي تلقى فيها آدم من ربه كلمات فتاب عليه انه هو التواب الرحيم ثم قال النبي ﷺ والذي بعثني بالحق بشيراً ونذيراً ان الله بابا في السماء الدنيا يقال له باب الرحمة وباب التوبة وباب الحاجات وباب التفضل و باب الاحسان وباب الجود وباب الكرم وباب العفو ولا يجتمع بعرفات احد الا استأهل من الله في ذلك الوقت هذه الخصال وان الله عز وجل مائة الف ملك مع كل ملك مائة وعشرون الف ملك والله رحمة على اهل عرفات ينزلها على اهل عرفات فاذا انصرفوا اشهد الله ملكته بعثت اهل عرفات من النار واوجب الله عز وجل لهم الجنة و نادى مناد انصرفوا مغفورين فقد ارضيتموني ورضيت عنكم قال اليهودي صدقت يا محمد فاخبرني عن العاشر عن سبع خصال اعطاك الله من بين النبيين واعطى امك من بين الامم فقال النبي ﷺ اعطاني الله عز وجل فاتحة الكتاب والاذان والجماعة في المسجد ويوم الجمعة والاجهار في ثلاث صلوة و الرخص لامتي عند الامراض والسفر والصلوة على الجنائز والشفاعة لاصحاب الكباير من امتي قال اليهودي صدقت يا محمد فما جزاء من قرء فاتحة الكتاب قال رسول الله ﷺ من قرء فاتحة

۷- از میوه های بهشت باو بخوراند، گفت ای محمد راست گفتمی از نهیمن بمن خبر ده چرا خدا دستور وقوف بعرفات داده پس از عصرها؟ فرمود عصر همان ساعتی است که آدم گناه کرد خدا را و خدا بر امتم فرض کرد رموف وزاری و درخواست در بهترین جاها را و برای آنها ضامن بهشت شد و ساعتی که مردم از عرفات برگردند همان ساعت است که خدا کلماتی بآدم تلقین کرد و توبه او را پذیرفت و او است بر توبه پذیر و مهربان سپس پیغمبر فرمود بآنکه مرا به راستی بشیرو نذیر مبعوث کرده که برای خدا بابی است در آسمان دنیا که باب الرحمة، باب التوبة، باب الحاجات، باب التفضل؛ باب الاحسان، باب الجود، باب الكرم، باب العفوش نامند و هر که در این وقت در عرفات جمع آید مستحق این خصال گردد و خدای عز وجل را صد هزار فرشته است و با هر کدام صدویست هزار دیگر و برای خدا براهل عرفات رحمت است و چون برگردند خدا ملائکه خود را گواه گیرد که اهل عرفات از دوزخ برکنار و بهشت بر آنها واجب است و جارچی حق فریاد کند آمرزیده بر گردید مرا خشنود گردید و از شما خشنودم یهودی عرض کرد راست گفتمی ای محمد مرا از دهیمن خبر ده هفت خصلت که خدا در میان انبیاء بتو داده و در میان امتهای با امت؟

فرمود ص: خدای عز وجل بمن فاتحة الكتاب و اذان و جماعت در مسجد و روز جمعه و چهار درسه نماز داده بامتم برای دردها و سفر و رخصت داده و نماز بر میت و شفاعت برای اهل کباير را از امتم یهودی گفت راست گفتمی ای محمد ثواب کسیکه فاتحة الكتاب بخواند چیست؟

الكتاب اعطاء الله بعدد كل آية انزلت من السماء فيجزى بها ثوابها و اما الاذان فانه يحشر المؤذنون من امتي مع النبيين والصديقين والشهداء و الصالحين واما الجماعة فان صفوف امتي كصفوف الملكة في السماء والر كعة في الجماعة اربع وعشرون ر كعة كل ر كعة احب الي الله عزوجل من عبادة اربعين سنة و اما يوم الجمعة فيجمع الله فيه الاولين و الاخرين للحساب فممن مؤمن مشى الي الجماعة الاخفف الله عزوجل عليه احوال يوم القيمة ثم يأمر به الي الجنة واما الاجهاز فانه يتبا عد لهب النار منه بقدر ما يبلغ صوته ويجوز على الصراط ويعطى السرور حتى يدخل الجنة واما السادس فان الله عزوجل يخفف احوال يوم القيمة لامتي كما ذكر الله عزوجل في القرآن ومامن مؤمن يصلي الجنائز الا اوجب الله له الجنة الا ان يكون منافقا او عاقا و اما شفاعتي فهي لاصحاب الكبار ما خلا اهل الشرك و الظلم قال صدقت يا محمد وانا اشهدان لا اله الا الله و انك عبده ورسوله خاتم النبيين و امام المتقين ورسول رب العالمين فلما اسلم و حسن اسلامه اخرج رقا ابيض فيه جميع ما قال النبي ﷺ و قال يا رسول الله و الذي بعثك بالحق نبياً ما استنسختها الا من الاواح التي كتبها الله عزوجل لموسى بن عمران عليه السلام و لقد قرأت في التوراة فضلك حتى شككت فيها يا محمد و لقد كنت امحو اسمك منذ اربعين سنة من التوراة كلما محوته و جدته مثبنا فيها و لقد قرأت في التوراة ان هذه المسائل لا يخرجها الا انت و ان في الساعة التي ترد عليك فيها

فرمود هر كه فاتحة الكتاب بخواند خدا بشماره هر آيه كه از آسمان نازل شده ثوابي باو دهد و اما اذان براستي مؤذنان امتم بالانبياء و صديقان و شهداء و صالحان معشور شونند، نماز جماعت، صفوف امتم چون صفوف ملائكة باشد در آسمان و يك ركعت در جماعت برابر بيت و چهار ركعت است كه هر ركعتي محبوبتر است نزد خدای عزوجل از عبادت چهل سال در روز قیامت كه خدا اولین و آخرین را جمع كند برای حساب، مؤمنی نباشد كه بجماعت رفته مگر آنكه خدا هر اسهای روز قیامت او را تخفیف دهد و دستور بهشت برای او فرماید بلند خواندن نماز باندازه ای كه آوازش رود از دوزخ دور شود از صراط بگذرد و شاد باشد تا وارد بهشت شود.

ششم اینست كه خدای عزوجل هر اسهای روز قیامت را از امتم تخفیف دهد چنانچه در قرآنست، مؤمنی نباشد كه نماز بر جنازه ای خوانده است جز آنكه خدا بهشت را برایش واجب كند مگر منافق یا عاق و الدین باشد شفاعت من نسبت باهل كبار از امتم باشد جز آنها كه مشرك شوند یا ظلم كنند گفت راست گفتم ای محمد و من گواهم كه معبود حقی جز خدا نیست و توبنده و رسول او باشی و خاتم انبياء و امام متقیان و رسول پروردگار عالمیانی چون مسلمان پاکی شد دفتر سفیدی در آورد كه آنچه پیغمبر گفته بود در آن بود و گفت یا رسول الله بآنكه تورا براستي مبعوث کرده آنرا از الواحی كه خدا برای موسی بن عمران فرستاده نسخه گرفته ام من در تورات فضل تورا تا آنجا خواندم كه در آن شك كردم و چهل سال نامت را از تورات معو می كردم و باز بر جایش میدیدم و در تورات خواندم

هذه المسائل يكون جبرئيل عن يمينك وميكائيل عن يسارك ووصيك بين يديك فقال رسول الله ﷺ صدقت هذا جبرئيل عن يميني وميكائيل عن يساري ووصي علي بن ابي طالب عليه السلام بين يدي فأمن اليهودي وحسن إسلامه.

المجلس السادس والثلاثون

و هو يوم الثلثا لاربع بقين من المحرم من سنة ثمان و ستين و ثلثمائه

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا علي بن احمد الدقاق (ره) قال حدثنا محمد بن هرون الصوفي قال حدثنا عبيد الله بن موسى الحبال الطبري قال حدثنا محمد بن الحسين الخشاب قال حدثنا محمد بن محص عن يونس بن ظبيان عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال ان الله تبارك وتعالى اوحى الى داود عليه السلام مالي اراك وحدانا قال هجرت الناس وهجروني فيك قال فمالي اراك ساكنا قال خشيتك اسكتني قال فلمالي اراك نصبا قال حبك انصبتني قال فلمالي اراك فقيراً وقد افدتك قال القيام بحقك اقرني قال فمالي اراك متذلاً قال عظيم جلالك الذي لا يوصف ذلني و حق ذلك لك يا سيدي قال الله جل جلاله فابشربا لفضل مني فلك ما تحب يوم تلقاني خالط الناس وخالقهم باخلاقهم و زایلهم في اعمالهم تنل ما تريد مني بوم القيمة وقال الصادق عليه السلام اوحى الله عز وجل الى داود عليه السلام يا داود بي فرح وبذكري فتلذذ وبمناجاتي فتنعم فعن قليل اخلى الدار من الفاسقين واجعل لعنتي

که این مسائل را جواب ندهد جز تو و در ساعتی که بر تو عرضه شود جبرئیل در سمت راست تو و میکائیل در سمت چپ تو و وصی تو برابر تو است رسول خدا ص فرمود راست گفتمی این جبرئیل در سمت راست من و میکائیل در سمت چپ من و این وصیم علی بن ابیطالب بر ابرم آن بهودی ایمان آورد و اسلامش خوب بود.

مجلس هفتم و ششم - سه شنبه ۴ روز از محرم مانده ۳۸

۱- امام صادق فرمود خدای تبارک و تعالی بداد وحی کرد چرا من تورا تنها بینم؟ گفت بغاطر تو مردم را ترك کردم و مرا ترك کردند فرمود چرا خاموش بینم؟ گفت ترست مرا خاموش کرد. فرمود چرا تورا در رنج بینم، گفت دوستی تو مرا به رنج انداخته، فرمود چرا تورا فقیر بینم با آنکه تورا بهره مند ساخته ام؟ گفت قیام بحق مرا فقیر کرده، فرمود چرا تورا خوار بینم؟ گفت بزرگی جلال فوق وصف تو مرا خوار کرده و ای آقایم این حق تو است خدای جل جلاله فرموده و ده فضل از من بگیر روزیکه مرا ملاقات کنی با مردم پیامیز و از اخلاق آنها برکنار باش و از کردارشان دوری کن تا روز قیامت بدانچه خواهی بررسی امام صادق ع فرمود خدا بداد وحی کرد ای داود بمن خوش باش و بیاد من لذت جو و بمناجات من نعمت گیر که بزودی خانه را از فاسقان حالی کنم و لعنت را خاص ظالمان سازم.

علی الظالمین قال یونس بن ظبیان و حدثنی الصادق عن ابيه عن علی بن الحسین عن ابيه عن امیر المؤمنین (ع) قال لما اراد الله تبارک و تعالی قبض روح ابراهیم عليه السلام اهبط اليه ملك الموت فقال السلام عليك يا ابراهيم قال و عليك السلام يا ملك الموت اداع ام ناع قال بل داع يا ابراهيم فاجب قال ابراهيم عليه السلام فهل رأيت خليلا يميت خليله قال فرجع ملك الموت حتى وقف بين يدي الله جل جلاله فقال الهی قد سمعت ما قال خليلك ابراهيم فقال الله جل جلاله يا ملك الموت اذهب اليه و قل له هل رأيت حبيباً يكره لقاء حبيبه ان الحبيب يحب لقاء حبيبه

۲ - حدثنا احمد بن محمد الصائغ العدل قال حدثنا عيسى بن محمد العلوی قال حدثنا ابو عوانه قال حدثنا محمد بن سليمان بن بزيع الخزاز قال حدثنا اسمعيل بن ابان عن سلام بن ابی عمرة الخراساني عن معروف بن خربوذ المكي عن ابی الطفيل عامر بن واثلة عن حذيفة بن اسيد الغفاري قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يا حذيفة ان حجة الله عليكم (عليك) بعدى على بن ابی طالب الكعربيه كفر بالله و الشرك به شرك بالله و الشرك فيه شك في الله و الالحاد فيه الحاد في الله و الانكار له انكار الله و الايمان به ايمان بالله لانه اخو رسول الله و وصيه و امام امته و مولا هم و هو حبل الله المتين و عروته الوثقى التي لا انفصام لها و سيهلك فيه اثنان و لا ذنب له محب غال و مقصر يا حذيفة لا تفارقن عليا فتفارقني و لا تخالفن عليا فتخالفني ان عليا مني و انا منه من اسخطه فقد اسخطني و من ارضاه فقد ارضاني

۲- بسند امام صادق از امیر المؤمنین فرمود چون خدای تبارک و تعالی خواست روح ابراهیم را بگیرد ملك الموت را فرو فرستاد گفت ای ابراهیم درود بر تو او جواب داد و فرمود برای دعوت آمدی یا برای مرك گفت برای مرك و باید اجابت کنی، ابراهیم گفت دیدی دوستی که دوست خود بپرانند؟ ملك الموت برگشت و برابر خدای جل جلاله ایستاد و عرض کرد معبودا شنیدی خلیل تو ابراهیم چه گفت، خطاب رسید برو و باو بگو دوستی را دیدی که ملاقات دوست را بندارد بر اوستی هر دوستی خواهان ملاقات دوست است.

۳- از حذیفه بن اسید غفاری که رسول خدا ص فرمود ای حذیفه بر اوستی حجت خدا بعد از من بر شما علی بن ابیطالب است کفر باو کفر بخداست، شرك باو شرك بخداست؛ شك در او شك در خداست و الحاد در او الحاد در خداست، انکار او انکار خداست ایمان باو ایمان بخداست زیرا او برادر رسول خدا و وصی او و امام امت او و سرور آنهاست و او است حبل الله المتين و عروة الوثقى که بر بدن ندارد دو کس درباره او هلاک شوند و او تقصیر ندارد دوست غلو کننده و مقصر، ای حذیفه از علی جدا شو که از من جدا شوی و با او مخالفت مکن که مخالف من باشی علی از منست و من از علی هر که خشمش آرد مرا بچشم آرد و هر که خشمش کند مرا خشمش کند

- ۳ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی عن عبد الرحمن بن ابی بجران عن مفضل بن صالح عن جابر بن یزید الجعفی عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر (ع) قال ان موسى بن عمران (ع) قال يا رب رضيت بما قضيت تميت الكبير وتبقى الطفل الصغير فقال الله جل جلاله يا موسى اما ترضاني لهم رازقا وكفيلاً قال بلى يا رب فنعم الوكيل انت ونعم الكفيل
- ۴ - حدثنا علی بن احمد الدقاق (ره) قال حدثنا محمد بن هرون الصوفی قال حدثنا عبید الله بن موسى الجبال الطبری قال حدثنا محمد بن الحسين خشاب قال حدثنا محمد بن محسن عن یونس بن ظبیان قال قال الصادق عليه السلام ان الله عزوجل اوحى الى نبي من انبياء بني اسرائيل ان احببت ان تلقاني غداً في حظيرة القدس فكن في الدنيا وحيداً غريباً مهموماً محزوناً مستوحشاً من الناس بمنزلة الطير الواحد الذي يطير في الارض القفار وياً كل من رؤس الاشجار ويشرب من ماء العيون فاذا كان الليل اوى وحده ولم يأومع الطيور استانس بربه واستوحش من الطيور
- ۵ - حدثنا ابی (رض) سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسين بن سيف عن سلام بن غانم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من قال حين يأوى الى فراشه لا اله الا الله مائة مرة بنى الله له بيتاً في الجنة ومن استغفر حين يأوى الى فراشه مائة مرة تحاتت ذنوبه كما يسقط ورق الشجر قال الحسين بن سيف حدثني اخي علي بن سيف عن ابيه سيف بن عميرة عن الحسن بن الصباح قال حدثني انس بن مالك عن النبي صلى الله عليه وآله قال كل جبار عنيد من ابی ان يقول لا اله الا الله

- ۴ - امام باقر (ع) فرمود، موسى بن عمران عرض کرد پروردگارا وضایقهضاوتت دهیم ساهندان را میبیرانی و خردسالان را میگذاری، خدای جل جلاله فرمود ای موسی نپسندی که من خود روزی ده و کفیل آنها باشم و عرض کرد چرا پروردگارا توجه خوب و کفیل و کفیلی باشی.
- ۵ - امام صادق فرمود خدای عزوجل بیکی از پیغمبران بنی اسرائیل وحی کرد که اگر دوست داری فردا در حظیرة القدس مرا دیدار کنی در دنیا وحید و غریب و مهموم و معزون و هراسناک باش از مردم چون یکدانه برنده که در بیابانی خالی از سکنه بسر برد و از برك درختان بخورد و از چشمه ها بنوشد و شب هنگام تنها میارامد و با پرندگان نیاساید و با پروردگار خود انس کند و از پرندگان بهراسد.
- ۶ - امام صادق (ع) فرمود هر که هنگام آرمیدن در بسترش صدبار لا اله الا الله گوید خدا در بهشت خانه ای برایش بسازد و هر که در آن وقت صد بار استغفار کند گناهانش بریزد چنانکه برك از درخت بریزد.
- ۷ - انس بن مالك از پیغمبر در تفسیر كل جبار عنيد نقل کرده که فرمود مقصود کسی است که ابا دارد بگوید لا اله الا الله.

۶ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن سلمة بن الخطاب عن ابراهيم بن محمد عن عمران الزعفراني عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ما من رجل دعا فختم دعائه بقول ماشاء الله لا قوة الا بالله الا اجيب صاحبه

۷ - حدثنا ابي (ره) قال حدثني سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن ابي جميلة عن جابر عن ابي جعفر الباقر عليه السلام قال ان ملكا من الملائكة مر برجل قائم على باب دار فقال له الملك يا عبدالله ما يقيمك على باب هذه الدار قال فقال اخ لي فيها اردت ان اسلم عليه فقال الملك هل بينك وبينه رحم ماسة او هل نزعناك اليه حاجة قال فقال لا ما بيني وبينه قرابة ولا نزعناك اليه حاجة الا اخوة الاسلام وحرمتي وانا اتعاهده واسلم عليه في الله رب العالمين فقال الملك اني رسول الله اليك وهو يقرئك السلام ويقول انما اياي اردت ولي تعاهدت و قد اوجبت لك الجنة واعفيتك من غضبي و آجرتك من النار

۸ - حدثنا احمد بن هرون القامي (ره) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثني ابي عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال ان الله تبارك وتعالى اذا رأى اهل قرية قد اسرفوا في المعاصي وفيها ثلاثة نفر من المؤمنين ناداهم جل و جلاله و تقدست اسماءؤه يا اهل معصيتي لولا من فيكم من المؤمنين المتحايين بجلالي العامرين بصلواتهم ارضى و مساجدي و المستغفرين بالاسحار خوفا مني

۸ - امام صادق ع فرمود هر که دعای خود را با جمله ماشاء الله لا قوة الا بالله بایان دهد دعایش مستجاب گردد.

۹ - امام باقر ع فرمود فرشته ای بر دی گذشت که بر در خانه ایستاده بود با او گفت ای بنده خدا برای چه بر در این خانه ایستادی؟ گفت برادری در آن دارم که میخواهم با او سلام دهم؛ گفت با او خویشی نزدیک داری یا با او نیازی داری؟ گفت نه خویشی دارم و نه نیازی با او دارم برادر دینی منست و با احترام او میخواهم از او احوال پرسى کنم و با او سلام دهم برای خدا پروردگار عالمیان؛ آن فرشته گفت من از طرف خدا بتو فرستاده شدم و او بتو سلام فرستاده و میفرماید همانا مرا خواستی و از من پژوهش کردی من بهشت را بتو واجب کردم و از خشمم معاف ساختم و از دروخ امانت دادم.

۱۰ - رسول خدا فرماید چون خدا نگیرد که مردم يك قریه در نافرمانی از حد گذرانیده و سه مؤمن در میان آنهاست بآنها ندا کند ای گنہکاران اگر نبود در میان شما مؤمنان دوستدار بجلالم و آباد کن زمین و مساجدم بنماز خودشان و آمرزشجویان در سحر از ترسم عذابم را بشما فرود میآوردم با کی نداشتم.

لانزلت بكم عذابي ثم لا ابالي و بهذا الاسناد قال قال رسول الله ﷺ من سائته سيئته وسرته حسنته فهو مؤمن

۹ - حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب (رض) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع عن ابيه قال حدثني يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عن ابيه علي بن الحسين سيد العابدين عن ابيه الحسين بن علي سيد الشهداء عن ابيه علي بن ابي طالب سيد الاوصيا (ع) قال قال رسول الله ﷺ من صلى علي ولم يصل علي آلي لم يجدر يح الجنة وان ريحها لتوجد من مسيرة خمس مائة عام .

۱۰ حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب و يعقوب بن يزيد و محمد بن ابي الصهبان جميعاً عن محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليهم السلام قال ان اعرابيا اتى رسول الله ﷺ فنخرج اليه في رداء ممشق فقال يا محمد لقد خرجت الي كانك فتى فقال ﷺ نعم يا اعرابي انا الفتى بن الفتى اخو الفتى فقال يا محمد ﷺ اما الفتى فنعيم فكيف ابن الفتى و اخو الفتى فقال ﷺ اما سمعت الله عز و جل يقول قالوا سمعنا فتى يذكركم يقال له ابراهيم فانا بن ابراهيم و اما اخو الفتى فان منادياً نادى من السماء يوم احد لا سيف الا ذو الفقار ولا فتى الا علي فعلى اخي و انا اخوه .

۱۱ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليهم السلام قال كتب رجل الى الحسين بن علي

۱۱ - رسول خدا ص فرمود هر که از گناه خودش بدش آید و کار نوابش او را شاد کند مؤمن است.

۱۲ - رسول خدا ص فرمود هر که بر من صلوات فرستد و بر آلم نفرستد بوی بهشت را نبوید که از مسافت پانصد سال بوییده شود.

۱۳ - امام صادق از پدرش از جدش که يك عرب بیابانی خدمت رسول خدا آمد و آنحضرت با عبای گلی رنگش او را پذیرفت عرض کرد یا محمد چون جوانی نزد من آمدی؟ فرمود آری منم فتی پسر فتی برادر فتی، عرض کرد یا محمد خود جوانی درست چگونه پسر جوانی و برادر جوان؟ فرمود نشنیدی قول خدای عزوجل را که میفرماید (انبیاء ۶۰) شنیدم جوانی آنها را یاد میکند بنام ابراهیم و من پسر ابراهیم هستم و اما برادرم فتی است زیرا روز احد منادی از آسمان ندا کرد نیست شمشیر جز ذو الفقار نیست جوان جز علی برادر منست و من برادر او.

۱۴ - مردی بحسین بن علی ع نوشت مرا از خیر دنیا و آخرت آگاه کن؛ باو نوشت بسم الله الرحمن

يا سيدى اخبرنى بخير الدنيا والاخرة فكتب اليه بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد فانه من طلب رضى الله بسخط الناس كفاه الله امور الناس و من طلب رضى الناس بسخط الله وكله الله الى النام، والسلام .

۱۲ - حدثنا الحسين بن محمد بن يحيى بن الحسن بن جعفر بن عبيد الله بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب قال حدثنى يحيى بن الحسين بن جعفر قال حدثنى شيخ من اهل اليمن يقال له عبد الله بن محمد قال سمعت عبدالرزاق يقول جعلت جارياً لعلى بن الحسين عليه السلام تسكب الماء عليه و هو يتوضؤ للصلوة فسقط الابريق من يد الجارية على وجهه فشجه فرفع على بن الحسين عليه السلام رأسه اليها فقالت الجارية ان الله عز و جل يقول والكاظمين الغيظ فقال لها قد كظمت غيظى قالت والعاقبين عن الناس قال قد عفى الله عنك قالت والله يحب المحسنين قال اذهبى فانت حرة .

۱۳ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه عن عبد الله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن الحسين بن علي عليهما السلام قال سمعت جدى رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لى اعمل بفرايض الله تكن اتقى الناس و ارض بقسم الله تكن اغنى الناس و كف عن محارم الله تكن اورع الناس و احسن مجاورة من جاورك تكن مؤمنا و احسن مصاحبة من صاحبك تكن مسلماً .

۱۴ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس

الرحيم اما بعد هر كه رضای خدا جوید در برابر خشم مردم خدا امورش را كفايت كند و هر كه رضای مردم جوید در برابر خشم خدا، خدا اورا بمردم واگذارد و السلام.

۱۵ - عبدالرزاق گوید كنيز كى از امام چهارم آب بدست او مى ريخت كه براى نماز وضوء سازد ابريق از دست آن كنيزك به روى آنحضرت افتاد و آنرا مجروح كرد امام سر بلند كرد بجانب او، كنيزك گفت خدا ميفرمايد (آل عمران ۱۳۴) آنها كه خشم خود از مردم فرو خورند ، فرمود خشم خود را فرو خوردم كنيزك گفت و آنها كه از مردم درگذرند فرمود خدا از تو بگذرد هر ضركرد خدا محسنان را دوست دارد فرمود برو كه تو آزادى .

۱۶ - حسين بن علي (ع) فرمود از جدم رسول خدا (ص) شنيدم بمن مي فرمود؛ بواجبات خدا عمل كن تا پرهيز كارترين مردم باشى، بدانچه خدا قسمت کرده خشنود باش تا توانگر ترين مردم باشى و از مضمرات خدا خود را نگهدار تا باورع ترين مردم باشى و خوش همسايه باش تا مؤمن باشى و با همصعبان خود نيكو رفتار كن تا مسلمان باشى .

قال ان اول درهم و دينار ضربا في الارض نظر اليهما ابليس فلما عاينهما اخذهما فوضعهما على عينيه ثم ضمهما الى صدره ثم صرخ صرخة ثم ضمهما الى صدره ثم قال انتما قررة عيني وثمره فؤادي ما ابالي من بني آدم اذا احبوا كما ان لا يعبدوا وثناً وحسبي من بني آدم ان يحبوا كما.

۱۵ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله عن اسمعيل بن مهران عن عبيس بن هشام عن غير واحد عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال قرأ القرآن ثلاثة رجل قرء القرآن فاتخذة بضاعة واستجر به الملوک و استظال به علي الناس و رجل قرء القرآن فحفظ حروفه و ضيع حدوده و رجل قرأ القرآن فوضع دواء القرآن على داء قلبه و اسهر به ليله و اظماً به نهاره و قام به في مساجده و تجافى به عن فراشه فباولئك يدفع الله عز و جل البلاء و باولئك يدبّل الله من الاعداء و باولئك ينزل الله الغيث من السماء والله لهؤلاء في قراء القرآن اعز من الكبريت الاحمر.

۱۶ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن ضريس الكناسي عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عن آباءه (ع) ان رسول الله ﷺ مر برجل يفرس غرسا في حائط له فوقف عليه فقال الا ذلك علي غرس اثبت اصلا و اسرع ايناعا و اطيب ثمرا و ابقى انفاقاً قال بلى فذاك ابي و امي يا رسول الله فقال اذا اصبحت و امسيت فقل سبحان الله و الحمد لله و لاله

۱۷ - ابن عباس فرمود اول بول نقره و طلائی که در زمین سکه زدند مورد نظر ابليس شدو چون آنها را دید بر داشت و بر دو دیده گذاشت و بسینه چسباند و فریادی زد و باز بسینه چسباندشان و گفت شما دو تا نور چشم من و میوه دل منید من باک ندارم که چون بنی آدم شمارا دوست داشتند دیگر بترا نپرستند بس است مرا از بنی آدم که شمارا دوست دارند،

۱۸ - امام باقر (ع) فرمود قرآن خوانان سه دسته اند، مردی قرآن خواند و آن را کالای خود سازد و شاهان را بخود جلب کند و بر مردم کردن فرازی نماید، مردی که قرآن خواند و آن را حفظ کند ولی بمقررانش عمل نکند و مردی که قرآن خواند و آن را داروی خود سازد شب برای آن بیداری کشد و روز تشنگی بخود دهد و در مساجد بقرائت آن قیام کند و از بستر آسایش خود دوری گزیند باینها است که خدای عزوجل دفع بلا کند و بد آنها دشمنان را سرکوب نماید و بدانها باران از آسمان فروبارد بخدا این قرآن خوانان از کبریت احمر کمیابترند.

۱۹ - امام باقر از پدرانش نقل کرده که رسول خدا بمردی گذشت که در باغش درخت میکاشت فرمود تو را راهنمایی نکنم بکشت درختی که بیخ آن بر جاتر و میوه اش زود رس تر و خوش مزه تر و در انفاق پایاتر باشد ؟ عرض کرد چرا یا رسول الله پدر و مادرم قربانت، فرمود در بامداد و پسین بگو سبحان الله و الحمد لله و لاله الا الله و الله اکبر که اگر آن را بگویی بهر تسیبی ده درخت از انواع میوه

الا لله والله اكبر فان لك بذلك ان فلته بكل تسبيحة عشر شجرات في الجنة من انواع الفاكهة
وهن من الباقيات الصالحات قال فقال الرجل اشهدك يا رسول الله ان حايطي هذا صدقة مقبوضة
علي فقراء المسلمين من اهل الصفة فانزل الله تبارك و تعالي فاما من اعطى و اتقى و صدق بالحسنى
فسييسره لليسرى .

۱۷ - حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (ره) قال حدثني عمي محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي
الكوفي عن علي بن عثمان عن محمد بن الفرات عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عن ابيه
عن جده عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان علي بن ابي طالب عليه السلام خليفة الله و خليفتي و حجة الله
و حجتي و باب الله و بايي و صفى الله و صفى و حبيب الله و حبيبي و خليل الله و خليلي و سيف الله
و سيفي و هواخي و صاحبي و وزيرى و وصيى محبه محبي و مبغضه مبغضى و وليه و وليي و عدوه عدوى
و حربه حربى و سلمه سلمى و قوله قول و امره امرى و زوجته ابنتى و ولده ولدى و هو سيد الوصيين
و خير امتى اجمعين .

المجلس السابع والثلاثون

يوم الجمعة سلخ المحرم من سنة ثمان وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي
(ره) قال حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب (رض) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر
بن جامع الحميرى عن ابيه قال حدثني يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن ابيان بن عثمان

ها در بهشت داشته باشى و آنها باقيات و صالحاتند آن مرد عرض كرد يا رسول الله تو گواه باش اين باغ
من وقفى است در تصرف داده شده براى فقراء مسلمانان كه در صفا اند خداى تبارك و تعالي
نازل كرد (سوره الليل - ۵) و اما هر كه عطا كرد و پرهيز كار شد و تصديق بشواب كرد او
را آماده آسانى سازيم.

۲۰ - رسول خدا ص فرمود كه علي بن ابي طالب خليفه خدا و خليفه من و حجت خدا و حجت من
و باب خدا و باب من و صفى خدا و صفى من و حبيب خدا و حبيب من و خليل خدا و خليل من و شمشير
خدا و شمشير منست و رفيق و وزير و وصى منست، دوستش دوست من و دشمنش دشمن من و جنك با او
جنك بامن و سازش با او سازش بامن و گفته او گفته من و فرمانش فرمان من و همسرش دختر من و فرزندش
فرزند منست و اوسيد اوصياء و بهترين امت منست.

مجلس هفتم - روز جمعه سلخ محرم ۳۸

۱ - ابن عباس گوید چون سی سال از عمر عیسی گذشت خدا او را بینی اسرائیل مبعوث کرد
ابلیس در گردنه بیت المقدس بنام ابلق او را دبدو باو گفت ای عیسی تو می که از بزرگی ربوبیت خود بدون

عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال لما مضى لعيسى عليه السلام ثلاثون سنة بعثه الله عز وجل الى بنى اسرائيل فلقبه ابليس على عقبة بيت المقدس وهي عقبة افيق فقال له يا عيسى (ع) انت الذي بلغ من عظم ربوبيتك ان تكونت من غير اب قال عيسى (ع) بل العظمة للذي كونني وكذلك كون آدم وحواء قال ابليس يا عيسى فانت الذي بلغ من عظم ربوبيتك انك تكلمت في المهد صبيا قال عيسى يا ابليس بل العظمة للذي انطقني في صغري ولو شاء لابكمني قال ابليس فانت الذي بلغ من عظم ربوبيتك انك تخلق من الطين كهيئة الطير فتنفخ فيه فيصير طيرا قال عيسى (ع) بل العظمة للذي خلقني وخلق ما سخر لي قال ابليس فانت الذي بلغ من عظم ربوبيتك انك تشفى المرضى قال عيسى (ع) بل العظمة للذي باذنه اشفيهم واذا شاء امرضني قال ابليس فانت الذي بلغ من عظم ربوبيتك انك تحيي الموتى قال عيسى بل العظمة للذي باذنه احياهم ولا بد من ان يميت ما احيا و يميتني قال ابليس يا عيسى فانت الذي بلغ من عظم ربوبيتك انك تعبر البحر فلا تبطل قدماك ولا ترسخ فيه قال عيسى (ع) بل العظمة للذي ذللني واوشاه اغرقني قال ابليس يا عيسى فانت الذي بلغ من عظم ربوبيتك انه سأتى عليك يوم تكون السموات والارض ومن فيهن دونك و انت فوق ذلك كله تدبر الامر و تقسم الارزاق فاعظم عيسى ذلك من قول ابليس الكافر اللعين فقال عيسى سبحان الله ملء سمواته و ارضه و مداد كلماته وزنة عرشه و رضا نفسه قال فلما سمع ابليس (لع) ذلك ذهب على وجهه لا يملك من نفسه شيئا حتى وقع في اللجة الخضراء قال ابن عباس فخرجت امرأة من الجن تمشي على شاطئ البحر فاذا هي

پدر به وجود آمدی؟ گفت بزرگی از آنست که مرا آفرید و آدم و حواء را چنین آفرید ابليس گفت توئی که از بزرگی ربوبیت خود در گهواره بحال کودکی سخن گفتی؟ فرمود عظمت آن از آنست که مرا در خردی بسخن آورد و اگر میخواست مرا لال میکرد ابليس گفت توئی که از بزرگی ربوبیت خود از گل شکل پرنده سازی و پرواز آید، فرمود عظمت از آن خداست که مرا آفرید و آنچه مسخر من کرده آفریده ابليس گفت توئی که از بزرگی ربوبیت خود بیماران را شفا بخشی، فرمود بزرگی از آن آنست که با اجازه او شفا دهم آنها را و اگر خواهد مرا هم بیمار گرداند ابليس گفت توئی که از بزرگی ربوبیت خود مرده ها را زنده کنی؟ فرمود بزرگی از آن کسیست که با اجازه او آنها را زنده کنم و بناچار آنچه را زنده کنم بمیراند و مرا هم بمیراند، ابليس گفت توئی که از بزرگی ربوبیت خود از دریا بگذری و دو پایت تر نشود و در آب فرو رود فرمود بزرگی از آنست که آن را بر ایام کرده و اگر میخواست غرق میکرد، ابليس گفت توئی که روزی آید همه آسمانها و زمین و هر که در آنها است فروتر از تو است و تو برتر از این همه تدبیر کار کنی و تقسیم روزی نمایی عیسی این گفتار ابليس لعین را عظیم شمرد و فرمود منزهست خدا بر آسمانها و زمینش و کشش کلماتش و به وزن عرشش و رضای خودش چون ابليس لعین آن را شنید

بالبیس ساجد اعلیٰ صخره صماء تسیل دموعه علیٰ خدیبه فقامت تنظر الیه تعجباً ثم قالت له ویحک یا ایلیس ما ترجو بطول السجود فقال لها ایتها المرأة الصالحة ابنة الرجل الصالح ارجو اذا ابر ربی عزو جل قسمه وادخلنی نار جهنم ان ینخرجنی من النار برحمته .

۲ - حدثنا احمد بن هرون القامی (ره) قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع عن ابيه عن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير عن ابراهيم بن زياد الكرخي قال قال الصادق جعفر بن محمد (ك) اذا كان يوم القيمة نشر الله تبارك و تعالیٰ رحمته حتیٰ یطمع ابلیس فی رحمته .

۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عیسیٰ عن محمد بن اسمعیل بن بزیع عن عبدالله بن عثمان عن الحسن بن مهران عن اسحق بن غالب عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام قال من اساء خلقه عذب نفسه .

۴ - حدثنا محمد بن موسیٰ بن المتوکل (ره) قال حدثنا علی بن الحسن السعدا بادی قال حدثنا احمد بن ابی عبد الله البرقی عن ابيه عن محمد بن ابی عمیر عن محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر (ع) قال من قسم له الخرق حجب عنه الايمان .

۵ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا عباد بن سلیمان عن محمد بن سلیمان عن ابيه سلیمان الدیلمی عن عمیر بن الحارث عن عمران بن میثم عن ابی سخیلة قال اتیت اباذر رحمه الله فقلت یا اباذر انی قد رأیت اختلافاً (اختلاطاً) فبماذا تأمرنی قال علیک بهاتین الخصلتین کتاب الله والشیخ علی بن ابی طالب علیه السلام فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول هذا اول من آمن

ببغودانه پیش رفت تا در لجه خضراء افتاد، ابن عباس گفت زن جنیه ای بیرون شد و در کنار دریا میرفت و ناگاه چشمش بر ابلیس افتاد که بر سناک سختی در سجده است و اشکش بر دو گونه روانست و از روی تعجب نگران ابلیس شد و گفت وای بر تو ای شیطان از این سجده طولانی چه امیدی داری؟ گفت ای زن خوب و دختر مردی خوب امیدوارم که چون خدا بسوگند خود عمل کرد و مرا بدوزخ برد به رحمت خود مرا از آن خلاص کند.

۲- امام صادق ع فرمود چون روز قیامت شود خدای تبارک و تعالیٰ رحمت خود را چنان بر او کند که ابلیس در رحمت او طمع کند.

۳- امام صادق ع فرمود هر که بد خلقی کند خود را عذاب کرده .

۴- امام باقر ع فرمود هر که را کج خلقی نصیب است ایمان از وی دریفت.

۵- ابی سخیله گوید نزد ابوذر رفتم و گفتم ای ابوذر اختلافی پدیدار بینم مرا چه فرمائی؟ فرمود ملازم این دو باش، کتاب خدا و حضرت استاد علی بن ابیطالب زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که او

بی و اول من یصافحنی یوم القیمة و هو الصدیق الاکبر و هو الفاروق الذی یفرق بین الحق و الباطل .

۶ - حدثنا علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله البرقی (ره) قال حدثنا ابی عن جده احمد بن ابی عبدالله عن ابیه عن محمد بن ابی عمیر عن غیر واحد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آباءه علیهم السلام قال شکا رجل من اصحاب امیر المؤمنین نساءه فقام عنه خطیباً فقال معاشر الناس لا تطیعوا النساء علی حال ولا تأمنوهن علی مال ولا تذرهن یدبرن امر العیال فانهن ان ترکن وما اردن اوردن المہالك و عدون امر المالك فانا وجدناهن لاورع لهن عند حاجتھن ولاصبر لهن عند شهوتھن البذخ لهن لازم وان کبرن والعجب بہن لاحق وان عجزن لایشکرن الکثیر اذا منعن القلیل ینسین الخیر و یحفظن الشریتھماقتن بالبہتان و ینمادین بالطغیان و یتصدین للشیطان فداروھن علی کل حال و احسنوا لهن المقال لعلھن یحسن الفعال .

۷ - حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسن بن ابی الخطاب عن عبدالله بن عبد الرحمن الاصم عن عبدالله البطل عن عمرو بن ابی المقدم عن ابیه عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال خرج رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ذات یوم و هو آخذ بید علی بن ابی طالب علیہ السلام و هو یقول یا معشر الانصار یا معشر بنی ہاشم یا معشر بنی عبدالمطلب انا محمد رسول الله الا انی خلقت من طینة مرحومة فی اربعة من اهل بیتی انا و علی و حمزة

اوز کس است کہ بمن ایمان آورد و اول کسی است کہ روز قیامت با من دست دهد و او است صدیق اکبر و فاروق کہ میان حق و باطل را جدا کند.

۶- امام صادق از گفته پدرانش فرمود کہ مردی از زنان خود شکایت کرد و امیرمؤمنان ابن سخن را ایراد نمود، ایا مردم بہیچ وجه مطیع زنان نباشید و آنها را امین بر مال ندانید و نگذارید سرپرست عیال باشند زیرا آنها بدخواہ خودشان و اگذاری بمہلکہ گرایند و از دستور مالک تجاوز کنند زیرا ما دریافتیم کہ هنگام نیاز پرهیز ندارند و گاہ شهوت شکیبیا نیستند بزک را تا گاہ پیری ترک نکنند و عجزوہ ہم کہ شوند از خود بینی دست باز نکنند شکر نعمت فراوان را برای جلو گیری اندکی فراموش کنند خوبی را از یاد برند و بندی را بغاطر سپارند چون پروانہ بہ بہتان شتابند و بطغیان گرایند و دنبال شیطان بر آیند بہر حال با آنها مدارا کنید و بزبان خوش با آنها گفتگو کنید شاید خوش کردار شوند .

۷- ابن عباس گوید روزی رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم دست علی بن ابیطالب را گرفت و بیرون شد و میفرمود ای معشر انصار ای معشر بنی ہاشم ای معشر فرزندان عبدالمطلب منہ محمد منہ رسول خدا ہلا من از

وجعفر فقال قائل يا رسول الله هؤلاء معك ركب ان يوم القيمة فقال ثكلتك امك انه لن يركب يومئذ الا اربعة انا وعلی وفاطمة وصالح نبی الله فاما انا فعلى البراق واما فاطمة ابنتی فعلى ناقتي العضاء واما صالح فعلى ناقه الله التي عقرت واما علی فعلى ناقه من نوق الجنة (من نور) زمامها من ياقوت عليه حلتان خضراوان فيقف بين الجنة والنار و قد الجم الناس العرق يومئذ فتهب ریح من قبل العرش فتكشف (فتكشف) عنهم عرقهم فيقول الملائكة المقربون والانبياء والصدیقون ما هذا الاملك مقرب او نبی مرسل فينادی مناد من قبل العرش معشر الخلايق ان هذا ليس بملك مقرب ولا نبی مرسل ولكنه علی بن ابی طالب اخو رسول الله في الدنيا والاخرة.

۸- حدثنا علی بن احمد (ره) قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله الكوفي عن سهل بن زياد الادمی عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی عن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسين بن علی بن ابی طالب (ع) قال لما كلم الله عز وجل موسی بن عمران (ع) قال موسی الاهی ما جزاء من شهد انی رسولك ونبیک وانك كلمتني قال يا موسی تأتيه ملائكتي فتبشره بجنتي قال موسی الاهی فما جزاء من قام بين يديك يصلي قال يا موسی اباهی به ملائكتي را كعاً و ساجداً و قائماً و قاعداً و من باهت به ملائكتي لم اعذبه قال موسی الاهی فما جزاء من اطعم مسكيناً ابتغاء وجهك قال يا موسی آمر مناديا ينادي يوم القيمة علی رؤس الخلايق ان فلان بن

گل رحمت شده بهمهرا چهار کس از خاندانم آفریده شدم خودم وعلی و حمزه و جعفر یکی گفت یا رسول الله اینهار روز قیامت باتو سوار باشند؛ فرمود مادرت بهزایت نشیند در آن روز کسی سوار نباشد جز چهارتن من وعلی و فاطمه و صالح پیغمبر خدا من بر بر براق سوارم و فاطمه دخترم بر ناقه عضاء من و صالح بر آن اشتری که بی شد و علی بر یکی از ناقه های بهشت که مهارش یاقوتست و بر او دو حله سبز باشد و میان بهشت و دوزخ بایستد و در آن روز مردم از عرق تن مهار شده اند با دی از طرف عرش بوزد و عرق آنها را خشک کند فرشتگان مقرب و صدیقان گویند این ملکی است مقرب یا پیغمبری است مرسل منادی از طرف عرش ندا کند ولی او علی بن ابیطالب برادر رسول خداست در دنیا و آخرت.

۸- امام دهم علی بن محمد در مصاحبه موسی با خدای عزوجل:

موسی، معبودا پاداش کسیکه گواهی دهد من رسول و نبی و هم سخن توام چیست؟

خدا: فرمود فرشتگانم بیایند نزد او مزده بهشت باور دهند.

س معبودا پاداش کسیکه برابرت بایستد و نماز بخواند چیست؟

ج- نزد فرشتگانم باو مباحات کنم در سجده و رکوع و قیام و قعودش و هر که چنین باشد او را عذاب نکنم.

س- پاداش کسیکه مسکین را بخاطر تو اطعام کند چیست؟

ج- روز قیامت دستور دهم منادی جار کشد که فلانی پسر فلان از آزاد کرده های خداست

فلان من عتقاء الله من النار قال موسى الهی فما جزاء من وصل رحمه قال یاموسی انسی له اجلا و اهون علیه سكرات الموت وینادیه خزنة الجنة هلم الینا فادخل من ای ابوابها شئت قال موسی الهی فما جزاء من كف اذاه عن الناس و بذل معروفه لهم قال یا موسی ینادیه النار یوم القيمة لا سبیل لی علیك قال الهی فما جزاء من ذكرک بلسانه و قلبه قال یا موسی اظله یوم القيمة بظل عرشى و اجعله فی کنفی قال الهی فما جزاء من تلا حکمتک سرأ و جهرأ قال یاموسى یمر علی الصراط کالبرق قال الهی فما جزاء من صبر علی اذى الناس و شتمهم فیک قال اعینه علی احوال یوم القيمة قال الهی فما جزاء من دمعت عیناه من خشیتک قال یا موسی اقى وجهه من حر النار و اومنه یوم الفزع الاکبر قال الهی فما جزاء من ترک الخیانة حیاء منک قال یا موسی له الامان یوم القيمة قال الهی فما جزاء من احب اهل طاعتک قال یا موسی احرمه علی نارى قال الهی فما جزاء من قتل مؤمناً متعمداً قال لا انظر الیه یوم القيمة ولا اقیل عثرته قال الهی فما جزاء من دعى نفساً کافرة الی الاسلام قال یاموسى آذن له فی الشفاعة یوم القيمة لمن یرید قال الهی

از دوزخ.

مركز تحقیقات کامیونر علوم اسلامی

- س- معبودا پاداش کسیکه صلہ زحم کند چیست؟
- ج- عمرش را دراز کنم و سكرات موت را بر او آسان کنم و خازنان بهشت اورا فریاد کنند بشتاب نزد ما و از هر درخواهی وارد شو.
- س - پاداش کسی که آزار خود را از مردم باز دارد و به آنها خوبی کند چیست ؟
- ج- دوزخ روز قیامت باو فریاد زند که بتوراهی ندارم.
- س- پاداش کسیکه تورا باز بان ودل یاد کند چیست؟
- ج- اورا روز قیامت در سایه عرشه پناه دهم در حمایت خود گیرم.
- س- پاداش آنکه حکمت تورا نمان و آشکار بنخواند چیست.
- ج- چون برق بر صراط بگذرد.
- س- پاداش کسیکه بر آزار و دشنام مردم بغواطر توشکیبا شود چیست؟
- ج- در ترسهای روز قیامت باو کمک کنم.
- س- پاداش کسیکه چشمانش از ترس تو اشکین شوند چیست؟
- ج- چهره اش را از سوز آتش نگهدارم و از فزع اکبر آسوده اش سازم.
- معبودا - کسیکه از شرم تو ترک خیانت کند چه پاداشی دارد؟
- ج- روز قیامت در امانست.
- معبودا- کیفر کسیکه عمداً مؤمنی را بکشد چیست؟
- ج- روز قیامت باو نظر کنم و از لغزشش درنگندرم.
- معبودا- پاداش کسیکه کافری را باسلام دعوت کند چیست؟
- ج- روز قیامت برای هر که خواهد باو اجاره شفاعت دهم.

فما جزا من صلی الصلوات لوقتها قال اعطيه سؤله و ابیحه جنتی قال الهی فما جزاء من اتم الوضوء من خشیتک قال ابعثه يوم القيمة و له نور بین عینیہ یتلألأ قال الهی فما جزاء من صام شهر رمضان لك محتسباً قال یا موسی اقیمه يوم القيمة مقاما لا یخاف فیہ قال الهی فما جزاء من صام شهر رمضان یرید به الناس قال یا موسی ثوابه کثواب من لم یصمه .

۹- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا المغيرة بن محمد قال حدثنا بكر بن خنيس عن ابي عبد الله الشامي عن نوف البكالي قال اتيت امير المؤمنين صلوات الله عليه وهو في رحبة مسجد الكوفة فقلت السلام عليك يا امير المؤمنين ورحمة الله و بركاته فقال و عليك السلام يا نوف و رحمة الله و بركاته فقلت له يا امير المؤمنين عظمي فقال يا نوف احسن يحسن اليك فقلت زدني يا امير المؤمنين فقال يا نوف ارحم ترحم فقلت زدني يا امير المؤمنين قال يا نوف قل خيراً نذكر بخير فقلت زدني يا امير المؤمنين قال اجتنب الغيبة فانها ادم كلاب النار ثم قال يا نوف كذب من زعم انه ولد من حلال و هو يأكل لحوم الناس بالغيبة و كذب من زعم انه ولد من حلال و هو يبغضني و يبغض الائمة من ولدي و كذب من زعم انه ولد من حلال و هو يحب الزنا و كذب من زعم انه يعرف الله و هو مجترء على معاصي الله

معبودا پاداش کسیکه نمازهارا بوقت بخواند چیست ؟
هرچه درخواست کند باو دهم و بهشتم را براو مباح کنم .
معبودا پاداش کسیکه از ترست وضوء راتمام گیرد چیست ؟
روز قیامتش که مبعوث کنم نوری میان دو چشمش بدرخشد .
معبودا- پاداش کسیکه ماه رمضان را بخاطر تو روزه دارد چیست ؟
روز قیامت بمقامی وادارمش که ترسی ندارد .
معبودا- پاداش کسیکه ماه رمضان را بخاطر مردم روز دارد چیست ؟
ثواب کسی دارد که آن را روزه نداشته .

۹- نوف بکالی گوید در آستان مسجد کوفه خدمت امیرالمؤمنین ع رسیدم و گفتم السلام عليك يا امير المؤمنين و رحمة الله و بركاته فرمود و عليك السلام يا نوف ورحمة الله و بركاته، گفتم يا امير المؤمنين بدم بده فرمود ای نوف خوبی کن تا با تو خوبی شود، گفتم يا امير المؤمنين بیفزا فرمود رحم کن تا رحمت کنند گفتم يا امير المؤمنين بیفزا فرمود خوب بگو تا بخوبی یادت کنند عرض کردم بیفزا فرمود از غیبت اجتناب کن که خورش سگان دوزخ است سپس فرمود ای نوف دروغ گفته آنکه گمان دارد حلال زاده است و بغیبت کردن گوشت مردم را میجود، دروغ گفته کسیکه گمان دارد حلال زاده است و دشمن من و امامان از اولاد من است، دروغ گفته کسیکه گمان دارد حلال زاده است و زنا را دوست دارد یا بر نافرمانی خدا شب و روز دلیر است ای نوف سفارش مرا بپذیر سر دسته و کدخدا و گور کچی و راهدار مباش ای نوف صله رحم کن تا خدا عمرت را بیفزاید و خوش خلق باش

كل يوم و ليلة يا نوف اقبل وصيتي لا تكونن نقيباً ولا عريفاً ولا عشاراً ولا بربدا يا نوف صل رحمك يزيد الله في عمرك و حسن خلقك يخفف الله حسابك يا نوف ان سرك ان تكون معي يوم القيمة فلا تكن للظالمين معيناً يا نوف من احبنا كان معنا يوم القيمة ولو ان رجلاً احب حجراً لحشره الله معه يا نوف اياك ان تتزين للناس و تبارز الله بالمعاصي فيفضحك الله يوم تلقاه يا نوف احفظ عني ما قولك تنل به خير الدنيا والاخرة .

۱۰- حدثنا ابي (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا الحسين بن اسحق التاجر قال حدثنا علي بن مهران عن الحسن بن سعيد عن الحسين بن علوان عن زياد بن المنذر عن بدر بن عبدالله عن انس بن مالك قال سمعت رسول الله ﷺ يقول يدخل عليكم من هذا الباب خير الاوصياء وسيد الشهداء و ادنى الناس منزلة من الانبياء فدخل علي بن ابي طالب عليه السلام فقال رسول الله ومالي لا اقول هذا يا ابا الحسن وانت صاحب حوضي والموفى بدمتي والمؤدى عني ديني .

المجلس الثامن والثلاثون

يوم الثلثا لاربع خلون من صفر من سنة ثمان وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن احمد بن العباس والعباس بن عمر والفقيمي قال حدثنا هشام بن الحكم عن ثابت بن هرمز عن الحسن بن ابي الحسن عن احمد بن عبد الحميد عن عبدالله بن علي قال حملت مناعاً من البصرة الى مصر فقدمتها فبينما انا في بعض الطريق اذا انا بشيخ طوال شديد الادمة اصلع

تا حسابت را سبك گيرد ای نوف اگر خواهی روز قیامت با من باشی کمک ستمکاران مشو ای نوف هر که ما را دوستدارد روز قیامت با ما است و اگر مردی سنگی را دوستدارد با او معشور گردد ای نوف مبادا خود را برای دم جلو دهی و بنا فرمائی با خدا بر آئی تا خدا روزی که ملاقاتش کنی رسوایت کند ای نوف آنچه بتو گفتم نگهدار تا بخیر دنیا و آخرت رسی .

۱۰- انس بن مالك گفت از رسول خدا ص شنیدم میفرمود از این در خیر اوصیاء و سیدالشهداء بر شما در آید و کسیکه مقامش نزدیکتر بانبیاء است و علی بن ابي طالب در آمد و رسول خدا ص فرمود ای ابو الحسن چرا چنین نگویم با اینکه تو صاحب حوضی و وفا کننده پیمان منی و پرداخت کن وام از من .

مجلس سی و هشتم - روز سه شنبه چهارم صفر ۳۶۸

۱- عبدالله بن علی ع گوید کالائی از بصره بمصر میبرد در راه به پیره مردی بلند قد و گندم

ابیض الرأس واللحیة علیه طمران احدهما اسود والاخر ابيض فقلت من هذا فقالوا هذا بلال مؤذن
 (مولی) رسول الله ﷺ فاخذت الواحی واتیته فسلمت علیه ثم قلت له السلام علیك ایها الشيخ
 فقال وعلیک السلام ورحمة الله و بركاته قلت رحمك الله حدثنی بما سمعت من رسول الله ﷺ قال
 وما یدریك من انا فقلت انت بلال مؤذن رسول الله ﷺ قال فبکی وبکیت حتی اجتمع الناس
 علینا و نحن نبکی قال ثم قال لی یا غلام من ای البلاد انت قلت من اهل العراق فقال لی بخ بخ
 فمکت ساعة ثم قال اکتب یا اخا اهل العراق بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله ﷺ یقول
 المؤمنون امناء المؤمنین علی صلواتهم و صومهم و لحومهم و دمائهم لا یسألون الله عز و جل شیئا
 الا اعطاهم ولا یشفعون فی شیء الاشفعوا قلت زدنی رحمك الله قال اکتب بسم الله الرحمن الرحیم
 سمعت رسول الله ﷺ یقول من اذن اربعین عاما محسبها بعثه الله یوم القیمة وله عمل اربعین صدیقاً عملاً
 مبروراً متقبلاً قلت زدنی رحمك الله قال اکتب بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله ﷺ یقول
 من اذن عشرين عاماً بعثه الله عز و جل یوم القیمة وله من النور مثل نور سماء الدنيا قلت زدنی رحمك الله
 قال اکتب بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله ﷺ یقول من اذن عشرين اسکنه الله عز و جل
 مع ابراهیم فی قبته اوفی درجته قلت زدنی رحمك الله قال اکتب بسم الله الرحمن الرحیم
 سمعت رسول الله ﷺ یقول من اذن سنة واحدة بعثه الله عز و جل یوم القیمة وقد غفرت ذنوبه
 کلها بالغة ما بلغت ولو كان مثل زبنة جبل احد قلت زدنی رحمك الله قال نعم فاحفظ و اعمل و

گون اصلح که سروریش سفید بود و دو جامه یکی سیاه و دیگری سفید در برداشت بر خوردم و
 گفتم این کیست؟ گفتند بلال مؤذن رسول خداست ص دفتراهای خود را برداشتم و نزدش آمدم و گفتم
 السلام علیک ای شیخ جواب داد گفتم رحمك الله بدانچه از رسول خدا ص شنیدی مرا بازگو گفت چه دانی
 من کیم؟ گفتم تو بلال مؤذن رسول خدائی، کریست و کریستم تا مردم دور ما جمع شدند و گریه
 میکردیم سپس بمن گفت ای پسرک تو اهل کجائی؟ گفتم عراق گفت به به لغتی بیاسود و گفت بنویس
 ای برادر عراقی بسم الله الرحمن الرحیم من از رسول خدا شنیدم میفرمود مؤذنها امین مردمند بر نمازشان
 و روزیشان و گوشتشان و خونشان از خدا چیزی نخواهند جز بآنها عطا شود و شفاعتی نکنند جز آنکه
 پذیرفته باشد گفتم بیغزا برایم رحمك الله گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم از رسول خدا ص شنیدم
 میفرمود هر که چهل سال اذان گوید برای خدا روز قیامت با کردار چهل صدیق خوش کردار پذیرفته
 کار محشور گردد، گفتم رحمك الله بیغزا گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم از رسول خدا ص شنیدم
 میفرمود هر که بیست سال اذان گوید خدای عز و جل او را روز قیامت محشور کند و نوری دارد چون نور آسمان
 دنیا، گفتم بیغزا رحمك الله، گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم شنیدم رسول خدا ص میفرمود هر که
 ده سال اذان گوید خدا او را در بهشت با ابراهیم در گنبد و درجه او سکنی دهد، گفتم بیغزا رحمك الله، گفت
 بنویس بسم الله الرحمن الرحیم رسول خدا ص میفرمود هر که یکسال اذان گوید خدا روز قیامت هر چه

احتسب سمعت رسول الله ﷺ يقول من اذن في سبيل الله صلوة واحدة ايماناً واحتساباً وتقرباً الى الله عز وجل غفر الله له ما سلف من ذنوبه ومن عليه بالعصمة فيما بقى من عمره و جمع بيند وبين الشهداء في الجنة قلت رحمتك الله حدثني باحسن ما سمعت قال وبحك يا غلام قطعت انياط قلبي وبكى و بكيت حتى انى والله لرحمته ثم قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول اذا كان يوم القيمة و جمع الله الناس في صعيد واحد بعث الله عز وجل الى المؤذنين بملائكة من نور معهم الوية واعلام من نور يقودون جنائب ازمتها زبرجد اخضر وحقائبها المسك الازفر ويركبها المؤذنون فيقومون عليها قياماً تقودهم الملائكة ينادون باعلى اصواتهم بالاذان ثم بكى بكاء شديداً حتى انتحبت و بكيت فلما سكت قلت مما بكاؤك قال و يحك ذكرتنى اشياء سمعت حبيبي و صفى ﷺ يقول والذى بعثنى بالحق نبياً انهم ليمرون على الخلق قياماً على النجائب فيقولون الله اكبر الله اكبر فاذا قالوا ذلك سمعت لامتى ضجيجاً فسأله اسامة بن زيد عن ذلك الضجيج ما هو قال الضجيج التسبيح والتحميد والتهليل فاذا قالوا اشهد ان لا اله الا الله قالت امتى اياه كنا نعبد فى الدنيا فيقال صدقتم فاذا قالوا اشهد ان محمداً رسول الله قالت امتى هذا الذى اتانا برسالة ربنا جل آمنا به ولم نره فيقال لهم صدقتم هو الذى ادى اليكم الرسالة من ربكم و كنتم به مؤمنين فحقيق على الله ان يجمع بينكم و بين نبيكم فينتهى بهم الى منازلهم و فيها فالاعين

هم گناه داشته باشد اورا آمرزیده معشور کند اگرچه گناهانش به وزن کوه احد باشد، گفتم بفرما رحمتك الله فرمود آرى حفظ کن و عمل کن و بحساب آور شنيدم رسول خدا ص میفرمود هر که در راه خدا برای يك نماز از روى ايمان و خدا خواهی و تقرب بحق اذان گوید خدا گناهان گذشته اش را بپامرزد و نسبت بآینده عمرش اورا نگهداری کند و میان او و شهیدان در بهشت جمع کند، گفتم خدایت رحمت کند بهترین آنچه شنیدی برایم باز گو گفت وای بر تو ای پسرک بگم دلم را بریدی و گریست و من هم گریستم تا بخدا دلم با سوخت سپس گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحيم از رسول خدا ص شنيدم میفرمود چون روز قیامت شود و خدا مردم را در يك سر زمین جمع کند خدا فرشتگانی از نور با پرچم و علمهای نور نزد مؤذنها بفرستد که با آنها اسپهانست که مهارشان از زبرجد سبز و خورجین ترک آنها از مشک ازفر است مؤذنها بر آنها سوار شوند و بر سر با ایستند و فرشته ها مهارشان را بکشند و آنان با آواز بسیار بلند اذان گویند سپس سخت گریست تا بناله افتادم و گریستم و چون آرام شد گفتم برای چه گریه کنی؟ گفت وای بر تو بیادم آوردی آنچه را از صفی و حبيب خود شنيدم که میفرمود بآنکه مرا به راستی مبعوث بنبوت کرده بر راستی آنها سر با روى اسب بر مردم بگذرند و گویند الله اكبر الله اكبر و چون چنین گویند امتم غوغا کنند .

اسامة بن زيد پرسید آن غوغا چیست؟ فرمود تسبیح حمد و لاله الا الله است چون گویند اشهدان لاله الا الله امتم گویند پس اورا در دنیا پرستیدم گفته شود راست گویند چون گویند اشهدان محمد رسول الله امتم گویند اینست که از طرف پروردگار ما به رسالت آمده ما ندیده باو معتقد بودیم گویند

رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر ثم نظر الى فقال لي ان استطعت ولا قوة الا بالله ان لا تموت الا مؤذنا فافعل فقلت رحمك الله تفضل علي و اخبرني فاني فقير محتاج و اد الي ما سمعت من رسول الله فانك قد رأيتہ ولم اره وصف لي كيف وصف لك رسول الله ﷺ بناء الجنة قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول ان سور الجنة لينة من ذهب و لينة من فضة و لينة من ياقوت و ملاطها المسك الازفر و شرفها الياقوت الاحمر و الاخضر و الاصفر قلت فما ابوابها قال ابوابها مختلفة باب الرحمة من ياقوتة حمراء قلت فما حلقتہ قال و يحك كف عنى فقد كلفتنى شططا قلت ما انا بكاف عنك حتى تؤدى الي ما سمعت من رسول الله ﷺ في ذلك قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم اما باب الصبر فباب صغير مصراع واحد من ياقوتة حمراء لا حلق له و اما باب الشكر فانه من ياقوتة بيضاء لها مصراعان مسيرة ما بينهما خمسمائة عام له ضجيج و حنين يقول اللهم جئني باهلي قلت هل يتكلم الباب قال نعم ينطقه ذوالجلال و الاكرام و اما باب البلاء قلت ليس باب البلاء هو باب الصبر قال لا قلت فما البلاء قال المصائب و الاسقام و الامراض و الجدائم و هو باب من ياقوتة صفراء مصراع واحد ما اقل من يدخل منه قلت رحمك الله زدني و تفضل علي فاني فقير قال يا غلام لقد كلفتنى شططا اما الباب الاعظم

راست گفتید هم او است که شما ادای رسالت کرد از پروردگار شما و شما باو مؤمن بودید و حق است بر خدا که شما را با پیغمبرتان جمع کند و آنها را بمنزل ایشان رسانند که در آنست آنچه نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر دل بشری گذشته سپس بمن نگاه کرد و گفت اگر توانی و توانی جز بخدا نیست که نمیری جز مؤذن بدان عمل کن گفتم رحمك الله بر من تفضل کن و خبرده که من محتاجم بمن برسان آنچه را از رسول خدا ص شنیدی زیرا تو او را دیدی و من ندیدم برای من بهشت را چنان وصف کن که رسول خدا ص برایت وصف کرده گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحيم از رسول خدا شنیدم میفرمود باروی بهشت خشتی از طلا و خشتی از نقره و خشتی از یاقوتست و ملاطش مشک ازفر و کنگره هایش از یاقوت سرخ و سبز و زرد است، گفتم حلقه آن چیست؟ فرمود وای بر تودست از من بدار که تکلیف ناهنجاری بمن کردی گفتم دست بر ندارم از تو تا بمن برسانی آنچه از رسول خدا ص شنیدی در این باره گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحيم اما در صبر در یست کوچک يك لنگه ای و از یاقوت سرخست و حلقه ندارد در شکر از یاقوت سفید است دو لنگه دارد و میان آنها پانصد سال راهست و غوغا و ناله ای دارد، میگوید بار خدایا اهل مرا برایم بیاور گفتم در هم سخن کنده فرمود آری خدای ذوالجلالش بسخن آرد، در بلا گفتم مگر در صبر هم همان در بلا نیست؟ گفت نه گفتم بلا چیست؟ گفت مصائب و دردها و بیماریها و خوره و آندریست از یاقوت زرد يك لنگه ای و اندکند کسانی که از آن در آیند گفتم خدا رحمت کند بیفزا و بر من تفضل کن که من محتاجم گفت تو بمن تکلیف ناروا کنی باب اعظم که از آن بندگان صالح در آیند که اهل زهد و ورع و

فیدخل منه العباد الصالحون وهم اهل الزهد والورع والراغبون الى الله عز وجل المستأنسون به قلت رحمك الله فاذا دخلوا الجنة ماذا يصنعون قال يسرون على نهرين في مصاف في سفن الياقوت مجازيفها اللؤلؤ فيها ملائكة من نور عليهم ثياب خضر شديدة خضرتها قلت رحمك الله هل يكون من النور اخضر قال ان الثياب هي خضر ولكن فيها نور من نور رب العالمين جل جلاله يسرون على حافتى النهر قلت فما اسم ذلك النهر قال جنة المأوى قلت هل وسطها غير هذا قال نعم جنة عدن وهي في وسط الجنان فاما جنة عدن فسورها ياقوت احمر و حصابؤها اللؤلؤ قلت فهل فيها غيرها قال نعم جنة الفردوس قلت وكيف سورها قال ويحك كف عنى حيرت على قلبى قلت بل انت الفاعل بي ذلك ما انا بكاف عنك حتى تتم لى الصفة و تخبرنى عن سورها قال سورها نور فقلت والغرف التى هي فيها قال هي من نور رب العالمين قلت زدنى رحمك الله قال ويحك الى هذا انتهى الى نيا (انتهى بنا) رسول الله ﷺ طوبى لك ان انت وصلت الى بعض هذه الصفة و طوبى لمن يؤمن بهذا قلت يرحمك الله انا والله من المؤمنين بهذا قال ويحك انه من يؤمن او تصدق بهذا الحق والمنهاج لم يرغب في الدنيا ولا في زهرتها و حاسب نفسه قلت انا مؤمن بهذا قال صدقت ولكن قارب و سدود لاتبأس و اعمل ولا تفرط و ارج و خف و احذر ثم بكى وشق ثلاث شقيقات فظننا انه قد مات ثم قال فداكم ابي و امى لو راكم محمد ﷺ لقرت عينه حين

مشتاق خدا و مانوس باويند گفتم خدا رحمت کند وقتى بهشت در آيند چه کنند؟ فرمود بر کشيها روى دو نهر سير کنند که پاروهائی دارند از لؤلؤ فرشتگانی در آنها باشند از نور و جامه های بسيار سبز در بردارند، گفتم رحمت خدا بر تو مگر نور هم سبز دارد؟ گفت جامه ها سبزند و نور از بر تو رب العالمين است جل جلاله بر دو کناره نهر گردش کنند گفتم نام آن نهر چیست، گفت جنة الماوى گفتم درمیان چیز دیگری است؟ گفت آرى جنت عدن که میانه بهشتها است جنت عدن باروى دارد از ياقوت سرخ و ريك آن لؤلؤ است گفتم در آن در دیگری است؟ گفت آرى جنت الفردوس؛ گفتم باروى آن چگونه است گفت وای بر تو دست از من بدار مرا سرگردان کردى گفتم بلکه تو مرا سرگردان کردى من دست از تو برندارم تا وصف را بکمال رسانی و مرا از باروى آن خبر دهی گفت باروى نور است گفتم غرغه ها که در آنست؟ گفت از نور رب العالمين است گفتم بيفرا خدايت رحمت کند گفت وای بر تو تا اینجا رسول خدا ص فرموده خوشا بر تو اگر بيرغى از اين که وصف شد برسى و خوشا بر کسیکه بدان معتقد باشد گفتم خدايت رحمت کند بخدا من از معتقدان بآنم گفت وای بر تو کسیکه ايمان آورد و باور کند اين حقيقت را و روش و رغبت بدنيا و زبور آن نکند و حساب خود را نگهدارد گفتم من بدان معتقدم گفت راست گفتم و بايد خود را نزديك کنى و محکم سازی و نااميد نباشى و عمل کنى و تقصير نکنى و اميدوار باشى و بترسى و برحذر باشى سپس سه ناله کشيد که گمان کردیم مرد و فرمود پدر و مادرم قربان شما اگر محمدا ص شما را

تسئلون عن هذه الصفة ثم قال النجا النجا الوحا الوحا الرحيل الرحيل العمل العمل وایا کم والتفريط وایا کم والتفريط ثم قال و يحکم اجعلوني في حل مما فرطت فقلت له انت في حل مما فرطت جزاك الله الجنة كما اديت و فعلت الذي يجب عليك ثم ودعني و قال لي اتق الله واد الى امة محمد صلى الله عليه وآله ما اديت اليك فقلت افعل (انش) قال استودع الله دينك وامانتك وزودك التقوى واعانك على طاعته بمشيته .

۲- حدثنا ابي (رض) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن الحرث بن المغيرة النصري عن ابي عبدالله الصادق قال من سمع المؤذن يقول اشهدان لا اله الا الله و اشهدان محمداً رسول الله فقال مصداقاً محتسباً و انا اشهد ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله اكنفى (اكفى) بها عن كل من ابي و جحد واعين بهامن اقر وشهد كان له من الاجر عدد من انكر و جحد وعدد من اقر وشهد

۳- حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا جعفر بن سلمة الاهوازي عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا العباس بن بكار قال حدثنا عبدالواحد بن ابي عمرو عن الكلبي عن ابي صالح عن ابي هريرة عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال مكتوب على العرش انا الله لا اله الا انا وحدي لا شريك لي و محمد عبدي و رسولي ايدته بعلي فانزل الله عزوجل هو الذي ايدك بنصره و بالمؤمنين فكان النصر علياً صلى الله عليه وآله و دخل مع المؤمنين فدخل

میدید چشمش بشما روشن میشد که از این اوصاف پرسش میکردید سپس گفت نجات، نجات، شتاب ، شتاب کوچ، کوچ، عمل، عمل، مبادا تقصیر کنید. مبادا تقصیر کنید سپس فرمود ای بر شما مرا از آنچه تقصیر کردم حلال کنید گفتم تو از آنچه تقصیر کردی بعلی خدا پاداش بهشت بتو دهد چنانچه ادا کردی و بجا آوردی آنچه بر تو واجب بود سپس مرا وداع کرد و گفت: پرهیز از خدا و برسان بامت محمد آنچه را من بتو رساندم گفتم عمل کنم انشاء الله گفت دین و امانت تو را بخدا سپارم خدا توشه و تقوی و کمک بر طاعت و خواست خود بتو عطا کند.

۲- امام صادق فرمود هر که شنید مؤذن میگوید اشهدان لا اله الا الله و اشهدان محمداً رسول الله و بگوید من باور دارم و قبول دارم که نیست معبود حقی جز خدا و محمد رسول خداست و کفایت کنم هر که سرباز زند و انکار کند و یاری کنم بدان هر که اقرار کند و گواه باشد ثواب برد بشماره همه منکران و جاهدان و بشماره هر که اقرار کند و شهادت دهد.

۳- رسول خدا ص فرمود بر هر ش نوشته منم خدا نیست معبود حقی جز من شریک، ندارم محمد بند و رسول منست او را بعلی کمک دارم خداوند نازل کرد (انفال) او است که تأیید کرد تو را به یاری خود و با مؤمنان و مقصود از نصر عملی است و داخل مؤمنان هم هست و از هر دو وجه مورد این آیه است.

فی الوجہین جمیعاً ﷺ

۴ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن عامر بن معقل عن ابي حمزة الثمالی عن ابي جعفر عليه السلام قال قال لي يا ابا حمزة لاتضعوا علياً دون ماوضع الله ولا ترفعوا علياً فوق ما رفعه الله كفى بعلي ان يقاتل اهل الكرة وان يزوج اهل الجنة

۵ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا ابراهيم بن موسى بن اخت الواقدي شيخ من الانصار قال حدثنا ابو قتادة الحراني عن عبدالرحمن بن ابي العلا (بن العلا) الحضرمي عن سعيد بن المسيب عن ابي الحمراء قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله رأيت ليلة الاسراء مكتوباً علي قائمة من قوائم العرش انا لله لا اله الا انا وحدي خلقت جنة عدن بيدي محمد صفوتي من خلقي ايده بعلي ونصرته بعلي

۶ - حدثنا محمد بن الحسن قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير عن حماد بن عثمان عن اسماعيل الجعفي انه سمع ابا جعفر عليه السلام يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله اعطيت خمساً لم يعطها احد قبلي جعلت لي الارض مسجداً وطهوراً واحل لي المغنم ونصرت بالرعب واعطيت جوامع الكلام واعطيت الشفاعة

۷ - حدثنا ابي ومحمد بن الحسن رضي الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن موسى بن القاسم البجلي عن جعفر بن محمد بن سماعة عن عبدالله بن مسكان عن الحكم بن الصلت عن ابي جعفر الباقر عن ابيه عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله خذوا بحجزه هذا الانزع يعني

۴ - ابي حمزه ثمالی گوید امام پنجم فرمود ای ابا حمزه علی را از مقامی که خدا باو داده باین نیاورید و از آن بالاتر نبرید برای علی همین بس که با اهل کرة نبرد میکند و اهل بهشت را تزویج مینماید.

۵ - رسول خدا ص فرمود شب معراج دیدم بر یکی از ستونهای عرش نوشته منم خدا معبود حقی نیست جز من تنهایم بهشت عدن را بدست خود آفریدم محمد برگزیده خلق منست اورا با علی تأیید کردم و با او یاری نمودم.

۶ - رسول خدا ص فرمود پنج چیز بمن عطا شده که بکسی پیش از من عطا نشده زمین برایم مسجد و طهور مقرر شده و غنیمت بر من حلال شده و بهر اس یاری شدم و کلمات بر معنی بمن عطا شده و شفاعت بمن عطا شده.

۷ - امام پنجم از قول پدرانش که رسول خدا ص فرمود دامن ابن انزع یعنی علی را بگیرد که او صدیق اکبر و فاروق میان حق و ناحق است هر که دوستش دارد خدا هدایتش کرده و هر که دشمنش

علیاً فانه الصديق الاكبر وهو الفاروق يفرق بين الحق و الباطل من احبه هداها الله و من ابغضه ابغضه الله و من تخلف عنه محقه الله و منه سبطا امتى الحسن و الحسين و هما ابناى و من الحسين ائمة هداة اعطاهم الله علمى و فهمى فتولوهم و لا تتخذوا وليجة من دونهم فيحل عليكم غضب من ربكم و من يحلل عليه غضب من ربه فقد هوى و ما الحياة الدنيا الا متاع الغرور

المجلس التاسع والثلاثون

يوم الجمعة لسبع خلون من صفر من سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن داود بن كثير الرقي قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) من شيع جنازة مؤمن حتى يدفن في قبره و كل الله عزوجل به سبعين الف ملك من المشيعين يشعيونه ويستغفرون له اذا خرج من قبره

۲- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميرى عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن ابراهيم بن مهزم عن طلحة بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) قال صل على من مات من اهل القبلة و حساب به على الله عزوجل

۳- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن على بن فضال عن على بن عتبة عن ميسر قال سمعت

دارد خدا اورا دشمن دارد و هر که از او تغلف کند خدا نا بودش کند و از او است دوست و سبب این امت حسن و حسین و آن دو دوسر مانند و از حسین است امامان رهبر که خدا بآنها علم و فهم مرا داده آنها را دوست دارید و پشتیبانی جز آنها نگیرید تا خشم خدا بر شما فرود آید و هر که مورد خشم پروردگارش شود مسلمان سقوط کرده و زندگی این دنیا نباشد جز کالای فریب.

مجلس صغری و فہم = روز جمعہ ہفتم صفر ۳۸

۱- امام صادق (ع) فرمود هر که جنازه مؤمنی را تشییع کند تا بغضک سپرده شود خدای عزوجل هفتاد هزار فرشته موکل کند او را تشییع کنند و برایش آمرزش خواهند چون از گورش در آید.

۲- امام صادق (ع) از پدرش فرمود نماز گذار بر هر که بمیرد از اهل قبله و حسابش با خدای عزوجل است.

۳- امام باقر (ع) فرمود هر که جنازه مرد مسلمانی را تشییع کند روز قیامت چهار شذاعت باو داده

اباجعفر الباقر(ع) يقول من شيع جنازة امرء مسلم اعطى يوم القيمة اربع شفاعات ولم يقل شيئاً الا قال الملك ولك مثل ذلك

۴ - حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (ره) قال حدثني عمي محمد بن القاسم عن احمد بن هلال عن الفضل بن دكين عن معمر بن راشد قال سمعت ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول اتى يهودى النبي صلى الله عليه وآله فقام بين يديه يحد النظر اليه فقال يا يهودى ما حاجتك قال انت افضل ام موسى بن عمران النبي الذي كلمه الله وانزل عليه التوراة والعصا وقلق له البحر واطله بالغمام فقال له النبي صلى الله عليه وآله انه يكره للعبدان يزكى نفسه ولكنى اقول ان آدم عليه السلام لما اصاب الخطيئة كانت توبته ان قال اللهم انى اسئلك بحق محمد و آل محمد لما غفرت لي فغفرها الله له و ان نوحاً لما ركب فى السفينة و خاف الغرق قال اللهم انى اسئلك بحق محمد و آل محمد لما انجيتنى من الغرق فنجاه الله عنه و ان ابراهيم عليه السلام لما القى فى النار قال اللهم انى اسئلك بحق محمد و آل محمد لما انجيتنى منها فجعلها الله عليه برداً و سلاماً و ان موسى عليه السلام لما القى عصاه و اوجس فى نفسه خيفة قال اللهم انى اسئلك بحق محمد و آل محمد لما انجيتنى فقال الله جل جلاله لا تخف انك انت الاعلى يا يهودى ان موسى لو ادر كنى ثم لم يؤمن بى و بنبوتى ما نفعه ايمانه شيئاً ولا نفعته النبوة يا يهودى و من ذريتى المهدي اذا خرج نزل عيسى بن مريم لنصرته فقدمه و صلى خلفه

شود و چیزی نگويد جز آنکه فرشته ای گويد از آن توباد مانند آن .

۴- معمر بن راشد گوید شنیدم امام صادق ع میفرمود يك يهودى خدمت پیغمبر آمد و تندبان حضرت نگاه میکرد، فرمود ای یهودی چه حاجت داری؟ عرض کرد تو برتری یا موسی بن عمران پیغمبر که خدا با او سخن گفت و تورات و عصا باوداد و دریا را برابرش شکافت و با ابر بر سرش سایه انداخت، پیغمبر فرمود خوب نیست کسی خود را ستاید ولی گویم که چون آدم گناه کرد توبه اش این بود که گفت خدایا تو را بحق محمد و آل محمد خواهش کنم مرا بیمارزی و خدایش آمرزید و چون نوح سوار کشتی شد و از غرق ترسید گفت خدایا از تو خواهم بحق محمد و آل محمد که مرا از غرق نجات دهی و خدا او را نجات داد و چون ابراهیم را با آتش افکندند گفت خدایا بحق محمد و آل محمد مرا از آن نجات ده و خدا آن را بر او سرد و سلامت کرد و چون موسی عصا افکند و از آن ترسید گفت خدایا از تو خواهم بحق محمد و آل محمد که مرا امان دهی و خدای جل جلاله فرمود مترس تو برتری ای یهودی اگر موسی مرا ادراک میکرد و بمن ایمان نمیآورد ایمانش سودی نداشت و نه نبوتش ای یهودی از ذریه من است آن مهدی که چون ظهور کند عیسی بن مریم برای یاریش فرود آید و او را پیش دارد و پشت سرش نماز گذارد .

۵ - حدثنا عبدالله بن النضر بن السمعان التيمي (رض) قال حدثنا ابو القاسم جعفر بن محمد المكي قال حدثنا ابو الحسن عبدالله بن محمد بن عمر والاطروش الحراني قال حدثنا صالح بن زياد ابو سعيد الشوفي قال حدثنا ابو عثمان السكري و اسمه عبد (عبدالله) بن ميمون قال حدثنا عبدالله بن معز الاودي قال حدثنا عمران بن سليم عن سويد بن غفلة عن طاوس اليماني قال مررت بالحجر فاذا انا بشخص راكع و ساجد فتأملته فاذا هو علي بن الحسين عليه السلام فقلت يا نفس برجل صالح من اهل بيت النبوة والله لا اغتصم دعائه فجعلت ارقبه حتى فرغ من صلوته ورفع باطن كفيه الي السماء و جعل يقول سيدي سيدي هذه يداي قد مددتها اليك بالذنوب مملوءة وعيناي بالرجاء ممدودة و حق لمن دعاك بالندم تذللان تجيبه بالكرم تفضلا سيدي امن اهل الشقاء خلقتني فاطيل بكائي ام من اهل السعادة خلقتني فابشر رجائي سيدي الضرب المقامع خلقت اعضاءي ام لشرب الحميم خلقت امعائي سيدي لوان عبداً استطاع الهرب من مولاه لكنك اول الهاربين منك لكني اعلم اني لافوتك سيدي لوان عذابى مما يزيد في ملكك لسألتك الصبر عليه غير اني اعلم انه لا يزيد في ملكك طاعة المطيعين ولا ينقص منه معصية العاصين سيدي ما انا وما خطري هب لي بفضلك و جللني بسترِكَ واعف عن توبيخي بكرم وجهك الهى و سيدي ارحمني مصروعاً على الفراش تقلبني ايدي احبتي و ارحمني مطروحاً على المغتسل يغسلني صالح جبرتي و ارحمني محمولاً قد تناول الاقرباء اطراف جنازتي و ارحم في ذلك البيت المظلم وحشتي و

۵ - طاوس يمانى گوید بعجز میگذشتم و دیدم شخصی را که و ساجد است در او تا منل کردم علی بن العسین ۴ بود با خود گفتم مردی شایسته از اهل بیت نبوتست بخدا دریافت دعایش غنیمتی است انتظار بردم تا از نمازش فارغ شد و دو کف دست بلند کرد و میذفت سیدی، سیدی این دو دست منست که پرگناه بدرگاهت برآوردم و این دو چشم منست که بر از امید بتو خیره است، آنکه به پشیمانی و خواری بدرگاهت دعا کند حق دارد که بکرم و تفضل پاسخش دهی ای سید من مرا بدبخت آفریدی تا گریه طولانی کنم یا خوشبخت تا مؤده امید بخش در یابم سید من اعضاء مرا برای گرز خوردن آفریدی یا روده هایم را برای نوشیدن حمیم، سید من اگر بنده ای میتوانست از مولای خود بگریزد من اول گریزان از تو بودم ولی من میدانم که از دست تو بیرون نمیروم، سید من اگر شکنجه کشیدن من در ملک تو میافزود من از تو خواستار صبر بر آن بودم جز آنکه میدانم در ملک تو نیفزاید طاعة مطیعان و از آن نگاهد نافرمانی عاصیان: سید من من که باشم و چه اعتباری دارم؟ مرا بفضل خود ببخش و بستر خود پیوشان و از توبیخم بکرامت آبرویت در گذر، معبود، سید، چون رحم کن که بر بستر افتاده ام و بدست دوستانم پهلو پهلو میشلومیشوم، بمن رحم کن که روی سنک غسالخانه افکنده شده و همسایگان نیکم مرا غسل میدهند و بمن رحم کن که جنازه ام بردوش خویشان حمل میشود و در خانه تاریک گور به وحشت و غربت و تنهاییم رحم کن.

غربتی و وحدتی قال طاوس فبکیت حتی علانحیبهی فالتفت الی فقال ما یبکیک یا یمانیا اولیس هذا مقام المذنبین فقلت حبیبی حقیق علی ان الله لا یردک و جدک محمد صلی الله علیه و آله قال فبینا نحن كذلك اذا قبل نفر من اصحابه فالتفت الیهم فقال معاشر اصحابی اوصیکم بالآخرة و لست اوصیکم بالدنیا فانکم بها مستوصون و علیها حریصون و بها مستمسکون معاشر اصحابی ان الدنیا دار ممر و الآخرة دار مقر فخذوا من ممرکم لمقرکم و لاتتهکوا استارتم عند من لا یخفی علیه اسرارکم و اخرجوا من الدنیا قلوبکم قبل ان تخرج منها ابدانکم اما رأیتم و سمعتم ما استدرج به من کان قبلكم من الامم السالفة و القرون الماضية الم تروا کیف فضح مستورهم و امطر مواطر الهوان علیهم بتبذیل سرورهم بعد خفض عیشهم و لین رفاهیتهم صاروا حصاید النقم و مدارج المثلات اقول قولی هذا و استغفر الله لى و لکم .

۶ . حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه ابرهیم بن هاشم عن محمد بن ابی عمیر عن معاویة بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان بالمدينة رجل بطل یضحک الناس منه فقال قد اعیانی هذا الرجل ان اضحکه یعنی علی بن الحسین (ع) قال فمر علی علیه السلام و خلقه مولیان له فجاء الرجل حتی انترع ردائه من رقبتہ ثم مضى فلم یلتفت الیه علی علیه السلام فاتبعوه و اخذوا الرداء منه فجاءوا به فطرحوه علیه فقال لهم من

طاوس گوید من گریستم تا ناله ام بلند شد و آن حضرت بمن توجه کرد و فرمود ای یمانیا چرا گریه میکنی مگر این موقعیت گنهکاران نیست گفتم حبیبم بخدا شایسته است که تو را رد نکند با آنکه جدت معتمد است گوید در این میان جمعی از اصحاب حضرت آمدند و بآنها رو کرد و فرمود ای جمع یارانم شما را با آخرت سفارش کنم نه بدنیا زیرا نسبت بدنیا سفارش دارید و بدان آزمند و متمسکید ای یاران من دنیا محل گذر و آخرت خانه پایندگی است از گذرگاه خود برای آسایشگاه خود توشه گیرید و پرده را نزد کسیکه از اسرار شما آگاهست ندرید دل خود را از دنیا بیرون کنید پیش از آنکه تنهای شما را از آن بیرون برند آیا ندیدید و نشنیدید که مردم پیش از شما از امام گذشته و روزگاران دیرین چگونه غافلگیر شدند ندیدید چگونه رسوا شدند و خواری بر آنها بارید و شادی آنها پس از زندگی خوش و رفاه عوض شد و درو داس بلا شدند و نمونه عبرت گردیدند اینرا گفتم و برای خود و شما آمرزش خواهم .

۶ - امام صادق (ع) فرمود در مدینه مردی بود دلقک که مردم را میخندانید، گفت این مرد را نتوانستم بخندانم مقصودش علی بن الحسین (ع) بود فرمود علی (ع) میگذاشت دو غلام همراهش بود چون چشم آن دلقک باز افتاد ردای آن حضرت دربر گرفت و رفت و آن حضرت توجهی نکرد آنسخره را دنبال کردند و ردای او گرفتند و آوردند و بدوش او انداختند بآنها فرمود این کیست ؟ گفتند مردیست دلقک که مردم را میخندانند، فرمود بگوئید برای خدا روزیست که در آن مردم

هذا فقالوا له هذا رجل بطل يضحك اهل المدينة فقال قولوا له ان الله يوما يخسر فيه المبطلون

۷ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابيه عن عبدالله بن القاسم عن ابيه عن ابي بصير عن ابي عبدالله عن آباءه عليهم السلام قال قال امير المؤمنين عليه السلام ان لاهل الدين علامات يعرفون بها صدق الحديث و اداء الامانة والوفاء بالعهد و صلة الرحم و رحمة الضعفاء و قلة المواتاة النساء و بذل المعروف و حسن الخلق و سعة الخلق و اتباع العلم و ما يقرب الى الله عزوجل طوبى لهم و حسن مآب و طوبى شجرة فى الجنة اصلها فى دار النبى صلى الله عليه و آله و سلم و ليس من مؤمن الا وفى داره غصن منها لا تخضر على قلبه شهوة شىء الا اتاه به ذلك الغصن ولو ان راكباً مجدداً سار فى ظلها مائة عام ما خرج منها و لو طار من اسفلها غراب ما بلغ اعلاها حتى تسقط هرماً الا فى هذا فارغبوا ان المؤمن نفسه منه فى شغل والناس منه فى راحة و اذا جن عليه الليل افترش وجهه و سجد لله عزوجل بمكارم بدنه يناجى الذى خلقه فى فكك رقبته الا هكذا فكونوا.

۸ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (رض) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن عثمان بن عيسى عن عبدالله بن مسكان عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال ان الله تبارك و تعالى خص رسول الله (رسوله) بمكارم الاخلاق فامتحنوا أنفسكم فان كانت فيكم فاحمدوا الله عزوجل و ارغبوا اليه فى الزيادة منها فذكرها عشرة اليقين و القناعة و الصبر و الشكر و الحلم و حسن الخلق و السخاء و الغيرة و الشجاعة و المروءة

بیهوده زیان کارند.

۷- امیر مؤمنان (ع) فرمود اهل دین نشانه‌هایی دارند که بدان شناخته می‌شوند، راست گفتاری، امانت داری و فاء بعهد صلوات، رحم، رحمت بر ناتوان کم، آمیختن بازانان، بذل معروف، خوش خلقی، خوش برخوردی، پیروی از دانش و آنچه بخدا نزدیک کند طوبی از آنها است و سرانجام نیک، طوبی درختی است در بهشت بیخ آن در خانه پیغمبر است و در خانه هر مؤمن شاخه‌ای از آنست و هر چه بخواهد آن شاخه برای او بیاورد اگر سوار تندرو صد سال در سایه‌اش بدود از آن بیرون نرود و اگر کلاغی از پای آن ببرد تا از پیری سقوط کند بی‌الایش نرسد هلا در این نعمت رغبت کنید، مؤمن بخود مشغول است و مردم از او در آسایشند و چون شب شود رو بر خاک نهد و برابر خدا سجده کند با اعضای محترم خود با آنکه او را آفرید، برای زادی خود راز گوید، هلا چنین باشد.

۸- امام صادق (ع) فرمود خداوند رسول خدا را بمکارم اخلاق مخصوص ساخت خود را بدان بیازماید و اگر در شما باشد خدا را حمد کنید و فرزونی آنرا بخواهید و آنرا در شمرده یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، مروءت.

۹ - حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحاق (رض) قال اخبرنا احمد بن محمد بن سعيد الكوفي قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي عليهم السلام قال لما حضرت الحسن بن علي بن ابي طالب (ع) الوفاة بكى فقبل له يا بن رسول الله اتبكي و مكانك من رسول الله ﷺ الذي انت به و قد قال فيك رسول الله ﷺ ما قال وقد حججت عشرين حجة ماشيا و قد قاسمت ربك مالك ثلاث مرات حتى النعل و النعل فقال ﷺ انما بكى لخصلتين لهول المطلع و فراق الاحبة

۱۰ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي الكوفي قال حدثنا فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفي قال حدثنا محمد بن ظهير قال حدثنا ابو الحسن محمد بن الحسين بن اخي يونس البغدادي ببغداد قال حدثنا محمد بن يعقوب النهشلي قال حدثنا علي بن موسى الرضا عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي عن ابيه علي بن ابي طالب (ع) عن النبي ﷺ عن جبرئيل عن ميكائيل عن اسرافيل عن الله جل جلاله انه قال انا الله لا اله الا انا خلقت الخلق بقدرتي فاخترت منهم من شئت من انبيائي واخترت من جميعهم محمداً ﷺ حبيباً و خليلاً و صفياً فبعثته رسولا الي خلقي و اصطفيت له علياً فجعلته له اخاً و وصياً و وزيراً و مؤدياً عنه من بعده الي خلقي و خليفتي علي عبادي اميين لهم كتابي و يسير فيهم بحكمي و جعلته العلم الهادي من الضلالة و بابي الذي اوتي منه و بيتي الذي من دخله كان آمناً من ناري و حصني الذي من لجا اليه حصنه من مكروه الدنيا و الآخرة و وجهي الذي من توجه اليه لم اصرف وجهي عنه و حجتي في السموات و الارضين علي جميع من فيهن من خلقي

۹ - امام هشتم پسندیدارانش فرمود چون مرگ امام مجتبی در رسید گریست تا او گفتند شما با این نزدیکی بر رسول خدا گریه کنید با آنچه که او درباره شما گفته است و بیست بار بجه پیاده رفتید و مال خود را سه بار تا برسد به نعلین با خدا قسمت کردید؟ فرمود برای دو چیز گریه کنم هر اس ملاقات خدا و دوری از دوستان.

۱۰ - خدای جل جلاله فرمود منم خدا معبود حقى جز من نیست بتوان خود خلق را آفریدم و هر که از پیغمبران را خواستم از آنها برگزیدم و از میان آنها محمد حبيب و خليل و صفی خود را برگزیدم و او را بخلق خود مبعوث کردم و علی را برای او برگزیدم و برادر و وصی و وزیر و اداکن بعد از او بخلقم ساختم و خلیفه خود بر بندگانم نمودم تا قرآن مرا برای آنها بیان کند و در میان آنها بحکم من سیر کند، او را علم رهبر از گمراهی و باب خود که از او در آیند و خانه خود که هر که وارد شود از دوزخم در امانست نمودم و او است دژ من که هر که بدان پناهد از بد دنیا و آخرت

لاقبل عمل عامل منهم الا بالاقرار بولايته مع نبوة احمد رسولى وهو يدى المبسوطة على عبادى وهو النعمة التى انعمت بها على من احببته من عبادى فمن احببته من عبادى و توليته عرفته وولايته ومعرفته ومن ابغضته من عبادى ابغضته لانصرافه عن معرفته وولايته فبعزتي حلفت وبجلالى اقسمت انه لايتولى عليا عبد من عبادى الا حزحته عن النار وادخلته الجنة ولا يبغضه عبد من عبادى ويعدل عن ولايته الا ابغضته وادخلته النار وبئس المصير .

المجلس الرابعون

يوم الثلاثاء احدى عشر ليلة خلت من صفر من سنة ثمان وستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى رحمه الله قال حدثنا ابي ربه قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا على بن حماد البغدادي عن بشر بن غياث المريسي قال حدثني ابو يوسف يعقوب بن ابراهيم عن ابي حنيفة عن عبد الرحمن السلماني عن حنش بن المعتمر عن على بن ابي طالب (عليه السلام) قال دعاني رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فوجهني الى اليمن لاصلح بينهم فقلت يا رسول الله انهم قوم كثير ولهم سن وانا شاب حدث فقال يا على اذا صرت باعلى عقبة افيق فناد باعلى صوتك يا شجر يا ممدري اثرى محمد رسول الله يتراءى لكم السلام قال فذهبت فلما صرت باعلى العقبة اشرفت على اهل اليمن فاذا هم باسرهم مقبلون نحوى مشرعون رماحهم مسوون استنهم متنكبون قسيهم شاهرون سلاحهم فناديت باعلى صوتي يا شجرو يا ممدري اثرى محمد رسول الله

محفوظ است ووجه من است که هر که بدو رو کند از او رو نگردانم و حجت منست در آسمانها و زمين بر هر که در آنهاست از خلقم نپذيرم کردار هيچ عاملی راجز باقرار به ولايت او و نبوت احمد رسولم ، او است دوست گشاده ام بر بندگانم او است نعمتيکه بهر که دوست داشتم دادم و او را ولي و شناساي او نمودم و هر که از بندگانم را دشمن دارم براي آنستکه از شناساي و ولايتش رو گردانست و بعزت خود سو کند خوردم و بجلالم قسم خوردم که هيچکدام بندگانم عليه را دوست ندارند جز آنکه آنها را از دوزخ بر کنار دازم و بيهشت وارد کنم و دشمن ندارد او را کسی و از ولايتش رو نگرداند جز آنکه او را دشمن دارم و در دوزخ در آرم که چه بدسر انجامی است .

مجلس چهارم - روز سه شنبه شب يازدهم صفر سال ۳۸

۱ - على بن ابي طالب فرمود پيغمبر مرا خواست و بينم فرستاد تا بين آنها اصلاح کنم گفتم يا رسول الله آنها مردم بسيارى هستند و پيره مرداني دارند و من جوانی نورسم فرموداي على چون برگردنه افيق بر آمدمي باواز بلند فریاد کن ای شجر ای کلوخ ای خاک محمد رسول خدا شمارا درود ميدهد فرمود رفتم و چون بران گردنه بر آمدم و سرازير بمن شدم ديدم همه رو آورده اند بسوی من با نيزه های افراشته و پيکان زده و کمان بردوش و تيغهای برهنه باواز بلند پيغام پيغمبر را به شجر و

يقر، كم السلام قال فلم تبق شجرة ولا مدرة ولا ثرى الا ارتج بصوت واحد على محمد رسول الله و عليك السلام فاضطربت قوائم القوم و ارتعدت ركبهم (فرايهم و ركبهم) و وقع السلاح من ايديهم و اقبلوا الى مسرعين فاصلحت بينهم و انصرفت

۲ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ره قال حدثنا علي بن الحسين السعدابادي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه احمد بن النصر قال حدثني ابو جميلة المفضل بن صالح عن سعد بن طريف عن الاصمغ بن نباته عن علي عليه السلام قال ان اليهود اتت امرأة منهم يقال لها عبدة فقالوا يا عبدة قد علمت ان محمداً قدهد ركن بنى اسرائيل و هدم اليهودية و قدغالى الملا من بنى اسرائيل بهذا السم لهم وهم جاعلون لك جعلاً على ان تسميه فى هذه الشاة فعمدة عبدة الى الشاة فشوتها ثم جمعت الرؤساء فى بيتها و اتت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقال يا محمد قد علمت ما توجب لى و قد حضرنى رؤساء اليهود فزينى باصحابك فقام رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و معه علي عليه السلام و ابو دجانه و ابو ايوب و سهل بن حنيف و جماعة من المهاجرين فلما دخلوا و اخرجت الشاة سدت اليهود آناها بالصوف و قاموا على ارجلهم و توكؤا على عصيهم فقال لهم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اقمدا فقالوا انا اذا زارنا نبي لم يقعد منا احد و كرهنا ان يصل اليه من اناسنا ما يتاذى به و كذبت اليهود عليها لعنة الله انما فعلت ذلك مخافة سورة السم و دخانه فلما وضعت الشاة بين يديه تكلم كنفها فقالت مه يا محمد لا تأكلنى فانى مسمومة فدعا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عبدة فقال لها ما حملك على ما صنعت فقالت

كلوخ و خاك رساندم شجرى و كلوخى و خاكي نماند مگر آنكه هم آواز فریاد كشيدهند بر محمد رسول خداص و برتودرود، همه آن مردم پریشان شدند و دلها و ذانوهايشان لرزيد اسلحه از دستشان افتاد و شتابان نزد من آمدند و میان آنها اصلاح کردم و برگشتم.

۲- علی (ع) فرمود یهود نزد زنی یهودیه بنام عبده آمدند و گفتند تو میدانی که محمد پست بنی اسرائیل را شکسته و یهودیت را ویران کرده همه اشراف یهود این زهر را آماده کردند بنرخ گرانی و مزد شایانی بتو میدهند که این گوسفند را با آن زهر ناک کنی و باو بخورانی عبده آن گوسفند را بریان کرد و همه رؤسای بنی اسرائیل را بخانه خود دعوت کرد و نزد رسول خداص آمد و گفت یا محمد تو خود میدانی چه مرا بایست است همه رؤسای یهود بمنزل من آمدند و توهم با یارانانت مراسم افراز کن، رسول خدا همراه علی و ابودجانه و ابویوب و سهل بن حنیف و جمعی از مهاجرین بمنزل او آمدند و چون وارد شدند و گوسفند بریان را آوردند یهودان بینی های خود را بایشم بستند و پشای ایستادند و بمصاهای خود تکیه زدند رسول خداص فرمود بنشینید گفتند چون پیغمبری بدیدن ما آید ما بخود اجازه نشستن نمیدهیم و بنداریم که نفس ما باو برسد و او را آزاد دهد دروغ گفتند و بینی خود را از ترس نفوذ بخار زهر بسته بودند، چون گوسفند را خدمت رسول خداص گذاشتند شاه مسموم آن بسخن درآمد و گفت دست باز دار ای محمد مرا بخورد من مسموم رسول خداص عبده را خواست و

قلت ان كان نبياً لم يضره و ان كان كاذباً او ساحراً ارحمت فرمى منه فهبط جبرئيل فقال الله (السلام) يقرئك السلام و يقول قل بسم الله الذي يسميه به كل مؤمن و به عز كل مؤمن و بنوره الذي اضاءت به السموات والارض و بقدرته التي خضع لها كل جبار عنيد و انتكس كل شيطان مرید من شر السم والسحر واللمم بسم الله العلي (بسم العلي) الملك الفرد الذي لا اله الا هو و نزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خساراً فقال النبي ﷺ ذلك وامر اصحابه فتكلموا به ثم قال كلوا ثم امرهم ان يجمعوا .

۳- حدثنا صالح بن عيسى بن احمد بن محمد العجلي قال حدثنا ابو بكر محمد بن علي بن علي قال حدثنا ابو نصر الشعراني في مسجد حميد قال حدثنا سلمة بن الوضاح عن ابيه عن ابي اسرائيل عن ابي اسحق الهمداني عن عاصم بن ضمرة عن الحارث الاعور قال بينا انا اسير مع امير المؤمنين علي بن ابي طالب في الحيرة اذا نحن بدير اني يضرب الناقوس قال فقال علي بن ابي طالب **يا حارث اتدري ما يقول هذا الناقوس قلت الله ورسوله و ابن عم رسوله اعلم قال انه يضرب مثل الدنيا و خرابها و يقول لا اله الا الله حقاً صدقاً ان الدنيا قد غرنا و شغلنا و استهوتنا و استغوتنا يا بن الدنيا مهلاً يا بن الدنيا دقاً دقاً يا بن الدنيا جمعاً جمعاً تقنى الدنيا قرناً قرناً ما من يوم يمضي عنا الا اوهن (اوهى) منار كناً قد ضيعنا داراً تبقى و استوطننا داراً تقنى لسنا ندرى ما فرطنا فيها الا لو قد متنا قال الحارث يا امير المؤمنين النصارى يعلمون ذلك قال لو علموا ذلك لما اتخذوا المسيح**

فرمود برای چه مرتکب این عمل شدی؟ گفت با خود گفتم اگر پیغمبر است باو زیانی نرسد و اگر دروغگو و یا جادو گر است قوم خود را از دست او راحت کرده ام جبرئیل فرود شد و گفت خدا سلامت میفرساند و میفرماید بگو بنام خدا آن ناهیکه هر مؤمنی او را بدان مینامد و هر مؤمنی بدان عزیز است و بنور او که آسمانها و زمین بدان تابنده شده و بتوانانی او که هر جبار عنید برای آن خاضعست و هر شیطان متمرّد برایش سر بریز است از شر زهر و جادو و هر بدی بنام خدای والا و ملک و بکتایمیکه جز او معبود حقّی نیست و فرو فرستاد یا از قرآن آنچه برای مؤمنان شفاء و رحمت است و نیفزاید ستمکارانرا جز زیان پیغمبر آنرا گفت و بیاران خود هم تلقین کرد و گفتند و فرمود همه بخورید و سپس دستور داد حجامت کردند.

۳- حارث اعور گوید در این میان که با امیرالمؤمنین علی ۴ در حیره میرفتیم يك دیرانی ناقوس میزد علی ۴ فرمود ای حارث میدانی این ناقوس چه میگوید؟ گفتم خدا و رسول و پسر عیش دانانترند ، فرمود آن مثل دنیا و ویرانی آنرا مینوازد و میگوید لا اله الا الله حقاً صدقاً صدقاً برستی دنیا ما را فریب داد، سرگرم کرد؛ دل ما را ربود، ما را گمراه کرد، ای پسر دنیا آرام آرام، ای پسر دنیا بکوب بکوب ای پسر دنیا جمع کن جمع کن دنیا فانی شود قرن بقرن، روزی از عمر ما نگذرد جز آنکه رکنی از ما ست گردد، ضایع کردیم خانه پاینده را و وطن گرفتیم خانه فانی را نمیدانیم چه تصویری کردیم

الها من دون الله فال فذهبت الى الدبراني فقلت له بحق المسيح عليك لما ضربت بالناقوس على
الجهة التي تضربها قال فاخذ يضرب و انا اقول حرفا حرفا حتى بلغ الى موضع الا لو قدمنا فقال
بحق نبيكم من اخبركم بهذا قلت هذا الرجل الذي كان معي امس فقال وهل بينه وبين النبي
من قرابة قلت هو ابن عمه قال بحق نبيكم اسمع هذا من نبيكم قال قلت نعم فاسلم ثم قال لي والله
اني وجدت في التوراة انه يكون في آخر الانبياء نبي وهو يفسر ما يقول الناقوس

٤ - حدثنا صالح بن عيسى العجلي قال حدثنا محمد بن علي بن علي قال حدثنا محمد بن مندة
الاصبهاني قال حدثنا محمد بن حميد قال حدثنا جرير عن الاعمش عن ابي سفيان عن انس قال كنت
عند رسول الله ﷺ و رجلان من اصحابه في ليلة ظلماء مكفهرة اذ قال لنا رسول الله ﷺ ائتوا
باب علي فاتيما باب علي ﷺ فنقر! احدنا الباب نقرأ خفياً اذ خرج علينا علي بن ابي طالب ﷺ
متزراً بازار من صوف مرتدياً بمثله في كفه سيف رسول الله ﷺ فقال لنا احدث حدث فقلنا خير امرنا
رسول الله ان ناتي بابك وهو بالاثر اذ اقبل رسول الله ﷺ فقال يا علي قال لبيك قال اخبر اصحابي
بما اصابك البارحة قال علي يا رسول الله اني لاستحيي فقال رسول الله ﷺ ان الله لا يستحيي من
الحق قال علي ﷺ يا رسول الله اصابني جنابة البارحة من فاطمة بنت رسول الله فطلبت في البيت
ماء فلم اجد الماء فبعثت الحسن كذا والحسين كذا فابطننا علي فاستلقيت علي قفاي فاذا انا بهاتف من
سواد البيت قم يا علي وخذ السطل واغتسل فاذا انا بسطل من ماء مملو عليه منديل من سندس

در آن جزوقتی بمیریم، حارث گفت یا امیرالمؤمنین خود نصاری این را میدانند؟ فرمود اگر میدانستند
مسیح را در برابر خدا پرستش نمیگردند گوید من نزد دیرانی رفتم و گفتم تو را بحق مسیح چنانچه
مینواختی ناقوس را بتواز گوید او نواخت و من کلامه بکلامه گفتم تا رسید بجمله آخر گفت بحق پیغمبرتان
قسم کی شمارا باین خبر داده ؟ گفتم این مردیکه دیروز با من بود ، گفت میان او و پیغمبر
خویشی است ، گفتم پرس عم او است بحق پیغمبرتان آن را از پیغمبر شما شنیده ؟ گفتم
آری، مسلمان شد و گفت بخدا من در تورات خواندم که در پایان انبیاء پیغمبری باشد که آنچه ناقوس
گوید تفسیر کند.

٤- انس گوید من با دو مرد دیگر از اصحابش در شب بسیار تاریکی خدمت رسول خدا ص بودیم
رسول خدا ص فرمود بدرخانه علی بروید در خانه علی آمدیم و سبک در را زدیم علی ص با ازاری از
صوف وردائی مانندش شمشیر رسول خدا را در دست داشت و بیرون آمد و فرمود تازه ایست؟ گفتم خیر
است رسول خدا ص بما دستور داد آمدیم و خود او هم دنبال است رسول خدا هم رسید و فرمود ای علی گفت
لبيك فرمود آنچه را دیشب برایت پیش آمد باصحابم خبر بده عرض کرد یا رسول الله شرم دارم فرمود
خدارا از حق شرمی نباید علی گفت یا رسول الله دیشب جنب شدم از فاطمه دختر رسول خدا ص و آب
خواستم درخانه که غسل کنم آب نبود حسن را از طرفی فرستادم و حسین را از طرفی و دیر کردند من
بیش خوابیده بودم که هاتفی از تاریکی خانه آواز داد برخیز ای علی ابن سطل آبر بگیر و غسل

فاخذت السطل واغتسلت و مسحت بدني بالمندیل ورددت المندیل علی رأس السطل فقام السطل فی الهواء فسقط من السطل جرعة فاصابت هامتي فوجدت بردها علی فؤادی فقال النبی ﷺ بخ بخ یا بن ابی طالب اصبحت و خادمك جبرئیل اما الماء فمن نهر الكوثر و اما السطل و المندیل فمن الجنة کذا اخبرني جبرئیل کذا اخبرني جبرئیل

۵ - حدثنا محمد بن احمد بن علی بن اسد الاسدی قال حدثنا یعقوب بن یوسف بن حازم قال حدثنا عمر بن اسمعیل بن مجالد قال حدثنا حفص بن غیاث عن برد بن سنان عن مکحول عن واثلة بن الاسقع قال قال رسول الله ﷺ لا تظهر الشماتة باخیک فیرحمه الله و یتلیک

۶ - حدثنا محمد بن احمد الاسدی قال حدثنا عبدالله بن محمد بن المرزبان قال حدثنا علی بن الجعد قال حدثنا شعبة عن ابی عمران الجدی عن عبدالله بن الصامت قال قال ابوذر (ره) قلت یا رسول الله الرجل یعمل لنفسه و یحببه الناس قال تلك عاجل بشر المؤمنین

۷ - حدثنا محمد بن احمد الاسدی قال حدثنا احمد بن محمد بن الحسن العامری قال حدثنا ابراهیم بن عیسی بن عبیدالسدوسی قال حدثنا سلیمان بن عمرو عن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی عن امه فاطمة بنت الحسین عن ابیها عقیبا قال قال رسول الله ﷺ ان صلاح اول هذه الامة بالزهد و الیقین و هلاک اخرها بالشح و الامل

۸ - حدثنا محمد بن علی بن فضل الکوفی قال حدثنا محمد بن جعفر المعروف بابن التبان قال حدثنا ابراهیم بن خالد المقرئ الکسائی قال حدثنا عبدالله بن داهر الرازی عن ابیه عن سعد

کن دیم سطر پر آب است و حوله ای از سندس بر آنست سطل را برداشتم غسل کردم و با آن حوله خود را خنک کردم و آنرا روی سطل انداختم سطل بهوا برخاست و از آن جرعه ای چکید بفرق سرم رسید و دلم از آن خنک شد پیغمبر فرمود به به ای پسر ایطالب صبح کردی و جبرئیل خادم تو بود و آن آب از نهر کوثر بود و سطل و مندیل از بهشت بود سه بار فرمود جبرئیل بمن چنین خبر داد.

۵ - رسول خدا فرمود برادرت را آشکارا شماتت مکن تا خدا باو رحم آورد و تو را مبتلا کند.

۶ - ابوذر گوید گفتم یا رسول الله مردی برای خود کار کند و مردم او را دوست دارند فرمود این موده نزدیک و فوری مؤمنانست.

۷ - رسول خدا ص فرمود صلاح اول این امت بزهده و یقین است و هلاک آخر شان به بخل و آرزو.

۸ - اصبح بن نباته گوید در این میان که روزی در مسجد کوفه که گرد امیر المؤمنین (ع) بودیم فرمود ای اهل کوفه خدا بشما بخششی داده که باحدی نداده نماز خانه شمارا فضیلت داده آن خانه

بن طریف عن الاصبغ بن نباته قال بینا نحن ذات یوم حول امیر المؤمنین علیه السلام فی المسجد الکوفة اذ قال یا اهل الکوفة لقد حباکم الله عزوجل بمالم یحب به احد افضل مصلاکم وهو بیت آدم و بیت نوح و بیت ادیس و مصلی ابراهیم الخلیل و مصلی اخى الخضر (ع) و مصلاى وان مسجدکم هذا احد الاربعه المساجد التى اختارها الله عزوجل لاهلها و کانى به یوم القمه فی ثوبین ابيضین شبيه بالمحرم یشفع لاهله و لمن صلی فیہ فلا ترد شفاعتہ ولا تذهب الايام حتى ینصب فیہ الحجر الاسود ولیأتین علیه زمان یکون معلى الدهدی من ولدی و مصلی کل مؤمن و لا یبقی على الارض مؤمن الا کان به اوحن قلبه الیه فلا تهجره و تقربوا الی الله عزوجل بالصلوة فیہ و ارغبوا الیه فی قضاء حوائجکم فلو یعلم الناس ما فیہ من البرکة لاتوه من افطار الارض و لو حبوا علی الثلج

۹ - حدثنا محمد بن عمر بن محمد بن سلمة بن البراء الحافظ البغدادی قال حدثنا احمد بن عبدالله الثقفى ابوالعباس قال حدثنا عیسی بن محمد الکاتب قال حدثنى المداينى عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده (ع) قال قال علی بن ابيطالب علیه السلام عقول

النساء فی جمالهن و جمال الرجال فی عقولهم مؤید علوم اسلامی

۱۰ - حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعید العسکری قال حدثنا محمد بن احمد القشیری (القشیری) قال حدثنا ابوالحریش احمد بن عیسی الکوفی قال حدثنا موسى بن اسمعیل بن موسی بن جعفر قال حدثنى ابي عن ابيه عن جده جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن ابيه عن علي علیه السلام فی قول الله عزوجل و لاتنس نصیبک من الدنيا قال لاتنس صحتک و قوتک و فراغک و شبابک و نشاطک

آدم و خانه نوح و خانه ادیس و نماز خانه ابراهیم خلیل و برادرش خضر و نماز خانه منست ابن مسجد شما یکی از چهار مسجد است که خدا برگزیده برای اهل آن گویا می بینم در روز قیامت دو جامه در بر دارد شبیه محرم و برای اهل خود و هر که در آن نماز خوانده شفاعت کند و شفاعتش رد نشود روز گاری نگذرد که حجر الاسود را در آن نصب کنند و زمانی بر آن در آید که مهدی از فرزندانم در آن نماز بخواند و نماز خانه هر مؤمنی است، در روی زمین مؤمنی نباشد جز در آن در آید یادش در هوای آن باشد او را ترک نکنید و با نماز در آن بخدا تقرب جوئید و رغبت کنید در قضای حوائج خودتان اگر مردم میدانستند چه برکتی در آنست از اقطار زمین بدان می آمدند گرچه با سر دست روی برف باشد،

۹ - علی بن ابيطالب فرمود خرد زنان از جمال آنها است و جمال مردان در خرد آنها .

۱۰ - علی (ع) در تفسیر قول خدای عزوجل (سوره قصص ۷۷) فراموش مکن بهره خود را از دنیا فرمود فراموش مکن تندرستی خود و توانائی و فراغت و جوانی و نشاط خود را که طلب آخرت کنی .

ان تطلب بها الاخرة

۱۱ - حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد قال حدثنا محمد بن منصور بن ابي الجهم وابوزيد القرشي قالا حدثنا نصر بن علي الجهضمي (الجهني) قال حدثنا علي بن جعفر بن محمد قال حدثني اخي موسى بن جعفر عن ابيه عن جده عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال اخذ رسول الله صلى الله عليه وآله بيد الحسن والحسين (ع) فقال من احب هذين واباهما وامهما كان معي في درجتي يوم القيمة

۱۲ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني و الحسن بن عبدالله بن سعيد العسكري جميعاً قالا حدثنا عبدالعزیز بن يحيى الجلودي قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري قال حدثني علي بن الحكم (حكيم) عن الربيع بن عبدالله عن عبدالله بن الحسن عن زيد بن علي عن ابيه عليه السلام قال يقول الله عروجل اذا عصاني من خلقي من يعرفني سلطت عليه من لا يعرفني

۱۳ - حدثنا احمد بن يحيى المكنب قال حدثنا احمد بن محمد الوراق قال حدثني بشر بن سعيد بن قلبويه المعدل بالرافقة قال حدثنا عبدالجبار بن كثير التميمي اليماني قال سمعت محمد بن حرب الهلالي امير المدينة يقول سمعت الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول العافية نعمة خفية اذا وجدت نسيت واذا فقدت ذكرت قال وسمعت الصادق عليه السلام يقول العافية نعمة يعجز الشكر عنها

۱۴ - حدثنا احمد بن يحيى المكنب قال حدثنا ابوطيب احمد بن محمد الوراق قال حدثنا محمد بن الحسن بن دريد الازدي المعاني قال حدثنا العباس بن الفرج الرياشي قال حدثني ابوزيد النحوي الانصاري قال سألت الخليل بن احمد العروضي فقلت لم هجر الناس عليا عليه السلام وقرباه من رسول الله صلى الله عليه وآله قرباه وموضعه من المسلمين موضعه و عناؤه في الاسلام عناؤه فقال بهر والله نوره انوارهم وغلبهم على صفو كل منهل والناس الى اشكالهم اميل اما سمعت الاول حيث يقول

۱۱ - علي بن ابي طالب عليه السلام فرمود رسول خدا صلى الله عليه وآله دست حسن و حسين عليه السلام را گرفت و فرمود هر که این دو و پدر و مادرشان را دوست دارد با من روز قیامت همراه و همدرجه است.

۱۲ - امام چهارم فرمود خدای عزوجل میفرماید هر که از خلق مرا بشناسد و نافرمانی من کند بر او مسلط کنم کسی را که مرا نشناسد.

۱۳ - محمد بن حرب هلالی امیر مدینه گفت از امام صادق عليه السلام شنیدم میفرمود عافیت نعمتی است پنهان که چون یافت شود فراموش باشد و چون نایاب شود بیاد آید گوید شنیدم میفرمود عافیت نعمتی است که شکر آن نتوان کرد.

۱۴ - ابوزید نحوی انصاری گوید از خلیل بن احمد عروض پرسیدم چرا مردم ترك کردند علی را با آن قرانتی که بر رسول خدا صلى الله عليه وآله و مقامی که در میان مسلمانان داشت و رنجی که در اسلام کشید؟ گفت بخدا نورش بر نور همه پیرو بود و در هر منتقبتی بر آنها سیقت داشت ولی مردم بهم شکل خود

وكل شكل لشكلد آلف اما ترى القيل يآلف الفيلا قال وانشدنا الرياشى فى معناه عن العباس بن الاحنف
 و قائل كيف تهاجرتما
 لم يك من شكلى فهاجرته
 و حسبنا الله ونعم الوكيل

المجلس الحادى والاربعون

يوم الجمعة لاربع عشر خلون من صفر من سنة ثمان وستين وثلاث مائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى (ره) قال حدثنا صالح بن عيسى العجلي قال حدثنا محمد بن على بن على قال حدثنا محمد بن الصلت قال حدثنا محمد بن بكير قال حدثنا عباد بن عباد الملهمي قال حدثنا سعد (سعيد) بن عبدالله عن هلال بن عبد الرحمن عن يعلى بن زيد بن جدعان عن سعيد بن المسيب عن عبد الرحمن بن سمرة قال كنا عند رسول الله يوما فقال انى رأيت البارحة عجائب قال فقلنا يا رسول الله ^{صلى الله عليه وآله} وما رأيت حدثنا به فداك انفسنا واهلونا واولادنا فقال رأيت رجلا من امتى وقد اتاه ملك الموت ليقبض روحه فجاءه بربه بالديه فمنعه منه و رأيت رجلا من امتى قد بسط عليه عذاب القبر فجاءه وضوءه فمنعه منه و رأيت رجلا من امتى قد احتوشته الشياطين فجاءه ذكر الله عز و جل فنجاه من بينهم و رأيت رجلا من امتى يلهث عطشاً كلما ورد حوضاً منع منه فجاءه صيام شهر رمضان فسقاه و

تمايل بيشتردارند نشيدى شاعر نضست گفته:

هر شكل بشكل خود در آميخت
 فيل از بر فيل مرنديدى
 گفت رياشى از عباس بن احنف اين شعر را در اين معنا خواند:
 بگفتم جوابى بانصاف ملزم
 ز شكلم بند گشتم از وي جدا
 كه مردم بهم شكل باشند مدغم
 حسبنا الله و نعم الوكيل

مجلس چهل و يكم - روز جمعه چهاردهم صفر ۲۳۶

۱- عبد الرحمن بن قاسم گوید ما يکروز نزد رسول خدا (ص) بوديم فرمود من ديشب عجائبي ديدم عرض کردم يا رسول الله چه ديدى؟ براى ما نقل کن قربانت جان ما واهل و اولاد ما، فرمود مردى از امتم را ديدم که ملك الموت آمده بود جانش را بگيرد و احسان به پدر و مادر آمد و او را بازداشت، مردى از امتم را ديدم که عذاب قبر بر او چنگال گشوده و وضویش آمد و آنرا بازداشت، مردى از امتم را ديدم که شياطين گردش را گرفته بودند ذکر خداى عز و جل آمد از ميان آنها نجاتش داد، مردى از امتم را ديدم که فرشته هاى عذاب دوره اش کرده بودند نمازش آمد و جلو آنها را گرفت، مردى از

ارواه و رأیت رجلا من امتی قد احتوشته ملائكة العذاب فجاءته صلوته فمنعته منهم
 و رأیت رجلا من امتی والنبيون حلقا حلقا كلما اتى حلقة طرد فجاءه اغتساله من الجنابة
 فاخذ بيده فاجلسه الى جنبى و رأیت رجلا من امتى بين يديه ظلمة ومن خلفه ظلمة وعن يمينه
 ظلمة و عن شماله ظلمة ومن تحته ظلمة مستنقعا في الظلمة فجاءه حجه و عمرته فاخرجاه من
 الظلمة و ادخلاه النور و رأیت رجلا من امتى يكلم المؤمنين فلا يكلمونه فجاءه صلته للرحم
 فقال يا معشر المؤمنين كلموه فاند كان واصلا لرحمه فكلمه المؤمنون و صافحوه و كان معهم
 و رأیت رجلا من امتى يتقى و هج النيران و شررها بيده و وجهه فجاءته صدقته فكانت ظلا على
 رأسه و سترأ على وجهه و رأیت رجلا من امتى قد اخذته الزبانية من كل مكان فجاءه امره
 بالمعروف و نهيه عن المنكر فخلصاه من بينهم و جعلاه مع ملائكة الرحمة و رأیت رجلا من
 امتى جاثيا على ركبتيه بينه و بين رحمة الله حجاب فجاءه حسن خلقه فاخذه بيده و ادخله في
 رحمة الله و رأیت رجلا من امتى قد هوت صحيفته قبل شماله فجاءه خوفه من الله عز و جل فاخذ
 صحيفته فجعلها في يمينه و رأیت رجلا من امتى قد خفت موازينه فجاءه افراطه في صلوته فثقلت
 موازينه (فجاءه افراطه فثقلوا موازينه) و رأیت رجلا من امتى قائما على شفير جهنم فجاءه رجاءه
 من الله عز و جل فاستنقذه من ذلك و رأیت رجلا من امتى قد هوى في النار فجاءته دموعه التي
 بكى من خشية الله فاستخرجته من ذلك و رأیت رجلا من امتى على الصراط يرتعد كما يرتعد

امتم را دیدم که از تشنگی له له میزد و بهر حوضی میرسید ممنوع میشد، روزه ماه رمضان آمد و او را
 سیراب کرد، مردی از امتم را دیدم که بهر حلقه ای از انبیاء نزدیک میشد او را میراندند و غسل
 جنابتش آمد دست او را گرفت و پهلوی منش نشاید، مردی از امتم را دیدم که از شش جهت در تاریکی فرو
 بود حج و عمره اش آمدند و او را از تاریکی در آوردند و بروشنی رسانیدند، مردی از امتم را دیدم که باه و مؤمنان
 سخن میکرد و با او سخن نمیکردند صله رحمتش آمد و گفت ای گروه مؤمنان با او سخن کنید که او صلوات رحمت
 میکند مؤمنان با او سخن کردند و دست دادند و با آنها همراه شد، مردی از امتم را دیدم که دست و
 روی خود را سپر شراره آتش کرده بود، صدقه اش آمد سرپوش سر و سپر روی او شد، مردی از امتم را
 دیدم که ماموران دوزخ او را از هر سو در گرفته بودند و امر بمعروف و نهی از منکرش آمدند او را
 را از دست آنها رها کردند و بملائکه رحمت سپردند، مردی از امتم را دیدم که بزانو در آمده و میان
 او و رحمت خدا پرده ایست حسن خلقش آمد و او را وارد رحمت خدا کرد، مردی از امتم را دیدم که نامه
 عملش از سمت چپ روان بود خوف او از خدا آمد و نامه عملش را گرفت و بدست راستش داد، مردی از
 امتم را دیدم که میزانش سبک بود و بسیاری از نمازها را خوانده بود آمد و میزانش را سنگین کرد،
 مردی از امتم را دیدم که بر برتگاه دوزخ بود و امید او بخدا آمد و او را نجات داد، مردی از امتم
 را دیدم در آتش سرازیر بود اشکها که از خوف خدا ریخته بود آمدند او را در آوردند، مردی از

السعفة في يوم ربيع عاصف فجائه حسن ظنه بالله فسكن رعدته و مضى على الصراط و رأيت رجلا من امتي على الصراط يزحف احيانا و يحبو احيانا و يتعلق احيانا فجاءته صلوته على فاقامته على قدميه و مضى على الصراط و رأيت رجلا من امتي انتهى الى ابواب الجنة كلما انتهى الى باب اغلق دونه فجاءته شهادة ان لا اله الا الله صادقا بها ففتحت له الابواب و دخل الجنة .

۲- حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال حدثنا محمد بن زكريا البصري قال حدثنا محمد بن عمارة عن ابيه قال قلت للصادق جعفر بن محمد (ع) أخبرني بوفاة موسى بن عمران (ع) فقال له انه لما اتاه اجابه واستوفى مدته وانقطع اكله اتاه ملك الموت فقال له السلام عليك يا كليم الله فقال موسى و عليك السلام من انت فقال انا ملك الموت ، بالذي جاء بك قال جئت لاقبض روحك فقال له موسى من اين تقبض روحي قال من فمك قال له موسى كيف وقد كلمت به ربي جل جلاله قال فمن بديك قال كيف وقد حملت بهما التوراة قال فمن رجليك قال كيف وقد وطئت بهما طور سيناء قال فمن عينيك قال كيف ولم تزل الى ربي بالرجاء ممدودة قال فمن اذنيك قال كيف وقد سمعت بهما كلام ربي جل و عز قال فاوحى الله تبارك و تعالی الى ملك الموت لا تقبض روحه حتى يكون هو الذي يريد ذلك و خرج ملك الموت فمكث موسى ماشاء الله ان يمكث بعد ذلك ودعا يوشع بن نون فاوصى اليه وامره بكتمان امره و بان يوصى بعده الي من يقوم بالامر و غاب موسى عن قومه فمر في غيبته برجل و هو يحفر قبراً

امتم را دیدم چون شاخه خرما در برابر باد سخت برصراط میلرزید خوش گمانی او بخدا آمد و او را آرام کرد و از صراط گذشت، مردی از امتم را دیدم روی صراط گاهی سینه میکشید و گاهی سر دست میرفت و گاهی آویزان میشد صلواتی که بر من فرستاده بود آمد و او را بر پا داشت و از صراط گذشت؛ مردی از امتم را دیدم که بدرهای بهشت میرفت و بهردری میرسید بروی او بسته میشد شهادت او بیگانگی خدا از روی راستی آمد و درهای بهشت را بروی او گشود.

۲- عماره گوید با امام صادق عرض کردم مرا از وفات موسی بن عمران آگاه کن فرمود چون مرگش رسید و عمرش تمام شد و خوراکش برید ملک الموت نزد او آمد و گفت درود بر تو ای کليم خدا، موسی گفت بر تو درود تو کیستی؟ گفت من ملک الموتم، گفت برای چه آمدی؟ گفت آمدم جانان را بگیرم موسی گفت از کجا جانم را میگیری؟ گفت از دهانت، گفت چطور؟ من با آن یا خدای عزوجل سخن گفتم، گفت از دود دست گفت چطور؟ من با آنها مل توارت کردم، گفت از دو یایت گفت چطور؟ من آنها را بر طور سینا نهادم گفت از دو چشمت، گفت چطور من آنها را بامید بسوی پروردگار گشودم، گفت از دو گوشت فرمود من با آنها کلام خدا را شنیدم، خدای تبارک و تعالی بملك الموت وحی کرد جانش را مستان تا خودش درخواست کند ملک الموت برگشت و حضرت موسی تا خدا خواست در دنیا ماند و یوشع بن نون را خواست و با وصیت کرد و سفارش کرد کار خود را مکتوم دارد و برای پس از خود وصی بر گمارد و از قوم خود کناره کرد و نهان شد در زمان غیبت خود بمردی گذشت

فقال له الا اعينك علي حفر هذا القبر فقال له الرجل بلى فاعانه حتى حفر القبر وسوى اللحد ثم اضطجع فيه موسى (ع) بن عمران لينظر كيف هو فكشف له عن الغطاء فرآى مكانه من الجنة فقال يا رب اقبضني اليك فقبض ملك الموت روحه مكانه ودفنه في القبر وسوى عليه التراب و كان الذي يحفر القبر ملكا في صورة آدمى و كان ذلك في التيه فصاح صايح من السماء مات موسى كليم الله فآى نفس لاموت فحدثنى ابي عن جدى عن ابيه (ع) ان رسول الله ﷺ سئل عن قبر موسى بن هود فقال عند الطريق الاعظم عند الكتيب الاحمر.

۳ - حدثنا محمد بن احمد بن على بن الاسد الاسدى بالرى في رجب سنة سبع واربعمين و ثلاث مائة قال حدثنى محمد بن ابي ايوب قال حدثنا جعفر بن سنيد بن داود قال حدثنى ابي قال حدثنا يوسف بن محمد بن المنكدر عن ابيه عن جابر بن عبدالله قال قال رسول الله ﷺ قالت ام سليمان بن داود لسليمان يا بنى اياك وكثرة النوم بالليل فان كثرة النوم بالليل تدع الرجل فقيراً يوم القيمة .

۴ - حدثنا محمد بن احمد الاسدى قال حدثنا عبدالله بن زيدان و على بن العباس البجليان قالا حدثنا ابو كريب قال حدثنا معاوية بن هشام قال حدثنا شيبان عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رجل يا رسول الله ﷺ اسرع اليك الشيب قال شيبتنى هود و الواقعة و المرسلات عرفا و عم يتسائلون .

۵ - حدثنا محمد بن احمد الاسدى قال حدثنا محمد بن جرير والحسن بن عروة وعبدالله بن محمد الوهيب قالوا حدثنا محمد بن حميد قال حدثنا زافر بن سليمان قال حدثنا محمد بن عيينة عن ابي حازم عن سهل بن سعد قال جاء جبرئيل الى النبى ﷺ فقال يا محمد ﷺ عش ماشئت فانك

که گوری میکند گفت میخواهی بتو کمک دهم آنمرد گفت آری اورا کمک کرد تا گور ساخته و لحد پرداخته شد و موسى بن عمران در آن خوابید تا گور را امتحان کند و پرده از چشمش برداشته شد و جای خود را در بهشت دید عرض کرد خدایا مرا بسوى خود قبض روح کن ملك الموت جانش را همانجا گرفت و در همان گور بغاشک سپرد و آنکه گور را میکند فرشته ای بود که بصورت آدمی درآمده و آن در بیابان تیه بود يك هاتفی از آسمان آواز داد که موسى کليم الله مرد و کدام کس است که نمیرد پدرم از جدم از پدرش برابرم باز گفت که محل قبر موسى را از رسول خدا ص پرسیدند که کجا است فرمود کنار شاهراه نزد تل ريك سرخ.

۳- رسول خدا ص فرمود مادر حضرت سليمان بن داود باو گفت پسرجانم مبادا در شب پریخواهی که که پرخوابی شب مرد را روز قیامت فقیر میدارد.

۴- مردی بر رسول خدا ص عرض کرد زود پیر شدى، فرمود سوره هود، واقعه و مرسلات عرفا و عم يتسائلون مرا پیر کردند.

۵- جبرئیل نزد پیغمبر آمد و عرض کرد ای محمد هر چه خواهی زنده باش که آخر میمیری هر که

میت و احب من شئت فانك مفارقه و اعمل ماشئت فانك مجزى به و اعلم ان شرف الرجل قيامه بالليل وعزه استغناؤه عن الناس .

۶ - حدثنا محمد بن احمد البردعي قال حدثنا عمر بن ابي عيلان الثقفي وعيسى بن سليمان بن عبد الملك القرشي قال حدثنا ابو ابراهيم الترخماني قال حدثنا سعد بن سعيد الجرجاني قال حدثني نيشل بن سعيد عن الضحاك عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ اشرف امتي حملة القرآن واصحاب الليل.

۷ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي الكوفي حدثنا جعفر بن محمد بن جعفر العلوي الحسيني قال حدثنا محمد بن علي بن خلف العطار قال حدثنا حسن بن صالح بن ابي الاسود قال حدثنا ابو معشر عن محمد بن قيس قال كان النبي ﷺ اذا قدم من سفر بدأ بفاطمة (ع) فدخل عليها فاطال عندها المكث فخرج مرة في سفر فصنعت فاطمة (ع) مسكتين من ورق وقلادة و قرطين وسترأ لباب البيت لقدم ايها وزوجها عليهما السلام فلما قدم رسول الله ﷺ دخل عليها فوقف اصحابه على الباب لا يدرون ايقفون او ينصرفون لطول مكثه عندها فخرج عليهم رسول الله ﷺ وقد عرف الغضب في وجهه حتى جلس عند المنبر فظنت فاطمة (ع) انه انما فعل ذلك رسول الله ﷺ لما رأى من المسكتين والقلادة والقرطين والستر فنزعت قلادتها و قرطيتها و مسكتيها و نزعته الستر فبعثت به الى رسول الله ﷺ وقالت للرسول قل له عليه السلام تقرء عليك ابنتك السلام و تقول اجعل هذا في سبيل الله فلما اتاه و خبره قال عليه السلام فعلت فداها ابوها ثلث مرات ليست الدنيا من محمد ولا من آل محمد ولو كانت الدنيا تعدل عند الله من الخير جناح بعوضة ماسقى منها كافراً شربة ماء ثم

راخواهی دوست دار که از او جدا میشوی هرچه خواهی بکن که باداش آن بینی و بدانکه شرافت مرد عبادت او است در شب و عزت او به بی نیازی او است از مردم.

۶- رسول خدا ص فرمود اشرف امتم حاملان قرآن و شب خیزان باشند.

۷- محمد بن قیس گفت شیوه پیغمبر بود که چون از سفری باز میگشت اول بفاطمه وارد میشد و مدید مدتی نزد او میماند، بسفری رفت و فاطمه در غیاب او دودست بند تقرء و گلوبند و گوشواره و پرده دری ساخت که پذیرائی پدر و شوهرش باشد چون رسول خدا ص برگشت و داخل خانه فاطمه ص شد یارانش در خانه ماندند و ندانستند بمانند یا بروند چون بسیار مکث میکرد از خانه فاطمه رسول خدا فوراً بیرون آمد و خشم در روی او عیان بود و نزد منبر نشست و فاطمه حس کرد که این عمل رسول خدا ص بخاطر نستبند و گلوبند و گوشواره ها و پرده است آنها را از خود بر آورد و پرده را از در کند و نزد رسول خدا ص فرستاد و بفرستاده خود گفت بگو دختری بتو سلام میرساند و خواهش دارد اینها را در راه خدا صرف کنی چون فرستاده نزد رسول خدا ص آمد فرمود چنین کرد سه بار

قام فدخل عليها .

۸ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ره قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن يوسف بن عقيل عن اسحق بن راهويه قال لما وافى ابوالحسن الرضا (ع) نيسابور و اراد ان يرحل منها الى المامون اجتمع اليه اصحاب الحديث فقالوا له يا بن رسول الله ترحل عنا ولا تحدثنا بحديث فنستفيده منك وقد كان فعد في العمارية فاطلع رأسه وقال سمعت ابي موسى بن جعفر يقول سمعت ابي جعفر بن محمد يقول سمعت ابي محمد بن علي يقول سمعت ابي علي بن الحسين يقول سمعت ابي الحسين بن علي يقول سمعت ابي طالب عليه السلام يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول سمعت جبرئيل يقول سمعت الله عز وجل يقول لا اله الا الله حصني فمن دخل حصني امن من عذابي فلما مرت الراحلة نادانا بشروطها وانا من شروطها.

۹ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبدالرحمن بن محمد الحسيني قال حدثني محمد بن ابراهيم بن محمد الفزارى قال حدثني عبدالله بن يحيى الاهدازي قال حدثني ابوالحسن علي بن عمرو قال حدثنا الحسن بن محمد بن جمهور قال حدثني علي بن بلال عن علي بن موسى الرضاعن موسى بن جعفر عن جعفر بن محمد بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن علي بن ابي طالب (ع) عن النبي صلى الله عليه وآله عن جبرئيل عن ميكائيل عن اسرافيل عن اللوح عن القلم قال يقول الله تبارك و تعالی ولاية علي بن ابي طالب حصني فمن دخل حصني امن ناري.

فرمود پدرش قربانش دنیا از محمد و آل محمد نیست، اگر دنیا پیش خدا باندازه بال پشای ارزش داشت شربتی از آب آن بکافری نمیداد سپس برخاست و نزد فاطمه رفت .

۸ - اسحق بن راهویه گوید چون ابوالحسن الرضا (ع) به نیشابور آمد و خواست از آنجا نزد مأمون کوچ کند اصحاب حدیث جمع شدند و باو عرض کردند یا بن رسول الله از نزد ما میروی و حدیثی نمیفرمایی که ما از شما استفاده کنیم حضرت در هودج نشسته بود سر خود بیرون آورد و فرمود شنیدم از پدرم موسی بن جعفر میگفت شنیدم از پدرم جعفر بن محمد میگفت شنیدم از پدرم محمد بن علی میگفت شنیدم از پدرم علی بن حسین میگفت شنیدم از پدرم حسین بن علی میگفت شنیدم از پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب میگفت شنیدم از رسول خدا (ص) میگفت شنیدم از جبرئیل میگفت شنیدم از خدای عزوجل میفرماید لا اله الا الله حصن منست رهر که در حصن من در آید از عذاب در امانست چون راحله براه افتاد و گذشت فریاد کرد بما که باشروط آن و من هم از شروط آنم.

۹ - پیغمبر از جبرئیل از میکائیل از اسرافیل از لوح از قلم گفته است که خدای تبارک و تعالی میفرماید ولایت علی بن ابي طالب حصن من است و هر که در حصن من در آید از دوزخ من در امانست.

۱۰. حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي قال حدثني ابو محمد الحسن بن عبدالله بن محمد بن علي بن العباس التميمي الرازي قال حدثني ابي قال حدثني سيدي علي بن موسى الرضا قال حدثني ابي موسى بن جعفر قال حدثني ابي جعفر بن محمد قال حدثني ابي محمد بن علي قال حدثني ابي علي بن الحسين قال حدثني ابي الحسين بن علي قال حدثني اخي الحسن بن علي قال حدثني ابي علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله خلقت انا و علي من نور واحد.

۱۱ - حدثنا محمد بن احمد بن الحسين بن يوسف البغدادي الوراق قال حدثنا علي بن محمد بن عنبسه مولى الرشيد قال حدثنا دارم بن قبيصة بن نهشل بن مجمع الصنعاني قال حدثنا علي بن موسى الرضا عليه السلام قال حدثني ابي موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي بن علي بن الحسين بن علي بن امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله قال خلق الله عز وجل مائة الف نبي و اربعة و عشرين الف نبي انا اكرمهم علي الله ولا فخر و خلق الله عز وجل مائة الف وصي و اربعة و عشرين الف وصي فعلي اكرمهم علي الله و افضلهم قال الشيخ و حدثني بهذا الحديث محمد بن احمد البغدادي الوراق قال حدثنا علي بن محمد مولى الرشيد قال حدثني دارم بن قبيصة قال حدثني عبدالله بن محمد بن سليمان بن عبدالله بن حسن بن ابيه عن جده عن زيد بن علي عن ابي علي بن الحسين بن علي عن امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله.

المجلس الثاني والاربعون

يوم الثلاثاء لاثنتا عشرة ليلة بقيت من صفر من سنة ثمان و ستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)

۱۰ - رسول خدا ص فرمود من و علي از يك نور آفریده شدیم.

۱۱ - از پیغمبر ص که فرمود خدای عزوجل یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر آفرید و من گرامی ترین آنهایم نزد خدا و نبالم و آفریدی یکصد و بیست و چهار هزار وصی و علی گرامی تر و برتر آنها است نزد خدا.

شیخ بزرگوار صدوق این حدیث را بسند دیگر نقل کرده است.

مجلس چهل و دوم = دوازده شب از صفر سال ۳۸۸ مانده

۱ - امام صادق میفرمود بر آوردن حاجت مؤمن بهتر است از هزار حج مقبول با همه اعمالش

قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن الحسين بن سعيد عن سهل بن زياد الواسطي عن احمد بن محمد بن ربيع عن محمد بن سنان عن ابي الاعز النحاس قال سمعت الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول قضاء حاجة المؤمن افضل من الف حجة متقبلة بمناسكها وعنق الف رقبة لوجه الله وحملان الف فرس في سبيل الله بسرجهما ولجمها

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا احمد بن ادریس قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن ابراهيم بن اسحق النهاوندي عن محمد بن سليمان الديلمي عن ابيه قال سمعت ابا عبدالله الصادق عليه السلام يقول الشتاء ربيع المؤمن يطول فيه ليله فيستعين به على قيامه ويقصر فيه نهاره فيستعين به على صيامه

۳ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال اخبرنا محمد بن زكريا قال حدثنا احمد بن عيسى عن عمه محمد بن عبدالله بن حسن عن زيد بن علي عليه السلام قال من اتى قبر الحسين عليه السلام عارفاً بحقه غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر

۴ - حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي قال حدثنا الحسين بن الهيثم قال حدثنا عباد بن يعقوب الاسدي قال حدثني عنبسة بن بجاد العابد قال لما مات اسمعيل بن جعفر بن محمد وفرغنا من جنازته جلس الصادق جعفر بن محمد (ع) وجلسنا حوله وهو مطرق ثم رفع رأسه فقال ايها الناس ان هذه الدنيا دار فراق و دار التواء لا دار استواء علي ان لفراق المألوف حرقه لا تدفع ولو عة لا ترد وانما يتفاضل الناس بحسن العزاء وصحة الفكرة فمن لم يشكل اخاه ثكله اخوه ومن لم يقدم ولداً كان هوالمقدم دون الولد ثم تمثل عليه السلام بقول ابي خراش الهذلي يرثي اخاه

واز آزاد کردن هزار بنده برای خدا واز تقدیم هزار اسب زین و مہار کرده در راه خدا.

۲- امام صادق فرمود زمستان بہار مؤمن است، شیش بلند است و کمک عبادتست، روزش کوتاه است و کمک روزہ است.

۳- زید بن علی فرمود ہر کہ بزیارت قبر حسین ع آید با معرفت بحقش خدا گناہان گذشتہ و آیندہ اورا بیامرزد.

۴- عتبہ بن بجاد عابد گفت چون اسمعیل بن جعفر بن محمد مرد و ما از جنازہ او فارغ شدیم امام صادق نشست و ما گردش نشستیم آن حضرت سر بزیر داشت و سر برداشت و فرمود ای مردم این دنیا خانہ جدائی و خانہ پیچیدگی و کجی است نہ خانہ استقامت با اینکه جدائی از ہم الفتنا جگر سوزی است بی چارہ و دلگدازیت بی برگشت مردم بر یکدیگر بر تری دارند در خوب عزا داشتن و درست اندیشہ کردن ہر کہ داغ برادر نبیند برادرش داغ او بیند، ہر کہ فرزندش

ولاتحسبی انی تناسیت عهدہ ولکن صبری یا امیم (یا امام) جمیل

۵ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابيه عن محمد بن ابی عمیر عن ابان الاحمر عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال جاء رجل الى رسول الله ﷺ وقد بلی ثوبه فحمل اليه اثني عشر درهماً فقال يا علي خذه للدرهم فاشتر لي ثوباً البسه قال علي ﷺ فجيئت الى السوق فاشتريت له قميصاً باثني عشر درهماً ووجئت به الى رسول الله ﷺ فنظر اليه فقال يا علي غير هذا احب الي اترى صاحبه يقي لنا فقلت لا ادري فقال انظر فجيئت الى صاحبه فقلت ان رسول الله ﷺ قد كره هذا يريد ثوباً دونه فاكلنا فيه فرد علي الدرهم ووجئت به الى رسول الله ﷺ فمشى معي الى السوق ليبتاع قميصاً فنظر الي جارية قاعدة على الطريق تبكي فقال لها رسول الله ﷺ ماشأنا قالت يا رسول الله ان اهل بيتي اعطوني اربعة دراهم لا اشترى لهم بها حاجة فضاغت فلا اجسر ان ارجع اليهم فاعطاها رسول الله ﷺ اربعة دراهم وقال ارجعي الى اهلك و مضى رسول الله ﷺ الى السوق فاشترى قميصاً باربعة دراهم ولبسه وحمد الله وخرج فرآى رجلاً عربياً يقول من كساني كساه الله من ثياب الجنة فخلع رسول الله ﷺ قميصه الذي اشراه و كساه السائل ثم رجع الى السوق فاشترى بالاربعة التي بقيت قميصاً اخر فلبسه وحمد الله ورجع الى منزله واذا الجارية قاعدة على الطريق فقال لها رسول الله ﷺ مالك لا تاتين اهلك قالت يا رسول الله اني قد ابطأت عليهم

پیش مرگش نشود او پیش مرگ وی شود و سپس باین شعر ابی خراش مدلی مثل زد که در نوحه برادرش گفته :

گمان مدار که عهدش زیاد خود بردم و لیک صبر چو من ای امیم (نام معشوق اوست) نیک بود

۵ - مردی خدمت رسول خدا ص آمد چون که جامه اش کهنه بود دو اوزه درهم با آنحضرت داد؛ حضرت فرمود ای علی این پولها را بگیر و جامه برایم بخر تا بپوشم علی گوید بی بازار رفتم و پیراهنی به دو اوزه درهم خریدم و نزد رسول خدا ص آوردم باو نگاه کرد و فرمود جامه دیگری نزد من دوست تر از آنست بنظر تو صاحبش آنرا پس میگیرد، گفتم نمیدانم فرمود برو بین من آمدم نزد صاحبش و گفتم رسول خدا آن را خوش ندارد و جامه از رانتری میخواهد آنرا پس گرفت و پول را داد و نزد رسول خدا ص آوردم و با من بی بازار آمد تا پیراهنی بخر دید یک کنیزی میان راه نشسته گریه میکند باو فرمود چرا گریه میکنی گفت با رسول الله کسانم چهار درهم بمن دادند که حوائجی برای آنها بخرم و آن را گم کردم و جرأت ندارم برگردم حضرت چهار درهم از آن را باو داد و فرمود برگرد نزد کسانت رسول خدا بی بازار رفت و پیراهنی خرید بچهار درهم و پوشید و حمد خدا کرد و برگشت مرد برهنه ای را دید که میگفت هر که مرا بپوشاند خدا جامه های بهشت باو پوشد رسول خدا ص پیراهنی که خریده بود در آورد و بیر آن سائل کرد و به بازار برگشت و با آن چهار درهم باقی پیراهن دیگر خرید و پوشید و حمد خدا کرد و بمنزلش بر میگشت دید همان کنیزك بر سر راه نشسته

۸ - حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس (ره) قال حدثنا أبي قال حدثني أبو سعيد الادمي قال حدثني الحسن بن علي بن النعمان عن علي بن اسباط عن الحسن بن الجهم قال سألت الرضا عليه السلام فقلت له جعلت فداك ما حد التوكل فقال لي ان لاتخاف مع الله احداً قال قلت فما حد التواضع قال ان تعطى الناس من نفسك ماتحب ان يعطوك مثله قال قلت جعلت فداك اشتبهى ان اعلم كيف انا عندك فقال انظر كيف انا عندك

۹ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا أبي عن سهل بن زياد عن محمد بن عيسى عن احمد بن محمد بن محمد بن ابى نصر عن جميل بن دراج عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال كان امير المؤمنين عليه السلام يقول اصل الانسان لبه وعقله ودينه ومروته حيث يجعل نفسه و الايام دول والناس الى آدم شرع سواء

۱۰ - حدثنا أبي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن ابى حمزة عن ابى بصير قال قلت للصادق جعفر بن محمد (ع) من آل محمد قال ذريته فقلت من اهل بيته قال الأئمة الاوصياء فقلت من عترته قال اصحاب العباء فقلت من امته قال المؤمنون الذين صدقوا بما جاء من عند الله عزوجل المتمسكون (المستمسكون) بالثقلين الذين امروا بالتمسك بهما كتاب الله وعترته اهل بيته الذين اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً وهما الخليفتان على الامة بعد رسول الله صلى الله عليه وآله

بسیار باشد).

۸- حسن بن جهم گوید بحضرت رضا عرض کردم قربانت اندازه توکل چیست؟ گفت اینست که با توجه بخدا از احدی نترسی گوید عرض کردم اندازه تواضع چیست؟ گفت اینست که بمردم بدهی آنچه را دوست داری بتو بدهند گوید عرض کردم دوست دارم بدانم من بنظر شما چیستم ؟ فرمود بین من در نظر تو چیستم؟

۹- امیرالمؤمنین ع میفرمود اصل انسان درون و خرد و دین او است و مردانگیش با اندازه همت او است و روزگار دست بدست میگردد و مردم تا بآدم مانند همتند.

۱۰- ابی بصیر گوید با امام صادق ع عرض کردم آل محمد کیانند؟ فرمود نژاد او گفتم اهل بیتش کیانند؟ فرمود ائمه و اوصیاء، گفتم عترتش کیانند؟ گفت اصحاب عباء، گفتم امتش کیانند ؟ فرمود مؤمنانی که تصدیق کردند بدانچه از طرف خدای عزوجل آورده و متمسکند به ثقلین که خدا دستور تمسک بآنها را داده که کتاب خدا و عترتند همان اهل بیتش که خدا پلیدی را از آنها برده و بخوبی پاکشان کرده و آندو خلیفه بر امتند پس از رسول خدا ص.

۱۱ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر الحمیری قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن خالد البرقی عن احمد بن یزید النیسابوری قال حدثنی عمر بن ابراهیم الهاشمی عن عبدالملک بن عمیر عن اسید بن صفوان صاحب رسول الله ﷺ قال لما كان اليوم الذي قبض فيه امير المؤمنين ارتج الموضوع بالبكاء ودهش الناس كيوم قبض فيه النبي ﷺ وجاء رجل باك وهو متسرع مسترجع وهو يقول اليوم انقطعت خلافة النبوة حتى وقف على باب البيت الذي فيه امير المؤمنين ﷺ فقال رحمك الله يا ابا الحسن كنت اول القوم اسلاماً واخلصهم ايماناً و اشدهم يقيناً و اخوفهم لله عزوجل و اعظمهم عنا و احوطهم على رسول الله ﷺ و آمنهم على اصحابه و افضلهم مناقب و اكرمهم سوابق و ارفعهم درجة و اقربهم من رسول الله ﷺ و اشبههم به هدياً و خلقاً و سمتاً و فعلاً و اشرفهم منزلة و اكرمهم عليه فجزاك الله عن الاسلام و عن رسوله و عن المسلمين خيراً قويت حين ضعف اصحابه و برزت حين استكانوا و نهضت حين وهنوا و لزمتم منهاج رسوله اذ هم اصحابه كنت خليفته حقاً لم تنازع ولم تضرع برغم المنافقين و غيظ الكافرين و كره الحاسدين و ضغن الفاسقين فقامت بالامر حين فشلوا و نطقت حين تتعتعوا و مضيت بنور الله اذ وقفوا فاتبعوك فهدوا و كنت احفضهم صوتاً و اعلاهم فرقا و اقلهم كلاماً و اصوبهم منطقاً و اكثرهم رأياً و اشجعهم قلباً و اشدهم يقيناً و احسنهم عملاً و اعرفهم بالامور كنت والله للدين يعسوباً

۱۱- اسید بن صفوان صاحب رسول خدا ص گوید روزیکه امیرالمؤمنین از دنیا رفت سراسر کوفه را گریه از جا کند و چون روزی که رسول خدا ص وفات کرد مردم همه بیخود و هراسان بودند و مردی گریان و شتابان آمد و انالله و انا الیه راجعون گفت و این نطق را ایراد کرد که امروز خلافت نبوت منقطع شد و آمد بر در آن خانه ای که امیرالمؤمنین بود ایستاد و گفت:

درد بر تو ای ابوالحسن در اسلام از همه پیش بودی و در ایمان مخلصتر و در یقین سخت تر و از خدای عزوجل ترسان تر و در نجیتر و نسبت بر رسول خدا ص نگاهدارتر و بر اصحابش امین تر و در مناقب از همه برتر و در سوابق درخشان تر و بلند درجه تر و به رسول خدا نزدیکتر و در روش و خلق و سیما و کردار بدو مانند تر و در منزلت شریف تر و نزد او گرامیتر خدا تو را از اسلام و از رسول اسلام و از مسلمانان پاداش نیک دهد و تو نیرومند بودی آنجا که اصحابش ناتوان بودند و بمیدان میرفتی آنجا که برجا میماندند و قیام میکردی آنجا که سستی میکردند و به راه رسول خدا چسبیدی آنجا که دیگران کج دلی کردند تو خلیفه برحق و بی منازع و بی همتای اوئی برغم منافقان و خشم کافران و بد آمد حسودان و کینه وری فاسقان تا قیام بکار کردی گاهی که سست شدند و سخن کردی گاهی که در ماندند و بنور حق پیش رفتی گاهی که توقف کردند و پیروی تو کردند تا ره یافتند، تو از همه نرم آوازتر و سرفرازتر و کم سختتر و در سخا گفتارتر و بر نظرتر و دلدارتر و سخت یقینتر و خوش کردارتر و با مورد شناساتر بودی تو بخدا اول مدافع دین بودی گاهی که از هم باشیدند و آخرین مدافع وقتی که شل میشدند، تو بدر مهربان مؤمنان بودی گاهی که

اولا حين تفرق الناس و آخراً حين فشلوا كنت للمؤمنين ابا رحيماً اذ صاروا عليك عيالا فحملت اثقال ماعنه ضعفوا و حفظت ما اضاعوا و وعيت (رعيت) ما اهللوا و شمريت اذا اجتماعوا و علوت اذ هلعوا و صبرت اذا شرعوا و ادرکت اذ تخلفوا (ماعنه تخلفوا) و نالوا بك ما لم يحتسبوا کنت للكافرين عذاباً صاباً (مبيناً) وللمؤمنين غيثاً و خصباً فطرت والله نعمها و وفرت بحبائنها و احرزت سوابقها و ذهبت بفضائلها لم تقلل حجتك و لم يزع قلبك ولم تضعف بصيرتك و لم تجبن نفسك و لم تخن كنت كالجبل لا تتحرک العواصف و لا تنزله القواصف و کنت كما قال عليه السلام ضعيفاً في بدنك قوياً في امر الله متواضعاً في نفسك عظيماً عند الله عز و جل كبيراً في الارض جليلاً عند المؤمنين لم يكن لاحد فيك مهمز و لا لقاتل فيك مغمز و لا لاحد فيك مطمع و لا لاحد عندك هوادة الضعيف الدليل عندك قوى عزيز حتى تأخذله بحقه و القوي العزيز عندك ضعيف ذليل حتى تأخذ منه الحق و القريب و البعيد عندك في ذلك سواء شأنك الحق و الصدق و الرفق و قولك حکم و حتم و امرک حلم و حزم و رأيک علم و عزم فاقلمت و قد نهج السبيل و سهل العسير و اطفات النيران فاعتدل بك الدين و قوى بك الاسلام و المؤمنون سبقت سبقاً بعيداً و اتعبت من بعدك تعباً شديداً فجلمت عن البكاء و عظمت رزيتك في السماء و هدت مصيبتك الا نام فان الله و انا اليه راجعون رضينا عن الله قضاءه و سلمنا الله امره فوالله لن يصاب المسلمون بمثلک ابداً کنت للمؤمنين كهفاً حصينا

زمامدار آنها شدی و بر دوش گرفتی مسؤولیتی که از آن ناتوان بودند و حفظ کردی آنچه را ضایع کردند و بخاطر سپردی آنچه را اہمال کردند و دامن ہمت بکمر زدی گاهی که اجتماع کردند و سر بلندی کردی وقتی زبونی کردند و شکیبیا بودی وقتی شروع بکار کردند و تو بمقصد رسیدی گاهی که در راه ماندند و بوسیله تو رسیدند بآنچه گمان نمی بردند برای کافران عذاب آسکار بودی و برای مؤمنان باران رحمت و فرا بریدی بخدا تا کنگره ناپیدای آن و کامجو شدی بیخوش آن و سوابق آن را محرز کردی و فضائل آن را در بردی دلیلت نارسا نبود و دلت کج نشد و بینائیت ناتوان نگردید و دلت نترسید و خیانت نکردی چون کوهی بودی که گردبادش نجنباند و طوفانش از جا نکند و بودی چنانچه پیغمبر فرمود ناتوان در تن و نیرومند در امر خدا و متواضع در باره خود و بزرگ بدرگاہ خدای عز و جل و والا در زمین و سرور در نظر مؤمنین برای احدی جای اشارہ و بدگویی در تو نبود و نہ طمع در تو و نہ مسامحه کاری، ناتوان خوار نزد تو توانا و عزیز بود تا حقش را بگیری و توانای عزیز نزد تو خوار و ناتوان بود تا حق را از او بگیری خویش و بیگانه از نظر عدالت در پیش تو برابر بودند شیوات درستی و راستی و نرمی و گفته ات حکم و حتم و دستورت طبق حکم و حزم و رأیت دانش و عزم بود تو کفر را از بن کندی و راه تاپاک و سختی هموار شد و آتش خاموش گردید، ہین بتو استوار شد و اسلام بتو نیرومند گردید و ہم مؤمنان، بسیار پیش رفتی و جاگیران خود را در رنج فراوان انداختی تو والا تر از گریہ و مصیبت تو در آسمان بزرگ و برای مردم پشت شکن است ان الله و انا اليه راجعون.

(حصناً) وعلى الكافرين غلظة وغيظاً فالحقك الله بنبيه ولا حرمنا اجرک ولا اضلنا بعدک وسکت القوم حتى انقضی کلامه وبکی وابکی اصحاب رسول الله ﷺ ثم طلبوه فلم یصادفوه

۱۲- حدثنا احمد بن محمد بن اسحق الدينورى قال اخبرني ابو عروبة الحسين بن ابي معشر الحراني و ابو طالب بن ابي عوانه قال حدثنا ابو داود سليمان بن سيف الحراني قال حدثنا عبد الله بن واقد عن عبد العزيز الماجشون عن محمد بن المنكدر عن جابر بن عبد الله قال استبشرت الملائكة يوم بدر و حنين بكشف علي ﷺ الاحزاب عن وجه رسول الله ﷺ فمن لم يستبشر برؤية علي ﷺ فعليه لعنة الله .

۱۳ - حدثنا احمد بن محمد بن اسحق الدينورى قال اخبرني عبد الله بن محمد بن زياد النيسابورى قال حدثنا احمد بن منصور المروزى قال حدثنا النضر بن شميل قال حدثنا عوف بن ابي جميلة عن عبد الله بن عمرو بن هند الجملى قال قال علي ﷺ كنت اذا سئلت رسول الله ﷺ اعطاني و اذا سكت ابتداني .

۱۴ - حدثنا محمد بن احمد السناني قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي قال حدثنا محمد بن ابي بشير (بشر) قال حدثنا الحسين بن الهيثم قال حدثنا سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث انه كان اذا حدثنا عن جعفر بن محمد (ع) قال حدثني خير الجعافر جعفر بن محمد (ع)

۱۵- حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد المؤدب قال حدثنا ابو الحسين محمد بن جعفر الكوفي قال حدثني محمد بن ابي بشر قال حدثنا الحسين بن الهيثم عن سليمان بن داود المنقري

راضی هستیم بقضای خدا و تسلیم امر اوئیم بخدا مسلمانان داغدار چون تو هرگز نشوند برای مؤمنان پناهگاه و دژی بودی و نسبت بکفار سختی و خشم ، خدا تو را به پیغمبرش برساند و ما را از از مزد عزاداری تو محروم نکند و پس از تو گمراه نسازد ، همه مردم خاموش بودند تری سخنش به پایان رسید و گریست و اصحاب رسول خدا را گریانید سپس نا پدید شد و او را جستند و نیافتند +

۱۲ - جابر بن عبد الله گفت روز بدر و حنین فرشتگان خورسند شدند که علی (ع) قشون کفر را از برابر پیغمبر راند و شکست داد هر که به دیدار علی خرسند نباشد بر او باد لعنت خدا .

۱۳- علی (ع) فرمود همیشه هر گاه از رسول خدا (ص) پرسش میکردم جواب میداد و چون خاموش بودم آغاز سخن میکرد با من .

۱۴ = حفص بن غياث در نقل حدیث از امام صادق میگفت بهترین جعفرها، جعفر بن محمد برایم

قال كان علي بن غراب اذا حدثنا عن جعفر بن محمد قال حدثنا الصادق عن الله جعفر بن محمد (ع) حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق قال حدثنا ابوسعيد الحسن بن علي العبدى قال حدثنا احمد بن عبدالله بن عمار الجارودي قال حدثنا محمد بن عبدالله عن ابي الجارود عن ابي الهيثم عن انس بن مالك قال قال رسول الله ﷺ ان الله تبارك و تعالی يبعث اناساً وجوههم من نور على كراسى من نور عليهم ثياب من نور في ظل العرش بمنزلة الانبياء وليسوا بالانبياء و بمنزلة الشهداء وليسوا بالشهداء فقال رجل انا منهم يا رسول الله قال لا قال آخر انا منهم يا رسول الله قال لا قيل من هم يا رسول الله قال فوضع يده على رأس علي عليه السلام وقال هذا وشيعته .

المجلس الثالث والاربعون

يوم الجمعة لتسع بقين من صفر من سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثني ابو عبدالله الرازي و اسمه عبدالله بن احمد عن سجادة و اسمه الحسن بن علي بن ابي عثمان و اسم ابي عثمان حبيب عن محمد بن ابي حمزة عن معاوية بن وهب عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال تبع حكيم حكيماً سبعمائة فرسخ في سبع كلمات فلما لحق به قال له يا هذا ما ارفع من السماء و اوسع من الارض و اغنى من البحر و اقسى من الحجر و اشد حرارة من النار و اشد برداً من الزمهرير و اثقل من الجبال الراسيات فقال له يا هذا الحق

باز گفت .

۱۵- رسول خدا ص فرمود براستی خدای تبارک و تعالی مردمی را مبعوث کند که چهره‌ای از نور دارند و بر کرسی نورند و جامه نور در بردارند و در سایه عرشند چون انبیاءند و انبیاء نیستند، چون شهیدانند و شهدا نیستند، مردی گفت یا رسول الله من از آنهایم؟ فرمود نه ، دیگری گفت یا رسول الله من از آنهایم؟ فرمود نه عرض شد آنها کیانند یا رسول الله، آن حضرت دست بر سر علی نهاد و فرمود اینست و شیعایش.

مجلس چهل و سوم - روز جمعه نه روز از سفر ۳۸ مانده

۱- امام صادق ع فرمود حکیمی هفتصد فرسنگ دنبال حکیم دیگر رفت برای هفت کلمه و چون باو رسید گفت ای فلانی چه چیز از آسمان بلندتر و از زمین پهناورتر و از دریا غنی‌تر و از سنگ سخت‌تر و از آتش سوزان‌تر و از زمهریر سردتر و از کوههای بلند سنگین‌تر است؟ گفت

ارفع من السماء والعدل اوسع من الارض وغنى النفس اغنى من البحر وقلب الكافر اقسى من الحجر
و الحريص الجشع اشد حرارة من النار والياس من روح الله عز وجل اشد برداً من الزمهرير والبهتان
على البرى اثقل من الجبال الراسيات

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن
الحسن بن موسى الخشاب عن علي بن النعمان عن عبدالله بن مسكان عن زيد الشحام قال سمعت
الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول من تولى امرأ من امور الناس فعدل وفتح بابه ورفع ستره ونظر
فى امور الناس كان حقاً على الله عز وجل ان يؤمن روعته يوم القيمة ويدخله الجنة

۳ - حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفى قال
حدثنى صالح بن ابي حماد قال حدثنى محمد بن اسمعيل بن بزيع عن محمد بن سنان عن المفضل بن
عمر قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) اذا اراد الله عز وجل برعية خيراً جعل لها سلطاناً رحيماً
وقبض له وزيراً عادلاً

۴ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن موسى بن جعفر بن ابي جعفر الكميدانى عن احمد
بن محمد بن عيسى عن محمد بن ابي عمير عن الحسين بن مصعب الهمداني قال سمعت الصادق جعفر بن
محمد (ع) يقول ادوا الامانة ولوالى قاتل الحسين بن علي

۵ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ابراهيم بن هاشم عن اسمعيل بن مرار
عن يونس بن عبدالرحمن عن عمر بن يزيد قال سمعت الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول اتقوا الله
وعليكم باء الامانة الى من ائتمنكم فلو ان قاتل امير المؤمنين عليه السلام ائتمنني على امانة لاديتها اليه

ای مرد حق از آسمان بلندتر است و عدالت از زمین پهناورتر است و نفس متکی بر خود از دریاغنی
تراست و دل کافر از سنک سخت تر و حریص طمع کار از آتش سوزان تر و نومیدی از رحمت خدای عزوجل
از زمهریر سردتر و بهتان بر بیگناه از کوههای بلند سنگین تر است.

۲- امام صادق (ع) فرمود هر که متصدی یکی از کارهای مردم شود و عدالت کند و درخانه اش را
باز کند و پرده را بالازند و در کارهای مردم نظر کند بر خدای عزوجل حق است که روز قیامت دل
ترسانش را آرام کند و او را بیبشت برد.

۳- امام صادق (ع) فرمود چون خدای عزوجل خیر رعیت خواهد سلطانی مهربان بآنها عطا کند و
وزیر عادل را برای او مقرر میدارد.

۴- امام صادق (ع) فرمود امانت را پس بدهید گرچه بکشنده حسین (ع) باشد.

۵- امام صادق (ع) فرمود از خدا بپرهیزید و هر کس بشما امانتی داد باورد کنید و اگر قاتل
امیرالمؤمنین مرا امانتی سیارد باورد کنم.

۶ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابی عمیر عن هشام بن الحكم عن حمران بن اعین عن ابی حمزة الثمالی قال سمعت سید العابدین علی بن الحسین بن ابی طالب (ع) يقول لشیعته علیکم بآداء الامانة فوالذی بعث محمداً بالحق نبیاً لو ان قاتل ابی الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام ائتمنی علی السیف الذی قتله به لادیته الیه

۷ - حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق (ره) قال اخبرنا احمد بن محمد الكوفی الهمدانی البزاز قال اخبرنا المنند بن محمد قال حدثنا جعفر بن سلیمان عن عبدالله بن الفضل عن ابان بن عثمان الاحمر عن ابان بن تغلب عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال لما اصاب آل یعقوب ما اصاب الناس من ضیق الطعام جمع یعقوب علیه السلام بنیه فقال یا بنی انه بلغنی انه یباع بمصر طعام طیب وان صاحبه رجل صالح لایحبس الناس فاذهبوا الیه واشتروا منه طعاماً فانه سیحسن الیکم انشاء الله فتجهزوا و ساروا حتی وردوا مصر فادخلوا علی یوسف علیه السلام فعرفهم و هم له منکرون فقال لهم من انتم قالوا نحن اولاد یعقوب بن اسحق بن ابراهیم خلیل الرحمن ونحن من جبل کنعان قال یوسف ولدکم اذاً ثلثة انبیاء وما انتم بحلماء (بحکماء) ولا فیکم وقاروا لا خشوع فلعلکم جواسیس لبعض الملوک جئتم الی بلادی فقالوا ایها الملک لسا بجواسیس ولا اصحاب حرب ولو تعلم بایننا اذا لکرهنا علیک فانه نبی الله و ابن انبیائه و انه لمحزون قال لهم یوسف (ع) فمما حزنه وهو نبی الله و ابن انبیائه والجنة مأواه وهو ینظر الیکم فی مثل عددکم وقوتکم فلعل حزنه انما هو من قبل سفهکم و جهلکم و کذبکم و کیدکم ومکرکم قالوا ایها الملک لسا بجهال ولا

۶ - امام چهارم شیعیان خود میفرمود بر شما باد آید امانت؛ سو گندبانکه محمدا بحق پیغمبری مبعوث کرده اگر قاتل پدرم حسین همان شمشیری که بسا آن پدر مرا کشته بمن امانت سپارد آن را به وی رد کنم.

۷ - ابن عباس گوید چون قحطی بآل یعقوب رسید پسرهای خود را جمع کرد گفت بمن خبر رسیده که در مصر گندم خوبی میفروشند و صاحبش مرد خوبی است و مردم را معطل نمیکند بروید از او گندمی بخرید که بشما احسان خواهد کرد انشاء الله بار بستند و بمصر رفتند و بیوسف وارد شدند آنها را شناخت و وی را نشناختند بآنها گفت شما کیانید؟ گفتند فرزندان یعقوب بن اسحق بن خلیل الرحمن ساکن کوه کنعان، یوسف گفت سه پشت شما پیغمبر است و خود شما سبکسر و بی وقار و نترس شاید جاسوس بعضی ملوک باشید که بکشور من آمدید؟ گفتند پادشاهامانہ جاسوسیم و نه نظامی و اگر پدر ما را میشناختی بخاطر او ما را گرامی میداشتی زیرا او پیغمبر و پیغمبرزاده است و غمناکست گفت با اینکه پیغمبر و پیغمبرزاده است چرا غمناکست با اینکه بهشت میرود و شما فرزندان

سفهاء ولا تاه الحزن من قبلنا ولكن كان له ابن كان اصغرنا سناً يقال له يوسف فخرج معنا الى الصيد فاكله الذئب فلم يزل بعده كئيباً حزينا با كياً فقال لهم يوسف (ع) كلکم من اب واحد، قالوا ابونا واحد وامها تناشتى قال فمحمل اباکم على ان سرحکم کلکم الاحبس منکم واحداً يأنس به ويستريح اليه قالوا قد فعل قد حبس منا واحداً مواصفر ناسناً قال ولم اختاره لنفسه من بينکم قالوا لانه احب اولاده اليه بعد يوسف فقال لهم يوسف (ع) اني احبس منکم واحداً يكون عندي و ارجعوا الي ابيکم واقراؤه مني السلام وقولوا له يرسل الي بابنه الذي زعمتم انه حبسه عنده ليخبرني عن حزنه و ما الذي احزنه وعن سرعة الشيب اليه قبل اوان مشيبه و عن بكائه و ذهاب بصره فلما قال هذا اقترعوا بينهم فخرجت القرعة على شمعون فامر به فحبس فلما ودعوا شمعون قال لهم يا اخوتاه انظروا ماذا وقعت فيه و اقرؤا والدي مني السلام فودعوه و ساروا حتى وردوا الشام و دخلوا على يعقوب (ع) وسلموا عليه سلاماً ضعيفاً فقال لهم يا بني مالکم تسلمون سلاماً ضعيفاً ومالي لا اسمع فيکم صوت خليلي شمعون قالوا يا ابانا انا جئناک من عند اعظم الناس ملكاً لم ير الناس مثله حکماً وعلماً و خشوعاً و سكينه و وقاراً و لئن كان لك شبيهه انه لشبيهك ولكننا اهل بيت خلقنا للبلاء اتهمنا الملك و زعم انه لا يصدقنا حتى ترسل معنا ابن يامين برسالة منك ليخبره عن حزنك و عن سرعة الشيب اليك قبل اوان المشيب و عن بكائك و ذهاب بصرک فظن

را مينگرود با ابن عدد و توانائی شايد غم او از سبکسری و نادانی و دروغ و نيرنگ و مکر شما باشد؟ گفتند پادشاهامان ما سبکسريم و نه نادان و غمش از ما نيست پسر کوچکتری از ما بنام يوسف داشت با ما بشکار آمد و گرك اورا خورد و از آن تاريخ افسرده و غمناک است، فرمود شما همه از يك پدريد گفتند پدر ما همه یکی است ولی مادران متعدد داریم، فرمود چرا پدر شما همه را فرستاد و یکی را نگهداشت که با او انس گیرد و استراحت کند؟ گفتند چنین کرده است کوچکتر از ما را نگهداشته است، فرمود چرا او را از میان شما اختيار کرده؟ گفتند چون بعد از يوسف او محبوبترين فرزندانش میباشد، يوسف فرمود من هم یکی از شما را نگهدارم شما نزد پدر بر گردید و سلام مرا باو برسانید و بگوئيد آن پسر خود را که ميگوئيد نگهداشته برای من فرستد تا بمن از سبب غم او و شتاب در پيري او و از سبب گريه و رفتن ديد او خبر دهد چون چنین گفت میان خود قرعه زدند بنام شمعون در آمد دستور داد اورا بازداشت کردند و چون اورا وداع کردند گفت ای برادرها ملاحظه کنید چه گرفتاری شدم و بيدرم از جانب من سلام برسانید اورا وداع کردند و بشام برگشتند و بر يعقوب وارد شدند و سلام سستی دادند، به آنها گفت فرزند انم چرا سست سلام ميدهيد و آواز محبوبم شمعون را نمیشنوم گفتند پدرجان ما از نزد بزرگترین پادشاهی آمديم که مردم مانند اورا در علم و حکمت و خشوع و سكينه و وقار ندیدند و اگر برای تومانندی باشد او است ولی ما خاندان برای بلا خلق شدیم پادشاه ما را متهم کرد و اظهار داشت ما را تصديق نکند تا ابن يامين را بعنوان ايلچی نزد او بفرستی تا باو از سبب غم و سرعت پيري و گريه و رفتن ديد تو خبر دهد

يعقوب (ع) ان ذلك مكر منهم فقال لهم يا بنى بئس العادة عادتكم كلما خرجتم فى وجه نقص منكم واحد لا ارسله معكم فلما فتحوا متاعهم وجدوا بضاعتهم ردت اليهم بغير علم منهم اقبلوا الى ابيهم فرحين قالوا يا ابانا ما رآى الناس مثل هذا الملك اشد اتقاء للاثم منه رد علينا بضاعتنا مخافة الاثم وهى بضاعتنا ردت الينا ونمير اهلنا ونحفظ اخانا ونزداد كيل بغير ذلك كيل يسير قال يعقوب قد علمتم ان ابن يامين احبكم الى بعد اخيكم يوسف وبه انسى واليه سكونى من بين جماعتكم فلن ارسله معكم حتى تؤتون موثقاً من الله لتأتنى به الا ان يحاط بكم فضمنه يهودا فخرجوا حتى وردوا مصر فدخلوا على يوسف فقال لهم هل بلغت رسالتى قالوا نعم وقد جئناك بجوابها مع هذا الغلام فسله عما بدالك قال له يوسف بما ارسلك ابوك الى يا غلام قال ارسلنى اليك يقرئك السلام ويقول انك ارسلت الى تسألنى عن حزنى وعن سرعة الشيب الى قبل اوان المشيب وعن بكائى وذهاب بصرى فان اشد الناس حزناً وخوفاً ان كرههم للمعاد و انما اسرع الشيب الى قبل اوان المشيب لذ كرىوم القيمة و ابكائى وبيض عينى الحزن على حبيبى يوسف وقد بلغت حزنك بحزنى واهتمامك بامرى فكان الله لك حازباً ومشيياً و انك ان تصلنى بشىء انا اشد فرحاً به من ان تعجل على ولدى ابن يامين فانه احب اولادى الى بعد يوسف فاونس به وحشتى واصل به وحدثى وتعجل على بما استعين به على عيالى فلما قال هذا خنقت يوسف (ع) العبرة ولم يصبر حتى قام

يعقوب پنداشت این هم نیرنگی است فرمود بد شیوه ای دارید بهر سو میروید یکی از شما گم میشود من اورا با شما نمیفرستم چون بارهای خود را گشودند دیدند کالامی که بمصر بردند بآنها برگشته خشتود نزد پدر آمدند و گفتند ملکی بهمانند او نیست برای پرهیز از گناه کالای ما را بمارد کرده و این کالای ما است که بمار برگشته ما برای خاندان خود خواربار میآوریم و برادر خود را نگهداری میکنیم و یکبار شتر اضافه میستانیم این اندکی است که آوردیم.

يعقوب فرمود شما میدانید پس از يوسف ابن يامين محبوبتر شما است نزد من و انس و آرام من از همه شما باواست اورا نفرستم باشما تا پيمان الهى بمن دهيد که اورا باخود بياوريد جز آنکه همه گرفتار شويد يهودا ضمانت اورا کرد و بمصر نزد يوسف برگشتند، فرمود پيغام مرا رسانيد ؟ گفتند آرى جواب آنرا با اين پسرک آوردیم هرچه خواهی از او پيرس فرمود چه پيغامی از بدرت برايم داری؟ گفت مرا فرستاده بتو سلام برسانه و ميگويد فرستادى از من پيرسى چرا غمناهم وزود پيرشدم و گريه و رفتن ديدم از چيست بدانکه سخت تر غم و ترس از كسيست که بيشتر بيد قيامت است و من بيد قيامت زود پير شدم و گريه و رفتن ديدم من از فراق محبوبم يوسف است و بمن خبر دادند که تو از غم من غمینی و توجه بکار من داری خدا بتو پاداش و ثواب دهد تو بهترين خوشنودی مراد رسال پسر ابن يامين بدان که پس از يوسف محبوبتر اولاد منست که باو انس دارم تنهائی خود را باو چبران کنم و زودتر خواربارى براى عيالم بفرست چون چنين گفت يوسف را گسريه

فدخل البيت و بكى ساعة ثم خرج اليهم و امر لهم بطعام و قال ليجلس كل بنى ام على مائدة فجلسوا وبقى ابن يامين قائما فقال له يوسف مالك لم تجلس فقال له ليس لي فيهم ابن ام فقال له يوسف افما كان لك ابن ام فقال له ابن يامين بلى فقال له يوسف فما فعل قال زعم هؤلاء ان الذئب اكله قال فما بلغ من حزنك عليه قال ولد لي اثني عشر ابنا كلهم اشتق له اسما من اسمه فقال له يوسف اراك قدعا نقت النساء و شممت الولد من بعده فقال له ابن يامين ان لي ابا صالحا و انه قال لي تزوج لعل الله عزوجل يخرج منك ذرية يشغل الارض بالتسبيح فقال له يوسف تعال فاجلس على مائدتي فقال اخوة يوسف لقد فضل الله يوسف و اخاه حتى ان الملك قد اجلسه معه على مائدته فامر يوسف ان يجعل صواع الملك في رحل ابن يامين فلما تجهزوا اذن مؤذن ايتها العير انكم لسارقون قالوا و اقبلوا عليهم ماذا تفقدون قالوا نفقد صواع الملك و لمن جاء به حمل بعير و انا به زعيم قالوا تالله لقد علمتم ما جئنا لنفسد في الارض و ما كنا سارقين و كان الرسم فيهم و الحكم ان السارق يسترق و لا يقطع قالوا فما جزاؤه ان كنتم كاذبين قالوا جزاؤه من وجد في رحله فهو جزاؤه كذلك نجزي الظالمين فبدأ باوعيتهم قبل و عاء اخيه ثم استخرجها من و عاء اخيه فحبسه فقال اخوته لما اصابوا الصواع في و عاء ابن يامين ان يسرق فقد سرق اخ له من قبل فاسرها

گرفت و نتوانست خودداری کند برخاست و باندرون رفت و ساعتی گریست و نزد آنها آمد و دستور داد غذا برای آنها آوردند و گفت هر برادری پهلوی برادر مادری خود نشیند ابن یامین تنها ماند و باو گفت تو چرا نشینی گفت من برادر مادری ندارم، گفت تو از مادرت برادر نداشتی؟ گفت چرا فرمود چه شد؟ گفت اینها گمان دارند که گریه او را خورده گفت چه اندازه در غم اوئی؟ گفت پس از او دو اوزده پسر بمن روزی شده که نام همه را از نام او باز گرفتم فرمود پس از او زنان را در آغوش گرفتی و بوی فرزندان شنیدی؟ گفت من پدر نیکی دارم که فرمود زن بگیر شاید خدای عزوجل از تو نسلی آورد که زمین را با تسبیح خود سنگین سازد.

یوسف فرمود بیا سر سفره من بنشین، برادران گفتند خدا یوسف را تا آنجا برتری داد که برادر او هم سفره و جلیس پادشاه شد یوسف دستور داد پیمانه خزانه شاهی را دربار ابن یامین نهادند و چون بار بستند و کوچ کردند جارچی فریاد کرد ای کاروان شما دزدید رو باو کردند و گفتند چه از شما گم شده؟ گفتند پیمانه پادشاه و هر که بیاورد یکبار شتر باو داده شود و من متعهد آنم، گفتند بخدا شما میدانید که ما نیامدیم در زمین فساد کنیم و دزد نیستیم قانون در نزد آنها این بود که دزد را بنده کنند دستش را ببرند برسیدند جزای آن دزد چیست؟ اگر شما دروغگو باشید، گفتند جزای هر که پیمانه دربارش درآید اینست که خود او را بگیرند ما ستمکاران را چنین مجازات کنیم، شروع بیازرسی بارهای برادران کردند و آن را از بار ابن یامین درآوردند و وی را بازداشت کردند برادران ابن یامین که دیدند پیمانه از بار او درآمد گفتند اگر دزدی کرد برادر او هم در پیش دزدی کرده یوسف این اظهار را در نهاد خود نهفت و اظهاری نکرد و بآنها گفت موقعیت شما

یوسف فی نفسه ولم یبدها لهم قال انتم شرمکانه والله اعلم بما تصفون قالوا یا ایها العزیز ان له اباً شیخاً کبیراً فخذ احدنا مکانه انا نریک من المحسنین قال معاذ الله ان نأخذ الامن وجدنا متاعنا عنده انا اذا لظالمون فلما استیأسوا منه خلصوا نجیاً قال کبیرهم الم تعلموا ان اباکم قد اخذ علیکم موثقاً من الله ومن قبل ما فرطتم فی یوسف فلن ابرح الارض حتی یاذن لی ابی اویحکم الله لی وهو خیر الحاکمین ارجعوا الی ابیکم فقولوا یا ابا ان ابنک سرق و ما شهدنا الا بما علمنا و ما کنا للغیب حافظین واسئل القریة التي کنا فیها و العیر التي اقلبنا فیها و انا لصادقون فلما رجعوا الی ابیهم قالوا ذلك له قال ان ابنی لا یسرق بل سولت لکم انفسکم امرأ فصبر جمیل عسی الله ان یأتینی بهم جمیعاً انه هو العلیم الحکیم ثم امر بنیه بالتجهیز الی مصر فساروا حتی اتوا مصر فدخلوا علی یوسف و دفعوا الیه کتاباً من یعقوب استعطفه فیہ و یسئله رد ولده علیه فلما نظر فیہ خنقته العبرة ولم یصبر حتی قام فدخل البیت فبکاء ساعة ثم خرج الیهم فقالوا له یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضر و جئنا بیضاعة مزجاة فاوف لنا السکیل و تصدق علینا ان الله یجزی المتصدقین فقال لهم یوسف هل علمتم ما فعلتم بیوسف و اخیه انتم جاهلون قالوا ائنا لانت یوسف قال اذا یوسف و هذا اخى قد من الله علینا انه من یتق و یصبر فان الله لا یضیع اجر المحسنین قالوا تالله لقد آثرک

بدر از اینهاست و خدا دانایتر است بدانچه وصف کند، گفتند ای عزیز او پدر پیری دارد یکی از ماها را بجای او بگیر ما تو را خوش رفتار می بینیم، گفت پناه بخدا که ما کسی را بگیریم جز آنکه مال خود را نزد او یافتیم، در این هنگام خود ما از ستمکارانیم، چون از او نومید شدند جلسه خصوصی ترتیب داده و بزرگ آنها گفت نمیدانید پدر از شما پیمان گرفته بگواهی خدا که ابن یامین را بر گردانید و بیشتر هم با یوسف چه تفصیری کردید من از این زمین نروم تا پدرم اجازه دهد یا خدا حکمی کند برایم که بهترین حاکمانست شما نزد پدر برگردید و بگوئید سرت دزدی کرد و ما گواهی ندهیم جز بدانچه دانیم و حافظ غیب نبودیم پرس از شهری که در آن بودیم و از کاروانی که با آن آمدیم و محققاً ما راستگوئیم چون نزد پدر برگشتند و چنین گفتند فرمود محققاً بسرم دزدی نمیکند و نفس شماست که کاری ناشایست را در نظر شما جلوه داد و من شکیهائی نیک خود را دنبال کنم امید است خدا همه را باهم نزد من آورد برآستی او دانا و حکیمست سپس دستور داد پسرانش آماده برای مصر شوند، بمصر رفتند نزد یوسف و نامه محبت آمیزی از یعقوب برایش بردند که در آن خواسته بود فرزندانش را باو برگرداند.

چون چشم یوسف بنامه او افتاد گریه اش گرفت و نتوانست خودداری کند و برخاست باندرون رفت و ساعتی گریست و بیرون آمد اولاد یعقوب گفتند ایا عزیز بما و خاندان ما سخنی رسیده و کالای اندکی آوردیم تو کیل تمامی بما بده و بما تصدق کن برآستی خدایک و کارانرا پاداش دهد، یوسف گفت میدانید با یوسف و برادرش چه کردید وقتی نادان بودید، گفتند گویا تو خود یوسفی؟ گفت ها من یوسفم و این برادر منست محققاً خدا بما منت نهاده هر که تقوی و صبر پیشه کند خدا

الله علينا وان كنا لخطئين قال لا تريب عليكم اليوم يغفر الله لكم وهو ارحم الراحمين ثم امرهم بالانصراف الى يعقوب وقال لهم اذهبوا بقميصي هذا فالقوه على وجه ابي يأت بصيراً وا أتوني باهلكم اجمعين فهبط جبرئيل على يعقوب فقال يا يعقوب الا اعلمك دعاء يرد الله عليك به بصرك و يرد عليك ابنك قال بلى قال قل ما قاله ابوك آدم فتاب الله عليه وما قاله نوح فاستوت به سفينته على الجودي ونجى من الغرق وما قاله ابوك ابراهيم خليل الرحمن حين القى في النار فجعلها الله عليه برداً وسلاماً فقال يعقوب وما ذاك يا جبرئيل فقال قل يا رب اسئلك بحق محمد و علي و فاطمة و الحسن والحسين ان تأتيني بيوسف وابن يامين جميعاً وترد علي عيني فما استتم يعقوب (ع) هذا الدعاء حتى جاء البشير فالقى قميص يوسف عليه فارتد بصيراً فقال لهم الم اقل لكم اني اعلم من الله ما لاتعلمون قالوا يا ابانا استغفر لناذنوبنا انا كنا خاطئين قال سوف استغفر لكم ربى انه هو الغفور الرحيم فروى في خبر عن الصادق عليه السلام انه قال اخرهم الى السحر فاقبل يعقوب الى مصر وخرج يوسف ليستقبله فهم بان يترجل ليعقوب ثم ذكر ما فيه من الملك فلم يفعل فنزل عليه جبرئيل فقال له يا يوسف ان الله عز وجل يقول لك ما سئلك ان تنزل الى عبدى الصالح ما كنت فيه ابسط يدك فبسطها فخرج من بين اصابعه نور فقال ما هذا يا جبرئيل فقال هذا انه لا يخرج من صلبك نبي

اجر محسنان را ضایع نسازد، گفتند بغداد، که خدا تو را بر ما برگزید و ما خطاکار بودیم فرمود باکی بر شما نیست امروز خدا شمارا بیامرزد و او ارحم الراحمین است، سپس دستور داد نزد یعقوب برگردند و گفت این پیراهن مرا هم بپرید بروی او افکنید تا بینا شود و همه خاندان خود را نزد من آورید جبرئیل بیهوش نازل شد و گفت بتو دعائی نیاموزم که خدا دیده ترا برگرداند و فرزند ترا بتو برگرداند؟ گفت چرا گفت همان را بگو که پدرت آدم گفت و خدا توبه اش پذیرفت، نوح گفت کشتی او بر جودی استوار شد و از غرق نجات یافت و پدرت ابراهیم خلیل الرحمن وقتی در آتش افکندند گفت و خدا آنرا بر او سرد و سالم ساخت، یعقوب گفت جبرئیل آن چیست؟ گفت بگو پروردگارا از تو خواهم بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که یوسف و ابن یامین مرا باهم بیاوری و چشم مرا بمن برگردانی هنوز دعای یعقوب تمام نشده بود که بشیر آمد و پیراهن یوسف را بر او افکند و بینائی او برگشت و به آنها گفت بشما نگفتم من از جانب خدا چیزی میدانم که شما نمیدانید گفتند پدر جان برای ما آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکاریم فرمود محققاً از پروردگار خود برای شما آمرزش جویم که او آمرزنده و مهربانست.

در خبری از امام صادق است که برای استغفار آنها منتظر سحر شد - یعقوب بمصر آمد و یوسف از او استقبال کرد و خواست با احترام او پیاده شود و ابهت شاهی مانعش شد و پیاده نشد جبرئیل باو نازل شد و گفت ای یوسف خدای عزوجل میفرماید چرا جلوبنده صالحم پیاده نشدی بواسطه مقامی که داری دست را بگشا آنرا گشود و نوری از میان انگشتانش بیرون شد گفت ای جبرئیل این چه بود؟

ابداً عقوبة بما صنعت بيعقوب اذ لم تنزل اليه فقال يوسف ادخلوا مصر ان شاء الله آمين ورفع ابويه على العرش و خرواله سجداً فقال يوسف ليعقوب يا ايت هذا تاويل رؤياي من قبل قد جعلها ربي حقاً الى قوله توفني مسلماً والحقنى بالصالحين فروى في خبر عن الصادق (عليه السلام) انه قال دخل يوسف السجن وهو ابن ائمتي عشرة سنة ومكث فيه ثمان عشرة سنة وبقى بعد خروجه ثمانين سنة فذلك مائة سنة وعشرون سنة (وفى هذا اليوم بعد المجلس)

حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا ابو غسان النهدي قال حدثنا يحيى بن سلمة بن كهيل عن ابيه عن ابي ادريس عن المسيب بن نجية عن علي انه قيل له حدثنا عن اصحاب محمد (صلى الله عليه وآله) حدثنا عن ابي ذر الغفاري قال علم العلم ثم اوكاه وربط عليه رباطاً شديداً قالوا فعن حذيفة قال تعلم اسماء المنافقين قالوا فعن عمار بن ياسر قال مؤمن مليء مشاشه ايماناً نسي اذا ذكر ذكر قيل فعن عبدالله بن مسعود نال قرء القرآن فنزل عنده قالوا فحدثنا عن سلمان الفارسي قال ادرك علم الاول والاخر وهو بحر لا ينزح وهو منا اهل البيت قالوا فحدثنا عنك يا امير المؤمنين قال كنت اذا سئلت اعطيت واذا سكت ابديت

گفت برای آن بود که از پشت تو هرگز پیغمبری بر نیاید برای آنچه با یعقوب کردی و پیاده نشدی یوسف گفت همه آسوده وارد مصر شوید و پدر و مادرش را بر سر تخت بر آورد و همه برابرش رو بر خاک نهاده و پدر گفت بدرجان این بود تاویل خواب پیشینم که خدا آن را بر جانمودنا اینکه گفت خدایا مرا مسلمان بمیران و بنیکان برسان.

در خبری از امام صادق (ع) روایت شده که یوسف دوازده ساله بود که بزندان رفت و در آنجا هجده سال ماند و پس از آن هم هشتاد سال زیست و این صد و ده سال شد و در این روز بعد از جلسه حدیث دیگری ذکر شد که مسیب بن نجبه از علی (ع) روایت کرده که بآنحضرت عرض شد که احوال اصحاب محمد را برای ما بازگو، بگو ابوذر چگونه بود، فرمود دانش آموخت و آن را در انبان کرد و سرش را محکم بست گفتند حذیفه چطور؟ فرمود نام منافقان را فرا گرفت، گفتند عمار یاسر را بگو، فرمود تا استخوان گردن پراز ایمان بود و فراموش میکرد ولی چون پیادش میآوردند پیاد آور میشد، از عبدالله بن مسعود پرسیدند، فرمود قرآن را خوب خوانده بود و نزد او نازل شده بود گفتند از سلمان فارسی بازگو، گفت دانش اول و آخر را آموخت و دریائی بود که تمام نمیشد و از ما خانواده است گفتند از خودت بازگو، فرمود من هر گاه میپرسیدم بمن میدادند و هر گاه خاموش بودم با من آغاز سخن میشد.

المجلس الرابع و الاربعون

يوم الثلاثاء لخمس بقين من صفر من سنة ثمان وستين وثلثمائة

- ۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن ابي ايوب عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر الباقر (ع) قال سمعته يقول ما احسن الحسنات بعد السيئات وما اقبح السيئات بعد الحسنات
- ۲ - حدثنا ابي قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن هرون بن الجهم عن المفضل بن صالح عن سعد بن طريف عن ابي جعفر الباقر (ع) قال الظلم ثلاثة ظلم يغفره الله و ظلم لا يغفره الله و ظلم لا يدعه الله فاما الظلم الذي لا يغفره الله عز و جل فالشرك بالله و اما الظلم الذي يغفره الله عز و جل فظلم الرجل نفسه فيما بينه و بين الله عز و جل و اما الظلم الذي لا يدعه الله عز و جل فالمداينة بين العباد و قال ما يأخذ المظلوم من دين الظالم اكثر مما يأخذ الظالم من دنيا المظلوم.
- ۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن ابوب عن يحيى الحلبي عن ابيه عن عبدالله بن سليمان عن ابي جعفر الباقر (عليه السلام) انه قال لرجل يا فلان لا تجالس الاثنياء فان العبد بجالسهم وهو يرى ان لله عليه نعمة فما يقوم حتى يرى ان ليس لله عليه نعمة .

مجلس چهارم و چهارم - روز سه شنبه ۵ روز از صفر سال ۴۶۸ هجری

- ۱- امام باقر (ع) میفرمود چه اندازه حسنت پس از سیئات خوبست و چه اندازه سیئات پس از حسنت زشت است.
- ۲- امام باقر (ع) فرمود ستم سه گونه است ستمی که خدا میآمرزد و ستمی که خدا نیامرزد و ستمی که وانگذاورد، آنکه خدا نیامرزد شرک بخداست و آنکه بیامرزد ستم بر نفس است و آنکه وانگذاورد حق بندگانش بر یکدیگر، فرمود آنچه مظلوم از دین ظالم بستاند بیشتر از آنست که ظالم از دنیای مظلوم میستاند.
- ۳- امام باقر (ع) فرمود بمردی ای فلانی با تو انگران منشین زیرا بنده خدا معتقد است که خدا باو نعمت داده و از بر آنها بر نخیزد مگر آنکه این عقیده از او سلب شده.

۴ - حدثنا محمد بن علی ما جیلویه (ره) قال حدثنا عمی محمد بن ابی القاسم عن احمد بن محمد بن خالد عن علی بن الحکم عن المفضل عن جابر عن ابی جعفر الباقر (ع) فی قول الله عز وجل و قولوا للناس حسناً قال قولوا للناس احسن ما تحبون ان یقال لکم فان الله عز وجل یبغض اللعان السباب الطعان علی المؤمنین الفاحش المتفحش السائل الملحف ویحب الحی الحلیم العفیف المتعفف .

۵ - حدثنا علی بن احمد بن عبد الله بن احمد بن ابی عبد الله البرقی عن اییه عن احمد بن ابی عبد الله عن الحسن بن سعید قال حدثنا ابراهیم بن ابی البلاد عن عبد الله بن الولید الوصافی قال قال ابو جعفر الباقر (ع) صنائع المعروف تقی مصارع السوء و کل معروف صدقة و اهل المعروف فی الدنیا اهل المعروف فی الاخرة و اهل المنکر فی الدنیا اهل المنکر فی الاخرة و اول اهل الجنة دخولا الی الجنة اهل المعروف و ان اول اهل النار دخولا الی النار اهل المنکر.

۶ - حدثنا حمزة بن محمد بن احمد العلوی (ره) فی رجب سنة تسع و ثلثین و ثلاثمائة قال اخبرنی علی بن ابراهیم بن هاشم فیما کتب الی سبعة سبعم و ثلاثمائة قال حدثنا ابی عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن حبیب السجستانی عن ابی جعفر الباقر (ع) قال فی التوریه مکتوب فیما ناجی الله عز وجل به موسی بن عمران (ع) یا موسی خفنی فی سر امرک احفظک من وراء عورتک و اذ کرنی فی خلواتک و عند سرور لذتک اذ کرب عند غفلاتک و املک غضبک عن من ملکک علیه اکف عنک غضبی و اکتم مکنون سری فی سریرتک و اظهر فی علانیتک المداراة عنی لعدوی و عدوک من خلقتی ولا تستب لی عندهم باظهارک مکنون سری فتشرك عدوک

۴- امام باقر(ع) در تفسیر قول خدا **قولوا للناس حسناً** فرمود ب مردم بهتر آنچه را بگوئید که دوست دارید بشما گویند زیرا خدای عزوجل لمن کننده دشنام گو و طعنه زن بر مؤمنان را دشمن دارد آنکه فحش دهد و هرزگی گوید و پرتوقع و پراصرار است و دوست دارد شره مگین و بردبار و عفیف و آبرومندرا.

۵- امام باقر(ع) فرمود کارهای خوب از مرگهای بد نگهداری کند و هر خوش رفتاری صدقه است و اهل خوش رفتاری در دنیا خوش رفتاران در آخرتند و زشتکاران دنیا زشتکاران آخرتند اول کسیکه بیهشت رود خوش رفتارها باشد و اول کسیکه بدودرخ رود بدکارانند.

۶- امام باقر(ع) فرمود در تورات ضمن آنچه خدای عزوجل باموسی بن عمران داذ گفته نوشته است ای موسی از من در نهان کار خود بترس تا تورا نسبت بعیوبت حفظ کنم، در خلوت و هنگام مسرت خود بیاد من باش تا در هنگام غفلت توتو را یاد کنم از هر که تورا بر او اختیار دادم خشم خود را ملاحظه کن تا خشمم را از تو بازدارم، سر نهان مرا در درون خود حفظ کن و در آشکارت بادشمن من و خودت از خلق مدارا کن و مرا نزد آنها در معرض دشنام میاور باظهار سر نهانم تا بادشمن خودت

وعدوی فی سببی •

۷- **حدیثنا** جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابی عمیر عن ابان بن عثمان عن سعد بن طریف عن الاصبع بن نباته قال كان امیر المؤمنین عليه السلام يقول في سجوده انا جيك ياسيدي كما يناجي العبد الذليل مولاه و اطلب اليك طلب من يعلم انك تعطى ولا ينقص مما عندك شيء واستغفرك استغفار من يعلم انه لا يغفر الذنوب الا انت واتوكل عليك توكل من يعلم انك على كل شيء قدير •

۸- **حدیثنا** احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابی الخطاب قال حدثني ابو حفص عمرو بن خالد عن اخيه سفيان بن خالد عن ابی عبدالله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من استغفر الله عز و جل بعد العصر سبعين مرة غفر الله له ذلك اليوم سبعمائة ذنب فان لم يكن له فلا يبه فان لم يكن لايه فلا مه فان لم يكن لامه فلا خيه فان لم يكن لايه فلا خته فان لم يكن لاخته فلا اقرب فالاقرب •

۹- **حدیثنا** الحسين بن احمد بن ادریس (ره) قال حدثنا ابی عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن ابی الصهبان عن ابی عمران الارمني عن عبدالله بن الحكم عن جابر عن ابی جعفر الباقر (ع) قال قلت له ان قوما اذا ذكروا بشيء من القرآن او حدثوا به صعق احدهم حتى يرى انه لو قطعت يداه و رجلاه لم يشعر بذلك فقال سبحان الله ذاك من الشيطان ما بهذا امروا انما هو اللين والرقه والدمعة والوجل •

ودشمنم دردشنام بر من شريك باشی •

۷- اصبع بن نباته گوید امیر المؤمنین ۱۵ در سجودش میگفت ای آقایم باتو راز گویم چنانچه بنده ذلیل با مولای خود راز گوید و از تو خواستارم همانند کسیکه میداند تو عطا میکنی و از آنچه نزد تو است کم نیاید و از تو آمرزشجویم مانند کسیکه جز تو گناه را نیامرزد و بتو توکل دارم چون کسیکه میداند تو بر هر چیز توانائی •

۸- امام صادق ۱۵ فرمود هر که بعد از نماز عصر هفتاد بار استغفار کند خدا در آن روز هفتصد گناه او را بیامرزد و اگر نداشته باشد گناه پدرش را بیامرزد و اگر نه گناه مادرش را و اگر او هم نداشته باشد گناه برادرش را و اگر او هم نداشته باشد گناه خواهرش را و اگر او هم ندارد از خویشان نزدیکتر را پرتیب •

۹- جابر گوید با امام باقر ۱۵ عرض کردم مردمی باشند که چون آیه قرآنی بیاد آنها آری با از آن بازگویی برای آنها از خود بیخود میشوند تا آنجا که بنظر میآید اگر دو دست و دو پای آنها را ببرند خبردار نمیشوند، فرمود سبحان الله این حالت از شیطانست بدان دستور ندارند همانا

۱۰ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمارة بن موسى الساباطي عن ابي عبدالله الصادق (ع) قال من صلى الصلوات المفروضات في اول وقتها فاقام حدودها رفعها الملك الى السماء بيضاء نقية و هي تهتف به حفظك الله كما حفظني و استودعك الله كما استودعني ملكاً كريماً و من صلاها بعد وقتها من غير علة فلم يقم حدودها رفعها الملك سوداء مظلمة و هي تهتف به ضيعتني ضيعك الله كما ضيعتني و لارعاك الله كما لم ترعني ثم قال الصادق (ع) ان اول ما يسئل عنه العبد اذا وقف بين يدي الله جل جلاله الصلوات (عن الصلوات) المفروضات و عن الزكوة المفروضة و عن الصيام المفروض و عن الحج المفروض و عن ولايتنا اهل البيت فان اقر بولايتنا ثم مات عليها قبلت منه صلوته و صومه و زكوته و حجه و ان لم يقر بولايتنا بين يدي الله جل جلاله لم يقبل الله عز و جل منه شيئاً من اعماله و بهذا الاسناد عن الحسين بن محبوب عن عبد العزيز بن ابن ابي يعفور قال قال ابو عبدالله الصادق (ع) اذا صليت صلوة فريضة فصلها لوقتها صلوة مودع يخاف ان لا يعود اليها ابداً ثم اصرف ببصرك الى موضع سجودك فلو تعلم من عن يمينك و شمالك لاحسنت صلواتك و اعلم انك بين يدي من يراك و لا تراهم.

۱۱ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق قال حدثنا ابو احمد عبد العزيز بن يحيى الجلودى البصرى قال حدثنا محمد بن زكريا قال حدثنا شعيب بن واقد قال حدثنا القاسم بن بهرام عن ليث عن مجاهد عن ابن عباس و حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق قال حدثنا ابو احمد عبد العزيز بن

اثر قرآن نر می ورقت قلب واشك وترس است.

۱۰ - امام صادق (ع) فرمود هر که نمازهای واجب را در اول وقت بخواند و درست ادا کند فرشته آن را باک و درخشان با آسمان رساند و آن نماز فریاد زنده خدا نگهت دارد چنانچه نگهم داشتی و تورا بخدا سپارم چنانچه مرا سپردی بفرشته ای کریم و هر که بی عذری بی وقت آن را بخواند و درست ادا کند فرشته آن را سیاه و تاریک بالا برد و آن نماز فریاد کشد خدا ضایع کند چنانچه ضایع کردی و رعایت نکند چنانچه رعایت نکردی سپس امام صادق (ع) فرمود چون بنده برابر خدا ایستد اول پرسش او از نمازهای واجب و از زکوة واجب و از روزه واجب و از حج واجب و از ولایت ما خاندانست و اگر معترف به ولایت ما خاندان باشد و بر آن عقیده ببرد نماز و روزه و زکوة و حج او پذیرفت است و اگر برابر خدا اعتراف به ولایت ما نکند خدا چیزی از اعمال او نپذیرد بهمین سندی امام صادق (ع) فرمود چون نماز واجبی میخوانی در وقت بخوان و با آن وداع کن که گویا که میترسی بدان برنگردی و دیده بجای سجده ات بینداز، اگر بدانی کسی طرف راست باچپ تو است خوب نماز میخوانی بدانکه تو برابر کسی هستی که تورا می بیند و او را نمی بینی.

۱۱ - امام صادق از پدرش در تفسیر (سوره هل اتی آیه ۷) وفا میکنند بندر، فرمود من و حسین

یحیی الجلودی قال حدثنا الحسن بن مهران قال حدثنا مسلمة بن خالد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عليه السلام في قوله عز وجل يوفون بالندى قال مرض الحسن والحسين (ع) وهما صبيان صغيران فعادهما رسول الله صلى الله عليه وآله و معه رجلان فقال احدهما يا ابا الحسن لو نذرت في ابنيك نذراً ان الله عافاهما فقال اصوم ثلاثة ايام شكراً لله عز وجل وكذلك قالت فاطمة (ع) و قال الصبيان و نحن ايضا نصوم ثلاثة ايام و كذلك قالت جاريتهم فضة فالبسهما الله عافية فاصبحوا صياماً وليس عندهم طعام فانطلق علي عليه السلام الى جاره من اليهود يقال له شمعون يعالج الصوف فقال هل لك ان تعطيني جزءة من صوف تغزلها لك ابنة محمد بثلاثة اصوع من شعر قال نعم فاعطاه فجاء بالصوف والشعير و اخبر فاطمة (ع) فقبلت و اطاعت ثم عمدت فغزلت تلك الصوف ثم اخذت صاعاً من الشعير فطحنته و هجنته و خبزت منه خمسة اقراص لكل واحد قرصاً و صلى علي عليه السلام مع النبي صلى الله عليه وآله المغرب ثم اتى منزله فوضع الخوان و جلسوا خمستهم فاول لقمه كسرها علي عليه السلام اذا مسكين قد وقف بالباب فقال السلام عليكم يا اهل بيت محمد انا مسكين من مساكين المسلمين اطعموني مما تاكلون اطعمكم الله علي موايد الجنة فوضع اللقمة من يده ثم قال :

فاطم ذات المجد واليقين يا بنت خير الناس اجمعين اما ترين البائس المسكين
جاء الى الباب له حنين يشكو الى الله و يستكين يشكو الينا جائعاً حزين

که کودک بودند بیمار شدند رسول خدا ص با دو مرد بعبادت آنها آمد یکی از آنها گفت ای ابوالحسن اگر برای دو فرزندت نذری میکردی خدا آنها را شفا میداد فرمود سه روز بشکرانه خدا روزه میدارم و فاطمه (ع) هم چنین گفت و حسن و حسین هم گفتند ما هم سه روز روزه میداریم و کنیزشان فضه هم چنین نذری کرد خدا جامه عافیت بپوشید آنها نمود صبح نیت روزه داشتند و طعامی نداشتند علی ع نزد همسایه یهودی خود شمعون که شغل پشم داشت رفت و فرمود میتواند مقداری پشم بمن بدهی که دختر محمد برایت برسد و سه صاع جو در عوض آن بدهی گفت آری: مقداری پشم باجو با حضرت داد او و فاطمه خبر داد و قبول کرد و اطاعت نمود و یکسوم پشم را داشت و یک صاع جو را برداشت آسیا کرد و خمیر کرد و پنج قرص نان از آن پخت برای هر تن قرصی علی نماز مغرب را با پیغمبر خواند و بمنزل آمد و سفره گسترده و هر پنج نشستند افطار کنند اول لقمه را که علی ع برداشت مسکینی بدر خانه ایستاد و گفت درود بر شما ای اهل بیت محمد من مسکینی از مساکین مسلمانانم مرا اطعام کنید از آنچه میخورید خدا از طعام بهشت بشما بخوراند لقمه را از دست نهاد و فرمود :

فاطمه ای صاحب مجد و یقین	ای دخت خیر الناس کل اجمعین
بر در نبینی بینوا بک مسکین	ایستاده می نالد زار و غمین
دارد شکایت با خدا آن کمین	هر که کند خیر بگردد سمین

كل امرء بكسبه رهين من يفعل الخير يقف سمين موعده في جنة رهين
 حرما الله على الضنين و صاحب البخل يقف حزين
 تهوى به النار الى سجين شرابه الحميم و الغسلين

فاقبلت فاطمة (ع) تقول:

امرك سمع يا بن عم و طاعة ما بي من لؤم ولا وضاعة (ولا ضراعة)
 غذيت باللب و بالبرعة ارجو اذا اشبت من مجاعة
 ان الحق الاخير و الجماعة و ادخل الجنة في شفاعه

و عمدت الى ما كان على الخوان فدفعته الى المسكين و باتوا جياعاً و اصبحوا صياما لم يذوقوا الا الماء القراح ثم عمدت الى الثلث الثاني من الصوف فغزلته ثم اخذت صاعاً من الشعر فطحنته و عجنته و خبزت منه خمسة اقراص لكل واحد قرصا و صلى على المغرب مع النبي ﷺ ثم اتى منزله فلما وضع الخوان بين يديه و جلسوا خمستهم فاول لقمه كسرها على ﷺ اذا يتيم من يتامى المسلمين قد وقف بالباب فقال السلام عليكم يا اهل بيت محمد انا يتيم من يتامى المسلمين اطعموني مما تاكلون اطعمكم الله على موائد الجنة فوضع على ﷺ اللقمة من يده ثم قال :

فاطم بنت السيد الكريم بنت نبى ليس بالزنيم قد جائنا الله بذا اليتيم
 من يرحم اليوم فهو رحيم موعده في جنة النعيم حرما الله على اللئيم

موعده او هست بهشت برين کرده خدایش به بغیلان حرام

صاحب بخل است مدا می حزین آتش دوزخ بردش در سجين نوش حیم است وهمی باغسلین
 فاطمه رو بعلی ۵ کرد و گفت:

ای ابن عم امر تو سمع و طاعت مرا نه پستی است و نی ملامت
 تو را خوراک از خرد و براءت مرا امید است از این مجاعت
 پیوست با نیکان و با جماعت روم بفردوس ابا شفاعت

و هرچه در سفره بود برداشت و بسکین داد و گرسنه خوابیدند و جز آب نچشیدند و سپس ثلث دوم پشم را برداشت و رشت و صاعی از جو برگرفت و آسیا کرد و خمیر کرد و پخت و پنج قرص نان فراهم کرد و برای هر سری قرصی و علی ۵ نماز مغرب را با پیغمبر خواند و بمنزل آمد و چون سفره گسترده و پنج تن نشستند و علی اول لقمه برگرفت یتیم مسلمانی بردر خانه ایستاد و گفت درود بر شما خانواده محمد، من یتیم مسلمانم از آنچه خود میخورید بمن بدهید خدا بشما از خوراک بهشت عطا کند علی لقمه از دست نهاد و فرمود:

صاحب البخل يقف ذميم تهوى به النار الى الجحيم شرابها المديد والحميم
فاقبلت فاطمة (ع) وهى تقول

فسوف اعطيه ولا ابالي و اوتر الله على عيالى امسوا جياعا وهم اشبالي
اصفرهما يقتل فى القتال بكر بلا يقتل باغتيال لقاتليه الويل مع وبال
يهوى فى النار الى سفال كبوله زادت على الاكبال

ثم عمدت فاعطته جميع ما على الخوان و باتوا جياعا لم يذوقوا الا الماء القراح واصبحوا
صياما و عمدت فاطمة (ع) فغزلت الثلث الباقي من الصوف و طحنت الصاع الباقي وعجنته و
خبزت منه خمسة اقراص لكل واحد قرصا و صلى على صلى الله عليه و آله المغرب مع النبي صلى الله عليه و آله ثم اتى
منزله فقرب اليه الخوان و جلسوا خمستهم فاول لقمه كسرهما على صلى الله عليه و آله اذا اسير من اسراء
المشركين قد وقف بالباب فقال السلام عليكم يا اهل بيت محمد تأسروننا و تشدوننا ولا تطعموننا
فوضع على (ع) اللقمة من يده ثم قال:

فاطم يا بنت النبي احمد بنت النبي كاسيد مسود قد جائك الاسير ليس يمتدى
مكبلا فى غله مقيد يشكو الينا الجوع قد تقدد من يطعم اليوم يجده فى غد
عند العلى الواحد الموحد ما يزرع الزارع سوف يحصد

فاطمه دخت سيد كريمان دخت ييمبرى نه از لثيمان باشد بخيل دائم از ذميمن
ميكشدهش با تشى چه سوزان مينوشد از صديده و از حميمان

فاطمه رو باو كرد و مي فرمود:
ميدهمش بى باك من عطا را بر مى گزيم بر همه خدا را
شبرا گرسنه باشند اين دوشبل مارا كشته شود كوچكترش فكارا
در كربلا ر بوده گردد زارا بر قاتلش صد وى و صد خسارا
دوزخ كشد او را بته زنارا پندش بود سنگين تر از نصارى

سپس هر چه در سفره بود به آن يتيم داد، قسمت سوم پشم را رشت و آخرين صاع جورا آسياب
كرد و خمير نمود و پنج قرص ديگر براى هر سرى فرصى از آن پخت على نماز مغرب را با پيغمبر
خواند و بنزل آمد و سفره گسترده و اول لقمه را كه على بر گرفت اسيرى از مشركان از درخانه
آواز داد اى خاندان محمد ما را اسير كنيد و در بند نماييد و خوراك ندهيد، على (ع) لقمه را از دست بر زمين
نهاد و فرمود:

فاطمه اى دخت بنى احمد دخت بنى سيد مسدد آمد اسيرى بر درت بى مسدد
در بند نا توانيش مقيد دارد شكائت از مجاعه بيعد اطعام امروزت بيابى در غد
نزد خدای واحد موحد زارع درو كند هر آنچه كارد بده تو مگذار كه گردد فاسد

فاعطی (فاعطنه) ولا تجعلیه ینکد

فاقبلت فاطمة (ع) و هی تقول :

قد دبرت کفی مع الذراع
یا رب لا تترکهما ضیاع
عب الذراعین طویل الباع
الاعبأ نسجتها بصاع

لم یبق مما کان غیر صاع
شبلائی والله هما جیاع
ابوهما للخیر ، ذواصطناع
و ما علی راسی من قناع

و عمدوا الی ما کان علی الخوان فاتوه و بانوا جیاعا و اصبحوا مفطربین و لیس عندهم شیء قال شعیب فی حدیثه و اقبل علی بالحسن و الحسین علیهما السلام نحو رسول الله و هما یرتعشان کالتفراخ من شدة الجوع فلما بصر بهم النبی صلی الله علیه و آله قال یا ابا الحسن شد ما یسوءنی ما اری بکم انطلق الی ابنتی فاطمة فانطلقوا الیها و هی فی محرابها قد لمق بطنها بظهرها من شدة الجوع و غارت عیناها فلما رآها رسول الله صلی الله علیه و آله ضمها الیه و قال و اغوانه بالله انتم منذ ثلث فیما اری فهبط جبرئیل فقال یا محمد خذ ما هیأ الله لک فی اهل بیتک قال و ما آخذ یا جبرئیل قال هل اتی علی الانسان حین من الدهر حتی اذا بلغ ان هذا کان لکم جزاء و کان سعیمکم مشکوراً و قال الحسن بن مهران فی حدیثه فوثب النبی صلی الله علیه و آله حتی دخل منزل فاطمة (ع) فرای ما بهم فجمعهم ثم انکب

فاطمه میفرمود:

که نان کند دو دست وهم ذراع
وامگذاشان خدای کرد گارم
با دست نیرومند او براهم
بجز عبا که بافته ام بصاعی

زان جو نمانده است غیر صاعم
شبلان من گرسنه در کنارم
که بابشان در خیر شد پناهم
نه معجرم بسر نه بر کف آهم

هرچه در سفره بود برگرفتند و به آن اسیر دادند و همه گرسنه خوابیدند و صبح را روزه نبودند و چیز خوردنی هم نداشتند.

شعیب در حدیث خود گوید علی حسن و حسین را نزد رسول خدا ص آورد و چون جوجه از گرسنگی می لرزیدند چون پیغمبر آنها را باین حال دید فرمود ای ابوالحسن بسختی مرا بد آید آنچه بر شما بنظر آید برو نزد دخترم فاطمه، برویم، و همه نزد فاطمه آمدند و او در محرابش بود و از گرسنگی شکمش به پشتش چسبیده بود و چشمهایش بگودی رفته بود چون رسول خدا ص او را دید در آغوشش کشید و گفت بخدا استغاثه کنم که شما سه روز است باین حالید، جبرئیل فرود آمد و گفت ای محمد بگیر آنچه را خدا برای خاندانت آماده کرده است، فرمود چه بگیرم؟ گفت هل اتی علی الانسان حین من الدهر - گذشته است بر انسان دورانی که بیاد نبوده تا رسید باینجا که ان هذا کان لکم جزاء و کان سعیمکم مشکوراً - اینست پاداش شما و کوشش شما مورد قدردانی است - حسن بن

عليهم بيكي و يقول أنتم منذ ثلاث فيما اري و انا غافل عنكم فهبط عليه جبرئيل بهذه الايات ان الابرار يشربون من كأس كان مزاجها كافوراً عيناً يشرب بها عباد الله يفجرونها تفجيراً قال هي عين في دار النبي ﷺ يفجر الى دور الانبياء والمؤمنين يوفون بالنذر يعني عليا و فاطمة والحسن والحسين و جاريتهم و يخافون يوماً كان شره مستطيراً يقولون عابساً كلوحاً و يطعمون الطعام على حبه يقول علي شهوتهم للطعام و ايثارهم له مسكيناً من مساكين المسلمين و يتيما من يتامى المسلمين و اسيراً من اسارى المشركين و يقول اذا اطعموهم انما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاءً ولا شكوراً قال والله ما قالوا هذا لهم ولكنهم اضرروه فى انفسهم فاخبر الله باضمارهم يقولون لا نريد جزاءً تكلفوننا به ولا شكوراً تثنون علينا به و لكننا انما اطعمناكم لوجه الله و طلب ثوابه قال الله تعالى ذكره فوقيهم الله شر ذلك اليوم و لقيهم نضرة فى الوجوه و سروراً فى القلوب و جزاهم بما صبروا جنة يسكنونها و حريراً بفترشونه و يلبسونه متكئين فيها على الارائك والاريكة السرير عليه الحجلة لا يرون فيها شمساً ولا زهريراً قال ابن عباس فيينا اهل الجنة فى الجنة اذ رأوا مثل الشمس قد اشرقت لها الجنان فيقول اهل الجنة يا رب انك قلت فى كتابك لا يرون فيها شمساً فيرسل الله جل اسمه اليهم جبرئيل فيقول ليس هذه بشمس و لكن عليا و فاطمة

مهران در حديث خود گفته بيغمبر از جا جست و بمنزل فاطمه رفت و فكارى آنها راديد و آنها را جهم كرد و بر سر آنها خم شد و ميگرست و مي فرمود شما از سه روز در اين وضع بوديد و من متوجه نبودم جبرئيل اين آيات را آورد (هل اتى- ۵) به راستى خوش كرداران از جامى نوشند كه مزوج از كافور است، از چشمه اى كه بندگان خدا از آن نوشند و بخوبى آن را بجوش آرند، فرمود اين چشمه اىست در خانه بيغمبر كه روان شود تا خانه انبياء و مؤمنين، وفا کنند بنذر مقصود على و فاطمه و حسن و حسين و كنيز آنها است و بترسند از روزى كه شر آن پرانست يعنى عبوس و زشت چهره است و بخوراندند خوراك را با فرط نياز بدان يعنى با اشتهاى بآن و آن را ايثار کنند بمسكينى از مساكين مسلمان و يتيمى از مسلمانها و اسيرى اسراى مشركان و چون به آنها بخوراندند بگويند همانا اطعام كنيم شما را براى خدا نخواهيم از شما پاداش و نه قدردانى، گفت بخدا اين جمله را براى آنها بزبان نياوردند ولى در دل گرفتند و خدا از آن خبر داد گويند عوضى از شما نخواهيم و قدردانى بدكر ثنا توقع نداريم تنها براى خدا بشما اطعام كرديم و ثواب او خواهيم خداى تعالى فرمود آنها را خدا از شر اين روز بر كنار داشت و از خرمى چهره و شادى دل بر خوردار كرد براى شكيبائى آنان عوض بهشت داد كه در آن ساكن شوند و فرش حرير كه بگسترانند و بپوشند و بر تختها تكيه کنند مقصود از اريكه تختى است كه بر آن حجله باشد نه آفتاب سوزانى در آن بينند و نه سرماى زمهريرى.

ابن عباس گويد در اين ميان كه اهل بهشت در آن آرמידند تابشى از خورشيد بينند كه بهشت را درخشان كند گويند پروردگارا تو در قرآن گفتى كه در آن آفتاب نبينند خداى جل اسمه

ضحکا فاشرقت الجنان من نور ضحكهما و نزلت هل اتى فيهم الى قوله تعالى وكان سعيكم مشكوراً

المجلس الخامس والاربعون

يوم الجمعة لليلتين بقيتا من صفر سنة ثمان و ستين وثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا علي بن احمد الدقاق (ره) قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي قال حدثنا عبدالله بن محمد قال حدثنا ابي عن خالد بن الياس عن ابي بكر بن عبدالله بن ابي جهم قال حدثني ابي عن جدي قال سمعت ابا طالب حدث عن عبدالمطلب قال بينا انا نائم في الحجر اذ رأيت رؤاها لتني فأتيت كاهنة قريش وعلى مطرف خزوجمتي تضرب منكبي فلما نظرت الى عرفت في وجهي التغيير فاستوت وانا يومئذ سيد قومي فقالت ما شأن سيد العرب متغير اللون هل رابه من حدثان الدهر ريب فقلت لها بلى اني رأيت الليلة وانا نائم في الحجر كان شجرة قد نبتت على ظهري قد نال رأسها السماء و ضربت باغصانها الشرق و الغرب و رأيت نوراً يظهر منها اعظم من نور الشمس سبعين ضعفا و رأيت العرب و العجم ساجدة لها وهي كل يوم تزداد عظما و نورا و رأيت رهطاً من قريش يريدون قطعها فاذا دنوا منها اخذهم شاب من احسن الناس وجهها و انظفهم ثيابا فياخذهم و يكسر ظهورهم و يقلع اعينهم فرفعت يدي لاناول غصنا من اغصانها

جبرئیل را نزد آنها فرستد و اعلام کند که این درخشانی از خورشید نیست ولی علی وفاطمه خندیدند و بهشت از نور خنده شان درخشان شد و سوره هل اتی تا آیه کان سعيكم مشكورا تلاش شما قدردانی شده درباره آنها نازل شده

مجلس چهل و پنجم = روز جمعه دو شب از صفر ۳۸ مانده

۱- ابوطالب از عبدالمطلب باز گفت که در این میانه که در حجر اسمعيل بخواب بودم خوابی دیدم که بهراس انداختم نزد کاهنه قريش رفتم يك روپوش خرد برداشتم و کيسوانم روی شانه هایم ریخته بود چون بمن نظر کرد و آشفتگی مرا دید خود را آماده کرد و من آن روز سید قوم خود بودم گفت چه شده که سید عرب رنگ پریده است آبا از ناگواریهای روزگار بدو رخ داده؟ گفتم آری من امشب در حجر خوابیدم و خواب دیدم که درختی از پشتم روئید که سرش به آسمان رسید و شاخه هایش در مشرق و مغرب بر آمد و نوری از آن برتافت که هفتاد برابر نور خورشید بود و دیدم عرب و عجم در برابر آن به خاک افتادند و هر روز بر بزرگی آن میافزود و جمعی از قريش آهنگ بریدن آن داشتند و چون بدان نزدیک میشدند جوانی از همه مردم خوش روتر و پاك جامه تر آنها را میگرفت و پشتشان را میشکست و چشمان را در میآورد و دست برداشتم تا شاخه ای از آن بر گیرم و

فصاح بی الشاب وقال مهلا ليس لك منها نصيب فقلت لمن النصيب و الشجرة منى فقال النصيب لهؤلاء الذين قد تعلقوا بها و سيعود اليها فانتبهت مذعورا فزعا متغير اللون فرأيت لون الكاهنة قد تغير ثم قالت لئن صدقت ليخرجن من صلبك ولد يملك الشرق والغرب وينبأ في الناس فتسرى عنى غمى فانظر اباطالب لعلك تكون انت و كان ابوطالب يحدث بهذا الحديث والنبي ﷺ قد خرج ويقول كانت الشجرة والله ابوالقاسم الامين

۲ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا ابو العباس احمد بن يحيى بن زكريا قال حدثنا محمد بن اسمعيل قال حدثنا عبدالله بن محمد قال حدثنا ابي عن سعيد بن مسلم مولى لبني مخزوم عن سعيد بن ابي صالح عن ابيه عن ابن عباس قال سمعت ابي العباس يحدث قال ولد لابي عبدالمطلب عبدالله فرأينا في وجهه نورا يزهر كنور الشمس فقال ابي ان لهذا الغلام شانا عظيما قال فرأيت في منامى انه خرج من منخره طيرا بيض فطار فبلغ المشرق والمغرب ثم رجع راجعا حتى سقط على بيت الكعبة فسجدت له قريش كلها فبينما الناس يتاملونه اذا صار نورا بين السماء والارض و امتد حتى بلغ المشرق والمغرب فلما انتهت سألت كاهنة بني مخزوم فقالت يا عباس لئن صدقت رويك ليخرجن من صلبه ولد يصير اهل المشرق والمغرب تبعاً له قال ابي فهمنى امر عبدالله الى ان تزوج بآمنة و كانت من اجمل نساء قريش و اتمها خلقا فلما مات عبدالله وولدت آمنة رسول الله ﷺ اتيته فرأيت النور بين عينيه يزهر فحملته و تفرست في وجهه فوجدت منه

جوان بمن بانك زد دست بدار که تو را از آن بهره ای نیست گفتم بهره از کیست و درخت از من است گفت بهره از اینها است که بدان در آویختند و باز بدان برگردد من از خواب هراسان بر خاستم و رنگم پریده بود، دیدم رنگ آن کاهنه پرید و گفت اگر راست گوئی از پشت تو فرزندی آید که مالک شرق و غرب گردد و در میان مردم پیغمبری کند، از این تعبیر غم از دلم رفت ای ابوطالب بنگر شاید آن تو باشی ابوطالب پس از بعثت پیغمبر این حدیث میگفت و میفرمود آن درخت بخدا ابوالقاسم امین است.

۲- عباس بن عبدالمطلب باز گفت، که چون عبدالله برای عبدالمطلب زاده شد در چهره اش نوری بود که میدرخشید چون نور خورشید پدرم گفت این فرزند را مقامی خواهد بود، گوید در خواب دیدم که از سوراخ بینی او پرنده سفیدی در آمد و پرید تا به شرق و مغرب رسید و سپس برگشت و بر خانه کعبه افتاد و همه قریش برایش بخاک افتادند و در این میان که مردم باو نظر میکردند نوری شد میان مشرق و مغرب کشید و بدانها رسید چون بیدار شدم و از کاهنه بنی مخزوم پرسش کردم گفت ای عباس اگر خوابت راست باشد از پشت او فرزندی در آید که اهل مشرق و مغرب پیرو او گردند، پدرم گفت وضع عبدالله مورد اهمیت من بود تا با آمنة که زیباترین زنان قریش بود تزویج کرد و چون عبدالله مرد و آمنة رسول خدا را آورد آمدم و آن نور را میان دو

ریح المسك و صرت كانى قطعة مسك من شدة ريحى فحدثتنى آمنة وقالت لى انه لما اخذنى الطلق واشتدبى الامر سمعت جلبة و كلاماً لا يشبه كلام الادميين ورأيت علماً من سندس على قضيب من ياقوت قد ضرب بين السماء و الارض و رأيت نوراً يسطع من رأسه حتى بلغ السماء و رأيت قصور الشامات كانها شعلة نار نوراً و رأيت حولى من القطاة امرأ عظيماً و قد نشرت أجنحتها حولى و رأيت شعيرة الاسدية قدمرت وهى تقول آمنة ما لقيت الكهان و الاصنام من ولدك و رأيت رجلاً شاباً من اتم الناس طولاً و اشدهم بياضاً و احسنهم ثياباً ما ظننته الا عبدالمطلب قد دنأمنى فاخذ المولود فتفل فى فيه و معه طست من ذهب مضروب من زمرد و مشط من ذهب فشق بطنه شقاً ثم اخرج قلبه فشقه فاخرج منه نكتة سوداء فرمى بها ثم اخرج صرة من حريرة خضراء ففتحها فاذا فيها كالذريرة البيضاء فحشاه ثم رده الى ما كان و مسح على بطنه و استنطقه فنطق فلم افهم ما قال الا انه قال فى امان الله و حفظه و كلاتته قد حشوت قلبك ايما نأ و علماً و حلماً و يقيناً و عقلاً و شجاعة انت خير البشر طوبى لمن اتبعك و ويل لمن تخلف عنك ثم اخرج صرة اخرى من حريرة بيضاء ففتحها فاذا فيها خاتم فضرب على كتفيه ثم قال امرنى ربي ان اتفخ فيك من روح القدس فنفخ فيه فالبسه قميصاً و قال هذا امانك من آفات الدنيا فهذا ما رأيت يا عباس بعينى قال العباس و انا

ديده او ديدم مي درخشيد و در رويش تفرس كردم از آن بوى مشك يافتم و در من اثر كرد تا يك قطعه مشك شدم از بوى خوش آن و آمنة برايم گفت كه چون درد زائيدن مرا گرفت و كارم سخت شد غوغا و سخنى شنيدم كه مانند سخن آدميان نبود و پرچمى از سندس ديدم بر تيره اى از يساقوت ميان آسمان و زمين زده اند و نورى از سرش تنق كشيده تا با آسمان رسيد و كاخهاى شام را ديدم كه گويامشعله اى از آتش است و نور ميدهد و در اطراف خود از پرنده هاى قطاة امر بزرگى ديدم كه پر هاى خود را گرد من پراكنده اند و ديدم شعيره اسديه بر من گذشت و گفت اى آمنة كاهنان و بتها از دست پسر تو چه ميكنند و مردى جوانى ديدم كه از همه مردم بلندتر و سفيدتر و خوش لباس تر بود و بگمانم عبدالمطلب بود نزد من آمد و او را از من گرفت و آب دهان بدهانش انداخت و طشتى از طلا داشت كه زمردنشان بود و شانهاى از طلا و شكم او را شكافت و دلش را بيرون آورد و شكافت و نقطه سياهى از آن بر آورد و دور انداخت سپس دستمالى از حرير سبز بدر آورد و گشود و در آن گرد سفيدى بود و دلش را از آن پر كرد و بجای خودش گذاشت و دست بر شكمش كشيده و او را بزبان آورد و نفهميدم آن كودك چه گفت جز آنكه آن مرد گفت در امان و نگهدارى و پرستارى خدا من دلت را از ايمان و حلم و علم و يقين و خرد و شجاعت انباشتم تو مى خير البشر خوشا بر كسيكه پرويت كند و واى بر كسيكه مخالف تو گردد سپس بسته ديگرى از حرير سفيد بر آورد و گشود و در آن خانمى بود و بكتف او مهر نهاد و گفت خدا بن دستور داده است كه بتو از روح القدس بدمم در او دميد و پيراهنى بر او پوشيد و گفت اين امان تو است از آفات دنيا، اى عباس اينها است كه من بچشم خود ديدم عباس گفت من آن روز خواندن

یومئذ اقرأ فکشفتم عن ثوبه فاذا خاتم النبوة بین ڪتفیه فلم ازل اکتتم شأنه و انسیت الحدیث فلم اذکره الی یوم اسلامی حتی ذکرنی رسول الله ﷺ

۳ - حدثنا ابي رحمہ الله قال حدثنی سعد بن عبد الله عن عبد الله بن محمد بن عیسی عن ابيه عن ابن المغيرة عن السكونی عن جعفر بن محمد عن ابيه (ع) قال اغتتموا الدعاء عند خمس عند قراءة القرآن وعند الاذان وعند نزول الغیث وعندالتقاء الصفین للشهادة وعنددعوة المظلوم لیس لها حجاب دون العرش

۴ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسين بن ابی الخطاب عن علی بن النعمان عن عبد الله بن طلحة النهدي عن جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ اربعة لا ترد لهم دعوة وتفتح لها ابواب السماء وتصیر الی العرش دعاء الوالد لولده والمظلوم علی من ظلمه والمعتمر حتی یرجع والصائم حتی یفطر

۵ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن الحسن بن موسى الخشاب عن غياث بن كلوب عن اسحق بن عمار عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليه السلام ان علیاً عليه السلام كان یقول ما من احد ابتلی وان عظمت بلواه بأحق بالدعاء من المعافي الذی لایأمن البلاء

۶ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوکل (ره) قال حدثنا علی بن الحسين السعد آبادی عن احمد بن ابی عبد الله البرقي عن ابيه عن وهب بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) عن علی عليه السلام قال كان رسول الله ﷺ اذا رأى الفاكهة الجديدة قبلها ووضعها علی

میتوانستم جامه اش را بالا زدم دیدم مهر نبوت میان دو شانه او است و وضع را نهان داشتیم و این حدیث از یادم رفت و تا روزی که مسلمان شدم بیادم نیامد تا رسول خدا «ص» خورش آن را بیاد من آورد .

۳- امام صادق ع از قول پدرش فرمود دعا را در پنج موضع غنیمت شمارید هنگام خواندن قرآن؛ وقت اذان، هنگام نزول باران و گاه بر خورد دو صف لشکر برای شهادت و گاه نفرین ستم دیده که تا عرش پرده جلو آن نیست

۴- رسول خدا ص فرمود دعای چهار کس رد ندارد و در های آسمان برابر آن گشاده است تا بعرض رسد دعای پدر برای فرزندش و دعای ستمکشیده بر ستمکارش و عمره کننده تا برگردد و روزه دار تا افطار کند .

۵- علی ع میفرمود هیچ گرفتاری شایسته تر بدعا نیست هر چه هم بزرگ باشد گرفتاریش از با عافیتی که ایمن از گرفتاری نیست .

۶- چون رسول خدا میوه تازه میدید میبوسید و بردو دیده و لب مینهاد و میفرمود بخدا یا چنانچه

عینیه و فمه ثم قال اللهم كما اريتنا اولها في عافية فارنا آخرها في عافية

۷ - حدثنا حمزة بن محمد العلوی (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن مالك بن الجهني قال ناولت ابا عبد الله الصادق شيئاً من الرياحين فاخذه فشمه و وضعه على عينيه ثم قال من تناول ريحانة فشمهها و وضعها على عينيه ثم قال اللهم صل على محمد و آل محمد لم تقع على الارض حتى يغفر له

۸ - حدثنا الحسين بن ابراهیم بن ناتانه (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابيه عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسمعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن علی (ع) قال علمني رسول الله ﷺ اذ البست ثوباً جديداً ان اقول الحمد لله الذي كساني من الرياش ما اتجمل به في الناس اللهم اجعلها ثياب بركة اسعى فيها بمرضاتك و اعمر فيها مساجدك فانه من فعل ذلك لم يتممه حتى يغفر له

۹ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن عيسى عن عباس مولى الرضا عن ابي الحسن الرضا عن ابيه (ع) قال كان ابو عبد الله الصادق عليه السلام يقول من قال حين يسمع اذان الصبح اللهم اني اسئلك باقبال مهادك و ادبار ليلتك و حضور صلواتك و اصوات دعواتك ان تتوب علي انك انت التواب الرحيم و من قال مثل ذلك اذا سمع اذان المغرب ثم مات من يومه او من ليلته تلك كان تائباً

۱۰ - حدثني محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثني علی بن ابراهیم عن محمد بن

نوبارش را در عاقبت بنا نمودی آخرش را هم با عافیت بمانم.

۷- مالك جهني گوید کلی بامام صادق ع تقديم داشتم گرفت و بویید و بردودیده نهادو فرمود هر که گلی را گیرد و بویدو بر دیده گان نهد و گوید اللهم صل علی محمد و آل محمد بر زمین نرسد تا آمرزیده گردد.

۸ - علی ع فرمود رسول خدا ص بمن آموخت که چون جامه نوی پوشم گویم حمد خدا را که زیوری بر من پوشانید و چیزی که در میان مردم مایه تجمل باشد خدایا آن را جامه برکت کن که در آن رضای تو جویم و بآبادی مساجدت بویم ، زیرا هر که چنین کند آن را نپوشد تا آمرزیده شود.

۹- امام صادق میفرمود هر که هنگام شنیدن اذان صبح گوید خدایا از تو خواهم بآمنن روزت و رفتن سبت و حضور نمازت و آوازهای دعا بدرگاهت که تسویه مرا پذیرد زیرا تو بر توبه پذیری و مهربانی و هنگام شنیدن اذان مغرب آن را گوید و در آن شبانه روز بپیرد تا تائب است .

۱۰- امام صادق ع فرمود هر که جامه نو برد و سی و شش بار انا انزلنا، بخواند و چون بکلمه

عیسی عن محمد بن ابی عمیر عن عبدالرحمن السراج یرفعه الی ابی عبدالله علیه السلام قال من قطع ثوبا جدیداً وقره انا انزلناه فی لیلۃ القدر سنا و ثلاثین مرة فاذا بلغ تنزل الملائکة اخرج شیئا من الماء ورش بعضه علی الثوب رشا خفیفا ثم صلی فیہ رکعتین ودعا ربہ وقال فی دعائه الحمد لله الذی رزقنی ما اتجمل به فی المنام، واوارى به عورتی واصلی فیہ لربی وحمدالله لم یزل یأکل فی سعة حتی یبلی ذلك الثوب

۱۱ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنی عبدالله بن جعفر عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد عن آباءه (ع) ان النبی صلی الله علیه و آله قال من رأى یهودیا او نصرانیا او مجوسیا او احداً علی غیر ملة الاسلام فقال الحمد لله الذی فضلی علیک بالاسلام دینا و بالقرآن کتابا و بمحمد نبیا و بعلی اماما و بالمؤمنین اخوانا و بالکعبة قبله لم یجمع بینہ و بینہ فی النار ابداً

۱۲ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ایبه عن صفوان بن یحیی عن العیص بن انقاسم عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام قال من نظر الی ذی عاهة او من قدمثل به او صاحب بلاء فلیقل سرأفی نفسه من غیران یسمعه الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به ولو شاء، لفعل بی ذلك ثلاث مرات فانه لا یصیبه ذلك البلاء ابداً

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱۳ - حدثنا الحسین بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابی عن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن محمد بن عیسی عن عبیدالله بن عبدالله الدهقان عن درست بن ابی منصور الواسطی عن ابراهیم بن عبدالحمید عن ابی الحسن بن موسی بن جعفر عن آباءه (ع) قال دخل رسول الله صلی الله علیه و آله المسجد فانا جماعة قداطافوا برجل فقال ما هذا فقيل علامة قال وما العلامة قالوا اعلم الناس بانساب العرب و

تنزل الملائکة برسد آب کمی بر آن جامه بیاشد و دو رکعت نماز در آن بخوانند و بدر گاه پرورد گارش دعا کند و در دعایش گوید حمد خدا را که بمن روزی کرد آنچه را با آن میان مردم آداسته باشم و عورتم بیوشانم و در آن برای پرورد گارم نماز بخوانم و حمد خدا کند همیشه در وسعت باشد تا آن جامه کهنه گردد.

۱۱ - امام صادق از پدرانش فرمود که پیغمبر فرمود هر که یهودی یا ترسا یا کبیر یا نامسلمان دیگر که بیند گوید حمد خدا را که مرا بتو باسلام برتری داد که دینم باشد و باقرآن که کتابم باشد و با محمد ص که پیغمبرم باشد و با علی که امامم باشد و با مؤمنان که برادرانم باشند و با کعبه که قبله ام باشد خدا هر گز میان او و آن نامسلمان در دوزخ جمع نکند.

۱۲ - امام صادق م فرمود هر که بآفت زده یا عضو بریده یا گرفتاری که نظر کند در دوزخ بدون آنکه باوشنوا ند سه بار گوید حمد خدا را که مرا عافیت داده از آنچه تو را بدان گرفتار کردی و اگر میخواست با من هم چنین میکرد هر گز آن بلا بدو نرسد.

۱۳ - رسول خدا ص بمسجد درآمد و بناگاه مردم بر گرد مردی در آمده بودند فرمود این چیست؟

وقایعها و ایام الجاهلیة و بالشعار و العریة فقال النبی ذاك علم لا یضر من جهله ولا ینفع من علمه

۱۴ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثني علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال بنی الاسلام علی خمس دعائم علی الصلوة و الزکوة و الصوم و الحج و ولاية امیر المؤمنین و الائمة من ولده (ع)

۱۵ - حدثنا حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب قال اخبرني ابو الحسن علي بن محمد البزاز قال حدثنا ابو احمد داود بن سليمان الفراء قال حدثني علي بن موسى الرضا عن ابيه موسى بن جعفر قال حدثني ابي جعفر بن محمد الصادق قال حدثني ابي محمد بن علي الباقر قال حدثني ابي علي بن الحسين زين العابدين قال حدثني ابي الحسين بن علي قال حدثني ابي امير المؤمنين (ع) قال قال رسول الله ﷺ الايمان اقرار باللسان و معرفة بالقلب و عمل بالاركان قال حمزة بن محمد و سمعت عبد الرحمن بن ابي حاتم يقول سمعت ابي يقول و قدر وى هذا الحديث عن ابي الصلت الهروي عبد السلم بن صالح عن علي بن موسى الرضا عليه السلام باسناده مثله قال ابو حاتم لوفره هذا الاسناد علی مجنون لبراً

۱۱ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن زياد بن مروان القندی عن علي بن معبد عن عبدالله بن القاسم عن مبارك بن عبد الرحمن عن ابي عبدالله الصادق عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ الاسلام عربان قلباسه الحیا و زینته الوفاء و مروتة العمل الصالح و عماده الورع و لكل شیء اساس و اساس الاسلام حبنا اهل البيت

۱۶ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثني محمد بن يحيى العطار (ه) عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن نصر بن شعيب عن خالد بن ماد القلانسی

گفتند علامه است ، فرمود علامه کدامست ؟ گفتند دانایترین مردم با نساب عرب و حوادث و ایام دوران جاهلیت و با شعار و عربیت ، پیغمبر فرمود این دانشی است که زبان ندارد نادانیش و سودی نهد دانستن آن.

۱۴ - امام صادق (ع) فرمود اسلام بر پنج ستون سازمان شده بر نماز بر زکوة بر روزه و حج و ولایت امیر مؤمنان و امامان از فرزندان.

۱۵ - رسول خدا (ص) فرمود ایمان اعتراف بزبان و معرفت بدل و عمل با اعضا است.

۱۶ - رسول خدا (ص) فرمود اسلام برهنه است جامه آن شرم و زیورش وفا و مردانگیش کار شایسته و

ستونش ۱۰ است هر چیزی بنیادی دارد و بنیاد اسلام دوستی ما خاندان است .

۱۸ - مردی ، حضور رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد یا رسول الله هر که بگوید لا اله الا

عن القندی عن جابر بن یزید الجعفی عن ابی جعفر عن آباءه (ع) قال جاء رجل الى النبي ﷺ فقال يا رسول الله اكل من قال لا اله الا الله مؤمن قال ان عداوتنا تلحق باليهود والنصارى انكم لا تدخلون الجنة حتى تحبوني و كذب من زعم انه يحبني ويبغض هذا يعني عليا (ع)

۱۷ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن عبدالله البرقي عن ابيه عن جده احمد بن ابی عبدالله عن ابيه محمد بن خالد عن غياث بن ابراهيم عن ثابت بن دينار عن سعد بن طريف عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ لعلي بن ابی طالب عليه السلام يا علي ان المدينة الحکمة وانت بابها ولن تؤتی المدينة الا من قبل الباب و كذب من زعم انه يحبني ويبغضك لانك مني وانامتك لحمك من لحمي ودمك من دمي وروحك من روحي وسريرتك سريرتي وعلانيتك علانيتي وانت امام امتي وخليفتي عليها بعدی سعد من اطاعك وشقى من عصاك وربح من تولاك وخسر من عاداك وفاز من لزمك وهلك من فارقك مثلك ومثل الائمة من ولدك بعدی مثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها غرق ومثلکم مثل النجوم كلما غاب نجم طلع نجم الى يوم القيمة

المجلس الثاني والأربعون

لثلاثين خلنا من ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا الحسن بن متيل الدقاق قال حدثنا احمد بن ابی عبدالله البرقي عن ابيه عن يونس بن عبدالرحمن عن عبدالرحمن بن الحجاج قال سمعت

الله مؤمن است فرمود دشمنی ما بیهود و نصاری میرساند شما بیبشت نروید تا مرا دوست دارید و دروغ گوید کسیکه معتقد است مرا دوست داشته این را یعنی علی را دشمن دارد.

۱۸ - رسول خدا ص بعلي بن ابي طالب ع فرمود ای علی من شهر دانشم و تو در آنی و بشهر نیابند جز از درش دروغ گوید کسیکه معتقد است مرا دوست داشته و تو را دشمن دارد زیرا تو از منی و من از تو ، گوشت گوشت منست و خونت خون من روحت روح منست و درونت درون من و آشکارت آشکار من، تو امام امت منی و خلیفه من پس از من خوشبخت است آنکه فرمانت برد و بدبخت آنکه نافرمانیت کند سودمند آنکه دوستت دارد و زیانمند آنکه دشمنت دارد کامیابست آنکه ملازم تو است و هلاک است آنکه از تو جداست مثل تو و امامان پس از تو چون کشتی نوح است و هر که بر آن سوار شد نجات یافت و هر که و افتاد غرق شد و نمونه شما چون ستارگانست هر گاه ستاره نپهان شود ستاره ای عیان گردد تا بروز قیامت.

مجلس چهل و ششم = دوشب از ربيع الاول گذشته

۱ - امام صادق ع میفرمود هر که برادش بکاری اندر است که بدش باشد و او را با قدرت بر

الصادق عليه السلام يقول من رأى اخاه على امر يكرهه فلم يردده عنه وهو يقدر عليه فقد خانه ومن لم يجتنب مصادقة الاحمق اوشك ان يتخلق باخلاقه

۲ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن عبد الجبار عن ابي احمد الازدى عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله عز وجل آخى بينى وبين على بن ابي طالب عليه السلام وزوجه ابنتى فوق سبع سمواته و اشهد على ذلك مقربى ملائكة وجعله لى وصيا وخليفة فعلى منى وانامنهم محبة محبى ومبغضه مبغضى وان الملائكة لتقرب الى الله بمحبته

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا على بن ابراهيم عن محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبد الرحمن عن الحسن بن زياد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال ان الله تبارك وتعالى رضى لكم الاسلام ديناً فاحسنوا صحبته بالسخاء وحسن الخلق

۴ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن سنان عن طلحة بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله كثر المزاح يذهب بماء الوجه وكثرة الضحك يمحوا الايمان وكثرة الكذب يذهب بالبهاء

۵ - حدثنا محمد بن على ماجيلويه (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن على بن معبد عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن على بن موسى الرضا عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من كان مسلماً فلا يمكروا لا يخدع فاني سمعت جبرئيل يقول ان المكرو الخديعة فى النار ثم قال صلى الله عليه وآله ليس منا من غش مسلماً وليس منا من خان مسلماً ثم قال صلى الله عليه وآله ان

جلو گیری از آن باز ندارد باو خیانت کرده و هر که از رفاقت احمق دوری نکند بسا باشد هم خلق او گردد.

۲- رسول خدا ص فرمود براستی خدای عزوجل مرا باعلی بن ابیطالب برادر ساخت و دختر مرا از بالای آسمان باو تزویج کرد و فرشتگان مقربش را بر آن گواه گرفت و او را برای من وصی و جانشین نمود علی از من است و من از او دوستش دوست من و دشمن او دشمنم و فرشتگان بدوستی او بخدا تقریب جویند.

۳- امام صادق ع فرمود خدای تبارک و تعالی اسلام را دین شما پسندید با آن سخاوت و حسن خلق و خوش رفتاری همراهی کنید.

۴- رسول خدا ص فرمود شوخی بسیار آبرو را میبرد و خنده بسیار ایمان را نابود میکند و دروغ خرمی را بر میاندازد.

۵- رسول خدا ص فرمود هر که مسلمانست نباید نیرنگ و فریب کند زیرا من از جبرئیل شنیدم میفرمود نیرنگ و خدعه در آتش است سپس فرمود از ما نیست کسیکه مسلمانى را گول زند، از ما

جبرئیل الروح الامین نزل علی من عند رب العالمین فقال یا محمد علیک بحسن الخلق فان سوء الخلق
یذهب بخیر الدنیا والاخرة الا وان اشبهکم بی احسنکم خلقا

۶ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانہ (ره) قال حدثنا علی بن ابراهيم عن ابيه عن محمد
بن ابی عمیر عن هشام بن سالم قال قال لی الصادق جعفر بن محمد (ع) من صلی صلوة مكتوبة ثم سبح
فی دبرها ثلثین مرة لم یبق علی بدنه شیء من الذنوب الا تناثر

۷ - حدثنا جعفر بن الحسين قال حدثنا محمد بن جعفر عن احمد بن ابی عبدالله البرقي عن
الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن ابی عبيدة الحذاء عن ابی عبدالله عليه السلام قال اتی النبی صلی الله علیه و آله
باساری فامر بقتلهم خلا رجلا من بینهم فقال الرجل بابی انت وامی یا محمد کیف اطلقت عنی من بینهم
فقال اخبرنی جبرئیل عن الله عزوجل ان فیک خمس خصال یحبها الله عزوجل ورسوله الغيرة
الشديدة علی حرمک والسخاء وحسن الخلق وصدق اللسان والشجاعة فلما سمعها الرجل اسلم وحسن
اسلامه وقاتل مع رسول الله صلی الله علیه و آله قتالا شديداً حتى استشهد

۸ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى الجلودي قال
حدثنا هشام بن جعفر عن حماد عن عبدالله بن سليمان وكان قاريا للكتب قال قرأت فی الانجيل
یا عيسى جد فی امری ولا تهزل و اسمع و اطع یا بن الطاهرة الطهر البكر البتول اتيت من غير
فحل انا خلقتك آية للعالمین فايای فاعبد وعلی فتوكل خذ الكتاب بقوة فسر لاهل سوريا
السريانية بلغ من بين يديك انی انا الله الدائم الذى لا ازول صدقوا النبی صلی الله علیه و آله الامی صاحب

نیست کسیکه بمسلمانی خیانت کند سپس فرمود جبرئیل روح الامین از نزد رب العالمین بمن نازل شد
و گفت ای محمد بر تو باد بحسن خلق زیرا بدخلقی خیر دنیا و آخرت را میبرد هلا مانند ترشما بن
خوش خلق ترشماها است.

۶- امام صادق (ع) فرمود هر که نماز واجب را بخواند و دنبالش سی بار تسبیح گوید از گناهانش
چیزی نماند جز آنکه فروریزد.

۷- امام صادق (ع) فرمود جمعی اسیر خدمت پیغمبر (ص) آوردند و دستور داد همه را بکشند جز یک
مرد از آنها، آن مرد عرض کرد ای محمد پدرم قربات و مادرم چطور مرا از میان آن همه آزاد کردی
فرمود جبرئیل بمن خبر داد از طرف خدای عزوجل که در تو پنج خصلت خدا پسند است و رسولخواه غیرت
سخت بر حرمت و سخاوت و حسن خلق و راستگویی و شجاعت چون آن مرد این سخن شنید مسلمان شد از
روی عقیده و به همراه رسول خدا (ص) بسختی نبرد کرد تا شهید شد.

۸- عبدالله بن سلیمان که کتابها را خوانده بود گفت در انجیل خواندم، ای عیسی در امر من
کوشا باش و یاوه مسرا بشنو و فرمان بر ای زاده طاهره طهر بتول تویی فعل آمینی من تو را برای

الجمل والمدرعة والتاج و هي العمامة و النعلين و الهراوة و هي القضيب الانجل العينين الصلت
 الجبين الواضح الخدين الاقنى الالف المفلج الثنایا كان عنقه ابريق فضة كان الذهب يجرى
 في تراقيه له شعرات من صدره الى سرتة ليس على بطنه ولا على صدره شعر اسمر اللون دقيق
 المسربة شثن الكف والقدم اذا التفت التفت جميعا واذا مهي كانما ينقلع من الصخرة وينحدر
 من صلب و اذا جاء مع القوم بذعم عرقه في وجهه كاللؤلؤ و ریح المسك ينفح منه لم ير قبله
 مثله ولا بعده طيب الريح نکاح النساء ذوالنسل القليل انما نسله من مباركة لها بيت في الجنة
 لاصحب فيه ولا نصب يكفلها في آخر الزمان كما كفل زكريا امك لها فرخان مستشهدان
 كلامه القرآن و دينه الاسلام و انا السلام طوبى لمن ادرك زمانه و شهد ايامه و سمع كلامه قال
 عيسى يارب وما طوبى قال شجرة في الجنة انا غرستها تظل الجنان اصلها من رضوان ماؤها من
 تسنيم يرده برد الكافور و طعمه طعم الزنجيل من يشرب من تلك العين شربة لا يظمأ بعدها ابدا
 فقال عيسى اللهم اسقني منها قال حرام يا عيسى على البشر ان يشربوا منها حتى يشرب ذلك النبي
 و حرام على الامم ان يشربوا منها حتى يشرب امة ذلك النبي ارفعك الى ثم اهبطك في آخر
 الزمان لتري من امة ذلك النبي العجائب ولتعينهم على اللعين الدجال اهبطك في وقت الملوثة

نشانی همه جهانیان آفریدم مرا تنها بپرست و بر من توکل کن نیرومندانه کتابرا بدست گیر و سیر
 کن در اهل سوریا بزبان سریانی در پیش رویت تاهر جاتبلیغ کن که منم خدای همیشه ابکه زوال ندارم
 تصدیق کنید به پیغمبر امی صاحب شتر و جوشن و تاج که همان عمامه است و نعلین و هراوه که همان چوبدستی
 است صاحب دو چشم نجلاء و پیشانی بلند و دو گونه روشن و بینی برآمده و دندانهای شمرده و گردنی
 سیمین و بلند و گلو گاهی طلائی و یک رشته مو از سینه تا ناف و شکم و سینه صاف و بی مو سیه چرده و
 باریک انگشت و سطر کف و قدم چون روی بجائی کند با همه بدن باشد و چون راه رود گویا از وقار
 قدم از سنک بر آرد و از بلندی بزیر آید و چون باجمعی بر آید بر آنها بیفزاید عرق چهره اش چون
 مروارید غلطان است و از او بوی مشک پراکنده گردد مانند او پیش از او دیده نشده و پس از او دیده
 نشود خوشبو و پراز دواج و کم نسل است همانا نسلش از دختری مبارک است که در بهشت خانه ای
 دارد یکپارچه بدون ترک و ر کچین او را در آخر الزمان کفالت نماید چنانچه زکریا مادرت را کفالت
 کرد، دو فرزند دارد که هر دو شهید شوند سخنش قرآن است، دینش اسلام و منم سلام خوشابر کسی که
 دورانش را دریابد و روز گارش ببیند و سخنش را بشنود عیسی عرض کرد پروردگارا طوبی چیست ؟
 فرمود درختی در بهشت که من آن را کشتم همه بهشت را سایه دهد بیخش از رضون است و آبش از
 تسنیم که چون کافور خنک است و مزه زنجبیل دارد هر که از آن چشمه بنوشد هرگز تشنه نشود ؛
 عیسی عرض کرد بمن از آن بنوشان فرمود ای عیسی بر نوع بشر حرامست از آن بنوشند تا آن پیغمبر
 از آن بنوشد و بر امتها حرامست از آن بنوشند تا امت او از آن بنوشند من تو را نزد خود بر آورم
 و در آخر الزمان فرود کنم تا از امت این پیغمبر عجایبی بینی و با نهاد در دفع دجال امین کمک کنی تو را وقت
 نماز فرود کنم تا با آنها نماز گذاری که امت مرحومه اند .

لتصلی معهم انهم امة مرحومة .

۹ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا ابوبكر احمد بن ديبس بن عبدالله المفسر قال حدثنا احمد بن محمد بن ابي البهلول المروزي قال حدثنا الفضل بن هرمز ديار الطبري قال حدثنا ابو علي الحسن بن شجاع البلخي قال حدثنا سليمان بن الربيع قال سمعت كادح بن احمد يقول سمعت مقاتل بن سليمان يقول سمعت عن الضحاک قال سئل رجل عن ابن عباس ما الذي اخفى الله تبارك و تعالی من الجنة وفد اخبر عن ازواجها و عن خدمها و طبیبها و شرابها و ثمرها و ما ذكر الله تبارك و تعالی من امرها و انزله في كتابه فقال ابن عباس هي جنة عدن خلقها الله يوم الجمعة ثم اطبق عليها فلم يرها مخلوق من اهل السموات و الارض حتى يدخلها اهلها قال لها عز وجل ثلاث مرات تكلمي فقالت طوبى للمؤمنين قال جل جلاله طوبى للمؤمنين و طوبى لك قال مقاتل قال الضحاک قال ابن عباس فقال النبي ﷺ الا من كان فيه ست خصال فانه منهم من صدق حديثه و انجز موعوده و ادى امانته و بر والديه و وصل رحمه و اسغفر من ذنبه فهو مؤمن .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱۰ - حدثنا ابو العباس محمد بن ابراهيم الطالقانی (رض) قال حدثنا ابوبكر محمد بن القاسم الانباري قال حدثنا ابي قال حدثنا ابوبكر محمد بن ابي يعقوب الدينوري قال حدثنا احمد بن ابي المقدم العجلي قال يروي ان رجلا جاء الى علي بن ابي طالب عليه السلام فقال له يا امير المؤمنين ان لي اليك حاجة فقال اكتبها في الارض فاني ارى الضريفك بينا فكتب في الارض انا فقير محتاج فقال علي عليه السلام يا قنبر اكتبه حلتين فانشأ الرجل يقول .

۹- مردی از ابن عباس پرسید خدا چه چیز بهشت را نهان داشته با اینکه از ازواج و خدم و طبیب و شراب و میوه آن خبر داده و خدا امر او را بیان کرده و در قرآنش نازل نموده؛ فرمود آنچه نهان داشته جنت عدن است که روز جمعه آفریده و بر آن سرپوش نهاده و هیچ آفریده از اهل آسمان و زمین آن را ندیده و نپسند تا اهلش وارد آن شوند و خدا باو سه بار فرماید سخن کن گوید طوبی للمؤمنین خدای جل جلاله فرماید طوبی برای مؤمنان است و برای تو، مقاتل بنقل از ضحاک گفته که ابن عباس فرمود پیغمبر فرمود هلا هر که شش خصلت دارا باشد از آنهاست. راست گوید و بوعده وفا کند. امانت را رد کند و به والدین خود احسان کند و صلہ رحم نماید و از گناهانش آمرزش خواهد او مؤمن است .

۱۰- مردی نزد امیرالمؤمنین آمد و گفت با امیرالمؤمنین من بتو حاجتی دارم فرمود آن را بر زمین بنویس من بد حالی تو را آشکارا مینگرم بر زمین نوشت من فقیر و نیازمندم علی ع فرمود ای قنبر دو جامه با ویوشان و او شروع بسرودن نمود و میگفت:

كسوتنى حلة تبلى محاسنها
ان نلت حسن ثنائى نلت مكرمة
ان الثناء ليحيى ذكر صاحبه
لا تزهد الدهر فى عرف بدأت به
فسوف اكسوك من حسن الثنا حلالا
ولست تبقى بما قد نلت بدلا
كالغيث يحيى نداء السهل والجبالا
فكل عبد سيجزى بالذى فعلا

فقال عليه السلام اعطوه مائة دينار فليل له يا امير المؤمنين لقد اغنيته فقال انى سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم

يقول انزل الناس منازلهم ثم قال عليه السلام انى لاعجب من اقوام يشترى الامماليك باموالهم ولا يشترى الاحرار بمعروفهم .

۱۱ - حدثنا ابو العباس محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) قال حدثنا ابو احمد عبدالله بن

احمد بن محمد بن عيسى قال حدثنا على بن سعيد بن بشير قال حدثنا ابن كاسب قال حدثنا عبدالله

بن ميمون المكي قال حدثنا جعفر بن محمد عن ابيه عن على بن الحسين (ع) انه دخل عليه رجلا

من قريش فقال الا احديثكما عن رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالا بلى حدثنا عن ابي القاسم قال سمعت ابي

يقول لما كان قبل وفات رسول الله صلى الله عليه وسلم ثلثة ايام هبط عليه جبرئيل فقال يا احمد ان الله ارسلنى

اليك اكراماً و تفضيلاً لك و خاصة يسئلك عما هو اعلم به منك يقول كيف تجددك يا محمد قال

النبي صلى الله عليه وسلم اجدنى يا جبرئيل مغموماً و اجدنى يا جبرئيل مكروباً فلما كان اليوم الثالث هبط

جبرئيل وملك الموت و معهما ملك يقال له اسمعيل في الهواء على سبعين الف ملك فسبقهم جبرئيل

فقال يا احمد ان الله عز وجل ارسلنى اليك اكراماً لك و تفضيلاً لك و خاصة يسئلك عما هو اعلم

گرم تو جامه زنج داده ای که کهنه شود
ستایشم ز برای تو حرمتی باشد
پوشمت ز ستایش هزار ها جامه
که جای آن نپندیری هزار بیژامه

...

شود ز مدح و ثنا زنده نام صاحب آن
بهر خویش ز احسان بکس کناره مکن
چنو که زنده شود کوه و دشت از باران
که بنده راست جرات طبق آنچه کرده عیان

علی ع فرمود صد دینار طلا باو دادند باو عرض شد یا علی او را توانگر ساختمی، فرمود من از رسول خدا ص شنیدم میفرمود از مردم قدر دانی کنید سپس علی فرمود که من از مردمی در شکفتم که بیول خود بنده ما را میخرند و آزادان را با احسان خود نمیخرند.

۱۱ - دو مرد قریشی خدمت امام چهارم آمدند فرمود حدیثی از رسول خدا ص برای شما بساز گویم؟ گفتند آری فرمود از پدرم شنیدم میفرمود سه روز پیش از مرگ پیغمبر جبرئیل بر او نازل شد و عرض کرد ای احمد خدا مرا با احترام تو برای احوال پرسی تو فرستاده و با اینکه بهتر از تو میدانند میفرماید حالت چو نیست؟ پیغمبر ص گفت غمگین و گرفتارم روز سوم جبرئیل و ملک الموت و فرشته ای بنام اسمعیل با هفتاد هزار فرشته آمدند جبرئیل پیش از آنها خدمت پیغمبر رسید و عرض کرد خدا

به منك فقال كيف تجدك يا محمد قال اجدني يا جبرئيل مغموماً و اجدني يا جبرئيل مكروبا فاستأذن ملك الموت فقال جبرئيل يا احمد هذا ملك الموت يستأذن عذبك لم يستأذن على احد قبلك ولا يستأذن على احد بعدك قال ائذن له فاذن له جبرئيل فاقبل حتى وقف بين يديه فقال يا احمد ان الله ارسلني اليك و امرني ان اطيعك فيما تامرني ان امرتني بقبض نفسك قبضها و ان كرهت تركتها فقال النبي ﷺ اتفعل ذلك يا ملك الموت قال نعم بذلك امرت ان اطيعك فيما تامرني فقال له جبرئيل يا احمد ان الله تبارك و تعالی قد ائتق الي لقاءك فقال رسول الله ﷺ يا ملك الموت امض لما امرت به فقال جبرئيل هذا آخرو طئى للارض انما انتت حاجتى من الدنيا فلما توفى رسول الله صلى الله على روحه الطيب و على آله الطاهرين جاءت التعزية جئاتهم آت يسمعون حسه ولا يرون شخصه فقال السلام عليكم و رحمة الله و بركاته كل نفس ذائقة الموت و انما توفون اجوركم يوم القيمة ان فى الله عز و جل عزاء من كل مصيبة و خلفاً من كل هالك و دركاً من كل مافات فبالله فثقوا و اياه فارجوا فان المصاب من حرم الثواب و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته قال على بن ابى طالب عليه السلام هل يدرون من هذا هذا هو الخضر عليه السلام.

۱۲ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق قال حدثنا ابو العباس احمد بن اسحق المادري بالبصرة فى رجب سنة ثمان عشرة و ثلاث مائة قال حدثنا ابو قلابة عبد الملك بن محمد قال حدثنا

بطور خصوصى مراراً احوال پرسى شما فرستاده میفرماید حالت چونت ای احمد؟ فرمود غمگین و گرفتارم ای جبرئیل، در اینجا ملک الموت اجازه ورود خواست جبرئیل گفت یا احمد این ملک الموت است که اجازه دخول میطلبید و پیش از تو از کسی اجازه ورود نخواسته و پس از تو هم از کسی نخواهد فرمود باو اذن بده جبرئیل باو اذن داد و آمد برابر پیغمبر ایستاد و گفت ای احمد خدا مرا خدمت شما فرستاده که هر طور امر فرمائید عمل کنم اگر فرمائی جانم را بگیرم را اگر نخواهی دست بکشم پیغمبر فرمود ای ملک الموت هر چه گویم عمل کنی؟ گفت آری من مامور باطاعتم جبرئیل با آنحضرت عرض کرد ای احمد خدا مشتاق ملاقات تو است رسول خدا فرمود ای ملک الموت بدانچه ماموری عمل کن جبرئیل گفت این آخرین دفعه است که پای بر زمین نهادم و مقصودم تو بودی در این دنیا چون رسول خدا وفات کرد و برای تسلیت آمدند شخصی آمد که آوازش را میشنیدند و خودش را نمیدیدند و گفت درود بر شما و رحمت خدا و بركاتش هر نفسی مرگ را چشیده است و همانا روز قیامت مزد خود را دریابید براستی نظر بغدای عزوجل دل آرامی از هر مصیبت و جانشین از هر دست رفته است و جبران هر فوت شده بغدا و ثوق داشته باشید و باو امیدوار باشید زیرا مصیبتزده کسی است که از ثواب محروم باشد و السلام عليكم و رحمت الله و بركاته على بن ابى طالب فرمود میدانید این کیست؟ این خضر است.

۱۲ - فاطمه ع به رسول خدا ص گفت بدرجان روز موقوف اعظم و روز فزع تو را که جادیدار کنم؟

غانم بن الحسن السعدی قال حدثنا مسلم بن خالد المکی قال حدثنا جعفر بن محمد عن ابيه عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال قال فاطمة (ع) لرسول الله صلى الله عليه وآله يا ابتاه اين القاك يوم الموقف الاعظم و يوم الاهوال و يوم الفزع الاكبر قال يا فاطمة (ع) عند باب الجنة و معي لواء الحمد و انا الشفيح لامتي الي ربي قالت يا ابتاه فان لم القك هناك قال القيني على الحوض و انا اسقى امتي قالت يا ابتاه ان لم القك هناك قال القيني على الصراط و انا قائم اقول رب سلم امتي قال فان لم القك هناك قال القيني و انا عند الميزان اقول رب سلم امتي قالت فان لم القك هناك قال القيني على (عند) شفير جهنم امنع شررها و ليهبها عن امتي فاستبشرت فاطمة بذاك صلى الله عليها و على ابيها و بعلمها و بنيتها.

۱۳- حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) قال حدثنا ابو احمد عبد العزيز بن يحيى البصرى قال حدثنا المغيرة بن محمد قال حدثني ابراهيم بن محمد بن عبد الرحمن الازدي سنة ستة عشرة و مائتين قال حدثنا قيس بن الربيع و منصور بن ابي الاسود عن الاعمش عن المنهال بن عمرو عن عباد بن عبدالله قال قال علي عليه السلام ما نزلت من القرآن آية الا و قد علمت اين نزلت و فيمن نزلت و في اي شيء نزلت و في سهل نزلت اذ في جبل نزلت قيل فما نزل فيك فقال لولا انكم سئلتموني ما اخبرتكم نزلت في الاية انما انت منذر و لكل قوم هاد فرسول الله المنذر و انا الهادي الي ما جاء به .

فرمود ای فاطمه بر در بهشت که لواء حمد بامنست و من بدرگاه پروردگار شفیح امتم باشم، عرضکرد پدرجان اگر آنجا خدمتت نرسم؟ فرمود سرحوض مرا دیدار کن که امتم را سیراب میکنم عرضکرد اگر آنجا دیدارت نکردم؟ فرمود بر صراط مرا ملاقات کن که ابستاده ام و میگویم پروردگارا امتم را سالم دار عرضکرد آنجا هم نشد؛ فرمود مرا پای میزان دیدار کن ، که میگویم پروردگارا امتم را سالم دار، عرضکرد آنجا هم نشد فرمود مرا بر پرتگاه دوزخ برخورد کن که زبان و شعله اش را از امتم جلوگیرم فاطمه از این خبر شاد شد.

۱۳- علی (ع) فرمود آیه ای از قرآن نازل نشده مگر آنکه میدانم کجا نازل شده در باره کسی نازل شده و در چه موضوعی نازل شده؛ در دشت است یا کوه گفتند در باره خودت چه نازل شده؟ فرمود اگر از من نمی پرسیدید بشما نمی گفتم در باره من این آیه نازل شده (ع-۷) همانا تو منذری و برای هر قومی رهبری. رسول خدا منذر است و من رهبر بدانچه آورده است.

المجلس السابع والاربعون

يوم الجمعة لخمس خلون من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن محمد بن عصام (عاصم) الكليني (رض) قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني عن علي بن محمد المعروف بعلان عن محمد بن الفرج الرخجي قال كتبت الى ابي الحسن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) اسئله عما قال هشام بن الحكم في الجسم و هشام بن سالم في الصورة فكتب (ع) دع عنك حيرة الحيران و استعذ بالله من الشيطان الرجيم ليس القول ما قال الهشامان.

۲ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن الصقر بن دلف قال سئلت ابا الحسن علي بن محمد بن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن التوحيد وقلت له اني اقول بقول هشام بن الحكم فغضب عليه السلام ثم قال مالكم و لقول هشام انه ليس منا من زعم ان الله جسم نحن منه برآء في الدنيا و الاخرة يا بن دلف ان الجسم محدث و الله محدثه و مجسمه .

۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن المعروف عن علي بن مهزيار قال كتبت الى ابي جعفر محمد بن علي بن موسى الرضا (ع) جعلت فداك اصلي خلف من يقول بالجسم و من يقول بقول يونس يعني ابن عبد الرحمن فكتب (ع) لاتصلوا خلفهم ولا تعطوهم من الزكوة و ابرؤا منهم برء الله منهم ،

مجلس چهل و هفتم - روز جمعه پنجم ماه ربيع الاول سال ۳۶۸

۱- محمد بن فرج رنجی گوید بامام دهم نوشتم و از او پرسیدم از آنچه هشام بن حکم راجع بجسم گفته و هشام بن سالم راجع بصورت، در پاسخ نوشت سرگردانی حیران را از سربگذار و پناه بر خدا از شیطان رجیم قول درست آن نیست که دو هشام گفته اند.

۲- صقر بن دلف گوید از امام دهم در راجع بتوحید پرسیدم و باو گفتم که من معتقد بقول هشام بن حکم، در خشم شد و فرمود تورا بگفته هشام چکار او از ما نیست هر که معتقد است که خدا جسم است ما از او بیزارم در دنیا و آخرت ای پسر دلف جسم حادث است و خدا او را پدید کرده و جسم ساخته .

۳- علی بن مهزیار گوید بامام نهم نوشتم قربانت پشت سر کسیکه بجسم معتقد است و هم عقیده یونس است یعنی پسر عبد الرحمن نماز بخوانم + در جواب نوشت پشت سر آنها نماز نخوانید و زکوة بآنها ندهید و از آنها بیزار باشید خدا از آنها بیزار است .

۴ - حدثنا احمد بن علی بن ابراهیم (ره) قال حدثنا ابي عن ابيه ابراهیم بن هاشم عن علی بن معبد عن واصل عن عبدالله بن سنان عن ابيه قال حضرت ابا جعفر محمد بن علی الباقر عليه السلام و دخل عليه رجل من الخوارج فقال يا ابا جعفر اى شيء تعبد قال الله قال رأيتہ قال لم تره العيون بمشاهدة العيان و رأته القلوب بحقايق الايمان لا يعرف بالقياس ولا يشبه بالناس موصوف بالايات معروف بالعلامات لا يجور في حكمه ذلك الله لا اله الا هو قال فخرج الرجل وهو يقول الله اعلم حيث يجعل رسالاته .

۵ - حدثنا علی بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفی عن محمد بن اسمعيل البرمکی قال حدثنا الفضل بن سايمان الكوفی عن الحسين بن خالد قال سمعت الرضا علی بن موسى (ع) يقول لم ينزل الله تبارك وتعالى عالماً قادراً حياً قديماً سمياً بصيراً فقلت له يا بن رسول الله ان قوماً بقولون انه عز وجل لم ينزل عالماً بعلم قادراً بقدره و حياً بحیوة و قديماً بقدم و سمياً بسمع و بصيراً ببصر فقال عليه السلام من قال بذلك و دان به فقد اتخذ مع الله آلهة اخرى و ليس من ولا يتنا على شيء ثم قال عليه السلام لم ينزل الله عز وجل عالماً قادراً حياً قديماً سمياً بصيراً لذاته تعالى عما يقول المشركون و المشبهون علواً كبيراً .

۶ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علی السکری قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري عن محمد بن عماره عن ابيه قال سألت الصادق جعفر بن محمد (ع) فقلت له يا بن رسول الله اخبرني عن الله هل له رضى و سخط فقال نعم و ليس ذلك على ما يبرجد من المخلوقين و لكن غضب الله

۴- عبدالله بن سنان از پدرش نقل کرده که حضور امام باقر (ع) بودم یکی از خوارج خدمتش رسیده و گفت ای ابا جعفر چه را پرستی؟ فرمود خدارا گفت اورا دیدی؟ فرمود دیده‌ها عیانش نبینند و دلها بحقیقت ایمانش دریا بند بسنجش نتوانش شناخت و بمردم مانند نیست بنشانها ستوده گردد و بعلامتها شناخته است در حکمش جور نیست آنست خدانیت معبود حقی جز او، گوید آن مرد بیرون شد و میگفت خدا داناتر است که کجا رسالت خود را بنهد.

۵- امام هشتم (ع) میفرمود همیشه خدای تبارک و تعالی دانا و توانا زنده و قدیم، شنوا و بینا بوده است فضل بن سلیمان کوفی گوید عرض کردم یا بن رسول الله مردمی گویند همیشه خدا دانا است بعلم و تواناست بقدرت و زنده است بحیات و قدیم است بقدم و شنواست بسمع و بیناست ببصر، فرمود هر که چنین گوید و بدان معتقد باشد با خدا خدایان دیگر شریک کرده و با ولایت، ماسروکاری ندارد سپس فرمود همیشه خدا بذات خود دانا توانا زنده و قدیم و شنوا و بیناست و برتر است از آنچه مشرکان و مشبهه گویند بی اندازه.

۶- محمد بن عماره از پدرش گفته است که از امام صادق (ع) پرسیدم یا بن رسول الله بمن خبرده

عقابه ورضاه ثوابه .

۷ - حدثنا محمد بن احمد السناني (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الاسدي الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن سالم عن ابي بصير عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال ان الله تبارك و تعالي لا يوصف بزمان ولا مكان ولا حركة ولا انتقال ولا سكون بل هو خالق الزمان والمكان والحركة والسكون و الانتقال تعالي عما يقول الظالمون علواً كبيراً .

۸ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن صباح بن عبد الحميد وهشام وحفص وغير واحد قالوا قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام انا لا اقول جبراً ولا تفويضاً .

۹ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا عمي محمد بن ابي القاسم قال حدثنا محمد بن علي القرشي عن محمد بن سنان عن المفصل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله جل جلاله اوحى الي الدنيا ان تعبي من خدمك واخذي من رفضك وان العبد اذا تخلى بسيدته في جوف الليل المظلم وناجاه اثبت الله النور في قلبه فاذا قال يارب يارب ناداه الجليل جل جلاله لبيك عبي سلمي اعطك وتوكل علي ا كفك ثم يقول جل جلاله لملائكته يا ملائكتي انظروا الي عبي فقد تخلى بي في جوف الليل المظلم والباطلون لاهون والغافلون نيام اشهدوا اني قد غفرت له ثم قال عليه السلام عليكم بالورع والاجتهاد و العبادة و ازهدوا في هذه

که خدا را رضا و سخط باشد؛ فرمود آری ولی نه مانند مخلوق خشم خدا عقاب او است و رضایش ثواب او .

۷- امام صادق ع فرمود براستی خدای تبارک و تعالی منصف بزمان و مکان و حرکت، و انتقال و سکون نیست بلکه او است خالق زمان و مکان و حرکت و سکون و انتقال برتر است از آنچه ظالمان گویند بی اندازه .

۸- امام صادق ع فرمود من نه معتقد بجهنم و نه بتفویض .

۹- رسول خدا ص فرمود براستی خدای جل جلاله بدنیا خطاب کرد که خادم خود را برنج افکن و تارک خود را خدمت کن و چون بنده در نیمه شب تار با آقای خود خلوت کند و راز گوید خدا نور را در دلش برجا دارد چون گوید یارب یارب جل جلاله او را ندا کند لبيک عبي من بخواه تا بتوبه هم بر من توکل کن تا تورا کفایت کنم سپس خدای جل جلاله بملائکه خود فرماید ای ملائکه ببینید بنده مرا که در دل شب تار بامن خلوت کرده و بیهودگان در بازی و غفلتند و بخواب اندرند گمراه باشید که من او را آمرزیدم پس از آن فرمود بر شما باد به ورع و کوشش و عبادت و بی رغبت باشید در این دنیا که شما بی رغبت است زیرا که پرفریب دهنده است خانه فنا و زوال است بسیار

الدنيا الزاهدة فيكم فانها غرارة دارفناء، و زوال کم من مغتر فيها قداهلکته و کم من واثق بها قدخانته و کم من معتمد عليها قدخدعته واسلمته و اعلموا ان امامکم طريقاً مهولاً وسفراً بعيداً وممر کم على الصراط ولا بد للمسافر من زاد فمن لم يتزود وسافر عطب وهلك وخير الزاد التقوى، ثم اذ کروا وقوفکم بين يدي الله جل جلاله فانه الحكم العدل واستعدوا لجوابه اذا سئلکم فانه لا بد سائلکم عما عملتم بالثقلين من بعدى کتاب الله وعترتى فانظروا ان لاتقولوا اما الكتاب فغيرنا وحرقتنا واما العترة ففارقنا وقتلنا فعند ذلك لا يكون جزاؤکم الا النار فمن اراد منکم ان يتخلص من هول ذلك اليوم فليتول وليى وليتبع وصيى و خليفتى من بعدى على بن ابى طالب عليه السلام فانه صاحب حوضى يذود عنه اعداءه ويسقى اوليائه فمن لم يسق منه لم يزل عطشان ولم يرو ابداً ومن سقى منه شربة لم يشق ولم يظماً ابداً وان على بن ابى طالب عليه السلام لصاحب لوائى فى الآخرة كما كان صاحب لوائى فى الدنيا و انه اول من يدخل الجنة لانه يقدمنى وييده لوائى تحته آدم ومن دونه من الانبياء .

۱۰ - حدثنا ابى (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله بن ابى خلف قال حدثنى احمد بن محمد بن عيسى عن ابىه عن محمد بن ابى عمير عن حماد بن عثمان قال جاء رجل الى الصادق جعفر بن محمد (ع) فقال له يا بن رسول الله اخبرني بمكارم الاخلاق فقال العفو عن ظلمك وصلة من قطعك واعطاء من

کسيکه فريب آن خورد و نابودش کرد و بدان تکیه زد خيانتش نمود و بسيار کسيکه بدان اعتماد کرد و فريبش داد و اورا وانهاد، بدانيد که در پيش شما راهيست هراسناک و سفر بست دراز و گذشت شما بر صراط است و بناچار مسافر را توشه بايد و هر که بى توشه سفر کند در رنج افتد و هلاک شود و بهترين توشه تقوى است سپس ياد کنيد وقوف خود را در برابر خداى جل جلاله که او حاکم عادل است و آماده جوابش شويد در موقع باز پرسى او از شما که بناچار از شما باز پرسى کنند نسبت بهر چه کرديد (در آنجا ميان شما بجا نهادم خب) از ثقلين پس از من که کتاب خدا و خاندان منند و ملاحظه کنيد که نگويد کتاب را تغيير داديم و تعريف نموديم و اما از خاندان جدا شديم و آنها را کشتيم که در اين موقع پاداش شما جز دوزخ نباشد هر کدام شما که خواهد از هراس اين روز بر کنار باشد بايد ببرد و لى من و تابع وصى و خليفه بعد از من على بن ابى طالب (ع) باشد که او صاحب حوض من است و دشمنانش را از آن طرد کند و دوستانش را از آن سيراب نمايد و هر که از آن ننوشد هميشه تشنه است و هرگز سيراب نشود و هر که از آن شربتى نوشد هرگز تشنه نشود و براستى على بن ابى طالب صاحب پرچم من است در آخرت چنانچه صلح پرچم من است در دنيا و اول کس باشد که در بهشت در آيد زيرا جلومن لواء حمدر را ميكشد که زير آن آدم و پيغمبران ديگرند.

۱۰ - مردى خدمت امام صادق (ع) آمد و عرض کرد يا بن رسول الله مرا بکرام اخلاق مطلع کن، فرمود گذشت از کسيکه بتو ظلم کرده و صلّه با آنکه از تو ببرد و عطاي بکسيکه تورا معروم کند و گفتار حق و گرچه بر زبان خودت باشد.

حرمك وقول الحق ولو على نفسك

۱۱ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثني سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن خالد عن عبدالرحمن بن ابي نجران والحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبدالله السجستاني عن ابان بن تغلب عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام انه قال من مات ما بين زوال الشمس يوم الخميس الى زوال الشمس من يوم الجمعة من المؤمنين اعاده الله من ضغطة القبر

۱۲ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عنبة بن نجاد العابدان رجلا قال للصادق جعفر بن محمد اوصي فقال اعد جهازك وقدم زادك لطول سفرك وكن وصي نفسك ولانك من غيرك ان يبعث اليك بما يصلحك

۱۳ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله بن ابي خلف قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثني جعفر بن بشير البجلي قال حدثني حماد بن واقد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال من قال سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم ثلاثين مرة استقبل الغنى واستدبر الفقر وقرع باب الجنة

۱۴ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن عبدالرحمن بن ابي نجران عن عاصم بن حميد عن محمد بن فیس عن ابي جعفر الباقر (ع) انه قال والله ان كان علي عليه السلام لياً كل اكل العبد ويجلس جلسة العبدوان كان ليشتري القميصين السنبلايين فيخير غلامه خيرهما ثم يلبس الاخر فاذا اجاز اصابعه قطعه واذا اجاز كعبه حذفه ولقد ولي خمس سنين ما وضع اجرة على اجرة ولا لبنة على لبنة ولا قطع قطيعاً ولا اورث بيضاء ولا حمراء وان كان ليطعم الناس خبز

۱۱ - امام صادق (ع) فرمود هر که از زوال پنجشنبه تا ظهر جمعه بمیرد از مؤمنان خدا اورا از فشار قبر پناه دهد.

۱۲ - مردی با امام صادق (ع) گفت بمن سفارش کن فرمود بنه خود را آماده ساز و توشه سفر طولانی خود را پیش فرست و خود وصی خود باش و دیگری را امین بدان که آنچه تو را اصلاح کند برایت بفرست.

۱۳ - امام صادق (ع) فرمود هر که سی بار گوید سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم و بحمده رو بتوانگری کرده و پشتت بفر داده و در بهشت را کوییده.

۱۴ - امام باقر (ع) فرمود بخدا شیوه علی (ع) بود که چون بندگان خوراک میکرد و بر زمین می نشست و دو پیراهن سنبلانی میخربید و خدمتکار او با اختیار خود بهتر آنها را بر میداشت و خود آندبگر را می پوشید و اگر آستینش از انگشتانش بلندتر بود آنرا قطع میکرد و اگر دامنش از کعب میگذشت آنرا می چید پنجسال خلیفه بود نه آجری بر آجری گذاشت و نه خشتی بر خشتی و نه دهی مالک شد و نه پول نقره یا طلا بجای خود گذاشت بر مردم نان میداد و گوشت میخورانید و خود بمنزل

البر واللحم وينصرف الى منزله ويأكل عذب الشعير والزيت والخل و ماورد عليه امران كلاهما
 لله رضى الاخذ باشدهما على بدنه ولقد اعتق الف مملوك من كديده تربت فيه يدها و عرق فيه
 وجهه و ما اطاق عمله احد من الناس وان كان ليصلى فى اليوم والليلة الف ركعة وان كان اقرب
 الناس شهبها به على بن الحسين عليه السلام و ما اطاق عمله احد من الناس بعده و سمع رجل من التابعين انس
 بن مالك يقول نزلت هذه الاية فى على بن ابيطالب عليه السلام امن هو قانت آناه الليل ساجداً و قائماً
 يحذر الاخرة و يرجو رحمة ربه قال الرجل فاتيت علياً عليه السلام لانظر الى عبادته فاشهد بالله لقد
 اتيتته وقت المغرب فوجدته يصلى باصحابه المغرب فلما فرغ منها جلس فى التعقيب الى ان قام الى
 عشاء الاخرة ثم دخل منزله فدخلت معه فوجدته طول الليل يصلى و يقرأ القرآن الى ان طلع الفجر
 ثم جدد وضوءه و خرج الى المسجد و صلى بالناس صلوة الفجر ثم جلس فى التعقيب الى ان طلعت
 الشمس ثم قصد الناس فجعل يختصم اليه رجالان فاذا فرغاقاما و اختصم آخران الى ان قام الى
 صلوة الظهر قال فجدد لصلوة الظهر وضوءاً ثم صلى باصحابه الظهر ثم قعد فى التعقيب الى ان صلى
 بهم العصر ثم اتاه الناس فجعل يقوم رجالان و يقعد آخران يقضي بينهم و يفتيهم الى ان غابت الشمس
 فخرجت و انا اقول اشهد بالله ان هذه الاية نزلت فيه

بر ميگشت و نان جو با زيت و سرکه ميخورد و هر گاه با دو كار خدا پسند روبرو ميشد سخت تر
 آنها را انتخاب ميكرد و هزار بنده از دسترنج خود آزاد كرد كه در آن دستش خاك آلود شده و
 چهره اش عرق ريخته بود و كسى را تاب كارو كرد او نبود او در شبانه روز هزار ركعت نماز
 ميخواند و مانند ترين مردم باو على بن الحسين بود و كسى بعد از او توان كار او را ندانست، مردى
 از تابعين از انس بن مالك شنيد كه اين آيه در باره على بن ابيطالب نازل شده (زمري- ۹) آيا كسى
 كه عبادت كند در آتھنای شب با سجده و قيام براى خدا از آخرت و اميد بر رحمت پرورد گارش.
 آن مرد گويد نزد على ع رفتم تا عبادت او را بنگرم خدا گواه است هنگام مغرب نزد او بودم
 و ديدم با يارانش نماز مغرب ميخواند و چون فارغ شد به تعقيب مشغول بود تا برخواست نماز عشاء
 را خواند و بمنزلش آمد من با او وارد منزل شدم و در تمام شب نماز ميخواند و قرآن ميخواند تا سپيده
 دميد و تجديد وضوء كرد و بمسجد آمد و با مردم نماز خواند و مشغول تعقيب شد تا آفتاب برآمد و
 مردم بدو مراجعه كردند و دو مرد نزد او بمعاكمه مينشستند و چون فارغ ميشدند دو مرد ديگر جاى
 آنها را ميگرفتند تا براى نماز ظهر بيا خواست و وضوء تازه كرد و با اصحابش نماز ظهر را خواند و مشغول
 تعقيب بود تا نماز عصر را با آنها خواند و موقع مراجعه مردم رسيد و دو مرد نزد او مى نشستند
 و چون بر ميخواستند دو مرد ديگر جاى آنها را مى گرفت و او ميان آنها قضاوت مى كرد
 و فتوى ميداد تا آفتاب غروب كرد و من گفتم خدا را گواه دانم كه اين آيه در باره
 او نازل شده.

۱۵ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن ابی عبدالله البرقي عن ابیه محمد بن خالد عن وهب بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من اطعم مؤمناً من جوع اطعمه الله من ثمار الجنة ومن كساه من عرى كساه الله من استبرق وحرير ومن سقاه شربة على عطش سقاه الله من الرحيق المختوم ومن اعانه او كشف كربته اظله الله في ظل عرشه يوم لا ظل الا ظله

۱۶ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن اسمعيل بن مرار عن يونس بن عبدالرحمن عن عبدالله بن سنان عن ابی حمزة الثمالي عن الاصبع بن نباته انه قال كان امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام اذا اتى بالمال ادخله بيت مال المسلمين ثم جمع المستحقين ثم ضرب يده في المال فنشره بمنة ويسرة وهو يقول يا صفراء يا بيضاء لا تغريني غري غيري هذا جنای و خياره فيه

ثم لا يخرج حتى يفرق ما في بيت مال المسلمين ويؤتي كل ذي حق حقه ثم يأمر ان يكس ويرش ثم يصلي فيدر كعتين ثم يطلق الدنيا ثلاثاً يقول بعد التسليم يا دنيا لاتعرضين لي ولاتتشوقين ولاتغريني فقد طلقتك ثلاثاً لارجعة لي عليك

۱۷ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن ابی الحسن الرضا (ع) انه سئل ما العقل فقال

۱۵ - رسول خدا ص فرمود هر که مؤمنی را در گرسنگی اطعام کند خدایش از میوه های بهشتی اطعام کند و هر که او را از برهنگی بیوشاند خدایش از استبرق و حریر بیوشاند و هر که او را شربت آبی بنوشاند در تشنگی خدایش از رحيق مهر زده بنوشاند و هر که او را باری کند یا گرفتاری او را بر طرف کند خدا او را در سایه عرش خود جای دهد روزی که سایه ای جز سایه او نیست.

۱۶ - اصبع بن نباته گفت مال خراجی که برای امیرالمؤمنین میآوردند، وارد بیت المال مسلمانان میکرد و مستحقان را جمع میکرد و با دست خود به راست و چپ پهن میکرد و میفرمود ای پول های زرد و سفید مرا نفریبید دیگری را نفریبید.

هذا جنای و خياره فيه از کل جان بده الي فيه

این است میوه که من چیدم و خوش در آنست و هر که میوه چینه بادست خود بدهان گذارد - سپس بیرون نمیرفت تا هرچه در بیت المال مسلمانان بود قسمت میکرد و دستور میداد آنرا جاروب میکردند و آب میپاشیدند و دو رکعت نماز در آن میخواند و دنیا را سه طلاق میداد و بعد از سلام نماز میفرمود ای دنیا بمن میاویز و مرا بخود تشویق مکن و فریب مده که من تو را سه طلاق دادم و بتو رجوع نتوانم.

التجرع للغة ومداهنة الأعداء ومداراة الأصدقاء.

۱۸ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن أحمد الأشعري عن سلمة بن الخطاب عن الحسين بن سعيد الأزدي عن اسحق بن ابراهيم عن عبد الله بن صباح عن ابي بصير عن ابي عبد الله الصادق (ع) قال اذا كان يوم القيمة جمع الله الاولين والآخرين في صعيد واحد فتغشاهم ظلمة شديدة فيضجون الى ربهم ويقولون يا رب اكشف عنا هذه الظلمة قال فيقبل قوم يمشى النوريين ايديهم قد اضاء ارض القيمة فيقول اهل الجمع هولا انبياء الله فيجيئهم النداء من عند الله ماهؤلاء يا انبياء فيقول اهل الجمع هولا ملائكة فيجيئهم النداء من عند الله ماهؤلاء يا ملائكة فيقول اهل الجمع هولا شهداء فيجيئهم النداء من عند الله ماهؤلاء بشهداء فيقولون من هم فيجيئهم النداء يا اهل الجمع سلوهم من انتم فيقول اهل الجمع من انتم فيقولون نحن العلويون نحن ذرية محمد رسول الله ﷺ نحن اولاد علي ولي الله نحن المخصوصون بكرامة الله نحن الامنون المطمئنون فيجيئهم النداء من عند الله عزوجل اشفعوا في محبيكم واهل مودتكم و شيعتكم فيشفعون فيشفعون

۱۹ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا سلمة بن الخطاب قال حدثنا ابو طاهر محمد بن تسنيم الوراق عن عبد الرحمن بن كثير عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ ذات يوم لاصحابه معاشر اصحابي ان الله جل جلاله يامركم بولاية علي بن ابي طالب عليه السلام و الاقتداء به فهو وليكم و امامكم من بعدى لا تخالفوه فتكفروا ولا تفارقوه فتضلوا ان الله جل جلاله جعل عليا علما بين الايمان والنفاق فمن احبه كان مؤمنا ومن

۱۷ - از امام هشتم پرسیدند عقل چیست؟ فرمود غصه خوردن و با دشمنان مسامحه کردن و با دوستان مدارا نمودن.

۱۸ - امام صادق (ع) فرمود چون روز قیامت شود خدا خلق اولین و آخرین را در یک زمین گرد آورد و تاریکی سختی همه را فرا گیرد و بیروودگار خود بنالند و گویند پروردگارا این تاریکی را از ما برطرف کن فرمود جمعی آیند و نوری برابر آنهاست که عرصه قیامت را روشن کرده حاضران قیامت گویند اینان پیغمبران خدایند، از خدا ندا رسد که اینان پیغمبر نیستند همه گویند اینها فرشته اند ندا رسد از جانب خدا اینان فرشته نیستند همه گویند اینان شهیدانند ندا رسد که از خود آنها پرسید کیانند؟ همه گویند شما که باشید؟ گویند ماها علویه و ذریه محمد رسول خدا (ص) و اولاد علی و لسی خدائیم ما ایم مخصوص بکرامت خدا در آسایش و در اطمینان هستیم بآنها از طرف خدا ندا رسد که دوستان و شعیبان خود را شفاعت کنید و هر که را باید شفاعت کنند،

۱۹ - یک روز رسول خدا (ص) باصحابش فرمود معاشر اصحاب من براستی خدای جل جلاله دستور میدهد بشما به ولایت علی بن ابیطالب و پیروی او که ولای و امام شماست پس از من مخالفت او نکنید

ابغضه كان منافقا ان الله جل جلاله جعل عليا وصبي و منار الهدى بعدى فهو موضع سرى و عيبة علمى و خليفتى فى اهلى الى الله اشكو ظالميه من امتى

المجلس الثامن والاربعون

يوم الثلاثاء تسع خلون من شهر ربيع الاول من سنة ثمان و ستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا على بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابى عبدالله البرقى قال حدثنى ابى عن جده احمد بن ابى عبدالله عن احمد بن محمد بن ابى نصر البزنطى عن ابان بن عثمان عن ابى عبدالله الصادق عليه السلام قال كان ابليس (لع) يخترق السموات السبع فلما ولد عيسى (ع) حجب عن ثلاث سموات و كان يخترق اربع سموات فلما ولد رسول الله صلى الله عليه وآله حجب عن السبع كلها و رميت الشياطين بالنجوم و قالت قریش هذا قيام الساعة كنا نسمع اهل الكتب يذكرونه و قال عمرو بن امية و كان من ازجر اهل الجاهلية انظروا هذه النجوم النبى يهتدى بها و يعرف بها ازمان الشتاء و الصيف فان كان رمى بها فهو هلاك كل شىء و ان كانت ثبتت و رمى بغيرها فهو امر حدث و اصبحت الاصنام كلها صبيحة و لد النبى صلى الله عليه وآله ليس منها صنم الا و هو منكب على وجهه و ارتجس فى تلك الليلة ايوان كسرى و سقطت منه اربعة عشر شرفة و غاضت بحيرة ساوة و قاض و ادى السماوة و خمدت

تا كافر شويد و ازاو جدا نشويد تا كمره گرديد به راستى خدا جل جلاله على را نشانه ميان نفاق و ايمان ساخته هر كه او را دوست دارد مؤمن است و هر كه دشمنش دارد منافقت بر استى خداى جل جلاله على را وصى و نور بخش پس از من نموده اوسر نگهدار و گنجينه علم من و خليفه بعد از منست در خاندانم بخدا از ظالمان بهوى شكايتم؟

مجلس چهل و هشتم - نهم ربيع الاول ۳۸

۱ - امام صادق (ع) فرمود ابليس تا آسمان هفتم را در مینوشت و چون عيسى (ع) زاده شد از سه آسمان ممنوع شد و تا چهار ديگر ميرفت و چون رسوا خدا صم متولد شد از هفت آسمان ممنوع شد و شياطين را با تير ميزدند، قریش گفتند اين قيام همان كسى است كه ميشيديم اهل كتاب اورانام ميبردند، عمرو بن اميه كه ستاره شناس تر مردم جاهليت بود گفت بستاره ها توجه كنيد كه راهنما بودند و وقت زمستان و تابستان با آنها شناخته ميشود اگر آنها سقوط كنند همه چيز هلاك شود و اگر آنها برجايند و ستاره هاى ديگرى سقوط ميكنند امر تازه است، در صبح روز ولادت بينم بر همه بتها سرنگون شدند و برو بر خاك افتادند، در آن شب طاق كسرى شكست برداشت و چهارده كنگره از آن فرو ريخت و درياچه ساوه خشك شد و وادى ساوه پراز آب شد و آتشكده فارس كه از هزار سال فروزان بود خاموش گرديد

نیران فارس ولم تخمد قبل ذلك بالف عام ورأى المؤبدان في تلك الليلة في المنام ابلاصعاً بتقود خيلاً عرباً قد قطعت دجلة وانسربت في بلادهم وانقصم طاق الملك كسرى من وسطه وانخرقت عليه دجلة العوراء وانتشر في تلك الليلة نور من قبل الحجاز ثم استطار حتى بلغ المشرق ولم يبق سريراً لملك من مملوك الدنيا الا اصبح منكوساً والملك مخرساً لا يتكلم يوم ذلك وانتزع علم الكهنة وبطل سحر السحرة ولم يبق كاهنة في العرب الا حجبت عن صاحبها وعظمت قریش في العرب وسموا آل الله عز وجل قال ابو عبد الله الصادق عليه السلام انما سموا آل الله عز وجل لانهم في بيت الله الحرام وقالت آمنة ان ابني والله سقط فاتقى الارض بيده ثم رفع رأسه الى السماء فنظر اليها ثم خرج منى نور اضاء له كل شيء وسمعت في الضوء قائلاً يقول انك قد ولدت سيد الناس فسميه نبياً واتي به عبد المطلب لينظر اليه وقد بلغه ما قالت امه فوضعه في حجره: ثم قال

الحمد لله الذي اعطاني هذا الغلام الطيب الاردان قد ساد في المهدي على الغلمان

ثم عوده باركان الكعبه وقال فيه اشعاراً قال وصاح ابليس (لع) في ابالسته فاجتمعوا اليه فقالوا ما الذي افزعك يا سيدنا فقال لهم وبلكم لقد انكرت السماء والارض منذ الليلة لقد حدث في الارض حدث عظيم ما حدث مثله منذ ولد عيسى بن مريم فاخرجوا وانظروا ما هذا الحدث الذي قد حدث فافترقوا ثم اجتمعوا اليه فقالوا ما وجدنا شيئاً فقال ابليس (لع) انا لهذا الامر ثم انغمس في الدنيا فجالها حتى انتهى الى الحرم فوجد الحرم محفوظاً بالملائكة فذهب ليدخل فصاحوا به

و مؤبدان در خواب دیدند که شتران سختی اسپان عربی را يدك دارند و از دجله گذشتند و در بلاد عجم منتشر شدند و طاق كسرى از وسط شكست و رود دجله عربان بر آن مسلط شد و در آن شب نوری از سمت حجاز بر آمد و تا مشرق تنق کشید و تخت همه سلاطین و ارونه شد و خودشان لال شدند و در آن روز نتوانستند سخن گویند دانش کاهنان ر بوده شد و سحر جادوگران باطل گردید و کاهنه های عرب از همزاد شیطانی خود ممنوع شدند و قریش در میان عرب آل الله نامیده شدند . امام صادق فرمود آنها را آل الله گفتند برای آنکه در بیت الله بودند آینه گفت بخدا چون فرزندم سقوط کرد دست بر زمین نهاد و سر با آسمان بر آورد و بدان نگر است و نوری از من تا باید که همه چیز را روشن کرد و در آن نور شنیدم که گوینده میگفت تو سید عرب را زادی و او را محمد بنام و عبدالمطلب آمد که او را دیدار کند و آنچه مادرش گفته بود شنیده بود او را در دامن گرفت و گفت حمد خدا را که این پسر را بمن داد که اندامی خوشبو دارد و در گهواره بر همه پسران آقا است و بارکان کعبه او را پناهید و اشعاری در باره او سرود و ابلیس در میان اعوان خود فریاد کشید و همه ابلیسان گردش را گرفتند و گفتند آقای ما تو را چه بهراس افکنده؟ گفت وای بر شما از دیشب وضع آسمان و زمین را دیگرگون بینیم در زمین تازه عجیبی رخ داده که از زمان ولادت عیسی تا کنون سابقه نداشته بر وید و خبری از این پیش آمد تازه بگیرید همه پراکنده شدند و بر

فرجع ثم صار مثل الصر (الصرد) وهو العصفور فدخل من قبل حراء فقال له جبرئيل وراك لعنك الله فقال له حرف اسمك عنه يا جبرئيل ما هذا الحدث الذي حدث منذ الليلة في الارض فقال له ولد محمد صلى الله عليه وآله فقال له هل لي فيه نصيب قال لا قال ففي امته قال نعم قال رضيت

۲ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن معاذ الجوهري عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه بن آباءه (ع) عن رسول الله صلى الله عليه وآله عن جبرئيل قال قال الله جل جلاله من اذنب ذنباً صغيراً كان او كبيراً وهو لا يعلم ان لي ان اعذبه او اعفو عنه لا عفوت له ذلك الذنب ابداً ومن اذنب ذنباً صغيراً كان او كبيراً وهو يعلم ان لي ان اعذبه او اعفو عنه عفوت عنه

۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثني سعد بن عبد الله قال حدثني احمد بن محمد بن عيسى قال حدثني علي بن الحكم قال حدثني الحسين بن ابي العلاء عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام دخلت ام ايمن على النبي صلى الله عليه وآله و في ملحفتها شيء فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله ما معك يا ام ايمن فقال ان فلانة املكوها فنشروا عليها فاخذت من ثارها ثم بكت ام ايمن وقالت يا رسول الله فاطمة زوجتها ولم تنشر عليها شيئاً فقال رسول الله صلى الله عليه وآله يا ام ايمن لم تكذبين فان الله تبارك وتعالى لما زوجت فاطمة علياً امر اشجار الجنة ان تنشر عليهم من حليبها وحللاها وياقوتها ودرها وزمردها واستبرقها فاخذوا منها ما لا يعلمون ولقد نحل الله طوبى في مهر فاطمة صلوات الله عليها فجعلها في منزل علي صلى الله عليه وآله

گشتند و گفتند ما تازه ای ندیدیم ابلیس گفت من خود باید خبر گیرم در دنیا بگردش پرداخت تا بناحیه حرم مکه رسید دید فرشتگان کرد آنرا گرفتند و خواست وارد آن شود باو بانگ زدند و بر کشت و چون گنجشکی گردید و از طرف غار حری برآمد که جبرئیل باو نهیب زد بروای ملهون گفت ای جبرئیل از تو سخنی برسم بگو که از دیشب تا کنون چه تازه ای رخ داده ؟ گفت محمد « ص » متولد شده ، گفت مرا در او بهره ای است ؟ گفت نه گفت در امتش چطور ؟ گفت آری ؟ گفت خشنودم .

۲- خدای جل جلاله فرماید هر که گناه بزرگ یا کوچکی کند و در نظر ندارد که من میتوانم او را عذاب کنم یا از او در گذرم هرگز از او درنگذرم نسبت بآن گناه و اگر معتقد است من میتوانم او را عذاب کنم یا از او گذشت کنم از او درمیگذرم.

۳- ام ایمن خدمت رسول خدا ص رسید و چیزی در چادر داشت؛ رسول خدا ص فرمود چه داری ؟ گفت فلانه را عروس کردم و براو نثار ریختند و من از نثار او بر گرفتم سپس ام ایمن گریست و گفت یا رسول الله فاطمه را تزویج کردی و چیزی براو نثار نکردی؟ فرمود ام ایمن چرا دروغ گوئی براستی خدای تبارک و تعالی چون فاطمه را بعلی تزویج کرد دستور داد که درختان بهشت بر اهل آن از ذر و در و جاه و یاقوت و در و زمرد و استبرق نثار کردند و آنچه را ندانند از او بر گرفتند و خدا درخت طوبی را بخشش فاطمه نمود و آنرا در منزل علی ع نهاد .

۴ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن العباس بن معروف عن الحسين بن يزيد عن اليعقوبي عن عيسى بن عبدالله الملوي عن ابيه عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر (ع) عن ابيه عن جده (ع) قال قال رسول الله ﷺ من سره ان يجوز علی الصراط كالريح العاصف و بلج الجنة بغير حساب فليتول وليي و وصيي و صاحبي و خليفتي علی اهلي و امتي علی بن ابی طالب و من سره ان يلج النار فليترك ولايته فوعزة ربي و جلاله انه لباب الله الذي لا يؤتى الامنه و انه الصراط المستقيم و انه الذي يسأل الله عن ولايته يوم القيمة.

۵ - حدثنا علی بن الحسين بن شاذويه المؤدب (ره) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع الحميري، عن ابيه عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن زياد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ رحم الله امرأ اعان والده علی بره رحم الله والد اعان ولده علی بره رحم الله جارا اعان جاره علی بره رحم الله رفيقاً اعان رفيقه علی بره رحم الله خليطاً اعان خليطه علی بره رحم الله رجلاً اعان سلطانه علی بره .

۶ - حدثنا احمد بن هرون القاسمي (ره) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر عن ابيه عن محمد بن عبد الجبار عن عبد الرحمن بن ابی نجران عن علي بن الحسن بن رباط عن ابی بكر الحضرمي قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) بروا آبائكم يبركم ابناؤكم و عفوا عن نساء الناس تعف عن نسائكم

۴- رسول خدا ص فرمود هر که را خوشآید که چون برق جهنده برصراط گذرد و بی حساب ببهشت رود باید ولایت ورزد با ولی و وصی و رفیق و خلیفه من بر خاندان و امت علی بن ابیطالب ع و هر که را خوش آید بدوزخ رود ترك ولايتش کند بمرت و جلال پروردگارم که او است باب الله که جز از آن نیایند و او است صراط مستقیم و او است که روز قیامت از ولايتش پرسش شود .

۵- رسول خدا ص فرمود خدا رحمت کند کسی را که کمک پدرش کند در احسان باو و رحمت کند پدری را که کمک فرزندش کند در احسان باو خدا رحمت کند همسایه ای را که بهمسایه اش کمک کند در احسان باو خدا رحمت کند رفیقی را که در رفیقش کمک کند در احسان باو خدا رحمت کند هم صحبتی را که بهم صحبت خود کمک کند در احسان باو خدا رحمت کند کسی را که سلطان خود کمک کند در احسان باو .

۶- امام صادق ع فرمود نیکی کنید با پدرانتان تا بشمانیکی کنند پسرانتان و پارسا باشید از زنان مردم تا پارسا باشند از زنانتان.

۷ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن حرب بن عبد الله عن زرارة بن اعين قال سمعت ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول انا اهل بيت مردتنا العفو عن ظلمنا

۸ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن عبد العزيز بن عمر عن احمد بن عمر الحلبي قال قلت لابي عبد الله الصادق عليه السلام اي الخصال بالمرء اجمل قال و قاربلا مهابة و سماح بلا طلب مكافات و تشاغل بغير متاع الدنيا.

۹ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي (ض) قال حدثنا جدي الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من بات كالا من طلب الحلال بات مغفورا له .

۱۰ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثني محمد بن عيسى بن عبيد عن احمد بن عبد الله قال سألت ابا الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن ذي الفقار سيف رسول الله صلى الله عليه وآله من اين هو فقال هبط به جبرئيل من السماء و كان حليته من فضة و هو عندي .

۱۱ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (رض) قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثني احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه عن يونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن سنان عن الصادق جعفر بن محمد عن آباءه (ع) عن الحسين (الحسن) بن علي (ع) انه قال سئل امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام ما ثبات الايمان فقال الورع فقيل له ما

۷ - امام صادق ع فرمود ما خاندانی هستیم که مردانگی ما در بخشش به کسی است که بما ستم کرده است.

۸ - احمد بن عمر الحلبي گوید با امام صادق گفتم چه خصلتی برای مرد زیباتر است؟ فرمود قاربی مهابت و بخشش بی درخواست و اشتغال با مر آخرت.

۹ - رسول خدا ص فرمود هر که شب را خسته از طلب حلال بگذراند شب را گذرانده و آمرزیده شده.

۱۰ - احمد بن عبد الله گوید از امام هشتم پرسیدم ذوالفقار شمشیر رسول خدا ص از کجا بود؟ فرمود جبرئیل آنرا از آسمان آورد و نقره نشانست و بیش منست .

۱۱ - از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب پرسش شد ثبات ایمان چیست؟ فرمود به ورع است گفتند زوالش بچیست فرمود بطمع،

زواله قال الطمع

۱۲ - اخبرنی علی بن حاتم القزوینی (ض) قال حدثنی علی بن الحسین النحوی قال حدثنا احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابيه محمد بن خالد عن ابی ایوب سلیمان بن مقبل المدینی عن موسی بن جعفر عن ابيه الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال اذا مات المؤمن شیعه سبعون الف ملك الى قبره فاذا ادخل قبره اتاه منكر و نکیر فيقعدهانه و يقولان له من ربك وما دينك و من نبيك فيقول ربي الله و محمد نبيي و الاسلام ديني فيفسحان له في قبره مد بصره و يأتيانه بالطعام من الجنة ويدخلان عليه الروح و الريحان و ذلك قوله عز و جل فاما ان كان من المقربين فروح و ريحان يعنى في قبره و جنة نعيم يعنى في الاخرة ثم قال عنه اذا مات الكافر شیعه سبعون الفاً من الزبانية الى قبره و انه ليناشد حامله بصوت يسمعه كل شيء الا الثقلان و يقول لوان لي كرة فاكون من المؤمنين و يقول ارجعوني لعلی اعمل صالحاً فيما تركت فتجيبه الزبانية كلا انها كلمة انت قايلها و يناديهم ملك لورد لعاد لما نهى عنه فاذا ادخل قبره و فارقه الناس اتاه منكر و نکیر في اهل صورة فيقيمانه ثم يقولان له من ربك و ما دينك و من نبيك فيتلجلج لسانه و لا يقدر علی الجواب فيضربانه ضربة من عذاب الله يذعر لها كل شيء ثم يقولان له من ربك و ما دينك و من نبيك فيقول لا ادري فيقولان له لا دريت و لا هديت و لا افلحت ثم يفتحان له بابا الى النار و ينزلان اليه الحميم من جهنم و ذلك قول الله عز و جل و اما ان كان من المكذبين

۱۲ - امام صادق (ع) فرمود چون مؤمنی بمیرد هفتاد هزار فرشته تاگورش او را تشییع کنند و چون بگورش درآید منکر و نکیر آیند و او را بنشانند و باو گویند پروردگارت کیست : دینت کدامست بیغمبرت کیست؟ گوید پروردگارم خداست و محمد پیغمبر منست و اسلام دینم گورش را تا چشم رس گشاد کنند و طعام بهشت برایش آورند و روح و ریحان بر او در آورند و اینست تفسیر گفته خدای عز و جل (سوره واقعه) و اما هر که از مقربانست روح و ریحان دارد یعنی در قبرش و جنت نعيم دارد یعنی در آخرت سپس فرمود چون کافر میرد هفتاد هزار دوزخبان او را تاگورش همراه باشند و او فریاد کشد که همه چیز جز جن و انس بشنود و گوید کاش برمبگشتم و مؤمن میشدم و بهاملان خود قسم دهد و گوید مرا برگردانید تا شاید آنچه ترك کردم عمل کنم دوزخبانان باو پاسخ دهند که نه هرگز، این کلمه ایست بزبان گوئی و فرشته ای ندا کند بآنها که اگر برگردد بدانچه نهی شده باز گردد و چون درگورش درآید و مردم از او جدا شوند، و منکر نکیر در هر اسناکتر شکلی باو وارد شوند و او را بپا دارند و گویند کیست پروردگارت چیست دینت؟ کیست پیغمبرت؟ زبانش بطییدن افتد و قادر بجواب نیست او را ضربتی زنند از عذاب خدا که هر چیز از آن ترسد و لرزد باز باو گویند خدایت کیست دینت چیست پیغمبرت کیست؟ گوید نمیدانم باو گویند ندانستی و ره نیافتی و رستگار نباشی سپس دری از دوزخ بروی او باز کنند و حمیم دوزخ برایش آورند و اینست تفسیر

الضالین فنزل من حمیم یعنی فی القبر و تصلیة جحیم یعنی فی الاخرة .

۱۳- حدثنا ابی رحمہ اللہ قال حدثنا عبد اللہ بن جعفر الحمیری قال حدثنی محمد بن عیسی بن عبید الیقطنی قال حدثنی یونس بن عبد الرحمن عن عبد اللہ بن سنان عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال ان لله عزوجل حرمان ثلاث لیس مثلهن شیء کتابه وهو حکمته ونوره و بیته الذی جعله قبله للناس لا یقبل من احد توجه الی غیره و عتره نبیکم بالتسلیة.

۱۴- حدثنا علی بن عیسی (ره) قال حدثنا علی بن محمد ما جیلویه قال حدثنا احمد بن ابی عبد اللہ عن ابیه عن الحسن بن علوان الکلبی عن عمرو بن ثابت عن زید بن علی عن ابیه عن جده (ع) قال قال امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) ان فی الجنة لشجرة یتخرج من اعلاها الحلل و من اسفلها خیل عتاق مسرجة ملجمة ذوات اخنجة لا تروث ولا تبول فیرکبها اولیاء الله فتطیر بهم فی الجنة حیث شاؤا فبقول الذین اسفل منهم یاربنا ما یبلغ بعبادک هذه الکرامة فبقول الله جل جلاله انهم كانوا یقومون باللیل ولا ینامون و یصومون النهار و لایأکلون و یجاهدون العدو و لایجنبون و یتصدقون و لایبخلون .

۱۵- حدثنا الحسن بن احمد بن ادیس (رض) قال حدثنا ابی عن ابراهیم بن هاشم عن اسمعیل بن مرار عن یونس بن عبد الرحمن عن عبد اللہ بن سنان عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال خمس من لم تکن فیہ لم یکن فیہ کثیر مستمتع قیل و ما هن یا بن رسول الله قال الدین و العقل و الحیاة و حسن الخلق و حسن الادب و خمس من لم تکن له فیہ لم یتهن بالعیش الصحة و الامن

گفته خدای عزوجل و اما اگر از مکذبان گمراه باشد پذیرای از حمیم شود یعنی در قبر و آتش دوزخ در او گیرد یعنی در آخرت:

۱۳- امام صادق (ع) فرمود برای خدای عزوجل سه حرمت است که ماننددی ندارد قرآن که حکمت او است و نور او و خانه او که قبله مردمش ساخته و از کسی توجه بجز سوی آنرا نپذیرد و خاندان پیغمبر شما .

۱۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود در بهشت درختی است که از بالایش جامه برآید و از پائینش اسبان بازین و مهار و بردار که نه سر گین کنند و نه بشاشند اولیاء خدا بر آن سوار شوند و در بهشت هر جا خواهند پرواز کنند و آنانکه پست درجه تر از آنها یند گویند پروردگارا این بندگانت از کجا باین کرامت رسیدند؟ خدای جل جلاله فرماید اینها بودند که شب عبادت میکردند و روزها روزه بودند و نمیخوردند و با دشمن جهاد میکردند و نمیرسیدند و صدقه میدادند و بغیبل نبودند .

۱۵- امام صادق (ع) فرمود هر که پنج چیز ندارد بهره بسیار ندهد عرض شد یا بن رسول الله آنها چیست؟ فرمود ، دین ، عقل ، حیا ، و حسن خلق و حسن ادب و پنج چیز است که هر که ندارد زندگی او

والغنى والقناعة والانیس الموافق .

۱۶- حدثنا ابي(ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن سلمة بن الخطاب البرواستاني(البرواستاني) عن محمد بن الليث عن جابر بن اسمعيل عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) ان رجلا سئل على بن ابي طالب عليه السلام عن قيام الليل بالقرآن فقال له ابشر من صلى من الليل عشر ليلة لله مخلصاً ابتغاء مرضات الله قال الله عز وجل لملائكته اكتبوا لعبدى هذا من الحسنات عدد ما انبت في الليل من حبة و ورقة و شجرة و عدد كل قصبة و خوط و مرعى و من صلى تسع ليلة اعطاه الله عشر دعوات مستجابات و اعطاه كتابه يمينه يوم القيمة و من صلى ثمن ليلة اعطاه الله اجر شهيد صابر صادق النية و شفيع في اهل بيته و من صلى سبع ليلة خرج من قبره يوم يبعث و وجهه كالقمر ليلة البدر حتى يمر على الصراط من الامنين و من صلى سدس ليلة كتب من الاوابين و غفر له ما تقدم من ذنبه و من صلى خمس ليلة زاحم ابراهيم خليل الرحمن في قبته و من صلى ربع ليلة كان في اول الفائزين حتى يمر على الصراط كالريح العاصف و يدخل الجنة بغير حساب و من صلى ثلث ليلة لم يبق ملك الا غبطه بمؤملته من الله عز وجل و قيل له ادخل من اى ابواب الجنة الثمانية شئت و من صلى نصف ليلة فلو اعطى ملء الارض ذهباً سبعين الف مرة لم يعدل جزائه و كان له ذلك افضل من سبعين رقبة يعتقها من ولد اسمعيل و من صلى ثلثي ليلة كان له من الحسنات قدر رمل عاليج ادناها حسنة اثقل من جبل احد عشر مرات و من صلى ليلة تامة تالياً

گوارا ایست: تدرسی، آسودگی، بینازی، قناعت و انیس موافق .

۱۶- مردی از علی بن ابیطالب ع پرسید از شب زنده داری با قرائت قرآن فرمود مؤده بادهر که ده يك شب خود را برای رضای خدا نماز بخواند خدای عزوجل بفرشتگانش فرماید برای این بنده من بشماره آنچه در نیل از برك و درخت روید و بشماره هر نی و خوط و چراگاه تو اب نویسد و هر که يك شب را نماز بخواند خدا باو ده دعوت مستجاب دهد و روز قیامت نامه عملش را بدست راستش دهد و هر که هشت يك شب نماز بخواند خدا اجر شهید خوش نیت باو دهد و شفاعتش را درباره خاندانش بپذیرد و هر که هفت يك شب نماز بخواند از قبرش بر آید روز بعث با چهره تابانی چون ماه شب چهارده تا بر صراط گذرد بسا آسودگان و هر که یک ششم شب را نماز بخواند از برای او امان نوشته شود و هر چه گناه کرده آمرزیده گردد و هر که پنج يك شب را نماز بخواند با ابراهیم خليل الرحمن در گنبد او هم دوش باشد و هر که ربع شب را نماز بخواند در اول فائزان باشد تا چون یاد کنند بر صراط گذردی حساب بهشت رود و هر که سه يك شب را نماز بخواند فرشته ای نباشد جز آنکه بر مقام او نزد خدای عزوجل غبطه برد و باو گویند از هر کدام هشت در بهشت خواهی وارد شو و هر که نیمی از شب را نماز بخواند اگر بر زمین طلا داده شود هفتاد هزار بار برابر، پاداش او نباشد و هر که دو نلک شب را نماز بخواند و تلاوت قرآن کند بشماره يك تبه عاليج حسنه داشته باشد که کمترین آنها ده بار سنگین تر از کوه احد است و هر که شب را نماز بخواند و

لکتاب الله عز وجل را کعاً وساجداً و ذا کراً اعطى من الثواب ما ادناه يخرج من الذنوب كما ولدته امه و يكتب له عدد ما خلق الله من الحسنات ومثلها درجات ويثبت النور فى قبره وينزع الاثم والحسد من قلبه ويجاز من عذاب القبر ويعطى برائة من النار ويبيح من الامنين ويقول الرب تبارك وتعالى لملائكته ملائكتى انظروا الى عبدى احبب ليله ابتغاء مرضاتى اسكنوه الفردوس وله فيها مائة الف مدينة فى كل مدينة جميع ما تشتهى الا نفس و تلذ الاعين و ما لا يخطر على بال سوى ما اعدت له من الكرامة و المزيد و القربة و الحمد لله رب العالمين و صلواته على خير خلقه محمد و آله اجمعين .

المجلس التاسع والاربعون

يوم الجمعة لاثنتا عشر خلت من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى (ره) قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن مرزم بن حكيم عن ابي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ ان الروح الامين جبرئيل اخبرنى عن ربه تبارك وتعالى انه لن تموت نفس حتى تستكمل رزقها فاتقوا الله واجملوا فى الطلب واعلموا ان الرزق رزقان فرزق تطلبونه ورزق يطلبكم فاطلبوا ارزاقكم من حلال فانكم آكلوها

تلاوت قرآن کند ودر رکوع وسجود ذکر بگذرانند باو تو ابی دهند که کمترش اینست که از گناهان بیرون آید چون روزی که مادر او را زائیده و بشماره هرچه خدا آفریده حسنه برایش نویسد و مانند آن درجه و نور در قبرش ثابت باشد و گناه و حسد از دلش برود و از عذاب قبر در پناه باشد و از دوزخ برائت باو دهند از آمین مبعوث شود و خدای تبارک و تعالی بفرشتگانش گوید ای فرشتگانم ببندید من نگاه کنید که شب راهمه احباء کرده برای رضای من او را بهشت فردوس برید که در آن صد هزار شهر دارد و در هر شهر است هر آنچه دل خواهد دید لذت برد و بر خاطر کس نگذشته باشد علاوه بر آنچه از کرامت و مزید برای او آماده شده و تقرب بحق الحمد لله رب العالمین و صلواته علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین .

مجلس چهل و نهم - روز جمعه دو از دهم ربيع الاول ۳۶۸

۱- رسول خدا ص فرمود روح الامین جبرئیل از پروردگام بمن خبر داد که هیچکس نمیرد تا همه روزی مقدر خود را بخورد از خدا پرهیز کنید و در طلب رزق آرام باشید و بدانید که دو روزی هست یک روزی که شما جوئید و یک روزی که شما را جوید، روزی خود را از حلال جوئید که اگر از راه حلال جوئید آنرا حلال بخورید و اگر از راه حرام جوئید آنرا بحرामी خورید و همان

حلالا ان طلبتموها من وجوهها و ان لم تطلبوهامس وجوهها كلتموها حراما و هي ارزاقكم لا بد لكم من أكلها .

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام قال النظر الى ذريتنا عبادة فقيل له يا بن رسول الله النظر الى الائمة منكم عبادة ام النظر الى جميع ذرية النبي صلى الله عليه وآله فقال بل النظر الى جميع ذرية النبي صلى الله عليه وآله عبادة .

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا النضر بن شعيب عن خالد القلانسي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا قمت المقام المحمود تشفعت في اصحاب الكباير من امتي فيشفعني الله فيهم والله لا تشفعت فيمن آذى ذريتي

۴ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن سماعة بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال ان العبد اذا كثرت ذنوبه ولم يجد ما يكفرها به ابتلاه الله عزوجل بالحزن في الدنيا ليكفرها به فان فعل ذلك به والاسقم بدنه ليكفرها به فان فعل ذلك به والاشدد عليه عند موته ليكفرها به فان فعل ذلك به والاعذبه في قبره ليلقي الله عزوجل يوم يلقاه وليس شيء يشهد عليه بشيء من ذنوبه

۵ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري قال حدثنا محمد بن عمار عن ابيه قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) من انكر

روزی شما گردد و ناچارید آنرا بخورید.

۲ - امام هشتم (ع) فرمود نگاه بذریره ما عبادتست عرض شد یا بن رسول الله نگاه ما با ما مان از شما عبادتست یا نگاه بهم اولاد پیغمبر؟ فرمود نگاه بهم اولاد پیغمبر عبادتست.

۳ - رسول خدا (ص) فرمود چون در مقام محمود بر آیم برای معصیت کاران گناه کبیره از امت شفاعت کنم و خدا بپذیرد و بخدا که درباره کسانی که ذریه مرا آزار کرده اند شفاعت نکنم.

۴ - امام صادق (ع) فرمود چون گناهان بنده بسیار شود و جبران آن نکند خدا او را باندوده در دنیا گرفتار سازد تا کفاره آن گردد و گرنه بیمارش کند تا کفاره گردد و گرنه در هنگام مرگ بر او سخت گیرد تا کفاره گناه او گردد و گرنه در قبر عذابش کند تا گناه ملاقات پروردگار گناهی نداشته باشد.

۵ - امام صادق (ع) فرمود هر که منکر سه چیز باشد شیعه ما نباشد: معراج و سؤال

ثلاثة اشياء فليس من شيعتنا المعراج والمسائلة في القبر والشفاعة

۶ - حدثنا احمد بن هرون القامی (ره) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری عن ابيه قال حدثنا محمد بن عبد الجبار قال حدثنا محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال كاد الفقر ان يكون كفرا و كاد الحسد ان يغلب القدر

۷ - حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب (ره) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر قال حدثني ابي قال حدثني هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام ما جمع شيء الى شيء افضل من حلم الى علم

۸ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن آدم عن الحسن بن علي الخزاز عن الحسين بن ابي العلا عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال سمعته يقول احب العباد الى الله عز وجل رجل صدوق في حديثه محافظ على صلوته وما افترض الله عليه مع اداء الامانة ثم قال (ع) من اؤتمن على امانة فاداءها فقد حل الف عنة من عنقه من عقد النار فبادروا باداء الامانة فان من اؤتمن على امانة و كل به ابليس مائة شيطان من مرده اعوانه ليضلوه ويوسوسوا اليه حتى يهلكوه الامن عصم الله عز وجل

۹ - حدثنا جعفر بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن اسمعيل بن بزيع عن هشام بن سالم قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) من الجور قول الراكب للماشي الطريق

۱۰ - حدثنا حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) قال اخبرني علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثني ابراهيم بن اسحق النهاوندي

قبر و شفاعت.

۶- امام صادق (ع) فرمود نزيك است كه فقر كفر باشد و حسد بر تقدير چيره گردد.

۷- امير المؤمنين (ع) فرمود چيزي با چيزي جمع نشود كه بهتر باشد از جمع حلم با علم،

۸- امام صادق (ع) مي فرمود محبوبترين بنده نزد خداي عزوجل مرد است راستگو و حافظ بر نماز و آنچه خدا براو واجب کرده و مواظب اداء امانت سپس فرمود هر كه بر امانتي امين شود و آن را ادا كند هزار گره آتش از گردن خود گشوده، با داي امانت پيشي گيريد زيرا هر كه امين بر چيزي شود ابليس صد شيطان مرده از بارانش براو گمارد تا او را گمراه كنند و وسوسه نمايند تا هلاكش كنند مگر كسيكه خداي عزوجل او را حفظ كند.

۹- امام صادق (ع) فرمود از جور است كه سواره پياده گويد راه بده.

عن عبدالله بن حماد الانصاری عن الحسين بن يحيى بن الحسين عن عمرو بن طلحة عن اسباط بن نصر عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ والذي بعثنى بالحق بشيراً لا يعذب الله بالانار موحداً ابداً وان اهل التوحيد ليشفعون فيشفعون ثم قال ﷺ انه اذا كان يوم القيمة امر الله تبارك وتعالى بقوم سميت اعمالهم في دار الدنيا الى النار فيقولون يا ربنا كيف تدخلنا النار وقد كنا نوحدهك في دار الدنيا وكيف تحرق بالنار السنننا وقد نطقت بتوحيدهك في دار الدنيا وكيف تحرق قلوبنا وقد عقدت على ان لا اله الا انت ام كيف تحرق وجوهنا وقد عفرتناها لك في التراب ام كيف تحرق ايدينا وقد رفعتناها بالدعاء اليك فيقول الله جل جلاله عبادي سميت اعمالكم في دار الدنيا فجزاؤكم نار جهنم فيقولون يا ربنا عفوك اعظم ام خطيئتنا فيقول عز وجل بل عفوي فيقولون رحمتك اوسع ام ذنوبنا فيقول عز وجل بل رحمتي فيقولون اقرارنا بتوحيدهك اعظم ام ذنوبنا فيقول عز وجل بل اقراركم بتوحيدي اعظم فيقولون يا ربنا فليسعنا عفوك ورحمتك التي وسعت كل شيء فيقول الله جل جلاله ملائكتي وعزتي وجلالي ما خلقت خلقاً احب الي من المقربين بتوحيدي وان لا اله غيري وحق علي ان لا اصلي بالنار اهل توحيد ادخلوا عبادي الجنة

۱۱- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثني محمد بن عمران عن ابيه عمران بن اسمعيل قال

۱۰- رسول خدا ص فرمود قسم بدانکه مرا براستی مبعوث کرده تا مزده ده باشم خدا هرگز یگانه پرستی را بدوزخ عذاب نکند و اهل توحید شفاعت کنند و شفاعتشان پذیرفته گردد سپس فرمود چون روز قیامت شود خدای تبارک و تعالی دستور دوزخ صادر کند برای کسانیکه در دنیا بد کردار بودند عرض کنند خدایا چگونه ما را بدوزخ بری و ما در دار دنیا تو را یگانه شناختیم و چطور زبان ما را بسوزانی و گویای بتوحید تو بوده در دار دنیا و چطور دل ما را بسوزانی با اینکه علاقتند باین بوده که نیست معبود برحق جز تو و چطور چهره ما را بسوزانی با اینکه برای تو بضاک نهادیم و چطور دستهای ما را بسوزانی و بدرگاه تو بلندشان نمودیم برای دعا خدای جل جلاله میفرماید بندگانم در دار دنیا بد کردار بودند و کیفر شما دوزخ است عرض کنند پروردگارا عفوت بزرگتر است یا خطای ما؟ خدای عزوجل فرماید عفو من، گویند رحمتت پهناورتر است یا گناه ما؟ خدای عزوجل فرماید رحمت من گویند اقرار ما بتوحید تو بزرگتر است یا گناهان ما خدای عزوجل فرماید اقرار شما بتوحید من بزرگتر است عرض کنند پروردگارا باید عفو و رحمت واسعه تو ما را فرا گیرد، خدای جل جلاله فرماید ملائکه من بعزت و جلالم سوگند خلقی را در دم که محبوبتر باشد نزد من از مقربین بتوحید من و اینکه نبود حقی جز من نیست و بر من حقست که با آتش بسوزانم اهل توحیدم را بندگانم را بهشت رید.

۱۱- امام صادق ع فرمود در این میان که خلیل الرحمن در کوه است المقدس دنبال چراگاهی

حدثني ابو علي الانصاري عن محمد بن جعفر التميمي قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) بينا ابراهيم خليل الرحمن (ع) في جبل بيت المقدس يطلب مرعى لغنمه اذ سمع صوتاً فاذا هو برجل قائم يصلي طوله اثني عشر شبراً فقال له يا عبدالله امن تصلي قال لاله السماء فقال له ابراهيم هل بقي احد من قومك غيرك قال لا قال فمن اين تأكل قال اجتنى من هذا الشجر في الصيف و آكله في الشتاء قال له فاين منزلك قال فاومي بيده الى جبل فقال له ابراهيم (ع) هل لك ان تذهب بي معك فايبت عندك الليلة فقال ان قدامي ماء لا يخاض قال كيف تصنع قال امشي عليه قال فاذهب بي معك فلعل الله ان يرزقني مارزقك قال فاخذ العابد بيده فمضيا جميعا حتى انتهيا الى الماء فمشى ومشى ابراهيم معه حتى انتهيا الى منزله فقال له ابراهيم اي الايام اعظم فقال له العابد يوم الدين يوم يدان الناس بعضهم من بعض قال فهل لك ان ترفع يدك وارفع يدي فتدعوا لله عز وجل ان يؤمننا من شذلك اليوم فقال وما تصنع بدعوتي فوالله ان لي لدعوة منذ ثلاثين سنة ما اجبت فيها بشيء فقال له ابراهيم (ع) اولا اخبرك لاي شيء احتبست دعوتك قال بلى قال له ان الله عز وجل اذا احب عبداً احتبس دعوته ليناجيه ويسئله ويطلب اليه واذا ابغض عبداً عجل له دعوته اوالقى في قلبه اليأس منها ثم قال له وما كانت دعوتك قال مر بي غم ومعه غلام له ذوابة فقلت يا غلام لمن هذا الغم فقال لابراهيم خليل الرحمن فقلت اللهم ان كان لك في الارض خليل فارنيه فقال له ابراهيم (ع)

برای گوسفندان خود بود آوازی شنید و ناگاه مردی را دید بطول دوازده و جب که ایستاده نماز میخواند باو گفت ای بنده خدا برای که نماز میخوانی؟ گفت برای خدای آسمان، ابراهیم گفت از قوم تو دیگری مانده؟ گفت نه، گفت از کجا غذا میخوری؟ گفت در تاپستان میوه این درخت می چینم و در زمستان میخورم، گفت منزلت کجاست بکوهی اشاره کرد، ابراهیم گفت مرا با خودت میبری تا امشب را با تو بگذرانم گفت جلو من آبی است که نمیشود در آن فروشد، گفت خودت چه میکنی؟ گفت من روی آن راه میروم، فرمود مرا با خود ببر شاید خدا آنچه را بتو روزی کرده بن روزی کند.

گوید عابد دستش را گرفت و باهم رفتند تا بآبی رسیدند و بر آن راه رفت، ابراهیم باو رفت تا بمنزل رسیدند ابراهیم باو گفت کدام روزها بزرگتر است؟ عابد گفت روز جزا که مردم از هم بازخواست کنند فرمود میآمی دست برداریم بدرگاه خدا دعا کنیم که ما را از شر آنروز آسوده دارد، گفت بدعوت چه کنی بخدا من سی سال است بدرگاه خدا دعائی کنم واجابت نشده ، گفت بتو آگاهم بهم که چرا دعایت حبس شده؟ گفت چرا، فرمود براستی خدا چون بنده ای را دوست دارد دعایش را نگهدارد تا با او راز گوید و از او خولش کند و از ترس بجوید و چون بنده ای را دشمن دارد زود دعایش را جواب کند یا بدش نومیسد سپس باو گفت چه دعائی میکردی ؟ گفت گله گوسفندی بن گذشت و پسری با آن بود و کیسوانی داشت گفتم ای پسر این گوسفندها

فقد استجاب الله لك انا ابراهيم خليل الرحمن فعانقه فلما بعث الله محمداً ﷺ جاءت المصافحة
 ۱۲ - حدثنا علي بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن جعفر ابو الحسين الاسدي قال
 حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي قال حدثنا جعفر بن احمد بن محمد التميمي عن ابيه قال حدثنا
 عبد الملك بن عمير الشيباني عن ابيه عن جده عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ اناسيد الانبياء
 و المرسلين و افضل من الملائكة المقربين و اوصيائي سادة اوصياء النبيين و المرسلين و ذريتي
 افضل ذريات النبيين و المرسلين و اصحابي الذين سلكوا منهاجى افضل اصحاب النبيين و المرسلين
 و ابنتى فاطمة سيدة نساء العالمين و الطاهرات من ازواجى امهات المؤمنين و امتى خیرامة اخرجت
 للناس و انا اكثر النبيين تبعاً بوم القيمة و لى حوض عرضه ما بين بصرى و صنعاء فيه من الابريق عدد
 نجوم السماء و خليفتى على الحوض يومئذ خليفتى فى الدنيا فقيل و من ذلك يا رسول الله قال
 امام المسلمين و امير المؤمنين و مولا هم هدى على بن ابيطالب يسقى منه اوليائه و يزود عنه اعداءه
 كما يزود احدكم الغريبة من الابل عن الماء ثم قال ﷺ من احب عليا و اطاعه فى دار الدنيا
 ورد على حوضى غداً و كان معى فى درجتي فى الجنة و من ابغض علياً فى دار الدنيا و عصاه لم اراه و لم يرني
 يوم القيمة و اختلج دونى و اخذ به ذات الشمال الى النار

۱۳ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن

از کیست؟ گفت از ابراهيم خليل الرحمن، گفتم خدايا اگر در زمين خلیلی داری او را بمن بنما؛ ابراهيم
 فرمود خدا دعایت را مستجاب کرد من ابراهيم خليل الرحمن هستم و همدیگر را در آغوش کشیدند و
 چون خدا محمد را مبعوث کرد مصافحه مقرر شد.

۱۲ - رسول خدا ص فرمود منم سید انبیاء و مرسلین و بهتر از ملائکه مقربین و اوصیایم سادات
 اوصیاء پیغمبران و مرسلانند و ذراریم بهتر ذریه انبیاء و مرسلانند و دخترم فاطمه سیده زنان عالیشان
 امت و طاهرات از زنانم امهات مؤمنانند و امتم بهترین امتی است که برای مردم قیام کردند و
 من روز قیامت بیشتر از همه انبیاء پیرو دارم و حوضی دارم که بهنایش باندازه میانه بصری در دنیا
 صنعاء است و بعدد ستاره های آسمان ابریق در آنست و خلیفه من بر این حوض در آن روز خلیفه منست در دنیا
 عرض شد آن کیست؟ فرمود امام مسلمانان و امیر مؤمنان و سرور آنها پس از من علی بن ابیطالب که
 دوستانش را از آن سیراب کند و دشمنانش را براند چنانچه یکی از شماها شتران بیگانه را از سر
 آب خود میراند سپس فرمود هر که علیرا دوست دارد و در دنیا او را اطاعت کند فردا بر
 حوض من وارد شود و در بهشت با من هم درجه باشد و هر که در دنیا علی را دشمن دارد و او
 را نافرمانی کند او را نینیم و مرا نینند در روز قیامت و جدا از من بلرزه افتد و از سمت چپ
 به دوزخش برند.

۱۳ - علی بن ابیطالب ع فرمود هر که نام خدا را بر خوراک ببرد خدا از حق نعمت آن

ابیه عن محمد بن یحیی الخزاز عن غیاث بن ابراهیم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آباءه (ع) عن علی بن ابیطالب علیه السلام قال من ذکر اسم الله علی الطعام لم یسئل عن نعیم ذلك الطعام ابداً
 ۱۴ - حدثنا جعفر بن علی بن الحسن بن علی بن عبدالله بن المغیره الكوفی (ره) قال حدثنی جدی الحسن بن علی عن جده عبدالله بن المغیره عن اسمعیل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آباءه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من وجد كسرة او تمرة فاكلها لم یفارق جوفه حتی یغفر الله له

۱۵ - حدثنا عبدالله بن نصر بن سمعان التیمی (رض) قال حدثنا ابو القاسم جعفر بن محمد المکی قال حدثنا ابو الحسن عبدالله بن محمد بن عمرو الحرانی قال حدثنا صالح بن زیاد قال حدثنا ابو عثمان عبد (عبدالله) بن میمون السکری قال حدثنا عبدالله بن معز الاودی قال حدثنا عمران بن سلیم عن طاوس الیمانی قال کان علی بن الحسین سید العابدین (ع) یدعو بهذا الدعاء: الاهی وعزتک وجلالک وعظمتک لو انی منذ بدعت فطرتی من اول الدهر عبدتک دوام خلود ربوبیتک بكل شعرة فی کل طرفة عین سرمد الابد بحمد الخلاق وشکرهم اجمعین لکنتم مقصراً فی بلوغ اداء شکرنا خفی نعمة من نعمک علی و لو انی کریت معادن حدید الدنیا بانیا بی و حرثت ارضها باشفار عینی و بکیت من خشیتک مثل بحور السموات و الارضین دماً و صیداً لکان ذلك قليلاً فی کثیر ما یجب من حقک علی و لو انک الاهی عذبتنی بعد ذلك بعذاب الخلاق اجمعین و عظمت للنار خلقی و جسمی و ملات جهنم و اطباقها منی حتی لا یكون فی النار معذب غیری و لا یكون لجهنم حطب سواي لکان ذلك بعد لك علی قليلاً فی کثیر ما استوجبته من عقوبتک

او هرگز پرسش نکنند.

۱۴ - رسول خدا (ص) فرمود هر که تکه نانی یا خرما می بیابد و آنرا بردارد بخورد از درونش نرود

تا خدا او را ببامرزد.

۱۵ - طاوس یمانی گوید علی بن الحسین سید عابدان بود و این دعا را میخواند: معبودا عزت و جلال بزرگیت اگر من از آغاز فطرتم که عیان کردی از اول روزگار تا دوام خلود پروردگاریت تو را عبادت کنم در هر مومی بهر چشم همزدن تا سرمد ابد بحمد و شکر همه خلائق هر آینه در رسیدن بحق ادای شکر نهایتترین نعمت تو مقصرم، اگر من معادن آهن دنیا را بادنجان خود بر کنم و زمین های آنرا بامزگان چشم شخم کنم و بکارم و از ترست مانند دریاهای آسمان و زمین خون و چرک بگیرم همانا که آن کم است نسبت بکثرت حق واجب تو بر من و اگر چنانچه معبودا تو پس از اینها مرا عذاب کنی بعذاب همه خلق و بزرگ کنی برای خلقت دوزخ و تن مرا و بر کنی همه دوزخ و طبقه هایش را از من تا در آن مندی جز من نباشد و دوزخ را هیزمی جز من نبود این نظر بعدل تو کمی است از بیش

۱۶ - حدثنا محمد بن احمد السناني (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الاسدي الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن علي بن سالم عن ابيه عن سعد بن طريف عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله لعلي عليه السلام يا علي انت امام المسلمين وامير المؤمنين وقائد الغر المحجلين وحجة الله بعدي على الخلق اجمعين وسيد الوصيين ووصي سيد النبيين يا علي انه لما عرج بي الى السماء السابعة ومنها الى سدرة المنتهى ومنها الى حجب النور واكرمني ربي جل جلاله بمناجاته قال لي يا محمد قلت لبيك ربي وسعديك تباركت وتعاليت قال ان علياً امام اوليائي ونور لمن اطاعني وهو الكلمة التي الزمتها المتقين من اطاعه اطاعني ومن عصاه عصاني فبشره بذلك فقال علي عليه السلام يا رسول الله بلغ من قدرى حتى اني اذكر هناك فقال نعم يا علي فاشكر ربك فخر علي عليه السلام ساجداً شكر الله علي ما انعم به عليه فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله ارفع رأسك يا علي فان الله قد باهى بك ملكته

المجلس الخمسون

يوم الثلاثاء، لاربع عشر بقين من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن هرون بن مسلم بن سعدان عن مسعدة بن صدقة عن الصادق عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا عطس المرء المسلم ثم سكت

آنچه من مستوجب كيفر توام.

۱۶ - رسول خدا (ص) بعلي (ع) فرمود اي علي تو امام مسلمانان و امير مؤمنان و قائد الغر المحجلين و پس از من حجت خدايي بر همه خلق تو سيد اوصياء و وصي سيد انبيائي اي علي چون مرا با آسمان هفتم بالا بردند و از آنجا بسدره المنتهى رسيدم و از آنجا به حجب نور و پروردگارم جل جلاله مرا گرامی داشت بمناجات خود فرمود اي محمد گفتم لبيك ربي وسعديك تباركت و تعاليت گفت بدرستي كه علي امام اولياء من و نور است براي هر كه مرا اطاعت کرده است و كلمه اي كه بياست متقيانست هر كه او را اطاعت كند مرا اطاعت کرده و هر كه او را نافرمانی كند مرا نافرمانی کرده، او را بدین مؤذنه ده (ع) عرض كرد يا رسول الله مقام من با آنجا رسیده كه در آن مقام ذكر شوم فرمود آري علي پروردگار تو را شكر كن علي رو بر خاك نهاد و سجده كرد بشكرانه ابن نعمتيكه خدا باوداده، رسول خدا فرمود اي علي سر بردار كه خدا بتو بر ملائكه خود مباحثات دارد.

مجلس پنجاهم = روز سه شنبه چهارده روز از ربيع الاول ۳۸ مانده

۱ - رسول خدا (ص) فرمود چون مرد مسلماني عطسه كند سپس ساكت شود براي علتنيكه در او است

لعله تكون به قالت الملائكة عنه الحمد لله رب العالمين فان قال الحمد لله رب العالمين قالت الملائكة يغفر الله لك

۲- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن المفسر قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبدالرحمن عن ابي جميلة عن الصادق جعفر بن محمد عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ قال الله جل جلاله يا عبادي الصديقين تنعموا بعبادتي في الدنيا فانكم بها تنعمون في الجنة

۳- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن الحسن القرشي عن سليمان بن جعفر البصري عن عبدالله بن الحسين بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ ان الله تبارك وتعالى كره لكم ايتها الامة اربعاً و عشرين خصلة و نهاكم عنها كره لكم العبث في الصلوة و كره المن في الصدقة و كره الضحك بين القبور و كره التطلع في الدور و كره النظر الى فروج النساء و قال يورث العمى و كره الكلام عند الجماع و قال يورث الخرس و كره النوم قبل العشاء الاخرة و كره الحديث بعد العشاء الاخرة و كره الغسل تحت السماء بغير مئذرو و كره المجامعة تحت السماء و كره دخول الانهار الا بمئذرو قال في الانهار عمار و سكان من الملائكة و كره دخول الحمامات الا بمئذرو و كره الكلام بين الاذان و الاقامة في صلوة الغداة

ملائكة از جانب او گویند الحمد لله رب العالمين و اگر خودش گوید الحمد لله رب العالمين ملائكة گویند خدا تورا بیامرزد.

۲- رسول خدا ص فرمود خدای جل جلاله فرماید ای بندگان صدیقم در دنیا بعبادت من متنعم باشید که بسبب آن در بهشت متنعم شوید.

۳- رسول خدا ص فرمود ایا امت خدای تبارک و تعالی مکروه داشته برای شما بیست و چهار خصلت را و شمارا از آن نهی کرده است:

۱- بازی در نماز ۲- منت نهادن در صدقه.

۳- خنده در گورستان ۴- سرکشی در خانه ها.

۵- نظر بفرج زنها که باعث کوریست ۶- سخن وقت جماع که باعث لالی فرزند است.

۷- خواب پیش از نماز عشاء آخرین ۸- حدیث کردن بعد از آن.

۹- غسل زیر آسمان بدون لنگ ۱۰- مجامعت زیر آسمان.

۱۱- رفتن در نهر آب بی لنگ زیرا در آنها عمار و ساکنانی است از ملائکه.

۱۲- داخل شدن حمام بی لنگ ۱۳- کلام میان اذان و اقامه در نماز صبح تا تمام شدن نماز.

حتى تقضى الصلوة و كره ركوب البحر في هيجانه و كره النوم فوق سطح ليس بمحجر و قال من نام على سطح غير محجر فبرئت منه الذمة و كره ان ينام الرجل في بيت وحده و كره للرجل ان يغشى امرئ قوهي حائض فان غشيه او خرج الولد مجذوماً او ابرص فلا يلو من الانفسه و كره ان يغشى الرجل المرأة وقد احتلم حتى يغتسل من احتلامه الذي رأى فان فعل و خرج الولد مجذوماً فلا يلو من الانفسه و كره ان يتكلم الرجل مجذوماً الا ان يكون بينه وبينه قدر ذراع و قال فر من المجذوم فرارك و من الاسد و كره البول على شط نهر جار و كره ان يحدث الرجل تحت شجرة قد اينعت او نخلة قد اينعت يعنى اثمرت و كره ان يتنعل الرجل وهو قائم و كره ان يدخل الرجل البيت المظلم الا ان يكون بين يديه سراج او نار و كره النفخ في الصلوة

٤ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان عن سماعة عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال ان الله عز وجل انعم على قوم بالمواهب فلم يشكروا فصارت عليهم وبالوا ابتلى قوماً بالمصائب فصبروا فصارت عليهم نعمة

مركز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

٥ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى الاشعري عن يعقوب بن يزيد عن عبد الله بن محمد المزخرف عن علي بن عقبة عن ابن بكير قال اخذ الحجاج موليين لعلي عليه السلام فقال لاحدهما ابرء من علي فقال ماجزاي ان لم ابرء منه فقال قتلني الله ان لم

١٤ - سفر در دریا در هنگام کولاک ١٥ - خوابیدن روی پشت بام بی محجر فرمود هر که در آن بخوابد خونش بگردن خودش است.

١٦ - در خانه ای تنها خوابیدن ١٧ - آمیزش با زن حائض که بسا فرزند آورد و مبتلای خوره یا پیسی باشد .

١٨ - آمیزش با زن پس از احتلام و پیش از غسل که اگر فرزند دیوانه بر آید باید خود را سرزنش کند .

١٩ - سخنکردن با خوره دار مگر با بکدراع فاصله، فرمود از او بگریز چون گریختن از شیر .

٢٠ - بول بر کنار نهر روان ٢١ - تعویذ بر درخت یا نخلی که بار آن رسیده و میوه دارد .

٢٢ - پوشیدن نعلین ایستاده ٢٣ - بی چراغ وارد خانه تاریک شدن ٢٤ - پف کردن

در حال نماز .

٤ - امام صادق ع فرمود خدای عزوجل بر قومی نعمت بخشید و موهبت کرد و شکر نکردند و بر آنها وبال شد و بر قوم دیگر بلاداد و صبر کردند و بر آنها نعمت شد .

٥ - ابن بکیر گوید حجاج دوتن از دوستان علی را دستگیر کرد یکی از آنها گفت از علی بیزاری جوی گفت اگر نکنم چه کنی؟ گفت خدایم بکشد اگر تو را نکشم بریدن هردو دست یا هر

اقتلك فاختر لنفسك قطع يديك اورجليك قال فقال له الرجل هو القصاص فاختر لنفسك قال تالله انى لارى لك لساناً وما اظنك تدرى من خلقك اين ربك قال هو بالمرصاد لكل ظالم فامر بقطع يديه ورجليه و صلبه قال ثم قدم صاحبه الاخر فقال ما تقول فقال انا على رأى صاحبى قال فامر ان يضرب عنقه ويصلب

حدثنا ابي رحمه الله قال حدثني احمد بن علي التفليسي عن ابراهيم بن محمد الهمداني عن محمد بن علي الهادي عن علي بن موسى الرضا (ع) عن الامام موسى بن جعفر عن الصادق جعفر بن محمد عن الباقر محمد بن علي عن سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد شباب اهل الجنة الحسين عن سيد الاوصياء علي عن سيد الانبياء محمد بن علي قال لا تنظروا الى كثرة صلواتهم وصومهم وكثرة الحج والمعروف ووطننتهم بالليل انظروا الى صدق الحديث واداء الامانة .

۷- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن عيسى النهري (النهريزي) عن ابي عبد الله الصادق عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من عرف الله وعظمته منع فاه من الكلام و بطنه من الطعام و عنا نفسه بالصيام والقيام قالوا يا ابائنا و امهاتنا يا رسول الله ﷺ هؤلاء اولياء الله قال ان اولياء الله سكتوا فكان سكوتهم فكراً و تكلموا فكان كلامهم ذكراً و نظروا فكان نظرهم عبرة و نطقوا فكان نطقهم حكمة و مشوا فكان مشيهم بين الناس بركة لولا الاجال التي قد كتبت عليهم لم تستقر ارواحهم في اجسادهم خوفاً من العذاب و شوقاً الى الثواب .

دو پای خود را اختیار کن در پاسخش گفت روز قصاص میرسد تو برای خود هر کدام خواهی اختیار کن حجاج گفت بخدا زبان تیزی داری و گمانم ندانی که تو را آفریده، پروردگارت کجا است؟ گفت در کمین هر ستمکار است دستور داد هر دو دست و هر دو پایش را بریدند و بدارش زد و دیگری را پیش داشت و گفت تو چه گوئی؟ گفت من هم عقیده رفیق خود هستم، دستور داد گردنش را زدند و بدارش آویختند.

۶- پیغمبر ص فرمود ملاحظه نماز و روزه بسیار و حج بسیار و احسان بسیار و جنجال شب آنها را نکنید ملاحظه راستگویی و امانت داری آنها کنید.

۷- رسول خدا ص فرمود هر که خدا را شناخت و او را بزرگ دانست جلو گرفت دهان خود را از کلام و شکم خود را از طعام و خود را برنج افکند برای روزه و نماز گفتند پدر و مادر ما قربانت یا رسول الله ایمان اولیاء خدایند، فرمود اولیاء خدا چون خاموش باشند اندیشه کنند و چون سخن گویند ذکر خدا باشد و نظر آنها عبرت است و گفتارشان حکمت و مشی آنها میان مردم برکت اگر اجل بر ایشان معین نشده بود از ترس عذاب و شوق ثواب در پوست خود نمیگنجیدند.

۸ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن سنان عن ابي الجارود عن ابي جعفر الباقر عن ابيد عن جده (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام من وقف نفسه موقف التهمة فلا يلو من اساء به الظن و من كتم سره كانت الخيرة بيده و كل حديث جاوز اثنين فشا وضع امر اخيك علي احسنه حتى ياتيك منه ما يغلبك ولا تظن بكلمة خرجت من اخيك سوءاً و انت تجد لها في الخير محملاً و عليك باخوان الصدق فاكثر من اکتسابهم فانهم عدة عند الرخاء و جنة عند البلاء و شاور في حديثك الذين يخافون الله و احب الاخوان على قدر التقوى و اتقوا شرار النساء و كونوا من خيارهن على حذر ان امرنكم بالمعروف فخالقوهن كيلا يطمعن منكم في المنكر.

۹ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا الحسن بن احمد المالكي عن ابيه عن علي بن المؤمل قال لقيت موسى بن جعفر (ع) و كان يخضب بالحمرة فقلت جعلت فداك ليس هذا من خضاب اهلك فقال اجل كنت اخضب بالوسمة فتحركت علي اسناني ان الرجل كان اذا اسلم على عهد رسول الله فعل ذلك و لقد خضب امير المؤمنين عليه السلام بالصفرة فبلغ النبي ذلك فقال اسلام فخضبه بالحمرة فبلغ النبي صلى الله عليه و آله و سلم ذلك فقال اسلام و ايمان و نور

۸- امير المؤمنين (ع) فرمود هر که خود را در معرض تهمت در آورد سرزنش نکند کسرا که باو بدگمانست و هر که راز خود را بیوشد اختیار آنرا دارد و هر حدیثی از دو تجاوز کرد شیوع یابد، برادر خود خوشبین باش تا بر تو روشن شود حال او، سخن برادر خود را بدتفسیر مکن تا حمل بخوبی ممکن است بر تو باد برادران درست و راست از آنها بسیار بدست آور که آنها پشت تواند در زمان آسایش و سپر تواند در گرفتاری و مشورت کن در حدیث خود با کسانی که از خدا میترسند و دوستدار برادرانرا باندازه ای که تقوی دارند از زنان بدبگریز و از زنان خوب هم در حذر باش اگر دستور خوبی هم بشما دادند با آن ها مخالفت کنی تا طمع نکنند شما را به بزشتکاری کشند.

۹- علی بن مؤمل گوید موسی بن جعفر را دیدم که خضاب سرخی داشت گفتم قربانت این خضاب خاندان تو نیست فرمود چرا من با وسه خضاب می کردم و دندانهایم لق شده هر مردی در زمان رسول خدا مسلمان میشد خضاب میکرد امیرالمؤمنین خضاب زرد رنگی کرد و به پیغمبر خبر رسید فرمود این اسلام است خضاب سرخ رنگی کرد و چون به پیغمبر «ص» خبر رسید فرمود اسلام و ایمان است و با سواد خضاب کرد و چون خبر به پیغمبر «ص» رسید فرمود اسلام و ایمان و نور است.

۱۰- حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتان (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن حفص بن البختري عن ابي عبدالله الصادق قال تقليم الاظافر و اخذ الشارب من الجمعة الى الجمعة امان من الجذام

۱۱- حدثنا علي بن عبدالله الوراق قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ابراهيم بن مهزيار عن اخيه علي بن الحسين بن سعيد عن الحرث بن محمد بن النعمان الاحول صاحب الطاق عن جميل بن صالح عن ابي عبدالله الصادق عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من احب ان يكون اكرم الناس فليتق الله ومن احب ان يكون اتقى الناس فليتوكل على الله ومن احب ان يكون اغنى الناس فليكن بما عند الله عز وجل واثق منه بما في يده ثم قال ﷺ الا انبئكم بشر الناس قالوا بلى يا رسول الله قال من ابغض الناس و ابغضه الناس ثم قال الا انبئكم بشر من هذا قالوا بلى يا رسول الله قال الذي لا يقبل عترة ولا يقبل معذرة ولا يغفر ذنبا ثم قال الا انبئكم بشر من هذا قالوا بلى يا رسول الله قال من لا يؤمن شره ولا يرجي خيره ان عيسى بن مريم (ع) قام في بني اسرائيل فقال يا بني اسرائيل لاتحدثوا بالحكمة الجاهل فتظلموها ولا تمنعوها اهلها فتظلموهم ولا تعينوا الظالم على ظلمه فيبطل فضلكم الامور ثلاثة امر تبين لك رشده فاتبعه وامر تبين لك غيه فاجتنبه وامر اختلف فيه فردد الى الله عز وجل

۱۲- حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي (رض) قال حدثني جدي الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه قال قال النبي ﷺ اوحى الله عز وجل الى داود (ع) يا

۱۰- امام صادق (ع) فرمود ناخن گرفتن و شارب زدن از جمعه تا جمعه امان از خوردن است.

۱۱- رسول خدا (ص) فرمود هر که دوست دارد گرامیترین مردم باشد باید از خدا پرهیزد و هر که دوست دارد پرهیزکارترین مردم باشد باید بداند چه نزد خداست بیشتر اطمینان کند از آنچه در دست او است سپس فرمود شمارا آگاه نکنم بدترین مردم؟ گفتند چرا یا رسول الله، فرمود کسیکه مردم را دشمن دارد و مردم او را دشمن دارند سپس فرمود شمارا آگاه نکنم بدتر از این، گفتند چرا یا رسول الله، فرمود کسیکه از لغزش نگردد و عذر نپذیرد و گناهی نیامرزد سپس فرمود شمارا آگاه نکنم بدتر از آن؟ گفتند چرا یا رسول الله، فرمود کسیکه از شرش آسوده نباشند و امید بخیرش نباشد بر استی عیسی بن مریم در بنی اسرائیل یا خاست و فرمود ای بنی اسرائیل حکمت را بنادانان نیاموزید تا بدان ستم کنید و از اهلش در بیخ مدارید تا بدانها ستم کنید و بستمکار کمک نکنید در ستم تا فضل خود را باطل کنید امور سه گونه است امریکه رهیبی آن بر تو آشکار است پیرو آن باش و امریکه گمراهی بر تو آشکار است از آن کناره کن و امریکه مورد اختلاف است آنرا بخدای عزوجل برگردان.

۱۲- پیغمبر (ص) فرمود خدای عزوجل بد او دوحی کرد ای داود چنانچه بر آفتاب تنگ نیست که کسی در

داود کمالاً تضیق الشمس علی من جلس فیها كذلك لا تضیق رحمتی علی من دخل فیها و کمالاً تضیر الطیرة من لا یتطیر منها كذلك لا ینجو من الفتنة العتطیرون و کما ان اقرب الناس منی یوم القیمة المتواضعون كذلك ابعد الناس منی یوم القیمة المتکبرون

۱۳ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن الحسين بن سعید عن محمد بن جمهور العمی عن عبدالرحمن بن ابی نجران عن عاصم بن حمید عن محمد بن مسلم عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام قال من حفظ من شیعتنا ربیعین حدیثاً بعثه الله یوم القیمة عالماً فقیهاً ولم یعذب به

۱۴ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبدالرحمن بن ابی حاتم قال حدثنی هرون بن اسحق الهمدانی قال حدثنی عبدة بن سلیمان قال حدثنا کامل بن العلا قال حدثنا حبیب بن ابی ثابت عن سعید بن جبیر عن عبدالله بن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی بن ابی طالب علیه السلام یا علی انت صاحب حوضی و صاحب لوائی و منجز عداتی و حبیب قلبی و وارث علمی و انت مستودع مواریث الانبیاء و انت امین الله فی ارضه و انت حجة الله علی بریته و انت رکن الایمان و انت مصباح الدجی و انت منار الهدی و انت العلم المرفوع لاهل الدنیا من تبعك نجی و من تخلف عنك هلك و انت الطریق الواضح و انت الصراط المستقیم و انت قائد الغر المحجلین و انت یعسوب المؤمنین و انت مولی من انا مولاه و انا مولی كل مؤمن و مؤمنة لا یحبك الا طاهر الولادة ولا یتغضك الا خبیث الولادة و ما عرج بی ربی عزوجل الی السماء قط و کلمنی ربی الا قال لی یا محمد اقرأ علیاً منی السلام و عرفه انه امام اولیائی و نور اهل طاعتی فهنیئاً لك یا علی هذه الکرامة

آن نشیند برحمت من تنك نیست هر که در آن در آید و چنانچه بدفالی را زبان نرساند هر که بد فال باشد بدفالان از فتنه برکنار نباشند و چنانچه روز قیامت نزدیکترین مردم بمن اهل تواضعند و دورتر از من متکبرانند.

۱۳ - امام صادق ع فرمود هر که از شیعیان ما چهل حدیث حفظ کند خدایش روز قیامت دانشمند و فقیه محشور نماید و عذابش نکند.

۱۴ - رسول خدا ص بعلی بن ابیطالب ع فرمود ای علی تو صاحب حوض منی برچمدار منی و بر آورنده و عده های منی دوست دل منی وارث علم منی و امانت دار مواریث پیغمبرانی تو می امین الله در زمینش و حجت بر خلقش تو می رکن ایمان و چراغ هدایت و منار شب تار تو می علمی که برای اهل دنیا بر افراشتند هر که تو را پیروی کند نجات یابد و هر که از تو تخلف کند هلاک است تو می راه روشن تو می راه راست؛ تو می قائد الغر المحجلین؛ تو می سرور هر که منش سرورم و من سرور هر مؤمن و مؤمنه ام دوست ندارد جز پاکزاد و دشمنت ندارد جز بدزاد و پروردگارم هیچگاه مرا با آسمان بالا نبرد و با من سخن نگفت جز اینکه فرمود ای محمد سلام مرا بعلی برسان و با و اعلام کن که امام اولیاء و نور اهل طاعت منست گوارا باد تو را ای علی این کرامت .

۱۵ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا علي بن اسباط قال حدثنا علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال يا ابا بصير نحن شجرة العلم ونحن اهل بيت النبي وفي دارنا مهبط جبرئيل ونحن خزان علم الله ونحن معادن وحى الله من تبعنا نجى ومن تخلف عنا هلك حقاً على الله عز وجل

۱۶ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا احمد بن ادريس قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن الحسن بن محبوب قال حدثنا علي بن رثاب قال حدثنا موسى بن بكر عن ابي الحسن موسى بن جعفر عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ لا تستخفوا بفقراء شيعة علي وعترته من بعده فان الرجل منهم ليشفع في مثل ربيعة ومضر

المجلس الحادى والخمسون

يوم الجمعة لحدى عشر بقين من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا الهيثم بن ابي مسروق النهدي قال حدثنا الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر انه سئل عن قول الله عز وجل وقيل من راق قال ذاك قول ابن آدم اذا حضره الموت قال هل من طبيب هل من راق قال وظن انه الفراق يعنى فراق الاهل والاحبة عند ذلك قال والتفت الساق بالساق قال التفت الدنيا بالآخرة قال الى ربك يؤمئذ المساق الى رب العالمين يؤمئذ المصير

۱۵ - امام صادق (ع) فرمود ای ابو بصیر ما تيم درخت دانش ما تيم خاندان يقيمير، در خانه ما جبرئيل فرود می آید، ما خزانه دار علم خدا، معادن وحی خدا تيم هر که پیرو ما باشد نجات یافته و هر که از ما تخلف کند هلاک است این حق بر خداست.

۱۶ - رسول خدا (ص) فرمود فقراء شيعة علي و عترتش را بعد از او سبک نگيريد که یکی از آنها مانند دو قبيله ربيعه و مضر را شفاعت کند.

مجلس پنجاه و يك - يازده روز از ماه بيع الاول ۳۶ مانده

۱ - از امام باقر (ع) پرسيدند از تفسير قول خدای عزوجل (سوره قیامت ۲۷) گفته شود کیست دعانویس - فرمود ابن گفتار آدميزاده است وقتی مرگش فرارسد گوید آیا طیبی هست آیا دعا نویسی هست؟ فرمود و گمان کند که روز فراق خاندان و دوستانست و فرمود ساق بساق پیچد یعنی دنیا با آخرت درهم شود فرمود آنروز سرانجام بسوی پروردگار جهانیاست.

۲ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثني احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن ابي حمزة عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال سمعته يقول اما انه ليس من سنة اقل مطراً من سنة ولكن الله يضعه حيث يشاء ان الله جل جلاله اذا عمل قوم بالمعاصي صرف عنهم ما كان قدر لهم من المطر في تلك السنة الى غيرهم والى الفيافي والبحار والجبال وان الله ليعذب الجعل في حجرها بحبس المطر عن الارض التي هي بمحلتها لخطايا من بحضرتها وقد جعل الله لها السبيل الى مسلك سوى محلة اهل المعاصي قال ثم قال ابو جعفر عليه السلام فاعتبروا يا اولي الابصار ثم قال وجدنا في كتاب علي عليه السلام قال قال رسول الله اذا ظهر الزنا كثر موت الفجأة واذا طفق المكيال اخذهم الله بالسنين والنقص و اذا منعوا الزكوة منعت الارض بركايتها من الزرع والثمار والمعادن كلها واذا جاروا في الاحكام تعاونوا على الظلم والعدوان واذا نقضوا العهود سلط الله عليهم عدوهم واذا قطعوا الارحام جعلت الاموال في ايدي الاشرار واذا لم يأمرؤا بمعروف ولم ينهوا عن منكر ولم يتبعوا الاخيار من اهل بيتي سلط الله عليهم شرارهم فيدعوا عند ذلك خيارهم فلا يستجاب لهم *مركز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی*

۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن المصنف عن احمد بن محمد بن عيسى عن عبدالرحمن بن ابي نجران عن هشام بن سالم عن حبيب السجستاني عن ابي جعفر الباقر (ع) قال ان في التوراة مكتوباً يا موسى اني خلقتك و اصطنعتك و قويتك

۲ - امام باقر (ع) میفرمود سالی از سالی کم باران تر نیست ولی خدا آنرا هر جا خواهد بیارد براستی چون مردمی نافرمانی کنند خدای جل جلاله آنچه باران برای آنها مقدر است در آن سال از آنها بدیگران گرداند و به بیابانها و دریا و کوه بیارد، براستی خدا جعل رادر سوراخش بخطای کسانی که در محل اویند عذاب کند چون میتواند از آنجا نقل مکان کند بمحل دیگری که اهل معصیت نباشند سپس امام پنجم فرمود عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت و فرمود در کتاب علی یافتیم که رسول خدا (ص) فرمود چون زنا بدیدار شود مرك ناگهانی فراوان گردد و چون کم فروشی شود خدا قحطی و کم زراعتی آرد چون زکوة ندهند زمین برکت در زراعت و میوه و معادن نهد و چون بناحق قضاوت کنند معاونت بر ظلم و عدوان کرده اند و چون نقض عهد کنند خدا دشمن بر آنها مسلط کند و چون قطع رحم کنند خدا مال را بدست اشرار دهد و چون امر بمعروف و نهی از منکر نکنند و پیرو نیکان خاندان من نشوند خدا بدان آنها را بر آنها مسلط کند و نیکانشان دعا کنند و مستجاب نکند.

۳ - امام باقر (ع) فرمود در تورات نوشته است ای موسی من تورا آفریدم و ساختم و نیرو دادم و فرمان طاعت بتو دادم و نهی از نافرمانیت کردم اگر مرا اطاعت کنی بر آن کمک دهم و اگر

و امرتك بطاعتی ونهیئتک عن معصیتی فان اطعنتی اعنتک علی طاعتی وان عصیتنی لم اعنک علی معصیتی
یا موسی ولی المنه علیک فی طاعتک لی ولی الحجة علیک فی معصیتک لی

۴ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا ابو یزید محمد بن یحیی بن خلف بن یزید
المروزی بالری فی شهر ربیع الاول سنة اثنتین وثلثمائة قال حدثنا اسحق بن ابراهیم الحنظلی فی
سنة ثمان وثلثین ومائتین وهو المعروف باسحق بن راهویه قال حدثنا یحیی بن یحیی قال حدثنا
هشام عن مجالد عن الشعبي عن مسروق قال بینا نحن عند عبدالله بن مسعود نعرض مصاحفنا علیه
اذ یقول له فتی شاب هل عهد الیکم نبیکم کم یکون من بعده خلیفة قال انک لحدث السن وان
هذا شیء ما سألتی عنه احد قبلك نعم عهد الینا نبینا انه یکون بعده اثنا عشر خلیفة بعدة
نقباء بنی اسرائیل

۵ - حدثنا ابو علی احمد بن الحسن بن علی بن عبدویه قال حدثنا ابو عبدالله احمد بن
محمد بن ابراهیم بن ابی الرجال البغدادی قال حدثنا محمد بن عبدوس الحرانی قال حدثنا عبدالغفار
بن الحكم قال حدثنا منصور بن ابی الأسود عن مطرف بن مطرف عن الشعبي عن عمه قیس بن عبد قسال
کنا جلوساً فی حلقة فیها عبدالله بن مسعود فجاء اعرابی فقال ایکم عبدالله قال عبدالله بن مسعود
انا عبدالله قال هل حدثکم نبیکم ^{والله} کم یکون بعده من الخلفاء قال نعم اثنا عشر عدة
نقباء بنی اسرائیل

۶ - حدثنا عتاب بن محمد بن عتاب الوریانی قال حدثنا یحیی بن محمد بن صاعد قال حدثنا
احمد بن عبدالرحمن بن المفضل و محمد بن عبیدالله بن سوار قال حدثنا عبد الغفار بن الحكم قال

نا فرمانیم کنی بر آن کسکت ندم ای موسی مرا بر تو منت است در اینکه فرمانم بری و حجت
است در نا فرمانیم.

۴- مسروق گوید ما نزد عبدالله بن مسعود بودیم و قرآن مقابله میکردیم با او که جوانی گفت
پیغمبر شما بشما سپرده که بعد از او چندتن خلیفه باشد؛ عبدالله گفت تو تازه جوانی و این پرسش را
کسی پیش از تو از من نکرده. آری پیغمبر با اعلام کرده که بعد از او دوازده خلیفه باشد بشماره
تقیبان بنی اسرائیل.

۵- شعبی از عمویش قیس بن عبد روایت کرده که ما در حلقة ایکه عبدالله بن مسعود حضور
داشت نشسته بودیم یک عرب بیابانی آمد و گفت کدام شما عبدالله بن مسعود باشید عبدالله گفت من
باو گفت پیغمبر شما بشما باز گفته که بعد از او چند خلیفه است؛ گفت آری دوازده تن به شماره
تقیبان بنی اسرائیل.

۶- قیس بن عبد گوید ما در مسجد نشسته بودیم و عبدالله بن مسعود با ما بود یک عرب بیابانی آمد

حدثنا منصور بن ابی الاسود عن مطرف عن الشعبي و حدثنا عتاب بن محمد قال حدثنا اسحق بن محمد الانماطي عن يوسف بن موسى قال حدثني جرير عن اشعث بن سوار عن الشعبي و حدثنا عتاب بن محمد قال حدثنا الحسين بن محمد الحراني قال حدثنا ايوب بن محمد الوزان قال حدثنا سعيد بن مسلمة قال حدثنا اشعث بن سوار عن الشعبي كلهم قالوا عن عمه قيس بن عبد قال عتاب وهذا حديث مطرف قال كنا جلوساً في المسجد و معنا عبد الله بن مسعود فجاء اعرابي فقال افيكم عبدالله قال نعم انا عبدالله فما حاجتك قال يا عبدالله اخبر كم نبيكم كم يكون فيكم من خليفة قال لقد سئلتني عن شيء ما سئلتني عنه احد منذ قدمت العراق نعم اثني عشر عدة نقباء بني اسرائيل قال ابو عروبة في حديثه قال نعم عدة نقباء بني اسرائيل ۷ - و قال جرير عن اشعث عن ابن مسعود عن النبي ﷺ قال الخلفاء بعدى اثني عشر كعدة نقباء بني اسرائيل .

۸ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا ابو بكر احمد بن محمد بن عبدة النيسابوري قال حدثنا ابو القاسم هرون بن اسحق قال حدثنا عمي ابراهيم بن محمد عن زياد بن علاقه و عبد الملك بن عمير عن جابر بن سمرة قال كنت مع ابى عبد النبي ﷺ فسمعتة يقول يكون بعدى اثني عشر اميراً ثم اخفى صوته فقلت لابي ما الذي اخفى رسول الله قال كلهم من قريش .

۹ - حدثنا عبدالله بن محمد الصائغ قال حدثنا احمد بن محمد بن يحيى الغضرائي قال حدثنا ابو علي الحسين بن الليث بن بهلول الموصلي قال حدثنا غسان بن الربيع قال حدثنا سليم بن عبدالله مولى عامر الشعبي عن عامر انه قال قال رسول الله ﷺ لا يزال امر امتي ظاهراً حتى يمضي اثني عشر خليفة كلهم من قريش .

و گفت عبدالله بن مسعود در میان شما است عبدالله گفت آری منم چه کار داری؟ گفت ای عبدالله پیغمبر شما بشما خبر داده که چندتن خلیفه میان شما خواهد بود؟ گفت چیزی از من پرسیدی که از وقتی بعراق آمدم کسی از من نپرسیده آری دوازده تن بشماره نقباء بني اسرائيل .

۷ - اشعث از ابن مسعود روایت کرده که پیغمبر فرمود خلفاء بعد از من دوازده اند بشماره نقباء بني اسرائيل .

۸ جابر بن سمرة گوید با پدرم نزد پیغمبر بودم، شنیدم میفرمود پس از من دوازده امیر باشد سپس آوازش نماند شد پدرم گفتم آهسته چه فرمود؟ گفت فرمود همه آنها از قریشند .

۹ - رسول خدا ص فرمود همیشه امر امتم پیش میرود و غلبه دارد تا بگذرد دوازده خلیفه که همه از قریشند .

۱۰ - حدثنا صالح بن عيسى بن احمد بن محمد العجلي قال حدثنا محمد بن محمد بن علي قال حدثنا محمد بن الورياني قال حدثنا عبدالله بن محمد العجلي قال حدثني عبدالعظيم بن عبدالله الحسنی عن ابيه عن ابان مولى زيد بن علي عن عاصم بن بهدلة قال قال لي شريح القاضي اشتريت داراً بثمانين ديناراً وكتبت كتاباً و اشهدت عدولا فبلغ ذلك امير المؤمنين علي بن ابي طالب (ع) فبعث الي مولاة قنبراً فاتيته فلما ان دخلت عليه قال يا شريح اشتريت داراً و كتبت كتاباً و اشهدت عدولا و وزنت مالا قال قلت نعم قال يا شريح اتق الله فانه سيأتيك من لا ينظر في كتابك ولا يسئل عن بينتك حتى يخرجك من دارك شاخصاً ؛ يسلمك الي فبرك خالصاً فانظر الا تكون اشتريت هذه الدار من غير مالكها و وزنت مالا من غير حله فاذا انت قد خسرت الدارين جميعاً الدنيا والاخرة ثم قال عَلَيْهِ السَّلَامُ يا شريح فلو كنت عند ما اشتريت هذه الدار اتيتني فكتبت لك كتاباً علي هذه النسخة اذا لم تشتريها بدرهمين قال قلت وما كنت تكتب يا امير المؤمنين قال كنت اكتب لك هذا الكتاب بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما اشترى عبد ذليل من ميت ازعج بالرحيل اشترى منه داراً في دار الغرور من جانب الفانين الى عسكر الهالكين وتجمع هذه الدار حدود اربعة فالحد الاول منها ينتهي الى دواعي الافات والحد الثاني منها ينتهي الى دواعي العاهات والحد الثالث منها ينتهي الى دواعي المصيبات والحد الرابع منها ينتهي الى الهوى المردي والشيطان المغوى وفيه يشرع باب هذه الدار اشترى هذا المفتون بالامل من هذا المزعج بالاجل جميع هذه الدار

۱۰ - شريح قاضي گوید خانه ابرا بهشتاد اشرفی طلا خریدم و قبالة آنرا نوشتم و عدولی را گواه آن گرفتم و خبرش به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب رسید مولايش قنبر را فرستاد و مرا خواست و خدمتش رسیدم فرمود ای شريح خانه خریدی و قبالة نوشتی و گواهان عادل گرفتی و پول آنرا پرداختی؟ گفتم آری فرمود ای شريح از خدا بترس محققاً کسی آید که بقبالة تو نگاه نکند و بی گواه ترا از آن بیرون کند و ببرد بگورت بسپارد بی همه چیز، خوب تامل کن این خانه را از غیر مالکش نخریده باشی و مال حرامی ببهای آن نداده باشی تا در دنیا و آخرت زیان کنی سپس فرمود ای شريح اگر من در مجلس خرید خانه ات بودم و از من خواسته بودی قبالة آنرا بنویسم آنرا طوری مینویسم که بدو درهم خریدار آن نباشی، گوید عرض کردم با امیرالمؤمنین چه مینوشتی فرمود مینوشتم:

بسم الله الرحمن الرحيم اینست که بنده خواری خریده از مرده لب گوری از او خانه ای خریده در دار فریب از فنا شوندگان و رو آور بقشون نابودان این خانه چهار حد دارد اول بدواعی آفات دوم به وسائل عیوب سوم به وسائل مصیبتها و چهارم بهوس کشنده و شیطان گمراه کننده و در آن خانه از اینجا باز میشود این مرد فریب خورده بآرزو خریده از این رانده شده باجل همه این خانه را برای بیرون رفتن از عزت قناعت و وارد شدن در ذلت تلاش و هرچه خسارت بر این خریدار

بالخروج من عز القنوع والدخول في ظل الطلب فما ادرك هذا المشتري من درك فعلى مبلى اجسام الملوک و سالب نفوس الجيابرة مثل كسرى و قيصر و تبع و حمير و من جمع المال الى المال فاكثر و بنى فشيده و نجد فزخرف و ادخر بزعمه للولد اشخاصهم جميعاً الى موقف العرض لفصل القضاء و خسر هنالك المبطلون شهد على ذلك العقل اذا خرج من اسر الهوى و نظر بعين الزوال لاهل الدنيا و سمع منادى الزهد ينادى في عرصاتها ما بين الحق لذى عينين ان الرحيل احد اليومين تزودوا من صالح الاعمال و قربوا الامال بالاجال فقددنا الرحلة و الزوال .

۱۱ - حدثنا محمد بن احمد بن علي بن اسد الاسدي قال حدثنا محمد بن ابي بكر الواسطي قال حدثنا عبدالله بن يوسف الجارودي قال حدثنا ابو اسحق الفزاري عن سفيان الثوري و الاعمش عن عبدالله بن السائب عن زاذان عن عبدالله بن مسعود قال قال رسول الله ﷺ ان الله ملائكة سياحين في الارض يبلغونني عن امتي السلام .

۱۲ - حدثنا محمد بن علي بن الفضل الكوفي (رض) قال حدثنا ابو جعفر محمد بن عمار القطان قال حدثني الحسين بن علي بن الحكم الزعفراني قال حدثنا اسمعيل بن ابراهيم العبدى قال حدثني سهل بن زياد الادمي عن ابن محبوب عن ابي حمزة الثمالي قال دخلت مسجد الكوفة فاذا انا برجل عند الاسطوانة السابعة قائماً يصلي يحسن ركوعه و سجوده فجئت لانظر اليه فسبقني الى السجود فسمعته يقول في سجوده اللهم ان كنت قد عصيتك فقد اطعتك في احب الاشياء اليك و هو الايمان بك مناً منك به علي لامناً به مني عليك ولم اعصك في ابغض الاشياء اليك لم ادع

برسد بعهده آنکس است که تنهای شاهانرا میپوساند و جان جباران را میگیرد از قبیل خسرو و قيصر روم و تبع و حمير و هر که مال روی هم انباشته و فراوان اندوخته و ساختمان کرده و معکم ساخته و خوب ساخته و نقاشی کرده و پس انداز نموده بفقیده خود برای فرزند که همه بموقف قیامت روند و قضاوت قطعی و بیهودگان در آنجا زیانکارند گواه بر اینست عقلیکه از اسارت هوس بیرون آمده و اهل دنیا را بدیده زوال نگریسته و شنیده که منادی زهد در میدانهای آن جبار میزند چه اندازه حق برای کسیکه دو چشم باز دارد روشن است امروز یا فردا باید کوچ کرد از احوال نیک توشه بر گیرید و آرزو هارا با مرگ بسنجید که کوچ و زوال نزدیک است .

۱۱ - رسول خدا ص فرمود برای خداوند در زمین فرشتگان جهانگردیست که سلام امت را بمن میرسانند .

۱۲ - ابو حمزه ثمالی گوید وارد مسجد کوفه شدم و بر خوردم برردیکه نزد ستون هفتم نماز میخواند و رکوع و سجود خوبی میکرد آدمم باو نگاه کنم زودتر بسجده رفت و شنیدم در سجده خود میگفت خدایا اگر با فرمانیت کردم در محبوبترین چیزها تو را اطاعت کردم که ایمان بتو است و تو

لك ولدا ولم اتخذ لك شريكا منامنك على لامنا منى عليك و عصيتك فى اشياء على غير مكاثرة منى ولا مكابرة ولا استكبار عن عبادتك ولا جحود لربوبيتك ولكن اتبعت الهوى وازلنى الشيطان بعد الحجّة والبيان فان تعذبنى غير ظالم لى وان ترحنى فبحودك ورحمتك يا ارحم الراحمين ثم انقل و خرج من باب كنده فتبعته حتى اتى مناخ الكلبين فمر باسود نامره بشىء لم افهمه فقلت من هذا فقال هذا على بن الحسين (ع) فقلت جعلنى الله فداك ما اقدمك هذا الموضع فقال الذى رأيت .

۱۳ - حدثنا محمد بن احمد بن ابراهيم المعاذى قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن الفرخ الشروطى قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن يزيد بن المهلب قال حدثنا ابو اسامة قال حدثنا عوف عن ميمون قال اخبرنى البراء بن عازب قال لما امر رسول الله ﷺ بحفر الخندق عرضت له صخرة عظيمة شديدة فى عرض الخندق لا تاخذ منها المعاول فجاء رسول الله ﷺ فاما رآها وضع ثوبه واخذ المعول وقال بسم الله وضرب ضربة فكسر ثلثها وقال الله اكبر اعطيت مفاتيح الشام والله انى لا بصر قصورها الحمراء الساعة ثم ضرب الثانية فقال بسم الله ففلق ثلثا آخر فقال الله اكبر اعطيت مفاتيح فارس والله انى لا بصر قصر المداين الابيض ثم ضرب الثالثة ففلق بقية الحجر و قال الله اكبر اعطيت مفاتيح اليمن والله انى لا بصر ابواب الصنعاء مكانى هذا.

در آن برمن منت داری نه من برتو، در بعض اشياء نزد تو نافرمانيت نکردم فرزند برای تو تراشیدم و شريك برایت نگرفتم بازم بمنتیکه تو بر من داری نه من برتو و در چیزهائی نافرمانيت کردم نه از راه فزون طلبی و مکابره و گردن فرازی از عبادت و انکاد ربوبيت ولى پیروی هوس کردم و شیطان پس از حجت و بیان مرا خوار کرد اگر عذابم کنی برای گناهم ستم نکردی و اگر رحم کنی از جودت باشد و رحمتت ای ارحم الراحمين سپس فارغ شد و از باب كنده بیرون رفت و دنبالش رفتم تا بمیدان کلبیان بغلام سیاهی بر گذشت و چیزی باو گفتم که من نفهمیدم باو گفتم این کی بود؟ گفت علی بن الحسين است گفتم قربانت برای چه اینجا آمدی ؟ فرمود برای آنچه دیدی .

۱۳- براء بن عازب گوید چون رسول خدا ص دستور کندن خندق را داد سنك بزرگی و سختی در پهنای آن پدید شد که کلنك در آن کار نمی کرد خود رسول خدا ص آمد و جامه خود بر زمین نهاد و کلنك بر گرفت و گفت بنام خدا و با يك ضربت ثلث آنرا شکست و فرمود الله اكبر کلیدهای شام را بمن دادند و بخدا هم اکنون کاخهای سرخ آن را مینگرم و پس از آن گفت بنام خدا و بار دوم زد و ثلث دیگرش را شکافت و فرمود الله اكبر کلیدهای فارس را بمن دادند و بخدا کاخهای سفید مدائن را دیدم بار سوم زد و باقی سنك را شکافت و فرمود کلیدهای یمن را بمن دادند و من از همین جا درهای شهر صنعاء را مینگرم .

۱۴ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثني محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع الحميري عن ابيه قال حدثنا احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه محمد بن خالد عن خلف بن حماد الاسدي عن ابي الحسن العبدی عن الاعمش عن عباية بن ربيع عن عبد الله بن عباس قال اقبل على بن ابي طالب عليه السلام ذات يوم الى النبي صلى الله عليه وآله با كيا وهو يقول ان الله وانا اليه راجعون فقال رسول الله صلى الله عليه وآله مه يا علي فقال علي عليه السلام يا رسول الله ماتت امي فاطمة بنت اسد قال فبكى النبي صلى الله عليه وآله ثم قال رحم الله امك يا علي اما انها ان كانت لك اما فقد كانت لي اما خذ عمامتي هذه وخذ ثوبي هذين فكفنها فيهما ومر النساء فليحسن غسلها ولا تخرجها حتى اجيء فالي امرها قال واقبل النبي صلى الله عليه وآله بعد ساعة و اخرجت فاطمة ام علي عليه السلام فصلي عليها النبي صلى الله عليه وآله صلوة لم يصل علي احد قبلها مثل تلك الصلوة ثم كبر عليها اربعين تكبيرة ثم دخل الى القبر فتمدد فيه فلم يسمع له انين ولا حركة ثم قال يا علي ادخل يا حسن ادخل القبر فلما فرغ مما احتاج اليه قال له يا علي اخرج يا حسن اخرج فخرجوا ثم زحف النبي صلى الله عليه وآله حتى صار عند رأسها ثم قال يا فاطمة انا محمد سيد ولد آدم ولا فخر فان اتاك منكرونيكبر فسألك من ربك فقول لي الله ربي ومحمد نبيي والاسلام ديني والقرآن كتابي وابني امامي و وليي ثم قال اللهم ثبت فاطمة بالقول الثابت ثم خرج من قبرها وحثا عليها حثيات ثم ضرب بيده اليمنى على اليسرى فنفضهما ثم قال والذي نفس محمد بيده لقد سمعت فاطمة تصفيق يميني على شمالي فقام اليه عمار بن ياسر فقال فداك ابي وامى يا رسول الله لقد صليت عليها صلوة لم تصل علي احد قبلها مثل تلك الصلوة فقال يا ابا اليقظان و اهل ذلك هي

۱۴ - يك روز علي بن ابي طالب گريان نزد پیغمبر آمد و میگفت ان الله وانا اليه راجعون، رسول خدا باو فرمود ای علی چرا گریه میکنی؟ عرض کرد یا رسول الله مادرم فاطمه بنت اسد مرده پیغمبر گریست و فرمود اگر مادر تو بود، مادر من هم بود این عمامه مرا باین پیراهنم برگیر و او را در آن کفن کن و بزنها بگو خوب غسلش بدهند و بیرونش نبر تا من بیایم که کار او بامن است پیغمبر پس از ساعتی آمد و جنازه او را بر آورد و بر او نمازی خواند که بر دینگری نخوانده بود مانند آن را و چهل تکبیر بر او گفت و در قبر او دراز خوابید بی ناله و حرکت و علی و حسن او را با خود وارد قبر کرد و چون از کار خود فارغ شد بعلی و حسن فرمود از قبر بیرون شدند و خود را باین فاطمه کشانید تا بالای سرش رسید و فرمود ای فاطمه من محمد سید اولاد آدمم و بر خود نیامم اگر منکر و نکیر آمدند و از تو پرسیدند پروردگارت کیست؟ بگو خدا پروردگار من است و محمد پیغمبر من است و اسلام دین من است و قرآن کتاب من و پسر من امام و ولی من.

سپس فرمود خدایا فاطمه را بقول حق بر جادار و از قبر او بیرون آمد و چند مشت خاک روی آن پاشید و دو دست بر هم زد و آنها را تکانید و فرمود بآنکه جان محمد بدست او است فاطمه دست بر هم زدند را شنید عمار بن یاسر از جا برخاست و عرض کرد پدرم و مادرم قربانت یا رسول الله نمازی بر او

منی ولقد كان لها من ابي طالب ولد كثير ولقد كان خیرهم كثيراً و كان خیرنا قليلا فكانت تشبعتني وتجميعهم وتلسوني وتعريهم وتدهنني و تشعثهم قال فلم كبرت عليها اربعين تكبيرة يا رسول الله قال نعم يا عمار التفت عن يميني فنظرت الى اربعين صفاً من الملائكة فكبرت لكل صف تكبيرة قال فتمددت في القبر ولم يسمع لك انين ولا حركة قال ان الناس يحشرون يوم القيمة عراة فلم ازل اطلب الى ربي عزوجل ان يبعثها ستيرة والذي نفس محمد بيده ما خرجت من قبرها حتى رأيت مصباحين من نور عند رأسها ومصباحين من نور عند يديها ومصباحين من نور عند رجلها وملكهاها الموكلان بقبرها يستغفران لها الى ان تقوم الساعة

۱۵- حدثنا ابي (رض) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي عن قتيبة بن سعيد عن عمرو بن غزوان عن ابي مسلم قال خرجت مع الحسن البصري و انس بن مالك حتى اتينا باب ام سلمة فقعد انس على الباب و دخلت مع الحسن البصري فسمعت الحسن وهو يقول السلام عليك يا امه ورحمة الله وبركاته فقالت له و عليك السلام من انت يا بني فقال انا الحسن البصري فقالت فيما جئت يا حسن فقال لها جئت لتحدثيني بحديث سمعته اذناك من رسول الله ﷺ في علي بن ابي طالب عليه السلام فقالت ام سلمة والله لا حدثتك بحديث سمعته من رسول الله ﷺ والافصمتا وراثة عيناي والافعميتا ووعاه قلبي والافطبع الله عليه واخرس لساني ان لم اكن سمعت رسول الله ﷺ يقول لعلي بن ابي طالب عليه السلام يا علي ما من عبد

خواندی که بر احدی پیش او از نخواندی؟ فرمود ای ابو بظطان اولادك آن بود ابو طالب فرزندان بسیار داشت و خیر آنها فراوان و خیر ما کم ابن فاطمه مرا سیر میکرد و آنها را گرسنه میداشت مرا جامه در بر میکرد و آنها برهنه بودند و مرا باصابون میشت و آنها ژولیده بودند، عرضکرد چرا چهل تکبیر براو گفتم؟ فرمود بر است خود نگرستم چهل صف فرشته حاضر بودند برای هر صفی تکبیری گفتم، عرضکرد بی ناله و حرکت در قبر دراز کشیدی؟ فرمود، دردم روز قیامت برهنه محشور شوند و من از خدا باصرار خواستم که او را باستر عورت محشور کند بآنکه جان محمد در دست او است از قبرش بیرون نشدم تا دیدم دو چراغ نور بالای سر او است و دو چراغ نور برابر او و دو چراغ نور نزد پاهای او و دو فرشته بر قبر او موکلند که تا روز قیامت برایش آمرزش جویند.

۱۵- ابي مسلم گوید باحسن بصری و انس بن مالك آمدیم تا در خانه ام سلمه انس بر درخانه نشست و ما وارد شدیم شنیدم حسن گفت درود بر تو ای مادرم و رحمت خدا و بر کاتش، باو پاسخ داد بر تو درود تو کیستی فرزند جانم؟ گفت حسن بصریم گفت برای چه آمدی؟ گفت آمدم حدیثی که از پیغمبر درباره علی شنیدی برایم باز گوئی ام سلمه گفت بخدا برایت حدیثی گویم که باین دو گوشم از رسول خدا ﷺ شنیدم و گرنه هر دو کر شوند و باین دو چشم دیدم و گرنه کور شوند و دلم

لقى الله يوم يلقاه جاحداً لولايتك الالقى الله بعبادة صنم او وثن قال فسمعت الحسن البصرى وهو يقول الله اكبر اشهدان علياً مولاي ومولى المؤمنين فلما خرج قال له انس بن مالك مالى اراك تكبر قال سئلت امنا ام سلمة ان تحدثنى بحديث سمعته من رسول الله ﷺ فى علي عليه السلام فقالت لى كذا وكذا فقلت الله اكبر اشهدان علياً مولاي ومولى كل مؤمن قال فسمعت عند ذلك انس بن مالك وهو يقول اشهد على رسول الله ﷺ انه قال هذه المقالة ثلث مرات او اربع مرات وصلى الله على سيدنا محمد وآله اجمعين الطيبين الطاهرين

المجلس الثانى والخمسون

و هو يوم الثلثا لسبع بقين من شهر ربيع الاول من سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى (ره) قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني مولى بنى هاشم قال حدثنا جعفر بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله (حدثنا جعفر بن عبدالله) بن جعفر بن محمد بن على بن ابي طالب قال حدثنا كثير بن عياش القطان عن ابي الجارود زياد بن المنذر عن ابي جعفر محمد بن على الباقر (ع) قال لما ولد عيسى بن مريم كان ابن يوم كانه ابن شهرين فلما كان ابن سبعة اشهر اخذت والدته بيده وجاءت به الكتاب واقعدته بين يدي المؤدب فقال له المؤدب قل بسم الله الرحمن الرحيم فقال عيسى (ع) بسم الله الرحمن الرحيم فقال له المؤدب قل ابجد فرفع عيسى (ع) رأسه فقال وهل تدري ما ابجد فعلاه بالدرة ليضربه فقال يا مؤدب لا تضربنى ان كنت تدري والافسئلى

آن را حفظ کرده و گرنه مهر بر آن نهاده شود و لال شوم اگر نشنیدم که رسول خدا ص بعلی بن ابیطالب فرمود ای علی هر بنده ای که خدا را ملاقات کند و منکر ولایت باشد چون پرستنده بت و صنم خدا را ملاقات کرده شنیدم حسن بصری میگفت الله اکبر گوایم که علی مولای من و مولای هر مؤمن است چون بیرون آمدم انس گفت چرا تکبیر گفتی؟ گفت از مادر خود ام سلمه خواستم حدیثی باز گوید که خود درباره علی از رسول خدا ص شنیده چنین و چنان برایم گفت و من تکبیر گفتم و گوایم که علی مولای من و مولای هر مؤمنی است گوید شنیدم انس بن مالک هم میفرمود من بر رسول خدا ص گوایم که این را درباره علی ص فرمود تا سه بار یا چهار بار وصلى الله على سيدنا محمد وآله اجمعين الطيبين الطاهرين،

مجلس پنجاه و دوم

۱ - امام باقر ع فرمود چون عيسى بن مريم زائیده شد در يك روز باندازه دو ماه ميشود و در هفت ماهگی مادرش دست او را گرفت و نزد معلم برد و او را برابر مؤدب نشانید، مؤدب باو گفت بگو بسم الله الرحمن الرحيم عيسى گفت بسم الله الرحمن الرحيم مؤدب باو گفت بگو ابجد، عيسى سر بر

حتى افسرك فقال فسر لي فقال عيسى (ع) الالف آلاء الله والباء بهجة الله والجيم جمال الله والذال دين الله هوزالها، (هي) هول جهنم والواو ويل لاهل النار والزاء زفير جهنم حطى حطت الخطايا عن المستغفرين كمن كلام الله لا يبدل لكلماته سعفص صاع بصاع و الجزاء بالجزاء قرشت قرشهم فحشرهم فقال المؤدب ايتها المرأة خذي بيد ابنتك فقد علمت ولا حاجة له في المؤدب

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب و احمد بن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن اسباط عن الحسن بن زيد قال حدثني محمد بن سالم عن الاصمغ بن نباته قال قال امير المؤمنين عليه السلام سئل عثمان بن عفان رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله ما تفسير ابجد فقال رسول الله صلى الله عليه وآله تعلموا ما تفسير ابجد فان فيه الاعاجيب كلها ويل لعالم جهل تفسيره فويل يا رسول الله ما تفسير ابجد قال اما الالف و آلاء الله حرف من اسمائه و اما الباء فبهجة الله و اما الجيم فجنة الله و جلال الله و جماله و اما الذال فدين الله و اما هوز فالها، ها، الهاوية فويل لمن هوى في النار و اما الواو فويل لاهل النار و اما الزاء فزاوية في النار فنعود بالله مما في الزاوية يعني زوايا جهنم و اما حطى فالحاء خطوط الخطايا عن المستغفرين في ليلة القدر و ما نزل به جبرئيل مع الملائكة الى مطلع الفجر و اما الطاء فطوبى لهم و حسن مآب و هي شجرة غرسها الله عز و جل و نفع فيها من روحه و ان اغصانها لترى من وراء سور الجنة تنبت بالحلى و الحلل متدلية على افواههم و اما الباء فبدا الله

داشت و باو گفت تو میدانی که ابجد یعنی چه؟ او تا زبانه بلند کرد او را بزند گفت ای مؤدب مرا مزنی اگر میدانی که هیچ و اگر نمیدانی از من بپرس تا بتو بیاموزم گفت تفسیرش را بمن بیاموز عیسی فرمود الف آلاء خداست با بهجت خداست ج جمال خداست د دین خداست هوز هوز هول دوزخ و او وای بر اهل دوزخ زاء زفير دوزخ حطی فروریختن خطاهاست از مستغفران کمن کلام خدا تبدیل نشود سعفص پیمانهای پیمانهای و جزاء بجزا قرشت آنان را فروچید و معشور کرد مؤدب گفت ای زن فرزند ترا بپروا دانشمنداست و نیازی بمؤدب ندارد.

۲- عثمان بن عفان از رسول خدا ص پرسید تفسیر ابجد چیست؟ رسول خدا ص فرمود تفسیر ابجد را بیاموزید که همه عجایب در آنست و ای بر عالمی که تفسیر ابجد را نداند عرض شد یا رسول الله تفسیر ابجد چیست؟ فرمود الف آلاء خداست و حرفی است از اسماء او با بهجت خداست ج جنت و جلال و جمال خداست د دین خداست هوز هوز هاویه است وای بر آنکه فرو شود در دوزخ و وای بر اهل دوزخ ز زاویه ایست در دوزخ و پناه بخدا از آنچه در زاویه است یعنی گوشه های دوزخ حطی ح فروریختن گناه از آمرزش جوینان در شب قدر و آنچه جبرئیل فرود آورد با فرشتگان تا سپیده دم ط طوبی بآنان و سرانجام خوش و آن درختی است که خدایش کاشته و در آن از روح خود دمیده و شاخه هایش

فوق خلقه سبحانه و تعالی عما یشر کون و اما کلمن فالكاف کلام الله لا تبديل لکلمات الله ولن تجد من دونه ملتحداً و اما اللام فالمام اهل الجنة بينهم فى الزيارة والتحية والسلام و تلاوم اهل النار فيما بينهم و اما الميم فملك الله الذى لا يزول و دوام الله الذى لا يفنى و اما النون فنون والقلم و ما یسطرون فالقلم قلم من نور و کتاب من نور فى لوح محفوظ يشهده المقربون و كفى بالله شهيداً و اما سعفص فالصاد صاع بصاع و فص بفص یعنی الجزاء بالجزاء و كما تدين تدان ان الله لا يريد ظلماً للعباد و اما فرشت یعنی قرشهم فحشرهم ونشرهم الى يوم القيمة ففضى بينهم بالحق وهم لا یظلمون .

۳ - حدثنا ابی (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی قال حدثنا القسم بن عیسی عن جده الحسن بن راشد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال اذا ظلم الرجل فظل يدعو على صاحبه قال الله جل جلاله ان هیهنا آخر يدعو عليك یزعم انك ظلمته فان شئت اجبتك واجبت عليك وان شئت اخرتکما فتوسعکما عفوی .

۴ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا علی بن الحسین السعد آبادی قال حدثنا احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابیه عن احمد بن النضر الخزاز عن عمرو بن شمر عن جابر بن یزید الجعفی عن ابی حمزة الثمالی عن حبیب بن عمر و قال دخلت على امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام فی مرضه الذى قبض فيه فحل عن جراحته فقلت يا امیر المؤمنین ما جرحك هذا بشيء وما بك من بأس فقال لي يا حبیب انا والله مفارقکم الساعة قال فبکیت عند ذلك و بکت ام کلثوم و كانت

از پشت دیوار بهشت نمایانست زبور و جامه رویاند و بردهان بهشتیان سرازیر است ی یدالله بالای همه خلق او است سبحانه و تعالی عما یشر کون کلمن کاف کلام خداست که تبدیلی در کلمات خدا نیست و نیایی هرگز جز او پناهگاهی ل امام و ورود بهشتیانست بر پیغمبر خود در زیارت و تحية و درود و ملامت دوزخیان نسبت یکدیگر م ملک خداست که زوال ندارد دوام خدا که فنا ندارد نون و القلم و ما یسطرونست که قلم از نور است و کتاب از نور در لوح محفوظی که مقربان بر آن گواهند و بس است خدا را برای گواه سعفص من پیمان به پیمان و کيفر بکيفر یعنی جزاء بجزاء و چنانچه جزاء دهی جزاء داده شوی براستی خداستم بر بنده را نخواهد قرشت یعنی آنها را در یابد و محشورشان و منتشرشان سازد بسوی روز قیامت و بحق میان آنها حکم کند و ستم نشوند.

۳- امام صادق (ع) فرمود چون مردی ظلم بیند و شروع کند بنفرین بر ظالم خود خدای جل جلاله فرماید در اینجا دیگر نیست که از ظلم تو نفرین میکند اگر خواهی تورا و او را اجابت کنم و اگر خواهی شمارا پس اندازم تا مشمول عفو من شوید.

۴- حبیب بن عمرو گوید من خدمت امیر المؤمنین رسیدم در مرض موت او زخمش را باز کردند

قاعدة عنده فقال لها ما يبكيك يا بنية فقالت ذكرت يا ابا انك تفارقنا الساعة فبكيت فقال لها يا بنية لا تبكين فوالله لو ترين ما يرى ابوك ما بكيت قال حبيب فقلت له وما الذي ترى يا امير المؤمنين فقال يا حبيب ارى ملائكة السموات والنبين (والارضين) بعضهم في اثر بعض وقوفاً الى ان تتلقونى وهذا اخى محمد رسول الله ﷺ جالس عندى يقول اقدم فان امامك خير لك مما انت فيه قال فما خرجت من عنده حتى توفى (ع) فلما كان من الغدو اصبح الحسن (ع) قام خطيباً على المنبر فحمد الله و اثنا عليه ثم قال ايها الناس في هذه الليلة نزل القرآن وفي هذه الليلة رفع عيسى بن مريم (ع) وفي هذه الليلة قتل يوشع بن نون وفي هذه الليلة مات ابي امير المؤمنين عيسى بن الله لا يسبق ابي احد كان قبله من الاوصياء الى الجنة ولا من يكون بعده و ان كان رسول الله ﷺ لبيعه في السرية فيقاتل جبرئيل عن يمينه وميكائيل عن يساره وماترك صفراء ولا بيضاء الا سبع مائة درهم فضلت من عطائه كان يجمعها ليشتري بها خادماً لاهله .

۵ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن الحسن بن سعيد عن فضالة بن ايوب عن عبدالله بن مسكان عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ الا اخبركم بمن يحرم عليه النار غداً قالوا بلى يا رسول الله ﷺ قال الهين القريب اللين السهل .

گفتم يا امير المؤمنين اين زخم شما چیزی نيست و باکی بر شما نيست فرمود اي حبيب من هم اکتون از شما مفارقت ميکنم من گريستم وام کلثوم هم که نزد او نشسته بود گريست باو فرمود دختر جانم چرا گريه کنی؟ گفت جدائی شما را در نظر آوردم و گريستم فرمود دخترم گريه مکن بخدا اگر توهم ميديدي آنچه را بدرت می بيند نبيگرستی .

حبيب گويد باو عرض کردم چه مي بينی يا امير المؤمنين؟ فرمود اي حبيب مينگرم که همه فرشتگان آسمان و پيغمبران دنبال هم ايستاده اند براي ملاقاتم و اين هم بزادرم محمد رسول خدا ص است که نزد من نشسته است و مي فرمايد بيا که آنچه در پيش داری بهتر است براي از آنچه در آن گرفتاری گويد هنوز از نزد او بيرون نشده بودم که وفات کرد چون فردا شد بامداد امام حسن بر منبر ايستاد و اين خطبه را خواند پس از حمد و ستايش خدا فرمود ايا مردم در اين شب بود که قرآن نازل شد و در اين شب عيسى بن مريم بالا رفت و در اين شب يوشع بن نون کشته شد و در اين شب امير المؤمنين از دنيا برفت بخدا هيچکدام از اوصياء پيغمبران گذشته پيش از پدرم بيهشت نروند و نه ديگران و چنان بود که رسول خدا که او را بجهت جهادی می فرستاد جبرئيل از سمت راستش بهمراه او نبرد ميکرد و ميکائيل از سمت چپش و پول زرد و سفيدى از او بجانمانده جز هفتصد درهم که از حقوق خود پس انداز کرده بود تا خادمی براي خانواده خود بخرد .

۵- رسول خدا ص فرمود شما را آگاه نکنم از کسیکه آتش بر او حرامست؟ گفتند چرا يا رسول الله

۶- حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابيه عن صفوان بن يحيى عن العيص بن القاسم قال قلت للصادق جعفر بن محمد عليه السلام حديث بروى عن ابيك عليه السلام انه قال ماشبع رسول الله صلى الله عليه وآله من خبز برقط اهو صحيح فقالا ما اكل رسول الله صلى الله عليه وآله خبز برقط ولاشبع من خبز شعير قط .

۷- حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله عن ابيه عن وهب بن وهب القاضى عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله جل جلاله يا بن آدم اطعنى فيما امرتك ولا تعلمنى ما يصلحك ۸- وبهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله جل جلاله يا بن آدم اذ كرنى بعد الغداة ساعة وبعد العصر ساعة اكلت ما اهلك

۹- حدثنا محمد بن محمد بن عصام (عاصم) الكليني (ره) قال حدثنا محمد بن يعقوب قال حدثنا محمد بن على بن معن قال حدثنا محمد بن على بن عاتكة عن الحسين بن النضر الفهرى عن عمرو الاوزاعى عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفى عن ابي جعفر محمد بن على الباقر عليه السلام عن ابيه عن جده قال قال امير المؤمنين عليه السلام فى خطبة خطبها بعد موت النبى صلى الله عليه وآله بتسعة ايام وذلك حين فرغ من جمع القرآن فقال الحمد لله الذى اعجز الالهام ان ينال الوجوده وحجب العقول ان تتخيل ذاته فى امتناعها من الشبه و الشكل بل هو الذى لم يتفاوت فى ذاته ولم يتبعض

فرمود سست گير ما نوس نرم سهل گير.

۶- عیص بن قاسم گوید بامام صادق (ع) گفتم از پدرت حدیثی نقل شده که فرموده رسول خدا (ص) هرگز نان گندم سیر نخورده؟ فرمود رسول خدا (ص) هرگز نان گندم نخورد و از نان جو هم سیر نخورد.

۷- رسول خدا (ص) فرمود خدای جل جلاله فرماید ای پسر آدم در آنچه بتو فرمودم فرمانم برو صلاح خود را بن میآموز.

۸- رسول خدا (ص) فرمود خدای جل جلاله فرماید ای پسر آدم یکساعت در صبح مرا یاد کن و یکساعت پس از عصر تا آنچه مهم داری کفایت کنم.

۹- این خطبه را امیرالمؤمنین نه روز پس از وفات پیغمبر هنگام فراغت از جمع قرآن ایراد نمود :

سپاس خدائی را سزااست که هر وهمی در باره او در مانده است جز اینکه هستی او را درک کند و هر خوردی نارسا است از تصور کنه او چون مانند وهم شکلی ندارد بلکه او را در حاق ذات خود تفاوتی نیست (جنس و فصل ندارد) و در کمال خویش شماره پذیر نیست از همه چیز جداست نه از راه اختلاف در مکان و با همه چیز بر جاست نه بآمیزش با آن همه چیز را داند نه با بزار (چون چشم

بتجزية العدد في كماله فارق الاشياء لاعلى اختلاف الاماكن وتمكن منها لاعلى الممازجة وعلمها لآباداة لا يكون العلم الابها وليس بينه وبين معلومه علم غيره ان قيل كان فعلى تأويل اذلية الوجود وان قيل لم يزل فعلى تأويل نفى العدم فسبحانه وتعالى عن قول من عبد سواه واتخذها غيره علواً كبيراً نحمده بالحمد الذي ارتضاه لخلقه واوجب قبوله على نفسه واشهدان لاله الا الله وحده لاشريك له واشهدان مجدداً عبده ورسوله شهادتان ترفعان وتضاعفان العمل خف ميزان ترفعان منه وثقل ميزان توضعان فيه وبهما الفوز بالجنة والنجاة من النار والجواز على الصراط وبالشهادتين تدخلون الجنة وبالصلوة تنالون الرحمة فاكثروا من الصلوة على نبيكم وآله ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليماً ايها الناس انه لاشرف اعلى من الاسلام ولا كرم اعز من التقوى ولا معقل احزم من الورع ولا شفيع انجح من التوبة ولا كثر اتقى من العلم ولا عز ارفع من الحلم ولا حسب ابلغ من الادب ولا نصب اوضع من الغضب ولا جمال ازين من العقل ولا سوء اسوء من الكذب ولا حافظ احفظ من الصمت ولا لباس اجمل من العافية ولا غائب اقرب من الموت ايها الناس انه من مشى على وجه الارض فانه يصير الى بطنها و الليل و النهار مسرعان في هدم الاعمار ولكل ذى رمق قوت ولكل حبة آكل وانت قوت الموت وان من عرف

و گوش ۰۰) هر چیز خود بخود بیش او دانسته است میان او و آنچه داند دانشی فاصله نیست (علم حضوری چون علم انسان بخودش) اگر گفته شود بود مقصود اذلیت وجود او است (نه اخبار از زمان گذشته) اگر گفته شود خواهد بود مقصود نفی نیستی مطلق اذ او است (نه اخبار از آینده او) منزله و برتر است از گفتار هر که جز او را پرستد و جز او معبودی گیرد برتری بی اندازه او را سپاس گوئیم چنانچه از آفریده های خود پسندد و پذیرش آنرا بر خود بایست داند و گواهم که نیست معبود حقی جز خدا یگانه است، شریک ندارد و گواهم که محمد بنده و رسول او است دو گواهی که بالا برند و دو چندان کنند عمل را سبکست میزانی که از آن بردارندشان و سنگینست میزانی که در آن گذارندشان باین دو بیهشت کامجو شوند و از آتش رها گردند و از صراط بگذرند و بشهادتین بیهشت روند و با نماز برحمت رسند بسیار بر پیغمبر و آتش صلوات فرستید زیرا خدا و فرشتگانش بر پیغمبر صلوات دارند ایا کسانی که ایمان آوردید رحمت طلبید برایش و درود فراوان فرستید ایا مردم شرفی برتر از اسلام نیست و کرمی عزیزتر از تقوی و پناهگاهی مصون تر از ورع و شفیع ناچج تر از توبه و گنجی سودمندتر از دانش و آبرویی بلندتر از بردباری و حسبی شیواتر از ادب و رنجی پست کننده تر از غضب و زیبایی آراسته تر از خرد و زشتی بدتر از دروغ و نگهداری بهتر از خموشی و جامه ای زیباتر از عافیت و غایبی نزدیکتر از مرگ ایا مردم هر که روی زمین راه می رود بشکم آن فروو میشود، شب و روز شتاب دارند در ویران کردن عمر، هر کس را رمقی در تن است خوراکی دارد و هر دانه را خورنده است و تو خود خوراک مرگی و هر که طبع زمانه را داند از آمادگی غفلت نوردد

الایام لم یغفل عن الاستعداد لن ینجو من الموت غنی بماله ولا فقیر لاقباله ایها الناس من خاف ربه کف ظلمه ومن لم یرع فی کلامه اظهر هجره ومن لم یعرف الخیر من الشرف هو بمنزلة البهیمة ما اصغر المصیبة مع عظم الفاقة غدا هیات هیات وماتنا کرتم الالما فیکم من المعاصی والذنوب فما اقرب الراحة من التعب والبؤس من النعیم وما شر بشر بعده الجنة وما خیر بخیر بعده النار وکل نعیم دون الجنة محقور و کل بلاء دون النار عافیة

۹ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه قال حدثنا عمی محمد بن ابی القاسم عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن بكر بن صالح قال حدثنا عبدالله بن ابراهيم الغفاری عن عبدالرحمن عن عمه عبدالعزیز بن علی عن سعید بن المسیب عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله ﷺ الا دلکم علی شیء ینکف الله به الخطایا ویزید فی الحسنات قبل بلی یا رسول الله قال اسباغ الوضوء علی المکاره و کثرة الخطی الی هذه المساجد و انتظار الصلوة بعد الصلوة و ما منکم احد ینخرج من بیته متطهراً فیصلی الصلوة فی الجماعة مع المسلمین ثم یقعد ینتظر الصلوة الاخری الا والملائكة تقول اللهم اغفر له اللهم ارحمه فاذا قمتم الی الصلوة فاعدلوا صفوفکم و اقیموها و سدوا الفرج و اذا قال امامکم الله اکبر فقولوا الله اکبر و اذا رکع فارکعوا و اذا قال سمع الله لمن حمده فقولوا اللهم ربنا لک الحمد ان خیر الصفوف صف الرجال المقدم و شرها المؤخر

هیچ توانگری از مرگ بمال خود نتواند رهاشد و هیچ فقیری بنداری، ایا مردم هر که از پروردگارش ترسد از ستم دست باز گیرد و هر که سخنش را نسجد ناهنجارش پدیدار گردد هر که نیک از بد شناسد چون جانور است هر مصیبتی بسیار کوچک است نسبت ببزرگی فاقه در فردای قیامت هیات هیات این خود شناسی شماها برای معاصی و گناهان شما است چه اندازه نزدیک است راحت بتعب و سختی بنعمت اگر بهشت دنبال باشد بدی نیست و اگر آتش دنبال باشد خوبی تصور نشود هر نعمتی برابر بهشت اندک و ناچیز است و هر بلائی برابر دوزخ عافیت است.

۱۱ - رسول خدا ص فرمود شما را راهنمایی نکنم بچیزی که بدان خطاها را کفاره نماید و بر حسنات بیفزاید؛ عرض شد چرا یا رسول الله فرمود وضوی کامل گرفتن در وضع بد و بسیار بمسجدها رفتن و انتظار وقت نمازها بردن، کسی از شما نباشد که در خانه خود تطهیر کند و با مسامانان نماز جماعت بخواند و منتظر نماز دیگر بماند جز آنکه فرشتگان گویند خدایا او را بیامرز خدایا باو رحم کن چون نماز میخوانید صفوف خود را راست کنید و معتدل نمائید و خللهاراد در بندید و چون امام جماعت شما الله اکبر گفت شما هم بگوئید الله اکبر و چون برکوع رفت رکوع کنید و چون گفت سمع الله لمن حمده شما بگوئید اللهم ربنا لک الحمد، بهترین صف مردها صف جلو است و بدتر آن صف آخره.

۱۰ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي (ره) قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله عن الحسن بن علي بن فضال عن ابراهيم بن محمد الاشعري عن ابان بن عبد الملك عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ان موسى بن عمران (ع) حين اراد ان يفارق الخضر (ع) قال له اوصني فكان مما اوصاه ان قال له اياك واللجاجة وان تمشي في غير حاجة وان تضحك من غير عجب واذ كر خطيئتك و اياك وخطايا الناس ۱۱ - وبهذا الاسناد عن الحسن بن علي بن فضال عن عاصم بن حميد عن ابي حمزة الثمالي قال دعا حذيفة بن اليمان ابنه عند موته فاوصى اليه وقال يا بني اظهر اليأس مما في ايدي الناس فان فيه الغنى واياك وطلب الحاجات الى الناس فانه فقر حاضر وكن اليوم خيراً منك امس واذا انت صليت فصل صلوة مودع للدنيا كأنك لا ترجع اليها واياك وما يعتذمنه

۱۲ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (ه) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن صفوان بن يحيى عن العيص بن القاسم عن عبدالله بن مسكان عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) انه قال احبب اخاك المسلم و احبب له ماتحب لنفسك و اكره له ما تكره لنفسك اذا احتجت فسله و اذا سئلك فاعطه و لا تدخر عنه خيراً فانه لا يدخره عنك كن له ظهراً فانه لك ظهر ان غاب فاحفظه في غيبته و ان شهد فزره واجله و اكرمه فانه منك و انت منه و ان كان عليك عاتباً فلا تفارقه حتى تسئل سخيمته و ما في نفسه و اذا اصابه خير فاحمد الله عليه و ان ابتلى فاعضده و تمحل له

۱۰ - چون موسی بن عمران خواست از خضر مفارقت کند باو گفت مرا سفارشی کن ضمن سفارشات خود گفت مبادا لجاجت کنی و بی حاجت راه بروی و بی سبب بغندی یا دخطای خود باش و از خطای مردم چشم پوش.

۱۱ - حذیفه بن یمان هنگام مرگ به پسرش وصیت کرد که ای پسر جانم از آنچه در دست مردم است نومید باش که از آن بینازی، مبادا از مردم حاجتی خواهی که فقر حاضر است، امروز از دیروز خود بهتر باش و چون نماز گذاری نمازوداع کننده باندیا باشد که گویا بدان بازنگردی مبادا کاری کنی که عذر از آن لازمست.

۱۲ - امام باقر (ع) فرمود دوست دار برادر مسلمان ترا و دوست دار برایش آنچه برای خود دوست داری و بد دار برایش آنچه برای خود بد داری چون نیازمند اوشدی از او خواهش کن و چون از تو خواهشی کرد باو بده و خیری از او و امگیر که او هم خیری از تو و انگیرد پشت او باش که پشت تو باشد اگر غائب شود حفظ الغیب او کن و اگر حاضر تو باشد او را تعظیم و احترام کن زیرا او از تو است و تو از او می و اگر بر تو گله مند است از او جدا مشو تا از علت نارضایتی و آنچه در دل دارد بپرسی ، اگر خیری باو رسد خدا را حمد کن و اگر گرفتار شود او را کمک ده و چاره

۱۳ حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق (رض) قال حدثنا ابو سعید الحسن بن علی العدوی سنة سبع عشرة و ثلاث مائة و هو ابن مائة و سبع سنين قال حدثنا الحسين بن احمد الطفاوی قال حدثنا قیس بن الربیع قال حدثنا سعد الخفاف عن عطية العوفی عن مخدوج بن زيد الذهلی ان رسول الله ﷺ آخا بين المسلمين ثم قال يا علی انت اخي و انت مني بمنزلة هرون من موسى غير ان لا نبی بعدی اما علمت يا علی انه اول من يدعی به يوم القيمة يدعی بي فاقوم عن يمين العرش فاكسی حلة خضراء من حلل الجنة ثم يدعی بابينا ابراهیم (ع) فيقوم عن يمين العرش في ظله فيكسی حلة خضراء من حلل الجنة ثم يدعی بالنبيين بعضهم على اثر بعض فيقومون سماطين عن يمين العرش في ظله و يكسون حلالا خضراء من حلل الجنة الاواني اخبرك يا علی ان امتی اول الامم يحاسبون يوم القيمة ثم ابشرك يا علی ان اول من يدعی يوم القيمة يدعی بك هذا لقربتك مني و منزلتك عندي، فيدفع اليك لوائی و هو لواء الحمد فتسير به بين السماطين و ان آدم و جميع من خلق الله يتظلون بظل لوائی يوم القيمة و طوله مسيرة الف سنة سنامه ياقوتة حمراء قصبه فضة بيضاء زجه درة خضراء له ثلث ذوائب من نور ذوابة في المشرق و ذوابة في المغرب و ذوابة في وسط الدنيا مکتوب عليها ثلاثة اسطر الاول بسم الله الرحمن الرحيم والاخر الحمد لله رب العالمين والثالث لا اله الا الله محمد رسول الله طول كل سطر مسيرة الف سنة و عرضه مسيرة الف سنة فتسير باللواء و الحسن عن يمينك و الحسين عن يسارك حتى تقف بيني و بين

جوئی کن.

۱۵- مخدوج بن زيد ذهلی گوید چون رسول خدا ص مسلمانان را باهم برادر ساخت و بعلی فرمود ای علی تو برادر منی و تو نسبت بمن چون هرون باشی نسبت بموسی جز اینکه پس از من پیغمبری نباشد ای علی نیدانی اول کسیکه روز قیامت خوانده شود منم که در سمت راست عرش بایستم و حله سبزی از حله های بهشتی پوشم و پس از آن پیغمبران را دنبال هم بخوانند و در دو صف سمت راست عرش در سایه آن بایستند و جامه های سبز بهشتی پوشند، آگاه باش ای علی بتو خبر دهم که امت من اول آنها در قیامت محاسبه شوند و تورا بشارت دهم که تو اول کسی باشی که دعوت شوی برای خویشی و مقامی که نسبت بمن داری و پرچم مرا که پرچم خداست بتو دهند و میان دو صف آنرا بکشی و آدم و همه خلق خدا روز قیامت در سایه پرچم من باشند که درازای آن هزار سال راه است و نوکش از یاقوت سرخ و نیش از سیم سپید و دسته اش در سبزیست و سه شعبه از نور دارد یکی در مشرق و دیگری در مغرب و سومی در وسط دنیا سه سطر بر آن نوشته:

اول بسم الله الرحمن الرحيم دوم الحمد لله رب العالمين سوم لا اله الا الله محمد رسول الله طول هر سطری هزار سال مسافت و پهنای آن هزار سال مسافت تو پرچم را بکشی و حسن سمت راست تو و حسین سمت چپ تو است تا میان من و ابراهیم در سایه عرش بایستی و جامه سبزی از جامه های بهشتی

ابراهيم في ظل العرش فتكسى حلة خضراء من حلل الجنة ثم ينادى مناد من عند العرش نعم الاب ابوك ابراهيم و نعم الاخ اخوك على الا و اني ابشرك يا على انك تدعى اذا دعيت وتكسى اذا كسيت وتحياً (تحیی) اذا حییبت (احییبت).

المجلس الثالث والخمسون

وهو يوم الجمعة لاربع بقين من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن بكران النقاش بالكوفة قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا (ع) قال ان اول ما خلق الله عز وجل ليعرف به خلقه الكتابة حروف المعجم و ان الرجل اذا ضرب على رأسه بعصا فزعم انه لا يفصح ببعض الكلام فالحكم فيه ان تعرض عليه حروف المعجم ثم يعطى الدية بقدر ما لم يفصح منها ولقد حدثني ابي عن ابيه عن جده عن امير المؤمنين عليه السلام في الف ب ت ث انه قال الالف آلاء الله والباء بهجة الله والتاء تمام الامر بقائم آل محمد عليهم السلام و التاء ثواب المؤمنين على اعمالهم الصالحة ج ح خ فالجيم جمال الله و جلال الله والحاء حلم الله عن المذنبين والحاء خمول ذكر اهل المعاصي عند الله عز وجل د ذ فالذال دين الله والذال من ذى الجلال ر ز فالراء من الرؤف الرحيم والزاء ذلازل القيمة س ش فالسين سنا الله و الشين شاه الله ما شاء و اراد ما اراد

پوشی و منادی از عرش چار زند چه خوب پدریست پدرت ابراهیم و چه خوب برادری است برادرت علی هلا بتو مزده دهم ای علی که تو با من دعوت شوی و با من جامه در بر کنی و با من زنده شوی.

مجلس پنجاه و سوم - روز جمعه ۱۴ جماد الاول ۳۲۸ هـ

۱ - امام هشتم (ع) فرمود اول چیزی که خدا آفرید که بخلق خود بشناساند نوشتن حروف الف باء بود و چون باعصا ضربتی بر سر کسی زنند و گمان رود که توان سخن از او رفته حکمش اینست که حروف الف را باو عرضه کنند و بقدر آنچه نتواند ادا کند باو دیه دهند و پدرم از پدرش از جدش امیرالمؤمنین برایم باز گفت که الف ب ت ث الف آلاء و نعمتهای خداست ب بهجة خداست ت تمامیت کار بقائم آل محمد است ث ثواب مؤمنانست بر کارهای خوب آنان ج ح خ جیم جلال و جمال خدا حاء حلم خدا بر گناه کاران خاء خمول ذکر گناهکاران نزد خدا ذ ذال از ذی الجلال ذرراء رؤف و رحیم ذ ذلازل قیامت س ش سین سناء و بلندی خدا شین خواهد خدا آنچه خواهد و اراده کند آنچه اراده کند و شما نتوانید خواست جز آنچه خدا خواهد عرض صادر است گفتار در بردن مردم بر صراط

وما تشاؤون الا ان يشاء الله ص ص فالصاد من صادق الوعد في حمل الناس على الصراط و حبس الظالمين عند المرصاد والضاد ضل من خالف محمداً و آل محمد ط ظ فالطاء طوبى للمؤمنين وحسن ما ب والطاء ظن المؤمنين بالله خيراً و ظن الكافرين بالله سوءاً ع غ فالعين من العالم والغين من الغنى ف ق فالفاء فوج من افواج النار و القاف قرآن على الله جمعه و قرآنه كل فالكاف من الكافي واللام الكافرين في افتراءهم على الله الكذب م ن فالميم ملك الله يوم لا مالك غيره و يقول الله عز و جل لمن الملك اليوم ثم ينطق ارواح انبيائه و رسله و حججه فيقولون لله الواحد القهار فيقول الله جل جلاله اليوم تجزى كل نفس بما كسبت لا ظلم اليوم ان الله سريع الحساب والنون نوال الله للمؤمنين و نكاله بالكافرين و ه فالوا و ويل لمن عصى الله والهاهان على الله من عماه لاي لام الف لا اله الا الله و هي كلمة الا خلاص ما من عبد قالها مخلصاً الا وجبت له الجنة ي يدالله فوق خلقه باسطة بالرزق سبحانه و تعالى عما يشركون ثم قال صلى الله عليه وسلم ان الله تبارك و تعالى انزل هذا القرآن بهذه الحروف التي يتداولها جميع العرب ثم قال قل لئن اجتمعت الانس والجن على ان يأتوا بمثل هذا القرآن لا يأتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهيراً

و حبس ستمکاران در کمینگاه حساب ضاد یعنی گمراه است هر که مخالف آل محمد است ص ط ظ طوبی برای مؤمنانست و سرانجام خوش ط مؤمنان بخدا خوش گمانند و کافران بدگمان ع غ عین از عالم است و غین از غنی ف ق فاء فوجی از افواج آتش و ق قرآن است و برخداست جمع آن و قرائتش لکل کاف از کافی و لام نفو کافران در افتراء دروغ برخدا من ميم ملك خداست در روزی که که جز ملك او ملكی نیست و خدا فرماید امروز ملك از کیست؟ و فرود آید و بزبان آرد ارواح پیغمبران و رسولان و حجج خود را و گویند ملك از آن خدای قهار است و خدای عزوجل گوید امروز هر کس جزای کسب خود را دریابد امروز ستمی نباشد بر اوستی خدا زود به حساب رسد نون نوال و بخشش خداست بمؤمنان و نکال و کیفر او بکافران و او وای بر آنکه نافرمانی خدا کند هاه سهل است بر خدا آنکه عصیان کند لای لام الف لا اله الا الله است و آن کلمه اخلاص است هیچ بنده ای از روی اخلاص آنرا نگوید چرا اینکه بهشت بر او واجب شود ی دست خدا بالای خلق است و روزی بخش است سبحانه و تعالی و عما یشرکون.

سپس فرمود خدا این قرآن را با این حروف نازل کرد که در همه عرب متداول بود و سپس فرمود بگو ای محمد اگر انس و جن جمع شوند که مانند این قرآن را بیاورند نتوانند آورند گرچه همه بهم کمک کنند.

۲ - حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد العسكري قال حدثنا محمد بن احمد بن حمدان القشيري (القشري) قال حدثنا احمد بن عيسى الكلابي قال حدثنا موسى بن اسمعيل بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) سنة خمسين (خمس) ومائتين قال حدثني ابي عن ابيه عن جده جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من قرء في دبر صلوة الجمعة بفاتحة الكتاب مرة و قل هو الله احد سبع مرات وفاتحة الكتاب مرة و قل اعوذ برب الفلق سبع مرات وفاتحة الكتاب مرة و قل اعوذ برب الناس سبع مرات لم تنزل به بلية ولم تصبه فتنة الى يوم الجمعة الاخرى فان قال اللهم اجعلني من اهل الجنة التي حشوها بركة وعمارها ملائكة مع نبينا محمد صلى الله عليه وآله و ابينا ابراهيم جمع الله بينه و بين محمد و ابراهيم في دار السلام صلى الله على محمد و ابراهيم و على آلهما الطاهرين

۳ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله بن جعفر الحميري جميعاً عن يعقوب بن يزيد قال حدثنا محمد بن ابي عمير عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي حمزة الثمالي عن زين العابدين علي بن الحسين (ع) قال كان في بني اسرائيل رجل ينهب القبور فاعتل جاره فخاف الموت فبعث الى النبش فقال له كيف كان جوارى لك قال احسن جوار قال فان لي اليك حاجة قال قضيت حاجتك قال فاخرج اليه كفتين فقال احب ان تاخذ احبهما اليك و اذا دفت فلا تنبشني فامتنع النبش من ذلك و ابي ان ياخذه فقال له الرجل احب ان تاخذه فلم يزل به حتى اخذ احبهما اليه و مات الرجل فلما دفن قال النبش هذا قد دفن فما علمه باني تركت كفته

۲- رسول خدا ص فرمود هر که دنبال نماز جمعه يك مرتبه حمد و هفت بار قل هو الله و يكبار ديگر حمد و هفت قل اعوذ برب الفلق و يكبار ديگر حمد و هفت بار قل اعوذ برب الناس بخواند بلائي نكشد و فتنه اي نپيند تا جمعه آينده و اگر گوید بار خدايا مرا از اهل بهشتي نگردان که پراز برکت است و عامرانش فرشته هايند بهمراه پيغمبر ما و ابراهيم خدا ميان او محمد و ابراهيم در دارالسلام جمع کند.

۳- امام چهارم فرمود مردی در بني اسرائيل گود ميشکافت و کفن ميدزدید همسايه اش پير شد و از مرك نگران گرديد او را خواست و گفت من با تو چطور بودم؟ گفت بهتر همسايه بودی باو گفت من بتو نيازی دارم گفت آنرا روا کنم، دو کفن باو تمام نمود و گفت هر کدام را بهتر دانی بردار و چون مردم گود مرا مشکاف نباش سرباز زد و نگرفت و آن مرد باو اصرار کرد تا آنکه پسند او بود برداشت آن مرد مرد و نباش با خود گفت اين شخص مرد و نمي فهمد که من کفنش را ميدزدم يانه و بايد آنرا بر گيرم آمد قبرش را شکافت و چون خواست کفنش را بر گيرد هاتفي فریاد زد مکن نباش بهراس افتاد و او راها کرد و از کار خود دست کشيد و بفرزندانش گفت من

او اخذته لا خذنه فاتی قبره فنبشه فسمع صائحا يقول ويصيح به لا تفعل ففرع النباش من ذلك فتركه وترك ما كان عليه وقال لولده اى اب كنت لكم قالوا نعم الاب كنت لنا قال فان لى اليكم حاجة قالوا قل ما شئت فاناس نصير اليه انشاء الله قال و احب اذا انامت ان تأخذونى فتحرقونى بالنار فاذا صرت رمادا فدفوننى ثم تعمدوا بى ريحا عاصفا فذروا نصفى فى البر ونصفى فى البحر قالوا نفعل فلما مات فعل به ولده ما اوصاهم به فلما ذروه قال الله جل جلاله للبر اجمع ما فيك وقال للبحر اجمع ما فيك فاذا الرجل قائم بين يدي الله جل جلاله فقال الله عز وجل ما حملك على ما اوصيت به ولدك ان يفعلوه بك قال حملنى على ذلك و عزتك خوفك فقال الله جل جلاله فانى سارضى خصومك وقد آمنت خوفك وغفرت لك

۴- حدیثنا جعفر بن علی بن الحسن بن علی بن عبد الله بن المغيرة الكوفى (رض) قال حدثنى جدى الحسن بن علی عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ اذا اعد الرجل كفته كان ماجورا كلما نظر اليه

۵- حدیثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن علی بن ابي حمزة عن ابي بصير عن الصادق جعفر بن محمد عن آباءه عن علی بن ابي طالب قال قال رسول الله ﷺ ان فى الجنة غرفا يرى ظاهرها من باطنها و باطنها من ظاهرها يسكنها من امتى من اطاب الكلام و اطعم الطعام و افشى السلام و صلى بالليل و الناس نيام فقال

چه پدری بودم برای شما؟

گفتند خوش پدری بودی گفت حاجتی بشما دارم گفتند هرچه فرمائی عمل کنیم انشاء الله گفت میخواهم چون مردم مرا بسوزانید و چون خاکستر شدم خوب بکوبید و در موقع باد تندى نیمی از خاکستر مرا بیابان دم باد بدهید و نیمی رادر دریا گفتند بچشم چون مرد به وصیت او عمل کردند و چون خاکسترشرا پراکنده نمودند خدای عزوجل به بیابان دستور داد خاکستر او را جمع کرد و پدری دستور داد جمع کرد و او را در برابر خود برپا داشت و باو فرمود برای چه این وصیت را بفرزندان خود کردی؟ گفت بعزت تو که از ترس تو بود خدای جل جلاله فرمود من همه طرفهای تورا راضی کنم و ترس تورا برطرف نمودم و تورا آمرزیدم .

۴ - رسول خدا ص فرمود چون کسی کفن خود را آماده سازد هر آنگاه باو نگاه کند اجر برد .

۵ - رسول خدا ص فرمود در بهشت غرفههایی است که درونش از برون و برونش از درون پیداست کسانی از امت در آن جا کنند که خوش کلام و خوراننده طعام و آشکار کننده اسلام باشند و شب که مردم بخوابند نماز بخوانند علی ع فرمود یا رسول الله کدام امت توان این را دارند؟ فرمودای

علی علیه السلام یا رسول الله و من یطیق هذا من امتک فقال یا علی او ما تدری ما اطابة الکلام من قال اذا اصبح و امسى سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر عشر مرات و اطعام الطعام نفقة الرجل علی عیاله و اما الصلوة باللیل و الناس نيام فمن صلی المغرب و العشاء الاخرة و صلوة الغداة فی المسجد فی جماعة فكانما احیا اللیل کله و افشاء السلام ان لا یبخل بالسلام علی احد من المسلمین

۶ - حدثنا الحسين بن احمد بن احمد بن ادریس (ره) قال حدثنا ابی عن احمد بن محمد بن عیسی

عن الحسن بن علی بن فضال عن الحسن بن جهم عن الفضیل بن یسار قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) ماضف بدن عما قویت علیه النیة

۷ - حدثنا الحسين بن ابراهیم بن ناتانه (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابیه عن الحسن بن علی بن فضال عن غالب بن عثمان عن شعیب العقر قوفی عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من ملک نفسه اذا رغب و اذا رهب و اذا اشتبهی و اذا غضب و اذا رضی حرم الله جسده علی النار

۸ - حدثنا علی بن احمد بن موسی (ره) قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله الکوفی عن سهل بن زیاد الادمی عن مبارک مولى الرضا علی بن موسی (ع) قال لا یكون المؤمن مؤمنا حتى یكون فیہ ثلث خصال سنة من ربه و سنة من نبیه و سنة من ولیه فاما السنة من ربه فکتمان سره قال الله جل جلاله عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضى من رسول و اما السنة من نبیه فمداراة الناس فان الله عزوجل امر نبیه بمداراة الناس فقال خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن

علی میدانی کلام خوش چیست؟ اینستکه بامداد و پسین ده بار گوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر، اطعام طعام همان خرجی است که مرد بیال خود می دهد، مقصود از نماز شب اینستکه هر که نماز مغرب و عشاء و صبح را در مسجد بجماعت گذارد چنانستکه همه شب را احیاء کرده و افشاء سلام اینستکه بر هیچ مسلمانی بغل بسلام نکند.

۶- امام صادق (ع) فرمود هیچ تنی از انجام آنچه نیت آن کند سست نباشد،

۷- امام صادق (ع) فرمود هر که خود را گاهی که مشتاق باشد و یا بترسد و یا بخواهد و یا خشم کند و یا خشنود شود نگهدارد خدا تنش را بر آتش حرام کند.

۸- از مبارک مولاى امام رضا، فرمود مؤمن مؤمن نباشد تا در او سه خصلت باشد روشی از پروردگارش و روشی از پیغمبرش و روشی از امامش، روش پروردگارش رازپوشی است خدای جل جلاله فرماید دانای نهانست واحدی بر داز او مطلع نشود جز رسولی که خود پسندد روش پیغمبرش مدارا بامردم زیرا خدای عزوجل به پیغمبرش دستور مدارای بامردم داد و فرمود عفو پیشه کن و بنیکی دستور ده و از نادانان رو بر گردان روش امامش شکیبانی در سختی و فکاری و گناه نبرد است

الجاهلین واما السنة من ولیه فالصبر فی البساء والضراء یقول الله عزوجل و الصابرين فی البساء، والضراء وحين الباس اولئك الذین صدقوا و اولئک هم المتقون

۹ - حدثنا احمد بن هرون الفامی (رض) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری عن ابيه عن محمد بن الحسين بن ابی الخطاب عن الحسين بن علوان عن عمرو بن ثابت عن داود بن عبدالجبار عن جابر بن یزید الجعفی بن ابی جعفر محمد بن علی الباقر عن آباءه قال قال رسول الله ﷺ للحسین (ع) یا حسین یخرج من صلبک رجل یقال له زید یتخطا هو و اصحابه یوم القیمة رقاب الناس غراً محجلین یدخلون الجنة بلا حساب.

۱۰ - حدثنا احمد بن محمد بن رزمة القزوینی قال حدثنا احمد بن عیسی العلوی الحسینی قال حدثنا عباد بن یعقوب الاسدی قال حدثنا حبيب بن الارطاة عن محمد بن ذکوان عن عمرو بن خالد قال حدثنی زید بن علی عليه السلام وهو آخذ بشعره قال حدثنی ابی علی بن الحسین (ع) وهو آخذ بشعره قال حدثنی الحسین بن علی وهو آخذ بشعره قال حدثنی علی بن ابی طالب عليه السلام وهو آخذ بشعره عن رسول الله ﷺ وهو آخذ بشعره قال من آذی شعرة منی فقد آذانی ومن آذانی فقد آذی الله عزوجل ومن آذی الله جل وعز لعنه الله ملء السماء وملء الارض.

۱۱ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (رض) قال حدثنی عمی محمد بن ابی القسم قال حدثنی احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابيه محمد بن خالد عن خلف بن حماد الاسدی عن ابی الحسن العبدی عن الاعمش عن عبایة بن ربیع قال ان شاباً من الانصار كان یأتی عبدالله بن عباس و كان عبدالله ینکره و یدنیه فقیل له انک تکرّم هذا الشاب و تدنیه وهو شاب سوء یأتی القبور فینبشها باللیالی

خدای عزوجل میفرماید آنانکه شکیبایند در سختی و فکاری و گناه نبرد هم آنان باشند که راستی کردند و هم آنها یند پرهیز کاران.

۹ - رسول خدا ص بحسین فرمود ای حسین از پشت تو مردی بر آید که او را زید گویند و بسا باران خود روز قیامت گام بر گردن مردم نهند و رو سفید به بهشت در آیند بدون حساب.

۱۰ - رسول خدا ص دست بسوی خود داشت و فرمود هر که یک موی مرا آزار کند مرا آزار کرده و هر که مرا آزار کند خدا را آزرده و هر که خدا را آزارد خدا و آسمان و زمین لعنتش کنند.

۱۱ - عبایة بن ربیع گوید جوانی انصاری نزد ابن عباس میآمد و عبدالله بن عباس او را گرامی داشتی و بخود نزدیک کردی باو گفتند این جوان را گرامی داری و بخود نزدیک کنی با اینکه نوسال بد کردار است، شبها می رود و گورها را میشکافند گفت در چنین وقتی بمن آگاهی دهید آن

فقال عبدالله بن عباس اذا كان ذلك فاعلموني قال فخرج الشاب في بعض الليالي يتخلل القبور فاعلم عبدالله بن عباس بذلك فخرج لينظر ما يكون من امره و وقف ناحية ينظر اليه من حيث لا يراه الشاب قال فدخل قبراً قد حفر ثم اضطجع في اللحد ونادى باعلى صوته يا ويحي اذ ادخلت لحدى وحدى و نطقت الارض من تحتى فقالت لامرحبا بك ولا اهلا قد كنت ابغضك و انت على ظهري فكيف وقد صرت في بطنى بل ويحي اذا نظرت الى الانبياء و قوفاً و الملائكة صفوفاً فمن عدلك غداً من يخلصنى ومن المظلومين من يستنقذنى ومن عذاب النار من يجيرني عصيت من ليس باهل ان بعصي عاهدت ربي مرة بعد اخرى فلم يجد عندي صدقاً ولا وفاءً و جعل يردد هذا الكلام ويبكي فلما خرج من القبر التزمت ابن عباس و عانقه ثم قال له نعم النباش نعم النباش ما انبشك للذنوب و الخطايا ثم تفرقا .

۱۲ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني مولى بنى هاشم قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثنا جعفر بن اسمعيل عن عبدالله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن ابيه (ع) قال قال رسول الله ﷺ اذا كان يوم القيمة نادى مناد اين زين العابدين فكان انظر الى ولدى على بن الحسين بن على بن ابي طالب عليه السلام يخاطر بين الصفوف .

۱۳ - حدثنا محمد بن احمد السناني (رض) قال حدثنا محمد بن جعفر الكوفي الاسدي قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي قال حدثنا عبدالله بن احمد قال حدثنا القاسم بن سليمان عن ثابت

جوان شبی میان گورستان رفت و بعبدالله خبر دادند و او بیرون شد تا کار او را رسد در گوشه ای که جوان او را ندیدی ایستاد و باو نگاه میکرد آن جوان در گوری کنده خوابید و فریاد کشید و ای بر من گاهی که تنها در لحد خفتم و زمین زیر بالینم بسخن آید و گوید خوش نیامدی و اهل نباشی من تورا در پشت خود دشمن میداشتم و ای که در دل من درآمدی و ای بر من گاهی که بانبیاء بنگرم ایستاده اند و فرشتگان در صفند کی فردای قیامت مرا از عدل تو میرهاند و از ستمکشان نجات میدهد و از شکنجه دوزخ پناه میدهد ، نافرمانی کردم کسی را که نباید نافرمانیش کرد هر بار دیگر با پروردگارم عهد بستم و از ناراستی و بی وفایی شکستم این سخن را تکرار میکرد و میگریست چون از گور برآمد ابن عباس خود را باو رسانید و او را دد آغوش کشید و گفت چه خوب گور کنی باشی چه خوب گناهان و خطاها را از گور در آری سپس از هم جدا شدند.

۱۲ - رسول خدا ص فرمود روز قیامت جار کشند زین العابدین کجا است؟ گویا مینگرم فرزندم علی بن حسین بن علی بن ابيطالب را که میان صفها راه میرود.

۱۳ - رسول خدا ص فرمود یا علی تو برادر منی و من برادر تو من برای نبوت بر گزیده ام و تو

بن ابی صفیة عن سعید بن علاقہ عن ابی سعید عقیصا عن سید الشهداء الحسین بن علی بن ابیطالب عن سید الاوصیاء امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا علی انت اخي و انا اخوك انا المصطفی للنبوۃ وانت المجتبی للإمامة و انا صاحب التنزیل و انت صاحب التأویل و انا و انت ابوا هذه الامة یا علی انت وصی و خلیفتی و وزیر و وارثی و ابولدی شیعتک شیعتی و انصارک انصاری و اولیائک اولیائی و اعداؤک اعدائی یا علی انت صاحبی علی الحوض غدأ و انت صاحبی فی المقام المجمود و انت صاحب لوائی فی الآخرة کما انت صاحب لوائی فی الدنيا لقد سعد من تولاک و شقی من عاداک و ان الملائکة لتقرب الی الله تقدس ذکره بمحبتک و ولایتک و الله ان اهل مودتک فی السماء لا کثر منهم فی الارض یا علی انت امین امتی و حجة الله علیها بعدی قولک قولی و امرک امری و طاعتک طاعتی و زجرک زجری و نهیک نهی و معصیتک معصیتی و حزبک حزبی و حزبی حزب الله و من بتول الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون .

المجلس الرابع والخمسون

يوم الثلاثاء سلخ شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسى بن بابويه القمی (ره) قال حدثنا احمد بن زیاد جعفر الهمدانی (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه عن نصر بن علی الجهضمی عن علی بن جعفر عن اخیه موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن آباءه (ع)

برای امامت من صاحب تنزیلم و تو صاحب تاویل من و تو دوبر این امت باشیم ای علی تو وصی و خلیفه و وزیر و وارث منی و بدر دوفر زندم شیعبانت شیعیان منند و یارانت یارانم دوستانت دوستانم و دشمنانت دشمنانم ای علی تو رفیق منی سر حوض در فردای قیامت تو همراه منی در مقام محمود تو پرچمدار منی در آخرت چنانچه پرچمدار منی در دنیا، خوشبخت است هر که تورا دوست گیرد و بدبخت است هر که دشمنت دارد در فرشتگان در آسمان بدوستی تو تقرب جویند و به ولایت تو، بخدا دوستانت در آسمان بیشترند از زمین ای علی تو امین امت منی و حجت خدا بر آنها بعد از من گفتار تو گفتار منست و امرت امر من و طاعتت طاعت ، من غدقنت غدقن من و تهیت نهی من و نافرمانیت نافرمانی من و حزبت حزب من و حزب من حزب خدا، هر که دوست گیرد خدا و رسولش و کسانی که گرویدند بر راستی حزب خدا همانا آنها پیروزند .

مجلس پنجاه و چهارم - روز سه شنبه سلخ ماه ربيع الاول ۳۶۸

۱ - (سوال خدا ص) فرمود هر که خوب وضوء سازد و نمازش درست بخواند و زکوة مايش را پردازد و زبانش را نگهدارد و جلو خشمش را بگیرد و برای گناهایش آمرزش جوید و

قال قال رسول الله ﷺ من اسبغ وضوءه واحسن صلوته واذى زكوة ماله و خزن لسانه و كف غضبه و استغفر لذنبه و ادى النصيحة لاهل بيت رسوله فقد استكمل حقايق الايمان و ابواب الجنة مفتحة له .

۲ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا عبد الصمد بن احمداً حدثنا حنان بن سدير قال حدثنا سديف المكي قال حدثني محمد بن علي الباقر (ع) وما رأيت محمد ياقط يعد له قال حدثنا جابر بن عبدالله الانصاري قال خطبنا رسول الله ﷺ فقال ايها الناس من ابغضنا اهل البيت بعثه الله يوم القيمة يهوديا قال قلت يا رسول الله وان صام وصلى و زعم انه مسلم فقال وان صام وصلى وزعم انه مسلم ۳ - وبهذا الاسناد قال قال رسول الله ﷺ من فارق جماعة المسلمين فقد خلع ربة الاسلام من عنقه قيل يا رسول الله وما جماعة المسلمين قال جماعة اهل الحق وان قلوا .

۴ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي (ره) قال حدثنا احمد بن موسى قال حدثنا خلف بن سالم قال حدثنا غندر قال حدثنا عوف بن ميمون بن ابي عبدالله عن زيد بن ارقم قال كان لنفر من اصحاب رسول الله ﷺ ابواب شارعة في المسجد فقال يوماً سدوا هذه الابواب الا باب علي فتكلم في ذلك الناس قال فقام رسول الله ﷺ فحمد الله و اثنى عليه ثم قال اما بعد فاني امرت بسد هذه الابواب غير باب علي فقال فيه قائلكم و اني والله ما سدت شيئاً ولا فتحتة ولكني امرت بشيء فاتبعته .

برای خاندان پیغمبرش خیر خواهی کند حقایق ایمان را کامل کرده و درهای بهشت برایش باز است .

۲- رسول خدا این خطبه را خواندایا مردم هر که ما خاندان را دشمن دارد خدا روز قیامت او را یهودی مبعوث کند جابر انصاری گوید عرض کردم یا رسول الله اگر چه روزه دارد و نماز بخواند معتقد باشد که مسلمانست؟ فرمود و اگر چه روزه دارد و نماز گذارد معتقد باشد که مسلمانست.

۳- رسول خدا ص فرمود هر که از جمع مسلمانان جدا شود رشته اسلام را از گردن باز کرده عرض شد یا رسول الله جماعت مسلمانان کیانند؟ فرمود جماعت اهل حق گرچه کم باشند.

۴- زید بن ارقم گوید برای چند تن از اصحاب رسول خدا ص درهایی بود که بمسجد باز میشد یک روز آن حضرت فرمود درها را بجز در خانه علی بگیرید در این باره مردم سخن کردند رسول خدا ص بر خاست و حمد خدا نمود و ستایش او کرد و سپس فرمود اما بعد من مامور شدم بسد این درها جز در خانه علی و گفته هائی گفتند و من بخدا دری را نیستم و نگشودم ولی دستوری یافتم و پیروی کردم .

۵ - حدثنا محمد بن عمر البغدادي قال حدثني الحسن بن عبدالله بن محمد بن علي التميمي قال حدثني ابي قال حدثني سيدي علي بن موسى بن جعفر عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي عن ابيه علي بن ابي طالب (ع) قال قال رسول الله ﷺ لا يحل لاحد ان يجنب في هذا المسجد الا انا وعلي و فاطمة و الحسن والحسين و من كان من اهلي فانهم مني ۶ - وبهذا الاسناد عن علي قال قال رسول الله ﷺ سدوا الابواب الشارعة في المسجد الا باب علي

۷ - حدثنا احمد بن محمد بن اسحق الدينوري قال حدثنا ابو عبد الرحمن احمد بن شعيب بن علي النسائي بمصر قال اخبرني محمد بن وهب قال حدثنا مسكين بن بكير قال حدثنا شعبة عن ابي بلج (ابي بلج) عن عمرو بن ميمون عن ابن عباس قال امر رسول الله ﷺ بابواب المسجد فسدت الابواب علي ﷺ

۸ - حدثنا احمد بن محمد بن اسحق الدينوري قال اخبرني محمد بن محمد بن سليمان الباغندي قال حدثنا محمد بن عمرو قال حدثنا عبدالله بن جعفر عن عبيد الله بن عمرو عن زيد بن ابي انيسة عن ابي اسحق عن العلاء عن ابي عمران عن النبي ﷺ قال سدوا الابواب الى المسجد الا باب علي ﷺ

۹ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني (رض) قال حدثنا ابو سعيد الحسن بن علي العدوي قال حدثنا محمد بن تميم عن الحسن بن عبد الرحمن عن محمد بن عبد الرحمن عن الحكم بن عتبة (عتيبة) عن عبد الرحمن بن ابي ليلى عن ابيه قال قال رسول الله ﷺ لا يؤمن عبد حتى اكون احب اليه من نفسه و اهلي احب اليه من اهله و عترتي احب اليه من عترته و ذاتي احب اليه من ذاته

۵ - علي بن ابي طالب (ع) گفت رسول خدا ص فرمود برای احدی روا نیست در این مسجد جنب شود جز من و علی و فاطمه و حسن و حسین و هر که از خاندان منست که آنها از منند.

۶ - رسول خدا ص فرمود درهاییکه بمسجد باز میشود همه را ببندید جز در خانه علی را.

۷ - ابن عباس گفت رسول خدا ص «من» دستور داد که درهای خانه ها را از مسجد بستند جز در خانه علی را:

۸ - بروایت ابن عمر از پیغمبر «ص» که فرمود همه درها را بمسجد بگیرند جز در خانه علی (ع) را.

۹ - رسول خدا ص فرمود بنده ای مؤمن نیست جز آنکه مرا بیش از خود دوست دارد و خاندان مرا بیش از خاندان خودش دوست دارد و ذات مرا بیش از ذاتش دوست دارد و مردی بر خاست و بعبد الرحمن راوی این حدیث گفت ای ابو عبد الرحمن بیای حدیثی میآوری که خدا دلها

قال فقال رجل من القوم يا ابا عبد الرحمن ما تزال تجيء بالحديث يحيى الله به القلوب

۱۰- حدثنا احمد بن محمد بن رزمة القزويني قال حدثنا احمد بن عيسى العلوي الحسيني قال حدثنا عبدالله بن يحيى قال حدثنا ابو سعيد عباد بن يعقوب قال حدثنا علي بن هاشم بن البريد عن محمد بن عبدالله بن ابي رافع عن عون بن عبدالله قال كنت مع محمد بن علي بن الحنفية في فناء داره فمر به زيد بن الحسن فرفع طرفه اليه ثم قال ليقتلن من ولد الحسين رجل يقال له زيد بن علي وليصلبن بالعراق من نظر الي صورته فلم ينصره اكببه الله على وجهه في النار

۱۱- حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس (رض) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن ابي الجارود زياد بن المنذر قال اني لجالس عند ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) اذا قبل زيد بن علي عليه السلام فلما نظر اليه ابو جعفر عليه السلام وهو مقبل قال هذا سيد من اهل بيته والطالب باوتارهم لقد انجبت ام ولدتك يا زيد

۱۲- حدثنا محمد بن بكران النقاش (رض) بالكوفة قال حدثنا احمد بن محمد بن محمد الهمداني مولى بني هاشم قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثني احمد بن رشد عن عمه سعيد بن خيثم عن ابي حمزة الثمالي قال حججت فاتيت علي بن الحسين (ع) فقال لي يا ابا حمزة الا احديثك عن رؤيا رأيتها رأيت كاني ادخلت الجنة فاتيت بحوراء لم ارا حسن منها فبينما انا متكى على اريكتي اذ سمعت قائلا يقول يا علي بن الحسين ليهنك زيد يا علي بن الحسين ليهنك زيد فيهنك زيد قال ابو حمزة ثم

را از آن زنده میکند.

۱۰- عون بن عبدالله گوید من با محمد بن علی بن الحنفیه در آستان خانه اش بودم که زید بن حسن باو گذشت و چشمش باو افتاد و سپس گفت از اولاد حسین زید بن علی نامی کشته شود و در عراق به دار رود و هر که بروی او نگردد و او را باری نکند خدایش برو در دوزخ اندازد.

۱۱- زیاد بن منذر گوید من نزد امام باقر (ع) نشسته بودم که زید بن علی آمد چون چشم امام براو افتاد که میآید فرمود این سرور است درخاندان خود و خونخواه آن است ، بسیار نجیب است مادری که تووا زاده است ای زید.

۱۲- ابي حمزه ثمالی گوید من بحج رفتم خدمت امام چهارم رسیدم بمن فرمود ای ابي حمزه برایت نگویم خوابی را که دیدم؟ خواب دیدم گویا بیهوش رفتم و حوریه ای که بهتر از آن ندیده بودم نزد من آوردند در این میان که بر بستی خود تکیه داشتم شنیدم یکی میگوید ای علی بن الحسین تهنیت گویم تو را بزید مبارك باد بر تو زید ابو حمزه گوید سال دیگر بحج رفتم نزد آن حضرت رفتم و در را زدم و باز کردند خدمتش رسیدم دیدم زید را در آغوش دارد با پسری در آغوش دارد

حجبت بعده فاتیت علی بن الحسن فقرعت الباب ففتح لی فدخلت فاذا هو حامل زیداً علی یده او قال حامل غلاماً علی یده فقال لی یا ابا حمزة هذه تأویل رؤیای من قبل قد جعلها ربی حقاً

۱۳ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری عن ابراهیم بن هاشم عن محمد بن ابي عمیر عن عبدالرحمن بن سیابه قال دفع الی ابو عبدالله الصادق جعفر بن محمد الف دينار و امرنی ان اقسّمها فی عیال من اصیب مع زید بن علی فقسمتها فاصاب عبدالله بن الزبیر اخا فضیل الرسان اربعة دنانیر

۱۴ - حدثنا حمزة بن محمد العلوی (رض) قال حدثنی ابو القاسم عبدالرحمن بن محمد بن القاسم الحسنی قال حدثنی ابو حصین محمد بن الحسن الوادعی القاضی قال حدثنا احمد بن صبیح عن الحسن بن علوان عن عمرو بن ثابت عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) قال قال لی علی بن الحسن زین العابدین (عليه السلام) فی قول الله عزوجل فاصفح الصفح الجمیل قال العفوم من غیر عتاب

۱۵ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمیر عن حمزة بن حرمان عن حرمان بن اعین عن ابي حمزة الثمالی عن علی بن الحسن (ع) قال قال سلمان الفارسی كنت ذات يوم جالساً عند رسول الله (صلى الله عليه وآله) اذا قبل علی بن ابي طالب (عليه السلام) فقال له الا ابشرك يا علی قال بلی یا رسول الله قال هذا حبيبی جبرئیل يخبرني عن الله جل جلاله انه قد اعطى محبيك و شيعتك سبع خصال الرفق عند الموت و الانس عند الوحشة و النور عند الظلمة و الامن عند الفزع و القسط عند الميزان و الجواز علی الصراط و دخول الجنة قبل سائر الناس من الامم بشمانین عاماً

فرمود ای ابو حمزه این تعبیر خواب منست که پیش از این دیدم و خدا آنرا محقق ساخت.

۱۳ - عبدالرحمن بن سیابه گوید امام ششم (ع) هزار اشرفی بن داد و دستور داد آنرا میان خانواده های کسانی که بازید بن علی شهید شده اند بخش کنم، آنرا بخش کردم و بعبدالله بن زبیر برادر فضیل رسان چهار اشرفی رسید.

۱۴ امام چهارم در تفسیر قول خدا (حجر - ۸۵) بخوبی صرف نظر کن. فرمود مقصود گذشت بی کله و عتاب است.

۱۵ - سلمان فارسی گوید روزی نزد رسول خدا (صلى الله عليه وآله) نشسته بودم که علی بن ابي طالب آمد با و فرمود بنو مؤده ندهم ای علی؟ گفت چرا یا رسول الله، فرمود حبيبیم جبرئیل از طرف خدا جل جلاله بن خبر میدهد که بدوستان و شیعیان تو هفت خصلت داده اند نرمش در هنگام مرگ، انس گاه وحشت و روشنی در ظلمت و آسودگی زرد هراس و عدالت وقت میزان و گذشت از صراط و رفتن بهشت پیش از مردم امم دیگر بهشتاد سال.

۱۶ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا ايوب بن نوح قال حدثنا محمد بن ابي عمير قال حدثني محمد بن حمران عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من قال في اخيه المؤمن ما رآته عيناه وسمعتة اذناه فهو ممن قال الله عز وجل ان الذين يحبون ان تشيع العاقشة في الذين آمنوا لهم عذاب اليم في الدنيا والاخرة

۱۷ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن عيسى بن الحسن بن محبوب عن عبدالرحمن بن سيابة عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ان من الغيبة ان تقول في اخيك ما ستره الله عليه وان من البهتان ان تقول في اخيك ما ليس فيه

۱۸ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن النعمان عن عبدالله بن مسكان عن داود بن فرقد عن ابي شيبه الزهري عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال بس العبد عبد يكون ذا وجهين وذا لسانين يطري اخاه شاهداً ويا كله غائباً ان اعطى حسده وان ابتلى خذله

۱۹ - حدثنا محمد بن الحسن (رض) قال حدثنا احمد بن ادريس عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثنا موسى بن عمر البغدادي عن ابن سنان عن عون بن معين بياع القلانس عن عبدالله بن ابي يعفور قال سمعت الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول من لقي الناس بوجه وعابهم بوجه جاء يوم القيمة وله لسانان من نار

۲۰ - حدثنا محمد بن علي بن بشار (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن القطان قال حدثنا محمد بن عبدالله الحضرمي قال حدثنا احمد بن بكر قال حدثنا محمد بن مصعب قال حدثنا حماد بن

۱۶- امام صادق (ع) فرمود هر که درباره برادر مؤمن خود آن عیبی را گوید که بچشمش دیده و بگوشش شنیده از آنهاست که خدای عزوجل فرماید (نور - ۲۰) براستی کسانی که دوست دارند هرزگی را در مؤمنان رواج دهند برای آنهاست عذاب دردناکی در دنیا و آخرت.

۱۷- امام صادق (ع) فرمود از غیبت است که درباره برادرت بگویی عیبی را که خدا بر او پوشیده و بهتان اینست که باونسبت دهی آنچه در او نیست.

۱۸- امام باقر (ع) فرمود چه بد بنده ای است آنکه دور و دو زبان دارد در حضور برادر خود را مدح کند و پشت سر گوشتش را بخورد اگر باو عطا شود حسود او باشد و اگر گرفتار گردد او را واگذارد.

۱۹- امام صادق (ع) فرمود هر که مرد مرا بارومی برخورد و بروی دیگر آنها را عیب گوید در روز قیامت بمعشر آید و دو زبان آتشین دارد.

سلمة عن ثابت عن انس قال قال رسول الله ﷺ طاعة السلطان واجبة ومن ترك طاعة السلطان فقد ترك طاعة الله عزوجل ودخل في نهييه ان الله عزوجل يقول ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكة

۲۱ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم قال حدثنا موسى بن اسمعيل بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) عن ابيه اسمعيل عن ابيه موسى بن جعفر (ع) انه قال لشيعته يا معشر الشيعة لا تذلو اوراقكم بترك طاعة سلطانكم فان كان عادلاً فاسئلو الله ابقاءه وان كان جائراً فاسئلو الله اصلاحه فان صلاحكم في صلاح سلطانكم وان السلطان العادل بمنزلة الوالد الرحيم فاحبوا له ما تحبون لانفسكم واكرهوا له ما تكرهون لانفسكم

۲۲ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن زياد الازدي عن ابراهيم بن زياد الكرخي عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال علامات ولد الزنا ثلاث سوء المحضر والحمين الى الزنا وبغضنا اهل البيت ۲۳. وبهذا الاسناد قال الصادق جعفر بن محمد (ع) من صلى خمس صلوات في اليوم واليلة في جماعة فظنوا به خيراً واجيزوا شهادته

۲۴ - حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق (ره) وعلي بن عبدالله الوراق جميعاً قال حدثنا محمد بن هرون الصوفي قال حدثنا ابو تراب عبيدالله بن موسى الروياني عن عبد العظيم بن عبدالله الحسيني قال دخلت على سيدي علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) فلما بصرتي قال لي مرحباً بك يا ابا القاسم انت ولينا حقاً قال فقلت

۲۰ - رسول خدا ص فرمود هر که نافرمانی سلطان کند نافرمانی خدا کرده و در نهی او وارد شده که فرماید (بقره ۱۹۵) خود را بدست خویش درمهلکه نیندازید.

۲۱ - امام هفتم بشیعیانش فرمود ای گروه شیعه خود را خوار نکنید بترك طاعت سلطان خود، اگر عادل است از خدا بقای او را خواهید و اگر ستمکار است از خدا اصلاح او را خواهید، صلاح شما در صلاح سلطان شماست سلطان عادل چون پدر مهربان است برای او دوست دارید آنچه برای خود دوست دارید و برای او نخواهید آنچه برای خود نمیخواهید.

۲۲ - امام صادق ع فرمود ولد الزنا سه نشانه دارد بد اخلاقی با حاضران و اشتیاق بزنا و دشمنی ماخانواده.

۲۳ - امام صادق ع فرمود هر که پنج نماز شبانه روز را بجماعت میخواند باو خوش گمان باشید و گواهیش پذیرد.

۲۴ - حضرت عبد العظيم حسنی گوید وارد شدم با آقای خود امام دهم علی نقی چون چشمش بمن

له یابن رسول الله انی اریدان اعرض عليك دینی فان كان مرضياً ثبتت علیه حتی القی الله عزوجل فقال هات یا ابا القاسم فقلت انی اقول ان الله (تع) واحد لیس کمثله شیء خارج من الحدین حد الابطال وحدالتشبیه وانه لیس بجسم ولاصورة ولاعرض ولاجوهر بل هو مجسم الاجسام و مصور الصور و خالق الاعراض والجواهر و رب کل شیء و مالک و جاعل و محدثه و ان محمداً عبده ورسوله خاتم النبیین فلانبی بعده الی یوم القیمة و ان شریعته خاتمة الشرایع فلا شریعة بعدها الی یوم القیمة و اقول ان الامام و الخلیفة و ولی الامر بعده امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ثم الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی ثم جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم انت یا مولای فقال علی علیه السلام و من بعدی الحسن ابنی فكیف للناس بالخلف من بعده قال فقلت و کیف ذاك یا مولای قال لانه لا یرى شخصه ولا یحل ذکره باسمه حتی یخرج فیملاء الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً قال فقلت افررت و اقول ان ولیهم ولی الله و عدوهم عدو الله و طاعتهم طاعة الله و معصیتهم معصية الله و اقول ان المعراج حق و المسئلة فی القبر حق و ان الجنة حق و النار حق و الصراط حق و المیزان حق و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور و اقول ان الفرائض الواجبة بعد الولاية الصلوة و الزکوة و الصوم و الحج و الجهاد و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فقال علی بن محمد (ع) یا ابا القاسم

افتاد فرمود خوش آمدی ای ابا القاسم تو برستی ولی ما هستی کو بد عرض کردم یا بن رسول الله من میخوام دین خود را بر تو عرضه نمایم و اگر پسند است تا بپریم بر آن برجا بمانم، فرمود بیاور، گفتم من معتقدم که خدای تبارک و تعالی یگانه است و بمانندش چیزی نیست بیرون از دو سوی نفی خدا و تشبیه او بوجودات است و معتقدم که جسم و صورت و عرض و جوهر نیست بلکه او پدیدارنده جسمها و نقشه کش صورتها و خالق اعراض و جواهر و پرورنده هر چیز، مالک و جاعل و پدیدارنده است و معتقدم محمد بنده و رسول او و خاتم پیغمبرانست و بعد از او پیغمبری نیست تا روز قیامت و شریعت او خاتم شریعت ها است و پس از او شریعتی نیست تا روز قیامت و معتقدم که امام و خلیفه و ولی امر پس از او امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است و سپس حسن و بعد حسین بعد علی بن الحسین بعد محمد بن علی بعد جعفر بن محمد بعد موسی بن جعفر بعد علی بن موسی بعد محمد بن علی سپس شما ای مولای من فرمود پس از من پسرم حسن و جطور باشند مردم نسبت بجانشین او؟ گوید گفتم مگر چطور است او مولای من؟ گفت برای آنکه شخص او را نبینند و نامش نتوان برد تا ظهور کند و زمین را بر از عدل و داد نماید چنانچه بر از ظلم و جور شده باشد گوید گفتم من هم بدو اقرار دارم و میگویم ولی آنها ولی خداست و دشمنان شان دشمن خدا و طاعتشان طاعت خدا و معصیت آنها معصیت خدا و معتقدم که معراج حق است و سؤال و جواب در قبر حق است و بهشت حق و دوزخ حق و صراط حق و میزان حق و قیامت آید و شکمی ندارد و خدا هر که در قبرها است برانگیزد و معتقدم که فرائض واجبه پس از ولایت نماز است و روزه و حج و جهاد

هذا والله دين الله الذي ارتضاه لعباده فاثبت عينه اثبتك الله بالقول الثابت في الحياة الدنيا وفي الآخرة
 ۲۵ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن
 بن علي بن فضال عن علي بن عقبة عن ابيه عن ابي بصير عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) انه ذكر
 عنده الغضب فقال ان الرجل ليغضب حتى ما يرضى ابدأ و يدخل بذلك النار فايما رجل غضب
 وهو قائم فليجلس فانه سيذهب عنه رجز الشيطان و ان كان جالساً فليقم و ايما رجل غضب على
 ذي رحمه فليقم اليه وليدن منه و ليمسه فان الرحم اذا مست الرحم سكنت.

۲۶ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثنا محمد بن الحسين بن
 ابي الخطاب عن الحسن بن علي بن فضال عن مثنى عن ليث بن ابي سليم قال سمعت رجلاً من الانصار
 يقول بينما رسول الله ﷺ مستظل بظل شجرة في يوم شديد الحر اذ جاء رجل فنزع ثيابه ثم جعل
 يتمرغ في الرمضاء يكوي ظهره مرة و بطنه مرة و جبهته مرة و يقول يا نفس ذوقى فما عند الله
 عز و جل اعظم مما صنعت بك و رسول الله ﷺ ينظر الى ما يصنع ثم ان الرجل لبس ثيابه ثم اقبل
 فاومى اليه النبي ﷺ بيده و دعاه فقال له يا عبد الله لقد رأيتك صنعت شيئاً ما رأيت احداً من
 الناس صنعه فما حملك على ما صنعت فقال الرجل حملني على ذلك مخافة الله عز و جل و قلت
 لنفسى يا نفس ذوقى فما عند الله اعظم مما صنعت بك فقال النبي ﷺ لقد خفت ربك حق مخافته
 و ان ربك ليباهى بك اهل السماء ثم قال لاصحابه يا معاشر من حضر ادنوا من صاحبكم حتى

و امر بمعروف و نهى اذ منكر، امام فرمود ای ابوالقاسم بخدا این دین دین خداست که برای بندگانش
 پسندیده بر آن باش خدایت بدارد بر گفتار ثابت در دنیا و آخرت.

۲۵ - نزد امام باقر ذکر غضب شد فرمود مرد بسا غضب کند و دیگر راضی نشود تا بدو زخ در
 آید هر مردی بخشم شده و ایستاده باید بنشیند که از او تسلط شیطان برود و اگر نشسته است بر
 خیزد و هر مردی بر خویش خود خشم گیرد باید برخیزد و نزد او رود و او را بساید زیرا رحم چون
 سوده شود آرام گردد.

۲۶ - مردی از انصار گوید در این میان که روزی بسیار گرم پیغمبر ص در سایه درختی آرمیده
 بود مردی آمد و جامه خود بر آورد و برهنه بر روی سوزان میغلطید یکبار پشت خود را داغ میکرد
 و یکبار پیشانی خود را و میگفت ای نفس بپوش که آنچه نزد خداست سختتر است از آنچه با تو کردم
 رسول خدا ص عمل او را مینگریست تا آن مرد جامه خود را پوشید و آمد و پیغمبر اشاره کرد و او را
 خواست و باو فرمود ای بنده خدا دیدم کاری کردی که مردم دیگر را ندیدم بکنند برای چه این کار کردی
 آن مرد گفت ترس از خدای عزوجل مرا بر آن واداشت و بخود گفتم این را بپوش که آنچه نزد خدای
 عزوجل است بزرگتر است از آنچه با تو کردم پیغمبر باو فرمود بحق از خدای خود ترسیدی و خدا

يدعو لكم فدنوا منه فدعاهم وقال لهم اللهم اجمع امرنا على الهدى واجعل التقوى زادنا والجنة مأبنا .

المجلس الخامس والخمسون

يوم الجمعة لاربع خلون من ربيع الاخر من سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا احمد بن الحسن القطان وعلي بن احمد بن موسى الدقاق ومحمد بن احمد السناني قالوا حدثنا ابو العباس احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا محمد بن العباس قال حدثني ابي محمد بن ابي السري قال حدثنا احمد بن عبدالله بن يونس عن سعد بن طريف الكناني عن الاصبع بن نباته قال لما جلس علي عليه السلام في الخلافة وبايعه الناس خرج الى المسجد متعمماً بعمامة رسول الله ﷺ لابساً بردة رسول الله ﷺ متنعلاً نعل رسول الله ﷺ متقلداً سيف رسول الله ﷺ فصعد المنبر فجلس عليه متحنكاً ثم شبك بين اصابعه فوضعها اسفل بطنه ثم قال يا معشر الناس سلوني قبل ان تفقدوني هذا سبط العلم هذا لعاب رسول الله ﷺ هذا ما زقني رسول الله ﷺ زقاً سلوني فان عندي علم الاولين والآخرين اما والله لو تبيت لي وسادة فجلست عليها لافتيت اهل التورية بتوراتهم حتى تنطق التورية فتقول صدق علي ما كذب لقد افتاكم بما انزل الله في وافتيت اهل الانجيل بانجيلهم حتى ينطق الانجيل فيقول صدق علي ما كذب لقد افتاكم بما انزل الله في وافتيت اهل القرآن بقرآنهم حتى ينطق

بتو براهل آسمان مباهات كند سپس باصحابش فرمودای گروه حاضران نزد يك رفيق خود برويد تا براي شما دعا كند، نزد يك او رفتند و براي آنها دعا كرد گفت بار خدايا كار ما را بر هدايت گرد آور و تقوا راتوشه ماساز و بهشت را مسكن ما كن.

مجلس پنجاه و پنجم = روز جمعه چهارم ربيع الاخر ۳۸

۱ - اصبع بن نباته گوید چون علی ع با خلافت مستقر شد و مردم باو بیعت کردند بمسجد آمد عماله رسول خدا را بر سر داشت و برد او را بر تن و نعلین او را در پا و شمشیر او را بر کمر بالای منبر رفت و باتحت العنك نشست و انگشتان درهم نمود و وزیرش کم نهاد و فرمودای گروه مردم از من پرسش کنید پیش از آنکه مرا نیاید این سبید علم است و این شیر دهان رسول خداست، اینست که رسول خدا بخوبی در نای من فرو ریخته از من پیرسید که علم اولین و آخرین نزد من است و اگر مسند برایم بیندازند و بر آن نشینم باهل تورات از تورات خودشان فتوی دهم تا جائیکه تورات بسخن آید و گوید درست گفت علی و دروغ نگفت بر استی شما را بهمان فتوی داد که در من نازل شده و باهل انجیل از انجیل خودشان فتوادهم تا جائیکه انجیل بسخن آید و گوید درست گفت علی و دروغ نگفت بر استی شما را بهمان فتواداد که در من نازل شده و اهل قرآن را بقرآن

القرآن فيقول صدق على ما كذب لقد افتناكم بما انزل الله في وانتم تتلون القرآن ليلا و نهاراً
 فهل فيكم احد يعلم ما نزل فيه ولولا آية في كتاب الله عز وجل لاخبرتكم بما كان وبما يكون و
 بما هو كان الى يوم القيمة وهي هذه الآية يمحوها الله ما يشاء ويثبت وعندهام الكتاب ثم قال ﷺ
 سلوني قبل ان تفقدوني فوالذي فلق الحبة و بره النسمة لوساً لتموني عن آية آية في ليل انزلت
 اوفى نهار انزلت مكيبها ومدنيها سفرها وحضريها ناسخها و منسوخها و محكمها و متشابهها و
 تأويلها و تنزيلها الاخبرتكم فقام اليه رجل يقال له ذعلب و كان ذرب اللسان بليغاً في الخطب
 شجاع القلب فقال لقد ارتقى ابن ابيطالب مرقاة صعبة لاخجلنه اليوم لكم في مسئلتى اياه فقال
 يا امير المؤمنين هل رأيت ربك فقال ويلك يا ذعلب لم اكن بالذي اعبد رباً لم اراه قال فكيف رأيت
 صفه لنا قال ويلك لم تره العيون بمشاهدة الابصار ولكن رأته القلوب بحقايق الايمان ويلك يا
 ذعلب ان ربي لا يوصف بالبعد ولا بالحركة ولا بالسكون ولا بقيام قيام انتصاب ولا بجيئة ولا
 بنهاب لطيف اللطافة لا يوصف باللطف العظيم العظمة لا يوصف بالعظم كبير الكبرياء لا يوصف بالكبر
 جليل الجلالة لا يوصف بالغلظ رؤف الرحمة لا يوصف بالرقة مؤمن لا بعبادة مدرك لا بمجسة قائل لا
 بلفظ هو في الاشياء على غير ممازجة خارج منها على غير مباينة فوق كل شيء ولا يق شيء فوقه

فتوى دهم تا قرآن بسغن آيد و گوید علی راست گفته و دروغ نگفته هر آینه بشما همان را فتوی داده که در من نازل
 شده شما که شب و روز قرآن بخوانید در میان شما کسی است که مانند چه در آن نازل شده و اگر يك آیه در
 قرآن نبود شمارا خبر میدادم بآنچه بود و باشد و خواهد بود تا روز قیامت و آن اینست (عدد-۳۹)
 معو کند خدا هر چه را خواهد و برجا دارد هر چه را خواهد و دفتر کل نزد او است:

سپس فرمود از من پرسید پیش از آنم که نیاید بآنکه دانه را شکافد و نفس کش بر آرد اگر
 از من پرسید از هر آیه که در شب نازل شده یا روزی در مکه، یا در مدینه، در سفر یا حضر ناسخ است
 یا منسوخ، محکم باشد یا متشابه تأویلش باشد یا تنزیل آن بشما خبر دهم.

مردی بنام ذعلب تیز زبان و سخنور و پردل گفت بسر ابيطالب بجای بسیار بلندی گام نهاده
 من امروز اورا شرمسار کنم نزد شما برای پرسشی که از او کنم؛ گفت یا امیرالمؤمنین آیا پروردگار
 خود را دیدی؟ فرمود وای بر تو ای ذعلب من کسی نباشم که پرستم خدائی را که ندیدم، گفت چه طور
 او را دیدی برای ما و صف کن فرمود وای بر تو دیده سر برؤیت بصر او را نتواند دید ولیکن دلها
 بحقیقت ایسان او را بینند وای بر تو ای ذعلب برستی پروردگارم بدوری و نزدیکی و حرکت و سکون
 و ایستاده بر قامت و رفتن و آمدن و صف نشود تا آنجا لطیف است که بلطفش نتوان ستود تا آنجا
 بزرگ است که به وصف نیاید تا آنجا استرک است که و صفش نشاید تا آنجا جلیل است که خشونت ندارد
 مهربان و رحیم است و رقت قلب ندارد، مؤمن است ولی بعبادت ندازد، درک کند ولی نه بحس جسمانی، گوینده
 است ولی تلفظ ندارد، در همه چیز است نه بطور آمیزش، از همه چیز بیرونست ولی نه بطور جدائی

امام کلشی، و لایقال له امام داخل فی الاشیاء لا کشی، فی شیء داخل و خارج منها لا کشی، من شیء خارج فخر ذعلب مغشياً علیه ثم قال تالله ما سمعت بمثل هذا الجواب والله لا عدت الی مثلها ثم قال **عَلَيْكُمْ سَلُونِي** قبل ان تفقدونی فقام الیه الاشعث بن قیس فقال یا امیر المؤمنین کیف تؤخذ من المجوس الجزیة ولم یزل علیهم کتاب ولم یبعث الیهم نبی فقال بلی یا اشعث قد انزل الله علیهم کتاباً وبعث الیهم نبیاً و كان لهم ملك سكر ذات ليلة فدعا بابنته الی فراشه فارتکبها فلما اصبح تسامع به قومه فاجتمعوا الی بابه فقالوا ایها الملك دنست علینا دیننا فاهلکته فاخرج نظهرک و تقم علیک الحد فقال لهم اجتمعوا و اسمعوا کلامی فان یکن لی مخرج مما ارتکبت و الافشائکم فاجتمعوا فقال لهم هل علمتم ان الله عزوجل لم یخلق خلقاً اکرم علیه من ابینا آدم و امنا حواء قالوا صدقت ایها الملك قال افلیس قد زوج بنیه بناته و بناته من بنیه قالوا صدقت هذا هو الدین فتعاقدوا علی ذلك فمحا الله ما فی صدورهم من العلم و رفع عنهم الکتاب فهم الکفرة یدخلون النار بالاحساب و المنافقون اشد حالاً منهم فقال الاشعث والله ما سمعت بمثل هذا الجواب والله لا عدت الی مثلها ابدأ ثم قال (ع) سلونی قبل ان تفقدونی فقام الیه رجل من اقصی المسجد متو کبیراً علی عکازة فلم یزل یتخطأ الناس حتی دنا منه فقال یا امیر المؤمنین دلنی علی عمل اذا انا عملته نجانی الله من النار فقال له اسمع با هذا

بالای همه چیز است ولی نه ب فوقیت مکانی، جلو هر چیز است ولی نگویند جلو است، داخل هر چیز است ولی نه چون چیزی درون چیزی، بیرون هر چیز است ولی نه چیزی برون چیزی ذعلب مدهوش شد و گفت بغداد هرگز چنین جوابی نشنیدم بغداد دیگر چنین پرسشی نکنم.

سپس علی فرمود پرسیدم پیش از آنکه نیایدم اشعث بن قیس برخاست و گفت ای امیر المؤمنین چگونه از گبران جزیه ستانند با آنکه نه کتاب آسمانی دارند و نه پیغمبری؟ فرمود آری ای اشعث خدا بر آنها کتابی نازل کرد و پیغمبری فرستاد و پادشاهی داشتند که شبی مست شد و دختر خود را به بستر خود کشید و با او درآمیخت صبح اینخبر بگوش ملتش رسید و بدر کاخش جمع شدند و گفتند ای پادشاه دین ما را چرکین کردی و نابود ساختی بیرون بیا تا تو را تطهیر کنیم و بر تو حد بزنیم، با آنها گفت همه گرد آید و سخن مرا بشنوید اگر در آنچه کردم عنذی ندارم شما هر کاری خواهید بکنید وقتی جمع شدند با آنها گفت میدانید که خدای عزوجل خلقی گرامیتر نزد او از پدر ما آدم نیافریده و از مادر ما حواء؛ گفتند راست گفتی ملکا، گفت مگر او نبود که پسران و دختران خود را با هم تزویج کرد؛ گفتند چرا گفت پس دین همین است و بر آن قرارداد کردند و خدا آنچه دانش در سینه آنان بود محو کرد و کتاب را از آنها برداشت و آنها کافرانند که بی حساب بدوزخ در آیند و منافقان از آنها بدتر باشند؛ اشعث گفت من تا کنون چنین پاسخی نشنیدم و بغداد بسوالی چنان باز نکردم.

سپس فرمود از من پرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید مردی از دورترین نقاط مسجد تکیه بر عصا گام بر مردم نهاد و آمد تا نزدیک آن حضرت رسید و عرض کرد یا امیر المؤمنین مرا بکاری رهنما

ثم افهم ثم استيقن قامت الدنيا بثلاثة بعالم ناطق مستعمل لعلمه و بغنى لا يبخل بما له على اهل دين الله عز وجل و بفقير صابر فاذا كتم العالم علمه و بخل الغنى ولم يصبر الفقير فعندها الويل و الثبور و عندها يعرف العارفون بالله ان الدار قد رجعت الى بدئها اى الى الكفر بعد الايمان ايها السائل فلا تغترن بكثرة المساجد و جماعة اقوام اجسادهم مجتمعة و قلوبهم شتى ايها الناس انما الناس ثلاثة زاهد و راعب و صابر فاما الزاهد فلا يفرح بشيء من الدنيا اتاه و لا يحزن على شيء منها فاته و اما الصابر فيتمناها بقلبه فان ادرك منها شيئاً صرف عنها نفسه لما يعلم من سوء عاقبتها و اما الراعب فلا يبالي من حل اصابها ام من حرام قال يا امير المؤمنين فما علامة المؤمن في ذلك الزمان قال ينظر الى ما اوجب الله عليه من حق فيتولاه و ينظر الى ما خالفه فيتبرء منه و ان كان حبيباً قريباً قال صدقت و الله يا امير المؤمنين ثم غاب الرجل فلم نره و طلبه الناس فلم يجدوه فتبسم على عليه السلام علي المنبر ثم قال مالكم هذا اخي الخضر عليه السلام ثم قال (ع) سلوني قبل ان تفقدوني فلم يقم اليه احد فحمد الله و اثنى عليه و صلى على نبيه عليه السلام ثم قال للحسن عليه السلام يا حسن قم فاصعد المنبر فتكلم بكلام لا يجهدك فريش من بعدى فيقولون ان الحسن لا يجتهد شيئاً قال الحسن (ع) يا ابا به كيف اصعدوا تكلم و انت في الناس تسمع و ترى قال له بابي و امي او ارى نفسي عنك و اسمع و ارى و لا ترانى فصعد الحسن (ع) المنبر

که چون انجام دهم ازدوزخ نجاتم دهد فرمود اى شخص حاضر بشنو و بفهم و يقين کن دنيا بر سه کس استوار است بدانشمند سخگور بکه بلم خود عمل کند و بتوانگر بکه بمال خود بردنداران بخل نورد و بدرويش شکيبا، چون دانشمند علم خود را نهفته دارد و توانگر از مالش دريغ کند و فقير صبر نکند و اى، صدواى ، در اينجا است که عارفان درک کنند دنيا بکفر برگشته اى پرسنده بسيارى مساجد تورا نرديد و جماعتى که نشان باهم فراهم است و دلشان پراگنده؛ ايا مردم همانا بشر سه قسمند زاهد و راعب و صابر زاهد نه براى دنيا شاد شود و نه بدانچه از دستش رود غمده گردد، صابر بدل آرزوى دنيا کند و اگر بچيزى از آن دست يافت رو گرداند براى اينکه بدانجامى آنرا ميداند و لى راعب بدنيا باک ندارد که از حلالش بدست آرد با حرام؛ عرض کرد يا امير المؤمنين نشانه مؤمن در اين زمان چيست؟

فرمود ملاحظه کند که خدا براو چه حقى واجب کرده و آنرا دوست دارد و ملاحظه کند چه کسى با او مخالفت از آن بيزارى جويد اگر چه دوست و خویش او باشد؛ گفت بخدا راست گفتم يا امير المؤمنين سپس آن مرد غائب شد و ما او را نديديم و مردم دنبالش گرديدند او را نيافتند على (ع) بر منبر لبخندى زد و فرمود چه ميخواهيد او برادر من خضر بود سپس فرمود پيرسيدم پيش از آنکه مرا نيابيد کسى بر نخواست خدا را حمد کرد و ستايش نمود و صلوات بر پيغمبر فرستاد و سپس فرمود اى حسن بر منبر آى و سخنى گو مبادا فريش پس از من ترا نشناستند و گویند حسن خطبه نتواند عرض کرد بدرجان چگونه با حضور شما بالاروم و سخن گوید و تو در میان مردم مرا بينى و سختم بشنوى فرمود بدر و مادرم

فحمد الله بمحامد بليغة شريفة وصلى على النبي وآله صلوة موجزة ثم قال ايها الناس سمعت جدى رسول الله ﷺ يقول انا مدينة العلم وعلى بابها وهل تدخل المدينة الا من بابها ثم نزل فوثب اليه على ﷺ فتحمله وضمه الى صدره ثم قال للحسين يابنى قم فاصعد فتكلم بكلام لا يجهلك قريش من بعدى فيقولون ان الحسين بن على لا يبصر شيئاً وليكن كلامك تبعاً لكلام اخيك فصعد الحسين (ع) فحمد الله واثنى عليه وصلى على نبيه وآله صلوة موجزة ثم قال معاشر الناس سمعت رسول الله ﷺ وهو يقول ان علياً مدينة هدى فمن دخلها نجى ومن تخلف عنها هلك فوثب اليه على ﷺ فضمه الى صدره وقبله ثم قال معاشر الناس اشهدوا انهما فرخا رسول الله ﷺ وهو سائلكم عنهما.

۲ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ايوب بن نوح عن محمد بن ابي عمير عن مثنى بن ابي الوليد الحنط عن ابي بصير قال قال لى ابو عبدالله الصادق (ع) اما تحزن اماتهم اما تألم قلت بلى والله قال فاذا كان ذلك منك فاذا كرم الموت ووحدهتك فى قبرك وسيلان عينيك على خديك وتقطع اوصالك واكل الدود من لحمك وبلاك وانقطعتك عن الدنيا فان ذلك يحثك على العمل ويردك عن كثير من الحرص على الدنيا.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۳ - حدثنا احمد بن عنى بن ابراهيم بن هاشم (ره) قال حدثنى ابي عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن الحسن بن محبوب عن محمد بن يحيى الخثعمى عن ابي عبدالله الصادق قال ان اباذر (ره) مر برسول الله ﷺ

قربانت من خود را از تو پنهان کنم و سخن تو را بشنوم و تو را بینم و تو مرا نبینی حسن بر منبر بالا شد و خدا او را بمحامد بلیغی و شریفی ستود و صلوات موجزی بر محمد و آتش فرستاد و گفت ای مردم من از جدم رسول خدا ص شنیدم میفرمود من شهر دارم و علمى در آنست و آیاتوان وارد شهر شد جز از درش؟ و فرود آمد على برجست او را بسینه چسباند و بحسین فرمود پس جانم بر خیز و بمنبر برآ و سخنى کن که قريش به حال تو نادان نمائند و پس از من گویند حسین بن على چیزی نتواند و باید دنبال سخن برادر سخن کنی حسین بمنبر رفت و حمد خدا کرد و ستایش او نمود و صلوات مختصرى بر پیغمبر فرستاد و فرمود ای مردم از رسول خدا ص شنیدم میفرمود على پس از من شهر علم است و هر که در آن در آید نجات یابد و هر که از او تغلف کند هلاک شود على از جا جست و او را در آغوش کشید و بوسید و فرمود ای گروه مردم گواه باشید که این دو، دو چوچه رسول خدا بند و دو امانتى که بمن سپرده و من آنها را بشما میسپارم و رسول خدا از شما نسبت بآنها باز پرسى کند.

۲ - ابو بصير گوید امام صادق (ع) بمن فرمود غنمده نشوى مهموم نگردي دردناك نشوى؟ گفتم بخدا چرا فرمود هر وقت چنین شدی بیاد آور که میمیری و در گور تنها میمانی و دیده گانت بر دو گونه ات روان میشوند و بندهایت از هم بریده شوند و گرمهات بخورند و پوسیده شوی و از دنیا دست برد این است که تو را وادار بکار کنند و از کثرت حرص برد دنیا باز دارد.

۳ - امام صادق (ع) فرمود ابوذر بر رسول خدا ص گذشت و جبرئیل بصورت دحیه کلبی خدمت آن حضرت

وعنده جبرئیل عليه السلام في صورة دحية الكلبي وقد استخلاه رسول الله صلى الله عليه وآله فلما رآهما انه عرف عنهما ولم يقطع كلامهما فقال جبرئيل يا محمد هذا ابوذر قدم ربنا ولم يسلم علينا اما لو سلم علينا لرددنا عليه يا محمد ان له دعاء يدعو به معروفاً عند اهل السماء فسله عنه اذا عرجت الى السماء فلما ارتفع جبرئيل جاء ابوذر الى النبي صلى الله عليه وآله فقال رسول الله صلى الله عليه وآله ما معك يا اباذر ان تكون قد سلمت علينا حين مررت بنا فقال ظننت يا رسول الله ان الذي كان معك دحية الكلبي قد استخلىته لبعض شأنك فقال ذاك كان جبرئيل يا اباذر وقد قال اما لو سلم علينا لرددنا عليه فلما علم ابوذر انه كان جبرئيل عليه السلام دخله من الندامة ما شاء الله حيث لم يسلم فقال رسول الله ما هذا الدعاء الذي تدعو به فقد اخبرني ان لك دعاء معروفاً في السماء قال نعم يا رسول الله اقول اللهم اني اسئلك الايمان بك والتصديق بنبيك والعافية عن جميع البلاء والشكر على العافية والغنى عن شرار الناس .

٤ - حدثنا سليمان بن احمد اللخمي قال حدثنا الحضرمي قال حدثنا عباد بن يعقوب قال حدثنا ثابت بن حماد عن موسى بن صهيب عن عباد بن نسي عن عبدالله بن ابي اوفى قال اخى رسول الله صلى الله عليه وآله بين اصحابه وترك علياً فقال له اخيت بين اصحابك وتركتني فقال والذي نفسي بيده ما اخرجتك الا لنفسى انت اخي ووصيي ووارثي قال ما ادرت منك يا رسول الله قال ما اورث النبيون قبلي اورثوا كتاب ربهم وسنة نبيهم وانت وابناك معي في قصرى في الجنة .

بود و با او خلوت کرده بود و چون ابوذر آن وضع را دید برگشت و سخن آنها را قطع نکرد جبرئیل گفت ای محمد این ابوذر است که بر ما گذشت و سلام بداد ولی اگر سلام داده بود جوابش را میدادیم ای محمد دعائی دارد که بدان دعا میکند و نزد اهل آسمان معروف است وقتی من با آسمان بالا رفتم از او پرس چون جبرئیل بالا رفت ابوذر خدمت پیغمبر آمد و باو فرمود ای ابوذر وقتی بر ما گذشتی چه مانعت شد که بر ما سلام ندادی؟ گفت گمان کردم دحیه کلبی باشما در موضوعی خلوت کرده فرمود او جبرئیل بود ای ابوذر و گفت اگر بر ما سلام کرده بود پاسخ میدادم و چون ابوذر دانست که او جبرئیل است بسیار پشیمان شد که بر او سلام نکرد، رسول خدا ص باو فرمود این چه دعائیست که میخواهی بمن خبر داد که تو را دعائیست نزد اهل آسمان معروف است، گفت آری یا رسول الله میگویم بارخدا یا از تو خواهم ایمان بتو و تصدیق به پیغمبرت و نافریت از هر بلا و شکر بر عافیت و بی نیازی از مردمان بدرا .

٤ - عبدالله بن ابي اوفى گوید پیغمبر اصحابش را دو بند و برادر ساخت و علی آمد و عرض کرد یا رسول الله اصعبت را باهم برادر ساختی و مرا وا گذاشتی فرمود قسم بدانکه چنانم بدست او است تو را برای خود گذاشتم تو برادر و وصی و وارث منی، گفت یا رسول الله چه ارث برم از تو؟ فرمود آنچه پیغمبران پیش از من ارث دادند کتاب پروردگار خود روش پیغمبر خود را تو و دو پسر در بهشت در قصر خصوصی من با من خواهد بود.

۵ - حدثنا عبدالله بن محمد الصائغ (رض) قال حدثنا ابو حاتم محمد بن عيسى بن محمد الواسقندي قال اخبرنا ابي قال حدثنا ابراهيم بن ريزيل قال حدثنا الحكم بن سليمان الجبلي ابو محمد قال حدثنا علي بن هاشم عن مطير بن ميمون انه سمع انس بن مالك يقول حدثني سلمان الفارسي (ره) ان نبي الله ﷺ يقول ان اخي ووزيرى وخير من اخلفه بعدى على بن ابي طالب عليه السلام

۶ - حدثنا ابو عبدالله الحسين بن احمد العلوي من ولد محمد بن علي بن ابي طالب قال حدثنا ابو الحسن علي بن احمد بن موسى قال حدثنا احمد بن علي قال حدثني ابو علي الحسن بن ابراهيم بن علي العباسي قال حدثني ابو سعيد عمير بن مرداس الدولقي قال حدثني جعفر بن بشير المكي قال حدثنا و كيع عن المسعودي رفعه عن سلمان الفارسي (ره) قال مر ابايس بنفريتنا ولون امير المؤمنين فوقف امامهم فقال القوم من الذي وقف امامنا فقال انا ابو مروة فقالوا يا ابا مروة اما تسمع كلامنا فقال سوءة لكم تسبون مولاكم علي بن ابي طالب عليه السلام فقالوا له من اين علمت انه مولانا فقال من قول نبيكم ﷺ من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله فقالوا له فانت من مواليه وشيعته فقال ما انا من مواليه ولا من شيعته ولكني احبه وما يبغضه احد الا اشار كته في المال والولد فقالوا له يا ابا مروة فقول في عالى شيئا فقال لهم اسمعوا مني معاشر الناكثين والقاسطين والمارقين عبت الله عز وجل في الجان اثنتي عشرة الف سنة فلما اهلك الله الجان شكوت الى الله عز وجل الوحده فخرج بي الى السم آء الدنيا فعبدت الله في السماء الدنيا اثنتي عشرة الف سنة اخرى في جملة الملائكة فبينما نحن كذلك نسبح الله عز وجل ونقدسه

۵ - سلمان فارسي از پيغمبر (ص) شنيد كه: بفرمود برادر و وزير و بهتر خلق پس از من علي بن ابي طالب است.

۶ - سلمان فارسي گفت ابليس بچندن گذشت كه بعلي (ع) بد ميگفتند برابر آنها ايستاد آن مردم گفتند كيست كه جلوما ايستاده است؟ گفت من ابو مروه ام گفتند سخن ما را نشنيدى؟ گفت بد بينيد سرور خود علي بن ابي طالب بد ميگوئيد گفتند از كجا دانستي او سرور ما است؟ گفت از گفتار پيغمبر شما كه فرمود من كنت مولاة فعلي مولاة خدا يا دوستدار هر كه دوستش دارد و دشمن دار هر كه دشمنش دارد يارى كن هر كه يارش كند و وا گذار هر كس وا گذاردش گفتند تواز دوستان و شيعيان او هستي؟ گفت نه ولي او را دوست دارم و هر كه با او دشمن باشد من در مال و فرزند او شريكم گفتند اى ابو مروه در باره علي چيزى بگو با آنها گفت اى گروه ناكثان و قاسطان و مارقان من خدا را در بنى جان دوازده هزار سال پرستش كردم و چون هلاك شدند از تنهائى بخدا شكايه كردم و مرا با آسمان دنيا بردند و در آنجا دوازده هزار سال خدا را پرستش كردم با فرشتگان در اين ميان كه مشغول عبادت بوديم و خداى عز وجل خود را تسبيح و تقديس ميكرديم يك نور بر پرتو بما گذشت كه همه فرشتگان در برابرش رو بر زمين نهادند و گفتند سبوح قدوس اين نور فرشته مقرب با پيغمبر مرسلى است و نداء از طرف

انمر بنا نور شعشانی فخرت الملائكة لذلك النور سجداً فقالوا سبح قدوس نور ملك مقرب او نبي مرسل فاذا النداء من قبل الله جل جلاله لانور ملك مقرب ولا نبي مرسل هذا نور طينة على بن ابي طالب عليه السلام

۷ - حدثنا علي بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن ابراهيم بن الحكم عن عمرو بن جبير عن ابيه عن ابي جعفر الباقر (ع) قال بعث رسول الله صلى الله عليه وآله علياً الى اليمن فانفلت فرس لرجل من اهل اليمن فنفع رجلاً برجله فقتله واخذته اولياءه ليقتلوه فرفعوه الى علي عليه السلام فاقام صاحب البينة ان الفرس انفلت من داره فنفع الرجل برجله فابطل علي عليه السلام دم الرجل فجاء اولياءه المقتول من اليمن الى النبي صلى الله عليه وآله يشكون علياً فيما حكم عليهم فقالوا ان علياً ظلمنا و ابطل دم صاحبنا فقال رسول الله صلى الله عليه وآله ان علياً ليس بظلام ولم يخلق علي للظلم و ان الولاية من بعدى لعلي و الحكم حكمه و القول قوله لا يرد حكمه و قوله و ولايته الا كافر ولا يرضى بحكمه وقوله و ولايته الا مؤمن فلما سمع اليمانيون قول رسول الله صلى الله عليه وآله فرى علي عليه السلام قالوا يا رسول الله رضينا بقول علي و حكمه فقال رسول الله صلى الله عليه وآله هو توبتكم مما قلتم

خدای جل جلاله رسید این نوره از فرشته مقرب و نه از پیغمبر مرسل است این نور طینت علی بن ابیطالب است.

۷ - امام باقر (ع) فرمود رسول خدا (ص) علی را بیمن فرستاد و در آنجا سب کسی از اهل یمن گریخت و با پای خود بمردی لگد زد و او را کشت اولیاء مقتول آن مرد را گرفتند و خدمت امیر المؤمنین آوردند و بر او اقامه دعوی کردند صاحب اسب گواه آورد که اسبش گریخته و آن مرد را زده و کشته علی خون او را هدر ساخت اولیاء مقتول از یمن نزد پیغمبر (ص) آمدند و از حکم علی شکایت کردند و گفتند علی بماستم کرده و خون ما را هدر کرده پیغمبر فرمود علی ستمکار نیست و برای ستم آفریده نشده و ولایت و سروری پس از من باعلیست و حکم او است و قول او، و در حکم و قول و ولایت او را نکنند مگر کافر و حکم و قول و ولایتش را نپسندند مگر مؤمن، چون اهل یمن در باره علی از پیغمبر چنین شنیدند گفتند یا رسول الله ما بقول و حکم علی راضی شدیم، فرمود همین توبه شما است از آنچه گفتید.

المجلس السادس والخمسون

يوم الثلاثاء، ثمان خلون من ربيع الاخر من سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن محمد بن الحسن بن شمعون عن عبدالله بن سنان عن الفضيل بن يسار قال انتهيت الى زيد بن علي صبيحة خرج بالكوفة فسمعتة يقول من يعينني منكم علي قتال انباط اهل الشام فوالذي بعث محمداً بالحق بشيراً لا يعينني منكم علي قتالهم احداً اخذت بيده يوم القيمة فادخلته الجنة باذن الله قال فلما قتل اكرتيت راحلة و توجهت نحو المدينة فدخلت علي الصادق جعفر بن محمد (ع) فقلت في نفسي لا اخبرته بقتل زيد بن علي فيجزع عليه فلما دخلت عليه قال لي يا فضيل ما فعل عمي زيد قال فحنقني العبرة فقال لي قتلوه قلت اي والله قتلوه قال فصلبوه قلت اي والله صلبوه قال فاقبل بيكي ودموعه تنحدر علي ديباجتي خدها كانها الجمان ثم قال يا فضيل شهدت مع عمي قتال اهل الشام قلت نعم قال فكم قتلت منهم قلت ستة قال فلعلك شاك في دماءهم قال فقلت لو كنت شاكاً ما قتلتهم قال فسمعتة وهو يقول اشركني الله في تلك الدماء مضى والله عمي و اصحابه شهداء مثل ماضى علي بن ابي طالب (ع) واصحابه

مجلس پنجاه و ششم - سه شنبه هشتم ربيع الاخر ۳۸

۱ - فضيل بن يسار گوید صبح روزیکه زید بن علی در کوفه خروج کرد من خود را باورساندم و شنیدم که میگفت کسیکه از شما مرا در نبرد بانبطیهای شام کمک دهد؛ بحق آنکه پیغمبر را بشیرو نذیر مبعوث کرده هیچکس نباشد که مرا در نبرد آنها کمک کند جز آنکه روز قیامت دستش را بگیرم و باذن خدا او را ببهشت برم گوید چون کشته شد من یک شتری گرایه کردم و بمدینه رفتم و خدمت امام صادق (ع) رسیدم با خود گفتم خیر شهادت زید را باورساندم که بر او بیتابی کند چون خدمت او رسیدم بمن فرمود ای فضیل عم زید چه کرد؟ گوید گریه کلویم را گرفت گفت او را کشتند؟ گفتم آری بغداد او را کشتند گفت بدارش زدند؟ گفتم آری بغداد بدارش زدند شروع بگریه کرد و اشکش بر دو گونه اش مانند مروارید میغلطید سپس فرمود ای فضیل باعه ویم در نبرد با اهل شام شرکت کردی؟ گفتم آری گفت چندتن از آنها کشتی؟ گفتم شش تن، گفت شاید در قتل آنها شک داشتی گوید گفتم اگر شک داشته که آنها را نمیکشتم شنیدم فرمود خدام را در این خونها شریک کند بغداد ویم و بارانش زید شهید در گذشتند بمانند علی بن ایطال بهویارانش.

۲ - حدثنا ابی (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابيه عن الحسين بن يزيد النوفلی عن اسمعيل بن ابی زیاد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال سئل رسول الله ﷺ ای المال خیر قال زرع زرعه صاحبه واصلحه وادی حقه يوم حصاده قيل یا رسول الله فای المال بعد الزرع خیر قال رجل فی غنمه قد تبع بها مواضع القطر یقیم الصلوة ویؤتی الزکوة قيل یا رسول الله فای المال بعد الغنم خیر قال البقر تغدو بخیر وتروح بخیر قيل یا رسول الله فای المال بعد البقر خیر قال الراسیات فی الوحل والمطعمات فی المحل نعم الشیء النخل من باعه فانما ثمنه بمنزلة رماد علی رأس شاهقة اشتدت به الريح فی يوم عاصف الا ان یخلف مکانها قيل یا رسول الله فای المال بعد النخل خیر فسکت فقال له رجل فاین الابل قال فیها الشقاء والجفاء والعناء وبعد الدار تغدو مدبرة وتروح مدبرة لایأتی خیرها الا من جانبها الا شام اما انها لاتعدم الا شقیاء الفجرة

۳ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (رض) قال حدثنا علی بن الحسين السعد آبادی قال قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی عن حماد بن عثمان عن عبدالله بن ابی یعفور عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال خطب رسول الله ﷺ الناس فی الحجة الوداع بمنی فی المسجد الخیف فحمد الله واثنی علیه ثم قال نصر الله عبدا سمع مقالتي فوعاها ثم بلغها من لم يسمعها فرب حامل فقه غير فقيه ورب حامل فقه الى من هو افقه منه ثلث لا يغفل عليهن قلب امرء مسلم اخلاص العمل لله والنصيحة لائمة المسلمين واللزوم لجماعتهم فان دعوتهم

۲- از رسول خدا (ص) پرسیدند کدام مال بهتر است؟ فرمود زراعتی که بکارند و اصلاح کنند و روز درو حش را بپردازند عرض شد یا رسول الله پس از زراعت کدام مال بهتر است؟ فرمود گوسفند داری که بدنیال معمل باران میرود و نماز میخواند و زکوة میدهد، عرض شد یا رسول الله پس از گوسفند کدام مال بهتر است؟ فرمود گاو که بامداد شیر میدهد و پسین هم شیر میدهد، عرض شد بعد از گاو کدام مال بهتر است؟ فرمود درختانی که در لجن برپایند و در گرانی خوراک میدهند چه خوب چیز است نخل خرما هر که آن را بفروشد پولش چون خاکستر بر سر کوه است که باد سختی بر آن بوزد مگر بجای آن نخل دیگری بخرد، عرض شد یا رسول الله پس از نخل کدام مال بهتر است؟ آن حضرت خاموش شد، مردی گفت پس شتر چه طور است؟ فرمود بدبختی و جف کاری و رنج و در بدری دارد بامداد و پسین و پشت بصاحبش دارد خیرش از سوی شومترش میآید هلاکه اشقیاء نابکار آنرا از دست ندهند.

۳- رسول خدا در حجة الوداع در مسجد خنیف این خطبه را خواند پس از حمد و ثنای الهی فرمود: خرم کند خدا بنده ای را که گفتار مرا بشنود و حفظ نکند بکسی که آن را نشنیده برساند بسا کسی که فقیه نیست و فقهی را حمل کند و بسا فقیه بیکیه فقهی را بفقیه تر از خود رساند، سه چیز است که دل مرد مسلمان در آن دغلی روا ندارد اخلاص عمل برای خدا و خیر خواهی برای پیشوایان مسلمة آنان و ملازمت جمعیت مسلمانان که دعوت آنها بهر که پشت سر آنها است احاطه دارد همه

محیطه من ورائهم المسلمون اخوة تتكافى دماؤهم يسعى بذمتهم ادناهم هم يدعلی من سواهم

۴ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (ره) عن عمه محمد بن ابی القاسم عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن احمد بن محمد بن یحیی الخزاز عن غیاث بن ابراهیم عن الصادق جعفر محمد عن ابیه عن آباءه (ع) قال قال امیر المؤمنین علیه السلام لانسبن الاسلام نسبة لم ينسبه احد قبلی ولا ينسبه احد بعدی الاسلام هو التسليم والتسليم هو التصديق والتصديق هو اليقين واليقين هو الاداء والاداء هو العمل ان المؤمن اخذ دينه عن ربه ولم يأخذه عن رأيه ايها الناس دينكم دينكم تمسكوا به لايزيلكم احد عنه لان السيئة فيه خير من الحسنه في غيره لان السيئة فيه تغفر والحسنه في غيره لاتقبل

۵ - حدثنا احمد بن علی بن ابراهیم (رض) قال حدثني ابی عن ابیه ابراهیم بن هاشم عن محمد بن ابی عمیر عن هشام بن الحكم قال دخل ابوشاكر الديصاني علی ابی عبدالله الصادق (ع) فقال له انك احد النجوم الزواهر و كان آباؤك بدوراً بواهر و امهاتك عقيلات عباهر و عنصرك من اکرم العناصر و اذا ذكر العلماء فبك تثنى الخناصر فخبرنی ايها البحر الخضم الزاخر ما الدليل علی حدث العالم فقال الصادق علیه السلام يستدل عليه باقرب الاشياء قال و ما هو فدعا الصادق علیه السلام ببيضة فوضعها علی راحته ثم قال هذا حصن مملوم داخله فرقی، رقیق تطيف به فضة سائلة و ذهبة مایعة ثم تنفلق عن مثل الطاوس ادخلها شیء، قال لا قال فهذا الدليل علی حدث العالم قال اخبرت ف اوجزت

مسلمانان برادرند و خونشان با هم برابر تعهد پست ترين آنها بعهده همه است و همه بايد هم دست باشند بر عليه ديگران.

۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود من نسبی برای اسلام مرتب کنم که دیگری پیش از من و بعد از من نکند اسلام تسلیم است، تسلیم تصدیقست و آن یقین است و یقین ادا کردنست و آن عمل است مؤمن دین را از خدا گیرد نه از رأی خود ایا مردم دین شما، دین شما بدان بچسبید کسی شما را از آن بدر نبرد زیرا گناه در دینداری به از حسنه در بیدینی است عزیزا گناه دیندار آمرزیده شود و حسنه از بیدین پذیرفته نگردد.

۵- ابوشاكر ديصاني خدمت امام صادق رسید و گفت تو اختر درخشانی و پدران ما ماهیانی تابان و مادران بانوانی پارسا و شایان بودند و جوهرت گرامی ترین جوهر است و چون نام دانشمندان برند انگشتها بسوی تو خم شوند ای دریای ژرف دلیل بر حدوث جهان چیست؟ امام صادق (ع) فرمود بنزدیکترین چیزی بدان دلیل جویم، گفت چیست؟ امام دستور داد تخم مرغی آوردند و آن را بر کف دست نهاد و فرمود این قلعه ایست اندود شده و درونش مایعی است رقیق و نظیف از سیم روان و طلای آب شده و بشکافند و مانند طاوسی از آن بیرون آید چیزی درونش رفته؟ گفت نه فرمود همین دلیلست بر حدوث عالم ابوشاكر گفت، خوب موضوعی را اختیار کردی و مختصر سخن نمودی و فرمودی و خوش فرمودی ولی تو میدانی که ما نپذیریم جز آنچه را بدیده بینیم یا بگوش خود بشنویم یا بدست خود

وقلت فاحسنت وقد علمت اننا لانقبل الا ما ادر كناه بابصارنا او سمعناه باذاننا اولمسناه با كفنا او شممناه بمناخرنا او ذقناه بافواهنا او تصور في القلوب بياناً واستنبطته الروايات ايقاناً فقال الصادق عليه السلام ذكرت الحواس الخمس وهي لاتنفع شيئاً بغير دليل كما لاتقطع الظلمة بغير مصباح

۶- حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا (ع) انه دخل عليه رجل فقال له يا بن رسول الله ما الدليل على حدث العالم قال انت لم تكن ثم كنت وقد علمت انك لم تكون نفسك ولا كونك من هو مثلك

۷- حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر قال حدثني ابو احمد محمد بن زياد الازدي عن ابان بن عثمان الاحمر عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي بن ابي طالب عليه السلام ذات يوم وهو في مسجد قباء والانصار مجتمعون يا علي انت اخي وانا اخوك يا علي انت وصي و خليفتي و امام امتي بعدى والي الله من والاك وعادى الله من عاداك و ابغض الله من ابغضك ونصر الله من نصرك و خذل الله من خذلك يا علي انت زوج ابنتي و ابو ولدي يا علي انه لما عرج بي السماء عهد الي ربي فيك ثلث كلمات فقال يا محمد قلت لبيك ربي و سعديك تباركت و تعاليت فقال ان علياً امام المتقين و قائداً لغير المحجلين و يعسوب المؤمنين

بسائيم يا بايني خود ببويم يا بدهن خود بچشم يادردل ماعيان باشد و با بطور يقين از روايات استنباط كنيم، امام صادق ع فرمود حواس خمس را تذکر دادی؟ آنها بدون دليل ديگر سودی ندهند چنانچه تاریکی را بی چراغ روشن نتوان قطع کرد.

۶- مردی خدمت امام رضا ع رسید و عرض کرد چه دلیلی است بر حدوث عالم؟ فرمود تو نبودى و بود شدى تو میدانی که خود را به وجود نیاوردی و کسی هم که مانند تو است تورا به وجود نیاورده.

۷- يك روز رسول خدا در مسجد قباء که انصار جمع بودند بعلي بن ابي طالب ع فرمود ای علی تو برادر منی و من برادر تو ای علی تو وصی و خلیفه من و امام امت منی بعد از من با خدا پیوسته هر که با تو پیوسته و با خدا دشمنست هر که با تو دشمنست و با خدا بغض دارد هر که با تو بغض دارد، خدا را یاری کرده هر که تورا یاری کند و خدا را وا گذاشته هر که تورا وا گذارد، ای علی تو همسر دختر منی و پدر دو فرزند منی، ای علی چون مرا با آسمان بالا بردند پروردگارم در باره تو سفارش کرد فرمود ای محمد گفتم لبيك و سعديك تباركت و تعاليت و فرمود علی امام متقيان و پيشواي روسفيدان و يعسوب مؤمنانست.

۸ - حدثنا محمد بن الحسن (رض) قال حدثنا الحسن بن متيل الدقاق قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا محمد بن سنان عن ابي الجارود زياد بن المنذر عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال سمعت جابر بن عبدالله الانصاري يقول ان رسول الله ﷺ كان ذات يوم في منزل ام ابراهيم وعنده نفر من اصحابه اذا تبيل علي بن ابي طالب عليه السلام فلما بصر به النبي ﷺ قال يا معشر الناس اقبل اليكم خير الناس بعدي وهو موليكم طاعته مفروضة كطاعتي و معصيته محرمة كمعصيتي معاشر الناس انادار الحكمة وعلي مفتاحها ولن يوصل الي الدار الا بالمفتاح وكذب من زعم انه يحبني ويبغض علياً .

۹ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا يعقوب بن يزيد قال حدثنا محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ان رسول الله ﷺ قال ذات يوم لجابر بن عبدالله الانصاري يا جابر انك ستبقى حتى تلقى ولدي محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب المعروف في التوراة بالباقر فاذا لقيته فاقرأه مني السلام فدخل جابر الي علي بن الحسين (ع) فوجد محمد بن علي (ع) عنده غلاماً فقال له يا غلام اقبل فاقبل ثم قال له ادبر فادبر فقال جابر شمائل رسول الله ﷺ ورب الكعبة ثم اقبل علي بن الحسين (ع) فقال له من هذا قال هذا ابني وصاحب الامر بعدي محمد الباقر فقام جابر فوقع علي قدميه يقبلهما ويقول نفسي لنفسك الفداء يا بن رسول الله اقبل سلام ابيك ان رسول الله ﷺ يقرء عليك السلام قال فدمعت عينا ابي جعفر (ع) ثم قال يا جابر علي ابي رسول الله ﷺ السلام ما دامت السموات

۸- رسول خدا روزی در منزل ام ابراهیم بود و جمعی اصحابش حضور او بودند که علی بن ابي طالب آمد و چون چشم بینمبر باو افتاد گفت ای گروه مردم نزد شما آمد بهترین مردم بعد از من، او سرور شماست و طاعت او فرض است چون طاعت من، و نافرمانی او حرام است چون نافرمانی من، گروه مردم من خانه حکتم و علی کلید آنست و بغانه نتوان رسید جز به وسیله کلیدش دروغ گوید کسیکه گمان دارد مرادوست داشته و علی را دشمن دارد.

۹- امام صادق فرمود روزی رسول خدا ص با جابر بن عبدالله انصاری فرمود ای جابر تو محققا میمانی تا فرزندم محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابي طالب را درک کنی که در تورات معروف است بباقر چون باو برخوردی سلام مرا باو برسان جابر وارد بر علی بن الحسين ع شد محمد بن علی را که پسر بچه ای بود نزد او یافت باو گفت ای غلام بیاییش، پیش آمد و گفت عقب برو عقب رفت جابر گفت پیروردگار کعبه این شمایل رسول خداست سپس رو به علی بن الحسين ع کرد و گفت این کیست؟ فرمود پسر منست و امام بعد از من محمد باقر است جابر برخاست و پریشانای او افتاد و آنها را میبوسید و میگفت جانم قربانت یا بن رسول الله سلام پدرت را پذیر رسول خدا ص بتو سلام رسانیده گوید دو چشم امام باقر اشکین شدو

والارض وعلیک یا جابر بما بلغت السلام .

۱۰ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن خلف بن حماد الاسدي عن ابي الحسن العبدی عن الاعمش عن عباية بن ربيع عن عبدالله ابن عباس قال ان رسول الله لما سرى به الى السماء انتهى به جبرئيل الى نهر يقال له النور وهو قول الله عز وجل خلق الظلمات والنور فلما انتهى به الى ذلك النهر قال له جبرئيل (ع) يا محمد اعبر على بركة الله فقد نور الله لك بصرك ومدلك امامك فان هذا نهر لم يعبره احد لاملك مقرب ولا نبي مرسل غير ان لي في كل يوم اغتماسة فيه ثم اخرج منه فانقض اجنحتي فليس من قطرة تقطر من اجنحتي الا خلق الله تبارك و تعالی منها ملكا مقرباً له عشرون الفوجه واربعون الف لسان كان لسان يلفظ بلغة لا يفقهها اللسان الاخر فعبر رسول الله ﷺ حتى انتهى الى الحجاب والحجاب خمسمائة حجاب من الحجاب الى الحجاب مسيرة خمس مائة عام ثم قال تقدم يا محمد فقال له يا جبرئيل ولم لا تكون معي قال ليس لي ان اجوز هذا المكان فتقدم رسول الله ﷺ ماشاء الله ان يتقدم حتى سمع ما قال الرب تبارك و تعالی انا المحمود و انت محمد شققت اسمك من اسمي فمن وصلك وصلته ومن قطعك بتكته انزل الى عبادي فأخبرهم بكرامتي اياك و اني لم ابعث نبياً الا جعلت له وزيراً و انك رسولي و ان علياً و زيرك فهبط رسول الله ﷺ ففكره ان يحدث الناس بشيء

گفت ای جابر بر پدرم رسول خدا سلام باد تا آسمانها و زمین بر پا است و بر تو ای جابر بخاطر آنکه سلام او را بمن رساندی.

۱۰ - رسول خدا ص فرمود چون مرا با آسمان بردند جبرئیل مرا بنهر نور رسانید که خدا فرموده (انعام-۱) خدا ظلمات و نور را ساخته است - و گفت ای محمد بپرکت خدا از آن بگذر که خدا دیده آن را منور کرد و جلوتر باز کرد این نهریست که کسی از آن نگذشته نه فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل تنها من روزی یکبار در آن غوطه ور شوم و بر آیم و پرهایم را بتکانم و از آن قطره ای نریزد جز آنکه خدا از آن فرشته مقرب بیافریند که بیست هزار و دو بیست هزار زبان دارد و با هر زبانی بلغتی سخن گوید که زبان دیگر آن را نفهمد رسول خدا ص از آن در گذشت تا بحجابها رسید که پانصد بودند و میان هر دو حجابی مسافت پانصد سال بود.

سپس جبرئیل گفت یا محمد پیش رو فرمود ای جبرئیل چرا تو با من همراه نیستی گفت حق ندارم از اینجا پیش رو رسول خدا آنچه را خدا میخواست پیش رفت تا آنجا که شنید خدای تبارک و تعالی میفرمود من محمود و توئی محمد نامت را از نام خود باز گرفتم هر که با تو پیوندد با او پیوندم و هر که از تو ببرد سر کوب کنم فرود شو نزد بندگانم و با آنها از پذیرائی خود که از تو کردم خبر ده من پیغمبری میعوث نکردم جز آنکه برایش وزیری مقرر کردم تو رسول منی و علی وزیر تو است رسول خدا فرود آمد و نحو است آنچه شنیده بمردم باز گوید از ترس آنکه او را متهم کنند چون تازه از

کراهیه ان یتهموه لانهم كانوا حدیثی عهد بالجاهلیة حتی مضی لذلك ستة ایام فانزل الله تبارک و تعالی فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک و ضائق به صدرك فاحتمل رسول الله ذلك حتی کان یوم الثامن فانزل الله تبارک و تعالی علیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس فقال رسول الله ﷺ تهذید بعد و عید لامضین امر الله عزوجل فان یتهمونی و یکذبونی فهو اهون علی من ان یعاقبنی العقوبة الموجهة فی الدنیا و الاخرة قال و سلم جبرئیل علی علی بامر المؤمنین فقال علی عليه السلام یا رسول الله اسمع الکلام و لا احس الرؤية فقال یا علی هذا جبرئیل اتانی من قبل ربی بتصدیق ما وعدنی ثم امر رسول الله (ع) رجلاً فرجلاً من اصحابه حتی سلموا علیه بامر المؤمنین ثم قال یا بلال ناد فی الناس ان لا یبقی غداً احد الا علی الاخرج الی غدیر خم فلما کان من الغد خرج رسول الله ﷺ بجماعة اصحابه فحمد الله و اثنی علیه ثم قال ایها الناس ان الله تبارک و تعالی ارسلنی علیکم برسالة و انی ضقت بها ذرعاً مخافة ان یتهمونی و تکذبونی حتی انزل الله علی و عیداً بعد و عید فكان تکذیبکم ایای اسر علی من عقوبة الله ایای ان الله تبارک و تعالی اسری بی و اسمعنی و قال یا محمد انا المحمود و انت محمد شققت اسمک من اسمی فمن وصلک وصلته و من قطعک بکته انزل الی عبادی فاخبرهم بکرامتی ایاک و انی لم ابعث نبیاً الا جعلت له وزیراً و انک رسولی و ان علیاً وزیرک ثم اخذ رسول الله ﷺ بیدی

جاهلیت در آمده بودند تا شش سال گذشت خدای تبارک و تعالی این آیه را فرستاد (سوره هود- ۱۲) شاید تو ترک کنی پاره ای از آنچه بتو وحی شده و سینهات از آن تنگست رسول خدا آن را بر خود هموار کرد تا روز هشتم این آیه رسید (مانده- ۶۷) ایا رسول برسان آنچه را از پروردگارت بتو نازل شده و اگر نرسانی تبلیغ رسالت نکردی خدایت از مردم نگه میدارد رسول خدا فرمود تهدید است پس از وعده عذاب باید دستور خدا را اجرا کنم و اگر مردم مرا متهم کردند و تکذیب نمودند بر من آسان تر است از اینکه خدا مرا عقوبت سختی کند در دنیا و آخرت، گوید جبرئیل با لفظ امیر المؤمنین علی سلام داد و علی عرض کرد یا رسول الله کلامی میشنوم و کسی را نبینم؟ فرمود این جبرئیل است از جانب خدا آمده برای تصدیق آنچه خدا بمن وعده داده.

سپس رسول خدا دستور داد مردها پی در هم بر علی سلام امیر المؤمنین دادند و بلال گفت جار زند کسی جز دردمندها نماند جز اینکه بغدیر خم رود و چون فردا شد رسول خدا با اصحابش بیرون رفت و حمد و ثنای الهی بجا آورد و فرمود ایا مردم به راستی خدای تبارک و تعالی مرا به رسالتی نزد شما فرستاده که بسیار نگرانم از آنکه مرا متهم کنید و تکذیب نمایند تا اینکه خدا پیایی مرا تو عید و تهدید نموده و تکذیب شما بر من آسانتر از عقوبت خداست خدا مرا به مراجع برد و فرمود ای محمد من محمودم و تو محمد نامت را از نامم باز گرفتم هر که باتو پیوندد با او پیوندم و هر که از تو ببرد سر کوبش کنم فرود شو و به بندگانم خبر ده چه احترامی از تو کردم، من هیچ پیغمبری مبعوث نکردم جز آنکه وزیر برایش مقرر کردم تو رسول منی و علی وزیر تو است سپس دودست علی را گرفت و بالا

علی بن ابیطالب فرغهما حتی نظر الناس الی بیاض ابظیہما ولم یر قبل ذلك ثم قال ایہا الناس ان الله تبارک و تعالی مولای وانا مولی المؤمنین فمن كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله فقال الشکاک والمنافقون والذین فی قلوبہم مرض وزیع نبرہ الی الله من مقالته لیس بعتم ولا نرضی ان یرضی ان یرضی و زبیرہ هذه منه عصبية فقال سلمان والمقداد و ابوذر و عمار بن یاسر والله ما برحنا العرصة حتى نزلت هذه الاية اليوم اكملت لكم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً فكرر رسول الله ﷺ ذلك ثلاثاً ثم قال ان کمال الدین و تمام النعمة و رضی الرب بارسالی الیکم بالولاية بعدی لعلى بن ابی طالب علیه الصلوة و علیه السلام.

المجلس السابع والخمسون

يوم الجمعة لحدی عشر خلون من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال سمعت مولای الصادق (ع) يقول كان فيما ناجی الله عز و جل به موسى بن عمران (ع) ان قال له یا بن عمران کذب من زعم انه یحبنی فاذا جنه اللیل نام عنی الیس کل محب یحب خلوة حبیبه ها ان اذنا یا بن عمران مطلع علی احبائى اذا جنهم

برد تا مردم بسفیدی زبر بغل هر دو نظر کردند و پیش از آن دیده نشده بود سپس فرمود ای مردم به راستی خدای تبارک و تعالی مولای منست و من مولای مؤمنانم هر که را من مولا و آقايم علی مولا و آقااست بار خدایا دوست دار هر که را دوستش دارد و دشمن دار هر که را دشمنش دارد یاری کن هر که را یاریش کند و وانه هر که را و انهدش شکاکان و منافقان و بیمارهای دل و کج دلان گفتند بخدا بیزاریم از این گفتارش این از راه عصبیت است.

سلمان و مقداد و ابوذر و عمار بن یاسر گویند بخدا از آن عرصه بیرون نشدیم تا این آیه نازل شد (مائده- ۳) امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما بسندیدم سه بار آنرا تکرار کرد رسول خدا سپس فرمود به راستی کمال دین و تمام نعمت و وصی از طرف پروردگار به رسالت مخصوص من نزد شما به ولایت علی بن ابیطالب است بعد از من.

مجلس پنجاه و هفتم - روز جمعه یازدهم ربيع الاخر ۳۸

۱- مفضل بن عمر گوید از مولایم امام صادق (ع) شنیدم میفرمود در ضمن مناجات خدا با موسی بن

اللیل حولت ابصارهم من قلوبهم و مثلت عقوبتی بین اعینهم یخاطبوننی عن المشاهدة و یکلموننی عن الحضور یا بن عمران هب لی من قلبك الخشوع و من بدنك الخضوع و من عینك البصع فی ظلم اللیل و ادعنی فانك تجدنی قریباً مجیباً ۲- و بهذا الاسناد قال کان الصادق (ع) یدعو بهذا الدعاء الیهی کیف ادعوك و قد عصیتك و کیف لا ادعوك و قد عرفت حبك فی قلبی و ان كنت عاصیا مددت الیک یداً بالذنوب مملوءة و عیناً بالرجاء ممدودة مولای انت عظیم العظما و انا اسیر الاسراء انا اسیر بذنبی مرتهن بجرمی الیهی لئن طالبتنی بذنبی لا طالبتک بکرمک و لئن طالبتنی بجریرتی لا طالبتک بعفوک و لئن امرت بی الی النار لا خبرن اهلها انی كنت اقول لا اله الا الله محمد رسول الله اللهم ان الطاعة تسرك و المعصية لاتسرك فهب لی ما یسرك و اغفر لی ما لا یسرك یا ارحم الراحمین .

۳- حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (رض) قال حدثنا علی بن الحسین السعد آبادی عن احمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عیسی عن خالد بن نجیح الجواز عن وهب بن عبد ربه قال سمعت ابا عبد الله الصادق (ع) یقول من قال یعلم الله لما لا یعلم الله اهتز العرش اعظاماً لله عز و جل .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

عمران این بود که باو فرمود ای پسر عمران دروغ گوید کسیکه گمان برد مرا دوست دارد رجون شبش فرو گیرد بخوابد و یاد من نکند مگر نیست که هر دوستی خلوت با دوست را میخواهد من ای پسر عمران چون شب شود بر دوستانم متوجه شوم دیده آنها را بر دلشان نهم و کیفرم را برابر چشمان مجسم کنم و مرا مشاهده کنند و با من حضوری گفتگو نمایند ای پسر عمران از دلت بمن خشوع بده و از تنبت خضوع و از دو چشمت اشک در تاریکی شب و مرا بخوان که مرا بیایی نزدیک و اجابت کن.

۲- امام صادق (ع) این دعا را میخواند معبودا چگونه تو را بخوانم با آنکه نافرمانیت کردم و چگونه نخوانم و مهرت در دل دارم اگر گناهکارم دستی پراز گناه بدر گاهت بردارم و چشمی پراز امید بسویت بر آرم مولای من تو بزرگ بزرگان و من اسیر اسیران من اسیر، گناه و گرو جرم، معبودا اگر بگناهم بازخواست کنی بکرمت درخواست کنم و اگر بجرمم بگیری بگذشت بر گیرم اگر دستور دوزخم دهی باهش خبر دهم که من میگویم لا اله الا الله محمد رسول الله خدایا طاعت شادت کنه و گنه زیانت ندارد آنچه شادت کند بمن بده و آنچه زیانت ندارد بر ازم یا ارحم الراحمین .

۳- امام صادق (ع) میفرمود هر که گوید خدا میداند و دروغ گوید عرش خدا از احترام خدا بلرزد.

۴ - حدثنا محمد بن القاسم الاسترابادي قال حدثنا احمد بن الحسن الحسيني عن الحسن بن علي بن الناصر عن ابيه عن محمد بن علي عن ابيه الرضا عن موسى بن جعفر (ع) قال سئل الصادق (ع) عن الزاهد في الدنيا قال الذي يترك حلالها مخافة حسابه ويترك حرامها فحافة عذابه
 ۵ - وبهذا الاسناد قال رأى الصادق (ع) رجلا قد اشتد جزعه على ولده فقال يا هذا جزعت للمصيبة الصغرى وغفلت عن المصيبة الكبرى او كنت لما صار اليه ولدك مستعدا لما اشتد عليه جزعك فمصائبك بتركك الاستعداد له اعظم من مصائبك بولدك

۶ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعدابادي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن عثمان بن عيسى عن عبدالله بن مسكان عن محمد بن مسلم عن ابي عبدالله الصادق (ع) قال ثلثة هم اقرب الخلق الى الله عز و جل يوم القيمة حتى يفرغ من الحساب رجل لم يدعه قدرته في حال غضبه الى ان يحيف على من تحت يديه و رجل مشى بين اثنين فلم يمل مع احدهما على الاخر بشعيرة و رجل قال الحق فيما عليه وله .

۷ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس (ره) قال حدثنا ابي عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال قلت لابي عبدالله الصادق (ع) بم يعرف الناجي فقال من كان فعله لقوله موافقا فهو ناج ومن لم يكن فعله لقوله موافقا فاما ذلك مستودع .

۸ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن

۴ - از امام صادق ع پرسیدند از زاهد در دنیا فرمود کسی است که حلال آن را از ترس حساب و انهد و حرامش را از ترس عقاب .

۵ - امام صادق ع مردی را دید که بر فرزندش بیتابی میکرد فرمود ای مرد از مصیبت کوچک بیتابی کنی و از مصیبت بزرگ غافل می آگرتو آماده بودی برای راهی که فرزندت دفته اینقدر بیتابی نمی کردی مصیبت آماده نبودنت بزرگتر از داغ فرزندت است .

۶ - امام صادق ع فرمود سه کس روز قیامت بخدا نزدیکتر باشند تا مردم از حساب فارغ شوند کسی که قدرت در حال خشم او را و ادا نکند بزیر دست خود ستم کند ، کسی که میان دو کس راه رود و جوی با یکی از آن دو تمایل نکند و کسی که حق را گوید بزبان او باشد یا سود او .

۷ - مفضل بن عمر گوید با امام صادق ع گفتم ناجی را بچه میتوان شناخت ؟ فرمود هر که کردارش موافق گفتارش باشد ناجی است و هر که کردارش با گفتارش موافق نیست ایمان عاریت دارد .

۸ - امام صادق ع فرمود بر شما باد بآمدن مساجد زیرا آنها خانه های خدایند در زمین و هر که

محمد بن ابی عمیر عن مرزم بن حکیم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال علیکم باتیان المساجد فانها بیوت الله فی الارض ومن اتاها متطهراً طهره الله من ذنوبه وکتب من زواره فاکثروا فیها من الصلوة و الدعاء و صلوا من المساجد فی بقاء مختلفة فان کل بقعة تشهد للمصلی علیها یوم القيمة .

۹- حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری قال حدثنی محمد بن الحسن بن ابی الخطاب قال حدثنا الحسن بن محبوب قال حدثنا معاویة بن وهب قال سمعت ابا عبدالله الصادق (ع) یقول اطلبوا العلم و تزینوا معه بالحلم والوقار و تواضعوا لمن تعلمونه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم ولا تكونوا علماء جبارین فذهب باطلکم بحکمکم .

۱۰- حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (ره) عن عمه محمد بن ابی القاسم عن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابیه محمد بن خالد عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال علیکم بمکارم الاخلاق فان الله عزوجل یحبها وایاکم و مذام الافعال فان الله عزوجل یبغضها وعلیکم بتلاوة القرآن فان درجات الجنة علی عدد آیات القرآن فاذا کان یوم القيمة یقال لقاره القرآن اقرأ و ارق فکلما قرأ آیه رقی درجة وعلیکم بحسن الخلق فانه یتبلغ بصاحبه درجة الصائم القائم وعلیکم بحسن الجوار فان الله امر بذلك وعلیکم بالسواک فانها مطهرة و سنة حسنة وعلیکم بقرايض الله فادوها وعلیکم بمحارم الله فاجتنبوها .

با طهارت در آنها آید خدا از گناهان پاکش کند و او را از زوار خود نویسد در آنها بسیار نماز بخوانید و دعا کنید و در جاهای مختلف مساجد نماز کنید که هر جا برای نماز گمناز خود روز قیامت گواهی دهد.

۹- امام صادق «ع» میفرمود دانش جوئید و با آن بردباری و وقار را زیور خود کنید و تواضع کنید برای شاگردان و استادان خود و دانشمندان جبار نباشید که باطل شما را از میان ببرد.

۱۰- امام صادق «ع» فرمود بر شما باد بمکارم اخلاق زیرا خدای عزوجل آنها را دوست دارد و دور باشید از اخلاق بد که خدایشان دشمن دارد و بر شما باد بخواندن قرآن که درجات بهشت بشماره آیات آنست و روز قیامت بقاری قرآن گویند بخوان و بالارو و هر آیه بخواند یکدرجه بالا رود، و بر شما باد بحسن خلق که صاحب خود را بمقام روزه دار شب زنده دار رساند و بر شما باد بخوش همسایگی که خدا بدان دستور داده و بر شما باد بسواک کردن که پاک کننده و روش نیکی است و بر شما باد به واجبات و آنها را ادا کنید و ملاحظه کنید حرامها را و آنها را ترک کنید.

۱۱- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن علي بن الحكم عن داود بن الزمان عن اسحق بن عمار عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال اذا كان يوم القيمة وقف عبدان مؤمنان للحساب كلاهما من اهل الجنة فقير في الدنيا وغنى في الدنيا فيقول الفقير يارب علي ما اوقف فوعزتك انك لتعلم انك لم تولني ولاية فاعدل فيها او اجور ولم ترزقني مالا فاؤدى منه حقاً او امنع ولا كان رزقني يأتيني منها الا كفافاً علي ما علمت و قدرت لي فيقول الله جل جلاله صدق عبدي خلوا عنه يدخل الجنة و يبقى الاخر حتى يسيل منه من العرق مالمو شربه اربعون بعيراً لكانها ثم يدخل الجنة فيقول له الفقير ما حبسك فيقول طول الحساب مازال الشئ يجيئني بعد الشئ يغفر لي ثم اسئل عن شي آخر حتى تغمدني الله عز وجل منه برحمته والحقني بالتائبين فمن انت فيقول انا الفقير الذي كنت معك آنفاً فيقول لقد غيرك النعيم بعدى .

۱۲ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن سليمان بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين بن علي عن ابيه علي بن ابي طالب (ع) قال قال رسول الله ﷺ يا علي انت اخي وانا اخوك يا علي انت مني وانا منك يا علي انت وصي و خليفتي و حجة الله علي امتي بعدى لقد سعد من تولاك و شقى من عاداك .

۱۱- امام صادق (ع) فرمود روز قیامت دو بنده پای حساب ایستند که اهل بهشتند ولی یکی در دنیا فقیر بوده و دیگری توانگر آن فقیر گوید خدایا برای چه من بایستم بعزت سوگند تو میدانی نه منصفی مقامی بودم که مسؤل عدل و ظلم آن باشم نه مالی بن دادی که از ادای حق آن بررسی و روزیم باندازه کفایت بوده چنانچه خود دانی و مقدر کرده بودی، خدای جل جلاله فرماید بنده ام راست میگوید او را رها کنید بیبشت رود، دیگری میماند تا آنقدر عرق میریزد که اگر چهل شتر بنوشد بس آنهاست سپس بیبشت میرود آن فقیر از او پرسد چه تو را باز داشت؟ گوید طول حساب هر چیزی که پیش میآوردند مرا نومید میکرد و مرا میآمرزیدند و از چیز دیگر پرسش میشدم تا خدا مرا برحمت خود فرا گرفت و پایان رسانید، تو کیستی؟ گوید من همان فقیر بودم که تا بسای حساب با تو بودم گوید از نعمت در این مدت مفارقت تو را چنان تغییر داده است که نشناختم.

۱۲- رسول خدا فرمود ای علی تو برادر من و من برادر توام ای علی تو از من و من از تو ام ای علی تو وصی و خلیفه من و حجت خدای بر امتم بعد از من، خوشبخت است هر که دوست دارد و بدبخت است هر که دشمن دارد.

۱۳ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن الريان بن الصلت عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ شيعه علي هم الفائزون يوم القيمة

۱۴ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصهباني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا ابورجاء قتيبة بن سعيد عن حماد بن زيد عن عبدالرحمن السراج عن نافع عن عبدالله بن عمر قال قال رسول الله ﷺ لعلي بن ابي طالب عليه السلام اذا كان يوم القيمة يؤتى بك يا علي على نجيب من نور وعلى رأسك تاج قداضاء نوره و كاديخطف ابصار اهل الموقف فياتي النداء من عند الله جل جلاله اين خليفة محمد رسول الله فتقولها انا انا قال فينادي المنادي يا علي ادخل من احبك الجنة ومن عاداك النار فانك قسم الجنة وانت قسم النار

المجلس الثامن والخمسون

يوم الثلاثاء النصف من شهر ربيع الاخر من سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن القاسم الاسترآبادي (رض) قال حدثنا عبدالملك بن احمد بن هرون قال حدثنا عمار بن رجاء قال حدثنا يزيد بن هرون قال اخبرنا محمد بن عمرو عن ابي سلمة عن ابي هريرة ان رسول الله ﷺ جاء رجل فقال يا رسول الله اما رأيت فلاناً ركب البحر ببضاعة يسيرة وخرج الى فاسرع الكرة واعظم الغنيمة حتى قد حسده اهل وده و اوسع قراباته و جيرانه فقال رسول الله ان

۱۳ - رسول خدا ص فرمود شيعيان علي هم آن کامجويانند در روز قيامت.

۱۴ - رسول خدا ص بعلي بن ابيطالب ص فرمود روز قيامت که شود تورا براسي نجيب از نور بياورند و برسرت تاجي باشد که نورش درخشان بتشابد که نزديکست ديدنه اهل محشر راخير کند و ندا از طرف خدای جل جلاله رسد که کجاست خليفه محمد رسول الله تو عرض کنی من اکنون حاضرم سپس جارجي جار کشد اي علي هر که دوستت دارد بيهشت پير و هر که دشمنت دارد بدوزخ بر، تو می قسم بيهشت، تو می قسم بدوزخ.

مجلس پنجاه و هشتم = سه شنبه نيمه ربيع الاخر ۳۸

۱ - مردی خدمت رسول خدا ص آمد و گفت يا رسول الله خبر داری که فلانی سفر دريا کرده ، کالای اندکی برده و بچين رفته و زود برگشته و بهره فراوانی آورده که دوستانش بر او حسد برند و بهمسابگان و خویشانش وسعت بخشیده رسول خدا ص فرمود مال دنیا هر چه بیشتر شود صاحبش

مال الدنيا كلما ازداد كثرة وعظماً ازداد صاحبه بلاءً فالاتعبطوا اصحاب الاموال الا بمن جاد بماله في سبيل الله ولكن الا اخبركم بمن هو اقل من صاحبكم بضاعة واسرع منه كرة واعظم منه غنيمه وما اعدله من الخيرات محفوظ له في خزائن عرش الرحمن قالوا بلى يا رسول الله فقال رسول الله ﷺ انظروا الى هذا المقبل اليكم فنظرنا فاذا رجل من الانصار رث الهيئة فقال رسول الله ﷺ ان هذا لقد سعد له في هذا اليوم الى العلو من الخيرات والطاعات ما لو قسم على جميع اهل السموات والارض لكان نصيب اقلهم منه غفران ذنوبه و وجوب الجنة له قالوا بماذا يا رسول الله فقال سلموه يخبركم عما صنع في هذا اليوم فاقبل عليه اصحاب رسول الله و قالوا له هنيئاً لك ما بشرك به رسول الله ﷺ فماذا صنعت في يومك هذا حتى كتب لك ما كتب فقال الرجل ما اعلم اني صنعت شيئاً غير اني خرجت من بيتي وارادت حاجة كنت ابطأت عنها فخشيت ان تكون فاتتني فقلت في نفسي لا اعتاضن منها النظر الى وجه علي بن ابي طالب عليه السلام فقد سمعت رسول الله ﷺ يقول النظر الى وجه علي عبادته فقال رسول الله ﷺ اي والله عبادته و اي عبادته انك يا عبدالله ذهبت تبتغي ان تكتسب ديناراً لقوت عيالك ففانك ذلك فاعتضت منه النظر الى وجه علي وانت له محب ولفضله معتقد وذلك خير لك من ان لو كانت الدنيا كلها لك ذهبة حمراء فانفقتها في سبيل الله ولتشفعن بعدد كل نفس تنفسته في مصيرك اليه في الف رقبة يعتقهم الله من النار بشفاعتك

بيلا و گرفتاری نزدیکتر گردد هرگز بمالداران رشك نبريد مگر بآنکه مالش را در راه خدا بخشیده باشد ولی میخواهید شما را آگاه کنم از کسیکه از این رفیق شما سرمایه کمتری دارد و زودتر از او برگشته و بهره بیشتری آورده و هرچه خیر برای او اندوخته است در خزینه خدا محفوظست؟ گفتند چرا یا رسول الله فرمود باین مردیکه بسوی شما میآید بنگرید.

نگاه کردیم مردی از انصار که پنهان پوش بود، رسول خدا فرمود از همین مرد امروز آنقدر خیر و طاعت بالا رفته که اگر بر همه اهل آسمانها و زمین بخش شود کمترین بهره مند آنستکه گناهان او آمرزیده و بهشت بر او واجب شود عرض کردند بچه یا رسول الله؟ فرمود بروید از خودش پرسید تا بشما خبر دهد که امروز چه کرده است، اصحاب رسول خدا با او رو آوردند و با او گفتند بر تو گوارا باد آنچه رسول خدا بتو مژده داده امروز چه کردی که خدا اینهمه ثواب برای تو نوشته آمد گفت نمیدانم کاری کرده باشم جز آنکه از خانه بیرون آمدم دنبال کاری و تاخیر افتاد و ترسیدم از دستم برود و با خود گفتم آن حاجت را بانگاه بروی علی بن ابیطالب ع عوض میکنم چون از رسول خدا شنیدم که نگاه بروی علی عبادتست، رسول خدا ص فرمود آری بخدا عبادتست و چه عبادتی از آن بهتر است ای بنده خدا تو رفته بودی دیناری برای قوت عیالت بدست آری و از دست رفت و بعوض آن نگاه بروی علی کردی یا محبت و اعتقاد بقرض و این بهتر از آنست که همه دنیا پر از طلای سرخ بود و از تو بود و همه را در راه خدا انفاق میکردی و در هر نفسیکه در این راه کشیدی حق شفاعت هزار گنهگار داری که خدا آن هارا در دوزخ بشفاعت آزاد کند.

۲ - **حدیثنا** محمد بن بکران النقاش قال حدثنا احمد بن محمد بن سعيد الكوفي مولى بنى هاشم قال حدثني المنذر بن محمد قال حدثني ابي قال حدثني محمد بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب قال حدثني ابي عن ابيه عن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) قال قال رسول الله ﷺ بادروا الى رياض الجنة قالوا وما رياض الجنة قال حلق الذكر

۳ - **حدیثنا** محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا ابو سعيد الحسن بن علي العدوي قال حدثنا صهيب بن عباد بن صهيب قال حدثنا ابي قال حدثنا الصادق جعفر بن محمد عن آباءه عن الحسين بن علي (ع) ان رسول الله ﷺ قضى باليمين مع الشاهد الواحد وان علياً (عليه السلام) قضى به بالعراق وبهذا الاسناد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) عن جابر بن عبدالله قال جاء جبرئيل الى النبي ﷺ فامرته ان يأخذ باليمين مع الشاهد

۴ - **حدیثنا** الحسين بن علي الصوفي قال حدثنا حمزة بن القاسم قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك قال حدثنا محمد بن الحسن الوزان عن يحيى بن سعيد الاهدازي قال حدثنا احمد بن محمد بن ابي نصر عن محمد بن حمران قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) اذا دخلت الحمام فقل في الوقت الذي تنزع ثيابك اللهم انزع عني ربة النفاق و ثبتني على الايمان فاذا دخلت البيت الاول فقل اللهم اني اعوذ بك من شرتنفسى واستعيذ بك من اذاه و اذا دخلت البيت الثاني فقل اللهم اذهب عني الرجس النجس وطهر جسدى و قلبي و خذ من الماء الحار وضعه على هامتك و صب منه على رجلك و ان امكن ان تبلع منه جرعة فافعل فانه ينقى المثانة والبث في البيت الثاني ساعة فاذا دخلت البيت الثالث فقل نعوذ بالله من النار ونسئله الجنة ترددها الى وقت خروجك من البيت الحار و اياك

۲- رسول خدا ص فرمود بیستانهای بهشت پیشی گیرید؛ عرض شد بستان های بهشت چیست ؟ فرمود حلقه های ذکر .

۳- رسول خدا با يك شاهد و ضميمه قسم حکم داد و علی ع هم در عراق بدان حکم داد . جابر بن عبدالله گوید جبرئیل نزد پیغمبر آمد و باو دستور داد که یمین و يك گواه قضاوت کند .

۴- امام صادق ع فرمود چون بحمام روی وقت جامه کنندن بگو خدایا گردن بندنفاق از من برکن و بر ایمانم بر جای دار، چون وارد بینه حمام شدی بگو خدایا بتو پناه برم از بدی خودم و تور پناه گیرم از آن و چون بغزینه آب در آمدی بگو خدایا از من بیریلیدی و نجاست را و تن و دلم را پاک کن و آب داغ بردار و بر بالای سرت بریز و بیایت بریز و اگر ممکن شود جرعه ای از آن بگلو فرو بر که مثانه را پاک کند و در گرما به دوم ساعتی بمان و چون بخزانه که اطاق سومست رسیدی بگو پناه بریم بخدا از آتش و از او خواهیم بهشت و تا از خانه گرم آن بیرون آئی آری تکرار کن و

و شرب الماء البارد والفقاع فى الحمام فانه يفسد المعدة ولا تصبن عليك الماء البارد فانه يضعف البدن وصب الماء البارد على قدميك اذا خرجت فانه يسد الداء من جسدك فاذا لبست ثيابك فقل اللهم البسنى التقوى وجنبنى الردى فاذا فعلت ذلك امنت من كل داء

۵ - حدثنا على بن احمد بن موسى (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفى عن جعفر بن محمد الفزارى قال حدثنا عباد بن يعقوب قال اخبرنا منصور بن ابي نويرة عن ابي بكر بن عياش عن قرن ابي سليمان الضبى قال ارسل على بن ابي طالب امير المؤمنين الى لييد العطاردى بعض شرطه فمروا به على مسجد سماك فقام اليه نعيم بن دجاجة الاسدى فجال بينهم وبينه فارسل امير المؤمنين عليه السلام الى نعيم فجىء به ثم افرغ امير المؤمنين شيئاً ليضربه فقال نعيم والله ان صحبتك لذل و ان خلافك لكفر فقال امير المؤمنين عليه السلام وتعلم ذلك قال نعم قال خلوه

۶ - حدثنا احمد بن محمد بن الصقر الصايغ قال حدثنا محمد بن ايوب قال اخبرنا ابراهيم بن مرسى قال اخبرنا هشام بن يوسف عن عبدالله بن سليمان النوفلى عن محمد بن على بن عبدالله بن عباس عن ابيه عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله احبوا الله لهما يغذوكم به من نعمه واحبوني لحب الله عزوجل واحبوا اهل بيتى لحبى

۷ - حدثنا ابو العباس محمد بن ابراهيم المكتب قال حدثنا ابو سعيد الحسن بن على العدوى قال حدثنا الهيثم بن عبدالله قال حدثنا المامون عن ابيه الرشيد عن المهدي عن ابيه المنصور عن ابيه عن جده عن ابن عباس قال قال رسول الله لعلى انت وارثى

مبادا مبادا در حمام آب سرد یا نوشابه سرد دیگر بنوشی که معده را فاسد کند و آب سرد بر سر مریز که تن را سست کند و آب سرد بر دو پا بریز وقتی بیرون آمدن که درد را از تنت بکشد و چون جامه خود پوشی بگو خدایا جامه تقوی در برم کن و از هلاکت برکنارم دار و چون چنین کنی از هر درد آسوده باشی •

۵ - ابي سليمان ضبى گوید على بن ابيطالب برخی پاسبانان خود را بدنبال ابد عطاردى فرستاد و او را در مسجد سماك در یافتند و نعيم بن دجاجة اسدى بحمايت او برخاست و مانع پاسبانها شد امير المؤمنين او را احضار کردند و آوردندش على خواست او را بزند نعيم گفت بخدا بهمراهى شما خواری دارد و مخالفتت كفر است امير المؤمنين فرمود اين حقيقت را ميدانى ؟ گفت آرى فرمود او را رها کنید •

۶ - رسول خدا ص فرمود خدا را برای نعمتهاييکه بشما میبخورداند دوست دارید و مرا بدوستی خدا دوست دارید و خاندانم را بدوستی من.

۷ - بسند مامون از پدرانش تا ابن عباس که رسول خدا « ص » بعلی « ع » فرمود تو وارث منی •

۸ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي الكوفي قال حدثنا فرات ابن ابراهيم بن الفرات الكوفي قال حدثنا علي بن محمد بن الحسن اللؤلؤي قال حدثنا علي بن نوح الحنائي قال حدثنا ابي عن محمد بن مروان عن ابي داود عن معاذ بن سالم عن بشر بن ابراهيم الانصاري عن خليفة بن سليمان الجهنمي عن ابي سلمة بن عبدالرحمن عن ابي هريرة قال غزا النبي ﷺ غزاة فلما رجع الى المدينة وكان علي عليه السلام تخلف على اهله فقسم المغنم فدفع الى علي بن ابي طالب عليه السلام سهمين فقال الناس يا رسول الله دفعت الى علي بن ابي طالب سهمين وهو بالمدينة متخلف فقال معاشر الناس ناشدتكم بالله وبرسوله الم تروا الى الفارس الذي حمل علي المشركين من يمين العسكر فهزمهم ثم رجع الى فقال يا محمد ان لي معك سهماً وقد جعلته لسلي بن ابي طالب عليه السلام وهو جبرئيل معاشر الناس ناشدتكم بالله وبرسوله هل رأيتم الفارس الذي حمل علي المشركين من يسار العسكر ثم رجع فكلمني وقال لي يا محمد ان لي معك سهماً وقد جعلته لعلي بن ابي طالب عليه السلام وهو ميكائيل فوالله ما دفعت الى علي الاسم جبرئيل وميكائيل فكبر الناس باجمعهم

۹ - حدثنا محمد بن احمد السنائي قال حدثنا محمد بن جعفر الكوفي الاسدي قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي عن عبدالله بن احمد عن ابي احمد الازدي عن عبدالله بن جندب عن ابي عمر العجمي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن ابيه عن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ قال الله جل جلاله انا الله لا اله الا انا خلقت الملوك وقلوبهم بيدي فاذا قوم اطاعوني جعلت قلوب الملوك عليهم رحمة واذا قوم عصوني جعلت قلوب الملوك عليهم سخطة الا لا تشغلوا انفسكم بسب

۸ - ابوهريره گوید پیغمبر بغزوه رفت و بمدينه برگشت و علي را بجای خود بر خاندانش خليفه کرده بود، غنيمت را که تقسيم کرد بعلي دو بهره داد؛ مردم گفتند يا رسول الله بعلي بن ابيطالب که در مدينه مانده بود دو سهم دادی؟ فرمودای گروه مردم شما ندیدید که اسب سواری از سمت راست بر مشرکان يورش برد و آنها را شکست داد سپس برگشت نزد من و گفت ای محمد من سهمی از غنيمت دارم و آنرا بعلي بن ابيطالب بخشیدم او جبرئيل بود، ای گروه مردم شما را بخدا و رسولش ندیدید آن اسب سواری که بر مشرکان از سمت چپ يورش برد و بنزد من برگشت و گفت ای محمد با تو سهمی دارم و آن را بر علي بن ابيطالب نهادم او ميكائيل بود بخدا بعلي ندادم جز سهم جبرئيل و ميكائيل را، پس همه مردم تکبير گفتند.

۹ - رسول خدا ص فرمود خدای جل جلاله فرماید منم خدا معبود حقى نیست جز من ملوک را آفریدم و دل آنها را در دست دارم هر مردمی مرا اطاعت کنند دل ملوک را بر آنها مهربان کنم و هر مردمی مرا عصيت کنند دل ملوک را بر آنها خشمگین بسازم، خود را مشغول دشنام ملوک مکنید بمن باز گردید تا دلشانرا بشما مهربان کنم.

الملوك توبوا الى اعطف قلوبهم عليكم

۱۰ - حدثنا جعفر بن علی الكوفي رحمه الله قال حدثني جدي الحسن بن علی عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن ابي زياد الشعيري عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ صنفان من امتي اذا صلحا صلحت امتي واذا فسدا فسدت امتي الامراء والقراء

۱۱ - حدثنا علي بن احمد بن ابي عبدالله البرقي (رض) قال حدثني ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله عن علي بن الحكم عن ابان بن عثمان عن بشار بن يسار عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال اذا اردت شيئاً من الخير فلا تؤخره فان العبد ليصوم اليوم الحار يريد بهما عند الله عز وجل فيعتقه الله من النار ويصدق بصدقة يريد بها وجه الله فيعتقه الله من النار

۱۲ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن ابيه عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن علي بن اسباط عن عمه يعقوب بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال قال عيسى بن مريم عليه السلام لبعض اصحابه لا تحب ان يفعل بك فلا تفعله باحد وان لطم احد خدك الايمن فاعط الايسر

۱۳ - حدثنا الحسن بن ابراهيم بن ناناه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن ابي زياد النهدي عن عبدالله بن بكير قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) حسب المؤمن من الله نصرة ان يرى عدوه يعمل بمعاصي الله عز و جل

۱۴ - وهذا الاسناد قال قال الصادق (ع) جعفر بن محمد (ع) ما من قدم سعت الى الجمعة الا حرم الله

۱۰ - رسول خدا ص فرمود دودسته از امتم نيك باشند امتم نيكنند و چون فاسد باشند امتم فاسدند، امراء و فقهاء .

۱۱ - امام صادق ع فرمود چون قصد كار خير كردی پس ميند از بنده روز گرمی را روزه دارد بقصد آنچه نزد خداست خدا او را از دوزخ آزاد كند و برای خدا صدقه دهد و خدا او را از دوزخ آزاد كند .

۱۲ - امام صادق ع فرمود عيسى ابن مريم بيكي از بارانش فرمود آنچه نخواهي باتو كنند باد بهگران مكن، و اگر کسی سيلی بگونه راستت زد گونه چپت را پيش او آور .

۱۳ - امام صادق ع فرمود بس است برای مؤمن همين نصرت خدا كه ببيند دشمنش در نافرمانی خدای عزوجل است .

۱۴ - فرمود هر كه گامی بنماز جمعه پيش رود خدا تنش را بدوزخ حرام كند ، فرمود هر كه در صف اول آنان با آنها نماز گذارد گویا در صف اول با رسول خدا ص نماز خوانده .

جسده علی النار وقال (ع) من صلی معهم فی الصف الاول فكانما صلی مع رسول الله ﷺ فی الصف الاول
 ۱۵ - حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن
 الحسين بن ابي الخطاب عن الحسن بن علي بن فضال عن ابي جميلة عن عمرو بن خالد عن
 الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ان صدقة النهار تمیث الخطیئة كما یمیث الماء الملح و ان صدقة
 اللیل تطفی غضب الرب جل جلاله .

۱۶ - حدثنا احمد بن علي بن ابراهيم بن هاشم (رض) قال حدثنا ابي عن ابيه ابراهيم بن هاشم
 عن الحسين بن يزيد التوفلي عن اسماعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد (ع) عن
 ابيه عن جده قال قال علي عليه السلام ان علی كل حق حقیقة و علی كل صواب نورافما و افق كتاب الله
 فخذوه و ما خالف كتاب الله فدعوه .

۱۷ - حدثنا احمد بن هرون الفامي (رض) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع
 الحميري عن ابيه عن ايوب بن نوح عن محمد بن ابي عمير عن ابان الاحمر عن سعد الكنانی عن
 الاصبغ بن نباته عن عبدالله بن عباس قال قال رسول الله ﷺ يا علي انت خليفتي علي
 امتي في حيوتي و بعد موتي و انت مني كمشيت من آدم و كسام من نوح و كاسماعيل من ابراهيم
 و كيشع من موسى و كشمعون من عيسى يا علي انت وصيي و وارثي و غاسل جثتي و انت الذي
 تواريني في حفرتي و تؤدى ديتي و تنجز عدايتي يا علي انت امير المؤمنين و امام المسلمين و
 قائد الغر المحجلين و يعسوب المتقين يا علي انت زوج سيدة النساء فاطمة ابنتي و ابوسبطي
 الحسن والحسين يا علي ان الله تبارك و تعالی جعل ذرية كل نبي من صلبه و جعل ذريتي من

۱۵ - فرمود صدقه در روز خطا را آب کند چنانچه آب نمک را و در شب خشم خدا را جل جلاله
 خاموش نماید .

۱۶ - علی (ع) فرمود هر حقی و اقیعتی دارد و هر درستی نوری دارد هر چه باقرآن موافقت بگیرد
 و هر چه با آن مخالف است و انهد .

۱۷ - رسول خدا (ص) بعلی فرمود ای علی تو ای خلیفه من بر امتم در زندگی من، و پس از مرگم
 تو نسبت بمن شیشی نسبت بآدم و چون سام بنوح و چون اسمعیل بابراهیم و چون یوشع بموسی و چون
 شمعون بعیسی ای علی تو وصی و وارث و غسل ده منی تو ای که مرا بخاک سپاری و دینم را ادا کنی و
 وعده ام را وفا کنی ای علی تو امیر مؤمنان و امام مسلمانان و پیشوای روسفیدان و یعسوب متقیانی ای
 علی تو شوهر بانوی زنان فاطمه دختر من و پدر دو سبطم حسن و حسین باشی ای علی بر راستی
 خدای تبارک و تعالی ذریه هر پیغمبری را از نسل او مقرر کرد و ذریه مرا از پشت تو ای علی هر که
 دوستت دارد و خواهانت باشد دوستش دارم و خواهانش باشم و هر که با تو کینه و دشمنی دارد

صلبك يا على من احبك ووالاك احببته و واليته ومن ابغضك و عاداك ابغضته و عاديته لانك مني و انا منك يا على ان الله طهرنا واصطفانا لم يلتق لنا ابوان على سفاح قط من لدن آدم فلا يحبنا الا من طابت ولادته يا على ابشر بالشهادة فانك مظلوم بعدى و مقتول فقال على عليه السلام يا رسول الله ذلك في سلامة من ديني قال في سلامة من دينك يا على انك لن تضل ولم تزل ولولاك لم يعرف حزب الله بعدى -

المجلس التاسع والخمسون

يوم الجمعة لاثنتا عشرة بقين من شهر ربيع الاخر من سنة ثمان و ستين و ثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)

قال حدثنا علي بن احمد بن موسى قال حدثنا محمد بن جعفر الكوفي الاسدي قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي قال حدثنا عبدالله بن احمد قال حدثنا اسمعيل بن الفضل عن ثابت بن دينار الثمالي عن سيد العابدين علي بن الحسين علي بن ابي طالب عليه السلام قال حق نفسك عليك ان تستعملها بطاعة الله عز وجل و حق اللسان بكرامة عن الخنا و تعويده الخير و ترك الفضول التي لا فائدة لها والبر بالناس و حسن القول فيهم و حق السمع تنزيهه عن سماع الغيبة و سماعها لا يحل سماعه و حق البصران تغضه عمالا يحل لك و تعتبر بالنظر به و حق يدك ان لا تبسطها الى مالا يحل لك و حق رجليك ان لا تمشي بهما الى مالا يحل لك فيهما تقف على الصراط فانظر ان لا تنزل بك

باو دشمنی و کینه دارم زیرا تو از منی و من از تو .

ای علی برستی خدا ما را پاک کرده و برگزیده و هیچ پدر و مادری در نواد ما بزنا بر خورد نکردند تا زمان آدم، دوست ندارد ما را مگر کسیکه حلال زاده است ای علی مزده گیر که شهید میشوی زیرا تو بس از من مظلومی و مقتول، فرمود یا رسول الله این با سلامتی دین منست ، فرمود در سلامت دین تو باشد ای علی تو هرگز همراه نشوی و نلفزی و اگر تونباشی حزب خدا پس از من شناخته نشود .

مجلس پنجاه و نهم - روز جمعه ۱۲ روز از ماه ربيع الاخر ۴۳۸ هجری

۱ - امام چهارم فرمود حق خودت بر تو اینست که او را در اطاعت خدا بکار بری و حق زبانت اینست که از دشنامش نگهداری و بسخن خوش بگماری و سخن ناهنجار نگویی و خوبی بمردم کنی و در باره آنها خوش گوئی و حق گوشت بر کناری او است از بد گوئی و شنیدن آنچه روا نیست شنیدنش حق چشم اینست که آنها را از آنچه حلال نیست پیوشی و با آن عبرت گیری حق دست اینست که آنها بدانچه حلال نیست دراز نکنی و حق پایت اینست که بجائی که روا نیست با آنها

فتتردى فى النار و حق بطنك ان لا تجعله وعاءاً للحرام ولا تزيد على الشبع و حق فرجك ان تحصنه عن ائزنا و تحفظه من ان ينظر اليه و حق الصلوة ان تعلم انها و فادة الى الله عز و جل و انك فيها قائم بين يدى الله فاذا علمت ذلك فمت مقام الذليل الحقيقى الراغب الراهب الراجى الخائف المستكين المتضرع المعظم لمن كان بين يديه بالسكون والوقار و تقبل عليها بقلبك و تقيمها بحدودها و حقوقها و حق الصوم ان تعلم انه حجاب ضربه الله عز و جل على لسانك و سمعك و بصرک و بطنك و فرجك ليسترك به من النار فان تركت الصوم خرقت ستر الله عليك و حق الصدقة ان تعلم انها ذخرك عند ربك و وديعتك التى لا تحتاج الى الاشهاد عليها و كنت بما تستودعه سرأ اوثق منك بما تستودعه علانية و تعلم انها تدفع البلايا و الاسقام عنك فى الدنيا و تدفع عنك النار فى الآخرة و حق الحج ان تعلم انه و فادة الى ربك و فرار اليه من ذنوبك و فيه قبول توبتك و قضاء الفرض الذى اوجبه الله عليك و حق الهدى ان تريد به الله عز و جل ولا تريد به خلقه و تريد به التعرض لرحمة الله و نجاته روحك يوم تلقاه و حق السلطان ان تعلم انك جعلت له فتنة و انه مبتلا فيك بما جعل الله عز و جل له عليك من السلطان و ان عليك ان لا تتعرض لسخطه فتلقى بيدك الى التهلكة و تكون شريكاً له فيما يأتى اليك من سوء و حق سايسك بالعلم التعظيم له و التوقير لمجلسه و حسن الاستماع اليه و الاقبال عليه و ان لا ترفع عليه صوتك ولا

نروى بانها بر صراط بابستى ملاحظه کن که تو را نلفزانند و بدوزخ برتاب نکنند حق شکمت اینست که آنرا ظرف حرام نسازی و بیش از سبزی نخوری، حق فرجت اینست که از زنا حفظش کنی و آنرا در نظر دیگران نیاوری، حق نماز اینست که بدانی ورود بر خداست و تو در آن برابر خدا ایستادی و با این عقیده خوار و حقیر و راغب و ترسان و امیدوار و هراسان و مستمند و زاری کننده باشی و کسیکه برابرش ایستادی بزرگ شماری بوسیله آدامش و وقار و دل بدان دهی و حدود و حقوقش را بر پا داری، حق روزه اینست که بدانی پرده ایست که خدا جلو زبانت و گوشت و چشمت و شکمت و فرجت زده تا تو را از آتش حفظ کند و اگر پرده روزه بدی سپر خدا را از خود شکستی، حق صدقه اینست که بدانی ذخیره تو است پیش پروردگارت و امانت تو است که حاجت بگواه ندارد و بدانچه معرمانه بسیاری مطمئن تر باشی از آنچه آشکارا بسیاری و بدانی که آن دفع بلاها و بیماریها است در دنیا و دفع آتش است در آخرت، حق حج اینست که بدانی ورود پروردگار است و گریز بسوی اوست از گناهانت و در آنست پذیرش توبهات و انجام وظیفه واجبى که خدا بر تو فرض کرده است، حق قربانى آنست که قصد کنی بدان خدای عز و جل را و برای خلق نباشد و غرض تعرض برای رحمت خدا و نجات روح باشد در روز ملاقات او حق سلطان بر تو اینست که بدانی تو وسیله آزمایش اوئى و او بتو گرفتار است بواسطه سلطنتى که خدا بر تو قرارداد داده برایش و بر تو است که متعرض خشم او نشوی و بدست خود خویش را در هلاکت نیندازی و شریک او نباشی در بدی آنچه بانو می کند، حق معلم بر تو تعظیم و احترام مجلس او است و خوب گوش دادن با او و رو کردن بر او

تجیب احداً یسئله عن شیء حتى یكون هو الذی یجیب ولا تحدث فی مجلسه احداً ولا تغتاب عنده احداً وان تدفع عنه اذا ذکر عندك بسوء وان تستر عیوبه وتظهر مناقبه ولا تجالس له عدواً ولا تعادی له ولیا فاذا فعلت ذلك شهدت لك ملائكة الله بانك قصدته و تعلمت علمه لله جل اسمه لا للناس واما حق سائسك بالملك فان تطیعه ولا تعصیه الا فیما یسخط الله فانه لاطاعة لمخلوق فی معصیه الخالق واما حق رعیتك بالسلطان فان تعلم انهم صاروا رعیتك لضعفهم وقوتك فیجب ان تعدل فیهم وتكون لهم كالوالد الرحیم وتغفر لهم جهلهم ولا تعاجلهم بالعقوبة و تشكر الله علی ما اتاك من القوة علیهم واما حق رعیتك بالعلم فان تعلم ان الله عزوجل انما جعلك قیماً لهم فیما اتاك من العلم وفتح لك من خزانة الحكمة فان احسنت فی تعلیم الناس ولم تخرق بهم ولم تضجر علیهم زادك الله من فضله و ان انت منعت الناس علمك او خرقت بهم عند طلبهم العلم منك كان حقاً علی الله عز و جل ان یسلبك العلم و بهاءه و یسقط من القلوب محلک واما حق الزوجة فان تعلم ان الله عز و جل جعلها لك سكناً وانسا فتعلم ان ذلك نعمة من الله علیك فتكرمها وترفق بها وان كان حقك علیها اوجب فان لها علیك ان ترحمها لانها اسیرك و تطعمها و تكسوها و اذا جهلت عفوت عنها و اما حق مملوكك فان تعلم انه خلق ربك و ابن ابیک و أمك و لحمك و دمك لم تملكه لانك ما صنعته

و بلند نکردن صدايت را برا و جواب ندادن سؤالی که از او سؤال میشود تا خودش جواب گوید ، در حضور او با کسی گفتگو مکن و از کسی غیبت مکن اگر بد او را گفتند تو از او دفاع کن عیبش را بیوش مناقبش را اظهار کن بادشمنش منشین و بادوستش دشمنی مکن چون چنین کردی فرشتگان خدا گواهد باشند که باورو کردی و علم آموختی برای خدای جل اسمه نه برای خاطر مردم .

حق مالک تو اینستکه فرمانش بری و نافرمانیش نکنی جز در مورد سخط خدا زیرا مخلوق حق طاعت در برابر خالق ندارد حق رعیت تو که سلطانی اینستکه بدانی آنها رعیت تو شدند برای ناتوانی آنان و توانایی تو و لازمست با آنها عادلانه رفتار کنی و چون پدر مهربانی باشی برای آنها و از نادانی آنها بگذری و در شکنجه آنها شتاب نکنی و شکر خدا کنی براین قدرتیکه بتو داده ، حق شاگردان اینستکه بدانی خدایت سرپرست آموزش آنها کرده در علمیکه بتو داده و از خزانه حکمتش برویت گشوده و اگر خوب بیاموزی مردم را و کج خلقی نکنی با آنها و دلنگی نکنی با آنها خدا از فضلش برایت بیفزاید و اگر دریغ داری از علم خود یا کج خلقی کنی در موقع درخواست آنها بر خدا حقست که علم و بهایش را از تو بگیرد و موقعیت تو را سلب کند ،

حق زوجهات اینستکه بدانی خدا او را وسیله آرامش تو کرده و این نعمت خداست او را گرامی داری و بنوازی گرچه حق تو براو لازمتر است ، او بر تو حق دارد که رحمش کنی چون اسیرتو است و خوراکش دهی و پوشاکش دهی و چون نادانی کرد از او در گذری ، حق مملوکت اینستکه بدانی مخلوق پروردگار تو است و پسر پدر و مادرت هم گوشت و هم خون تو است برای آن مالک او نیستی

دون الله ولا خلقت شيئاً من جوارحه ولا اخرجت له رزقاً ولكن الله عز وجل كفاك ذلك ثم سخره لك و ائتمنك عليه و استودعك اياه ليحفظ لك ما تأتيه من خير اليه فاحسن اليه كما احسن الله اليك و ان كرهته استبدلت به ولم تعذب خلق الله ولا قوة الا بالله و اما حق امك ان تعلم انها حملتك حيث لا يحتمل احد احداً و اعطتك من ثمرة قلبها ما لا يعطى احد احداً و وقتك بجميع جوارحها ولن تبال ان تجوع و تطعمك و تعطش و تسقيك و تعري و تكسوك و تظلك و تضحى و تهجر النوم لاجلك و وقتك الحر و البرد لتكون لها و انك لا تطيق شكرها الا بعمون الله و توفيقه و اما حق ابيك فان تعلم انه اصلك و انك لولاه لم تكن فمهما رأيت في نفسك مما يعجبك فاعلم ان اباك اصل النعمة عليك فيه فاحمد الله و اشكره على قدر ذلك و لا قوة الا بالله و اما حق ولدك فان تعلم انه منك و مضاف اليك في عاجل الدنيا بخيره و شره و انك مسؤول عما وليته به من حسن الادب و الدلالة على ربه عز وجل و المعونة له على طاعته فاعمل في امره عمل من يعلم انه مثاب على الاحسان اليه معاقب على الاساءة اليه و اما حق اخيك فان تعلم انه يدك و عزك و قوتك فلا تتخذ سلاحاً على معصية الله و لا عدوً للظلم لخلق الله و لا تدع نصرتك على عدوه و النصيحة له فان اطاع الله و الا فليكن الله اكرم عليك منه و لا قوة الا بالله و اما حق مولاك المنعم عليك فان تعلم

که اورا ساختی در برابر خدا یا عضوی برایش آفریدی یا روزیش را برآوردی همه اینها را خدا کرده و او رامسخرتوساخته و تورا امین بر او کرده و اورا بتو سپرده تا خوبی تورا نسبت باوحفظ کند باو احسان کن چنانچه خدا بتو احسان کند و اگر بدش داری عوضش کن و لا قوة الا بالله، حق مادر اینستکه بدانی تو را بدرون خود برداشته که کسی کسیرا بر ندارد و از میوه دلش بتو داده که کسی بکسی ندهد و با همه اعضایش تورا حفظ کرده و پاک نداشته که گرسنه بماند و تورا سیر کند، تشنه باشد و تورا بنوشاند، برهنه باشد و تورا بپوشاند، و در آفتاب باشد و تو را سایه کند بیخوابی کشد برایت و از گرم و سرد حفظت کند تا فرزند او باشی و نتوانی شکر او گذارد جز بتوفیق خدا و یاری او.

حق پدرت اینست که بدانی او بن تو است و اگر او نبود تو نبودی و هرچه در خود بینی که خوش است آید بدانکه اصل آن نعمت پدر تو است خدا را حمد کن و پدر را سپاس بگذار و لا قوة الا بالله.

حق فرزندان اینست که بدانی از تو و وابسته تو است در این دنیا خوب باشد باید و تو مسؤول او هستی در ادب و دلالت بخدا و کمک بر اطاعت، او درباره او چنان عمل کن که بدانی بر احسان بوی ثواب بری و در بدی کردن باو کیفر بینی حق برادرت اینستکه بدانی دست و عزت و قوت تو است اورا وسیله نافرمانی خدا مکن و پشتیبان ستم بر مردم مساز و بردشمنش یاری کن و خیر خواهش باش اگر فرمان خدا است و گرنه خدا را منظور دار و لا قوة الا بالله.

انه انفق فيك ماله و اخرجك من ذل الرق و وحشته الى عز الحرية و انسها فاطلقك من اسر الملكية و فك عنك قيد السبودية و اخرجك من السجن و ملكك نفسك و فرغك لعبادة ربك و تعلم انه اولي الخلق بك في حيوتك و موتك و ان نصرته عليك واجبة بنفسك و ما احتاج اليه منك ولا قوة الا بالله و اما حق مولاي الذي انعمت عليه فان تعلم ان الله عز و جل جعل عتقك له وسيلة اليه و حجاباً لك من النار و ان ثوابك في العاجل ميراثه اذا لم يكن له رحم مكافاة بما انفقت من مالك و في الاجل الجنة و اما حق ذي المعروف عليك فان تشكره و تذكر معروفه و تكسبه المقالة الحسنة و تخلص له الدعاء فيما بينك و بين الله عز و جل فاذا فعلت ذلك كنت قد شكرته سرّاً و علانية ثم ان قدرت على مكافاته يوماً كافيته و اما حق المؤذن فان تعلم انه مذكور لك بربك عز و جل و داع لك الى حظك و عونك على قضاء فرض الله عليك فتشكره على ذلك شكرك للمحسن اليك و حق امامك في صلواتك فان تعلم انه تقلد السفارة فيما بينك و بين ربك عز و جل و تكلم عنك و لم تتكلم عنه و دعالك لم تدع له و كفاك هول المقام بين يدي الله عز و جل فان كان نقص كان به دونك و ان كان تاماً كنت به شريكه و لم يكن له عليك فضل فوقى نفسك بنفسه و صلواتك بصلواته فتشكره على قدر ذلك و اما حق جليستك فان تلين له جانبك و تنصفه في مجاراة اللفظ و لا تقوم من مجلسك الا باذنه و من يجلس اليك يجوز له القيام

حق آقاييکه تو را آزاد کرده اینستکه بدانی مالش را برایت خرج کرده و تو را از خواری بندگی و هراس آن بیرون آورده و بعزت آزادی و آرامش آن رسانده و از اسیری بندگی نجات داده و بند عبودیت را از تو باز کرده و از زندانت رها کرده و مالک خود ساخته و برای عبادت پروردگارت فارغ نموده و بدانیکه سزاوارترین خلقت نسبت به تو درزندگی و مرگ تو و یاری تو برایش واجبست و آنچه بدان نیاز داشته باشد از تو و لا قوه الا بالله.

حق بنده ای که آزادش کردی اینستکه بدانی خدا آزادی او را وسیله نزد خودش ساخته و حجاب دوزخ تو نموده و در این دنیا میراثش از تو است در صورتیکه رحمی ندارد عوض مالی است که برایش خرج کردی و در آخرت بهشت، حق کسیکه بتو احسان کند اینست که قدردانی کنی و احسانش را ذکر کنی و خوب او را بگویی و دعای مخلصانه میان خود و خدا برای او کنی چون چنین کردی شکر او را نهان و آشکار ادا کردی و اگر روزی توانستی با عوض دهی، حق مؤذن اینستکه بدانی او تو را بیاد پروردگارت میاندازد و دعوت بیپهره ات میکند و کمک باده و واجبست مینماید شکر او را مانند شکر یک محسن بر خود بنمایی حق امام جماعت بر تو اینستکه بدانی او سفیر تو است نزد پروردگارت اگر نماز کمی دارد بگردن او است نه تو و اگر تمام باشد با او شریکی و او سهم بیشتری ندارد و جان خود را سپردن تو کرده و نمازش را سیر نماز تو و شکر او را بکنی در این باره، حق هم نشین تو اینستکه با او نرمی و خوش رفتاری کنی و از مجلس خود بر نخیزی جز با اجازه او ولی کسیکه نزد تو آمده و نشسته بی اجازه ات میتواند برخیزد و لغزشهایش را فراموش کنی و خوبیهایش را بیاد آری و جز خوبی با او نگویی؛

عنك بغير اذنك وتنسى زلاته وتحفظ خيراتہ ولا تسمعه الا خيراً واما حق جارک فحفظه غائباً واکرامه شامداً و نصرته اذا كان مظلوماً ولا تتبع له عورة فان علمت عليه سوء استرته عليه فان علمت انه يقبل نصيحتك نصحته فيما بينك وبينه ولا تسلمه عند شديدة وتقبل عشرته وتغفر ذنبه وتعاشره معاشره كريمة ولا قوة الا بالله واما حق الصاحب فان تصحبه بالفضل والانصاف وتكرمه كما يكرمك ولا تدعه يسبق الي مكرمه وان سبق كافيته وتوده كما يودك و تزجره عما يهيم به من معصية وكن عليه رحمة ولا تكن عليه عذاباً ولا قوة الا بالله واما حق الشريك فان غاب كفيته وان حضر رعيته ولا تحكم دون حكمه ولا تعمل برأيك دون مناظرته تحفظ عليه ماله ولا تخونه فيما عزاوه ان من امره فان يدالله عزوجل على الشريكين مالم يتخاونا ولا قوة الا بالله واما حق مالك فان لا تأخذه الامن حله ولا تنفقه الا في وجهه ولا تؤثر على نفسك من لا يحمذك فاعمل فيه بطاعة ربك ولا تبخل به فتبوء بالحسرة والندامة مع التبعة ولا قوة الا بالله واما حق غريمك الذي يطالبك فان كنت موسراً اعطيته وان كنت معسراً ارضيته بحسن القول وردته عن نفسك رداً لطيفاً وحق الخليط ان لا تغره ولا تغشه ولا تخدعه وتتقى الله في امره وحق الخصم المدعى عليك فان كان ما يدعى عليك حقاً كنت شاهداً على نفسك ولم تظلمه و اوفيته حقه و

حق همسايهات اينستکه اورا پشت سر حفظ کنی و در حضورش احترام کنی و چون ستمديد ياری کنی و دنبال بديهایش نباشی و اگر بدی دراو دیدی بیوشی و اگر اندرزت پذيرد اندرزش دهی بطور خصوصي و در سختی اورا و امگذاری و از لغزشش گذری و گناهش بيا مرزی و با او معاشرت محترمانه کنی و لا قوة الا بالله.

حق صاحب و رفیق اينستکه بفضل و انصاف با او رفتار کنی و او را احترام متقابل نمائی و مگذاری در احسان بتو پیش افتد و اگر پیش افتاد عوض دهی و با او بر آئی چنانچه باتو بر آید و اگر قصد گناه کرد بازش داری و برایش رحمت باشی نه عذاب و لا قوة الا بالله.

حق شريك اينستکه در غياب کار اورا بکنی و در حضورش اورا رعایت کنی و در برابرش حکم مخالف ندهی و کار نکنی بی مشورت او و ما لشرای حفظ کنی و در کم و بیش خيانتش نکنی زیرا خدا بشريکها کمک کند تا بهم خيانت نکرده اند و لا قوة الا بالله.

حق مالت بر تو اينست که اورا از حلال بدست آری و بجا خرج کنی و بکسی که قدر دانی نکنند ندهی و اورا بر خود ترجیح ندهی و در آن بفرمان خدا عمل کن و بخیل مودر تاحسرت و ندامت بری و لا قوة الا بالله. حق بستانکارت اينست که اگر داری با او پيردازی و اگر نداری اورا راضی سازی و بزبان خوش از خود بر گردانی بآرامی، حق هم معاشرت اينست که گولش ندهی با او و غلی و فریبکاری نکنی و در باره او از خدا پيرهیزی، حق طرف دعوايت اينست که اگر ادعای او حقست خود گواه خویش شوی و با او ستم نکنی و حقشرا بدهی و اگر ادعای باطل میکند با او مدارا کنی و جز نرمی با او نکنی و پروردگارت را راجع باو بخشم نیاوری و لا قوة الا بالله.

و حق طرفیکه با او اقامه دعوی کنی اينستکه اگر بر حقی با او خوش بگویی و حق اورا انکار

ان كان ما يدعى باطلا رفقت به ولم تأت في امره غير الرفق ولم تسخط ربك في امره ولا قوة الا بالله وحق خصمك الذي تدعى عليه ان كنت محقا في دعواك اجملت مقاولته ولم تجحد حقه وان كنت مبطلا في دعواك اتقيت الله وتبت اليه وتركت الدعوى وحق المستشار ان علمت له رأيا حسنا اشرت عليه وان لم تعلم ارشدته الي من يعلم وحق المشير عليك ان لا تتهمه فيما لا يوافقك من رأيه وان وافقك حمدت الله عز وجل وحق المستنصح ان تؤدي اليه النصيحة وليكن مذهبك الرحمة له والرفق به وحق الناصح ان تلين له جناحك و تصغي اليه بسمعك فان اتى بالصواب حمدت الله عز وجل و ان لم يوفق رحمته ولم تتهمه وعلمت انه اخطأ ولم توأخذه بذلك الا ان يكون مستحقا للثمة فلا تعبأ بشيء من امره على حال ولا قوة الا بالله وحق الكبير توقيره لسنه و اجلاله لتقدمه في الاسلام قبلك و ترك مقابلته عند الخصام ولا تسبقه الى طريق ولا تتقدمه ولا تستجهله و ان جل عليك احتملته و اكرهته بحق الاسلام و حرمة و حق المغير رحمته و تعليمه و العفو عنه و الستر عليه و الرفق به و المعونة له و حق السائل اعطاؤه على قدر حاجته و حق المسئول ان اعطى فاقبل منه بالشكر و المعرفة بفضلته و ان منع فاقبل عنده و حق من سرك الله به ان تحمد الله اولائم تشكره و حق من ساءك ان تعفو عنه و ان علمت ان العفو يضره انتصرت قال الله عز وجل ولمن انتصر بعد ظلمه فاولئك ما عليهم من سبيل و حق اهل ملتك اضرار السلامة لهم و الرحمة بهم و الرفق بهم سيئهم و تألفهم و استصلاحهم

نکنی و اگر بناحق بر او دعوی کردی از خدا بترسی و توبه کنی و ترک دعوی کنی حق کسیکه با تو مشورت کند اینستکه اگر نظر خوبی داری با او بدهی و اگر نداری او را بکسیکه میدانند دلالت کنی، حق کسیکه با او مشورت کنی اینستکه او را در مورد اختلاف نظر خود متهم ندانی و اگر رای موافق بتو داد خدا را حمد کنی؛ حق نصیحت جوی از تو اینستکه حق نصیحت را برای او ادا کنی و با او بمهر و نرمی بر آئی؛ حق ناصح اینستکه با او تواضع کنی و سخن او گوش فرادی و اگر درست گفت خدا را سپاس گوئی و اگر خلاف گفت با او مهرورزی و منتهش نکنی و بغضتیش نگیری مگر مستحق تهمت باشد که با او اعتنا نکنی بهیچ وجه و لا قوة الا بالله.

حق بزرگ احترام او است بغضتیرسن او و تجلیل او بغضتیریشی اسلام او بر تو و باید در موقع خصومت با او مقابل نشوی و در راه از او جلو نیفتی و بر او نادانی نکنی و اگر بر تو نادانی کرد تحمل کنی و برای اسلام او را گرامی داری، حق خردسال مهربانی با او و آموختن او و گذشت از او و عیب پوشی و رفق با او است و کمک با او، حق سائل اینستکه باندازه حاجت او با او بدهی و حق مسؤل اینستکه اگر عطا کرد با تشکر از او بپذیری و قدردانی کنی و اگر دریغ کرد عذرش را بپذیری، حق کسیکه بغضتیر خدا تو را شاد کند اینستکه او را حمد خدا کنی و پس از آن از او قدردانی کنی، حق کسیکه بتو بدی کند اینستکه از او بگذری و اگر بدانی گذشت زبان دارد از او انتقام کشی خدای عزوجل فرماید (شوری ۴۱) کسانیکه ستمکشند و انتقام جویند بر آنها راه اعتراضی نیست، حق همکیش اینستکه

وشکر محسنهم و کف الاذى عنهم و تحب لهم ما تحب لنفسك و تکره لهم ما تکره لنفسك و ان تكون شيوخهم بمنزلة ابيك و شبابهم بمنزلة اخوتك و عجايزهم بمنزلة امك و الصغار بمنزلة اولادك و حق الذمة ان تقبل منهم ما قبل الله عز و جل منهم و لا تظلمهم ما و فوالله عز و جل بعهدہ ولا قوة الا الله الحمد لله رب العالمين و صلواته على خير خلقه محمد و آله اجمعين و سلم تسليماً .

المجلس الستون

وهو يوم الثلاثاء ثمان بقين من شهر ربيع الاخر من سنة ثمان وستين و ثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن الريان بن شبيب قال سمعت المامون يقول ما زلت احب اهل البيت (ع) و اظهر للرشيد بعضهم تقرباً اليه فلما حج الرشيد كنت انا و محمد و القاسم معه فلما كان بالمدينة استأذن عليه الناس فكان آخر من اذن له موسى بن جعفر (ع) فدخل فلما نظر اليه الرشيد تحرك و مد بصره و عنقه اليه حتى دخل البيت الذي كان فيه فلما قرب منه جثا الرشيد على ركبتيه و عانقه ثم اقبل عليه فقال له كيف انت يا ابا الحسن كيف عيالك كيف عيال ابيك كيف انتم ما حالكم فما زال يسأله عن هذا و ابو الحسن عليه السلام يقول خير خير

سلامتي آنها را بخواهي و مهرباني كني و با بد كردارشان نرمي كني و آنها را باهم الفت دهی و صلاح آنها جوئی و از خوش كردارشان تشكر كني و از آنها دفع آزار كني برای آنها بخواهي هر چه برای خود خواهی و برای آنها بداري هر چه برای خود بداشتی و سالندان آنها را چون پدر خوددانی و جوانان شان را برادر و پیره زنان آنها را مادر و خردسالان شان را چون فرزندان خود؛ حق كافران اهل ذمه اين است كه از آنها پذيری آنچه را خدای عز و جل از آن ها پذيرفته و تا بمهد خدا وفا دارند بآن ها ستم نكنی و لا قوة الا بالله الحمد لله رب العالمين و صلواته على خير خلقه محمد و آله اجمعين و سلم تسليماً .

مجلس شصتم - سه شنبه روز باخر ربيع الاخر ۳۶۸ مانده

۱ - مامون میگفت من همیشه اهل بيت را دوست میداشتم و نزد هرون الرشيد اظهار عداوت آنها می کردم برای تقرب به وی چون رشيد به حج رفت من و محمد و قاسم همراهش بودیم در مدینه که مردم اجازه ورود باو دریافتند آخر کس که اجازه ورود یافت موسی بن جعفر (ع) بود، چون وارد شد و چشم رشيد باو افتاد از جا جنبید و باو چشم دوخت و گردن کشيد تا وارد اطاقی شد که در آن بود و چون نزدیک رشيد رسید بر سر دو زانو نشست و او را در آغوش کشيد و باو رو کرد و گفت حالت چو نیست ای ابو الحسن؟ عیالات خودت و عیالات پدرت چطورند؟ حال شما چطور است

فلما قام اراد الزشيد ان ينهض فاقسم عليه ابو الحسن عليه السلام فقعده و عانقه فسلم عليه وودعه قال المأمون و كنت اجري ولد ابي عليه فلما خرج ابو الحسن موسى بن جعفر قلت لابي يا امير المؤمنين لقد رايتك عملت بهذا الرجل شيئاً ما رأيتك فعلت باحد من ابناء المهاجرين والانصار ولا بيني هاشم فمن هذا الرجل فقال يا بني هذا وارث علم النبيين هذا موسى بن جعفر بن محمد ان اردت العلم الصحيح فعند هذا قال المأمون فحينئذ انغرس في قلبي حبهم

۲ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن الحسن بن علي بن يقطين عن اخيه الحسين عن ابيه علي بن يقطين قال وقع الخبر الي موسى بن جعفر (ع) و عنده جماعة من اهل بيته بما عزم عليه موسى بن المهدي في امره فقال لاهل بيته بما تشيرون قالوا نرى ان تتباعد عن هذا الرجل وان تغيب شخصك منه فانه لا يؤمن شره فتبسم ابو الحسن عليه السلام ثم قال :

زعمت سخينة ان ستغلب ربها وليغلبن مغلب الغلاب

ثم رفع يده الي السماء فقال الهى كم من عدو شجذلى طبة مديته وار هفلى شباحده و دافلى قوا تل سموه ولم تنم عنى عين حراسته فلما رأيت ضعفى عن احتمال الفوادح و عجزى عن ملومات الجوايح صرفت ذلك عنى بحولك و قوتك لا بحولى ولا بقوتى فالتقيته فى الحفير الذى احتفر اى خائبا مما عمله

چگونه اید؟ بی درهم از این پرسشها میگرد و امام جواب میداد خوبست خوبست چون برخاست رشید میخواست قیام کند ابو الحسن او را قسم داد و با او هم آغوش شد و سلام و وداع داد.
مامون گوید من دلیرترین فرزندان پدرم بودم چون ابو الحسن موسى بن جعفر بیرون رفت گفتم یا امیرالمؤمنین دیدم با این مرد بر خوردی کردی که با هیچکدام از اولاد مهاجر و انصار و بنی هاشم نکردی این مرد کیست؟ گفت ای پسر این وارث علم انبیاء است این موسى بن جعفر بن محمد است و اگر علم درست خواهی نزد او است، مأمون گوید از اینجا دوستی آن ها در دلم بر جا شد.

۲- بموسی بن جعفر در حالیکه جمعی از خانواده اش گرد او بودند خبر رسید که موسی پسر مهدی خلیفه چه قصدی درباره او دارد بکسان خود فرمود شما چه نظر دارید گفتند خوبست دوری گزینی و خود را از او نهان کنی که از شرش ایمن باشید آنحضرت لبخندی زد و فرمود:
گمان برد که بر بش سخینه چیره شود ولی مغلب هر چیره باز چیره شود

و سپس دست با آسمان برداشت و گفت «معبودا چه بسیار دشمنیکه کار دشرا برایم تیز کرد و پیکان کوشش را سوهان کرد و زهرهای کشنده اش را برایم بر آمیخت و چشم دیده بانش از من نغفت و چون دیدی از تحمل ناگواریها ناتوانم و از نزول کوبنده گیها درمانده ام بحول و قوه خود آنها از من منصرف کردی نه بحول قوه خودم و دشمن را در چاهی افکندی که برایم کنده بود نومید از

فی دنیاہ متباعداً مما رجاء فی آخرتہ فلك الحمد علی ذلك قدراستحقاقك سیدی اللهم فخذہ بعزتك
وافلل حده عنی بقدرتك واجعل له شغلا فیما یلیه وعجزاً عن یناویہ اللهم واعدنی علیه عدوی
حاضرة تكون من غیظی شفاء او من حقی علیه وفاء أوصل اللهم دعائی بالاجابة و انظم شکاتی
(شکایتی) بالتغییر وعرفه عما قلیل ما وعدت الظالمین و عرفنی ما وعدت فی اجابة المضطربین
انک ذوالفضل العظیم والامن الکریم، قال ثم تفرق القوم فماجتمعوا للقراءة الکتاب الوارد بموت
موسی بن المهدی

۳ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم قال سمعت رجلاً
من اصحابنا یقول لما حبس هرون الرشید موسی بن جعفر (ع) جن علیه اللیل فخاف ناحیه هرون
ان یقتله فجدد موسی ظهوره واستقبل بوجهه القبلة وصلى لله عزوجل اربع رکعات ثم دعی بهذه
الدعوات فقال: یا سیدی نجنی من حبس هرون و خلصنی من یده یا مخلص الشجر من بین رمل
وطین وماء ویا مخلص اللبن من بین فرث ودم ویا مخلص الولد من بین مشیمة ورحم ویا مخلص
النار من بین الحديد و الحجر ویا مخلص الروح من بین الاحشاء والامعاء خلصنی من یدی هرون
قال فلما دعا موسی عليه السلام بهذه الدعوات رأى هرون رجلاً اسود فی منامه ویده سیف قدسله واقفا
علی رأس هرون و هو یقول یا هرون اطلق عن موسی بن جعفر والا ضربت علاوتک بسیفی هذا

آنچه در دنیاش آرزو داشت و دور از آنچه در آخرتش امید میبرد از آن تو است حمد بر آن باندازه
استحقاق ای آقایم خدایا او را بعزت خود بگیر و حدتش را از من کند کن و بهمگنانش سر گرم
ساز و از آنچه آهنگ نموده رهش انداز خدایا مرا بر او تسلط تقدی بده که دلم را خنک کند و
وفای بهتم باشد و پیوست ده دعایم را باجابت و شکایتم را در جریان انداز و باو نشان ده آنچه
ستمکارانرا وعده دادی و بمن نشان ده آنچه در اجابت بیچارگان وعده کردی زیرا تو صاحب فضل
عظیم و من کریمی، گوید آن جمع همه پراکنده شدند و دیگر کردهم نیامدند مگر برای خواندن
نامه ای که خبر مرگ موسی بن مهدی خلیفه رامیداد.

۳- علی بن ابراهیم بن هاشم گوید یکی از اصحاب ما میگفت چون هرون الرشید موسی بن جعفر را
بزند انداخت و شب شد از طرف هرون بجان خود ترسید تجدید وضوء کرد و رو بقبله ایستاد و چهار
رکعت نماز خواند و این دعا را خواند،

دای سید من مرا از حبس هرون رها کن و از دست او خلاص کن ای که درخت را از میان رینک
و گل و آب در آوری و شیر را از میان سرگین و خون بر آوری و نوزاد را از میان بچه دان و رحم
رها کنی و آتش را از میان آهن و سنگ نجات دهی و روح را از میان امعاء و احشاء برگیری مرا از
دست هرون خلاص کن، پس از این دعا هرون بخواب دید مرد سیاهی شمشیر کشیده بالای سرش ایستاد میگوید:
ای هرون موسی بن جعفر را آزاد کن و گرنه با این شمشیر بفرقت میزنم هرون از هیبت او بهراس افتاد و در بانثرا

فخاف هرون من هيبتته ثم دعا لحاجبه فجاء الحاجب فقال له اذهب الى السجن واطلق عن موسى بن جعفر عليه السلام قال فخرج الحاجب ففرع باب السجن فاجابه صاحب السجن فقال من ذا قال ان الخليفة يدعو موسى بن جعفر عليه السلام فاخرجه من سجنك واطلق عنه فصاح السجنان يا موسى ان الخليفة يدعوك فقام موسى عليه السلام مدعورا فزعا وهو يقول لا يدعوني في جوف هذه الليلة الا لشر يريدني فقام با كياً حزينا مغموما آيسام من حيوته فجاء الى عند هرون وهو يرتعد فرائسه فقال سلام على هرون فرد عليه السلام ثم قال له هرون ناشدتك بالله هل دعوت في جوف هذه الليلة بدعوات فقال نعم قال وما هن قال جدت ظهوراً وصلت لله عزوجل اربع ركعات ورفعت طرفي الى السماء وقلت يا سيدي خلصني من يدي هرون وشروذ كرله ما كان من دعائه فقال هرون قد استجاب الله دعوتك يا حاجب اطلق عن هذا ثم دعا بخلع فخلع عليه ثلاثاً وحمله على فرسه واكرمه وصيره نديماً لنفسه ثم قال هات الكلمات حتى اثبتها ثم دعا بدوات وقرطاس وكتب هذه الكلمات قال فاطلق عنه و سلمه الى حاجبه ليسلمه الى الدار فصار موسى بن جعفر عليه السلام كريماً شريفاً عند هرون وكان يدخل عليه في كل خميس *مركز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی*

۴ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان

عن الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير ومحمد بن اسمعيل عن منصور بن يونس عن منصور بن حازم وعلی بن اسمعيل الميثمی عن منصور بن حازم عن ابي عبدالله الصادق عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا رضاع بعد فطام ولا وصال في صيام ولا يتم بعد احتلام ولا صمت يوماً الى الليل ولا

خواست وگفت برو موسى بن جعفر را از زندان آزاد کن حاجب آمد در زندان را زد زندانبان گفت کیست؟ گفت خلیفه هرون موسی بن جعفر را خواسته و از زندان بیرون آورد و آزادش کن زندانبان فریاد زد یا موسی خلیفه تو را خواسته موسی بن جعفر ترسان برخاست و میگفت در این نیمه شب مرا برای قصد سوئی خواسته و گریبان و غمبنده و نومید از زندگی بود نزد هرون آمد و دلش میلرزید سلام کرد و جواب شنید و هرون باو گفت تو را بخدا در این نیمه شب دعائی کردی؛ فرمود آری گفت چه دعا می خواندی؟ فرمود تجدید وضوء کردم و چهار رکعت نماز خواندم و رو با آسمان نمودم و گفتم ای آقا می مرا از دست هرون خلاص کن و از شر او؛ و دعائی که خوانده بود برایش ذکر کرد هرون گفت خدا دعایت را مستجاب کرده ای حاجب او را آزاد کن سپس سه خلعت باو داد و او را براسب مخصوص خود سوار کرد و احترام نمود و ندیم خود ساخت و گفت آن کلمات را بگوتا بنویسم و کاغذ و دوات خواست آن دعا را نوشت گوید او را آزاد کرد و بحاجب خود سپرد تا درخانه سلطنتی او را منزل داد و هر پنجشنبه بحضور آنحضرت شرفیاب میشود.

۴ - رسول خدا ص فرمود پس از شیر بریدن رضاعی نباشد ، در روزه پیوست بهم نیست؛ پس از

تعرب بعد الهجرة ولا هجرة بعد الفتح ولا طلاق قبل نکاح ولا عتق قبل ملك ولا یمین لولد مع والده ولا لملوك مع مولاه ولا للمرأة مع زوجها ولا نذر في معصية ولا یمین في قطیعة

۵ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن عمير عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر عليه السلام عن ابيه عن جده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من اراد التوسل الي وان يكون له عندى يد اشفع له بهايوم القيمة فليصل اهل بيتى ويدخل السرور عليهم

۶ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس قال حدثنى ابى قال حدثنى احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن محمد بن ابى عمير عن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی عن ابيه عن جده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من قال صلى الله على محمد وآله قال الله جل جلاله صلى الله عليك فليكثر من ذلك ومن قال صلى الله على محمد ولم يصل على آله لم يجدر يح الجنة ويريجها توجد من مسيرة خمس مائة عام

۷ - حدثنا على بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابى عبدالله البرقى قال حدثنى ابى عن جده

احمد بن ابى عبدالله قال حدثنا ابى عن على بن النعمان عن فضل بن يونس عن عبدالله بن سنان قال قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام من قال كل يوم خمسا وعشرين مرة اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين و المسلمات كتب الله له بعدد كل مؤمن مضى وبعده كل مؤمن بقى الى يوم القيمة حسنة ومحى عنه سيئة و رفع له درجة ۸ - وبهذا الاسناد عن احمد بن ابى عبدالله عن ابيه عن محمد بن سنان عن عمر بن يزيد قال سمعت ابا عبدالله الصادق عليه السلام يقول من قدم اربعين رجلا من اخوانه قبل ان

احتلام يتيمى نيست؛ يكرور سكوت تاشب روانيست، پس از هجرت تعرب نيست، پس از فتح مکه هجرت واجب نيست، پيش از ازدواج طلاق نيست پس از مالك شدن آزادى نيست، بى اذن پدر قسم فرزند درست نيست و نه بى اذن مولا قسم مملوك و نه بى اذن شوهر قسم زوجه و در معصيت نذرى نيست و در قطع رحم یمین نيست.

۵ - رسول خدا ص فرمود هر كه توسل بر او خواهد و خواهد دستى بر من داشته باشد كه روز قيامت شفيع او باشم صله بخاندا نم دهد و آنها را شاد كند.

۶ - رسول خدا ص فرمود هر كه صلوات بر محمد و آله فرستد خداى جل جلاله فرمايد بر تو باد صلوات خدا پس بسيار بفرست و هر كه صلوات بر محمد تنها فرستد و بر آتش نگويد بوى بهشت كه از پانصد سال راه دريافت شود نبويد.

۷ - امام صادق ع فرمود هر كس هر روز بيست و پنج بار گويد اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين و المسلمات خدا بشماره هر مؤمنى كه در گذشته زنده باشد تا روز قيامت حسنه اى برايش نويسد و گناهى از او محو كند و درجه اى بالا برد.

۸ - امام صادق ع فرمود هر كه چهل تن از برادران دينى خود را در دعا بر خود مقدم دارد براى آنان و

یدعو لنفسه استجیب له فیهم و فی نفسه

۹ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار (ره) عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن عيسى بن عبيد عن سليمان بن رشيد عن ابيه عن معاوية بن عمار قال ذكرت عند ابي عبدالله الصادق عليه السلام بعض الانبياء فصليت عليه فقال اذا ذكر احد من الانبياء فابدأ بالصلوة على محمد ثم عليه صلى الله على محمد وآله وعلى جميع الانبياء.

۱۰ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قال حدثنا محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي الصيرفي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ابي عبدالله الصادق عن ابيه عن جده (ع) قال بلغام سلمة زوجة النبي صلى الله عليه وآله ان مولى لها يتنقص (ينتقص) علياً عليه السلام ويتناوله فارسلت اليه فلما ان صار اليها قالت له يا بني بلغني انك تتنقص (تنتقص) علياً و تتناوله قال لها نعم يا اماء قالت افعد ثكلك امك حتى احديثك به حديث سمعته من رسول الله صلى الله عليه وآله ثم اختر لنفسك انا كنا عند رسول الله صلى الله عليه وآله تسع نساء وكانت لي ليلتي ويومي من رسول الله صلى الله عليه وآله فدخل النبي صلى الله عليه وآله وهو متهلل اصابعه في اصابع علي و اضعايده عليه فقال يا ام سلمة اخرجي من البيت و اخليه لنا فخرجت و اقبالات يتناجيان اسمع الكلام و ما ادرى ما يقولان حتى اذا قلت قد انتمف النهار فاتيت الباب فقلت ادخل يا رسول الله قال لا فكبوت كبوة شديدة مخافة ان يكون ردني من سخطه (سخطه) اونزل في شيء من السماء ثم لم البث ان اتيت الباب الثانية فقلت ادخل يا رسول الله قال لا فكبوت كبوة اشد من الاولى ثم لم البث حتى اتيت الباب الثالثة فقلت ادخل يا رسول الله فقال ادخل يا

خودش مستجاب شود.

۹ - معاوية بن عمار گفت نام یکی از پیغمبران را نزد امام صادق (ع) بردم و بر او صلوات فرستادم، فرمود چون نام پیغمبری برده شد اول صلوات بر محمد فرست و سپس بر او و سایر انبیاء.

۱۰ - به ام سلمه زوجه پیغمبر رسید که یکی از موالیانش بعلی بد میگوبد و او را کم می شمارد او را خواست و باو گفت فرزندانم بمن خبر رسیده که تو علی (ع) را کم می شماری و باو بد می گویی؟ گفت مادر جان آری، فرمود مادرت بعزایت بگریه بنشین تا حدیثی که از رسول خدا (ص) شنیدم برایت بگویم در کار خود نظری کن، مانه زن بودیم در خانه رسول خدا (ص) یک شهور و روز نوبه من بود که پیغمبر پنجه در پنجه علی و دست بر شانه او داشت وارد حجره من شد و فرمود از اطاق بیرون شو و ما را تنها گذار من بیرون رفتم و مشغول راز گفتن شدن همه آنها را میشنیدم و نمی فهمیدم چه میگویند تا بنظرم روز نیمه شد و آمدم پشت در و گفتم یا رسول الله اجازه ورود داد؟ فرمود نه و من بیکه سختی خوردم از ترس اینکه از خشمش مرا رد کرده باشد یا آیه ای درباره من نازل شده باشد درنگی کردم بار دوم پشت

ام سلمة فدخلت وعلى عليه السلام جاث بين يديه وهو يقول فداك ابي و امي يا رسول الله اذا كان كذا و كذا فما تامرني قال آمرک بالصبر تم اعاد عليه القول الثانية فامرہ بالصبر فاعاد عليه القول الثالثة فقال له يا علي يا اخي اذا كان ذاك منهم فسل سيفك وضعه على عاتقك واضرب به قدما قدما حتى تلقاني و سيفك شاهر يقطر من دمايم ثم التفت عليه السلام الي فقال لي والله ما هذه الكأبة يا ام سلمة قلت للذي كان من ردك لي يا رسول الله فقال لي والله ما رددتك من موجدة و انك لعلي خير من الله ورسوله لكن اتيتني وجبرئيل عن يميني وعلی عن يساري وجبرئيل يخبرني بالاحداث التي تكون من بعدي و امرني ان اوصي بذلك علياً يا ام سلمة اسمعي و اشهدی هذا علی بن ابي طالب عليه السلام اخي في الدنيا و اخي في الآخرة يا ام سلمة اسمعي و اشهدی هذا علی بن ابي طالب وزيری في الدنيا و وزيری في الآخرة يا ام سلمة اسمعي و اشهدی هذا علی بن ابي طالب حامل لوالی في الدنيا و حامل لوائی غداً في القيامة يا ام سلمة اسمعي و اشهدی هذا علی بن ابي طالب وصي و خليفتي من بعدي و قاضي عداتي و النايذ عن حوضي يا ام سلمة اسمعي و اشهدی هذا علی بن ابيطالب سيد المسلمين و امام المتقين و قائد الفجر المحجلين و قاتل الناكثين و القاسطين و المارقين قلت يا رسول الله من الناكثون قال الذين يبائعونه بالمدينة و ينكثون بالبصرة قلت من القاسطون قال معاوية و اصحابه من اهل الشام قلت من المارقون قال اصحاب النهروان فقال مولی

در آمدم و اجازہ ورود خواستم و فرموده بکہ سخت تری خوردم و درنگی نکردم و برای بار سوم اجازہ خواستم، رسول خدا فرمود ای ام سلمه وارد شو من وارد شدم علی برابر او زانو زده بود و عرض میکرد یا رسول الله پدر و مادرم قربانت چون چنین و چنان شود بمن چه دستوری میدهی؟ فرمود دستور صبر است دوباره پرسید فرمود صبر در باره سوم فرمود یا علی ای برادر چون چنین کن شد مشیر خود بکش و برشانه گذار و بزنی و پیشرو تا مرا بر خوری و شمشیرت از خونشان بچکد سپس رو بمن کرد و فرمود ای ام سلمه چرا افسرده ای؟ عرض کردم برای اینکه مرا رد کردید، فرمود بخاطر دلتنگی از تو ردت نکردم تو در نظر خدا و رسولش نیکوئی ولی چون آمدی جبرئیل سمت راست من بود و علی سمت چپم و جبرئیل گزارش پیشامدهای پس از من را بمن میداد و بمن سفارش میکرد که آنها را بعلی وصیت کنم؛ ای ام سلمه بشنو و گواہ باش که این علی بن ابیطالب و وزیر منست در دنیا و وزیر منست در آخرت ای ام سلمه بشنو و گواہ باش این علی بن ابیطالب پرچمدار منست در دنیا و پرچمدار منست در قیامت، ای ام سلمه بشنو و گواہ باش این علی بن ابیطالب وصی و خلیفه من است پس از من و عمل کننده به وعده های من است و راننده نااهلان از حوض من است، ای ام سلمه بشنو و گواہ باش این علی بن ابیطالب سید مسلمانان و امام متقیان و پیشوای دست و روسفیدان و کشنده ناکثان و قاسطان و مارقانست، گفتم یا رسول الله ناکثان کیانند؟ فرمود آنها که در مدینه بیعت کنند و در بصره بشکنند، گفتم قاسطان کیانند؟ فرمود معاویه و اصحاب شامی او، گفتم مارقان کیانند؟ فرمود اصحاب نهروان،

ام سلمة فرجت عنی فرج الله عنک والله لاسببت علیا ابدا

۱۱ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوکل (رض) قال حدثنا علی بن الحسین السعد آبادی عن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابيه عن محمد بن سنان عن ابی الجارود زیاد بن المنذر عن القاسم بن الولید عن شیخ من ثمالة قال دخلت علی امرأة من تمیم عجوز کبيرة وهی تحدث الناس فقلت لها یرحمک الله حدثیننی فی بعض فضایل امیر المؤمنین علی عليه السلام قال أحدثک وهذا شیخ کما تری بین یدی نائم فقلت لها ومن هذا فقالت ابو الحمراء خادم رسول الله صلى الله عليه وآله فجلست الیه فلما سمع حسی استوی جالساً فقال مه فقلت رحمک الله حدثنی بما رأیت من رسول الله صلى الله عليه وآله یصنع بعلی عليه السلام فان الله یسئلك عنه فقال علی الخبیر وقعت اما رأیت النبی صلى الله عليه وآله یصنعه بعلی عليه السلام فانه قال لی ذات یوم یا ابا الحمراء انطلق فادع لی مائة من العرب و خمسين رجلا من العجم وثلثین رجلا من القبط و عشرين رجلا من الحبشة فاتیت بهم فقام رسول الله صلى الله عليه وآله فصف العرب ثم صف العجم خلف العرب و صف القبط خلف العجم و صف الحبشة خلف القبط ثم قام فحمد الله و اثنی علیه و مجد الله بتمجید لم یسمع الخلیق بمثلہ ثم قال یا معشر العرب و العجم و القبط و الحبشة اقررتم بشهادة ان لا اله الا الله و حده لا شریک له و ان محمداً عبده و رسوله فقالوا نعم فقال اللهم اشهد حتی قالها ثلاثاً فقال فی الثلاثة اقررتم بشهادة ان لا اله الا الله و انی محمداً عبده و رسوله و ان علی بن ابیطالب امیر المؤمنین و ولی امرهم من بعدی فقالوا اللهم نعم فقال اللهم اشهد حتی قالها ثلاثاً

مولای ام سلمه گفت عقده دلیرا کشودی خدا بتو فرج دهد بخدا هرگز بعلی عليه السلام بدنگویم.

۱۱ - شیخی از نماله گوید وارد برزنی از تمیم شدم که پیرفرتوتی بود و بمردم حدیث میگفت باو گفتم خدایت رحم کند بمن حدیثی از فضائل امیر المؤمنین بازگو، گفتم من برایت حدیث بگویم با اینکه این استاد نزد من حاضر است و میبینی خوا بیده است، گفتم این کیست؟ گفت ابو حمراء خادم رسول خدا است، من نزد او نشستم و او سخن مرا که شنید برخاست نشست و گفت چیست؟ گفتم رحمک الله از آنچه دیدی رسول خدا صلى الله عليه وآله با علی میکرد بمن بازگو زیرا خدا از تو آنرا بازپرسی کند گفت بمردم مطلقاً وارد شدی آنچه دیدم که رسول خدا صلى الله عليه وآله با علی میکرد یک روز بمن گفت ای ابو حمراء برو و صد تن از عرب و پنجاه تن از عجم و سی تن از قبط و بیست تن از حبش را نزد من حاضر کن من آنها را آوردم، فرمود عرب را در صف کن و عجم را دنبال آنها صف کن و قبط را دنبال عجم و حبش را دنبال قبط سپس محمد صلى الله عليه وآله بر خاست حمد و ستایش حق کرد و خدا را بیسانی تمجید کرد که مردم مانند آن را نشنیده بودند.

سپس فرمود ای گروه عرب و عجم و قبط و حبش شما اعتراف کردید که نیست معبود حق جز خدا بگانه است و شریک ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست؛ گفتند آری، سه بار فرمود خدایا گواه باش در بار سوم فرمود شما اعتراف دارید که نیست معبود حق جز خدا و محمد بنده و رسول خداست و علی بن ابیطالب

ثم قال لعلي عليه السلام يا ابا الحسن انطلق فائتني بصحيفة ودواة فدفعها الى علي بن ابي طالب وقال اكتب فقال وما كتب قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما اقرت به العرب والعجم والقبط والحبشة اقروا بشهادة ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وان علي بن ابي طالب امير المؤمنين وولي امرهم من بعدى ثم ختم الصحيفة و دفعها الى علي عليه السلام فما رأيتها الى الساعة فقلت رحمك الله زدني فقال نعم خرج علينا رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم عرفة وهو آخذ بيد علي عليه السلام فقال يا معشر الخلايق ان الله تبارك وتعالى باهى بكم في هذا اليوم ليغفر لكم عامة ثم التفت الى علي عليه السلام فقال له و غفر لك يا علي خاصة وقال يا علي ادن مني فدنا منه فقال ان السعيد حق السعيد من احبك واطاعك وان الشقي كل الشقي من عاداك ونصب لك وابغضك يا علي كذب من زعم انه يحبني ويبغضك يا علي من حاربك فقد حاربنى ومن حاربنى فقد حارب الله عز وجل يا علي من ابغضك فقد ابغضني ومن ابغضني فقد ابغض الله واتعس الله جده وادخله نار جهنم

المجلس الحادي والستون

يوم الجمعة لخمس بقين من شهر ربيع الاخر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)

قال حدثنا ابو زر يحيى بن زيد بن العباس بن الوليد البرزاز (رض) بالكوفة قال حدثنا عمي علي

امير مؤمنان وولي امر است بعد از من گفتند بار خدايا آرى سه بار فرمود خدايا گواه باش سپس فرمود اى علي برو و كاغذ و دواتى برايم بياور آرا گرفت و بدست علي ۴ داد و فرمود بنويس، عرض كرد چه بنويسم؟ فرمود بنويس اينست كه عرب و عجم و قبط و حبشه اعتراف دارند اعتراف دارند كه نيست معبود حقى جز خدا و محمد بنده و رسول او است و علي بن ابي طالب امير مؤمنانست و امام بعد از من، سپس آن عهد نامه را مهر كرد و بعلی سپرد و تا كنون آنرا نديدم؟ گفتم خدايت رحمت كند بيفرا برايم، گفت روز عرفه رسول خدا بيرون آمد و دست علي را بدست داشت و فرمود اى گروه خلائق براستى خداى تبارك و تعالى امروز بشما مباهاات ميكند كه همه شما را بيا مرزد سپس رو بعلی كرد و فرمود تورا بالخصوص بيا مرزد و فرمود اى علي ۴ نزديك من آى نزديك اورفت و پيغمبر فرمود حق سعادت را كسى دارد كه تورا دوست دارد و اطاعت كند و همه شقاوت از آن كسى است كه تورا دشمن دارد و برابر تو بايستد و بغض تورا داشته باشد اى علي دروغ گفت كسيكه گمان برد مرا دوست و دشمن تو است اى علي هر كه با تو جنگند با من جنگيده و هر كه با من جنگند با خدا جنگيده اى علي هر كه تورا دشمن دارد مرا دشمن داشته هر كه مرا دشمن دشمن دارد خدا را دشمن داشته و خدا او را بخت بر كشته كند و بدو زخ برد.

مجلس شصت و يكم = جمعه پنج روز از ماه ربيع الاخر ۳۸۳ مانده

١- رسول خدا ص فرمود اى فاطمه براستى خداى تبارك و تعالى از خشم تو خشم كند و بخشنوديت

بن العباس قال حدثنا علي بن المنذر قال حدثنا عبدالله بن سالم عن حسين بن زيد عن علي بن عمر بن علي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عن علي بن ابي طالب عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله انه قال يا فاطمة ان الله تبارك وتعالى ليغضب لغضبك ويرضى لرضائك قال فجاها صندل فقال لجعفر بن محمد عليه السلام يا ابا عبدالله ان هؤلاء الشباب يجيئوننا عنك باحاديث منكورة فقال له جعفر عليه السلام وما ذاك يا صندل قال جائنا عنك انك حدثتهم ان الله يغضب لغضب فاطمة ويرضى لرضاها قال فقال جعفر عليه السلام يا صندل الستم رويتم فيما تروون ان الله تبارك وتعالى ليغضب لغضب عبده المؤمن ويرضى لرضاها قال بلى قال فما تنكرون ان تكون فاطمة (ع) مؤمنة يغضب الله لغضبها ويرضى لرضاها قال فقال الله اعلم حيث يجعل رسالته

۲ - حدثنا ابو الحسن علي بن الحسن بن شقير بن يعقوب بن الحرث بن ابراهيم الهمداني في منزله بالكوفة قال حدثنا ابو عبدالله جعفر بن احمد بن يوسف الازدي قال حدثنا علي بن بزرج الخياط قال حدثنا عمرو بن اليسع عن عبدالله بن اليسع عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد قال اتى رسول الله صلى الله عليه وآله فقيل له ان سعد بن معاذ قدمنا فقام رسول الله صلى الله عليه وآله وقام اصحابه معه فامر بغسل سعد وهو قائم على عضادة الباب فلما ان حنط و كفن وحمل على سريره تبعه رسول الله صلى الله عليه وآله بالاحذاء ولارداء ثم كان يأخذ يمنة السرير مرة ويسرة السرير مرة حتى انتهى به الى القبر فنزل رسول الله صلى الله عليه وآله حتى لحدده وسوى اللبن عليه وجعل يقول ناولوني حجرا نانا وناولوني ترابا رطبا يسد به ما بين اللبن فلما ان فرغ وحنثا التراب عليه وسوى قبره قال رسول الله صلى الله عليه وآله

خشنود شود راوی حدیث گوید صندل آمد و با امام ششم عرض کرد یا ابا عبدالله این جوانان از قول شما احادیث ناستوده ای برای ما نقل کنند، فرمود چه حدیثی؟ گفت از قول شما گویند خدا بخشم فاطمه خشم کند و برضای او راضی شود امام ششم فرمود ای صندل مگر در ضمن روایات شما نیست که خدای تبارک و تعالی بخشم بنده مؤمن خودخشم کند و بخشنودیش خشنود شود؟ فرمود چرا گفت تو منگری که فاطمه (ع) مؤمنه است و خدا بخشم او خشم کند و بخشنودیش خشنود شود؟ گفت خدا دانای تراست که رسالت خود را بکه عطا کند.

۲- بر رسول خدا (ص) خبر رسید که سعد بن معاذ مرده آنحضرت با اصحاب خود آمدند و دستور داد سعد را غسل دهند و خود بردار ایستاد و چون حنوط و کفنش کردند و تابوتش برداشتند رسول خدا بی کفش و رداء او را تشییع کرد و گاهی سمت تابوتش را میگرفت و گاهی سمت چپ آنرا بگورش رسانید و خود میان گور او رفت لحدش را درست کرد و خشت بر او چیده میفرمود سزگ بمن دهید و گل بدهید و میان خشتها را گل میزد و چون تمام شد و خاک بر او ریخت و قبرش را ساخت رسول خدا (ص) فرمود من میدانم کهنه میشود و کهنگی با وسرایت میکند ولی خدا دوست دارد هر که عمل نماید و معکمش

انی لاعلم انه سبلی ویصل البلی الیه ولكن الله یحب عبدا اذا عمل عملا احکمه فلما ان سوی التربة علیه قالت ام سعد یا سعد هنیئا لك الجنة فقال رسول الله ﷺ یا ام سعد مه لاتجزمی علی ربك فان سعدا قد اصابته ضمة قال فرجع رسول الله ﷺ ورجع الناس فقالوا له یا رسول الله لقد راینک صنعت علی سعد ما لم تصنعه علی احد انک تبعت جنازته بلا رداء ولا حذاء فقال ﷺ ان الملكة كانت بلا رداء ولا حذاء فتأسیت بها قالوا وکنت تأخذ یمنة السریر مرة ویسرة السریر مرة قال كانت یدی فی ید جبرئیل آخذ حیک یاخذ قالوا امرت بغسله وصلیت علی جنازته ولحدته فی قبره ثم قلت ان سعدا قد اصابته ضمة قال فقال نعم انه کان فی خلقه مع اهله سوء

۳- حدثنا محمد بن احمد بن علی بن اسد الاسدی بالری فی رجب سنة سبع واربعم و ثلاث مائة قال حدثنا عبد الله بن سلیمان و عبد الله بن محمد الوهبی و احمد بن عمیر و محمد بن ابویوب قالوا حدثنا عبد الله بن هانی بن عبد الرحمن قال حدثنا ابي عن عمه ابراهیم عن ام الدرداء عن ابي الدرداء قال قال رسول الله ﷺ من اصبغ معافی فی جسده آمنة فی سربه عنده قوت یومه فكانما خیرت له دنیا یا بن جعشم یكفیک منها ماسد جوعتك و واری عورتك فان یكن بیت یكنك فذاك وان تكن دابة تر کبها فبیح بیح و الا فالخبز و ماء الجر و ما بعد ذلك حساب علیك او عذاب .

۴ - حدثنا محمد بن علی بن الفضل الكوفی فی مسجد امیر المؤمنین عليه السلام بالكوفة قال حدثنا محمد بن جعفر المعروف بابن التبان قال حدثنا محمد بن القسم النهمی قال حدثنا محمد بن عبد الوهاب

نماید چون از قبرش پرداختند مادر سعد برخاست و گفت ای سعد بر تو گوارا باد بهشت رسول خدا فرمود ای مادر سعد آرام باش و با پروردگارت قطع مکن زیرا سعد گرفتار فشار قبر شد گوید رسول خدا ص بر گشت و مردم برگشتند و بآنحضرت گفتند یا رسول الله ما دیدیم با سعد آن کردی که با احدی نکردی تو بی رداء و کفش دنباله جنازه اش را رفتی فرمود فرشته ها بی ردا و پای برهنه دنبال او بودند و من بآنها تاسی کردم، گفتند راست و چه تابوتش را گرفتی؟ فرمود دست جبرئیل بود و هر جا را میگرفت میگرفتم، گفتند تو دستور غسلش را دادی و برای نماز خواندی و او را بدست خود در گور نهادی و باز هم فرمودی که سعد فشار قبر دارد؟ فرمود آری با خاندان خود بد اخلاقی میکرد.

۳- رسول خدا ص بآبی درداء فرمود هر که صبح کند تندرست و آسوده و خوراک آنروز را دارد گویا همه دنیا را باو دادند؛ ای پسر جعشم بس است از دنیا تو را آنچه دفع گرسنگی تو کند و عورتت را بیوشد و اگر خانه هم داشته باشی که در آن جا کنی چه خوب است و اگر مرکب سواری هم داشته باشی به به و گرنه همان نان و کوزه ای آب و بیش از آن حسابش بر تو است یا عذابش.

۴- هر و بن خارجه گوید امام صادق ع بمن فرمود از منزلت نامسجد کوفه چه اندازه است؟

قال حدثنا ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا توبة بن الخليل قال سمعت محمد بن الحسن يقول حدثنا هرون بن خارجة قال قال لي الصادق جعفر بن محمد (ع) كم بين منزلك وبين مسجد الكوفة فاخبرته فقال ما بقي ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا عبد صالح دخل الكوفة الا وقد صلى فيه وان رسول الله ﷺ مر به ليلة اسرى به فاستأذن له الملك فصلى فيه ركعتين والصلوة الفريضة فيه الف صلوة و النافلة فيه خمسمائة صلوة و الجلوس فيه من غير تلاوة قرآن عبادة فائته ولو زحفاً .

۵ - حدثنا محمد بن احمد بن ابراهيم الليثي قال حدثنا عبدالله بن محمد بن عبد العزيز البغوي قال حدثنا علي بن الجعد قال اخبرنا شعبه قال حدثنا الحكم قال سمعت ابن ابي ليلى يقول لقيت كعب بن عجرة فقال الا اهدى لك هدية ان رسول الله ﷺ خرج علينا فقلنا يا رسول الله قد علمنا كيف السلام عليك فكيف الصلوة عليك قال قالوا اللهم صل على محمد كما صليت على ابراهيم انك حميد مجيد وبارك على آل محمد كما باركت على آل ابراهيم انك حميد مجيد .

۶ - حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد بن الحسن بن اسمعيل بن حكيم العسكري قال حدثنا عبدالله بن محمد بن عبد الكرم قال حدثنا محمد بن عبد الرحمن البرقي قال حدثنا عمرو بن ابي سلمة قال قرأت على ابي عمر الصنعاني عن العلاء بن عبد الرحمن عن ابيه عن ابي هريرة ان رسول الله ﷺ قال رب اشعث اغبر ذى طمرين مدقع بالابواب لواقسم على الله لا ابره .

۷ - حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد قال حدثنا محمد بن احمد بن حمدان بن المغيرة القشيري قال حدثنا ابو الحريش احمد بن عيسى الكلابي قال حدثنا موسى بن اسمعيل بن

باو گزارش دادم؛ فرمود فرشته مقرب و پیغمبر مرسل و بنده نیکی که داخل کوفه شده باشد نماز ده مگر آنکه در آن نماز خوانده، رسول خدا در شب معراج بر آن گذر دادند و فرشته ای برای آن حضرت اجازه خواست و دو رکعت نماز در آن خواند، نماز واجب در آن برابر هزار نماز است و نافله برابر آنست، نشستن در آن بی تلاوت قرآن هم عبادت است و اگر چه خود را بر زمین بکشی بآن برو .

۵ - ابن ابي ليلى گوید کعب بن عجره بمن گفت نمیخواهی هدیه ای بشودم، براستی رسول خدا ص نزد ما بیرون آمد و گفتیم یا رسول الله ما دانستیم که چگونه بر تو درود فرستیم بفرما که صلوات بر تو چگونه است؟ فرمود بگوئید اللهم صل على محمد كما صليت على ابراهيم انك حميد مجيد وبارك على آل محمد كما باركت على آل ابراهيم انك حميد مجيد .

۶ - رسول خدا ص فرمود ما ژولیده ژنده پوش دوره گردی که اگر خدا را قسم دهد اجابت کند او را .

۷ - علی ع فرمود شنیدم رسول خدا در تفسیر آیه هل جزاء الاحسان الا الاحسان (در سوره

موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام سنة خمسين و مائتين قال حدثني ابي عن ابيه عن جده جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن علي بن ابي طالب عليه السلام في قول الله عز وجل هل جزاء الا احسان الا احسان قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ان الله عز وجل قال ما جزاء من انعمت عليه بالتوحيد الا الجنة .

۸ - حدثنا جعفر بن الحسين (رض) قال حدثنا محمد بن جعفر بن بطة قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن محمد بن سنان عن عبدالله بن مسكان عن ابي عبدالله الصادق (ع) قال ان احق الناس بان يتمنى للناس الغنى البخلاء لان الناس اذا استغنوا كفوا عن اموالهم و ان احق الناس بان يتمنى للناس الصلاح اهل العيوب لان الناس اذا صلحوا كفوا عن تتبع عيوبهم و ان احق الناس بان يتمنى للناس الحلم اهل السفه الذين يحتاجون ان يعفى عن سفهم فاصيح اهل البخل يتمنون فقر الناس و اصبح اهل العيوب يتمنون معائب الناس و اصبح اهل السفه يتمنون سفه النام و في الفقر الحاجة الى البخيل وفي الفساد طلب عورة اهل العيوب و في السفه المكافات بالذنوب .

۹ - حدثنا احمد بن هرون الغامی (رض) قال حدثنا محمد بن جعفر بن بطة قال حدثنا احمد بن اسحاق بن سعد بن بكر بن محمد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين (ع) الناس في الجمعة علي ثلثة منازل رجل شهدها بانصت وسكون قبل الامام و ذاك كفارة لذنوبه من الجمعة الى الجمعة الثانية و زيادة ثلاثة ايام لقول الله عز وجل من جاء بالحسنة فله عشر امثالها

الرحمن) میفرمود براستی خدای عزوجل فرموده چيست باداش کسیکه نعمت بگانه پرستی باو دادمی؟ جز بهشت.

۸ - امام صادق (ع) فرمود سزاوارتر کسیکه آرزوی توانگری مردم کند بخیلانند زیرا چون مردم توانگر شوند دست از مالشان باز دارند سزاوارتر کسیکه برای مردم آرزوی خوبی کنند معیوبانند زیرا چون مردم خوب باشند چشم از عیوبشان باز دارند و سزاوارتر کسیکه آرزوی بردباری مردم کنند سفیهانند که محتاجند مردم از آنها در گذرند ولی وضع چنین شده که بخیلان آرزوی فقر مردم دارند و معیوبان آرزوی عیب در مردم دارند و سفیهان آرزوی سفاهت مردم دارند بسا اینکه فقر نیاز به بخیل آرد و فساد مایه عیب جوئی از معیوبانست و سفاهت سبب کیفر گنهکاران:

۹ - امیرالمؤمنین (ع) فرمود حاضران در نماز جمعه سه طبقه اند اول آنها که با تواضع آرایش پیش از امام حاضر شوند و نماز جمعه کفاره گناهانشان باشد تا جمعه دیگر و باضافه سه روز چون خدا فرماید (انعام- ۱۶۰) هر که حسنه آرد ده برابر آن دارد، دوم مردیکه با جنجال و تملق و دلتنگی حاضران

و رجل شهدها بلغظوملق وقلق فذلك حظه ورجل شهدها والامام يخطب فقام يصلي فقد اخطأ السنة وذاك ممن اذا سئل الله عز وجل ان شاء اعطاء وان شاء حرمة .

۱۰- حدثنا محمد بن بكران النقاش (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني مولى بني هاشم قال حدثني عبيد بن حمدون الرواسي قال حدثنا حسين بن نصر عن ابيه عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابي جعفر الباقر (ع) عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال شكوت الى رسول الله صلى الله عليه وآله دينا كان علي فقال يا علي قل اللهم اغنني بحلالك عن حرامك و بفضلك عن سواك فلو كان عليك مثل صبير دينا قضي الله عنك وصبير جبل باليمن ليس باليمن جبل اجل ولا اعظم منه .

۱۱- حدثنا محمد بن احمد بن ابراهيم الليثي قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني (رض) قال حدثنا يعقوب بن يوسف بن زياد قال حدثنا احمد بن حماد عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابي جعفر الباقر (ع) عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عن علي بن ابي طالب (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انا مدينة الحكمة وهي الجنة و انت يا علي بابها فكيف يهتدى المهتدى الى الجنة ولا يهتدى اليها الا من بابها .

۱۲- حدثنا الحسين بن يحيى بن ضريس البجلي (رض) قال حدثنا ابي قال حدثنا ابو عوانة قال حدثنا ابي قال حدثنا عبدالله بن مسلمة القعنبي قال حدثنا عبدالله بن لهيعة عن محمد بن عبد الرحمن بن عروة بن الزبير عن ابيه عن جده قال وقع رجل في علي بن ابي طالب بمحضر من عمر بن الخطاب فقال له عمر تعرف صاحب هذا القبر محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب وعلي بن ابي طالب بن عبدالمطلب لا تذكرن علياً الا بخير فانك ان تنقصته آذيت هذا في قبره .

شود این هم گناهش ریخته شود، سوم مردی که در حال خطبه امام آید که خلاف سنة رفت و از آن‌ها است که چون از خدا در خواست کند و اگر خواهد باو عطا کند و اگر خواهد معرومش سازد.

۱۰- علی بن ابيطالب ع فرمود بر رسول خدا از و می شکایت کردم فرمود «بگو اللهم اغنني بحلالك عن حرامك و بفضلك عن سواك» اگر باندازه کوه صبير قرض داشته باشی خدا ادا کند و صبير بزرگترین کوه یمن است.

۱۱- علی بن ابيطالب ع فرمود رسول خدا ص فرمود من شهر حکمتی که بهشت است و توای علی در آنی و چگونه کسی در بهشت بر دجز از درش.

۱۲- عروة بن زبير از جدهش نقل کند که مردی در حضور عمر بن علی بد گفته عمر باو گفت صاحب این قبر را میشناسی محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است و علی پسر ابيطالب بن عبدالمطلب است جز بنیکی نام علی

۱۳ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس ره قال حدثنا ابي قال حدثني محمد بن علي بن محبوب عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن ابي داود المسترق و اسمه سليمان بن سفيان قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) يقوم الناس عن فرشهم علي ثلثة اصناف فصنف له ولا عليه وصنف عليه ولا له و صنف لا عليه ولا له فاما الصنف الذي له ولا عليه فهو الذي يقوم من منامه (مقامه) و يتوضؤ و يصلي و يذكر الله عز وجل والصنف الذي عليه لا له فهو الذي لم يزل في معصية الله حتى نام فذاك الذي عليه لاله والصنف الذي لا له ولا عليه فهو الذي لا يزال نائماً حتى يصبح فذاك لاله ولا عليه .

۱۴ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابي قال حدثني محمد بن عبد الجبار عن الحسن بن علي بن ابي حمزة قال اخبرني داود بن كثير الرقي قال سمعت ابا عبد الله الصادق (ع) يقول من احب ان يخفف الله عز وجل عنه سكرات الموت فليكن لقرايته وصولاً و بوالديه باراً فاذا كان كذلك هون الله عليه سكرات الموت ولم يصبه في حياته فقر ابداً .
۱۵ - وبهذا الاسناد عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن علي بن ميمون الصايغ قال سمعت ابا عبد الله الصادق يقول من اراد ان يدخله الله عز وجل في رحمة و يسكنه جنته فليحسن خلقه وليعط النصفه من نفسه وليرحم اليتيم وليعن الضعيف وليتواضع لله الذي خلقه.

۱۶ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن ابراهيم بن عبد الحميد عن سعد الاسكاف عن الاصمغ بن نباته عن علي بن ابي طالب (عليه السلام) انه كان يقول من اختلف الى المسجد اصاب احدى الثمان اخوا

رامبر که اگر او را عیب کنی اینرا در قبرش آزاد کردی .

۱۳ - امام صادق (ع) فرمود مردمیکه از بستر خود برخیزند سه دسته اند دسته ای سودمند و بی زیان دسته ای زیانمند و بی سود و دسته ای بی سود و بی زیان دسته سودمند بی زیان آنکه از خواب برخیزد و وضوء سازد و نماز بخواند و ذکر خدا گوید آن دسته که بمعصیت گذرانند تا بخوابند زیانمند و بی سود و آن دسته که تا صبح بخوابند نه سود بر ندونه زیان .

۱۴ - امام صادق (ع) فرمود هر که دوست دارد خدا سختیهای جانکندن را بر او آسان کند باید صله رحم کند و پیدر و مادرش نیکی کند چون چنین باشد خدا جان کندن را بر او آسان کند و در زندگی دچار پریشانی و فقر نشود .

۱۵ - فرمود هر که خواهد خدایش در رحمت خود در آورد و بپهشتش برد خوش خلق و با انصاف باشد نسبت بخود و بتیم نواز و ضعیف پرور و متواضع برای خدا باشد .

۱۶ - علی (ع) فرمود هر که بمسجد رود یکی از هشت فائده ببرد: برادری دینی یا دانشی تازه

مستغداً فی الله او علما مستطراً فاو آیه محکمة اور حمة منتظرة او کلمة ترده عن ردی او یسمع کلمة تدله علی هدی او یتربک ذنباً خشية او حیاءاً .

۱۷- حدثنا ابی ره قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابیه ابراهیم بن هاشم عن حماد بن عیسی عن حریر بن عبد الله عن زرارة بن اعین قال قال ابو جعفر (ع) انما فرض الله عز وجل علی الناس من الجمعة الی الجمعة خمساً و ثلاثین صلوة فیها صلوة واحدة فرضها الله فی جماعة وهی الجمعة و وضعها عن تسعة عن الصغیر و الکبیر و المجنون و المسافر و العبد و المرأة و المریض و الاعمی و من کان علی رأس فرسخین .

۱۸- و بهذا الاسناد قال قال ابو جعفر الباقر (ع) القنوت فی الوتر کقنوتک یوم الجمعة تقول فی دعاء القنوت اللهم تم نورك فهدیت فلك الحمد ربنا و بسطت یدک فاعطیت فلك الحمد ربنا و عظم حلمک فعموت فلك الحمد ربنا وجهک اکرم الوجوه و جهتك خیر الجهات و عطیتک افضل العطیات و اهانها تطاع ربنا فتشکر و تعصى ربنا فتغفر لمن شئت تجیب المضطر و تكشف الضر و تشفی السقیم و تنجی من الكرب العظیم لا یجزی بالاثک احد ولا یحصی نعماتک قول قائل اللهم الیک رفعت الابصار و نقلت الاقدام و مدت الاعناق و رفعت الایدی و دعیت باللسن و تحوکم الیک فی الاعمال ربنا اغفر لنا و ارحمنا و افتح بیننا و بین خلقک بالحق و انت خیر الفاتحین اللهم الیک نشکو غیبة نبینا و شدة الزمان علینا و وقوع الفتن (الفتنة) و تظاهر الاعداء و کثرة عدونا و قلة عددنا فافرج ذلك یارب بفتح منک تعجله و نصر منک تعزه و امام عدل تظهره

یا آیه معکم یا رحمتیکه انتظار میرود یا سخنیکه اورا از هلاکت بر گرداند و یا کلمة دلیل بر هدایت یا آنکه گناهیرا ترک کند برای ترس یا شرم .

۱۷- امام پنجم ع؛ فرمود همانا خدای عزوجل از جمعه تا جمعه دیگر سی و پنج نماز بر مردم فرض کرده است که یک نمازش واجب کرده بجماعت باشد و آن نماز جمعه است که نه صنف را از آن معاف کرده : کودک و پیرمرد و دیوانه و بنده و زن و بیمار و کور و هر که دو فرسخ و زیاده دور است .

۱۸- فرمود قنوت و ترمانند قنوت نماز جمعه است در دعای قنوت میخوانی :

اللهم تم نورك فهدیت فلك الحمد ربنا وجهک اکرم الوجوه و جهتك خیر الجهات و عطیتک افضل العطیات و اهانها تطاع ربنا فتشکر و تعصى ربنا فتغفر لمن شئت تجیب المضطر و تكشف الضر و تشفی السقیم و تنجی من الكرب العظیم لا یجزی بالاثک احد ولا یحصی نعماتک قول قائل اللهم الیک رفعت الابصار و نقلت الاقدام و مدت الاعناق و رفعت الایدی و دعیت باللسن و تحوکم الیک فی الاعمال ربنا اغفر لنا و ارحمنا و افتح بیننا و بین خلقک بالحق و انت خیر الفاتحین اللهم الیک نشکو غیبة نبینا و شدة الزمان علینا و وقوع الفتن و تظاهر الاعداء و کثرة عدونا و قلة عددنا فافرج ذلك یارب بفتح منک

اله الحق رب العالمين» ثم تقول في قنوت الوتر بعد هذا استغفر الله واتوب اليه سبعين مرة وتعود بالله من النار كثيراً وتقول في دبر الوتر بعد التسليم سبحان ربي الملك القدوس العزيز الحكيم ثلث مرات الحمد لرب الصباح الحمد لخالق الاصباح ثلث مرات.

۱۹ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن موسى بن جعفر البغدادي عن علي بن معبد عن بندار بن حماد عن عبد الله بن فضالة عن ابي عبد الله او ابي جعفر (ع) قال سمعته يقول اذا بلغ الغلام ثلاث سنين يقال له سبع مرات قل لا اله الا الله ثم يترك حتى يتم له ثلث سنين وسبعة اشهر وعشرون يوماً فيقال له قل محمد رسول الله سبع مرات و يترك حتى يتم له اربع سنين ثم يقال له سبع مرات قل صلى الله على محمد و آله ثم يترك حتى يتم له خمس سنين ثم يقال له ايها يمينك و ايها شمالك فاذا عرف ذلك حول وجهه الى القبلة و يقال لها اسجد ثم يترك حتى يتم له ست سنين فاذا تم له ست سنين صلى و علم الركوع و السجود حتى يتم له سبع سنين فاذا تم سبع سنين قيل لها اغسل وجهك و كفيك فاذا غسلها قيل له صل ثم يترك حتى يتم له تسع سنين فاذا تمت له علم الوضوء و ضرب عليه و امر بالصلوة و ضرب عليها فاذا تعلم الوضوء و الصلوة غفر الله لوالديه انشاء الله تعالى .

تعجله و نصر منك نعمة و امام عدل تظهره اله الحق رب العالمين» .

در قنوت و ترپس اذاین دعا هفتاد بار میگوئی استغفر الله و اتوب اليه و بسیار بخدا از دوزخ پناه میبری و بعد از سلام نماز سه بار میگوئی سبحان ربي الملك القدوس العزيز الحكيم و سه بار الحمد الرب الصباح الحمد لخالق الاصباح .

۱۹ - عبد الله بن فضاله گوید از امام بنجم باشم شنیدم میفرمود چون پسر بچه سه سالش شد باو هفت بار تلقین کنند لا اله الا الله و او را واگذارند تا سه سال و هفت ماه و ده روز و باو تلقین کنند محمد رسول الله هفت بار و او را گذارند تا چهار ساله شود و هفت بار صلى الله على محمد باو تلقین کنند و او را واگذارند تا پنج ساله شود و او را پرسند کدام دست راست تو است و کدام چپ چون آنرا بداند بسوی قبله اش و ادارند و باو گویند سجده کند و او را واگذارند تا شش ساله شود و چون شش سالش تمام شود بنمازش و ادارند و رکوع و سجود باو آموزند و نگذارند تا هفت سالش تمام شود و سپس باو گویند روی و دستت را بشوی و چون شست بگذارند نه سالش تمام شود و پس از تمام نه سال وضوء باو آموزند و اگر مسامحه کند او را برای یاد گرفتن آن بزنند و دستور نمازش دهند و برای آن او را بزنند و چون وضوء و نماز آموخت خدا او را و پدر و مادرش را بپارزد انشاء الله تعالى .

المجلس الثاني والستون

يوم الثلاثاء سلخ شهر ربيع الاخر من سنة ثمان وستين و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ العقية ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سهل بن زياد الادمي عن هرون بن مسلم عن محمد بن ابي عمير عن علي بن اسمعيل قال اخبرني ابو اسامة الشحام قال سمعت ابا عبد الله الصادق (ع) يقول من اخر المغرب حتى تشتبك النجوم من غير علة فانا الى الله منه بري .

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن عيسى بن عبيد عن عبيد الله بن عبد الله الدهقان عن درست بن ابي منصور عن عبد الله بن سنان قال قال الصادق جعفر بن محمد لا تتخللوا بعود الريحان ولا بقضيب الرمان فانهما يهيجان عرق الجذام .

۳ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن حمزة بن حمران قال دخلت الى الصادق (ع) جعفر بن محمد (ع) فقال لي يا حمزة من اين اقبلت قلت من الكوفة قال فبكي (ع) حتى بليت دموعه لحيته فقلت له يا بن رسول الله مالك اكثرت البكاء فقال ذكرت عمي زيد او ما صنع به فبكيت فقلت له وما الذي ذكرت منه فقال ذكرت مقتله وقد اصاب جبينه سهم فجاءه ابنه يحيى فانكب عليه وقال له ابشر يا ابتاه فانك ترد على رسول الله وعلى و فاطمة والحسن والحسين صلوات الله عليهم

مجلس شصت و دو - سه شنبه سلخ ربيع الاخر ۳۸

۱ - امام صادق (ع) فرمود هر که نماز مغرب را بر جهت پس اندازد تا ستاره همه درهم نبود شوند من از او بخدا بيزارم .

۲ - فرمود با چوب ريعان و شاخه انار خلال نكيد كه رگ خوره را تحريك ميكنند .
۳ - حمزة بن حمران كويد خدمت امام صادق (ع) رسيدم فرمود حمزه از كجا آمدي؟ گفتم از كوفه گريست تا ريش از اشكش تر شد عرض كردم يا بن رسول الله چرا اينقدر گريستي فرمود بيا همويم زيد افتادم و آنچه باو كردند آمدم و گريستم، عرض كردم چه وضع اورا ياد كردند؟ فرمود وضع كشتن اورا كه تيري پيشانيش رسيد و پسرش يحيى آمد و خود را بروي او انداخت و گفت اي پدر مژده گير كه بر رسول خدا و علي و فاطمه و حسن و حسين وارد ميشوي، فرمود آري پسر جانم آهنگري آورد و در آن تير را از پيشانيش بيرون كشيد و جانش با آن بر آمد اورا آوردند در ته جوي آب بستاني دفن كردند

قال اجل يا بنى ثم دعى بحداد فنزع السهم من جبينه فكانت نفسه معه فجىء به الى ساقية تجرى عند بستان زايدة فحفر له فيها و دفن و اجرى عليه الماء و كان معهم غلام سندي لبعضهم فنذهب الى يوسف بن عمر من الغد فاخبره بدفنهم اياه فاخرجه يوسف بن عمر فصلبه في الكناسة اربع سنين ثم امر به فاحرق بالنار و ذرى في الرياح فلعن الله قاتله و خاذله و الى الله جل اسمه اشكو ما نزل بنا اهل بيت نبيه بعد موته و به نستعين على عدونا و هو خير مستعان.

۴ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال حدثنا الحسن بن القاسم قراءة قال حدثنا علي بن ابراهيم بن المعلى قال حدثنا ابو عبدالله محمد بن خالد قال حدثنا عبدالله بن بكر المرادي عن موسى بن جعفر عن ابيه عن جده عن علي بن الحسين (ع) قال بينا امير المؤمنين عليه السلام ذات يوم جالس مع اصحابه يعيبيهم للحرب اذا تاه شيخ عليه شعبة السفر فقال اين امير المؤمنين عليه السلام فقيل هو ذا فسلم عليه ثم قال يا امير المؤمنين اني اتيتك من ناحية الشام و انا شيخ كبير قد سمعت فيك من الفضل ما لا احصى و اني اظنك ستغتيال فعلمني مما علمك الله قال نعم يا شيخ من اعتدل يوماء فهو مغبون و من كانت الدنيا همته اشتدت حسرته عند فراقها و من كان غده شريو ميه فمحرور و من لم ييال بمارزه من آخرته اذا سلمت له دنياه فهو هالك و من لم يتعاهد النقص من نفسه غلب عليه الهوى و من كان في نقص فالموت خير له يا شيخ ان الدنيا خضرة حلوة و لها اهل و ان الاخرة لها اهل ظلفت انفسهم عن مفاخرة اهل الدنيا لا يتنافسون في الدنيا ولا يفرحون بغضارتها

وآب برآن جوي بستند ولى غلام سندي جاسوس با آنها بود، فردا نژد يوسف بن عمر رفت و اورا از مدفن او خبر کرد و يوسف بن عمر اورا بر آورد و در کناسه بدارزد و چهار سال بالاي دار ماند و سپس دستور دادند اورا سوختند و خاکسترش را بياد دادند خدا لعنت کند قاتل و خاذل او را و بعدها شکوه کنم از آنچه بما ز خانواده پيغمبرش پس از او رسيد و از او يارى خواهم که بهتر يار است.

۴- علي بن الحسين (ع) فرمود در اين ميان که روزي امير مؤمنان با اصعباش نشسته بود و آنها را براي نبرد صف بندي ميکرد پيره مرد يکه رنج سفر در او نمودار بود خدمت او آمد و گفت يا امير المؤمنين من از سوي شام نزد تو آمدم پيري سالخورده ام و بيشمار فضل تورا شنيدم و بگمانم تررت کنند از آنچه خدا به و آموخته مرا بيا موز، فرمود آري اي شيخ هر که دوروزش برابر باشد مغبونست و هر که دنيا همت او باشد هنگام مرگ سخت افسوس خورد و هر که فردايش بدتر از ديروز است محرومست هر که با تامين دنيايش غم آخرت ندارد هلاکست و هر که کسی خود را و انرسد هوس براو چيره شود و هر که در کاستي است مرگ او بهتر است.

اي شيخ دنيا خرم و شيرين است و اهلي دارد و آخرت هم اهلي دارد که از مفاخره با دنيا داران

ولا یحزنون لبؤسها یا شیخ من خاف البیات قل نومه ما اسرع اللیالی والایام فی عمر العبد فاخزن لسانک وعد کلامک یقل کلامک الابخیر یا شیخ ارض للناس ما ترضی لنفسک و ائت الی الناس ما تحب ان یتوتی الیک ثم اقبل علی اصحابه فقال ایها الناس اما ترون الی اهل الدنیا یمسون ویصبحون علی احوال شتی فبین صریح یتلوی و بین عاید و معود و آخر بنفسه یجود و آخر لایرجی و آخر مسجی و طالب الدنیا و الموت یطلبه و غافل و لیس بمغفول عنه و علی اثر الماضی یصیر الباقی فقال له زید بن صوحان العبدی یا امیر المؤمنین ای سلطان اغلب و اقوی قال الهوی قال فای ذل اذل قال قال الحرص علی الدنیا قال فای فقر اشد قال الکفر بعد الایمان قال فای دعوة اضل قال الداعی بما لایکون قال فای عمل افضل قال التقوی قال فای عمل انجح قال طلب ما عند الله قال فای صاحب شر قال المزین لك معصية الله قال فای الخلق اشقی قال من باع دینه بدنیا غیره قال فای الخلق اقوی قال الحلیم قال فای الخلق اشح قال من اخذ المال من غیر حله فجعله فی غیر حقه قال فای الناس اکیس قال من ابصر رشده من غیه فقال الی رشده قال فمن احلم الناس قال الذی لایغضب قال فای الناس اثبت رأیا قال من لم یغره الناس من نفسه ولم تغره الدنیا بتشوفها قال فای الناس احمق قال المغتر بالدنیا وهو یری ما فیها من تقلب احوالها قال فای الناس اشد حسرة قال الذی حرم

خود داری کنند و بدنیا رشک نبرند و بخوشی آن شاد نشوند و از تنگی آن غم نخورند ای شیخ هر که از شبیخون نگرانست خوابش کم است چه شتاب دارند شبها و روزها برای عمر بنده پس زبانت در بند و سخنت بشمار کم گو جز در نیکی ای شیخ برای مردم بیسند آنچه برای خود پسندی و با مردم آن کن که دوست داری با تو کنند.

سپس رو بیارانش کرد و فرمود ای مردم نمیبینید که اهل دنیا در هر بام و شام احوال دگرگونی دارند یکی بر خاک هلاک افتاده و دیگری عبادت کند و با عبادت شود و آن یک در جان کند نیست و امیدی باو نیست و آن دیگری میان کفن است، طالب دنیا را مرگ درد نبال است غافلگی که از او غفلت نشود ماندها دنیا گذشته ما میروند، زید بن صوحان عبدی عرض کرد یا امیر المؤمنین کدام زورچیره ترو نیرومندتر است؟ فرمود هوای نفس، کدام خواری خوارتر است؟ فرمود حرص بردنیا کدام فقر سختتر است؟ فرمود کفر پس از ایمان، کدام دعوت گمراه کننده تر است؟ فرمود آنکه دعوت نیست کند، کدام عمل برتر است؟ فرمود تقوی، کدام عمل کامیابتر است؟ فرمود چستن آنچه نزد خداست؟ کدام رفیق بدتر است؟ فرمود آنکه معصیت خدا را برایت بیاراید، کدام خلق بدبختترند؟ فرمود آنکه دینش را بدنیا ی دیگر بفروشد کدام مردم نیرومندترند؟ فرمود بردبار، کدام کس بخیلتر است؟ فرمود آنکه مال حرام بدست آرد و در غیر حق صرف کند، کدام کس زبرکتر است؟ فرمود کسیکه راه حق از باطل بشناسد و بحق گراید، کدام کس بردبارتر است؟ فرمود آنکه خشم نگیرد، کدام کس رای تابتر دارد؟ فرمود آنکه مردم از خود نفرینندش و دنیا بخود آرائی اودا نفریند، کدام کس احمقست؟ فرمود آنکه زیر

الدنيا والآخره ذلك هو الخسران المبین قال فای الخلق اعلمی قال الذی عمل لغير الله یطلب بعمله الثواب من عند الله عزوجل قال فای القنوع افضل قال القانع بما اعطاه الله قال فای المصابیب اشد قال المصیبة بالدين قال فای الاعمال احب الی الله عزوجل قال انتظار الفرج قال فای الناس خیر عند الله عزوجل قال اخوفهم الله واعملهم بالتقوی وازهدهم فی الدنيا قال فای الکلام افضل عند الله عزوجل قال کثرة ذکره والتضرع الیه و دعاؤه قال فای القول اصدق قال شهادة ان لا اله الا الله قال فای الاعمال اعظم عند الله عزوجل قال التسليم والورع قال فای الناس اکرم قال من صدق فی المواطن ثم اقبل عَلَيْهِ علی الشیخ فقال یا شیخ ان الله عزوجل خلق خلقا ضیق الدنيا علیهم نظراً لهم فزهدهم فیها وفی حطامها فرغبوا فی دار السلام الذی دعاهم الیه وصبروا علی ضیق المعیشة وصبروا علی المکروه واشتاقوا الی ما عند الله من الکرامة وبذلوا انفسهم ابتغاء رضوان الله وکانت خاتمة اعمالهم الشهادة فلتوا الله وهو عنهم راض وعلموا ان الموت سبیل من مضی ومن بقی فتزودوا لآخرتهم غیر الذهب و الفضة ولبسوا الخشن و صبروا علی القوت و قدموا الفضل و احبوا فی الله عزوجل و ابغضوا فی الله عزوجل اولئك المصابیح و اهل النعیم فی الاخرة والسلام فقال الشیخ فاین اذهب و ادع الجنة و انا اراها و اری اهلها معک یا امیر المؤمنین جهزنی بقوة اتقوی بها علی

ورو شدن دنیا را بیند و فریفته آن گردد کدام مردم افسوس خورد ترند؟ فرمود آنکه از دنیا و آخرت معروم است که آن زیان آشکار است، کدام مردم کور ترند؟ فرمود آنکه عمل ریا کند و ثواب از خدا خواهد، کدام قناعت بهتر است؟ فرمود قانع با آنچه خدا باوداده، کدام مصیبت سختتر است؟ فرمود مصیبت دردین، کدام عمل پیش خدا محبوبتر است، فرمود انتظار فرج، کدام مردم نزد خدا بهترند؟ فرمود ترسناکتر و با تقواترشان و زاهدترشان در دنیا، کدام سخن نزد خدا بهتر است؟ فرمود کثرت ذکر و زاری و دعا بدرگاهش، کدام گفتار راستتر است؟ فرمود شهادت باینکه معبود حقی جز خدا نیست، گفت کدام عمل پیش خدا بزرگتر است؟ فرمود تسلیم و ورع، چه کس گرامیتر است؟ فرمود آنکه بر راستی در جیبها عمل کند.

سپس رو بآن پیر مرد کرد فرمود به راستی خدای عزوجل خلقی آفریده که دنیا در نظر آن تنگ است و از آن و کالای آن رو گردانند و مشتاق دارالسلامی هستند که خدا آنها را بدان دعوت کرده و بر تنگی معاش و ناراحتی صبر کردند و مشتاق آنچه نزد خداست شدند از کرامت و جان خود را برای رضای خدا دادند و سرانجامشان شهادت بود و خدا را ملاقات کردند که از آنها خشنود بود و دانستند که مرگ راه گذشتهها و باقیماندهها است. برای آخرت خود جز طلا و نقره پس انداز کردند و بر صرف قوت صبر کردند و زیسادی را پیش داشتند و راه خدا دوست داشتند آنان چراغ هدایت و اهل بهشتند والسلام.

آن شیخ گفت منکه بهشت را بانو و یاران من مینگرم آنرا بگذارم و کجا بروم ای امیر المؤمنین

عدو ك فاعطاه أمير المؤمنين عليه السلام سلاحاً و حمله فكان في الحرب بين يدي أمير المؤمنين عليه السلام يضرب قدما و أمير المؤمنين عليه السلام يعجب مما يصنع فلما اشتدت الحرب اقدم فرسه حتى قتل (ره) و اتبعه رجل من اصحاب أمير المؤمنين عليه السلام فوجده صريعاً و وجد دابته و وجد سيفه في ذراعه فلما انقضت الحرب اتى أمير المؤمنين عليه السلام بدابته و سلاحه و صلى أمير المؤمنين عليه السلام عليه و قال هذا والله السعيد حقاً فترحموا على اخيكم

۵ - حدثنا ابي (ره) قال حدثني سعد بن عبدالله عن ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسمعيل بن زياد السكوني عن جعفر بن محمد عن ابيه (ع) ان النبي صلى الله عليه و آله و سلم صلى على سعد بن معاذ فقال لقد وافى من الملائكة للصلوة عليه تسعون الف ملك و فيهم جبرئيل يصلون عليه فقلت يا جبرئيل بما استحق صلوتكم عليه قال بقراءة قل هو الله احد قائماً و قاعداً او راكباً و ماشياً و ذاهباً و جائياً

۶ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن احمد بن محمد بن عيسى عن احمد بن محمد بن ابي نصر البرزنطي عن داود بن سرحان قال قال ابو عبدالله لا ينبغي للمرأة ان تعطل نفسها و لو ان تعلق في عنقها قلادة و لا ينبغي ان تدع بعدها من الخضب و لو ان تمسها بالحناء مساوان كانت مسنة

۷ - و بهذا الاسناد عن احمد بن محمد بن ابي نصر البرزنطي عن مفضل بن عمر عن جابر بن يزيد عن ابي جعفر الباقر عليه السلام قال اذا كان حين (حيث) يبعث الله تبارك و تعالى شأنه العباداتي بالايام

ساز و برگي بمن ده كه بردشمنت بتازم، امير المؤمنين باو ساز و برك داد و در نبرد جلو او شمشير مي زد و پيش ميرفت و امير المؤمنين از شهادت او در شگفت ميشد و چون نبرد سخت شد اسب خود پيش راند تا كشته شد و يكي از ياران على دنبال او رفت و ديد بخاك افتاده و اسب او حاضر است و تيغش در بازو است آن ها را برگرفت و پس از خاتمه نبرد خدمت امير المؤمنين آورد امير المؤمنين برايش طلب رحمت كرد و فرمود بخدا اين مرد بحق خوشبخت بود بر برادر خود رحمت جوئيد.

۵ - يغمبر ص) بر سعد بن معاذ رحمت فرستاد و فرمود نود هزار فرشته با جبرئيل برايش رحمت خواستند، فرمود اي جبرئيل از چه راه مستحق رحمت بر شما شده؟ گفت بخاطر خواندن قل هو الله احد ايستاده و نشسته و سواره و پياده و در رفتن و در آمدن.

۶ - امام صادق ع فرمود روا نيست زن خود را بي زيور گذارد گرچه كردن بند بگردن آويزد و خوش نيست كه دستش بيخضاب باشد گرچه حنار را بر آن بمالد و پاك كند و گرچه سالخورده هم باشد.

۷ - امام باقر ع فرمود در روز محشر كه خدا بندگان را بر انگيزد روزها را بياورد و مردم آنها را

تعرفها الخلايق باسمها و حليتها و يقدمها يوم الجمعة له نور ساطع تتبعه ساير الايام كانها عروس كريمة ذات وقار تهدي الى ذى حلم و يسار ثم يكون يوم الجمعة شاهداً وحافظاً لمن سارع الى الجمعة ثم يدخل المؤمنون الى الجنة على قدسبتهم الى الجمعة .

۸- حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا جعفر بن بشير البجلي عن ابان عن عبدالرحمن بن اعين عن ابي جعفر الباقر (ع) انه قال لقد غفر الله عز وجل لرجل من اهل البادية بكلمتين دعا بهما قال اللهم ان تعذبني فاهل ذلك انا وان تغفر لي فاهل ذلك انت فغفر الله له .

۹- حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (رض) عن عمه محمد بن ابي القاسم عن احمد بن ابي عبدالله عن ابيه عن عبدالله بن المغيرة و محمد بن سنان عن طلحة بن زيد عن ابي عبدالله الصادق (ع) قال كان ابي (ع) يقول ما شيء افسد للقلب من الخطيئة ان القلب ليواقع الخطيئة فما تزال به حتى تغلب عليه فيصير اسفله اعلاه واعلاه اسفله .

۱۰- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن خالد عن احمد بن النضر الخزاز عن عمرو بن شعبر عن جابر عن ابي جعفر (ع) قال كان غلام من اليهودياتى النبي ﷺ كثيراً حتى استخفه (استحقه) و ربما ارسله في حاجة و ربما كتب له الكتاب الى قوم فاقتدوه اياماً فسئل عنه فقال له قايل تر كته في آخر يوم من ايام الدنيا فأتاه النبي ﷺ في ناس من اصحابه و كان بركة لا يكاد يكلم احداً الا اجابه فقال يا فلان ففتح عينيه و قال لبيك يا ابا القاسم قال اشهد ان لا اله الا الله و انى رسول الله فنظر الغلام الى ابيه فلم يقل له

بنام و نشان بشناسند پیش از همه روز جمعه است که نور درخشانی دارد و روزهای دیگر دنبال اویند و او مانند عروس محترمی است که بخانه صاحب مقام و مکنتی میبرند، روز جمعه گواه و نگهبان کسی است که بدان بشتابد و مؤمنان بحساب سبقت بجمعه سبقت ببهشت کنند .

۸- فرمود خدا یکمردیایانی را بدو کلمه دعا آمرزید گفت خدایا اگر مرا عذاب کنی اهل آنم و اگر ییامرزی مرا اهل آنی، خدا او را آمرزید .

۹- فرمود چیزی دل را بیشتر از گناه فاسد نکند دل که آلوده بگناه شد مغلوب آن گردد تا وارونه شود .

۱۰- فرمود يك جوان يهودی بسیار نزد پیغمبر میآمد تا بجائیکه او را لایق خدمت شمرد و بسا او را دنبال حاجتی میفرستاد و بسا بود که برای حضرت نامه مینوشت، چند روزی حضرت او را ندید و احوال او را پرسید بکی گفت من او را در حال مرگ وا گذاشتم و آمدم پیغمبر باجمعی اصحابش بالین او آمدند آن حضرت برکتی داشت که باهر که سخن میکرد جوابش میداد فرمود ای فلانی آن جوان

شیئاً ثم ناداه رسول الله ﷺ الثانية و قال له مثل قوله الاول فالتفت الغلام الى ابيه فلم يقل له شيئاً ثم ناداه رسول الله ﷺ الثالثة فالتفت الغلام الى ابيه فقال ابوه ان شئت فقل وان شئت فلا فتال الغلام اشهد ان لا اله الا الله و انك محمد رسول الله و مات مكانه فقال رسول الله ﷺ لا يبه اخرج عنا ثم قال (ص) لاصحابه اغسلوه و كفنوه و ائتوني به اصلي عليه ثم خرج وهو يقول الحمد لله الذي انجى بي اليوم نسمة من النار

۱۱- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن اسمعيل المنقري عن جده زياد بن ابي زياد عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال من اكل الطين فانه تقع الحكمة في جسده ويورثه البواسير و يهيج عليه داء السوء و يذهب بالقوة من ساقيه و قدميه و ما نقص من عمله فيما بينه و بين صحته قبل ان يأكله حوسب عليه و عذب به .

۱۲- حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي قال حدثني جدي الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ اربع لا تدخل بيتا واحدة منهن الا خرب ولم يعمر بالبركة الخيانة و السرقة و شرب الخمر و الزنا.

چشم گشود و گفت لبيك يا ابا القاسم فرمود بگو اشهد ان لا اله الا الله و اقرار كن برسالت من آن جوان پیدرش نگاه کرد و چیزی نگفت بار دوم بیغمبر باو دستور داد و باز پیدرش نگاه کرد و چیزی نگفت بیغمبر بار سوم باو دستور داد و باز آن جوان پیدرش نگاه کرد در این بار پیدرش گفت اگر خواهی بگو گفت گواهم که معبود حقى جز خدا نیست و تو که محمدى رسول خداى و در حال مرد ، رسول خداى پیدرش فرمود از نزد ما بیرون رو و باصحابش دستور داد او را غسل دهد و کفن کنيد و نزد من آزيد تا بر او نماز گذارم و بیرون رفت و میفرمود حمد خدا را که امروز به وسیله من نفسى را از دوزخ نجات داد.

۱۱- فرمود هر که گل خورد خارش بدن گیرد و بیواسیر مبتلا شود و درد بد در او تحريك گردد و قوت پاهایش برود و هر چه از کارش کم شود نسبت با پیام تندرستى مودد محاسبه قرار گیرد و بر آن عذاب شود.

۱۲- رسول خدا فرمود چهار چیز است که هر کدام در خانه ای رخنه کرد ویرانش کند و پیرکت آباد نگردد، خیانت، دزدی، میخواری و زنا.

۱۳- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن ابراهيم بن هاشم عن عمرو بن عثمان عن محمد بن عذافر عن ابي حمزة عن علي بن الحزور عن القسم بن ابي سعيد قال اتت فاطمة (ع) النبي فذكرت عنده ضعف الرجال فقال لها اما تدرين ما منزلة علي عندي كفاني امرى وهو ابن اثنتى عشرة سنة وضرب بين يدي بالسيف وهو ابن ست عشرة سنة وقتل الابطال وهو ابن تسع عشرة سنة وفرج همومى وهو ابن عشرين سنة ورفع باب خيبر وهو ابن اثنتين وعشرين سنة كاملة و كان لا يرفع خمسون رجلا قال فاشرق لون فاطمة وام تقر قدماها حتى اتت عليا (ع) فاخبرته فقال كيف او حدثتك بفضل الله على كله ۱۴- وبهذا الاسناد عن محمد بن احمد عن عمر بن علي بن عمر بن يزيد عن عمه محمد بن عمر عن ابيه عن ابي عبد الله الصادق (ع) عن ابيه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من وصل احداً من اهل بيتى فى داره هذه الدنيا بقيراط كافيته يوم القيمة بقنطار.

۱۵- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميرى عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن جابر بن جبر عن ابي الربيع عن ابي عبد الله الصادق (ع) قال قال رسول الله ﷺ لا ينال شفاعتى غداً من اخر الصلوة المفروضة بعد وقتها.

۱۶- حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن عيسى بن عبيد اليقطينى عن زكريا المؤمن عن ابن ناجية عن داود بن النعمان عن عبد الرحمن بن سيابة عن ناجية قال قال ابو جعفر الباقر (ع) اذا صليت العصر يوم الجمعة فقل اللهم صل على محمد

۱۳- فاطمه ۴ خدمت پیغمبر آمد و از ضعف حال نام برد، پیغمبر باو فرمود تو نیدانی علی چه مقامی نزد من دارد؛ دوازده سال داشت که کارهای مرا اداره میکرد ، در شانزده سالگی برابرم شمشیر زد و نوزده سالگی پهلوانها را کشت و در بیست سالگی هموم مرا برطرف کرد، بیست و دو ساله بود که در خیبر را از جا برداشت که پنجاه مرد نمیتوانستند آنرا بر دارند، چهره فاطمه از شادی بر افروخت و سر پایش قرار نداشت تا نزد علی بر گشت و باو گزارش داد در جوابش فرمود چه حالی داشتی اگر همه تفضلات خدا را بر من برایت باز میگفت .

۱۴- رسول خدا ص فرمود هر که یکدینار صلوات در این دنیا بیکى از خاندانم بدهد روز قیامت بیک قنطار باو عرض دهم .

۱۵- امام صادق ع فرماید رسول خدا ص فرمود هر که نماز واجب را از وقتش پس اندازد فردای قیامت شفاعت من باو نرسد .

۱۶- امام باقر ع فرمود چون نماز عصر جمعه را خواندی بگو خدایا رحمت فرست بر محمد و بر اوصیاء پسندیده او بهترین رحمت خود را و بهترین برکت خود را به آنها عطا کن و درود بر آنان

المجلس الثالث والستون

يوم الجمعة الثالث من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر اليماني عن ابي الطفيل عن ابي جعفر محمد بن على الباقر (ع) عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ لا مير المؤمنين عليه السلام اكتب ما املى عليك فقال يا نبي الله اتخاف على النسيان قال عليه السلام لست اخاف عليك النسيان وقد دعوت الله لك ان يحفظك ولا ينسيك ولكن اكتب لشركائك قال قلت ومن شركائي يا نبي الله قال الائمة من ولدك بهم تسقى امتي الغيث وبهم يستجاب دعاؤهم وبهم يصرف الله عنهم البلاء، وبهم ينزل الرحمة من السماء وهذا اولهم و اومى بيده الى الحسن بن على (ع) ثم اومى بيده الى الحسين (ع) ثم قال لائمة من ولده

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن محمد بن الحسين (الحسن) الكناني عن جده عن ابي عبدالله الصادق (ع) قال ان الله عز وجل انزل على نبيه عليه السلام كتابا قبل ان ياتي الموت فقال يا محمد هذا الكتاب وصيتك الى النجيب من اهلك فقال ومن النجيب من اهلي يا جبرئيل فقال على بن ابي طالب و كان على الكتاب خواتيم من ذهب فدفعه النبي الى علي عليه السلام وامره ان يفك خاتما منها ويعمل بما فيه ففك عليه السلام خاتما

مجلس شصت و صوم = روز جمعه سوم جمادى الاولى ۳۶۸

۱ - رسول خدا ص با ميرا المؤمنین فرمود آنچه برایت گویم بنویس عرض کرد یا رسول الله میترسی فراموش کنم؟ فرمود از فراموشی بر تو ترسی ندارم چون از خدا خواستم که تو را حافظه دهد و فراموشی نکند ولی برای همکاران خود بنویس علی گوید عرض کردم همکارانم کیانند؟ فرمود امامان از فرزندان که بدانها اتم از باران بنوشند و دعایشان مستجاب شود و بدانها خدا بلا را از ایشان بگرداند و به وسیله آنها رحمت از آسمان نازل شود و این اول آنهاست (باز دست خود بحسن اشاره کرد بعد بحسین) سپس فرمود امامان از فرزندان اویند.

۲ - امام صادق ع فرمود خدای عزوجل نامه ای پیش از مرگ پیغمبر بر او نازل کرد و فرمود ای محمد این نامه وصیت تو است بنجیب از خاندانت، گفت ای جبرئیل نجیب خاندانم کیست؟ در جواب گفت علی بن ابیطالب و بر آن نامه مهرهایی طلائی بود پیغمبر آن را به علی داد و فرمود یکی از آن مهرها را بردارد و بهر چه در آنست عمل کند، یک مهر را برداشت و بدانچه در آن بود عمل کرد سپس او را پسرش حسن ع داد او هم مهری برداشت و آنچه در آن بود عمل کرد، سپس آنرا بحسین (ع) داد و مهری برداشت و در آن یافت که جمعی را بیرون بر برای

و عمل بما فيه ثم دفعه الى ابنه الحسن عليه السلام فقك خاتما وعمل بما فيه ثم دفعه الى الحسين عليه السلام فقك خاتما فوجد فيه ان اخرج بقوم الى الشهادة فلا شهادة لهم الا معك واشتر نفسك لله عزوجل ففعل ثم دفعه الى علي بن الحسين (ع) فقك خاتما فوجد فيه اصمت والزم منزلك واعبد ربك حتى ياتيك اليقين ففعل ثم دفعه الى محمد بن علي (ع) فقك خاتما فوجد فيه حدث الناس وافتهم ولا تخافن الا الله فانه لا سبيل لاحد عليك ثم دفعه الى فقك خاتما فوجدت فيه حدث الناس وافتهم وانشر علوم اهل بيتك وصدق آباءك من الصالحين لا تخافن احدا الا الله وانت في حرز و امان ففعلت ثم ادفعه الى موسى بن جعفر و كذلك يدفعه موسى الى الذي من بعده ثم كذلك ابدا الى قيام المهدي عليه السلام

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا

احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن مقاتل بن سليمان عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انا سيد النبيين ووصي سيد الوصيين واوصيائي سادة الاوصياء ان آدم (ع) سئل الله عزوجل ان يجعل له وصيا صالحا فاوحى الله عزوجل اليه اني اكرمت الانبياء بالنبوة ثم اخترت خلقي وجعلت خيارهم الاوصياء ثم اوحى الله عزوجل اليه يا آدم اوص الى شيث فاوصى آدم الى شيث وهو هبة الله بن آدم و اوصى شيث الى ابنه شبان وهو ابن نزلة الحوراء التي انزلها الله على آدم من الجنة فزوجها ابنه شيثا و اوصى شيث الى مجلت و اوصى مجلت الى محروق و اوصى محروق الى غثميشا (عثميشا) و اوصى غثميشا الى اخنوخ و هو ادريس النبي (ع) و اوصى ادريس الى ناحور

شهادت که جز باتو شهادت بهره آنها نیست و خود را بخدا بفروش وهمین کار را کرد سپس آنرا بعلی بن العسین ۴ داد و مهری گشود و در آن یافت که خاموش باش و گوشه منزل بنشین و عبادت خدا کن تا مرگت در رسد همین کار کرد و آنرا بمعهد بن علی ۴ داد و مهری برداشت و در آن یافت که برای مردم حدیث بگو و فتوی بده و جز از خدامترس که احدی را بر تو تسلط نیست سپس آنرا بمن داد و مهری گشودم و در آن یافتم که برای مردم حدیث بگو و فتوی بده و علوم اهل بیت را منتشر کن و گفتار بدراحت را تصدیق کن و از احدی جز خدا نترس تو در حوز و امانی من این کار کردم و آنرا بموسی بن جعفر میدهم و او همچنان او را با ما میبکد پس از او است میدهد و همیشه چنین است تا قیام مهدی.

۳- فرمود که رسول خدا ص فرمود من سید پیغمبرانم و وصیم سید اوصیاء و اوصیایم، سادات و وصیایند آدم از خدا خواست که وصی نیکی باو دهد خدا باو وحی کرد که من پیغمبرانی را بنیوت گرامی داشتم و خلق خود را برگزیدم و بهترین آنها را وصی نمودم.

سپس خدای عزوجل با آدم وحی کرد که بشیث وصیت کند که هبة الله بن آدم است و شیث پسرش شبان زاد نزله حوریه که از بهشت برای آدم آوردند و او را پسرش شیث تزویج کرد و وصیت کرد و شبان بمعلت وصیت کرد و او بمعوق و معوق بعیشا و او اخنوخ را که ادريس نبی است وصی خود نمود و

ودفعها ناحور الى نوح النبي (ع) و اوصى نوح الى سام و اوصى سام الى عثامر و اوصى عثامر الى برعيثاشا (برعيثاشا) و اوصى برعيثاشا الى يافث و اوصى يافث الى برة و اوصى برة الى جفسيه (جفسيه) و اوصى جفسيه الى عمران و دفعها عمران الى ابراهيم خليل الرحمن عليه السلام و اوصى ابراهيم الى ابنه اسمعيل و اوصى اسمعيل الى اسحق و اوصى اسحق الى يعقوب و اوصى يعقوب الى يوسف و اوصى يوسف الى بثرىاء و اوصى بثرىاء الى شعيب عليه السلام و دفعها شعيب الى موسى بن عمران و اوصى موسى بن عمران الى يوشع بن نون و اوصى يوشع بن نون الى داود (ع) و اوصى داود (ع) الى سليمان و اوصى سليمان الى آصف بن برخيا و اوصى آصف بن برخيا الى زكريا و دفعها زكريا الى عيسى بن مريم و اوصى عيسى الى شمعون بن حمون الصفا و اوصى شمعون الى يحيى بن زكريا و اوصى يحيى بن زكريا الى منذر و اوصى منذر الى سليمة و اوصى سليمة الى برة ثم قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و دفعها الى برة و انا ادفعها اليك يا على و انت تدفعها الى وصيك و يدفعها بصيك الى اوصيائك من ولدك واحد بعدواحداً حتى يدفع الى خير اهل الارض بعدك و لتكفرن بك الامم و لتختلفن عليك اختلافاً شديداً الثالث عليك كالمقيم معي و الشاذ عنك في النار و النار مشوى للكافرين

۴ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثني محمد بن عبدالجبار قال حدثني الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن ابي بصير قال قلت لابي عبدالله الصادق عليه السلام ما كان دعاء يوسف في الجب فانا قد اختلفنا فيه فقال ان يوسف عليه السلام لما صار في الجب و آيس من الحيوة قال اللهم ان كانت الخطايا و الذنوب قد اخلقت وجهي عندك فلن ترفع لي اليك

ادريس بناحور وصيت كرد و او بنوح نبي، نوح بسام وصيت كرد و او بعثامر و وصى عثامر عيساشناسه و وصى او يافث و وصى او برة و او به جفسيه وصيت كرد و او بعمران و عمران بابراهيم خليل و او پيرس اسمعيل و اسمعيل باسحق و او بيعقوب و يعقوب بيوسف و او به ثريا و او بشعيب و او بموسى بن عمران سپرد و او بيوشع بن نون و او بداود (ع) و او بسليمان و او باصف بن برخيا و او بزكريا و زكريا بعيسى بن مريم و او بشمعون بن الصفا و او بيحيى بن زكريا و او بمنذر و او منذر بسليمة رسيد و او ببرده وصيت كرد، رسول خدا ص فرمود برده آن را بن داد و من بتو ميدهم اي على و تو به، وصى خود و او باوصياء تو از فرزندان يكي پس از ديگري تا برسد ببهترين اهل زمين پس از تو، امت بتو كافر شوند و در باره تو سخت اختلاف كنند آنكه بر تو برجاماند چون پاينده بامن است و كناره كن از تو در آتش است و آتش اقامتگاه كافرانست.

۴- ابو بصير گوید بامام ششم گفتم دعای يوسف در چاه تاريك چه بود مادر آن اختلاف داريم فرمود چون يوسف بچاه تاريك افتاد از زندگي نوميد شد و گفت بار خدايا اگر خطاها و گناهها روئ

صوتا ولن تستجيب لى دعوة فاني اسئلك بحق الشيخ يعقوب فارحم ضعفه و اجمع بينى و بينه
فقد علمت رفته على وشوقى اليه قال ثم بكى ابو عبدالله الصادق عليه السلام ثم قال وانا اقول اللهم ان
كانت الخطايا والذنوب قد اخلقت وجهى عندك فلن ترفع لى اليك صوتا فاني اسئلك بك فليس
كمثلك شىء، واتوجه اليك بمحمد نبيك نبي الرحمة يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله قال ثم قال ابو عبدالله
قولوا هذاواكثر وامنه فاني كثير ا ما قوله عند الكرب العظام

۵ - حدثنا الحسن بن احمد بن ادریس (ره) قال حدثنا ابي عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن
ابي عمير عن معوية بن وهب عن ابي سعيد هاشم عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال اربعة لا يدخلون
الجنة الكاهن والمنافق ومدمن الخمر والقتات وهو النمام

۶ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سهل
بن زياد الادمي عن محمد بن سنان عن عمرو بن ثابت عن حبيب بن ابي ثابت رفعه قال دخل
رسول الله صلى الله عليه وآله على عمه ابي طالب وهو مسجى فقال يا عم كفلت يتيما وريبت صغيراً ونصرت كبيراً
فجزاك الله عنى خيراً ثم امر علياً عليه السلام بغسله

۷ - حدثنا علي بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي عن موسى
بن عمران النخعي عن ابراهيم بن الحكم عن محمد بن الفضيل (الفضل) عن مسعود السلائي عن
حبة العرنى قال ابصر عبدالله بن عمر رجلين يختصمان فى رأس عمار (رض) يقول هذا انا قتلته ويقول

مرا نزد تو كهنه كردند و آواز مرا نزد خود بالا نبرى و دعايم را مستجاب نكنى من از تو خواهش كنم
بحق يعقوب پيره مرد بنا توانيش رحم كن و مرا با او همراه كن تو مهربانى اورا نسبت بمن و اشتياق
مرا نسبت باو ميدانى.

گويد سپس امام ششم گريست و گفت من هم ميگويم بار خدايا اگر خطاها و گناهان مرا نزد
تو بي آبرو کرده و آوازم بدر گاهت بر نيايد من از تو كه چيزى مانند تو نيست خواهش كنم بمحمد
پيغمبر رحمت يا الله سپس امام فرمود اين را بگويد كه من آن را در گرفتار بهاي
بزرگ ميگويم.

۵ - امام صادق ع فرمود چهار كس به بهشت نروند كاهن ، منافق ، دائم الخمر و سخن
بسيار چين.

۶ - رسول خدا بر سر جنازه عمويش ابو طالب آمد و فرمود اى عمو جان در يتيمى پرستارم بودى
و در خرد سالى مرا پروريدى و در سال خوردگى يارى كردى خدا تو را از من پاداش نيك دهد سپس
دستور داد على اورا غسل دهد.

۷ - عبدالله بن عمر دو مرد را ديد كه در سر عمار باهم طرفند و هر کدام خود را قاتل او

هذا انا قتلته فقال ابن عمر يختصمان ايهما يدخل النار اولا ثم قال سمعت رسول الله ﷺ يقول قاتله وسالبه في النار فبلغ ذلك معوية لعنه الله فقال ما نحن قتلناه وانما قتلته من جاء به قال الشيخ ابو جعفر بن بابويه ادام الله عزه يلزم على هذا ان يكون النبي ﷺ قاتل حمزة (ره) وقاتل الشهداء معه لانه ﷺ هو الذي جاء بهم

۸ - و بهذا الاسناد عن ابراهيم بن الحكم عن عبيد الله بن موسى عن سعد بن اوس عن بلال بن يحيى العبسي قال لما قتل عمار (رض) اتوا حذيفة فقالوا يا ابا عبد الله قتل هذا الرجل وقد اختلف الناس فماتقول قال اما اذا اتيتم فاجلسوني قال فاستدوه الي صدر رجل منهم فقال سمعت رسول الله ﷺ يقول ابو اليقظان على الفطرة ثلاث مرات لن يدعها حتى يموت

۹ - و بهذا الاسناد عن ابراهيم بن الحكم عن عبيد الله بن موسى عن عبدالعزیز بن سياه عن حبيب بن ابر ثابت عن عطاء بن يسار عن عائشة قالت قال رسول الله ﷺ ما خير عمارين امرين الا اختار اشدهما

۱۰ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ النعماني قال حدثنا احمد بن عبدالعزیز بن الجعد قال حدثنا عبدالرحمن بن صالح قال حدثنا شعيب بن راشد عن جابر عن ابي جعفر ﷺ قال قام على ﷺ يخطب الناس بصفين يوم جمعة وذلك قبل الهرير بخمسة ايام فقال الحمد لله على نعمه الفاضلة على جميع خلقه البر والفاجر وعلى حججه البالغة على خلقه من عصاه او طاعه ان يعفوا

میدانند گفت بر سر این مرافعه دارند که کدام زودتر بدو زخ میروند و سپس گفت از رسول خدا ص شنیدم میفرمود کشته و لخت کننده اش در دوزخ است این خبر بمعایه رسید، گفت ما او را نکشتیم آنکه او را بجبهه آورد کشت =

شیخ ابو جعفر صدوق (ره) گوید بنا بر این لازم آید که پیغمبر ص قاتل حمزه و شهیدای همراهش باشد چون پیغمبر آنها را بجبهه احد برد،

۸- بلال بن يحيى عيسى گوید چون عمار کشته شد نزد حذیفه رفتند و گفتند یا ابا عبد الله این مرد کشته شد و مردم درباره او اختلاف دارند شما چه گوئید، گفت اکنون که نزد من آمدید مرا بنشانید گوید یکی او را بسینه گرفت و او گفت من از رسول خدا ص شنیدم فرمود تا سه بار که ابو یقظان بر فطرت اسلام است و هر گزش وانهد تا بمیرد:

۹ - عائشه گفت رسول خدا « ص » فرمود عمار میان دو کار مختار نشود جز آنکه سخت تر را پذیرد.

۱۰- امام باقر ع فرمود علی ع روز جمعه پیش از لیلۃ الهریر در صفین این خطبه را خواند ، حمد خدا را بر نعمتهای خویش بر همه خلقش از نیک و بد و بر حجتهای و سایش بر همه خلقش از نافرمان و فرمانبر، گر بگذرد از فضل او است و گر عذاب کند بسبب کار خود آنهاست و نیست خداوند

فبفضل منه وان يعذب فيما قدمت ايديهم وما الله بظلام للمعبود احمده على حسن البلاء وتظاهر النعماء واستعينه على ما نأبنا من امر ديننا و اومن به واتو كل عليه و كفى بالله و كبريا ثم انى اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمداً عبده ورسوله ارسله بالهدى ودينه الذى ارتضاه و كان اهله واصطفاه على جميع العباد بتبليغ رسالته وحججه على خلقه و كان كعلمه فيه رؤفاً رحيماً اكرم خلق الله حسبا واجملهم منظراً و اشجعهم نفساً و ابرهم بوالد و آمنهم على عقد لم يتعلق عليه مسلم ولا كافر بمظلمة قط بل كان يظلم فيغفرو و يقدر فيصفح ويعفو حتى مضى مطيعاً لله صابراً على ما اصابه مجاهداً فى الله حق جهاده عابداً لله حتى اتاه اليقين فكان ذهابه عليه السلام اعظم المصيبة على جميع اهل الارض البر والفاجر ثم ترك فيكم كتاب الله يأمركم بطاعة الله و ينهيكم عن معصيته و قد عهد الى رسول الله صلى الله عليه وآله عهداً لن اخرج عنه و قد حضركم عدوكم و قد عرفتم من رئيسهم يدعوه الى باطل و ابن عم نبيكم صلى الله عليه وآله بين اظهركم يدعوكم الى طاعة ربكم والعمل بسنة نبيكم ولا سواء من صلى قبل كل ذكر لم يسبقنى بالصلوة غير نبي الله و انا والله من اهل بدر والله انكم لعلى الحق وان القوم لعلى الباطل فلا يصبر القوم على باطلهم و يجتمعوا عليه و تتفرقوا عن حقكم قاتلوهم يعذبهم الله بايديكم فان لم تعملوا ليعذبنهم الله بايدي غيركم فاجابه اصحابه فقالوا يا امير المؤمنين

ستمكار بيندگانش، سپاسش کنم بر آزمایش عوش و نعمتهای پیایی و اذاو یاری جویم بر این پیشامد ما در امر دین ما و باو ایمان دارم و بر او توکل سازم و بس است که او وکیل باشد سپس من گواهم که نیست معبود حقى جز خدا، یگانه است شریک ندارد و محمد بنده و رسول او است او را برای هدایت فرستاده و دینش که پسندیده و اهل آنست او را بر همه بندگانش بر گزیده برای رساندن پیغام و دلیلهایش بمردم و چنانچه خدا میداندست مهربان و دلسوز بود، گرامیترین خلق خدا بود در حسب و خوش منظرتر و دلدارتر و پدردارتر و باو فاتر بود هیچ مسلمانى با کافری برای مظلومه باو در نیا و پخت بلکه ستم میدید و میگذاشت و باو پیمان شکنى میشد و چشم پوشى میکرد و عفو مینمود تا در گذشت مطیع خدا و شکیبیا بر مصائب و مجاهد در راه خدا بحق جهاد و پرستنده خدا تا دم مرگ و مرگ او بزرگتر بن مصیبت همه روی زمین شد از نیک و بد و کتاب خدا را میان شما نهاد که شمارا بفرمان بردن خدا میخواند و از نافرمانیش میراند رسول خدا بامن سفارش کرده که هرگز از آن بیرون نروم دشمن در برابر شما آمده و میدانید رئیس آنها کیست که آنها را باطل میخواند و پسر عم پیغمبر شما در میان شما است و شما را بطاعت خدا و عمل بروش پیغمبر دعوت میکند و برابر نیست کسیکه پیش از هر مردی نماز خوانده و جز پیغمبر خدا پیش از من کسی نماز نخوانده و بخدا من از اهل بدرم بخدا شما بر حقیق و این قوم مخالف بر باطل این قوم باطل خود را پیش نبرند و بر آن متحد باشند و شما از حق خود تفرقه شوید با آنها نبرد کنید تا خدا آنها را بدست خود شما عذاب کند و اگر نکنید خدا آنها را بدست دیگران عذاب کند .

بارانش پاسخ اطاعت باو دادند و گفتند یا امیر المؤمنین هر آنی بخواهی حرکت کن بسوی آنها

انهض الى النوم اذا شئت فوالله ما نبغي بك بدلائموت معك ونحیی معك فقال لهم مجيبا لهم والذي نفسي بيده ينظر الى رسول الله ﷺ وانا اضرب قدماه بسيفي فقال لاسيف الا ذو الفقار ولا فتى الا على ثم قال لي يا علي انت مني بمنزلة هرون من موسى غير انه لا نبي بعدي وحيوتك يا علي وموتك معي فوالله ما كذبت ولا كذبت ولا ضللت ولا ضل بي ولا نسيت ما عهد الي اني اذا لنسي واني لعلي بينة من ربي بينها لنبيه ﷺ فينها الى واني لعلي الطريق الواضح القطة لقطائم نهض الى القوم يوم الخميس فاقتتلوا من حين طلعت الشمس حتى غاب الشفق ما كانت صلوة القوم يومئذ الا تكبير اعند مواقيت الصلوة فقتل علي ﷺ يومئذ بيده خمسمائة وستة نفر من جماعة القوم فاصبح اهل الشام ينادون باعلي اتق الله في البقية ورفعوا المصاحف على اطراف القنا

۱۱ - حدثنا الحسين بن محمد بن سعيد الهاشمي قال حدثنا فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفي قال حدثنا محمد بن ظهير قال حدثنا الحسين بن علي العبدی المعروف بابن القاري قال حدثنا محمد بن عبد الواحد الواسطي قال حدثنا محمد بن ربيعة عن ابراهيم بن يزيد عن عمرو بن دينار عن طاوس عن ابن عباس قال سمعت رسول الله ﷺ وهو على المنبر يقول وقد بلغه عن اناس من قريش انكار تسميته لعلي امير المؤمنين فقال معاشر الناس ان الله عز وجل بعثني اليكم رسولا وامرني ان استخلف عليكم عليا اميرا الا فمن كنت نبيه فان عليا اميره تامير امره الله عز وجل عليكم و امرني ان

بخدا ما بجای تو کسی نخواهیم، با تو زنده باشیم و با تو میریم، در جوابشان گفت بحق آنکه جانم در دست او است رسول خدا مرا مینگر است که برابرش شمشیر میزدم و میفرمود نیست شمشیر جز ذو الفقار و نیست جوانی جز علی (ع).

سپس فرمود ای علی تواز من بمنزله هرون من موسى جز آنکه پس از من پیغمبری نیست ای علی زندگی و مرگ تو همراه منست بخدا دروغ نگویم و بمن دروغ نگفتند گمراه نیستم و بگمراهیم نبردند و فراموش نکردم آنچه بمن سفارش شده که فراموش کار باشم و بمن بردلیلی روشن هستم از جانب پروردگارم که برای پیغمبرش بیان کرده و او برای من بیان نموده، من بر راه روشنی میروم که آنرا قدم بقدم میشناسم.

سپس روز پنجشنبه بسوی دشمن حرکت کرد و از بر آمدن آفتاب نبرد کردند تا سرخی شب ناپدید شد و نماز آن روز مردم همان تکبیر بود در وقت هر نماز علی در آن روز بدست خود پانصد و شش کس از آن مردم کشت و صبح اهل شام فریاد میزدند ای علی درباره بقیه از خدا بترس و قرآنها را بالای نیزه کردند.

۱۱ - ابن عباس گوید از رسول خدا (ص) شنیدم بالای منبر میفرمود درباره اینکه باو خبر رسیده بود برخی از قریش انکار کردند که علی را امیر مؤمنان نامیده است که ای گروه مردم به راستی خدای عزوجل مرا بر شما رسول فرستاده و بمن دستور داده که علی را بر شما امیر گذارم هلا هر که

اعلامکم ذلك لتسمعوا له وتطيعوا اذا امرکم تأمروا واذانها کم عن امر تنتهون الا فلان تأمر احد منکم علی علی عليه السلام في حیوتی ولا بعد وفاتی فان الله تبارک و تعالی امره علیکم و سماء امیر المؤمنین ولم یسم احداً من قبله بهذا الاسم وقد ابلیغتم ما ارسلت به الیکم فی علی فمن اطاعنی فیه فقد اطاع الله و من عصانی فیه فقد عصی الله عزوجل و لا حجة له عند الله عزوجل و کان مصیره الی ما قال الله عزوجل فی کتابه و من یعص الله ورسوله ویتعد حدوده یدخله ناراً خالداً فیها

۱۲- حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق (رض) قال حدثنا محمد بن جریر الطبری قال حدثنا الحسن بن محمد قال حدثنی محمد بن عبدالرحمن المخزومی قال حدثنی محمد بن ابی یعفر عن موسی بن ابی ایوب التمیمی عن موسی بن المغیره عن الضحاک بن مزاحم قال ذکر علی عليه السلام عند ابن عباس بعد وفاته فقال و اسفاه علی ابی الحسن مضی والله ما غیر ولا بدل ولا قصر ولا جمع ولا منع ولا آثر الا الله والله لقد كانت الدنیا اهون علیه من شسع نعله لیث فی الوغابحر فی المجالس حکیم فی الحکماء هیبات قدمضی الی الدرجات العلی

۱۳- حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق (رض) قال حدثنا محمد بن جریر الطبری قال حدثنا الحسن بن محمد قال حدثنی الحسن بن یحیی الدهان قال کنت ببغداد عند قاضی بغداد و اسمه سماعة ان دخل علیه رجل من کبار اهل بغداد فقال له اصلح الله القاضی انی حججت فی السنین الماضیه فمررت بالکوفة فدخلت فی مرجعی الی مسجدنا فبینا انا واقف فی المسجد ارید الصلوة انما امامی امرأة

من پیغمبر اویم علی امیر او است امارتیکه خدا فرمان داده و بمن امر کرده که بشما بیاموزم تا از او بشنوید و بدستور او عمل کنید و از غدقن او بکنار روید هلا احدی از شما بر علی امیر نباشد نه در زندگی من و نه پس از وفات من زیرا خدا او را بر شما امیر کرده و او را امیر المؤمنین نامیده و کسی پیش از او بدان نام نامیده نشده من آنچه دستور داشتم درباره علی بشمارسانیدم هر که در آن مرا اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر که مرا نافرمانی کند خدای عزوجل را نافرمانی کرده و نزد خدا عذری ندارد و سر انجامش همانستکه خدا در کتاب خود خبر داده (نساء - ۱۴) هر که نافرمانی کند خدا و رسولش را و از حدودش تجاوز کند به آتشی او را در آورد که جاویدان است.

۱۲- نام علی را پس از وفاتش پیش ابن عباس بردند گفت افسوس بر ابی الحسن بخدا از دنیا گذشت و نه تغییر داد و نه عوض کرد و نه تغییر حال داد و نه جمع مال کرد و نه حقی را منع کرد و نه چیز خدا منظور داشت بخدادنیا در برابرش از بند کفشی کمتر مینمود، در نبرد شیری بود و در مجلس دریائی حکیمی بود در حکیمان هیبات او بدرجات بلندی در گذشت.

۱۳- حسن بن یحیی دهان گوید من در بغداد حضور قاضی آن بودم که سماعه نام داشت یکی از بزرگان اهل بغداد بر او وارد شد و گفت خدا قاضی را خیر دهد من در سالهای گذشته بحج رفتم و در

اعرابیه بدویه مرخیه الذوائب علیها شمله وهی تنادی و تقول یامشهوراً فی السموات یامشهوراً فی الارضین یامشهوراً فی الاخره یامشهوراً فی الدنیا جهدت الجبابرة و الملوك علی اطفاء نورك و احماد ذکرك فایى الله لذكرك الاعلواً و لنورك الاضیاءاً و تماماً ولو کره المشرکون قال فقلت یا امة الله و من هذا الذى تصفینه بهذه الصفة قالت ذلك امیر المؤمنین قال فقلت لها ای امیر المؤمنین هو قالت علی بن ابی طالب الذى لا یجوز التوحید الا به و بولايته قال فالتفت الیهما فلم ارا احداً

المجلس الرابع والستون

يوم الثلاثاء، لست خلون من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

- ۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا علی بن احمد بن موسى (ره) قال حدثنا محمد بن هرون الصوفی قال حدثنا عبید الله بن موسى الرؤیانی قال حدثنی عبدالعظیم بن عبدالله بن الحسين بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب عليه السلام عن ابراهيم بن ابی محمود قال قال علی بن موسى الرضا (ع) فی قول الله عز و جل وجوه يومئذ ناضرة الى ربها ناظرة قال یعنی مشرقة تنتظر ثواب ربها.
- ۲ - (حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المؤدب (رض) قال حدثنا ابو الحسين محمد بن جعفر الاسدی قال حدثنی محمد بن اسمعيل بن بزيع قال قال ابو الحسن علی بن موسى الرضا (ع) فی

برگشت خود بمسجد کوفه و اردشدم در این میان که در مسجد میخواستم نماز بخوانم دیدم جلوم زنی از عربهای بیابانی گیسوان دختر خود فروانداخته و جامه ای بر تن دارد و میگوید ایکه در آسمان ها مشهور و در زمین مشهور و در آخرت مشهور و در دنیا مشهوری جباران کوشیدند نور ترا خاموش کنند و نامت را نهان سازند ولی خدا جز بلندی نام و تابندگی نور ترا نخواست گرچه مشرکان را بد بود، گوید گفتم یا امة الله کیست آنکه چنین اورا میستانی؟ گفت او امیر مؤمنان است گوید گفتم کدام امیر المؤمنین؟ گفت همان علی بن ابیطالب که یگانه پرستی روانیست جز با او و ولایت او ، گفت رو بر گرداندم و احدی را ندیدم.

مجلس شصت و چهارم - روز سه شنبه ۶ جمادى الاولى ۳۶۸

- ۱ - امام رضا (ع) در تفسیر قول خدای عزوجل (قیامت - ۲۲ و ۲۳) چهره هائی در این روز خرم است و بسوی پروردگار خود نگران است - فرمود یعنی تابان است و منتظر ثواب پروردگار خود است.
- ۲ - در تفسیر قول خدای عزوجل (انعام - ۱۰۳) دیده ها در کش نکنند و او دیده ها را درک کند -

قول الله عز وجل لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار قال لا تدركه اوهام القلوب فكيف تدركه ابصار العيون.

۳- حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني (رض) قال حدثنا احمد بن محمد بن سعيد مولى بني هاشم قال حدثنا المنذر بن محمد قال حدثنا علي بن اسمعيل الميثمي قال حدثنا اسمعيل بن الفضل قال سألت ابا عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام عن الله تبارك وتعالى هل يرى في المعاد فقال سبحانه الله و تعالى علواً كبيراً يا بن الفضل ان الابصار لا تدرك الا ماله اون و كيفية والله خالق الانوان و الكيفية .

۴ - حدثنا احمد بن محمد بن احمد السناني المكتب (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي قال حدثنا سهل بن زياد الادمي عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی عن الامام علي بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه الرضا علي بن موسى (ع) قال خرج ابو حنيفة ذات يوم من عند الصادق (ع) فاستقبله موسى بن جعفر (ع) فقال له يا غلام ممن المعصية فقال لا تخلو من ثلاثة امان تكون من الله عز وجل و ليست منه فلا ينبغي للكريم ان يعذب عبده بما لم يكتسبه واما ان تكون من الله عز وجل و من العبد فلا ينبغي للشريك القوي ان يظلم الشريك الضعيف واما ان تكون من العبد وهي منه فان عاقبه الله فبذنبه وان عفى عنه فبكرمه وجوده .

۵ - حدثنا علي بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن هرون الصوفي قال حدثنا عبيد الله بن موسى ابو تراب الرؤياني عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی عن ابراهيم بن ابي محمود قال قامت للمرزا (ع) يا بن رسول الله ما تقول في الحديث الذي يرويه الناس عن رسول الله صلى الله عليه وآله انه

فرمود توهم دلها و ادرك نكنند تاچه رسد بچشمها.

۳- اسمعيل بن فضل گوید از امام صادق ع پرسیدم که خدادر معاد دیده شود؟ فرمود منزهست و برتر است بی اندازه ای بسر فضل بدیدهها در نیابد جز آنچه درك و کیفیت دارد و خدا آفریننده رنگها و چگونگیها است.

۴- امام رضا ع فرمود روزی ابوحنیفه از نزد امام صادق ع بیرون آمد و موسی بن جعفر با او رو برو شد بآن حضرت عرض کرد ای پسر گناه از کیست؟ فرمود از سه وجه خالی نیست یا از خدای عزوجل است و این نشود زیرا بر کریم شایسته نیست بنده را بد آنچه کار او نیست شکنجه کند و یا با شریک خدای عزوجل است باینده و این هم روا نیست زیرا شریک توانا شایسته نیست بشریک ناتوان ستم کند و یا آنکه از خود بنده است و باید چنین باشد و اگر خدا کیفرش کند بگناه خود او است و اگر از او بگذرد بکرم وجود خداست.

۵- ابراهیم بن ابي محمود گوید با امام رضا ع گفتم یا بن رسول الله چه فرمائی در حدیثیکه مردم

قال ان الله تبارك و تعالی ينزل كل ليلة الى السماء الدنيا فقال ﷺ لعن الله المحرفين الكلم عن مواضعه والله ما قال رسول الله كذلك انما قال ﷺ ان الله تبارك و تعالی ينزل ملكاً الى السماء الدنيا كل ليلة في الثلث الاخير و ليلة الجمعة في اول الليل فيامرهم فينادي هل من سائل فاعطيه هل من تائب فاتوب عليه هل من مستغفر فاغفر له يا طالب الخير اقبل يا طالب الشر اقصر فلا يزال ينادي بهذا حتى يطلع الفجر فاذا طامع الفجر عاد الى محله من ملكوت السماء حدثني بذلك ابي عن جدي عن آبائه (ع) عن رسول الله ﷺ

۶- حدثنا ابي (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن سهل بن زياد الادمي عن علي بن الحكم عن حماد بن عبد الله عن ابي بصير عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال اذا قال العبد وهو ساجد يا الله يا رباه يا سيده ثلاث مرة اجابه تبارك و تعالی ليبيك عبدى سل حاجتك.

۷- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحكم بن مسكين قال حدثني ابو خالد الكعبي عن ابي عبد الله ان رسول الله ﷺ قال ايما امرأة رفعت من بيت زوجها شيئاً من موضع الى موضع تريد به صلاحاً نظر الله عزوجل اليها ومن نظر الله اليه لم يعذبها فقالت ام سلمة (رض) ذهب الرجال بكل خير فاي شيء للنساء المساكين فقال ﷺ بلى اذا حملت المرأة كانت بمنزلة الصائم القايم المجاهد بنفسه وماله في سبيل الله فاذا وضعت كان لها من الاجر ما لا تدرى ما هو لعظمه فاذا ارضعت كان لها بكل مصة كعدل

از رسول خدا باز گویند که فرمود خدای تبارک و تعالی هر شب بسماء دنیا نازل شود فرمود خدا آنانکه سخن را از جای خود بگردانند، امنت کند رسول خدا چنین فرموده همانا فرموده خدا تبارک و تعالی هر شب در ثلث آخر فرشته بسماء دنیا فرود کند و شب جمعه از اول شب و باو دستور دهد که جار کشد آیا سائلی هست که باو عطا کنم؟ تا مبی هست که از او بپذیرم آمرزش جوئی هست که برایش بیامرزم ای خیر خواه بیا ای بند خواه کوتاه کن و این دعوت را تا سپیده دم ادامه دهد و چون سپیده دم بجای خود در ملکوت سماء بر گردد بپذیرم از جدم از پدرانم از رسول خدا «من» اینطور برابرم باز گفتند.

۶- امام صادق (ع) فرمود چون بنده در سجده گوید یا الله یا رباه یا سیداه سه بار خدای تعالی در جوابش فرماید لیبيك بنده ام حاجت بخواه.

۷- فرمود که رسول خدا (ص) فرمود هر زنی در خانه شوهر برای اصلاح چیزی را جا بجا کند خدای عزوجل باو نظر کند و هر که خدا باو نظر کند عذابش نکند ام سلمه عرض کرد مردها همه خوبها را بردند زن های بیچاره چه خوبی دارند؟ فرمود آری چون زنی آبتن شود مقام روزه دار و شب زنده دار و مجاهد با خود و مالش را در راه خدا دارد و چون بزاید اجری دارد که کس عظمت آن را نداند و چون طفل را شیر دهد بهر مکی ثواب آزاد کردن يك بنده از اولاد اسمعیل دارد

عق محرد من ولد اسمعيل فاذا فرغت من رضاعه ضرب ملك على جنبها (جنبها) وقال استأنف العمل فقد غفر لك .

۸- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن الحسين بن ابي ان خطاب عن علي بن اسباط عن عمه يعقوب بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال قلت من لم تكن فيه فلا يرجى خيره ابدأ من لم يخش الله في الغيب ولم يرع عند الشيب ولم يستحي من العيب .

۹- حدثنا احمد بن زباد بن جعفر الهمداني (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن علي (ع) قال قال رسول الله ان العبد ليحبس على ذنب من ذنوبه مائة عام وانه لينظر الى ازواجه و اخوانه في الجنة .

۱۰- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن ابي عبدالله عن ابيه عن وهب بن وهب القرشي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) ان علي بن ابي طالب عليه السلام قال لا تنشق الارض عن احد يوم القيمة الا ومن كان آخذان بضبعه يقولان اجب رب العزة .

۱۱- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد العلوي قال حدثني احمد بن القسم عن ابي هاشم الجعفري قال اصابني ضيقة شديدة فصرت الى ابي الحسن علي بن محمد (ع) فاذن لي فلما جلست قال يا ابا هاشم اي نعم الله عزو جل عليك تريدان تؤدى شكرها قال ابو هاشم فوجمت فلم ادر ما اقول له فابتدأ (ع) فقال رزقك الايمان فحرم به بدنك على النار ورزقك العافية

و چون از شیر دادن فارغ شود فرشته ای بر بر پهلویش زند و گوید کار خود را از سر گیر که آمرزیده شدی .

۸ - فرمود سه چیز است که اگر در کسی نباشد هرگز امید خیری در او نیست. کسی که در نهان از خدا ترسد و در پیری از گناه نهراسد و از عیب شرم نکند .
۹- فرمود رسول خدا ص فرمود که بنده ایست صد سال بخاطر گناهش در زندان است و زنان و برادران خود را در بهشت می بیند .

۱۰- علی ع فرمود در روز قیامت کسی سر از خاک بر ندارد جز آنکه دو فرشته بازویش را بگیرند و گویند رب العزه را اجابت کن .

۱۱- ابو هاشم جعفری گفت بن تنگی سخنی رسید و نزد ابي الحسن علي بن محمد ع رفتم و بمن اجازه ورود داد و چون نشستم فرمود ای ابو هاشم میخواهی شکر کدام نعمت خدا را بکنی؟

فاعانتك على الطاعة و رزقك القنوع فصانك عن التبذل يا اباهاشم انما ابتدأتك بهذا لاني ظننت انك تريد ان تشكو الى من فعل بك هذا وقد امرت لك بمائة دينار فخذها.

۱۲ - حدثنا ابي (رضا) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن يحيى بن المبارك عن عبد الله بن جبلة عن اسحق بن عمار قال سمعت ابا عبد الله الصادق (ع) يقول لاصلوة لحاقن ولا لحاقب ولا لحازق فالحاقن الذي به البول والحاقب الذي به الغايط والحازق الذي قد ضغطه الخف .

۱۳ حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن حماد بن عيسى قال قال لي ابو عبد الله يوماً تحسن ان تصلى يا حماد قال فقلت يا سيدى انا احفظ كتاب حريز في الصلوة قال فقال لا عليك قم صل قال فقامت بين يديه متوجها الى القبلة فافتحت الصلوة و ركعت و سجدت فقال يا حماد لا تحسن ان تصلى ما اقبح بالرجل ان يأتى عليه ستون سنة او سبعون سنة فما يقيم صلوة واحدة بحدودها تامة قال حماد فاصابني في نفسى الذل فقلت جعلت فداك فعلمنى الصلوة فقام ابو عبد الله ^{عليه السلام} مستقبلاً القبلة منتصباً فارسل يديه جميعاً على فخذيه قد ضم اصابعه و قرب بين قدميه حتى كان بينهما قدر تلك اصابع مفرجات و استقبال باصابع رجليه جميعاً لم يحرفهما عن القبلة بخشوع و استكانة و قال الله اكبر ثم قرء الحمد بترتيل و

گوید روی درهم کشیدم و ندانستم چه گویم آن حضرت آغاز سخن کرد و فرمود ایمان بتو دوزی کرد و به وسیله آن نت بر آتش حرام کرد و تندرستیت داد و بر طاعت بتو کمک کرد، قناعت بتو داد و از آبرو فروشی حفظت کرد ای ابوهاشم من تو را بدین آغاز نمودم برای آنکه میخواستی بمن از کسیکه بتو چنین کرده شکایت کنی و دستور دادم صد اشرفی بتو بدهند آن‌ها را دریافت کن.

۱۲ - امام صادق (ع) میفرمود حاقن و حاقب و حازق نماز ندارند حاقن کسیست که بولش گرفته حاقب کسیکه غایتش گرفته و حازق آنکه در فشار است از پاپوش خود.

۱۳ - حماد بن عیسی گوید روزی امام ششم بمن فرمود میتوانی خوب نماز بخوانی عرض کردم یا سیدی من کتاب نماز حریز را حفظ کردم فرمود بر تو باکی نیست برخیز نماز بخوان گوید برابر آن حضرت در بقبله ایستادم و تکبیر نماز گفتم و رکوع و سجود نمودم فرمود ای حماد خوب نماز نمیخوانی و چه اندازه بر مرد زشت است که شصت سالش شود و بکنماز کامل و تمام بر پا ندارد حماد گوید پیش خود خوار شدم و عرض کردم قربانت نماز را بمن بیاموز امام صادق رو بقبله ایستاد تمام قد و دو دست را تا ران باین انداخت که انگشتانش بهم چسبیده بود و دو گام را بهم نزدیک کرد تا فاصله آن‌ها سه انگشت گشاده شد و انگشتان پایش همه را برابر قبله نمود و منحرف نساخت در حال خشوع و استکانت گفت الله اکبر حمد و قل هو الله را آرام خواند و با اندازه نفسی درنگ کرد و

قل هو الله احد ثم صبر هنيهة بقدر ما تنفس و هو قائم ثم قال الله اكبر و هو قائم ثم ركع و
 ملاء كفيه من ركبتيه منفرجات ورد ركبتيه الى خلف حتى استوى ظهره حتى لو صب عليه قطرة
 من ماء اودهن لم تزل لاستواء ظهره و مدعقه و غمض عينيه ثم سبح ثلاثاً بترتيل فقال سبحان
 ربى العظيم و بحمده ثم استوى قائماً فلما استمكن من القيام قال سمع الله لمن حمده ثم كبر و
 هو قائم و رفع يديه حيال وجهه ثم سجد و وضع كفيه مضمومة الاصابع بين ركبتيه حيال وجهه
 فقال سبحان ربى الاعلى و بحمده ثلاث مرات ولم يضع شيئاً من بدنه على شيء و سجد على ثمانية
 اعظم الجبهة و الكفين و عيني الركبتين و انامل ابهام الرجلين فهذه السبعة فرض و وضع
 الانف على الارض سنة و هو الارغام ثم رفع رأسه من السجود فلما استوى جالساً قال الله اكبر ثم
 قعد على جانبه الايسر قد وضع ظاهر قدمه اليمنى على باطن قدمه الايسر و قال استغفر الله ربى
 و اتوب اليه ثم كبر و هو جالس و سجد السجدة الثانية و قال كما قال فى الاولى ولم يستعن
 بشيء من جسده على شيء فى ركوع ولا سجود كان مجنحاً ولم يضع ذراعيه على الارض فصلى
 ركعتين على هذا ثم قال يا حماد هكذا صل ولا تلتفت ولا تعبت بيديك و اصابعك ولا تبرق عن
 يمينك ولا عن يسارك ولا بين يديك.

ايستاده گفت الله اكبر .

سپس بر ركوع رفت و دو كف خود را كه انگشتانش باز بود از دو سر زانو پر كرد و
 زانو را عقب داد تا پشت او هموار شد كه اگر قطره آبی یا روغنی بر آن میچكید نیلغزید از بس
 پشتش هموار بود و گردن كشید و چشمها خوابانید سه بار آرامی فرمود سبحان الله ربى العظيم و
 بحمده و بایستادن برخاست و چون بر جا شد گفت سمع الله لمن حمده و همان ایستاده تكبیر گفت و
 دو دست را تا برابر رو بلند كرد و بسجده رفت و دو كف را كه انگشتانش بهم چسبیده بود میان
 دو سر زانو برابر روی نهاد و سه بار گفت سبحان ربى الاعلى و بحمده و چیزی از اعضای بدن
 را بر هم نگذاشت و بر هشت عضو سجده كرد: پشانی، دو كف، دو سر زانو و دو سر انگشت بزرگ
 پاها كه این هفت واجب است و سر بینی را بر زمین نهاد و این سنت است و همان ارغامست سپس
 سر از سجده بر داشت و چون بر جا نشست گفت الله اكبر و بر طرف پپ نشست و روی پای راست را
 بر پشت پای چپ نهاد و گفت استغفر الله ربى و اتوب اليه و همان نشسته باز تكبیر گفت و بسجده
 دوم رفت و همان گفت كه در سجده اول گفته بود و در ركوع و سجود هیچ عضو تنش از هم كمك نگرفتند
 و دستها را از زیر تن بیرون داده بود مانند پر و دو ذراع بر زمین نگذاشته بود بهمین روش دو
 ركعت نماز خواند و فرمود ای حماد چنین نماز بخوان و رو بر مگردان و بادست و انگشت بازی مكن و
 بسوی راست و چپ آب دهن مینداز و نه پیش روی خود .

۱۴ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ قال حدثنا محمد بن الحسين بن حفص قال حدثنا ابراهيم بن اسمعيل قال حدثني ابي عن ابيه عن سلمة عن ابي صادق قال قال علي عليه السلام ديني دين النبي صلى الله عليه وآله و حسبى حسب النبي فمن تناول ديني و حسبى فانما يتناول رسول الله صلى الله عليه وآله و الله و رسوله.

۱۵ - حدثنا الحسن بن علي بن شعيب الجوهري (رض) قال حدثنا عيسى بن محمد العلوي قال حدثنا ابو عمرو احمد بن ابي حازم الغفاري قال حدثنا عبيد الله بن موسى عن شريك عن الركين بن الربيع عن القاسم بن حسان عن زيد بن ثابت قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله عز و جل و عترتي اهل بيتي الا وهما الخليفتان من بعدي ولن يفترقا حتى يردا على الحوض .

۱۶ - حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (ره) قال حدثني عمي محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي القرشي عن نصر بن مزاحم عن عمر بن سعد عن يوسف بن يزيد عن عبدالله بن عوف بن الاحمر قال لما اراد امير المؤمنين عليه السلام المسير الى النهروان اتاه منجم فقال له يا امير المؤمنين لا تسر في هذه الساعة و سر في ثلاث ساعات يمضين من النهار فقال امير المؤمنين عليه السلام ولم ذاك قال لانك ان سرت في هذه الساعة اصابك و اصاب اصحابك اذى و ضر شديد و ان سرت في الساعة التي امرتك ظفرت و ظهرت و اصبحت كلما طلبت فقال له امير المؤمنين تدرى ما في بطن هذه الدابة اذ كرام انثى قال ان حسببت علمت قال له امير المؤمنين عليه السلام من صدقك على هذا القول كذب بالقرآن ان الله عنده علم الساعة وينزل الغيث و يعلم ما في الارحام و ما تدرى نفس ما ذاتك سب غداً

۱۴ - علی (ع) فرمود دینم دین پیغمبر و حسبم حسب پیغمبر است هر که طعن در دین و حسبم زند طعن بر رسول خداست زده است .

۱۵ - زید بن ثابت گفت رسول خداست فرمود من بجا میگذارم در میان شما ثقلین را که کتاب خدای عزوجل و خاندانم باشند هلا آن هر دو خلیفه بعد از منند و از هم جدا نشوند تا در سر حوض بر من در آیند .

۱۶ - چون امیر المؤمنین خواست بنهروان رود منجمی خدمتش آمد و عرض کرد یا امیر المؤمنین در این ساعت حرکت مکن و سه ساعت از روز گذشته حرکت کن، فرمود چرا؟ گفت اگر در این ساعت بروی بتو و یارانت آزار و سختی شدیدی میرسد و اگر در ساعتی که بتو دستور دهم بروی پیروز و غالب شوی و هر چه خواهی بیایی امیر المؤمنین فرمود میدانی در شکم این جاندار چیست راست یا ماده؟ گفت اگر حساب کنم میدانم، فرمود هر که تو را باور کند بر این گفتار قرآن را دروغ شمرده که فرماید (لقمان - آیه آخر) بر راستی نزد خداست علم بساعت و او باران فرو بارد و بداند که در رحم چیست ، نداند کسی که فردا چه کاره است و نداند کسیکه بچه سرزمینی ببرد بر راستی خدا

تدری نفس بای ارض تموت ان الله علیم خبیر ما کان محمد ص یدعی ما ادعیت اتزعم انک تهدی الی الساعة التي من سار فیها صرف عنه السوء و الساعة التي من سار فیها حاق به الضر من صدقک بهذا استغنی بقولک عن الاستعانة بالله عز و جل فی ذلك الوجه و احوج الی الرغبة الیک فی دفع المکروه عنده و ینبغی له ان یولیک الحمد دون ربه عز و جل فمن آمن لک بهذا فقد اتخذک من دون الله ندا و ضدا ثم قال ص اللیم لاطیر الاطیرک و لاضیر الاضیرک و لا خیر الا خیرک و لا اله غیرک ثم التفت الی المنجم فقال بل نکذبتک و نخالفک و نسیر فی الساعة التي ذمیت عنها

(المجلس الخامس والستون)

يوم الجمعة لتسع خلون من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي رضى الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن ابي ايوب الخزاز عن محمد بن مسلم التقي قال سئل ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق عن الخمر فقال قال رسول الله ص ان اول ما نهانى عنه ربى عز و جل عن عبادة الاوثان و شرب الخمر و ملاحاة الرجال ان الله تبارک و تعالى بعثنى رحمة للعالمين

دانا و آگاهست محمد ص آنچه تو ادعا میکنی ادعا نمیکرد تو گمان داری رهبری بدان ساعتی که هر که در آن حرکت کند بدی از او بگردد و بساعتی که هر که در آن حرکت کند بدوزیان رسد هر که تو را در آن تصدیق کند بگفته تو از یاری جستن بخدای عز و جل بی نیاز است در آن جهت و بتو در دفع بدی نیاز مند تر است و شایدش که تورا بجای پروردگارش سپاس گوید و هر که در این باره بتو ایمان آورد تورا در برابر خدا همتا و ضد گرفته است سپس فرمود بار خدایا بد فالی نیست جز بد فالی تو و زبانی نیست جز زبان تو و خیری نیست جز خیر تو و مبود حقى نیست جز تو دو بنجم فرمود بلکه ما تورا تکذیب کنیم و در همین ساعتی که روانداشتی برویم .

مجلس شصت و پنجم - روز جمعه نهم جمادى الاولى ۳۸

از امام ششم سؤال شد از منی فرمود که رسول خدا ص فرمود نخست چیزیکه پروردگار عز و جل مرا از آن نهی کرد، پرستیدن بتها و نوشیدن می و در افتادن با مردان بود براستی خدای تبارک و تعالی مرا رحمة للعالمين مبعوث کرده و من معوکنم تار و تنبور و نی و امور جاهلیت و بتهای آن

ولا محق المعازف والمزامير و امور الجاهلية و اوثانها و ازلامها و احدائها اقسام ربی جل جلاله فقال لا يشرب عبدلی خمرأ فی الدنيا الا سقته يوم القيمة مثل ما شرب منها من الحمیم معذبا بعد او مغفوراً له و قال عليه السلام لا تجالسوا شارب الخمر ولا تزوجوه ولا تتزوجوا اليه و ان مرض فلا تعودوه و ان مات فلا تشيعوا جنازته ان شارب الخمر يجيء يوم القيمة مسوياً وجهه مزرقة عيناه مائلاً شذقه سائلاً لعابه دالعالسانه عن قفاه .

۲ - حدثنا ابی (رض) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری عن احمد بن محمد بن محمد بن عیسی عن ابيه عن محمد بن ابی عمیر عن محمد بن حمزان عن ابی عبیدة الحذاء قال قال ابو جعفر (ع) يا زياد اياك و الخصومات فانها تورث الشك و تحبط العمل و تردى صاحبها و عسى ان يتكلم الرجل بالشئ، لا يغفر له يا زياد انه كان فيما مضى قوم تر كوا علم ما و كلوا به و طلبوا علم ما كفوه حتى انتهى بهم الكلام الى الله عج فتحيروا فان كان الرجل ليدعى من بين يديه فيجيب من خلفه او يدعى من خلفه فيجيب من بين يديه .

۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثني احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثني ابی عن صفوان بن يحيى عن ابی اليسع عن سليمان بن خالد قال قال ابو عبدالله اياكم و التفكر في الله فان التفكر في الله لا يزيد الا تمها ان الله عز وجل لا تدركه الابصار ولا يوصف بمقدار .

و قهارهای آن و بدعتهايش را پروردگارم جل جلاله سوگند یاد کرده که هیچ بنده من در دنیا می نتوشد جز آنکه در قیامت باو بنوشانم مانند آنچه را می نوشیده از حمیم چه پس از آن معذب باشد چه آمرزیده شود، فرمود با میخوار منشینید ، باو زن ندهید از او زن نگیرید ، اگر بیمار شد احوالش نپرسید ، اگر مرد تشییع جنازه اش نکنید میخوار روز قیامت بازوی سیاه و چشم کبود و لوجه آویزان بمعشر آید آب دهانش روانست و زبانش از پشت سرش درآمده .

۲ - امام پنجم فرمود ای زیاد مبادا وارد خصومت شوی که شك آورد و عمل را بی اجر کند و صاحبش را هلاک سازد و بسا باشد مرد سخنی گوید که آمرزیده نشود ای زیاد در دوران گذشته مردی بودند که علم و وظائف خود را ترك کردند و دنبال دانستن چیزی رفتند که از آن معاف بودند تا سخن را بیعت در خدا کشانند و سرگردان ماندند تا بجائی که مردی را از برابرش میخواندند از پشت سر پاسخ میداد یا از پشت سرش میخواندند از برابرش پاسخ میداد .

۳ - امام صادق (ع) فرمود مبادا در باره خدا اندیشه کنید که اندیشه در خدا جز گمراهی نیفزاید براستی خدای عزوجل را دیده ها در نیابند و اندازه نتوان گرفت .

۴ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عنبسة العابد عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال اياكم و الخصومة في الدين فانها تشغل القلب عن ذكر الله عز و جل و تورث النفاق و تكسب الضغائن و تستجيز (تستجير) الكذب .

۵. و بهذا الاسناد عن الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزين عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر الباقر (ع) قال لما خلق الله عز و جل العقل استنطقه ثم قال له اقبل فاقبل ثم قال له ادبر فادبر ثم قال له وعزتي ما خلقت خلقا هو احب الي منك ولا املك الا فيمن احب امانى اياك امر و اياك انهى و اياك اعاقب و اياك اثيب .

۶ - حدثنا علي بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن يعقوب قال حدثني علي بن محمد بن عبدالله عن ابراهيم بن اسحق الاحمر عن محمد بن سليمان الديلمي عن ابيه قال قلت لابي عبدالله الصادق عليه السلام فلان من عبادته و دينه و فضله كذا و كذا قال فقال كف عقله فقلت لا ادري فقال ان الثواب على قدر العقل ان رجلا من بنى اسرائيل كان يعبد الله عز و جل في جزيرة من جزائر البحر خضراء نضرة كثيرة الشجر طاهرة الماء و ان ملكا من الملكة مر به فقال يا رب ارنى ثواب عبدك هذا فراه الله عز و جل ذلك فاستقله الملك فاوحى الله عز و جل اليه ان اصحبه فاتاه الملك في صورة انسى فقال له من انت قال انا رجل عابد بلغنا مكانك و عبادتك بهذا المكان فجئت لابعده معك فكلن معه يومه ذلك فلما اصبح قال له الملك ان مكانك لنزهة قال ليست لربنا بهيمة

۴ - امام صادق (ع) فرمود مبادا در دين ستيزه كنيد كه دل را از ياد خدا منصرف كند و باعث نفاق و كينه شود و بدروغ كشانند .

۵ - امام باقر (ع) فرمود چون خدا خرد را آفريد او را باز پرسى كرد فرمود پيش آ پيش آمد و پس از آن فرمود پس رو بس رفت سپس خدا فرمود بهزت و جلال خودم خلقى از تو محبوبتر نزد خود نيا فريدم و تو را براه كمالى برم كه دوست دارم هلا من بتو دستور دهم و ترا غدقن كنم و ترا كيفر دهم و بتو ثواب دهم .

۶ - گوید به امام صادق (ع) گفتم فلانى در عبادت و دين و فضل خود چنين و چنانست ، فرمود عقلش چو نست ؟ گفتم نميدانم فرمود ثواب باندازه عقل است ، مردى از بنى اسرائيل در جزيره اى از جزاير دريا خدا را عبادت ميكرد كه سبز و خرم و پردرخت و خوش آب و هوا بود يكي از فرشتگان باو گذشت و عرض كرد خدايا ثواب اين بنده ات را بمن بنما خدا نا و نمود و آن را كم شمرد خدا بآن فرشته وحى كرد كه همراه او باش او بصورت آدميزاده نزد او رفت عابد گفت تو كيستى ؟ گفت من مردى عابدم آوازه تو و عبادتت را شنيدم در اينجا آمدم همراه تو عبادت خدا كنم آن روز را با او گذراندم و بامداد بآن عابد گفتم جاى خرمى دارى در جوابش گفت كاش پروردگار ما را حيواناتى بود اگر او خرى داشت

فلو كان لربنا حمار لرعيناه في هذا الموضع فان هذا الحشيش يضيع فقال له الملك وما لربك حمار فقال لو كان له حمار ما كان يضيع مثل هذا الحشيش فاوحى الله عز وجل الى الملك انما اتيه على قدر عقله وقال الصادق عليه السلام ما كلم رسول الله صلى الله عليه وآله العباد بكنهه عقله قط قال وقال رسول الله صلى الله عليه وآله انا معاشر الانبياء امرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم

۷ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصغار عن العباس بن معروف عن بكر بن محمد الازدي عن ابي بصير قال قال ابو عبد الله الصادق عليه السلام اصول الكفر ثلاثة الحرص والاستكبار والحسد فاما الحرص فان آدم عليه السلام حين نهي عن الشجرة حمله الحرص على ان اكل منها واما الاستكبار فابليس حين امر بالاجود لادم استكبر واما الحسد فابنا آدم حين قتل احدهما صاحبه حسدا

۸ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسمعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال ارکان الکفر اربعة الرغبة والرغبة والسخط والغضب

۹ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابي عن يعقوب بن يزيد عن زياد بن مروان القندي عن ابي وكيع عن ابي اسحق السبيعي عن الحارث الاعور عن علي عليه السلام قال لا يصلح من الكذب جد ولا هزل ولا ان يعد احدكم صبيه ثم لا يفي له ان الكذب يهدى الى الفجور والفجور يهدى الى النار وما يزال احدكم يكذب حتى يقال كذب وفجر وما يزال احدكم يكذب حتى لا يبقى في قلبه موضع ابرة صدق فيسمى عند الله كذابا

در اینجا برایش میچرانندیم این همه علف تباه میشود فرشته گفت پروردگار تو خر ندارد عابد گفت اگر داشت این علفها ضایع نمیماند خدا بآن فرشته خطاب کرد همانا من اورا باندازه عقلش ثواب میدهم ، امام صادق فرمود رسول خدا با بندگان هرگز بکنه خورد خود سخن نکرد فرمود که رسول خدا ص فرمود ما گروه پیغمبران دستور داریم که با مردم باندازه عقلشان سخن کنیم .

۷ - امام صادق ع فرمود اصول کفر سه است حرص ، تکبر ، وحسد ، حرص این بود که آدم از درخت نهی شده و حرص اورا وا داشت تا از آن خورد تکبر بود که چون ابلیس مامور شد بآدم سجده کند سر باززد و حسد در دو پسر آدم نمایان شد که یکی از حسد دیگری را کشت.

۸ - رسول خدا ص فرمود ارکان کفر چهار است غیبت ، رهبت دشمنی و خشم .

۹ - علی ع فرمود دروغ از جد و شوخی نشاید و نه باندازه ای که کسی بیچاهش وعده دهد و وفا نکند ، دروغ رهبر هرزگی است و هرزگی رهبر بدوزخ است بعضی از شما دنبال هم دروغ گوید تا اورا دروغگو و هرزه شمارید ، بعضی از شما دنبال هم دروغ گوید تا در دلش جای سوختنی راستی نماند

- ۱۰- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن المنفاري عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن غير واحد عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال لا تغترب فتغتب ولا تحفر لآخيك حفرة فتقع فيها فانك كما تدين تدان
- ۱۱- و بهذا الاسناد عن احمد بن ابي عبدالله قال حدثنا الحسين بن زبد عن اسمعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله (ع) الجلوس في المسجد لانتظار الصلوة عبادة مالم يحدث قيل يا رسول الله وما الحدث قال الاغتياب
- ۱۲- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن ابي جميلة المفضل بن صالح عن ابان بن تغلب عن ابي عبدالله عليه السلام قال اذا قال العبد علم الله فكان كاذباً قال الله عز وجل اما وجدت احداً تكذب عليه غيري
- ۱۳- و بهذا الاسناد عن احمد بن محمد بن محمد بن عثمان بن عيسى عن وهب عن شهاب بن عبد ربه عن ابي عبدالله الصادق قال من قال الله يعلم فيما لم يعلم اهتز العرش اعظاماً له
- ۱۴- حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن معلى بن محمد البصرى عن علي بن اسباط عن جعفر بن سماعة عن غير واحد عن زرارة بن اعين قال سألت ابا جعفر الباقر عليه السلام ما حق الله على العباد قال ان يقولوا ما يعلمون ويقفوا عند ما لا يعلمون
- ۱۵- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن يونس بن يعقوب عن ابي يعقوب اسحق بن عبدالله عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال ان الله تبارك وتعالى غير

و نزد خدا کذاب نامیده شود.

- ۱۰- امام صادق (ع) فرمود بد مگو تا بدت نگویند ، برای هم نوع خود چاه مکن تا در آن افتی زیرا بهمان دست که بدهی بستانی .
- ۱۱- رسول خدا (ص) فرمود نشستن در مجلس بانتظار نماز عبادتست تا حدیثی از تو سر نزنند، عرض شد یا رسول الله حدیث چیست ؟ فرمود غیبت کردن .
- ۱۲- امام صادق فرمود هر که گوید خدامیدانند و سخن بد روغ گوید خدای عزوجل فرماید بگری جز من نیافتی که باو دروغ بندی !!؟
- ۱۳- فرمود هر که چیز را ندانسته گوید و گوید خدامیدانند عرش از عظمت خدا بلرزد.
- ۱۴- زرارة بن اعین گوید از امام پنجم پرسیدم خدا را بر بندگان چه حقی است؟ فرمود آنچه دانند بگویند و در آنچه ندانند توقف کنند .
- ۱۵- امام صادق (ع) فرمود براستی خدای تبارک و تعالی بدو آیه قرآن بندگان را سرزنش

عباده بایتن من کتابه ان لایقولوا حتی یعلموا ولا یردوا ما لم یعلموا قال الله عزوجل الم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب ان لایقولوا علی الله الا الحق وقال بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه ولما یأتهم تأویلہ

۱۶ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن محمد بن عیسی بن عبید عن یونس بن عبدالرحمن عن داود بن فرقد عن ابن شبرمة قال ما ذکرنا حدیثا سمعته من جعفر بن محمد ع الا کذا ان یتصدع له قلبی سمعته یقول حدیثی ابي عن جدی عن رسول الله ص قال ابن شبرمة واقسم بالله ما کذب علی اییه ولا کذب ابوه علی جدہ ولا کذب جدہ علی رسول الله قال قال رسول الله ص من عمل بالمقائیس فقد هلك واهلك ومن افقی الناس وهو لایعلم الناس من المنسوخ والمحکم من المتشابه فقد هلك واهلك

۱۷ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوکید (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصغار عن ابراهیم بن هاشم عن اسمعیل بن مرار عن یونس بن عبدالرحمن عن غیر واحد عن ابي عبد الله الصادق ع قال قام عیسی بن مریم خطیباً فی بنی اسرائیل فقال یا بنی اسرائیل لاتحدثوا الجہال بالحکمة فتظلموها ولانمنعوها اهلها فتظلموهم

۱۸ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيہ عن محمد بن سنان عن طلحة بن زید قال سمعت ابا عبد الله ع یقول العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطريق ولا یزیده سرعة السیر من الطريق الا بعدا

کرده که چیزی نگویند تا بدانند او آنچه ندانند منکر آن نباشند (اعراف - ۱۶۹) خدا فرموده آیا بیانی مندرج در کتاب از آنها گرفته نشد که نگویند بر خدا جز آنچه حق است و فرمود (یونس - ۲۹) بلکه تکذیب کردند بدانچه در خود دانش آنها نبود و هنوز تا ویلش بآنها نرسیده بود.

۱۶ - ابن شبرمه گوید من حدیثی را بیاد نیارم که از حضرت صادق شنیدم جز آنکه میخواهد دلم از آن بشکافد شنیدم میفرمود پدرم از جدم از رسول خدا بمن باز گفت (ابن شبرمه گفت بخدا سوگند که بر پدرش دروغ نبسته و نه پدرش بر جدش و نه جدش بر رسول خدا) که هر که عمل بقیاس کند هلاک است و هلاک کرده است و هر که بر مردم فتوی دهد و ناسخ از منسوخ و محکم از متشابه شناسد هلاک است و هلاک کرده است .

۱۷ - امام صادق ع فرمود عیسی بن مریم میان بنی اسرائیل بخطبه ایستاد و فرمود ای بنی اسرائیل حکمت بنادانان باز مگوئید تا بدان ستم کرده باشید و آن را از اهلش دریغ نکنید تا بآنان ستم کرده باشید .

۱۸ - طلحة بن زید گوید از امام صادق شنیدم میفرمود کسیکه بدون بینائی عمل کند چون کسیست یراه رود و سرعت رفتن جز پرتی از راه برایش نیفزاید .

۱۹- حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن ابن مسكان عن الحسن بن زياد الصيقل قال سمعت ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول لا يقبل الله عز وجل عملا الا بمعرفة ولا معرفة الا بعمل فمن عرف دلتها المعرفة على العمل ومن لم يعمل فلا معرفة له ان الايمان بعضه من بعض

المجلس السادس والستون

يوم الثلاثاء لثلاثة عشر ليلة خلت من جمادى الاولى من سنة ثمان و ستين وثلاث مائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام قال حدثني ابو عبد الله عبد العزيز بن محمد بن عيسى الابهري قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن زكريا الجوهري الغلابي البصري قال حدثنا شعيب بن واقد قال حدثنا الحسين بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن امير المؤمنين عليه السلام قال نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن الاكل على الجنابة وقال انه يورث الفقر ونهى عن تقليم الاظفار بالاسنان وعن السواك في الحمام والتنخع في المساجد ونهى عن اكل سور الفاروق قال لاتجعلوا المساجد طرقا حتى تصلوا فيها ركعتين ونهى ان يبول احد تحت شجرة مثمرة او على قارعة الطريق ونهى ان يأكل الانسان بشماله وان يأكل وهو متكى ونهى ان تجصص المقابر وتصلى فيها وقال اذا اغتسل احدكم في فناء من الارض فليحاذر على عورته ولا يشرب من احدكم الماء من عند عروة الاناء فانه مجتمع الوسخ ونهى ان يبول احد

۱۹- امام صادق ميفرود خدای عز وجل علی را نپذیرد جز بمعرفة و معرفت هم نباشد جز با عمل هر که معرفت پیدا کند او را رهنمای بعمل است و هر که علی ندارد معرفتی ندارد، ایمان هر قسمی از قسمت دیگر پدید گردد.

مجلس شصت و ششم = روز سه شنبه سیزدهم جمادى الاولى ۳۸

۱- امیرالمؤمنین فرمود رسول خدا ص غدقن کرد از خوردن در جنابت و فرمود باعث فقر است و از ناخن چیدن با دندان و از مسواک در حمام و از سینه تکانی در مساجد و از خوردن دم زده موش، فرمود از مسجد گذر نکنید مگر آنکه دو رکعت نماز در آن بخوانید، غدقن کرد از شاشیدن زیر درخت میوه دار و برکنار راه و از خوردن با دست چپ و در حمام تکیه زدن و از گچ کاری گورها و نماز در آنها فرمود هر کدام در فضای زمین غسل کردید عورت را بیوشانید، از دم دست ظرف

فی الماء الراكد فانه منه يكون ذهاب العقل ونهى ان يمشى الرجل فى فرد نعل او يتنعل وهو قائم ونهى ان يبول الرجل وفرجه باد للشمس اوللقمرة وقال اذا دخلتم الغايط فتجنبوا القبلة ونهى عن الرنة عند المصيبة ونهى عن النياحة والاستماع اليها ونهى عن اتباع النساء الجنائز ونهى ان يمحقى شىء من كتاب الله عزوجل بالبزاق او يكتب منه ونهى ان يكتب الرجل فى رؤياه متعمدا وقال يكلفه الله يوم القيمة ان يعقد شعيرة وما هو بعاقدها ونهى عن التصاوير وقال من صور صورة كلف به يوم القيمة ان ينفخ فيها وليس بافخ ونهى ان يحرق شىء من الحيوان بالنار ونهى عن سب الديك وقال انه يوقظ للصوة ونهى ان يدخل الرجل فى سوم اخيه المسلم ونهى ان يكثر الكلام عند المجامعة وقال منه يكون خرس الولد وقال لا تبيتوا القمامة فى بيوتكم و اخرجوها نهائاً فانها مقعد الشيطان وقال لا يبيتن احدكم ويده غمرة فان فعل فاصابه لمم الشيطان فلا يلومن الانفسه ونهى ان يستنجى الرجل بالبروث ونهى ان تخرج المرأة من بيتها بغير اذن زوجها فان خرجت لعنها كل ملك فى السماء وكل شىء امر عليه من الجن والانس حتى ترجع الى بيتها ونهى ان تتزين المرأة لغير زوجها فان فعلت كان حقا على الله عزوجل ان يحرقها بالنار ونهى ان تتكلم المرأة عند غير زوجها وغير ذى محرم منها اكثر من خمس كلمات مما لا بد لها منه ونهى ان تباشر المرأة المرأة ليس بينهما ثوب ونهى ان تحدث المرأة المرأة مما تخلوبه مع زوجها

آب ننوشيد كه چركين است ، غدقن كرد از شاش در آب ايستاده كه از آن سلب خرد زايد و از راه رفتن در يكتا كفش و از كفش پوشيدن ايستاده و از شاشيدن با آلت عريان برابر ماء و خورشيد فرمود در حال تقوط از برابرى قبله دورى كنيد ، غدقن كرد از شيون در مصيبت و از نوحه گرى و گوش گرفتن آن و از اينكه زنها دنبال جنازه روند و از پاك كردن كلمه قرآن با آبدهان يا نوشتنش با آن ، غدقن كرد از آنكه كسى خواب دروغ جمل كند فرمود خدا روز قيامت او را وادارد جورا گره زند و نتواند و از صورت كشى ، فرمود هر كه صورتى كشد روز قيامت وادار شود كه در آن روح دمد و نتواند و از سوختن هيچ جاندارى با آتش و از بدگفتن به خروس فرمود او براى نماز بيداره پيكنند و از وارد شدن معامله در برادر دينى و از بسيار گومى هنگام جماع فرمود از آن لالى فرزند تراود فرمود نكند اريد شب خاكروبه در خانه شما بماند آن را بيرون برديد كه جاىگاه شيطانست مبادا كسى از شما با دست آلوده بنذا بغوايد و اگر چنين كرد و آسيب شيطان در خواب باو رسيد جز خود را سرزنش نكند ، غدقن كرد از استنجاي با سر كين و از بيرون رفتن زن بى اجازه شوهر از خانه و اگر رود همه فرشتگان و هر جن و انسى كه بر آنها گذرد لعنتش كنند تا بخانه اش بر گردد و از آرايش كردن زن براى جز شوهر خود اگر كرد بر خدا حق استكه او را با آتش بسوزاند و از سخن گفتن زن نزد جز شوهر و معارمش بيش از پنج كلمه در حال ضرورت و از چسپيدن ذنى بزنى بفاصله جامه و از گفتگوى دو زن در اسرار شوهران ، غدقن كرد از مجامعت با زن برابر قبله و در ميان راه ، فرمود

و نهی ان بجامع الرجل مستقبل القبلة و علی طریق عامر فمن فعل ذلك فعليه لعنة الله
والملائكة والناس اجمعين و نهی ان يقول الرجل للرجل زوجني اختك حتى ازوجك اختی و نهی
من اتیان العراف و قال من اتاه و صدقه فقد برأ مما انزل الله علی محمد ﷺ و نهی عن اللعب بالنرد
و الشطرنج و الكوبة و العرطبة یعنی الطبل و الطنبور و العود و نهی عن الغيبة و الاستماع اليها و نهی
عن النوم و الاستماع اليها و قال لا يدخل الجنة قتات یعنی ناما و نهی عن اجابة الفاسقين الى
طعامهم و نهی عن اليمين الكاذبة و قال انها تترك الديار بلاقع و قال من حلف بيمين كاذبة صبراً
ليقطع بها مال امرء مسلم لقي الله عزوجل وهو عليه غضبان الا ان يتوب ويرجع و نهی عن الجلوس علی مائدة
يشرب عليها الخمر و نهی ان يدخل الرجل حليلته الى الحمام و قال لا يدخلن احدكم الحمام الا بهمز و
نهی عن المحادثة التي تدعو الى غير الله و نهی عن تصفيق الوجه و نهی عن الشرب في آنية الذهب و الفضة و نهی
عن لبس الحرير و الديباج و القز للرجال فاما للنساء (النساء) فلا بأس و نهی ان تباع الثمار
حتى تزهو یعنی تصفر او تحمر و نهی عن المحاقلة یعنی بيع التمر بالرطب و الزبيب بالعنب و ما
اشبه ذلك (یعنی بيع التمر بالزبيب و ما اشبه ذلك) و نهی عن بيع النرد و الشطرنج و قال من
فعل ذلك فهو كآكل لحم الخنزير و نهی عن بيع الخمر و ان تشتري الخمر و ان تسقى الخمر
و قال لعن الله الخمر و عاصرها و غارسها و شاربها و ساقها و بايعها و مشتريها و آكل ثمنها و

هر که چنان کند بر او است لعنت خدا و ملائکه و همه مردم ، و از اینکه مردی بدیگری گوید خواهر ترا
بمن تزویج کن تا خواهرم را بتو تزویج کنم ، غدقن کرد از مراجعه بغال بین فرمود هر که با و مراجعه
کند و او را باور کند از آنچه بر محمد نازل شده بزاراست ، غدقن کرد از بازی با نرد و شطرنج
و طبل و طنبور و تار و از غیبت و شنیدن آن و سخن چینی و گوش دادن بآن فرمود سخن چین بیهشت
نرود ، غدقن کرد از پذیرش دعوت فاسقان بر خورا کشان و از قسم دروغ فرمود قسم دروغ شهر هارا
ویران کند فرمود هر که قسم دروغ خورد تا مال مسلمانی را ببرد خدای عز و جل را ملاقات کند که
بر او خشناک است مگر آنکه توبه کند و برگردد و غدقن کرد از نشستن بر سفره ای که بر آن می نوشند
و از اینکه مرد همسر خود را وارد حمام کند و فرمود مبادا بی لنگ وارد حمام شوید و نهی کرد از
گفتگویی که دعوت بغیر خدا باشد و از سیلی بر چهره زدن و از نوشیدن در ظرف طلا و نقره و از
پوشیدن حریر و دیبا برای مردان و بر زنان رواست ، غدقن کرد از فروش میوه ها تا جلوه کنند یعنی
زرد یا سرخ شوند و از محاقله یعنی فروش خرماي تازه بخشک و آنچه مانند آنست (یعنی خرماي
سر درخت را بفروشد بوزن معینی از چیده و خشک آن) غدقن کرد از فروش نرد و شطرنج فرمود
چون خوردن گوشت خوک است و از خرید شراب و فروش آن و از نوشاندنش ، فرمود لعنت کند
خدا می را و فشار دهنده و کشت کن و نوشنده و ساقی و فروشنده و خریدار و خوردنده بها و حمل

حاملها و المحمولة اليه و قال من شربها لم تقبل له صلوة اربعين يوما و ان مات وفي بطنه شيء من ذلك كان حقاً على الله ان يسقيه من طينة خبال و هو صديد اهل النار و ما يخرج من فروج الزناة فيجتمع ذلك في قدور جهنم فيشربها اهل النار فيصهر به (بها) مافي بطونهم و الجلود و نهى عن اكل الربا و شهادة الزور و كتابة الربا و قال عليه السلام ان الله عز و جل لعن آكل الربا و موكله و كاتبه و شاهديه و نهى عن بيع و سلف و نهى عن يعين في بيع و نهى عن بيع ماليس عندك و نهى عن بيع مال يضمن و نهى مصافحة النمي و نهى ان ينشد الشعر او تنشد الضالة في المسجد و نهى ان يسلم السيف في المسجد و نهى عن ضرب وجوه البهائم و نهى ان ينظر الرجل الى عورة اخيه المسلم و قال من تأمل عورة اخيه لعنه سبعون الف ملك و نهى المرأة ان تنظر الى عورة المرأة و نهى ان ينفخ في طعام اوفى شراب او ينفخ في موضع السجود و نهى ان يصلى الرجل في المقابر و الطرق و الارحية و الاودية و مرابط الابل (الخيل) و على ظهر الكعبة و نهى عن قتل النحل و نهى عن الوسم في وجوه البهايم و نهى ان يحلف الرجل بغير الله و قال من حلف بغير الله فليس من الله في شيء و نهى ان يحلف الرجل بسورة من كتاب الله و قال من حلف بسورة من كتاب الله فعليه بكل آية منها يمين فمن شاء بر و من شاء فجر و نهى ان يقول الرجل للرجل لا و حيوتك و حيوة فلان و نهى ان يقعد الرجل في المسجد

کننده آنرا و کسیکه برایش حمل شود، فرمود هر که آنرا بنوشد چهل روز نمازش قبول نیست و اگر بیورد و در شکمش از آن باشد بر خدا حق است که از گل خبال باو خوراند و آن چرک و خون اهل دوزخ است و آنچه از فرج زنان هرزه در آید و در دیگهای دوزخ گرد آید و دوزخیان از آن بنوشند و آنچه در شکم آنها است با پوستشان تافته شود؛ غدقن کرد از خوردن ربا و گواهی دروغ و نوشتن ربا، فرمود خدای عز و جل خورنده ربا و موکل آن و نویسنده و دو گواش را لعن کرده، غدقن کرد از بیع و سلف با هم و ازدو بیع در يك بیع و از بیع چیزیکه نداری و از بیع بی ضمانت عوض و از دست دادن با یهود و ترسا و گبر و از خواندن شعر و جستن گمشده در مسجد و از کشیدن شمشیر در مسجد و از زدن بر روی حیوانات و از نگاه مسلمان بعورت برادر مسلمانش فرمود هر که در عورت برادر خود تأمل کند هفتاد هزار فرشته او را لعن کنند، غدقن کرد که زن بعورت زن نگاه کند و از فوت کردن در خوردنی و آشامیدنی و از فوت کردن در جای سجده و غدقن کرد از نماز خواندن مرد در گورستان و در راه و در آسیا و رودخانه و شترخان و بر پشت بام کعبه، غدقن کرد از کشتن زنبور عسل و از خال کوبیدن بروی حیوانات و از اینکه کسی بجز نام خدا سوگند بخورد، فرمود هر که بغير خدا سوگند خورد در نظر خدا چیزی نیست و غدقن کرد از قسم خوردن بسوره ای از قرآن، فرمود هر که بيك سوره از قرآن سوگند بخورد بشماره هر آیه قسمی بر او است هر که خواهد ادا کند و هر که خواهد فاجر باشد، غدقن کرد که مردی

و هو جنب و نهی عن التعری باللیل و النهار و نهی عن الحجامة یوم الاربعاء و الجمعة و نهی عن الکلام یوم الجمعة و الامام یخطب فمن فعل ذلك فقد لغی و من لغی فلا جمعة له و نهی عن التختیم بخاتم صفر او حدید و نهی ان ینقش شیء من الحيوان علی الخاتم و نهی عن الصلوة فی ثلاث ساعات عند طلوع الشمس و عند غروبها و عند استوائها و نهی عن صیام ستة ایام یوم الفطر و یوم الشک و یوم النحر و ایام التشریق و نهی ان یشرب الماء کرعاً کما تشرب البهائم و قال اشربوا ما یدیکم فانها افضل اوانیکم و نهی عن البزاق فی البئر التي یشرب منها و نهی ان یتعمل اجیر حتی یعلم ما اجرته و نهی عن الهجران فان کان لابد فاعلاً فلا یهجر اخاه اکثر من ثلاثة ایام فمن کان مهاجراً لآخیه اکثر من ذلك النار اولی به و نهی عن بیع الذهب و الفضة بالنسیة و نهی عن بیع الذهب بالذهب زیادة الاوزن بوزن و نهی عن المدح و قال احثوا فی وجوه المداحین التراب و قال عنه من تولى خصومة ظالم او اعان علیها ثم نزل به ملک الموت قال له ابشر بلعنة الله و نار جهنم و بس المصیر و قال من مدح سلطاناً جائراً و تخقف و تضعع له طمعا فیه کان قرینه الی النار و قال رسول الله ﷺ قال الله عزوجل ولا ترکتوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار و قال عنه من دل جائراً علی جور کان قرین هامان فی جهنم و من بنی بنیانا ریاء و سمعة

بدیگری گوید نه بجان تو یا بجان فلان و از اینکه جنب در مسجد بنشیند یا در شب یا روز برهنه بگردد و از حجامت در چهار شنبه و جمعه ، غدقن کرد از سخن گفتن روز جمعه وقت خطبه خواندن امام، هر که کند لغو گفته و هر که لغو گوید جمعه ندارد ، غدقن کرد از انگشتر مس زرد و آهن و از نقش چیزی از جانداران بر انگشتر و از نماز در سه وقت بر آمدن آفتاب و غروبش و هنگام ظهر ، غدقن کرد از روزه شش روز روز عید فطر، روز شک در ماه رمضان، روز عید قربان و ایام تشریق (۱۱-۱۳-ذیحجه) و نوشیدن آب بر حوض و نهر چون حیوانات ، فرمود با دست آبخورد که ظرف شماها است، غدقن کرد از تف کردن در چاهیکه از آن مینوشند و از بکار گرفتن اجیر تا اجرتش معلوم باشد و از قهر کردن و اگر ناچار باشد از برادر دینی خود بیش از سه روز قهر نکند و اگر بیش از آن قهر کند دوزخ باو شایسته تر است ، غدقن کرد از فروش طلا و نقره به نسیه و از فروش طلا بطلا با زیادی در احد طرفین و باید هم وزن باشند و غدقن کرد از مدح ، فرمود بر چهره مداحان خاک پاشید ، فرمود هر که وکیل ظالمی شود برای معاکه یا او را کمک دهد سپس نرشته ای بر او فرود آید باو گوید موده بادت بلعنت خدا و آتش دوزخ و چه بد سرانجامی است فرمود هر که سلطان ناحقی را مدح کند و بطمع در استفاده از او برایش ذبونی و تواضع کند همقطار او باشد بسوی دوزخ ، رسول خدا ص فرمود خدای عز و جل فرماید (هود - ۱۱۳) اعتماد نکنید بکسانیکه ستمگرند تا آتش بگیرید ، فرمود هر که ستمکاری را بستم رهنمایی کند قرین هامانست در دوزخ، هر که برای خود نمائی و شهرت ساختن بسازد روز قیامت آنرا از هفتم زمین بر دوش

حمله يوم القيمة من الارض السابعة وهو نار تشتعل ثم يطوق في عنقه و يلقى في النار فلا يحبسهُ شيء منها دون قمرها الا ان يتوب قيل يا رسول الله كيف يبني رياء و سمعة قال يبني فضلا على ما يكفيه استطالة منه على جيرانه و مباهاة لآخوانه و قال عليه السلام من ظلم اجيرا اجره احبط الله عمله و حرم عليه ربح الجنة و ان ريحها لتوجد من مسيرة خمسمائة عام و من خان جاره شبرا من الارض جعلها الله طوقا في عنقه من تخوم الارضين السابعة حتى يلقى الله يوم القيمة مطوقا الا ان يتوب و يرجع الا و من تعلم القرآن ثم نسيه متعمداً لقي الله يوم القيمة مغلولا يسلم الله عليه بكل آية منها حية تكون قرينه الى النار الا ان يغفر الله له و قال عليه السلام من قرء القرآن ثم شرب عليه حراماً او آثر عليه حباً للدنيا و زينتها استوجب عليه سخط الله الا ان يتوب الا و انه ان مات على غير توبة حاجه القرآن يوم القيمة فلا يزاله الا مدحوضاً الا و من زنا بامرأة مسلمة او يهودية او نصرانية او مجوسية حرة او امة ثم لم يتب و مات مصراً عليه فتح الله له في قبره ثلاث مائة باب تخرج منه حيات و عقارب و ثعبان النار فهو يحترق الى يوم القيمة فاذا بعث من قبره تأذى الناس من تن ريحه فيعرف بذلك و بما كان يعمل في دار الدنيا حتى يؤمر به الى النار الا ان الله حرم الحرام و حد الحدود و ما احد اغير من الله و من غيرته حرم الفواحش و نهى ان يطلع الرجل في بيت جاره و قال من نظر

دارد و بجان او آتش سوزانی باشد و آنرا طوق گردنش کنند و در دوزخش افکنند و تا آنکه آن چیزی بپلوش را نگیرد مگر توبه کند ، عرض شد یا رسول الله ساختمان رياء و شهرت چگونه است ؟ فرمود ساختمانی که زیادی از حاجت باشد برای کردن فرازی بر همسایگان و بخود نازیدن بر هموعان است ، فرمود هر که مزد مزدوری را کم گذارد خدا عجلش را حبط کند و بوی بهشت که از پانصد سال راه دریافت شود بر او حرام کند . هر که بکوجب زمین همسایه را خیانت کند از يك هفتم زمین طوق گردنش گردد تا خدا را با همان طوق روز قیامت ملاقات کند مگر آنکه توبه کند و بر گردد ، هر که قرآن آموزد و عمداً فراموش سازد خدا را روز قیامت در بند ملاقات نماید و خدا بشماره هر آیه اش بر او ماری مسلط کند که همراهش باشد تا دوزخ مگر خدا از او بگذرد ، فرمود هر که قرآن خواند و بر آن حرامی نوشد یا حب دنیا و زیورش را بر آن مقدم دارد مستوجب خشم خدا باشد مگر آنکه توبه کند و اگر بی توبه ببرد روز قیامت قرآن خصم او است و از او دست برد ندارد تا او را محکوم کند ، هر که با زنی مسلمان یا یهودی یا ترسا یا گبر آزاد یا بنده زنا کند و توبه نکند و مصر بر آن ببرد خدا سیصد در بر گورش باز کند که مار و عقرب و اژدهای دوزخی از آن در آید و بسوزد تا روز قیامت و چون از گورش در آید مردم از گندش در آزار باشند و از آتش بشناسند و بدانند در دنیا چه کاره بوده تا دستور دوزخ باو دهند خدا حرام را غدقن نموده و حدود مقرر ساخته و کسی از خدا غیرت مند تر نیست و از غیرتش هرزگی را منع کرده و غدقن کرده که مردی سر بغضانه همسایه کند ، فرمود هر که بر عورت برادر مسلمانش یا عورت غیر خانواده اش

الی عورة اخیه المسلم او عورة غیر اهله معتمدا! ادخله الله مع المنافقین الذین كانوا یبحثون عن عورات المسلمین ولم ینخرج من الدنیا حتی یفضحه الله الا ان یتوب و قال ﷺ من لم یرض بما قسم الله له من الرزق و بث شکواه ولم یصبر ولم یحتسب لم ترفع له حسنة ویلقى الله وهو علیه غضبان الا ان یتوب ونهی ان ینتال الرجل فی مشیتة و قال من لبس ثوبا فاختال فیہ خسف الله به من سفیر جهنم و كان قرین قارون لانه اول من اختال فحسف الله به و بداره الارض و من اختال فقد نازع الله فی جبروته و فقال ﷺ من ظلم امرأة مهرها فهو عند الله زان یقول الله عزوجل یوم القيمة عبدی زوجتک امتی علی عهدی فلم توف بعهدی و ظلمت امتی فیؤخذ من حسناته فیدفع الیه بقدر حقها فاذا لم تبق له حسنة امر به الی النار ینکته للهدی ان العهد کان مسئولا ونهی ﷺ عن کتمان الشهادة و قال من کتمها اطعمه الله لحمه علی رؤس الخلیق و هو قول الله عزوجل و لا تکتموا الشهادة و من یکتتمها فانه آثم قلبه و قال رسول الله ﷺ من آذی جاره حرم الله علیه ریح الجنة و مأویة جهنم و بیس المصیر و من ضیع حق جاره فلیس منا و مازال جبرئیل یوصینی بالجار حتی ظننت انه سیورثه و مازال یوصینی بالممالیک حتی ظننت انه سيجعل لهم وقتا اذا بلغوا ذلك الوقت اعتقوا و مازال یوصینی بالسواک حتی ظننت انه سيجعله فریضة و مازال یوصینی بقیام اللیل حتی

نگاه کند عمداً خدایش با منافقان که کاوش از عورت میگردند در آورد و از دنیا نرود تا خدایش رسوا کند مگر توبه کند، فرمود هر که بدان دوزیکه خدا قسمش کرده راضی نباشد و بهر کس شکایت کند و صبر نکند و بحساب خدا نگذارد حسنه ای از او بالا نرود و خدا را ملاقات کند خشناک بر خود مگر توبه کند، غدقن کرد که مردی متکبرانه راه رود، فرمود هر که جامه ای بپوشد و در آن تکبر نماید خدا در پرتگاه دوزخش فرو برد و همراه قارون باشد زیرا اول کسیست که تکبر کرد و بخود بالید و خدا او را و خازه اشرا فرو برد، هر که بخود بالدبا خدا در جبروتش ستیزه کرده فرمود هر که در مهر زنی ستم کند نزد خود زناکار است و روز قیامت خدای عز و جل باو فرماید بنده ام کنیزم را طبق قرارم بتو تزویج کردم بعهدم وفا نکردی و باو ستم کردی و از حسناتش بگیرد و باو دهد با اندازه حقش و اگر از حسناتش نماند او را برای عهد شکنی بدوزخ افکند که از عهد بازپرسی شود، غدقن کرد از کتمان شهادت، فرمود هر که آن را کتمان کند خدا گوشش را در برابر مردم خوراکش سازد و اینست گفتار خدای عز و جل (بقره ۲۸۳) کتمان نکنید گواهی را هر که آن را کتمان کند دوش گنهگار است - رسون خدا ص فرمود هر که همسایه آزاری کند خدا بوی بهشت را بر او حرام کند و جایش دوزخ است و چه بد سرانجامی است، هر که همسایه را ضایع کند از ما نیست ییا پی جبرئیل سفارش همسایه را بمن کرد تا گمان کردم او را وارث میسازد و ییایی سفارش بنده هارا کرد تا گمان کردم برای آنها موعدی مقرر کند و در آن موعده آزاد شوند و ییایی سفارش مسواک بمن نمود تا گمان کردم آنرا واجب میسازد و ییایی سفارش عبادت در شب کرد تا گمان کردم نیکن امتم

ظننت ان خيار امتي لن يناموا الاومن استخف بفقير مسلم فقد استخف بحق الله والله يستخف به يوم القيمة الا ان يتوب وقال عليه السلام من اكرم فقيراً مسلماً لقي الله يوم القيمة وهو عنه راض وقال عليه السلام من عرضت له فاحشة او شهوة فاجتنبها من مخافة الله عز وجل حرم الله عليه النار و آمنه من الفزع الاكبر وانجزله ما وعده في كتابه في قوله ولمن خاف مقام ربه جنان الا و من عرضت له دنيا و آخرة فاختر الدنيا على الآخرة لقي الله يوم القيمة وليست له حسنة يتقى بها النار و من اختار الآخرة على الدنيا (وترك الدنيا) رضى الله عنه و غفر له مساوى عمله و من ملا عينه من حرام ملا الله عينه يوم القيمة من النار الا ان يتوب و يرجع وقال عليه السلام من صافح امرأة تحرم عليه فقد باء بسخط من الله و من التزم امرأة حراماً قرن في سلسلة من النار مع الشيطان فيقذفان في النار و من غش مسلماً في شراء او بيع فليس منا و يحشر يوم القيمة مع اليهود لانهم اغش الخلق للمسلمين و نهى رسول الله عليه السلام ان يمنع احد الماعون و قال من منع لماعون جاره منعه الله خيره يوم القيمة و وكله الى نفسه و من وكله الى نفسه فما اسوء حاله و قال عليه السلام ايما امرأة آذت زوجها بلسانها لم يقبل الله منها صرفاً ولا عدلاً ولا حسنة من عملها حتى ترضيه و ان صامت نهارها و قامت ليلها و اعتقت الرقاب و حملت على جيات الخيل في سبيل الله و كانت اول من يرد النار و كذلك الرجل اذا كان لها ظالماً الا

شب را نميخواهند ، هر که فقر مسلمانی را سبک شمارد حق خدا را سبک شمرده و خدا روز قیامت او را سبک شمارد جز آنکه توبه کند ، فرمود هر که فقیر مسلمانی را گرامی دارد خدا روز قیامت از او راضی است ، هر که هرزگی یا شهوت رانی برایش آماده شود و از ترس خدا از آن دوری کند خدایش بر دوزخ حرام کند و او را از هر اس بزرگ آسوده کند و آنچه در قرآنش وعده داده برای او عملی کند (در سوره رحمن) و بری کسیکه از مقام پروردگارش بترسد دو بهشت است هلا کسیکه دنیا و آخرت در پیشش آید و دنیا را بر آخرت ترجیح دهد روز قیامت خدا را ملاقات کند و عمل خوبی ندارد که او را از دوزخ نگهدارد و هر که آخرت را بر دنیا ترجیح دهد خدا از او خشنود است و بدکارهای او را بیامرزد ، هر که چشم از حرام بر کند خدا روز قیامت چشمش را از دوزخ بر کند مگر توبه کند و برگردد ، فرمود هر که با زن بیگانه دست دهد بخشم خدا گرفتار شده و هر که بزنی بیگانه بچسبد با شیطان بیگ زنجیر بسته شود و با آتش افکنده شوند و هر که با مسلمانی در خرید یا فروش دغلی کند از ما نیست و در قیامت با یهود محشور شود زیرا آنها از همه مردم نسبت به مسلمانان دغلکار ترند ، رسول خدا غدقن کرد که کسی از کاسه در بیخ دارد ، فرمود هر که کاسه خود را از همسایه در بیخ دارد خدا روز قیامت خیرش را از او در بیخ دارد او را بخود او گذارد و چه بد حالی دارد ، فرمود هر زنی شوهر خود آزارد بزبان ، خدا از او هیچ صدقه و عدالتی نپذیرد و هیچ حسنه ای تا او را راضی کند گرچه همه روزها روزه دارد و شهادت کند و بنده ها آزاد کند ، و اسبهای خوب را زیر پای مجاهدان راه خدا بنهد و او اول کسی باشد که بدوزخ رود و همچنان است

ومن لطم خد مسلم او وجهه بدد الله عظامه يوم القيمة وحشر مغلولا حتى يدخل جهنم الا ان يتوب
ومن بات وفي قلبه غش لاخيه المسلم بات في سخط الله واصبح كذلك حتى يتوب ونهى عن الغيبة
وقال من اغتاب امرأ مسلما بطل صومه ونقض وضوءه وجاء يوم القيمة يفوح من فيه رائحة انتن
من الجيفة يتأذى به اهل الموقف فان مات قبل ان يتوب مات مستحلا لما حرم الله وقال عليه السلام
كظم غيظا وهو قادر على انفاذه وحلم عنه اعطاء الله اجر شهيد الاومن تطول على اخيه في غيبة سمعها
فيه في مجلس فردها عنه رد الله عنه الف باب من السوء في الدنيا والاخرة فان هولم يردا وهو قادر
على ردها كان عليه كوز من اغتابه سبعين مرة ونهى رسول الله عن الخيانة وقال من خان امانة
في الدنيا ولم يردا الى اهلها ثم ادر كه الموت مات على غير ملتي ويلقي الله وهو عليه غضبان
وقال عليه السلام من شهد شهادة زور على احد من الناس علق بلسانه مع المنافقين في الدرك الاسفل من
النار ومن اشترى خيانة وهو يعلم فهو كالذي خانها ومن حبس عن اخيه المسلم شيئا من حق
حرم الله عليه بركة الرزق الا ان يتوب الاومن سمع فاحشة فافشاها فهو كالذي اتاها ومن
احتاج اليه اخوه المسلم في قرض وهو يقدر عليه فلم يفعل حرم الله عليه ربح الجنة الاومن صبر
على خلق امرأة سيئة الخلق واحتسب في ذلك الاجر اعطاء الله ثواب الشاكرين في الاخرة الا
وايما امرأة لم ترفق بزوجها وحملتة على ما لا يقدر عليه وما لا يطيق لم تقبل منها حسنة وتلقى الله

مرد اگر نسبت باو ستکار باشد، هلا هر که سیلی بگونه یا بروی مسلمانی زند خدا در قیامت استخوانها بش
را پراکنده کند و باغل بمعشر آید تا بدوزخ رود مگر آنکه توبه کند هر که شب گذرانند و در
دل مگر مسلمانی را پرورد شب را در سخط خدا گذرانیده و همچنان صبح کند تا توبه کند ؛
غدقن کرد از غیبت فرمود هر که مرد مسلمانی را غیبت کند روزهاش باطل و وضویش شکسته شود
و در قیامت بویش از مردار کند تر است که اهل معشر از آن آزار کشند اگر یش از توبه ببرد حلال
شمر حرام خدا مرده ؛ فرمود هر که خشمی در خورد و توانا بر اجرایش باشد و بردباری کند خدا
باو اجر شهید بدهد هلا هر که در مجلسی غیبت برادر خود شنود و از او دفاع کند خدا هزار باب
بدی در دنیا و آخرت از او می گرداند و اگر با قدرت دفاع نکند شریک غیبت کننده باشد هفتاد
بار ، غدقن کرد رسول خدا از خیانت ، فرمود هر که در دنیا خیانت در امانت کند و آنرا بصاحبش
ندهد و مرگش فرارسد بغیر ملت من ببرد و خدا را خشمناک ملاقات کند ، فرمود هر که بدروغ
بر کسی گواهی دهد یا منافقان در درک اسفل دوزخ آویزان گردد ، هر که امانت خیانت شده را دانسته
بخرد چون خائن است ؛ هر که خیری از حق مسلمانی را حبس کند خدا برکت روزی بر او حرام سازد
مگر توبه کند هر که هرزگی بشنود و فاش سازد چون مرتکب آنست ، هر که برادر مسلمانش در
قرض باو محتاج شود وقادر باشد و باو ندهد خدا بوی بهشت را بر او حرام کند هلا هر که بید اخلاقی
زنی صبر کند و ثواب خواهد خدادر آخرت ثواب شاكران باو دهد هلا هر زنی با شوهرش نرمش

وهو عليها غضبان الاومن اكرم اخاه المسلم فانما يكرم الله عزوجل ونهى رسول الله ﷺ ان يؤم الرجل قوما الا باذنهم وقال من ام قوما باذنهم وهم به راضون فاقتصد بهم في حضوره و احسن صلوته بقيامه وقرائته وركوعه وسجوده وقعوده فله مثل اجر القوم ولا ينقص من اجورهم شيء الاومن ام قوما بامرهم ثم لم يتم بهم الصلوة ولم يحسن في ركوعه وسجوده وخشوعه وقرائته ردت عليه صلوته ولم تجاوز ترقوته وكانت منزلته كمنزلة امام جائر معتد لم يصلح الى رعيته و لم يقم فيهم بحق ولا قام فيهم بامر وقال من مشى الى ذى قرابة بنفسه وماله ليصل رحمه اعطاه الله عزوجل اجر مائة شهيد وله بكل خطوة اربعون الف حسنة ويمحى عنه اربعون الف سيئة ويرفع له من الدرجات مثل ذلك و كانما عبد الله مائة سنة صابرا محتسبا ومن كفى ضريرا حاجة من حوائج الدنيا ومشى له فيها حتى يقضى الله له حاجته اعطاه الله براءة من النفاق وبرائة من النار وقضى له سبعين حاجة من حوائج الدنيا ولا يزال يخوض في رحمة الله عزوجل حتى يرجع ومن مرض يوما وليلة فلم يشك الى عواده بعثه الله يوم القيمة مع خليله ابراهيم خليل الرحمن حتى يجوز الصراط كالبرق اللامع ومن سعى لمريض في حاجة قضاها اولم يقضها خرج من ذنوبه كيوم ولدته امه فقال رجل من الانصار بابي انت وامى يا رسول الله فان كان المريض من اهل بيته اوليس ذلك

نکنند او را بدانچه تاب ندارد و دارد هیچ حسنه ای از او پذیرفته نیست و خدایا خشنماک ملاقات کند هلا هر که برادر مسلمان خود را گرامی دارد خدایا گرامی داشته، غدقن کرد در سول خدا که کسی بیش نماز جمعی شود مگر با اجازه آنها، فرمود هر که بیش نماز جمعی شود با اجازه آنها و او راضی باشند و در حضور با آنها میانه روی کند و خوب نماز بخواند از نظر قیام و قرائت و رکوع و سجود و قعود برابر همه آنها ثواب برد و از ثواب آنها هم کم نشود هلا هر که امام نماز جمعی شود با اجازه آنها و نماز درست برایشان نخواند و رکوع و سجود و خشوع و قرائتش خوب نباشد نمازش بر او رد شود و از گلو گاهش نگذرد و مقام او چون امام ستمکار متعدی باشد که اصلاح حال رعیت خود نکند و قرض آنها را ندهد و کاری برای آنها نکند، فرمود هر که نزد خویشاوندی رود و بنخود و مالش با او صلح کند خدای عز و جل باو اجر صد شهید دهد و بهر گامی چهل هزار حسنه دارد و چهل هزار گناهش محو شود و چهل هزار درجه از او بالا رود و گویا صد سال خدا را عبادت کرده باشد با صبر و قصد نیک، هر که به نایبانی در حوائج دنیا کمک دهد و در آن حاجت او رفت و آمد کند تا انجام کند کارش را خدا باو براءت از نفاق و از دوزخ بدهد و هفتاد حاجت دنیای او را بر آورد و پیاپی در رحمت خدای عز و جل فرو رود تا بر گردد، هر که روزی و شبی بیمار شود و بیادت کنند گانش شکایت نکند خدا او را روز قیامت با خلیلش ابراهیم خلیل الرحمن محشور سازد تا از صراط چون برق تابان بگذرد هر که برای بیماری در کاری کوشش کند تا حاجتس بر آید از گناهانش در آید چون روزیکه مادرش زائید، مردی از انصار گفت یا رسول الله پدر و مادرم قربانت اگر بیمار از خاندانش

اعظم اجر اذا سعى في حاجة من اهل بيته قال نعم الاومن فرج عن مؤمن كربة من كرب الدنيا فرج الله عنه اثنتين وسبعين كربة من كرب الاخرة واثنتين وسبعين كربة من كرب الدنيا هو نها المغص (المعض) قال ومن يبطل على ذي حق حقه وهو يقدر على اداء حقه فعلية كل يوم خطيئة عشار الاومن علق سوطا بين يدي سلطان جائر جعل الله ذلك السوط يوم القيمة ثعبانا من النار طوله سبعون ذراعا يسلط عليه في نار جهنم وبئس المصير ومن اصطنع الى اخيه معروفا فامتن به احبط الله عمله وثبت وزره ولم يشكر له سعيه ثم قال يقول الله عزوجل حرمت الجنة على المنان والبخيل والقتات وهو النمام الاومن تصدق بصدقة فله بوزن كل درهم مثل جبل احد من نعيم الجنة و من مشى بصدقة الى محتاج كان له كاجر صاحبها من غير ان ينقص من اجره شيء ومن صلى على ميت صلى عليه سبعون الف ملك وغفر الله له ما تقدم من ذنبه فان اقام حتى يدفن ويحشى عليه التراب كان له بكل قدم نقلها قيراط من الاجر والقيراط مثل جبل احد الا من ذرفت عيناه من خشية الله كان له بكل قطرة قطرت من دموعه قصر في الجنة مكلل بالدر والجوهر فيه مالا عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر الا ومن مشى الى مسجد يطلب فيه الجماعة كان له بكل خطوة سبعون الف حسنة ويرفع له من الدرجات مثل ذلك وان مات وهو على ذلك وكل الله به سبعين الف ملك يعودونه (يعودونه) في قبره ويؤنسونه في وحدته ويستغفرون له حتى يبعث الاومن

باشد اجر بیشتری ندارد که در کار او تلاش کند؟ فرمود چرا هلا هر که گره از کار دنیای مؤمنی گشاید خدا هفتاد و دو گره از کار آخرتش گشاید و هفتاد و دو گره از کار دنیایش که آسانتر آنها گلو گیرست فرمود هر که حق ذی حقی را از میان ببرد و توانا براد باشد هر روزی گناه کمر کچی دارد هلا هر که نازیانه بر ابر سلطان ناحق آویزد خدا روز قیامت آن را از دهانی آتشین سازد که هفتاد ذراع درازی دارد و در دوزخ آن را بر وی مسلط سازد و چه بد سرانجامی است، هر که پیرادش احسانی کند و بر وی منت نهد خدا عملش حبط کند و وزرش را ثبت کند و کوشش او را منظور ندارد و سپس فرمود خدا میفرماید حرامست بهشت بر پرمنت و بخیل و سخن چین هلا هر که صدقه ای دهد بوزن هر درهش چون کوه احد از نعمت بهشت دارد، هر که صدقه ای به محتاج رساند اجر صاحبش را دارد و از اجر او کاسه نشود، هر که به مرده ای نماز بخواند هفتاد هزار فرشته برایش طلب آمرزش کند و خدا گناهان گذشته اش را بیامرزد و اگر بماند تادفن شود و خاکش کنند بهر قدمی بر داشته قیراطی اجر دارد و قیراط چون کوه احد است هلا هر که دو چشمش از ترس خدا گریان شوند بهر قطره اشکش کاخی از درو گوهر در بهشت دارد که در آنست آنچه دیده ای ندیده و گوشی نشنیده و بدل بشری نگذشته هلا هر که بمسجدی رود برای نماز جماعت بهر گامی هفتاد هزار حسنه دارد و برابر آن درجه اش بالا رود و اگر بر این شیوه بمیرد خدا هفتاد هزار فرشته با او موکل کند تا درگورش از او عیادت کنند و در تنهایش با او انس گیرند و برایش طلب آمرزش کنند تا بمحشر رود هلا هر که برای

اذن محتسبا یرید بذلك وجه الله عزوجل اعطاء الله ثواب اربعین الف شهید و اربعین الف صدیق ویدخل فی شفاعته اربعون الف مسمی من امتی الی الجنة الا وان المؤمن اذا قال اشهد ان لا اله الا الله صلی علیه تسعون الف ملك و استغفروا له و كان يوم القيمة فی ظل العرش حتی یفرغ من حساب الخلاق و یکتب ثواب قوله اشهد ان محمداً رسول الله اربعون الف ملك و من حافظ علی الصف الاول و التكبیرة الاولى لایؤدی مسلماً اعطاء الله من الاجر ما یعطی المؤمنون فی الدنيا و الاخرة الا و من تولى عرافة قوم حبسه الله عزوجل علی شفیر جهنم بكل يوم الف سنة و حشر يوم القيمة و یداه مغلولتان الی عنقه فان قام فیهم بامر الله اطلقه الله و ان كان ظالماً هوی به فی نار جهنم و بیس المصیر و قال لا تحقروا شیئاً من الشروان صغر فی اعینکم و لا تستكثروا الخیر و ان کثر فی اعینکم فانه لا کبیر مع الاستغفار و لا صغیر مع الاصرار قال محمد بن زکریا الفلابی سئلت عن طول هذا الاثر شعبياً المزنی فقال یا عبدالله سئلت الحسن بن زید عن طول هذا الحدیث فقال حدیثی جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب ع انه جمع هذا الحدیث من الكتاب الذی هو املاء رسول الله ص و خط علی بن ابی طالب ع و خط علی بن ابی طالب ع و خط علی بن ابی طالب ع

خدا اذان گوید ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق دارد و چهل هزار کس بیبشت روند در شفاعت او هلا چون مؤذن گوید اشهد ان لا اله الا الله نود هزار فرشته باو رحمت فرستند و برایش آمرزش جویند و روز قیامت در سایه عرش باشد ، تا حساب خلائق تمام شود و در گفتار اشهد ان محمداً رسول الله ثوابشرا چهل هزار فرشته بتویسند ، هر که محافظ صف اول جماعت باشد و همیشه تکبیر اول را درک کند و مسلمانی را نیاز دارد خدا باو اجر همه مؤذنها را در دنیا و آخرت بدهد هلا هر که رئیس قومی شود خدای عزوجل او را بهر روزی هزار سال در کنار دوزخ نگهدارد و دست بگردن بسته محشور شود در قیامت اگر بدستور خدا میان آنان کار کرده خدا او را آزاد کند و اگر ستم کرده او را با آتش دوزخ فرو برد و چه بد سر انجامی است ، فرمود هیچ بندی را کوچک مگیرید و اگر چه در چشم خرد است و کار خیر را بیش شمارید و اگر چه در چشم شما بسیار است زیرا با استغفار گناه کبیره نماند و با اصرار گناهی صغیره نباشد - امام ششم فرمود این حدیث طولانی از کتابی فراهم شده که املاء رسول خدا ص است و خط علی بن ابیطالب ع .

المجلس السابع والستون

يوم الجمعة لاربع عشر ليلة بقيت من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا محمد بن جرير الطبري قال حدثنا احمد بن رشيد قال حدثنا ابو معمر سعيد بن خيثم (خثيم) قال حدثني سعد بن الحسن البصري انه بلغه ان زاعماً يزعم انه ينتقص علياً عليه السلام فقام في اصحابه يوماً فقال لقد هممت ان اغلق بابي ثم لا اخرج من بيتي حتى ياتيني اجلي بلغني ان زاعماً منكم يزعم اني انتقص خير الناس بعد نبينا عليه السلام وانيسه وجليسه والمفرج للكرب عنه عند الزلازل والقاتل للاقران يوم التنازل لقد فارقكم رجل قرء القرآن فوقه واخذ العلم فوقه وحاز الباس فاستعمله في طاعة ربه صابراً على ماض الحرب شاكراً عند اللواؤ والكرب فعمل بكتاب ربه ونصح لنبيه وابن عمه واخيه آخاه دون اصحابه وجعل عنده سره وجاهد عنه صغيراً وقاتل معه كبيراً يقتل الاقران وينازل الفرسان دون دين الله حتى وضعت الحرب اوزارها متمسكاً بعهد نبيه لا يصدده صاد ولا يمالي عليه مضاد ثم مضى النبي عليه السلام وهو عنه راض اعلم المسلمون علماً وافهمهم فهماً واقدمهم في الاسلام لانظير له في مناقبه ولا شبيهه

مجلس شصت و هفتتم - سه شنبه چهارده شب از جمادى الاولى مانده در سال ۳۸۸

۱ - بحسن بصری خبر رسید که کسی گمان برده است که او علی (ع) را کم می‌شمارد روزی میان اصحابش برخاست و گفت قصد داشتم در خانه را بروی خود ببندم و تا آخر عمر از خانه ام بیرون نیابم بمن خبر رسیده که یکی از شماها مرا متهم کردید علی (ع) را کم می‌شمارم او بهترین مردم است پس از پیغمبر ما و انیس و جلیس او است موقع گرفتاری از او رفع گرفتاری میکرد او است کشته هم نبردان روز جنگ مردی از شما جدا شده که قرآن را بکمال میدانست و علم وافر داشت و شجاعت بیمانند که در طاعت پروردگارش بکار بست، بر سختیهای نبرد شکبیا بود در هنگام خوشی و بدی شکر گزار بکتاب پروردگارش عمل کرد و برای پیغمبرش خیر خواه بود عموزاده و برادرش بود با او برادری کرد نه با دیگر اصحابش و رازش را با او سپرد و در خرد سالی برایش جهاد کرد و در بزرگی بهمراهش نبرد نمود بهلوانان را میکشت و بایکه سواران مبارزه میکرد برای رواج دین خدا تا جنگ پایان یافت متمسک بسفارش پیغمبرش بود و کسی او را از آن باز نمیداشت و مخالفی بر او چیره نمیشد پیغمبر با کمال رضایت از او در گذشت، دانشمند تر مسلمانان و با فهم تر آنان بود و در اسلام بر همه سبقت داشت، در مناقبش همانند نداشت و در فضائل هم آهنگی خود را از شهوات باز گرفت و برای خدا در اوقات غفلت کار کرد و هنگام سرما طهارت کامل انجام داد

له فی ضرایبه فظلمت نفسه عن الشهوات و عمل لله فی الغفلات و اسبغ الطهور فی السبرات و خشع لله فی الصلوات و قطع نفسه عن اللذات مشمرا عن ساق طیب الاخلاق کریم الاعراق اتباع سنن نبیه و افتنی آثار ولیه فکیف اقول فيه ما یوبقنی و ما احد اعلمه یجدفیه مقالا فکفوا عنا الازی و تجنبوا طریق الردی

۲ - حدثنا احمد بن الحسن القطان و علی بن احمد بن موسی الدقاق و محمد بن احمد السنائی و عبدالله بن محمد الصایغ (ره) قالوا حدثنا ابو العباس احمد بن یحیی بن زکریا القطان قال حدثنا ابو محمد بکر بن عبدالله بن حبیب قال حدثنی علی بن محمد قال حدثنا الفضل بن العباس قال حدثنا عبدالقدوس الوراق قال حدثنا محمد بن کثیر عن الاعمش و حدثنا الحسين بن ابراهیم بن احمد المکتب (رض) قال حدثنا احمد بن یحیی القطان قال حدثنا بکر بن عبدالله بن حبیب قال حدثنی عبدالله (عبدالله) بن محمد بن باطویه (ناطویه) قال حدثنا محمد بن کثیر عن الاعمش و اخبرنا سلیمان بن احمد بن ایوب اللخمی فیما کتب الینامن اصبهان قال حدثنا احمد بن القسم بن مساور الجوهری سنة ست و ثمانین و مائین قال حدثنا الولید بن الفضل العنزی (العنزی) قال حدثنا مندل بن علی العنزی (العنزی) عن الاعمش و حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق الطالقانی قال حدثنی ابو سعید الحسن بن علی المدوی قال حدثنا علی بن عیسی الکوفی قال حدثنا جریر بن عبد الحمید عن الاعمش و زاد بعضهم علی بعض فی اللفظ و قال بعضهم ما لم یقل بعض و سیاق الحدیث لمندل بن علی العنزی عن الاعمش قال بعث الی ابو جعفر الدوانیقی فی جوف اللیل ان اجب قال فقمتم متفکرا فیما بینی و بین نفسي و قلت ما بعث الی امیر المؤمنین فی هذه الساعة الا یسألنی عن فضائل علی عليه السلام و لعلی ان اخبرته قتلنی قال فکتبت

و در نماز برای خدا خاشع بود و خود را از لذات باز گرفت و دامن همت خوش اخلاقی بکمر زد و نیاکان بزرگوار داشت پیرو روشهای پیغمبرش بود و آثار ولی خود را دنبال کرد چگونه من در باره اش چیزی گویم که هلاکم کند و کسی را نمیشناسم که سخنی درباره او بیدی تواند گفت ما را آزار مدهید و آزار هلاکت برکنار باشید .

۲- اعمش گوید منصور دوانیقی نیمه شب مرا خواست اندیشناک بر خاستم و با خود گفتم مرا در این ساعت نخواهد جز برای پرسش از فضائل علی عليه السلام و اگر باو اطلاع دهم مرا خواهد کشت گوید وصیت کردم و کفن پوشیدم و نزد او رفتم و عمرو بن عبیدرا نزد او دیدم و از دیدار او اندکی خوشدل شدم سپس گفتم نزدیک آی نزدیک اورفتم تا زانو برانویس رسیدم و بوی کافور از من استشمام کرد و گفتم باید راست بگوئی و گرنه بدارت میزنم گفتم چه کاری دارید یا امیر المؤمنین ؟ گفتم چرا حنوط برخواستی ؟ گفتم فرستاده ات نیمه شب آمد و گفتم امیر المؤمنین تو را خواسته ، گفتم بسا باشد او در این ساعت فضائل علی را از من پیرسد و شاید من باو خبر دهم و مرا بکشد وصیت

وصیتی ولبست کفنی ودخات علیه فقال ادن فدنوت وعنده عمرو بن عبید فلما رایته طابت نفسی شیئا ثم نال ادن فدنوت حتی کادت تمس رکبتي رکبته قال فوجد منی رایحة الحنوط فقال والله لتمدقنی اولاصلبنک قلت ما حاجتک یا امیر المؤمنین قال ماشانک متحنطا قلت اتانی رسولک فی جوف اللیل ان اجب فقلت عسی ان یکون امیر المؤمنین بعث الی فی هذه الساعة لیسئلنی عن فضایل علی عليه السلام فلعلی ان اخبرته قتلنی فکتبت وصیتی ولبست کفنی قال و کان متکیا فاستوی قاعدا فقال لا حول ولا قوة الا بالله سئلتک بالله یا سلیمان کم حدیثا ترویه فی فضایل علی عليه السلام قال فقلت یسیرا یا امیر المؤمنین قال کم قلت عشرة الاف حدیث و ما زاد فقال یا سلیمان والله لاحدثتک بحدیث فی فضایل علی عليه السلام تنسی کل حدیث سمعته قال قلت حدثنی یا امیر المؤمنین قال نعم کنت هاربا من بنی امیه و کنت اتردد فی البلدان فاتقرب الی الناس بفضایل علی و كانوا یطعمونی و یزودونی حتی وردت بلاد الشام و انی لفی کساء خلق ما علی غیره فسمعت الاقامة و انا جایع فدخلت المسجد لأصلي و فی نفسی ان اکلم الناس فی عشاء یعشونی فلما سلم الامام دخل المسجد صبیان فالتفت الامام الیهما و قال هر جبا بکما و هر جبا بمن اسمکما علی اسمهما فكان الی جنبی شاب فقلت یا شاب ما الصبیان من الشیخ قال هو جدهما و لیس بالمدينة احد یحب علیا غیر هذا الشیخ فلذالك سمی احدهما الحسن و الاخر الحسين فقامت فرحا فقلت للشیخ هل لك فی حدیث اقربه عینک فقال ان اقررت عینی اقررت عینک قال فقلت حدثنی والدی عن ابيه عن جده قال کنا قعودا عند رسول الله اذ جاءت فاطمة تبکی فقال لها النبی صلى الله عليه وسلم ما یبکیک یا فاطمة

کردم و کفن پوشیدم گوید تکبه داده بود بزخواست نشست و گفت لا حول ولا قوة الا بالله تورا بخدا ای سلیمان چند حدیث در فضائل علی عليه السلام داری؟ گفتم یا امیر المؤمنین اندکی، گفت چند، گفتم ده هزار حدیث و بیشتر گفت ای سلیمان من یک حدیث در فضائل علی عليه السلام برایت بگویم که هر چه در فضل او شنیدی فراموش کنی گوید گفتم ای امیر المؤمنین بفرمائید گفت آری من از بنی امیه گریزان بودم و در شهرها می گردیدم و بذكر فضائل علی عليه السلام مردم نزدیک میشدم و بمن خوراک و توشه میدادند تا ییلاد شام رسیدم بایک عباي پاره که جز آن جامه ای نداشتم اقامه نماز را شنیدم و من گرسنه بودم بمسجد رفتم نماز بخوانم و در دل داشتم که از مردم شامی بخواهم چون امام سلام نماز گفت دو کودک بمسجد آمدند و امام متوجه آنها شد و گفت مرحبا بشما و هم نام شما جوانی پهلویم نشسته بود با و گفتم ای جوان این دو کودک چه نسبتی باشیخ دارند گفت او جد آنها است و در این شهر جز این شیخ دوستدار علی نیست از اینرو نام یکی از این دورا حسن نهاده و دیگری راحین، من از شادی برخوردارم و بآن شیخ گفتم، میخواهی حدیثی بگویم که چشمت روشن شود؟ گفت اگر چشمم را روشن کنی چشمت را روشن کنم گفتم پدرم از پدرش از جدش بمن باز گفت که ما نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم نشسته بودم و فاطمه عليها السلام گریان آمد بیغمبر فرمود فاطمه، چر گریایه میکنی؟

قالت يا ابيه خرج الحسن والحسين فما ادري اين باتا فقال لها النبي ﷺ يا فاطمة لاتبكين فالله الذي خلقهما هو الطف بهما منك ورفع النبي ﷺ يده الى السماء فقال اللهم ان كانا اخذا برا اوبحرا فاحفظهما وسلمهما فنزل جبرئيل من السماء فقال يا محمد ان الله يقرئك السلام وهو يقول لا تحزن ولا تنقم لهما فانهما فاضلان في الدنيا فاضلان في الآخرة و ابوهما افضل منهما فائمان في حظيرة بنى النجار وقدو كل الله بهما ملكا قال فقام النبي ﷺ فرحا ومعه اصحابه حتى اتوا حظيرة بنى النجار فاذا هم بالحسن معانقا للحسين واذا الملك الموكل بهما قد افتقرش احد جناحيه تحتها وغطاها بالآخر قال فمكث النبي ﷺ يقبلهما حتى انتبها فلما استيقظا حمل النبي ﷺ الحسن والحسين وحمل جبرئيل الحسين فخرج من الحظيرة وهو يقول والله لاشرفكما كما شرفكم الله عزوجل فقال له ابوبكر ناولني احد الصبيين اخفف عنك فقال يا ابابكر نعم الحاملان و نعم الراكبان و ابوهما افضل منهما فخرج منها حتى اتى باب المسجد فقال يا بلال هلم على الناس فنادى منادى رسول الله ﷺ في المدينة فاجتمع الناس عند رسول الله ﷺ في المسجد فقام على قدميه فقال يا معشر الناس الا ادلكم على خير الناس جدا و جدة قالوا بلى يا رسول الله قال الحسن والحسين فان جدتهما محمد و جدتهما خديجة بنت خويلد يا معشر الناس الا ادلكم على خير الناس ابا و اما فقالوا بلى يا رسول الله قال الحسن و الحسين فان اباهما على يحب الله و رسوله و يحبه الله

عرضکرد بدرجان حسن و حسين بيرون رفتند و نيميدانم کجا شب می گذرانند ، فرمود فاطمه گریه مکن خدایکه آنها را آفریده از تو یا آنها مهربانتر است و دو دست خود را برداشت و عرضکرد خدایا اگر در صحرا بادریا بند آنها را حفظ کن و سالم بدار جبرئیل از آسمان فرود آمد و عرضکرد ای محمد خدایت سلام میرساند و مبفرماید برای آنها اندوهناک و غمنده مباش زیرا آنها در دنیا فاضلند و در آخرت فاضل و پدرشان از آنها افضل است آنها در حظیره بنی نجار بخوابند و خدا فرشته ای بر آنها گمارده پیغمبر و اصحابش خوشدل برخاستند و بعضیره بنی نجار رفتند و دیدند حسن حسین را در آغوش دارد و فرشته ای يك بال خود را زیر آنها فرش کرده و بال دیگر را بروی آنها انداخته ، پیغمبر بیایي آنها را بوسید تا بیدار شدند چون بیدار شدند پیغمبر حسن را بدوش گرفت و جبرئیل حسین را برداشت و از حظیره بیرون آمد و میگفت بخدا شما را شرافتمند کنم چنانچه خدای عز و جل شما را شرافتمند کرد ابوبکر باو عرضکرد یکی از دو کودک را بمن بده تا بارت را سبک کنم فرمود ای ابا بکر چه خوب بارکشان و چه خوب دو تن سواری باشند و پدرشان بهتر از آنها است از آنجا آمدند تا در مسجد و فرمود ای بلال مردم را گرد آور نزد من جارچی رسول خدا ص در مدینه جار کشید و مردم نزد رسول خدا جمع شدند در مسجد آنحضرت بر دو قدم ایستاد و فرمود ای مردم شما را آگاه نکنم بر بهترین مردم از نظر جد و جدّه؟ گفتند چرا یا رسول الله فرمود حسن و حسین هستند که جدشان محمد است و جدّه شان خدیجه دختر خویلد ، ای مردم

ورسوله وامهها فاطمة بنت رسول الله يا معاشر الناس الا ادلكم على خير الناس عما وعمه قالوا بلى يا رسول الله قال الحسن و الحسين فان عمهما جعفر بن ابى طالب الطيار فى الجنة مع الملائكة وعمتهما ام هانى بنت ابى طالب يا معاشر الناس الا ادلكم على خير الناس خالا وخاله قالوا بلى يا رسول الله قال الحسن و الحسين فان خالهما القاسم بن رسول الله وخالتهما زينب بنت رسول الله وخاله ثم قال بيده هكذا يحشرنا الله ثم قال اللهم انك تعلم ان الحسن فى الجنة و الحسين فى الجنة و جدتهما فى الجنة و جدتهما فى الجنة و اباهما فى الجنة و امهما فى الجنة و عمهما فى الجنة و عمتهما فى الجنة و خالهما فى الجنة و خالتهما فى الجنة اللهم انك تعلم ان من يحبهما فى الجنة و من يبغضهما فى النار قال فلما قلت ذلك للشيوخ قال من انت يا فتى قلت من اهل الكوفة قال اعربى انت ام مولى قال قلت بل عربى قال فانت تحدث بهذا الحديث و انت فى هذا الكساء فكسانى خلعتى و حملنى على بغلته فبعثها بمائة دينار فقال يا شاب اقررت عيسى فوالله لا قرن عينك ولا ارشدك الى شاب يقر عينك اليوم قال فقلت ارشدنى قال لى اخوان احدهما امام و الاخر مؤذن اما الامام فانه يحب عليا منذ خرج من بطن امه و اما المؤذن فانه يبغض عليا منذ خرج من بطن امه قال قلت ارشدنى فاخذ بيدي حتى اتى باب الامام فاذا انا برجل قد خرج الى فقال اما البغلة و الكسوة

شمارا دلالت نکنم بر بهتر مردم از نظر پدر و مادر گفتند چرا يا رسول الله ، فرمود حسن و حسين اند که پدرشان على است دوست دارد خدا و رسول را و دوستش دارند خدا و رسولش و مادرشان فاطمه دختر رسول خدا است، اى گروه مردم شمارا دلالت نکنم بر بهتر مردم از نظر عم و عهها چرا يا رسول الله، فرمود حسن و حسين اند که عموشان جعفر بن ابى طالب پر نده در بهشت است با فرشتگان و عمهشان ام هانى دختر ابى طالب است، اى گروه مردم شمارا دلالت نکنم بر بهترين مردم از نظر دائى و خاله چرا يا رسول الله ، فرمود حسن و حسين اند که دائيشان قاسم پسر رسول خدا و خالهشان زينب دختر رسول خدا است سپس با دست اشاره کرد که همچنين خدا مارا معشور کند و فرمود خدايا تو ميدانى که حسن و حسين در بهشتند وجد و جدشان در بهشتند پدر و مادرشان در بهشتند، عم و عهشان در بهشتند ، خاله و خالهشان در بهشتند خدايا تو ميدانى هر که دوستشان دارد در بهشت است و هر که دشمنشان دارد در دوزخ است ، گويد چون اين حديث را براى شيخ گفتم گفت تو كيستى اى جوان ؟ گفتم از اهل کوفه ام ، گفت عربى يا مولا ؟ گفتم عربى گفتم تو که چنين حديثى مى گوئى بايد اين عبا را پيوشى عباى خود را در برم کرد و بر استر خود سوارم نمود که آنرا بصد اشرفى فروختم و گفتم اى جوان چشم را روشن کردى بخدا چشت را روشن کنم و تو را بچوانى دلالت کنم که امروز چشت را روشن کند گفتم دلالت کن ، گفتم من دو برادر دارم يکى پيشماز است و ديگرى مؤذن آنکه پيشماز است از نوزادى دوست على است و آن مؤذن از نوزادى دشمن على است ، گفتم مرا راهنمائى کن دستم را گرفت و مرا بدر خانه آن پيشماز آورد مردى بيرون شد و گفتم

فاعرفهما والله ما كان فلان يحدملك و يكسوك الا انك تحب الله عزوجل ورسوله فحدثني بحديث في فضائل علي بن ابيطالب عليه السلام قال فقلت اخبرني ابي عن ابيه عن جده قال كنا قعودا عند النبي صلى الله عليه وآله اذ جاءت فاطمة (ع) تبكي بكاء شديدا فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله ما يبكيك يا فاطمة قالت يا ابي عبرتني نساء قريش وقلن ان اباك زوجك من معدم لامال له فقال له النبي صلى الله عليه وآله لا تبكين فوالله ما زوجتك حتى زوجك الله من فوق عرشه واشهد بذلك جبرئيل وميكائيل وان الله عزوجل اطلع على اهل الدنيا فاختر من الخلايق اباك فبعثه نبيا ثم اطلع الثانية فاختر من الخلايق عليا فزوجك اياه واتخذة وصيا فعلي اشجع الناس قلبا واحلم الناس حلما واسمع الناس كفا واقدم الناس سلما واعلم الناس علما والحسن والحسين ابناه وهما سيدا شباب اهل الجنة واسمهما في التوراة شبر وشبير لكرامتهما علي الله عزوجل يا فاطمة لا تبكين فوالله انه اذا كان يوم القيمة يكسي ابوك حلتين وعلي حلتين ولواء الحمد بيدي فاناولد عليا لكرامته علي الله عزوجل يا فاطمه لا تبكين فاني اذا دعيت الى رب العالمين يجيء علي معي واذا شفعتني الله عزوجل شفيع عليا معي يا فاطمة لا تبكين اذا كان يوم القيمة ينادى مناد في احوال ذلك اليوم يا محمد نعم الجدد جدك ابراهيم خليل الرحمن ونعم الاخ اخوك علي بن ابيطالب يا فاطمة علي يعيشتي علي مغاتيح الجنة وشيعته هم الفائزون يوم القيمة غدا في الجنة فلما قلت ذلك قال يا بني ممن امت قلت من اهل الكوفة قال اعربي

من اين عبا و استر را ميشناسم بخدا فلاني آنها را بنو نداده جز براي آنکه دوست خدا و رسولي يك حديث از فضائل علي بن ابيطالب براي بازگو گفتم پدرم از پدرش از جدش براي روايت کرده که گفت ما نزد رسول خدا ص نشسته بوديم و فاطمه ع گريان آمد ، رسول خدا ص فرمود فاطمه چرا گريه ميکنی ؟ گفت پدر جان زنان قريش مراسرزنش کنند و گویند پدرت ترا به پيچيزی داده که مالي ندارد ، فرمود گريه مکن بخدا من تورا باو تزويج نکردم تا خدا تورا در بالاي عرش باو تزويج کرد و جبرئيل و ميکائيل را گواه گرفت خدا اهل دنيا را بازرسی کرد و از همه مردم پدرت را برگزيد و يغبيرش نمود و بار دوم بازرسی کرد و از همه مردم علي را برگزيد و تورا باو تزويج کرد و او را وصی نمود ، علي از همه مردم دلدارتر و باحلم تر و با سخاوت تر و از همه در اسلام پيشقدم تر و دانشمند تر است حسن و حسين دو پسر اويند و آندو سيد جوانان اهل بهشتند و نامشان در تورات شبر و شبير است و نزد خدا گراميند اي فاطمه گريه مکن بخدا چون روز قيامت شود پدرت دو حله پير کند و علي دو حله ، لواء حمه بدست منست و آنرا بعلی دهم براي آنکه نزد خدا گرامي است ، اي فاطمه گريه مکن که چون من نزد رب العالمين دعوت شوم علي بامن آيد چون من شفاعت کنم علي همراه شفاعت کند ، اي فاطمه گريه مکن در قيامت منادي خدا ندا کند در سختيهاي آنروز که اي معمد امروز جد تو چه خوب جديست جدت ابراهيم خليل الرحمن است برادرت چه خوب برادرست علي بن ابيطالب است ، اي فاطمه علي در حمل کليدهاي بهشت بسا من کمک کند و شيعيانش هم آن فائزان روز قيامت باشند و فردا در بهشتند ، چون چنين گفتم گفت اي

ام مولى قلت بل عربى قال فكسانى ثلاثين ثوبا واعطانى عشرة آلاف درهم ثم قال يا شاب قد اقررت عيني ولى اليك حاجة قلت قضيت انشاء الله قال فاذا كان غدا فائت مسجد آل فلان كيما ترى اخي المبعوض لعلى عليه السلام قال فطالت على تلك الليلة فلما اصبحت اتيت المسجد الذى وصف لي فقممت فى الصف فاذا الى جانبى شاب متعمم فذهب ليركع فسقطت عمامته فنظرت في وجهه فاذا رأسه رأس خنزير ووجهه وجه خنزير فوالله ما علمت ما تكلمت به فى صلوته حتى سلم الامام فقلت يا ويحك ما الذى ارى بك فيكى وقال لي انظر الى هذه الدار فنظرت فقال لي ادخل فدخلت فقال لي كنت مؤذنا لآل فلان كلما اصبحت لعنت عليا الف مرة بين الاذان والاقامة وكلما كان يوم الجمعة لعنته اربعة آلاف مرة فخرجت من منزلي فاتيت دارى فاتكأت على هذا الدكان الذى ترى فرايت فى منامى كانى بالجنة وفيها رسول الله صلى الله عليه وآله وعلى عليه السلام فرحين ورايت كان النبي صلى الله عليه وآله عن يمينه الحسن وعن يساره الحسين ومعه كاس فقال يا حسن اسقني فسقاه ثم قال اسق الجماعة فشربوا ثم رايته كانه قال اسق المتكى على هذا الدكان فقال له الحسن عليه السلام يا جدا تأمرنى ان اسقى هذا وهو يلعن والذى فى كل يوم الف مرة بين الاذان والاقامة وقد لعنه فى هذا اليوم اربعة الاف مرة فاتانى النبي فقال لي مالك عليك لعنة الله تلعن عليا وعلى منى وتشتم عليا وعلى منى فرايته كانه تغفل فى وجهي و ضربنى برجله و قال قم غير الله ما بك من نعمة فانتبهت من

پس جان تو از كجائى ؟ گفتم اهل كوفه ام ، گفت عربى يا وابسته ؟ گفتم عربم ، گفت سى جامه بپرم كرد و ده هزار درهم بمن داد و گفت اى جوان چشم راروشن كردى ، و من بتو حاجتى دارم دارم گفتم بر آورده است انشاء الله گفت فردا بمسجد آل فلان بيا تا برادرم كه دشمن على است ببيني گويد آنشب بر من دراز گذشت و صبح آمدم بآن مسجد يكه گفته بود و در صف نماز ايستادم و در كنارم جوانى عمامه بر سر بود و بر ركوع رفت و عمامه اش از سرش افتاد و ديدم سرش و رويش چون خوك است و نفهميدم در نمازش چه مى گفت تا امام سلام داد و باو گفتم واى بر تو چه حالى است كه بتو مى بينم ؟ گريست و گفت باين خانه كه مينگرى بيا رفتم و گفتم من مؤذن آل فلان بودم هر صبح ميان اذان و اقامه هزار بار على را لعن ميكردم و هر روز جمعه چهار هزار بار ، از منزلم بيرون آمدم و بخانه ام رفتم و بر اين دكة كه مينگرى پشت دادم و در خواب بهشت را ديدم كه در آنم و رسول خدا و على در آن شادند حسن سمت راست بيغمبر بود و حسين سمت چپش و جامى در برابرش ، فرمود اى حسن مرا بنوشان جامى بآنحضرت داد و پس از آن فرمود اين جمع را هم بنوشان و آنها هم نوشيدند و گوياء فرمود باين هم كه تكيه بد كه داده بنوشان حسن را بآنحضرت فرمود اى جد من بمن دستور ميدهى كه او را هم آب دهم با اينكه پدرم را هر روز ميان اذان و اقامه هزار بار لعن ميكند و امروز چهار هزار بار لعن کرده بيغمبر نزد من آمد و فرمود تورا چيست ؟ كه على را لعن ميكنى على از منست على را دشنام ميدهى و على از منست و ديدم گوياء برويم تف كرد و پيامى

نومی فاذا راسی رأس خنزیر و وجهی وجه خنزیر .

ثم قال لی ابو جعفر امیر المؤمنین اهدان الحدیثان فی یدک فقلت لافقال یا سلیمان حب علی ایمان و بغضه نفاق و الله لایحبه الا مؤمن و لایبغضه الا منافق قال قلت الامان یا امیر المؤمنین قال لك الامان قلت فماتقول فی قاتل الحسین علیه السلام قال الی النار و فی النار قلت و كذلك من قتل (یقتل) ولد رسول الله الی النار و فی النار قال الملك عقیم یا سلیمان اخرج فحدث بما سمعت

المجلس الثامن والستون

يوم الثلاثاء عشر بقین من جمادی الاولى من سنة ثمان وستین و ثلاث مائة

- ۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا العباس بن معروف عن سعدان بن مسلم عن ابي عبد الله الصادق علیه السلام قال النوم راحة للجسد و النطق راحة للروح و السکوت راحة للعقل
- ۲ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن ابيه محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال قال الصادق جعفر بن محمد علیه السلام من لم یکن له واعظ من قلبه و زاجر من نفسه و لم یکن له قرین مرشد استمكن عدوه من عنقه

بن زد و فرمود برخیز خدا نعمتی که بتوداده دیگر کون کند از خواب بیدار شدم و سر و رویم چون خنزیر شده بود ،

سپس ابو جعفر منصور بمن گفت این دو حدیث را داشتی ؟ گفتم نه گفت ای سلیمان حب علی ایمانست و بغض او نفاق است بخدا او را دوست ندارد جز مؤمن و او را دشمن ندارد جز منافق گوید گفتم یا امیر المؤمنین بمن امان بده گفت در امانی گفتم در قاتل حسین علیه السلام چه گوئی ؟ گفت بدوزخ رود و در دوزخ است گفتم همچنین هر که فرزندان رسول خدا را بکشد بسوی دوزخ و در دوزخ است ؛ گفت ای سلیمان ملک عقیم است بیرون شو و آنچه شنیدی باز گو .

مجلس شصت و هشتم = روز جمعه ده روز از جمادی الاولى سال ۳۸۸ مانده

- ۱ - امام صادق علیه السلام فرمود خواب آسایش تن است و سخن کردن آسایش روح و خاموشی آسایش خرد .
- ۲ - فرمود هر که از دل بندهی ندارد و خود دار نیست و همنشین رهبری ندارد دشمن را بر کردن خود سوار کرده .

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن جعفر بن محمد بن مالك الفزاري الكوفي قال حدثنا جعفر بن سهل عن سعيد بن محمد عن مسعدة قال قال لي ابو الحسن موسى بن جعفر ان عيال الرجل اسراؤه فمن انعم الله عليه نعمة فليوسع على اسرائه فان لم يفعل اوشك ان تزول عنه تلك النعمة

۴ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا ابي عن احمد بن ابي عبد الله عن الحسن بن محبوب عن ابي ايوب الخزاز عن محمد بن مسلم ومنهال القصاب جميعا عن ابي جعفر الباقر عليه السلام قال من اصاب مالا من اربع لم يقبل منه في اربع من اصاب مالا من غلول اوربا او خيانة او سرقة لم يقبل منه في زكوة ولا في صدقة ولا في حج ولا في عمرة وقال ابو جعفر عليه السلام لا يقبل الله عز وجل حجا ولا عمرة من مال حرام

۵ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن جعفر بن محمد بن مالك الكوفي قال حدثني محمد بن احمد المدائني عن فضل بن كثير عن علي بن موسى الرضا عليه السلام قال من لقي فقيرا مسلما فسلم عليه خلاف سلامه على الغني لقي الله عز وجل يوم القيمة وهو عليه غضبان

۶ - حدثنا علي بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن هرون الصوفي قال حدثنا عبيد الله بن موسى الرؤياني قال حدثنا عبد العظيم بن عبد الله الحسيني عن الامام محمد بن علي عن ابيه الرضا علي بن موسى عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده (ع) قال دعا سلمان اباذر الي منزله فقدم عليه رغيفين فاخذ ابوذر الرغيفين يقلبهما فقال له سلمان يا اباذر لا ي شيء تقلب هذين الرغيفين قال خفت ان لا يكونا نضيجين فغضب سلمان من ذلك غضبا شديدا ثم قال ما اجر اك حيث تقلب هذين الرغيفين فوالله لقد عمل في هذا الخبز الماء الذي تحت

۳ - امام هفتم فرمود عيال مرد اسيران اويند هر كه خدا باو نعمت داده بر اسيران خود توسعه دهد و اگر نكند بسا باشد آن نعمت از دستش برود.

۴ - امام باقر (ع) فرمود هر كه مال از چهار راه بدست آرد در چهار چيز از او قبول نيست: هر كه مال از اختلاس يا ربا يا خيانت در امانت يا دزدی بدست آرد در ادای زكوة و نه در صدقه و نه حج و نه عمره پذيرفته نباشد ، فرمود خدای عزوجل مال حرام را در حج و عمره نپذيرد.

۵ - امام رضا (ع) فرمود هر كه بفقير مسلماني سلام دهد بر خلاف سلام خود بر توانگران در قيامت خدا را ملاقات كند كه بر او خشمناك است.

۶ - امام رضا بسند خود از جدش كه فرمود سلمان ابوذر را بمنزلش دعوت كرد و دو قرص نان نزد او آورد و ابوذر آنها را زير و رو ميكرد سلمان گفت براي چه آنها را زير و رو ميكني

العرش و عملت فيه الملائكة حتى القوه الى الريح و عملت فيه الريح حتى القته الى السحاب و عمل فيه السحاب حتى امطره الى الارض و عمل فيه الرعد و الملائكة حتى وضعوه مواضعه و عملت فيه الارض و الخشب و الحديد و البهائم و النار و الحطب و الملح و مالا احصيه اكثر فكيف لك ان تقوم بهذا الشكر فقال ابوذر الى الله اتوب و استغفر الله مما احدثت و اليك اعتذرت مما كرهت

۷ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ايوب بن نوح عن محمد بن ابي عمير عن بشر بن مسلمة عن مسمع ابي سيار عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال من تصدق حين يصبح بصدقة اذهب الله عنه نحس ذلك اليوم

۸ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا علي بن الحسين السعد ابادي قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن فضالة بن ايوب عن الشحام عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي الباقر عن ابيه (ع) قال مرض النبي صلى الله عليه وآله المرضة التي عوفى منها فمادته فاطمة (ع) سيدة النساء و معها الحسن و الحسين قد اخذت الحسن بيدها اليمنى و اخذت الحسين بيدها اليسرى و هما يمشيان و فاطمة يمينها حتى دخلوا منزل عايشة فقعده الحسن عليه السلام على جانب رسول الله الايمن و الحسين على جانب رسول الله الايسر فاقبل الايمن من ما يليهما من بدن رسول الله صلى الله عليه وآله فما افاق النبي صلى الله عليه وآله من نومه فقالت فاطمة للحسن و الحسين حبيبي ان جدكما قد غفا فانصرفا ساعتكما هذه و دعاه حتى يفيق و ترجعان اليه فقالا لسنا بيارحين في وقتنا هذا فاضطجع الحسن على عضد النبي صلى الله عليه وآله الايمن و الحسين على عضده الايسر

گفت میترسم بخته نباشند سلمان سخت درخشم شد و گفت چه دایری که این نانها را بازمیرسی بخدا آبی در آن کار کرده که فرشتگان از زبر عرش آوردند و آنرا بباد سپردند و بادش با بر ریخته و ابرش بزمین باریده و بدستیاری رعد و فرشتگان بجای خود رسیده و زمین و چوب و آهن و بهائم و آتش و هیزم و نمک و آنچه نتوان بر شمرد در آن کار کرده تو از کجا حق شکر آن توانی؟! ابوذر گفت بخدا باز کردم و آمرزش جویم از آنچه کردم و در نزد تو معذرت جویم از آنچه بد داشتی .

۷- امام صادق (ع) فرمود هر که در صبح صدقه ای دهد خدا نحسی آن روز را از او بگرداند.

۸- امام باقر (ع) فرمود پیغمبر بیماری شد که به گردید فاطمه سیده زنان با حسن و حسین (ع) از او عیادت کردند حسن را بدست راست و حسین را بدست چپ و خود در وسط میآمد تا بمنزل عایشه وارد شدند و حسن سمت راست پیغمبر نشست و حسین سمت چپش و هر کدام آن قسمت از تن رسول خدا را که دسترس داشتند و شکن گرفتند و پیغمبر بیدار نشد، فاطمه گفت عزیزانم جد شما بیهوش است اکنون بر گردید و او را وانهد، بیهوش آید و نزد او مراجعت کنید، گفتند اکنون ما بر نمیگردیم

فغفيا وانتبهها قبل ان يمتبه النبي ﷺ وقد كانت فاطمة (ع) لمانا ما انصرفت الى منزلها فقلا لعائشة ما فعلت امنا قالت لمانتم ارجعت الى منزلها فخرجنا في ليلة ظلماء مدلهمة ذات رعد وبرق وقدارخت السماء عزاليها فسطع لهما نور فلم يزا الا مشيان في ذلك النور والحسن قابض بيده اليمنى على يد الحسين اليسرى وهما يتماشيان ويتحدثان حتى اتيا حديقة بني النجار فلما بلغا الحديقة حارا فبقيا لا يعلمان اين ياخذ ان فقال الحسن للحسين انا قد حرنا وبقينا على حالتنا هذه وما ندرى اين نسلك فلا عليك ان ننام في وقتنا هذا حتى نصبح فقال له الحسين ﷺ دونك يا اخي فافعل ما نرى فاضطجعا جميعا واعتنق كل واحد منهما صاحبه وناما وانتبه النبي ﷺ من نومته التي نامها فطلبهما في منزل فاطمة فلم يكونا فيه وافتقدهما فقام ﷺ قائما على رجله وهو يقول الهي وسيدى ومولاي هذان شبلاي خرجا من المخمصة والمجاعة اللهم انت وكيلى عليهما فسطع للنبي نور فلم يزل يمضى في ذلك النور حتى اتى حديقة بني النجار فاذا هما نائمان قد اعتنق كل واحد منهما صاحبه وقد تقشعت السماء فوقهما كطبق فهي تمطر كاشد مطر ما رآه الناس قط وقد منع الله عز وجل المطر منهما في البقعة التي هما فيها نائمان لا يمطر عليهما قطرة وقد اکتتمت حماحية لها شعرات كاجام القصب وجناحان جناح قد غطت به الحسن وجناح قد غطت به الحسين فلما ان بصر بهما النبي تنحنح فانسابت الحية و هي تقول اللهم انى اشهدك و اشهد ملائكتك ان هذين

حسن روى بازوى راست پیغمبر خوابید و حسین روى بازوى چپش و خواب رفتند و پیش از پیغمبر بیدار شدند و مادرشان فاطمه پس از خوابیدن آنها بمنزل برگشته بود ، بعایشه گفتند مادر ما چه شد ؟ گفت چون شما خوابیدید بمنزل خود برگشت آنها هم در شب تار و تیره پر رعد و برقی که آسمان بشدت می بارید بیرون آمدند و نوری از آنها درخشید و حسن در آن نور بادست راست خود دست چپ حسین را گرفت و رفتند و باهم صحبت کردند تا به باغ بنی نجار رسیدند و نیدانستند کجا میروند حسن بحسین گفت ما سرگردانیم و نیدانیم کجا میرویم و باید در این وقت بخوایم تا صبح شود حسین گفت برادر اختیار باتو است و هر کاری خواهی بکن هم دیگر در آغوش کشیدند و خوابیدند پیغمبر از خواب خود برخاست و آنها را در منزل فاطمه خواست در آنجا نبودند و آنها را گم کرد و برپا خاست و گمت معبودا سیدا مولای من این دو فرزندم از گرسنگی بیرون رفتند تو و کیل منی برای آنها نوری در برابر پیغمبر تتق کشید و در آن نور رفت تا بباغ بنی نجار رسید و دید در آغوش هم خوابیدند و آسمان بالای سر آنها ابر دارد چون طبقی و بشدت می بارد که هرگز مردم ندیدند ولی خدا در آن محلی که خوابیدند آنها را از باران حفظ کرده و قطره ای بر آنها نیچکد و ماری گرد آنها است که مویش چون نی است و دو پر دارد یکی را بر حسن روپوش کرده و یکی را بر حسین ، چون چشم پیغمبر بآنها افتاد آن مار خود را کناری کشید و می گفت خدایا من تورا گواه میگیرم و فرشتگان را که این دو فرزندان پیغمبر تواند و من آنها را برای تو حفظ

شبالا نبيك قد حفظتهما عليه ودفعتهما اليه سالمين صحيحين فقال لها النبي ﷺ ايتها الحية ممن انت قالت انا رسول الجن اليك قال واى الجن قالت جن نصيبين نفر من بنى مليح نسينا آية من كتاب الله عز وجل فبعثوني اليك لتعلمنا ما نسينا من كتاب الله فلما بلغت هذا الموضع سمعت مناديا ينادى ايتها الحية هذان شبالا رسول الله فاحفظيهما من الافات والعماءات ومن طوارق الليل والنهار فقد حفظتهما وسلمتهما اليك سالمين صحيحين واخذت الحية الاية وانصرفت واخذ النبي ﷺ الحسن فوضعه على عاتقه الايمن ووضع الحسين على عاتقه الايسر وخرج على علي بن ابي طالب فقال له بعض اصحابه بايى انت وامى ادفع الى احد شبليك اخفف عنك فقال امض فقد سمع الله كلامك وعرف مقامك وتلقاه آخر فقال بايى انت وامى ادفع الى احد شبليك اخفف عنك فقال امض فقد سمع الله كلامك وعرف مقامك فتلقاه علي بن ابي طالب فقال بايى انت وامى يا رسول الله ادفع لى احد شبلى وشبليك حتى اخفف عنك فالتفت النبي ﷺ الى الحسن فقال يا حسن هل تمضى الى كتف ابيك فقال له والله يا جداه ان كتفك لاحب الى من كتف ابي ثم التفت الى الحسين عليهما فقال يا حسين هل تمضى الى كتف ابيك فقال له والله يا جداه انى لاقول لك كما قال اخى الحسن ان كتفك لاحب الى من كتف ابي فاقبل بهما الى منزل فاطمة (ع) وقد ادخرت لهما تميرات فوضعتها بين ايديهما فاكلا وشبعا وفرحا فقال لهما النبي ﷺ قوما الان فاصطربا فقاما ليصطربا وقد خرجت فاطمة فى بعض حاجتها فدخلت فسمعت النبي وهو يقول ايه يا حسن

کردم و سالم بتو تحویل دادم پیغمبر بآن مار فرمود تو از چه کسانی ؟ گفت من فرستاده جنم بسوی تو ، فرمود کدام جن ؟ گفت جنیان نصیبین عده ای از بنی ملیح ما یک آیه از قرآنرا فراموش کردیم و مرا خدمت شما فرستادند که بیاموزم و چون اینجا رسیدم شنیدم کسی ندا میکند ای مار این دو تن فرزندان رسول خدا ایند آنها را از آفات و از عماءات و از بدیهای شبانه روز حفظ کن من آنها را حفظ کردم و صحیح و سالم بشما تحویل دادم آن مار آیه را برگرفت و برگشت پیغمبر حسن را بر دوش راست نهاد و حسین را بر دوش چپ و میآمد که جمعی از اصحاب باو رسیدند و یکی از آنها گفت یا رسول الله پدر و مادرم قربانت یکی از دو فرزندت را بمن ده تا بارت سبک شود ، فرمود برو خدا سخت را شنید و مقامت را شناخت علی با آنحضرت بر خورد و گفت یا رسول الله پدر و مادرم قربانت یکی از دو فرزند خودم و خود ترا بده تا بار شمارا سبک کنم پیغمبر دو بحسن کرد و فرمود بشانه پدرت میروی ؟ عرض کرد یا جداه شانه شما بهتر است رو بحسین کرد و باو هم چنین فرمود و اوهم همین جوابرا داد آنها را بمنزل فاطمه آورد و او چند دانه خرما بر ایشان ذخیره کرده بود نزد آنها آورد خوردند و شاد شدند ، پیغمبر فرمود اکنون برخیزید و کشتی بگیرید بر خاستند کشتی گرفتند و فاطمه برای کاری بیرون رفت وقتی وارد شد شنید پیغمبر میفرماید ای حسن بر حسین سخت بگیر و او را بزمن بزن عرض کرد پدرجان وا عجبا او را بر این تشجیع میکنی ؟ بزرگ

شد علی الحسین فاصرعه فقالت له يا ابيه واعجبا ان تشجع هذا على هذا اتشجع الكبير على الصغير فقال لها يا بنية اما ترضين ان اقول انا يا حسن شد علی الحسین فاصرعه وهذا حبيبي جبرئیل يقول يا حسين شد علی الحسن فاصرعه

۹ - حدثنا علی بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن هرور الصوفی قال حدثنا ابو تراب عبیدالله بن الرویانی عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی قال قلت لابی جعفر محمد بن علی الرضا عليه السلام یا بن رسول الله حدثنی بحديث عن آباءك عليهم السلام فقال حدثنی ابي عن جدی عن آباءه قال قال امیر المؤمنین لایزال الناس بخیر ما تفاوتوا فاذا استووا هلكوا قال قلت له زدنی یا بن رسول الله فقال حدثنی ابي عن جدی عن آباءه (ع) قال قال امیر المؤمنین عليه السلام لو تكاشفتهم ما تدافنتهم قال فتملت له زدنی یا بن رسول الله فقال حدثنی ابي عن جدی عن آباءه (ع) قال قال امیر المؤمنین عليه السلام انکم ان تسعوا الناس باموالکم فسعوهم بطلاقة الوجه وحسن اللقاء فانی سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول انکم ان تسعوا الناس باموالکم فسعوهم باخلاقکم قال فقلت له زدنی یا بن رسول الله فقال حدثنی ابي عن جدی عن آباءه قال قال امیر المؤمنین عليه السلام من عتب علی الزمان طالت معتبه قال فقلت له زدنی یا بن رسول الله فقال حدثنی ابي عن جدی عن آباءه قال قال امیر المؤمنین عليه السلام مجالسة الاشرار تورث سوء الظن بالاخيار قال فقلت له زدنی یا بن رسول الله قال حدثنی ابي عن جدی عن آباءه (ع) قال قال امیر المؤمنین عليه السلام بئس الزاد الی المعاد العدولن

را به كوچك تشجيع ميكنی ؟ فرمود دختر جان نمی بسندی بگویم حسن بر حسین سخت بگیر و او را بزمن بزنی با اینکه این حبیبم جبرئیل است که میگردد ای حسین بر حسن سخت بگیر و او را بزمن بزنی .

۹ - امیر المؤمنین (ع) فرمود همیشه حال مردم خوبست تا باهم تفاوت دارند و چون برابر شوند هلاکند (عبدالعظیم حسنی راوی حدیث از امام رضا (ع) میگوید) باو عرض کردم بیفزا فرمود پدرم از جدم از پدرانش روایت کردند که امیر المؤمنین (ع) فرمود اگر براز هم آگاه میشدید همدیگر را بضاک نمی سپردید گوید گفتم برایم بیفزا یا بن رسول الله فرمود پدرم از جدم از پدرانش باز گفت که امیر المؤمنین (ع) فرمود شما نمی توانید همه مردم را بمال خود خوشنود کنید پس آنها را بخوشرویی و خوش بر خوردی خوشنود دارید که من از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود مال شما همه مردم رسانست پس اخلاق خود را بآنها برسانید گوید گفتم یا بن رسول الله بیفزا برایم فرمود پدرم از جدم از پدرانش برایم باز گفت که امیر المؤمنین فرمود هر که از زمانه گله کند گله او بدر از او کشد، گفتم برایم بیفزا یا بن رسول الله فرمود پدرم از جدم از پدرانش برایم باز گفت که امیر المؤمنین (ع) فرمود همنشینی بدان باعث بدگمانی بنیکانست ، گوید گفتم یا بن رسول الله برایم بیفزا فرمود پدرم از جدم از پدرانش باز گفت بمن که امیر المؤمنین (ع) فرمود چه بد توشه ایست برای معاد ستم بر عباد گوید گفتم یا بن

على العباد قال فقلت له زدنى يابن رسول الله فقال حدثنى ابي عن جدى عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام قيمة كل امرء ما يحسنه قال فقلت له زدنى يابن رسول الله فقال حدثنى ابي عن جدى عن آباءه قال قال امير المؤمنين عليه السلام المرء مخبوء تحت لسانه قال فقلت له زدنى يابن رسول الله فقال حدثنى ابي عن جدى عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام ماهلك امرء عرف قده قال فقلت له زدنى يابن رسول الله فقال حدثنى ابي عن جدى عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام التدبير قبل العمل يؤمنك من الندم قال فقلت له زدنى يابن رسول الله فقال حدثنى ابي عن جدى عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام من وثق بالزمان صرع قال فقلت له زدنى يابن رسول الله فقال حدثنى ابي عن جدى عن آباءه قال قال امير المؤمنين عليه السلام خاطر بنفسه من استغنى برايه قال فقلت له زدنى يابن رسول الله فقال حدثنى ابي عن جدى عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام قلة العيال احد اليسارين قال فقلت له زدنى يابن رسول الله فقال حدثنى ابي عن جدى عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام من دخله العجب هلك قال فقلت له زدنى يابن رسول الله فقال حدثنى ابي عن جدى عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام من ايقن بالخلف جاد بالعطية قال فقلت له زدنى يابن رسول الله فقال حدثنى ابي عن جدى عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام من رضى بالعافية ممن دونه رزق السلامة ممن فوقه قال فقلت له حسبى

رسول الله برايم بيفزا فرمود پدرم از پدرانش برايم باز گفت که امير المؤمنين ع فرمودارزش هر مردی کاریست که در آن استاد باشد گفتم باین رسول الله برايم بيفزا فرمود پدرم از پدرانش باز گفت که امير المؤمنين ع فرمود مردزیر زبانش پنهانست - و امام رضا در جواب او بهمین سند احادیث زیر را هم از امير المؤمنين ع بیان کرده است.

- ۱- مردی که اندازم خود را بداندهلاك نشود.
- ۲- تدبیر پیش از کار تو را از بشیمانی آسوده دارد.
- ۳- هر که بزمانه پشت دهد بزمین میخورد.
- ۴- خود رأی خویش را در خطر اندازد.
- ۵- کمی عیال هم یکی ازدو وسعت است.
- ۶- هر که را خود بینی بر سر آید نابود گردد.
- ۷- هر که بداند جای گزین دارد عطا بخش است.
- ۸- هر که بعافیت زیر دستش خشنود است از بالای دست خود سالم ماند - در اینجا حضرت عبدالعظیم عرض کرد مرا بس است.

المجلس التاسع والستون

يوم الجمعة لسبع بقين من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ المقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن ابي عبدالله جعفر بن محمد الصادق (ع) قال لما اسرى برسول الله ﷺ الى بيت المقدس حمله جبرئيل على البراق فاتيا بيت المقدس وعرض اليه محاريب الانبياء وصلى بها ورده فمر رسول الله ﷺ في رجوعه بغير لقریش واذ لهم ماء في آنية وقد اضلوا بغير ا لهم وكانوا يطلبونه فشرّب رسول الله ﷺ من ذلك الماء واهرق باقيه فلما اصبح رسول الله ﷺ قال لقریش ان الله جل جلاله قد اسرى بي الى بيت المقدس وادانى آثار الانبياء و منازلهم و اني مررت بغير لقریش في موضع كذا و كذا وقد اضلوا بغير ا لهم فشربت من مائهم واهرقت باقي ذلك فقال ابو جهل قد امكنتكم الفرصة منه فسئلوه كم الاساطين فيها و القناديل فقالوا يا محمد ان هي هنا مر قد دخل بيت المقدس فصف لنا كم اساطينه و قناديله و محاربيه فجاء جبرئيل فعلق صورة بيت المقدس تجاه وجهه فجعل يخبرهم بما يسئلونه عنه فلما اخبرهم قالوا حتى يجي العير و نسألهم عما قلت فقال لهم رسول الله ﷺ تصديق ذلك ان العير تطلع عليكم مع طلوع الشمس

مجلس شصت و نهم = جمعه هفت روز از جمادى الاولى سال ۳۶۸ مانده

۱ - امام صادق (ع) فرمود چون شبانه رسول خدا ص را به بيت المقدس بردند جبرئيلش با براق بدانجا رساند و محراب پيغمبرانرا باو نمود و در آنها نماز خواند و اورا بر گردانيد ، رسول خدا ص در برگشت بكاروان قریش بر خورد كه آبى در ظرف داشته و شترى كم کرده بودند و بدنبالش ميكشند ، رسول خدا ص آن آب نوشيد و باقى را ريخت صبح كه شد رسول خدا ص بقریش اعلام كرد كه دى خدا مرا بيت المقدس برد و آثار پيغمبرانرا بمن نمود و در فلان جا بكاروان قریش بر خوردم شترى كم کرده بودند از آبشان نوشيدم و باقى را بزمين ريختم ابو جهل گفت خوب فرصتى بدست شما آمده او را از شماره ستونها و قنديلهاى مسجد پيرسيد ، گفتند اى محمد در اینجا كسى هست كه بمسجد بيت المقدس رفته بما سگو چند ستون و چند قنديل دارد و چند محراب ، جبرئيل آمد و صورت بيت المقدس را برابر او گرفت او همه را برايشان وصف كرد چون بآنها گزارش دادند گفتند بماند تا كاروان بيايد و از آنچه گفتم پيرسيم رسول خدا فرمود نشانه راستى من اينست كه كاروان در هنگام بر آمدن آفتاب بر شما نمايان شود و جلو آنها شتر سپيدى باشد فردا همه پيشواز

يقدمها جمل اورق فلما كان من الغد اقبلوا ينظرون الى العقبة و يقولون هذه الشمس تطلع الساعة فبينما هم كذلك اذا طلعت عليهم العير حين طلع القرص يقدمها جمل اورق فسألوهم عما قال رسول الله ﷺ فقالوا لقد كان هذا ضل جمل لنا في موضع كذا و كذا ووضعنا ماء فأصبحنا وقد اهريق الماء فلم يزدتهم ذلك الاعنوا

۲ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي قال حدثنا فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفي قال حدثني محمد بن احمد بن علي الهمداني قال حدثنا الحسن بن علي الشامي عن ابيه قال حدثنا ابو جرير قال حدثنا عطاء الخراساني رفعه عن عبدالرحمن بن غنم قال جاء جبرئيل الي رسول الله ﷺ بدابة دون البغل و فوق الحمار رجلاها اطول من يديها خطوها مدالبصر فلما اراد النبي ان يركب امتنعت فقال جبرئيل انه محمد فتواضعت حتى لصقت بالارض قال فركب فكلمها هبطت ارتفعت يداها و قصرت رجلاها و اذا صعدت ارتفعت رجلاها و قصرت يداها فمرت به في ظلمة الليل على غير محملة فنفرت العير من دقيف البراق فنادي رجل في آخر العير غلاما له في اول العير يا فلان ان الابل قد نفرت و لن فلانة التقت حملها و انكسر يدها و كانت العير لابي سفيان قال ثم مضى حتى اذا كان ببطن البلقاء قال يا جبرئيل قد عطشت فتناول جبرئيل قصعة فيها ماء فناوله فشرب ثم مضى فمر على قوم معلقين بعراقبيهم بكلاليب من نار فقال ما هؤلاء يا جبرئيل فقال هؤلاء الذين اغناهم الله بالحلال فيبتغون الحرام قال ثم مر على قوم تخلط جلودهم

رفتند و گردنه را زیر نظر داشتند و میگفتند هم اکذوبن خورشید بر می آید در همین میان کاروان نمایان شد با بر آمدن قرص خورشید و جلو آنها شتر سپیدی بود و از آنها راجم آنچه رسول خدا ص خبر داده بود پرسیدند گفتند این شده است در فلانجا شتری از ما کم شد و آبی نهاده بودیم و صبح آب ما ریخته بود ، این معجزه جز مزید سرکشی آنها فایده نداشت .

۲ - جبرئیل برای رسول خدا مرکبی آورد کوچکتر از استر و بزرگتر از خر ، دوپایش بلندتر از دو دستش بود و هر گامش باندازه مد بصر بود چون پیغمبر خواست بر او سوار شود سر باز زد جبرئیل باو گفت این محمد است و اوفرو شد تا بزمین چسبید و حضرت بر او سوار شد در سرازیری دستها بلند می کرد و پاها را کوتاه می نمود و در سر بالائی بعکس می نمود و در تاریکی شب بر کاروان بار داری رسید و شتران از آواز پر براق رم کردند مردی که دنبال کاروان بود بر چاکرش فریاد زد که جلو کاروان بود که ایفلانی شترها رم کردند و فلان شتر بار خود را انداخت و دستش شکست آن کاروان از ابوسفیان بود و رفتند تا بهموار بقاء رسیدند پیغمبر گفت جبرئیل من تشنه ام جبرئیل جام آبی باو داد و نوشید و رفت و بجمعی گذشت که از گردنهای خود بقلابهای آتشین آویزان بودند ، فرمود جبرئیل اینها کیانند ؟ گفت آنها که خدا از حلال بی نیازشان نموده و باز هم دنبال حرام میروند سپس بر جمعی گذشت که سیخ آهنین بیوستشان فرو میگردند ، فرمود جبرئیل

بمخاطب من نار فقال ماهؤلاء يا جبرئيل فقال هؤلاء الذين ياخذون عنده النساء بغير حل ثم مضى
 فمر على رجل يرفع حزمة من حطب كلما لم يستطع ان يرفعها زاد فيها فقال من هذا يا جبرئيل
 قال هذا صاحب الدين يريد ان يقضى فاذا لم يستطع زاد عليه ثم مضى حتى اذا كان بالجبل
 الشرقي من بيت المقدس وجد ريحا حارة وسمع صوتا قال ما هذه الريح يا جبرئيل التي اجدها
 وهذا الصوت الذي اسمع قال هذه جهنم فقال النبي ﷺ اعوذ بالله من جهنم ثم وجد ريحا عن
 يمينه طيبة وسمع صوتا فقال ما هذه الريح التي اجدها وهذا الصوت الذي اسمع قال هذه الجنة
 فقال اسأل الله الجنة قال ثم مضى حتى انتهى الى باب مدينة بيت المقدس وفيها هرقل وكانت ابواب
 المدينة تغلق كل ليلة و يوتي بالمفاتيح و توضع عند رأسه فلما كانت تلك الليلة امتنع الباب
 ان ينغلق فاخبروه فقال ضاعفوا عليها من الخرس قال فجاء رسول الله ﷺ فدخل بيت المقدس
 فجاء جبرئيل الى الصخرة فرفعها فاخرج من تحتها ثلاثة اقداح قدحا من لبن وقدحا من عسل
 وقدحا من خمر فناوله قدح اللبن فشرب ثم ناوله قدح العسل فشرب ثم ناوله قدح الخمر فقال
 قد رويت يا جبرئيل قال اما انك لو شربته صلت امتك وتفرقت عنك قال ثم ام رسول الله ﷺ
 في مسجد بيت المقدس بسبعين نبيا قال وهبط مع جبرئيل ملك لم يطاء الارض قط معه مفاتيح
 خزائن الارض فقال يا محمد ان ربك يقرئك السلام ويقول هذه مفاتيح خزائن الارض

اينها كيانه؟ فرمود اينها كسانيند كه بهرامی پرده بكارت زنانيرا بر دارند سپس بهردی گذشت كه
 پشته هيزمی را بر می داشت و نمی توانست و باز بر آن می افزود، فرمود اين كيست اي جبرئيل ؟
 عرض كرد اين قرضداري است كه می خواهد پرداخت كند و نمی تواند و باز بر آن اضافه می كند از
 آنجا گذشت و چون بكه شرفي بيت المقدس گذشت باد گرمی یافت و جنجالی شنید، فرمود اي جبرئيل
 اين باد و جنجان كه می شنوم چیست ؟ گفت اين دوزخ است پیغمبر فرمود بخدا پناه از دوزخ و از
 راستش باد خوشی و آوازی شنید و فرمود اين نسيم خنك و آواز چیست ؟ جواب داد اين بهشت
 است فرمود از خدا خواهان بهشتم و پیشرفت تا بدروازه بيت المقدس رسید كه هرقل در آن بود
 هر شب در هایش را می بستند و كليدهایش را نزد او می آوردند تا زیر سرش نهد و آنشب در بسته
 نشد و دستور داد با سپانان آنرا دو برابر كنند رسول خدا بيت المقدس وارد شد و جبرئيل آمد و
 صخره را بر داشت و از زیرش سه قدح بیرون آمد بكي شیر و دیگری عسل و سومی نوشابه می
 جبرئيل شیر را با آنحضرت داد نوشید و عسل را داد نوشید و می را داد و نوشید و فرمود سیراب شدم
 جبرئيل گفت اگر از آن می نوشیدی امت كمره می شدند و از تو جدا می گردیدند رسول خدا در
 بيت المقدس بهفتاد پیغمبر امامت كرد و فرشته ای با جبرئيل بزمین فرو شده بود كه هرگز گام بر
 خاك ننهاد و همه كليد های گنجینه های زمین را با خود داشت گفت اي محمد پروردگارت تو را
 سلام میرساند و میفرماید اينها كليد های خزائن زمین است و اگر خواهی پیغمبری پادشاه باش جبرئيل

فان شئت فكن نبياً عبداً وان شئت فكن نبياً ملكاً فاشاراليه جبرئيل عليه السلام ان تواضع يا محمد فقال بل اكون نبياً عبداً ثم صعدا الى السماء فلما انتهى الى باب السماء استفتح جبرئيل فقالوا من هذا قال محمد قالوا نعم المصطفى جاء فدخل فما مر على ملائكة الملائكة الاسلاموا عليه و دعوا له وشيعه مقربوه فمر على شيخ قاعد تحت شجرة وحوله اطفال فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم من هذا الشيخ يا جبرئيل قال هذا ابوك ابراهيم قال فما هؤلاء الاطفال حوله قال هؤلاء اطفال المؤمنين حوله يغذوهم ثم مضى فمر على شيخ قاعد على كرسي اذا نظر عن يمينه ضحك و فرح و اذا نظر عن يساره حزن وبكى فقال من هذا يا جبرئيل قال هذا ابوك آدم اذا رأى من يدخل الجنة من ذريته ضحك و فرح واذا رأى من يدخل النار من ذريته حزن وبكى ثم مضى فمر على ملك قاعد على كرسي فسلم عليه فلم ير منه من انبش ما رأى من الملائكة فقال يا جبرئيل ما مررت باحد من الملائكة الا رأيت منه ما احب الالهذا فمن هذا الملك قال هذا مالك خازن النار اما انه قد كان من احسن الملائكة بشرا واطلقهم وجها فلما جعل خازن النار اطلع فيها اطلاعة (اضطلع فيها اضطلاعة) فرأى ما اعد الله فيها لاهلها فلم يضحك بعد ذلك ثم مضى حتى اذا انتهى حيث انتهى فرضت عليه الصلاة خمسون صلوة قال فاقبل على موسى عليه السلام فقال يا محمد كم فرض على امتك قال خمسون صلوة قال ارجع الى ربك فسئله ان يخفف عن امتك قال فرجع ثم مر على

باو اشاره کرد که تواضع بیشه کن و آنحضرت فرمود من پیغمبری بنده ام سپس بسوی آسمان بالا رفت و چون بدر آسمان رسید جبرئیل گشودن در را خواست ، گفتند این کیست ؟ گفت محمد است و گفتند چه خوش آمد وارد شد و بهر فرشته ای رسید بر او سلام دادند و برای او و شیعیان مقربان او دعا کردند به پیره مردی رسید که زیر درختی نشسته و گرد او کودکانی بودند پرسید جبرئیل این کیست؟ گفت پدرت ابراهیم است فرمود این کودکان کیانند گرد او؟ گفت کودکان مؤمنین باشند که بآنها خوراک می دهد گذشت و بشیخی رسید که بر کرسی نشسته و چون بر است خود نظر می کند میخندد و شاد است و چون بچپ خود می نگرند غمگین شود و گرید گفت جبرئیل این کیست ؟ گفت پدرت آدم است که چون می بیند اولادش وارد بهشت می شوند می خندد و شاد است و چون بیند کسی بدوزخ می رود از اولادش غمگین و گریانست از آن گذشت و فرشته ای رسید که بر کرسی نشسته و بر او سلام کرد ولی آن خوش روئی فرشتگان دیگر را از خود نشان نداد فرمود جبرئیل من بهر کدام فرشته ها رسیدم آنچه میخواستم دیدم جز این یکی این فرشته کیست ؟ گفت این مالک دوزخیان است هلا او خوشخوتر خوشروتر فرشتگان بود و چون دوزخیان شد در آن سری کشید و دید خدا برای دوزخیان چه آماده کرده ، دیگر خنده بلبش نیامده است و سپس گذشت و رفت تا آنجا رسید که پنجاه رکعت نماز بر او فرض شد و آمد تا موسی (ع) بر خورد موسی باو گفت ای محمد چند رکعت نماز بر امت واجب شد؟ گفت پنجاه رکعت گفت برگرد و از

موسی فقال کم فرض علی امتک قال کذا و کذا قال فان امتک اضعف الامم ارجع الی ربک
فسله ان یخفف عن امتک فانی کنت فی بنی اسرائیل فلم یکنونہا یطبقون الادون هذا فلم یزل
یرجع الی ربه عزوجل حتی جعلها خمس صلوات قال ثم مر علی موسی فقال کم فرض علی امتک
قال خمس صلوات قال ارجع الی ربک فسله ان یخفف عن امتک قال قد استجیبت من ربی مما
ارجع الیه ثم مضی فمر علی ابراهیم خلیل الرحمن فناداه من خلفه فقال یا عبد اقر، امتک عنی
السلام واخبرهم ان الجنة ماؤها عذب وتربتھا طيبة فیها قیعان بیض غرسھا سبحان الله والحمد لله
ولاله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله فمر امتک فلیکثروا من غرسھا ثم مضی حتی مر بعیر
یقدمھا جمل اورق ثم اتی اهل مکة فاخبرهم بمیسره وقد کان بمکة قوم من قریش قد اتوا
بیت المقدس فاخبرهم ثم قال آیه ذلك انها تطلع علیکم الساعة عیر مع طلوع الشمس یتدمھا
جمل اورق قال فنظروا فاذاھی قد طلعت و اخبرهم انه قد مر بابی سفیان وان ابله نفرت فی بعض
اللیل وانه نادى غلاما له فی اول العیر یا فلان ان الابل قد نفرت وان فلانة قد القت حملھا
وانکسریدھا فسألوا عن الخبر فوجدوه کما قال النبی ﷺ

پروردگارت درخواست کن بآنها تخفیف دهد، برگشت و باز بوسی عبور کرد و باز پرسید نماز
واجب امت چند نماز شد؟ گفت چنان و چنین گفت برگرد و تخفیف بگیر من در بنی اسرائیل پیغمبر
بودم و کمتر از آنرا توانایی داشتند و چند بار بخدا مراجعت کرد و تخفیف گرفت تا به پنج نماز
رسید و باز بوسی گذشت و از او پرسید چند نماز بر امت واجب شد؟ فرمود پنج نماز، گفت برگرد
و تخفیف بخواه برای امت.

فرمود از بس در این باره به پروردگار خود مراجعه کردم شرمم میآید از آنجا گذشت
با ابراهیم خلیل الرحمن برخورد و از دنبالش فریاد کرد ای محمد بامت از من سلام برسان و بآن ها
خبر بده که بهشت آب خوشگوار و خاک خوشبوئی دارد و در آن سرزمینهایی است سپید که در آنها
سبحان الله والحمد لله ولاله الا الله ولا حول ولا قوة الا بالله کشت میشود و بامت بگو بسیار از این نهال
در آنها بکارند سپس گذشت تا بکاروانی رسید که شتر سپیدی جلو آنها بود و بمکه آمد و باهلش
خبر داد که بمعراج رفته درمکه جمعی از قریش بودند که بیت المقدس رفته بودند و آنها را باوضاع
آن خبر داد و فرمود نشانه من اینست که الساعة با برآمدن آفتاب کاروان میرسد و شتر سپیدی جلو
آنها است آنها نگاه کردند و کاروان نمایان شد بآنها گفت به ابوسفیان عبور کرده و شترانش
در نیمه شب رم کردند و بگلامش که جلو کاروان بود فریاد زد فلانی براستی شتران رم کردند
و فلانه شتر بارش را انداخت و دستش شکست و از او راجع باین خبر پرسیدند و او
تصدیق کرد.

۳ - حدثنا محمد بن القاسم الاسترابادی قال حدثنا جعفر بن احمد قال حدثنا ابو يحيى محمد بن عبدالله بن يزيد القمي قال حدثنا سفیان بن عیینة عن الزهري قال كنت عند علي بن الحسين عليهما السلام فجاءه رجل من اصحابه فقال له علي بن الحسين (ع) ما خبرك ايها الرجل فقال الرجل خبري يا بن رسول الله اني اصبحت وعلى اربع مائة دينار دين لا قضاء عندي لها ولي عيال ثقيل ليس لي ما اعود عليهم به قال فبكى علي بن الحسين (ح) بكاء شديدا فقلت له ما يبكيك يا بن رسول الله فقال وهل يعد البكاء الا للمصائب والمحن الكبار قالوا كذلك يا بن رسول الله قال فاية محنة و مصيبة اعظم على حرم مؤمن من ان يرى باخيه المؤمن خلة فلا يمكنه سدها ويشاهده على فاقة فلا يطيق رفعها قال فتفرقوا عن مجلسهم ذلك فقال بعض المخالفين وهو يطعن على علي بن الحسين عجباً لهؤلاء يدعون مرة ان السماء والارض وكل شيء يطعمهم وان الله لا يردهم عن شيء من طلباتهم ثم يعترفون اخرى بالمعجز عن اصلاح خواص اخوانهم فاتصل ذلك بالرجل صاحب القصة فجاء الى علي بن الحسين عليهما السلام فقال له يا بن رسول الله بلغني عن فلان كذا وكذا و كان ذلك اغلظ علي من محنتي فقال علي بن الحسين عليهما السلام فقد اذن الله في قرحك يا فلانة احملني سحوري و فطوري فحملت قرصتين فقال علي بن الحسين عليهما السلام للرجل خذهما فليس عندنا غيرهما فان الله يكشف عنك بهما وينيلك خيراً واسعاً منهما فاخذهما الرجل ودخل السوق لا يدري ما يصع بهما يتفكر في ثقل دينه وسوء حال عياله ويوسوس اليه الشيطان اين مواقع هاتين من حاجتك فمر

۳- زهري گوید خدمت امام زين العابدين بودم و یکی از اصحابش نزد آن حضرت آمد و امام باو فرمود ای مرد چه وضعی داری؟ عرض کرد یا بن رسول الله من امروز چهارصد اشرفی قرض بی محل دارم و نان خوار سنگینی که چیزی ندارم برای آنها بپریم امام بسختی گریست، عرض کردم چرا گریه میکنی؟ فرمود گریه برای مصائب و محنتهای بزرگست، گفتند راست است، فرمود چه محنت و مصیبت بر مؤمن آزاد از این سخت تر که برادر خود را محتاج بیند و نتواند باو کمک کند او را نداد بیند و نتواند علاج آن کند گفت مجلس بهم خورد و یکی از مخالفان که بر امام طعن میزد گفت از اینها عجیبت که یکبار ادعا کند آسمان و زمین و هر چیزی فرمانبر آنهاست و خدا هر خواست آنها را اجابت کند و بار دیگر اعتراف به درماندگی نمایند نسبت باصلاح حال مخصوصان خود، اینخبر بان مرد گرفتار رسید و آمد نزد امام عرض کرد یا بن رسول الله از فلانی بمن خبر رسیده که چنین و چنان گفته و این گفته او از گرفتاری خودم بر من سخت تر است.

فرمود خدا اجازه رفع گرفتاریت را داده ای فلان افطاری و سحری مرا بیاور دو قرص نان آورد امام بان مرد فرمود اینها را بگیر جز آنها چیزی نداریم که خدا بوسیله آنها از تو رفع گرفتاری کند و مال بسیاری بتو رساند آن مرد آن دو قرص نان را گرفت و بیازاز رفت و نمیدانست چه کند و در اندیشه قرض سنگین و بدی وضع عیالش بود و شیطان باو وسوسه میکرد که این

بسمك قدبارت عليه سمكته قد اراحت فقال له سمكتك هذه باثرة عليك واحدى قرصتى هاتين باثرة على فهل لك ان تعطينى سمكتك البائرة و تاخذ قرصتى هذه البائرة فقال نعم فاعطاه السمكة واخذ القرصة ثم مر برجل معه ملح قليل مزهود فيه فقال له هل لك ان تعطينى ملحك هذا المزهود فيه بقرصتى هذه المزهود فيها قال نعم ففعل فجاء الرجل بالسمكة والملح فقال اصلح هذا بهذا فلما شق بطن السمكة وجد فيه لؤلؤتين فاخرتيرن فحمد الله عليهما فيبينما هو فى سروره ذلك اذ فرغ بابه فخرج ينظر من الباب فاذا صاحب السمكة وصاحب الملح قد جاء ايقول كل واحد منهما له يا عبدالله جهدنا اننا كل نحن او احد من عيالنا هذا القرص فلم تعمل فيه اسناننا وما نظنك الا وقدتنا هيت فى سوء الحال ومرنت على الشقاء قد رددنا اليك هذا الخبز وطيبنا لك ما اخذته منا فاخذ القرصتين منهما فلما استقر بعد انصرافهما عنه فرغ بابه فاذا رسول على بن الحسين (ع) قد دخل فقال انه يقول لك ان الله قد اناك بالفرج فارددنا لنا طعامنا فانه لا ياكله غيرنا وباع الرجل اللؤلؤتين بمال عظيم قضى منه دينه و حسنت بعد ذلك حسانه فقال بعض المخالفين ما اشد هذا التفاوت بيننا على بن الحسين (ع) لا يقدر ان يسد منه فاقة اذا غناه هذا الغناء العظيم كيف يكون هذا وكيف يعجز عن سد الفاقة من يقدر على هذا الغناء العظيم فقال على بن الحسين (ع) هكذا قالت قريش للنبي ﷺ كيف يمضى الى بيت المقدس ويشاهد ما فيه

دو قرص نان كى بهوائج تو رسابند به ماهى فروشى رسيد كه ماهى او كساد شده بود، باو گفت اين ماهى تو كساد است اين قرص نان من هم كساد است مبلداری اين ماهى كسادت را باين قرص نان كساد من بدهى؟ گفت آرى ماهى را باو داد و قرص نان او را گرفت و باز ببرد نمك فروشى كه نمك او را نميخریدند برخوردار و باو گفت اين نمك ناخرید خود را بمن میدهى و اين قرص نان را بگیری گفت آرى نمك را از او گرفت و با ماهى آورد و گفت اين ماهى را با آن نمك اصلاح ميكنم و چون شكتم ماهى را شكافت دو لؤلؤ فاخر در آن يافت و خدا را حمد گفت در اين ميان كه شاد بود در خانه او را زدند آمد بيند پشت در خانه كيست ديد صاحب ماهى و نمك هر دو آمدند و هر کدام ميگويند اى بنده خدا ما و عيال ما هر چه كوشش كرديم دندان ما باين قرص نان تو كار نكرد و گمان كرديم كه تو از بدحالى اين نان را ميخورى و آن را بتو بر گردانديم و آنچه هم بتو داديم بر تو حلال كرديم آن دو قرص نان را گرفت چون آن دو كس برگشتند باز در خانه او را زدند و فرستاده امام بود كه وارد شد گفت امام ميفرمايد خدا بتو گشايش داد، طعام ما را باز ده كه جز ما كسى آن را نخورد.

آن مرد آن دو لؤلؤ را بيهای بسياری فروخت و قرضش را ادا كرد و وضع زندگيش خوب شد و يكى از مخالفين گفت بين تفاهوت تا كجا است در عين حاليكه على بن الحسين توانا برفع فقر خود نيست او را باين ثروت بسيار رسانيد و اين چگونه ميشود و چگونه كسى كه از رفع فقر خود ناتوانست

من آثار الانبياء من مكة ويرجع اليها في ليلة واحدة من لا يقدر ان يبلغ من مكة الى المدينة الا في اثني عشر يوماً و ذلك حين هاجر منها ثم قال علي بن الحسين (ع) جهلوا والله امر الله و امر اوليائه معه ان المراتب الرفيعة لا تنال الا بالتسليم لله جل ثناؤه و ترك الاقتراح عليه و الرضا بما يدبر بهم به ان اولياء الله صبروا على المحن و المكاره صبراً لم يساؤهم فيه غيرهم فجازاهم الله عزوجل عن ذلك بان اوجب لهم نجح جميع طلباتهم لكنهم مع ذلك لا يريدون منه الا ما يريد لهم

(المجلس السبعون)

يوم الثلاثاء ثلث بقين من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين و ثلاثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي رضى الله عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال دعاه الرجل لآخيه بظهر الغيب يدر الرزق و يدفع المكروه

۲- حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم قال رأيت عبد الله بن جندب بالموقف فلم ارموقف احسن من موقفه مازال ماداً

باين ثروت بيكران تواناست امام فرمود قريش هم به پيغمبر همين اعتراض را داشتند ميگفتند چگونه در يكشب از مكه بيت المقدس ميرود و بر ميگردد كه ميگه نمى تواند از مكه تا مدينه را جز دوازده روز برود كه موقع مهاجرت او چنين بود سپس على بن الحسين (ع) فرمود اينها بامر خدا نادانند و بامر اولياء خدا نسبت باو براستى مقامات درك نشود جز بتسليم بامر خداى عز و جل و ترك پيشهاد بر حضرت او و رضا بتدبير او اولياء خدا بر معنتها و ناگواريهائى صبر كنند كه ديگران نتوانند و خدا در عوض همه مطالب آنها را بر آورد و در عين حال جز آنچه خدا خواهد نخواهند .

مجلس هفتادم - سه شنبه روز از جمادى الاولى ۳۶۸ هـ

۱- امام صادق (ع) فرمود دعا كردن مرد براى برادر دىنى در پشت سر او روزى را فراوان نمايد و بدى را بگرداند .

۲- ابراهيم بن هاشم گويد عبد الله بن جندب را در موقف عرفات ديدم و از وضع او بهترى

یدیه الی السماء و دموعه تسیل علی خدیبه حتی تبلغ الارض فلما صدر الناس قلت له یا ابا محمد
 مارایت موقفا احسن من موقفک قال والله ما دعوت الا لاخوانی و ذلك ان ابا الحسن موسى بن
 جعفر (ع) اخبرنی انه من دعا لاختیه بظهر الغیب نودی من العرش و لك مائة الف ضعف فکرهت
 ان ادع مائة الف ضعف مضمونة لواحدة لا ادري تستجاب ام لا

۳ - حدثنا محمد بن محمد بن عصام الكليني (ره) قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني عن علي
 بن محمد عن محمد بن سليمان عن اسمعيل بن ابراهيم عن جعفر بن محمد التميمي عن الحسين بن علوان
 عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عن آباءه قال قال رسول الله ﷺ ما من مؤمن او مؤمنة مضى
 من اول الدهر او هوات الی يوم القيمة الا وهم شفعا لمن يقول فی دعائه اللهم اغفر للمؤمنين
 و المؤمنات و ان العبد لیؤمر به الی النار يوم القيمة فيسحب فيقول المؤمنون و المؤمنات یا ربنا
 هذا الذي كان يدعولنا فشفعنا فيه فيشفعهم الله فيه فينجوا

۴ - حدثنا احمد بن علي بن ابراهيم بن هاشم (رض) قال حدثنا ابي عن جدي عن محمد بن
 ابي عمير عن هشام بن سالم عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من قدم فی دعائه اربعين
 من المؤمنین ثم دعاه نفسه استجيب له

۵ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علي
 الكوفي عن الحسن بن ابي العقبه الصيرفي عن الحسين بن خالد الصيرفي قال قلت لابي الحسن
 علي بن موسى الرضا (ع) الرجل يستنجي و خاتمه فی اصبعه و نقشه لاله الا الله فقال اكره ذلك

ندیدم همیشه دست با آسمان داشت و اشکش بر دو گونه اش روان بود تا بزمین میرسید چون مردم
 برگشتند گفتم ای ابا محمد بهتر از وضع تو در موقف ندیدم گفت بخدا جز برای برادرانم دعا
 نکردم برای آنکه ابوالحسن موسی بن جعفر بمن خبر داد که هر که پشت سر برای برادرش دعا
 کند از عرش ندا رسد برای تو بهر دعائی صد هزار چندانست و اگر برای خود دعا کنم ندانم
 مستجاب شود یا نه .

۳ - رسول خدا ص فرمود هیچ مرد و زن مؤمن از اول روزگار تا روز قیامت نباشد چر
 آنکه شفیع آنکسی باشند که در دعایش بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات، بنده ای باشد که
 روز قیامت دستور دهند بدوزخش برند او را بسوی دوزخ بکشند و همه مرد و زن مؤمن گویند
 خدا یا اینست که برای ما دعا می کرد ما را در باره او شفیع کن خدا شفاعت آنها پذیرد و او
 نجات یابد .

۴ - امام صادق ع فرمود هر که دعای بر چهل مؤمن را بر خود مقدم دارد دعای خودش
 مستجاب شود .

۵ - حسین بن خالد صیرفی گوید با امام رضا گفتم مردی استنجا کند و نقش انگشترش لاله

له فقلت جعلت فداك اوليس كان رسول الله ﷺ و كل واحد من آباءك و آلِكَ يفعل ذلك و خاتمه في اصبعه قال بلى ولكن اولئك كانوا يبختمون في اليد اليمنى فاتقوا الله و انظروا لانفسكم قلت ما كان نقش خاتم امير المؤمنين عليه السلام فقال ولم لا تسألني عن من كان قبله قلت فاني اسئلك قال كان نقش خاتم آدم (ع) لا اله الا الله محمد رسول الله هبط به معه وان نوحا (ع) لما ركب السفينة اوحى الله عزوجل اليه يانوح ان خفت الغرق فهللني الفائم سلني النجاة انجك من الغرق و من آمن معك قال فلما استوى نوح (ع) و من معه في السفينة و رفع القلس عصفت الريح عليهم فلم يامن نوح الغرق فاعجلته الريح فلم يدرك ان يهلل الف مرة فقال بالسريانية هلوليا الفيا الفيا يا مازيا اتقن قال فاستوى القلس و استمرت السفينة فقال نوح (ع) ان كلاما نجاني الله به من الغرق لحقيق ان لا يفارقني قال فنقش في خاتمه لا اله الا الله الف مرة يا رب اصلحني قال وان ابراهيم عليه السلام لما وضع في كفة المنجنيق غضب جبرئيل ف اوحى الله عزوجل اليه ما يفضيك يا جبرئيل قال يا رب خليلك ليس من يعبدك على وجه الارض غيره سلطت عليه عدوك و عدوه ف اوحى الله عزوجل اليه اسكت انما يعجل العبد الذي يخاف الموت مثلك فاما انا فانه عبدى آخذه اذا شئت قال فطابت نفس جبرئيل فالتفت الى ابراهيم (ع) فقال هل لك من حاجة فقال اما اليك فلا فاهبط الله عزوجل عندها خاتما فيه ستة احرف لا اله الا الله محمد رسول الله لاحول و لا قوة الا بالله فوضت امرى الى الله

الا الله است فرمود بد دارم برايش، گفتم قربانت مگر رسول خدا و هريك از بدرانت انگشتر بدست چنین کاری نمیکردند؟ فرمود چرا ولی آنها انگشترشانرا بدست راست داشتند از خدا بپرهیزید و خود را بیابید، گفتم نقش خاتم امیرالمؤمنین چه بود؟ فرمود چرا از آنها که پیش از او بودند نپرسیدی؟ گفتم اکنون میپرسم، فرمود نقش خاتم آدم لا اله الا الله محمد رسول الله بود که با خود از بهشت آورده بود و نوح چون بر کشتی سوار شد خدا با و وحی کرد ای نوح اگر از غرق میترسی هزار بار مرا تهلیل گو و نجات بجومن تو را و هر که با تو ایمان آورده نجات دهم فرمود چون نوح و همراهانش بر کشتی نشستند و بادبان بالا کردند باد تندى وزید و نوح از غرق ترسید و از سرعت باد نتوانست هزار بار لا اله الا الله گوید و بزبان سریانی گفت هلولیا هزار بار هزار بار ای کشتی برجا باش گوید بادبان استوار شد و کشتی برآه خود ادامه داد نوح گفت سخنی که بوسیله اش خدا مرا از غرق ایمن داشت سزااست که از من جدا نباشد و در خاتم خود نقش کرد لا اله الا الله الف مرة یا رب اصلحنی، فرمود چون ابراهیم را در کفه منجنيق نهادند جبرئیل خشم کرد خدا با و وحی کرد ای جبرئیل چرا خشم کردی؟ عرض کرد برای خلیل تو که در روی زمین جز او کسی تو را نپرستد و دشمن خودت و او را بر او مسلط کردی خدا با و وحی کرد خاموش باش بنده ای چون تو شتاب دارد که از فوت بترسد ولى من هر آن بخوام بنده خود را نجات دهم جبرئیل خوشدل شد رو ب ابراهیم کرد و گفت حاجتی نداری؟ فرمود بتو نه در اینجا خدا خاتمی فرستاد که شش حرف

اسندت ظهري الى الله حسبي الله فاوحى الله جل جلاله اليه ان تختتم بهذا الخاتم فاني اجعل النار عليك برداً وسلاماً قال و كان نقش خاتم موسى (ع) حرفين اشتقهما من التوربة اصبر توجرا صدق تنج قال و كان نقش خاتم سليمان (ع) سبحان من الجمن الجمن بكلماته و كان نقش خاتم عيسى (ع) حرفين اشتقهما من الانجيل طوبى لعبد ذكرا الله من اجله وويل لعبد نسي الله من اجله و كان نقش خاتم محمد ﷺ لا اله الا الله محمد رسول الله و كان نقش خاتم امير المؤمنين ﷺ الملك لله و كان نقش خاتم الحسن ﷺ العزة لله و كان نقش خاتم الحسين ﷺ ان الله بالغ امره و كان علي بن الحسين ﷺ يتختم بخاتم ابيه الحسين ﷺ و كان محمد بن علي ﷺ يتختم بخاتم الحسين و كان نقش خاتم جعفر بن محمد ﷺ الله وليي وعصمتي من خلقه و كان نقش خاتم ابي الحسن موسى بن جعفر ﷺ حسبي الله قال الحسين بن خالد وبسط ابو الحسن الرضا ﷺ كفه وخاتم ابيه ﷺ في اصبعه حتى ارانى النقش

۶ - حدثنا محمد بن محمد بن عصام (ره) قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا علي بن محمد عن محمد بن سليمان عن اسمعيل بن ابن ابيهم عن جعفر بن محمد التميمي عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن زيد بن علي قال سألت ابي سيد العابدين ﷺ فقلت له يا ابا خبرني عن جدنا رسول الله لما عرج به الى السماء و امره ربه عز وجل بنخمسين صلوة كيف لم يسئله التخفيف عن امته حتى قال له موسى بن عمران (ع) ارجع الى ربك فسله التخفيف فان امك لا تطيق ذلك

در آن نقش بود؛ لا اله الا الله محمد رسول الله، لاهول ولا قوة الا بالله فوضت امري الى الله اسندت ظهري الى الله، حسبي الله، خدا باو وحی کرد که آنرا در انگشت کن که من آتش را بر تو سرد و سلامت سازم، نقش خاتم موسی دو حرف بود که از تورات باز گرفته بود، عبر کن اجر بر، راستگو نجات جو، فرمود نقش خاتم سلیمان (ع) سبحان من الجمن الجمن بكلماته، نقش خاتم عیسی دو حرف بود که از انجیل در آورده بود خوشا بر بنده ای که از او یاد خدا شود و بدا بر بنده ای که از او خدا از یاد برود؛ نقش خاتم محمد (ص) لا اله الا الله محمد رسول الله، نقش خاتم امیر المؤمنین (ع) الملك لله، نقش خاتم حسن (ع) العزة لله، نقش خاتم حسین (ع) ان الله بالغ امره، علی بن الحسین (ع) انگشتر پدر بدست میکرد و محمد بن علی (ع) خاتم حسین (ع) بدست میسود و نقش خاتم جعفر بن محمد (ع) الله وليي وعصمتي من خلقه بود، نقش خاتم موسی بن جعفر (ع) حسبي الله بود، حسین بن خالد گفت ابو الحسن الرضا دست خود را دراز کرد و خاتم پدر در انگشتش بود و نقش آنرا بمن نمود

۶ - زيد بن علي گوید از پدرم پرسیدم که جد ما رسول الله را با معراج بردند و خدا باو پنججاه نماز تکلیف کرده چرا برای امتش تخفیف نخواست تا موسی بن عمران باو گفت بر گردد و از

فقال يا بنى ان رسول الله ﷺ لا يقترح على ربه عزوجل ولا يراجعه فى شىء يامر به فلما سئله موسى (ع) ذلك وصار شفيعا لامته اليه لم يجزله ردشفاة اخيه موسى (ع) فرجع الى ربه يسئله التخفيف الى ان ردها الى خمس صلوات قال فقلت له يا ابيه فلم لم يرجع الى ربه عزوجل ولم يسئله التخفيف من خمس صلوات وقد سئله موسى ان يرجع الى ربه ويسئله التخفيف فقال يا بنى اراد ﷻ ان يحصل لامته التخفيف مع اجر خمسين صلوة لقول الله عزوجل من جاء بالحسنة فله عشر امثالها الا ترى انه ﷻ لما هبط الى الارض نزل عليه جبرئيل فقال يا محمد ان ربك يقرئك السلام ويقول انها خمس بخمسين ما يبدل القول لى وما انا بظلام للعبيد قل فقلت له يا ابيه اليس الله تعالى ذكره لا يوصف بمكان فقال بلى تعالى الله عن ذلك فقلت فما معنى قول موسى لرسول الله ارجع الى ربك فقال معناه معنى قول ابراهيم ﷻ انى ذاهب الى ربى سيدينى ومعنى قول موسى (ع) وعجلت اليك رب لترضى ومعنى قوله عزوجل ففروا الى الله يعنى حجوا الى بيت الله يا بنى ان الكعبة بيت الله فمن حج بيت الله فقد قصد الى الله و المساجد بيوت الله فمن سعى اليها فقد سعى الى الله وقصد اليه والمصلى مادام فى صلوته فهو واقف بين يدى الله جل جلاله واهل موقف عرفات هم وقوف بين يدى الله عزوجل و ان الله تبارك وتعالى بقاعا فى سمواته فمن

پروردگارت تخفيف بخواه که امتت توان آن ندارند؛ فرمود ای پسر جان رسول خدا بالای سخن خدا سخن نیکگفت و هر چه باو دستور میداد باو مراجعه نمیکرد ولی چون موسی این درخواست را از او کرد و شفیع امتش شد روا نبود شفاعت برادرش را رد کند و نزد خدا برگشت و تخفیف خواست تا به پنج نماز رسید.

گوید گفتم پدر جان چرا با درخواست موسی از پنج نماز تخفیف نخواست؟ فرمود پسر جان خواست که امتش با این پنج نماز ثواب پنجاه نماز را ببرند برای آنکه خدا (سوره انعام - ۱۶۲) فرمود هر که حسنه ای آورده برابر اجر برد، ندانی که چون بزمین آمد جبرئیل باو نازل شد و گفت ای محمد پروردگارت بتو سلام رساند و میفرماید همان پنج به پنجاه است گفته من عوض نشود و من به بندگان ستم نکنم گوید گفتم پدر جان مگر این نیست خدا را مکانی نیست؟ گفت آری برتر است از آن گفتم پس چه معنی دارد گفته موسی که پیروردگارت برگرد؟ فرمود همان معنی که گفتار ابراهیم دارد که گفت من بسوی پروردگارم میروم او مرا رهبری میکند و گفته موسی را دارد که شتاب کردم بسوی تو پروردگارا تا خشنود شوی و همان معنی که گفته خدا دارد (الزاریات - ۵۰) بسوی خدا گریزید (یعنی حج کنید) ای پسر جان براستی کعبه خانه خداست هر که حج خانه کند قصد خدا کرده مساجد خانه های خدایند هر که بدانها شتابد بسوی خدا شتافته و قصد او کرده نماز گذار تا در نماز است برابر خدا ایستاده اهل موقف عرفات برابر خدا ایستاده اند خدای تبارک و تعالی در آسمانهای خود بقعه ها دارد هر که بیکی از آنها بالا رود بسوی خدا بالا رفته، نمیشنوی گفته خدای

عرج به الی بقعة منها فقد عرج به الیه الا تسمع الله عزوجل يقول تعرج الملائكة و الروح الیه و يقول عزوجل فی قصة عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ بل رفعه الله الیه و يقول عزوجل الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه

۷ - حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابيه ابراهیم بن هاشم عن عبدالسلم بن صالح الهروی قال قلت لعلی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ یا بن رسا الله ماتقول فی الحدیث الذی یرویه اهل الحدیث ان المؤمنین یزورون ربهم من منازلهم فی الجنة فقال عَلَيْهِ السَّلَامُ یا ابا الصلت ان الله تبارک و تعالی فضل نبیه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی جمیع خلقه من النبیین و الملائكة و جعل طاعته طاعته و متابعته متابعته و زیارته فی الدنیا و الاخرة زیارته فقال عزوجل من یطع الرسول فقد اطاع الله و قال ان الذین یتابعونک انما یتابعون الله یدانه فوق ایدیهم و قال النبی صلی الله علیه و آله من زارنی فی حیوتی او بعد موتی فقد زار الله جل جلاله و درجة النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فی الجنة ارفع الدرجات فم: زاره الی درجته فی الجنة من منزله فقد زار الله تبارک و تعالی قال فقلت له یا بن رسول الله فما معنی الخبر الذی رووه ان ثواب لاله الا الله النظر الی وجهه الله فقال عَلَيْهِ السَّلَامُ یا ابا الصلت من وصف الله بوجهه کالجوه فقد کفر و لکن وجهه الله انبیاءه و رسله و حججه صلوات الله علیهم هم الذین بهم یتوجه الی الله و الی دینه و معرفته و قال الله عزوجل کل من علیها فان یربقی وجهه ربک و قال عزوجل کل شیء هالک الا وجهه فالنظر الی انبیاء الله و رسله و حججه عَلَيْهِ السَّلَامُ

زوجل را که میفرماید ملائکه دوزخ بسوی او بالاروند و خدا در داستان عیسی میفرماید بلکه خدا اورا بسوی خود بالا برد و میفرماید سخنهاى خوب بسوی او بالاروند و کارشایسته را بالا برد

۷ - عبدالسلام بن صالح هروی گوید بامام رضا (ع) گفتم یا بن رسول الله چه فرمائی در حدیثی که اهل حدیث روایت کنند که مؤمنان پروردگار خود را در منازل بهشتی خودشان زیارت کنند؟ فرمود ای اباصلت راستی خدای تبارک و تعالی پیغمبر خود را بر همه خلقش برتری داد از انبیاء و ملائکه و طاعتش را طاعت خود مقرر کرد متابعتش را متابعت خود و زیارتش را زیارت خود در دنیا و آخرت فرمود (نساء - ۸۰) هر کس رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و فرمود (فتح - ۱۰) بر استی کسانی که با تو بیعت کنند همانا با خدا بیعت کرده است دست خدا بالای دست آنها است، پیغمبر هم فرمود هر که مرا در زندگی یا پس از مرگ زیارت کند خدای جل جلاله زیارت کرده درجه پیغمبر در بهشت بالاترین درجه است هر که او را در درجه بهشتی او زیارت کند خدا را زیارت کرده گوید با او گفتم یا بن رسول الله چه معنی دارد آن خبری که روایت کرده اند ثواب لاله الا الله نظر بروی خداست؟

فرمود ای اباصلت هر که خدا را بروی چون چهره ها وصف کند بافر است مقصود از وجه خدا پیغمبران و حجج اویند که بوسیله آنها بسوی خدا روند و دین و معرفت او، خدا فرموده (الرحمن ۲۶-۲۷)

في درجاتهم ثواب عظيم للمؤمنين يوم القيمة وقد قال النبي ﷺ من ابغض اهل بيتي و عترتي لم يرني وام اده يوم القيمة وقال ان فيكم من لا يراني بعد ان يفارقني يا ابا الصلت ان الله تبارك وتعالى لا يوصف بمكان ولا يدرك بالابصار والايهام قال فقلت له يا بن رسول الله فاخبرني عن الجنة والنارهما اليوم مخلوقتان فقال نعم وان رسول الله قد دخل الجنة ورآى النار لما عرج به الى السماء قال فقلت له فان قوما يقولون انهما اليوم مقدرتان غير مخلوقتين فقال ﷺ ما اولئك منا ولا نحن منهم من انكر خلق الجنة والنار فقد كذب النبي ﷺ وكذبنا وليس من ولايتنا على شيء وخلد في نار جهنم قال الله عز وجل هذه جهنم التي يكذب بها المجرمون يطوفون بينها وبين حميم آن وقال النبي ﷺ لما عرج بي الى السماء اخذ بيدي جبرئيل فادخلني الجنة فناولني من رطبها فاكلته فتحول ذلك نطفة في صلبى فلما هبطت الى الارض واقعت خديجة فحملت بفاطمة فاطمة حوراء انسية فلما اشنقت الى رائحة الجنة شممت رائحة ابنتي فاطمة

٨ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثني ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله عن ابيه عن احمد بن المنصور الخزاز عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال جاء رجل الى رسول الله ﷺ فقال يا رسول الله انى راغب في الجهاد نشيط قل فجاهد في سبيل الله فانك ان تقتل كنت حيا عند الله ترزق وان مات

هر که بر روی زمین است فناشود و وجه پروردگارت بماند و خدا فرمود (انبیاء آیه آخر) هر چیزی فانی است جز روی او ، نظر بانبیاء خدا و رسولان و حجج او در درجاتشان ثواب بزرگی برای مؤمنان دارد در روز قیامت و پیغمبر فرمود هر که دشمن دارد اهل بیت مرا و خاندانم را روز قیامت مرا نبیند و من او را نبینم و فرمود در میان شما کسانیست که پس از جدائی من مرا نبینند ای اباصلت براستی خدای تبارک و تعالی بمکان وصف نشود و بدیده و موهم درك نشود گفت با و عرض کردم یابن رسول الله بمن خبر ده از بهشت و دوزخ که امروزه خلق شده اند ؟ فرمود آری رسول خدا ص در بهشت وارد شد و دوزخ را هم دید هنگام معراج خود ، با و عرض کردم جمعی معتقدند که امروز مقدرند و مخلوق نیستند فرمود آنها از ما نیستند و ما هم از آنها نیستیم هر که منکر وجود فعلی بهشت و دوزخ است پیغمبر و ما را تکذیب کرده و از اهل ولایت ما نیست و در آتش دوزخ مخلد است خدا فرموده (الرحمن ٤٣ - ٤٤) اینست دوزخی که مجرمان آنرا دورغ میسر دهند میان آن و حمیم داغ میگردند .

پیغمبر فرمود چون مرا با آسمان بردند جبرئیل دست مرا گرفت و بهشت برد و از خرمایش بمن داد و خوردم و در صلب من نطفه شد و چون بزمین آمدم با خدیجه موافقه کردم و بفاطمه آبتن شد و فاطمه حوراء انسیه است و هر گاه مشتاق بوی بهشت شوم فاطمه دخترم را میبویم

٨ - امام صادق ع فرمود مردی خدمت رسول خدا « ص » آمد و عرض کرد یا رسول الله من

فقد وقع اجرک علی الله و ان رجعت خرجت من الذنوب كما ولدت فقال يا رسول الله ان لی والدین کبیرین یزعمان انهما یا انسان بی ویکرهان خروجی فقال رسول الله ﷺ اقم مع والدیک فوالذی نفسی بیده لانسهما بک يوماً وليلة خیر من جهاد سنة

۹ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (رض) قال حدثنا علی بن الحسین السعد آبادی عن احمد بن محمد بن خالد قال حدثنا ابو القاسم الکوفی عن حنان بن سدید عن ابيه قال قلت لابی جعفر الباقر عليه السلام هل یجزی الولد والده فقال لیس له جزاء الا فی خصمتین ان یکون الوالد مملوکا فی شریه فیعتقه او یکون علیه دین فیقضیه عنه

۱۰ - حدثنا ابو علی احمد بن زیاد الهمدانی (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن محمد بن عیسی بن عبیدالیقظینی عن یونس بن عبدالرحمن عن ابن اسباط عن علی بن سالم عن ابيه عن ثابت بن ابی صفیه قال نظر سید العابدین علی بن الحسین عليه السلام الی عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب فاستعبر ثم قال ما من یوم اشد علی رسول الله صلى الله عليه وآله من یوم احد قتل فیہ عمه حمزة بن عبدالمطلب اسذ الله و اسد رسوله و بعده یوم موة قتل فیہ ابن عمه جعفر بن ابیطالب ثم قال عليه السلام ولا یوم کیوم الحسین عليه السلام اذ لدف علیه ثلثون الف رجل یزعمون انهم من هذه الامة کل یتقرب الی الله عزوجل بدمه و هو بالله یدکرهم فلا یتعظون حتی قتلوه بغیا وظلماً و عدواناً ثم قال عليه السلام رحم الله العباس فلقد آثر و ابلی و فدی اخاه بنفسه حتی قطعت یداه فابدله الله عزوجل

مشتاق جهادم و در آن نشاط دارم فرمود در راه خدا جهاد کن که اگر کشته شوی زنده ای و نزد خدا روزی خوری و اگر بمیری اجرت با خداست و اگر برگردی از گناهان بیرون شوی چون روزی که مادرت تورا زاده است گفت یا رسول الله من پدر و مادر پیری دارم که معتقدند با من انس دارند و رفتن مرا خوش ندارند ، رسول خدا ص فرمود با پدر و مادرت باش بدانکه جانم بدست او است انس آنها بتو یک شبانه روز بهتر است از جهاد یکسال

۹ - حنان بن سدید از پدرش که با امام باقر عرض کرد فرزند بجای پدر مجازات شود ؟ فرمود مجازاتی برای او ندارد مگر در دو چیز یکی آنکه پدرش بنده باشد او را بفرد و آزاد کنی یا قرض داشته باشد و از او پرداخت کند

۱۰ - امام چهارم به عبیدالله بن عباس بن علی نگاهی کرد و اشک چشمش را گرفت و فرمود روزی برسول خدا سخت تر از روز احد نگذشت که عمویش حمزه در آن کشته شد و بعد از آن موته است که عموزاده اش جعفر بن ابیطالب کشته شد سپس فرمود روزی چون روز تو نباشد ای حسین سی هزار مرد که گمان میکردند از این امتند دور او را گرفتند و هر کدام بکشتن او بخدا تقرب میجست و او خدا را با آنها یاد آور میشد و بند نمیگرفتند تا او را بستم و ظلم و عدوان کشتند .
سپس فرمود خدا عمویم عباس را رحمت کند که جانپازی کرد و خود را فدای برادر کرد تا

بهما جناحین یطیر بهما مع الملائکة فی الجنة کما جعل لجعفر بن ابی طالب وان للعباس عند الله تبارک و تعالی منزلة یغبطه بها جمیع الشهداء یوم القيمة الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه
 و آهل بیته الطاهرین و حسبنا الله و نعم کیل

المجلس الحادی والسبعون

یوم الجمعة غرة جمادی الاخر من سنة ثمان و ستین و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشیخ الفقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (ره) قال حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (رض) قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله الکوفی عن موسی بن عمران النخعی عن عمه الحسین بن یزید عن اسمعیل بن مسلم قال حدثنا ابو نعیم البلخی عن مقاتل بن حیان عن عبدالرحمن بن ابزی عن ابی ذر الغفاری قال کنت آخذاً بید النبی و نحن نتماشا جمیعاً فمازلنا ننظر الی الشمس حتی غابت فقلت یا رسول الله این تغیب قال فی السماء ثم ترفع من سماء الی سماء حتی ترفع الی السماء السابعة العلیا حتی تكون تحت العرش فتخر ساجدة فتسجد معها الملائکة الموکلون بهائم تقول یا رب من این تأمرنی ان اطلع امن مغربی ام من مطلعی فذلک قوله عزوجل و الشمس تجری لمستقر لها ذلک تقدیر العزیز العظیم یعنی بذلک صنع الرب العزیز فی ملکه بخلقه قال فیاتیها جبرئیل بحلة ضوء من نور العرش علی مقادیر ساعات النهار فی طوله فی الصیف او قصره فی الشتاء او ما بین ذلک فی الخریف والرابع قال فتلبس

دو دستش قطع شد و خدا در عوض باو در بال داد که بدانها با فرشتگان در بهشت میبرد چنانچه جعفر بن ابیطالب عطا کرد و برای عباس نزد خدای تبارک و تعالی مقامی است که در قیامت همه شهداء و اولین و آخرین بدان رشک برند الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آهل بیته الطاهرین و حسبنا الله و نعم الوکیل

مجلس هفتاد و یکم = جمعه غره جمادی الاخر ۳۶۸

۱ - ابوذر غفاری گوید دستم بدست پیغمبر بود و با هم راه میرفتیم و هر دو نگران خورشید بودیم تا غروب کرد من گفتم یا رسول الله آفتاب کجا غروب میکند؟ فرمود در آسمان و از آسمانی با آسمانی بالا میرود تا آسمان هفتم و بزیر عرش میرسد و سجده میکند و ملائکه موکل بآن با او سجده میکنند سپس میگوید خدا یا دستور میدهی از مغرب طلوع کنم یا از مشرق خود و اینست گفته خدای عزوجل (یس-۳۶) آفتاب میرود برای قرار گاه خود اینست تقدیر عزیز عظیم مقصود از آن صنع پروردگار عزیز است در ملک خود با خلقش فرمود جبرئیل برایش جامه تابشی از نور عرش بیاورد باندازه ی ساعات روز در درازی تابستان یا کوتاهی روزهای زمستانی و آنچه ما بین آنها است از روزهای

تلك الحلة كما يلبس احدكم ثيابه ثم تنطلق بها في جو السماء حتى تطلع من مطلعها قال النبي ﷺ فكاني بها قد حبست مقدار ثلث ليال ثم لا تكسى ضوءاً وتؤمر ان تطلع من مغربها فذلك قوله عز وجل اذا الشمس كورت و اذا النجوم انكدرت والقمر كذلك من مطلعته ومجره في افق السماء ومغربها وارتفاعه الى السماء السابعة و يسجد تحت العرش وجبرئيل ياتيه بالحلة من نور الكرسي فذلك قوله عز وجل هو الذي جعل الشمس ضياء والقمر نورا قال ابوذر (ره) ثم اعتزلت مع رسول الله فصيلنا المغرب

۲ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن عيسى بن محمد عن علي بن مهزيار عن عبد الله بن عمر عن عبد الله بن حماد عن ابي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال ان ذوالقرنين لما انتهى الى السد جاوزه فدخل في الظلمات فاذا هو بملك قائم علي جبل طوله خمسمائة ذراع فقال له الملك يا ذوالقرنين اما كان خلفك مسلك فتمال له ذوالقرنين من انت قال انا ملك من ملائكة الرحمن موكل بهذا الجبل فليس من جبل خلقه الله عز وجل الا وله عرق الى هذا الجبل فاذا اراد الله عز وجل ان يزلزل مدينة اوحى الي فزلزلتها

۳ - وبهذا الاسناد قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ان الصاعقة لا تصيب ذا كراً لله عز وجل

متوسط در پائیز و بهار فرمود آن جامه پوشد چنانچه یکی از شما جامه خود را بپوشد سپس او را در میان آسمان آرند تا از مطلع خود بر آید، پیغمبر فرمود گویا آنرا مینگرم که سه شب حبس شده و جامه نوری بیرش نکردند و باو دستور دهند که از مغرب خود بر آید و اینست معنی گفتار او که (تکویر - ۱) آنگاه که خورشید بگیرد و اختران تیره شوند، و ماه هم همچین است در طلوع و غروب و جریان خود در آسمان و ارتفاعش تا آسمان هفتم است و زیر عرش سجده کند و جبرئیل - ای از نور کرسی برایش بیاورد و اینست گفته خدای عزوجل (یونس - آیه ۵) او است که خورشید را تابان و ماه را درخشان ساخته ابوذر گفت سپس با رسول خدا « ص » گوشه گرفتیم و نماز مغرب را خواندیم

۲ - امام صادق ع فرمود چون ذوالقرنین از سد گذشت داخل ظلمات شد و بفرشته ای رسید که بر کوهی بطول پانصد ذراع ایستاده بود و بنوالقرنین گفت مگر پشت سرت راه نبود ذوالقرنین باو گفت تو کیستی گفت یکی از فرشتگان رحمانم و موکل بر این کوهم که از هر کوهی رگی بدان پیوست است و چون خدا خواهد شهری را بلرزاند بمن وحی کند و آنرا بلرزانم .

۳ - فرمود صاعقه بذا کر خدای عزوجل نرسد .

۴ - حدثنا احمد بن الحسن القطان (رض) قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال حدثنا محمد بن زكرياء البصرى قال حدثنا محمد بن عمارة عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) قال ان الزلازل و الكسوفين و الرياح الهائلة من علامات الساعة فاذا رأيتم شيئاً من ذلك فتذكروا قيام القيمة و افزعوا الى مساجدكم

۵ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميرى عن موسى بن جعفر بن وهب البغدادي عن علي بن معبد عن علي بن سليمان النوفلى عن فطر بن خليفة عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال لما نزلت هذه الاية و الذين اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذكروا الله فاستغفروا لذوبوبهم صعدا بليس جبلا بمكة يقال له ثور فصرخ باعلا صوته بعفاريته فاجتمعوا اليه فقالوا يا سيدنا لم دعوتنا قال نزلت هذه الاية فمن لها فقام عفريت من الشياطين فقال اناها بكذا و كذا قال لست لها فقام آخر فقال من ذلك فقال لست لها فقال الوسواس الخناس انا لها قال بماذا قال اعدهم وامنيهم حتى يواقعوا الخطيئة فاذا واقعوا الخطيئة انسيتم الاستغفار فقال انت لها فوكله بها الى يوم القيمة

۶ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى قال اخبرني محمد بن يحيى الخزاز قال حدثني موسى بن اسمعيل عن ابيه عن موسى بن جعفر عن ابيه عن آباءه عن امير المؤمنين عليه السلام قال ان يهوديا كان له على رسول الله دنانير فتقاضاه فقال له يا يهودى ما عندي ما اعطيك قال فاني لا افارقك يا محمد حتى تقضييني فقال اذا اجلس معك فجلس معه حتى صلى فى ذلك الموضع الظهر والعصر والمغرب والعشاء الاخرة

۴ - فرمود نقل از پدرش ع که زمین لرزه ها و گرفتن ماه و خوردشید و بادهای سخت از نشانه های ساعت است و چون چیزی از آنها ببینید یادقیامت افتید و بمسجدهای خود بناء برید.

۵ - فرمود چون این آیه نازل شد (آل عمران - ۱۲۵) و آنکسانیکه چون هرزگی کردند یاد خدا افتادند و آمرزش گناهان خود خواستند ابلیس در مکه بالای کوهی رفت بنام ثور و بفریاد بلند عفاريت خود را خواست و گردش آمدند و گفتند ای سید ما برای چه ما را دعوت کردی ؟ گفت این آیه نازل شده کی در برابر آن قیام کند ؟ یکی گفت من بچنین وسیله گنت تو اهلش نیستی دیگری چنان و چنین گفت ، گفت تو هم اهلش نیستی و سواس خناس گفت من اهل آنم ، گفت بچه وسیله ؟ گفت با آنها وعده دهم و آرزومندشان کنم تا گناه کنند و چون در گناه افتادند آمرزش را از یادشان ببرم ، گفت تو اهل آنی و او را تا قیامت بر این وظیفه گمارد.

۶ - امام هفتم نقل از پدرانش فرمود يك يهودى چند اشرفى از رسول خدا ص همى خواست و از او مطالبه کرد فرمود چیزی ندارم بتو بدهم گفت ای محمد از تو جدا نشوم تا پردازی

و الغداة و كان اصحاب رسول الله يتهددو نه و يتواعد و نه فنظر رسول الله ﷺ اليهم فقال ما الذي تصعون به فقالوا يا رسو الله يهودى يحبسك فقال ﷺ لم يبعثنى ربي عزوجل بان اظلم معاهداً ولاغيره فلما علا النهار قال اليهودى اشهدان لاله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و شطر مالي فى سبيل الله اما و الله ما فعلت بك الذى فعلت الا لانظر الى نعمتك فى التوريقل فانى قرأت فى التوريه محمداً بن عبد الله مولده بمكة و مهاجرة بطيبة و ليس بفظولاً غليظاً ولا سخاب ولا متزين (مترين) بالفحش و لاقول الخنا و انا اشهدان لاله الا الله و انك رسول الله و هذا ما الى فاحكم فيه بما انزل الله و كان اليهودى كثير المال ثم قال على ﷺ كان فراش رسول الله ﷺ عباة و كانت مرفقته ادم حشوها ليف فثنيت له ذات لبله فلما اصبح قال لقد منعتى الفراش اللية الصلوة فامر ﷺ ان يجعل بطاق واحد ۷ - و بهذا الاسناد قال على ﷺ ان رسول الله دخل على ابنته فاطمة (ع) و اذا فى عنقها قلادة فاعرض عنها فقطعتها و رمت بها فقال لها رسول الله ﷺ انت منى يا فاطمة ثم جاء سائل فناولته القلادة ثم قال رسول الله ﷺ اشتد غضب الله و غضبى على من اهرق دمه و آذاني فى عترتى ۸ - و بهذا الاسناد قال امير المؤمنين ﷺ ان رسول الله ﷺ بعث سرية فلما رجعوا قال مرحبا بقوم قضاوا الجهاد الا صغر و بقى عليهم

فرمود در اينصورت باتو مى نشينم با او نشست تا در آنجا نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و بامداد رابا يارانش خواند، اصحاب او يهوديرا تهديد مى کردند و نهيى مى دادند ، رسول خدا با آنها نگاهى کرد و فرمود با او چه کار مى کنيد ؟ گفتند يا رسول الله يك يهودى توراباز داشت کرده فرمود خدا مرا نفرستاده که به کافر هم ييمانى يا ديگرى ستم کنم و چون روزبر آمد يهودى گفت اشهدان لاله الا الله و گواهم که تو رسول خدائى و نيسى از مالم را درراه خدا دادم بخدا اينکار باتو نکردم جز آنکه صفت تورا در تورات بردسى کنم چون صفت تورا در تورات خواندم که محمد بن عبدالله مولدش مکه است و بمدينه مهاجرت کند کج خلق و سخت گير نيست بد سخن و هرزه گو نيست و من گواهم که معبود حقى جز خدا نيست و تو رسول خدائى و اين مال من در اختيار تو است و بدستور خدا در آن حکم کن و مال بسيارى داشت .

پس على فرمود بستر رسول خدا هبائى بود و بالشش پوستى که درونش ليف خرما بود و شبى براى او گستردم و چون صبح شد فرمود اين فراش امشب مرا از نماز شب بازداشت و دستود داد او را يك روبه کردند .

۷ - على ۴ فرمود رسول خدا بخانه دخترش فاطمه آمد و ديد گردن بندي دارد از او رو گرداند و فاطمه آنرا برید و دور انداخت رسول خدا ص فرمود اى فاطمه تو از منى، سائلى آمد و گردن بند را باوداد و رسول خدا فرمود خشم خدا و من سخت است بر کسيکه خون مرا بريزد و مرا از نظر خاندانم بيازارد .

۸ - فرمود رسول خدا جوخه اى را بجهاد فرستاد و چون برگشتند فرمود مرحبا بمردمى که

الجهاد الاكبر قيل يا رسول الله و ما الجهاد الاكبر قال جهاد النفس ثم قال صلى الله عليه وآله افضل الجهاد من جاهد نفسه التي بين جنبيه

۹ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابى عمير عن ابان بن عثمان عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال عاد رسول الله سلمان الفارسى (ره) فى علقته فقال يا سلمان ان لك فى علتك ثلاث خصال انت من الله عزوجل بذكر و دعاؤك فيه مستجاب و لاتدع العلة عليك ذنباً الا حطته متعك الله بالعافية الى انقضاء اجلك

۱۰ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (رض) قال حدثنا عمر بن سهل بن اسمعيل الدينورى قال حدثنا زيد بن اسمعيل الصائغ قال حدثنا معاوية بن هشام عن سفيان عن عبدالملك بن عمير عن خالد بن ربيعى قال ان امير المؤمنين عليه السلام دخل مكة فى بعض حوائجه فوجد اعرابيا متعلقا باستار الكعبة و هو يقول يا صاحب البيت بيتك والضيف ضيفك و لكل ضيف من ضيفه قرى فاجعل قرى منك الليلة المنفرة فقال امير المؤمنين عليه السلام لاصحابه اما تسمعون كلام الاعرابى قالوا نعم فقال الله اكرم من ان يرد ضيفه قل فلما كان الليلة الثانية و جده متعلقا بذاك الركن و هو يقول يا عزيزاً فى عزك فلا اعز منك فى عزك اعزنى بعز عزك فى عز لا يعلم احد كيف هوا توجه اليك و اتوسل اليك بحق محمد و آل محمد عليك اعطنى مالا يعطينى احد غيرك و اصرف عنى مالا يصرفه احد غيرك قال فقال امير المؤمنين عليه السلام لاصحابه هذا والله الاسم الاكبر

جهاد اصغر را انجام دادند و جهاد اكبر برعهده آنهاست عرض شد يا رسول الله جهاد اكبر كدامست ؟ فرمود جهاد با نفس سپس فرمود بهترين جهاد از كسى است كه با نفس خود كه هيان دوپهلو دار بچنگد .

۹ - امام صادق (ع) فرمود رسول خدا سلمان فارسى را در بيمارش عيادت كرد و فرمود اى سلمان تورا در بيمارى سه فضيلت است در ياد حداثى و دعايت مستجاب است و گناهت را بر يزد و تورا تا مردن عافيت بخشد .

۱۰ - خالد بن ربيعى گويد امير المؤمنين (ع) براى كارى بىكه رفت يك عرب بيبابانى راديد كه پيرده خانه كعبه چسبيده و ميگويد اى صاحبخانه خانه خانه تو است و مهمان مهمان تو و هر مهمانى حق پذيرائى از ميزبانى دارد امشب بآمرزش مرا پذيرائى كن امير المؤمنين (ع) باصحابش فرمود سخن اين اعرابى را نشنويد ؟ گفتند چرا فرمود خدا كريمتر از آنست كه مهمان خود را براند گويد شب دوم او را ديد كه بر ركن چسبيده و ميگويد اى عزيزيكه از تو عزيز تر نيست مرا بعزت خود عزتى ده كه كسى نداند چونست بتو رو كردم و توسل جستم بحق محمد و آل محمد بر تو بنده بن آنچه

بالسریانیة اخبرنی به حبیبی رسول الله ﷺ سئله الجنة فاعطاه وسئله صرف النار و قد صرفها عنه قال فلما كان اللیة الثالثة و جده و هو متعلق بذلك الركن و هو يقول یا من لا یحویه مكان و لا یخلو منه مكان بلا کیفیة كان ارزق الاعرابی اربعة آلاف درهم قال فتقدم الیه امیر المؤمنین علیه السلام فقال یا اعرابی سالت ربك القرى فقراک وسألته الجنة فاعطاک وسألته ان یمصرف عنك النار و قد صرفها عنك و فی هذه اللیلة تسأله اربعة آلاف درهم قال الاعرابی من انت قال انا علی بن ابی طالب قال الاعرابی انت والله بغیتمی و بك انزلت حاجتی قال سل یا اعرابی قال ارید الف درهم للصداق و الف درهم افضی به دینی و الف درهم اشتری به داراً و الف درهم اتعیش منه قال انصفت یا اعرابی فاذا خرجت من مكة فسل عن داری بمدينة الرسول صلی الله علیه و آله و سلم فاقام الاعرابی بمكة اسبوعاً و خرج فی طلب امیر المؤمنین الی مدينة الرسول و نادى من یدلنی علی دار امیر المؤمنین علی (ع) فقال الحسین بن علی من بین الصبیان انا ادلك علی دار امیر المؤمنین و انا ابنه الحسین بن علی فقال الاعرابی من ابوك قال امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام قال من امك قال فاطمة الزهراء سیدة نساء العالمین قال من جدك قال رسول الله محمد بن عبدالله بن عبد المطلب قال من جدتك قال خدیجة بنت خویلد قال من اخوك قال ابو محمد الحسن بن علی قال قد اخذت الدنيا بطرفیها امش الی امیر المؤمنین و قل له ان الاعرابی صاحب

دیگری نهد و برگردان از من آنچه دیگری بر نگرداند امیر المؤمنین (ع) فرمود بخدا این دعا همان اسم اعظم است بلفظ سریانی حبیب رسول خدا (ص) بمن خبر داده بهشت خواست و خدا باو داد و درخواست صرف دوزخ نمود و خدا آنرا از وی گردانید ، شب سوم دید بهمان رکن چسبیده و میگوید ای که مکانی گنجایش تو ندارد و چگونه نداری باین اعرابی چهار هزار درهم بده امیر المؤمنین (ع) نزد او رفت و فرمود ای اعرابی از خدا پذیرائی خواستی و پذیرایت شد و بهشت خواستی و بتوداد و درخواست کردی دوزخ را از تو بگرداند و گردانید و امشب از او چهار هزار درهم میخواهی اعرابی گفت تو مطلوب منی و از پروردگارت حاجت خواستم فرمود ای اعرابی بخواه گفت هزار درهم برای صدق میخواهم و هزار درهم برای ادای قرض و هزار درهم برای خرید خانه و هزار درهم برای مخارج زندگی، فرمود ای اعرابی انصاف دادی چون من از مکه رفتم در مدینه رسول مرا بجو، اعرابی يك هفته در مکه ماند و آمد بمدینه دنبال امیر المؤمنین (ع) و فریاد میزد کی مرا بخانه امیر المؤمنین راهنمایی میکنند حسین بن علی در این میان فرمود من ترا بخانه او رهنمایم که پسر اویم اعرابی گفت پدرت کیست؟ فرمود امیر المؤمنین علی بن ابیطالب، عرض کرد مادرت کیست؟ فرمود فاطمه زهراء سیده نساء العالمین عرض کرد جدت کیست؟ فرمود رسول خدا محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب، عرض کرد جدوات کیست؟ فرمود خدیجه دختر خویلد، عرض کرد برادرت کیست؟ فرمود ابو محمد حسن بن علی گفت همه اطراف دنیا را جمع کردی برو نزد امیر المؤمنین و بگو اعرابی صاحب ضمانت در مکه بر

الضمان بمكة على الباب قال فدخل الحسين بن علي عليه السلام قال يا ابا اعرابي بالباب يزعم انه صاحب الضمان بمكة قال فقال يا فاطمة عندك شيء يا كله الاعرابي قال اللهم لا قال فتلبس امير المؤمنين عليه السلام و خرج و قال ادعوا الي ابا عبد الله سلمان الفارسي قال فدخل اليه سلمان الفارسي (ره) فقال يا ابا عبد الله عرض الحديد التي غرسها رسول الله لي على التجار قال فدخل سلمان الي السوق و عرض الحديد فباعها باثني عشر الف درهم و احضر المال و احضر الاعرابي فاعطاه اربعة آلاف درهم و اربعين درهما تقية و وقع الخبر الي سزال المدينة فاجتمعوا و مضى رجل من الانصار الي فاطمة فاخبرها بذلك فقالت آجرك الله في ممشاك فجلس علي عليه السلام و الدراهم مصبوبة بين يديه حتى اجتمع اليه اصحابه فقبض قبضة قبضة و جعل يعطي رجلا رجلا حتى لم يبق معه درهم و احد فلما اتى المنزل قالت له فاطمة (ع) يا بن عم بعث الحائط الذي غرسه لك و الذي قال نعم بخير منه عاجلا و آجلا قالت فابن الثمن قال دفعته الي اعين استحيت ان اذلها بذل المسئلة قبل ان تسالني قالت فاطمة انا جائعة و ابناي جائعان و لا اشك الا وانك مثلنا في الجوع لم يكن لنا منه درهم و اخذت بطرف ثوب علي عليه السلام فقال علي يا فاطمة خليني فقالت لا و الله او يحكم بيني و بينك ابي فهبط جبرئيل علي رسول الله فقال يا محمدا السلام يقرئك السلام و يقول اقرأ عليا مني السلام و قل لفاطمة ليس لك ان تضربي علي يديه و لا تلزمني بثوبه فلما اتى رسول الله صلى الله عليه و آله منزل علي عليه السلام و جد فاطمة ملازمة لعلي فقال لها يا بنية مالك ملازمة

در خانه است گوید حسین بن علی ع وارد خانه شد و گفت پدر جان يك اعرابی بر در خانه است و شمارا ضمان در مکه می داند علی فرمود ای فاطمه چیزی داری که این اعرابی بخورد؟ گفت بخدا نه، گوید امیرالمؤمنین جامه ببر کرد و بیرون شد و گفت ابو عبد الله سلمان فارسی را نزد من آرید، سلمان آمد باو فرمود باغیکه رسول خدا برایم کاشته بتجار بفروش سلمان آنرا بدوازده هزار درهم فروخت و اعرابی را حاضر کرد و چهار هزار درهمش را باو داد و چهل درهم دیگر هم برای خرج سفر باو داد خیر، بگدا بان مدینه رسید و گرد او را گرفتند مردی از انصار این خبر را بفاطمه رسانید و او فرمود خدا بتو خیر دهد علی پولها را برابر خود ریخت و بارانش جمع شدند و با مشت بآنها تقسیم کرد تا یکدرهم نماند و چون بمنزل آمد فاطمه باو گفت پسر عم باغی را که پدرم برایت کشته بود فروختی؟ فرمود آری بیتر از آن در دنیا و آخرت گفت پولش کجا است؟ فرمود بدیده هائی دادم که نخواستم دچار خواری سؤال شوند، فاطمه گفت من و دو پسر گرسنه ایم و بی شک تو هم مانند ما گرسنه ای يك درهمش بمانت رسید؟ و دامن علی ع را گرفت علی فرمود فساطمه مرا رها کن گفت نه بخدا تا پدرم میان ما و تو حکم باشد.

جبرئیل بر رسول خدا ص نازل شد و گفت ای محمد خدایت سلام میرساند و میفرماید از من به علی سلام برسان و بفاطمه بگو حق نداری جلودست علی را بدامنش بچسبی بگیری چون رسول خدا بمنزل علی آمد دید

علی قالت یا ابا باع الحایط الذی غرسته له باثنی عشر الفدرهم و لم یحبس لنا منه درهما
 نشتری به طعاما فقال یا بنیة ان جبرئیل یقرئنی من ربی السلام ویقول اقرأ علیا من ربه السلام
 و امرنی ان اقول لك لیس لك ان تضربنی علی یدیه و لا تلزمی بثوبه قالت فاطمة فانی استغفر
 الله و لا اعود ابدا قالت فاطمة (ع) فخرج ابی (ع) فی ناحية و زوجی علی فی ناحية فما لبث ان
 اتی ابی عليه السلام و معه سبعة دراهم سود هجرية فقال یا فاطمة این ابن عمی فقلت له خرج فقال
 رسول الله هاک هذه الدراهم فاذا جاء ابن عمی فقولی له یبتاع لكم بها طعاما فما لبثت الا یسیراً
 حتی جاء علی (ع) فقال رجعت ابن عمی فانی اجدر ائحة طيبة قالت نعم و قد دفع الی شیئا تبناع
 لنا به طعاما قال علی عليه السلام هاتیه فدفعت الیه سبعة دراهم سود هجرية فقال بسم الله و الحمد لله
 کثیراً طیباً و هذا من رزق الله عزوجل ثم قال یا حسن قم معی فاتی السوق فاذا هما برجل واقف
 و هو یقول من یقرض الملی الوفی قال یا بنی تعطیه قال ای و الله یا ابا فاعطاء علی عليه السلام
 الدراهم فقال الحسن یا ابا اعطیته الدراهم کلها قال نعم یا بنی ان الذی یعطى القلیل قادر
 علی ان یعطى الکثیر قال فمضى علی عليه السلام بیاب رجل یستقر من منه شیئا فلقیه اعرابی و معه ناقة
 فقال یا علی اشتر منی هذه الناقة قال لیس معی ثمنها قال فانی انظرک به الی القبض قال بکم یا
 اعرابی قال بمائة درهم قال علی عليه السلام خذها یا حسن فاخذها فمضى علی فلقیه اعرابی آخر المثل

فاطمه باو چسبیده است فرمود دختر جان چرا بعلی چسبیدی؟ گفت پدر جان باغیرا که تو برایش کشتی
 بدو از ده هزار درهم فروخته و یکدینم آنرا برای ما نگذاشته که خوراکی بخوریم، فرمود دختر جان
 جبرئیل از پروردگارم بمن سلام میرساند و میفرماید بعلی از پروردگارش سلام برسان و بمن دستور
 داده بتو بگویم حق نداری جلو دست او را بگیری فاطمه گفت از خدا آمرزشجویم و دیگر چنین نکنم
 فاطمه فرماید پدرم بسومی رفت و علی بسوی دیگر و درنگی نشد که پدرم هفت درهم آورد و فرمود
 ای فاطمه پسر عمم کجا است؟ گفتم بیرون رفت رسول خدا فرمود این هفت درهم را بگیر و چون پسر عمم
 آمد بگو با آن برای شما خوراکی بخرد درنگی نشد که علی آمد و فرمود پسر عمم برگشت، من
 بوی زرش میشنوم فاطمه گفت آری چیزی هم بمن داد که با آن خوراکی بخوریم علی فرمود آن را
 بیاور، من آن هفت درهم هجری را باو دادم فرمود بسم الله و الحمد لله کثیراً طیباً این روزی خدای عزوجل
 است سپس فرمود ای حسن با من بیازار بیا در این میان بمردی رسیدند که میگفت کیست که بداری
 و فادار قرضی بدهد، فرمود پسر جان باو بدهیم؟ فرمود آری بخدا پدر جان، علی هفت درهم را هم باو داد
 حسن عرض کرد پدر جان همه درهما را باو دادی؟ فرمود آری پسر آنکه کم داده میتواند بسیار بدهد
 گوید علی ۴ بخانه کسی رفت که از او چیزی قرض کند يك اعرابی باو رسید و گفت ای علی این شتر
 مرا بخور؟ فرمود بهایش با من نیست گفت مهلت میدهم فرمود بچند درهم میدهی؟ گفت صد درهم،
 فرمود ای حسن آنرا بگیر آنرا گرفت و رفت يك اعرابی دیگر مثل او در جامه دیگری رسید و

واحد و الثياب مختلفة فقال يا علي تبيع الناقة قال علي عليه السلام و ما تصنع بها قال اغزوا عليها اول غزوة يغزوها ابن عمك قال ان قبلتها فهي لك بلائمن قال معي ثمنها و بالثمن اشترى بها قبكم اشتريتها قال بمائة درهم قال الاعرابي فلك سبعون ومائة درهم قال علي عليه السلام خذ السبعين والمائة و سلم الناقة المائة للاعرابي الذي باعنا الناقة و السبعون لنا نبتاع بها شيئا فاخذ الحسن عليه السلام الدراهم و سلم الناقة قال علي عليه السلام فمضيت اطلب الاعرابي الذي ابتعت منه الناقة لاعطيه ثمنها فرأيت رسول الله صلى الله عليه وآله جالسا في مكان لم اره فيه قبل ذلك و لا بعده علي قارعة الطريق فلما نظر النبي صلى الله عليه وآله الي تبسم ضاحكا حتى بدت نواجذه قال علي اضحك الله سنك و بشرك بيومك فقال يا ابا الحسن انك تطلب الاعرابي الذي باعك الناقة لتوفيه الثمن فقلت اي والله فداك ابي و امي فقال يا ابا الحسن الذي باعك الناقة جبرئيل والذي اشترها منك ميكائيل و الناقة من نوق الجنة و الدراهم من عند رب العالمين عزوجل فانفقها في خير و لا تخف اقتارا

مرکز تحقیقات کامیون علوم اسلامی

گفت یا علی این شتر را میفروشی؟ فرمود برای چه میخواهی؟ گفت اول غزوه ای که پرسعت رود از آن استفاده کنم فرمود اگر میخواهی بی بها بتو میدهم، گفت بهایش همراه من است و بیها میخرم چند آنرا خریدی؟ فرمود صد درهم اعرابی گفت من آنرا صد و هفتاد درهم میخرم علی فرمود صد و هفتاد درهم را بگیر و شتر را بده تا صد درهم با اعرابی بدهیم و با هفتاد درهم چیزی بخریم حسن در همراهی تعویل گرفت و شتر را تسلیم داد، علی فرماید رفتیم دنبال اعرابی که از او شتر را خریده بودم تا بهایش را باو بدهم دیدم رسول خدا میان راه در جایی نشسته که هرگز در آنجا ندیده بودم و چون نگاهش بمن افتاد لبخندی زد تا دندانهای آسیابش نمایان شد علی فرمود همیشه خندان و خوشرو باشید مانند امروز فرمود ای ابوالحسن آن اعراب را میجوئی که بتو شتر داد تا بهاباو بدهی؟ گفتم پدر و مادرم قربانت آری بخدا فرمود ای ابوالحسن آنکه بتو فروخت جبرئیل بود و آنکه خرید میکائیل و آن درهما از نزد رب العالمین بود بخوبی خرج کن و از ننداری ترس.

المجلس الثاني والسبعون

يوم الثلاثاء، لخمس خلون من جمادى الآخرة من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

- ۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا ابو احمد عبدالعزيز بن يحيى بن احمد بن عيسى الجلودى البصرى قال حدثنا محمد بن سهل قال حدثنا الخضر بن ابي فاطمة البلخي قال حدثنا وهيب بن نافع قال حدثني كادح عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن علي بن ابي طالب في قوله عز وجل سلام على آل ياسين قال ياسين محمد بن ابي طالب ونحن آل ياسين
- ۲ - حدثنا محمد بن ابراهيم قال حدثنا عبدالعزيز بن يحيى قال حدثني الحسين بن معاذ قال حدثنا سليمان بن داود قال حدثنا الحكم بن ظهير عن السندي عن ابي مالك في قوله عز وجل سلام على آل ياسين قال ياسين محمد بن ابي طالب
- ۳ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني قال اخبرني محمد بن ابي عمر النهدي قال حدثني ابي عن محمد بن مروان عن محمد بن السائب عن ابي صالح عن ابن عباس في قوله عز وجل سلام على آل ياسين قال علي آل محمد بن ابي طالب
- ۴ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال اخبرنا مخول بن ابراهيم قال حدثنا عبد الجبار بن العباس الهمداني عن عمار بن معاوية الدهني عن عمرة ابنة افعى قالت سمعت ام سلمة (رض) تقول نزلت هذه الاية في بيتي انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا قالت وفي البيت سبعة رسول الله وجبرئيل وميكائيل وعلي وفاطمة والحسن والحسين صلوات الله عليهم

مجلس هفتاد و دوم - سه شنبه پنجم جمادى الآخرة سال ۳۷۸

- ۱ - علي در تفسير سلام على آل ياسين فرمود ياسين محمد است و ما آل ياسين هتيم.
- ۲ - ابي مالك در تفسير سلام على آل ياسين گفت ياسين محمد است.
- ۳ - ابن عباس در تفسير سلام على آل ياسين گفت مقصود آل محمد است.

۴ - ام سلمه گفت آيه (احزاب - ۲۳) همانا خدا ميخواهد پليدي را از شما خاندان ببرد و بخوبي شما را پاكيزه كند در خانه من نازل شد در خانه هفت كس بودند رسول خدا و جبرئيل و ميكائيل و علي وفاطمه و حسن و حسين؛ گفت منهم بردر خانه بودم گفتم يا رسول الله من از اهل بيت نيستم؟ فرمود

قالت وانا على الباب فقلت يا رسول الله الست من اهل البيت قال انك من ازواج النبي وما قال انك من اهل البيت

۵ - وبهذا الاسناد عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال اخبرنا اسمعيل بن ابان الازدي قال حدثنا عبدالله بن خراش الشيباني عن العوام بن حوشب عن التميمي قال دخلت على عايشة فحدثتنا انها رأت رسول الله ﷺ دعا عليا وفاطمة والحسن والحسين (ع) فقال اللهم هؤلاء اهل بيتي فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا

۶ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن المعلى بن محمد البصري عن جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الحكم عن ابيه عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال النبي ﷺ ان عليا وصيي وخليفتي وزوجته فاطمة سيدة نساء العالمين ابنتي والحسن والحسين سيدا شباب اهل الجنة ولدای من والاهم فقد والاني و من عاداهم فقد عاداني و من ناواهم فقد ناواني و من جفاهم فقد جفاني و من برهم فقد برني وصل الله من وصلهم و قطع من قطعهم و نصر من نصرهم و اعان من اعانهم و خذل من خذلهم اللهم من كان له من انبيائك و رسلك ثقل و اهل بيت فعلي و فاطمة و الحسن و الحسين اهل بيني و ثقلی اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا

۷ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن سالم عن ابيه عن ثابت

توازا ازواج پیغمبری و فرمود تو از اهل بیته.

۵ - تمیمی گوید بر عایشه وارد شدم او حدیث کرد که رسول خدا را دیده بود که علی و فاطمه و حسن و حسین را دعوت کرده و فرموده خدایا اینها اهل بیت منند پلیدی را از آنها ببر و آنها را بخوبی پاک کن.

۶ - ابن عباس گفت پیغمبر فرمود بر راستی علی وصی و خلیفه و همسرش فاطمه سیده زنان جهان دختر منست حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشتند و بران منند هر که آنها را دوست دارد مرادوست داشته و هر که آنها را دشمن دارد مرا دشمن داشته و هر که آنها را دور کند مرا دور کرده و هر که آنها را جفا کند مرا جفا کرده و هر که به آنها نیکی کند بمن نیکی کرده خدا پیوست کند باهر که به آنها پیوندد و ببرد از هر که از آنها بریده، یاری کند هر که آنها را یاری کرده و کمک دهد بهر که آنها را کمک داده، و انهد هر که آنها را و انهد، خدایا هر کدام از پیغمبران و رسولان ثقلی داشتند و خاندانی و علی و فاطمه و حسن و حسین، اهل بیت و ثقل منند ببر از آنها پلیدی را و بخوبی پاکشان کن.

۷ - رسول خدا فرمود هر که خرسند است که خدایم خیر را برایش فراهم کند باید پس از من

بن ابی صفیه عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ من سره ان يجمع الله له الخير كله فليوال عنياء بعدى وليوال اوليائه وليعاد اعداءه

۸ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا العباس بن الفضل قال حدثنا ابو زرعة قال حدثنا عثمان بن محمد بن ابی شيبه العبسی قال حدثنا عبدالله بن التميمي عن الجارث بن حصيرة عن ابی سليمان زيد بن وهب عن عبدالله بن عباس قال قال رسول الله ﷺ ولايتي و ولاية اهل بيتي امان من النار

۹ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابی عن جعفر بن محمد الفزاري عن عباد بن يعقوب عن منصور بن ابی نويرة (منصور بن نويرة) عن ابی بكر بن عياش عن ابی قدامة الغداني قال قال رسول الله ﷺ من من الله عليه بمعرفة اهل بيتي و ولايتهم فقد جمع الله له الخير كله

۱۰ - حدثنا محمد بن موسى بن المنوكل (ره) قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن الحسن بن علي بن ابی حمزة عن ابی بصير قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) من اقام فرائض الله و اجتنب محارم الله و احسن الولاية لاهل بيت نبي الله و تبرأ من اعداء الله عزوجل فليدخل من اي ابواب الجنة الثمانية شاء

۱۱ - حدثنا الحسين بن علي بن شعيب الجوهري (رض) قال حدثنا عيسى بن محمد العلوي قال حدثنا الحسين بن الحسن الحميري (الحيري) بالكوفة قال حدثنا الحسن بن الحسين العرنی عن عمرو بن جميع عن ابی المقدم قال قال الصادق عليه السلام جعفر بن محمد نزلت هاتان الايتان في اهل ولايتنا و اهل عداوتنا فاما ان كان من المقربين فروح و ريحان يعني في قبره و جنة نعيم يعني في الاخرة و اما ان كان من المكذبين الضالين فنزل من حميم يعني في قبره و تصليته جحيم

عزيزا دوستدارد و دوستانش را و با دشمنانش دشمن باشد.

۸ - رسول خدا ص فرمود ولايت من و ولايت اهل بيت من امان از دوزخند.

۹ - رسول خدا ص فرمود هر که را خدا بمعرفت و ولايت اهل بيت من ممتون ساخت همه خوبها را براي فراموش کرده.

۱۰ - امام صادق ع فرمود هر که فرائض حق را بر پا دارد و از معاصيات خدا بر کنار باشد و ولايت خاندان مرا خوش کند و از دشمنان خداي عزوجل بيزاري کند از هر کدام هشت در بهشت که خواهد وارد شود.

۱۱ - فرمود دو آيه درباره اولياء و اعداء ما نازل شده (واقعه - اواخر) هر که از مقربانست روح و ريحان دارد يعني در قبرش و جنت نعيم دارد يعني در آخرتش و اگر از مکذبين گمراه باشد

یعنی فی الاخرة

۱۲ - حدثنا ابی و محمد بن الحسن (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن خالد قال حدثنا ابو القاسم عبدالرحمن الكوفي و ابو يوسف يعقوب بن يزيد الانباري الكاتب عن ابی محمد عبدالله بن محمد الغفاری عن الحسين بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من احبنا اهل البيت فليحمد الله على اول النعم قيل وما اول النعم قال طيب الولادة ولا يجهنا الا من طابت ولادته

۱۳ - حدثنا علی بن احمد بن عبدالله البرقي (ره) قال حدثنا ابی عن احمد بن ابی عبدالله عن محمد بن عيسى بن عبيد عن ابی محمد الانصاری عن غير واحد عن ابی جعفر الباقر (ع) قال من اصبح يجد برحبتنا علی قلبه فليحمد الله علی بادی النعم قيل وما بادی النعم فقال طيب المولد

۱۴ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتفه (ره) قال حدثنا علی بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابی عمير عن ابی زياد النهدي عن عبيد الله بن صالح عن زيد بن علی عن ابيه علی بن الحسين عن ابيه الحسين بن علی عن ابيه الحسين بن علی بن ابی طالب قال قال رسول الله ﷺ يا علی من احبني واحبك واحب الائمة من ولدك فليحمد الله علی طيب مولده فانه لا يجهنا الا من طابت ولادته ولا يفضنا الا من خبت ولادته

۱۵ - حدثنا احمد بن محمد بن اسحق قال اخبرني اسمعيل بن ابراهيم الحلواني قال حدثنا احمد بن منصور زاج قال حدثنا هديبة بن عبدالوهاب قال حدثنا سعد بن عبدالحميد بن جعفر قال حدثنا عبدالله بن زياد اليماني عن عكرمة بن عمار عن اسحق بن عبدالله بن ابی طلحة عن انس بن مالك قال قال رسول الله ﷺ نحن بنو عبدالمطلب سادة اهل الجنة رسول الله وحمزة

پذیرائی از حمیم دارد یعنی در قبرش و در گرفتن در آتش دوزخ یعنی در آخرت.

۱۲ - رسول خدا ص فرمود هر که ما خاندان را دوست دارد خدا را با اولین نعمت حمد کند، عرض شد اولین نعمت کدام است ، فرمود حلال زاده گی، دوست ندارد ما را مگر حلال زاده.

۱۳ - از امام باقر هم به همین مضمون روایت شده.

۱۴ - رسول خدا ص فرمود ای علی هر که مرا و تو را و امامان از اولاد ترا دوست دارد خدا را حمد کند بر حلال زادگی زیرا دوست ندارد ما را مگر حلال زاده و دشمن ندارد ما را مگر حرام زاده.

۱۵ - رسول خدا ص فرمود ما بنو عبدالمطلب آقایان بهشتیانیم یعنی رسول خدا ص و حمزه سیدالشهداء

سیدالشهداء و جعفر ذوالجناحین و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و المهدی علیهم السلام

۱۶ - حدثنا علی بن عبدالله الوراق قال حدثنا سعد بن عبدالله بن ابی خلف الاشعری قال

حدثنا الهیثم بن ابی مسروق النهدی عن الحسین بن عاوان عن عمرو بن خالد عن سعد بن طریف عن الاصبع بن نباتة قال قال امیر المؤمنین علیه السلام سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول انا سید ولد آدم و انت یا علی و الائمة من بعدك سادة امتی من احبنا فقد احب الله و من ابغضنا فقد ابغض الله و من والانا فقد والی الله و من عادانا فقد عادى الله و من اطاعنا فقد اطاع الله و من عصانا فقد عصی الله

۱۷ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری عن احمد بن محمد بن عیسی

عن ابيه عن یونس بن عبدالرحمن عن منصور الصیقل عن الصادق علیه السلام عن محمد بن آباءه (ع) قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لما اسرى بی الی السماء عهد الی ربی فی علی علیه السلام ثلثت کلمات فقال یا محمد فقلت لیبک ربی فقال ان علیا امام المنقین و قائد الغر المحجلین و یعسوب المؤمنین

۱۸ - حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم

عن جعفر بن سلمة الاهوازی عن ابراهیم بن محمد الثقفی قال حدثنا احمد بن عمران بن محمد بن ابی لیلی الانصاری قال حدثنا الحسن بن عبدالله عن خالد بن عیسی الانصاری عن عبدالرحمن بن ابی لیلی رفعه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله الصدیقون ثلثة حبیب النجار مؤمن آل یاسین الذی يقول اتبعوا المرسلین اتبعوا من لا یسئلكم اجرا وهم مهتدون و حزقیل مؤمن آل فرعون و علی بن ابیطالب علیه السلام وهو افضلهم

و جعفر ذوالجناحین و علی و فاطمه و حسن و حسین و مهدی علیهم السلام.

۱۶ - امیر المؤمنین علیه السلام فرمود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود من سید اولاد آدم و ای علی تو

و امامان بعد از تو سادات امت منید هر که ما را دوست دارد خدا را دوست داشته و هر که ما را دشمن دارد خدا را دشمن داشته و هر که به ولایت ما باشد به ولایت خداست و هر که دشمن ماست دشمن خداست و هر که فرمان ما برد خدا را فرمان برده و هر که نسا فرمانی ما کند خدا را نسا فرمانی کرده.

۱۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود چون مرا با آسمان بردند پروردگارم درباره علی علیه السلام بن سه کلمه سفارش کرد فرمود ای محمد گفتم لیبک ربی، فرمود علی امام متقیان و پیشوای دست و روسفیدان و سرور مؤمنانست.

۱۸ - رسول خدا صلی الله علیه و آله «رض» فرمود صدیقان سه اند: حبیب نجار، مؤمن آل یاسین که میگویی پیروی کنید از رسولان و پیروی کنید از کسانی که مزدی از شما نمیخواهد و رهبرند و حزقیل مؤمن آل فرعون و علی بن ابیطالب که بهتر همه است.

- ۱۹ - وبهذا الاسناد عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال اخبرني محمد بن ابي علي (محمد بن علي) قال حدثنا العباس بن عبدالله عن عبدالرحمن بن الاسود عن عبدالرحمن بن مسعود عن علي عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله احب اهل بيتي الي وافضل من اترك بعدي علي بن ابي طالب عليه السلام
- ۲۰ - وبهذا الاسناد عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا الحكم بن سليمان قال حدثنا علي بن هاشم عن عمرو بن حريث الاشجعي عن بردعة بن عبدالرحمن عن ابي الخليل عن سلمان (ره) قال دخلت علي رسول الله صلى الله عليه وآله عند الموت فقال علي بن ابي طالب افضل من تركت بعدي
- ۲۱ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا عبدالرحمن بن ابي هاشم قال حدثنا يحيى بن الحسين عن سعد بن طريف عن الاصبع بن نباته عن سلمان الفارسي قال سمعت رسول الله يقول يا معاشر المهاجرين والانصار الا ادلكم علي ما ان تمسكنم به لن تضلوا بعدي ابدا قالوا بلى يا رسول الله قال هذا علي اخي ووصي ووزير ووارثي وخليفتي امامكم فاحبوه لحيي واكرموه لكرامتي فان جبرئيل امرني ان اقول لكم
- ۲۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا احمد بن العلوية عن ابراهيم بن محمد قال حدثنا المسعودي قال حدثنا علي بن القاسم الكندي عن سعد بن طالب عن عثمان بن القاسم الانصاري عن زيد بن ارقم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الا ادلكم علي ما ان استدلتم به لم تهلكوا ولم تضلوا (لن تهلكوا ولن تضلوا) قالوا بلى يا رسول الله قال ان امامكم ووليكم علي بن ابي طالب فوازره وناصره وصدقوه فان جبرئيل امرني بذلك

- ۱۹- رسول خدا (ص) فرمود محبوبترین خاندانم و برترین کسیکه پس از خود بجا نهم علی بن ابیطالب است.
- ۲۰- سلمان فارسی (ع) گفت هنگام مرگ رسول خدا (ص) خدمتش رسیدم فرمود علی بن ابیطالب بهترین کسیست که پس از خود بجا گذاردم.
- ۲۱- سلمان فارسی گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود ای گروه مهاجر و انصار شما رازهنمائی نکنم بچیزی که اگر بدان متمسک شدید هرگز پس از من گمراه نشوید؟ گفتند چرا یا رسول الله، فرمود این علی برادرم و وصیم و وزیرم و وارثم و خلیفه ام امام شماست او را بخاطر من دوست دارید و بخاطر من گرامی دارید که جبرئیل بمن دستور داده اینرا بشما بگوید.
- ۲۲- رسول خدا (ص) فرمود شما را بچیزی ره ننمایم که تا آن رادایل خود گیرید هلاک نشوید و گمراه نشوید؟ گفتند چرا یا رسول الله فرمود امام شما و ولی شما علی بن ابیطالب است پشتیبان او باشد و خیرخواه او، او را تصدیق کنید که جبرئیل مرا بدان دستور داده.

۲۳ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ بمدينة السلام قال حدثنا محمد بن القاسم بن زكريا ابو عبدالله والحسين بن علي السكوني قالا حدثنا محمد بن الحسن السكوني قال حدثنا صالح بن ابي الاسود عن ابي المطهر المذارى عن سلام الجعفي عن ابي جعفر الباقر عليه السلام عن ابي برزة عن النبي صلى الله عليه وآله قال ان الله عزوجل عهد الى في علي عليه السلام عهداً قلت يا رب بينه لي قال اسمع قلت قد سمعت قال ان علياً راية الهدى و امام اوليائي ونور من اطاعني وهو الكلمة التي الزمتها المتقين من احبه احبني ومن اطاعه اطاعني

۲۴ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رضه» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن ابي مالك الحضرمي عن اسمعيل بن جابر عن ابي جعفر الباقر «ع» في حديث طويل يقول فيه ان الله تبارك وتعالى لما لسرى نبيه صلى الله عليه وآله قال له يا محمد انه قد انقضت نبوتك و انقطع اكلك فمن لامتك من بعدك فقلت يا رب اني قد بلوت خلقك فلم اجد احداً اطوع لي من علي بن ابي طالب عليه السلام فقال عزوجل ولي يا محمد فابلقه انه راية الهدى و امام اوليائي و نور لمن اطاعني

۲۵ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ بمدينة السلام قال حدثنا محمد بن عمرو بن ربيع الباهلي قال حدثنا ابو غسان المسمعي قال حدثنا عبد الملك بن الصباح قال حدثنا عمران بن جرير عن الحسن قال قال عمر اني لا اري في القوم احداً احري ان يحملهم علي كتاب الله وسنة نبيه منه يعني علي بن ابي طالب عليه السلام

۲۳ - ر- ولخدا ص فرمود خداي، عزوجل درباره علي بن سفارش كرد و گفتم توضيح بده فرمود گوش بده عرض كردم گوش دارم فرمود براستي علي ۴ پرچم هدايت است، پيشواي دوستانم و نور هر كه مرا اطاعت كند و او است كلمة كه متقيان بدان چسبند هر كه دوستش دارد دوستم داشته و هر كه فرمانش برد فرمانم برد.

۲۴ - امام باقر (ع) در ضمن حديثي طولاني فرمود چون خداي تبارك و تعالي پيغمبرش را به مراج برد فرمود اي محمد چون نوبت بسر رسيد و عمرت تمام شد پس از خودت كه را رهبر امت نمودي؟ گفتيم پروردگارا من آزمائش كردم و از علي بن ابيطالب مطيعتر نيافتم براي خودم خدا فرمود و براي من هم اي محمد پس كي است براي امت تو؟ گفتيم پروردگارا من آزمائش كردم خلق تو را و كسي بيشتر از علي مرادوست ندارد خداي عزوجل فرمود نسبت بمن هم چنين است اي محمد باو اعلام كن كه او پرچم هدايت و پيشواي دوستان من و نور كسانيست كه مرا فرمان برند.

۲۵ - عمر گفت در همه جمع كسي را نبينم كه شايسته تر باشد براي واداشتن مردم بكتاب خدا و سنت پيغمبرش از او يعني علي بن ابيطالب.

۲۶ - حدثنا محمد بن عمر قال حدثنا محمد بن الحسين قال حدثنا احمد بن بن غنم بن حكيم قال حدثنا شريح بن مسلمة قال حدثنا ابراهيم بن يوسف عن عبد الجبار عن الاعشي الثقفي عن ابي صادق قال قال علي عليه السلام هي لنا اوفينا هذه الاية ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين

۲۷ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا جعفر بن محمد الكوفي قال حدثنا محمد بن الحسين بن زيد عن عبدالله بن الفضل عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ليلة اسرى بي الى السماء كلمني ربي جل جلاله فقال يا محمد فقلت لبيك ربي فقال علي حجتني بعدك على خلقي وامام اهل طاعتي من اطاعه اطاعني ومن عصاه عصاني فانصبه لامتك يهتدون به بعدك

المجلس الثالث والسبعون

يوم الجمعة لثمان خلون من جمادى الاخرة من سنة ثمان وستين وثلث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي ومحمد بن الحسن بن احمد بن الوليد وجعفر بن محمد بن مسرور « رض » قالوا حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن مزارم بن حكيم عن ابي بصير قال قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام لرجل من اصحابه الا اخبرك كيف كان سبب اسلام سلمان و ابي ذر « ره » فقال الرجل واحظا اما اسلام سلمان فقد علمت فاخبرني كيف كان سبب

۲۶ - ابي صادق گوید علی ع فرمود این آیه برای ما و دربارہ ما است (قصص - ۵) میخواهیم منت نهیم بر آن ها که نا توان شمرده شدند در زمین و آن ها را امام و وارث سازیم .

۲۷ - رسول خدا ص فرمود شبی که مرا به معراج بردند پروردگام بمن فرمود ای محمد عرض کردم لبيك پروردگارا فرمود علی پس از تو حجت من است بر خلقم و امام هر که فرمانم برد، هر که فرمانم برد فرمانم برده و هر که نافرمانیش کند نافرمانیم کرده ، او را امام امت خود کن که پس از تو باور هبری شوند.

مجلس هفتاد و سوم = جمعه هشتم جمادى الاخر ۳۸

۱ - امام صادق ع بیکی از اصحابش فرمود بنو خیر دهم که سبب اسلام سلمان و ابوذر چه بوده؟ آن مرد گفت چه حظی دارم؟ سبب اسلام سلمان را میدانم از سبب اسلام ابوذر بفرمائید، امام صادق (ع)

اسلام ابی ذر فقال ابو عبد الله الصادق عليه السلام ان ابا ذر رحمة الله عليه كان في بطن مريعي غنمائه اذ جاء ذئب عن يمين غنمه فهش ابو ذر بعصاه عليه فجاها الذئب عن يسار غنمه فهش ابو ذر بعصاه عليه ثم قال له والله ما رأيت ذئبا اخبث منك ولا شراً فقال الذئب شروا الله مني اهل مكة بعث الله اليهم نبيا فكذبوه وشتموه فوقع كلام الذئب في اذن ابی ذر فقال لاخته هلمي مزودي وادواتي و عصاي ثم خرج يركض حتى دخل مكة فاذا هو بحلقة مجتمعين فجلس عليهم فاذا هم يشتمون النبي ويسبونونه كما قال الذئب فقال ابو ذر هذا والله اخبرني به الذئب فما زالت هذه حالتهم حتى اذا كان اخر النهار و اقبل ابوطالب قال بعضهم لبعض كفوا فقد جاء عمه فلما دنا منهم اكرموه و عظموه فلم يزل ابوطالب متكلمهم و خطيبهم الى ان تفرقوا فلما نام ابوطالب تبعته فالتفت الي فقال ما حاجتك فقلت هذا النبي المبعوث فيكم قال و ما حاجتك اليه فقال له ابو ذر او من به و اصدقه ولا يأمرني بشيء الا اطعته فقال ابوطالب تشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله قال فقلت نعم اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله قال اذا كان غدا في هذه الساعة فائتني قال فلما كان من الغد جاء ابو ذر فاذا بالحلقة مجتمعون و اذا هم يسبون النبي و يشتمونه كما قال فجلس معهم حتى اقبل ابوطالب فقال بعضهم لبعض كفوا فقد جاء عمه فكفوا فجاء ابوطالب فجلس فما زال متكلمهم و خطيبهم الى ان قام فلما قام تبعه ابو ذر فالتفت اليه ابوطالب فقال ما حاجتك

فرمود ابو ذر در رودخانه مرگوسفندان خود را میچرانید و گرگی از سمت راست گله اش آمد و ابو ذر با عصای خود آن را راند و از سمت چپ آمد ابو ذر او را با عصای خود راند و گفت بخدا گرگی خبیث تر و بدتر از تو ندیدم گرگ گفت بدتر از من بخدا اهل مکه اند که خدا پیغمبری برای آنها مبعوث کرده و او را تکذیب کنند و دشنام دهند، اینسخن گرگ در دل ابو ذر اثر کرد و بخواهرش گفت توشه دان و ابزار و عصایرا بیاور و بیرون شد و دوید تا بمکه رسید و دید جمعی انجمن شدند، و با آنها نشست و دید پیغمبر را دشنام میدهند و بد میگویند چنانچه گرگ گفته بود ابو ذر گفت بخدا همین است که گرگ بمن خبر داده بر این روش بودند تا روز بآخر رسید و ابوطالب آمد بهم گفتند عمویش آمد دیگر بس کنید چون نزدیک آنها رسید احترام و تعظیمش کردند و ابوطالب سخنگو و خطیب آنها بود تا متفرق شدند، چون ابوطالب براه افتاد من دنبالش رفتم بمن رو کرد و گفت چه کاری داری؟ گفتم این پیغمبر مبعوث در میان شما رامینخواهم، گفت چه کار با او داری؟ ابو ذر گفت میخواهم با او ایمان آورم و او را تصدیق کنم و بهر چه دستور دهد عمل کنم ابوطالب فرمود تو گواهی میدهی که جز خدا معبود حق نیست و محمد رسول خداست گوید گفتم آری اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله، فرمود مردا همین ساعت نزد من بیا، فردا ابو ذر آمد و همان انجمن برپا بود و بدشنام و بدگویی پیغمبر اندر بودند چنانچه گرگ گفته بود با آنها نشست تا ابوطالب آمد و بهم گفتند بس کنید عمویش آمد دم بستند و ابوطالب آمد و نشست و ناطق و خطیب آنها بود تا برخاست و ابو ذر دنبالش افتاد ابوطالب باو رو کرد و فرمود چه حاجتی داری؟

فقال هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه قال فقال له او من به واصدقه ولا يا امرنى بشىء الا اطعته فقال ابوطالب تشهدان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله فقال نعم اشهدان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله قال فرغنى الى بيت فيه جعفر بن ابى طالب قال فلما دخلت سلمت فرد على السلام ثم قال ما حاجتك قال فقلت هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه قلت ولا يا امرنى بشىء الا اطعته قال تشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله قال قلت اشهدان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله فرغنى الى بيت فيه حمزة بن عبدالمطلب فلما دخلت سلمت فرد على السلام ثم قال ما حاجتك فقلت هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه قلت او من به واصدقه ولا يا امرنى بشىء الا اطعته قال تشهد ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله قال قلت اشهدان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله قال فرغنى الى بيت فيه على بن ابى طالب فلما دخلت سلمت فرد على السلام ثم قال ما حاجتك فقلت هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه قلت او من به واصدقه ولا يا امرنى بشىء الا اطعته قال تشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله قال قلت اشهدان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله قال فرغنى الى بيت فيه رسول الله وهو اذا نور على نور فلما دخلت سلمت فرد على السلام ثم قال ما حاجتك فقلت هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه فقلت او من به واصدقه ولا يا امرنى بشىء الا اطعته قال تشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمداً رسول الله قلت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمداً رسول الله فقال والله اعلم انا رسول الله يا اباذر انطلق الى بلادك فانك تجد ابن عم لك قدمات فخذ ماله وكن بها حتى يظهر امرى قال ابوذر فانطلقت الى بلادى فاذا ابن عم لى قدمات و خلف مالا كثيراً فى ذلك الوقت

گفت ابن پیغمبری که مبعوث شما است میخواهم ، گفت با او چه کاری داری؟ گفتم باو ایمان آورم و او را تصدیق کنم وفرمائش برم، ابوطالب گفت گواهی میدهی که جز خدا معبود حقى نیست ومحمد رسول خداست گوید گفتم آرى اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله ، گفت درست است منهم همین را میگویم، گوید مرا بخانه ای برد که جعفر بن ابیطالب در آن بود من وارد شدم و سلام کردم و جواب داد و فرمود چه حاجتى داری؟ گفتم پیغمبر مبعوث میان شما را میخواهم، گفت باو چه کاری داری؟ گفتم ایمان آورم و تصدیق کنم و اطاعتش کنم، شهادتین را بمن تلقین کرد و ادا کردم و مرا بخانه ای برد که حمزة بن عبدالمطلب در آن بود و او هم همین گفته را با من در میان نهاد و پس از اعتراف مرا بخانه ای برد که على بن ابیطالب در آن بود و بعد از سلام و جواب همان گفته ها را در میان نهاد و بعد از اعتراف من مرا نزد رسول خدا برد و نور اندر نور بود و بعد از سلام و جواب همان گفته ها را بمیان آورد و بعد از اخذ اعتراف بشهادتین فرمود منم رسول خدا. ای ابوذر بیلاذ خود برگرد که عموزاده ات مرده است مالش را دریافت کن

الذی اخبرنی فیہ رسول اللہ ﷺ فاحتویت علی مالہ وبقیت ببلا دی حتی ظهر امر رسول اللہ ﷺ فاتینته
 ۲ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن یعقوب بن یزید عن محمد بن
 ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام قال شاهد الزور لا تزول قدماه
 حتی تجب له النار

۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن
 محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن ابان بن الاحمر عن صالح بن میثم عن ابی جعفر الباقر (ع) قال
 ما من رجل يشهد شهادة زور علی رجل مسلم لیقطعه الا کتب الله عزوجل مکانه صکا الی النار
 ۴ - حدثنا محمد بن موسی بن المنوکل قال حدثنا علی بن الحسن السعد آبادی عن احمد

بن محمد بن خالد عن عبدالرحمن بن ابی نجران عن ابی جمیلة عن جابر بن یزید الجعفی عن
 ابی جعفر محمد بن علی الباقر عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من کتم شهادة او شهد
 بها لیهدر بهام امره مسلم اولی زوی مال امره مسلم اتی یوم القیمة ولوجه ظلمة مد البصر و فی
 وجهه کدوح یعرفه الخلائق باسمه ونسبه ومن شهد شهادة حق لیحیی بها حق امره مسلم اتی
 یوم القیمة ولوجه نور مدبصر یعرفه الخلائق باسمه ونسبه ثم قال ابو جعفر علیه السلام الا ترى ان الله
 عزوجل یقول واقیموا الشهادة

۵ - حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار رضی الله عنه قال حدثنا ابی قال حدثنا احمد بن
 ابی عبدالله البرقی عن ابیه عن محمد بن سنان عن ابی الجارود عن رجل من عبدالقیس عن سلمان (ره)

و آنجا باش تا دعوت من آشکار شود ابوذر گوید بیلاذ خود بر گشتم و عموزاده ام مرده بود در همان
 وقتی که رسول خدا ص بمن خبر داده بود و مال فراوانی بجا گذاشته بود ما لشررا بر گرفتیم و در وطنم
 مانندم تا کار رسول خدا بالا گرفت و نزد او آمدم .

۲ - امام صادق فرمود گواه دروغگو گام بر ندارد تا بدوزخ افتد
 ۳ - امام باقر ع فرمود هر که گواهی ناحق بر مال کسی دهد که تسلیم است تا او را بیچاره
 کند خدا بجای آن برات دوزخی بوی دهد .

۳ - رسول خدا ص فرمود هر که گواهی حقی را کتمان کند یا ناحق گواهی دهد تا خون
 مسلمانی را هدر کند یا مال او را از میان ببرد روز قیامت بیاید و تا چشم رس رویش سیاه است و چهره
 زشتی دارد که خلائق او را بنام و نژادش بشناسند و هر که گواهی حقی دهد تا حق مردم مسلمانی را زنده
 کند روز قیامت بیاید و تا چشم رس چهره اش تابانست و خلائق او را بنام و نژاد بشناسند .

پس امام باقر ناقل حدیث فرمود ندانید که خدای عزوجل فرماید برای خدا اقامه شهادت کنید
 ۴ - سلمان بر گورستانی گذشت و گفت السلام علیکم ای اهل قبور از مؤمن و مسلمان ای اهل این

انه مر على المقابر فقال السلام عليكم يا اهل القبور من المؤمنين والمسلمين يا اهل الديار هل علمتم ان اليوم جمعة فلما انصرف الى منزله ونام وملكته عيناه اناه آت فقال وعليك السلام يا ابا عبد الله تكلمت فسمعنا وسلمت فرددنا وقلت هل تعلمون ان اليوم جمعة وقد علمنا ما تقول الطير في يوم الجمعة قال وما تقول الطير في يوم الجمعة قال تقول قدوس قدوس ربنا الرحمن الملك ما يعرف عظمة ربنا من يحلف باسمه كاذبا

۶ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن حماد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام قال ان الله تبارك وتعالى ليبغض المنفق سلعته بالايمن

۷ - و بهذا الاسناد عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن عثمان بن عيسى عن ابي ايوب الخزاز عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال من حلف بالله فليصدق ومن لم يصدق فليس من الله ومن حلف له بالله فليرض ومن لم يرض فليس من الله

۸ - حدثنا علي بن احمد بن عبد الله بن احمد بن ابي عبد الله البرقي (ره) قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبد الله عن الحسن بن علي بن فضال عن عبد الله بن بكير عن زرارة بن اعين قال سمعت ابا جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام يقول دخل رجل مسجداً فيه رسول الله صلى الله عليه وآله فخفف سجوده دون ما ينبغي ودون ما يكون من السجود فقال رسول الله صلى الله عليه وآله نقر كنقر الغراب لومات علي هذا مات علي غير دين محمد صلى الله عليه وآله

ديار می دانید که امروز جمعه است؛ چون بمنزلش برگشت در خواب دید که کسی آمد و گفت و عليك السلام ای ابا عبد الله سخن گفتمی و شنیدیم و سلام دادی جواب گفتم گفتمی می دانید امروز جمعه است ما می دانیم که پرنده روز جمعه چه گوید، گفت چه میگوید گفت میگوید قدوس قدوس پروردگار ما بخشاینده است ملک است عظمت پروردگار ما را نشناخته کسیکه بنام او قسم دروغ بخورد.

۵ - امام صادق (ع) فرمود خدا دشمن دارد کسیکه متاع خود را با سوگند رواج دهد.

۶ - فرمود هر که بخدا سوگند خورد باید راست بگوید و هر که راست نگوید از خدا نیست و هر که برایش بخدا سوگند خوردند باید راضی شود و اگر نشد از خدا نیست.

۷ - امام باقر (ع) فرمود مردی وارد مسجدی شد که رسول خدا در آن بود و سجده سبکی کرد کمتر از آنچه باید و شاید، رسول خدا فرمود چون کلاغ نوك بر زمین زد اگر بهمین وضع ببرد بر دین محمد (ص) نبرد.

۹ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (رض) قال حدثنی عمی محمد بن ابی القاسم عن محمد بن علی الكوفی القرشی عن الحسن بن علی بن فضال عن سعید بن غزوان عن اسمعیل بن ابی زیاد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آباءه (ع) عن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا یزال الشیطان هائباً لا بن آدم ذعرا منه ما صلی الصلوات الخمس لوقتھن فاذا ضیعھن اجترأ علیہ فادخله فی العظام

۱۰ - وبهذا الاسناد عن الحسن بن علی بن فضال عن احمد بن الحسن المیثمی عن ابی بصیر قال دخلت علی ام حمیدة اعزیهما بابی عبدالله الصادق علیه السلام فبکت و بکیت لبکائها ثم قالت یا ابامحمد لورأیت ابا عبدالله علیه السلام عند الموت لرأیت عجباً فتح عینیہ ثم قال اجمعوا الی کل من بینی و بینہ قرابة قالت فلم نترك احداً الا جمعنا قالت فنظر الیهم ثم قال ان شفاعتنا لاتنال مستخفا بالصلوة

۱۱ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابی الخطاب عن جعفر بن بشیر عن حجر بن زائدة عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام قال من ترك شعرة من الجنابة متمدا فهو فی النار

۱۲ - حدثنا علی بن عیسی (رض) قال حدثنا علی بن محمد ماجیلویه قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد البرقی عن محمد بن حسان السلمی عن محمد بن جعفر بن محمد عن ابیه عن آباءه علیهم السلام قال نزل جبرئیل علی النبی صلی الله علیه و آله فقال یا محمد السلام یقرئك السلام ویقول خلقت السموات السبع وما فیھن والارضین السبع ومن علیھن وما خلقت موضعاً اعظم من الركن والمقام ولوان عبداً دعانی هناك منذ خلقت السموات والارضین ثم لقیننی جا حداً لولاية علی علیه السلام

۸- رسول خدا ص فرمود شیطان از پسر آدم ترسان و هراسانست تا نماز پنجگانه را در وقت می خواند و چون، از وقت بگذراند بر او دلیر شود و او را بگناهان بزرگ کشد.

۹- ابو بصیر گوید خدمت ام حمیده رفتم که او را در مرق امام صادق تسلیت دهم گریست و از گریه اش گریستم و پس از آن فرمود ای ابامحمد اگر امام صادق را وقت مرق می دیدی شکفتی دیده بودی، دود دیده اش را گشود و فرمود همه خوبشانم را کردم جمع کنید و کسی نماند که او را جمع نکردیم گفت بآنهانگامی کرد و فرمود بر استی شفاعت ما ترسد بکسیکه نماز را سبک شمارد.

۱۰- امام صادق ع فرمود هر که بک موی از جنابت را عمداً بی غسل گذارد در دوزخ است.

۱۱- جبرئیل بر پیغمبر نازل شد و گفت ای محمد خدایت سلام میرساند و میفرماید من هفت آسمان و آنچه در آنهاست آفریدم و هفت زمین و آنچه بر آنهاست و جانی عظیمتر از رکن و مقام نیافریدم و اگر بنده ای در آنها مرا بخواند از روزیکه آسمانها و زمینها را آفریدم و منکر و لایت علی مراملقات

لاکبته فی سقر

۱۳ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبدالله عن زرارة بن اعين عن ابي جعفر الباقر (ع) قال صلوة الجمعة فريضة والاجتماع اليها فريضة مع الامام فان ترك رجل من غير علة ثلث جمع فقد ترك ثلث فرائض ولا يدع ثلث فرائض من غير علة الامناق وقال عليه السلام من ترك الجماعة رغبة عنها وعن جماعة المسلمين من غير علة فلا صلوة له

۱۴ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن عبدالله بن ميمون عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال اشترط رسول الله صلى الله عليه وآله على جيران المسجد شهود الصلوة و قال لينتبهين اقوام لا يشهدون الصلوات اول الامر مؤذنا يؤذن ثم ويقم امر رجلا من اهل بيتي وهو علي فليحرقن علي اقوام بيوتهم بحزم الحطب لانهم لا ياتون الصلوة

۱۵ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن عبدالله بن سنان عن الصادق جعفر بن محمد قال صلى رسول الله صلى الله عليه وآله الفجر فلما انصرف اقبل بوجهه على اصحابه فسأل عن اناس هل حضروا فقالوا لا يا رسول الله فقال اغيب هم قالوا لا فقال اما انه ليس من صلوة اشد على المنافقين من هذه الصلوة والعشاء

۱۶ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن حماد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر اليماني عن ابي عبدالله

کند اورا برود سقر اندازم .

۱۲ - امام باقر (ع) فرمود نماز جمعه با وجود امام واجب است و اگر مردی بی عذر آنرا ترک کند در سه جمعه سه فريضة ترك کرده سه فريضة را ترك نکند مگر منافق ، فرمود هر که جماعت را برای بی رغبتی بدان و بجماعت مسلمانان ترك کند بی عذر نماز ندارد .

۱۳ - رسول خدا (ص) بر همسایگان مسجد شرط کرد که در نماز جماعت حاضر شوند و فرمود باید مردمی که در نماز حاضر نشوند از آن خلاف دست باز گیرند یا دستور دهم مؤذن اذان و اقامه گوید و مردی از خاندانم را که علی است فرماندهم تا خانه های کسانی را بپشته های هیزم بسوزاند برای آنکه بنماز حاضر نمی شوند .

۱۴ - امام صادق (ع) فرمود رسول خدا (ص) نماز صبح را خواند و رو باصحابش کرد و از مردمی پرسش کرد که در نماز حاضرند گفتند نه یا رسول الله فرمود در سفرند؟ گفتند نه فرمود نمازی بر منافقان سخت تراز این نماز و نماز عشاء نیست .

الصديق عليه السلام قال ما من مؤمن يخذل اخاه وهو يقدر على نصرته الاخذله الله في الدنيا والاخرة

۱۷ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا محمد بن ابي القسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال من روى علي مؤمن رواية يريد بها شينه وهدم مروته ليسقط من اعين الناس اخرجه الله عز وجل من ولايته الى ولاية الشيطان

۱۸ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني ره قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا جعفر بن سلمة الاهوازي قال حدثنا ابراهيم بن محمد الثقفي عن ابراهيم بن موسى بن اخث الواقدي قال حدثنا ابو قتادة الحراني عن عبد الرحمن بن العلاء الحضرمي عن سعيد بن المسيب عن ابن عباس قال ارسل الله عليه السلام كان جالسا ذات يوم و عنده علي وفاطمة و الحسن والحسين (ع) فقال اللهم انك تعلم ان هولاء اهل بيتي و اكرم الناس علي فاحب من احبهم و ابغض من ابغضهم و وال من والاهم و عاد من عاداهم و اعن من اعانهم و اجعلهم مطهرين من كل رجس معصومين من كل ذنب و ايدهم بروح القدس منك ثم قال عليه السلام يا علي انت امام امتي و خليفتي عليها بعدى و انت قائد المؤمنين الى الجنة و كانى انظر الى ابنتي فاطمة قد اقبلت يوم القيمة علي نجيب من نور عن يمينها سبعون الف ملك و عن يسارها سبعون الف ملك و بين يديها سبعون الف ملك و خلفها سبعون الف ملك تقود مؤمنات امتي الى الجنة فايما امرأة صلت في اليوم و الليلة خمس صلوات و صامت شهر رمضان و حجت بيت الله الحرام و زكت مالها و اطاعت زوجها و والت عليا بعدى دخلت الجنة بشفاعتي ابنتي فاطمة و انها لسيدة نساء العالمين فقيل يا رسول الله عليه السلام اهي سيدة نساء عالمها فقال عليه السلام ذاك

۱۵ - فرمود مؤمنی نیست که ترک باری برادر خود کند با قدرت بر آن جز آنکه خدا ترک باری او کند در دنیا و آخرت،

۱۶ - فرمود هر که داستانی از برادر دینی خود بگوید بقصد تنکوهرش و بدنامی او تا از چشم مردم بیفتد خدا او را از ولایت خود بولایت شیطان بیرون کند.

۱۷ - ابن عباس گفت يك روز رسول خدا ص نشست بر دو علی و فاطمه و حسن بن نزد او بودند گفت خدا با تو میدانی اینان اهل بیت منند و گرامی ترین مردم نزد من دوستشان را دوستدار، دشمنشان را دشمن دار مهربانی کن با مهربانان با آنها و بدداری بدخواه آنها را، کمک کن کمک، کار آنها را و آنها را از پلیدی باک کن و معصوم دار از هر گناهی و بروح القدس مؤید دار ای علی تو امام امت منی و بر آنها پس از من خلیفه ای شو پیشرو اهل بهشتی و گویا من مینگرم دخترم فاطمه را که روز قیامت براسی از نور سوار است و از طرف راستش هفتاد هزار فرشته و از چپش هفتاد هزار و جلورو و دنبالش هر کدام هفتاد هزار فرشته باشد و ز نان امتم را بیبشت رهبری کند هر زنی در شبانه روز پنج نماز بخواند و ماه رمضان را روزه دارد و حج خانه خدا کند و ز کوة مالش را بپردازد و شوهرش را اطاعت کند و پس از من پیرو علی باشد بشفاعت دخترم فاطمه بیبشت

لمريم بنت عمران فاما ابنتي فاطمة فهي سيدة نساء العالمين من الاولين والآخرين و انها لتقوم في محرابها فيسلم عليها سبعون الف ملك من الملائكة المقربين وينادونها بمانادت به الملائكة مريم فيقولون يا فاطمة ان الله اصطفاك وطهرک واصطفاک علی نساء العالمين ثم التفت الي علي عليه السلام فقال يا علي ان فاطمة بضعة مني وهي نور عيني وثمره فؤادي يسوءني ماساءها و يسرني ماسرها و انها اول من يلحقني من اهل بيتي فاحسن اليها بعدى واما الحسن والحسين فهما ابناي وريحانتاي وهما سيدا شباب اهل الجنة فليكرما عليك كسمعك وبصرک ثم رفع عليه السلام يده الي السماء فقال اللهم اني اشهدك اني محب لمن احبهم ومبغض لمن ابغضهم وسلم لمن سالمهم وحرب لمن حاربهم وعدو لمن عاداهم وولي لمن والاهم

المجلس الرابع و السبعون

يوم الثلاثاء، لاثنتا عشرة ليلة خلت من جمادى الاخرة من سنة ثمان و ستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر بن محمد علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن صفوان بن يحيى عن ابي الصباح الكناني قال قلت للصادق جعفر بن محمد (ع) اخبرني عن هذا القول قول من هو اسأل الله الايمان و التقوى و اعوذ بالله من شر عاقبة الامور ان اشرف الحديث ذكر الله و رأس

رود و او سیده زنان عالمیانت عرض شد یا رسول الله اوسیده زنان عالم خوداست ؟ فرمود او مريم دختر عمران بود اما دخترم فاطمه بانوی زنان عالم است از اولين و آخرين و او است که چون در محرابش بایستد هفتاد هزار فرشته مقرب بر او سلام دهند و ندائی که مريم کردند باو کنند و گویند ای فاطمه بر راستی خدا تورا برگزید و پاک کرد و برگزید بر زنان جهانپان سپس رو بعلی کرد و فرمود ای علی فاطمه پاره تن من است و نور دیده من و میوه دلم بد آیدم آنچه او را بد آید و شادم از شادیش و او اول کس است از خاندانم که بمن رسد، پس از من با او خوبی کن حسن و حسین دو پسر من و دو دربعان منند و هر دو دوسید جوانان اهل بهشتند باید پیش نوچون گوش و چشمت عزیز باشند سپس دست با آسمان برداشت و گفت باز خدایا گواه باش که من دوستدار دوست آنها و دشمن دشمن آنها و سازش کار سازش کننده آنها و نبرد کن با نبرد کننده آنهایم و دشمنم با هر که بدخواه آنهاست و دوستم با هر که آنها را دوست دارد .

مجلس هفتاد و چهارم دوازدهم جمادى الاخرسال ۳۶۸

۱ - ابو صباح کنانی گفت از امام صادق (ع) پرسیدم که این گفتار از کیست : > از خدا خواستار

الحكمة طاعته و اصدق القول و ابلغ الموعظة و احسن القصص كتاب الله و اوثق العرى الايمان بالله و خير الممل ملة ابراهيم و احسن السنن سنة الانبياء و احسن الهدى هدى محمد و خير الزاد التقوى و خير العلم مانع و خير الهدى ما اتبع و خير الغنى غنى النفس و خير ما القى فى القلب اليقين و زينة الحديث الصدق و زينة العلم الاحسان و اشرف الموت قتل الشهادة و خير الامور خيرها عاقبة و ما قل و كفى خير مما كثر والهى و الشقى من شقى فى بطن امه و السعيد من وعظ بغيره و اكيس الكيس التقى و احمق الحمق الفجور و شر الرواية الكذب و شر الامور محدثاتها و شر العمى عمى القلب و شر الندامة ندامة يوم القيمة و اعظم المخطئين عند الله عز و جل لسان كذاب و شر الكسب كسب الربا و شر المآكل اكل مال اليتيم ظلما و احسن زينة الرجل السكينة مع الايمان و من يتبع (يبتغ) السمعة يسمع الله به (و من يتبع المسمعة يسمع الله به) و من يعرف البلاء يصبر عليه و من لا يعرفه ينكره و الريب كفر و من يستكبر يضعه الله و من يطع الشيطان يعص الله و من يعص الله يعذبه الله و من يشكر الله يزدده الله و من يصبر على الرزية يغثه الله و من يتوكل على الله فحسبه الله لا يخطوا الله برضا احد من خلقه و لا تتقربوا الى احد من الخلق بتباعد من الله عز و جل فان الله ليس بينه و بين احد من الخلق شىء يعطيه به خيرا او يصرف

ايمانم و باواز بدسر انجامى بناهنده ام « اشرف حديث ذكر خداست و رأس حكمت طاعت او و راست ترين گفته و رساترين پند و خوشترين داستان قرآن است استوار ترين رشته ايمان بخدا و بهترين كيش ملت ابراهيم و بهترين روش روش پيغمبران و بهترين راه حق راه محمد (ص) و بهترين توشته، تقوى و بهترين دانش آنچه سود بخشد و بهترين راه حق آنچه پروى شود و بهترين توانگرى اعتماد بخودش است و بهترين ذخيره دل يقين است، زيور حديث راستى است و زيور دانش احسان و شريف ترين مرگ شهادت و بهترين امور سرانجام نيك، آنچه كم و كافى است به از آنچه بيش و بيهوده است شقى در شكم مادر شقى است و سعيد آن كه بدبگرى پند گيرد و زير كترين مردم با تقوى است و احمق احمقان هرزه كار، بدترين نقل نقل دروغ است و بدترين امور بدعتها، بدترين كورى كورى دل، بدترين پشيمانى پشيمانى در قيامت و بزرگترين خطا كار نزد خدا زبان دروغگو و بدترين كسب ربا كارى و بدترين خوراك خوردن مال يتيم بستم، بهترين زيور مرد آرامى با ايمان و هر كه يرو شمعى باشد خداش با آن شمع كند و هر كه بلا را شناسد بر آن شكيبا باشد و هر كه نشناسد منكرش گردد ريب كهر است هر كه كبر و رزد خدايش بست گند، هر كه فرمان شيطان برد نافرمانى خدا کرده و هر كه نافرمانى خدا كند او را كيفر دهد و هر كه شكر خدا كند خدايش بيفزايد و هر كه بر ناگوار صبر كند خدا پداش رسد و هر كه بر خدا توكل كند او را كفايت كند؛ خدا را بخشم نياوريد براى خشنودى احدى از خلقش و باحدى تقرب نجويد بدورى از خدا زيرا خدا با كسى عطا بخشى نكند و بدى از كسى نبرد جز بطاعت او و طلب رضاي او براستى طاعت خدا دريافت هر خير بست كه خواهند و نجات از

به عنه سوءاً الاطاعته و ابتغاء مرضاته ان طاعة الله نجاح كل خير يبتغى و نجاته من كل شر يبتغى و ان الله يعصم من اطاعه و لا يعصم منه من عصاه و لا يجرد الهارب من الله مهرباً فان امر الله نازل باذلاله و لو كره الخلائق و كل ما هو آت قريب ماشاء الله كان و ما لم يشأ لم يكن تعاونوا على البر و التقوى و لا تعاونوا على الاثم و العدوان و اتقوا الله ان الله شديد العقاب قال فقال لى الصادق جعفر بن محمد «ع» هذا قول رسول الله ﷺ

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن عيسى عن الحسن بن على بن فضال عن مروان بن مسلم قال قال ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق (ع) حدثني ابي عن آباءه «ع» عن رسول الله ﷺ قال قال الله جل جلاله ايما طاعني لم اكله الى غيري و ايما عبد عصاني و كلته الى نفسه ثم لم ابال في اي و اهلك

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ده قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير قال حدثني من سمع ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول ما احب الله عزوجل من عصاه ثم تمثل فقال .

تعصى الاله و انت تظهر حبه
لو كان حبه صادقاً لاطعته
هذا محال في الفعال بديع
ان المحب لمن يحب مطيع

و بهذا الاسناد قال كان الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول

لكل اناس دولة يرقبونها
و دولتنا في آخر الدهر تظهر

هر شری است که پرهیزند، خدا نگهدارند هر که فرمانش برد و هر که نافرمانیش کند از او در پناه نیست گریزان از خدا راه چاره ندارد زیرا امر خدا بخواری او نازل است و گرچه خوش آمد خلائق نیست هر چه آید نزدیک است، خدا آنچه خواهد باشد و آنچه نخواهد نباشد بر نیکی و تقوی همکاری کنید و بگناه و عدوان همکاری نکنید و از خدا پرهیزید که خدا سخت کیفر است « گفت که امام صادق (ع) فرمود بن که این گفتار رسول خدا (ص) است

۲ - رسول خدا (ص) فرمود خدای جل جلاله فرماید هر بنده مرا فرمان برد بدبگری و اگذارش نکنم و هر بنده مرا نافرمانی کند او را بخودش و اگذارم و باک ندارم که در کدام سو ناپود شود

۳ - امام صادق (ع) فرمود هر که خدا را نافرمانی کند او را دوست ندارد سپس مثل آورد باین شعر

عاصی الهی و بحبش متظاهر
گردوست بود صادق فرمان برد او را
این امر محالی است و کاری چه بدیع است
عاشق بدل از گفته محبوب مطیع است

۴ - همیشه میفرمود :

و بهذا الاسناد قال كان الصادق عليه السلام كثيرا ما يقول

علم المحجة واضح لمريده وارى القلوب من المحجة في عمى

ولقد عجبت لهالك ونجاته موجودة و لقد عجبت لمن نجى

و بهذا الاسناد قال كان الصادق يقول

اعمل على مهل فانك ميت واختر لنفسك ايها الانسان

فكان ما قد كان لم يك اذ مضى و كان ما هو كائن قد كان

۴ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال حدثنا

محمد بن زكريا الجوهري قال حدثنا عبدالله بن ضحاک قال حدثني هشام بن محمد عن ابيه

قال هشام و اخبرني ببعضه ابو مخنف لوط بن يحيى و غير واحد من العلماء في كلام كان بين

الحسن بن علي بن ابي طالب «ع» و بين الوليد بن عقبة فقال له الحسن عليه السلام لا الومك ان تسب

عليا «ع» و قد جلدك في الخمر ثمانين سوطا و قتل اباك صبورا بامر رسول الله صلى الله عليه و آله في يوم

بدر و قد سماه الله عزوجل في غير آية مؤمنا و سماك فاسقا و قد قال الشاعر فيك و في علي عليه السلام

انزل الله في الكتاب علينا في علي و في الوليد قرانا

فتبوه الوليد منزل كفر و علي تبوه الايمان

ليس من كان مؤمنا يعبد الله كمن كان فاسقا خوانا

در آخر دهر است زما حکم مسلم

هر سلسله را دوات و جاهی است بهالم

۵ - بسیار میفرمود :

کور ز راهند همه بی دلان

علم طریقت برید است عیان

درب و ز ناجی در این زمان

واعجب از هالك و او را نجات

۶ - میفرمود :

برای خویش ای انسان گزین کن

ببهرت کار کن چون میری آخر

بباید آنچه خواهد بود خوش کن

هر آن بودی که بگذشته نباشد

۷ - جمعی از دانشمندان گفتگویی میان حسن بن علی ع و ولید بن عتبہ نقل کرده اند که امام حسن

باو گفت تو را ملامت نکنم که علی را سب میکنی زیرا هشتاد تازیانه برای میخواری بتو زده و پدرت

را بدستور رسول خدا ص دست بسته در روز بدر کشته خدا در چند آیه او را مؤمن خوانده و تو را

فاسق نامیده شاعر در مقایسه تو و علی سروده

خدا در کتابش فرستاده بر ما برای علی و ولید آیههایی.

علی را بایمان بود جایگاهی

ولید لعین را بکفر است منزل

که فاسق بود خائن و در تباهی

نباشد خدا خواه و مؤمن چو کس

سوف يدعى الوليد بعد قليل و على الى الجزاء عيانا
فعلى يجزى هناك جنانا و هناك الوليد يجزى هوانا

۸ - حدثنا على بن احمد بن موسى الدقاق « ره » قال حدثنا ابو العباس احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال قال عمر بن عبدالله قال حدثنا الحسن بن الحسين بن المعاصم قال حدثنا عيسى بن عبدالله بن محمد بن عمر بن على عن ابيه عن جده عن على « ع » قال حدثني سلمان الخير « رضه » فقال يا ابا الحسن قلما اقبلت انت و انا عند رسول الله الا قال يا سلمان هذا و حزبه هم المفلحون يوم القيمة

۹ - و بهذا الاسناد عن بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثني عطية بن اسمعيل بن ابراهيم الانصاري قال حدثنا ابو عمارة محمد بن احمد الخشاب قال حدثنا العباس بن يزيد النجراني و اسحق بن ابراهيم الوراقي قالا حدثنا ضرار بن مردق قال حدثنا المعتمر بن سليمان عن ابيه عن الحسن بن انس بن مالك قال قال النبي ﷺ علي بين لامتي ما اختلفوا فيه من بعدى

۱۰ - و بهذا الاسناد عن بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا محمد بن عبيدالله و عبدالله بن الصلت الجحدري قالا حدثنا ابن عايشة عن عبدالله بن عبدالرحمن الهمداني عن ابيه قال لما دفن علي بن ابي طالب فاطمة (ع) قام علي شفيع القبر و ذلك في جوف الليل لانه كان دفنها ليلا ثم انشأ يقول لكل اجتماع من خليلين فرقة و كل الذي دون الممات قليل و ان افتقادي واحد بعد واحد دليل على ان لا يدوم خليل سيعرض عن ذكرى و تنسى مودتي و يحدث بعدى للخليل خليل

وليد و على را بخوانند بي شك
على را جزا هست باغ بهشتي

۸- على فرمود سلمان الخیر ره بن گفت کمتر شد که تویایمی و من نزد رسول خدا ص باشم جز اینکه میفرمود ای سلمان این و حزبش همان دستکاران در قیامتند .
۹- انس گوید که پیغمبر فرمود علی است که هر چه اتم در آن اختلاف کنند برای آنها بیان کند بعد از من .

۱۰- همدانی گفت چون علی بن ابیطالب فاطمه را بخاک سپرد بر لب قبرش استاد در آن نیمه شب که او را چخاک سپرد و میگفت :

اندز بر مرکه هر جدائی است قلیل
از دسته شود که بی دوام است خلیل
گردد بگری خلیل و بر جام بدیل

جميعت مردوست جدائی دارد
از دستم هم یکی یکی را می هم
از یاد برد مرا و مهرم بنهد

۱۱ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن عيسى الفراء عن عبدالله بن ابي يعفور قال سمعت ابا عبدالله الصادق يقول قال ابو جعفر الباقر من كان ظاهره ارجح من باطنه خف ميزانه

۱۲ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن علي بن اسباط عن مالك بن مسمع بن مالك عن سماعة بن مهران عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد قال قال يا سماعة لا ينفك المؤمن من خصال اربع من جاريؤذيه وشيطان يغويه و منافق يققوا ثره و مؤمن يحسده قلت جعلت فداك مؤمن يحسده قال يا سماعة اما انه اشد هم عليه قلت و كيف ذاك قال لانه يقول فيه القول فيصدق عليه

۱۳ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا جعفر بن سلمة الاهوازي قال حدثنا ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا محمد بن عبدالله الكوفي قال حدثنا همام قال حدثنا علي بن جميل الرقي قال حدثنا ليث عن مجاهد عن عبدالله بن عباس قال كنا جلوسا في محفل من اصحاب رسول الله ﷺ و رسول الله فينا فرأينا رسول الله وقد اشار بطرفه الى السماء فنظرنا قرأينا سحابة قد اقبلت فقال لها اقبلي فاقبلت ثم قال لها اقبلي فاقبلت ثم قال لها اقبلي فاقبلت فرأينا رسول الله وقد قام قائما على قدميه فادخل يديه الى السحاب حتى استبان لنا بياض ابطن رسول الله فاستخرج من ذلك السحاب جاما بيضا مملوءا رطبا فاكل النبي ﷺ من الجام وسبح الجام في كف رسول الله ﷺ فناوله علي بن ابي طالب فاكل علي ﷺ من الجام فسبح الجام في كف علي فقال رجل يا رسول الله اكلت من الجام وناولته علي بن ابي طالب (ع)

۱۱ - امام باقر (ع) میفرمود هر که را برون بر درون بچربد میزان اوسبک است .

۱۲ - امام صادق (ع) بسماعه فرمود: مؤمن از چهار چیز برکنار نیست همسایه ای که آزار کندش، شیطانی که گمراهش کند، منافقی که دنبالش گیرد و مؤمنی که براو حسد برد، گفتم قربانت مؤمنی که بر او حسد برد؟! فرمود ای سماعه آن از همه براو سخت تر است، گفتم چطور؟ فرمود از او بدگوید و باور کند.

۱۳ - ابن عباس گفت ما در انجمنی از اصحاب خدمت رسول خدا (ص) نشسته بودیم که رسول خدا با گوشه چشم با آسمان اشاره کرد و ما نگاه کردیم ابری آمد و رسول خدا آن را دو بار بسوی خود خواند و آمد و رسول خدا بر دو پا ایستاد و دست میان آن کرد تا سفیدی دوزیر بغلش نمایان شد و از میان آن جام سبیدی برآورد و آن خورد و آن جام در کف او تسبیح گفت و آن را بعلی بن ابیطالب داد و علی از او خورد و جام در کف علی هم تسبیح گفت مردی گفت یا رسول الله از جام تناول کردی و آن را بعلی دادی آن جام باذن خدا بسخن آمد و گفت لاله الا الله خالق

فانطق الله عزوجل الجاه وهو يقول لا اله الا الله خالق الظلمات والنور اعلموا معاشر الناس اني هدية الصادق الى نبيه الناطق ولاياً كل مني الانبي او وصي نبي

۱۴ - حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن ابيه الحسن بن موسى الخشاب عن جعفر بن محمد بن حكيم عن زكريا بن محمد المؤمن عن المشعل الاسدي قال خرجت ذات سنة حاجا فانصرفت الى ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد فقال من اين بك يا مشعل فقلت جعلت فداك كنت حاجا فقال اوتدري ما للحاج من الثواب فقلت ما ادري حتى تعلمني فقال ان العبد اذا طاف بهذا البيت اسبوعا وصلى ركعتيه وسعى بين الصفا والمروة كتب الله له ستة آلاف حسنة وحط عنه ستة آلاف سيئة ورفع له ستة آلاف درجة وقضى له ستة آلاف حاجة للدنيا كذا وادخر له للآخرة كذا فقلت له جعلت فداك ان هذا لكثير قال الا اخبرك بما هو اكثر من ذلك قال قلت بلى فقال **لَقضاء** حاجة امرء مؤمن افضل من حجة وحجة وحجة حتى عد عشر حجج

۱۵ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن ابي حمزة الثمالي عن سيد العابدين علي بن ابي طالب قال المؤمن خلط علمه بالحلم يجلس ليعلم وينصت ليسلم وينطف ليقيم لا يحدث امانته الاصدقاء ولا يكتتم شهادته الا اعداء ولا يفعل شيئا من الحق رياء ولا يتركه حياء ان زكى

الظلمات والنور اي مردم بدانيد كه من هديه راستى هستم بسوى پيغمبر گويا وازمن نخوردن پيغمبر ياوصى پيغمبر .

۱۴ - مشعل اسدي گوید يكسال بهج رفتم و دربر گشتن خدمت امام صادق (ع) رسيدم ، فرمود از كجايى آئى؟ عرض كردم قربانت از حج فرمود ميدانى حاج چه نوابى دارد؟ عرض كردم تا نياموزيدم ندانم ، فرمود چون بنده باين خانه هفت دور طواف كند و دو ركعت نماز آنرا بخواند و سعى ميان صفا و مروه كند خدا شش هزار حسنه برايش نوبسد و شش هزار گناهش بريزد و شش هزار درجه از او بالا برد و شش هزار حاجتش بر آورد در دنيا و همچنان برايش ذخيره آخرت كند ، عرض كردم قربانت اين اجر بسيارست ، فرمود به بيشتر از آن آگاهت نكنم؟ گفتم چرا فرمود هر كه حاجت مؤمن را بر آورد به است از حج و حج و تاده شمرد.

۱۵ - امام زين العابدين (ع) فرمود مؤمن علم خود را بحلم آميخته بنشيند تا بياموزد و گوش كند تا تسليم باشد و بگويد تا بفهمد راز خود را بدوستان نگويد و از دشمنان كتمان شهادت تكتد كار حق را براى خود نمائى انجام ندهد و از شرم آنرا او نهد اگر خود ستايد بترسد از آنچه ميگويند و آمرزش خدا خواهد از آنچه ندانند گفتار نادان او را نفريبد و از آمار آنكه داند بترسد ، منافق نهى كند و خودش باز نايستد و امر كند بدانچه خود نكند چون بنماز ايستد سينه گشايد و

خاف ما يقولون و يستغفر الله مما لا يعلمون لا يغيره قول من جهله و يخشى احصاء من قد علمه
و المنافق ينهى و لا ينتهى و يأمر بما لا ياتي اذ اقام فى الصلوة اعترض و اذا ركع ربض و اذا سجد نقر
و اذا جلس شغريمسي و همم الطعام و هو مفطر و يصبح و همم النوم و لم يسهران حدثك كذبك و ان
وعدك اخلفك و ان ائتمنته خانك و ان خالفته اغتابك

۱۶ - حدثنا على بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي (رض) قال حدثنا
ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه محمد بن خالد قال حدثنا سهل بن المرزبان الفارسي
قال حدثنا محمد بن منصور عن عبدالله بن جعفر عن محمد بن الفيز بن المختار عن ابيه عن ابي جعفر
محمد بن علي الباقر عن ابيه عن جده (ع) قال خرج رسول الله ﷺ ذات يوم و هو راكب و خرج
علي ﷺ و هو يمشى فقال له يا ابا الحسن اما ان تر كعب و اما ان تنصرف فان الله عزوجل امرني
ان تر كعب اذا ركبت و تمشى اذا مشيت و تجلس اذا جلست الا ان يكون حذمن حدود الله لا بدلك
من القيام و القعود فيه و ما اكرمني الله بكرامة الا و قد اكرمك بمثلها و خصني بالنبوة و الرسالة
و جعلك وليي في ذلك تقوم في حدوده و في صعب اموره و الذي بعث محمدًا بالحق نبيا ما آمن بي
من انكرك و لا اقربى من جحدك و لا آمن بالله من كفر بك و ان فضلك لمن فضلى و ان فضلى لك لفضل الله
و هو قول ربي عزوجل قل بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون ففضل الله بنبوة
نبيكم و رحمته و ولاية علي بن ابي طالب فبذلك قال بالنبوة و الولاية فليفرحوا يعنى الشيعة هو خير

چون رکوع کند بخسبند و چون سجده کند نوک بر زمین زند و چون بنشیند جنجال کند چون شب
کند دل بخوراک دارد و روزه نداشته و صبح در اندیشه خوابست و بیخوابی نکشیده ، اگر حدیث
کند با تو دروغ گوید و اگر وعدهات دهد تخلف کند و اگر امانت سپاری خیانت ورزد و اگر از او
جدا شوی بدت گوید .

۱۶- روزی رسول خدا ص سواره بیرون شد و علی همراهش پیاده میرفت فرمود ای ابا الحسن
یا سوار شو یا بر گرد زیرا خدا بمن دستور داده که سوار شوی چون سوارم و پیاده باشی چون
پیاده ام و بنشینی چون نشسته ام جز در اقامه حد الهی که باید در آن نشست و درخواست کنی
خدا بمن کرامتی نداده جز آنکه مانند شرا بتو داده مرا بنبوت و رسالت مخصوص کرده و ترا
در آن ولی من ساخته که حدود شرا یا داری و در مشکلاتش قیام کنی، بدانکه مرا براستی
مبعوث نبوت کرده بمن ایمان ندارد کسیکه منکر تو است و بخدا ایمان ندارد کسیکه کافر بتو
است فضل تو از فضل منست و فضل من از خداست و آنست معنی قول خدای عز و جل (یونس- ۵۸)
بدان باید شاد باشند آن بهتر است از آنچه فراهم کنند فضل خدا نبوت پیغمبر شما است و رحمتش
و لایب علی بن ابي طالب است فرمود نبوت و ولایت باید شاد باشند یعنی شیعه، آن بهتر است از
آنچه جمع کنند یعنی مخالفین جمع کنند از اهل و مال و فرزندان در دار دنیا ، بخدا یا علی تو آفریده

مما يجمعون يعنى مخالفيهم من الاهل والمال والولد فى دار دنيا والله يا على ما خلقت الا ليعبد (لتعبد) ربك و ليعرف بك معالم الدين ويصلح بك دارس السبيل و لقد ضل من ضل عنك ولن يهدى الى الله عزوجل من لم يهتد اليك و الى ولايتك و هو قول ربي عزوجل و انى لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدى بعنى الى ولايتك و لقد امرنى ربي تبارك و تعالى ان افترض من حقك ما افترضه من حقى و ان حقك لمفروض على من آمن و لولاك لم يعرف حزب الله و بك يعرف عدو الله و من لم يلقه بولايتك لم يلقه بشىء و لقد انزل الله عزوجل الى يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك يعنى فى ولايتك يا على و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و لولم ابلغ ما امرت به من ولايتك لحبط عملى و من لقى الله عزوجل بغير ولايتك فقد حبط عمله و عدينجزلى و ما اقول الا قول ربي تبارك و تعالى و ان الذى اقول لمن الله عزوجل انزله فيك

(المجلس الخامس والسبعون)

يوم الجمعة للنصف من جمادى الاخرة من سنة ثمان وستين و ثلاثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي رضى الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن ابيه عن عبدالله بن المغيرة عن طلحة بن زيد عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال مر

نشوى مگر برای آنکه خدا پرستیده شود و بوسیله تو معالم دین شناخته شود و راه کهنه اصلاح گردد، هر که از تو گمراه است گمراه است و راهی بخدا ندارد کسیکه راهی بتو و لایت ندارد و اینست گفتار پروردگارم عز و جل (طه - ۸۲) براستی من پر آمرزنده ام کسی را که باز گردد و ایمان آرد و کار شایسته کند و براه آید یعنی بولایت تو، پروردگارم تبارک و تعالی بمن دستور داده که همان حقى که برای من مقرر شده برای تو مقرر کنم حق تو واجب است بر هر که بمن ایمان آورده اگر نبودی حزب خدا شناخته نمیشد و بوسیله تو دشمن خدا شناخته شود و هر که با ولایت تو خدا را ملاقات نکند چیزی ندارد و خدای عز و جل بمن نازل کرد (مائده - ۶۷) ایا پیغمبر برسان آنچه را بتو نازل شده از پروردگارت (مقصود ولایت تو است) ای على ، و اگر نرسانی تبلیغ رسالت نکردی اگر نرسانده بودم آنچه دستور داشتم از ولایت تو علم حبط میشد و هر که خدا را بی ولایت تو ملاقات کند عملش حبط است این وعده است که برای من منجز است من نگویم جز آنکه پروردگارم گوید و آنچه گویم از طرف خدای عزوجل گویم که درباره تو نازل کرده است .

مجلس هفتاد و پنج = روز جمعه نیمه جمادى الاخره ۳۸

۱ - امام صادق فرمود عیسی بن مریم بجمعی گذشت که میگریستند ، فرمود ایشان بر چه

عیسی بن مریم (ع) علی قوم یبکون فقال علی ما یبکی هؤلاء فقیل یبکون علی ذنوبهم قال فلیدعوها یغفر لهم

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (رض) قال حدثنا الحسن بن الحسن بن ابان عن الحسن بن سعید عن الحسن بن علی بن الخزاز قال سمعت ابا الحسن الرضا عليه السلام يقول قال عیسی بن مریم للحواریین یا بنی اسرائیل لاتاسوا علی فاتکم من دنیا کم اذا سلم دینکم كما لایاسی اهل دنیا علی ما فاتهم من دینهم اذا سلمت دنیاهم

۳ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (رض) قال حدثنا علی بن الحسن السعد آبادی قال حدثنا احمد بن محمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن عبيد الله بن عبد الله الدهقان عن واصل بن سليمان عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال سمعت ابي يحدث عن ابيه (ع) قال قال النبي صلى الله عليه وآله ما من صلوة يحضر وقتها الا نادى ملك بين يدي الناس قوموا الى نيرانكم التي اوقدتموها علی ظهوركم فاطفئوها بصلواتكم

۴ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (ره) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن خالد البرقی عن ابيه عن خالد بن حماد الاسدی عن ابي الحسن العبدی عن الاعمش عن سالم بن ابي الجعد قال سئل جابر بن عبد الله الانصاری عن علی بن ابي طالب عليه السلام فقال ذاك خير خلق الله من الاولین و الاخرین ما خلا النبیین و المرسلین ان الله عزوجل لم یخلق خلقا بعد النبیین و المرسلین اکرم علیه من علی بن ابي طالب عليه السلام و الائمة من ولده بعده قلت فما تقول فیمن یبغضه و ینتقصه فقال لا یبغضه الا کافر ولا ینتقصه الا منافق قلت فما تقول فیمن یتولاه و یتولی

میگیرند ؟ گفتند بر گناهانشان ، فرمود ترك کنند تا آمرزیده شوند ، در حدیث امام رضا عیسی بن مریم بحواریین فرمود ای بنی اسرائیل بر آنچه از دنیا از دستتان برفت غم نخورید در صورتیکه دین شما سالم است چنانچه دنیا داران بر دین از دست رفته خود غم نخورند وقتی دنیا شان بر جا است .

۲- پیغمبر فرمود وقت هر نمازی رسد فرشته ای برابر مردم جار کشد بر خیزید و آتشیکه بر جان خود افروختید بانمازتان خاموش کنید .

۳- از جابر بن عبد الله انصاری پرسیدند از علی بن ابي طالب ع گفت به از خلق اولین و آخرین است جز پیغمبران و رسولان، چه گرامیند علی و امامان اولاد او پس از وی ، سالم بن ابي جعد راوی حدیث گوید من باو گفتم چه گوئی در باره کسیکه دشمنش دارد و کمش شمرد گفت دشمنش ندارد جز کافر و کمش شمارد جز منافق گفتم چه گوئی در باره کسیکه دوستدار او و ائمه اولاد او

الائمة من ولده بعده فقال ان شيعة علي والائمة من ولده هم الفائزون الامنون يوم القيمة ثم قال ماترون لو ان رجلا خرج يدعو الناس الى ضلالة من كان اقرب الناس منه قالوا شيعة وانصاره قال فلوان رجلا خرج يدعو الناس الى هدى من كان اقرب الناس منه قالوا شيعة وانصاره قال فكذلك علي بن ابي طالب عليه السلام بيده لواء الحمد يوم القيمة اقرب الناس منه شيعة وانصاره

۵ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار «رض» قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن سنان عن الحسين بن زيد عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد «ع» قال من دخل موضعا من مواضع التهمة فاتهم لايلومن الانفسه

۶ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن عبدالرحمن بن ابي نجران عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن ابي جعفر «ع» قال كان علي «ع» كل بكرة يطوف في اسواق الكوفة سوقا سوقا و معه الددة علي عاتقه و كان لها طرفان و كانت تسمى السببية فيقف على سوق سوق فينادى يا معشر التجار قدموا الاستخارة و تبركوا بالسهولة و اقتربوا من المبتاعين و تزينوا بالحلم و تناهوا عن الكذب واليمين و تجافوا عن الظلم و انصفوا المظلومين و لاتقربوا الربا و اوفوا الكيل و الميزان و لاتبخسوا الناس اشياء هم و لاتعتثوا في الارض مفسدين يطوف في جميع اسواق الكوفة فيقول هذا ثم يقول تقنى اللذائة ممن نال صفوتها

است پس از وی؟ گفت شیعیان علی و اولادش که امامان پس از اویند، بآنها کامیاب و آسوده اند در قیامت سپس گفت چه رأی دهید در کسیکه خروج کند و مردم را بضلالت بخواند کی از مردم باو نزدیکتر است گفتند پیروان و یارانش گفت اگر کسی قیام بدعوت بسوی حق کند کی در مردم باو نزدیکتر است؟ گفتند شیعیان و یارانش، گفت چنین است علی بن ابيطالب روز قیامت لواء حمد بدست دارد و نزدیکترین مردم باو شیعیان و انصار اویند.

۵ - امام صادق «ع» فرمود کسیکه یکی از موارد تهمت برود و متهم شود ملامت نکند جز خودش را.

۶ - امام باقر «ع» فرمود علی هر بامداد تازیانه بدوش همه بازارهای کوفه را يك يك بازرسی میکرد، تازیانه اش دوسر داشت و سببه نام داشت، بر سر هر بازاری میایستاد و فریاد می زد ای گروه تجار خیر جوئی از خدا را پیش دارید و بآسانی عمل تیرك جوئید و بخریداران نزدیک شوید و خود را ببردباری بیارئید و از دروغ و سوگند کنار باشید و از ستم پرکنار شوید و ستمدیده ها را انصاف کنید و گردد بامکردید پیمانها و ترازورا تمام بدهید و مال مردم را نگاهید و در زمین تباهی نکنید، در همه بازارهای کوفه گردش میکرد و این را میفرمود و سپس میسرود:

لذت برود ز هر که جوید آنرا از راه حرام و دائم تنگش ماند

من الحرام و يبقى الاثم و العار تبقى عواقب سوء في مغبتها لاخير في لذته من بعدها النار
 ۷- و بهذا الاسناد قال ابو جعفر عليه السلام كان امير المؤمنين عليه السلام بالكوفة اذا
 صلى العشاء الاخرة ينادى الناس ثلث مرات حتى يسمع اهل المسجد ايها الناس تجهزوا رحمكم
 الله فقد نودي فيكم بالرحيل فما التعرج على الدنيا بعد نداء فيها بالرحيل تجهزوا رحمكم الله
 و انتقلوا بافضل ما بحضرتكم من الزاد و هو التقوى و اعلموا ان طريقكم الى المعاد و ممركم
 على الصراط و الهول الاعظم امامكم و على طريقكم عقبه كؤود و منازل مهولة مخوفة لا بد لكم
 من الممر عليها و الوقوف بها فاما برحمة من الله فنجاة من هولها و عظم خطرها و فظاعة منظرها
 و شدة مختبرها و اما بهلكة ليس بعدها انجبار

۸- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضه قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا
 محمد بن احمد بن يحيى بن عمران لاشعري قال حدثنا ابو اسحق ابراهيم بن هاشم عن محمد
 بن عمر عن موسى بن ابراهيم عن ابي الحسن موسى بن جعفر عن ابيه عن جده رضه قال قالت
 ام سلمة رضه لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يا ابي انت و امي المرأة يكون لها زوجان في و تون و يدخلون
 الجنة لا يهما تكون فقال صلى الله عليه و آله و سلم يا ام سلمة تخير احسنهما خلقا و خيرهما لاهله يا ام سلمة ان
 حسن الخلق ذهب بخير الدنيا و الاخرة

۹- حدثنا علي بن عبدالله الوراق قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن عبدالجبار عن
 محمد بن اسمعيل بن بزيع عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم عن ابي عبدالله الصادق

انجام بدش بها است در دنياش خيري نه بلذتي كه دوزخ زايد

۷- فرمود شيوه امير المؤمنين در كوفه اين بود كه چون نماز عشاء را ميخواند سه بار ب مردم فرياد
 مي كرد كه همه ميشنيدند مي فرمود اي مردم بار بينديد خيبر شما را رحمت كند بر شما چار كوچ كشيده اند
 اين چه رومي است كه دنيا داريد پس از چار كوچ از آن بار بينديد خدايتان رحمت كند و بهترين
 توشه كه داريد با خود برداريد كه آن تقوى است بدانيد راه شما بمعاد است و گذر شما بر صراط
 و بزرگتر هراس جلو راه شما است و گردنه سختي در پيش داريد و منازل هراسناكي كه ناچاريد
 از آن بگذريد و بر آن پيائيد يا برحمت خدا نجات از هراس آن پاييد و از خطر بزرگش و منظره
 دلغراش و آزمائش سختش و يا بهلاكتي رسيد كه پس از آن جبراني نيست.

۸- ام سلمه به پيغمبر عرض كرد پدر و مادرم قربانت زني دو شوهر کرده و همه بيبرند
 و بيهشت روند آن زن از کدامين شوهر است ؟ فرمود اي ام سلمه برگزيند خوش خلق تر وزن پرور
 تر آنها را اي ام سلمه حسن خلق خيبر دنيا و آخرت را با خود برده است.

۹- يكي از اصحاب پيغمبر باو گفت يا رسول الله چرا ماغم اولاد داريم و آنها غم ماندارند ؟

جعفر بن محمد «ع» قال قال بعض اصحاب النبي ﷺ يا رسول الله ما بالنانجد باولادنا
نا مالا يجدون بنا فقال لانهم منكم و لستم منهم

۱۰- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس «رض» قال حدثنا ابي قال حدثنا ابراهيم
بن هاشم عن الحسن بن محبوب عن عبدالعزیز بن المهتدی عن عبدالله بن ابي يعفور قال قال
ابوعبدالله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يا عبدالله اذا صليت صلوة فريضة فصلها له قتها صلوة مودع
يخاف ان لا يعود اليها ثم اصرف ببصرك الى موضع سجودك فلو تعلم من عن يمينك وعن شمالك
لا حسنت صلوتك واعلم انك بين يدي من يراك ولا تراه

۱۱- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار
عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن جعفر بن محمد الهاشمي عن ابي جعفر الطاطري شيخ
من اهل المدينة قال سمعت الصادق جعفر بن محمد «ع» يقول جاء رجل الى رسول الله ﷺ فقال
يا رسول الله ﷺ كثرت ذنوبي و ضعف عملي فقال رسول الله ﷺ اكثر السجود فانه يحط
الذنوب كما تحط الريح ورق الشجر

۱۲- حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه
ابراهيم بن هاشم عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن ابان بن تغلب قال قال ابوعبدالله
الصادق جعفر بن محمد «ع» ان المؤمن ليهول عليه في منامه فتغفر له ذنوبه وانه ليمتنهن في
بدنه فتغفر له ذنوبه

فرمود چون آنها از شما بپند و شما از آنها نیستید.

۱۰- امام صادق «ع» بعبدالله بن ابي يعفور گفت ای عبدالله چون نماز واجبی بخوانی در وقتش
بخوان و با آن وداع کن که ترسی دیگر بدان نرسی و دیده بر جای سجده ایستاد از اگر بدانی سمت
دست راست و در دست چپ کیست نماز خوب میخوانی بدانکه در برابر کسی هستی که تو را ببیند
و او را نبینی .

۱۱- مردی نزد رسول خدا «ص» آمد و عرض کرد یا رسول الله گناهم بسیار و کارم سست است رسول خدا «ص»
فرمود بسیار سجده کن که گناهت را بریزد چنانچه باد برك درخت را .

۱۲- امام صادق «ع» فرمود مؤمن خواب هولناك ببیند و گناهایش بریزد و تنش خواری كشد و
گناهانش آمرزیده شود.

۱۳ - حدثنا علی بن عیسی «رض» قال حدثنا محمد بن علی ماجیلویه عن احمد بن ابی عبد الله البرقي عن ابیه عن محمد بن سنان المجاور عن احمد بن نصر الطحان عن ابی بصیر قال سمعت اباعبدالله الصادق جعفر بن محمد «ع» ان عیسی روح الله مر بقوم مجلبین فقال ما لهؤلاء قيل یا روح الله ان فلانة بنت فلان تهدی الی فلان بن فلان فی لیلتها هذه قال یجلبون الیوم ویبکون غدا فقال قائل منهم و لم یا رسول الله قال لان صاحبتهم مینة فی لیلتها هذه فقال القائلون بمقالته صدق الله وصدق رسوله وقال اهل النفاق ما اقرب غدا فلما اصبحوا جاؤا فوجدوها علی حالها لم یحدث بها شیء فقالوا یا روح الله ان التی اخبرتنا امس انها مینة لم تمت فقال عیسی «ع» یفعل الله ما یشاء فاذهبوا بنا الیها فذهبوا یتسابقون حتی فرعوا الباب فخرج زوجها فقال له عیسی «ع» استأذن لی الی صاحبتك قال فدخل علیها فاخبرها ان روح الله و کلمته بالباب مع عدة قال فتخدرت فدخل علیها فقال لها ما صنعت لیلتك هذه قالت لم اصنع شیئا الا وقد كنت اصنعه فیما مضی انه کان یعتبرنا سائل فی کل لیلة جمعة فنیله ما یقوته الی مثلها و انه جاءنی فی لیلتی هذه وانا مشغولة بامری و اهلی فی مشاغیل فهتف فلم یجبه احد ثم هتف فلم یجب حتی هتف مرارا فلما سمعت مقالته قامت متنكرة حتى انلته کما کنانیله فقال لها تنحی عن مجلسک فاذا تحت ثیابها افعی مثل جذعة عاص علی ذنبه فقال عليه السلام بما صنعتت صرف الله عنک هذا

۱۳ - فرمود عیسی بجمعی گذشت که شادی میکردند ، فرمود اینها را چه شده عرض شد با روح الله امشب دختری را برای مردی برند و اینها شادند ، فرمود امروز شادند و فردا گریان یکی از آنها گفت چرا یا رسول الله؟ فرمود چون عروس آنها امشب بمیرد پیروانش گفتند خدا ورسولش راستگویند و منافقان گفتند فردا نزدیک است صبح که شد آمدند و او را زنده دیدند و چیزی رخ نداده بود گفتند یا روح دختریکه دیروز گفتی بمیرد نمرده عیسی فرمود خدا هرچه خواهد کند مارا نزد او برید در رفتن بیکدیگر پیشی گرفتند تا در را زدند شوهرش بیرون آمد عیسی باو گفت از بانویت اجازه گیر برای من نزد او رفت و گفت روح الله و کلمه الله باجمعی بر در خانه انتظار تو را دارند چادر بر سر کرد و آمد عیسی باو فرمود امشب چه کار خیری کردی؟ گفت آنچه کردم پیش از آنهم میکردم، هر شب جمعه سائلی بر ما گذر میکرد و خوراک تا شب جمعه دیگر را باو میدادیم دیشب آمد و من بکار خود مشغول بودم و فامیلم شغلها داشتند فریاد کرد کسی جوابش نداد و باز فریاد کرد و جواب نشنید تا چند باز فریاد زد من که آوازش را شنیدم بوضع ناشناسی بر خاستم و باندازه معهود باو رساندم عیسی فرمود از مجلس خود بکنار رو و بناگاه زیر جامه او یک افعی بود چون تنه خرما که دم خود را گاز گرفته بود عیسی فرمود بدانچه کردی خدا این بلارا از تو گردانید.

۱۴ - حدثنا ابي « رض » قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان عن محمد بن المنكدر قال مرض عون بن عبدالله بن مسعود فاتيته اعوده فقال افلا احدثك بحديث عن عبدالله بن مسعود قال بلى قال قال عبدالله بنينا نحن عند رسول الله ﷺ اذ تبسم فقلت مالك يا رسول الله تبسمت قال عجبت من المؤمن وجزعه من السقم ولو يعلم ماله في السقم من الثواب لاحب ان لا يزال سقيما حتى يلقي ربه عز وجل

۱۵ - حدثنا ابي « ره » قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد بن بشار عن عبيد الله بن عبدالله الدهقان عن عبد الحميد بن ابي الديلم عن موسى بن جعفر عن ابيه عن آباء « ع » قال قال رسول الله ﷺ من كنس مسجدا يوم الخميس ليلة الجمعة فخرج منه من التراب ما يدر في العين غفر له

۱۶ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي « رض » قال حدثنا جدى الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباء « ع » قال قال رسول الله ﷺ من كان القران حديثه والمسجد بيته بنى الله له بيتا في الجنة

۱۷ - وبهذا الاسناد قال قال رسول الله ﷺ من سمع النداء في المسجد فخرج منه من غير علة فهو منافق الا ان يريد الرجوع اليه

۱۸ - اخبرني سليمان بن احمد اللخمي فيما كتب الي قال حدثنا ابو محمد عبدالله بن ره احس بن محمد بن خالد بن حبيب بن قيس بن عمرو بن عبد بن غزية بن جشم بن بكر بن هوازن برمادة

۱۴ - محمد بن منكدر گفت عون بن عبدالله بن مسعود بیمار شد رفتم بعبادتش گفت حدیثی از عبدالله بن مسعود برایت باز نگویم ؟ گفتم چرا گفت عبدالله بن مسعود گفت در این میان که مانزد رسول خدا ص بودیم لبخندی زد گفتم یا رسول الله برای چه تبسم کردی ؟ فرمود در عجب شدم از مؤمن و بی تائیش از بیماری اگر میدانست در بیماری نزد خدا چه اجری دارد دوست داشت همیشه بیمار باشد تا خدا را ملاقات کند .

۱۵ - رسول خدا ص فرمود هر که روز پنجشنبه و شب جمعه مسجد را بروید و باندازه گردی که بچشم کشند خاک روبرو از آن بیرون برد آمرزیده شود .

۱۶ - رسول خدا ص فرمود هر که حدیثش قرآنست و خواهش مسجد است خدا برایش خانه ای در بهشت بسازد .

۱۷ - فرمود هر که در مسجد اذان را بشنود و بی عذر بیرون رود منافق است مگر بقصد برگشت .

القیسین رمادة العلیا و كان فیما ذكر ابن مائة وعشرين سنة قال حدثنا زیاد بن طارق الجشمی و كان ابن تسعين سنة قال حدثنا جدی ابو جرول (جردل) زهیر و كان رئیس قومه قال اسرنا رسول الله ﷺ يوم فتح خیبر فبینا هو یميز الرجال من النساء اذ وثبت حتی جلست بین یدی رسول الله ﷺ فاسمعتہ شعرا اذ كره حین شب فینا ونشأ فی هوازن و حین ارضعوه فانشأت اقول

امن علينا رسول الله في كرم	فانك المرء نرجوه و ننتظر
امن على بيضة قد عاقها قدر	مفرق شملها في دهرها غير (عبر)
ابقت لنا الحرب هتافا على حزن	على قلوبهم الغماء و القمر
ان لم تدار كهم نعماء تنشرها	يا ارجح الناس حلما حین يختبر
امن على نسوة قد كنت ترضعها	اذ فوك يملأها من مخضها الدرر
اذانت طفل صغير كنت ترضعها	واذ يرينك ماتاتي وما تزد
يا خير من مرحت كمت الجياد به	عند الهياج اذا ما استوقد الشرر
لا تتركنا كمن سالت نعماته	واستبق منا فانا معشر زهر
انا لنشكر للنعمى و قد كفرت	و عندنا بعدها اليوم مدخر
بالبس العفو من قد كنت ترضعه	من امهاتك ان العفو مشتهر

۱۸ - ابو جرول زهیر سردار قبيله خود گوید روز فتح خیبر رسول خدا مارا اسیر کرد در این میان که زنان و مردان را جدا می کردند من جستم و برابر رسول خدا ص نشستم و شعری برایش گفتم که دوران جوانی و نشو و نمای او را در هوازن و هنگامیکه شیرش میدادند یاد او آوردم و این قطعه را سرودم .

تو مردی و بتو امید داریم	کرم کن ای رسول الله بر ما
که پاشیده زهم عبرت شماریم	ینه منت بجمعی از قدر لغت
همه افسردگان و دلفکاریم	بچا از چنگ جاحزن بر ما است
زلطفت چملگی زار و نزاریم	اگر نشر کرم جبران نسازد
بگاہ امتحان دل باتو داریم	ایا خیر البشر در برد باری



تورا دایه چه بودی شیرخواره	ینه منت بزنهائی که بودند
که بودی طفلکی شیرین قواره	بگاہ کودکی دادند شبرت
چه بارد چنگ بر گردان شراره	تو می بهتر یلی کش اسب برداشت
که ما هستیم ایللی ماه پاره	منه مارا ذبون بی پرستار
شود ما راست روزی در شماره	همه شاگرد بنعمتها که کفران
گذشت تو شهپر هر دیاره	تو بگذر زانکه شیرت داده دیروز

انا نؤمل عفوا منك تلبسه هادی البریة ان تعفو و تنصرو
فاعف عفا الله عما انت راهبه یوم القیمة اذ یهدی لك الظفر

فقال رسول الله ﷺ اما ما كان لي ولبنى عبدالمطلب فهو الله ولكم وقالت الانصار ما كان لنا
فهو الله ورسوله فردت الانصار ما كان في ايديها من الذراري والاموال

المجلس السادس والسبعون

يوم الثلاثاء لاحدى عشر ليلة بقيت من جمادى الاخرة من سنة ثمان
وستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي قال
حدثنا ابي «رض» قال حدثنا عبدالله بن جعفر قال حدثني احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب
قال اخبرنا عبدالله بن غالب الاسدي عن ابيه عن سعيد بن المسيب قال كان عنى بن الحسين «ع»
يعظ الناس و يزهدهم فى الدنيا ويرغبهم فى اعمال الآخرة بهذا الكلام فى كل جمعة فى مسجد
الرسول ﷺ و حفظ عنه و كتب كان يقول ايها الناس اتقوا الله و اعلموا انكم اليه ترجعون
فتجد كل نفس ما عملت فى هذه الدنيا من خير محضرا و ما عملت من سوء تود لو ان بينها وبينه
امدا بعيدا و يحذركم الله نفسه و يحك ابن آدم الغافل و ليس بمغفول عنه ابن آدم ان اجلك
اسرع شىء اليك قد اقبل نحوك حيثما يطلبك و يوشك ان يدركك و كان قد اوفيت اجلك و قبض



اميد ما بغفو تو است امروز که رهبر از گذشت افتاده بيروز
خدا بغشد بما آنچه تو بخشى برستاخير کانجامى تو فيروز

رسول خدا ص فرمود من بهره خود و اولاد عبد المطلب را بشما وا گذاشتم ، انصار هم گفتند
هرچه از آن ما است از خدا و رسول او است و آنچه از اولاد و اموال در دست داشتند بمارد کردند.

مجلس هفتاد و ششم - روز سه شنبه يازده روز از جمادى الاخره سال ۳۶۸ مانده

۱ - سعيد بن مسيب گفت هر روز جمعه امام چهارم در مسجد پيغمبر در بند مردم و ترك دنيا
و تشويق باختر اين سخنراني را مينمود و حفظ کردند و نوشتند مي فرمود ايا مردم از خدا پرهيزيد
و بدانيد که باو بر ميگرديد و هر کس آنچه در اين دنيا کرده حاضر بيند خوب باشد يا کردار بدى
که تمنا کند کاش ميان آن و او فرسنگها دور بود خدا شما را از خود بر حذر داشته ؛ و اى بر تو
اى پسر آدم که در غفلتى و حساب ترا دارند اى پسر آدم مرگت شتابنده تر بهمه چيز است بسوى
تو آزند بتو رو آورده و ترا مي جويد و نزديك است بتو برسد و تو عمر خود را بسر کرده و

الملك روحك و صرت الى منزل وحيدا فرد اليك فيه روحك و افتحم عليك فيه ملكك منكرو
 و نكير لمسائلتك و شديد امتحانك الا و ان اول ما يسألانك عن ربك الذي كنت تعبدته و عن
 نبيك الذي ارسل اليك و عن دينك الذي كنت تدين به و عن كتابك الذي كنت تتلوه و عن
 امامك الذي كنت تتولاه ثم عن عمرك فيما افنيتة و مالك من اين اكتسبته و فيما اتلفته فخذ حذرک
 و انظر لنفسك و اعد للجواب قبل الامتحان و المسائلة و الاختبار فان تک مؤمنا تقيا عارفا بدينک
 متبعا للمادقين مواليا لاولياء الله لقاك الله حججتک و انطق لسانک بالمواب فاحسنت الجواب
 فبشرت بالجنة و الرضوان من الله و الخيرات الحسان و استقبلتک الملائكة بالروح و الربحان
 و ان لم تكن كذلك تلجلج لسانک و ذحضت حججتک و عميت عن الجواب و بشرت بالنار و استقبلتک
 ملائكة العذاب بنزل من حميم و تصليمة جحيم فاعلم ابن آدم ان من وراء هذا ما هو اعظم و اقبح
 و اوجع للقلوب يوم القيمة ذلك يوم مجموع له الناس و ذلك يوم مشهود و يجمع الله فيه
 الاولين و الاخرين ذلك يوم ينفخ فيه في الصور و تبعث فيه القبور ذلك يوم الازفة اذ القلوب لدى
 الحناجر كاظمة ذلك يوم لا يقال فيه عشرة و لا يؤخذ من احد فيه فدية و لا تقبل من احد فيه معذرة
 و لا لاحد فيه مستقبل توبة ليس الا الاجزاء بالحسنات و الاجزاء بالسيئات فمن كان من المؤمنين
 و عمل في هذه الدنيا مثقال ذرة من خير و جده و من كان من المؤمنين عمل في هذه الدنيا

ملك الموت جانت را گرفته باشد و بمنزل تنهایی بروی و روح بتو برگردد و دو فرشته منکر و
 نکیر بر تو در آیند برای باز برسی تو و امتحان سخت از تو هلا از اول چیزیکه پیرسند از پروردگار
 تو است که او را پیرستی و از پیغمبرت که بتو فرستاده شده و از دینی که طبق آن عبادت کنی
 و از پیغمبری که فرمائش ببری و از کتابی که آنرا تلاوت کنی و از امامیکه دوستانه پیروی کنی
 سپس از عمرت که در چه صرف کردی و از مالک که از کجا آوردی و در چه خرج کردی و سیله
 دفاع فراهم کن و خود را بپا و آماده جواب باش پیش از آنکه باز برسی و امتحان برسد اگر تو
 مؤمن و منقی و عارف بدینت هستی و پیرو راستگویانی و دوستدار اولیاء خدائی خدا دلیل بدین تو
 گذارد و زبانت را بحق گویا کند و خوب جواب دهی و مؤده بهشت و رضوان از خدا و مؤده
 خیرات حسان دریایی و فرشتگان با گل و شادی از تو پیشواز کنند و اگر چنین نباشی زبانت بگیرد
 و دلیل تو پیهوده گردد و در پاسخ بمانی و نوید دوزخ گیری و فرشتگان عذاب تو را استقبال کنند
 با حمیم و سوزش جحیم، بدان ای پسر آدم که دنبال این پیشامد بزرگتر و برنده ترود لگداز تریست
 که رستاخیز است روزیکه همه مردم در آن جمع آیند و آن روزیست مشهود، خدا اولین و آخرین
 را در آن جمع کند آن روزی که در صورت مند و هر که در گور است بر آرد و روز پر شور که دلها بگلوگاه
 رسد و درهم باشند، روزیکه از لغزش نگذرنند و از احمی بهای یکنفر چرم نگیرند و عذری نپذیرند
 و توبه کسی قبول نشود و آنروز جز پاداش حسنات و کیفر بد کرداریها نباشد هر که مؤمن است و

مقال ذرة من شر و جده فاحذروا ايها الناس من المعاصي و الذنوب فقد نهاكم الله عنها و حذر
 كموها في الكتاب الصادق و البيان الناطق و لاتأمنوا مكر الله و شدة اخذہ عند ما يدعوكم اليه
 الشيطان اللعين من عاجل الشهوات و اللذات في هذه الدنيا فان الله يقول ان الذين اتقوا اذا
 مسهم طائف من الشيطان تذكروا فاذا هم مبصرون فاشعروا قلوبكم خوف الله و تذكروا ما
 قد وعدكم الله في مرجعكم اليه من حسن ثوابه كما قد خوفكم من شديد العقاب فانه من خاف
 شيئاً حذره و من حذر شيئاً نكله فلا تكونوا من الغافلين المائلين الى زهرة الحياة الدنيا فتكونوا
 من الذين مكروا السيئات و قد قال الله تعالى افامن الذين مكروا السيئات ان يخسف الله بهم
 الارض او ياتيهم العذاب من حيث لا يشعرون او ياخذهم في قلوبهم فما هم بمعجزين او ياخذهم
 على تخوف فان ربكم لرؤف رحيم فاحذروا ما قد حذركم الله و اتعظوا بما فعل بالظلمة في
 كتابه و لاتأمنوا ان ينزل بكم بعض ما تواعد به القوم الظالمين في الكتاب تا الله لقد وعظتم بغيركم
 و ان السعيد من وعظ بغيره و لقد اسمعكم الله في الكتاب ما فعل بالقوم الظالمين من اهل القرى
 قبلكم حيث قال و كم اهلكنا من قرية كانت ظالمة و انشأنا بعدها قوماً آخرين فلما احسوا
 باسنا اذا هم منها ير كضون يعنى يهربون لا ترا كضوا و ارجعوا الى ما اترقتم فيه و مساكنكم

در این دنیا بوزن ذره کار خوب کرده آنرا دریابد و اگر بوزن ذره کار بد کرده دریابد ، ایاه مردم
 از گناهان و نافرمانیها بر حذر باشید که خدا شما را از آن نهی کرده و بر حذر داشته در کتاب صادق
 و بیان ناطق از مکر خدا در امان نباشند و از سخت گیری او وقتیکه شیطان لعین شما را بشهوت رانی
 و کامجویی در این دنیا میخواند زیرا خدا میفرماید برستی کسانیکه تقوی پیشه کردند چون شیطان
 و لگردی بدانها رسید یاد آور شوند و بینا باشند و دلهای خود را آکنده از ترس خدا کنید و بیاد
 آرید آنچه را در برگشت باو از ثواب شما وعده داده است ر از کیفر دردناکش شما را ترساننده
 هر که از چیزی ترسد از آن بر کنار گردد و هر که از چیزی بر کنار گردد آن نگرده ، از غافلان
 میلان بآرایش زندگی دنیا نباشد تا از آنها باشید که توطئه بدکاری کنند و خدا فرموده (نخل- ۶۶)
 آیا در امانند کسانیکه توطئه بدکاری کنند از اینکه خدا آنها را زمین فرو برد با عنای بدانیها آید
 از آنجا که نفهمند یا خدا آنها را در ضمن گردششان مأخوذ دارد و نتوانند خود داری کنند یا آنها
 را بهراس مأخوذ دارد و برستی پروردگار شما مهر و رزق رحیم است .

حذر کنید از آنچه خدا شما را بر حذر داشته و پند گیرید از آنچه باستمکاران کرده و در قرآن
 ثبت است و در امان نباشید که پاره ای از آنچه باستمکاران وعده کرده بر شما فرود آید بخدا شما
 پند داده شوید و خوشبخت کسی است که از دیگری پند گیرد خدا گوشزد شما کرده که بسا مردم
 ستمکار پیش از شما از شهر نشینان چه کرده آنجا که فرماید (انبیاء - ۱۱) چند شهرها که در
 هم شکستیم که ستمکار بودند و پس از آنها مردم دیگر آفریدیم ، چون احساس عذاب ما کردند بناگاه
 در گریز شدند ، نگریزید بر گردید بهمان وضع خوشگذرانی خود و وطن خود شاید باز پرسی شوید

لعمکم تسئلون فلما اتاهم العذاب قالوا یاویلنا انا کنا ظالمین فما زالت تلك دعواهم حتی جعلناهم حصیدا خامدین و ایم الله ان هذه لعظة لکم و تخویف ان اتعظتم و خفتم ثم رجع الی القول من الله فی الكتاب علی اهل المعاصی و الذنوب فقال و لئن مستهم نفحة من عذاب ربک ليقولن یاویلنا انا کنا ظالمین فان قلتهم ایها الناس ان الله انما عنی بهذا اهل الشرك فكیف ذاک و هو یقول و نضع الموازین القسط لیوم القيمة فلا تظلم نفس شیئا و ان کان مثقال حبة من خردل اتینا بها و کفی بنا حاسبین اعلموا عباد الله ان اهل الشرك لا تنسب لهم الموازین و لا تنشر لهم الدواوین و انما تنشر الدواوین لاهل الاسلام فاتقوا الله عباد الله و اعلموا ان الله لم یختر هذه الدنیا و عاجلها لاحد من اولیائه و لم یرغبهم فیها و فی عاجل زهرتها و ظاهر بهجتها و انما خلق الدنیا و خلق اهلها لیبلوهم ایهم احسن عملا لآخرته و ایم الله لقد ضرب لکم فیها الامثال و صرف الایات لقوم یعقلون فکونوا ایها المؤمنون من القوم الذین یعقلون و لا قوة الا بالله و از هدوا فیما زهد کم الله فیہ من عاجل الحیوة الدنیا فان الله یقول و قوله الحق انما مثل الحیوة الدنیا کماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض الاية فکونوا عباد الله من القوم الذین یتفکرون و لاترکنوا الی الدنیا فان الله قد قال لمحمد نبیه صلی الله علیه و آله و لاصحابه و لاترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار و لاترکنوا الی زهرة الحیوة الدنیا و ما فیها ر کون من اتخذها دار قرار و منزل استیطان فانها دار

چون عذاب بر آنها فرود آمد گفتند ای وای بر ما براستی ما ستمکارانیم این سخن را ادامه دادند تا آنها را خرد و خاموش کردیم و درو نمودیم ، بخدا این یک پند نیست برای شما و تخویفی اگر بپذیرید و بترسید - پس برگشت به گفتار خدا در باره گنهکاران که فرمود (انبیاء - ۴۶) اگر یک دمی از عذاب خدا بآنها رسد گویند ای وای بر ما براستی ما ستمکاریم اگر ای مردم بگویند که مقصود خدا در این آیات مشرکانست چه گونه درست باشد که پس از آن فرماید ما در قیامت ترا زوی عدل بنهیم و هیچ کس ستم نشود در چیزی و اگر بوزن دانه خردلی باشد آن را در حساب آوریم و همین بس که ما حسابگریم - بدانید ای بندگان خدا که برای شرکان میزانی نصب نشود و دبوانی منتشر نگردد نامه اعمال برای مسلمانان منتشر میشود از خدا بپرهیزید ای بندگان خدا و بدانید که خدا این دنیا و نقد آن را برای هیچکدام از دوستانش اختیار نکرده و آنها را بدان تشویق ننموده و نه در آرایش نقد آن و خرمی برون آن و همانا دنیا و اهلش را آفریده تا بیازماید که کدامشان برای آخرت بهتر کار کنند بحق خدا که برای شما در آن مثلها زده و آباتی جور بجور آورده برای خردمندان ای مؤمنان شما از آنها باشید که تعقل کنند و توانی جز بوسیله خدا نیست و در آن بیرغبت باشید و خدا شما را در نقد دنیا بیرغبت نموده و براستی فرموده است (یونس ۲۴) همانا مثل زندگی دنیا چون بارانی است که فرو باریم از آسمان و بیامیزد با آن گیاه زمین تا آخر آیه ایا بندگان خدا از آن مردمی باشید که بیندیشند و تکیه بدنیا نکنید زیرا خدا بسعید بیغمبرش فرموده تکیه نکنید بآنها که ستم

قاعة و بلغة و دار عمل فتزو دوا الاعمال الصالحة منها قبل ان تخرجوا منها و قبل الاذن من الله في خرابها فكان قداخر بها الذي عمرها اول مرة و ابتدأها و هو ولي ميراثها و اسئل الله لنا و لكم العون على تزود التقوى و الزهد فيها جعلنا الله و اياكم من الزاهدين في عاجل زهرة الحياة الدنيا و الراغبين العاملين لاجل ثواب الاخرة فانما نحن به وله

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رضه» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسمعيل بن مسلم السكوني قال قال الصادق جعفر بن محمد «ع» للدابة على صاحبها سبعة حقوق لا يحميها فوق طاقتها و لا يتخذ ظهرها مجلسا يتحدث عليه و يبدأ بعلفها اذا نزل و لا يسمها في و جهها و لا يضربها في و جهها فانها تسبح و يعرض عليها الماء اذا مر به و لا يضربها على الثغار و يضربها على العثار لانها ترى ما لا ترون

۳ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس ده قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن ابي جميلة المفضل بن صالح عن سعد بن طريف عن الاصبع بن نباة قال امسكت لامير المؤمنين علي بن ابي طالب «ع» بالركاب و هو يريد ان يركب فرفع رأسه ثم تبسم فقلت يا امير المؤمنين رايتك رفعت رأسك و تبسمت قال نعم يا اصبع امسكت لرسول الله ﷺ الشهباء فرفع رأسه الى السماء و تبسم فقلت يا رسول الله رفعت رأسك الى السماء و تبسمت فقال

کنند تا آتش بگیرد و تکیه بآرایش دنیا و آنچه در آنست ندهید مانند آنها که آنرا خانه دانمی و وطن خود دانند زیرا دنیا خانه کوچیدن و قدر کفایت است و خانه کردار است از کارهای خوب توشه گیرید از آن، پیش از آنکه بیرون شوید و پیش از آنکه خدا اجازه و برانی آن دهد و آنرا ویران کند کسیکه در آغاز آبادان نموده و آنرا آغاز کرده و ولی میراث آنست و از خدا خواهم برای خود و شما کمک بر توشه گرفتن تقوی و زهد در دنیا خدا مارا و شمارا از زاهدان در آرایش زندگی دنیای نقد مقرر سازد و از امیدواران و عمل کنندگان برای خاطر ثواب آخرت زیرا همانا ما با اویم و از آن اویم .

۲ - امام صادق «ع» فرمود دابه بر صاحبش هفت حق دارد، او را پیش از طاعت بار ننهد، پشت او را مجلس گفتگو ننهد، چون منزل کرد اول بار او را علوفه دهد، داغ بر چهره او ننهد که تسبیح گوید، چون بآب رسد او را آب دهد، اگر رم کرد او را نزنند و اگر لغزید او را میتوانند بزنند زیرا او بیند آنچه شما نبینید.

۳ - اصبع بن نباهه گوید رکاب علی را که میخواست سوار شود گرفتم سر برداشت و لبخندی زد عرض کردم آقا سر برداشتی و لبخندی زدی فرمود آری ای اصبع من رکاب شهباء را برای رسول خدا «ص» گرفتم سر برداشت و لبخندی زد عرض کردم یا رسول الله سر برداشتی و لبخندی زدی فرمود ای علی کسی نیست که وقت سوار شدن آیه الکرسی بخواند و سپس بگوید .

یا علی انه ایس من احد یر کب ثم یقرأ آیه الکرسی ثم یقول استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه اللهم اغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت الا قال السید الکریم یا ملائکتی عبدی یعلم انه لا یغفر الذنوب غیری فاشهدوا انی قد غفرت له ذنوبه

۴ - حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار «ره» قال حدثنا ابی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن (الحسن) بن سعید عن علی بن جعفر عن محمد بن عمر الجرجانی قال قال الصادق جعفر بن محمد «ع» اول جماعة كانت ان رسول الله كان یصلی و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب معه اذ مر ابو طالب به و جعفر معه فقال یا بنی صل جناح ابن عمک فلما احس رسول الله ﷺ تقدمها و انصرف ابو طالب مسرورا و هو یقول

ان علیا و جعفرا ثقتی عند ملام الزمان و الکرب
والله لا اخذل النبی ولا یخذله من بنی ذو حسب
لا تخذ لا و انصرا ابن عمکما اخی لأمی من بینهم و ابی

قال فكانت اول جماعة جمعت ذلك اليوم
۵ - حدثنا محمد بن علی ما جیلوید ره قال حدثنا محمد بن یحیی العطار عن الحسن بن اسحق التاجر عن علی بن مهزیار عن الحسن بن سعید عن الحسن بن علوان عن عمر و بن خالد عن زید بن علی عن آباءه عن علی قال قال رسول الله ﷺ ان اقربکم منی غداً و اوجبکم علی شفاعة اصدقکم لسانا و اداکم للامانة و احسنکم خلقا و اقربکم من الناس

استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه خدا یا گناهانم را بیامرز گناهان راجز تو بیامرز، جز آنکه سید کریم فرماید ای فرشتگانم بنده ام میدانم که جز من گناهانرا نیامرزد، گواه باشید که من گناهانرا آمرزیدم .

۴ - امام صادق (ع) فرمود اول نماز جماعتیکه رسول خدا خواند تنها امیر المؤمنین با او بود ابو طالب بآنها گذشت و جعفر همراهش بود باو گفت بسر جانم بیهلوی عم و زاده ات وصل شو، چون رسول خدا احساس کرد که او بنماز ایستاد پیش ایستاد از آن رو ابو طالب شاد بر گشت و میگفت.
علی و جعفرم پشت و پناهند
بگاه سختی و هنگام شدت
نسازم من پیمبر خوار و بیکس
نه فرزندم که باشد مردهم
شما دست از محمد بر ندارید
زباب و مام باشد بن عموتان

آن اول جماعت بود که در آنروز اقامه شده

۵ - رسول خدا (ص) فرمود نزدیکتر شما بمن فردای قیامت و مستحق تر شما بشفاعت من راستگو تر و ادا کننده تر امانت و خوش خلق تر و نزدیکتر شما است بمردم .

۶ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ره قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن ابى عبدالله البرقي عن ابيه عن محمد بن علي بن ابى عمير عن منصور بن يونس عن ابى بصير عن ابى عبدالله الصادق عليه السلام قال بينا رسول الله صلى الله عليه وآله يسير مع بعض اصحابه فى بعض طرق المدينة اذثنى رجله عن دابته ثم خرساجدا فاطال فى سجوده ثم رفع رأسه فعاد ثم ركب فقال له اصحابه يا رسول الله رايناك ثبتت رجلك عن دابتك ثم سجدت فاطلت السجود فقال ان جبرئيل اتانى فاقرانى السلام من ربى و بشرنى انه لن يخزىنى فى امتى فلم يكن لى مال فاتصدت به و لا مملوك فاعتقه فاحببت ان اشكر ربى عزوجل

۷ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن صفوان بن يحيى عن ابى ايوب الخزاز عن ابى بصير عن ابى عبدالله الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن ابى ذر رحمه الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اطولكم قنوتا فى دار الدنيا اطولكم راحة يوم القيمة فى الموقف

۸ - حدثنا ابى «رض» قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الكوفى عن سعيد بن عمر و عن اسمعيل بن بشر بن عمار قال كتب هرون الرشيد الى ابى الحسن موسى بن جعفر عظمى و او جز قال فكتب اليه مامن شىء ترادعينك الا و فيه موعظة

۶- امام صادق (ع) فرمود در این میان که رسول خدا ص با برخی اصحابش در یکی از راههای مدینه میرفت ناگهان پا از رکاب خالی کرد و روی زمین بسجده افتاد و سجده ای طولانی کرد و سر بر داشت و باز سوار شد اصحابش سبب پرسیدند فرمود جبرئیل نزد من آمد و از پروردگار من سلام رسانید و بمن هژده داد که خدا مرا در امتم رسوا نکند مالی نداشتم بشکرانه آن صدقه دهم و بنده ای نداشتم آزاد کنم و خواستم شکر پروردگار عزوجل مرا کرده باشم .

۷ - رسول خدا فرمود هر کدام شما در دنیا قنوتش طولانی تر باشد در قیامت آسایش طولانی تر دارد .

۸- هرون الرشید با امام موسی کاظم نوشت مرا بندی ده و مختصر کن ، در جوابش نوشت چیزی نیست که چشمت بیند جز در آن بندیست .

المجلس السابع و السبعون

يوم الجمعة لثمان بقين من جمادى الآخرة من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

- ۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا علي بن اسباط قال سمعت علي بن موسى الرضا يحدث عن ابيه عن آباءه «ع» ان رسول الله ﷺ قال لم يبق من امثال الانبياء الا قول الناس اذا لم تستحي فاصنع ما شئت
- ۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم قال قال ابو عبدالله عليه السلام ان قوما اتوا نبياً لهم فقالوا ادع لنا ربنا يرفع عنا الموت فدعاهم فرفع الله تبارك و تعالی عنهم الموت و كثروا حتى ضاقت بهم المنازل و كثروا النسل و كان الرجل يصبح فيحتاج ان يطعم اياه و امه و جده و جد جده و يوضيهم و يتعاهدهم فمشغلوا عن طلب المعاش فاتوه فقالوا سل ربك ان يردنا الى آجالنا التي كنا عليها فسئل ربه عز و جل فردهم الى آجالهم
- ۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعدابادي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه محمد بن خالد عن احمد بن النضر عن محمد بن مروان عن محمد بن السائب عن ابي صالح عن عبدالله بن عباس في قوله عز و جل فلما افاق قال سبحانك تبت اليك وانا اول

مجلس هفتاد و هشتم = جمعه هشت روز از جمادى الآخرة ۳۶۸ مانده

- ۱- رسول خدا ص فرمود از مثلهاي پيغمبران نمائنده جز هيمنكه مردم گویند در صورتيكه شرم ننداری هر چه خواهی بكن .
- ۲- امام ششم فرمود قومی نزد پيغمبر خدا آمدند و گفتند دعا كن پروردگار ما مرك را از ما بر دارد برای آنان دعا كرد و خدای تبارك و تعالی مرگ را از ميانشان بر داشت و بسيار شدند تا جا بر آنها تنگ شد و نسل فراوان شد و صبح كه ميشد هر مردی بايد پدر و مادر و تا جد سيم را خوراك دهد و وضوء فراهم كند و وارسى كند و از طلب معاش باز ماندند و نزد آن پيغمبر آمدند و گفتند از پروردگارت بخواه كه ما را بهمان عمر های خود بر گرداند او از خدا خواست و آنها را ب عمر هاشان بر گرداند .
- ۳- ابن عباس در تفسير قول خدا (اعراف - ۱۴۳) چون بهوش آمد گفت منزهى تو من بتو باز گشتم و اول مؤمنم فرمود خدای سبحان مي فرمايد يعنى توبه كردم كه از تو خواهش رويت كنم و اول

المؤمنين قال يقول سبحانه ثبت اليك من ان اسالك رؤية وانا اول المؤمنين بانك لا ترى

۴ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور «رض» قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن الحسن بن محبوب عن مقاتل بن سليمان قال قال ابو عبدالله لما صعده موسى «ع» الى الطور فنادى به عزوجل قال يا رب ارنى خزائنك قال يا موسى انما خزائني اذا اردت شيئاً ان اقول له كن فيكون

۵ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه «رض» قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن الحسن بن الحسين بن ابان عن محمد بن اورمة عن عمرو بن عثمان الخزاز عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر «ع» قال قال موسى بن عمران يا رب اوصني قال اوصيك بي فقال يا رب اوصني قال اوصيك بي ثلثاً قال يا رب اوصني قال اوصيك بامك قال يا رب اوصني قال اوصيك بامك قال اوصني قال اوصيك بابيك قال فكان يقال لاجل ذلك ان للام ثلثي البر واللاب الثلث

۶ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي (رض) قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله عن محمد بن علي الكوفي عن ابي عبدالله الخياط عن عبدالله بن القسم عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال كان فيما اوحى الله عزوجل الى موسى بن عمران «ع» يا موسى كن خلق الثوب نقي القلب حاس البيت مصباح الليل تعرف في اهل السماء وتخفي على اهل الارض يا موسى اياك واللجاجة ولا تكن من المشائين في غير حاجة ولا تضحك من غير عجب وابتك على خطيئتك يا بن عمران

۷ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم

مؤمنم که تودیده نشوی.

۴ - امام صادق (ع) فرمود چون موسی بطور برای مناجات رفت عرض کرد پروردگارا خزائن خود را بمن بنما فرمود ای موسی خزائن من همین است که هرچه خواهی گویم باش و میباشد.
۵ - امام باقر (ع) فرمود موسی بن عمران گفت پروردگارا بمن سفارش کن تا سه بار در جوابش فرمود تورا بخودم سفارش کنم و بار چهارم و پنجم او را بمادرش سفارش کرد و بار ششم سفارش پدر را باو کرد و از اینجاست که مادر و نثرت حق نیکی فرزند را برد و پدر يك ثلث .

۶ - امام صادق (ع) فرمود خدا در آنچه به موسی وحی کرد فرمود ای موسی جامه کهنه و یا کدو خاها نشین و شب افروز باش در آسمانها تورا بشناسند و از مردم زمین نهان باش ، ای موسی مبادا لج بازی کنی و بی حاجت برای بروی و بی سبب بغندی؛ ای پسر عمران بر خطای خود گریه کن .

۷ - امام صادق (ع) فرمود نوح (ع) دو هزار و پانصد سال عمر کرد هشتصد و پنجاه سال پیش

بن هاشم عن علی بن الحکم عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد «ع» قال عاش نوح «ع» الفی سنة و خمسمائة سنة منها ثمان مائة و خمسون سنة قبل ان یبعث و الف سنة الا خمسين عاماً وهو فی قومه یدعوهم و مائتا سنة فی عمل السفینة و خمسمائة عام بعد ما نزل من السفینة و نصب الماء فمصر الامصار و اسکن ولده البلدان ثم ان ملک الموت جائه وهو فی الشمس فقال السلام علیک فرد علیه نوح و قال له ما جاء بك یا ملک الموت فقال جئت لاقبض روحک فقال له تدعنی ادخل من الشمس الی الظل فقال له نعم فتحول نوح «ع» ثم قال یا ملک الموت فکان ما ربی فی الدنيا مثل تحولی من الشمس الی الظل فاهض لما امرت به قال فقبض روحه «ع»

۸ - حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار قال حدثنا ابی عن احمد بن ابی عبدالله عن محمد بن علی الكوفی عن شریف بن سابق التفلیسی عن ابراهیم بن محمد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آباءه علیهم السلام قال قال رسول الله ﷺ مر عیسی بن مریم «ع» بقبر یعذب صاحبه ثم مر به من قابل فاذا هولیس یعذب فقال یا رب مررت بهذا القبر عام اول فکان صاحبه یعذب ثم مررت به العام فاذا هولیس یعذب فاوحی الله عز وجل الیه یا روح الله انه ادرك له ولد صالح فاصلح طریقاً و آوی یتیماً فغفرت له بما عمل ابیه قال و قال عیسی بن مریم «ع» لیحیی بن زکریا «ع» اذا قیل فیک مافیک فاعلم انه ذنب ذکرته فاستغفر الله منه وان قیل فیک مالیس فیک فاعلم انها حسنة کتبت لک لم تتعب فیها

۹ - حدثنا الحسین بن احمد بن ادريس قال حدثنا ابی قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن خلف بن حماد عن ابی الحسن العبدی عن سلیمان بن مهران عن ابی اسحق عن

از نبوت و نهصد و پنجاه سال بدعوت قوم خود مشغول بود و دوپست سال در کشتی کار میکرد تا آنرا ساخت و پانصدسال پس از نزول از کشتی و خشکیدن آب تا شهرها ساخت و فرزندانش را در آنها جا داد سپس زیر آفتاب بود که عزرائیل نزد او آمد و گفت سلام بر تو نوح جواب داد و گفت ای ملک الموت چه کاری داری ؟ گفت آمدم چانت را بگیرم فرمود بین مهلت میدهی زیر سایه دوم ؟ گفت آری نوح نقل مکان کرد و فرمود ای ملک الموت این عمری که کردم باندازه همین از زیر آفتاب بسایه آمدن بود آنچه دستورداری اجراء کن فرمود جانش را گرفت .

۸- رسول خدا ص فرمود عیسی بگوری گذشت که صاحبش را عذاب میکردند و سال دیگر بر آن گذشت و عذاب نداشت عرض کرد پروردگار پارسال با این گور گذشتم و صاحبش مؤدب بود و امسال عذابی ندارد خدا با و وحی کرد ای روح الله فرزند صالحی داشت که بالغ شده راهی را اصلاح کرد و یتیمی را پناه داد او را بغضاطر کار پسرش آمرزیدم ، عیسی بن مریم بیحیی فرمود اگر عیبی که داری بگویند گناهت را بیادت آوردند از آن خدایا آمرزشخواه و اگر بتو تهمت عیبی زنند حسنه ای برایت نوشته شود که رنج آن نبردی

۹- حسن بن علی ع فرمود هیچ پرچمی جلو امیرالمؤمنین نیامد که با آن نبرد کرد جز آنکه

عمر و بن حبشی عن الحسين بن علي بن ابي طالب «ع» قال ما قدمت راية قوتل تحتها امير المؤمنين عليه السلام الا نكسها الله تبارك و تعالی و غلب اصحابها و انقلبوا صاغرين و ما ضرب امير المؤمنين عليه السلام بسيفه ذي الفقار احداً فنجا و كان اذا قاتل (قاتل قاتل) جبرئيل عن يمينه و ميكائيل عن يساره و ملك الموت بين يديه

۱۰ - حدثنا احمد بن محمد بن صقر الصائغ قال حدثنا محمد بن العباس بن بسام قال حدثنا محمد بن خالد بن ابراهيم قال حدثنا سويد بن عزيز الدمشقي عن عبدالله بن لهيعة عن ابن قنبل عن عبدالله بن عمرو بن العاص قال ان رسول الله صلى الله عليه و آله دفع الراية يوم خيبر الى رجل من اصحابه فرجع منهزماً فدفعها الى آخر فرجع بجبن اصحابه و يجهنونه قد رد الراية منهزماً فقال رسول الله صلى الله عليه و آله لا عطين الراية غدا رجلاً يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله لا يرجع حتى يفتح الله على يديه فلما اصبح قال ادعوا الى عليا ف قيل له يا رسول الله هو رمد فقال ادعوه فلما جاء ثقل رسول الله صلى الله عليه و آله في عينيه و قال اللهم ادفع عنه الحر و البرد ثم دفع الراية اليه و مضى فما رجع الى رسول الله الا بفتح خيبر ثم قال انه لما دنا من الغموص اقبل اعداء الله من اليهود يرمونه بالنبل و الحجارة ف حمل عليهم علي عليه السلام حتى دنا من الباب فثنى رجله ثم نزل مغضباً الى اصل عتبة الباب فاقتلعه ثم رمى به خلف ظهره اربعين ذراعاً قال ابن عمرو ما عجبنا من فتح الله خيبر على يدي علي ولكننا عجبنا من قلعه الباب و رميه خلفه اربعين ذراعاً و لقد تكلف حمله اربعون رجلاً فما اطاقوه

خدا سر نگونش ساخت و يارانش مغلوب شدند و بخواری برگشتند و امير المؤمنين با ذوالفقار بر احدی نزد که نجات یافته باشد و چون نبرد میکرد جبرئیل سمت راستش بود و میکائیل سمت چپش و ملك الموت بر ابرش.

۱۰ - عبدالله بن عمرو بن عاص گفت روز خيبر پیغمبر پرچم را بیکی از اصحابش داد و گریزان برگشت و یاران او را میترسانید و آنها وی را ترسو میخواندند که با پرچم شکست خورده برگشته، رسول خدا ص فرمود فردا پرچم را بر روی دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست دارند و بر نگرود تا بدست او فتح شود صبح که شد فرمود علی را نزد من بخوانید، گفتند یا رسول الله چشمش درد میکند گفت او را بخوانید چون آمد پیغمبر آب دهان پدیده اش انداخت و فرمود: خدا یا گرما و سرما را از او بگردان و پرچم را بدست او داد و رفت و نزد رسول خدا ص برگشت مگر با فتح خيبر گفت چون علی بقلعه غموص نزدیک شد دشمنان خدا از یهود او را به تیر و سنگ میزدند و او پیش میرفت تا خود را بدر قلعه رسانید و دشمنانک با از رکاب تهی کرد و پیاده شد و عتبه در را گرفت و آنرا از جا کند و چهل ذراع پشت سر خود برتاب کرد ابن عمر گفت ما از اینکه خدا قلعه را بدست علی گشود تعجب

فاخبر النبي ﷺ بذلك فقال والذي نفسي بيده لقد اعانته عليه اربعون ملكا فروى ان امير المؤمنين عليه السلام قال في رسالته الى سهل بن حنيف (ره) والله ما قلعت باب خيبر و رميت به خلف ظهري اربعين ذراعا بقوة جسدية ولا حركة غذائية لكني ايدت بقوة ملكوتية و نفس بنور ربها مضيئة وانا من احمد كالضوء من الضوء والله لو تظاهرت العرب على قتالي لما وليت و لو مكنتني الفرصة من رقابها لما بقيت و من لم يبالي متى حتفه عليه ساقط فجنانه في الملمات رابط حدثني بذلك و بجميع الرسالة التي فيها هذا الفصل على بن احمد بن موسى الدقاق «رضه قال حدثنا محمد بن هرون الصوفى عن ابى بكر عبيد الله بن موسى الحبال الطبرى قال حدثنا محمد بن الحسين الخشاب قال حدثنا محمد بن محسن بن محسن عن يونس بن ظبيان عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليهم السلام

المجلس الثامن والسبعون

يوم الثلاثاء لاربع بقين من جمادى الاخرة من سنة ثمان وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن موسى بن المنزك كل « ره » قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميرى عن محمد بن الحسين بن ابى الخطاب عن علي بن اسباط عن علي بن ابى حمزة عن ابى بصير عن ابى عبدالله الصادق جعفر بن محمد «ع» قال كان فيما وعظ الله تبارك وتعالى به عيسى بن مريم «ع» ان قال له يا عيسى انا ربك ورب آباءك اسمى واحدا وانا الاحد المتفرد بخلق كل شىء و كل شىء من صنعى و كل خلقى

نکردیم و از این در عجب شدید که چگونه در را کند و چهل ذراع پشت سر انداخت بالینکه چهل مرد خواستند او را بردارند و نتوانستند پیغمبر از سر آن خبر داد و فرمود چهل فرشته با او در کندن در کمک کردند و روایت شده که امیرالمؤمنین در ضمن نامه خود سهل بن حنیف نوشت من در خیبر را نکنم و چهل ذراع بعقب اندازم بتوانای تنی و نیروی غذائی بلکه از قدرت ملکوتی و جان خدا پرورده ای کمک گرفتم من نسبت با احمد پرتوی هستم، بخدا اگر همه عرب برای نبرد با من همدست شوند از آنها نگریزم و اگر فرصت بدست آید همه را کردن زنم هر که از من نهراسد مرگش گریبانگیر است و دلش در پیشامدها برجااست.

مجلس هفتاد هشتم - روز سه شنبه چهار روز از جمادى الاخرة ۳۶۸ مانه

۱- از امام صادق «ع» در بندهای خدا بعيسى بن مريم ، ای عيسى من پروردگار تو و پدران توام يك نام دارم يگانه و تنهايم در آفریدن هر چیزی و هر چیز کار من است و همه خلق من گروند،

الی راجعون یا عیسی انت المسیح بامرئ وانت تخلق من الطین کهیئة الطیر باذنی وانت تحیی الموتی بکلامی فکن الی راغباً و منی راهباً فانک لن تجد منی ملجأ الا الی یا عیسی اوصیک وصیة المتحنن علیک بالرحمة حین حفت لک منی الولاية بتحریرک منی المسرة فبورکت کبیراً و بورکت صغیراً حین ما کنت اشهد انک عبدی ابن امتی یا عیسی انزلنی من نفسک کهمک و اجعل ذکری لمعادک و تقرب الی بالنوافل و توکل علی اکفک ولا تول غیری فاخذاک یا عیسی اصبر علی البلاء و ارض بالقضاء و کن کمسرتی فیک فان مسرتی ان اطاع فلا اعصی یا عیسی احی ذکری بلسانک ولیکن و دی فی قلبک یا عیسی تینظ فی ساعات الغفلة و احکم لی بلطف الحکمة یا عیسی کن راغباً راهباً و امت قلبک بالخشیة یا عیسی راع اللیل لتحری مسرتی و اظماً نهارک لیوم حاجتک عندی یا عیسی نافر. فی الخیر جهدک لتعرف بالخیر حین ما توجهت یا عیسی احکم فی عبادی بنصحی و قم فیهم بعدلی فقد انزلت علیک شفاء لما فی الصدور من مرض الشیطان یا عیسی حقاً اقول ما آمنت بی خلیقة الا خشعت لی و ما خشعت لی الا رجعت ثوابی فاشهدک انها آمنة من عقابی ما لم تغیر او تبدل سنتی یا عیسی بن البکر البتول ابک علی نفسک بکاء من قد ودع الاهل و قلبی الدنیا و ترکها لاهلها

ای عیسی تو بامر من مسیحی تو باذن من برنده گلی بسازی تو بسخن من مردها را زنده کنی بمن مشتاق باش و از من بترس که از من جز خردم پناهی نداری ، ای عیسی سفارش مهر و زرانه بتو کنم تو از من مستحق مقام ولایت شدی، در سالخوردگی مبارکی و در کودکی هر جا باشی مبارکی ؛ من گواهم که تو بنده من و کنیز زاده منی ، ای عیسی مرا در خاطرت چون خود اهمیت بده و یادم را ذخیره معادت کن و با نوافل بمن تقر بجو ، بر من توکل کن تا کفایت کنم و بر دیگری تکیه مکن که ترا و انهم، ای عیسی بیلا صبر کن و بقضاء راضی باش و مرا از خود شاد کن شادی من در اینست که فرمانم برند و نافرمانی نکنند ؛ ای عیسی یاد مرا با زبان زنده دار و مهرم در دلت پرور ، ای عیسی در هنگامه غفلت بیدار باش و بلطف حکمت قضاوت کن ، ای عیسی مشتاق و ترسان باش و دلت را با خشیت بیامیز ، ای عیسی شب را دعا کن تا شادیم را جسته باشی و روزت را روزه باش برای حاجتی که بمن داری ، ای عیسی در کار خیر پیشدستی کن تا هر جا روی خیرمند شناخته شوی ای عیسی میان بندگانم باندرز من حکم کن و بعدل من قیام کن که شفای هر دردی در درونهاست از بیماری شیطان را بتوانزل کردم ، ای عیسی درست می گویم که کسی بمن ایمان ندارد مگر آنکه برایم خاشع است و کس خاشع برایم نباشد جز آنکه امید ثوابم دارد ، و گواهی گیرم که او از کیفرم آسوده است تا دیگرگون نشود و سنت مرا تغییر ندهد، ای عیسی پسر بکر بتول بر خود گریه کن چون کسیکه با خاندانش وداع کند و از دنیا بدش آید و آنرا باهش و گذارد و بدانچه نزد خداست رغبت کند، ای عیسی با این حال نرم سخن گو و آشکار سلام کن و بیدار باش آنگاه که

و صارت رغبته فيما عند الله يا عيسى كن مع ذلك تلمين الكلام و تفشى السلام يقظان اذا نامت عيون الابرار حذاراً للمعاد و الزلازل الشداد و احوال يوم القيمة حيث لا ينفع اهل ولا ولد ولا مال يا عيسى اكلحل عينيك بميل الحزن اذا ضحك البطالون يا عيسى كن خاشعاً صابراً فطوبى لك ان نالك ما وعد الصابرون يا عيسى رح من الدنيا يوماً فيوما و ذق ما قد ذهب طعمه فحقاً اقول ما انت الاسباعنك و يومك فرح من الدنيا بالبلغة وليكفك الخشن الجشب فقد رايت الى ماتصير و مكتوب ما اخذت و كيف اتلفت يا عيسى انك مسئول فارحم الضعيف كرحمتي اياك ولا تقهر اليتيم يا عيسى ابك على نفسك في الصلوة و انقل قدميك الى مواضع الصلوات و اسمعني لذادة نطقك بذكري فان صنيعي اليك حسن يا عيسى كم من امة قداهلكتها بسالت ذنب قد عصمتك منه يا عيسى ارفع طرفك الكليل (الذليل) الى السماء و ادعني فاني منك قريب و لاتد عنى الامتضرع الى وهمك هم واحد فانك متى تدعني كذلك اجيبك يا عيسى انى لم ارض بالدنيا ثواباً لمن كان قبلك و لا عقاباً لمن كان قبلك و لا عقاباً لمن انتقمت منه يا عيسى انك تقنى و انا ابقى و منى رزقك و عندي هيئات اجلك و الى اياك و على حسابك فسلنى و لاتسئل غيرى فيحسن منك الدعاء و منى الاجابة يا عيسى ما اكثر البشر و اقل عدد من صبر الاشجار كثيرة و طبيها قليل فلا يغرنك حسن شجرة حتى تذوق ثمرتها يا عيسى لا يغرنك المتمرده على بالعصيان

ديده نيكان بخوابست برای حذر از معاد و لرزشهای سخت و هراسهای قیامت آنجا که خاندان و مال و فرزندان سودی ندهند ، ای عیسی بدیدگان خود سر مه غم کش آنگاه که بیهودگان میخندند ، ای عیسی خاشع و صابر باش که خوشا بر تو اگر برسی بدانچه بصابران وعده داده اند ، ای عیسی روز بروز از دنیا بیرون برو ، مزه آنچه مزه اش رفته بجش برستی گویم که بهره تو از دنیا همان ساعت و روز تو است و از آن بقوت خشنود باش و بدرشت و ناهموار بساز که دیدی چه میشود آنچه برگیری نوشته شود و آنچه خرج کنی نوشته شود ، ای عیسی تو مسئولی ، بناتوان رحم کن چنو که تورا رحم کنم و بیتیم درشتی مکن ، ای عیسی در نماز بر خود گریه کن و بجایگاه نماز گام بردار و لذت گفتار خود را با من دریاب که من با تو خوشرفتارم ، ای عیسی چه بسیار مردهی که آنانرا بگناهان گذشته شان ملامت کردم و تورا از آن نگهداشتم ، ای عیسی بناتوان لطف کن و دیده کم بینت را با آسمان بر دار و مرا بخوان که من بتو نزدیکم و مرا بخوان جز بزاری و يك دل که هر گاه تو مرا چنین بخوانی ترا اجابت کنم ، ای عیسی دنیا را نه پاداش و نه کیفر گذشتگان نساختم و نه کیفر کسی که از او انتقام گیرم ، ای عیسی تو میروی و من میانم روزیت نزد من است و موعد مرگت و بسوی من برگردی و حسابت با من است از من بخواه و از دیگری مخواه از تو دعا شاید و از من اجابت باید ای عیسی بشر چه بسیار است و شکیبایچه اندک ، درخت فراوانست و خوبش کم است ، از زیبایی درختی فریفته مشو تا میوه اش نجشی ، ای عیسی عصیان متمرده بر من گولت نزنند که روزی مرا میخورد و

یا کُل رزقی وبعبد غیرى ثم یدعونى عند الکرب فاجيبه ثم یرجع الی ما کان افعلى یتمردام
لسخطى یتعرض فبى حلفت لاخذته اخذة لیس منها منجا ولادونى ملتجى این یهرب من سمائى
وارضى یاعيسى قل لظلمة بنى اسرائیل لاتدعونى والسحت تحت احضانکم والاصنام فى بیوتکم
فانى رأیت ان اجیب من دعائى و ان اجعل اجابتي اياهم لعنا علیهم حتى یتفرقوا یاعيسى کم
اجمل النظر واحسن الطلب والقوم فى غفلة لا یرجعون تخرج الکلمة من افواههم لاتغنى لاتعینها
قلوبهم یتعرضون لمقتى ویتحببون بى الی المؤمنین یا عيسى لیکن لسانک فى السر و العلانية
واحدا و كذلك فلیکن قلبک وبصرک واطو قلبک ولسانک عن المحارم و غض طرفک عما لا خیر فیہ
فکم ناظر نظرة زرعت فى قلبه شهوة ووردت به موارد الهلکة یا عيسى کن رحیما مترحما و کن
للعباد کما تشاء ان یکون العباد لک و اکثر ذکر الموت و مفارقة الاهلین و لاتله فان اللہو
یفسد صاحبه و لا تغفل فان الغافل منى بعید و اذ کرني بالصالحات حتى اذ کرک یا عيسى تب الی
بعد الذنب و ذکر بى الا و ابین و آمن بى و تقرب الی المؤمنین و مرهم یدعونى معک و ایاک
و دعوة المظلوم فانى وایت على نفسى ان افتح لها بابا من السماء و ان اجيبه ولو بعد حين یا
عيسى اعلم ان صاحب السوء یغوى و ان قرین السوء یردى فاعلم من تقارن و اختر لنفسک اخوانا
من المؤمنین یا عيسى تب الی فانه لایتعاطمنى ذنب ان اغفره و انما ارحم الراحمین یا عيسى

دیگری را میپرستد و در گرفتاری مرا میخواند و او را اجابت میکنم و باز بگردار خود بر میگردد
آیا میتواند از من ترمز کند آیا خشم مرا خواهانست؟! بخودم قسم که اگر او را چنان مأخوذ دارم که
راه نجاتی نداشته باشد و بناهی جز من نتواند از آسمان وزمینم کجا می گریزد، ای عیسی بستمکاران
بنی اسرائیل بگو تا حرام در دامن دارید و بت در خانه مرا نخوانید که من سوگند خوردم هر که
دعایم کند مستجاب کنم و اجابت آنها را لعنت بر آنها سازم تا از هم بیاشند، ای عیسی تا چند خوشبین
باشم و خوشجو و این مردم در غفلت بسر برند و بر نگردند، سخن از دهانشان بیرون آید و بدلشان
اثر نبغشد، خود را بخشم من کشند و بنام من نزد مؤمنان دوست سازند، ای عیسی زبانت در نهان و
عیان یکی باشد و دل و دیده ات هم چنان باشد، دل و زبانت از حرام در کش و چشم از آنچه خوب
نیست پیوش چه بساییننده ای که بیک نگاه در دلش شهوتی بکارد و خود را بهلاکت اندازد، ای عیسی
رحیم و مهر ورز باش و با مردم چنان باش که خواهی با تو چنان باشند، بسیار یاد مرک و جدائی
از خاندان باش بازی مکن که بازی تباهی آرد، غفلت موزر که غافل از من دور است با اعمال خوب
یاد من کن تا یادت کنم، ای عیسی پس از گناه بمن باز گرد و توبه کنهارا بحساب من یاد آور و بمن ایمان
دارو بمؤمنان نزدیک باش و بآنها دستور بده مرا با تو یاد کنند، از نفرین ستم دیده بر حذر باش
که با خود عهد کردم درى از آسمان برویش بگشایم و او را اجابت کنم گرچه پس از مدتی باشد،
ای عیسی بدانکه هم نشین بد گمراه میکند و قرین بد هلاک میکند بفهم یا که هم نشین نشوی و برای

اعمل لنفسك في مهلة من اجلك قبل ان لايعمل لها غيرك و اعبدني ليوم كالف سنة مما تعدون فاني اجزي بالحسنة اضعافها وان السيئة توبق صاحبها وتنافس في العمل الصالح فكم من مجلس قد نهض اهله وهم مجاورون من النار يا عيسى ازهد في الفاني المنقطع وطأ رسوم منازل من كان قبلك فادعهم و ناجهم هل تحس مهنتهم من احد فخذ موعظتك منهم و اعلم انك ستلحقهم في اللاحقين يا عيسى قل لمن تمرد بالعصيان وعمل بالادهان ليتوقع عقوبتي و ينتظر اهلاكي اياه سيصطلم مع الهالكين طوبى لك يا بن مريم ثم طوبى لك اذا اخذت بادب الهك الذي يتحنن عليك ترحما و بدأك بالنعمة منه تكرما و كان لك في الشدائد لا تعصه يا عيسى فانه لا يحل لك عصيانه قد عهدت اليك كما عهدت الي من كان قبلك و انا على ذلك من الشاهدين يا عيسى ما اكرمت خليقة بمثل ديني ولا انعمت عليها بمثل رحمتي يا عيسى اغسل بالماء منك ما ظهر و داو بالحسنات ما بطن فانك الي راجع يا عيسى شمر فكل ما هو آت قريب و اقرأ كتابي و انت طاهر و اسمعني منك صوتا حزينا قال و كان فيما وعظ الله عزوجل به عيسى بن مريم (ع) ايضاً ان قال له يا عيسى لاتأمن اذا مكرت مكرى ولا تنس عند خلوتك بالاذن ذكري يا عيسى تيقظ ولا تياس من روحى و سبحنى مع من يسبحى و بطيب الكلام فقد سنى يا عيسى ان الدنيا سجن ضيق منتن الريح و خشن وفيها

خود برادران بايماني برگزين ، اى عيسى بمن بازگرد که هيچ گناهی نزد من براي آمرزش بزرگ نيست و من ازحم الراحمين ، اى عيسى تا از مړك مهلتى داري براي خود كاري كن پيش از آنكه ديگرى برايت نكنند؛ مرا پيرست براي روز هزار سال كه من حسنه را چند برابر پاداش دهم و گناه صاحبش را هلاك كند در كار خير رقابت كن كه بسا مجلسى استكه اهلس بر خيزند و از دوزخ در پناه باشند اى عيسى در آنچه فنا شود بيرغبت باش و گام بر آثار آنها كه پيش از تو بودند بنه و آنها را بغوان و با آنها راز گو بين احدى از آنها احساس ميكند ، از آنها پند گير و بدانكه تو هم بآنها ميرسى ، اى عيسى بگو بآنكه بنافرمانى تـمـرد كند و مسامحه نمايد بايد متوقع كيـفر من و منتظر هلاك باشى و با هالكان ميباشى ، خوشا بر تو اى پسر مريم و خوشا بر تو گاهيكه متادب بادب معبود خود شوى كه مهربانست و بتو آغاز نعمت نموده و گراميت داشته و در سختيها بـدادت رسیده اى عيسى نافرمانيش مكن كه روا نباشد برايت من با تو عهد كردم چنانچه با آنها كه پيش از تو بودند و خود گواه آنم ، اى عيسى خلقى را بمانند دينم احترام نكردم و نعمتى چون رحمتم باوندادم اى عيسى برون خود را با آب بشو و درونت را با حسنات كه بمن باز گردى ، اى عيسى آماده باش كه هر چه آينده است نزديك است باطهارت كتابم را بغوان و آواز حزينت را بمن بشنوان .

فرمود در ضمن بندهاى خدا بعيسى بن مريم است كه فرمود اى عيسى در مكر خود از مكرم آسوده مباح و در گناه تنهائى يادم فراموش مساز ، اى عيسى بيدار باش و از رحمتم نوميد مباح و با تسبيح گويان تسبيحهم گوى و بگفتار خوش تقديسم كن ، اى عيسى دنيا زندانى است تنك و بدبو و

(و حسن فيها) ما فدتري مما قد الح عليه الجبارون فياك والديا فكل نعيمها يزول وما نعيمها الا قليل يا عيسى ان الملك لي ويدي و انا الملك فان تطعني ادخلتك جنتي في جوار الصالحين يا عيسى ادعني دعاء الغريق الذي ليس له مغيث يا عيسى لا تحلف باسمي كاذباً فيهتز عرشي غضبا يا عيسى الدنيا قصيرة العمر طويلة الامل و عندي دار خير مما يجمعون يا عيسى قل لظلمة بني اسرائيل كيف انتم صانعون اذا خرجت لكم كتابا ينطق بالحق فنكشف سرائر قد كتمتموها يا عيسى قل لظلمة بني اسرائيل غسلتم وجوهكم و دنستم قلوبكم ابي تغترون ام على تجترون تتطيبون بالطيب لاهل الدنيا و اجوافكم عندي بمنزلة الجيف المنتنة كانكم اقوام ميتون يا عيسى قل لهم قلموا اطعامكم من كسب الحرام واصموا اسماعكم عن ذكر الحنا و اقبلوا على بقلوبكم فاني لست اريد صوركم يا عيسى افرح بالحسنة فانها لي رضى وابك على السيئة فانها لي سخط وما لاتحب ان يصنع بك فلا تصنع به فترك وان لطم خدك الايمن فاعط الايسر و تقرب الي بالمودة جهدك و اعرض عن الجاهلين يا عيسى قل لظلمة بني اسرائيل الحكمة تبكي فرقامني و انتم بالضحك تهجرون اتسكم برائتي ام لديكم امان من عذابي ام تتعرضون لعقوبتي فبي حلفت لا تر كنكم مثالا للغابرين ثم اني اوصيك يا بن مريم البكر البتول بسيد المرسلين و حبيبي منهم احمد صاحب الجمل الاحمر والوجه الاقمر المشرق بالنور الطاهر القلب الشديد

ناهموار و در آنست آنچه بيني که جباران پيشه کرده اند مبادا دل بدنيا دهمي که هر نعمتش زائل است و نعمت آن اندک است ، اي عيسى ملک از آن منت و بدست من و من ملکم اگر فرمانم بري بيهشتم برمت در جوار نيکان ، اي عيسى چون غريقي مرا دعا کن که دادسي ندارد ، اي عيسى بنام سوگند دروغ مخور که عرشم ميلرزد از خشم ، اي عيسى دنيا کوتاه عمر است و دراز آرزو و نزد من خانه ايست به از آنچه فراهم کنند ، اي عيسى بستمکاران بني اسرائيل بگو چه خواهيد کرد وقتيکه دفتری براي شما بر آرم که درست بگويد و آنچه نهان گرديد عيان کند ، اي عيسى بستمکاران بني اسرائيل بگو روي خود شستيد و دلهاي خود چرکين کرديد ، بمن مفروريد يا بمن دليري ميکنيد براي اهل دنيا بوي خوش ميزنيد و درونتان نزد من چون مردار گنديده است گويا شما مردمانی مرده ايد ، اي عيسى بآنها بگو دست از کسب حرام برداريد و گوش از گفتار ناروا بر بنديد و دل بمن کنيد که من صورت شما را نپيخواهم اي عيسى بحسنه شاد باش که خشنودي من آرد و از سينه گريه کن که بخشم آردم؛ آنچه نخواهي با تو کنند باد بگران مکن اگر بگونه راستت سيلی زدند گونه چپ را پيش آر تا توانستي بدوستي بر من تقرب بجوي و از نادانها رو گردان ، اي عيسى بستمکاران بني اسرائيل بگو حکمت از ترس من گريانست و شما بخنده ناهنجار گوئيد برات آزادي از من داريد يا نامه امان از عذابم يا خود را عمداً در معرض كيفرم آريد؟ بخودم سوگند شما را عبرت آيندگان سازم سپس اي پسر مريم بکر بتول من تورا سفارش کنم بسيد رسولان و دوست خودم در ميان آنان

البأس الحیر المتکرم فانه رحمة للعالمین و سید ولد آدم عندی یوم یلقانی اکرم السابقین علی و اقرب المرسلین منی العربی الامی الدیان بدینی الصابر فی ذاتی المجاهد للمشرکین بهدنه عن دینی یا عیسیٰ آمرک ان تخبر به بنی اسرائیل و تأمرهم ان یصدقوا ویؤمنوا به ویتبعوه و ینصروه قال تیسى الهی من هو قال یا عیسیٰ ارضه فلك الرضا قال اللهم رضیت فمن هو قال محمد رسول الله الی الناس كافة اقربهم منی منزلة و اوجبهم عندی شفاعة طوباه من نبی و طوبی لامته ان هم لقونی علی سبيله یحمده اهل الارض و یتغفر له اهل السماء امین میمون مطیب خیر الماضین و الباقین عندی یکون فی آخر الزمان اذا خرج ارضت السماء عزالیها و اخرجت الارض زهرتها و ابارک فیما وضع یده علیه کثیر الازواج قلیل الاولاد یسکن بکة موضع اساس ابراهیم یا عیسیٰ دینه الحنیفیه و قبلته مکیة و هو من حزبی و انا معه فطوباه طوباه له الکوثر و المقام الاکبر من جنات عدن یشاکر معاش و یقبض شهیداله حوض ابعد من مکة الی مطلع الشمس من رحیق مختوم فیه آتیه مثل نجوم السماء ماؤه عذب فیه من کل شراب و طعم کل ثمار فی الجنة من شرب منه شربة لم یظمأ بعدها ابدا ابعثه علی فترة بینک و بینہ یوافق سره علانیته و قوله فعله لایامر الناس الا بما یدأ هم به دینه الجهاد فی عسر و یسر تنقاده البلاد و ینخض له صاحب الروم

احمد صاحب شتر سرخ مو و روی ماه درخشان، پاکدل و سخت نبرد و شرمگین و مکرم که رحمت عالمیانست و سید اولاد آدم نزد من در روز ملاقاتم گرامیتر سابقانست و نزدیکتر رسولان بمن، عربی امی است و دیندار و صابر در راه من و مجاهد با مشرکان با تن خود بخاطر دینم ای عیسی بتو دستور دهم که خیر او را بینی اسرائیل بدهی و بآنها امر کنی او را تصدیق کنند و باو ایمان آرند و از او پیروی کنند و او را یاری دهند، عیسی گفت معبود او کیست؟ فرمود ای عیسی باو راضی باش که رضای تو است عرض کرد خدایا باو راضیم او کیست؟ فرمود محمد رسول خدا است بر همه مردم از همه در مقام بن نزدیکتر است و شفاعتش قبول تر خوشایر او در نبوت و خوشایر امتش که بروش او مرا ملاقات میکنند اهل زمین او راستایند و اهل آسمان برایش آمرزش خواهند، امین است و میمون و پاکیزه بهتر ماضین و باقین است نزد من در آخر الزمان است چون ظهور کند آسمان پردهها برفکنند و زمین گلهای خود را برویاند و بر هر چه دست نهد برکت کند زنها بسیار گیرد و فرزند کم گذار، ساکن مکه است که جای بنیاد ابراهیم است، ای عیسی دینش یگانه پرستی است و قبله اش مکه است و از حزب من است و من همراه اویم خوشایر او خوشایر او و بزرگترین مقام در بهشت عدن زندگانی بسیار گرامی دارد و شهید بمیرد حوضی دارد وسیع تر از مکه تا مطلع خورشید از نوشابه گوارا و سر بمهر، در آن شماره ستاره های آسمان جام است آبش گوارا است و هر مزه و طعم هر میوه بهشت در آنست هر که شربتی از آن نوشد پس از آن هرگز تشنه نگردد او را در دوران فترت میان تو و او مبعوث کنم نهان و عیانش هم آهنگ است و گفتار و کردارش موافق است امر نکنند بمردم جز آنچه خود آغاز کند، دینش جهاد است در دشواری و آسانی، بلاد منقاد او گردند

علی دینه و دین ابیه ابراهیم یسمی عند الطعام و بفشی السلام ویصلی والناس نیام له کل یوم خمس صلوات متوالیات یفتتح بالتکبیر ویختتم بالتسلیم و یصف قدمیه فی الصلوة کما تصف الملائکة اقدامها ویخشع لی قلبه النور فی صدره و الحق فی لسانه وهو مع الحق حیث ما کان تنام عیناه و لا ینام قلبه له الشفاعة و علی امته تقوم الساعة و یدی فوق اییدیهم اذا بايعوه فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی و فیت له بالجنة فمرظامة بنی اسرائیل لا یدرسوا کتبه و لا یحرفوا سنته و ان یقرؤه السلام فان له فی المقام شانا من الشان یا عیسی کل ما یقربک منی فقد دلتک علیه و کل ما یباعدک منی قد نهیتک عنه فارتد لنفسک یا عیسی ان الدنیا حلوة و انما استعملک فیها لتطیعنی فجانب منها ما حذرتک و خذ منها ما اعطیتک عفوا انظر فی عملک نظر العبد المذنب الخاطی، و لا تنظر فی عمل غیرک نظر الرب و کن فیها زاهدا و لا ترغب فیها فتعطب یا عیسی اعقل و تفکر و انظر فی نواحی الارض کیف کان عاقبة الظالمین یا عیسی کل وصیتی نصیحة لک و کل قولی حق و انا الحق المبین و حقا اقول لان انت عصیتنی بعد ان انبأتک مالک من دونی ولی و لا نصیر یا عیسی ذل قلبک بالخشیة و انظر الی من هو اسفل منک و لا تنظر الی من هو فوقک و اعلم ان رأس کل خطیئة و ذنب حب الدنیا فلا تحبها فانی لا احبها یا عیسی اطب لی (بی) قلبک و اکثر ذکری فی الخلوات و اعلم ان سروری ان تتبصبص الی و کن فی ذلك حیا و لا تکن

و پادشاه روم برایش خاضع شود، کیش او کیش پدرش ابراهیم است، وقت خوردن بسم الله گوید سلام بلند کند و نماز خواند و وقتی مردم در خوانند برای او، هر روز پنج نماز بیایبی است که با تکبیر آغاز شود و با سلام ختم شود مانند فرشتگانم قدمها در نماز صف کند دلش برای من خاشع باشد نور در سینه او است و حق در زبانش و همه جا با حق است چشمش بخوابد و دلش بیدار است، شفاعت از آن او است و بامتش قیامت برپا شود هنگام بیعت با او دست من بر فراز او است و هر که بشکند بر خود شکسته و هر که وفا کند بهشت با او هم تا ستمکاران بستمکاران بنی اسرائیل فرمانده کتب او را که نه بگیرند و سنت او را تغییر دهند سلام با او برسانند که مقام بلندی دارد، ای عیسی تورا بهر چه عنت نزدیک کند رهنمائی کنم و هر چه تورا از من دور کند بر تو غدقن کردم تو خود را بیا، ای عیسی دنیا شیرینست و من تورا در آن گماردم تا مرا اطاعت کنی. از هر چه بر حذرت داشتم بر کنار باش و هر چه بتو دادم بگیر، در کار خود نگر چون بنده ای گنه کار خاطی، و در کار دیگران نگاه مکن چون پروردگار، در آن زاهد باش و بی رغبت تا رنج نبری ای عیسی تعقل و اندیشه کن و در اطراف زمین نگر که سر انجام ستمکاران چون شد، ای عیسی همه سفارشاتم اندرز تو است و همه گفتارم درست است و من حق روشنم و بدرستی می گویم اگر تو پس از آنکه اعلامت کردم نافرمانیم کنی جز من سر پرست و یاری نداری، ای عیسی دلت را با ترس رام دار و بیست تر از خود نگر و بیالا دست خود منگر و بدانکه سر هر خطاه و گناهی دنیا دوستی است آن را دوست بگیر، ای عیسی

هیتا یا عیسی لا تشرک بی شیئا و کن منی علی حذو ولا تغتر بالصحة ولا تغبط نفسك فان الدنيا کفی، زائل و ما اقبل منها کما ادبر فنافس فی المالحات جهدک و کن مع الحق حيث ما کان وان قطعت واحرقت بالنار فلاتکفر بی بعد المعرفة ولاتکن مع (مر) الجاهلین یا عیسی صب الدموع من عینیک واخضع لی بقلبک یا عیسی استغفرنی فی حالات الشدة فانی اغیث المکروبین واجیب المضطربین وانا ارحم الراحمین

المجلس التاسع و السبعون

يوم الجمعة سلخ جمادى الاخرة من سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه القمی (ره) قال حدثنا علی بن الحسين بن شاذويه المؤدب و جعفر بن محمد بن مسرور «رضه» قالا حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری عن ابيه عن الريان بن الصلت قال حضر الرضا علیه السلام مجلس المامون بهرو و قد اجتمع فی مجلسه جماعة من علماء اهل العراق و خراسان فقال المامون اخبروني عن معنى هذه الاية ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فقالت العلماء اراد الله عزوجل بذلك الامة کلها فقال المامون ما تقول یا ابا الحسن فقال الرضا علیه السلام لا اقول کما قالوا ولكنی

دلت را بامن پاک کن و در خلوتها بسیار یادم کن و بدانکه شادیم در اینستکه بدرگاهم نیاز آری و در این باره زنده باش و مرده مباش، ای عیسی چیزی را شریک من میاور و از من بر حذر باش و بتندرستی گول مخور و بر خود رشک مبر که دنیا چون سایه ایست رفتنی و آنچه پیش آید از آن چون گذشته آنست تا توانی در کارهای خیر رقابت کن و هر جا باحق باش و اگر تیکه شوی و باتش سوخته شوی پس از معرفت بمن کافر مشو و از نانادان مباش ای عیسی از دو دیده اشک بریز و از دلت بترس از من، ای عیسی در وقت سختی از من آمرزش خواه که من بداد گرفتاران رسم و بیچاره هارا اجابت کنم و من ارحم الراحمین .

مجلس هفتاد و نهم = روز جمعه سلخ جمادى الاخر ۳۸

۱ - ریان بن صلت گوید امام رضا در مرو حاضر مجلس مامون شد، در مجلس او جمعی از دانشمندان عراق و خراسان انجمن بودند مامون رو بآنها گفت مرا از تفسیر این آیه خبر دهید (فاطر ۳۲) سپس کتاب را ارث دادیم بآنها که برگزیدیم از بندگان خود، علمای حاضر گفتند مقصود از آنان همه امت اسلامی است مامون گفت ای ابوالحسن تو چه گوئی؟ امام رضا ع فرمود من همه قیده آنها نیستم بلکه می گویم مقصود خدا همان عترت طاهره است مامون گفت چگونه عترت مقصود است و امت

اقول اراد الله العترة الطاهرة فقال المامون وكيف عنى العترة من دون الامة فقال له الرضا عليه السلام انه لو اراد الامة لكانت باجمعها فى الجنة لقول الله تبارك و تعالى فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخيرات ابذن الله ذلك هو الفضل الكبير ثم جمعهم كلهم فى الجنة فقال جنات عدن يدخلونها يحلون فيها من اساور من ذهب فصارت الوارثة للعترة الطاهرة لاغيرهم فقال المامون من العترة الطاهرة فقال الرضا عليه السلام الذين وصفهم الله فى كتابه فقال جل و عزا انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهر كم تطهير اوهم الذين قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم انى مخلف فيكم الثقيلين كتاب الله و عترتى اهل بيتى و انهم ان يفترقا حتى يردا على الحوض و انظروا كيف تخلفونى فيما ايها الناس لا تعلموهم فانهم اعلم منكم قالت العلماء اخبرنا يا ابا الحسن عن العترة اهم الال او غير الال فقال الرضا «ع» هم الال فقالت العلماء فهذا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يؤثر عنه انه قال امتى آلى و هؤلاء اصحابه يقولون بالخبر المستفاض الذين لا يمكن دفعه آل محمد امته فقال ابو الحسن «ع» اخبرنى هل تحرم الصدقة على الال قالوا نعم قال فتحرم على الامة قالوا لا قال هذا فرق ما بين الال و الامة و يحكم اين يذهب بكم اضربتم عن الذكر صفحا ام انتم قوم مسرفون اما علمتم انه وقعت الوراثة و الطهارة (الودائة رواية و الطهارة فى الظاهر) على المصطفين المهتدين دون سايرهم قالوا ومن اين يا ابا الحسن قال من قول الله جل و عزو لقد ارسلنا

مقصود نيست؟ امام رضا (ع) فرمود اگر همه امت مقصود باشد بايد همه اهل بهشت باشند چون خدا دنبالش فرمايد برخى ظالم بنفس باشند و برخى ميانه رو و بعضى سابق بالخيرات باذن خدا و اين همان فضل بزرگ است و سپس همه را در بهشت جمع کرده و فرمود ببهشت عدنى که در آن در آيند و دست بندهاى طلا پوشند ، بنا بر اين وراثت مخصوص عترت طاهرة است نه ديگران، مامون گفت عترت طاهرة كيانه؟ حضرت رضا فرمود هم آنها که خدا در قرآن وصفشان کرده و فرموده (احزاب ۲۳) همانا خدا ميخواهد پليدى را از شما خاندان ببرد و بخوبى پاكتان کند .

و هم آنانند که رسول خدا (ص) در باره شان فرمود من در ميان شما دو تفل را بر جا ميگذارم کتاب خدا و خاندانم که اهل بيت منند و اين دو از هم جدا نشوند تا سرحوض بر من در آيند شما بشگرديد چگونه با آنهاستيد بعد از من، اى مردم با آنها نياموزيد زيرا آنها از شما دانانترند ،
 علماء گفتند اى ابوالحسن بما بگو که عترت طاهرة همان آل باشند يا غير آل ؟ فرمود همان آل رسولند . علماء گفتند از رسول خدا (ص) بما رسیده که امت من آل منند و اينان صحابه اويند که بخبر محققى که انكارش نتوان کرد گفته اند آل محمد امت اويند . ابوالحسن (ع) فرمود بگوئيد بدانم صدقه بر آل حرامست يا نه ؟ گفتند آرى ، فرمود بر امت حرامست ؟ گفتند نه ؛ فرمود اينست فرق ميان آل و امت ، و اى بر شما کجا ميبرند شما را از قرآن رو گردانيد يا اسراف کاريد ، آيا نميدانيد که وراثت و طهارت مخصوص برگزيدگان ره يابست نه ديگران ؟ گفتند از کجا اى

نوحا و ابراهیم و جعلنا فی ذریتهما النبوة و الكتاب فمنهم مهتد و كثير منهم فاسقون فصارت وراثه النبوة و الكتاب للمهتدين دون الفاسقين اما علمتم ان نوحا حين سأل ربه فقال رب ان ابني من اهلي و ان وعدك الحق و انت احکم الحاکمین و ذلك ان الله عزوجل وعده ان ینجیه و اهله فقال له ربه یا نوح انه ليس من اهلك انه عمل غیر صالح فلانستلن ماليس لك به علم انی اعظک ان تكون من الجاهلین فقال المأمون هل فضل الله العترة علی سائر الناس فقال ابوالحسن عليه السلام ان الله عزوجل ابان فضل العترة علی سائر الناس فی محکم کتابه فقال له المأمون این ذلك من کتاب الله فقال له الرضا عليه السلام فی قوله عزوجل ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذرية بعضهم من بعض وقال عزوجل فی موضع آخر ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب و الحکمة و آتیناهم ملكا عظیما ثم رد المخاطبة فی اثر هذا الی سایر المؤمنین فقال یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم یعنی الذین قرنهم بالكتاب و الحکمة و حسدوا علیهم فقوله ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب و الحکمة و آتیناهم ملكا عظیما یعنی الطاعة لله مصطفین الطاهرین فالملك هی هنا هو الطاعة لهم قالت العلماء فاخبرنا

ابوالحسن ؟ فرمود از گفته خدای عز و جل (سوره حدید ۲۶) فرستادیم نوح و ابراهیم را و در ذریه آنها نبوت و کتاب نهادیم برخی بر هدایت و بیشتر فاسقانتند - پس وراثت و نبوت و کتاب مخصوص اهل هدایت است نه فاسقان، نمیدانید که چون نوح از پروردگار خود پرسید که براستی پسر من از اهل من بود و وعده تو حقت و تو احکم الحاکمین ؛ و این از آن جهت بود که خدا باو وعده داده بود و او را واهلش را نجات دهد خدا در جواب نوح فرمود ای نوح او از اهل تو نبود او یک عمل ناشایسته بود مپرس از من آنچه ندانی من تو را پند دهم که از نادانان نباشی ؛ مأمون عرض کرد عترت را بر دیگران فضلی است ؟ ابوالحسن فرمود : خدا فضل عترت را بر دیگران آشکار ساخته در کتاب محکمش ؛ مأمون گفت در کجای قرآنست ؟ امام رضا ع فرمود در قول خدا (آل عمران - ۳۴) براستی خدا برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان ذریه ای که برخی از برخیند و خدا در جای دیگر فرمود (نساء - ۵۴) بلکه حسد بر مردم بردند نسبت بدانچه از فضل خود بآنها داد بتحقیق دادیم بآل ابراهیم کتاب و حکمت و دادیم بآنها ملک بزرگ ، سپس در دنبال آن خطاب بسایر مؤمنان کرده و فرمود : ایا کسانیکه گرویدید فرمانبرین از خدا و رسولش و از اولوا الامر بر شما، مقصود همانهاست که آنها را قرین کتاب و حکمت ساخت و بر آنها حسد برند و منظور از گفته او بلکه حسد بردند مردم را بر آنچه خدا بآنها داده از فضل خود ؛ و بآل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ملک عظیم ، مقصود طاعت برای مصطفین طاهرین است و مقصود از ملک حق طاعت است برای آنها علماء گفتند بفرمائید بدانیم که خدا اصطفاء را در خود قرآن تفسیر کرده است ؟

هل فسر الله عزوجل الاصطفاء في الكتاب فقال الرضا عليه السلام فسر الاصطفاء في الظاهر سوى الباطن في اثني عشر موضعا و موطننا فاول ذلك قوله عزوجل و انذر عشيرتك الاقربين و رهطك المخلصين هكذا في قراءة ابي بن كعب وهي ثابتة في مصحف عبدالله بن مسعود و هذه منزلة رفيعة و فضل عظيم و شرف عال حين عنى الله عزوجل بذلك الال فذكره لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فهذه واحدة و الاية الثانية في الاصطفاء قوله عزوجل اما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا و هذا الفضل الذي لا يجمله احد معاند اصلا لانه فضل بعد طهارة تنتظر فهذه الثانية و اما الثالثة حين ميز الله الطاهرين من خلقه فامر نبيه صلى الله عليه و آله و سلم بالمباهلة في آية الابتهاال فقال عزوجل قل يا محمد تعالوا ندع ابنائنا و ابنائكم و نساءنا و نساءكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين فابرز النبي صلى الله عليه و آله و سلم عليا و الحسن و الحسين و فاطمة صلوات الله عليهم و قرن انفسهم بنفسه فهل تدرن ما معنى قوله عزوجل و انفسنا و انفسكم قالت العلماء عنى به نفسه فقال ابو الحسن عليه السلام غلطتم انما عنى بها على بن ابيطالب «ع» و مما يدل على ذلك قول النبي صلى الله عليه و آله و سلم حين قال ليتنهن بنو وليمة اولا بعين اليهم رجالا كنفسي يعنى على بن ابيطالب عليه السلام فهذه خصوصية لا يتقدمه فيها احد و فضل لا يلحقه فيه بشر و شرف لا يسبقه اليه خلق ان

فرمود : اصطفاء را در ظاهر قابل فهم نه ، در باطن و حقيقت دور از فهم در دوازه جاى قرآن بيان کرده :

۱- (شعراء - ۲۱۴) انذار کن اى محمد خویشان نزديکت را و تبار اخلاص منددت را - چنين است در قرائت ابي بن كعب و ثبت است در مصحف عبدالله بن مسعود ، و ابن منزله بلند و فضلى بزرگ و شرفى والا است چونكه خدای عز و جل بدان قصد آل کرده است و بياد رسول خدا ص آورده اين يکى است .

۲- گفته خدای عز و جل (اجزاب - ۲۳) همانا خدا ميخواهد پليدى را از شما خاندان ببرد و بخوبى شما را پا کيزه کند - و اين فضلى است که هيچ معاندى منکر آن نتواند شد زيرا فضل بعد از پاکی است که توقع ميرود .

۳- آنجا که خدا خلق پاک خود را امتياز داد و پيغمبرش دستور مباهله داد در آيه مباهله و فرمود (مائده - ۶۲) بگو اى محمد بيايد دعوت کنيم پسران خود را و پسران خودتان و زنانمان و زنانتان را و خودمان و خودتان را و مباهله کنيم و لعنت خدا را از آن دروغگو سازيم ، پيغمبر على و حسن و حسين و فاطمه ص را بيرون برد و خود را با آنها قرين نمود ؛ ميدانيد معنى گفته خدا (انفسنا و انفسكم) چيست ؟ علمای حاضر گفتند مقصود خود او است ، ابو الحسن ع فرمود خطا رفتيد مقصودش على بن ابيطالب است و دليلش آنست که پيغمبر فرمود بنو وليه دست بردارند و گرنه بر سر آنها فرستم شخصى را که چون خود من است ، مقصودش على بن ابيطالب بود اين خصوصيتى است که احدى

جعل نفس علی کنفسه فهذه الثالثة و اما الرابعة فاخرجه عليه السلام الناس من مسجده ما خلا العترة حتى تكلم الناس في ذلك و تكلم العباس فقال يا رسول الله تركت عليا و اخرجتنا فقال رسول الله عليه السلام ما انا تركته و اخرجتكم و لكن الله تركه و اخرجكم و في هذا تبیان قوله لعلی عليه السلام انت منی بمنزلة هرون من موسى قالت العلماء فاین هذا من القرآن قال ابو الحسن او جدكم فی ذلك قرآنا اقرؤه علیکم قالوا هات قال قال الله عزوجل و اوحینا الی موسی و اخیه ان تبوأ لقومكما بمصر بیوتا و اجعلوا بیوتکم قبلة ففی هذه الایة منزلة هرون من موسی و فیها ایضا منزلة علی عليه السلام من رسول الله عليه السلام و مع عليه السلام دلیل ظاهر فی قول رسول الله عليه السلام حین قال الا ان هذا المسجد لایحل لجنب الالمحمد و آله عليهم السلام فقالت العلماء یا ابا الحسن هذا الشرح و هذا البیان لایوجد الا عندکم معشر اهل بیت رسول الله عليه السلام فقال و من ینکر لنا ذلك و رسول الله عليه السلام یقول انا مدینة الحکمة و علی بابها فمن اراد المدینة فلیأتها من بابها ففیما او ضحنا و شرحنا من الفضل و الشرف و التقدمة و الاصطفاء و الطهارة مالا ینکره معاندو لله عزوجل الحمد علی ذلك فهذه الرابعة و الایة الخامسة قول الله عزوجل و ات ذا القربی حقه خصوصية خصهم الله العزيز الجبار بها و اصطفاهم علی الامة فلما نزلت هذه الایة علی رسول

از آن پیش نیفتد و فضلی است که بشری بدان نرسد و شرافتی است که فوق آن برای آفریده ای نباشد که علی را چون خود نموده .

۴- همه مردم را از مسجد بیرون کرد جز عترت را تا مردم بسخن آمدند و عباس بیغیر عرض کرد یا رسول الله علی را گذاشتی و ما را بیرون کردی ؟ فرمود من او را نگذاشتم و من شمارا بیرون نکردم خدا او را گذاشت و شمارا بیرون کرد ، و در اینجا است شرح گفتار او که ای علی تو نسبت بمن چون هرونی نسبت بموسی . علماء گفتند این تناسب در کجای قرآنست ؟ فرمود از قرآن برای شما آیه آنرا میخوانم ؛ گفتند : بفرما ؛ فرمود : قول خدای عز و جل (یونس - ۸۷) بموسی و برادرش وحی کردیم که در مصر خانه ها برای قوم خود بسازید و خانه های خود را قبله آنها کنید در این آیه مقام هرون نسبت بموسی مندرج است و در آن مقام علی نسبت برسول خداست و با این دلیل روشنی است که گفتار رسول خدا است که فرمود : این مسجد برای جنب حلال نیست جز معبد و آتش .

علماء گفتند : یا ابا الحسن این شرح و بیان جز نزد شما خاندان بدست نیاید که اهل بیت رسول خدا میید ، فرمود : کی تواند آنرا انکار کند؟ با اینکه رسول خدا میفرماید : من شهر حکمت و علی در آنست هر که شهر را خواهد باید از در آن آید ؛ در آنچه از فضل و شرف و تقدم و اصطفاء و طهارت گفتیم بس است و معاندی نتواند آنرا انکار کند و لله الحمد علی ذلك .

۵- گفتار خدای عز و جل (الروم - ۲۸) بده بنی القربی حقیقش را - خصوصیتی است که خدا مقدوس آنها کرده است و آنها را از میان امت برگزیده چون این آیه بر رسول خدا ص نازل شد

الله ﷺ قال ادعوا لي فاطمة فدعيت له فقال يا فاطمة قالت لبيك يا رسول الله فقال ﷺ هذه فدك هي مما لم يوجف عليه بخيل ولا ركاب وهي لي خاصة دون المسلمين وقد جعلتها لك لما امرني الله به فخذيها لك ولولدك فهذه الخامسة والاية السادسة قول الله جل جلاله قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى وهذه خصوصية للنبي ﷺ يوم القيمة و خصوصية لللال دون غيرهم وذلك ان الله حكى في ذكر نوح (ع) في كتابه يا قوم لا اسئلكم عليه مالا ان اجري الا على الله وما انا بطارد الذين آمنوا انهم ملاقوا ربهم ولكني اراكم قوما تجهلون وحكى عزوجل عن هود (ع) انه قال لا اسئلكم عليه اجرا ان اجري الا على الذي فطرني افلا تعقلون وقال عزوجل لنبيه ﷺ قل يا محمد لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى ولم يفرض الله مودتهم الا وقد علم انهم لا يرتدون عن الدين ابدا ولا يرجعون الى ضلال ابدا واخرى ان يكون الرجل وادا للرجل فيكون بعض اهل بيته عدوا له فلا يسلم قلب الرجل له فاحب الله عزوجل ان لا يكون في قلب رسول الله على المؤمنين شي، ففرض عليهم مودة ذوى القربى فمن اخذ بها و احب رسول الله ﷺ و احب اهل بيته لم يستطع رسول الله ﷺ ان يبغضه و من تركها ولم ياخذ بها ابغض اهل بيته فعلى رسول الله ﷺ ان يبغضه لانه قد ترك فريضة من فرائض الله فاي فضيلة واي شرف يتقدم هذا او يدانيه فانزل الله هذه الاية على نبيه ﷺ قل لا اسئلكم عليه اجرا

فرمود فاطمه را نزد من بخوانيد ، فاطمه را دعوت كردند ، فرمود اي فاطمه ؛ عرض كرد لبيك يا رسول الله ؛ فرمود : اين فدك است كه با قوة قشون اسب سوار و شتر سوار فتح نشده و مخصوص من است و بمسلمانان ربطى ندارد بدستور خدا من آنرا بتو دادم آنرا براى خود و فرزندانت بگير .
 ۶- قول خدا (شورى ۲۳) بگو از شما مزدى نخواهم جز دوستى با خوبشان ، اين خصوصيت تا قيامت از پيغمبر است و خصوصيت آل است نه ديگران براى آنكه خدا در داستان نوح فرمود بقومت بگو من از شما مالى نخواهم همانا مزد من با خدا است و من مؤمنان را از خود نرانم آنانكه ايمان آوردند زيرا آنها با پروردگار خود بر خوردند ولى من شما را مردم نادانى ميدانم و خدا از هود (ع) هم نقل کرده كه فرمود من از شما مزدى نخواهم همانا مزد من با كسى است مرا آفريده آيا اندیشه نداريد ؟! و خدا به پيغمبر خود هم فرمود بگو اي محمد من از شما مزدى نخواهم جز مودت ذوى القربى و خدا مودت آنها را واجب نكرده تا دانسته كه آنها هرگز از اين بر نگردند و بگمراهى باز نشوند و مطلب ديگر اينست كه اگر مردى مردى را دوست دارد و دشمن يكى از خاندانش باشد دل آن مرد درست نيست خدا خواست كه در دل رسول خدا ص نسبت بمؤمنان هيچ نگرانى نباشد و مودة ذوى القربا را بر آنها فرض كرد و هر كه بدان عمل كند رسول خدا و خاندانش را دوست داشته باشد و رسول خدا نميتواند او را دشمن دارد و هر كه بر خلاف آن باشد بر رسول خدا ص است كه او را دشمن دارد زيرا فريضة الهيه را ترك کرده ، کدام فضل و شرف با اين برابر است ؟! كه خدا اين آيه را به پيغمبرش

الا المودة فی القربی فقام رسول الله ﷺ فی اصحابه فحمد الله واثنی علیه وقال ایها الناس ان الله قد فرض لی علیکم فرضا فهل انتم مؤدوه فلم یجبه احد فقال ایها الناس انه لیس بذهب ولا فضة ولا مأکول ولا مشروب فقالوا هات اذا قتلنا علیهم هذه الایة فقالوا اما هذا فنعم فما و فی بها اکثرهم وما بعث الله عزوجل نبیا الا اوحی الیه ان لیسال قومه اجرا لان الله عزوجل یوفی اجر الا نبیاء، وحمد ﷺ فرض الله عزوجل مودة قرابته علی امته و امره ان یجعل اجره فیهم لیودوه فی قرابته بمعرفة فضلهم الذی اوجب الله عزوجل لهم فان المودة انما تكون علی قدر الفضل فلما اوجب الله ذلك ثقل لثقل وجوب الطاعة فتمسک بها قوم اخذ الله میثاقهم علی الوفاء وعاند اهل الشقاق والنفاق والحدو فی ذلك فصرفوه عن حده الله فقالوا القرابة هم العرب کلها واهل دعوته فعلی ای الحالتین کان فقد علمنا ان المودة هی للقرابة فاقر بهم من النبی ﷺ اولاهم بالمودة كلما قربت القرابة كانت المودة علی قدرها وما انصفوا نبی الله فی حیطته ورأفته وما من الله به علی امته مما یعجز الالسن عن وصف الشکر علیه ان لا یؤذوه فی ذریته و اهلبیته و ان یجعلوهم منهم کمنزلة العین من الرأس، حفظ الرسول الله ﷺ وحبنا لنبیه فیکیف والقرآن ینطق به و یدعو الیه والاکخبار ثابتة بانهم اهل المودة والذین فرض الله مودتهم و وعد الجزاء علیها

فرستاد قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی و رسول خدا در میان اصحابش بپا ایستاد و حمد و ثنای خدا نمود و فرمود آیا مردم خدا برای من چیزی فرموده است آیا آنرا ادا کنید کسی جوابش را نداد، فرمود ای مردم بدانید که آن طلا و نقره و خوددنی و نوشیدنی نیست؟ گفتند بفرمائید چیست؟ و این آیه را بر آنها خواند و گفتند اگر اینست آری و بیشترشان بآن وفا نکردند؛ خدا پیغمبری مبعوث نکرد جز آنکه باو وحی کرد از قوم خود مزدی نخواهد زیرا خدا خودش مزد پیغمبرانرا میدهد ولی برای محمد مودت ذوی القربا را فرض کرد بر امتش و باو دستور داد که کاد امامت را در ذوالقربی مقرر کند تا ادا کنند حق ذوی القربی پشناختن فضل آنها که خدا برشان واجب کرده زیرا مودت و دوستی باندازه فضیلت است چون خدا آنرا واجب کرد سنگین شد چون وجوب طاعت سنگین است، جمعیکه خداعهد وفاداری از آنها گرفته بود بدان متمسک شدند و اهل شقاق و نفاق با آن عناد کردند و بناروا تاویلش نمودند و از آن حدیکه خدا مقرر کرده بود منصرفش کردند و گفتند خویشان پیغمبر همه عربند و همه مسلمانان و بهر حال ما میدانیم که مودة از آن قرابت است و اقرب به پیغمبر اولی بمودتست و هرچه خویشی نزدیکتر باشد مودت باندازه آن لازمتر است و در باره پیغمبر نسبت بخاندانش بانصاف رفتار نکردند و مهر و منتی که خدا بر امتش نهاد و زبان از بیانش عاجز است و از شکر آن در ذریه او مراعات نکردند که او را نسبت بخاندانش نیازند و آنها را چون چشم در سیر محترم شمارند بعزمت رسول خدا و دوستی او با آنکه قرآن و اخبار بآن ناطق است و بدان دعوت کنند و گویند که آنان اهل مودتند و کسانیند که

انه ماوفى احد بهذه المودة مؤمنا مخلما الا استوجب الجنة لقول الله عزوجل فى هذه الاية والذين آمنوا وعملوا الصالحات فى روضات الجنات لهم ما يشاؤون عند ربهم ذلك هو الفضل الكبير ذلك الذى يبشر الله عباده الذين آمنوا و عملوا الصالحات قل اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى مفسرا و مبينا ثم قال ابوالحسن عليه السلام حدثنى ابى عن جده عن آبائه عن الحسين بن على (ع) قال اجتمع المهاجرون والانصار الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا ان لك يا رسول الله مؤونة فى نفقتك وفيمن ياتيك من الوفود وهذه اموالنا مع دماننا فاحكم فيها بارأ ما جوراً اعط ماشئت و امسك ما شئت من غير حرج فانزل الله عزوجل عليه الروح الامين فقال يا محمد قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى يعنى ان تودوا قرابتى من بعدى فخرجوا فقال المنافقون ما حمل رسول الله صلى الله عليه وآله على ترك ما عرضنا عليه الا ليحسنا على قرابته من بعده ان هو الاشياء افتريه فى مجلسه و كان ذلك من قولهم عظيما فانزل الله عزوجل جبرئيل بهذه الاية ام يقولون افتريه قل ان افتريته فلان ملكون لى من الله شيئا هو اعلم بما تفيضون فيه كفى به شهيداً بينى وبينكم وهو الغفور الرحيم فبعث اليهم النبى فقال هل من حديث فقبالوا اى والله يا رسول الله لقد قال بعضنا كلاما غليظا كرهناه فتلا عليهم رسول الله صلى الله عليه وآله الاية فبكوا و اشتد بكاءهم فانزل الله عزوجل

خدا مودت آنها را فرض کرده و وعده پاداش بدان داده و كسى نيست كه بدان وفا كند از روى ايمان و اخلاص جز آنكه بهشت بر او واجب است براى آنكه خدا در همين آيه مودت فرمود آنكسانيكه ايمان آورده و كارهاى شايسته كردند در باغهاى بهشتند و هرچه خواهند نزد پروردگار خود دارند اينست آن فضيلت بزرگ و اينستكه بدان مژده ميدهد خدا بندگان شرا كه گرويدند و عمل صالح كردند بگو من از شما مزدى نخواهم جز دوستى ذوى القربى با تفسير و بيان .

سپس امام هشتم فرمود پدرم از جدش از پدرانش براى من باز گفت كه حسين بن على (ع) فرمود مهاجر و انصار همه نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله جمع شدند و بعرض رساندند كه يا رسول الله تو براى هزينه خودت و واردبنت نفقه لازم دارى مال رچان ما همه در اختيار تو است هرچه خواهى دستور ده در باره آن ببخواست تمناي ما هرچه خواهى ببخش و هرچه خواهى بگذار هيچ حرجى ندارى فرمود خدا روح الامين را بروى نازل كرد و گفت اى محمد بگو از شماها مزدى نخواهم جز دوستى خوبشانم يعنى بس از من اداى حق خوبشانم كنيد همه بپرون شدند و منافقان گفتند علت آنكه رسول خدا آنچه را عرضه داشتيم نپذيرفت اين بود كه ما را بعد از خودش ترغيب بقرابتش كند اين موضوع را فى المجلس بخدا افتراست و اين گفتار آنها بسيار بزرگ بود و خدا اين آيه را فرستاد (احقاف- ۸) بلكه گويند آنرا افترا بسته بگو اگر افترا ستم شما از طرف خدا مالك چيزى نسبت بمن نيسيد او بهتر ميداند كه چه گوئيد او بس است گواه ميان من و شما و او آمرزنده است و مهربان بينمبر آنها را احضار كرد و فرمود تازه ايست ؟ گفتند آرى يا رسول الله بعضى از ماها سخن درشت و ناهموارى گفت كه ما را بد آمد رسول خدا صلى الله عليه وآله آن آيه را بر آنها تلاوت كرد و بسختى گريستند و خدا اين آيه

و هو الذى يقبل التوبة عن عباده و يعفو عن السيئات و يعلم ما تفعلون فهذه السادسة واما الاية السابعة فقول الله تبارك و تعالى ان الله و ملائكته يصلون على النبى يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه و سلموا تسليما و قد علم المعاندون منهم انه لما نزلت هذه الاية قيل يا رسول الله قد عرفنا التسليم عليك فكيف الصلوة عليك فقال تقولون اللهم صل على محمد و آل محمد كما صليت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد فهل بينكم معاشر الناس فى هذا خلاف قالوا لا قال المأمون هذا ما « مما » لا خلاف فيه اصلا و عليه الاجماع فهل عندك فى الال شىء اوضح من هذا فى القرآن قال ابو الحسن عليه السلام نعم اخبرونى عن قول الله عز و جل يس و القرآن الحكيم انك لمن المرسلين على صراط مستقيم فمن عنى بقوله يس قالت العلماء يس محمد عليه السلام لم يشك فيه احد قال ابو الحسن عليه السلام فان الله اعطى محمد عليه السلام و آل محمد من ذلك فضلا لا يبلغ احد كنه وصفه الا من عقله و ذلك ان الله لم يسلم على احد الا على الانبياء فقال تبارك و تعالى سلام على نوح فى العالمين و قال سلام على ابراهيم و قال سلام على موسى و هرون و لم يقل سلام على آل نوح و لم يقل سلام على آل موسى و لا آل ابراهيم و قال سلام على آل يس يعنى آل محمد عليه السلام فقال المأمون قد علمت ان فى معدن النبوة شرح هذا و بيانه فهذه السابعة واما الثامنة فقول الله عز و جل و اعلموا انما

را فرستاد (شوری - ۲۵) او استکه بیذیرد توبه بندگانش را و بگذرد از بد کرداری و بداند چه میکنند .

۷- گفتار خدا (سوره احزاب - ۵۶) براستی خدا و فرشتگانش صلوات فرستند بر پیغمبر ایما کسانیکه ایمان آوردید صلوات فرستید بر او و درود فراوان ، معاندان دانستند که چون این آیه نازل شد عرض شد یا رسول الله ما سلام بر تو را دانستیم ولی چگونه صلوات بر تو فرستیم فرمود بگوئید خدا با رحمت فرست بر محمد و آل محمد چنانچه رحمت فرستادی بر ابراهیم و آل ابراهیم براستی تو حمید و مجیدی ای گروه مردم میان شما در این اختلافی است؟ گفتند نه مأمون گفت در آن اصلا خلافتی نیست و مورد اجماع است آیا نزد تو در باره آل چیزی واضح تر از این در قرآن هست ای ابو الحسن؟ فرمود آری بمن خبر دهید از قول خدای عز و جل پس و القرآن الحكيم انك لمن المرسلين على صراط مستقيم مقصود از يس کيست؟ علماء گفتند مقصود از آن محمد است و کسی در آن شک ندارد امام رضا ع فرمود پس خدا بمحمد و آل محمد فضلی داده که احدی بکنه آن نرسد جز آنکه اندیشه آن تواند کرد و این برای آنستکه خدا بر کسی سلام نداده جز به پیغمبران و فرموده است سلام بر نوح در عالمیان و فرمود سلام بر ابراهیم و سلام بر موسی و هرون و فرموده سلام بر آل نوح و سلام بر آل موسی و بر آل ابراهیم ولی فرمود سلام بر آل یاسین یعنی آل محمد مأمون گفت دانستم که در معدن نبوت شرح و بیان آن موجود است .

۸- قول خدای عز و جل (انفال - ۴۱) بدانید که هرچه غنیمت آرید برای خداست خمس آن

غنمتم من شيء فان الله خمسة و للرسول و لذی القربی فقرن سهم ذی القربی مع سهمه و سهم رسوله فهذا فصل ایضا بین الال و الامه لان الله جعلهم فی حیز و جعل الناس فی حیز دون ذلك و رضی لهم ما رضی لنفسه و اصطفا هم فيه فبدأ بنفسه ثم برسوله ثم بذی القربی بكل ما كان من الفیء و الغنیمه و غیر ذلك مما رضیه جل و عز لنفسه و رضیه لهم فقال و قوله الحق و اعلموا انما غنمتم من شيء فان الله خمسة و للرسول و لذی القربی فهذا تاکید مؤکد و اثر قائم لهم الی یوم القیمه فی کتاب الله الناطق الذی لایاتیه الباطل من بین یدیه و لامن خلفه تنزیل من حکیم حمید و اما قوله و الیتامی و المساکین فان الیتیم اذا انقطع یتمه خرج من الغنائم و لم یکن له فیها نصیب و كذلك المسکین اذا انقطع مسکنته لم یکن له نصیب من المغنم و لایحل له اخذہ و سهم ذی القربی الی یوم القیمه قائم لهم للغنی و الفقیر منهم لانه لا احد اغنی من الله عزوجل و لامن رسوله ﷺ فجعل لنفسه معهما سهماً و لرسوله سهماً فما رضیه لنفسه و لرسوله رضیه لهم و كذلك الفیء ما رضیه منه لنفسه و لذی القربی رضیه لذی القربی كما اجرهم فی الغنیمه فبدأ بنفسه جل جلاله ثم برسوله ثم بهم و قرن سهمهم بسهم الله و سهم رسوله و كذلك فی الطاعة قال یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فبدأ بنفسه ثم برسوله ثم باهل بیته و كذلك آیه الولاية انما و لیکم الله و رسوله و الذین آمنوا فاجعل و لایتهم مع طاعة الرسول مقرونة بطاعته كما جعل سهمهم مع سهم الرسول مقرونا بسهمه فی الغنیمه و الفیء فتبارک الله و تعالی ما اعظم نعمته علی اهل هذا البیت فلما جاءت قصة الصدقة نزه نفسه و نزه

و برای رسول و ذی القربی این تاکید مؤکد و سند ثابتی است برای آنها تا قیامت مندرج در کتاب خدا که ناطق بحق است و باطل از پس و پیش در آن راه ندارد تنزیل از حکیم حمید است و اما اینکه فرمود برای یتامی و مساکین است یتیم چون بالغ شود از حکم غنیمت بیرونست و بهره ندارد و همچنان فقیر و مسکین چون ثروتمند شوند بهره از غنیمت ندارند و حلال نیست از آن اخذ کنند ولی سهم ذی القربی تا قیامت برپاست برای غنی و فقیر آنها زیرا کسی از خدا غنی تر نیست و نه از رسول خدا و خدا برای خود و رسولش با ذی القربی سهمی مقرر ساخته و آنچه را برای خود و رسولش پسندیده برای آنها هم پسندیده و در غنیمت مجری کرده و بخودش جل جلاله آغاز نموده.

و سپس بر رسول و باز بدانها و سهم آنها را مقرون سهم خدا و رسولش کرده و همچنانست در وجوب طاعت فرموده (نساء- ۵۹) ایا کسانیکه گرویدید فرمانبرید از خدا و فرمانبرید از رسول و اولوالامر خود بخود، آغاز کرده سپس بر رسولش و سپس بخاندانش و همچنین است آیه ولایت (مائده- ۵۵) همانا ولی شما خداست و رسولش و آنانکه گرویدند ولایت آنها را باطاعت رسول مقرون بطاعت خود ساخته چنانچه سهم آنها را با سهم رسول مقرون بسهم خود ساخته در غنیمت و فیء چه بزرگ است

رسوله و نزه اهل بيته فقال انما الصدقات للفقراء و المساكين و العاملين عليها و المؤلفة قلوبهم و في الرقاب و الغارمين و في سبيل الله و ابن السبيل فريضة من الله فهل تجدفي شيء من ذلك انه جعل عزوجل سهما لنفسه اول رسوله اول ذى القربى لانه لما نزه نفسه عن الصدقة و نزه رسوله نزه اهل بيته لابل حرم عليهم لان الصدقة محرمة على محمد و آله و هي اوساخ ايدي الناس لا تحل لهم لانهم طهروا من كل دنس و وسخ فلما طهرهم الله و اصطفاهم رضى لهم ما رضى لنفسه و كره لهم ما كره لنفسه عزوجل فهذه الثامنة و اما التاسعة فنحن اهل الذكر السذيين قال الله في محكم كتابه فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لاتعلمون فقالت العلماء انما عنى بذلك اليهود و النصرى فقال ابو الحسن عليه السلام سبحان الله و هل يجوز ذلك اذا يدعوننا الى دينهم و يقولون انه افضل من دين الاسلام فقال المأمون فهل عندك فى ذلك شرح بخلاف ما قالوا يا ابا الحسن فقال عليه السلام نعم الذكر رسول الله و نحن اهله و ذلك بين فى كتاب الله عزوجل حيث يقول فى سورة الطلاق فاتقوا الله يا اولى الالباب الذين آمنوا قد انزل الله اليكم ذكراً رسولا يتلو عليكم آيات الله مبينات فالذكر رسول الله و نحن اهله فهذه التاسعة و اما العاشرة فقول الله عزوجل فى آية التحريم حرمت عليكم امهاتكم و بناتكم و اخواتكم الآية الى آخرها فاخبرونى اهل تصليح ابنتى و ابنة ابنتى و ما تناسل من صلبى ارسول الله عليه السلام ان يتزوجها لو كان حيا قالوا لا قال فاخبرونى

نعمت او براهل ابن خانواده و چون داستان صدقه بميان آمد خود و رسول خود و اهل بيت را از آن منزله نمود و فرمود (برائة - ۶۰) همانا صدقات برای فقراء و مساكين است و كارمندان در آن و آنها كه تاليف قلوب كنند و در بندگان و قرضداران و در راه خدا و برای ابن سبيل فريضة از طرف خدا ، در اینجا درك كنى كه خدای عز و جل سهمی برای خود مقرر نداشته و نه برای رسواش یا برای ذوالقربى زیرا او چون خود را از صدقه منزله دانست رسول و اهل بيت او را هم منزله دانست بلکه آنها بر آنها حرام کرد و صدقه بر آل محمد حرام است و آن چركهای كيف مردم است و برای آنها حلال نیست زیرا آنها را از هر آلودگى و چركى پاک کرده و چون آنها را خدا پاک کرد و برگزید پسندید برايشان آنچه را برای خود پسندید و بد داشت برايشان آنچه را برای خود بد داشت.

۹- ما همان اهل ذکریم كه خدا در كتاب محكمش فرموده (نحل - ۴۳) پرسید از اهل ذکر اگر شما نمیدانید ، علماء گفتند مقصود از اهل ذکر يهود و نصارى است امام رضا ع فرمود سبحان الله آیا این دواست ؟ در اینصورت بدین خود دعوت كنند و گویند از دین اسلام برتر است مأمون عرض کرد در این باره شما توضیحی دارید بخلاف آنچه گفتند ؟ فرمود آرى مقصود از ذکر رسول خداست و ما اهل اوئیم و اینرا در سوره طلاق بیان کرده است (آیه ۱۰) بتحقیق خدا بر شما نازل کرده ذكرى و آن رسولى استكه میخواند بر شما آیات روشن را ، ذکر رسول خداست و ما اهل ذکریم .

۱۰- گفته خدای عز و جل (نساء - ۲۳) در آیه تحریم است ؛ حرامست بر شما مادرانتان

هل كانت ابنة احدكم تصلح له ان يتزوجها لو كان حيا قالوا بلى قال ففى هذا بيان لانى انا من آلهو لستم من آله ولو كنتم من آله لحرّم عليه بناتكم كما حرّم عليه بناتى لانى من آله وانتم من امته فهذا فرق ما بين الال و الامة لان الال منه والامة اذا لم تكن من الال ليست منه فهذه العاشرة و اما الحادى عشر فقول الله عزوجل فى سورة المؤمن حكاية عن قول رجل مؤمن من آل فرعون و قال رجل مؤمن من آل فرعون يكتم ايمانه اتقتلون رجلا ان يقول ربي الله و قد جائكم بالبينات من ربكم تمام الاية فكان ابن خال فرعون فنسبه الى فرعون بنسبه و لم يصفه اليه بدينه و كذلك خصصنا نحن اذ كنا من آل رسول الله ﷺ بولادتنا منه وعمنا الناس بالدين فهذا فرق بين الال و الامة فهذه الحادى عشر و اما الثانى عشر قول الله عزوجل و أمر اهلك بالصلوة و اصطبر عليها فخصنا الله بهذه الخصوصية ان امرنا مع الامة باقامة الصلوة ثم خصنا من دون الامة فكان رسول الله ﷺ يجرى الى باب على و فاطمة بعد نزول هذه الاية تسعة اشهر كل يوم عند حضور كل صلوة خمس مرات فيقول الصلوة رحمكم الله و ما اكرم الله احدا من ذرارى الانبياء بمثل هذه الكرامة التى اكرمنا بها و خصنا من دون جميع اهل بيته «بيتهم» فقال المأمون والعلماء جزاكم الله اهل بيت نبيكم عن الامة خير أفما نجد الشرح والبيان فيما اشتبه علينا الا عندكم و صلى الله على محمد و آله وسلم كثيرا

و دخترانان تا آخر آیه بمن بگوئید دختر من و دختر یسرمر رانسل در نسل بر یغمبر رواست که بزنی کیرد اگر زنده باشد؟ گفتند نه فرمود رسول خدا میتواند دختران شما را تزویج کند اگر زنده باشد؟ گفتند آری گفت این خود بیانی است زیرا من آل او هستم و شما آل او نیستید و اگر آتش بودید دختران بر او حرام بود چنانچه دختران من بر او حرامست ما آل او هستیم و شما امت اوید اینست فرق میان آل و امت که آل از او است و امت که از آل نباشد از او نیست .

۱۱- گفته خدای تعالی در سوره مؤمن حکایت از گفتار مردی از آل فرعون، مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمانش رانهان میداشت گفت آیا میخواهید بکشید مردی را که می گوید پروردگار من خداست و معجزاتی هم برای شما آورده از پروردگارتان تا آخر آیه و آن مرد خاله زاده فرعون بود او را به نژاد فرعون متصف کرد نه بدینش و همچنان ما بنژاد و ولادت برسول خدا (مخصوصیم و با عموم مردم در دیانت واردیم و این است فرق میان آل و امت .

۱۲- گفتار خدای عز و جل (طه - ۱۲۲) امر کن خاندانت را بنماز و بر آن صبر کن خدا ما را باین خصوصیت امتیاز داده که با امت مأمور اقامه نمازیم و بطور خصوصی هم مأموریم در برابر امت رسول خدا پس از نزول این آیه تا نه ماه هر روز وقت هر نماز در خانه علی و فاطمه میآمد و میفرمود الصلوة رحمکم الله و خدا احدی از ذراری انبیاء را چنین کرامتی عطا نکرده که ما را گرامی داشته و مخصوص کرده است در میان خاندانش مأمون و علماء گفتند خدا شما اهل بیت را از امت جزای خیر دهد که ما در هر جا اشتباهی داریم شرح و بیانش را جز نزد شما بدست نیاوریم و صلى الله على محمد و آله وسلم كثيرا .

المجلس الثمانون

يوم الثلاثاء، لاربع خلون من رجب من سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن ابي اسحق (محمد بن اسحق) بن احمد الليثي قال حدثنا محمد بن الحسين الرازي قال حدثنا ابو حسين علي بن محمد بن علي المفتي قال حدثنا الحسن بن محمد المروزي عن ابيه عن يحيى بن عياش قال حدثنا علي بن عاصم قال حدثنا ابو هرون العبدى عن ابي سعيد الخدري قال قال رسول الله ﷺ الا ان رجب شهر الله الاصم وهو شهر عظيم وانما سمي الاصم لانه لا يقائه (لا يقاربه) شهر من الشهور حرمة وفضلا عند الله تبارك وتعالى وكان اهل الجاهلية يعظمونه في جاهليتها فلما جاء الاسلام لم يزدوا التعظيما وفضلا الا ان رجب وشعبان شهر اى وشهر رمضان شهر امتي الا فمن صام من رجب يوما ايمانا واحتسابا استوجب رضوان الله الاكبر واطفى صومه في ذلك اليوم غضب الله واغلق عنه بابا من ابواب النار و لو اعطى ملء الارض ذهبا ما كان بافضل من صومه ولا يستكمل اجره بشيء من الدنيا دون الحسنات اذا اخلصه الله عز وجل وله اذا امسى عشر دعوات مستجابات ان دعا به داع بشيء في عاجل الدنيا اعطاه الله عز وجل والا ادخر له من الخير افضل مما دعا من اوليائه و احبائه واصفيائه ومن صام من رجب يومين لم يصف الواصفون من اهل السماء والارض ماله عند الله من الكرامة و كتب له من الاجر مثل اجر عشرة من الصادقين في عمرهم بالغة اعمارهم

مجلس هشتاد - روز سه شنبه چهارم رجب ۳

۱ - رسول خدا ص فرمود هلا رجب ماه اصم خداست و ماه بزرگی است و برای آن اصم نامیدند که هیچ ماه در حرمت و فضیلت قرین او نیست نزد خدای تبارک و تعالی، مردم جاهلیت در دوران جاهلیت خود آنرا محترم میدانستند و اسلام هم جز فضل و احترام بر آن نیفرود هلا که رجب و شعبان هر دو ماه منند و رمضان ماه امت منست هلا هر که يك روز رجب را از روی عقیده و قربت روزه دارد مستحق رضوان اکبر خداست و روزه آنروزش خشم خدا را خاهش کند و دري اذدوخ را براو بندد و اگر پر زمین طلا بدهد باز هم بهتر از روزه آن نیست و کامل نشود اجرش بچیزی از امور دنیا جز حسنات در صورتیکه مغلس خفتلی هز و جل باشد و چون شب کند ده دعای مستجاب دارد و اگر در تقد دنیا از خدا خواهد باو عطا کند و گرنه برای آخرت او ذخیره بهتری از آنچه یکی از اولیاء و اصفیاء و دوستانش دعا کرده مهیا دارد، هر که دو روز از رجب روزه دارد و اصفان زمین و آسمان نتوانند آنچه را نزد خدا از کرامت دارد وصف کنند و مزد ده راستگو در جمیع عمر

ما بلغت ويشفع يوم القيمة في مثل ما يشفعون فيه ويحشر معهم في زمرةهم حتى يدخل الجنة ويكون من رفقاءهم ومن صام من رجب ثلثة ايام جعل الله عزوجل بينه وبين النار خندقا او حجابا طوله مسيرة سبعين عاما ويقول الله عزوجل له عند افطاره لقد وجب حقك علي ووجبت لك محبتي وولايتي اشهدكم يا ملائكتي اني قد غفرت له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ومن صام من رجب اربعة ايام عوفي من البلايا كلها من الجنون والجذام والبرص وفتنة الدجال واجير من عذاب القبر وكتب له مثل اجور اولي الالباب التوايين الاوابين واعطى كتابه بيمينه في اوائل العابدين ومن صام من رجب خمسة ايام كان حقا على الله عزوجل ان يرضيه يوم القيمة وبعث يوم القيمة ووجهه كالقمر ليلة البدر وكتب له عدد رمل عالج الحسنات و ادخل الجنة بغير حساب ويقال له تمن على ربك ماشئت ومن صام من رجب ستة ايام خرج من قبره ولو وجهه نور يتلالا اشد بياضا من نور الشمس واعطى سوى ذلك نور يستضيء به اهل الجمع يوم القيمة وبعث من الامنين حتى يمر على الصراط بغير حساب ويعافي من عقوق الوالدين وقطيعه الرحم ومن صام من رجب سبعة ايام فان لجهنم سبعة ابواب يغلق الله عنه بصوم كل يوم بابا من ابوابها و حرم الله عزوجل جسده على النار ومن صام من رجب ثمانية ايام فان للجنة ثمانية ابواب يفتح الله عزوجل له بصوم كل يوم بابا

خودشان برای او نوشته شود هر چه هم عمر آنها طولانی باشد و روز قیامت بعدد هر که شفاعت کنند او نیز شفاعت کند و با آنها و در گروه آنها معشور شود تا بهشت رود و از رفیقان آنها باشد، هر که سه روز از رجب روزه دارد خدای عزوجل میان او و دوزخ خندقی زند یا پرده ای بدرازی هفتاد سال و خدای عزوجل نزد افطارش باو میفرماید محققاً حق تو بر من لازم است و محبت و ولایت تو بر من لازم است ای فرشتگام گواه باشید که من او را آمرزیدم در گناهان گذشته و آینده اش هر که چهار روز رجب را روزه دارد از همه بلاها و جنون و جذام و برص در عافیت باشد و از فتنه دجال و از عذاب قبر در پناه باشد و نوشته شود برایش مانند اجر اولی الالباب توابین و اوابین و نامه اعمالش بدست راستش داده شود در ضمن اوائل عابدان.

هر که پنج روز از رجب روزه دارد بر خدا لازمست او را در قیامت خشنود دارد و رویش چون ماه شب چهارده باشد و بشماره ريك عالج برایش حسنه نویسند و بیهساب وارد بهشت گردد و باو گفته شود هر چه خواهی بر پروردگارت ناز کن . هر که شش روز از رجب را روزه دارد چون از قبر برآید رویش نوری دارد که تابنده تر از نور آفتاب است و بعلاوه نوری باو عطا شود که همه حاضران قیامت از آن نور استفاده برند و در امان مبعوث شود تا بیهساب برصراط گذرد و از عقوق پدر و مادر و قطع رحم معاف باشد ؛ هر که هفت روز آنرا روزه دارد برای روزه هر روزی يك دري از دوزخ بر اویش بسته گردد و خدا تنشرا بر آتش حرام کند ،

هر که هشت روز آنرا روزه دارد خدا بروزه هر روز یکی از هشت در بهشت را بر اویش

من ابوابها وقال له ادخل من اى ابواب الجنان شئت ومن صام من رجب تسعة ايام خرج من قبره وهو ينادى بلاله الا الله ولا يصرف وجهه دون الجنة وخرج من قبره ولوجه نور يتلأه لاهل الجمع حتى يقولوا هذا نبي مصطفى وان ادنى ما يعطى ان يدخل الجنة بغير حساب و من صام من رجب عشرة ايام جعل الله عزوجل له جناحين اخضرين منظومين بالدر والياقوت يطير بهما على الصراط كالبرق الخاطف الى الجنان ويبدل الله سيئاته حسنات و كتب عن المقر بين القوامين لله بالقسط و كانه عبد الله عزوجل الف عام قائما صابرا محتسبا ومن صام احد عشر يوما من رجب لم يواف يوم القيمة عبد افضل ثوابا منه الا من صام مثله او زاد عليه ومن صام من رجب اثني عشر يوما كسى يوم القيمة حلتين خضراوين من سندس و استبرق ويحبر بهما لو ادليت حلة منهما الى الدنيا لاضاء ما بين شرقها وغربها ولصارت الدنيا اطيب من ريح المسك و من صام من رجب ثلاثة عشر يوما وضعت له يوم القيمة مائدة من ياقوت اخضر فى ظل العرش قوائمها من در اوسع من الدنيا سبعين مرة عليها صحاف الدر و الياقوت فى كل صحيفة سبعون الف لون من الطعام لا يشبه اللون اللون ولا الريح الريح فيما كل منها و الناس فى شدة شديدة و كرب عظيم و من صام من رجب اربعة عشر يوما اعطاه الله من الثواب مالا عين رأت ولا اذن سمعت

گشاید و فرماید از هر کدام خواهی وارد شو

هر که نه روزش روزه دارد از گورش که بر آید جار لا اله الا الله کشد و مانعی برای بهشت رفتن ندارد و چهره اش نوری دهد که بر اهل محشر بتابد تا گویند این مرد پیغمبر مصطفی است و کمتر چیزی که باو دهند اینست که بی حساب بهشت رود ؛ هر که ده روزش را روزه دارد خدا دو بال سبز که رشته در و یاقوت دارند باو عطا کند که با آنها چون برق خاطف از صراط بهشت گذر کند و خدا گناهانشرا بدل بهسنات کند و او را در زمرة مقربان و قوامین بالقسط نویسد و گویا خدا را هزار سال عبادت کرده قائم و صابر و با قصد قربت .

هر که یازده روز از رجب را روزه دارد در قیامت بنده خدائی با ثوابتر از او نباشد مگر کسی که مانند او یا بیشتر روزه داشته . هر که دوازده روز رجب را روزه دارد در قیامت دو جامه سبز از سندس و استبرق پیوشد و با آن آراسته شود که اگر یکی از آنها را در دنیا آویزند میان مغرب تا مشرق را نورانی کند و دنیا از مشک خوشبو تر شود .

هر که سیزده روز از رجب روزه دارد در قیامت خوانی از یاقوت سبز در سایه عرش بگسترند که پایه ها یش از در است و پهناورتر از دنیا است هفتاد بار و بر آن سینی های در و یاقوت است و بر هر سینی هفتاد هزار رنگ از خوراک است که رنگ و بوی آنها بهم نبرد از آن بخورد و مردم در سختی و گرفتاری بزرگی باشند هر که چهارده روزش را روزه دارد خدا ثوابی باو دهد که نه چشمی دیده و نه گوش شنیده و نه بر دل بشری گذشته از کاخهای بهشتی که با در و یاقوت هست .

ولا خطر على قلب بشر من قصور الجنان التي بنيت بالدر والياقوت و من صام من رجب خمسة عشر يوما وقف يوم القيمة موقف الامين فلا يمر به ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا رسول الا قال طوباك انت آمن مقرب مشرف مقبوظ محبوب ساكن للجنان و من صام من رجب ستة عشر يوما كان في اوائل من يركب على دواب من نور تطير بهم في عرصة الجنان الى دار الرحمن و من صام سبعة عشر يوما من رجب وضع له يوم القيمة على الصراط سبعون الف صباح من نور حتى يمر على الصراط بنور تلك المصاييح الى الجنان تشيعه الملائكة بالترحيب و التسليم و من صام من رجب ثمانية عشر يوما زاحم ابراهيم في قبته في قبة الخلد على سر الدر والياقوت و من صام من رجب تسعة عشر يوما بنى الله له قصرأ من لؤلؤ رطب بحذاء قصر آدم و ابراهيم في جنة عدن فيسلم عليهما و يسلمان عليه تكرمة له و ايجابا لحقه و كتب له بكل يوم يصوم منها كصيام الف عام و من صام من رجب عشرين يوما فكانما عبد الله عزوجل عشرين الف عام و من صام من رجب احداً و عشرين يوما شفع يوم القيمة في مثل ربعة و مضر كلهم من اهل الخطايا و الذنوب و من صام من رجب اثنين و عشرين يوما نادى مناد من اهل السماء بشريا ولى الله من الله بالكرامة العظيمة و مرافقة الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقا و من

هر که پانزده روز آنرا روزه دارد در قیامت بجایگاه آمان بایستد و هیچ ملک مقرب و پیغمبر و رسولی باو نگذرد جز آنکه گوید خوشا بر تو که مقرب و شرافتمند و مورد رشک و محترمی و ساکن بهشتی ؛ هر که شانزده روزش را روزه دارد در صف مقدم آنها باشد که بر اسبان نور سوارند و آنها را در عرصه بهشت پرش میدهند تا آستان خدا .

هر که هفده روزش را روزه دارد در قیامت هفتاد هزار چراغ برصراط گذارند تا در پرتو آنها بسوی بهشت گذر کند و فرشته‌ها با خوش آمد و درود او را مشایعت کنند .

هر که هیجده روز رجب را روزه دارد در گنبد ابراهیم که در بهشت دارد با او همطراز است بر سر تختهای در و یاقوت ؛ و هر که نوزده روزش را روزه دارد خدا کاخی از لؤلؤ تر برای او بسازد در بهشت برابر کاخ ابراهیم و آدم بر آنها سلام دهد و آنها بر او سلام دهند با احترام او و حق واجب او و بهر روز روزه‌اش ثواب روزه هزار سال برای او نوشته شود .

هر که بیست روزش را روزه دارد گویا بیست هزار سال خدا را عبادت کرده است .

هر که بیست و یکروز روزه دارد روز قیامت مانند ربیعه و مضر را شفاعت کند که همه اهل خطا و گناه باشند . هر که بیست و دو روزش را روزه دارد منادی از آسمان ندا کند که مژده گیر ای ولی خدا از طرف خدا بکرامت بزرگ و رفاقت آنها که خدا بآنها نعمت داده از پیغمبران و صدیقان و شهداء و صالحان که چه خوب رفیقانی هستند .

صام من رجب ثلثة و عشرين يوما نودی من السماء طوبی لك یا عبد الله نصبت قليلا و نعمت طویلا طوبی لك اذا كشف الغطاء عنك و افضيت الی جسيم ثواب ربك الكريم و جاورت الخلیل (الجلیل) فی دار السلام و من صام من رجب اربعة و عشرين يوما فاذا نزل به ملك الموت تراه ی له فی صورة شاب علیه حلة من ديباج اخضر علی فرس من افراس الجنان و بيده حریر اخضر ممسك بالمسك الازفرو بيده قدح من ذهب مملو من شراب الجنان فسقاه اياه عند خروج نفسه یهون به علیه سكرات الموت ثم یاخذ روحه فی تلك الحریر قفوح منها رائحة يستنشقها اهل سبع سموات فیظل فی قبره ریان و یبعث من قبره ریحان حتی یرد حوض النبی ﷺ و من صام من رجب خمسة و عشرين يوما فانه اذا خرج من قبره تلقاه سبعون الف ملك ید كل ملك منهم لواء من درو باقوت و معهم طرائف الحلی والحلل فیقولون یا ولی الله النجاة الی ربك فهو من اول الناس دخولا فی جنات عدن مع المقربين الذین رضی الله عنهم و رضوا عنه ذلك الفوز العظيم و من صام من رجب ستة و عشرين يوما بنی الله له فی ظل العرش مائة قصر من درو باقوت علی رأس كل قصر خيمة حمراء من حریر الجنان یسكنها ناعما و الناس فی الحساب و من صام من رجب سبعة و عشرين يوما اوسع الله علیه القبر مسيرة اربعمائة عام و ملاء جميع ذلك مسكا و عنبرا و من صام من رجب ثمانية

هر که بیست و سه روزش را روزه دارد از آسمان نداء شود خوشا بر تو ای بنده خدا اندکی رنج بردی و نعمتی طولانی یافتی خوشا بر تو آنگاه که بمیری بثواب بزرگ پروردگار کریمت رسی و همسایه خلیل باشی در بهشت . هر که بیست و چهار روزش را روزه دارد ملك الموت در صورت جوانی بر او در آید که جامه ديبای سبز پوشیده و بر اسب بهشتی سوار است و حریر سبزی که بامشك اذفر آلوده است بدست دارد و بدستی جامی طلا پر از شراب بهشتی که هنگام جان کندن باو نوشاند به تلخی جان کندن را بر او آسان کند و جانش را در آن حریر بهشتی پیچد و از آن بوی خوشی بر آید که اهل هفت آسمان در بینی کشند و در قبرش سرباب ماند تا بر سر حوض کوثر رود .

هر که بیست و پنج روزش را روزه دارد ، چون از قبر بر آید هفتاد هزار فرشته او را بر خورند که بدست هر کدام پرچمی است از در و یاقوت و با آنها زیوره و جامه های طرفه ایست و میگویند ای دوست خدا زود خود را رها کن و پروردگارت رسان ، و او اول کس باشد که در بهشت عدن با مقربان در آید که خدا از آنها خشنود است و آنها از خدا ، این فوز عظیمی است .

هر که بیست و شش روزش را روزه دارد خدا در سایه عرشش برایش صد کاخ از در و یاقوت بسازد که بر سر هر کاخی خیمه سرخی از حریر بهشتی است که در آن در ناز و نعمت بیاساید و مردم گرفتار حساب باشند . هر که بیست و هفت روزش را روزه دارد خدا گورش را بمسافت چهار صد سال راه وسعت دهد و همه را پر از امشك و عنبر کند .

و عشرين يوما جعل الله عزوجل بينه و بين النار سبعة خنادق كل خندق ما بين السماء و الارض مسيرة خمسمائة عام و من صام من رجب تسعة و عشرين يوما غفر الله عزوجل له ولو كان عشار او لو كانت امرأة فجرت بسبعين مرة (امرأاً) بعد ما ارادت به وجه الله و الخلاص من جهنم لغفر الله لها و من صام من رجب ثلاثين يوما نصادى مناد من السماء يا عبد الله اما ما مضى فقد غفر لك فاستأنف العمل فيما بقى و اعطاه الله عزوجل فى الجنان كلها فى كل جنة اربعين الف مدينة من ذهب فى كل مدينة اربعون الف الف قصر فى كل قصر اربعون الف الف بيت و فى كل بيت اربعون الف الف مائة من ذهب على كل مائة اربعون الف الف قصعة فى كل قصعة اربعون الف الف لون من الطعام و الشراب لكل طعام و شراب من ذلك لون على حدة و فى كل بيت اربعون الف الف سرير من ذهب طول كل سرير الف ذراع فى الف ذراع على كل سرير جارية من الحور عليها ثلاث مائة الف ذوابة من نور تحمل كل ذوابة منها الف الف وصيفة تغلقها بالمسك و العنبر الى ان يوافقها صائم رجب هذا لمن صام شهر رجب كله قيل يا نبي الله فمى عجز عن صيام رجب لضعف او لعلة كانت به او امرأة غير طاهر يصنع ماذا لينال ما وصفته قال يتصدق كل يوم برغيف على المساكين و الذى نفسى بيده انه اؤا تصدق بهذه الصدقة كل يوم نال ما وصفت و اكثر انه لو اجتمع جميع الخلايق كلهم من اهل السموات و الارض على ان يقدروا قدر ثوابه ما بلغوا عشر

هر که بیست و هشت روزش را روزه دارد خدا میان او و آتش هفت خندق زند که هر خندقی از آسمان تا زمین باشد که پانصد سال راه است ، هر که بیست و نه روز از رجب را روزه دارد خدا او را بیمارزد گرچه گمر کچی باشد یا زنیکه زناده تا هفتاد بار در صورتیکه بقصد قربت و خلاص از دوزخ باشد که خدا او را بیمارزد ، هر که سی روز رجب را روزه دارد منادی از آسمان ندا کند ای بنده خدا گناهان گذشته ات آمرزیده شده ، کار خود از سر گیر نسبت بآینده و خدا در بهشتی چهل هزار شهر باو دهد از طلا که در هر شهری چهل هزار هزار کاخ است و در هر کاخی چهل هزار هزار خانه و در هر خانه چهل هزار هزار خوان طلا و بر هر خوانی چهل هزار هزار کاسه و بر هر کاسه چهل هزار هزار رنگ خوراک و نوشابه که هر کدام رنگی جدا دارند باز در هر خانه چهل هزار تخت طلا ، هر تختی هزار ذراع در دو هزار ذراع و بر هر تختی دختر کی از حور که سیصد رشته کیسوی نور دارد و هر کیسورا هزار هزار کنیزک برداشته و بشک و عنبر می آلایند تا بروزه دار رجب رسانند ، این ثواب کیستکه همه رجب را روزه دارد عرض شد یا رسول الله هر که برای ضعف یا درد نتواند روزه همه رجب را گیرد ، یا زنیکه ناپاک باشد چه کنند که باین ثوابها رسند ؛ فرمود هر روز يك گرده نان بر گدایان صدقه دهند بدانکه جانم بدست او است هر که هر روز این صدقه را دهد برسد بدانچه گفتم و به بیشتر از آن اگر همه خلایق از اهل آسمانها و زمین جمع شوند که ثواب او را اندازه گیرند

ما یصیب فی الجنان من الفضائل و الدرجات قیل یا رسول اللہ فمن لم یقدر علی هذه الصدقة یصنع ماذا لینال ما وصفت قال یسبح اللہ عزوجل کل یوم من رجب الی تمام ثلاثین یوما بهذا التسبیح مائة مرة سبحان الاله الجلیل سبحان من لا ینبغی التسبیح الاله سبحان الاعز الا کرم سبحان من لبس العز وهوله اهل

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا ابراهیم بن هاشم عن الحسن بن یزید النوفلی عن اسمعیل بن مسلم السکونی عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن ابائه عن علی عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ضغطة القبر للمؤمن كفارة لما كان منه من تضييع النعم .

۳ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن غالب عن سعد الاسكاف عن ابي جعفر الباقر (ع) قال ايما مؤمن غسل مؤمنا فقال اذا قلبه اللهم هذا بدن عبدك المؤمن وقد اخرجت روحه منه و فرقت بينهما فغفوك غفوك غفر الله له ذنوب سنة الاالكبائر .

۴ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيد عن ابراهيم بن هاشم عن اسمعیل بن مراد عن یونس بن عبدالرحمن عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال من غسل ميتاً مؤمناً فادى فيه الامانة غفر له قيل و كيف يؤدي فيه الامانة قال لا یخبر بما یرى .

۵ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (ره) قال حدثنا محمد بن یحیی العطار عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری عن الحسن بن موسی الخشاب عن غیاث بن کلوب عن اسحق بن عمار عن

توانند برسند بده يك آنچه از ثواب در بهشت دارد نسبت بفضل و درجات ؛ عرض شد یا رسول الله اگر کسی قادر بر این صدقه نباشد چه کند که باین ثوابیکه گفتمی برسد ؟ فرمود هر روز از رجب تا تمام سی روز صد بار این تسبیح را بگوید سبحان الاله الجلیل سبحان من لا ینبغی التسبیح الاله سبحان الاعز الا کرم سبحان من لبس العز وهوله اهل .

۲ - رسول خدا ص فرمود فشار قبر مؤمن کفاره گناه تضييع نعمت اوست .

۳ - امام باقر ع فرمود هر مؤمنی را غسل دهد و چون او را بگرداند گوید خدایا این بدن بنده مؤمن توست که جانش را گرفتمی و میان تن و روحش جدائی افکندی گذشت ، و گذشتت ضرور است خدایا گناه یکسال او را جز کبائر بیامرزد .

۴ - امام صادق ع فرمود هر که مرد مؤمنی را غسل دهد و امانت داری کند آمرزیده شود ، گفتند امانت داری آن چه طوری است ؟ فرمود هر چه دید نگویید .

الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) ان رسول الله ﷺ قال لقنوا هوااتكم لاله الا الله فان من كان آخر كلامه لاله الا الله دخل الجنة.

۶- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن سيف عن اخيه الحسين عن ابيه سيف بن عميرة عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال من قدم اولاداً يحتسبهم عند الله حجبوه من النار باذن الله عز وجل.

۷- حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابي عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن سيف بن عميرة عن اشعث بن سوار عن الاحنف بن قيس عن ابي ذر الغفاري (ره) قال كنا ذات يوم عند رسول الله ﷺ في مسجد قبا ونحن نفر من اصحابه اذ قال معاشر اصحابي يدخل عليكم من هذا الباب رجل هو امير المؤمنين و امام المسلمين قال فنظروا و كنت فيمن نظر فاذا نحن بعلي بن ابي طالب عليه السلام قد طلع فقام النبي صلى الله عليه و آله و سلم فاستقبله و عانقه و قبل ما بين عينيه و جاء به حتى اجلسه الى جانبه ثم اقبل علينا بوجهه الكريم فقال هذا امامكم من بعدى طاعته طاعتي و معصيته معصيتي و طاعتي طاعة الله و معصيتي معصية الله عز وجل.

۵ - رسول خدا ص فرمود بمردگان خود لاله الا الله تلقین کنید زیرا هر که آخر سخنش لاله الا الله باشد بهشت میرود.

۶ - امام باقر ع فرمود هر که فرزندان او آورد و بحساب خدا گذارد او را باذن خدای عزوجل از دوزخ جلو گیرند .

۷ - ابوذر غفاری گفت يك روز در مسجد قبا نزد رسول خدا ص بودیم در جمعی از اصحابش که فرمود ای گروهان اصحابه از این در مردی بر شما در آید که امیر مؤمنان و امام مسلمانان است گفت بآن در نگاه کردند و من در ضمن نگاه کردم دیدیم علی بن ابیطالب ع نمودار شد در پیغمبر برخاست او را استقبال کرد و در آغوش کشید و میان دو چشمش را بوسید و او را آورد و بهلوی خود نشانید و روی کریم خود بما کرد و فرمود این علی پس از من امام شما است طاعتش طاعت من است و نافرمانیش نافرمانی من و طاعت من طاعت خداست و نافرمانیم نافرمانی خدای عزوجل.

المجلس الحادى والثمانون

يوم الجمعة لسبع خلون من رجب من سنة ثمان وستين و ثلاثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى «ره» قال حدثنا على بن عبدالله الوراق قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الهيثم بن ابى سروق النهدى قال حدثنا اسمعيل بن مهران عن محمد بن يزيد عن سفیان الثورى قال حدثنى جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن على عن ابيه على بن الحسين عن ابيه الحسن عن ابيه على بن ابيطالب عليه السلام قال من صام يوما من رجب فى اوله اوفى وسطه اوفى آخره غفر له ما تقدم من ذنبه و من صام ثلاثة ايام من رجب فى اوله و ثلاثة ايام فى وسط و ثلاثة ايام فى آخره غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر من احيا ليلة من ليالى رجب اعتقه الله من النار و قبل شفاعته فى سبعين الف رجل من المذنبين و من تصدق بصدقة فى رجب ابتغاء وجه الله اكرمه الله يوم القيمة فى الجنة من الثواب بمالعين رأت ولاذن سمعت ولاخطر على قلب بشر.

۲- حدثنا على بن احمد بن موسى «رض» قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفى قال حدثنا موسى بن عمران الحنفى عن عمه الحسين بن يزيد النوفلى قال سمعت مالك بن انس الفقيه يقول والله ما رأت عينى افضل من جعفر بن محمد (ع) زهدا و فضلا و عبادة و ورعا و كنت اقصدته فيكر منى و يقبل على فقلت له يوما يا بن رسول الله ما ثواب من صام يوما من رجب ايمانا و احتسابا فقال وكان والله اذا قال صدق حدثنى ابي عن ابيه عن جده قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله من صام يوما من رجب

مجلس هشتماد و يكتم - جمعه هفتم رجب ۳۸

۱- على بن ابيطالب (ع) فرمود هر كه يك روز ماه رجب را از اول يا وسط يا آخرش روزه دارد گناه گذشته اش آمرزیده شود و هر كه سه روزه اول رجب و سه روز وسط و سه روز آخرش را روزه دارد گناه گذشته و آينده اش آمرزیده شود و هر كه يك شب از آنرا زنده دارد خدايش از دوزخ آزاد کند و شفاعت را در هفتاد هزار گنهكار پذيرد و هر كه در آن براى خدا صدقه اى دهد خدا روز قيامت او را بشوایى گرامى دارد كه چشمى ندیده و گوشى نشنیده و بدل بشرى نگذشته .

۲- مالك بن انس فقيه مدینه مى گفت بخدا چشم افضل از جعفر بن محمد (ع) را در زهد و فضل و عبادت و ورع ندیده من نزد او ميرفتم و مرا گرامى ميداشت و بمن توجه ميكرد، يكروز گفتم يا بن رسول الله براى كسيكه يكروز رجب را از روى عقیده و قربت روزه دارد چه ثوابى است ! فرمود (و هر چه ميگفت بخدا راست بود) بدرم از پدرش از جدهش برايم باز گفت كه رسول خدا (ص) فرمود هر كه يكروز از

ایمانا و احتسابا غفر له فقلت له یا بن رسول الله فما ثواب من صام یوما من شعبان فقال حدثنی ابی عن ابیه عن جده قال قال رسول الله ﷺ من صام یوما من شعبان ایمانا و احتسابا غفر له.

۳- حدثنا ابی «رضه» قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ابراهیم بن هاشم عن عبیدالله بن عبدالله الدهقان عن درست بن ابی منصور عن عبدالله بن سنان قال قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام لا تمزح فیذهب نورك ولا تکذب فیذهب بهاؤک وایاک وخصمتین الضجر والکسل فانک ان ضجرت لم تصبر علی حق وان کسلت لم تؤد حقا قال وكان المسيح «ع» یقول من کثر همه سقم بدنه ومن ساء خلقه عذب نفسه ومن کثر کلامه کثر سقطه ومن کثر کذبه ذهب بهاؤه ومن لاحی الرجال ذهب مروتہ.

۴- و بهذا الاسناد عن درست بن ابی منصور عن عبدالحمید بن عواض الطائی عن موسی بن جعفر عن ابیه عن آباءه «ع» قال قال رسول الله ﷺ الا کل علی الشبع یورث البرص.

۵- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید «رضه» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ایوب بن نوح عن صفوان بن یحیی عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله الصادق قال قال رسول الله ﷺ ان آدم شکى الی الله عزوجل ما یلقى من حدیث النفس والحزن فنزل علیه جبرئیل فقال له یا آدم قل لاجل ولا قوة الا بالله فقالها فذهب عنه الوسوسة والحزن.

۶- حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق «رضه» قال حدثنا احمد بن محمد بن محمد الهمدانی مولی بنی هاشم قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثنا جعفر بن سلیمان عن ابیه عن عمرو بن خالد قال قال زید بن علی

رجب را از روی عقیده و قربت روزها دارد آمرزیده است عرض کردم ثواب کسیکه یکروز از شعبان روزه دارد چیست؟ بهمان سند فرمود که رسول خدا ص فرمود هر که یکروز از شعبان را از روی ایمان و قربت روزه دارد آمرزیده است.

۳- امام صادق ع فرمود شوخی مکن تا روشنیت برود و دروغ مگو تا خرمیت برود و از دو خصالت برکنار باش تنگ خلقی و تنبلی زیرا اگر خلقت تنگ شود بر حق صبر نتوانی و اگر تنبلی باشی حقی ادا نکنی مسیح ع میفرمود هر که همش بسیار است تنش بیمار است هر که بد خلق است خود را شکنجه کند، هر که سخن بسیار گوید بسیار در غلط افتد و هر که بسیار گناه کند بهایش برود و هر که با مردان درافتد مروتش برود.

۴- رسول خدا ص فرمود خوردن سرسیری مایه پیسی است.

۵- فرمود آدم از حدیث نفس و اندوه بخدا شکایت کرد جبرئیل بر او نازل شد و گفت ای آدم بگو لاجل ولا قوة الا بالله آنرا گفت و وسوسه و اندوه او رفت.

بن الحسين بن علي بن ابيطالب عليه السلام في كل زمان رجل منا اهل البيت يحتاج الله به على خلقه و حجة زماننا ابن اخي جعفر بن محمد لا يضل من تبعه ولا يهتدى من خالفه.

۷- حدثنا احمد بن علي بن ابراهيم بن هاشم «ره» قال حدثني ابي عن جدي عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين بن علي عن ابيه امير المؤمنين علي بن ابيطالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اخبرني جبرئيل عن الله جل جلاله انه قال علي بن ابيطالب حجتى على خلقى وديان دينى اخرج من صلبه ائمة يقومون بامرى ويدعون الى سبيلى بهم ادفع العذاب عن عبادى وامائى وبهم انزل رحمتى.

۸- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل «ره» قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميرى قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان قال سمعت ابا عبدالله الصادق «ع» يقول ثلثة هن فخر المؤمن وزينته فى الدنيا والاخرة الصلوة فى آخر الليل ويأسه مما فى ايدى الناس و ولاية الامام من آل محمد عليه السلام.

۹- حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار «رضه» قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن العباس بن معروف عن حماد بن عيسى عن حرز بن عبدالله او غيره قال نزل على ابي عبدالله الصادق «ع» قوم من جهينة فاضافهم فلما ارادوا الرحلة زودهم ووصلهم و اعطاهم ثم قال لغلمانهم تنحوا لاتعينوهم فلما فرغوا جاؤا ليوذعوه فقالوا له يا بن رسول الله لقد اضفت فاحسنت الضيافة واعطيت

۶- زيد بن علي «ع» فرمود در هر زمانى مردى از ما خاندان باشد كه خدا او را حجت بر خلقش كند و حجت زمان ما برادرزاده ام جعفر بن محمد «ع» است گمراه نشود هر كه پيروي او كند و ره نيايد هر كه مخالفتش كند.

۷- رسول خدا (ص) فرمود جبرئيل از خداى عزوجل بمن خبر داد كه فرمود علي بن ابيطالب حجت منست بر خلقم و جزاء بخشى در دينم است و از پشتش امامانى بر آرم كه بامر من قيام كنند و به راه من دعوت نمايند و بدانها عذاب را از بندها و كنيزهايم دفع كنم و بدانها رحمتم نازل كنم.

۸- امام صادق «ع» فرمود سه چيز افتخار مؤمن است و زيور او در دنيا و آخرت نماز در آخر شب و نو ميدي در آنچه در دست مردم است و ولايت امام از آل محمد.

۹- جمعى از جهينه مهمان امام صادق «ع» شدند چون قصد كوچ كردند بآنها توشه وصله و عطا داد و بغلامانش فرمود كنار رويد و كمكى در بار و بنه آنها ندهيد چون بار بستند و آمدند

فاجزلت العطية ثم امرت غلمانك ان لا يعينونا على الرحلة فقال **بَلِّغُوا** انا اهل بيت لانعين اضيافنا على الرحلة من عندنا.

۱۰- **حدثنا** محمد بن علي ماجيلويه قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن عيسى العبيدي عن ابي زكريا المؤمن عن سليمان بن خالد عن ابي عبد الله الصادق «ع» قال ان رسول الله **ﷺ** اتى شابا من الانصار فقال اني اريد ان اقرأ عليكم فمن بكى فله الجنة فقروا آخر الزمر وسيق الذين كفروا الى جهنم زمرا الى آخر السورة فبكى القوم جميعا الاشاب فقال يا رسول الله قد تبأ كيت فما قطرت عيني قال اني معيد عليكم فمن تبأ كى فله الجنة قال فاعاد عليهم فبكى القوم و تبأ كى الفتى فدخلوا الجنة جميعا.

۱۱- **حدثنا** الحسين بن ابراهيم بن احمد المؤدب «رض» قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي قال حدثنا عبد الله بن احمد بن داود قال حدثنا الفضل بن اسمعيل الكوفي قال حدثنا علي بن سالم عن ابيه قال سألت الصادق جعفر بن محمد **ﷺ** فقلت له يا بن رسول الله ما تقول في القرآن فقال هو كلام الله و قول الله و كتاب الله و وحى الله و تنزيله و هو الكتاب العزيز الذى لا ياتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد.

۱۲- **حدثنا** احمد بن زياد بن جعفر الهمداني «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد قال قلت للرضا يا بن رسول الله اخبرني عن القرآن

وداع كنند گفتند يا بن رسول الله خوب مهمانی کردی و عطای شایان دادی ولی به غلامان دستور دادی ما را بر کوچ کمک نکنند ؟ فرمود ما خاندانی هستیم که در کوچیدن مهمان خود کمک ندهیم.

۱۰- رسول خدا ص نزد جوانانی از انصار آمد و فرمود برای شما قرآن میخوانم و هر که گریست بهشت دارد و آیات آخر سوره زمر را تلاوت کرد و از وسیق الذین کفروا الى جهنم زمرا «برانند کافرانرا بدوزخ گروه گروه» تا آخر سوره، همه گریستند جز یکی که عرض کرد یا رسول الله من خود را بگریه زدم و قطره ای از دیده ام نریخت، فرمود من باز میخوانم و هر که خود را به گریه زد بهشت دارد و بر آن ها باز خواند و همه گریستند و آن جوان هم خود را بگریه زد و همه بیبهشت رفتند.

۱۱ - علی بن سالم از پدرش که گفت از امام صادق (ع) پرسیدم که یا بن رسول الله در باره قرآن چه گویی ؟ فرمود آن کلام خدا و گفتار خدا و کتاب خدا و وحی خدا و تنزیل او است و آن کتسابی است عزیز که باطل از پس و پیش در آن راهی ندارد و نازل شده از حکیم حمید.

۱۲- حسین بن خالد گوید با امام رضا گفتم یا بن رسول الله بفرمائید قرآن خالق است یا مخلوق ؟

اخالق او مخلوق فقال ليس بخالق ولا مخلوق ولكنه كلام الله.

۱۳- حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور «ره» قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري عن ابيه عن ابراهيم بن هاشم عن الريان بن الصلت قال قلت للرضا عليه السلام ما تقول في القرآن فقال كلام الله لاتجاوزه ولا تطلبوا الهدى في غيره فتمضوا

۱۴- حدثنا ابي «ره» قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني قال كتب علي بن محمد بن علي بن موسى الرضا «ع» الى بعض شيعته ببغداد بسم الله الرحمن الرحيم عصمنا الله واياك من الفتنة فان يفعل فاعظم بهانعة والاي فعل فهي الهلكة نحن نرى ان الجدل في القرآن بدعة اشترك فيها السائل والمجيب فتعاطى السائل ما ليس له وتكلف المجيب ما ليس عليه وليس الخالق الا الله وما سواه مخلوق و القرآن كلام الله لاتجعل له اسما من عندك فتكون من الضالين جعلنا الله واياك من الذين يخشون ربهم بالغيب وهم من الساعة مشفقون.

۱۵- حدثنا علي بن احمد بن عبد الله بن احمد بن ابي عبد الله البرقي «ره» قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبد الله عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن عقبة عن ابيه عن سليمان بن خالد عن ابي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده «ع» قال ضحك رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم حتى بدت نواجذ ثم قال الاتسئلوني مم ضحكت قالوا بلى يا رسول الله قال عجبتم الامر المسلم انه ليس من فضاء يقضيه الله عز وجل له الا كان خيرا له في عاقبة امره.

فرمود نه خالق است و نه مخلوق ولي كلام خداست .

۱۳- در جواب هيئت، سؤال ريان بن صلت فرمود قرآن كلام خداست از آن نگذريد و در غير آن هدايت مجويد تا گمراه شويد .

۱۴- امام دهم بيكي از شيعيان بغداد نوشت بنام خداي بخشاينده مهربان خدا مارا و تورا از فتنه نگهدارد اگر بكنند چه نعمت بزرگي است و اگر نكرد هلاكت است بنظر ما جدال درباره قرآن بدعت است كه پرسنده و پاسخده در آن شريكند پرسنده چيزي خواسته كه حقيش نيست و جوابگو متحمل چيزي شده كه برعهده ندارد خالق جز خدا نيست و جز او مخلوق است قرآن همان كلام خداست نامي از بيش خود بر آن منه تا از گمراهان باشي خدا مرا و تورا از آنها كند كه در نهيان از پروردگار خود بترسند و از قيامت درهراسند .

۱۵- روزي بيغمبر خدا خنديد تا دندانهاي آسپايش نمايان گرديد و پس از آن فرمود از من نپرسيد چرا خنديدم گفتند چرا يا رسول الله؟ فرمود از مرد مسلمان در عجب شدم كه هر چه خدا برايش مقدر کرده سرانجامش خوبست

۱۶- حدثنا علي بن عيسى «ره» قال حدثنا علي بن محمد (محمد بن علي) ماجيلويه قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن محمد بن سنان عن زياد بن المنذر عن سعد بن طريف عن الاصمغ بن نباته قال سمعت امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام يقول سئلت رسول الله صلى الله عليه وآله عن صفة المؤمن فنكس رأسه ثم رفعه فقال في المؤمنين عشرون خصلة فمن لم تكن فيه لم يكمل ايمانه يا علي ان المؤمنين هم الحاضرون للصلاة والمسارعون الى الزكوة والحاجون لبيت الله الحرام والصائمون في شهر رمضان والمطعمون المسكين والمسحون راس اليتيم المطهرون اظفارهم المتزرون علي او اطهم الذين ان حدثوا لم يكذبوا و اذا وعدوا لم يخلفوا و اذا ائتمنوا لم يخونوا و ان تكلموا صدقوا رهبان بالليل اسد بالنهار صائمون بالنهار قائمون بالليل لا يؤذون جار ولا يتاذى بهم جار الذين مشيهم على الارض هو ناو خطاهم الى بيوت الارامل و على اثر الجنائز جعلنا الله و اياكم من المتقين.

۱۷- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس «ره» قال حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن عبد الجبار عن ابي احمد محمد بن زياد الازدي قال حدثنا اسمعيل بن الفضل عن ابيه عن ثابت بن دينار عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله تبارك و تعالى اوحى الي انه جاعل لي من امتي اخا و وارثا و خليفة و وصيا فقلت يا رب من هو فاوحى الي عزوجل يا محمد انه امام امتك و حجتي عليها بعدك فقلت يا رب من هو فاوحى الي عزوجل يا محمد ذلك من احبه و يحبني ذلك المجاهد في سبيلي و المقاتل لنا كشي عهدي و القاسطين في حكمي و المارقين من ديني ذلك وليي

۱۶- امير المؤمنين ميفرمود از رسول خدا ص وصف مؤمن را پرسيدم سر بزير انداخت و بالا کرد و فرمود مؤمنان را بيست صفت است که در هر که نباشد ايمانش کامل نيست، حاضر نماز باشند و در زكوة دادن بشتابند و حج خانه خدا کنند و روزه ماه رمضان گيرند و بمسكين طعام دهند و بسر بتيان دست کشند و عودت پيوشانند اگر حديث کنند دروغ نگويند و چون وعده دهند تغلف نکنند و در امانت خيانت نکنند و سخن براستی گویند، شبها عبادت کنند و روز چون شیر نبرد کنند روزها روزه اند و شبها در عبادت باشند، همسايه نياز دارند و همسايه از آنها آزار نکشد بر زمین آهسته راه روند و بخانه بيوه زنان گام بر دارند و دنبال جنازه مردگان روند، خدا را و شمارا از متقيان سازد.

۱۷- رسول خدا ص فرمود براستی خدای تبارک و تعالى بمن وحی کرد که برايم از امتم برادر و وارث و خليفه و وصی مقرر سازد عرض کردم پروردگارا او کیست؟ وحی کرد ای محمد او امام امت و حجتم بر آنها است پس از تو، عرض کردم کیست؟ وحی کرد ای محمد آنکه منش دوست دارم و دوستم دارد آنکه مجاهد در راه منست و با نا کثان در عهدم و قاسطان در حکم و مارقان از دينم نبرد کند او بعرضتی ولی منست و شوهر دخترت و پدر فرزندان علی بن

حقاً زوج ابنتک و ابو ولدک علی بن ابیطالب علیه السلام

۱۸ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة «ره» قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن جعفر بن سلمة الاهوازي عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال اخبرنا اسمعيل بن بشار قال حدثنا عبدالله بن بلج المصري عن ابراهيم بن ابي يحيى المدني عن محمد بن المنكدر قال سمعت ابا امامة يقول كان علي عليه السلام اذا قال شيئاً لم نشك فيه و ذلك انا سمعنا رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول خازن سرى بعدى علي عليه السلام

۱۹ - و بهذا الاسناد عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثني المسعودي قال حدثنا يحيى بن سالم العبدى عن اسرائيل عن ميسرة عن المنهال بن عمرو عن زر بن حبيش قال مر علي عليه السلام على بغلة رسول الله صلى الله عليه وسلم و سلمان في ملاء فقال سلمان «ره» الاتقومون تاخذون بهجرتك تسئلونه فوالذي فلق الحبة و برأ النسمة انه لا يخبركم بسر نبيكم احد غيره و انه لعالم الارض و ربانيها و اليه تسكن لو فقدتموه لفقدتم العلم و انكرتم الناس

۲۰ - حدثنا ابي قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد قال حدثنا محمد بن علي الصراف قال حدثنا الحسين بن الحسن الاشقر عن علي بن هاشم عن ابي رافع عن محمد بن ابي بكر عن عباد بن عبدالله عن سلمان عن النبي قال اقضى اه تي و اعلم امتي بعدى علي

۲۱ - و بهذا الاسناد عن الحسين بن الحسن الاشقر عن صالح بن ابي الاسود عن اخيه عن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علي عن ابيه عن جده قال كان النبي اذ نزل عليه الوحي

ابطالب است.

۱۸ - ابا امامة ميگفت هر چه علي مي فرمود در آن شك نداشتيم براي آنكه از پيغمبر شنیده بوديم كه ميگفت علي بعد از من خزينه اسرار منست.

۱۹ - زر بن حبيش گفت علي سوار بر اشتر رسول خدا ص عبور مي كرد سلمان با جمعی از رجال نشسته بود. و بآنها گفت بيا نشويد و از او پرسش كنيد؛ بدانكه دانه را شكافد و انسانرا بر آرد حزاو کسی با سرار پيغمبر شما خبر ندهد او دانشمند روی زمین و رباني آنست و آرامش پاو است و اگر او را از دست بدهيد دانش را از دست داديد و مردم را ناشناس ملاحظه كنيد.

۲۰ - پيغمبر ص فرمود قضاوت كن تر و دانشمند تر بدین در امتم پس از من عليست.

۲۱ - چون در روز وحی به پيغمبر ميرسيد شب نشده بود كه آنرا بعلي گزارش ميداد و اگر شب وحی

نهارالم یمس حتی یخبر به علیا واذا نزل علیه لیلا لم یصبح حتی یخبر به علیا

۲۲ - حدثنا الحسين بن علی بن احمد الصائغ « ره » قال حدثنا احمد بن محمد بن سعید الهمدانی قال حدثنا جعفر بن عبیدالله عن الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن محمد بن قیس عن ابي جعفر محمد بن علی الباقر عليه السلام قال صلی رسول الله صلی الله علیه و آله ذات یوم باصحابه الفجر ثم جلس معهم یحدثهم حتی طلعت الشمس فجعل الرجل یقوم بعد الرجل حتی لم یبق معه الا رجلان انصاری و ثقفی فقال لهما رسوالله صلی الله علیه و آله قد علمت ان لکما حاجة تریدان ان تسئلانی عنها فان شئتما اخبرتکما بحاجتکما قبل ان تسئلانی وان شئتما فاسئلانی قالوا بل تخبرنا انت یارسول الله فان ذلك اجلی للعمی وابعد من الارتیاب و اثبت للإیمان فقال رسول الله صلی الله علیه و آله اما انت یا اخا الانصار فانک من قوم یؤثرون علی انفسهم وانت قروی وهذا الثقفی بدوی افتؤثره بالمسئلة فقال نعم فقال رسول الله صلی الله علیه و آله اما انت یا اخا ثقیف فانک جئت تسألنی عن وضوءک و صلواتک و مالک فیهما من الثواب فاعلم انک اذا ضربت یدک فی الماء و قلت بسم الله تنأثرت الذنوب التي اکتسبتها یداک فاذا غسلت وجهک تنأثرت الذنوب التي اکتسبتها عینک بنظرهما و فوک بلفظه و اذا غسلت ذراعیک تنأثرت الذنوب عن یمینک و شمالک فاذا مسحت رأسک و قدمیک تنأثرت الذنوب التي مشیت لیها علی قدمیک فهذا یدک فی وضوءک فاذا قامت الی الصلوة و توجهت و قرأت ام الكتاب و ما تیسر لک من السور ثم رکعت فاتممت رکوعها و سجودها و تشهدت و سلمت غفر لک کل ذنب فیما بینک

میرسید صبح میگرد تا آنرا بعلی عم خبر میداد.

۲۲- امام باقر عم فرمود یک روز رسول خدا نماز بامداد را با اصحابش خوانده و نشست با آنها صحبت میگرد تا آفتاب زد و یکی یکی رفتند تا جز دو مرد خدمتش نماندند یک انصاری و دیگری ثقفی رسول خدا با آنها فرمود میدانم شما پرسشی دارید اگر خواهید من شما را بدان خبر دهم پیش از اظهار و اگر خواهید خود بیسید، گفتند خبر دهید که بهتر کوری را روشن کند و از ریه بر کنار باشد و ایمانرا با برجا کند.

رسول خدا فرمود ای برادر انصاری تو از مردمی هستی که دیگران را بر خود مقدم میدارند و اهل شهری و این ثقفی بیابانی است و او را در پرسش بر خود مقدم دار عرض کرد چشم یارسول الله، فرمود ای برادر ثقفی تو آمدی از وضو و نماز و ثواب آنها پرسی بدانکه چون دست بآب زنی و نام خدا بری گناهایی که بدستهایت کردی بریزند و چون وی خود شوئی گناهاییکه چشمهایت با دیدن و یادها نت کرده با تلفظ بریزند و چون دست را سنترا تا مرفق بشوئی گناهان دست راست و چپ بریزند و چون بر سر و دو پا مسح کنی گناهایی که بسوی آنها گام برداشتی بریزند این ثواب وضویت و چون بنماز برخاستی و رو بقبله کردی حمد و سوره ای که توانستی خواندی و رکوع درست و سجود کامل نمودی و تشهد و سلام گفتی هر گناهی که پس نماز گذشته نمودی آمرزیده

وبین الصلوة التي قدمتها الى الصلوة الموحرة فهذا في صلوتك واما انت يا اخا الانصار فانك جئت تسئلني عن حجك وعمرتك ومالك فيهما من الثواب فاعلم انك اذا انت توجهت الى سبيل الحج ثم ركبت راحلتك ومضت بك راحلتك ام تضع راحلتك خفا ولم ترفع خفا الا كتب الله لك حسنة ومحى عنك سيئة فاذا احرمت وليت كتب الله لك بكل تلبية عشر حسنات ومحى عنك عشر سيئات فاذا طفت بالبيت اسبوعا كان لك بذلك عند الله عز وجل عهدا وذكرا يستحيى منك ربك ان يعذبك بعده فاذا صليت عند المقام ركعتين كتب الله لك بهما الفى ركعة مقبولة فاذا سعيت بين الصفا والمروة سبعة اشواط كان لك بذلك عند الله عز وجل مثل اجر من حج ماشيا من بلاده و مثل اجر من اعتق سبعين رقبة مؤمنة واذا وقفت بعرفات الى غروب الشمس فلو كان عليك من الذنوب قدر رمل عالج وزبد البحر لغفرها الله لك فاذا رميت الجمار كتب الله لك بكل حصة عشر حسنات تكتب لك لما تستقبل من عمرك فاذا ذبحت هديك او نحررت بدنتك كتب الله لك بكل قطرة من دمها حسنة تكتب لك لما تستقبل من عمرك فاذا طفت بالبيت اسبوعا للزيارة وصليت عند المقام ركعتين ضرب ملك كريم على كتفيك ثم قال اماما مضي فقد غفر لك فاستأنف العمل فيما بينك وبين عشرين ومائة يوم وصلى الله على رسوله محمد وآله الطاهرين وحسبنا الله ونعم الوكيل

شود اين همه ثواب نمازت ولي تو اي برادر انصاري آمدي از حج و عمرهات پيرسي و ثوابي كه دادند بدانكه چون روى بر راه حج نمودى و بر پا كش خود سوار شدى و رفتى سمي بر ندارد و بزمن نگذارد جز آنكه خدا برايت حسنه اى نويسد و گناهي از تو محو كند و چون محرم شدى و تلبيه گفتى خدا براى هر تلبيه ده حسنه برايت نويسد و ده سيئه از تو محو كند و چون هفت بار گرد خانه طواف كردى در آن با خدا عهد و پادى دارى كه شرم دارد بعد از آن عذاب كند و چون نزد مقام دو ركعت نماز خواندى خدا دو هزار ركعت مقبول در نامه عملت نويسد و چون هفت گردش ميان صفا و مروه كردى نزد خدا بسبب آن مانند اجر هر كه پياده حج كرده از شهر خوددارى و چون اجر كسيكه هفتاد بنده مؤمن آزاد كرده و چون تا غروب در عرفات وقف كنى اگر گناهات باندازه ريكهاى عالج باشند و كف دريا خدا بيا مرزد و چون رمى جمره ها كردى خدا بهر يكي ده حسنه در آينده عمرت برايت بنويسد و چون گوسفند يا شتر قربانى كردى خدا بهر قطره خونس حسنه اى نويسد تا عمر دارى چون هفت شوط طواف زيارت كرد خانه نمودى و نزد مقام دو ركعت نماز خواندى يك فرشته گرامى بر شانه ات زند و گويد آنچه گذشت آمرزيده شد برايت و كار از سر گير و تا صد و بيست روز مهلت دارى و صلى الله على رسوله محمد و آله الطاهرين و حسبنا الله و نعم الوكيل

المجلس الثانی و الثمانون

يوم الثلاثاء الحادى عشر من رجب من سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

- ۱- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه «رض» قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن على بن النعمان عن عبدالله بن طلحة عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه «ع» قال قال رسول الله ﷺ الصائم فى عبادة الله (فى عبادة) و ان كان نائما على فراشه مالم يغترب مسلما.
- ۲- حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن سنان عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه «ع» قال قال رسول الله ﷺ من صام يوما تطوعا ابتغاء ثواب الله و جبت له المغفرة
- ۳- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل «رض» قال حدثنا على بن الحسين السعدابادى عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن ابي قتادة القمى قال حدثنا عبدالله بن يحيى عن ابان الاحمر عن الصادق جعفر بن محمد «ع» قال ان الناس تذاكروا عنده الفتوة فقال اتظنون ان الفتوة بالفسق والفجور كلا ان الفتوة والمروة طعام موضوع ونائل مبدول و اصطناع المعروف واذى مكفوف فاما تلك فشطارة و فسق ثم قال «ع» ما المروة فقلنا لانعلم قال المروة والله ان يضع الرجل خوانه بفناء داره والمروة مروتان مروة فى الحضر و مروة فى السفر فاما التى فى الحضر فتلاوة القرآن و لزوم المساجد و المشى مع الاخوان فى الحوائج و الانعام على الخادم فانه مما يسر الصديق و

مجلس هشتاد و دوم = روز سه شنبه يازدهم رجب ۲۵۸

- ۱- رسول خدا ص فرمود روزه دار در عبادت خداست گر چه در بستر بخوابد تا مسلمانى را غيبت نکرده.
- ۲ - فرمود هر که يك روزه مستحب گیرد برای طلب ثواب از خدا آمرزشش لازم آيد
- ۳- جمعى حضور امام صادق در موضوع فتوت مذاکره کردند، فرمود شما معتقدید که فتوت بفسق و هرزگى است؟ نه هرگز، جوانمردى و مردانگى سفره باز و بخشش و کار نيکست و دفع آزار ولى اين جوانمردى معروف عياري و فسق است، سپس فرمود مروت چیست؟ گفتيم نميدانيم فرمود مردانگى اينست که سفره بر آستانه خانه اش بگسترده، مروت دو تا است در حضر و در سفر مروت در وطن خواندن قرآن و ملازمت مساجد و تلاش با برادرانست در انجام حوائج و بخشش بخدمتکار

يكبت العدو واما التي في السفر فكثرة الزاد وطيبه و بذله لمن كان معك و كتمانك على القوم سرهم بعد مفارقتك اياهم و كثرة المزاح في غير ما يسخط الله عزوجل ثم قال (ع) والذي بعث جدى عليه السلام بالحق نبيا ان الله عزوجل ليرزق العبد على قدر المروءة وان المعونة لتنزل من السماء على قدر المؤمنة وان الصبر لينزل على قدر شدة البلاء.

۴- حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس قال حدثنا محمد بن عبد الجبار عن الحسين بن علي بن ابي حمزة عن اسمعيل بن عبد الخالق و ابي الصباح الكنانی جميعا عن ابي بصير قال سمعت ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول من كف اذاه عن جاره اقاله الله عزوجل عشرته يوم القيمة و من عف بطنه و فرجه كان في الجنة ملكا مجبوراً و من اعتق نسمة مؤمنة بنى الله عزوجل له بيتا في الجنة.

۵- حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المؤدب (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي قال حدثنا عبد الله بن احمد قال حدثني سليمان بن جعفر الجعفری قال قلت لابي الحسن موسى بن جعفر (ع) يا بن رسول الله ما تقول في القرآن فقد اختلف فيه من قبلنا فقال قوم انه مخلوق و قال قوم انه غير مخلوق فقال عليه السلام اما اني لا اقول في ذلك ما يقولون و لكني اقول انه كلام الله عزوجل.

۶- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثني عمي محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن عيسى النهري عن ابي عبد الله الصادق (ع) عن آباءه «ع»

است که دوست را خوش آید و دشمن را سرکوب کند و اما در سفر توشه فراوان خوب و بخشش از آن بهمراهان و سرپوشی از رفیقان پس از جدائی ایشان و شوخی بسیار که بسخط خدای عزوجل منجر نشود سپس فرمود بدانکه جدم را براستی مبعوث کرده براستی خداوند بنده را باندازه مروتی که دارد روزی دهد، کمک آسمان به اندازه هزینه فرود آید و صبر باندازه سختی بلا.

۴- امام صادق (ع) میفرمود هر که آزار خود از همسایه بگرداند خدای عزوجل در قیامت گناهِش بیامزد و هر که شکم و فرج خود را پاک دارد در بهشت سروری محترمت و هر که بنده مؤمنی آزاد کند خدای عزوجل برایش در بهشت خانه ای بسازد.

۵- سلیمان جعفری گوید با امام هفتم گفتیم یا بن رسول الله درباره قرآن چه فرمائی آنها که نزد ما هستند در آن اختلاف دارند و جمعی گویند مخلوقست و دیگران گویند مخلوق نیست؟ فرمود من آنچه گویند نگویم من میگویم کلام خدای عزوجل است.

۶- رسول خدا فرمود هر که خدا را شناسد و بزرگ داند دم از سخن بنده و شکم از خوراک و

قال قال رسول الله ﷺ من عرف الله و عظمه منع فاه من الكلام و بطنه من الطعام و عنى نفسه بالصيام والقيام قالوا بآبائنا و امهاتنا يا رسول الله هولاء اولياء الله قال ان اولياء الله سكتوا فكان سكوتهم ذكرا و نظروا فكان نظرهم عبرة و نطقوا فكان نطقهم حكمة و مشوا فكان مشيهم بين الناس بركة لولا الاجال التى كتبت عليهم لم تستقر ارواحهم فى اجسادهم خوفا من العذاب وشوقا الى الثواب.

۷- حدثنا جعفر بن على بن الحسن بن على بن عبدالله بن المغيرة الكوفى (رض) قال حدثنى جدى الحسن بن على عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم السكونى عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله احب اخوانى الى على بن ابيطالب عليه السلام واحب اعمامى الى حمزة.

۸- حدثنا احمد بن الحسن القطان (رض) قال حدثنا العباس بن الفضل بن شاذان المقرئ قال حدثنا جعفر بن محمد بن هرون عن عزرة القطان قال حدثنا مسعود ابو عبدالله الخلالى قال حدثنى تليد عن ابي الحجاف عن ابي ادريس عن مجاهد عن على عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ الى يا على من فارقك فقد فارقتى و من فارقتى فقد فارقت الله عزوجل.

۹- حدثنا ابي «رض» قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا ابراهيم بن محمد الثقفى قال حدثنا ابو يوسف يعقوب بن محمد البصرى قال حدثنا ابن عمارة قال حدثنا على بن ابي الزعزاع البرقى قال حدثنا ابوثابت الخرزى عن عبدالكريم الخرزى عن سعيد بن جبير عن عبدالله بن عباس قال جاع النبى صلى الله عليه وآله وسلم جوعا شديدا فأتى الكعبة فتعلق باستارها فقال رب محمد لاتجمع محمد اكثر مما اجتمه قال فهبط جبرئيل ومعه لوزة فقال يا محمد ان الله جل جلاله يقرء عليك السلام فقال يا

خودرا بروزه وشب زنده دارى رنج دهد، گفتند پدران و مادران ما قربانت يا رسول الله اينان اولياء الله باشند، فرمود اولياء خدا خموشى گيرند و خموشى آنها ياد خداست و نگرند و عبرت گيرند و بگويند گفته آنان حكمت باشد ميان مردم راه و نندو برکت زايدا گر عمر مقدر نبود چا نشان در نشان نيمانند از ترس عذاب و شوق ثواب.

۷ - فرمود دوست ترين برادر نم نزد من على بن ابيطالب (ع) است و دوست ترين عموهام حمزه است.

۸- فرمود بعلی یا علی هر که در تو جدا شود از من جداست و هر که از من جداست از خدای عزوجل جداست.

۹- عبدالله بن عباس گوید پیغمبر سخت گرسنه شد و آمد پرده کعبه در آویخت و فرمود

جبرئیل الله السلام و منه السلام و الیه يعود السلام فقال ان الله یأمرك ان تفک عن هذه اللوزة ففک عنها فاذا فيها ورقة خضراء نضرة مكتوبة علیها لا اله الا الله محمد رسول الله ایدت محمدًا بعلى ونصرتہ بهما انصف الله من نفسه من اتهم الله فی قضاءه واستبطأه فی رزقه

۱۰ - حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار «ره» قال حدثنا ابی عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن وهب بن وهب القاضی عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله تنفلوا فی ساعة الغفلة ولو بر کعتین خفيفتین فانهما تورثان دارالکرامه قبل یا رسول الله وما ساعة الغفلة قال بین المغرب والعشاء

۱۱ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن علی بن حسان الواسطی عن عمه عبدالرحمن بن کثیر الهاشمی مولى محمد بن علی عن ابی عبدالله عليه السلام قال بینا امیر المؤمنین عليه السلام ذات یوم جالس مع ابن الحنفیة اذ قال یا محمد ایتنی باناء من ماء اتوضأ للصوة فاتاه محمد بالماء فاكفا بیده الیمنى علی یدیه الیسرى ثم قال بسم الله والحمد لله الذى جعل الماء طهورا ولم يجعله نجسا قال ثم استنجی فقال اللهم حصن فرجی واعفه واستر عورتی وحرمنى علی النار قال ثم تمضمض فقال اللهم لقنى حجتى یوم القاک و اطلق لسانى بذكرک ثم استنشق فقال اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلنى ممن یشم ریحها وروحها وطیبها قال ثم غسل

پروردگار محمد محمد را پیش از این گرسنه مدار جبرئیل فرود آمد و بادامی برایش آورد و گفت یا محمد خدای جل جلاله سلام میرساند و میفرماید این بادام را باز کن و آنرا باز کرد بناگاه در آن برك سبز و خرمی بود بر آن نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله محمد را بعلى كلك دادم و او را بهوى بازى کردم بانصاف درباره خدا قضاوت نکرده کسیکه خدا را در سر نوشت خود متهم دارد و در روزی دادن بهوى کامل شمرد.

۱۰ - رسول خدا ص فرمود در ساعت غفلت نماز نافله بخوانید گرچه دو رکعت سبک باشد که باعث دار کرامت شوند، عرض شد یا رسول الله ساعت غفلت کدام است؟ فرمود میان عشاء و مغرب.

۱۱ - یکروز امیر المؤمنین باپسرش محمد بن حنمیه نشسته بود و باو فرمود ای محمد يك ظرف آبی برآیم بیاور تاوضوی نماز سازم محمد ظرف آبی برای او آورد و آنحضرت کفی آب بادت راستش بدست چپش ریخت و فرمود بنام خدا حمد خدا را که آبرا پاك کننده نمود و نجش ساخت سپس استنجاه کرد و فرمود خدایا فرجم بارسا دار و عورتم بیوش و بر دوزخم حرام کن در مضمضه فرمود خدایا حجت خود را در روز ملاقات بمن تلقین کن و زبانم را بذكرت روان کن واستنشاق کرد و فرمود خدایا بوی بهشت را بر من غدقن مکن و مرا از آنها که بوی و نسیم و طیب آنرا میبویند مقرر دار گفت پس از آن روی خود را شست و گفت خدایا سفید کن رویم را روزی که روها سیاه است

وجهه فقال اللهم بيض وجهي يوم تسود فيه الوجوه ولا تسود وجهي يوم تبيض فيه الوجوه ثم غسل يده اليمنى فقال اللهم اعطني كتابي بيمينى والخلد فى الجنان بيسارى وحاسبنى حسابا يسيرا ثم غسل يده اليسرى فقال اللهم لاتعطني كتابى بشمالى ولا تجعلها مغلولة الى عنقى واعوذ بك من مقطعات النيران ثم مسح رأسه فقال اللهم غشنى برحمتك وبركاتك وعفوك ثم مسح رجله فقال اللهم ثبت قدمى على الصراط (ثبتنى على الصراط) يوم تزل فيه الاقدام واجعل سعى فيما يرضيك عنى ثم رفع رأسه فنظر الى محمد فقال يا محمد من ترضى مثل وضوئى وقال مثل قولى خلق الله عز وجل من كل قطرة ملكا يقدره ويسبحه ويكبره ويكتب الله عز وجل له ثواب ذلك الى يوم القيمة

۱۲ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس « ره » قال حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن عبد الجبار

عن الحسن بن على بن ابي حمزة عن سيف بن عميرة عن منصور بن حازم عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال كان عيسى بن مريم يقول لاصحابه يا بنى آدم اهربوا من الدنيا الى الله واخرجوا قلوبكم عنها فانكم لاتصلحون لها ولا تصلح لكم ولا تبقون فيها ولا تبقى لكم هي الخداعة الفجاعة المغرورة من اغتربها المغبون من اطمان اليها الهالك من احبها و ارادها فتوبوا الى الله بارئكم واتقوا ربكم واخشوا يوما لا يجزى والد عن ولده ولا مولود هو جازع عن والده شيئا اين آباؤكم اين امهاتكم اين اخوتكم اين اخواتكم اين اولادكم دعوا فاجابوا واستودعوا الثرى وجاوروا الموتى و صاروا

و سياه مكن رويم برابر رو سفيدان .

سپس دست راستش را شست و گفت خدایا نامه عمالم را بدست راستم ده و خلد را در بهشت بر کنارم نه و باسانی حسابم را بکش پس دست چپش را شست و گفت خدایا نامه عمل مرا بدست چپم مده و آنرا برگردنم غل مکن و بتو پناه برم از تیکه های آتش و سر را مسح کرد و فرمود خدایا در رحمت و برکاتت و عفو خود اندرم کن .

سپس دو بار مسح کرد و فرمود خدایا دو گامم را بر صراط برجا دار روزیکه گامها بلغزند و تلاشم را بدان کاری قرار ده که ترا از من خشنود کند پس نگاهی بمحمد کرد و فرمود ای محمد هر که چون من وضوء سازد و آنچه گفتم بگوید خدا از هر قطره آب وضویش فرشته ای آفریند که تقدیس و تسبیح و تکبیر کنند و خداتنا قیامت ثوابشرا برای او نویسد.

۱۲ - امام صادق ع فرمود عیسی بن مریم میفرمود باصحابش ای فرزندان آدم از دنیا بگریزید بسوی خدا و دل از آن بردارید که آنرا نشائید و آنهم برای شما نشاید، در آن نمایند و برای شما نمائند هم آنست بر فریب و پرماجرا فریبخورده است کسیکه بدان مفروز شود مغفونست آنکه بدان دل دهد ملاک است آنکه آنرا دوست دارد و بخواهد بدر گاه آفریننده خود باز گردید و از پرورد گار خود پرهیزد و بشرسید از روزیکه پدر مجازات پسر را نکشد و فرزند بجای پدر مجازات نشود، کجایند پدرانتان؟ کجایند برادرانتان؟ کجایند خواهرانتان؟ کجایند فرزندانان؟ آنها را دعوت

فی الهلکی وخرجوا عن الدنيا وفارقوا الاحبة واحتاجوا الى ما قدموا و استغنوا عما خلفوا فكم
توعظون و کم تزجرون وانتم لاهون ساهون مثلکم فی الدنيا مثل البهائم هم تم بطونکم و فروعکم
اما تستحيون ممن خلقکم وقد اوعد من عصاه النار و استم ممن يقوى النار و وعد من اطاعه الجنة
ومجاورته فی الفردوس الاعلى فتنافسوا فيه و کونوا من اهله و انصفوا من انفسکم و تعطفوا على
ضعفائکم و اهل الحاجة منکم و توبوا الى الله توبة نصوحا و کونوا عبیدا ابرارا و لاتکونوا ملوکا
جبارة و لامن العتاة الفراعنة المتمردین على من قهرهم بالموت جبار الجبابرة رب السموات
و رب الارضين و اله الاولين و الاخرين مالک يوم الدين شديد العقاب اليم العذاب لا ینجوا منه ظالم
ولا يفوته شیء و لا یعزب عنه شیء و لا یتواری منه شیء احصى کل شیء علمه و انزله منزله فی جنة
او نار ابن آدم الضعیف این یهرب من یطلبک فی سواد لیلک و بیاض نهارک و فی کل حال من حالاتک
قد ابلغ من وعظ و افلح من تعظ

۱۳ - و بهذا الاسناد عن الحسن بن علی بن ابی حمزة قال حدثنی محمد بن یوسف قال حدثنی
محمد بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن آباءه عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من تظاهرت عليه
النعم فليقل الحمد لله رب العالمين ومن ألح عليه الفقر فليكثر من قول لا حول ولا قوة الا بالله العلي

کردند و اجابت نمودند و با این وطن وداع کردند و با مردگان آر میدند و در نابودان در آمدند،
از دنیا بر آمدند و از دوستان جدا شدند و نیازمند آنچه پیش فرستاده بودند گردیدند و از آنچه
بجا نهادند مستغنی شدند تا چند بند داده شوید و تا چند جلو گیری شوید و شما در بازی و پشت سر اندازی
هستید ؟! شما در دنیا چون جانورید، در اندیشه شکم و شهوتید، شرم ندارید از آنکه شما را آفریده
با آنکه نافرمان خود را بدوزخ تهدید کرده و شما تاب آن ندارید و فرمانبر خود را وعده بهشت
و مجاورت فردوس اعلى داده، در آن رقابت کنید و از اهل آن باشید، نسبت بخود انصاف دهید و بر
ناتوانان خود لطف داشته باشید و هم بر حاجتمندان خود و بخدا توبه با اخلاص کنید، نیکنان باشید نه
پادشاهان جبار و نه سرکشان فرعون شعار متعبد بر آنکه بمرک بر آنها چیره باشد و جبار جبارانست
و پروردگار آسمانها و زمین و معبود اولین و آخرین و مالک یوم دین، سخت کیفر و دردناک شکنجه
ستمکاری از دست او بدر نرود و چیزی از او فوت نشود و چیزی بر او نهان نماند و چیزی از او نهفته
نگردد، هر چیز را دانش او آمار کرده و بجای خود مقرر نموده از بهشت یا دوزخ، ای آدمیزاده
ناتوان کجا گریزی از کسی که تو را در روشنی روزت و سیاهی شبت میجوید و در هر حال باشی، خوب تبلیغ
کرد هر که بندگان و دستگاران است هر که پند گرفت .

۱۳ - رسول خدا ص فرمود هر که نعمت ییابی دارد بسیار بگوید الحمد لله رب العالمين و هر که
فقر بر او باید باید بسیار بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم که آن یکی از گنجهای بهشت است
و درمان هفتاد و دو نوع بلا است که کمتر آن اندوه است .

العظیم فانه کنز من کنوز الجنة وفيه الشفاء من اثنين وسبعين داء آ ادناها لهم

۱۴ - و بهذا الاسناد عن الحسن بن علی بن ابی حمزة عن اسمعيل بن دينار عن عمرو بن ثابت عن ابی جعفر ع، بن علی الباقر ع قال ان اهل النار يتعاونون فيها كما يتعاون الكلاب والذئاب مما يلقون من الم «اليم» العذاب ما ظمك يا عمرو يقوم لا يقضى عليهم فيموتوا ولا يخفف عنهم من عذابها عطاش فيها جياح كليله ابصارهم صم بكم عمى مسودة وجوههم خاسئين فيها نادمين مغضوب عليهم فلا يرحمون ومن العذاب فلا يخفف عنهم و في النار يسجرون ومن الحميم يشربون و من الزقوم يأكلون و بكلايب النار يحطمون وبالمقامع يضربون والملائكة الغلاظ الشداد لا يرحمون وهم «فهم» في النار يسحبون علی وجوههم ومع الشياطين يقرون و في الانكال والاغلال يصعدون ان دعوا لم يستجب لهم وان سألوا حاجة لم تقض لهم هذه حال من دخل النار

۱۵ - حدثنا علی بن محمد بن موسى قال حدثنا ابو العباس احمد بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا عبدالرحيم بن علی بن سعيد الجبلی قال حدثنا الحسن بن نصر (نصر) الخزاز قال حدثنا عمر بن طلحة عن اسباط بن نصر عن سماك بن حرب عن سعيد بن جبیر قال اتيت عبدالله بن عباس فقلت له يا بن عم رسول الله اني جئتک اسئلك عن علی بن ابيطالب واختلاف الناس فيه فقال ابن عباس يا بن جبیر جئتنی تسألني عن خير خلق الله من الامة بعد محمد نبي الله جئتنی تسألني عن رجل كانت له ثلاثة آلاف منقبة في ليلة واحدة وهي ليلة القربة يا بن جبیر جئتنی تسألني عن وصي رسول الله ﷺ و وزيره و خليفته و صاحب حوضه و لوائه و شفاعته والذي نفس ابن عباس

۱۴ - امام باقر ع؛ فرمود دوزخیان چون سک ،ویه کنند از سختی عذاب چه گمان بری ای عمرو (راوی حدیث است) بر دمی که مرک ندارند تا برهند و عذابشان تخفیف ندارد و تشنه و گرسنه و معیوب چشم کرو کور و سیه روی و رانده در دوزخ و پشیمان و مغضوب از عذاب بر آنها ترحم نشود و تخفیف ندارند و میسوزند و از حمیم مینوشند و از زقوم میخورند و بسا قلاب آتشین فرو کشیده شوند و با گرز کوبیده شوند و فرشتگان غلاظ و شداد بر آنها رحم نکنند و در دوزخ بروی خود آنها را بکشند و با شياطين قرینند و در سختیها و بندهای گرانند اگر فریاد کشند اجابت نشوند و اگر درخواستی کنند بر آورده نشود اینست حال آنها که بدوزخ در آیند .

۱۵ - سعید بن جبیر گوید نزد عبدالله بن عباس رفتم و گفتم ای عموزاده رسول خدا ص من آمدم نزد تو از علی بن ابيطالب ع؛ پرسم و از اختلاف مردم در باره او ابن عباس گفت پسر جبیر آمدی از من راجم به بهترین خلق خدا در امت پس از محمد پیغمبر خدا ص؛ پرسی؛ پرسی از مردی که در یکشب سه هزار منقبت دارد و آن شب قربت است ای پسر جبیر آمدی پرسی، از من از وصی رسول خدا ص؛ و وزیرش و خلیفه اش و صاحب حوضش و لوائش و شفاعتش و سوگند بدانکه جان ابن عباس در دست او است

بيده لو كانت بحار الدنيا مدادا والاشجار اقلاما واهلها كتابا فكتبوا مناقب علي بن ابي طالب عليه السلام وفضائله من يوم خلق الله عز وجل الدنيا الى ان يفنيها ما بلغوا معشار ما آتاه الله تبارك وتعالى

۱۶ - وبهذا الاسناد عن بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول عن اسمعيل بن

ابان عن سلام بن ابي عمرة عن معروف بن خربوذ عن ابي الطفيل عن الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول انا سيد النبيين وعلي بن ابي طالب سيد الوصيين والحسن والحسين سيدا شباب اهل الجنة والائمة بعدهما سادات المتقين ولينا ولي الله وعدونا عدو الله وطاعتنا طاعة الله ومعصيتنا معصية الله عز وجل وحسبنا الله ونعم الوكيل

۱۷ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال اخبرنا احمد بن محمد الهمداني قال اخبرنا

علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام انه قال نحن سادة في الدنيا و ملوك في الآخرة وصلى الله على رسوله محمد وآله الطاهرين وحسبنا الله ونعم الوكيل

المجلس الثالث والثمانون

يوم الجمعة الرابع عشر من رجب من سنة ثمان وستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)

قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن سلمة بن الخطاب البراوستاني عن ابراهيم بن مقاتل قال حدثني حامد بن محمد بن عمرو بن هارون عن الصادق عن ابيه عن آباءه عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال لقد هممت بتزويج فاطمة (ع) ابنة

اكر همه جهان مر كب شود و همه درختان قلم و همه خلقش نويسنده و مناقب علي بن ابي طالب و فضائلش را از روزيكه خدا جهان را آفریده تا روزيكه نابودش كند بنويسد ده يك آنرا نويسند .

۱۶ - رسول خدا ص فرمود من سيد بيتميرانم و علي بن ابي طالب سيد اوصياء است و حسن و حسين دو سيد جوانان اهل بهشت و امامان بعد از آنها سادات متقيان ولي ما ولي خدا است و دشمن ما دشمن خدا طاعت ما طاعت خدا است و نافرمانی ما نافرمانی خدای عز و جل و حسبنا الله و نعم الوكيل .

۱۷ - امام رضا ع فرمود، مادر دنیا ساداتیم و در آخرت ملوك و صلى الله على محمد و آله الطاهرين حسبنا الله و نعم الوكيل .

مجلس هشتاد و سوم = روز جمعه چهاردهم رجب ۳۶۸

۱ - علي بن ابي طالب فرمود من قصد تزويج فاطمه ع را نمودم كه دختر محمد ص بود ولي

عجده عليه السلام حيناً ولم اتجرء ان اذكر ذلك للنبي صلى الله عليه وآله و ان ذلك اختلج في صدري ليلي ونهاري حتى دخلت على رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا علي قلت لبيك يا رسول الله قال هل لك في التزويج قلت رسول الله صلى الله عليه وآله اعلم واذا هو يريدان يزوجني بعض نساء قريش و اني لخصائف علي فوث فاطمة فماشعرت بشيء، از اتاني رسول رسول الله صلى الله عليه وآله فقال لي اجب النبي واسرع فمارأينا رسول الله اشد فرحا منه اليوم قال فاتيته مسرعا فاذا هو في حجرة ام سلمة فلما نظر الي تهلل وجهه فرحا وتبسم حتى نظرت الي بياض اسنانه يبرق فقال ابشر يا علي فان الله عزوجل قد كفاني ماقد كان همني من امر تزويجك فقلت وكيف ذلك يا رسول الله قال اتاني جبرئيل ومعه من سنبل الجنة وقرنفلها فناولنيهما فاخذتهما وشممتهما فقلت ما سبب هذا السنبل والقرنفل فقال ان الله تبارك وتعالى امر سكان الجنان من الملكة ومن فيها ان يزينوا الجنان كلها بمغارسها واشجارها وثمارها وقصورها وامر ريحها فهببت بانواع العطر والطيب وامر حور عينها بالقراءة فيها بسورة طه وطواسين ويس وجمعسق ثم نادى مناد من تحت العرش الا ان اليوم يوم وليمة علي بن ابي طالب عليه السلام الا اني اشهدكم اني قد زوجت فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله من علي بن ابي طالب رضي مني بعضهما لبعض ثم بعث الله تبارك وتعالى سحابة بيضاء فقطرت عليهم من لؤلؤها وزبرجدها ويوافينها وقامت الملائكة فنشرت من سنبل الجنة وقرنفلها هذا مما نشرت الملائكة ثم امر الله تبارك وتعالى ملكا من ملائكة

جرات نداشتم آنرا به پيغمبر اظهار كنم ولي شبو روزاين انديشه در نهادم بود تا خدمت رسول خدا ص رسيدم وفرمود اي علي عرض كردم لبيك يا رسول الله فرمود ميل زن گرفتن داري ؟ گفتم رسول خدا ص دانا تر است و با خود گفتم ميخواهد يكي از زنان قريش را بمن دهد و نگران بودم كه فاطمه از دستم برود بناگاه فرستاده رسول خدا ص آمد و گفت پيغمبر را اجابت كن و بشتاب كه نديديم رسول خدا مثل امروز شاد باشد گويد شتابانه آمدم و آنحضرت در حجرة ام سلمه بود چون چشمش بمن افتاد خوشحال شد و خنديد تا سفيدى دندانهايش را چون برق نگرينتم ، فرمود اي علي مزده گير كه خدا آنچه را من در دل داشتم از تزويج تو كفايت كرد عرض كردم چگونه ، فرمود جبرئيل آمد و سنبل و قرنفل بهشتي همراه آورده بود و بمن داد بوييدم و گفتم براي چه آوردى ؟ گفت خداى تبارك و تعالى بفرشتگان بهشت و ديگر بهشتيان دستور داد كه بهشت را بيارايند با هر چه دارد از درخت و ميوه و كاخ و بيادش دستور داد تا انواع عطر و بوى خوش و زبد ر بحوريانش دستور داد سوره طه و طواسين ويس و جمعسق بخوانند و منادى از عرش جار كشيد كه امروز روز وليمة علي بن ابي طالب است هلا همه گواه باشيد كه من فاطمه دختر محمد را بعلي بن ابي طالب تزويج كردم و آنها را براي هم پسنديدم .

پس خدا ابر سفيدى فرستاد از لؤلؤ و زبرجد و ياقوت بهشت بر همه باريد و از سنبل و قرنفل بهشت نثار كرد و اين از نثار فرشته ها است .

الجنة يقال له راحيل وليس في الملائكة ابلغ منه فقال اخطب يا راحيل فخطب بخطبة لم يسمع
 بمثلها اهل السماء ولا اهل الارض ثم نادى مناد الا يا ملائكتي وسكان جنتي باركوا لى على بن
 ابي طالب عليه السلام حبيب محمد صلى الله عليه وآله وفاطمة بنت محمد فقد باركنا عليهما الا انى زوجت احب النساء
 الى من احب الرجال الى بعد النبيين والمرسلين فقال راحيل الملك يا رب و ما بر كتمك فيهما
 باكثر مما راينا لهما في جناتك و دارك فقال عزوجل يا راحيل ان من بر كتي عليهما را بسعهما
 على محبتى واجعلهما حجة على خلقى وعزتى وجلالى لا خلقن منهما خلقا ولا نشأن منهما ذرية
 اجعلهم خزانى فى ارضى ومعادن لعلمى ودعاة الى دينى بهم احتج على خلقى بعد النبيين والمرسلين
 بشرى يا على فان الله عزوجل اكرمك كرامة لم يكرم بمثلها احداً وقد زوجتك ابنتى فاطمة
 على ما زوجك الرحمن وقد رضيت لها بما رضى الله لها فدونك اهلك فانك احق بها منى ولقد
 اخبرنى جبرئيل ان الجنة مشتاقا اليكما و لولا ان الله عزوجل قدر ان يخرج منكما ما يتخذ
 على الخلق حجة لاجاب فيكما الجنة واهلها فنعم الاخ انت و نعم الختن انت و نعم الصاحب انت
 و كففاك برضى الله رضى قال على عليه السلام فقلت يا رسول الله بلغ من قدرى حتى انى ذكرت فى الجنة
 و زوجنى الله فى ملائكته فقال عليه السلام ان الله عزوجل اذا اكرم وليه و احبه اكرمه بما لا عين رأت

سپس خدا فرشته ای از بهشت را بنام راحیل که سخن سخو نرا نتر فرشتگان است دستور داد تا خطبه ای
 خواند که اهل آسمانها و زمین مانند آنرا نشنیده بودند .

سپس جارچی حق ندا کرد ای فرشتگانم و ساکنان بهشتم بر علی بن ابیطالب تبریک گوئید که
 دوست محمد است و بر فاطمه دختر محمد که من آنها را مبارک کردم هلا من محبوبترین زنانرا
 نزد خود بسحبوبترین مردان نزد خودم پس از پیغمبران و رسولان بزنی دادم، راحیل عرض کرد خدایا
 بیش از آنچه ما دیدیم چه بر کتی بآنها دادی ، فرمود از آنچه است که آنها را بر محبت خود بکند
 کردم و بر خلق خود حجت نمودم بعزت و جلال خودم سوگند که من از آنها خلقی بر آوردم و نژادی
 پرورم که در زمین خزانه داران و معادن علم من باشند و داعیان دینم و بآنها بر خلق خود حجت
 آورم پس از پیغمبران و رسولان مژده گیر ای علی که خدای عز و جل بتو کرامتی داده که
 باحدی مانندش نداده من دخترم فاطمه را طبق تزویج خدا بتو تزویج کردم و همان را پسندیدم که
 خدا پسندید اهل خود را بر گیر که تو باو از من شایسته تری جبرئیل بمن خبر داد که بهشت بشما
 دو تن مشتاق است و اگر خدا حجت خود را از شما مقدر نکرده بود هر آینه بهشت و اهلش
 را بوجود شما مافتخر میکرد چه خوب برادری هستی و چه خوب دامادی هستی و چه خوب رفیق و
 صاحبی و رضای خدایت بس است علی گوید گفتم مقام من بآنجا رسیده که در بهشت بادشوم و
 خدا در محضر فرشتگان مرا زن دهد؟ فرمود چون خدا دوست خود را گرامی دارد باو لطفی کند
 که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده ای علی خدا آنرا برایت نگه دارد، علی گفت خدایا بون توفیق ده که

ولا اذن سمعت فاحياها الله لك يا علي فقال علي عليه السلام رب اوزعني ان اشكر نعمتك التي انعمت علي فقال رسول الله صلى الله عليه وآله آمين

۲ - حدثنا ابي « رض » قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن القسم بن يحيى عن جده الحسن بن راشد عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عن آباءه عن امير المؤمنين عليه السلام قال قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله علي منبره يا علي ان الله عزوجل وهب لك حب المساكين والمسضعفين في الارض فرضيت بهم اخوانا ورضوا بك اماما فطوبى لمن احبك وصدق عليك وويل لمن ابغضك وكذب عليك يا علي انت العالم « العلم » لهذه الامة من احبك فاز ومن ابغضك هلك يا علي انا مدينة العلم وانت بابها وهل تؤتى المدينة الا من بابها يا علي اهل مودتك كل اواب حفيظ و كل ذى طمرلوا قسم علي الله لا ير قسمه يا علي اخوانك كل طاهرزك « زكي » مجتهد يحب فيك ويبغض فيك محقر عند الخلق عظيم المنزلة عند الله عزوجل يا علي محبوبك جيران الله في دار الفردوس لا يأسفون علي ما خلفوا من الدنيا يا علي انا ولي لمن واليت وانا عدو لمن عاديت يا علي من احبك فقد احبني و من ابغضك فقد ابغضني يا علي اخوانك ذبل الشفاء تعرف الرهبانية في وجوههم يا علي اخوانك يفرحون في ثلثة مواطن عند خروج انفسهم و انا شاهدهم وانت وعند المسائلة في قبورهم وعند العرض الاكبر و عند الصراط اذا سئل الخلق عن ايمانهم فلم يجيبوا يا علي حربك حربي وسلمك سلمى وحرابي حرب الله ومن سالمك فقد سالمني

شكر اين نعمتی که عطا کردی انجام دهم رسول خدا ص فرمود آمین .

۲- رسول خدا ص بالای منبر فرمود ای علی خدای عزوجل حب مساکین و مستضعفین را بتوداده در زمین تو ببرداری آنها خشنودی و آنها باامامت تو خشنودند خوشا بر کسیکه تورا دوست دارد و تصدیق کند و بدای بر کسیکه تورا دشمن دارد و دروغ شمارد، ای علی تو عالم این امتی هر که دوست دارد کامیاست و هر که دشمنت دارد هلاکت! ای علی من شهر علمم و تو در آنی آیا شهر در آینه جز از درش ای علی دوستان هر توبه کار حفیظ و هر ژنده پوش است که اگر بخدا سوگند خورد خدایش سوگند ندر و کند، ای علی دوست هر پاک زکی است که کوشاست و بخاطر تو دوستی و دشمنی کند در میان خلق حقیر است و پیش خدا مقام بزرگی دارد، ای علی دوستان در فردوس همسایه خدایند و بر آنچه از دنیا وا گذاردند تاسف ندارند، ای علی من دوست دوستان توام و دشمن دشمنانت، ای علی هر که دوست دارد دوستم دارد و هر که دشمنت دارد دشمنم دارد، ای علی دوستان لب تشنه و زولیده اند، ای علی برادرانت در سه جا شادند هنگام جان دادن که من بالین آنهایم و توهنگام سؤال و جواب در قبر وقت سان بزرگ و در صراط که از خلق بازپرسی کنند و نتوانند جواب دهند، ای علی نبرد با تو نبرد با منست و سازش با تو سازش با من و نبرد با من جنگ با خداست هر که با تو بسازد با من ساخته و هر که با من بسازد با خدا

ومن سالمی فقد سالم الله عزوجل یا علی بشر اخوانك فان الله عزوجل قد رضی عنهم اذرضیک لهم قائداً ورضوا بک ولیا یا علی انت امیر المؤمنین وقائد الغر المحجلین یا علی شیعتک المنتجبون ولولا انت وشیعتک ما قام لله عزوجل دین ولولا من فی الارض منکم لما نزلت السماء قطرها یا علی لك كنز فی الجنة وانت ذوق ربیها وشیعتک تعرف بحزب الله عزوجل یا علی انت وشیعتک القائمون بالقسط وخیرة الله من خلقه یا علی انا اول من ینفض التراب عن رأسه وانت معی ثم سائر الخلق یا علی انت وشیعتک علی الحوض تسقون من احببتهم وتمنعون من کرهتہم وانتم الامنون یوم الفرع الاکبر فی ظل العرش ینزع الناس ولا تفزعون ویحزن الناس ولا تحزنون فیکم نزلت هذه الایة ان الذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون و فیکم نزلت لایحزنهم الفرع الاکبر وتلقاهم الملائکة هذا یومکم الذی کنتم توعدون یا علی انت وشیعتک تطلبون فی الموقف وانتم فی الجنان تنعمون یا علی ان الملائکة و الخزان یشتاقون الیکم وان حملة المرش و الملائکة المقربین لیخصونکم بالدعاء ویسالون الله لمحبتکم و یفرحون بمن قدم علیهم منکم كما یفرح الاهل بالمائب القادم بعد طول الغیبة یا علی شیعتک الذین یخافون الله فی السرو ینصحونه فی العلانیة یا علی شیعتک الذین یتنافسون فی الدرجات لانهم یلقون الله عزوجل وما علیهم من ذنب

ساخته ای علی مژدهه برادرانت که خدای عزوجل آنها را پسندیده برای آنکه تو را پیشرو آنها پسندیده و آنها تو را بولایت پسندیدند، ای علی تو امیر و فرمانروای دست و رو سفیدانی، ای علی شیعیانت نجیبانند، اگر تو و شیعه هایت نبودید دین خدا بر پا نبود و اگر از شماها در زمین نبود خدا قطره ای از آسمان نمی فرستاد، ای علی تو در بهشت گنجی داری و تو ذوالقرنین امتی و شیعهات بحزب الله معروفند، ای علی تو و شیعیانت داد گسترید و بهترین خلق، ای علی من اول کسم که زنده شود و از قبر بر آیم و تو همراه منی و سپس دیگرانند ای علی تو و شیعیانت بر سر حوض باشید و هر که را خواهید آب دهید و هر که را نخواهید در بیخ دارید، شما تید در روز هراس بزرگتر در سایه عرش و مردم در هراسند و شما بی هراس، مردم در اندوهند شما بیغم در باره شما این آیه نازل شده است (انبیاء- ۱۰۱) برستی آنها که سابقه خوبی از طرف ما دارند هم آنان از دوزخ بدورند در باره شما نازل شده است که (پس از آیه سابق) اندوهناک نکند آنان را هراس بزرگتر و فرشتگان با آنها بر خوردند که اینست روزیکه شما وعده داده میشد ای علی تو و شیعیانت در موقف خواسته شوید و شما در بهشت نعمت یابید، ای علی فرشتهها و خازنان مشتاق شمایند و حاملان عرش و فرشته های مقرب بخصوص برای شما دعا کنند و برای دوستانتان از خدا خواهش کنند و بهر کدام شما آئید شاد شوند چنانچه خاندان مسافر یک سفرش طول کشیده با بدان او شاد شوند، ای علی شیعیانت در نهان از خدا ترسند و در عیان خیر او خواهند، ای علی شیعیانت در درجات رقابت کنند زیرا بخدا رسند و گناهی ندارند، ای علی اعمال شیعیانت هر جمعه بمن عرضه شود و بکادای نیکشان شاد شوم و برای

یا علی اعمال شیعتک ستعرض علی فی کد جمعة فافرح بصالح ما یبلغنی من اعمالهم و استغفر لسیئاتهم یا علی ذکرك فی التوریه و ذکر شیعتک قبل ان یخلفوا بکل خیر و كذلك فی الانجیل فسل اهل الانجیل و اهل الكتاب عن الیا یخبروک مع علمک بالتوریه و الانجیل و ما اعطاک الله عزوجل من علم الكتاب و ان اهل الانجیل لیتعاضون الیا و ما یعرفونه و ما یعرفون شیعتہ و انما یعرفونہم بما یجدونہم فی کتبہم یا علی ان اصحابک ذکرہم فی السماء اکبر و اعظم من ذکر اهل الارض لہم بالخیر فلیفرحوا بذلك و لیزدادوا اجتهادا یا علی ان ارواح شیعتک لتصعد الی السماء فی رقادہم و وفاتہم فتنظر الملائکة الیہا کما ینظر الناس الی الهلال شوقا الیہم و لما یرون من منزلتہم عند الله عزوجل یا علی قل لاصحابک العارفين بک یتنزهون عن الاعمال التي یفارقہا عدوہم فما من یوم و لیلۃ الا ورحمة من الله تبارک و تعالی تغشاهم فلیجتنبوا الدنس یا علی اشتد غضب الله عزوجل علی من قلاہم و برأمنک و منهم و استبدل بک و ہم و مال الی عدوک و ترکک و شیعتک و اختار الضلال و نصب الحرب لک و لشیعتک و ابغضنا اهل البيت و ابغض من والاک و نصرک و اختارک و بذل مہجته و مالہ فینا یا علی اقرأہم منی السلام من لم ارضہم ولم یرنی و اعلمہم انہم اخوانی الذین اشتاق الیہم فلیلقوا علمی الی ببلغ القرون من بعدی ولیتمسکوا بحبل الله و لیعتصموا بہ ولیجتہدوا فی العمل فانا لا نخرجہم من ہدی الی ضلالۃ و اخبرہم ان الله عزوجل عنہم راض

کردار بدشان آموزش خواہم، ای علی ذکر تو در تورات است و ذکر خیر شیعات پیش از آنکہ خلق شوند در انجیل اهل کتاب بتو از ایایا خبر دهند با اینکه تو خودت انجیل و تورات را میدانی آنان ایلیا را بزرگ شمارند او را و شیعه او را نشناسند و در کتب خود آنها را شناخته اند ای علی نام شیعات در آسمان بزرگتر است و بیش از زمین آنها را بخوبی نام برند باید بدان شاد باشند و بکوشش بیفزایند، ای علی ارواح شیعات در خواب و در مرگ بہ آسمان بالا رود و فرشته ہا همان نظر بدان کنند کہ مردم بہاء نو از شوقی کہ بہ آنها دارند و از مقامیکہ نزد خدا برایشان میدانند ای علی بیاران خود کہ عارف بتواند بگو از کارہای بدی کہ دشمنان از آن کنارہ گیرند منزہ باشند زیرا روز و شبی نباشد مگر آنکہ رحمت خدای تبارک و تعالی آنها را فرا گیرد و باید از چرکی بر کنار باشند ای علی خشم خدا سخت است بر آنکہ دشمنشان دارد و از تو بیزار است و از آنها و عوض از تو و آنها گرفته و بدشمنت میل کرده و تورا و انہادہ و شیعیان را و گمراہی را اختیار کرده و تو بجنک تو بر خواستہ و شیعه تو و دشمن داشته ما خاندان را و دشمن دوستان و بیاران و دلدادگان تو است، ای علی از من بآنها سلام برسان، آنانکہ ببینم و آنها کہ مرا نبینند و بآنها اعلام کن کہ برادران منند و من بآنها مشتاقم و علم مرا باہل قرون آیندہ برسانند و برشتہ خدا بچسبند و بدان خود نگہدارند و در کار کوشش کنند کہ از ہدایت بگمراہی بیرونشان نکنم بآنها خبر دہ کہ خدا از آنها راضی است و نزد فرشتہ ہا بآنها بتازد و ہر شب جمعی نظر رحمت بآنها دارد و برشتہ ہا دستور

وانه یباهی بهم ملائکته وینظر الیهم فی کل جمعة برحمته ویأمر الملائکة ان تستغفر لهم یا علی لاترغب عن نصره قوم یبلغهم او یسمعون انی احبک فاحبوك لحبى ایاک ودانوا لله عزوجل بذلك و اعطوک صفو المودة فی قلوبهم واختاروک علی الالباء والاخوة و الاولاد و سلکوا طریقک و قد حملوا علی المکاره فینافبوا الانصرنا و بذل المهج فینا مع الاذی و سوء القول و ما یتأسونه من مضاضة ذاک فکن بهم رحیما واقنع بهم فان الله عزوجل اختارهم بعلمه لتامن بین الخلق وخلقهم من طینتنا و استودعهم سرنا و الزم قلوبهم معرفة حقتنا و شرح صدورهم و جعلهم مستمسکین بحبلنا لایؤثرون علینا من خالفنا مع ما یزول من الدنیا عنهم ایدهم الله و سلك بهم طریق الهدی فاعتصموا به فالناس فی غمة الضلال متحیرون فی الاهواء عمدوا عن الحجة و ماجاء من عند الله عزوجل فهم یصبحون و یمسون فی سخط الله و شیعتک علی منهاج الحق و الاستقامة لایستانسون الی من خالفهم و ایست الدنیا منهم و لیسوا منها اولئک مصابیح الدجی اولئک مصابیح الدجی اولئک مصابیح الدجی

۳- حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل رضه قال حدثنا محمد بن یحیی العطار رضه قال حدثنا أحمد بن محمد بن عیسی عن القاسم بن یحیی عن جده الحسن بن راشد عن عمرو بن مغلس عن خلف عن عطیة العوفی عن ابي سعید الخدری قال سئلت رسول الله صلی الله علیه و آله عن قول الله جل شأنه قال الذی عنده علم من الكتاب قال ذاک وصی أخي سلیمان بن داود فقلت له یا

دهد برایشال آمرزشخواهند ، ای علی روگردان مباش از یاری مردمی که بآنها خبر رسد یا بشنوند که من تورا دوست دارم و تورا بغاطر من دوست دارند و خدا را بدان دینداری کنند و دوستی پاک از دل بتوارزانی دارند و تورا بر پدران و برادران و فرزندان مقدم شمارند و براه تو روند و تو عمل بدیها کنند بغاطر ما و جز باری ما و جانبازی در راه ما با آزار و بدشنیدن نخواهند باسختیها که کشند بآنها مهربان باش و بدانها قناعت کن زیرا خدای عز و جل بعلم خود آنها را از میان خلقش برای ما برگزیده و از گل ما آنها را آفریده و سر ما را بدانها سپرده و معرفت حق ما را در دل آنها جای داده و سینه شان را بدان گشاده و آنها را متمسک برشته ما ساخته مقدم ندارند بر ما مخالفان ما را با زیانیکه در دنیا برتند، خدا آنها را تأیید کند و براه حق برد بدان بچسبید که مردم در کوری گمراهیند و در هوسهای خود سرگردانند و از حجت و آنچه از خدا آمده کورانند و شام و بام در خشم خدایند و شیعه تو بر راه حق باشند و راستی و بمخالفان خود انس نگیرند و دنیا از آنها نیست و آنها از دنیا نیستند آنها چراغهای شب تارند .

۳- ابي سعید خدری گوید از رسول خدا راجع بآیه (سوره نمل ۴۱) گفت آنکه نردار علم کتاب بود؛ پرسیدم، فرمود او وصی برادر من سلیمان بن داود بود گفتم یا رسول الله در گفتار دیگر

رسول الله فقول الله عز وجل قل كفى بالله شهيداً بيني وبينكم و من عنده علم الكتاب قال ذاك أخي علي بن ابيطالب عليه السلام.

۴ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي الكوفي قال حدثنا فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي قال حدثني محمد بن احمد بن علي الهمداني قال حدثني الحسين بن علي قال حدثني عبدالله بن سعيد الهاشمي قال حدثني عبدالواحد بن غياث قال حدثنا عاصم بن سليمان قال حدثنا جويبير عن الضحاک عن ابن عباس قال صلينا العشاء الاخرة ذات ليلة مع رسول الله صلى الله عليه وآله فلما سلم اقبل علينا بوجهه ثم قال انا انه سينقض كوكب من السماء مع طلوع الفجر فيسقط في دار أحدكم فمن سقط ذلك الكوكب في داره فهو وصيي و خليفتي و الامام بعدي فلما كان قرب الفجر جلس كل واحد منا في داره ينتظر سقوط الكوكب في داره وكان اطمع القوم في ذلك أبي العباس بن عبدالله مطلق فلما طلع الفجر انقض الكوكب من الهواء فسقط في دار عني بن ابيطالب عليه السلام فقال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام يا علي و الذي بعثني بالنبوة لقد وجبت لك الوصية و الخلافة و الامامة بعدي فقال المنافقون عبدالله بن ابي و اصحابه لقد ضل محمد في محبة ابن عمه و غوى و ما ينطق في شأنه الا بالهوى فانزل الله تبارك و تعالی « و النجم إذا هوى » يقول الله عز وجل و خالق النجم إذا هوى ما ضل صاحبكم یعنی في محبة علي بن ابيطالب عليه السلام و ما غوى و ما ينطق عن الهوى یعنی في شأنه إن هو إلا وحی یوحى .

خدای عز و جل (سوره رعد ۴) بگو بس است بخدا گواه میان من و شما و کسیکه نزد او است علم کتاب. فرمود مقصود از آن برادرم علی بن ابيطالب است.

۴ - ابن عباس گفت یکشب نماز عشاء را با رسول خدا ص خواندیم و چون سلام داد بما رو کرده و فرمود امشب با سپیده دم اختری از آسمان در خانه یکی از شماها سقوط کند و هر که باشد او وصی و خلیفه و امام بعد از من است، نزدیک سپیده دم هر کدام در خانه خود نشستند و انتظار سقوط اختر را داشتیم و کسیکه بیشتر در آن طمع داشت پدرم عباس بود و چون سپیده دمید آن اختر از جا کند و در خانه علی بن ابيطالب سقوط کرد رسول خدا ص بعلی ع فرمود ای علی بدانکه مرا نبوت مبعوث کرده وصیت و خلافت و امامت پس از من برای تو لازم شد، منافقان که عبدالله بن ابي و یارانش بودند گفتند محمد در محبت عمو زاده اش گمراه شده و در باره او از روی وحی سخن نمیکنند و خدای تبارک و تعالی نازل کرد قسم بستاره و قتیکه فرود شد خدای عز و جل میفرماید قسم بخالق نجم وقتی فرود آید که گمراه نشده صاحب شما یعنی در محبت علی بن ابيطالب و از راه بدر نرفته و سخن نگویید بدلتخواه یعنی در باره او، نیست آن جز وحی که نازل شود.

۵ - و حدثنا بهذا الحديث شيخ لاهل الرى يقال له أحمد بن محمد بن المقر الصائغ العدل قال حدثنا محمد بن العباس بن بسام قال حدثني ابو جعفر محمد بن أبي الهيثم السعدى قال حدثني احمد بن ابى الخطاب (احمد بن الخطاب) قال حدثنا ابو إسحق الفزارى عن ابيه عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليه السلام عن عبدالله بن عباس بمثل ذلك الا انه قال في حديثه يهوى كوكب من السماء مع طلوع الشمس فيسقط في دار احدكم وحدثنا بهذا الحديث شيخ لاهل الحديث يقال له احمد بن الحسن القطان المعروف بابى على بن عبد ربه (عبدويه) العدل قال حدثنا ابو العباس احمد بن زكريا التطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا محمد بن اسحق الكوفى الجعفي قال حدثنا ابراهيم بن عبدالله السنجرى (السجرى) ابو اسحق عن يحيى بن الحسين المشهدى عن ابى هرون العبدى عن ربيعة السعدى قال سئلت ابن عباس عن قول الله عز وجل «والنجم اذا هوى» قال هو النجم الذى هوى مع طلوع الفجر فسقط في حجرة على بن ابيطالب وكان ابى العباس يحب ان يسقط ذلك النجم فى داره فيحوز الوصية والخلافة والامامة ولكن ابى الله ان يكون ذلك غير على بن ابيطالب عليه السلام و ذلك فضل الله يؤتية من يشاء و صلى الله على محمد وآله الطاهرين .

(المجلس الرابع والثمانون)

يوم الثلاثاء لاثنتا عشرة ليلة بقيت من رجب من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

۱- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى «ره» قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق «رضه» قال حدثنا ابو سعيد الحسن بن على العدوى

۵ - در روایت دیگر طلوع اختر را مقارن طلوع خورشید یاد کرده است .

در روایت دیگر در این موضوع ربيعة سعدى گوید از ابن عباس پرسیدم از گفته خداى عزوجل و النجم اذا هوى گفت مقصود اختر است که با سپیده دم فرو افتاد و در خانه على بن ابيطالب سقوط کرد و پدرم عباس میخواست آن ستاره در خانه او سقوط کند تا وصيت و خلافت و امامت از او باشد ولى خدا نخواست برای غير على بن ابيطالب باشد و این فضل خداست که بهر که خواهد دهد و صلى الله على محمد وآله الطاهرين .

مجلس هشتاد و چهارم = روز سه شنبه دوازده روز از رجب ۳۸ مانده

۱- رسول خدا بعلی بن ابی طالب چنین سفارش کرد .

قال حدثنا يوسف بن يعقوب الاصبهاني ابو يعقوب قال حدثني ابو علي اسمعيل بن حاتم قال حدثنا ابو جعفر احمد بن صالح بن سعيد المكي قال حدثنا عمرو بن حفص عن اسحق بن نجيع عن حصيب عن مجاهد عن ابي سعيد الخدري قال اوصى رسول الله ﷺ علي بن ابي طالب فقال يا علي اذا دخلت العروس بيتك فاخلع خفيها حين تجلس و اغسل رجليها و صب الماء من باب دارك الى اقصى دارك فانك اذا فعلت ذلك اخرج الله من دارك سبعين الف لون من الفقر و ادخل فيها سبعين الف لون (سبعين لوناً) من البركة و انزل عليك سبعين رحمة ترفرف على رأس العروس حتى تنال بركتها كد زاوية من بيتك و تامن العروس من الجنون والجذام والبرص ان يصيبها ما دامت في تلك الدار و امنع العروس في اسبوعها من الالبان والخل والكزبرة والتفاح الحامض من هذه الاربعة الاشياء فقال علي ﷺ يا رسول الله و لاى شيء امنعها من هذه الاشياء الاربعة قال لان الرحم تعقم و تبرد من هذه الاربعة الاشياء عن الولد و لحصير في ناحية البيت خير من امرأة لا تلد فقال علي ﷺ يا رسول الله فما بال الخل تمنع منه قال اذا حاضت على الخل لم تطهر ابداً طهر الامة و الكربة تثير الحيض في بطنها و تشدد عليها الولادة و التفاح الحامض يقطع حيضها فيصير داء عليها ثم قال يا علي لاتجماع امرأتك في اول الشهر و وسطه و آخره فان الجنون والجذام والخل يسرع اليها و الى ولدها يا علي لاتجماع امرأتك بعد الظهر فانه ان قضى بينكما ولد في ذلك الوقت يكون احوال العين و الشيطان يفرح بالحوال في الانسان يا علي لاتتكلم عند الجماع فانه ان قضى

ای علی چون عروس را بغانه تو آرند وقتی نشست کفش او را بگن و پایشرا بشو و آبشرا بدر خانه ات بریز که چون چنین کنی خدا از خانه ات هفتاد هزار رنگ ببرد و هفتاد هزار رنگ برکت در آن در آورد و هفتاد هزار رحمت بر تو فرو فرستد که بر سر عروس بچرخد تا برکت آن بهر گوشه خانه ات برسد و خدا عروس را از جنون و خوره و پیسی امان دهد که باو رسند تا در آن خانه است و عروس را تا بکهنه از دوغ و سرکه و گشنیز و سیب ترش منع کن، علی گفت یا رسول الله چرا او را از این چهار چیز منع کنم؟ فرمود چون رحم از این چهار عقیم شود و اولاد نیاورد و حصیر کف خانه از زن نازاد به است علی گفت چطور سرکه از او منع کند، فرمود چون بر سر که حائض گردد هرگز پاک نشود بطور کامل و گشنیز حیض را برانگیزد در درون او و زایش را سخت کند و سیب ترش حیض را بیند و مایه درد شود.

سپس فرمود ای علی با زنت اول و میانه و آخر ماه مجامعت مکن که دیوانگی و خوره و گیچی بدو شتابند و بفرزندش، بعد از ظهر جماع مکن که اگر فرزندی آورید تیج باشد و شیطان به قیچی انسان شاد است، نزد جماع سخن مگو که اگر فرزندی شود از گنگی در امان نیست مبادا

بینکما ولد لا یؤمن ان ینظر احدکم الی فرج امرأته و لیغض بصره عند الجماع فان النظر الی الفرج یورث العمی فی الولد ، یا علی لا تجامع امرأتک بشهوة امرءة غیرک فانی اخشی ان قضی بینکما ولدان ینزل علیہما نار من السماء فتحرقہما یا علی الفراش مع امرأته فلا یقرء القرآن فانی اخشی ان ینزل علیہما نار من السماء فتحرقہما یا علی لا تجامع امرأتک الا ومعک خرقۃ ومع اهلك خرقۃ ولا تمسحها بخرقۃ واحدة فتقع الشهوة علی الشهوة فان ذلك یعقب العداوة بینکما ثم یرد کما الی الفرقة والطلاق ، یا علی لا تجامع امرأتک من قیام فان ذلك من فعل الحمیر و ان قضی بینکما ولد کان بوالا فی الفراش کالحمیر البوالۃ فی کل مکان ، یا علی لا تجامع امرأتک فی لیلۃ الفطر فانه ان قضی بینکما ولد لم ینکن ذلك الولد الا کثیر الشر یا علی لا تجامع امرأتک فی لیلۃ الاضحی فانه ان قضی بینکما ولدیكون له ست اصابع او اربع اصابع یا علی لا تجامع امرأتک تحت شجرة مشمرة فانه ان قضی بینکما ولد ینکون جلادا قتالا عریفا (او عریفا) یا علی لا تجامع اهلك فی وجه الشمس و تلالؤها الا ان یرخی ستر فیستر کما فانه ان قضی بینکما ولد لا یزال فی بؤس و فقر حتی یموت یا علی لا تجامع اهلك بین الاذان و الاقامة فانه ان قضی بینکما ولد ینکون حریصا علی اهراق الدماء یا علی اذا حملت امرأتک فلا تجامعها الا وانت علی وضوء فانه ان قضی بینکما ولد ینکون اعمی القلب بخیل الید یا علی لا تجامع اهلك فی النصف من شعبان فانه ان قضی بینکما ولد ینکون مشوما ذاشامة فی وجهه یا علی لا تجامع اهلك فی آخر درجۃ منه (من الشهر) اذا بقی منه یومان فانه ان قضی

کسی بفرج زنش بنکرد و باید وقت جماع دیدہ برہم نہد زیرا نظر بفرج مایہ کوردی فرزند است ای علی با زنت بعشق زن دیگرى مجامعت مکن کہ میترسم اگر فرزندی شود مخنت و زن منش و گیج باشد ، هر کہ با زن خود در بستر جنب است قرآن نخواند کہ مبتسم آتشی از آسمان فرود آید و هر دورا بسوزاند، ای علی جماع مکن جز آنکہ خودت دستمالی داشته باشی و زنت دستمال دیگر با یک دستمال خود را پاک نکنید کہ شهوت بر شهوت افتد و مایہ دشمنی است میان شما و شمارا بعد الی و طلاق کشد، ایستاده جماع مکن کہ کار خراست و اگر فرزندی شود در بستر بشاشد چون خر کہ در هر جا بشاشد ، در شب فطر جماع مکن کہ اگر فرزندی شود بسیار بد باشد ، در شب عید قربان جماع مکن کہ فرزند شش انگشت آید یا چهار انگشت ، زیر درخت بار دار جماع مکن کہ فرزند جلا دو آدمکش و کد خدا آید ، در برابر بر تو آفتاب جماع مکن، مگر با روپوش بر هر دووان کہ اگر فرزند شود در سختی و فقر باشد تا بمیرد ، میان اذان و اقامہ جماع مکن کہ فرزند خونخوار آید ای علی چون زنت آبتن باشد بیوضوء با او جماع مکن کہ فرزند کور دل و بغیل آید در نیمہ شعبان جماع مکن کہ فرزند شوم و با خال چهرہ آید؛ در آخر ماه دو روز از آن مانده جماع مکن کہ فرزند گمر کچی

بینکما ولد یکون عشارا او عونا للظالم ویکون هلاک فقام من الناس علی یدیه یا علی لا تجامع اهلك علی سقوف البنیان فانه ان قضی بینکما ولدیكون مناققا مرأیامبتدعا یا علی و اذا خرجت فی سفر فلا تجامع اهلك تلك اللیلة فانه ان قضی بینکما ولد ینفق ماله فی غیر حق و قرء رسول الله ﷺ ان المبدین كانوا اخوان الشیاطین یا علی لا تجامع امرأتک اذا خرجت الی سفر مسیره ثلاثه ایام ولیالیهن فانه ان قضی بینکما ولدیكون عونا لكل ظالم علیک یا علی علیک بالجماع لیلة الاثنین فانه ان قضی بینکما ولدیكون حافظا لکتاب الله راضیا بما قسم الله عزوجل یا علی ان جامعک اهلك فی لیلة الثلاثاء فقضی بینکما ولد فانه یرزق الشهادة بعد شهادة ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله ولا یعذبه الله مع المشرکین ویکون طیب النکبه من الفم رحیم القلب سخی الید ظاهر اللسان من الغیبه و الکذب و البهتان یا علی و ان جامعک لیلة الخمیس فقضی بینکما ولد فانه یکون حاکما من الحکام او عالما من العلماء و ان جامعک یوم الخمیس عند زوال الشمس عن کبد السماء فقضی بینکما ولد فان الشیطان لا یقربه حتی یشیب ویکون فهما و یرزقه الله السلامة فی الدین و الدنیا یا علی فان جامعک لیلة الجمعة و کان بینکما ولد فانه یکون خطیباً فوالا مفوها و ان جامعک یوم الجمعة بعد العصر فقضی بینکما ولد فانه یکون معروفا مشهوراً عالما و ان جامعک فی لیلة الجمعة بعد صلوة العشاء الاخره فانه یرجا ان یکون لکما ولد من الابدال انشاء الله یا علی لا تجامع اهلك فی اول ساعه من اللیل فانه ان قضی بینکما ولد لا یؤمن ان یکون ساحراً مؤثراً للدنیا علی الاخره یا علی احفظ وصیتی

و معاون ظالم آید و جمعی از مردم بدستش هلاک شوند بر سر پست بامها جماع مکن که فرزند منافق و دیاکار و بدعت گزار آید چون قصد سفر داری در شب جماع مکن که فرزند و لخرج آید رسول خدا این آیه را خواند (سوره اسراء ۳۰) برستی مبدین برادران شیاطین باشند ، چون در سفری رفتی تا سه شب و روز جماع مکن که فرزند معاون هر ظالم بر تو آید ، ای علی شب دو شبه ملازم جماع باش که اگر فرزندی آید حافظ قرآن و راضی بقسمت خدا باشد ای علی اگر شب سه شبه جماع کنی و فرزندی آید پس از شهادت به شهادتین روزیش باشد و خدا با شرکانش کیفر نکند و بوی دهانش خوش باشد و رحم دل و با سخاوت و پاک زبان از غیبت و دروغ و بهتان است ، اگر شب پنجشنبه جماع کنی و فرزندی آید حاکمی از حکام گردد یا عالمی از علماء در روز پنجشنبه ظهر هنگام که آفتاب در وسط آسمانست فرزند که آید تا پیر شود شیطان باو نزدیک نگردد و با فهم باشد و در دین و دنیا سلامت روزیش گردد ، در شب جمعه باشد و فرزند آید سخور و گویا و زبان آور شود و در روز جمعه پس از عصر باشد و فرزند آید معروف و مشهور و دانشمند گردد در شب جمعه بعد از نماز عشاء باشد امید فرزندی میرود که از ابدال باشد

هذه كما حفظتها عن جبرئيل صلى الله عليهم اجمعين

۲ - حدثني محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثني محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا علي بن حسان الواسطي عن عمه عبدالرحمن بن كثير الهاشمي عن جعفر بن محمد عن ابيه «ع» قال قام رجل من اصحاب امير المؤمنين عليه السلام يقال له همام وكان عابداً فقال له يا امير المؤمنين صف لي المتقين حتى كاني انظر اليهم فتناقل امير المؤمنين عليه السلام عن جوابه ثم قال له ويحك يا همام اتق الله و احسن فان الله مع الذين اتقوا والذينهم محسنون فقال همام يا امير المؤمنين اسئلك بالذي اكرمك بما خصك به وحبك وفضلك بما آتاك واعطاك لما وصفتهم لي فقام امير المؤمنين عليه السلام قائماً على قدميه فحمد الله واتمى عليه وصلى على النبي وآله ثم قال اما بعد فان الله عزوجل خلق الخلق حيث خلقهم غنياً عن طاعتهم آمناً لمعصيتهم لانه لاتضره معصية من عصاه منهم ولا تنفعه طاعة من اطاعه منهم وقسم بينهم معاشهم ووضعهم في الدنيا مواضعهم وانما اهبط الله آدم و حواء «ع» من الجنة عقوبة لما صنعا حيث نهاهما فخالفاها و امرهما فعصياه فالمتقون فيها هم اهل الفضائل منطبقهم الصواب و ملبسهم الاقتصاد و مشيهم التواضع خشعوا لله عزوجل بالطاعة فتهبوا (فبهتوا) فهم غاضون ايمانهم عما حرم الله عليهم واقفين اسماعهم على العلم نزلت انفسهم منهم في البلاء كالتى نزلت منهم في الرخاء رضامنهم عن الله بالقضاء ولولا الاجال

انشاء الله ، اي على در ساعت اول شب باز نتجماع مکن که اگر فرزندی شود بسا باشد جادو گر و دنیا طلب در آید، ای علی این سفارش مرا بیاد نگه دار چنانچه من از جبرئیل نگه داشتم .

۲ - امام باقر «ع» فرمود یکی از اصحاب امیرالمؤمنین بنام همام که مردی عابد بود خدمتش آمد و عرض کرد یا امیرالمؤمنین مردان بما تقوی را برایم توصیف کن تا گویا آنها را دیده باشم علی «ع» در جوابش سنگینی کرد و سپس باو فرمود ای همام تو تقوی پیشه کن و احسان نمازیرا خدا همراه با متقیان و محسنان است همام گفت یا امیرالمؤمنین تو را بحق آنکه بدانچه مخصوصت کرده و گرامیت داشته و بتو بخشش کرده و تفضل کرده و بحق آنچه بنو داده و عطا کرده آنها را برایم وصف کن امیرالمؤمنین «ع» بر سر دو پا ایستاد و سپاس و ستایش خدا نمود و صلوات بر پیغمبر فرستاد و پس از آن فرمود :

اما بعد براستی خدای عز و جل از خاکی را که آفرید از طاعت آنها بی نیاز بود و از نافرمانی آنها آسوده زیرا معصیت عاصیان زیانی ندارد و طاعت فرمانبرانش سودی نبخشد، رزق آنها را میانشان قسمت کرد و هر کدام را بجای خود نهاد و همانا آدم و حوا را از بهشت فرود آورد برای کیفر آنها چون مخالفت او کردند و عصیان امرش نمودند، متقیان در این دنیا همان اهل فضا هستند که گفتارشان درست و پوشاکشان متوسط و رفتارشان تواضع است برای خدای عزوجل بفرمانبری خشوع کردند و آماده شدند دیده، از آنچه خدا حرام کرده پوشیدند و گوش بدانش دادند، درحاصل

التي كتبت عليهم لم يستقر ارواحهم في اجسادهم طرفة عين شوقا الى الثواب وخوفاً من العقاب عظم الخالق في انفسهم ووضع « صغر » ما دونه في اعينهم فهم والجنة كمن رآها فهم فيها متكئون وهم والنار كمن رآها فهم فيها معذبون قلوبهم محزونة و شروهم مامونة و اجسادهم نحيفة و حوائجهم خفيفة وانفسهم عفيفة ومؤنتهم من الدنيا عظيمة صبروا اياماً قصارا اعقبتهم راحة طويلة تجارة مربحة يسرها لهم رب كريم ارادتهم الدنيا فلم يريدوها و طلبتهم فاعجزوها اما الليل فصافون اقدامهم تالين لاجزاء القرآن يرتلونه ترتيلاً يحزنون به انفسهم ويستشيرون به دواء دائهم ويستترون (يستنيرون) به ويهيج احزانهم بكاء على ذنوبهم ووجع على كلوم جراحهم واذامروا باية فيها تخويف اصغوا اليها مسامع قلوبهم وابصارهم فاقشعرت منها جلودهم و وجلت منها قلوبهم فظنوا ان صهيل جهنم وزفيرها وشهيقها في اصول اذانهم واذامروا باية يفيا تشويق ركنوا اليها طمعا وتطلعت انفسهم اليها شوقا وظنوا انها لسب اعينهم جاين على اوساطهم يمجدون جبارا عظيما مفترشين جباههم واكفهم و ركبهم و اطراف اقدامهم تجري دموعهم على خدودهم يجأرون الى الله في فكاك رقابهم اما النهار فحلما علماء علماء بررة اتقياء قد برهم الخوف فهم امثال القداح ينظر اليهم الناظر فيحسبهم مرضى وما بالقوم من مرض اويقول قد خولطوا فقد خالط القوم امر عظيم

گرفتاری چون حال آسایش خود داری کردند برای رضا بقضای خدا و اگر نبود عمر مفدزشان جان هاشان در تنشان نمی گنجید بسک چشم بهمزدن. از شوق ثواب و ترس عقاب خدا در نظرشان بزرگ آمد و هر چیز دیگر بست، آنها خود را در بهشت دانند چون کسیکه در آن متمتع و بر آن تکیه زده، درد و زخ نگردند چون کسیکه در آن عذاب کشد دلهاشان براندوه و از بدی آنها آسوده اند تنی لاغر دارند و نیازی اندک و روحی با ساوهزینه آخرتی اذذ نیا بردارند بزرگ، چند روز کوتاه شکیبیا شوند و دنبالش آسایش درازی دارند، تجارتی سودمند کنند که پروردگاری کریم برای آنها فراهم کرده دنیا آنها را خواهد و آنها بخواهند و دنبال آنها رود و درمانده اش کنند در شب دو گام در صنف کنند و جزوه های قرآن را بخواهند با آن غمخورند و از آن مؤده بایند و درمان دردشان باشد و خود را بدان در پناه نهند و غمشان از گریه بر گناهان بجوشد و از زخم دل خود دردمند باشند، چون بآیه ای رسند که برساند با گوش و چشم دل بدان توجه کنند و تنهاشان بلرزه آید و دلهاشان بهراسد و دریابند که شیهه و شهیق دوزخ در بن گوش آنهاست و چون بآیه ای گذرند که تشویق کند بدان اعتماد کنند از روی طمع و روحشان از شوق بر آن برد و دریابند که جلو چشم آنهاست، زانو زده اند برابر جبار بزرگواری ییشانی و کف و زانو نوک با بر خاک نهاده و اشک آنها بر گونه هایشان روانست و بغدا میزارند برای آزادی خود، در روز حلیم و دانشمند و نیکوکار و با تقوایند و ترس آنها گوشت آنها را ریخته و چون چوب تیر پرداخته اند و کسیکه آنها را ببیند گمان برد بیمارند و آنها بیماری ندارند یا گویند دیوانه اند در سر آنها اندیشه بزرگی است از فکر

اذا فكروا في عظمة الله وشدة سلطانه معما يخالطهم من ذكر الموت واهوال القيمة فزع ذلك قلوبهم فطاشت حاومهم وذهلت عقولهم فاذا استقاموا (استفاقوا) باددوا الى الله عزوجل بالاعمال الزكية لا يرضون الله بالقليل ولا يستكثرون له الجزيل فهم لانفسهم متهمون ومن اعمالهم مشفقون ان زكى احدهم خاف ما يقولون و يتغفر الله مما لا يعلمون وقال انا اعلم بنفسى من غيرى و ربي اعلم منى بنفسى اللهم لا تؤاخذنى بما يقولون واجعلنى خيراً مما يظنون واغفر لى ما لا يعلمون فانك علام الغيوب وسائر العيوب و من علامة احدهم انك ترى له قوة في دين و حزمًا في لين و ايمانًا في يقين و حرصًا على العلم وفهما في فقه وعلما في حلم و كسبا في رفق وشفقة في نفقة وقصدا في غنى و خشوعًا في عبادة و تجملاً في فاقة و صبرًا في شدة و رحمة للمجهود و اعطاء في حق و رفقًا في كسب و طلبًا للحلال و نشاطًا في الهدى و تحرجًا عن الطمع و برًا في استقامة و اغماضًا عند شهوة لا يغيره ثناء من جهله و لا يدع احصاء ما عمله (احصاء عمله) مستبطنًا لنفسه في العمل و يعمل الاعمال الصالحة و هو على و جل يمسى و همه الشكر و يصبح و شغله الذكر بيت حنذاً و يصبح فرحاً حنذاً لما حنذ من الغفلة فرحاً كما اصاب من الفضل و الرحمة ان استصعبت عليه نفسه لم يعطها سؤالها فيها فيه مضرتة فقرحه فيما يخلد و يدوم و قره عينه فيما لا يزول و رغبته فيما يبقي

خدا و سلطنت استوارش همراه باد مرك و هراس های قیامت اینست که دل آنها را بهراس افکنده و عقلشان پریده و چون بخود آیند باعمال نیک بغدادی عزوجل گرایند برای خدا بعمل باندک نشنود نباشند و فراوان را برای او بسیار نشمارند آنها بخود بد گمانند و از کردار خودشان ترسان، اگر یکی از آنها را بستانید بترسد از آنچه گویند و آموزش خواهند از آنچه ندانند و گوید من خود را بهتر شناسم از دیگران و پروردگار من از خود من داناتر است خدا یا بدانچه گویند مرا مؤاخذه مکن و بهتر از آنچه گویند مرا بنما و آنچه را ندانند برایم بیامرز زیرا تو علام الغیوبی و سائر عیوبی و نشانه هر کدامشان اینست که در دین توانا است و در عین نرمی محتاطست و یقین او با ایمانست و در تحصیل علم حریصست و در فهم خرده بین و در دانش بردبار و در کسب با آرامش و در هزینه دادن مهربان در توانگری میانه رو در عبادت با خشوع و در نداری با تحمل و در سختی صبور و بدسترنج خود بسا مهربانی و در حق عطا بخش و طالب حلال و نشیط در هدایت و برکنار از طمع و باک در راست روی و چشم پوش از شهوت، ستایش نادانش نفریبند،

و اما آنچه داند از دست ندهد، خود را در کردارش کند شمارد و کارهای شایسته کند و بازم در هراس است شب کند و هم او شکر است و صبح و کند کارش ذکر است، شب بگذرانند در حذر از غفلت که او را باید و شاد از فضل که در حق او بدست آید اگر نفس بر او سخت گیرد خواستش را در آنچه زیان دارد نیارد، شاد است بدانچه بماند و بیاید و چشمش روشن است بدانچه زوال ندارد و شوقش در آنست که بماند و بیرغبت است در آنچه نماند، دانش را با بردباری آمیزد و بردباری را با خرد، بینی

وزهادته فيما يفنى يمزج العلم بالحلم ويمزج الحلم بالعقل تراه بعيدا كسله دائما نشاطه قريبا
امله قليلا زلله متوقعا اجله خاشعا قلبه ذا كرا ربه خائفا ذنبه قانعة نفسه متغيبا جهله سهلا امره
حريز لدينه مية شهوته كاظما غيظه صافيا خلقه آمنا منه جاره ضعيفا كبره متينا صبره كثيرا
ذکره محكما امره لا يحدث بما يؤمن عليه الاصدقاء ولا يكتنم شهادته الاعداء ولا يعمل
شيئا من الحق رياء ولا يترکه حياء الخیر منه مامول والشر منه مامون ان كان من (فی) الغافلین
کتب من الذاکرین وان کان من (فی) الذاکرین لم یکتب من الغافلین یعفو عن ظلمه و یعطى من حرمه
و یصل من قطعه ولا یعزب حلمه ولا یعجل فیما یریه ویصفح عما قد تبین له بعيدا جهله لیناقوله
غائبا مکره قريبا معروفه صادقا قوله حسنا فعله مقبلا خیره مدبرا شره فهو فی الزلازل ذوقور
وفی المکاره صبوزو فی الرخاء شکور لا یحیف علی من یبغض ولا یائم فیمن یحب ولا یدعی مالیس له
ولا یجحد حقا هو علیه یعترف بالحق قبل ان یشهد علیه لا یضیع ما استحفظ ولا یتنازب بالالقاب
لا یبغى علی احد ولا یهم بالحسد ولا یضرب بالجارو لا یسئتم بالمصائب سریع للصواب مؤدلا مانات
بطیه عن المنکرات یامر بالمعروف وینهی عن المنکر لا یدخل فی الامور بهجمل ولا یخرج عن
الحق بعجزان صمت لم یغمه الصمت وان نطق لم یقل خطأ و ان ضحك لم یعل (لم یعد) صوته

او را که تنبلی از او دور است، در نشاط است، آرزویش کوتاه است و لغزشش کم است و در انتظار
مرك است و دلش خاشع است و در یاد پروردگار است و از گناهش ترسان است و نفسش قانع است و از
نادانی خود در جستجو است، سهل کار است و نگهدار دین خود و شهوتش را کشته و خشمش را فرو
خورده اخلاقش پاک و همسایه از او آسوده است کبرش کم است و صبرش استوار و ذکرش بسیار و
کارش معکم در آنچه دوستانش سپارند خیانت نکند و گواهی خود از دشمنانش دریغ ندارد و کار
حقیرا بریاء نکند و از شرم و انتهد، خیر او مورد انتظار است و از شرش آسوده اند اگر غفلت
وزرد خدایش در ذاکران ثبت کند و چون ذکر گوید از غافلانش محسوب ندارد از ستمکارش بگذرد
و بآنکه محرومش کند عطا دهد و آنکه از او ببرد با او پیوندد و بردباری را از دست ندهد و در
مورد شك شتاب نکند و از آنچه بر او آشکار شود چشم پوشد نادانیش دور است و گفتارش نرم و
نیرنگش معدوم و احسانش معروف و گفتارش راست و کارش نیکو خیرش در پیش و شرش گریزان
دولرزشها سنگین است و در گرفتاریها شکیبیا و در فراغت بال شاکر بر آنکه دشمن دارد ستم نکند و
درباره دوست گناه نورزد و آنچه از او نیست ادعا نکند و حقیکه بر او است منکر نگردد و بحق
اعتراف کند پیش از آنکه بر او گواه شوند آنچه باید حفظ کند گم نکند و کسیرا بلقب بد بخواند
بر کسی ستم نکند و حسد نبرد و آزار همسایه نکند در مصیبت کسیرا شماتت نکند بدرستی شتابد و
امانت را رد کند و از زشتیها عقب ماند و امر بمعروف کند و نهی از منکر، بنادانی مداخله در کارها
نکند و از حق بیرون نرود برای درماندگی، اگر خموشی کند از آن غمده نشود و اگر گوید خطا نکند و

سمعه قانعا بالذی قدرله لایجمع به الغیظ ولا یغلبه الهوی ولا یقهره الشح ولا یطمع فیمالیس له یخالط الناس لیعلم ویصمت لیسلم ویسئل لیفهم و یبحث لیعلم لا ینصت للخیر لیفخر به ولا یتکلم به لیتجبر علی من سواه ان بغی علیه صبر حتی یكون الله الذی ینتقم له نفسه منه فی عناء والناس منه فی راحة اتعب نفسه لآخرته و اراح الناس من نفسه بعد من تباعد عنه بغض و نراهة و دنو من دنامنه لین ورحمة فلیس تباعده بکبر ولا عظمة و لادنوه لخدیعة و لاخلابة بل یقتدی بمن کان قبله من اهل الخیر فهو امام لمن خلفه من اهل البر قال فصعق همام صعقة كانت نفسه فیها فقال امیر المؤمنین علیه السلام اما والله لقد كنت اخافها علیه و امر به فجهز و صلی علیه و قال هكذا تصنع المواعظ البالغة باهلها فقال قائل فما بالك انت یا امیر المؤمنین فقال ویلک ان لکن اجلالن یعدوه و سبباً لایجاوزه فمهلاً لاتعد فانه انما نقت هذا القول علی لسانک الشیطان

۲ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادی قال حدثنی محمد بن الحسین بن حفص قال حدثنی محمد بن هرون ابو اسحق الهاشمی المنصوری قال حدثنا قاسم بن الحسن الزبیدی قال حدثنا یحیی بن عبد الحمید قال حدثنا قیس بن الربیع عن ابی هرون عن ابی سعید قال اما کان یوم غدیر خم امر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منادیا فنادی الصلوة جامعة فاخذ بید علی علیه السلام و قال اللهم من كنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه فقال حسان بن ثابت یا رسول الله اقول فی علی شعراً فقال

اگر خندد قهقه بلند نزند. بآنچه مقدر او است راضی است خشم او را سرافکننده نکنند و هوی بر او چیره نشود و بغل بر او غالب نگردد و طمع در آنچه از او نیست نکنند با مردم در آمیزد تا بدانند و خاموش شود تا سالم بماند و بیرسد تا بفهمد و بکارود تا بداند؛ بغیر توجه نکند برای آنکه بدان نیازد و سخن بچیزوت نکند اگر ستم بیند صبر کند تا خدا برایش انتقام گیرد خودش از خود در رنجست و مردم از او در آسایش خود را برای آخرتش در رنج اندازد و مردم را از خود در آسایش اندازد و هر که از او دوری کند از بغض و نزهت است و هر که با او نزدیک شود قرین نرمش و مهر بانیت دوریش از تکبر نیست و بزرگ منشی و نزدیکیش از مکر و دغل نیست بلکه بهر که پیش از او بود است از اهل خیر افتد، کند و پیشوای آیندگانست در نیکوکاری گوید همام در این جا نعره ای زد که مرد امیر المؤمنین فرمود بخدا من از این بر او میترسیدم دستور داد او را تجهیز کردند و بر او نماز خواند فرمود پندرسا با اهلش چنین کند، یکی گفت تو خود چطور می؟ فرمود وای بر تو برای هر کس عمریست که از آن نگذرد و سببی است که از آن تجاوز نکند آرام باش و بازمگو که این گفتار را شیطان بزبان نهد.

۳ - ابو سعید گفت روز غدیر رسول خدا دستور داد منادی ندای نماز جماعت کشید و پیغمبر دست علی را گرفت و فرمود هر که را من آقا و مولا هستم این علی آقا و مولا است بار خدا با دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمن دار؛ حسان بن ثابت گفت یا رسول الله در باره علی شعری بگویم؟ فرمود

رسول الله ﷺ افعل فقال :

يناديهم يوم الغدير نبيم
يقول فمن مولاكم ووليكم
الهك مولانا و انت ولينا
فقال له قم يا على فاني
وكان (فقام) على ارمدا العين يبتغي
فداواه خير الناس منه بريقه (برقية)
بخم و اكرم بالنبي مناديا
فقالوا ولم يبدوا هناك التعاديا
ولن تجدن منالك اليوم (الدهر) عاصيا
رضيتك من بعدى اماما و هاديا
لعينه مما يشتكيه مداويا
فبورك مرقيا و بورك راقيا
وصلى الله على رسوله محمد وآله وحسبنا الله ونعم الوكيل

المجلس الخامس و الثمانون

يوم الجمعة الثاني والعشرين من رجب سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

١ - حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي «رض» قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن محمد بن ابي عمير عن عمر بن اذينة عن زرارة عن ابي جعفر الباقر (ع) قال قال رسول الله ﷺ اذا زالت الشمس فتحت ابواب السماء و ابواب الجنان و استجيب الدعاء فطوبى لمن رفع له عند ذلك عمل صالح

بگو- گفت:

در روز غدیر جبار زد پیغمبرشان
میگفت که بر شماست مولی و ولی؟
معبود تو مولا است و هستی تو ولی
فرمود علی پیاخیز که تو
میبود علی گر چه گرقتار رمد
با آب دهان خود مداواش نمود
در خم و چه خوب جارچی است نبی
گفتند و نبود دشمنشان علنی
امروز نه عاصی ببیان و نه دنی
هادی و امامی و بمن باش وصی
میجست برای دیده داروی زکی
تبریک بر این پزشک و بیمار علی

مجلس هشتاد و پنجم = روز جمعه بیست و دوم رجب ۳۶۸

١- رسوا خدا صم فرمود چون زوال ظهر شود درهای آسمان گشوده گردد و درهای بهشت و دعا مستجاب شود خوشا بر کسیکه در آن هنگام عمل صالح از او بالا رود.

- ۲ - وبهذا الاسناد عن الحسين بن سعيد عن ايمن بن محرز عن محمد بن الفضيل عن ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر عليه السلام قال ما من عبد من شيعتنا يقوم الى الصلوة الا اكتنفته بعدد من خلفه ملائكة يصلون خلفه يدعون الله له حتى يفرغ من صلوته
- ۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن الحسن بن محبوب عن سعد بن طريف قال حدثني عمير بن مامون العطاردي قال رايت الحسن بن علي عليه السلام يقعد في مجلسه حين يصلي الفجر حتى تطلع الشمس و سمعته يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من صلى الفجر ثم جلس في مجلسه يذكر الله عز وجل حتى تطلع الشمس ستره الله عز وجل من النار ستره الله عز وجل من النار ستره الله عز وجل من النار ثلاثا
- ۴ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن حماد بن عثمان عن من سمع ابا سيار يقول سمعت ابا عبد الله الصادق يقول جاء جبرئيل الى يوسف «ع» وهو في السجن فقال قل في ذبر كل صلوة مفروضة اللهم اجعل لي فرجا ومخرجا و ارزقني من حيث احتسب ومن حيث لا احتسب ثلاث مرات
- ۵ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا الحسن بن احمد المالكي قال حدثنا منصور بن العباس عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم عن زيد الشحام عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال من قرأ في الر كعتين الاولين من صلوة الليل ستين مرة فل هو الله احد في كل ركعة ثلثين مرة انقتل وليس بينه وبين الله عز وجل ذنب

۲ - امام باقر ع فرمود هيچ بنده ای از شیعیان ما بنماز نایستند جز آنکه به شماره مخالفاتش فرشته دورش آید و پشت سرش نماز خوانند و برای او دعا کنند تا از نمازش فارغ شود.

۳ - عمیر بن مأمون عطاردي گوید حسن بن علی ع را دیدم که چون نماز بامداد میخواند در مجلس خود می نشست تا خورشید میزد و از آن حضرت شنیدم میفرمود رسول خدا «س» میفرمود هر که نماز بامداد خواند و در تعقیب باشد تا آفتاب بر آید خدایش از دوزخ مستور سازد (تا سه بار فرمود).

۴ - امام صادق ع میفرمود جبرئیل در زندان نزد یوسف (ع) آمد و گفت دنبال هر نماز واجبی سه بار بگو خدایا برایم گشایش و برایشی ساز و از آن جا که گمان برم و نبرم بمن روزی ده.

۵ - امام صادق ع فرمود هر که در دو رکعت اول نماز شب شصت بار قل هو الله احد بخواند در هر رکعت سی بار تمام کند و میان او و خدا گناهی نماند.

۶ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار «رض» قال حدثنا سعد بن عبدالله عن سلمة بن الخطاب عن ايوب بن سليم العطار عن اسحق بن بشير (بشر) الكاهلي عن سالم الافطس عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ من دخل السوق فاشترى تحفة فحملها الى عياله كان كحامل صدقة الى قوم محاويج وليبد، بالانث قبل الذكور فان من فرح ابنة فكانما اعتق رقبة من ولد اسمعيل مؤمنة في سبيل الله ومن اقر بعين ابن فكانما بكامن خشية الله عزوجل ومن بكامن خشية الله عزوجل ادخله الله في جنات النعيم

۷ - حدثنا علي بن عيسى «رض» قال حدثنا علي بن محمد ماجيلويه عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن وهب بن وهب القرشي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيد عن جده «ع» قال قال رسول الله ﷺ ان جبرئيل اخبرني بامر قرت به عيني و فرح له قلبي قال يا محمد من غزا غزاة في سبيل الله من امك فما اصابته قطرة من السماء او صداع الا كانت له شاهدة (شهادة) يوم القيمة

۸ - و بهذا الاسناد قال قال رسول الله ﷺ باب الجنة يقال له باب المجاهدين يمضون اليه فاذا هو مفتوح وهم متقلدون بسيوفهم و الجمع في الموقف والملائكة ترحب بهم فممن ترك الجهاد البسه الله ذلا في نفسه وفقرا في معيشته و محقا في دينه ان الله تبارك و تعالي اعز امتي بسنابك خيلها ومراكز رماحها

۶ - رسول خدا ص فرمود هر که بازار رود و تنه ای برای عیال خود آورد چون حامل صدقه است برای مردم محتاج و بزن ها دخترهایش از مرد ها بدهد زیرا هر که دخترش را شاد کند گویا بنده مؤمنی از فرزندان اسمعیل را آزاد کرده در راه خدا و هر که پسری را چشم روشن کند گویا از خوف خدا گریسته و هر که از خوف خدای عزوجل بگریزد در بهشت پر نعمت در آید.

۷ - رسول خدا ص فرمود جبرئیل بن خبر داد بامری که چشم بدان روشن و دلم شاد شد گفت ای محمد هر کسی از امت تو بجهدی رود در راه خدا قطره باران یا در دسری باو نرسد جز آنکه در قیامت گواه او باشد.

۸ - فرمود برای بهشت در بست بنام باب المجاهدين که مجاهدان بسوی آن روند و آن باز است و شمیر بکمر دارند و هنوز مردم در موقف محشر معطل باشند، فرشتگان به مجاهدان خوش آمد گویند، هر که ترك جهاد کند خوار شود و تنگ روزی و بی دین - رسول خدا ص فرمود هر که نامه مجاهدی را برساند چون کسی باشد که بنده ای آزاد کرده و او در جهادش شریک است.

۹ - و بهذا الاسناد قال قال رسول الله ﷺ من بلع رسالة غاز كان كمن اعتق رقبة و هو شريكه في باب غزوته

۱۰ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن الكوفي «رض» قال حدثنا جدي الحسن بن علي من جده عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم السكوبي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه قال قال رسول الله ﷺ خيول الغزاة خيولهم في الجنة

۱۱ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن اسمعيل عن علي بن الحكم عن عمر بن ابان عن ابي عبدالله الصادق عن آيائه «ع» قال قال رسول الله ﷺ الخير كله في السيف وتحت ظل السيف ولا يقيم الناس الا السيف والسيوف مقاليد الجنة والنار

۱۲ - حدثنا الحسين «الحسن خب» بن احمد بن ادريس قال حدثنا ابي عن الحسين (قال حدثنا الحسين) بن اسحق التاجر عن علي بن مهزيار عن فضالة بن ايوب عن اسمعيل بن ابي زياد عن ابي عبدالله الصادق ع عن آيائه «ع» قال قال رسول الله ﷺ من تمنى شيئاً وهو لله عز وجل رضى لم يخرج من الدنيا حتى يعطاه

۱۳ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن سعيد الاعرج عن ابي عبدالله جعفر بن محمد ع قال قال رسول الله ﷺ من اوثق عرى الايمان ان تحب في الله وتبغض في الله وتعطي في الله وتمنع في الله عز وجل

۱۴ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن سيف بن عميرة عن عبدالرحمن بن سيابة عن ابي اسحق عن الحرث عن علي ع قال من قال حين يمسي ثلاث مرات ف سبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد

۹ - رسول خدا فرمود هر که نامه مجاهدی را برساند در جهاد او شریک است

۱۰ - رسول خدا ص فرمود اسبان مجاهدان همان اسبان آنها باشند در بهشت.

۱۱ - فرمود همه خوبیها در شمشیر است و در زیر سایه شمشیر و مردم استوار نشوند جز بشمشیر و شمشیرها کلید بهشت است.

۱۲ - فرمود هر که آرزوی خدا پسندی کند از دنیا نرود تا بوی عطا شود.

۱۳ - امام صادق ع فرمود محکمترین حلقه ایمان اینست که در راه خدا دوستداری و در راه خدا

دشمن داری و برای خدا بدهی و برای خدا در بنگ کنی.

۱۴ - علی ع فرمود هر که شامگاه سه بار گوید سبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد

فی السموات و الارض و عشا و حین تظہرون لم یفتہ خیر یكون فی تلك اللیلة و صرف عنه جمیع شرها و من قال مثل ذلك حین یصبح لم یفتہ خیر یكون فی ذلك الیوم و صرف عنه جمیع شره

۱۵ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن علی بن مهزیار عن عمرو بن عثمان عن المفضل بن عمر عن جابر بن عبد الله عن ابی جعفر الباقر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الملك ينزل بمحیفة اول النهار و اول اللیل فیكتب فیها عمل ابن آدم فاملوا فی اولها خیرا و فی آخرها خیرا فان الله عزوجل یغفر لكم فیما بین ذلك انشاء الله و ان الله عزوجل یقول اذ کرونی اذ کرکم و یقول جل جلاله و لذكر الله اکبر

۱۶ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور «رض» قال حدثنا الحسن بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن ابی عمیر عن ابی هرون المكفوف عن ابی عبد الله الصادق عليه السلام قال یا ابا هرون انا نأمر صبیانا بتسبیح فاطمة «ع» كما نأمرهم بالصلوة فالزمه فانه لم یلزمه عبد فشقی ۱۷ - و بهذا الاسناد عن محمد بن ابی عمیر عن ابان بن عثمان عن محمد بن سعید عن عذیبة العوفی عن ابی سعید الخدری عن النبی قال من قال اذا خرج من بیته بسم الله قال الملكان هدیت فان قال لاحول و لا قوة الا بالله قالا و قیت فان قال تو کلت علی الله قالا کفیت فیقول الشیطان کیفالی بعد هدی و وقی و کفی

فی السموات و الارض و عشا و حین تظہرون هر خیری که در آن شب باشد از دستش نرود و هر شری در آنست از او بگرد و هر که بامداد همان ذکر را گوید از همه خیرات روز بهره برد و از همه شر آنروز محفوظ است.

۱۵ - رسول خدا ص فرمود در اول و آخر روز و اول شب فرشته ای دفتری آورد و عمل آدمیزاده را در آن بنویسد، در اول و آخر دفتر عمل خیر دیگته کنید که خدامیان این دورا برای شما بیامزد انشاء الله و خدای عزوجل میفرماید مرا ما کنید تا شما را یاد کنم و خدا میفرماید جل جلاله ذکر خدا بزرگتر است.

۱۶ - امام صادق (ع) فرمود ای ابا هارون یاد دستور دهیم به کودک خود تسبیح فاطمه (ع) را چنانچه به آنها دستور نماز دهیم ملازم آن باش که بنده ای ملازمت آن نکند و بدبخت شود

۱۷ - پیغمبر ص فرمود هر که چون از خانه بیرون رود گوید بسم الله آن دو فرشته گویند هدایت شدی و اگر گوید لاحول و لا قوة الا بالله گویند محفوظ شدی و اگر گوید تو کلت علی الله

۱۸ - و بهذا الاسناد عن محمد بن ابی عمیر عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله الصادق عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم لعلي عليه السلام الا ايشرك فقال بلى بابي انت و امي فانك لم تزل مبشرا بكل خير فقال اخبرني جبرئيل آنفا بالعجب فقال له علي عليه السلام وما الذي اخبرك يا رسول الله فقال اخبرني ان الرجل من امتي اذا صلى علي و اتبع بالصلوة علي اهل بيتي فتحت له ابواب السماء وصلت عليه الملائكة سبعين صلوة و ان كان مذنباً خطاء (وانه لمذنب خطاء) ثم تتحات عنه الذنوب كما يتحات الورق من الشجر ويقول الله تبارك : تعالي لبيك يا عبدي و سعديك ويقول الله لملائكته يا ملائكتي انتم تصلون عليه سبعين صلوة و انا اصلي عليه سبعمئة صلوة و اذا صلى علي ولم يتبع بالصلوة علي اهل بيتي كان بينها وبين السماء سبعون حجاباً و يقول الله جل جلاله لا لبيك ولا سعديك يا ملائكتي لاتصعدوا دعاه الا ان يلحق بنبيه عترته فلا زال محبوباً حتى يلحق بي اهل بيتي

۱۹ - و بهذا الاسناد عن محمد بن ابی عمیر عن المفضل بن صالح الاسدي عن محمد بن هرون عن ابی عبدالله الصادق عليه السلام قال اذا صلى احدكم ولم يذكر النبي صلى الله عليه وآله يسلك بصلوته غير سبيل الجنة قال و قال رسول الله صلى الله عليه وآله من ذكرت عنده فلم يصل علي فدخل النار فابعده الله عزوجل من رحمته

گویند تو را بس است شیطان گوید من چه راه دارم به بنده ای که هدایت شده و محفوظ شده و کفایت شده.

۱۸ - رسول خدا ص یکروز بعلی ع فرمود مژده ای بتو ندهم؟ عرض کرد چرا پدر و مادرم قربانت تو همیشه مژده بخشی بهر چیزی فرمود جبرئیل در این نزدیکی بمن خبر داد بامر شکفت آوری؟ علی ع عرض کرد یا رسول الله جبرئیل چه خبری بشما داده است؟ فرمود بمن خبر داد که هر کدام از امت بر من صلوات بفرستند و دنبالش بر آلم صلوات فرستند درهای آسمان برویش گشوده شود و مرشته ها هفتاد صلوات بر او فرستند گرچه گنهگار و خطاکار باشد سپس گناهانش بشتاب بریزد چنانچه بر گهای درخت بریزد و خدای تبارک و تعالی میفرماید لبيك عبدي و سعديك و به فرشتگانش میفرماید ای فرشتگانم شما بر او هفتاد صلوات فرستید و من هفتصد و اگر بر من صلوات فرستند و دنبالش بر اهل بیتم نفرستند میان او و اهل آسمان هفتاد حجاب باشد و خدای جل جلاله فرماید لا لبيك ولا سعديك ای فرشتگانم دعایش را بالا نیاورید جز آنکه ملحق کند پیغمبرش عترتش را و همیشه در حجابست تا ملحق کند بمن اهل بیتم را .

۱۹ - امام صادق ع فرمود چون کسی نماز کند و نام پیغمبر برد نمازش را در غیر راه بهشت برند، فرمود رسول خدا ص فرمود من نزد هر کس نام برده شوم و بر من صلوات نفرستد بدوزخ رود، خدا او را از رحمتش دور کند.

۲۰ - حدثنا علي بن احمد بن موسى «رض» قال حدثنا محمد بن جعفر ابوالحسين الكوفي الاسدي قال حدثني موسى بن عمران النخعي قال حدثنا الحسين بن يزيد قال حدثني حفص بن غياث عن الصادق جعفر بن محمد عن آباءه عن علي قال قال رسول الله ﷺ اربعة يؤذون اهل النار على ما بهم من الاذى يسقون من الحميم والجحيم ينادون بالويل والثبور يقول اهل النار بعضهم لبعض ما بال هؤلاء الاربعة قد آذونا على ما بنا من الاذى فرجل معلق في تابوت من جمر ورجل يجرا معاه ورجل يسيل فوه فيحاودما ورجل يأكل لحمه فقيل لصاحب التابوت ما بال الابد قد آذانا على ما بنا من الاذى فيقول ان الابد قد ابعث في عنقه اموال الناس لم يجد لها في نفسه اداء ولا وفاء ثم يقال للذي يجرا معاه ما بال الابد قد آذانا على ما بنا من الاذى فيقول ان الابد كان لايبالي اين اصاب البول من جسده ثم يقال للذي يسيل فوه فيحاودما ما بال الابد قد آذانا على ما بنا من الاذى فيقول ان الابد كان يحاكي فينظر الى كل كلمة خبيثة فيسندها ويحاكي بهائم يقال للذي يأكل لحمه ما بال الابد قد آذانا على ما بنا من الاذى فيقول ان الابد كان يأكل لحوم الناس بالغيبة ويمشي بالتميمة كما يتور علوم راسدي

۲۱ - وبهذا الاسناد قال قال رسول الله ﷺ من مدح اخاه المؤمن في وجهه و اغتابه من ورائه فقد انقطع ما بينهما من العصمة

۲۲ - حدثنا احمد بن هرون الفامي «رض» قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن ابيه عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن زياد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه «ع» ان

۲۰ - رسول خدا ص فرمود از آزاد چهار کس اهل دوزخ آزار برند آنها که ازحميم نوشند و در جهيم فریاد وایوای کشند و اهل دوزخ بیکدیگر گویند این چهار کس را چه باشد که با همه آزاری که خود داریم ما را آزار دهند یکی در تابوت آتش گذاشته و آویخته و یکی رودهایش را کشند و یکی از دهانش چرك و خون روانست و یکی گوشت خود را میخورد آنکه در تابوتست گوید چرا آن ابد ما را آزارد با همه آزاری که داریم ابد گوید ابد مرده است و مال مردم در ذمه اش بوده و آنرا ادا نکرده و نیرداخته سپس بآنکه روده هایش کشیده شود گویند این دورتر از رحمت را چیست که با همه آزاری که داریم ما را آزار میدهد گوید جرمش اینست که از بول احتراز نکرده است، گناه آنکه از دهانش چرك و خون روانست اینست که تقلیدچی بوده و سخنان زشت را تقلید میکرد و گناه آنکه گوشت خود را میخورد اینست که گوشت مردم را به غیبت و سخن نجیسی میخورد است.

۲۱ - رسول خدا ص فرمود هر که برادر مؤمن خود را در جلوش مدح گوید و پشت سر پد گوید عصمت میان آنها قطع شود.

رسول الله ﷺ سئل فيما النجاة غدا فقال انما النجاة في ان لاتخادعوا الله فيخدعكم فانه من يخادع الله يخدعه ويخلع منه الايمان ونفسه يخدع لو يشعر فقيلا له و كيف يخادع الله قال يعمل بما امره الله ثم يريد به غيره فاتقوا الله و اجتنوا الرياء فانه شرك بالله ان المرأى يدعى يوم القيمة باربعة اسماء يا كافر يا فاجر يا غادر يا خاسر حبط عملك وبطل اجرک و لاخلاقك اليوم فالتمس اجرک ممن کنت تعمل له

۲۳ - حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه « رض » قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميرى عن ابيه عن احمد بن محمد بن عيسى عن العباس بن معروف عن علي بن الحكم عن مندل بن علي العنزى « العترى » عن محمد بن مطرف عن مسمع عن الاصبغ بن نباتة عن علي بن ابي طالب قال قال رسول الله ﷺ اذا غضب الله تبارك و تعالى على امة ولم ينزل بها العذاب غلت اسعارها وقصرت اعمارها ولم يربح تجارها ولم تترك ثمارها ولم تغزرا نهارها وحبس عنها امطارها ووسلظ عليها شرارها

۲۴ - و بهذا الاسناد عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن محمد بن عبدالله بن زرارة عن عيسى بن عبدالله الهاشمى عن ابيه عن جده عن عمر بن ابي سلمة عن امه ام سلمة « رض » قالت سمعت رسول الله ﷺ يقول علي بن ابي طالب والائمة من ولده بعدى سادة اهل الارض وقادة الغر المحجلين يوم القيمة

۲۵ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا عبدالله بن صالح بن

۲۲- از رسول خدا پرسش شد که فردا نجات در چیست؟ فرمود نجات در اینست که خدا را گول ندهید تا شما را گول دهد که هر که خدا را گول دهد خدا او را گول زند و ایمان از او ببرد و اگر بفهمد خود را هم گول زده است، عرض شد چگونه خدا را گول زند، فرمود بدستور خود عمل کنید و منظورش دیگری باشد از خدا پرهیزید و از ریا کناره کنید که آن شرك بخداست ریاکار روز قیامت بچهار نام خوانده شود ای کافر، فاجر، غادر، خاسر عملت حبط شد و اجرت باطل گردید و امروز آبروی ننداری مزد خود را از آن کس بطلب که برایش کار میکردی.

۲۳- رسول خدا ﷺ فرمود چون خدا بر امتی خشم کند و عذاب بر آنها نازل نکند نرخ آنها گران شود و عمرشان کوتاه و تجارتشان بی سود و میوه هاشان نابود و آب آنها کم جوش و باران آنها ممنوع گردد و بدانشان بر آنها مسلط شوند .

۲۴- رسول خدا ﷺ میفرمود علی بن ابیطالب و امامان اولادش پس از من سادات اهل زمین و پیشوایان دست و روسفیدان باشند در قیامت .

ابی سلمة النصبی « النصیبینی » قال حدثنا ابو عوانة عن ابی بشر عن سعید بن جبیر عن عائشة قال: سمعت رسول الله يقول انا سید الاولین و الاخرین و علی بن ابیطالب سید الوصیین و هو اخی و وارثی و خلیفتی علی امتی و لایتہ فریضة و اتباعه فضیلة و محبته الی الله وسیلة فحزبه حزب الله و شیعته انصار الله و اولیاءه اولیاء الله و اعداؤه اعداء الله و هو امام المسلمین و مولی المؤمنین و امیرهم بعدی

۲۶ - حدثنا احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم رضی الله عنه قال حدثنا ابی عن ابيه عن محمد بن علی التمیمی قال حدثنی سیدی علی بن موسی الرضا عن ابيه عن آباءه عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال من سره ان ينظر الی القضیب الاحمر الذی غرسه الله بیده و یكون متمسکا به فلیتول علیا و الائمة من ولده فانهم خیرة الله عزوجل و صفوته و هم المعصومون من کل ذنب و خطیئة

۲۷ - حدثنا علی بن محمد بن الحسن التزوینی ابو الحسن المعروف بابن مقبرة قال حدثنا محمد بن عبدالله بن عامر قال حدثنا عماد بن یوسف قال حدثنا محمد بن ایوب الکلابی قال حدثنا عمرو بن سلیمان عن زید بن ثابت قال قال رسول الله من احب علیا فی حیوته و بعد موته کتب الله عزوجل له من الامن و الایمان ما طلعت علیه شمس و غربت و من ابغضه فی حیوته و بعد موته مات موته جاهلیة و حوسب بما عمل

۲۸ - حدثنا الحسن بن ابراهیم بن احمد بن هشام المؤدب قال حدثنا احمد بن یحیی بن زکریا القطان قال حدثنا بکر بن عبدالله بن حبیب قال حدثنی محمد بن عبیدالله قال حدثنا علی بن الحکم عن هشام عن ابی حمزة الثمالی عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر رضی الله عنه قال قال

۲۳ - عایشه گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود من سید اولین و آخرینم و علی بن ابیطالب سید اوصیاء و او برادر من و وارث و خلیفه منست بر امتم و لایتش فریضة است و پیرویش فضیلت و محبتش وسیله بخدا، حزب او حزب خدایند و شیعه او انصار خدا و اولیای او اولیاء خدا و دشمنان او دشمنان خدا و او امام مسلمانان و مولای مؤمنان و امیر آنانست بعد از من .

۲۴ - پیغمبر فرمود هر که دوست دارد بقضیب احمر بنگرد که خدا بدست خود نشانده و باو متمسک باشد باید علی و امامان از فرزندانش را دوست دارد که بهترین خلقتند و برگزیده او و آنان معصوم از هر گناهند و خطاء .

۲۵ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر که علی را درزندگی او دوست دارد و پس از مرگش خدای عزوجل برایش امن و ایمان نویسد تا آنجا که آفتاب بتابد و غروب کند و هر که او را درزندگی و پس از مرگش دشمن دارد بمرگ جاهلیت میرسد و بدانچه کند محاسبه شود .

۲۶ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای علی دوستی تو در دل مردم مؤمنی پابرجا نشود و قدمش بر

رسول الله ﷺ لعلي عليه السلام يا علي ما ثبت حبك في قلب امرء مؤمن فزئت به قدمه على الصراط
الاثبت له قدم حتى يدخله الله عز وجل بحبك الجنة وصلى الله على رسوله محمد واهل بيته الطاهرين

المجلس السادس والثمانون

يوم الثلاثاء لخمس بقين من رجب سنة ثمان وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا احمد بن الحسن القطان « ره » قال حدثنا احمد بن يحيى قال حدثنا بكر بن عبد الله قال حدثنا الحسن بن زياد الكوفي قال حدثنا علي بن الحكم قال حدثنا منصور بن ابي الاسود عن جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه « ع » قال لما مرض النبي ﷺ مرضه الذي قبضه الله فيه اجتمع اليه اهل بيته واصحابه فقالوا يا رسول الله ان حدث بك حدث فممن لنا بعدك ومن القائم فينا بامرك فلم يجيبهم جوابا وسكت عنهم فلما كان اليوم الثاني اعادوا عليه القول فلم يجيبهم عن شيء مما سئلوه فلما كان اليوم الثالث قالوا له يا رسول الله ان حدث بك حدث فممن لنا من بعدك ومن القائم فينا بامرك فقال لهم اذا كان غدا هبط نجم من السماء في دار رجل من اصحابي فانظروا من هو فهو خليفتي عليكم من بعدى والقائم فيكم بامري ولم يكن فيهم احدا الا وهو يطمع ان يقول له انت القائم من بعدى فلما كان اليوم الرابع جلس كل رجل منهم في حجرته ينتظر هبوط النجم اذا انقض نجم من السماء فدغلب ضوهه على ضوء الدنيا حتى وقع في حجرة علي عليه السلام فهاج القوم

صراط بلنزد بلکه قدمش ثابت باشد تا خداى عزوجل او را بدوستى تو بيهشت بر دوىلى الله على رسوله
معد واهل بيته الطاهرين

مجلس هشتاد و ششم = روز سه شنبه پنجم روز باخر رجب ۳۸ مائه

۱ - امام ششم از قول پدرانش فرمود چون پيغمبر بمرض موت گرفتار شد خاندان و يارانش
گرددش را گرفتند و عرض کردند يا رسول الله اگر حادثه اى براى شما رخ داد پس از تو سرپرست
ما کيست و کى در ميان ما بامر تو قيام کند هيچ جوابى بآنها نداد و سکوت کرد روز دوم هيمن را
گفتند و جواب پرسش آنها را نداد باز روز سوم سؤال خود را تکرار کردند ، فرمود فردا ستاره اى
از آسمان در خانه يکى از اصحابم فرود آيد بنگريد کدام يك است هم او خليفه من است بر شما بعد
از من و قائم بامر من است در ميان شما همه طمع داشتند که او را خليفه خود کند و روز چهارم
هر کدام در حجره خود نشست و منتظر فرود آمدن ستاره بود بناگاه ستاره اى از آسمان کند که
نورش بر نور دنيا چيره بود و در حجره على هفتاد قوم بهيجان آمدند و گفتند بخدا اين مرد گمراه

و قالوا والله لقد ضل هذا الرجل و غوى و ما ينطق في ابن عمه الا بالهوى فانزل الله تبارك و تعالی في ذلك و النجم اذا هوى ماض صاحبكم و مانعوى و ما ينطق عى الهوى ان هو الاوحى يوحى الى آخر السورة

۲ - حدثنا محمد بن على ماجيلويه « ره » قال حدثنى عمى محمد بن ابى القاسم قال حدثنى محمد بن على الكوفى عن المفضل بن صالح الاسدى عن محمد بن مروان عن ابى عبدالله الصادق عليه السلام عن ابيه عن آباءه قال قال رسول الله من ابغضنا اهل البيت بعثه الله يوم القيمة يهوديا قيل يا رسول الله و ان شهد الشهادتين قال نعم فانما احتجز بهاتين الكلمتين عن سفك دمه او يودى الجزية عن يد و هو صاغر ثم قال من ابغضنا اهل البيت بعثه الله يهوديا قيل فكيف يا رسول الله قال ان ادرك الدجال آمن به

۳ - حدثنا ابى « رضه » قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن ابى عبدالله عن ابن الجوزاه عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن عاصم بن ابى النجود الاسدى عن ابى عمر عن الحسن بن على قال سمعت ابى على بن ابيطالب يقول قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ايما امرء مسلم جلس في مصلاه الذى تصلى فيه الفجر يذكر الله عز و جل حتى تطلع الشمس كان له من الاجر كحاج بيت الله و غفر له فان جلس فيه حتى تكون ساعة تحل فيها الصلوة فصلى ركعتين او اربعاً غفر له ما سلف من ذنبه و كان له من الاجر كحاج بيت الله

۴ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد « رضه » قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار

است و از راه بیرونست و در باره عمو زاده اش از روی هوای نفس سخن کند و خدای تبارک و تعالی در این باره نازل کرد که سوگند بستاره وقتی فرود آید، گمراه نیست صاحب شما و از راه بدر نیست همانا آن وحی است که وحی شده تا آخر سوره .

۲ - رسول خدا ص فرمود هر که ما خاندان را دشمن دارد خدا روز قیامت او را یهودی معشور کند عرض شد یا رسول الله و اگر چه شهادتین گوید؟ فرمود آری باین دو کلمه خویش را حفظ کرده و از ادای جزیه بخرداری معاف شده سپس فرمود هر که ما خاندان را دشمن دارد خدا او را یهودی معشور کند عرض شد چگونه یا رسول الله ؟ فرمود اگر دجال را دریابد باو ایمان آرد .

۳ - رسول خدا ص فرمود هر مسلمانی در مصلاى خود نشیند که در آن نماز صبح را خوانده و ذکر خدای عز و جل گوید تا خورشید برآید ثواب حاج بیت الله دارد و آمرزیده شود و اگر بنشیند تا وقتی نماز رواست و دو تا چهار رکعت نماز بخواند گناهان گذشته اش همه آمرزیده شود و اجر حاج بیت الله دارد .

قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحكم بن مسكين الثقفي عن ابي العلاء الخفاف عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من صلى المغرب ثم عقب ولم يتكلم حتى يصلي ركعتين كتبته له في عليين فان صلى اربعا كتبت له حجة مبرورة

۵ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل «رض» قال حدثنا محمد بن جعفر الاسدي عن سهل بن زياد الادمي عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن حمزة عن من سمع ابا عبد الله الصادق (ع) يقول من لقي حاجا فصافحه كان كمن استلم الحجر

۶ - حدثنا احمد بن هرون النخعي قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع الحميري عن ابيه عن بنان بن محمد بن عيسى عن ابيه عن عبد الله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) قال قال رسول الله ﷺ ما من عبد يصبح صائما فيشتم فيقول اني صائم سلام عليك الا قال الرب تبارك وتعالى استجار عبدي بالصوم من عبدي اجروه من نارى وادخلوه جنتي

۷ - حدثنا عبد الواحد بن محمد العطار «رض» قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة النيسابوري قال حدثنا حمدان بن سليمان قال حدثنا علي بن نعمان عن عبد الله بن طلحة عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من صام يوم سبعة وعشرين من رجب كتب الله له اجر صيام سبعين سنة

۸ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (رض) قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثنا حسان الرازي عن سهل بن زياد الواسطي عن بكر بن صالح عن محمد بن سنان عن منذر بن يزيد عن يونس بن ظبيان قال قال ابو عبد الله (ع) من صام يوما في الحر فاصابه ظمأ

۴ - امام صادق (ع) فرمود هر که بعد از نماز مغرب سخن نگوید و دو رکعت نماز بخواند در دفتر عليين برایش ثبت شود و اگر چهار رکعت بخواند ثواب حج مقبولی دارد .

۵ - فرمود هر که حاجی را ملاقات کند و با او مصافحه کند چون کسی است که حجر را لمس کرده .

۶ - رسول خدا ص فرمود بنده ای نیست که صبح کند در حال روزه و دشنام شود و در جواب گوید من روزه دارم سلام بر تو جز آنکه خدای تبارک و تعالی فرماید بنده ام پر روزه پناهنده شد از بنده دیگرم او را از دوزخ پناه دهید و ببهشت برید .

۷ - امام صادق (ع) فرمود هر که روز بیست و هفتم رجب را روزه دارد خدا ثواب هفتاد سال روزه برایش بنویسد .

۸ - فرمود هر که در گرما روزه دارد و تشنه شود خدا هزار فرشته بر او گمارد که رویش را مسح کنند و او را مژده دهند تا چون افطار کند خدای عز و جل فرماید چه خوش است بویت و نسیمت

وكل الله به الف ملك يمسحون وجهه ويبشرونه حتى اذا افطر قال الله عزوجل ما اطيب ريحك وروحك يا ملائكتي اشهدوا اني قد غفرت له

۹ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عليه السلام عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسمعيل بن ابي زياد عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما من صائم يحضر قوما يطعمون الاسبحت اعضاءه و كانت صلوة الملائكة عليه و كانت صلواتهم له استغفاراً

۱۰ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور «رض» قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن حماد بن عثمان عن الحلبي انه سئل ابا عبدالله الصادق عن الصوم في الحضر فقال ثلثة ايام في كل شهر الخميس من جمعة والاربعاء من جمعة والخميس من جمعة فقال له الحلبي هذا من كل عشرة ايام يوم قال نعم و قد قال امير المؤمنين عليه السلام صيام شهر رمضان و ثلاثة ايام في كل شهر يذهبن بلابل الصدور ان صيام ثلاثة ايام في كل شهر يعدل صيام الدهران الله عزوجل يقول من جاء بالحسنة فله عشر امثالها

۱۱ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني ره قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني مولى بنى هاشم قال حدثنا المنذر بن محمد عن جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الفضل الهاشمي قال كنت عند ابي عبدالله جعفر بن محمد الصادق «ع» فدخل عليه رجل من اهل طوس فقال له يا بن رسول الله ما لمن زار قبر ابي عبد الله الحسين بن علي «ع» فقال له يا طوسي من زار قبر ابي عبدالله الحسين بن علي «ع» و هو يعلم انه امام من الله مفترض الطاعة علي العباد غفر الله له

ای فرشتگانم گواه باشید که اورا آمرزیدم .

۹ - رسول خدا ص فرمود روزه داری نیست که نزد جمعی رود که میخورند جز آنکه اعضایش برایش تسبیح کند و فرشتگان برایش طلب رحمت کنند و آن آمرزش او شود

۱۰ حلبي گوید از امام صادق ع رازوزه در وطن پرش شد فرمود در هر ماهی سه روز است پنجشنبه از یکپفته و چهارشنبه از یکپفته و پنجشنبه از هفته آخر حلبي گفت در هر ده روز يك روز ۲ فرمود آری و امير المؤمنين ع فرمود روزه ماه رمضان و روزه سه روز در هر ماه و سوسه سینه هارا ببرد؛ براستی روزه سه روز در هر ماه برابر روزه دهراست خدای عزوجل فرماید هر که يك حسنه آورد ده برابر آن دارد

۱۱ - مردی از اهل طوس خدمت امام صادق ع رسید و گفت کسیکه قبر ابو عبدالله را زیارت کند چه اجری دارد ؟ فرمود ای طوسی هر که قبر او را زیارت کند و معتقد باشد که او امام است از

ما تقدم من ذنبه و ما تأخر و قبل شفاعته في سبعين مذنباً و لم يسئل الله عزوجل عند قبره حاجة الاقضاها له قال فدخل موسى بن جعفر «ع» فاجلسه على فخذه و اقبل يقبل ما بين عينيه ثم التفت اليه فقال له يا طوسي انه الامام و الخليفة و الحجة بعدى و انه سيخرج من صلبه رجل يكون رضائه عزوجل في سمائه و لعباده في ارضه يقتل في ارضكم بالسم ظلما و عدوانا و يدفن بها غربيا الا فمن زاره في غربته و هو يعلم انه امام بعد ابيه مفترض الطاعة من الله عزوجل كان كمن زار رسول الله ﷺ

۱۲ - حدثنا احمد بن علي بن ابراهيم بن هاشم «رض» قال حدثني ابي عن جدي عن الصقر بن دلف قال سمعت سيدي علي بن محمد بن علي الرضاه «ع» يقول من كانت له الى الله تبارك و تعالي حاجة فليزر قبر جدي الرضاه «ع» بطوس و هو على غسل و ليصل عند راسه ركعتين وليسئل الله حاجته في قنوته فانه يستجيب له ما لم يسئل في مأثم او قطيعة رحم و ان موضع قبره لبقعة من بقال الجنة لا يزورها مؤمن الا اعتقه الله من النار و احله دار القرار

۱۳ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا محمد بن داود الدينوري قال حدثنا منذر العشراني قال حدثنا سعيد بن زيد عن ابي قتيل (ابي قنبل) عن ابي الجارود عن سعيد بن جبير عن ابن عباس عن النبي ﷺ قال ان حلقة باب الجنة من ياقوتة حمراء على صفائح الذهب فاذا دقت

طرف خدا و واجب الطاعة است بر بنده گان بيا مرزد خدا گناهان گذشته و آينده اش را و شفاعت او را در هفتاد گنهكار پذيرد و نزد قبرش حاجتي نخواهد جز آنكه بر آورد بر ايش، گويد موسى بن جعفر وارد شد و او را بر زانويش نشانيد و ميانه دو چشمش را بوسيد بآن مرد رو كرد و فرمود اى طوسي اينست امام و خليفه و حجت بعد از من و از صلب او مردى پيرون آيد كه رضا است براى خدا در آسمانش و براى بنده گانش در زمينش و در سر زمين شما با زهر كشته شود بظلم و عدوان و در آن غريبانه دفن شود هلا هر كه او را زيارت كند در غربت او ديداند كه امام است بعد از پدرش و مفترض الطاعة است از طرف خداى عز و جل چون كسى استكه رسول خدا ص را زيارت كرده است.

۱۲ - صقر بن دلف گويد شنيدم از آقايم علي بن محمد بن علي الرضا كه مي فرمود هر كه نزد خدا حاجتي دارد قبر نهدم رضا را ۵۰ زيارت كند در طوس با غسل و دو ركعت نماز بالاى سرش بخواند و حاجتش را از خدا بخواند در قنوت نماز كه با اجابت رسد در صورتيكه براى گناه يا قطع رحم نيايد و براستى جاي قبرش، يكي از بقعه هاى بهشت است و مؤمنى آنرا زيارت نكند جز اينكه خدا از دوزخ آزادش كند و ببهشت برده.

۱۳ - پيغمبر فرمود براستى حلقه در بهشت از ياقوت سرخى است بر صفحه اى از طلا و چون حلقه را بر در كوئند بنگي كند و گويد يا اعلى

الحلقة على الصفحة طنت و قالت يا علي

۱۴ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا القسم بن عباس قال حدثنا احمد بن يحيى الكوفى قال حدثنا ابو قتادة الحرانى عن جعفر بن برقان عن ميمون بن مهران عن زاذان عن ابن عباس قال لما فتح الله عز وجل مكة خرجنا و نحن ثمانية آلاف رجل فلما امسينا صرنا عشرة الاف من المسلمين فرفع رسول الله ﷺ الهجرة فقال لا هجرة بعد فتح مكة قال ثم انتهينا الى هوازن فقال النبي ﷺ لعلى بن ابي طالب «ع» يا على قم فانظر كرامتك على الله عز وجل كلم الشمس اذا طلعت قال ابن عباس و الله ما حسدت احدا الا على بن ابي طالب «ع» فى ذلك اليوم و قلت للفضل قم ننظر كيف يكلم على بن ابي طالب «ع» الشمس فلما طلعت قام على بن ابي طالب «ع» فقال السلام عليك ايها العبد الصالح المطيع الدائب فى طاعة الله ربه فاجابته الشمس وهى تقول عليك السلام يا اخا رسول الله ووصيه و حجة الله على خلقه قال فانكب على ﷺ ساجدا شكر الله عز وجل قال فوالله لقد رأيت رسول الله قام فاخذ برأس على يقيمه و يمسح وجهه و يقول قم حبيبي فقد ابكيت اهل السماء من بكائك وياهى الله عز وجل بك حملة عرشه

۱۵ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا ابراهيم بن هاشم قال حدثنا اسمعيل بن مرار قال حدثنى يونس بن عبدالرحمن عن يونس بن يعقوب قال كان عمداى ابي عبدالله الصادق عليه السلام جماعة من اصحابه فيهم حمران بن اعين و مؤمن الطاق و هشام بن سالم و الطيار و جماعة من اصحابه فيهم هشام بن الحكم و هو شاب فقال ابو عبدالله عليه السلام يا هشام قال لبيك

۱۴ - ابن عباس گفت چون خدای عز و جل مکه را فتح کرد ما هشت هزار مرد مسلمان بودیم و شب که شد ده هزار مسلمان شدیم و رسول خدا ص قانون هجرت را لغو کرد و فرمود پس از فتح مکه هجرتی نیست گوید سپس بهوازن رسیدیم و پیغمبر (ص) بعلی بن ایطالب ع فرمود ای علی برخیز و کرامت خدای عز و جل را نسبت بخود ملاحظه کن و چون آفتاب برآید با او سخن کن این عباس گوید بخدا باحادی رشک بردم چه در آن روز بهای بن ایطالب رضی الله عنه گفت برویم و بینیم چه طور علی بن ایطالب با آفتاب سخن می گوید .

چون آفتاب برآمد علی بن ایطالب ع برخاست و گفت درود بر تو ای بنده خوب و فرمانبرو ادامه ده طاعت خدا پروردگارت، آفتاب در پاسخش می گفت: درود بر تو ای برادر رسول خدا ص و وصی او و حجت خدا بر خلقش گوید علی بسجده افتاد و شکر خدای عز و جل کرد، گوید بخدا دیدم رسول خدا برخاست و سر علی را گرفت و او را بلند کرد و دست برویش کشید و می گفت حبیبم برخیز و که اهل آسمانرا از گریه خود گریاندى و خدا بوجود تو بهاملان عرش مباحثات کرد.

۱۵ - جمعی از اصحاب امام ششم که در میان آنها حمران بن اعین و مؤمن الطاق و هشام

یا بن رسول الله قال الاتحدثنی کیف صنعت بعمر و بن عبید و کیف سألته قال هشام جعلت فداک یا بن رسول الله انی اجلك واستحییك ولا یعمل لسانی بین یدیک فقال ابو عبد الله عليه السلام اذا امرتكم بشی فافعلوه قال هشام بلغنی ما كان فیہ عمرو بن عبید و جلوسه فی مسجد البصرة و عظم ذلك علی فخرجت الیه و دخلت البصرة فی یوم الجمعة فاتیت مسجد البصرة فاذا انا بحلقة کبیرة و اذا انا بعمر و بن عبید علیہ شملة سوداء متزربها من صوف و شملة مرتد بها و الناس یسئلونه فاستفرجت الناس فافرجوا لی ثم قعدت فی آخر القوم علی رکتی ثم قلت ایها العالم انا رجل غریب تاذن لی فاسئلك عن مسألة قال فقال نعم قال قلت له الک عین قال یابنی ای شیء هذا من السؤال فقلت هكذا مسئلتی فقال یابنی سل و ان كانت مسألتک حمقا فقلت اجبنی فیها قال فقال لی سل فقلت الک عین قال نعم قال قلت فماتری بها قال الالوان و الاشخاص قال فقلت الک اتف قال نعم قال قلت فما تصنع بها قال اتشمم بها الرائحة قال قلت الک فم قال نعم قلت و ما تصنع به قال اعرف به طعم الاشیاء قال قلت الک لسان قال نعم قلت و ما تصنع به قال اتکلم به قال قلت الک اذن قال نعم قلت و ما تصنع بها قال اسمع بها الاصوات قال قلت الک ید قال نعم قلت و ما تصنع بها قال ابطش بها قال قلت الک قلب قال نعم قلت و ما تصنع به قال امیز به کلما ورد علی هذه الجوارح قال قلت افلیس فی هذه الجوارح غنی

بن سالم و طیار بودند و بهما هشام بن حکم که جوانی بود خدمتش بودند ، امام ششم فرمود ای هشام عرض کرد لیبیک یا بن رسول الله فرمود برایم باز نگوئی که با عمر بن عبید چه کردی ؟ عرض کردم قربانت من شما را تجلیل میکنم و شرم دارم و زبانم نمیگردد برابر شما سخن کنم ، فرمود چون بشما دستوری دهم بجا آورید ، هشام گفت بمن خبر رسید که عمرو بن عبید چه وضعی دارد و در مسجد بصره جلسه ای دارد و بر من گران آمد ببصره رفتم و روز جمعه بمسجد بصره در آمدم دیدم جمع فراوانی انجمن کردند و عمرو بن عبید شمله سیاهی پیر دارد و شمله ای هم بدوش انداخته و مردم از او پرسش میکنند و من از میان آنها راهی گشودم و رفتم جلو او زبانم زدم و گفتم ای عالم من مردی غریبم ، اجازه میدهی از تو مسئله ای پرسیم ؟ گفت آری ، گفتم تو چشم داری ؟ گفت فرزند جان این چه سؤالی است ؟ گفتم سؤال من چنین است ، گفت فرزند جانم پرس گرچه سؤالت احمقانه است گفتم جواب مرا بگو ، گفت پرس گفتم تو چشم داری ؟ گفت آری گفتم با آنها چه بینی ، گفت رنگها و اشخاص را ، گفتم بینی داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت با آن بو شنوم ، گفتم دهن داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت مزه هر چیزی را دریا بام گفتم زبان داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ، گفت سخن گویم گفتم گوش داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت آوازه ها شنوم ، گفتم دست داری گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت بگویم ، گفتم دل داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت با آن هر چه بر این اعضا وارد شود تیز دهم گفتم خود این اعضا تورا از دل بی نیاز نکنند ؟ گفت نه گفتم چطور با اینکه همه درست

عن القلب قال لا قلت و كيف ذلك و هي صحيحة سليمة قال يا بني ان الجوارح اذا شككت في شيء شمتة اوراته او ذاقته او سمعته او لمستته ردتة الى القلب فيقين اليقين و يبطل الشك قال فقلت انما اقام الله القلب لشك الجوارح قال نعم قال قلت فلا يدمن القلب والالم يستقم الجوارح قال نعم قال فقلت يا ابامروان ان الله تعالى ذكره لم يترك جوارحك حتى جعل لها اماما يصحح لها الصحيح و ييقن و اشك فيه و يترك هذا الخلق كلهم في حيرتهم و شكهم و اختلافهم لا يقيم لهم اماما يردون اليه شكهم و حيرتهم و يقيم لك اماما لجوارحك ترد اليه حيرتك و شكك قال فسكت ولم يقل شيئا قال ثم التفت الي فقال انت هشام فقلت لا فقال لي اجالسته فقلت لا قال فمن اين انت قلت من اهل الكوفة قال فانت اذا هو قال ثم ضمنى اليه و افعدنى في مجلسه و ما نطق حتى قمت فضحك ابو عبد الله عليه السلام ثم قال يا هشام من علمك هذا قال فقلت يا بن رسول الله جرى على لساني قال يا هشام هذا والله مكتوب في صحف ابراهيم و موسى

۱۶ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) عن عمه محمد بن ابي القسم عن احمد بن هلال عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن ابان عن زرارة و اسمعيل بن عباد القصرى عن سليمان الجعفى عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال لما اسرى بالنبي صلى الله عليه و آله و سلم و انتهى الى حيث اراد الله تبارك و تعالى نجاه ربه جل جلاله فلما ان هبط الى السماء الرابعة ناداه يا محمد قال لبيك ربي قال من اخترت من امتك يكون من بعدك لك خليفة قال اخترتلى ذلك فتكون انت المختار لى فقال له

و سالمند ؟ گفت بسر جانم اعضاء چون در چیزی شك كند آنرا ببويد يا بيند يا چشد يا شنود بالمس كند و بدل بر گرداند و شكش زائل شود ، گفتم خدا دل را برای رفع شك اعضاء مقرر کرده است ؟ گفت آری گفتم پس دل لازمست و گر نه اعضاء بر جا نشوند ، گفت آری گفتم ای ابومروان خدای تعالی ذكره اعضای تن تو را وا نگذاشته و برای آنها امامی مقرر کرده كه حق را بآنها برساند و در مورد شك آنها را بيقين رساند و همه اين خلق را در حيرت و شك و اختلاف رها کرده و امامی برای آنها مقرر نكرده كه در مورد شك و حيرت بدر رجوع كنند و برای اعضايت امامی معين کرده كه در حيرت و شك خود بدان رجوع كنى ؟ گوید خاموش شد و چیزی نگفت و من رو كرد و گفت تو هشامی ؟ گفتم نه گفت همنشين او می ؟ گفتم نه ، گفت از كجائی ؟ گفتم از اهل كوفه ، گفت پس او هستی و مرا در آغوش كشيد و در جای خود نشانيد و سخن نگفت تا برخاستم ، امام صادق ع خندید و گفت ای هشام كی بتو اينرا آموخت ؟ گفتم يا بن رسول الله بر زبانم گذشت فرمود ای هشام بخدا اين در صحف ابراهيم و موسى نوشته است .

۱۶ - امام صادق ع فرمود چون پيغمبر را بمعراج بردند رسيد بدانجا كه خدای تبارك و تعالی خواست پروردگارش جل جلاله با او مناجات كرد تا تا وقتى با سمان چهارم بر گشت او را ندا كرد ای محمد عرض كرد لبيك ربي فرمود کدام از امتت را برگزیدی كه پس از تو خليفه ات باشد ؟ عرض

اخترت لك خيرتك علي بن ابيطالب عليه السلام

۱۷ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا احمد بن محمد قال حدثنا الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن عبدالله بن غالب عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال ينبغي للمؤمن ان يكون فيه ثمان خصال وقور عند الهزاهز صبور عند البلاء شكور عند الرخاء قانع بما رزقه الله لا يظلم الاعداء ولا يتحامل للاصدقاء بدنه منه في تعب والناس منه في راحة ان العلم خليل المؤمن والحلم وزيره والصبر امير جنوده والرفق اخوه واللين والده

۱۸ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثني علي بن الحسين السعد ابادي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثني عبدالعظيم بن عبدالله الحسيني قال حدثني الحسن بن عبدالله بن يونس عن يونس ظبيان قال قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام لفاطمة (ع) تسعة اسماء عند الله عزوجل فاطمة والصديقة والمباركة والطاهرة والزكية والرضية والمرضية والمحدثة والزهراء ثم قال تدرى لاي شيء سميت فاطمة وع ، قلت اخبرني يا سيدي قال فطمت من الشر قال ثم قال لولا ان امير المؤمنين عليه السلام تزوجها لما كان لها كهو علي وجه الارض الى يوم القيمة آدم فمن دونه

۱۹ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن معلى بن محمد البصري عن احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي عن علي بن جعفر قال سمعت ابا الحسن موسى جعفر (ع) يقول بينا رسول الله صلى الله عليه وسلم جالس اذ دخل عليه ملك له اربعة وعشرون وجها فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم حبيبي جبرئيل لم ارك في مثل هذه الصورة فقال الملك لست بجبرئيل انا محمود بعثني

کرد تو برگزین برایم که اختیار از تو باشد فرمود من برایت علی بن ابیطالب را برگزیدم که مختار تو است .

۱۷ - امام صادق (ع) فرمود شایسته است برای مؤمن که هشت خصلت داشته باشد؛ در پیشامدهای لرزاننده آرام باشد، در بلاشکیبای، در ارزانی قانع بداند چه خدایش روزی کرده، بدشمنان هم ستم نکند، بر دوستان تحویل ننماید، تنش را رنج دهد تا مردم از او در آسایش باشند، دانش دوست مؤمن است؛ حلم و زیر او است، صبر فرمانده لشکرش، رفق برادرش، نرمش پدرش .

۱۸ - فرمود برای فاطمه (ع) نزد خدا نه نام است فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، رضیه، مرضیه، معدنه، زهراء سپس فرمود میدانی چرا فاطمه نام دارد؟ گفتیم ای آقایم بمن خبر ده، فرمود از شرباز گرفته شده سپس فرمود اگر امیرالمؤمنین او را نگرفته بود در روی زهرا همسری نداشت از آدم و دیگران ..

۱۹ - موسی بن جعفر (ع) میفرمود در این میان که رسول خدا (ص) نشسته بود فرشته ای بر او وارد

الله عزوجل ان ازوج النور من النور فقال صلى الله عليه وآله من ممن قال فاطمة من علي قال فلما ولي الملك اذ ابين كتفيه ثم رسول الله علي وصيه فقال رسول الله صلى الله عليه وآله منذ كم كتب هذا بين كتفيك فقال من قبل ان يخلق الله عزوجل آدم باثنين وعشرين الف عام وصلى الله على محمد وآله

المجلس السابع و الثمانون

يوم الجمعة لسبع خلون من رجب سنة ثمان وستين و ثلاثمائة

۱- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي «رض» قال حدثنا ابو عبد الله احمد بن محمد الخليلي عن محمد بن ابي بكر الفقيه عن احمد بن محمد النوفلي عن اسحق بن يزيد عن حماد بن عيسى عن زرعة بن محمد عن المفضل بن عمر قال قلت لابي عبد الله الصادق «دع» كيف كان ولادة فاطمة فقال نعم ان خديجة لما تزوج بها رسول الله هجرتا نسوة مكة فكن لا يدخلن عليها ولا يسلمن عليها ولا يتركن امرأة تدخل عليها فاستوحشت خديجة لذلك و كان جزعها وغمها حندا عليه فلما حملت بفاطمة كانت فاطمة «ع» تحدثها من بطنها وتصبرها و كانت تكتنم ذلك من رسول الله صلى الله عليه وآله فدخل رسول الله صلى الله عليه وآله يوما فسمع خديجة تحدث فاطمة فقال لها يا خديجة من تحدثين قالت الجنين الذي في بطني يحدثني ويؤنسني قال يا خديجة هذا جبرئيل يخبرني (يبشرني) انها انثى وانها النسلة الطاهرة الميمونة وان الله تبارك و تعالي سيجعل نسلي

شد که بیست و چهار هزار وجه داشت رسول خدا ص فرمود جبرئیل تر را در این صورت ندیده ام فرشته عرض کرد من جبرئیل نیستم من محمود خدا مرا فرستاده که نور را بنور تزویج کنم فرمود که را بکه ؟ عرض کرد فاطمه را بعلی ع؛ فرمود چون آن فرشته برگشت میان دو کتفش نوشته بود محمد رسول الله علی وصیه، رسول خدا ص فرمود از چه وقت این نوشته است میان دو شانها ت ؟ گفت بیست و دو هزار سال پیش از آنکه خدا آدم را خلق کند وصلی الله علی محمد و آله .

مجلس هشتاد و هفتم - روز جمعه بیست و هشتم رجب ۳۶۸

۱- مفضل بن عمر گوید با امام صادق ع عرض کردم زایش فاطمه ع چگونه بوده است ؟ فرمود چون خدیجه بر رسول خدا شوهر کرد زنان او را ترك کردند و نزد او نرفتند و برای سلام ندادند و نگذاشتند زنی نزد او رود خدیجه بو حشت افتاد از تنهایی و بیتابی و اندوهش مایه نگرانی بر او بود و چون فاطمه آبتن شد در شکمش که بود با او صحبت میکرد و او را تسلی میداد و اینرا ز را از رسول خدا نهان می داشت .

يك روز رسول خدا ص وارد شد و شنید خدیجه سخن می کند با فاطمه، فرمود ای خدیجه با که سخن می گویی ؟ گفت با این بچه که در شکم دارم با من سخن میگوید و انس میکند، فرمود ای

منها و سيجعل من نسلها ائمة و يجعلهم خلفائه في ارضه بعد انقضاء وحيه فلم تزل خديجة على ذلك الى ان حضرت وولادتها فوجهت الى نساء قريش و بنى هاشم ان تعالين لتلين مني ماتلى النساء من النساء فارسلن اليها انت عصيتنا و لم تقبلى قولنا و تزوجت محمدًا يتيم ابي طالب فقير الامل له فليسانجى، و لانلى من امرك شيئًا فاغتمت خديجة «ع» لذلك فبيناهي كذلك اذ دخل عليها اربع نسوة سمرطوال كانهن من نساء بنى هاشم ففرغت منهن لما راتهن فقالت احديهن لاتحزنى يا خديجة فارسلنا ربك اليك و نحن اخواتك انا سارة و هذه آسية بنت مزاحم و هي رفيقتك في الجنة و هذه مريم بنت عمران و هذه كلثوم اخت موسى بن عمران بعثنا الله اليك لنلى منك ماتلى النساء فجلست واحدة عن يمينها و اخرى عن يسارها و الثالثة بين يديها و الرابعة من خلفها فوضعت فاطمة طاهرة مطهرة فلما سقطت الى الارض اشرق منها النور حتى دخل بيوتات مكة و لم يبق في شرق الارض و لا غربها موضع الا اشرق فيه ذلك النور و دخل عشر من الحور العين كل واحدة منهن معها طست من الجنة و ابريق من الجنة و في الابريق ماء من الكوثر فتناولتها المرأة التي كانت بين يديها فغسلتها بماء الكوثر و اخرجت حرقتين بيضاوين اشد بياضا من اللبن و اطيب ريحا من المسك و العنبر. فلقتها بواحدة و قنعتها بالثانية ثم استنطقتها فنطقت فاطمة (ع) بالشهادتين و قالت اشهد ان لا اله الا الله و ان ابي رسول الله سيد الانبياء، و ان بعلى سيد الاوصياء

خديجه ابن جبرئيل استكبه بمن خبر ميدهد اين بچه دختر است و همان نسل پاك با ميمنت است و خداي تعالی نژاد مرا از او مقرر كند و از نژادش امامانى بر آورد و آنها را در زمين خود خليفه سازد پس از انقضاء وحيش؛ خديجه هميشه بر اين حال بود تا زائيدنش رسيد و دنبال زنان قريش و بنى هاشم فرستاد كه از من چون زنان ديگر پذيرائى كنيد جوابش دادند كه در تزويج بسا محمد يتيم فقير ابي طالب مخالفت ما كردى و ما نيايم و از تو پذيرائى نكنيم خديجه از اين جواب اندوهناك شد و در اين ميان چهار زن گندم گون بلند بالا مانند زنان بنى هاشم براى او وارد شدند و از آنها در هراس شد، يكي از آنها گفت اى خديجه غم مخور كه ما فرستاده پروردگاريم نزد تو و خواهران تويم من ساره ام و اين آسية دختر مزاحم كه رفيق تو است در بهشت و اين مريم دختر عمران و اين كلثوم خواهر موسى بن عمرانست خدا ما را فرستاده كه از تو پذيرائى كنيم مانند زنان، يكي سمت راستش نشست و يكي سمت چپش و سومى برابرش و چهارمى پشت سرش فاطمه پاك و پا كيزه متولد شد و چون بزمن آمد نورى از او درخشيد تا بهمه خانه هاى مكه بر تو افكند و جامى از شرق و غرب زمين مانند مگر آنكه در آن تايبد و ده تن حور العين كه هر يك طشت و ابريق بهشتى داشتند وارد شدند و آب از كوثر آوردند و بزنيكه برابرش بود دادند و او را با آب كوثر شست و دو پارچه سفيد تر از شير و خوشبو تر از مشك و عنبر بر آورد و او را در يكي از آنها پيچيد و بسا ديگرى سر و رويش را بست و زبان بدهنش گذاشت و فاطمه گفت گواهم كه جز خدا معبود حقى نيست و

و ولدی سادة الاسباط ثم سلمت علیهن و سمت کل واحدة منهن باسمها و اقبلن یضحکن الیها و تباشرت الحور العین وبشراهل السماء بعضهم بعضا بولادة فاطمة «ع» وحدث فی السماء نور زاهر لم تره الملائكة قبل ذلك و قالت النسوة خذیها یا خدیجة طاهرة مطهرة زکیة میمونة یورك فیها و فی نسلها فتناولتها فرحة مستبشرة و القمتها تدیها فدر علیها فكانت فاطمة «ع» تنمی فی الیوم كما ینمی الصبی فی الشهر و تنمی فی الشهر كما ینمی الصبی فی السنة

۲ - حدثنا محمد بن احمد بن الولید قال حدثنا احمد بن علویة الاصبهانی عن ابراهیم بن محمد الثقفی قال حدثنا ابو نعیم الفضل بن دکین قال حدثنا زکریا بن ابی زائدة قال حدثنا فراس عن الشعبي عن مسروق عن عائشة قالت اقبلت فاطمة تمشی کان مشیتها مشیة رسول الله فقال النبی مرحبا بابنتی فاجلسها عن یمینه او عن شماله ثم اسر الیها خدیثاً فبکت ثم اسر الیها خدیثاً فضحکت فقلت لها حدثك رسول الله بخدیث فبکیت ثم حدثك بخدیث فضحکت فما رایت کما الیوم فرحاً اقرب من حزن من فرحک ثم سألتها عما قال فقالت ما کنت لافشی سر رسول الله حتی اذا قبض سألها فقالت انه اسر الی فقال ان جبرئیل کان یعارضنی بالقرآن کل سنة مرة واحدة و انه عارضنی به العام مرتین و لا ارانی الا وقد حضر اجلی و انک اول اهل بیتی لحو قای و نعم السلف انا لک فبکیت لذلك ثم قال الا ترضین ان تكونی سیدة نساء هذه الامة او نساء المؤمنین فضحکت لذلك

پدرم رسول خدا ص و سید انبیاء است و شوهزم سید اوصیاء و فرزندان سادات اسباط، سپس بآنها سلام کرد و نام آنها را گفت و آنها باور کردند و خندیدند و حوربان خرسند شدند و بهم بشارت دادند و اهل آسمان بهم بشارت دادند بولادت فاطمه؛ در آسمان نوری تابید که فرشتگان پیش از آن ندیده بودند و آن زنها گفتند ای خدیجه اورا پاک و پاکیزه برگیر که زکیه است و میمونه است و مبارک است خودش و نسلش، شاد و خرم اورا گرفت و بستان بدهانش نهاد و باوشیرداد فاطمه در هر روز باندازه یک ماه بزرگ میشد و در یک ماه باندازه یکسال .

۲ - عایشه گوید فاطمه آمد و چون رسول خدا ص راه میرفت رسول خدا ص فرمود مرحبا بدخترم فاطمه و اورا سمت راست یاچپش نشانید و با او رازی گفت که گریست و راز دیگری گفت که خندید من باو گفتم رسول خدا با تو خدیثی گفت که گریستی و خدیث دیگری که خندیدی و من چون امروز شادی و غم را باهم توام ندیدم و از او پرسیدم چه گفت، فرمود من راز رسول خدا ص را فاش نکنم و چون رسول خدا ص وفات کرد از او پرسیدم فرمود با من بنهانی گفت جبرئیل هر سال قرآن را یکبار بمن عرضه میکرد و امسال دو بار عرضه کرد و بنظرم که مرگم رسیده و تو اول کس از خاندانم باشی که بمن رسی و من خوب پیشرفته ای هستم برای تو، من از این خبر گریستم سپس فرمود نپسندی که سیده زنان این امت باشی یا زنان مؤمن، از این گفته او خندیدم.

۳ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبدالرحمن بن محمد الحسنی قال حدثنا فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفی قال حدثني الحسن بن الحسين بن محمد قال اخبرني عاي بن احمد بن الحسين بن سليمان القطان قال حدثنا الحسن بن جبرئيل الهمداني قال اخبرنا ابراهيم بن جبرئيل قال حدثنا ابو عبدالله الجرجاني عن نعيم النخعي عن الضحاک عن ابن عباس قال كنت جالسا بين يدي رسول الله ﷺ ذات يوم و بين يديه علي بن ابي طالب عليه السلام و فاطمة والحسن والحسين عليهم السلام اذ هبط عليه جبرئيل و بيده تفاحة فحياها النبي ﷺ و حياها النبي علياً فتحيا بها علي عليه السلام و ردها الى النبي ﷺ فتحياها النبي و حياها الحسن عليه السلام فقبلها و ردها الى النبي ﷺ فتحياها النبي و حياها الحسين فتحياها الحسين و قبلها و ردها الى النبي ﷺ فتحياها النبي ﷺ و حياها فاطمة فقبلتها و ردتها الى النبي ﷺ و تحياها النبي ﷺ ثانية و حياها علياً عليه السلام فتحياها علي عليه السلام ثانية فلما هم ان يردها الى النبي ﷺ سقطت التفاحة من اطراف انامله فانفلقت بنصفين فسطع منها نور حتى بلغ سماء الدنيا و اذا عليه سطران مكتوبان بسم الله الرحمن الرحيم هذه تحية من الله عزوجل الي محمد المصفي و علي المرتضى و فاطمة الزاء والحسن والحسين سبطي رسول الله ﷺ و امان لمحبيهم يوم القيمة من النار

۴ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال حدثنا محمد بن زكريا قال حدثنا عمير بن عمران عن سليمان بن عمران (عمرو) النخعي عن ربعي بن خراش عن حذيفة بن اليمان قال رأيت النبي ﷺ آخذا بيد الحسين بن علي «ع» وهو يقول يا ايها الناس

۳- ابن عباس گفت روزی برابر پیغمبر نشسته بودم علی بن ابیطالب هم برابرش بود با فاطمه و حسن و حسین ۴ که جبرئیل آمد و سببی بدست داشت و آنرا به پیغمبر تعارف کرد و پیغمبر او را بعلی بن ابیطالب تعارف داد و علی گرفت و به پیغمبر رد کرد و آنرا بحسن تعارف داد و آنرا بوسید و به پیغمبر رد کرد پیغمبر بر گرفت و بحسین داد و حسین بوسید و به پیغمبر داد و پیغمبر آنرا گرفت و فاطمه ۴ داد و فاطمه بوسید و به پیغمبر بر گردانید و دوباره او را بعلی تعارف داد و علی بار دوم بر گرفت و خواست باز به پیغمبر رد کند که از دستش افتاد و دو نیمه شد و نوری از آن تا آسمان دنیا تنق کشید و بر آن ابن دو سطر نوشته بود.

بسم الله الرحمن الرحيم این تعفه ایست از طرف خدای عزوجل بمحمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن و حسین دو سبط رسول خدا و امان دوستان آنها است از دوزخ در قیامت.

۴- حذیفه بن یمان گفت دیدم پیغمبر دست حسین بن علی ۴ را گرفته و میفرماید ای مردم این حسین بن علی است او را بشناسید بدانکه جانم بدست او است او در بهشت است و دوستش در بهشت

هذا الحسين بن علي فاعرفوه فوالذي نفسي بيده انه لفي الجنة ومحبيه في الجنة ومحبي محبيه في الجنة

۵- حدثنا محمد بن احمد السناني قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا علي بن عاصم عن الحسين بن عبدالرحمن عن مجاهد عن ابن عباس قال كنت مع امير المؤمنين عليه السلام في خروجه (في خروجه) الى صفين فلما نزل بنينوا وهو شط الفرات قال بانغلي صوته يا بن عباس اتعرف هذا الموضع قلت له ما عرفه يا امير المؤمنين فقال عليه السلام لو عرفته كمعرفتي لم تكن تجوزه حتى تبكي كبكائي قال فبكي طويلا حتى اخضلت لحيته و سالت الدموع على صدره و بكينا معا وهو يقول اوه اوه مالي و لال ابي سفيان مالي و لال حرب حزب الشيطان و اولياء الكفر صبرا يا ابا عبدالله فقد لقي ابوك مثل الذي تلقي منهم ثم دعا بماء فتوضأ وضوءه للصلاة فصلى ماشاء الله ان يصلي ثم ذكر نحو كلامه الاول الا انه نعى عند انقضاء صلوته و كلامه ساعة ثم اتبته فقال يا بن عباس فقلت ها انا ذا فقال الا احديثك بما رايت في منامي آنفا عند قدتي فقلت نامت عينك و رايت خيرا يا امير المؤمنين قال رايت كاني برجال قد نزلوا من السماء معهم اعلام بيض قد تقلدوا سيوفهم و هي بيض تلمع و قد خطوا حول هذه الارض خطة ثم رايت كان هذه النخيل قد ضربت باغصانها الارض تضطرب بدم عبيط و كاني بالحسين سخيلي و فرخي و مضغتي و مخي قد غرق فيه يستغيث فلا يغاث و كان الرجال البيض قد نزلوا من السماء ينادونه ويقولون صبرا آل الرسول فانكم تقتلون علي ايدي

و دوست دوستش در بهشت.

۵- ابن عباس گوید در سفر صفین خدمت امیرالمؤمنین ع بودم چون به نینوا در کنار فرات رسیدم باواز بلند فریاد زد ای پسر عباس اینجا را میشناسی؟ گفتم یا امیرالمؤمنین نه، فرمود اگر چون منش میشناختی از آن نگذشتی تا چون من گریه کنی و چندان گریست که ریشش خیس شد و اشک بر سینه اش روان شد و باهم گریه کردیم و میفرمود وای وای مرا چه کار با آل ابوسفیان، چه کار با آل حرب حزب شیطان و اولیاء کفر صبر کن ای ابا عبدالله که بدرت بیند آنچه را تو بینی از آنها سپس آبی خواست و وضوی نماز گرفت و تا خدا خواست نماز کرد سپس سخن خود را باز گفت و بعد از نماز و گفتارش چرتی زد و بیدار شد و گفت یا بن عباس گفتم من حاضرم فرمود خوابی که اکنون دیدم برایت بگویم گفتم خواب دیدی غیر است انشاء الله گفت در خواب دیدم گویا مردانی فرود آمدند از آسمان با پرچمهای سفید و شمشیرهای درخشان بکمر و گردان زمین خطی کشیدند و دیدم گویا این نخلها شاخه های خود را باخون تازه بزمین زدند و دیدم گویا حسین فرزند و جگر گوشه ام در آن غرق است و فریاد میزند و کسی بدادش نمیرسد و آن مردان آسمانی میگویند صبر کنید ای آل رسول شما بدست بدترین مردم کشته شوید و این بهشت است ای حسین که مشتاق تو است و سپس

شرار الناس وهذه الجنة يا ابا عبد الله اليك مشتاقا ثم يعزوتني ويقولون يا ابا الحسن ابشر فقد اقر الله به عينك يوم القيمة يوم يقوم الناس لرب العالمين ثم انتبهت هكذا والذي نفس علي بيده لقد حدثني الصادق المصدق ابو القاسم عليه السلام اني سأراها في خروجي الى اهل البغي علينا وهذه ارض كرب و بلاه يدفن فيها الحسين و سبعة عشر رجلا من ولدي و ولد فاطمة و انها لفي السموات معروفة تذكر ارض كرب و بلاه كما تذكر بقعة الحرمين و بقعة بيت المقدس ثم قال يا بن عباس اطلب لي حولها بعرا الطباء فوالله ما كذبت ولا كذبت وهي مصفرة لونها لون الزعفران قال ابن عباس فطلبتها فوجدتها مجتمعة فناديته يا امير المؤمنين قد اصبتها على الصفة التي وصفتها لي فقال علي عليه السلام صدق الله ورسوله ثم قام عليه السلام يهرول اليها فحملها وشمها وقال هي هي بعينها اتعلم يا بن عباس ماهذه الابعار هذه قد شمها عيسى بن مريم «ع» و ذلك انه مر بها و معه الحواريون فرآى هينها الطباء مجتمعة وهي تبكي فجلس عيسى «ع» و جلس الحواريون معه فبكى و بكى الحواريون وهم لا يدرون لم جلس ولم بكى فقالوا يا روح الله و كلمته ما يبكيك قال اتعلمون اي ارض هذه قالوا لا قال هذه ارض يقتل فيها فرخ الرسول احمد و فرخ الحرة الطاهرة البتول شبيبة امي و يلحد فيها طينة اطيب من المسك لانها طينة الفرخ المستشهد وهكذا تكون طينة الانبياء

مراسليت گویند و گویند ای ابوالحسن مژده گیر که چشمت را در روز قیامت روشن کرد و سپس با بن وضع بیدار شدم و بدانکه جانم بدست او است صادق مصدق ابوالقاسم احمد برایم باز گفت که من آنرا در خروج برای شورشیان بر ما خواهم دید، اینزمین کرب و بلاست که حسین با هفده مرد از فرزندان من و فاطمه در آن بخاک میروند و آن در آسمانها معروفست و بنام زمین کرب و بلا شناخته شده است چنانچه زمین حرمین (مکه و مدینه) و زمین بیت المقدس یاد شوند پس از آن فرمود یا بن عباس برایم در اطراف آن پشک آهو جستجو کن که بخدا دروغ نگویم و دروغ نشنوم آنها زرد رنگند و چون زعفرانند.

ابن عباس گوید آن را جستم و گردهم یافتم و فریاد کردم یا امیرالمؤمنین آنها را یافتم بهمین وضعی که فرمود بن علی «ع» فرمود خدا و رسولش راست گفتند و برخواست و بسوی آنها دوید و آنها را برداشت و بوئید و فرمود همان خود آنهاست ابن عباس میداننی این پشکها چیست؟ اینها را عیسی بن مریم «ع» بوئیده و این برای آنست که با آنها گذر کرده با حواریون و دیده آهوها اینجا گردهم میگیرند عیسی با حواریون خود نشستند و گریستند و ندانستند برای چه گریه میکنند و چرا نشستند حواریون گفتند ای روح خدا و کلامه او چرا گریه میکنید؟ فرمود شما میدانید این چه زمینی است؟ گفتند نه، گفت اینزمینی است که در آن جگر گوشه رسول احمد و جگر گوشه حره طاهره بتول همانند مادرم را میکشند و در آن بخاک میسپرده شود که خوشبوتر از مشکست چون خاک سلیل شهید است و خساک پیغمبران و پیغمبرزادگان چنین است، این آهوان با من سخن گویند و میگویند در اینزمین میچرند

واولاد الانبياء فهذه الطباء تكلموا وتقول انها ترعى في هذه الارض شوقا الى تربة الفرج المبارك وزعمت انها آمنة في هذه الارض ثم ضرب بيده الى هذه الصيران فشمها وقال هذه بعرا الطباء على هذا الطيب لمكان حشيشها اللهم فابقها ابدا حتى يشمها ابوه فيكون له عزاء و سلوة قال فبقيت الى يوم الناس هذا وقد اصفرت لطول زمنها وهذه ارض كرب وبلاء ثم قال باعلى صوته يا رب عيسى بن مريم لاتبارك في قتله و المعين عليه و الخاذل له ثم بكى بكاء طويلا و بكينا معه حتى سقط لوجهه و غشى عليه طويلا ثم افاق فاخذ البعر فصره في ردائه و امرني ان اصرها كذلك ثم قال يا بن عباس اذا رأيتها تنفجر دما عبيطا ويسيل منها دم عبيط فاعلم ان ابا عبد الله قد قتل بها و دفن قال ابن عباس فوالله لقد كنت احفظها اشد من حفظي لبعض ما افترض الله عزوجل على و انا لا احلها من طرف كمي فبينما انا نائم في البيت اذا انقبت فاذا هي تسيل دما عبيطا و كان كمي قد امتلاء دما عبيطا فجلست و انا باك و قلت قد قتل والله الحسين والله ما كذبتني على قط في حديث حدثني ولا اخبرني بشيء قط انه يكون الا كان كذلك لان رسول الله ﷺ كان يخبره باشياء لا يخبر بها غيره ففزعت و خرجت و ذلك عند الفجر فرأيت والله المدينة كأنها ضباب لا يستبين منها اثر عين ثم طلعت الشمس فرأيت كأنها منكسفة و رأيت كان حيطان المدينة عليها دم عبيط فجلست و انا باك فقلت قد قتل والله الحسين و سمعت صوتا من ناحية البيت وهو يقول

باشتياق تربت نژاد با برکت و معتقدند که در این زمین در امانند سپس دست بآنها زد و آنها را بوید و فرمود این بشک همان آهوانست که چنین خوشبو است بخاطر گیاهش خدایا آنها را نگهدار تا پدرش بیوید و تسلی جوید فرمود تا امروز مانده اند و بطول زمان زرد شدند این زمین کرب و بلا است و فریاد کشید ای پروردگار عیسی بن مریم برکت بکشند گان حسین مده و بیاری کنند گان آنان و خاذلان او و با آن حضرت گریستم تا برو در افتاد و مدتی از هوش رفت و بهوش آمد و آن پشکها را در ردای خود بست و بمن گفت توهم در ردایت بیند و فرمود یا بن عباس هر گاه دیدی خون تازه از آنها روان شد بدانکه ابو عبد الله در آن زمین کشته شده و دفن شده.

ابن عباس گوید من آنها را بیشتر از يك فریضه محافظت میکردم و از گوشه آستینم نمیگشودم تا در این میان که در خانه خوابیده بودم بناگاه بیدار شدم دیدم خون تازه از آنها روانست و آستینم پر از خون تازه است من گریان نشستم و گفتم بخدا حسین کشته شد علی در هیچ حدیث و خبری که بمن داده دروغ نگفته و همان طور بوده چون رسول خدا با و خبرها داده که بدیگران نداده من در هراس شدم و سپیده دم بیرون آمدم و دیدم گویا شهر مدینه یکپارچه مه است و چشم جائرا نبیند و آفتاب برآمد و گویا پرده ای نداشت و گویا دیوارهای مدینه خون تازه بود من گریان بر نشستم و گفتم بخدا حسین کشته شد و از گوشه خانه آوازی شنیدم که میگوید

اصبروا آل الرسول قتل الفرخ النحول نزل الروح الامین بیکاء و عویل
 ثم بکی باعلی صوته و بکیت فاثبت عندی تلك الساعة و كان شهر المحرم يوم عاشوراء
 لعشر مضین منه فوجدته قتل يوم ورد علينا خبره و تاریخه كذلك فحدثت هذا الحديث اولئك
 الذين كانوا معه فقالوا والله لقد سمعنا ما سمعت ونحن فی المعركة ولا ندري ما هو فكنانرى
 انه الخضر عليه السلام

۶ - حدثنا ابي « ره » قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن
 بن علي بن فضال عن عبدالله بن بكير عن زرارة عن ابي جعفر الباقر قال ان رسول الله حيث اسرى
 به الى السماء لم يمر بخلق من خلق الله الا رآى منه ما يحب من البشر واللفظ والسرور به حتى
 مر بخلق من خلق الله فلم يلتفت اليه ولم يقل له شيئا فوجده قاطبا عابسا فقال يا جبرئيل ما مررت
 بخلق من خلق الله الا رايت البشر واللفظ والسرور منه الا هذا فمن هذا قال هذا مالك خازن
 النار وهكذا خلقه ربه قال قاني احب ان تطلب اليه ان يرينى النار فقال له جبرئيل ان هذا محمد
 رسول الله وقد سألتني ان اطلب اليك ان ترى النار قال فاخرج له عنقا منها فرآها فلما ابصرها لم
 يكن ضاحكا حتى قبضه الله عز وجل وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

صبر کنید خاندان رسول کشته شد فرخ نحول روح الامین فرود شد با گریه و زاری
 سپس بفریاد بلند گریست و منهم گریستم در آنساعت که دهم ماه محرم بود بر من ثابت شد
 که حسین را کشتند و چون خبر او بمارسید چنین بود و من حدیث را به آنها که با آن حضرت
 بودند گفتم و گفتند ما در جبهه آنچه شنیدی شنیدیم و ندانستیم چه خبر است و گمان کردیم
 که او خضر است.

۶ - رسول خدا چون بمعراج میرفت بخلقى نگذشت جز آنکه همه بدخواه خرم و شاد و مسرور
 بودند تا بخلقى از خلق خدا رسید که او را شاد ندید بجبرئیل فرمود من بخلقى نگذشتم جز آنکه
 شاد و خرم و مسرور بود جز این، این کیست؟ گفت این مالک خازن دوزخ است و خدا او را چنین
 آفریده فرمود من دوست دارم از او بخواهی دوزخ را بمن بنماید جبرئیل باو گفت این محمد رسول
 خداست و از من خواسته که از تو بخواهم دوزخ را باو بنمائی گوید يك گردنى از آنرا بر آورد و
 آنرا دید و تا خدا جانش را گرفت دیگر نغذید و صلى الله على ورسوله آله و الطاهرين.

المجلس الثامن و الثمانون

يوم السبت سلخ شهر رجب سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

۱- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه «رض» قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل «ره» قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن سنان عن زياد بن المنذر عن ليث بن سعد قال قلت لكعب وهو عند معاوية كيف تجدون صفة مولد النبي ﷺ و هل تجدون لعترته فضلا فالتفت كعب الي معاوية لينظر كيف هو به فاجرى الله عز وجل علي لسانه فقال هات يا ابا اسحق رحمك الله ما عندك فقال كعب اني قد قرأت اثنين و سبعين كتابا كلها انزلت من السماء و قرأت صحف دانيال كلها و وجدت في كلها ذكر مولده و مولد عترته وان اسمه لمعروف و انه لم يولد نبي قط فنزلت عليه الملائكة ما خلا عيسى و احمد ﷺ و ما ضرب علي آدمية حجب الجنة غير مريم و آمنة ام احمد ﷺ و ما و كلت الملائكة بانثى حملت غير مريم ام المسيح و آمنة ام احمد و كان من علامة حملة انه لما كانت الليلة التي حملت آمنة به ﷺ نادى مناد في السموات السبع ابشروا فقد حمل الليلة باحمد و في الارضين كذلك حتى في البحور و ما بقى يومئذ في الارض دابة تدب و لا طائر يطير الا علم بمولده و لقد بنى في الجنة ليلة مولده سبعون الف قصر من ياقوت احمر و سبعون الف قصر من لؤلؤ رطب فقيل هذه قصور الولادة و نجت الجنان و قيل لها اهتزي و تزيني فان نبي اوليائك قد

مجلس هشتاد و هشتم = روزشنبه سلخ رجب ۶۸۳

۱- ليث بن سعد گوید کعب نزد معاویه بود که باو گفتم شما میلاد پیغمبر را در کتب خود چگونه یافتید و برای خاندانش فضیلتی دریافتند؟ کعب رو بمعاویه کرد تا میل او را بداند و خدا بزبان معاویه انداخت و گفت ای ابواسحق هرچه در این موضوع داری بگو خدا رحمت کند کعب گفت من هفتاد و دو کتاب آسمانی خواندم و همه صحف دانیال را خواندم و در همه مولد عترتش ذکر شده و اسمش معروفست و در مولد هیچ پیغمبری فرشته نازل نشده جز عیسی و احمد، بر هیچ آدمی پرده های بهشتی نکشیدند جز مريم و مادر احمد، فرشته، برزن؛ آبستنی گمارده نشدند جز مريم و مادر مسیح و آمنة مادر محمد و بکنشانه حملش این بود که در شب حمل او منادی در هفت آسمان ندا کرد مؤذنه باد که امشب نطفه محمد بسته شد و هم در زمینها چنین ندا شد تا برسد بدریاها و آن روز در زمین جانوری نماند که بچنبد و نه پرنده ای که ببرد جز آنکه مولد محمد را دانست؛ در شب ولادتش در بهشت هفتاد هزار کاخ از یاقوت سرخ و هفتاد هزار از لؤلؤ رطب بناشد بنام کاخ های ولادت و

ولد فضحكت الجنة يومئذ فهي ضاحكة الى يوم القيمة وبلغني ان حوتا من حيتان البحر يقال له طموسا وهو سيد الحيتان له سبع مائة الف ذنب يمشى على ظهره سبعمائة الف ثور الواحد منها كبر من الدنيا لكل ثور سبعمائة الف قرن من زمرد اخضر لا يشعر بهن اضطرب فرحا بمولده ولولا ان الله تبارك وتعالى ثبته لجعل عاليها سافلها ولقد بلغني ان يومئذ ما بقي جبل الا نادى صاحبه بالبيشارة ويقول لا اله الا الله ولقد خضعت الجبال كلها لابي قبيس كرامة لمولده عليه السلام ولقد قدست الاشجار اربعين يوما بانواع افنانها و ثمارها فرحا بمولده عليه السلام ولقد ضرب بين السماء و الارض سبعون عمودا من انواع الانوار لا يشبه كل واحد صاحبه وقد بشر آدم بمولده فزيد في حسنه سبعين ضعفا و كان قد وجد مرارت الموت و كان قدمسه ذلك فسرى عنه ذلك و لقد بلغني ان الكوثر اضطرب في الجنة و اهتز فرمى بسبعمائة الف قصر من قصور الدر و الياقوت نثاراً لمولد عليه السلام و لقد زم ابليس و كبل و القى في الحصن اربعين يوماً و غرق عرشه اربعين يوماً و لقد تنكست الاصنام كلها و صاحت و ولولت و لقد سمعوا صوتا من الكعبة يا آل قريش و لقد جائكم البشير جائكم النذير معه عز الابد و الريح الاكبر و هو خاتم الانبياء و نجد في الكتب ان عترته خير الناس بعده و انه لا يزال الناس في امان من العذاب مادام من عترته في دار الدنيا خلق يمشى

بهشت برانگيخته شد و باو گفتمند خرم باش و زيورپوش که پيغمبر دوستان متولد شد، بهشت آن روز خنديد و تا قيامت خندانست و بمن رسیده که يکي از ماهيان دريا بنام طموسا که سيد ماهيانست و هفتصد هزار دم دارد و هفتصد هزار گاو بريشت او راه روند که هر کدام آنها از دنيا بزرگتر است و هر گاوی هزار شاخ از زمرد سبز دارد که متوجه آنها نيست و از خوشحالی مولود احمد بخود لرزيد و اگر خدای تبارک و تعالی حفظ نکرده بود سرنگونش کرده بود بمن رسیده که در آنروز کوهی نمائد جز آنکه رفيق خود را بشارت داد و ميگفت لا اله الا الله و همه کوهها با بوقبيس کوچکی کردند برای احترام محمد و درختها چهاروز بانواع شاخ و برک خود تسبيح کردند بشادی ولادت او و میان آسمان و زمين هفتاد عمود از نور زدند که بهم شبیه نبود مزده ولادتشرا بآدم دادند و ذيبائی او هفتاد برابر شد و از تلخی جان کندن پژمرده شده بود و بدین مزده از او بر طرف شد، بمن خبر رسیده که کوثر در بهشت لرزيد و بهيجان آمد و هفتاد هزار کاخ درو ياقوت از خود فرو ريخت برای نثار ميلاد محمد، شيطان را بد گفتمند، و زنجير کردند و چهل روز بسزندان انداختند و تختش را چهل روز غرق کردند و همه بتها سرنگون شدند و فریاد کشيدند و ناليدند و از کعبه آوازی شنيدند که ای خاندان قريش بشير برای شما آمد، نذير برای شما آمد که عزت ابد و سود بزرگ باو است و او خاتم پيغمبرانست و در کتب مااست که خاندانش بعد از او بهترين مردمند بعد از او و همیشه مردم در امانند از عذاب تا از عترتش خلقي باشند که بر زمين راه روند، معاويه گفت ای کعب عترتش کیست؟ گفت اولاد فاطمه، معاويه رو درهم کشيد و لب به دندان گزید و باريش ور

فقال معاوية يا ابا اسحق ومن عترته قال كعب ولد فاطمة فعبس وحو وعض على شفتيه واخذ يعبث بلحيته فقال كعب وانا نجد صفة الفرخين المستشهدين وهما فرخا فاطمة يقتلها ماسرا البرية قال فمن يقتلها قال رجل من قريش فقام معاوية وقال قوموا ان شئتم فقمنا

۲- حدثنا علي بن عيسى المجاور قال حدثنا علي بن محمد بن بندار عن ابيه عن محمد بن علي المقرئ عن محمد بن سنان عن مالك بن عطية عن نويرة بن سعيد عن ابيه سعيد بن عاقبة عن الحسن البصرى قال سعد امير المؤمنين علي بن ابيطالب عليه السلام منبر البصرة فقال ايها الناس انسبونى فمن عرفنى فلينسبنى و الا فانا انسب نفسى انا زيد بن عبد مناف بن عامر بن عمرو بن المغيرة بن زيد بن كلاب فقام اليه ابن الكواء فقال يا هذا ما نعرف لك نسباً غير انك علي بن ابيطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصي بن كلاب فقال له يالكع ان ابي سمانى زيدا باسم جده قصي و ان اسم ابي عبدمناف فغلبت الكنية على الاسم وان اسم عبدالمطلب عامر فغلب اللقب على الاسم و اسم هاشم عمرو فغلب اللقب على الاسم و اسم عبدمناف المغيرة فغلب اللقب على الاسم وان اسم قصي زيد فسمته العرب مجعلا لجمعه اياها من البلد الاقصى الى مكة فغلب اللقب على الاسم

۳- حدثنا ابي «رض» قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنى الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد «ع» قال اوحى الله عزوجل الى داود «ع» ان العبد من عبادى ليا تبنى بالحسنة فايحبه جنتى قال فقال داود «ع»

رفت كعب گفت ما يافتيم وصف دو جگر گوشه كه شهيد شوند و آنها دو جگر گوشه فاطمه اند و بدترين مردم آنها را بكشند، گفت چه كسى آنها را بكشد؟ گفت مردى از قريش، در اينجا معاويه برخاست و گفت شما هم اگر خواهيد برخيزيد و ما هم برخاستيم.

۲- امير المؤمنين ع در مسجد بصره بالاى منبر رفت و فرمود اى مردم نسب مرا بگويد، هر كه ميشناسد مرا نسب مرا بگويد و گرنه خودم نسبم را بگويم منم زيد پسر عبدمناف بن عامر بن عمرو بن مغيرة بن زيد بن كلاب، ابن كوا برخاست و گفت اى آقا ما تورا بجز باين نسبت نشناسيم كه علي بن ابيطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصي بن كلابى؛ فرمود اى بى پدر پدرم مرا بنام جدش قصي زيد ناميد و نام پدرم عبدمناف است و كنيه بر نام غلبه كرده نام عبدالمطلب عامر است و بلقب شهرت يافته، نام هاشم عمرو است و بلقب معروف شده نام عبدمناف مغيره است و لقب بر نام مقدم شده نام قصي زيد است و عرب او را مجع ناميدند چون آن ها را از شهرهاى دور به مكه كرد آورد و لقب بر نام غالب شده.

۳- امام صادق ع فرمود خداى عزوجل بدادود وحى كرد يكى از بندگانم حسنه اى آرد و بهشتم

یا رب وماتلك الحسنه قال یدخل علی عبدی المؤمن سرورا ولو بتمره قال فقال داود «ع» حق لمن عرفك ان لا یقطع (لا یقطع) رجائه منك

۴ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه «رض» قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا سهل بن زیاد عن محمد بن الولید قال سمعت یونس بن یعقوب یقول عن سنان بن طریف عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام قال قال انا اول اهل بیت نوه الله باسمائنا انه لما خلق الله السموات والارض امر منادیا فنادی اشهدان لاله الا الله ثلثا اشهدان محمدا رسول الله ثلثا اشهدان ان علیا امیر المؤمنین حقائلا

۵ - حدثنا الحسین بن احمد بن ادريس قال حدثنا ابی عن الحسین بن عبیدالله عن محمد بن عبدالله عن محمد بن الفضیل عن ابی حمزة قال سمعت ابا جعفر الباقر «ع» یقول اوحی الله عزوجل الی محمد صلی الله علیه و آله یا محمد انی خلقتک ولم تک شیئا ونفخت فیک من روحي کرامة منی اکرمتک بها حتی اوجبت لك الطاعة علی خلقی جمیعا فمن اطاعک فقد اطاعنی ومن عصاک فقد عصانی واوجبت ذلك فی علی وفي نسله من اختصت منهم لنفسی

۶ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (رض) قال حدثنا ابی عن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابيه عن عباد بن یعقوب عن الحسین بن زید عن جعفر بن محمد الصادق «ع» عن آباءه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما من صباح الا وملکان ینادیان یقولان یا باغی الخیر هلم ویا باغی الشر اتته هل من داع فیستجاب له هل من مستغفر فیغفر له هل من تائب فیتاب علیه هل من مغموم فینفس عنه

را بر او مباح کنم داود عرض کرد پروردگارا آن حسنه چیست؟ فرمود بنده مؤمنی را شاد کند گرچه بیک دانه خرما باشد داود گفت هر که تورا شناسد حق دارد که امید از تو نبرد،

۴- فرمود ما اول خاندانیم که خدا نام ما را بلند کرده چون خدا آسمان ها و زمین را آفرید ببنادی دستور داد جار کشید سه بار اشهدان لاله الا الله، اشهدان محمد رسول الله اشهدان علیا امیر المؤمنین حقا سه بار.

۵- امام باقر «ع» میفرمود خدای عزوجل ب محمد وحی کرد ای محمد من تورا آفریدم و چیزی نبودی و از روح خود در تو دمیدم و تورا گرامی داشتم که طاعت تورا بر همه خلق لازم دانستم هر که تو را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که تورا نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده آنرا در باره علی و در نسل او که مخصوص بخود کردم وحی نمودم.

۶- رسول خدا «ص» فرمود هر صبح دو فرشته ندا کند ای طالب خیر پیش آی و ای طالب شر باز پس رو آیا دعا کنی هست تا برایش اجابت شود؟ آیا آمرزشجویی هست برایش آمرزیده شود؟ آیا تائبی هست توبه اش پذیرفته شود، مغمومی هست غمش زدوده گردد؟ خدایا هر که مالش را انفاق کند بـزودی عوضش ده و هر که امساک کند تلف کن این است دعای آن ها تا خورشید

غمه اللهم عجل للمنفق ماله خلفا والممسك تلقا فهذا دعاؤهما حتى تغرب الشمس

۷ - حدثنا ابي «ره» قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ابراهيم بن هاشم عن اسمعيل بن مرار عن يونس بن عبدالرحمن عن علي بن اسباط عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال ان الله عزوجل اوحى الى عيسى بن مريم يا عيسى ما اكرمت خليقة بمثل ديني ولا انعمت عليها بمثل رحمتي اغسل بالماء منك ماظهر وداو بالحسنات ما بطن فانك الى راجع شمر فكل ما هو آت قريب واسمعني منك صوتا حزينا

۸ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا احمد بن ادريس قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الفزارى عن الحسين بن زيد عن محمد بن سنان عن العلاء بن الفضيل عن الصادق جعفر بن محمد «ع» قال من احب كافرا فقد ابغض الله و من ابغض كافرا فقد احب الله ثم قال عليه السلام صديق عدو الله عدو الله

۹ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق «رض» قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثنا جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الفضل عن سعد بن طريف عن الاصمغ بن نباتة قال قال امير المؤمنين عليه السلام في بعض خطبه ايها الناس اسمعوا قولي واعقلوه عنى فان الفراق قريب انا امام البرية و وصى خير الخليفة و زوج سيدة نساء هذه الامة و ابوالعتره الطاهرة و الائمة الهاذية انا اخو رسول الله و وصيه و وليه و وزيره و صاحبه و صفيه و حبيبه و خليفه انا امير المؤمنين و قائد الفر المجلين و سيد الوصيين حربى حزب الله و سلمى سلم الله و طاعتى طاعة الله

غروب کند.

۷- امام صادق (ع) فرمود خدا بهیسی بن مریم وحی کرد ای عیسی خلقی بمانند دینم گرامی نداشتم و نعمتی چون رحمتم باو ندادم برون خود را با آب بشو و درونت را با حسنات درمان کن که تو به من برگردی آماده باش که هر چه آید نزدیک است و آواز حزین خود را بگوשמ رسان.

۸- فرمود هر که کافری و دوست دارد خدا را دشمن داشته و هر که کافری را دشمن دارد خدا را دوست داشته سپس فرمود دوست دشمن خدا دشمن خداست.

۹- امیرالمؤمنین در ضمن نطقی فرمود ایا مردم گفتار مرا بشنوید و آنرا بفهمید که جدائی نزدیک است، من امام خلقم و وصی بهترین مردمم و بدر عترت طاهره و امامان رهبرم، منم برادر رسول خدا (ص) و وصی و ولی و وزیر و صاحبش و صفی و حبیب و خلیفش منم امیرمؤمنان و پیشوای دست و رو سفیدان و سید اوصیاء و نبرد با من نبرد با خداست و سازش با من سازش با خدا، طاعتم طاعت خدا و دوستیم

و ولایتی ولایتی و ولایتی و ولایتی اولیاء الله و انصاری انصار الله و الذی خلقنی و لم الکشیئا لقد علم المستحفظون
من اصحاب رسول الله محمدان الناکثین و القاسطین و المارقین ملعونون علی لسان النبی ﷺ الامی
و قد خاب من افتری

۱۰- حدیثنا علی بن احمد بن موسی قال حدثنا محمد بن ابی عبد الله الکوفی قال حدثنا موسی
بن عمران النخعی عن عمه الحسین بن یزید عن ابی الحسن موسی بن جعفر (ع) قال سمع بعض
آبائه (ع) رجلاً یقرء ام القرآن فقال شکروا اجر ثم سمعه یقرء قل هو الله احد فقال آمن وامن
ثم سمعه یقرء انا انزلناه فقال صدق و غفر له ثم سمعه یقرأ آیه الكرسی فقال بیح بیح نزلت برأۃ
هذا من النار

۱۱ - و بهذا الاسناد عن ابی الحسن موسی بن جعفر قال ان الله يوم الجمعة الف نفخة
من رحمته یعطی کل عبد منها ما یشاء فمن قرأنا انزلناه فی لیلۃ القدر بعد العصر یوم الجمعة مائة
مرة و هب الله له تلك الالف و مثلها

۱۲ - حدیثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن
علی بن حسان الواسطی عن عبدالرحمن بن کثیر الهاشمی قال سمعت اباعبدالله الصادق ع
یقول نزل جبرئیل علی النبی ﷺ فقال یا محمد ان الله جل جلاله یقرئک السلام و یقول انی قد
حرمت النار علی صلب انزلک و بطن حملک و حجر کفک فقال یا جبرئیل بین لی ذلك فقال اما

دوستی خدا و شیعه ام اولیاء خدا و انصارم انصار خدایند بدانکه مرا آفریده و چیزی نبودم حافظان
اصحاب رسول خدا (ص) دانند که ناکثان و قاسطان و مارقان ملعونند بزبان پیغمبر امی و نومید است
هر که افترا بزند.

۱۰- موسی بن جعفر (ع) فرمود که یکی از پدران شنیذ مردی سوره حمد میخواند فرمود شکر
است و اجر، سپس شنیذ قل هو الله احد را میخواند فرمود امن است و امان، سپس شنیذ انا انزلناه میخواند
فرمود راست گفت و آمرزیده شد سپس شنیذ آیت الكرسی میخواند فرمود به به بیزاری از دوزخ
برای او نازل شد.

۱۱ - فرمود خدا در روز جمعه هزار دم از رحمت دارد که بهر بنده ای هر چه خواهد
بدهد و هر که بعد از عصر روز جمعه صد بار انا انزلناه فی لیلۃ القدر بخواند خدا آن هزار و مانند
آن را باو بخشد.

۱۲- امام صادق (ع) میفرمود جبرئیل به پیغمبر (ص) نازل شد و فرمود ای محمد خدای جل جلاله
سلامت میرساند و میفرماید من آتش را حرام کردم بر پدری که تورا آورد و شکمی که تورا پرورد
و دامنمی که تورا بار آورد، فرمود ای جبرئیل توضیح بده فرمود پدری که تورا آورد عبد الله بن عبدالمطلب

الصلب الذي انزلك فعبدا لله بن عبدالمطلب واما البطن الذي حملك فآمنة بنت وهب واما الحجر الذي كفلك فابوطالب بن عبدالمطلب وفاطمة بنت اسد

۱۱ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور «ره» قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن شريف بن سابق التفليسي عن الفضل بن ابي قره السمندي قال سمعت ابا عبدالله «ع» يقول كان في بني اسرائيل مجاعة حتى نبشوا الموتى فاكلوهم فنبشوا قبراً فوجدوا فيه لوحا فيه مكتوب انا فلان النبي ينبش قبري حبشي ما قدمنا وجدناه وما اكلنا ربحناه و ما خلفنا خسرناه

۱۲ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي قال حدثنا جدي الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن ابي زياد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليه السلام قال قال النبي صلى الله عليه وآله من كان في قلبه مثقال حبة من خردل عصبية بعثه الله عزوجل يوم القيمة مع اعراب الجاهلية

۱۳ - حدثنا علي بن احمد بن ابي عبدالله عن ابي عيوب سليمان بن مقبل المدني عن محمد بن ابي عمير عن سعد بن ابي خلف الزام عن ابي عبيدة قال قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام من قال في السوق اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله كتب الله له الف الف حسنة

۱۴ - حدثنا احمد بن هرون القامي قال حدثنا محمد بن عبدالله الحميري عن ابيه عن احمد بن محمد بن خالد البرقي عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام عن ابيه عن جده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من قال سبحان الله غرس الله له بها شجرة في الجنة ومن قال الحمد لله غرس الله له بها شجرة في الجنة ومن

است وشكمني که تورا پرورد آمنة دختر وهب است و دامني که تورا بار آورد ابوطالب بن عبدالمطلب وفاطمة بنت اسد است.

۱۳ - میفرمود در بنی اسرائیل قحطی شد تا مرده ها را از گور بر آوردند و خوردند و گور بر اشکافتند در آن لوحی یافتند که در آن نوشته بود من فلان پیغمبرم که یک حبشی گور مرا شکافت آنچه بیش فرستادیم در یافتیم و آنچه خوردیم سود بردیم و آنچه گذاشتیم زیان بود،

۱۴ - پیغمبر فرمود هر که بوزن خردلی تعصب در دل دارد خدای عزوجل در قیامت او را با اعراب جاهلیت محشور کند.

۱۵ - امام صادق «ع» فرمود هر که در بازار گوید اشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهدان محمد عبده ورسوله خدا هزار حسنه برایش نویسد.

۱۶ - رسول خدا «ص» فرمود هر که گوید سبحان الله خدا درختی در بهشت برایش بکارد و هر که

قال لا اله الا الله غرس الله له بها شجرة في الجنة ومن قال الله اكبر غرس الله له شجرة في الجنة فقال رجل من قريش يا رسول الله ان شجرنا في الجنة لكثير قال نعم ولكن اياكم ان ترسلوا عليها نيرانا فتحر قوها وذلك ان الله عز وجل يقول يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول ولا تبطلوا اعمالكم و صلى الله على محمد واله

المجلس التاسع والثمانون

يوم الاحد غرة شعبان سنة ثمان وستين وثلاث مائة

في دار السيد ابي محمد يحيى بن محمد العلوي «رض»

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا علي بن موسى بن جعفر بن ابي جعفر الكمندانى قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى الاشعري قال حدثنا عبدالرحمن بن ابي نجران عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال اوحى الله تبارك وتعالى الى آدم عليه السلام يا آدم انى اجمع لك الخير كله في اربع كلمات واحدة منهن لي وواحدة فيما بيني وبينك وواحدة فيما بينك وبين الناس فاما التي لي فتعبدني ولا تشرك بي شيئا واما التي لك فاجازيك بعملك احوج ماتكون اليه واما التي بيني وبينك فعليك الدعاء و على الاجابة و اما التي فيما بينك و بين الناس فترضى للناس ماترضى لنفسك

گویند الحمد لله خدا درختی در بهشت برایش بکاردهر که گوید لا اله الا الله خدا درختی در بهشت برایش بکاردهر که الله اکبر گوید خدا درختی در بهشت برایش بکاردهر، یکی از قریش گفت یا رسول الله مادر بهشت درخت بسیار داریم، فرمود آری مبادا آتشی فرستید تا آنها را بسوزانید که خدای عزوجل میفرماید (محمد-۳۳) ایا کسانی که ایمان آوردید خدا و رسوله را فرمانبردار و کارهای خود را باطل نمکنید و صلى الله على محمد وآله.

مجلس هشتاد و نهم = یکشنبه غره شعبان سال ۳۶۸

در خانه سید ابي محمد بن يحيى بن محمد علوي

۱- امام باقر (ع) فرمود خدای تبارک و تعالی بآدم و حی کردای آدم من همه خیرات را در چهار کلمه برایت جمع کنم یکی از من است و یکی از تو و یکی میان من و تو و یکی میان تو و مردم آنکه از من است مرا پرستی و شریک بر ایم نگیری و آنکه از تو است پاداش عملت را در محتاج ترین وقتی بنودهم آنکه میان من و تو است بر تو دعا لازمست و بر من اجابت و آنچه میان تو و خلق است برای مردم پسندی آنچه را برای خود پسندی.

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابي هاشم الجعفری قال سمعت علي بن موسى الرضا عليه السلام يقول الهی بدت قدتک ولم تبدهیبتک فجهلوک و به قدروک والتقدير علی غیر ما به و صفوک فانی بری یا الهی من الذین بالتشبیه طلبوک لیس کمثلک شیء الهی ولن یدر کوک و ظاهر ما بهم من نعمک دلیلهم علیک لوعرفوک و فی خلقک یا الهی مندوحة ان يتناولوک بل سووک بخلقک فمن ثم لم یعرفوک واتخذوا بعض آیاتک ربا فبذلک و صفوک تعالیت ربی عما به المشبهون نعتوک

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوکل «رضه» قال حدثنا علی بن الحسين السعدي ابادی قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن محمد بن سنان عن مفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده «ع» قال سئل الحسين بن علی (ع) فقیل له کیف اصبحت یا بن رسول الله قال اصبحت ولی رب فوقی والنار امامی والموت یطلبنی والحساب محقق بی وانا مرتین بعملی لا اجد ما احب ولا ادفع ما اکره والامور بيد غیرى فان شاء عذبنى و ان شاء عفى عني فای فقير افقر منی

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۴ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور «رضه» قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر قال حدثنی ابو احمد محمد بن زياد الازدي عن المفضل بن عمر قال قال الصادق جعفر بن محمد «ع» بلیة الناس عظيمة ان دعوتاهم لم یجیبونا وان ترکناهم لم یهتدوا بغيرنا قال المفضل وسمعت الصادق یقول لاصحابه من وجد بردحینا علی قلبه فلیکثر الدعاء

۲- امام هشتم میگفت خدایا توانایم عیان شد و هیبت تو نهان ماند و تو را ندانستند و بدان اندازه کردند درست نبود، من معبودا بیزارم از آنها که تو را به تشبیه جستند (مانند تو چیزی نیست) و تو را درک نکردند آنچه از نعمت بر آنها عیان است رهنمای به تو است اگر تو را شناسند و در خلق تو راه چاره هست که بتورسند، بلکه تو را با خلق تو برابر ساختند و از این جهت تو را نشناختند و پاره ای نشانه های پروردگارا دانستند و تو را بدان وصف کردند، برتری ای پروردگارم از آنچه مشبه تو را ستودند.

۳- از حسین بن علی «ع» سؤال شد صحبت چه طور است؟ فرمود پروردگار بر سر منست و دوزخ برابرم و مرگ دنبال سرم و حساب در گردم و خود گروگرم دارم آنچه دوست دارم بدست نیارم و آنچه بددارم جلو گرفتن نتوانم و کارها بدست دیگرست اگر خواهد مرا شکنجه کند و اگر خواهد از من بگذرد، کدام کس از من نیازمندتر است.

۴- امام صادق «ع» فرمود گرفتاری مردم بزرگ است اگر آنها را دعوت کنیم اجابت ما نکنند و اگر واگذاریم رهبری ندارند.

۵ - میفرمود هر که دلش به دوستی ما خنک است به مادرش بسیار دعا کند که پیدرش

لامه فانها لم تخن اباه

۵- حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن ابراهيم الكرخي قال قلت للمصادق عليه السلام ان رجلا رأى ربه عزوجل في منامه فما يكون ذلك فقال ذلك رجل لادين له ان الله تبارك وتعالى لا يرى في اليقظة ولا في المنام ولا في الدنيا ولا في الآخرة

۶- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا عمي محمد بن ابي القاسم قال حدثني محمد بن علي الصيرفي الكوفي قال حدثنا محمد بن سنان عن ابان بن عثمان الاحمر قال قلت للمصادق جعفر بن محمد عليه السلام اخبرني عن الله تبارك وتعالى لم يزل سمياً بصيراً عليماً قادراً قال نعم فقلت له فان رجلاً ينتحل موالاتكم اهل البيت يقول ان الله تبارك وتعالى لم يزل سمياً بسمع و بصيراً ببصر وعلماً بعلم وقادراً بقدرة قال فغضب عليه السلام ثم قال من قال ذلك ودان به فهو مشرك و ليس من ولايتنا على شيء ان الله تبارك وتعالى ذات علامة سمياً بصيرة قادرة

۷- حدثنا حمزة بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام قال اخبرني علي بن ابراهيم بن هاشم سنة سبع وثلثمائة قال حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن ابي عمير عن حفص بن البختري عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده قال وقع بين سلمان الفارسي «ره» وبين رجل كلام و خصومة فقال له الرجل من انت يا سلمان فقال سلمان اما اولي و اولك فنظفة قدرة واما آخري و آخرك فجيفة منتنة فاذا كان يوم القيمة و وضعت الموازين فمن ثقل ميزانه فهو

خيانت نكرده .

۶- ابراهيم کرخی گوید بامام صادق ع گفتم مردی خدای خود را در خواب بیند چه تعبیری دارد ؟ فرمود این مردیست که دین ندارد زیرا خدا در بیداری و خواب دیده نشود و نه در دنیا و آخرت.

۷- ابان بن عثمان احمر گوید بامام صادق ع گفتم مرا از خدای تبارک و تعالی خبرده که همیشه شنوا و بینا و دانا و توانا بوده؟ فرمود آری گفتم مردی پیرو شما خاندان است و گوید همیشه خدا بشنیدن شنواست و بدیدن بینا و بدانش دانا و بقدرت توانا، در خشم شد و فرمود هر که چنین گوید و بدان معتقد باشد مشرک است و هیچ پیرو ما نیست خدای تبارک و تعالی ذاتی است پر دانش و شنوا و بینا و توانا

۸- امام صادق ع از پدرش از جدش نقل کرده که میان سلمان فارسی و مردی نزاع شد و گفتگو، آن مرد بسلامان گفت تو کیستی؟ سلمان گفت آغاز من و تو نطفه چرکینی بوده و پایان من و تو مردار بدبویی، در قیامت که میزان گذارند هر که میزانش سگین است پدردار است و هر که سبک

الكريم ومن خف ميزانه فهو اللثيم

٨ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني «رض» قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه قال سمعت ابا الحسن علي بن موسى الرضا (ع) يقول اني مقتول ومسموم ومدفون بارض غربة اعلم ذلك بعهد عهده الي ابي عن ابيه عن آباءه عن رسول الله ﷺ الا فمن زارني في غربتي كنت انا وآبائي شفعاؤه يوم القيمة ومن كنا شفعاؤه نجى ولو كان عليه مثل وزر الثقلين

٩ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثني ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثني جعفر بن عبدالله النما (الناونجي) عن عبد الجبار بن محمد عن داود الشعيري عن الربيع صاحب المنصور قال بعث المنصور الي الصادق جعفر بن محمد (ع) يستقدمه لشيء بلغه عنه فلما وافى بابه خرج اليه الحاجب فقال اعينك بالله من سطوة هذا الجبار فاني رأيت حرده عليك شديداً فقال الصادق عليه السلام علي من الله جنة واقية تعينني عليه انشاء الله استاذن لي عليه فاستاذن فاذن له فلما دخل سلم فرد عليه ثم قال له يا جعفر قد علمت ان رسول الله ص قال لا بيك علي بن ابي طالب عليه السلام اولا ان يقول فيك طوائف من امتي ما قالت النصارى في المسيح لقلت فيك قولاً لا تمر بملاء الا اخذوا من تراب قدميك تستشفون به وقال علي عليه السلام يهلك في اثنان ولا ذنب لي محب غال ومفرط قال قال ذلك اعتذاراً منه انه لا يرضى بما يقول فيه است پست است.

٩- امام رضا (ع) میفرمود من کشته شوم و مسموم شوم در سرزمین غربت و بخاک روم در زمین غربی این را میدانم بسفارشی که پدرم از پدرانش از رسول خدا بمن کرده اند هلاک که مراد غربتم زیارت کند من و پدرام در قیامت شفیعان او هستیم و هر که ما شفیع او باشیم نجات یابد گرچه برای گناه ثقلین باشد.

١٠- ربیع حاجب منصور گوید که منصور جعفر بن محمد صادق (ع) را برای سخن چینی که از وی شده بود خواست چون آمد بر او وارد شود ربیع حاجب نزد او بیرون شد و گفت من تو را بخدا پناه دهم از سطوت این جبار که بر تو سخت خشمگین است، فرمود من در پناه سپر خدایم از شر او انشاء الله اجازه ورود برای من بخواه اجازه خواست و باو اذن داد و وارد شد و سلام کرد و جوابش داد و گفت ای جعفر تو میدانی که رسول خدا ص بیدرت علی بن ابيطالب گفت اگر نبود که طوائفی از امتم در باره تو آنرا میگفتند که نصاری در باره مسیح گفتند در باره تو چیزی میگفتیم که بهر چه می گذری خاک زیر دو پایت را برای شفا بر گیرند و خود علی (ع) فرمود در باره من دو کس هلاک شوند و من گناهی ندارم دوست غلو کننده و

الغالی والمفرط ولعمری ان عیسی بن مریم علیه السلام لوسکن عما قالت فیہ النصارى لعذبه الله ولقد تعلم ما یقال فیک من الزور والبهتان وامساکک عن ذلك ورضاک به سخط الدیان زعم اوغاد الحجاز ورعاع الناس انک حبر الدهر وناموسه وحجة المعبود وترجمانه وعیبة علمه ومیزان قسطه ومصباحه الذی یقطع به الطالب عرض الظلمة الی ضیاء النور وان لا یقبل من عامل جهل جدک فی الدنیا عملا ولا یرفع له یوم القيمة وزنا فنسبوا الی غیر جدک وقالوا فیک مالیس فیک فقل فان اول من قال الحق جدک و اول من صدقه علیه ابوک و انت حرى ان تقتص آثارهما وتسلک سبیلهما فقال الصادق علیه السلام انا فرع من فروع الزیتونة وقندیل من قنادیل بیت النبوة و اذیب السفرة و ریب الکرام البررة ومصباح من مصابیح المشکوة الی جلمائه فقال هذا قد احدثنی علی بحر مواج لا یدرک المصطفین الی یوم الحشر فالتفت المنصور الی جلسائه فقال هذا قد احدثنی علی بحر مواج لا یدرک طرفه ولا یتبلغ عمقه یحار فیہ العلماء ویغرق فیہ السحباء ویضیق بالسابح عرض الفضاء هذا الشجری المعترض فی خلوق الخلفاء الذی لا یجوز تقیه ولا یحل قتله و لولا ما یجمعنی و ایاه شجرة طاب اصلها و بسق فرعها و عذب ثمرها و بور کتب بالقدس و قدست فی الزبر لکان منی الیه مالا یحمد فی العواقب لما یتلغنی من شدة عیبه لنا وسوء القول فینا فقال الصادق علیه السلام لا تقبل فی دى رحمتک

دشمن مقصر اینها را باندرومى از ناپسندی گفتار غالبان و مقصران فرمود بجان خودم اگر عیسی از آنچه در باره اش گفتند خاموش بود خدا او را عذاب میکرد تو میدانی که در باره ات چه ناحق و افترا گویند و از آن دم بستی و آنرا پسندیدی و این موجب خشم خداست او باش حجاج و مردم مردم بیل گویند تو دانشمند روزگار و ناموس عصر و حجت معبود و ترجمان خدا و کنجینه دانش او و میزان قسط و مصباح او هستی که رهجو، پهنای ظلمت را بتابش نور بوسیله تو پیماید و خدا قبول نکند کردار کسیکه بمقامت نادان باشد در دنیا و در قیامت قدر او را بالا نبرد تورا از حدت گذرانیده و آنچه در تو نیست بتو بسته اند بگو، اول کسیکه حق را گفت جد تو بود و اول کسیکه باور کرد پدر تو بود و تو شایسته ای که آثار آنها را حکایت کنی و برآه آنها بروی.

امام صادق (ع) فرمود من شاخه ای از شاخه های زیتونه ام و قندیلی از قنادیل خاندان نبوت و اذیب سفراء و دست پرورده گرام بررة و چراغی هستم از آن چراغها که در آن نور نوراست و صفوت گفتار باقی در نسل بر کزیده ها تا روز قیامت، منصور، و بهم نشینهای خود کرد و گفت این مرا بدریای مواجی جواله کرد که کرانه آن پیدا نیست و بزرفش نتوان رسید، دانشمندان در آن سرگردان و شناوران در آن غرقه اند، و فشارا بر شناور تنک کند اینست استخوانی که در گلاوی خلفا گیر کرده، نه تبعیدش رواست و نه کشتن او سزااست، و اگر نبود که ما از یک شجره ایم که اصلش پاک و شاخه اش تابناک و میوه اش شیرین است و در عانم ذر مبارک شده و در کتب تقدیس شده از من باو همان میرسد که بدسر انجام است، چون بمن رسیده که سخت ما را نگوهش کند و در باره ما بد گوید.

و اهل الرعاية من اهل بيتك قول من حرم الله عليه الجنة وجعل مأويه النار فان النمام شاهدزور و شريك ابليس في الاغراء بين الناس فقد قال الله تعالى يا ايها الذين آمنوا ان جائكم فاسق نبيا، فتبينوا ان تصيبوا قوما بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين و نحن لك انصارو اسوان ولملكك دعائم و اركان ما امرت بالعرف والاحسان و امضيت في الرعية احكام القرآن وارغمت بطاعتك لله انف الشيطان وان كان يجب عليك في سعة فهمك و كثرة علمك ومعرفتك بأداب الله ان تصل من قطعك وتعطي من حرمك وتعفو عمن ظلمك فان المكالى ليس بالواصل انما الواصل من اذا قطعت رحمة وصلها فصل رحمك يزد الله في عمره و يخفف عنك الحساب يوم حشره فقال المنصور قد صنعت عنك لقدرك وتجاوزت عنك لصدقك فحدثني عن نفسك بحديث اعظ به ويكون لى زاجر صدق عن الموبقات فقال الصادق عليه السلام عليك بالحلم فانه ركن العلم و املك نفسك عند اسباب القدرة فانك ان تفعل ما تقدر عليه كنت كمن شفى غيظا او تداوى حقدا او يخب ان يذكر بالسولة واعلم بانك ان عاقبت مستحقا لم تكن غاية ما توصف به الا العدل ولا اعرف حالا افضل من حال العدل و الحال التي توجب الشكر افضل من الحال التي توجب المبر فقال المنصور وعظت قاحسنت و قلت فاجزت فحدثني عن فضل جدك علي بن ابي طالب عليه السلام حديثا لم تؤثره

امام صادق ع فرمود درباره خوبشانت و واجب الرعايه از خاندانت ميپذير گفتار کسی را که خدايشت را براو حرام کرده است و دوزخش ماوی ساخته که سفن چين گواه ناحق و شريك شيطان است در فتنه ميان مردم که خدای تعالی فرمود (حجرات-۵) ای کسانیکه گرویدید اگر فاسق بشما خبر داد، و ارسى کنید که مبادا بنادانی بر سر مردمی بتازید و بر کرده خود پشمانی کشید، ما برایت یاران و کمک کارانیم و برای سلطنت تو ستونها وارگانیم تا نینکی و احسان کلر کنی و در رعیت احکام قرآن را مجری کنی و بفرمانبری خدایینی شیطانرا بغناک مالی، گرچه بر تو لازم است که بواسطه سعه فهم و کثرت دانش و معرفت بأداب خدا که صلح کنی با آنکه از تو ببرد و عطا کنی بآنکه از تو دریغ دارد تا خدا بعمرت بیفزاید و بگذری از کسیکه بتوستم کند آنکه عوض دهد صله نداده همانا دهنده کسی است که چون خویشی را از او بریدی آغزا پیوندد تو صله رخم کن تا خدا صورت بیفزاید و روز حشر حساب را تخفیف دهد، منصور گفت بمنظور مقامی که داری من از تو گذشته و برای راستی تو از تو صرف نظر کردم، از خود حدیثی بگو که بدان بند گیرم و جلو گیرم باشد از اسباب هلاکت! امام صادق ع فرمود بردبار باش که آن رکن علم است و چون وسائل توانائی داری خود دار باش که اگر آنچه توانی دل خنک کردی و کینه کشیدی یا اظهار صولت خوانستی و بدانکه انگر مستحقى را هم کیفر کنی در نهایت عدالت کردی و وضعیکه موجب شکر است به از وضعی است که موجب صبر است، منصور گفت خوب پندى دادى و مختصر گفتى حدیثى از فضیلت جدت علی بن ابیطالب باز گو که عامه مردم نمیدانند امام صادق (ع) فرمود پندم از پندوش از جندش بمن باز گفت که

العامه فقال الصادق حدثني ابي عن ابيه عن جده قال قال رسول الله ﷺ لما اسرى بي الى السماء عهد الى ربي جل جلاله في علي فقال ثلاث كلمات فقال يا محمد فقلت لبيك ربي و سعديك فقال عزوجل ان عليا امام المتقين و قائد الغر المحجلين و يعسوب المؤمنين فبشره بذلك فبشره النبي ﷺ بذلك فخر علي عليه السلام ساجدا شكر الله عزوجل ثم رفع رأسه فقال يا رسول الله بلغ من قدرى حتى انى اذ كر هناك قال نعم وان الله يعرفك وانك لتذكر في الرفيق الاعلى فقال المنصور ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء

۱۰ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن خلف بن حماد الاسدي عن ابي الحسن العبدى عن الاعمش عن عباية بن ربعي عن عبدالله بن عباس عن ابيه قال قال ابوطالب لرسول الله ﷺ يا بن اخي الله ارسلك قال نعم قال فارني آية قال ادع لي تلك الشجرة فدعاها فاقبلت حتى سجدت بين يديه ثم انصرفت فقال ابوطالب اشهد انك صادق يا علي صل جناح ابن عمك

۱۱ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثني الحسن بن متيل الدقاق قال حدثني الحسن بن علي بن فضال عن مروان بن مسلم عن ثابت بن دينار الثمالي عن سعيد بن جبیر عن عبدالله بن عباس انه سأل رجل فقال له يا بن عم رسول الله اخبرني عن ابي طالب هل كان مسلما فقال و كيف لم يكن مسلما وهو القائل

وقد علموا ان ابنا لامكذب
لدينا ولا يعبأ بقول (بقيل) الا باطل

رسول خدا (ص) فرمود چون مرا بمعراج بردند پروردگارم جل جلاله در باره علی (ع) سه کلمه سفارش بمن کرد فرمود ای محمد عرض کردم لبيك پروردگارم و سعديك فرمود علی امام متقيان و پيشواي دست و رو سفيدان و سرور مؤمنانست او را بدین مژده ده پیغمبر این مژده را بلاو داد و علی بسجده شکر افتاد برای خدای عز و جل و سر برداشت و گفت یا رسول الله قدر من بآنجا رسیده که در آنجاها نامم برند؟ فرمود آری تو نزد خدا معروفی و تو در رفیق اعلامی، منصور گفت این فضل خداست بهر که خواهد دهد .

۱۰ - ابو طالب بر رسول خدا (ص) گفت ای برادر زاده خدایت فرستاده گفت آری گفت بمن نشانه ای بده فرمود این درخت را برایم دعوت کن آن را دعوت کرد و آمد در برابرش بنحاک افتاد و برگشت، ابو طالب گفت من گواهی دهم که تو راست می گویی ای علی پهلوی عموزادهات پیونده .

۱۲ - مردی باین عباس گفت ای عمو زاده رسول خدا (ص) بمن خبر ده که ابو طالب مسلمان بود یا نه ؟ فرمود چگونه مسلمان نبود با اینکه گفته است وقد علموا ان ابنا لا مکذب لدينا ولا يعبأ بقيل

ان اباطالب كان مثله كمثل اصحاب كهف حين اسروا الايمان و اظهروا الشرك فآتاهم الله اجرهم مرتين

۱۲ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال اخبرنا المنذر بن محمد عن جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد «ع» انه قال ان مثل ابى طالب مثل اصحاب الكهف حين اسروا الايمان و اظهروا الشرك فآتاهم الله اجرهم مرتين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

(المجلس التسعون)

يوم الثلاثاء الثالث من شعبان سنة ثمان وستين و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي « رض » قال حدثنا ابى قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني قال حدثنا يونس بن عبدالرحمن قال حدثنا الحسن بن زياد العطار قال حدثنا سعد بن طريف عن الاصمعي بن نباتة قال قال امير المؤمنين علي بن ابى طالب عليه السلام تعلموا العلم فان تعلمه حسنة و مدارسته تسبيح و البحث عنه جهاد و تعليمه لمن لا يعلمه صدقة و هو عند الله لاهله قرابة لانه معالم الحلال و الحرام و مالك بطالبه سبيل الجنة و هو انيس في الوحشة و صاحب في الوحدة و سلاح على الاعداء و زين الاخلاء يرفع الله به اقواما يجعلهم في الخير ائمة يقتدى بهم ترمق اعمالهم و تقتبس آثارهم

الا باطل - دانستند که فرزند ما (محمد) نزد ما مورد تکذيب نيست و بگفته باطل اعتناء ندارد ، مثل ابو طالب مثل اصحاب كهف است که از دل مؤمن بودند و بظاهر مشرک و خدا دو ثواب بآنها داد .

۱۳ - امام صادق (ع) هم فرمود مثل ابى طالب مثل اصحاب كهف است که از دل مؤمن بودند و بظاهر مشرک و خدا دو ثواب بآنها داد و صلى الله على محمد و آله الطاهرين .

مجلس نودم = سه شنبه سوم شعبان ۳۶۸

۱ - امير المؤمنين (ع) فرمود دانش آموزيد که آموختنش حسنة است و مذاکره اش تسبيح و بحث در آن جهاد و آموختنش بنادان صدقه و آن برای اهلس نزد خدا قربت است زیرا معالم حلال و حرام است و طالب خود را بيهشت ميبرد و انيس و حشت و رفيق تنهائي است و سلاح بر روی دشمن و زيور نزد دوست است خدا بدان درجه مردمی را بالا برد و آنها را پيشواي خير کند که کردارشان مورد توجه گردد و آثارشان اقتباس شود و فرشتگان مشتاق دوستي آنها کردند و در

وترغب الملائكة في خلقتهم يمسحونهم باجنحتهم في صلواتهم لان العلم حيوة القلوب ونور الابصار من العمى وقوة الابدان من الضعف ينزل الله حامله منازل الابرار ويمنحه مجالسة الاخيار في الدنيا والاخرة بالعلم يطاع الله و يعبدو بالعلم يعرف الله ويوحد بالعلم توصل الارجام و به يعرف الحلال والحرام والعلم امام العقل والعقل تابعه يلهمه الله السعداء ويخرمه الاشقياء.

۲- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد « رض » قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن عبدالله بن ميمون المكي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله استحيوا من الله حق الحياء قالوا وما نفعل يا رسول الله قال فان كنتم فاعلمين فلايبستن احدكم الا واجله بين عينيه وليحفظ الراس وماحوى والبطن وماوعى وليذكر القبر والبلى ومن اراد الاخرة فليدع زينة الحيوة الدنيا

۳- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا القاسم بن محمد الاصبهاني عن سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث النخعي القاضي قال قلت للصادق جعفر بن محمد عليه السلام ما الزهد في الدنيا فقال قد حدث الله عز وجل ذلك في كتابه فقال لكيلا تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم.

۴- حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن ابي احمد محمد بن زياد الازدي عن الفضل بن يونس قال كان ابن ابي العوجاء من تلامذة الحسن البصري فانحرف عن التوحيد ف قيل له تركت مذهب صاحبك ودخلت فيما لا اصل له ولا

نماز پر بآنها ساینده زیرا دانش زندگی دلها و نور چشمها است از کوری و توانائی تن است از ضعف خدا دانشمند را بمقام نهکان جای دهد و همتشینی خوبانرا در دنیا و آخرت بوی ارذانی دارد، بدانش خدا اطاعت شوند و پرستیده گردد و یگانه شناخته شود بدانش صلح رحم کنند و حلال، و حرام را بشناسند دانش رهبر خرد است و خرد پیرو او است خدا آنرا بسعادتمندان الهام کند و از اشقیاء دریغ دارد.

۲- رسول خدا (ع) فرمود از خدا بسزا شرم دارید، عرض کردند یا رسول الله چه کنیم فرمود اگر مواظبت کنید باید احدی از شما نخواهد جز آنکه مرگش جلو چشمش باشد و سر خود و مشاعر آنرا حفظ کند و دل و هر چه داند، در یاد گورو پوسیدن باشد و هر که آخرت خواهد باید زیور زندگی دنیا را رها کند.

۳- حفص بن غیاث نخعی قاضی گویند بامام صادق (ع) گفتم زهد در دنیا چیست ، فرمود خدای عز و جل آنرا در يك آیه قرآن تعریف کرده است (حدید - ۲۳) فاناسف نفورید بر آنچه از دست شما رفت و شاد نشوید بدانچه برای شما فراهم آمد،

۴- ابن ابي العوجاء از شاگردان حسن بصری بود و از یگانه پرستی برگشت باو گفتند چرا

حقیقه فقال ان صاحبی كان مخلطاً كان يقول طورا بالقدر وطورا بالجبر وما اعلمه اعتقد مذهباً دام عليه قال و دخل مكة تمرداً و انكاراً على من يحج و كان يكره العلماء مسائلته اياهم و مجالسته لهم لخبث لسانه و فساد ضميره فأتى الصادق جعفر بن محمد عليه السلام فجلس اليه في جماعة من نظرائه ثم قال له يا ابا عبد الله ان المجالس امانات و لا بد بكل من كان به سعال ان يسعل فتأذن لي في الكلام فقال الصادق عليه السلام تكلم بما شئت فقال ابن ابي العوجاء الي كم تدوسون هذا البيدر و تلوذون بهذا الحجر و تعبدون هذا البيت المرفوع بالطوب و المدروتهم و لون حولهم و لة البعير اذا نفر من فكو في هذا او قدر علم ان هذا فعل اسسه غير حكيم و لا ذى نظر فقل فانك راس هذا الامر و سنام و ابوك اسد و نظامه فقال الصادق عليه السلام ان عن اضله الله و اعمى قلبه استوخم الحق فلم يعذبه و صار الشيطان وليه يورده مناهل الهلكة ثم لا يصدره و هذا بيت استعبد الله به خلقه ليختبر طاعتهم في اتيانه فحثهم على تعظيمه و زيارته و قد جعله محل الانبياء و قبلة المصلين له و هو شعبة من رضوانه و طريق يؤدي الى غفرانه منصوب على استواء الكمال و مجتمع العظمة خلقه الله قبل دحو الارض بالفي عام و احق من اطيع فيما امر و انتهى عمله نهي عنه و زجر الله المنشيء للارواح و الصور فقال ابن ابي العوجاء ذكرت يا ابا عبد الله فاحلت على غايب فقال و بلك و كيف يكون غائباً من هو مع

مذهب استادت را و گزاردی و در وضعی در آمدی که اصل و حقیقتی ندارد ؟ گفت استادم درهم میکند یکبار بقدر قائل می شود و بار دیگر به جبر و گمان ندارم بر سر عقیده ای بماند، وارد مکه شد برای تمرد و انکار بر آنها که بحج می آیند و علما از گفتگو و همنشینی او بدشان می آمد چون بد زبان و تباه درون بود، آمد خدمت امام صادق (ع) و با جمعی از هم مسلکانش نزد آنحضرت نشست و گفت یا ابا عبد الله مجالس حکم امانت دارند و هر که را سؤالی است باید بگوید بمن اجازه میدهی سخن کنم امام صادق (ع) فرمود هر چه خواهی بگو این ابي العوجاء گفت تا کی کرد این خرمن می چرخید و باین سنگ پناه برید و پروردگار این خانه گلین را بپرسید و چون شتر رم خورده دور آن دورزید هر که در این کار اندیشد و آنرا اندازه کند داند که این قانون از غیر حکیم است و از جز صاحب نظر، جوابم را بگو که تو سرور این امری و سردارش و پدرت بنیاد و نظام آن بود، امام صادق (ع) فرمود هر که را خدا گمراه کرد و کوردل ساخت حق بر او تلخ است و آنرا شیرین نداند و شیطان دوستش گردد و او را بهلا کنگاه در آورد و از آنجایش بر نیآورد، این خانه ایست که خدا خلق خود را بوسیله آن بپرستش و ادا داشته تا فرمانبری آنان را بیا زماید و آنها را بتعظیم و زیارت آن تشویق کرده و آنرا مرکز پیغمبران و قبله نماز گذاران ساخته، آن شعبة ایست از رضوان خدا و راهی است بآمزش وی و بر استواری کمال و بنیاد عظمت برجا است خدا دو هزار سال پیش از کشش زمین آنرا آفریده و شایسته تر کسیکه بایدش فرمانبرد و از آنچه غدقن کرده و باز داشته باز استاد آنکس است که جانها و کالبد ها را آفریده است، این ابي العوجاء گفت ای ابا عبد الله هر چه گفתי حواله بنادیده بود، فرمود وای بر تو چگونه کسی که حاضر بر خلق خود است و از رک

خلقه شاهد و الیهم اقرب من حبل الوريد یسمع کلامهم ویری اشخاصهم و یعلم اسرارهم وانما المخلوق الذی اذا انتقل من مکان اشتغل به مکان و خلائعنه مکان فلا یددی فی المکان الذی صار الیه ما حدث فی المکان الذی کان فیہ فاما الله العظیم الشان الملک الدیان فانه لا یخلو منه مکان ولا یشغل به مکان فلا یشکلون الی مکان اقرب منه الی مکان والذی بعثه بالایات المحکمة و البراهین الواضحة و ایدیه بنصره و اختاره لتبلیغ رسالانه صدقنا قوله فان ربه بعثه و کلمه فقام عنه ابن ابی العوجاء و قال لاصحابه من القانی فی بحر هذا سالتکم ان تلتمسوا لی خمره فالقیتمونی الی (علی) جمرة قالوا ما کنت فی مجلسه الاحقیرا قال انه ابن من حلق رؤس من ترون *

۵- حدثنا الحسین بن عبدالله بن سعد العسکری قال اخبرنا ابواسحق ابراهیم بن رعل العبشمی قال حدثنا ثابت بن عمار قال حدثنا ابوالاحوص المصری قال حدثنا جماعة من اهل العلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده قال بينما امیر المؤمنین علیه السلام فی اصعب موقف بصفین اذ قام الیه رجل من بنی دودان فقال ما بال قومکم دفعوکم عن هذا الامر و انتم الاعلون سببا و اشد نوطا بالرسول و فهم ما بال کتاب و السنة فقال سالت یا ابا بنی دودان و لك حق المسئلة (المسائلة) و ذمام الصهر و انك لقلق الوضین ترسل عن ذی مسدانها امرة (امرأة) شحت علیها نفوس قوم و سخت عنها

کردن بآنها نزدیکتر است و سخن آنها شنود و اشخاصشان بیند و اسرارشان داند نادیده و غائب است ، غائب همان مخلوق است که چون از جای بجای رود مکانی را فرا گیرد و مکان دیگر از او تهی ماند و از آنجا که رفته نداند در آنجا که بوده چه پدید آمده ولی خدای عظیم الشان ملک دیان است که جای از او تهی نیست و جای را پر نکند و بجای از جای دیگر نزدیکتر نباشد بحق آنکه او را با آیات محکمت و براهین روشن مبعوث کرد و بیاری خود تایید کرد و برای تبلیغ رسالتش برگزید ما گفته او که خدایش مبعوث کرده و با او سخن گفته باور داریم ، ابن ابی العوجاء برخاست و بیارانش گفت کی مراد در این دریا افکند ، من از شما نوشابه خواستم و شما مراد در آتش انداختید ، گفتند در مجلس او بسیار ناچیز بودی ، فرمود او پسر کسی است که سر این همه خلق که بینید تراشیده

۵ - امام صادق (ع) از پدرش از جدش نقل کرده که در هنگامیکه امیر المؤمنین در سخت ترین وضع نبرد صفین بود مردی از بنی دودان خدمتس ایستاد و گفت چه دردی داشتند قوم شما که شما را با اینکه نسبتان برتر و به رسول (ص) چسبیده تر و بکتاب و سنت داناتر بودید از امر خلافت جلو گرفتند ؟ فرمود ای ابا بنی دودان تو حق داری بیرسی و درون خود را آرام کنی تو در اضطرابی و از دلی گرفته سخن میرانی موضوع فرماندهی بود که نهاد جمعی از آن بر آشفت و نهاد دیگران بدان دریغ کرد و چه خوب حکمی است خدا از غارتی بگذرد که در حجراتش

نفوس آخرین و نعم الحکم الله . فدع عنك نهبا صيح في حجراته وهلم الخطب في ابن ابي
سفيان فلقد اضحكني الدهر بعد بكائه لاغرو الاجارتى وسؤالها الاهل لناهل سئلت كذلك .
بس القوم من خفضنى و حاولوا الادهان في دين الله فان ترفع عنامحن البلوى احملمهم من الحق
على محضه و ان تكن الاخرى فلا تاس على القوم الفاسقين اليك عنى يا اخا بنى
سيدان (دودان) .

۶- حدثنا الحسين (الحسن) بن عبدالله بن سعيد قال حدثنا ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن
محمد بن الحجاج العدل قال حدثنا احمد بن محمد النحوى قال حدثنا شعيب بن واقد قال حدثنا
صالح بن الصلت عن عبدالله بن زهير قال وفد العلاء بن الحضرمى على النبى ﷺ فقال يا رسول الله
ان لى اهل بيت احسن اليهم فيسيئون و اصلهم فيقطعون فقال رسول الله ﷺ ادفع بالتي هي
احسن فاذا الذى بينك و بينه عداوة كانه لى حميم وما يلقىها الا الذين صبروا وما يلقىها الا ذو حظ
عظيم فقال العلاء بن الحضرمى انى قد قلت شعرا هو احسن من هذا قال وما قلت فانشده .

وحى ذوى الاضغان تسب قلوبهم
فان اظهروا خيرا فجاز بمثله
فان الذى يؤذيك منه سماعه
تحييتك العظمى فقد يرفع النغل (قرع النقل)
و ان خنسوا عنك الحديث فلا تسل
و ان الذى قالوا وراك لم يقل
فقال النبى ان من الشعر لحكما و ان من البيان لسحرا و ان شعرك احسن و ان كتاب

شيون برخواست، اکنون مشکل پسر ابوسفیان در پیش است دنیا مرا خندانید پس از آنکه بگریه ام
انداخت « عجب نیست خبر دختر من و پرسش؛ او ما فامیلی داریم که چنین پرسشی کند ؟ ... » چه بد
بودند مردمیکه مرا پست کردند و در دین خدا مسامحه نمودند اگر محنتهای گرفتاری از ما برفت
آنها را بحق محض و ا داریم و اگر وضع دیگری پیش آمد بر مردم فاسق نأسف مغرور از من
دور شو ای اخا بنی دودان .

۶ - علاء بن حضرمی بر پیغمبر وارد شد و عرض کرد یا رسول الله من خاندانی دارم که با آنها
احسان میکنم و در عوض بمن بد میکنند با آنها صلح میکنم و از من میبرند ، رسول خدا (ص) فرمود
بوجه احسن دفاع کن تا آنکه دشمن تو است دوست تو گردد باین برنخورند جز کسانی که صبر کنند
و برنخورند بدان جز صاحبان بهره بزرگ، علاء بن حضرمی گفت من شعری به از این بهتر گفتم ، فرمود
چه گفتی ؟ این قطعه را سرود .

ز تیره کینه ور دلی بیاور بدست
اگر که خوش آمدند بکن خوشی با همه
که بشنوی آنچه را فزاید آزار تو
پیغمبر (ص) فرمود بسا شعری که در آن حکمت است و بیانی که شعر آمیز است، شعرت

بده سلامی بلند که پینه باید شکست
و گر ز تو سرزدند میرس چی گفته است
آنچه نهان گفته اند میار د بگر بدست

الله احسن

۷- حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق قال حدثنا محمد بن الحسن الطاطري قال حدثنا محمد بن الحسين الخشاب قال حدثنا محمد بن محسن عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن آباءه قال قال امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام والله ما دنياكم عندي الا كسفر علي منهل حله الذصاح بهم سائقهم فارتحلوا ولالذاذتها في عيني الا كحميم اشربه غساقا وعلقم اتجرعه زعاقا وسم افعى اسقاء دهاقا وقلادة من نار او هقها خنقا ولفند رقعت مدرعتي هذه حتى استحييت من راقعها و قال لي اقذف بها الاتن لا يرتضيها ليرقعها فقلت له اعزب عني فعند الصباح يحمد القوم السرى وتنجلي عناء غلالات (غلات) الكرى ولوشئت لتسر بلت بالعبرى المنقوش من ديباجكم ولاكت لباب هذا البر بصبور دجاجكم و لشربت الماء الزلال برقيق زجاجكم ولكنى اصدق الله جلت عظمته حيث يقول من كان يريد الحياة الدنيا و زينتها نوف اليهم اعمالهم فيها وهم فيها لا يبخسون اولئك الذين ليس لهم في الآخرة الا النار فكيف استطيع الصبر على نار لو قذفت بشررة الى الارض لاحرقت نبتها ولو اعتصمت نفس بقلة لانضجها و هج النار في قلبها و ايما (انما) خير لعلى ان يكون عند ذى العرش مقربا او يكون في لظى خسيئا مبعدا مسخوطا عليه بجرمه مكذبا والله لان ابيت على حسك السعدان مرقدأ و تحتى اطمار على سفاها

خوبست و كتاب خدا از آن بهتر است *

۷ - امام صادق (ع) از پدرش از جدش از پدرانش این خطبه را از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نقل کرده: بخدا دنیای شما در نزد من نیست جز منزلگاه مسافران که بر سر آب فرود آمدند و چون قافله سالار بر آنها بنک زند باید بگویند و لذتهای آن در پیش من چون حمیم دوزخ است که داغ مینوشم و چون شربت تلخی است که ناگوار جرعه وار فرو میدهم و زهرمار است که بر من تزریق میشود و گردن بند آتشی است که گلوگیر من است من این پالتو خود را آنقدر وصله زدیم که از وصله کن آن شرم دارم و آخر بمن گفت آنرا چون سنگ سوخته بدور افکن و نپسندید که وصله زند گفتم از من دور شو بامدادان شیروان کار خود را بستایند و رنج بیخوابی از ما سترده شود اگر بخوایم پیراهن عبقری نقشه دار دیبای شما را توانم پوشید و مغز گندم با سینه جوجه توانم خورد و آب صاف در ظرف بنور توانم نوشید ولی من خدای جلت عظمتش را تصدیق کنم که میفرماید (هود ۱۵) هر که دنیا و زیورش را خواهد کرد ارشان را در آن عوض دهیم و در دنیا کم و کاستی ندارند (۱۶) آنها بپند که در آخرت جز دوزخ ندارند - چگونه بر آتشی صبر توانم که اگر شراره ای از آن بزمین رسد گیاهی را بسوزاند و اگر کسی از آن بقله پناه برد آنرا ببرد و آتش در قلعه زند کدام بهتر است برای علی اینکه نزد خدا مقرب باشد یا در زبانه دوزخ رانده و دور و منضوب جرم خود گردد و تکذیب کننده باشد، بخدا اگر بر خوار مغیلان بخوابم و بسترم از خوار درختان گسترده

ممدداً او اجر فی اغلالی مصفداً احب الی من ان القی فی القیمة تجراً خائناً فی ذی یتمة اظلمه
 بفلسه متعمدا ولم اظلم الیتیم و غیر الیتیم لنفس تسرع الی البلاء قفولها و یمتد فی اطباق الثری
 حلولها و ان عاشت رویداً فبذی العرش نزولها معاشر شیعتی احذروا فقد عضتکم الدنیا بانیا بها
 تختطف منکم نفساً بعد نفس کذائبها و هذه مطایا الرحیل قدانیخت لركابها الا ان الحدیث
 ذوشجون فلا یقولان قائلکم ان کلام علی متناقض لان الکلام عارض ولقد بلغنی ان رجلاً من
 قطان المدائن تبع بعد الحنیفیه علوجه ولبس من نالة دهقانه منسوجه و تضمخ بمسک هذه
 النوافج صباحه و تبخر بعود الهند رواجه و حوله ریحان حدیقه یشم نفاحه و قدمده مفروشات
 الروم علی سرره تعساً له بعد ما ناهز السبعین من عمره و حوله شیخ یدب علی ارضه من هرمة
 و ذویتمة تصور من ضره و من قرمه فما واساهم بفاضلات من علقمه لئن امکنی الله منه لاخضمه
 خضم البین و لاقیمن علیه حد المرقد و لا ضربته الثمانین بعد حد و لاردن من جهله کل مسد تعساً
 له افلا شعر افلا صوف افلا و بر افلا رغیف قفار اللیل افطار مقدم (افلا رغیف قفار للیل افطار
 معدم) افلا عبرة علی خدفی ظلمة لیال تنحدر ولو کان مؤمناً لاتسقت له الحجة اذا ضیع مالایمک
 والله لقد رایت عقیلاً اخى وقد املق حتی استماحنی من بر کم ساعة و عاودنی فی عشر وسق من
 شعیر کم یطعمه جیاعة و یکادیلوی ثالث ایامه خامصا ما استطاعه و رأیت اطفاله شعک الا لو ان

گردد و در زیر زنجیر و کند آهن بسر برم نزد من دوست تراست از اینکه در قیامت محمد (ص) را بخیانت
 بر خورد کنم در باره یتیمی که عمداً باو ستم کرده باشم من به یتیم دیگران ستم نکنم بخاطر نفس
 خود که بیوسیدگی میشتابد و زیر خاکهای انباشته مدتها میماند و اگر پاسی زنده باشد بصاحب عرش
 نزول کند معاشر بیروانم در حدت باشید که دنیا شمارا بنیسهزی خود گاز گرفته و از شما بانفس دروغ
 گویش میر باید، این مر کبهای کوچ است که برای سوار شوند گانش خوابانده اند.

هلا سخن توجیها ت مختلف دارد مبادا کسی از شما گوید سخنان علی ضد و نقیض است چون کلام ضد
 کلام رخ میدهد، بن خیر رسیده که مردی از ساکنان مداین پس از مسلمانی پیرو عجیبان کافر خود شده و
 از بافته دهقانانش در بر کرده، در صبح خود را مشک فشان کند و در پسین عود هندی بخور نماید و گرد
 او گلستانی است که سببشرا بوید و از فرشهای رومی بر تختش گسترده، نابود باد که بیش از هفتاد سال
 از عمرش گذشته و گرد او پیره مردیست که از پیری بر زمین میکشد که از زبان قومش زادی میکند و
 از مازاد زندگی خود با آنها کمک نمیدهد، اگر خدا مرا با او مسلط کند چون گندم خردش کنم و حد مرتد
 براو زنم و پس از حد هشناد از زیانه و نادانی او را بر رخس بیندم، نابود باد جامه ای از مو نیست، از پشم
 نیست، از کرک نیست، گرده نانی نیست که شب هنگامش برای افطار پیش نهند اشکی نیست که در دل
 شب بر گونه سردهد؛ اگر مؤمن بود حجت بیشتری براو اقامه میکردم که آنچه از او نیست تفضیح
 کرده، بخدا من بر ادرم عقیل را دیدم که نداد رده تا یک کیله از گندم شمارا از من خواست و از برای

من ضرهم كانما اشمازت وجوههم من قرهم فلما عاودني في قوله وكرره اصغيت اليه سمعي فغره
 وظنني اوتغ ديني فاتبع ماسره احميت له حديده لينزجر اذلا يستطيع منها دنوا ولا يصبر ثم
 ادنيها من جسمه فضج من المعضجيج ذي دنف يان من سقمه وكاد يسبني سفها من كظمه ولحرقه
 في لظي له من عدمه فقلت له ثكلتك الثواكل يا عقيل اتان من حديده احماها انسانها لم دعبه و
 تجرني الي نار سجرها جبارها من غضبه اتان من الاذي ولا ائن من لظي والله لوسقطت المكافاة
 عن الامم و تركت في مضاجعها باليات في الرمم لاستحييت من مقت رقيب يكشف فاضحات من
 الاوزار فصبراً على دنيا تمر بلاوائها كليله باحلامها تنسلخ كم بين نفس في خيامها ناعمة وبين
 ائيم في جهيم يصطرخ ولا تعجب من هذا واعجب بلاصنع منا من طارق طرقنا بملفوفات زملاها في
 وعائها و معجونة بسطها في (على) انائها فقلت له اصدقة ام نذام زكوة و كل يحرم علينا
 اهل بيت النبوة و عوضنا منه خمس ذي القربي في الكتاب والسنة فقال لي لاذك ولا ذاك ولكه
 هدية فقلت له ثكلتك الثواكل افعن دين الله تحدعني بمعجونة غرقته وها بقندكم و خبيصة
 صفراء اتيتموني بها بعصير تمر كم امختبط ام ذاجنة ام تهجر اليست النفوس عن مثال حبة من

شش كيله جو شمارفت و آمد کرد که بميال گرسنه خود دهد و روز سوم بود که از گرسنگی نزدیک بود
 بزمین افتد و دیدم کودکانش گرسنه اند و از بی قوتی رنگ پریده و چهره هاشان از سرما فروده و فرسوده
 چون گفته خود را بن بازگو کرد و مکرر نمود من گوش باو فرادادم و او فریب خورد و گمان برد
 من دین خود را میبازم و پیرو شادی او میشوم من هم آهنی گداختم تا از آن بگریزد، چون توان ندارد
 بر آن صبر کند و بتن او نزدیک کردم، از درد آن چون بیمار سختی که از درد نالد شیون کرد و نزدیک
 بود بن دشنام سفاهت آمیزی دهد از روی خشم درونی و سوزش شراره ای که از آن زاری کرد، باو
 گفتم زن های داغ دیده بر تو بگریند ای عقیل مینالی از این آهنی که انسانی آن را بشوخی نافته و
 مرا بدوزخی میکشانی که خدای جبارش از خشم خود بر افروخته، تو از آزاری مینالی و من از
 زبانه آتش تنالم؟

بعدا اگر مکافات از امته بردارند و آنها را آسوده و پوسیده در گور خود وا گذارند من از
 دشمنی دیده بانی که گناهان رسوا کننده را فاش کند شرم دارم، ای عقیل صبر کن بر دنیا می که بلای آن
 مانند خواب پریشان شبها میگذرد چه تفاوت بسیار است میان آنکه در بستر نعمت آرمیده و آنکه بکاری
 که در دوزخ شیون میکند، از این شکفت مدار از آن شکفت دار که شبانه کسی در خانه ما را کوید
 و بسته های پری از حلوی ساخته ای در ظروف خود آورده بود، باو گفتم این ها صدقه است یا نذر است
 یا زکوة و همه آنها بر ما خاندان نبوت حرام است و خمس ذوی القربی در کتاب و سنت عوض آن است؟ گفت
 نه این است و نه آن ولی هدیه است، گفتم زن های داغ دیده بر تو بگریند تو میخواهی مرا از دین خدا با
 وسیله معجوننی از قند زرد خود بفریبی که با عصیر تمر خورد آوردی، گنجی، دیوانه ای، هذیان گوئی ؟
 مگر مردم از وزن بکدانه خردل باز پرسى نشوند؟ من چه جواب گویم از معجوننی که زقوم نما است بعدا اگر

خردل مسؤله فمادا اقول في معجونه اتزقمها معمولة والله لو اعطيت الاقاليم السبعة بما تحت افلاكها و استرق قطانها مذعنة باملاكها على ان اعصى الله في نمله اسلبها شعيرة فالو كه اما قبلت ولا اردت ولدنيا كم اهون عندي من ورقة في فم جرادة تقضمها و اقذر عندي من عراقه خنزير يقذف بها اجذمها و امر على فؤادي من حفظة يلو كها ذوسقم فيبشمها فكيف اقبل ملفوفات عكمتها في طيها و معجونه كانها عجنت بريق حية اوقمنا اللهم نفرت عنها نفار المهرة من كيه اريه السها و يريني القمر امتنع من و برة من قلو صها ساقطة و ابتلع ابلا في مبر كه رابطة ادبيب العقارب من و كرها التقط ام قواتل الرقش في مبيتي ارتبط فدعوني من دنيا كم بملحي و اقرصي فبتقوى الله ارجو خلاصى مالعلى و نعيم يفنى و لذه تنتجها (تنتجها) المعاصى سالقى و شيعتى ربنا بعيون مره و بطون خماص ليمحص الله الذين آمنوا و يمحق الكافرين و نعوذ بالله من سيئات الاعمال و صلى الله على محمد و آله.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

هفت اقلبره با آنچه زير افلاك آنهاست بمن دهند وهمه ساكنانشرا باهرچه دارند بنده من سازند كه خدا را نافرمانى كنم در باره مورچه اى كه جوى اذم باز كيرم و بغاوم نپذيرم و نغواهم، دنياى شمانزد من پست تر است از برگكى در دم ملخى كه آن را ميجاود و كثيف تر است از استخوان خوكى كه مبتلاى خوره بدور اندازد و تلخ تر است بردل من از حنظلى كه مريزى بچود و بو كند با ابن وضع چطور رو كنم بيسته هايم كه گرد آوردى و حلواتيكه گويا از زهر مار يا قى او ساخته اى؛ خدايا من از آن نفرت دارم چون نفرت كره اسب از داغ كردن، من باو ستاره سها نمايم، و او بمن ماه نشان دهد، از يك كر كى كه از شترش افتد دريغ دارد و ميخواهد شتر خوابيده را بگجا بيلعد؛ آيا كردمهار از آسبانه آنها بر گيرم يا افميه اى كشنده را در خواب گاهم بيندم مرا بگذاريد از دنياى شما بهمان نمك و قرصه هاى نان جوم بسازم و بتقواى از خدا اميد رهائى داشته باشم على را چه كار با نعمتى كه فانى شود و لذتى كه گناهان بيار آورد من و شيهه هايم پروردگار خود را ملاقات كنيم با چشمه اى تار و شكمهاى خالى تا خدا بباز مايد كسانيكه ايمان آورند و نابود كند كافرانرا! و پناه بخدا از كردارهاى بد و صلى الله على محمد و آله.

المجلس الحارثي والتسعون

يوم الجمعة لخمس ليال خلون من شعبان سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي «ره» قال حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق «رضه» قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن ابي حمزة عن يحيى بن ابي اسحق عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن ابيه «ع» قال سئل النبي ﷺ اين كنت وادم في الجنة قال كنت في صلبه و هبط بي الى الارض في صلبه وركبت السفينة في صلب نوح و قذف بي في النار في صلب ابي ابراهيم لم يلتق لي ابوان علي سفاوح قط ولم يزل الله عزوجل ينقلني في الاصلاب الطيبة الى الارحام الطاهرة هاديا مهديا حتى اخذ الله بالنبوة عمدي و بالاسلام ميثاقي و بين كلشي من صفتي و اثبت في التورية و الانجيل ذكرى و رقاني الى سمائه و شق لي اسما من اسمائه الحسنى امتى الحمادون فذو العرش محمود و انا محمد .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل «رضه» قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن يونس بن طبيان عن سعد بن طريف عن الاصمغ بن نباتة قال دخل ضرار بن ضمرة النهشلي على معاوية بن ابي سفيان فقال له صف لي عليا «ع» قال او تعفيني فقال لا بل صفه لي فقال له ضرار رحم الله عليا كان والله فينا كاحدنا يدنيننا اذا اتيناه و يجيبنا اذا سألناه و يقربنا اذا زرناه لا يغلق له دوننا

مجلس نو دویکم = روز جمعه پنجم شعبان ۳۸

۱- از پیغمبر (ص) سؤال شد شما با آدم کجا بودید در بهشت؟ فرمود در پشت او بودم و مرا بزمین فرود آورد و در پشت نوح بر کشتی سوار شدم و در پشت ابراهیم به آتش افکنده شدم و هیچ پدر و مادری بر من هرگز بزنا ملاقات نکردند و همیشه خدا مرا از اصلاب پاک بارحام پاک نقل کرد، در طریق هدایت تا نبوت از من تعهد گرفت و پیمان اسلام از من ستد و همه صفات مرا بیان کرد و در تورات و انجیل مرایاد کرد و با سمانش بالا برد و نامی از نامهای نیکش برایم باز گرفت امتم حمد گویند و پروردگار عرش محمود است و من محمدم.

۲- ضرار بن ضمیره نهشلی بمعاولیه بن ابی سفیان وارد شد، بمعاولیه باو گفت علی (ع) را برایم وصف کن گفت مرا معاف میداری؟ گفت نه ضرار گفت خدا علی (ع) را رحمت کند در میان ما چون یکی از ما بود

باب ولا یحجبنا عنه حاجب و نحن والله مع تقربیه لنا و قربه منا لانکلمه لهیبتہ و لا ابتدیہ لعظمتہ فاذا تبسم فعن مثل اللؤلؤ المنظوم فقال معاویة زدنی من صفته فقال ضرار رحم الله علیا کان والله طویل السہاد قلیل الرقاد یتلو کتاب الله آناه اللیل و اطراف النهار و یجود لله بمہجته و یبوء الیہ بعبرته لانغلق له السنور و لا یدخر عنا البدور و لا یستلین الاتکاء و لا یستخشن الجفاء ولو رأیته اذ مثل فی محرابہ و قد ارخى اللیل سدولہ و غارت نجومہ و هو قابض علی لحيته یتلملم تلملم السلیم و یبکی بکاء الحزین و هو یقول یا دنیا الی تعرضت ام الی تشوقت هیات هیات لاحاجة لی فیک ابنتک ثلثا لارجعة لی علیک ثم واه واه لبعث السفر و قلة الزاد و خشونة الطریق قال فبکی معاویة و قال حسبک یا ضرار کذلک کان والله علی رحم الله ابا الحسن .

۳- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رضی عنہ قال حدثنا احمد بن ابی عبد الله البرقی عن ابيه عن احمد بن النضر الخزاز عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفی قال قال ابو جعفر محمد بن علی الباقر «ع» یا جابر ایکنفی من انتحل التشیع ان یقول بحبنا اهل البیت فوالله ما شیعتنا الا من اتقى الله و اطاعه و ما کانوا یعرفون یا جابر الا بالتواضع و التخشع و کثرة ذکر الله و الصوم و الملو و التعهد للجیران من الفقراء و اهل المسکنة و الغارمین و الایتام و صدق

و وقتی نزد او می رفتیم ما را بخود نزدیک میکرد و چون از او پرسشی میکردیم بما جواب میداد و چون دیدنش میرفتیم ما را مقرب میساخت در بروی ما نمی بست و در بانی بر ما نمیگمارد و بغداد با همه اینکه ما را بخود نزدیک میکرد و بما نزدیک بود از هیبتش پارای سخن گفتن با او نداشتیم و از بزرگواریش آغاز سخن با او نمی کردیم و چون لب خند میزد از دندانی بود مانند در رشته کشیده معاویه گفت وصف بیشتری از او کن ضرار گفت رحم الله علیا بخدا بسیار بیدار بود و کم خواب همه وقت شب و هر ساعت روز قرآن میخواند و جان در راه خدا میداد و اشک باستان او میریخت پرده برای او افکنده میشد و کیسه های زر از ما ذخیره نمی کرد برای وابسته خود نر می نداشت و برجفا کاران بد خوئی نمی کرد اگر او را میدیدی که در محراب عبادت متمثل میشد در وقتی که شب پرده ظلمت افکنده و اختران سرازیر افق شدند و او دست بریش گرفته و چون ما گزیده بر خود می پیچید و چون غمگین میگریست و میگفت ای دنیا خود را برخ من میکشی و مرا مشتاق خود میسازی؟ هیات هیات من نیازی بتو ندارم و تو را سه طلاق دادم که رجوعی ندارد .

سپس میفرمود آه آه از دوری راه و کمی توشه و سختی طریق، معاویه گریست و گفت ای ضرار تو را بس است بخدا علی چنین بود خدا رحمت کند ابو الحسن را.

۳- امام باقر (ع) فرمود ای جابر کسیکه خود را بتشیع میبندد بهمین اکتفاء میکند که خود را دوست ماداند! بغداد نیست شیب، ما مگر کسیکه تقوای از خدا دارد و فرمان او نرود و شناخته نشوند جز بتواضع و خشوع

الحديث و تلاوة القرآن و كف اللسن عن الناس الا من خير و كانوا امناء عشائريهم في الاشياء فقال جابر بن رسول الله لست ما اعرف احدا بهذه الصفة فقال «ع» يا جابر لا يذهبن بك المذاهب أحسب الرجل ان يقول احب علياً و اتولاه فلو قال اني احب رسول الله و رسول الله خير من علي ثم لا يعمل بعمله ولا يتبع سنته ما نفعه حبه اياه شيئاً فاتقوا الله و اعملوا لما عند الله ليس بين الله و بين احد قرابة احب العباد الى الله و اكرمهم عليه اتقاهم له و اعملهم بطاعته والله ما يتقرب الى الله جل ثناؤه الا بالطاعة ما معنا برامة من النار ولا على الله لاحد من حجة من كان لله مطيعاً فهو لنا ولي و من كان لله عاصياً فهو لنا عدو ولا تنال ولا يتنا الا بالورع والعمل.

۴- حدثنا محمد بن الحسن «رض» قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن محمد بن ابى عمير عن علي بن ابى حمزة عن ابى بصير عن ابى عبد الله الصادق «ع» قال خرجت انا و ابى «ع» حتى اذا كنا بين القبر والمنبر اذا هو باناس من الشيعة فسلم عليهم فردوا عليهم ثم قال اني والله لاحب ربيحكم و ارواحكم فاعينوني على ذلك بورع و اجتهاد و اعلموا ان ولايتنا لاتنال الا بالعمل و الاجتهاد من انتم منكم بعبد فليعمل بعمله انتم شيعة الله و انتم انصار الله و انتم السابقون الاولون و السابقون الآخرون السابقون في الدنيا الى ولايتنا السابقون في

و كشرت ذكر خدا و روزه و نماز و احوال پيرى همسايگان فقير و مستمند و قرض داران و پيمان و راستگويى و خواندن قرآن و نگهدارى زبان از مردم جز بخير و آنها امينان عشيره خود باشند در هر چيز، جابر عرض كرد يا بن رسول الله من كسى را باين اوصاف نميشناسم، فرمود اى جابر بخود راه مده كه براى مردى همین بس است كه بگويد من رسول خدا را دوست دارم با اينكه رسول خدا به از علي است (ع) و كردار او را نداشته باشد و بيرو روشش نگردد كه محبت او بر ايش سودى ندارد از خدا بترسيد و براى آنچه نزد خداست عمل كنيد، ميان خدا و احدى خويشى نيست دوستترين مردم نزد خدا و گراميترين آنها بدرگاهش با تقواتر و فرمانبرتر آنها است بخدا كه تقرب بخداى جل ثناؤه ميسر نشود مگر بطاعت، ما برات آزادى از دوزخ همراه نداريم و احدى بر خدا حجتى ندارد هر كه مطيع خداست دوست ما است و هر كه نافرمان خداست دشمن ما است بدوستى ما نتوان رسيد جز بورع و كردار.

۴ - امام صادق «ع» فرمود من و پدرم بيرون آمديم و بميان قبر و منبر رسيديم جمعى از شيعه در آنجا بودند پدرم بر آنها سلام گفت و جواب دادند.

سپس فرمود بخدا من بوى شما را و جان شما را دوست دارم مرا در اين موضوع با ورع و كوشش خود كمك كنيد و بدانيد كه ولايت ما تنها بوسيله كار و كوشش بدست ميايد هر كدام شما ببنده خدا اقتداء كرديد بايد كار او را بكنيد، شما شيعه خدا و انصار خدا و پيشروان اول و پيشروان

الآخرة الى الجنة وقد ضمنا لكم الجنة بضمن الله و ضمان رسوله ما على درجات الجنة احد اكثر ازواجاً منكم فتناقسوا في فضائل الدرجات انتم الطيبون و نساءكم الطيبات كل مؤمنة حوراء عينا و كل مؤمن صديق و لقد قال امير المؤمنين عليه السلام لقنبر يا قنبر ابشر و بشر و استبشر فلقد مات رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و هو على امته ساخط الا الشيعة الا و ان لكل شيء عروة و عروة الاسلام الشيعة الا و ان لكل شيء دعامة و دعامة الاسلام الشيعة الا و ان لكل شيء شرفا و شرف الاسلام الشيعة الا و ان لكل شيء سيده و سيد المجالس مجالس الشيعة الا و ان لكل شيء اماما و امام الارض يسكنها الشيعة و الله لولا ما في الارض منكم لما انعم الله على اهل خلافكم و لا اصابوا الطيبات ما لهم في الدنيا و الآخرة من نصيب كل ناصب و ان تعبدوا اجتهد فمنسوب الى هذه الآية عاملة ناصية تصني نارا حامية تسقى من عين آنية ليس لهم طعام الا امر ضريع لا يسمن و لا يغني من رجوع كل ناصب مجتهد فعمله هباء شيعتنا ينظرون بنور الله عزوجل و من خالفهم يتقلب (ينقلب) بسخط الله و الله ما من عبد من شيعتنا ينام الا اصعد الله عزوجل بروحه الى السماء فان كان فداتي عليه اجله جعله في كنوز رحمتي و في رياض جنتي و في ظل عرشه و ان كان اجله متاخرا عنه بعث به مع امينه من الملائكة ليؤديه الى الجسد الذي خرج منه ليسكن فيه و الله

آخره و در دنيا پيشروان بولايت ما و در آخرت پيشروان بهشتند ما براي شما بهشت را ب حساب ضمانت خدا و رسواش ضمانت كرديم در درجات بهشت كس بيشتر از شما زن ندارد در برتري درجات رقابت كنيد شما با كيد و زنهاي شما باك هر زن مؤمنه حوريه شوخ چشمي است و هر مرد مؤمن صديقي است امير المؤمنين (ع) بقنبر فرمود اي قنبر مؤمنه و مؤمنه ده و خرسند باش كه پيغمبر مرد و بر همه امتش خشمگين بود جز بر شيعة هلا براي هر چيزي دستگيره است دستگيره اسلام شيعة است هلا براي هر چيز ستوني است و ستون اسلام شيعة است ، براي هر چيز كنگره است و كنگره اسلام شيعة است براي هر چيز سيد است و سيد مجالس ، مجالس شيعة است هلا براي هر چيز امامي است و امام زمين سرزميني است كه شيعة ساكنند بخدا اگر شما در زمين نبوديد خدا نعمت بمخالفان شما نميداد و به طيباتي نميرسيدند كه در دنيا دارند و در آخرت بهره اي ندارند ، هر ناصبي گرچه عبادت كند و بكوشد مشمول اين آيه است (غاشيه - ۳) كاركن و رنج كش (۴) در آتش سوزان افتند (۵) و از چشمه داغ نوشد (۶) جز ضريع خوراكي ندارند ۷ كه فربه نكند و گرسنگي نبرد.

هر ناصبي كوشا كارش بر باد است ؛ شيعة ما بنور خداي عز و جل نگرند و مخالفان آنها در خشم خدا ميغلطند ، بخدا هيچ بنده از شيعيان ما نخواهد جز آنكه خدا روحش را با آسمان بالا برود اگر مرگش رسیده آنها در گنجينه رحمت خود نهد و اگر نه آنها با فرشته اميني باز فرستد كه به تنش برساند كه از آن بيرون شده تا در آن بر جای شود بخدا حاجيان و عمره كنده هاي شما مخصوصان خدايند و فقيران شما بي نيازند و توانگران شما با قناعت دمساژ و شما همه اهل دعوت

ان حجاجکم و عمارکم لخاصة الله و ان فقراءکم لاهل الغناء و ان اغنيائکم لاهل القنوع و انکم کلکم لاهل دعوة الله و اهل اجابته .

۵ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني «رض» قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه عن مروان بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال حدثنا ابي عن ابيه عن جده قال قال رسول الله ﷺ شعبان شهري ورمضان شهر الله عز وجل فمن صام من شهري يوما كنت شفيعه يوم القيمة و من صام شهر رمضان اعتق من النار

۶ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن الريان بن الصلت قال سمعت ابا الحسن علي بن موسى الرضا (ع) يقول من قال في كل يوم من شعبان سبعين مرة استغفر الله و اسئله التوبة كتب الله له براءة من النار و جواز اعلى الصراط و ادخله «احله» دارالقرار

۷ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني عن يونس بن عبد الرحمن عن الحسن بن زياد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال من تصدق بصدقة في شعبان رباها الله جل و عزله كما يربي احدكم فصيلة حتى يوافي يوم القيمة و قدصارت له مثل احد

۸ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير عن اسحق بن عمار قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) « يا اسحق صانع المنافق بلسانك و اخلص و دك للمؤمن و ان جالسك يهودي فاحسن مجالسته

خدا و اجابت او هستيد.

۵ - رسول خدا (ص) فرمود شعبان ماه من است و رمضان ماه خدای عز و جل هر که يك روز از ماه مراروزه دارد من در قیامت شفیع اویم و هر که ماه رمضان را روزه دارد از دوزخ آزاد گردد .

۶ - امام رضا (ع) میفرمود هر که در هر روز از شعبان هفتاد بار بگوید استغفر الله و اسئله التوبة خدا براءت از دوزخ و گذرنامه از صراط برایش نویسد .

۷ - امام صادق (ع) فرمود هر که در شعبان صدقه ای دهد، خدا آنرا بیرون چنانچه یکی از شماها کرده شترش را میبرد تا روز قیامت آنرا چون گاو دریابد .

۸ - اسحق بن عمار فرمود با منافقان زیاده بازی کن و با مؤمنان اخلاص ورز و اگر یهودی با تو هم نشین شد با او خوش باش .

۹ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع الحميري عن ابيه عن محمد بن عبدالجبار عن ابي احمد محمد بن زياد الازدي عن ابان بن عثمان الاحمر عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال سمعت امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام يقول طلبه هذا العلم على ثلاثة اصناف الا فاعرفوهم بصفاتهم و اعيانهم صنف منهم يتعلمون للمراء والجدل (الجهل) وصنف منهم يتعلمون للاستطالة والختل وصنف منهم يتعلمون للفقه والعمل فاما صاحب المراء والجدل « الجهل » تراه هوزيا مماريا للرجال في اندية المقال قد تسريل بالتخشع و تخلى من الورع فدق الله من هذا حيزومه و قطع منه خيشومه و اما صاحب الاستطالة و الختل فانه يستطيل على اشباهه من اشكاله ويتواضع للاغنياء من دونهم فهو لحلوائهم هاضم ولدينه حاظم فاعمى الله من هذا بصره و قطع من آثار العلماء اثره و اما صاحب الفقه والعمل تراه ذا كآبة و حزن قد قام الليل في حنسه و قد انحنى في برنسه يعمل و يخشى خائفا و جلا من كل احد الا من كل ثقة من اخوانه فشد الله من هذا اركاناه و اعطاه يوم القيمة امانه

۱۰ - حدثنا احمد بن هرون الفامي قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر عن ابيه عن يعقوب بن يزيد الانباري قال حدثنا الحسن بن علي بن فضال عن اسمعيل بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي عن ابيه امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام قال قلت لرسول الله صلى الله عليه وآله اخبرني بعدد الائمة بعدك فقال يا علي هم اثنا عشر اولهم انت و آخرهم القائم و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

۹ - امير المؤمنين ع فرمود طالبان اين علم سه دسته اند آنها را بوصف و خاصيتشان بشناسيد يك دسته براي خود نمائي و جدل آموزند و دسته اي براي كردن فرازي و بخود بالبدن و دسته سوم براي فهميدن و عمل كردن، آنكه براي خود نمائي و جدل باشد ملاحظه اش كني كه آزار كننده است و با مردان در انجمنها مباحثه دراندازد، بروني خاشع دارد و دروني تهی از تقوى خدا از اين راه كمرش را بشكند و بينش را ببرد آنكه گردنفر از است و خود نما برهم كاراني چون خودش كردن فرازي كند و براي توانگران فرومايه تواضع كند، شيريني آنها را بخورد و دين خود را ببرد، خدا از اينرو ديده اش را نابينا كند و از ميان علمائش براندازد، آنكه صاحب فهم و عمل است او را بيني كه دل گرفته و غمگنده است، در تاريخي شب بر خيزد و زير شب كلاهش بخمد و كار كند و از هر كسي نگرانست جز برادران مورد وثوقش خدا از كانشرا معكم كند و در قيامت امانش دهد.

۱۰ - رسول خدا (ص) در جواب سؤال علي (ع) از شماره امامان فرمود اي علي دوازده نفرند اولشان تو مي و آخرشان قائم و صلى الله محمد و آله الطاهرين .

المجلس الثاني و التسعون

يوم الثلاثاء التاسع من شعبان سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

۱- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه « رض » في دار السيد ابي محمد ابراهيم بن اسحق الطالقاني « رض » قال حدثنا ابو احمد عبدالعزيز بن يحيى بن احمد بن عيسى الجلودى البصرى بالبصرة سنة سبع عشرة و ثلاث مائة قال حدثنا الحسين بن حميد قال حدثنا يحيى بن عبد الحميد الحماني قال حدثنا الحسين بن ابي الربيع « الحسين بن الربيع » عن الاعمش عن عباية بن ربعي عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ ان الله عز وجل قسم الخلق قسمين فجعلني في خيرهما قسما وذلك قوله عز وجل في ذكر اصحاب اليمين و اصحاب الشمال وانا من اصحاب اليمين و انا خير اصحاب اليمين ثم جعل القسمين اثلاثا فجعلني في خيرها ثلثا وذلك قوله عز وجل و اصحاب الميمنة ما اصحاب الميمنة و اصحاب المشئمة ما اصحاب المشئمة و السابقون السابقون و انا خير السابقين ثم جعل الاثلاث قبائل فجعلني في خيرها قبيلة وذلك قوله عز وجل و جعلناكم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقاكم فانا اتقى ولد آدم و اكرمهم على الله جل ثناؤه و لافخر ثم جعل القبائل بيوتا فجعلني في خيرها بيتا وذلك قوله عز وجل انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا

مجلس فرد و دو = روز سه شنبه نهم شعبان سال ۳۵۸

۱ - رسول خدا (ص) فرمود خدا خلق را دو قسمت آفرید و مراد در بهترین قسم نهاد و این گفتار خدای عز و جل است در ذکر اصحاب یمن و اصحاب شمال من از اصحاب یمن هستم و این دو قسم راسه قسم فرمود و مراد در بهترین آنها نهاد و این گفتار خدای عز و جل است (سوره واقعه) اصحاب میمنت ، کدامند اصحاب میمنت ، اصحاب مشئمه ، کدامند اصحاب مشئمه ، و سابقون سابقون ، من از سابقونم ، من بهتر سابقونم .

سپس همه این سه قسمت را قبیله قبیله ساخت و مراد در بهترین قبیله نهاد و این گفتار خداست (سوره حجرات) ما شمارا شعبه ها و قبیله ها ساختیم تا همدیگر را بشناسید براستی گرامترین شما نزد خدا با تقواتر شما است ، من با تقواتر آدمیزاد گانم و محترم تر آنان نزد خدای جل ثناوه و بر خود نیالم .

سپس قبائل را خاندانها ساخت و مراد در بهترین خاندان نهاد و این گفته خدای عز و جل است (سوره احزاب) همانا خدا میخواهد پلیدی را از شما خاندان ببرد و شما را خوب پاکیزه کند .

- ۲ - حدثنا ابي « رض » قال حدثنا محمد بن علي قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا ابن هراسة الشيباني قال حدثنا جعفر بن زياد الاحمر عن زيد بن علي بن الحسين بن علي عليه السلام انه قرأ و كان ابوهما صالحا فارادربك ان يبلغا اشدهما و يستخرجا كنزهما ثم قال زيد حفظهما الله بصلاح اييهما فمن اولي بحسن الحفظ منا رسول الله جدنا وابنته امنا وسيدة نساءه جدتنا و اول من آمن به وصلى معاه ابونا
- ۳ - و بهذا الاسناد عن ابراهيم بن محمد الثقفي عن علي بن هلال الاحمسي قال حدثنا شريك عن عبد الملك بن عمير قال بعث الحجاج الي يحيى بن يعمر فقال له انت الذي تزعم ان ابني علي ابنا رسول الله صلى الله عليه وآله قال نعم واتلو عليك بذلك قرآنا قال هات قال اعطني الامان قال لك الامان قال ليس الله عزوجل يقول و وهبنا له اسحق و يعقوب كالا هدينا ونوحا هدينا من قبل و من ذريته داود و سليمان و ايوب و يوسف و موسى و هرون و كذلك نجزي المحسنين ثم قال و زكريا و يحيى و عيسى افكان لعيسى اب قال لا قال فقد نسيه الله عزوجل في الكتاب الي ابراهيم قال ما حملك علي ان تروي مثل هذا الحديث قال ما اخذنا الله علي العلماء في علمهم لن لا يكتموا علما علموه
- ۴ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل « رض » قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن بزبدان النوفلي عن علي بن سالم عن ابيه عن ابي حمزة الثمالي عن سعد الخفاف عن الاصبع بن نباتة عن عبدالله بن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لما عرج بي

- ۲ - زيد بن علي بن الحسين (ع) ابن آية را خواند (كهف - ۸۲) و پدر آن دو كودك خوب بود و خدا خواسته مرد شوند و گنج خود را بر آرند سپس فرمود خدا آن دو كودك را بواسطه خوبی پدرشان حفظ کرد، کی است که برای حفظ از ما شایسته تر باشد رسول خدا جد ما است، دخترش مادر ما است و بانوی زنانش جد ما است و اول مرد که با او ایمان آورد و با او نماز خواند پدر ما است.
- ۳ - حجاج یحیی بن یعمر را خواست و باو گفت توئی که معتقدی دو پسر علی دو پسر رسول خدا بند، گفت آری و برای تو در این باره قرآن دابل آورم گزت بیاور، گزت بمن امان بده گفت در امانی، گفت مگر نیست که خدای عز وجل میفرماید (انعام - ۸۴) باو بخشیدیم اسحق و یعقوب را همه را رهنمائی کردیم و نوح را پیش از این رهنمائی کردیم و از نژاد او است داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون و چنان پاداش دهیم نیکو کارانرا .
- سپس فرمود و زکریا و یحیی و عیسی ، مگر عیسی پدر داشت، حجاج گفت نه گفت خدا او را در کتاب خود بوسیله مادرش فرزند ابراهیم خوانده است، گفت که بتو آموخت که مانند این حدیث را روایت کنی؟ گفت عهدی که خدا از علماء گرفته که علم خود را کتمان نکنند،
- ۴ - رسول خدا (ص) فرمود چون مرا با آسمان هفتم بردند و از آنجا بسدره المنتهی رسانند

الى السماء السابعة ومنها الى سدرة المنتهى ومن السدرة الى حجب النور ناداني ربي جل جلاله يا محمد انت عبدى وانا ربك فلى فاضع و اياى فاعبد و على فتوكل و بى فثق فانى قدرصيت بك عبدا و حبيبا و رسولا و نبيا و باخيك على خليفة و بابا فهو حجتي على عبادى و امام لخلقى به يعرف اوليائى من اعدائى و به يميز حزب الشيطان من حزبى و به يقام دينى و تحفظ حدودى و تنفذ احكامى و بك و به و بالائمة من ولده ارحم عبادى و امائى و بالقائم منكم اعمارضى بتسبيحى و تهليلى و تقديسى و تكبيرى و تمجيدى و به اطهر الارض من اعدائى و اورثها اوليائى و به اجعل كلمة الذين كفروا بى السفلى و كلمتى العليا و به احببى عبادى و بلادى بعلمى و له (به) اظهر الكنوز و الذخائر بمشيئى و اياه اظهر على الاسرار و الضمائر بارادتى و امده بملائكتى لتؤيده على انفاذ امرى و اعلان دينى ذلك و لى حقا و مهدي عبادى صدقا

۵ - حدثنا محمد بن على ماجيلويه رضى الله عنه قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير قال ما سمعت ولا استفتت من هشام بن الحكم فى طول صحبتى اياه شيئا احسن من هذا الكلام فى صفة عصمة الامام فأتيت سألته يوما عن الامام اهو معصوم قال نعم قلت له فما صفة العصمة فيه و باى شيء تعرف قال ان جميع الذنوب لها اربعة اوجه لا خامس لها الحرس والحسد والغضب والشهوة فهذه منفية عنه لا يجوز ان يكون حريصا على هذه الدنيا وهى تحت خاتمه لانه

و تا بهجا بهای نور؛ پروردگارم جل جلاله مرا ندا کرد ای محمد تو بنده منى و من پروردگار توام برای من تواضع کن و مرا پرست و بر من توکل کن و بمن اعتماد کن که من تورا ببندگی پسندیدم و حبیب و رسول و پیغمبر خود ساختم ، و برادرت على را خلیفه و باب پسند کردم، او است حجت من بر بندگانم و امام خلقم، باو دوستانم از دشمنانم شناخته شوند و باو حزب شیطان از حزب من جدا شود و باو دینم برپا گردد و حدودم حفظ شود و احکامم اجراء گردد و بتو و باو امانان از فرزندانم ببندگانم رحم کنم و بکنیزانم و بقائم از شما زمینم را آباد سازم بتسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر و تمجیدم و بوسیله او زمین را از دشمنان خود پاک کنم و بدوستانم ارث دهم و باو کلمه کفار بخودم را پست سازم و کلمه خود را برافرازم و باو بندگانم و یلادم را زنده کنم و گنجهها و ذخایرش بخواست خودم عیان کنم، او را بر اسرار و درونها باراده خود مطلع سازم و بفرشتگان خود کمک دهم تا او را برای اجرای امر من و اعلان دینم تایید کنند، او است سرپرست بندگانم بدرستی و رهبر بندگانم براستى .

۵ - محمد بن ابی عمیر گوید در این مدت طولانى که با هشام بن حکم در صحبت بودم بهترین استفاده من از وی سخنى بود که در صفت عصمت امام علیه السلام گفت من از او پرسیدم يك روزى از امام که آیا معصوم است؟ فرمود آرى گفتم باو که حقیقت صفت عصمت در او چیست و بچه دلیل شناخته شود؟ گفت همه گناهان چهار سبب دارد که پنجمى برای آنها نیست: حرص و حسد و خشم و

خازن المسلمین فعلی ماذا یحرص، ولا یجوزان ینکون حسودا لان الانسان انما یحسد من هو فوقه و لیس فوقه احد فکیف یحسد من هو دونه ولا یجوزان یغضب لشیء من امور الدنیا الا ان ینکون غضبه لله عزوجل فان الله عزوجل قد فرض علیه اقامة الحدود و ان لاتأخذه فی الله لومة لائم ولا رافة فی دینه حتی یقیم حدود الله عزوجل ولا یجوزان یتبع الشهوات و یؤثر الدنیا علی الآخرة لان الله عزوجل حبب الیه الآخرة کما حبب الینا الدنیا فهو ینظر الی الآخرة کما ینظر الی الدنیا فهل رأیت احداً ترک وجهها حسنا لوجه قبیح و طعاما طیبا لطعام مروث و بالینا لثوب خشن و نعمة دائمة باقیة لدنیا زائلة فانیة

۶ - حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحاق «رضه» قال حدثنا محمد بن حمدان الصیدلانی قال حدثنا محمد بن مسلم الواسطی قال حدثنا محمد بن هرون قال اخبرنا خالد الحذاء عن ابي قلابة عن عبد الله بن زید الجرهمی عن ابن عباس قال لما مرض رسول الله ﷺ و عنده اصحابه قام الیه عمار بن یاسر فقال له فداک ابي و امی یا رسول الله من یغسلک منا اذا کان ذلک منک قال ذلک علی بن ابی طالب عليه السلام لانه لا یهم بعضو من اعضائی الا اعانتته الملائكة علی ذلک فقال له فداک ابي و امی یا رسول الله ﷺ فمن یصلی علیک منا اذا کان ذلک منک قال مه رحمک الله ثم قال لعلی عليه السلام یا بن ابيطالب اذا رأیت روحی قد فارقت جسدی فاغسلنی و انق غسلی و کفنی فی طمری هذین

شہوت و اینها از او منفی است روا نیست که او حرص بر این دنیا باشد بالینکه زیر خاتم او است چون آنکه خزینہ دار مسلمانانست و دیگر چه حرصی دارد، نمیتواند حسود باشد زیرا انسان بر ما فوق خود حسد میبرد و احدی مافوق او نیست و چطور بر زیر دست خود حسد میورزد و روا نیست برای هیچ امر دنیا بخشم آید مگر آنکه برای خدا غضب کند چونکه خدای عز و جل بر او فرض کرده حدود را اقامه کند و در زمینہ خدا تحت تأثیر سرزنش و رقت قرار نگیرد تا حدود خدای عز و جل را اقامه کند و نمیتواند پیرو شہوت باشد و دنیا را به آخرت ترجیح دهد زیرا خدای عز و جل آخرت را برای او محبوب کرده چنانچه دنیا را برای ما و او با آخرت نگیرد بہمان چشمی کہ بدنیا نگردد و کسی باشد کہ بخاطر روی زشتی روی زیبا را ترک کند و خوراک خوشمزه را برای خوراک تلخ از دست بدهد و جامہ نرم را برای جامہ زیر و آ نهد و نعمت پایند و باقی را برای دنیای زائل فانی ترک کند .

۶- ابن عباس گفته چون رسول خدا ص بیمار شد انجمنی از اصحابش نزد او بودند و عمار بن یاسر از میان آنها بر خاست و باو گفت یا رسول الله پدر و مادرم قربانت کدام ما ترا غسل دهیم اگر این پیشامد بوجود آمد ؟ فرمود آن وظیفہ علی بن ابيطالب است زیرا قصد حرکت دادن هر عضوی از من کند فرشتگان باو کمک کنند ، عرض کرد پدر و مادرم قربانت کی بر شما نماز میتخوانند در این پیشامد ؟ فرمود خاموش باش خدایت رحمت کند .

اوفی بیاض مصر و برد یمان ولا تغال کفنی و احملمونی حتی تضعونی علی شفیر قبری فاول من یصلی علی الجبار جل جلاله من فوق عرشه ثم جبرئیل و میکائیل و اسرافیل فی جنود من الملائکة لایحیی عددهم الا الله عزوجل ثم الحاقون بالعرش ثم سكان اهل سماه فسماء ثم جل اهل بیته و نسائی الاقربون فالاقربون یؤمنون ایماء و یسلمون تسلیما لاترذونی (لایؤذونی) بصوت نادیة و لامرنة ثم قال یا بلال هلم علی الناس ، فاجتمع الناس فخرج رسول الله ﷺ متعصبا بعمامته متوکیا علی قوسه حتی صعد المنبر فحمدالله و اثنی علیه ثم قال معاشر اصحابی ای نبی کنت لکم الم اجاهد بین اظهر کم الم تکسر رباعیتی الم یغفر جبینی الم تسل الدماء علی حروجهی حتی کنت (لثقت) لحتی الم اکابد الشدة و الجهد مع جهال قومی الم اربط حجر المجاعة علی بطنی قالوا بلی یا رسول الله لقد کنت لله صابرا وعن منکر بلاء الله ناهیا فجزاک الله عنا افضل الجزاء قال وانتم فجزاکم الله ثم قال ان ربی عزوجل حکم و اقسام ان لایجوزہ ظلم ظالم فناشدتکم بالله ای رجل منکم کانت له قبل عهد مظلمة الاقام فلیقتص منه فالقصاص فی دار الدنیا احب الی من القصاص فی دار الاخرة علی رؤس الملائکة و الانبیاء فقام الیه رجل من اقصى القوم یقال له سواده بن قیس فقال له فداک ابی و امی یا رسول الله انک لما اقبلت من الطائف استقبلتک وانت

سپس پیغمبر فرمود یا بن ابیطالب چون دیدی جانم از تنم برآمد تو مرا خوب غسل بده و با این دو پارچه لباس کفن کن یا در پارچه سفید مصر و بردیمانی، کفن بسیار گران بر من مپوش، مرا بردارید و ببرید تا بر لب گورم نهید اول کسیکه بمن رحمت فرستد خداست جل جلاله از بالای عرش خود سپس جبرئیل و میکائیل و اسرافیل در صفوف فرشته ها که جز خدا شمار آنها نداند نماز بر من گذارند .

سپس آنها که گرد عرشند و سپس اهل آسمانها بترتیب سپس همه خاندانم و زنان خویش بترتیب قرابت اشاره ای کنند و سلام دهند مرا با آواز شیون و ناله نیازارند .

سپس فرمود ای بلال مردم را جمع کن و رسول خدا عمامه بر سر بست و بر کمان خود تکیه زد و پیغمبر بر آمد و سپاس خدا گفت و او را ستایش کرد و سپس فرمود ای گروههای اصحابم چه گونه پیغمبری بودم برای شما، در میان شما جهاد نکردم؟ دندانهای رباعیه ام نشکست، پیشانیم بر خاک نیامد؟ خون بر چهره ام روان نشد تا ریشم را فرا گرفت با نادانهای قوم خودم سختی و مشقت نبردم؟ سنک مجاعه بر شکم نیستم؟ گفتند چرا یا رسول الله تو شکیبیا بودی و از منکرات خدا جلو گیر، خدا ترا از ما بهترین پاداش دهد فرمود خدا بشما هم پاداش دهد .

سپس فرمود پروردگارم عز و جل حکم کرده و سوگند خورده که از ستم هیچ ستمکاری نگذرد شما را بخدا هر کدام مظلمه ای در عهده محمد دارید بر خیزید و قصاص کنید از او قصاص در دار دنیا محبوبتر است از قصاص در آخرت در برابر فرشته ها و پیغمبران، مردی از آخر مردم بیا خاست بنام سواده بن قیس و عرض کرد یا رسول الله پدر و مادرم قربانت چون از طائف برگشتی پیشوازت

علی نافتک العضاء وبيدك القضيب المشوق فرغت القضيب و انت تريد الراحلة فاصاب بطنی فلادری عمدا او خطأ فقال معاذالله ان اكون تعمدت ثم قال يا بلال قم الى منزل فاطمة فائتني بالقضيب المشوق فخرج بلال و هو ینادی فی سلك المدينة معاشر الناس من ذالذی يعطى القصاص من نفسه قبل يوم القيمة فهذا عهد صلى الله عليه وآله يعطى القصاص من نفسه قبل يوم القيمة وطرق بلال الباب علی فاطمة «ع» وهو يقول يا فاطمة قومي فوالدك يريد القضيب المشوق فاقبلت فاطمة «ع» وهي تقول يا بلال وما يصنع والدی بالقضيب وليس هذا يوم القضيب فقال بلال يا فاطمة اما علمت ان والدك قد صعد المنبر وهو يودع اهل الدين والدنيا فصاحت فاطمة «ع» وقالت واغماء لغمك يا ابتاه من للفقراء و المساكين وابن السبيل يا حبيب الله وحبيب القلوب ثم ناولت بلالا القضيب فخرج حتى ناوله رسول الله صلى الله عليه وآله فقال رسول الله صلى الله عليه وآله اين الشيخ فقال الشيخ ها انا يا رسول الله صلى الله عليه وآله يا بآبي انت و امی فقال تعال فاقتص منی حتى ترضی فقال الشيخ فاكشف لی عن بطنك يا رسول الله صلى الله عليه وآله فكشف صلى الله عليه وآله عن بطنه فقال الشيخ بآبي انت و امی يا رسول الله صلى الله عليه وآله اتذن لی ان اضع فمی علی بطنك فاذن له فقال اعوذ بموضع القصاص من بطن رسول الله من النار فقال رسول الله صلى الله عليه وآله يا سواده بن قيس اتعفوام تقتص فقال بل اعفو يا رسول الله فقال صلى الله عليه وآله اللهم اعف

آدم ، سوار نافته عضباء بودی و تازیانه مشوق بدستت بود، تازیانه بلند کردی که بشتر بزنی و بشکم من خورد و نمیدانم عمداً بود یا خطاء، فرمود بخدا پناه که عدى باشد .

سپس فرمود ای بلال برخیز برو منزل فاطمه و تازیانه مشوق را، بیاور بلال میرفت و در کوچه های مدینه فریاد میزد ای مردم کی است که هر قصاصی بر عهده دارد پیش از قیامت بپردازد این خود محمد است که قصاص خود را پیش از قیامت میپردازد، بلال در خانه فاطمه را کوبید و می گفت ای فاطمه برخیز نمیدانی که پدرت تازیانه مشوق را میخواهد، فاطمه آمد و می گفت پدرم بتازیانه مشوق چه کار دارد، امروز روز تازیانه نیست بلال گفت ای فاطمه نمیدانی که پدرت بمنبر برآمده و با اهل دین و دنیا وداع میکند، فاطمه فریاد کشید و گفت وای از این غم این غم تو پدر بزرگوارم، کی سرپرست فقراء و مساکین و ابن سبیل است ای محبوب خدا و محبوب دلها .

سپس تازیانه را بلال داد و او آمد و بر سول خدا داد و آنحضرت فرمود این شیخ کجاست، او بر خواست و گفت این منم یا رسول الله پدر و مادرم قربانت، فرمود نزد من بیا و از من قصاص کن تا راضی شوی، شیخ گفت شکمت را برآیم؟ برهنه کن رسول خدا شکم گشود و شیخ گفت پدر و مادرم قربانت اجازه میدهمی دو لب بر شکم مبارکت نهم با اجازه داد بوسه زد و گفت بمحل قصاص از شکم رسول خدا ص پناه برم از دوزخ، رسول خدا فرمود ای سواده بن قیس از من در گذشته بیا قصاص میکنی؟ عرض کرد یا رسول الله در گذشته، بیغمبر فرمود خدایا از سواده بن قیس بگذر چنانچه از پیغمبر محمد در گذشت.

عن سواده بن قیس كما عفی عن نبيك محمد ثم قام رسول الله ﷺ فدخل بيت ام سلمة وهو يقول رب سلم امة محمد من النار ويسر عليهم الحساب فقالت ام سلمة يا رسول الله مالي اراك مغموما متغير اللون فقال نعت الى نفسي هذه الساعة فسلام لك في الدنيا فلا تسمعين بعد هذا اليوم صوت محمد ابدا فقالت ام سلمة واحزنناه حزنا لاتدر كه الندامة عليك يا محمداه ثم قال رسول الله ﷺ ادع لي حبيبة قلبي وقره عيني فاطمة تجي، فجاءت فاطمة وهو تقول نفسي لنفسك الفداء، ووجهي لوجهك الوقاه يا ابتاه الا تكلمني كلمة فاني انظر اليك واراك مفارق الدنيا وارى عساكر الموت تغشاك شديدا فقال لها يا بنية اني مفارقك فسلام عليك مني قالت يا ابتاه فاين الملتقى يوم القيمة قال عند الحساب قالت فان لم القك عند الحساب قال عند الشفاعة لامتي قالت فان لم القك عند الشفاعة لامتك قال عند الصراط جبرئيل عن يميني وميكائيل عن يساري والملائكة من خلفي وقدامي ينادون رب سلم امة محمد ﷺ من النار ويسر عليهم الحساب فقالت فاطمة «ع» فاين والدتي خديجة قال في قصر له اربعة « اربعة آلاف » ابواب الى الجنة ثم اغمى على رسول الله ﷺ فدخل بلال وهو يقول الصلوة رحمك الله فخرج رسول الله ﷺ و صلى بالناس و خفف الصلوة ثم قال ادعو الي علي بن ابيطالب واسامة بن زيد فجاء اوضاع رسول الله ﷺ يده علي عاتق علي والاخرى علي اسامة ثم قال انطلقاي الي فاطمة فجاء ابيه حتى وضع رأسه في حجرها فاذا الحسن والحسين «ع» يبكيان

سپس رسول خدا ص برخواست و وارد خانه ام سلمه شد و میفرمود خدایا امت محمد را از آتش سالم دار و حساب را بر آنها آسان کن ، ام سلمه گفت یا رسول الله چه شده که ترا غمگنده بینم و رنگ پریده ؟ فرمود هم اکنون خبر مرگ خود را شنیدم سلام بر تو در این دنیا بعد از امروز دیگر هرگز آواز محمد را نشنوی ام سلمه گفت وای از این اندوه و درینا بر تو ای محمد .

سپس آنحضرت فرمود دوست دل و نور چشم فاطمه را بگویند بیاید ، فاطمه «ع» آمد و میگفت جانم قربانت و رویم فدای رویت پدر جان يك كلمه با من سخن بگو ، من می بینم که از دنیا میروی و عساکر مرگ ترا سخت در میان گرفته اند ، فرمود دختر جان من از تو جدا میشوم سلام من بر تو عرضکرد پدر جان روز قیامت کجا دیدارت کنم ؟ فرمود نزد حساب عرضکرد اگر آنجا نشد ؟ فرمود در موقف شفاعت امتم ، عرضکرد اگر آنجا ترا ندیدم ؟ فرمود نزد صراط که جبرئیل در سمت راست من و میکائیل در سمت چپ و فرشته ها دنبال سرو جلو روی منند و فریاد میکشند پروردگارا امت محمد را از دوزخ نگهدار و حساب را بر آنها آسان کن ، فاطمه فرمود پس مادرم خدیجه کجا است ؟ فرمود در کاخی که چهار در بیهشت دارد .

سپس رسول خدا ص بیهوش شد و بلال وارد شد و می گفت الصلوة رحمك الله رسول خدا (ص) بیرون آمد و نماز مختصری با مردم خواند و فرمود علی بن ابيطالب و اسامة بن زيد را برایم بخوانید و هر دو آمدند و آنحضرت دستی بر شانه علی گذاشت و دیگری بر شانه اسامة و فرمود مرا نزد فاطمه

و یصطرخان و هما یقولان انفسنا لنفسك الفداء و وجوهنا لوجهك الوقاء فقال رسول الله ﷺ من هذان یا علی قال هذان ابناك الحسن والحسین فمانقهما و قبلهما و كان الحسن علیاً اشد بکاء فقال له کف یا حسن فقد شققت علی رسول الله فنزل ملک الموت فقال السلام علیک یا رسول الله قال و علیک السلام یا ملک الموت لی الیک حاجة قال و ما حاجتک یا نبی الله قال حاجتی ان لاتقبض روحی حتی یجیئنی جبرئیل فیسلم علی و اسلم علیه فخرج ملک الموت و هو یقول یا محمد فاستقبله جبرئیل فی الهواء فقال یا ملک الموت قبضت روح محمد ﷺ قال لا یا جبرئیل سألتی ان لا قبضه حتی یلقاک فتسلم علیه و یسلم علیک فقال جبرئیل یا ملک الموت اما ترى ابواب السماء مفتحة لروح محمد اما ترى حورالعین قد تزین ل محمد ثم نزل جبرئیل فقال السلام علیک یا ابا القاسم فقال و علیک السلام یا جبرئیل ادن منی حبیبی جبرئیل فدنا منه فنزل ملک الموت فقال له جبرئیل یا ملک الموت احفظ وصیة الله فی روح محمد ﷺ و کان جبرئیل عن یمینه و میکائیل عن یساره و ملک الموت أخذ بروحه ﷺ فلما کشف الثوب عن وجه رسول الله نظر الی جبرئیل فقال له عند الشدائد تخذلتی فقال یا محمد انک میت و اهلهم میتون کل نفس ذائقة الموت فری عن ابن عباس ان رسول الله ﷺ فی ذلك المرض کان یقول ادعوا الی حبیبی فجعل یدعی له رجل بعد

برید او را نزد فاطمه آوردند و سر بدامن او نهاد و حسن و حسین با گریه و شیون آمدند و میگفتند جان ما قربانت و روی ما سپر رویت باد، رسول خدا ص فرمود یا علی اینها کیانند؟ فرمود این دو فرزندت حسن و حسین اند آنها را در آغوش گرفت و بوسید و حسن بیشتر می گریست فرمود ای حسن بس کن که بر رسول خدا سخت می گذرد؛ ملک الموت نازل شد و گفت درود بر تو یا رسول الله با و جواب داد و فرمود من بتو حاجتی دارم عرض کرد چه حاجتی یا نبی الله؟ فرمود حاجتم اینست که جان مرا نگیری تا دوستم جبرئیل بیاید و بر من سلام دهد و بر او سلام دهم ملک الموت با فریاد و امجداه بیرون رفت و در هوا بجبرئیل برخورد جبرئیل با و گفت ای ملک الموت جان محمد را گرفتی؟ گفت نه ای جبرئیل از من خواست که نگیرم تا ترا دیدار کند و بر او سلام دهی و بتو سلام دهد. جبرئیل گفت مگر نمی بینی که درهای آسمانها گشوده است برای روح محمد، نه بینی که هوربان بهشت خود را برای محمد آرایش کردند، جبرئیل نازل شد و گفت السلام علیک یا ابا القاسم فرمود و علیک السلام یا جبرئیل ای دوست من نزدیکم بیا نزدیک او رفت و ملک الموت آمد جبرئیل گفت وصیت خدا را دو باره روح محمد مراعات کن، جبرئیل سمت راست و میکائیل سمت چپ او بود و ملک الموت جان او را گرفت، چون روی رسول خدا را باز کرد آنحضرت بجبرئیل نگاه کرد و با و گفت در این سختی دست از من برداشتی، عرض کرد ای محمد تو میمیری و همه نفوس مرگ را میپوشند. از ابن عباس روایت است که رسول خدا ص در این بیماری میفرمود دوست مرا برایم بخوانید و هر مردی را دعوت میکردند، از او رومی گردانید فاطمه ص گفتند برو علی را بیاور گمان نداریم

رجل فيعرض عنه فقيل لفاطمة امضى الى علي فمانرى رسول الله ﷺ يريد غير علي فبعثت فاطمة الى علي ﷺ فلما دخل فتح رسول الله ﷺ عينيه وتهلل وجهه ثم قال الى يا علي الى يا علي فما زال ﷺ يديه حتى اخذه بيده و اجلسه عند رأسه ثم اغمى عليه فجاء الحسن والحسين « ع » يصيحان و يبكيان حتى وقعا على رسول الله ﷺ فاراد علي ﷺ ان ينحيهما عنه فافاق رسول الله ﷺ ثم قال يا علي دعني اشمهما و يشمانى و اتزون منهما و يتزودان منى اما انهما سيظلمان بعدى و يقتلان ظلماً فلعن الله علي من يظلمهما يقول ذلك ثلثاً ثم مديده الى علي ﷺ فجذبته اليه حتى ادخله تحت ثوبه الذى كان عليه و وضع فاه على فيه و جعل يناجيه مناجاة طويلة حتى خرجت روحه الطيبة ﷺ فانسل علي ﷺ من تحت ثيابه و قال اعظم الله اجوركم فى نبيكم فقد قبضه الله اليه فارتفعت الاصوات بالضجة والبكاء فقيل لامير المؤمنين ﷺ ما الذى ناجاك به رسول الله ﷺ حين ادخلك تحت ثيابه فقال علمنى الف باب يفتح لى كل باب الف باب

۷ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا الحسن بن متيل قال حدثنا

محمد بن الحسين بن ابى الخطاب عن موسى بن يعقوب بن عبد الله بن القاسم عن عمر بن ابان الكلبى عن ابان بن تغلب قال قال ابو عبد الله الصادق ﷺ ان اربعة آلاف ملك هبطوا يريدون القتال مع الحسين بن علي « ع » فلم يؤذن لهم فى القتال فرجعوا فى الاستيذان و هبطوا و قد قتل الحسين ﷺ فهم عند قبره شعث غير يبكونه الى يوم القيمة و رئيسهم ملك يقال له منصور

رسول خدا ص جز او را بخواهد فاطمه دنبال علی ع فرستاد چون وارد شد رسول خدا ص دو چشم گشود و رویش برافروخت و فرمود بیا بیا نزد من ای علی و او را نزدیک خود خواست تا دستش را گرفت و او را بالای سر خود نشانید و بیهوش شد و حسن و حسین آمدند و شیون و گریه می کردند تا خود را روی رسول خدا ص انداختند علی ع خواست آنها را کنار کند رسول خدا ص بهوش آمد و فرمود ای علی بگذار آنها را ببویم و مرا ببینند ، از آنها توشه گیرم و از من توشه گیرند آنها پس از من محققاً ستم کشند و بظلم کشته شوند لعنت خدا بر کسیکه بدانها ستم کند تا سه بار اینرا گفت و دست دراز کرد و علی را درون بستر خود کشید و لب بر لبش نهاد و با او رازی طولانی گفت تا جان پاکش بر آمد و علی از زیر بسترش بیرون شد و گفت اعظم الله اجورکم در باره پیغمبر که خدا جانش را گرفت و آواز شیون و گریه بر خاست بامیرالمؤمنین ع گفتند رسول خدا ص با تو چه راز گفت وقتی تو را درون بستر خود برد ؟ فرمود هزار باب بمن آموخت که از هر بابی هزار باب می کشاید .

۷ - امام صادق ع فرمود چهار هزار فرشته فرود آمدند و میخواستند همراه حسین ع نبرد کنند و اجازه نبرد نیافتند و برگشتند کسب اجازه کنند باز که فرود آمدند حسین ع کشته شده بود و آنها ژولیده و خاک آلوده نزد قبرش باشند و باو تاقیامت بگیرند و رئیس آنها فرشته ایست بنام

و صلى الله على محمد وآله

(المجلس الثالث والتسعون)

يوم الجمعة الثاني عشر من شعبان من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

واجتمع في هذا اليوم الى الشيخ الفقيه ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي «رض» اهل مجلسه والمشايخ فسألوه ان يملى عليهم وصف دين الامامية على الايجاز والاختصار فقال «رض» دين الامامية هو الاقرار بتوحيد الله تعالى ذكره و نفى التشبيه عنه وتنزيهه عما لا يليق به والاقرار بانبياء الله و رسله و حججه و ملائكته و كتبه والاقرار بان محمد صلى الله عليه وآله هو سيد الانبياء والمرسلين و انه افضل منهم و من جميع الملائكة المقربين و انه خاتم النبيين فلا نبى بعده الى يوم القيمة وان جميع الانبياء والمرسلين والائمة «ع» افضل من الملائكة و انهم معصومون مطهرون من كل دنس و رجس لا يهمون بذنب صغير ولا كبير ولا يرتكبونه و انهم امان لاهل الارض كما ان النجوم امان لاهل السماء و ان الدعائم التي بنى الاسلام عليها خمس الصلوة والزكاة والصوم والحج وولاية النبي والائمة بعده وهم اثنا عشر اماما اولهم امير المؤمنين عليه السلام علي بن ابي طالب ثم الحسن والحسين ثم علي بن الحسين ثم الباقر محمد بن علي ثم الصادق جعفر بن محمد ثم الكاظم موسى بن جعفر ثم الرضا علي بن موسى ثم الجواد محمد بن علي ثم الهادي علي بن محمد

منصور و صلى الله على محمد و آله .

مجلس نود و صه = روز جمعه دوازدهم شعبان ۳۶۸

در این روز اصحاب جلسه و مشايخ خدمت شيخ فقيه ابو جعفر محمد بن علي بن حسين بن موسى بن بابويه قمي رض کرد آمدند و از او خواستند که دين اماميه را بطور مختصر براي آنها ديکته کند و او در جواب گفت : دين اماميه همان اقرار بیکانگی خدای تعالی ذکره است با نفی تشبيه و تنزيه او از آنچه شايسته او نيست و اقرار به پیغمبران خدا و رسل و حجج و فرشته ها و کتب او و اقرار باینکه محمد سيد انبياء و مرسلين است و افضل آنها است و همه فرشتگان مقرب و او خاتم انبياء است و پس از او تا قيامت پیغمبری نيست و همه انبياء و ائمه بهتر از فرشتگانند و همه معصومند و از هر آلودگی و پلیدی پاکند و قصد گناه صغيره و کبيره نکنند و مرتکب آن نشوند و امان اهل زمینند چنانچه ستاره ها امان اهل آسمانند و ستونهای سازمان اسلام پنج است نماز، زکوة، روزه، حج و ولایت پیغمبر و ائمه بعد از او که دوازده اند اول آنها امير المؤمنين علي بن ابي طالب است و بعد حسن و حسين، علي بن الحسين و باقر محمد بن علي، صادق جعفر بن محمد، کاظم موسى بن جعفر، رضا علي بن موسى، جواد محمد بن علي، هادي علي بن محمد،

ثم العسکری الحسن بن علی ثم الحجة بن الحسن بن علی و الاقرار بانهم اولو الامر الذين امر الله عزوجل بطاعتهم فقال اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم و ان طاعتهم طاعة الله و معصیتهم معصية الله و ولیهم ولی الله و عدوهم عدو الله عزوجل و مودة ذرية النبي ﷺ اذا كانوا على منهاج آباءهم الطاهرين فريضة واجبة في اعناق العباد الى يوم القيمة وهو اجر النبوة لقول الله عزوجل قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى و الاقرار بان الاسلام (و الاقرار بالاسلام) هو الاقرار بالشهادتين و الايمان هو اقرار باللسان و عقد بالقلب و عمل بالجوارح لا يكون الايمان الا هكذا و من شهد الشهادتين فقد حقن ماله و دمه الا بحقهما و حسابه على الله عزوجل و الاقرار بالمسائلة في القبر حين يدفن الميت و بمنكر و نكير و بعذاب القبر و الاقرار بخلق الجنة و النار و بمعراج النبي ﷺ الى السماء السابعة و منها الى سدرة المنتهى و منها الى حجب النور و بمناجات الله عزوجل اياه و انه عرج به بجسمه و روحه على الصحة و الحقيقة لاعلى الرؤيا في المنام و ان ذلك لم يكن لان الله عزوجل في مكان هناك لانه متعال عن المكان و لكنه عزوجل عرج به ﷺ تشریفاً به و تعظيماً لمنزله و ليريه ملكوت السموات كما اراه ملكوت الارض و يشاهد ما فيها من عظمة الله عزوجل و ليخبر امته بما شاهد في العلو من الايات و العلامات و الاقرار بالحوض و الشفاعة للمذنبين من اصحاب الكبائر و الاقرار بالصراف و الحساب

سپس عسکری حسن بن علی و بعدحجة بن حسن بن علی ۵ و اقرار باینکه ایشان همان اولو الامری هستند که خدای عز و جل دستور طاعت آنها داده و فرموده پیروی کنید از خدا و پیروی کنید از رسول و اولو الامر خود و طاعت آنها طاعت خداست و معصیتشان معصیت خدا، دوستشان دوست خداست و دشمنشان دشمن خدای عزوجل دوستی ذریه پیغمبر که بروش پدران پاک خود باشند فريضة است و واجب بر گردن بندگان تا قیامت و آن مزد نبوت است برای گفته خدای عزوجل (شوری- ۲۳) بگوازشما مردی نخواهم جز دوستی خویشانم .

اعتراف باینکه اسلام اقرار بشهادتین است و ایمان اقرار بزبان و تصمیم با دل و عمل با اعضای تن است و ایمان جز همین نیست، هر که شهادتین گوید مال و خونس محفوظ است جز برای احقاق حق و حسابش با خداست .

اقرار بسؤال و جواب در قبر هنگام دفن میت و بمنکر و نكير و بعذاب قبر،

اقرار با فریده شدن بهشت و دوزخ و اقرار به معراج پیغمبر تا آسمان هفتم و از آنجا بسدرة المنتهى و از آنجا بحجب نور و رازگویی با خدای عز و جل و اینکه با تن و جان بدرستی و حقیقت بالا رفته نه خواب دیده باشد و این برای آن نبوده که خدا در مکانی است که رفت زیرا خدا برتر است از مکان ولی خدای عز و جل او را بالا برد برای احترام و ترفیع مقام و برای نمودن ملکوت

والميزان واللوح والقلم والعرش والكرسى والاقرار بان الصلوة عمود الدين و انها اول ما يحاسب عليه العبد يوم القيمة من الاعمال و اول ما يسئل عنه العبد بعد المعرفة فان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها و ان المفروضات من الصلوات فى اليوم واللييلة خمس صلوات وهى سبع عشر ركعة الظهر اربع ركعات العصر اربع ركعات والمغرب ثلاث ركعات والعشاء الاخرة اربع ركعات والغداة ركعتان واما النافلة فهى مثلاً الفريضة اربع و ثلثون ركعة ثمان ركعات قبل الظهر و ثمان بعدها قبل العصر و اربع ركعات بعد المغرب و ركعتان من جلوس بعد العشاء الاخرة تحسبان بر ركعة وهى وتر لمن لم يلحق الوتر آخر الليل و صلوة الليل ثمانى ركعات كل ركعتين بتسليمة والشفع ركعتان بتسليمة والوتر ركعة واحدة و نافلة الغداة ركعتان فجملة الفريضة والنوافل فى اليوم واللييلة احدى و خمسون ركعة والاذان والاقامة مثنى مثنى وفرائض الصلوة سبع الوقت والظهور والتوجه والقبلة والركوع والسجود والدعاء والقنوت فى كل صلوة فريضة و نافلة فى الركعة الثانية قبل الركوع و بعد القراءة و يجزى من القول فى القنوت رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انك انت الاعز الاكرم و يجزى فيه ايضاً ثلاث تسيبحات و ان احب المصلى ان يذكر الائمة «ع» فى قنوته ويصلى عليهم فيجملهم و تكبيرة الافتتاح واحدة و سبع افضل و

آسمانها بوى چنانچه ملكوت زمين را تا نمود عظمت خدا را در آنها مشاهده كند و بامتش از آنچه ديد
از آيات و علامات علويه گزارش دهد .

و اقرار بحوض و شفاعت براى گنهكاران مرتكب كبيره

اقرار بصراط و حساب و ميزان و لوح و قلم و عرش و كرسى .

و اقرار باينكه نماز ستون دين است و اول عملى است كه روز قيامت بنده از آن باز پرسى شود
و اول عملى است پس از معرفت كه بنده مسئول آنست و اگر قبول شود اعمال ديگر قبول شوند و
اگر رد شود اعمال ديگر رد شوند و نمازهاى واجب شبانه روزى پنج نمازند و هفده ركعت؛ ظهر چهار
ركعت، عصر چهار ركعت و مغرب سه ركعت و عشاء چهار ركعت و صبح دو ركعت،

نافله دو برابر فريضة است سى و چهار ركعت، هشت ركعت پيش از ظهر و هشت ركعت پيش
از عصر، چهار ركعت بعد از مغرب و دو ركعت نشسته بعد از عشاء كه يك ركعت محسوبند و آن
بجاي وتر است براى كسيكه در آخر شب وتر را درك نكند، نماز شب هشت ركعت است و هر دو ركعت
بيك سلام و شفع دو ركعت بيك سلام و وتر يك ركعت و نافله صبح دو ركعت و همه فرائض و نوافل
در شبانه روز پنجاه و يك ركعت است، اذان و اقامه دو بدو هستند و واجبات نماز هفت است وقت
و طهارت و رو بقبله بودن و ركوع و سجود و دعاء و قنوت در هر نماز واجب و مستحب در ركعت
دوم است پيش از ركوع و بعد از قرائت حمد و سوره و در ذكر آن كافى است رب اغفر و ارحم و
تجاوز عما تعلم انك انت الاعز الاكرم و سه سبحان الله هم در آن كافى است و اگر نماز گزار بخواهد
نام امامها را در قنوتش ببرد و با آنها صلوات فرستد مختصر كند، تكبيرة الاحرام بيكى است و هفت

يجب الجهر بيسم الله الرحمن الرحيم في الصلوة عند افتتاح الفاتحة و عند افتتاح السورة بعدها و هي آية من القرآن و هي اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها و يستحب رفع اليدين في كل تكبيرة في الصلوة و هو زين للصلوة والقراءة في الاولين من الفريضة الحمد و سورة لا تكون من العزائم التي يسجد فيها و هي سجدة لقمان و حم السجدة والنجم و سورة اقرأ باسم ربك و لا تكن السورة ايضاً لايلاف و الم تر كيف والضحي و الم نشرح لان لايلاف و الم تر سورة واحدة والضحي و الم نشرح سورة واحدة فلايجوز التفرد بواحدة منها في ركعة فريضة فمن اراد ان يقرأ بها في الفريضة فليقرأ الايلاف و الم تر كيف في ركعة والضحي و الم نشرح في ركعة ولايجوز القرآن بين سورتين في الفريضة فاما في النافلة فلاباس بان يقرأ (يقرن) الرجل ماشاً ولاباس بقراءة العزائم في النوافل لانه انما يكره ذلك في الفريضة و يجب ان يقرأ في صلوة الظهر يوم الجمعة سورة الجمعة والمنافقين فبذلك جرت السنة والقول في الركوع و السجود ثلاث تسبيحات و خمس احسن و سبع افضل و تسبيحة تامة تجزى في الركوع و السجود للمريض والمستعجل و من نقص من الثلث التسبيحات في ركوعه او في سجوده تسبيحة و لم يكن بمريض ولا مستعجل فقد نقص ثلث صلواته و من ترك تسبيحتين فقد نقص ثلث صلواته و من لم يسبح في ركوعه و سجوده فلا صلوة له الا ان يهلل او يكبر او يصلي على النبي ﷺ بعد التسبيح

بهتر است و مستحب است بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحيم در حمد و سوره و آن آيه ايست از قرآن و باسم اعظم خدا از سياهی چشم بفيدي آن نزديكتر است و مستحب است در هر تكبير نماز دو دست را بلند كرد و آن زينت نماز است و قرائت دو ركعت اول فريضة حمد و سوره است و نبايد از سوره های عزيمه خواند كه در آنها سجده واجب است كه آن سجده در لقمن و حم سجده والنجم و سوره اقرأ باسم ربك است و يك سوره لايلاف يا الم تر كيف والضحي و الم نشرح نباشد كه دو سوره يكي محسوبند و بيكي از آنها در نماز واجب اكتفاء نشود هر كه بخواهد از آنها در نماز واجب بخواند بايد ايلاف و الم تر كيف را در يك ركعت بخواند يا الضحي و الم نشرح را باهم در يك ركعت و دو سوره ديگر باهم در يك ركعت فريضة روا نيست ولى در نافله هر چه خواهند بخوانند و از سوره های عزيمه هم بخوانند زيرا آنها در فريضة ممنوعند و مستحب است در نماز ظهر روز جمعه سوره جمعه و منافقين خواند كه سنت بر آن جاريست و ذكر ركوع و سجود سه تسبيح است پنج احسن است و هفت افضل و يك تسبيح تمام در ركوع و سجود برای بیمار و شتابزده كافي است و هر كه بدون اين عذر يك تسبيح كم گذارد ثلث نمازش كم است و اگر دو تسبيح كم گذارد دو ثلث نمازش كاسته شود و اگر هيچ تسبيح نگويد نماز ندارد مگر بجای آن بهمان اندازه لا اله الا الله يا الله اكبر يا صلوات بر پيغمبر بگويد كه مجريست و در تشهد همان ادای شهادتين كافي است و بيش از آن برای عبادتست و سلام در نماز يكي كافي است كه برابر قبله ادا كند و با چشمش اشاره بسمت

فان ذلك يجزيه و يجزى في التشهد الشهادتان فما زاد فتعبد والتسليم في الصلوة يجزى مرة واحدة مستقبل القبلة و يميل بعينه الى يمينه و من كان في جمع من اهل الخلاف سلم تسليمتين عن يمينه تسليمة و عن يساره تسليمة كما يفعلون للتتية و ينبغى للمصلى ان يسبح بتسبيح فاطمة الزهراء «ع» في دبر كل صلوة فريضة و هي اربع و ثلثون تكبيرة و ثلث و ثلثون تسبيحة و ثلث و ثلثون تحميدة فانه من فعل ذلك بعد الفريضة قبل ان يثنى رجله غفر الله له ثم يصلى على النبي و الائمة و يدعو لنفسه بما احب و يسجد بعد فراغه من الدعاء سجدة الشكر يقول فيها ثلاث مرات شكر الله و لا يدعها الا اذا حضر مخالف للتقية و لا يجوز التكفير للصلوة و لا قول آمين بعد فاتحة الكتاب و لا وضع الركبتين على الارض في السجود قبل اليدين و لا يجوز السجود الا على الارض او على ما انبتته الارض الا ما اكل او لبس و لا باس بالصلوة في شعر و وبر كلما اكل لحمه و ما لا يؤكل فلا يجوز الصلوة في شعره و وبره الا ما خصته الرخصة و هي الصلوة في السبخات و السمور و الفنك و الخبز و الاولى ان لا يصلى فيها و من صلى فيها جازت صلوته و اما الثعالب فلا رخصة فيها الا في حال التقية و الضرورة و الصلوة بقطعها الريح اذا خرج من المصلى او غيرها مما ينقض الوضوء او يذكر انه على غير وضوء او وجد اذى او ضربا لا يمكنه الصبر عليه و رفع فخرج من انفه دم كثير او التفت حتى يرى من خلفه و لا يقطع صلوة المسلم شيء يمر بين يديه من كذب او امرأة او حمار او غير ذلك و لا سهو في النافلة فمن سهى في نافلة فليس عليه شيء فليبن

راست کنند هر که در جماعت مخالفین است دو سلام بسمت راست و پیش ادا کند چنانچه آنها کنند برای تقیه ، برای نماز گذار سزد که پس از هر نماز واجب تسبیح فاطمه زهراء گوید ۳۴ الله اکبر ۳۳ سبحان الله ۳۳ الحمد لله هر کس پس از نماز واجب پیش از آنکه زانو بردارد چنین کند خدایش بامرزد سپس صلوات بر پیغمبر و امامان فرستد و برای خود هر چه خواهد دعا کند و بعد از دعا سجده شکر کند و سه بار شکر الله بگوید و آنرا ترك نکند مگر مخالفی حاضر باشد و تقیه کند و دست بسته نماز نخواند و آمین نگوید بعد از سوره حمد و در سجده کردن زانوها را پیش از دستها بر زمین نگذارد، سجده روا نیست مگر بر زمین و آنچه از زمین روید غیر از خوردنی و پوشیدنی و باکی نیست بر نماز در لباس از موی و کرک هر حیوانی که گوشتش خوردنی است و آنچه خورده نشود نماز در مو و کرکش روا نیست جز در مورد رخصت که نماز در سنجاب و سمور و فنک و خراست و بهتر است که در آنها هم نماز خوانده نشود ولی هر که بخواند درست است ولی در پوست روباه نماز جائز نیست مگر در حال تقیه یا اضطرار ، قاطع نماز خروج ریح است از نماز گذار یا دیگر آنچه وضوء را باطل کند یا ببادش آید که وضوء ندارد یا آزار وضویی بیند که نتواند در نماز بر آن صبر کند یا خوندماغ شود و خون بسیار از او بروی بریزد یا زو از قبله برگرداند تا باندازه ای که پشت سرش کسی را بیند و چیزی نماز مسلمان را نبرد چون سگ یا زن که از برابرش عبور کند یا چیز دیگری

على ماشاء وانما السهو في الفريضة فمن سهى في الاولين اعاد الصلوة و من شك في المغرب اعاد الصلوة و من شك في الغداة اعاد الصلوة و من شك في الثانية والثانية او في الثالثة والرابعة فليبين على الاكثر فاذا سلم اتم ما ظن انه قد نقص ولا تجب سجدة السهو على المصلي الا اذا قام في حال قعود او قعد في حال قيام او ترك التشهد اولم يدر زاد في صلوته ام نقص منها وهما بعد التسليم في الزيادة والنقصان و يقال فيها بسم الله و بالله السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته و اما سجدة العزائم فيقال فيها لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ايماناً و تصديقاً لا اله الا الله عبودية و رقا سجدة لك يا رب تعبدنا و رقاً لامستنكفا و لامستكبراً بل انا عبد ذليل خائف مستجير و يكبر اذا رفع رأسه ولا يقبل من صلوة العبد الا ما اقبل عليه منها بقلبه حتى انه ربما قبل من صلوته ربعها او ثلثها او نصفها او اقل من ذلك او اكثر ولكن الله عزوجل يتمها بالنوافل و اولى الناس بالتقدم في جماعة اقرأهم للمقرآن فان كانوا في القرآن سواء فاقدمهم هجرة فان كانوا في الهجرة سواء فاسنهم فان كانوا في السن سواء فاصبحهم ووجهها و صاحب المسجد اولى بمسجده و من صلى بقوم و فيهم من هو اعلم منهم لم يزل امرهم الي شفال الي يوم القيمة و الجماعة يوم الجمعة فريضة واجبة و في سائر الايام سنة من تركها رغبة عنها و عن جماعة المسلمين من غير علة فلا صلوة له و وضعت الجمعة عن تسعة عن الصغير والكبير والمجنون والمسافر والعبد والمرأة

در نافله حکم شك و سهو نیست هر که در نافله شك کند تکلیفی ندارد بهرچه خواهد بنا گذارد (بر اقل یا اکثر) حکم شك منحصر در نماز واجب است هر که در دور کت اول شك کند نماز را اعاده کند هر که در نماز مغرب شك کند نماز را اعاده کند؛ هر که میان سه و چهار شك کند بنا بر اکثر نهد و چون سلام گفت آنچه گمان کم شدن دارد تمام کند و سجده سهو بر نماز گذارد واجب نشود مگر برای قیام در حال قعود یا قعود در جای قیام یا ترک تشهد یا شك در زیادی و کمی نماز بعد از سلام و دو سجده سهو پس از سلام است و در آنها گوید بسم الله و بالله السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته اما در سجده قرآن گویند لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ايماناً و تصديقاً لا اله الا الله عبودية و رقا سجدة لك يا رب تعبدنا و رقاً لامستنكفا و لامستكبراً بل انا عبد ذليل خائف مستجير و چون سر بردارد الله اكبر گوید و از نماز بنده پذیرفته نشود مگر آنچه را از دل بدان متوجه است و بسا است از نمازی ربع یا ثلث یا نصف یا کمتر یا بیشتر قبول شود ولی خدای عز و جل آنرا با نافله درست کند و سزاوارتر مردم برای امامت جماعت قرآن دان تر آنها است و اگر در دانستن قرآن مساویند آنکه پیشتر هجرت داشته و اگر در هجرت مساویند اسن مقدم است و اگر در سن هم برابرند خوشتر و تر مقدم است و صاحب مسجد در مسجد خود اولی بامامت است و هر که امام جماعت مردمی شود و در آنها اعلم از او باشد تاقیامت کارشان بیستی رود جماعت در روز جمعه واجب است و در روزهای دیگر مستحب است و هر که آنرا وا نهد و از آن و از جماعت مسلمانان روگردان باشد بدون عذر نماز ندارد، نماز جمعه از نه طائفه ساقط است، تا بالغ، پیر، دیوانه، مسافر، بنده، زن، بیمار، کور و کسیکه دو فرسخ

والمريض والاعمى و من كان على رأس فرسخين و تفضل صلوة الرجل في جماعة على صلوة الرجل وحده خمسة و عشرين درجة في الجنة و فرض السفر ركعتان الا المغرب فان رسول الله ﷺ تركها على حالها في السفر والحضر ولا يصلى في السفر من نوافل النهار شي، ولا يترك فيه من نوافل الليل شي، ولا يجوز صلوة الليل من اول الليل الا في السفر و اذا قضاها الانسان فهو افضل له من ان يصليها في اول الليل وحد السفر الذي يجب فيه التقصير في الصلوة والافطار في الصوم ثمانية فراسخ فان كان سفر الرجل اربعة فراسخ ولم يرد الرجوع من يومه فهو بالخيار انشاء اتم و انشاء قصر و ان اراد الرجوع من يومه فالتقصير عليه واجب و من كان سفره معصية فعليه التمام في الصوم والصلوة والمتمم في السفر كالمقصر في الحضر والذين يجب عليهم التمام في الصلوة والصوم في السفر المكاري والكري والاشتقان وهو البريد والراعي والملاح لانه عملهم و صاحب الصيد اذا كان صيده بطراً و اشراً و ان كان صيده مما يعود به على عياله فعليه التقصير في الصوم والصلوة وليس البران يصوم الرجل في سفره تطوعاً ولا يجوز للمفطر في السفر في شهر رمضان ان يجامع والصلوة ثلاثة اثلاث فثلث طهور و ثلث ركوع و ثلث سجود والصلوة الا بطهور والوضوء مرة مرة و من توضأ مرتين فهو جائز الا انه لا يوجر عليه والماء كله ظاهر حتى يعلم انه قذر ولا يفسد الماء الا ما كانت له نفس سائلة ولا بأس بالوضوء

از محل نماز جمعه دور است . نماز جماعت بیست و پنج بار بهتر است از فردای؛ نماز واجب در سفر دو رکعت است مگر نماز مغرب که رسول خدا ص آنرا بحال خود و انهاد در سفر و حضر؛ در سفر نافله های روز ساقط است و نوافل شب ترك نشود و نماز شب را از اول شب نتوان خواند مگر در سفر و اگر قضای آنرا بخوانند بهتر است که سر شب بخوانند و سفریکه در آن نماز شکسته و روزه افطار شود هشت فرسخ است و اگر تا چهار فرسخ سفر کند و نخواهد همان روز برگردد مخیر است که شکسته بخواند یا تمام و اگر قصد دارد همان روز برگردد شکسته خواندن واجب است بر او، هر که سفرش معصیت است باید تمام بخواند و روزه هم بدارد ، کسیکه در سفر تمام بخواند چون کسی است که در وطن شکسته بخواند و کسانی که باید در سفر تمام بخوانند و روزه بدارند مکاریست و مکاری و حامل پست و چوپان و کشتی ران که این کارهای سفری شغل آنها است و شکارچی اگر برای محض تفریح و خوشگذرانی شکار رود باید تمام بخواند و روزه بگیرد و اگر برای اداره زندگی عیالش باشد نماز و روزه اش شکسته است ، روزه سفر بقصد تبرع نیکو کاری نیست مسافر بی روزه در روز ماه رمضان حق جماع ندارد ، نماز سه قسمت است يك ثلث طهارتست و يك ثلث ركوع است و يك ثلث سجود و نماز بی طهارت درست نیست ، وضوء بکبار یکبار شسته میشود و اگر دوبار شسته شود این جائز است جز آنکه اجری ندارد هر آبی يك است تا دانسته شود که نجس است ، آب را تباہ نکنند مگر جانوریکه خون روان دارد ، وضوء با گلاب و غسل جنابت با گلاب جائز است ولی

بماء الورد والاعتسال به من الجنابة و اما الماء الذى تسخنه الشمس فلا باس بالوضوء و انما يكره الوضوء به و غسل الثياب والاعتسال لانه يورث البرص والماء اذا كان قدر كرم ينجسه شىء والكر القدر وما تثار طل بالمدنى و روى ان الكرم هو ما يكون ثلاثة اشبار طولاً فى ثلاثة اشبار عرضاً فى ثلاثة اشبار عمقاً و ماء البئر طهور كالماء الذى يقع فيه شىء ينجسه و ماء البحر طهور كله ولا ينقض الوضوء الا ما خرج من الطرفين من بول او غائط او ريح او منى والنوم اذا ذهب بالعقل ولا يجوز المسح على العمامة ولا على القلنسوة ولا يجوز المسح على الخفين والجوربين الا من عدو يتقى او ثلج يخاف منه على الرجلين فيقام الخفان مقام الجبائر فيمسح عليهما و روت عائشة عن النبي ﷺ انه قال اشد الناس حسرة يوم القيمة من رأى وضوءه على جلد غيره و فسالت عائشة لئن امسح على ظهر غيري بالفلاة احب الي من ان امسح على خفي ومن لم يجد الماء فليتميم كما قال الله عز وجل فتميموا صعيدا طيبا والصعيد الموضع المرتفع والطيب الذى ينحدر عنه الماء فاذا اراد الرجل ان يتميم ضرب يديه على الارض مرة واحدة ثم ينفضهما فيمسح بهما وجهه ثم يضرب يده اليسرى الارض فيمسح بها يده اليمنى من المرفق الى اطراف الاصابع ثم يضرب يمينه الارض فيمسح بها يساره من المرفق الى اطراف الاصابع وقد روى ان يمسح الرجل جبينه و حاجبيه و يمسح على ظهر كفيه وعليه مضى مشائخنا «رض» و ما ينقض الوضوء ينقض التميم والنظر الى الماء ينقض التميم و من تيمم و صلى ثم وجد الماء و هو فى وقت الصلوة او

آبى كه با آفتاب گرم شده وضوء با آن رواى در است و هم شستن لباس و غسل جنابت با آن بدست زيرا مورث برص است، آب با اندازه كبر را چيزى نهى نكند و كرهزار و نوبه است رطل مدنى است و روايت شده كه كرم مقدار سه و جب طول در سه و جب عرض در سه و جب عمق است؛ آب چاه همه اش پاك است تا چيزى در آن افتد كه آنرا نجس كند، آب دريا همه پاك است، وضوء را باطل نكند مگر آنچه از دو سوراخ پائين در آيد از بول و غائط و بادومنى و خوابيکه هوش را ببرد و مسح روى عمامه يا كلاه روايت است و نه روى كفش و جوراب مگر از ترس دشمن يا برفى كه بترسند باها را زبان زند كه بر روى كفش بجای با مسح كنند و بر جبهه شكسته هم مسح روايت است، عائشه از پيغمبر ص روايت کرده كه در بنگ خورترين مردم در قيامت كسى است كه وضویش را روى پوست ديگرى بيند، عايشه گفت اگر بر پشت جانورى در بيابان مسح كنم به است از مسح بر موزه و كفش؛ هر كه آب ندارد تيمم كند چنانچه خدا فرموده (مامنه) تيمم كنيد بر صعيد طيب - صعيد زمين بلند است و طيب آنست كه آب از آن سرازير شده - چون كسى خواهد تيمم كند بگبار دست بر زمين زند و آنها را بشكند و رويش را با آنها مسح كند. و سپس دست چپ بر زمين زند و با آن دست راست را از مچ تا سر انگشتان مسح كند سپس دست راست بر زمين زند و دست چپ را از مرفق تا سر انگشتان مسح كند و در روايت است كه جبين و دو ابرو را مسح كند و پشت دو دست را و مشايخ ما بر اين عقيدة رفته اند، هر چه وضوء را بشكند

قد خرج الوقت فلا إعادة عليه لان التيمم احد الطهورين فليتوضأ لصلوة اخرى ولا باس ان يصلى الرجل بوضوء واحد صلوة الليل والنهار كلها ما لم يحدث و كذلك التيمم ما لم يحدث او يصب ماء والغسل فى سبعة عشر موطناً غسل ليلة سبع عشرة من شهر رمضان و ليلة تسع عشرة و ليلة احدى و عشرين و ليلة ثلاث و عشرين و للعیدین و عند دخول الحرمین و عند الاحرام و غسل الزيارة و غسل الدخول الى البيت و يوم التروية و يوم عرفة و غسل الميت و غسل من غسل ميتاً او كفنه او مسه بعد ما يبرد و غسل يوم الجمعة و غسل الكسوف اذا احترق القرص كله ولم يعلم به الرجل و غسل الجنابة فريضة و كذلك غسل الحيض لان الصادق عليه السلام قال غسل الجنابة والحيض واحد و كل غسل فيه وضوء فى اوله الا غسل الجنابة لانه فريضة و اذا اجتمع رمضان فاكبرهما يجزى عن اصغرهما و من اراد الغسل من الجنابة فليجتهد ان يبول ليخرج ما بقى فى احليله من المنى ثم يغسل يديه ثلاثاً من نبل ان يدخلهما الاثاء ثم يستنجى وينقى فرجه ثم يضع على رأسه ثلث اكف من ماء و يميز الشعر بانامله حتى يبلغ الماء اصل الشعر كله ثم يتناول الاثاء بيده و يصبه على رأسه و يديه مرتين و يمر يده على بدنه كله و يخلل اذنيه باصبعيه و كلما اصابه الماء فقد طهر و اذا ارتمس الجنب فى الماء اذتماسة واحدة اجزاء ذلك من غسله

تيمم را هم بشکند و بعلاوه تمکن از آب تيمم را بشکند، هر که تيمم کند و نماز بخواند و آب يابد در وقت باشد يا وقت گذشته باشد اعاده ندارد زيرا تيمم يکى از دو طهارت است و بايد براى نماز ديگر وضوء سازد و باکى ندارد که شخص با يك وضوء نماز شب و روز را همه بخواند تا حدثى از او سر نزده و تيمم هم تا حدثى ندیده و يا بآب نرسیده چنین است، غسل در هفده جا است شب ۱۷ و ۲۱ و ۲۳ ماه رمضان و براى عيدین و دخول حرمین و وقت احرام و غسل زیارت و غسل دخول بخانه کعبه و روز ترويه و عرفة و غسل ميت و غسل مس ميت بر کسیکه او را غسل داده يا کفن کرده يا بعد از سرد شدن مس کرده، غسل روز جمعه و غسل آفتاب گرفتن در همه قرص خورشيد در صورتیکه از آن مطلع نشده، غسل جنابت واجب است و غسل حيض زيرا امام صادق ع فرمود غسل جنابت و حيض يکى است، هر غسل پيش از آن وضوء، دارد جز غسل جنابت که فرض است و چون دو فرض لازم آيد بزرگتر از کوچکتر کافی است، هر که خواهد غسل جنابت کند بدوشد که پيش از آن بشاشد تا هرچه منى در احليلش بجا مانده در آيد و پيش از آنکه دست در ظرف آب کند سه بار آنرا بشوید سپس استنجاه کند و فرج خود را بشوید و سه مشت آب بر سر خود ریزد و با انگشت مویها را برهم زند تا آب بهمه بيخ موها رسد.

سپس ظرف آب را بردارد و بر سر و بدنش دو بار دو بار بریزد و دست برهمه تن کشد و دو گوش را با انگشت بخاورد و آب بهر جا رسد آنرا پاک کرده باشد و چون جنب يکبار در آب فرو رود بجای غسل او باشد و اگر زیر باران ايستد تا سراپا شسته شود غسل او محسوبست، هر که خواهد در

و ان قام فی المطر حتی یغسله فقد اجزاء ذلك من غسله ومن احب ان یتضمض و یتنشق فی غسل الجنابة فلیفعل و لیس ذلك بواجب لان الغسل علی ما ظهر لاعلی ما بطن غیر انه اذا اراد ان یا کل او یشرّب قبل الغسل لم یجز له الا ان یغسل یدیه و یتضمض و یتنشق فانه ان اکل او شرب قبل ذلك خیف علیه البرص و اذا عرق الجنب فی ثوبه و كانت الجنابة من حلال فحلال الصلوة فی الثوب و ان كانت من حرام فحرام الصلوة فيه و اقل الحیض ثلاثة ایام و اكثرها عشرة ایام و اقل الطهر عشرة ایام و اكثره لاحدله و اكثر ایام النفساء التي تقعد فیها عن الصلوة ثمانية عشر یوما و تستظهر بیوم او یومین الا ان تطهر قبل ذلك و الزکوة علی تسعة اشیاء الحنطة و الشعیر و التمر و الزیب و الابل و البقر و الغنم و الذهب و الفضة و عفی رسول الله ﷺ عما سوا ذلك و لا یجوز دفع الزکوة الا الی اهل الولاية و لا یعطی من اهل الولاية الا بوان و الولد و الزوج و الزوجة و المملوک و کل من یجبر الرجل علی نفقته و الخمس واجب فی کل شیء بلغ قیمته دینارا من الكنوز و المعادن و الغوص و الغنیمة و هو لله عزوجل و لرسوله ﷺ و لذی القربی من الاغنیاء و الفقراء و الیتامی و المساکین و ابن السبیل من اهل الدین و صیام السنة ثلاثة ایام فی کل شهر خمیس فی اوله و اربعاء فی وسطه و خمیس فی آخره و صیام شهر رمضان فریضة و هو بالرؤية و لیس بالرأی و لا بالتظنی و من صام قبل الرؤية فهو مخالف لدین الامامیة و لا تقبل شهادة النساء فی الطلاق و لا فی رؤية الهلال و الصلوة فی شهر رمضان كالصلوة فی غیره من

غسل جنابت مضمضه یا استنشاق کند روا باشد ولی واجب نیست زیرا غسل بر برون تنست نه درون آن جز آنکه اگر خواهد پیش از غسل بخورد یا بنوشد روا نبود جز آنکه دودستش را بشوید و مضمضه و استنشاق کند که اگر پیش از آن بخورد یا بنوشد بسا باشد پس شود و چون جنب در جامه خود عرق کند و جنابت از حلال باشد نماز در آن رواست و اگر از حرام باشد روا نیست کمتر حیض سه روز است و بیشترش ده روز ، کمتر طهر ده روز است و بیشتر آن اندازه ندارد حد اکثر نفاس که در آن از عبادت باز نشیند هجده روز است و یک روز تا دوزخ هم استظهار کند مگر پیش از آن پاک شود، زکوة در نه چیز واجب است گندم، جو، خرما و مویز ، شتر، گاو ، گوسفند ، طلا و نقره و رسول خدا ص از جز اینها در گذشته ، زکوة را باید بشیعه داد و به پدر و مادر و فرزند و شوهر و زوجه و مملوک و واجب النفقه دیگر نتوان داد- خمس در اندازه یکدینار طلا از گنج و معدن و غوص و غنیمت جنگ واجب است و حق خدا و رسول و ذی القربی است از توانگران و حق فقیران و یتیمان مساکین و ابن سبیل از مسلمانان و روزه سال سه روز است از هر ماه پنجشنبه اول و چهارشنبه میانه و پنجشنبه دهه آخر ماه ، روزه ماه رمضان واجب است و برؤیت ثابت شود نه برأی و گمان هر که بی برؤیت روزه دارد و بافطار کند مخالف دین امامیه است و شهادت زنان در طلاق و برؤیت هلال پذیرفته نیست و نماز ماه رمضان چون نماز ماههای دیگر است و هر که خواهد بیفزاید شبی بیست

الشهور فمن احب ان يزيد فليصل كل ليلة عشرين ركعة ثمانى ركعات بين المغرب و العشاء
 الاخرة و اثنتى عشرة ركعة بعد العشاء الاخرة الى ان يمضى عشرون ليلة من شهر رمضان ثم
 يصلى كل ليلة ثلاثين ركعة ثمان ركعات منها بين المغرب و العشاء و اثنتين و عشرين ركعة
 بعد العشاء الاخرة و يقره فى كل ركعة منها الحمد و ما تيسر من القرآن الا فى ليلة احدى و
 عشرين و ليلة ثلاث و عشرين فانه يستحب احياؤهما وان يصلى الانسان فى كل ليلة منهما مائة
 ركعة يقره فى كل ركعة الحمد مرة و قل هو الله احد عشر مرات و من احيا هاتين الليلتين
 بمذاكرة العلم فهو افضل و ينبغى للرجل اذا كان ليلة الثطران يصلى المغرب ثلاثا ثم يسجد و
 يقول فى سجوده يا ذا الطول يا ذا الحول يا مصطفى محمد و ناصره صل على محمد و آل محمد و اغفر لى
 كل ذنب اذنبته و نسيته و هو عندك فى كتاب مبين ثم يقول مائة مرة انوب الى الله عزوجل و
 يكبر بعد المغرب و العشاء الاخرة و صلوة الغداة و العيد و الظهر و العصر كما يكبر ايام التشريق
 و يقول الله اكبر، الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر والله الحمد لله اكبر على ما هدانا و الحمد لله على ما ابلانا
 و لا يقول فيه و رزقنا من بهيمة الانعام فان ذلك فى ايام التشريق و زكوة الفطرة واجبة يجب
 على الرجل ان يخرجها عن نفسه و عن كل من يعول من صغير و كبير و حر و عبد و ذكر و
 انثى صاعا من تمر او صاعا من بر او صاعا من شعير و افضل ذلك التمر و الصاع اربعة امداد
 والمد وزن مائتين و اثنى تسعين درهما و نصف يكون ذلك الفأ و مائة و سبعين درهما بالعراقى و لا باس

ركعت نافله بخواند كه هشت ركعتش ميان مغرب و عشاء باشد تا شب بيستم ماه و سپس شبى سى
 ركعت بخواند كه هشت ركعت ميان مغرب و عشا باشد و بيست و دو ركعت بعد از عشاء و در هر
 ركعت حمد بخواند و هر چه از قرآن تواند جز در شب ۲۱ و ۲۳ كه مستحب است احيا كرد و صد
 ركعت نماز خواند در هر ركعت حمد و ده بار قل هو الله احد و هر كه اين دو شب را در مذاكره و علم
 احيا كند بهتر باشد و سزاوار است براى هر كسى كه شب عيد فطر پس از نماز مغرب بسجده رود و
 گويد يا ذا الطول يا ذا الحول يا مصطفى محمد و ناصره صل على محمد و آل محمد و اغفر لى كل ذنب
 اذنبته و نسيته و هو عندك فى كتاب مبين.

سپس صد بار گوید اتوب الى الله عز وجل و بعد از مغرب و عشاء و نماز صبح و نماز عبد و ظهر
 و عصر روز عيد ابن تكبيرات ايام تشریق را بگوید لله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر الله
 اكبر و الحمد لله على ما هدانا و الحمد لله على ما ابلانا دیگر در آن نگوید و رزقنا من بهيمة
 الانعام كه مخصوص ايام تشریق است ، زكوة فطر واجب است بر هر مردى كه از طرف خود
 و نانخوران خود از خرد و بزرگ و آزاد و بنده و مرد و زن يك صاع خرما يا كشمش يا گندم
 يا جو بدهد و بهتر همان خرما است، صاع چهار مد است و مندويست و نود درهم و نیم است و میشود
 دوهزار و صد و هفتاد درهم عراقى و میتواند بهای آنرا طلا يا نقره دهد و میتواند از خود و همه

بان یدفع قیمته زهبا او ورقا ولاباس بان یدفع عن نفسه و عن من یعول الی واحد ولا یجوز ان یدفع ما یلزم واحدا الی نفسین ولا باس باخراج الفطرة فی اول یوم من شهر رمضان الی آخره وهی زکوة الی ان یصلی العید فان اخرجها بعد الصلوة فهی صدقة و افضل وقتها آخر یوم من شهر رمضان و من کان له مملوک مسلم او ذمی فلیدفع عنه فطرة و من ولد له مولود یوم الفطر قبل الزوال فلیدفع عنه الفطرة و ان ولد بعد الزوال فلا فطرة علیه و كذلك اذا اسلم الرجل قبل الزوال و بعده فعلی هذا والحاج علی ثلاثة اوجه قارن و مفرد و متمتع بالعمرة الی الحج ولا یجوز لاهل مکة و حاضریها التمتع بالعمرة الی الحج و لیس لهم الا القرآن و الافراد لقول الله عز و جل ذلك لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام و حد حاضر المسجد الحرام اهل مکة و حوالیها علی ثمانية واربعین میلا و من کان خارجا من هذا الحد فلا یحج الا متمعا بالعمرة الی الحج ولا یقبل الله غیره و اول الاحرام المسلخ و اوسطه غمرة و آخره ذات عرق و اوله افضل فان رسول الله ﷺ وقت لاهل العراق العقیق و وقت لاهل الطائف قرن المنازل و وقت لاهل الیمن یلملم و وقت لاهل الشام المهبیة وهی الجحفة و وقت لاهل المدينة ذوالحلیفة و هو مسجد الشجرة ولا یجوز الاحرام قبل بلوغ المیقات ولا یجوز تاخیره عن المیقات الالعة او تقیة و فرائض الحج سبعة الاحرام و التلبیات الاربع وهی لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمة لک و الملك لا شریک لک

عیال خود را ببکلی دهد ولی یکفطره را بدو تن نتوان داد و باکی نیست که فطره را از روز اول ماه رمضان تا آخر آن پیردازد و آن زکوة باشد تا نماز عید را بخواند و اگر بعد از نماز دوباره داد آن سابقی صدقه باشد و بهترین وقتش روز آخر ماه رمضانست هر کس مملوکی دارد چه مسلمان و چه ذمی باید فطره او را بدهد و اگر تا پیش از ظهر روز فطر نوزادی آورد باید فطره او را بدهد و اگر بعد از ظهر بزاید فطره ندارد و همچنین است مسلمان شدن پیش از زوال و بعد از آن.

حج بر سه وجه است قران ؛ افراد و تمتع که بعد از آن حج باشد و اهل مکة و حاضران آن نتوانند حج تمتع گذارند و باید با حج قران کنند یا افراد چون خدا فرماید (بقره) این حج تمتع برای کسی است که خاندانش حاضران مسجد الحرام نیستند و میزان حاضران آن تا مسافت چهل و هشت میل (۱۶ فرسخ) است و هر که از این اندازه دورتر است باید حج تمتع گذارد و حج دیگری قبول نیست اول احرام از مسلخ است و دومش غمره است و اول افضل است رسول خدا میقات اهل عراق را عقیق مقرر کرد و برای اهل طائف قرن المنازل و برای اهل یمن، یلملم و برای اهل شام مهبیة که جحفة باشد و برای اهل مدینه ذوالحلیفة که مسجد شجره است ؛ احرام قبل از میقات جایز نیست مگر برای علتی یا تقیه ، واجبات حج هفت است احرام ، چهار تلبیه که این است لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمة و الملك لک لا شریک لک و جز این تلبیه مستحب است و سزااست که محرم بسیار گوید لبیک ذالمعارج لبیک که آن تلبیه پیغمبر است طواف بر

وغير ذلك من التلبية سنة وينبغي للملبى ان يكثر من قوله لبك ذا المعارج لبك فانها تلبية النبي ﷺ والطواف بالبیت فريضة والر كعتان عند مقام ابراهيم عليه السلام فريضة و السعى بين الصفا والمروة فريضة والوقوف بعرفة فريضة والوقوف بالمشعر فريضة و هدى التمتع فريضة و ماسوى ذلك من مناسك الحج سنة و من ادرك يوم التروية عند زوال الشمس الى الليل فقد ادرك المتعة و من ادرك يوم النحر مزدلفة و عليه خمسة من الناس فقد ادرك الحج ولا يجوز فى الاضاحى من البدن الا الثنى وهو الذى تم له خمس سنين و دخل فى السادسة و يجزى فى البقر والمعز الثنى وهو الذى تم له سنة و دخل فى الثانية و يجزى من الضأن الجذع لسته اشهر ولا يجزى فى الاضحية ذات عوار و يجزى البقرة عن خمسة نفر اذا كانوا من اهل بيت والثور عن واحد و البدنة عن سبعة و الجزور عن عشرة متفرقين و الكبش عن الرجل و عن اهل بيته و اذا عزت الاضاحى اجزات شاة عن سبعين و يجعل الاضحية ثلاثة اثلث ثلث يؤكل و ثلث يهدى و ثلث يتصدق به ولا يجوز صيام ايام التشريق فانها ايام اكل و شرب و بعال و جرت السنة فى الافطار يوم النحر بعد الرجوع من الصلوة و فى الفطر قبل الخروج الى الصلوة و التكبير فى ايام التشريق بمنى فى دبر خمس عشرة صلوة من صلوة الظهر يوم النحر الى صلوة الغداة يوم الرابع و بالامصار فى دبر عشر صلوات من صلوة الظهر يوم النحر الى صلوة الغداة يوم الثالث و تحل الفروج بثلثة وجوه نكاح بميراث و نكاح بالاميراث

خانه واجب است با دو ركعت در مقام ابراهيم ٤ سعى ميان صفا و مروه واجب است و قوف بعرفة واجب است ، و قوف بمشعر واجب است ، قربانى تتم واجب است و جز اينها از مناسك حج مستحب است هر كه روز ترويه هنگام زوال شمس را درك كند تا شب حج تتم را درك كرده و هر كه روز عيد مشعر را تا پنج تن در آنند درك كند حج را درك كرده شتر قربانى نبايد کمتر از پنجسال تمام داشته باشد ولى گاو و بزى كه در سال دوم وارد شده كفى است و بره اى كه ششماه تمام دارد كفى است و قربانى نبايد معيوب باشد و يك ماده گاو از پنج تن از يك خاندان كفى است و نره گاو از يكى كفى است و ماده شتر از هفت كس و نره شتر از ده كس ولو بيگانه باشند ، چپش از مرد و خاندانش كفايت كند و چون قربانى ناياب شود يك گوسفند از هفتاد كس بس باشد ، قربانى را سه سهم كند يكى را خود بخورند و ثلثى را هديه دهند و ثلثى را صدقه بفقره ، روزه در ايام تشريق (١١-١٣ ذىحجه) روا نيست كه ايام خوردن و نوشيدن و همسر بودنست و سنت افطار روز عيد قربان بعد از نماز عيد است و در روز عيد فطر پيش از رفتن بنماز و تكبيرات ايام تشريق در منى دنبال پانزده نماز است از ظهر روز عيد تا صبح روز چهارم و در شهر هاى ديگر دنبال ده نماز است از ظهر روز عيد تا صبح روز سوم.

فرج زنان به وجه حلال گردد ، نكاح دائم كه ميراث دارد ، نكاح منقطع كه ميراث ندارد و ملك بمين ، كسى بر زن ولايت ندارد مگر پدرش تا باكره است و اگر بيوه باشد هيچ كس براو ولايت

ونكاح بملك اليمين ولا ولاية لاحد على المرأة الا لاييها مادامت بكرأ فاذا كانت ثيبا فلا ولاية لاحد عليها ولا يزوجها ابوها ولا غيره الا بمن ترضى بصداق مفروض ولا يقع الطلاق الا على الكتاب والسنة ولا يمين في طلاق ولا في عتق ولا طلاق قبل نكاح ولا عتق قبل ملك ولا عتق الا ما يريد به وجه الله عزوجل والوصية لاتجوز الا بالثلث ومن اوصى باكثر من الثلث ردالى الثلث وينبغى للمسلم ان يوصى لذوى قرابته ممن لا يرث بشيء من ماله قل ام كثر ومن لم يفعل ذلك فقد ختم عمله بمعصية وسهام الموارث لاتعول على ستة ولا يرث مع الولد والابوين احد الزوجين اوزوجة والمسلم يرث الكافر ولا يرث الكافر المسلم وابن الملاعنة لا يرثه ابوه ولا احد من قبله ابيه وترثه امه فان لم تكن له ام فاخواله و اقرباؤه من قبل امه و متى اقر الملاعن بالولد بعد الملاعنة الحق به ولده ولم ترجع اليه امرأته فان مات الاب ورثه الابن و ان مات الابن لم يرثه الاب ومن شرائط دين الامامية اليقين والاخلاص والتوكل والرضا والتسليم والورع والاجتهاد والزهد والعبادة والصدق والوفاء و اداء الامانة الى البر والفاجر و لوالى قاتل الحسين عليه السلام والبر بالوالدين واستعمال المروءة والصبر والشجاعة و اجتناب المحارم و قطع الطمع عما فى ايدى الناس والامر بالمعروف والنهي عن المنكر والجهاد فى سبيل الله بالنفس والمال على شرائطه ومواساة الاخوان والمكافاة على الصنائع وشكر المنعم والثناء على المحسن والقناعة وصلوة الرحم

ندارد و پدر و جز پدر اورا تزويج نکنند مگر بکسیکه خودش راضی باشد بصداق معین و طلاق واقع نشود جز طبق کتاب و سنت و قسم بطلاق و عتق صحیح نیست ، پیش از نکاح طلاقى نباشد و پیش از ملك عتقى نیست ، عتق باید بقصد قربت باشد ، وصیت جز در ثلث مال درست نیست و هر که به بیشتر وصیت کند بهمان ثلث برگردد و شایسته است مسلمان برای خویشان خود که ارث نبرند چیزی وصیت کند کم یا بیش و هر که چنین نکند عرشش به گناه ختم شده ، سهام میراث از شش فزون نشود و احدی باوجود فرزنده و پدر و مادر ارث نبرد جز زوج یا زوجه ، مسلمان از کافر ارث برد و کافر از مسلمان ارث نبرد ؛ پسر زنیکه لعان شده پیدر ارث ندهد و بغوبشان پدری ولی مادر از او ارث برد اگر نباشد اخوان و خویشان مادری وارث او باشند و اگر چنین پدری پس از لعان اعتراف بدان ولد کند بوی ملحق گردد ولی زن باو بر نگردد اگر این پدر مرد پسر از او ارث برد ولی او از چنین پسری ارث نبرد .

از شرایط دین امامیه است یقین ، اخلاص ، توکل ، رضا ، تسلیم ، ورع ، اجتهاد ، زهد ، عبادت ، صدق ، وفاء ، اداء امانت به بر و فاجر و لوقاتل حسین (ع) ، بر بوالدین ، استعمال مروءت و صبر و شجاعت و اجتناب محرمات و قطع طمع از آنچه در دست مردم است ، امر بمعروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا با جان و مال باوجود شرائط آن و مواسات با برادران و عوض دادن باحسان و شکر نعمت ده و ستایش نیکوئی کنند و قناعت وصله رحم و حرمت داری پدر و مادر و خوش همسایگی و انصاف

وبرالاباء والامهات وحسن المجاورة والانصاف والايتار ومما حبة الاخيار ومجانبة الاشرار ومعاشره الناس بالجميل والتسليم على جميع الناس مع الاعتقاد بان سلام الله لاينال الظالمين واكرام المسلم ذى الشيبة وتوقير الكبير ورحمة الصغير واكرام كريم كل قوم والتواضع والتخشع وكثرة ذكر الله عزوجل وتلاوة القرآن والدعاء والاغضاء والاحتمال والمجامله والتقية وحسن الصحابة وكظم الغيظ والتعطف على الفقراء والمساكين ومشاركتهم فى المعيشة وتقوى الله فى السر والعلانية والاحسان الى النساء وماملكت الايمان وحفظ اللسان الا من خيرو حسن الظن بالله عزوجل والندم على الذنب واستعمال السخاء والجود والاعتراف بالتقصير واستعمال جميع مكارم الافعال والاخلاق للدين والدنيا واجتناب مذامها فى الجملة والتفصيل واجتناب الغضب والسخط والحمية والعصبية والكبر والتجبر واحتقار الناس والفخر والعجب والبدا والفحش والبغى وقطيعة الرحم والحسد والحرص والشهه والطمع والخرق والجهل والسفه والكذب والخيانة والفسق والفجور واليمين الكاذبة وكتمان الشهادة والشهادة بالزور والغيبة والبهتان والسعاية والسباب واللعان والطعان والمكر والخديعة والغدر والنكك والقتل بغير حق والظلم والقساوة والجفا والنفاق والريا والزنا واللواط والربا والفرار من الزحف والتعرب بعد الهجرة وعقوق الوالدين والاحتيال على الناس واكل مال اليتيم ظلما وقذف المحصنة هذا ما اتفق املائه على العجلة من وصف دين الامامية وقال ساملى شرح ذلك وتفسيره اذا سهل الله عزاسمه لى العود من

وايتار وهمنشيني نيكان و دورى از بدان و معاشرت مردم بخوشى وسلام كردن بر همه كس با اعتقاد باينكه سلام خدا بظالمان نميرسد واحترام مسلمان سابقه دار واحترام بزرگتر و مهربانى با كوچكتر واحترام بزرگ هر قومى و تواضع و خشوع و بسيار ذكر خدا كردن و قرآن خواندن و دعا و چشم پوشى و تحمل و مدارا و تقية و خوش صحبت بودن و خشم فرو خوردن و مهر ورزى با فقراء و مساكين و هم زندگى بودن با آنها و پرهيزكارى نسبت بخدا در نهان و عيان و خوش رفتارى با زنان و مملوكان و دم بستن جزا از خوب گفتن و خوش گمانى بخداى عزوجل و پشيمانى از گناه و بكار بستن جود و بخشش و اعتراف بتقصير و بكار بردن همه مكارم اخلاق و خلق خوب در امور دين و دنيا و كناره گيرى از كارها و اخلاق بد، كلّى و جزئى و اجتناب از غضب و خشم و حمت و تعصب و تكبر و ترك زورگوئى و خوار شمردن مردم و بخود باليدن و خودبينى و بيشرمى و هرزگى و زنا و قطع رحم و حسد و آزو شكم خوارگى و طمع و بدخلتى و نادانى و سفاهت و دروغ و خيانت و فسق و نابكارى و قسم دروغ و نهان داشتن گواهى و گواهى ناحق و غيبت و بهتان و سخن چينى و دشنام و لعن گوئى و طعن و نيرنگ و فريب و پيمان گسلى و بدقولى و قتل ناحق و ستم و سخت دلى و ناسپاسى و نفاق و ريا و زنا و لواط و خودنمائى و فرار از جهاد و تعرب پس از هجرت و ناسپاسى پدر و مادر و كلاهبردارى و مال يتيم خوردن بناحق و بد نام كردن زنان پارسا اين خلاصه دين اماميه است كه شتابانه بيان شده،

مقصودی الی نیشابور انشاء الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم و صلی الله علی محمد و آله وسلم کثیرا

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق « ع » انه قال اذا اتی شهر رمضان فاقرأ کل لیلۃ انا انزلناه الف مرة فاذا اتت لیلۃ ثلث وعشرین فاشدد قلبک و افتح اذنیك بسماع العجائب مما تری قال وقال رجل لابی جعفر عليه السلام یا بن رسول الله کیف اعرف ان لیلۃ القدر فی کل سنة قال اذا اتی شهر رمضان فاقرأ سورة الدخان فی کل لیلۃ مرة و اذا اتت لیلۃ ثلث وعشرین فانک ناظر الی تصدیق الذی عنه سئلت و روى عن ابی عبدالله عليه السلام انه قال صبیحة یوم لیلۃ القدر مثل لیلۃ القدر فاعمل واجتهد

(المجلس الرابع و التسعون)

یوم الثلاثاء السابع عشر من شعبان سنة ثمان وستین و ثلثمائة

فی المشهد المقدس علی ساکنه السلام عند خروجه الی دیار ماوراء النهر

١ - حدثنا الشیخ الجلیل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی « رض » قال حدثنا علی بن احمد بن موسی الدقاق (ره) قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله الکوفی قال حدثنا ابوسعید الحسن بن ابی زیاد الادمی الرازی قال حدثنا عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی قال سمعت محمد بن علی بن موسی الرضا عليه السلام یقول مازار ابی عليه السلام احد فاصابه اذی من مطرا و بردا و حرالا حرم الله جسده علی النار

گفت که من شرح و تفسیر آنرا هم اگر خدا توفیق مراجعت از مقصد خود مرا به نیشابور داد بیان میکنم انشاء الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم و صلی الله علی محمد و آله وسلم .

بسم الله الرحمن الرحیم - امام صادق (ع) فرمود در ماه رمضان هر شب هزار بار سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر بخوان و شب بیست و سوم دل محکم کن و گوش باز کن و عجایب بشنوا آنچه بینی، گفت که مردی با امام باقر (ع) عرض کرد یا بن رسول الله چگونه بدانم که شب قدر در هر سال هست؟ فرمود از اول ماه رمضان هر شب سوره دخانرا بخوان و شب بیست و سوم آنچه را از آن بر میدی بچشم خود بین و باور کن.

از امام ششم روایت شده که صبح شب قدر هم چون شب آنست عبادت کن و بکوش.

مجلسی نود و چهار = روز سه شنبه هفدهم شعبان ۳۸

در مشهد مقدس علی ساکنه السلام در طی مسافرت او بماوراء النهر

١ - عبدالعظیم گوید شنیدم امام محمد تقی میفرمود کسی نباشد که زیارت پدرم رود و از باران یا

٢ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا محمد بن جعفر الاسدي قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي قال حدثنا عبدالله بن احمد الشامي قال حدثنا اسمعيل بن الفضل الهاشمي قال سألت ابا عبدالله الصادق عليه السلام عن موسى بن عمران عليه السلام لما رأى حبالهم و عصيهم كيف اوجس في نفسه خيفة و لم يوجسها ابراهيم عليه السلام حين وضع في المنجنيق وقذف به في النار فقال عليه السلام ان ابراهيم عليه السلام حين وضع في المنجنيق كان مستندا الى ما في صلبه من انوار حجج الله عزوجل ولم يكن موسى كذلك فلماذا اوجس في نفسه خيفة ولم يوجسها ابراهيم عليه السلام

٣ - حدثنا ابي (ره) عن علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن ابي هذبة قال رأيت انس بن مالك معصوبا بعصا به فسأله عنها فقال هي دعوة علي بن ابيطالب عليه السلام فقلت له و كيف يكون ذلك فقال كنت خادما لرسول الله صلى الله عليه وآله فاهدي الى رسول الله طائر مشوي فقال اللهم ائتمني باحب خلقك اليك و الي يا كل معي من هذا الطائر فجاء علي عليه السلام فقلت له رسول الله صلى الله عليه وآله عنك مشغول و احببت ان يكون رجلا من قومي فرفع رسول الله صلى الله عليه وآله يده الثانية فقال اللهم ائتمني باحب خلقك اليك و الي يا كل معي من هذا الطائر فجاء علي عليه السلام فقلت له رسول الله صلى الله عليه وآله عنك مشغول و احببت ان يكون رجلا من قومي فرفع رسول الله صلى الله عليه وآله يده الثالثة فقال اللهم ائتمني باحب خلقك اليك و الي يا كل معي من هذا الطائر فجاء علي عليه السلام فقلت له رسول الله صلى الله عليه وآله عنك مشغول و احببت ان يكون رجلا من قومي فرفع علي عليه السلام صوته فقال وما يشغل رسول الله عنى فسمعه رسول الله فقال يا انس من هذا فقلت علي بن ابيطالب عليه السلام قال ائذن له فلما دخل

سرما و گرما آزارينند جز آنکه خداتنش را بر آتش حرام کند.

٢ - اسمعيل بن فضل هاشمي گوید از امام صادق ع پرسیدم که چطور وقتی موسی بن عمران ریسمانها و عصاهای جادو گرانرا دید در خود احساس ترس کرد و ابراهیم را که در منجنیق نهادند و بآتش انداختند در خود احساس ترس نکرد؟ فرمود چون ابراهیم بآتش افکنده شد اعتماد بحجج الهی داشت که در پشت او بودند و موسی چنین نبود برای همین احساس ترس کرد و ابراهیم احساس ترس نکرد.

٣ - ابو هذبه گوید دیدم انس بن مالک دستمالی بر سر بسته از سببش پرسیدم گفت بر اثر نرفزین علی بن ابيطالب است گفتم چطور؟ گفت من خدمتکار رسول خدا ص بودم مرغ بریانی بآنحضرت هدیه کردند، فرمود خدا یا دوستتر مردم را نزد خودت و خودم برسان تا با من از این پرنده بخورد علی ع آمد و من گفتم رسول خدا ص کاری دارد و او را راه ندادم بانتظار اینکه یکی از قوم خودم برسد باز رسول خدا ص همان دعا را تکرار کرد و دوباره علی ع آمد و من همان را گفتم بانتظار مردی از قوم خودم رسول خدا ص برای بار سوم همان دعا را کرد و باز هم علی ع آمد و من همان را گفتم و علی فریاد برداشت که رسول خدا چه کاری دارد که مرا نمیپذیرد؟ آوازش بگوش پیغمبر رسید و فرمود

قال له يا علي اني قد دعوت الله عزوجل ثلاث مرات ان يأتيني باحب خلقه اليه و الي يا كل معي من هذا الطائر و لو لم تجئني في الثالثة لدعوت الله باسمك ان ياتيني بك فقال علي عليه السلام يا رسول الله اني قد جئت ثلاث مرات كل ذلك يردني انس و يقول رسول الله عنك مشغول فقال لي رسول الله صلى الله عليه وآله يا انس ما حملك علي هذا فقلت يا رسول الله سمعت الدعوة فاحببت ان يكون رجلا من قومي فلما كان يوم الدار استشهدني علي عليه السلام فكنتمته فقلت اني نسيت فرفع علي عليه السلام يده الي السماء فقال اللهم ارم انسا بوضح لا يستره من الناس ثم كشف العصاة عن رأسه فقال هذه دعوة علي هذه دعوة علي

۴ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب قال حدثنا احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا ابورجاء قتيبة بن سعيد عن حماد بن زيد عن عبدالرحمن بن السراج عن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من فضل احدا من اصحابي علي علي فقد كفر

۵ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني « رض » قال حدثنا احمد بن محمد بن سعيد الهمداني مولى بني هاشم قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثني جعفر بن اسمعيل البزاز الكوفي قال حدثني عبدالله بن فضل عن ثابت بن دينار عن سعيد بن جبیر عن عبدالله بن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من انكر امامة علي عليه السلام بعدى كان كمن انكر نبوتى في حيوتى و من انكر نبوتى كان كمن انكر ربوبية ربه عزوجل

ای انس این کیست ؟ گفتم علی بن ایضاب است گفت باو اجازه بده چون وارد شد فرمود ای علی من سه بار بدرگاه خدا دعا کردم که محبوبترین خلقش نزد او و خودم بیاید و بامن از این پرنده بخورد و اگر در این بار سوم نیامده بودی تورا بنام دعوت می کردم عرض کرد، یا رسول الله من بار سوم است که آمدم و انس مرا برگردانده و می گفت رسول خدا از پذیرش تو بکاری مشغول است، رسول خدا فرمود ای انس چه تورا بر این کار واداشت ؟ عرض کرد من دعوت را شنیدم و خواستم شامل یکی از قوم خودم شود، چون روز احتجاج برای خلافت شد علی مرا گواه خواست و کتمان کردم و گفتم فراموش کردم علی دست به آسمان برداشت و گفت خدایا انس را به يك پسی بینداز که نتواند آنها را از مردم نهان دارد.

سپس دستمال از سر برداشت و گفت اینست نفرین علی [۴].

۴ - رسول خدا ص فرمود هر که دیگری از اصحاب مرا بر علی [۵] برتری نهد کافر است.

۵ - رسول خدا ص فرمود هر که امامت علی را پس از من منکر شود چون کسی باشد که در زندگیم پیغمبری مرا منکر است و هر که پیغمبری مرا منکر باشد چون منکر ربوبیت پروردگار عزوجل خویش است.

٦ - حدثنا علي بن عيسى القمي « رض » قال حدثني علي بن محمد بن ماجيلويه (رض) قال حدثني احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن خلف بن حماد الاسدي عن ابي الحسن العبدی عن سليمان بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن علي قال قال رسول الله ﷺ يا علي انت اخي و وارثي و وصيي و خليفتي في اهلي و امتي في حيوتي و بعد مماتي محبك محبي و مغبضك مغبضي يا علي انا و انت ابوا هذه الامة يا علي انا و انت والائمة من ولدك سادة في الدنيا و ملوك في الاخرة من عرفنا فقد عرف الله و من انكرنا فقد انكر الله عزوجل

٧ - حدثنا محمد بن احمد السناني « رض » قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن علي بن سالم عن ابيه عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ قال الله جل جلاله لو اجتمع الناس كلهم على ولاية علي عليه السلام ما خلفت النار

٨ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور « رض » قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن ابراهيم بن زياد الكرخي قال سمعت ابا عبدالله جعفر بن محمد الصادق « ع » يقول لو ان عدو علي جاء الى القرات و هو يزخ زخيخاً قد اشرف ماءه على جنبتيه فتناول منه شربة و قال بسم الله و اذا شربها قال الحمد لله ما كان ذلك الامية اودما مسفوحا اولحم خنزير

٩ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المؤدب « رض » قال حدثنا حمزة بن القاسم العلوي العباسي قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الفزاري الكوفي قال حدثنا محمد بن الحسين بن يزيد الزيات الكوفي قال حدثنا سليمان بن حفص المروزي قال حدثنا سعد بن طريف

٦ - فرمود ای علی تو برادر و وارث و وصی و خلیفه منی در خاندانم و در امتم درزند گیم و بعد از مرگم دوستت دوست من و دشمنت دشمن من است ای علی من و تو دو پدر این امتیم ، ای علی من و تو و امامان از فرزندان سادات دنیا و ملوک آخرتیم هر که ما را شناسد خدا را شناخته و هر که منکر ما شود منکر خداست .

٧ - فرمود که خدای جل جلاله فرماید اگر همه مردم بر ولایت علی « ع » متفق بودند من دوزخ را نمی آفریدم .

٨ - امام صادق « ع » فرمود اگر دشمن علی « ع » بر لب فرات آید و آن در فیضان باشد و بدو کناره خوبر آمده باشد و از آن شربتی نوشد با بسم الله و بعد از آنهم گوید الحمد لله همانا مردار با خون روان ذبیحه یا گوشت خوک خورده باشد ،

٩ - علی « ع » فرمود سبب دفن فاطمه در شب این بود که بر قومی خشمناک بود و بدداشت

عن الاصبح بن نباتة قال سئل امير المؤمنين علي بن ابيطالب عليه السلام عن علة دفعة لفاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله ليلا فقال (ع) انها كانت ساخطة على قوم كرهت حضورهم جنازتها وحرام علي من يتولاهم ان يصلوا علي احد من ولدها

۱۰ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن جده احمد بن ابي عبدالله عن ابيه محمد بن خالد عن خلف بن حماد عن ابي الحسن العبدی عن الاعمش عن عباية بن ربعي عن عبدالله بن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اتاني جبرئيل وهو فرح مستبشر فقلت له حبيبي جبرئيل بما انت فيه من الفرح ما منزلة اخي و ابن عمي علي بن ابيطالب عليه السلام عند ربه فقال جبرئيل يا محمد والذي بعثك بالنبوة و اصطفاك بالرسالة ما هبطت في وقتي هذا الا لهذا يا محمد الله الاعلى يقرأ عليك السلام و يقول محمد نبي رحمتي و علي مقيم حجتي لا عذب من والاه و ان عصاني ولا ارحم من عاداه و ان اطاعني قال ابن عباس ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا كان يوم القيمة اتاني جبرئيل و بيده لواء الحمد وهو سبعون شقة الشقة منه اوسع من الشمس والقمر فيدفعه الي فاخذه و ادفعه الي علي بن ابيطالب عليه السلام فقال رجل يا رسول الله و كيف يطبق علي علي حمل اللواء و قد ذكرت انه سبعون شقة الشقة منه اوسع من الشمس والقمر فغضب رسول الله صلى الله عليه وآله ثم قال يا رجل انه اذا كان يوم القيمة اعطى الله عليا من القوة مثل قوة جبرئيل و من الجمال مثل جمال يوسف و من الحلم مثل حلم رضوان و من الصوت مثل ما يداني صوت داود و لولا ان داود خطيب في الجنان لا اعطى علي مثل صوته و ان عليا اول من يشرب من السلسبيل و الزنجبيل و ان لعلي و شيعته من الله عز و جل مقاما يغبطه به

بر جنازه او حاضر باشند و بر هر که آنان را دوست دارد حرامست بر یکی از اولادش نماز گذارد.

۱۰ - رسول خدا ص فرمود جبرئیل شاد و خرم نزد من آمد باو گفتم در این شادی بگو بدانم مقام برادر من علی بن ابیطالب (ع) نزد پروردگارش چو نیست؟ گفت ای محمد بدانکه تو را به پیغمبری انگیزند و برسات بر گزیده در اینوقت فرود نیامدم مگر برای همین موضوع ای محمد علی اعلی تو را سلام میرساند و میفرماید محمد پیغمبر رحمت منست و علی مقیم حجت من، دوستدارش را عذاب نکنم گرچه گناه من ورزد و بدشمنش رحم نکنم گرچه فرمانم برد، ابن عباس گوید پیغمبر دنبال آن فرمود روز قیامت جبرئیل نزد من آید و لواء حمد را بدست دارد که هفتاد شقه دارد و هر شقه اش از خورشید و ماه پهن تر است آنرا بمن دهد و من بگیرم و بعلی بن ابیطالب (ع) دهم، مردی گفت یا رسول الله چگونه علی تاب حمل آن دارد و گفتم هفتاد شقه دارد که هر کدام از خورشید و ماه وسیعترند؟ رسول خدا ص خشم کرد و فرمود ای مرد روز قیامت خدا بعلی نیروی جبرئیل دهد و زیبایی یوسف و حلم رضوان و نزدیک به آواز داوداگر نبود که داود خطیب بهشت است آواز او را بوی می داد

الاولون و الاخرون .

۱۱- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا الحسن بن متيل الدقاق قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا محمد بن سنان عن جعفر بن سليمان النهدي قال حدثنا ثابت بن دينار الثمالي عن سيد العابدین علی بن الحسين عن ابيه (ع) قال نظر رسول الله ﷺ ذات يوم الى علي عليه السلام وقد اقبل وحوله جماعة من اصحابه فقال من اراد ان ينظر الى يوسف في جماله و الى ابراهيم في سخائه و الى سليمان في بهجته و الى داود في قوته فلينظر الى هذا .

۱۲- حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جاسع الحميري عن ابيه عن يعقوب بن يزيد قال حدثني الحسن بن علي بن فضال عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله (ع) علي مني و انا من علي قاتل الله من قاتل عليا لعن الله من خالف عليا علي امام الخليفة بعدي من تقدم علي فقد تقدم علي و من فارقه فقد فارقتي و من آثر عليه فقد آثر علي اناسك لمن سالمه و حارب لمن حاربه و ولى لمن و الاه و عدو لمن عاداه .

۱۳- حدثنا علي بن احمد بن ابراهيم (رض) قال حدثنا ابي عن ياسر قال لما ولي الرضا (ع) العهد سمعته وقد رفع يديه الى السماء و قال اللهم انك تعلم اني مكره مضطر فلا تؤاخذني كما لم تؤاخذ عبدك و نبيك يوسف حين دفع الى ولاية مصر .

علی اول کسی است که از سلسبیل و زنجبیل نوشد و علی و شعیبانش نزد خدا مقامی دارند که اولین و آخرین بدان رشک برند ،

۱۱ - يك روز رسول خدا ص با علی (ع) که نزد او می آمد نگریست و بچشمی که گردش بودند فرمود هر که خواهد بجمال یوسف و سیمای ابراهیم و بهجت سلیمان و حکمت داود نگردد باید باین نگاه کند .

۱۲ - فرمود علی از منست و من از او، نبرد کند خدا با هر که با علی نبرد کند ؟ لعنت کند خدا هر که با علی مخالفت کند ؛ علی بعد از من امام خلق است هر که بر علی (ع) تقدم جوید بر من تقدم جسته و هر که از او جدا شود از من جدا شده هر که بر او درین کند بر من درین کرده، من سازگارم با هر که با او سازگار است و در نبردم با هر که با او در نبرد است، دوستم با هر که با او دوست است و دشمنم با هر که او را دشمن است .

۱۳ - یاسر گفت چون امام رضا ولیعهد شد شنیدم دست با سمان برداشت گفت بار خدا یا تو میدانی که من در فشار و بیچاره ام از من مؤاخذه مکن چنانچه از بنده ات و پیغمبرت یوسف برای ولایت مصر مؤاخذه

۱۴- حدثنا الحسين بن احمد البيهقي قال اخبرنا محمد بن يحيى الصولي قال حدثنا ابو ذكوان قال سمعت ابراهيم بن العباس يقول ما رأيت الرضا (ع) سئل عن شيء قط الا علمه ولا رأيت اعلم منه بما كان في الزمان الى وقته و عصره و كان المأمون يمتحنه في كل ثلثة بالسؤال عن كل شيء فيجيب فيه و كان كلامه و جوابه و تمثيله بآيات من القرآن و كان يختمه في كل ثلث و يقول لو اردت ان اختمه في اقل من ثلاث لختمت ولكن ما مرت باية قط الا فكرت فيها وفي اي شيء انزلت وفي اي وقت فلذلك صرت اختم في ثلثة ايام . . ۱۵- قال الصولي و حدثنا الحسين بن الهيثم (الحسن بن الجهم) قال حدثني ابي قال سعد المامون المنبر ليبياع علي بن موسى الرضا فقال ايها الناس جائتكم بيعة علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام والله لو قرأت هذه الاسماء على الصم اليكم لبرؤا باذن الله .

۱۶- حدثنا حسين بن احمد البيهقي قال اخبرنا محمد بن يحيى الصولي قال حدثني هرون بن عبد الله المهلبى قال حدثني دعبل بن علي الخزاعي قال جائتني خبر موت الرضا (ع) و انا مقيم بم قم فقلت القصيدة الرائية:

ارى امية معذورين ان قتلوا ولا ارى لبني العباس من عند
اولاد حرب و مروان و اسرتهم بنى معيط و لاة الحقد و الوعر
قوم قتلتم على الاسلام اولهم حتى اذا استمكنوا اجازوا على الكفر

نکردی که گرفتار آن شد .

۱۴ - ابراهيم بن عباس می گفت ندیدم امام رضا از چیزی سئوال شود مگر آنکه میدانست و اعلم از او در زمانه ندیدم مامون در هر سه روز او را باسؤال از هر چیز امتحان میکرد و بوی جواب میداد، همه سخن او و جواب او از قرآن بود و مثل از آیات قرآن میآورد و قرآن را در هر سه روز یکبار ختم میکرد و میفرمود زود تر هم میتوانم ختم کنم ولی بآیه نگذرم جز آنکه فکر کنم در آن و در این که برای چه نازل شده و در چه وقتی نازل شده و اذ این رو در سه روز ختم کنم .

۱۵ - حسین بن هيثم از پدرش نقل کرده که مامون بر منبر شد تا برای علی بن موسى الرضا بیعت ستاند گفت ای مردم نوبت بیعت شما با علی بن موسى بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابي طالب است بخدا اگر این نامها را بر کر و لال بخوانند بهبود شود باذن خدا .

۱۶ - دعبل بن علي خزاعي گفت خبر وفات امام رضا (ع) در قم بمن رسید و قصیده را بیه خود را سرودم که در آنست .

بنی امیه را بتوان عذر خواست گر کشتند
اولاد حرب و بنو مروان و آل و تبارشان
بر مسلمانی شما اسلافشان گشتید و چون
ولی برای بن عباس عذر نتوان گفت
و بنو معیط همه کینه و ران و بد نهاد بدان
دست یافتند بر کفر بجزایات پرداختند

اربع بطوس علی قبر الزکی به
 ان کنت ترابع من دین علی و طر
 قبر ان فی طوس خیر الناس کلمهم
 و قبر شرهم هذا من العبر
 ما ینفع الرجس من قرب الزکی ولا
 علی الزکی بقرب الرجس من ضرر
 هیئات کل امرء رهن بما کسبت
 له یداه فخذ ما شئت او فخذ

۱۷- حدثنا محمد بن علی ماجیلویه «ره» قال حدثنی علی بن ابراهیم عن ابيه ابراهیم بن هاشم عن ابي الصلت الهروی قال بینا انا واقف بین یدی ابي الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام اذ قال لی یا ابا الصلت ادخل هذه القببة التي فیها قبر هرون فائتنی بتراب من اربع جوانبها قال فمضیت فاتیت به فلما مثلت بین یدیه قال لی ناولی من هذا التراب و هو من عند الباب فناولته فاخذته و شمه ثم رمی به ثم قال سیحفر لی هیئنا قبر و تظهر صخرة لو جمع علیها کل معول بخراسان لم یتھیا قلعها ثم قال فی الذی عند الرجل والذی عند الراس مثل ذلك ثم قال ناولنی هذا التراب فهو من تربتی ثم قال سیحفر لی فی هذا الموضع فتأمرهم ان یحفر والی سبع مراقی الی اسفل و ان یشق لسی ضریحة فان ابوالان یلحدوا فتأمرهم ان یجعلوا اللحد ذراعین و شبراً فان الله عزوجل سیوسعه لی ماشاء فاذا فعلوا ذلك فانك ترى عند راسی نذاوة فتكلم بالكلام الذی اعلمك فانه ینبع الماء حتی یمتلئ اللحد وترى فیہ حیطانا صغاراً فتفتت لها الخبز الذی اعطیک فانها تلتقطه فاذا لم

در طوس نشین بر سر قبری پاک
 در طوس بود قبر به از کل بشر
 گر بر سر دینی تو نشینی از دل
 با قبر بتر خلق در اینجا است عبر
 سودی نبرد رجس ز قرب پساکان
 هر کس گرو کرده خود باشد و بس
 بر پاک ز قرب رجس کی هست ضرر؟
 بر گیر هر آنچه خواهی یازان بگذر

۱۷ - ابوصلت هروی گوید من خدمت امام رضا ع ایستاده بودم که فرمود ای اباصلت برو زیر کتبی که هرون در آن دفن است و از هر چهار سوی آن مشتی خاک برایم بیاور، گوید رفتم و آوردم، فرمود آنها را بن بده از خاک و سمت در خانه بود باو دادم آنرا گرفت و بوئید و بر زمین ذیخت و فرمود در اینجا برایم قبری کنند و سنگی بر آید و اگر همه کلنکهای خراسان گرد آیند نتوانند آنرا کنند و درباره آنکه از یامین پا و بالای سر بود همانرا فرمود.

سپس فرمود از آن خاک دیگر بن بده که خاک من است و فرمود در اینجا برای من قبری کنند، بآنها دستور ده که هفت پله آنرا پامین برند و ضریح آنرا زیر زنند و اگر اصرار کردند لحد داشته باشد دستود بده آنرا دوزراع و بکوجب بگیرند و خدای عزوجل آنرا پامین هر چه خواهد و سمت دهد چون چنین کردند در سمت سر من رطوبتی بینی و آن سخنی که بتو یاد دهم بگو تا آب بجوشد و لحد را پر کنند و در آن ماهیان کوچکی نمایان شوند آن نانی که بتو دهم برای آنها خرد کن تا آنرا بیلند و چون چیزی از آن نماند از آن ماهی بزرگی عیان گردد و هیه آن ماهیان بگرد را بیلند تا چیزی از آنها نماند و آنکه نماند، چون نماند شد دست بر

ببق منه شیء، خرجت منه حوتة كبيرة فالتقطت الحيتان الصغار حتى لا يبقى منها شيء، ثم تغيب فاذا غابت فضع يدك على الماء و تكلم بالكلام الذي اعلمك فانه ينضب الماء ولا يبقى منه شيء، ولا تفعل ذلك الا بحضور المامون ثم قال عليه السلام يا ابا الصلت غدا ادخل هذا الفاجر فان خرجت وانا مكشوف الرأس فتكلم اكلمك و ان خرجت و انا مغطى الرأس فلا تكلمنى قال ابو الصلت فلما اصبحنا من الغد لبس ثيابه و جلس في محرابه ينتظر فبينما هو كذلك اذ دخل عليه غلام المامون فقال له اجب امير المؤمنين فلبس نعله و رداءه و قام يمشي و انا اتبعه حتى دخل على المامون و بين يديه طبق عنب و اطباق فاكهة بين يديه و بيده عنقود عنب قدا كل بعضه و بقى بعضه فلما بصر بالرضا عليه السلام وثب اليه وعانقه وقبل ما بين عينيه و اجلسه معه ثم ناوله العنقود و قال يا بن رسول الله هل رايت عنبا احسن من هذا فقال الرضا ربما كان عنبا حسنا يكون من الجنة فقال له كل منه فقال له الرضا و تعفينى منه فقال لا بد من ذلك ما يمنعك منه لعلك تتهمنا بشيء، فتناول العنقود فاكل منه ثم ناوله فاكل منه الرضا عليه السلام ثلاث حبات ثم رمى به و قام فقال له المامون الى اين قال الى حيث وجهتى و خرج عليه السلام مغطى الرأس فلم اكلمه حتى دخل الدار ثم امر ان يعلق الباب فغلق ثم نام على فراشه فمكثت واقفاً في صحن الدار مهموما محزوناً فبينما انا كذلك اذ دخل على شاب حسن الوجه فقط الشعر اشبه الناس بالرضا عليه السلام فبادرت اليه فقلت له من اين دخلت والباب مغلق

آب گذار و کلامی که بتو آموزم بگو تا آب فرو نشیند و چیزی از آن نماند و این کار را جز در حضور مأمون ممکن .

سپس فرمود ای اباصلت فردا من نزد این فاجر روم اگر با سرباز بیرون شدم هرچه خواهی بگو و اگر سر بسته بیرون شدم بامن سخن مکن، اباصلت گوید فردا صبح جامه پوشید و در محراب خود بانتظار نشست و غلام مامون آمد و گفت امیرالمؤمنین را اجابت کن نعلین پوشید و عبا بدوش کرد و میرفت و من دنبالش بودم تا بر مامون وارد شد که طبعی انگور و طبقهائی از میوه های دیگر جلو او بود و خوشه انگوری در دست داشت که قدری از آنرا خورده بود و قدری مانده بود چون چشمش بآنحضرت افتاد بر خواست و دوید و او را در آغوش کشید و میان دو چشمش را بوسید و با خودش نشانید و آن خوشه انگور را بدستش داد و عرض کرد یا بن رسول الله از این انگوری بهتر دیدی؟ فرمود بسا انگور خوبی که از بهشت باشد گفت از آن بخور امام رضا فرمود مرا از آن معاف دار گفت ناچار باید از آن بخوری چه تورا مانع است شاید بما بدگمانی؟ این خوشه را بگیر و از آن بخور حضرت رضا گرفت و از آن سه دانه خورد و آنرا انداخت و برخاست مأمون گفت پسر عم کجا میروی؟ فرمود آنجا که مرا روانه کردی و سر بسته بیرون آمد و من با او سخن نگفتم تا وارد خانه شد و فرمود در را بستند در بستر افتاد، من در صحن خانه غصه و محزون ایستاده بودم، در این میان جوانی خوشرو و پیچیده مو که شبیه تر بن مردم بود به حضرت رضا وارد خانه شد من پیش

فقال الذى جاء بى من المدينة فى هذا الوقت هو الذى ادخلنى الدار والباب مغلق فقلت له ومن انت فقال لى انا حجة الله عليك يا ابا الصلت انا محمد بن على ثم مضى نحو ابيه عليه السلام فدخل وامرني بالدخول معه فلما نظر اليه الرضا عليه السلام وثب اليه وعاتقه وضمه الى صدره وقبل ما بين عينيه ثم سحبه سحبا الى فراشه و اكب عليه محمد بن على عليه السلام يقبله ويساره بشيء لم افهمه ورأيت على شفتى الرضا عليه السلام زبداً اشد بياضاً من الثلج ورايت ابا جعفر يلحسه بلسانه ثم ادخل يده بين ثوبه و صدره فاستخرج منها شيئاً شبيهاً بالعمفور فابتلعه ابو جعفر و قضى الرضا عليه السلام فقال ابو جعفر عليه السلام قم يا ابا الصلت فائتنى بالمغتسل والماء من الخزانة فقلت ما فى الخزانة مغتسل ولا ماء فقال لى ائتمر بما امرك به فدخلت الخزانة فاذا فيها مغتسل و ماء فاخرجته و شمريت ثيابى لاغسله معه فقال لى تنح يا ابا الصلت فان لى من يعيننى غيرك فغسله ثم قال لى ادخل الخزانة فاخرج الى السفت الذى فيه كفته و حنوطه فدخلت فاذا انا بسفت لم اراه فى تلك الخزانة فحملته اليه فكفته و صلى عليه ثم قال ائتنى بالتابوت فقلت امضى الى النجار حتى يصلح تابوتا قال قم فان فى الخزانة تابوتا فدخلت الخزانة فاذا تابوت لم ارمثله (لم اراه قط) فاتيته فاخذ الرضا عليه السلام بعد ان كان صلى عليه فوضعه فى التابوت وصف قدميه و صلى ركعتين لم يفرغ منهما حتى علا التابوت و انشق السقف فخرج منه التابوت و مضى فقلت يا بن رسول الله الساعة يجيئنا المامون

جستم و باو گفتم بادر بسته از كجا وارد شدی؟ فرمود آنكه در همین گاه مرا از مدینه آورده هم اوست كه مرا از در بسته درون آورده ، گفتم شما کیستید؟ فرمود منم حجت خدا بر تو ای اباصلت من محمد بن على هستم ، بسوى پدر رفت و مرا باخود برد ، چون چشم امام رضا باو افتاد از جا جست و او را در آغوش کشید و بسینه چسبانید و میان دو چشمش بوسید و او را بیستر خود کشانید و محمد بن على بروى آنحضرت سرازیر شد و او را میبوسید و با او رازی می گفت كه من نفهمیدم و بر دولب امام رضا كفى دیدم از برف سفیدتر و دیدم امام نهم آنرا بازبان پاك كرد و دست میان جامه و سینه اش نمود و از آن مانند گنجشكى بر آورد و بلعید و امام رضا در گذشت امام نهم فرمود ای ابا صلت برخیز و از انبار تخت غسل و آب بیاور؛ گفته در آنجا تخت غسل و آب نیست ، فرمود دستور مرا اطاعت كن من بانبار رفتم و تخت غسل و آب موجود بود آنرا آوردم و دامن بالا زدم تا در غسل باو همراهی كنم؛ فرمود ای اباصلت دور شو كه من جز تو كمك كاری دارم او را غسل داد و بمن فرمود بیا و آن سبدي كه كفن و حنوطش در آنست بیاور بانبار رفتم و سبدي یافتم كه بیش از آن ندیده بودم و آنرا نزد او آوردم ، آنحضرت را كفن كرد و براو نماز خواند و فرمود تابوت بیاور گفتم نزد نجار روم تا تابوتى بسازد فرمود برودر خزانه در آنجا تابوت هست من بخزانه رفتم و در آن تابوتى دیدم كه مانند آنرا ندیده بودم آنرا آوردم جنازه امام را بعد از نماز بر آن، در آن نهاد و ایستاد و دو ركعت نماز خواند و هنوز تمام نكرده بود كه تابوت بهوا بر خاست و سقف شكافته شد و تابوت

فیطالبنی بالرضا علیه السلام فما اصنع فقال اسکت فانه سيعود يا ابا الصلت مامن نبی يموت فی المشرق و يموت وصيه بالمغرب الاجمع الله عزوجل بين ارواحهما و اجسادهما فماتم الحديث حتى انشق السقف و نزل التابوت فقام علیه السلام فاستخرج الرضا من التابوت ووضعه علی فراشه كانه لم يغسل و لم يكفن و قال يا ابا الصلت قم فافتح الباب للمامون ففتحت الباب فاذا المامون والغلمان بالباب فدخلوا با كيا حزيننا قد شق جيبه ولطم رأسه وهو يقول يا سيداه فجمت بك ياسيدي ثم دخل و جلس عند راسه و قال خذوا فی تجهيزه و امر بحفر القبر فحضرت الموضع وظهر كل شیء علی ما وصفه الرضا علیه السلام فقال بعض جلسائه الست تزعم انه امام قال نعم لا يكون الامام الا مقدم الرأس فامر ان يحفر له فی القبلة فقلت امرنی ان احفر له سبع مراقی و ان اشق له ضریحة فقال انتهوا الی ما یامرکم به ابو الصلت و وی الضریحة ولكن يحفر و يلحد فلما رأی ما ظهر من النداة والحیتان و غیر ذلك قال المامون لم یزل الرضا علیه السلام یرینا عجائبه فی حیوته حتى اراناها بعد وفاته فقال له وزیر كان معه اتدری ما اخبرک به الرضا علیه السلام قال لا قال انه اخبرک ان ملککم بنی العباس مع کثرتکم و طول مدتکم مثل هذه الحیتان حتى اذا فنیتم آجالکم و انقطعت آثارکم و ذهبت دولتکم سلط الله تبارک و تعالی علیکم رجلا منا فافناکم عن

از آن بیرون شد و رفت گفتیم یا بن رسول الله اکنون مامون می آید و امام رضا را از ما میخواهد چه کنیم؟ فرمود خاموش باش که بزودی برگردد ای اباصلت پیغمبری در مشرق زمین نمیرد و در پیش در مغرب زمین بمیرد جز آنکه خدای عزوجل میان جان و تن آنها جمع کند هنوز گفتگو تمام نشده بود که سقف شکافت و تابوت فرود آمد و امام برخاست و جنازه امام رضا را در آورد از میان تابوت و آنرا بر بستر گذاشت و گویا غسل و کفن ندیده بود و فرمود ای اباصلت برخیز و در را باز کن برای مامون، من در را کشودم مامون با غلامانش بر در بودند و مامون گریبان و ماتم دار و ارد شد گریبان دریده و سیلی بر رخ زده و می گفت یاسیداه داغ ترا دیدم و وارد باناق شد و بالای سرش نشست و گفت او را تجهیز کردند و دستور داد قبرش را بکنند و من در محل قبر حاضر شدم و هر چه امام رضا گفته بود عیان شد یکی از حاضرانش گفت مگر معتقد نیستی که او امام است گفت چرا گفت امام را باید بالای سر دفن کرد و دستور داد سمت قبله قبر او را کنند، گفتم بمن دستور داده برای او تا هفت پله بکنم و ضریحش را زیر بزنم، گفت تا آنجا که اباصلت می گوید بکنید جز دستور ضریح که باید آنرا لحد سازید چون دبد رطوبت در آن عیان شد و ماهیان و چیزهای دیگر را مامون گفت همیشه رضا بما عجائب مینمود در زندگی و پس از مرگش هم مینماید و زیری که با او بود گفت میدانی تو را چه خبری داده؟ گفت نه گفت بتو خبر داده که ملک شما بنی عباس با آنکه بسیارید و مدت شما طولانی است و بشماره این ماهیانید چون نوبت شما تمام شد و آثارتان بر افتاد و دولت شما پایان رسیده خدای تبارک و تعالی نزدی از ما را بر شما مسلط کند و تا نفر آخر شما را فنا کند، گفت راست گفتمی،

آخر کم قال له صدقت ثم قال لي يا ابا الصلت علمني الكلام الذي تكلمت به قلت والله لقد نسيت الكلام من ساعتى وقد كنت صدقت فامر بحبسى و دفن الرضا عليه السلام فحبست سنة و ضاق على الحبس و سهرت الليل فدعوت الله عزوجل بدعاء ذكرت فيه محمد و آل محمد و سألت الله بحقهم ان يفرج عنى فلم استتم الدعاء حتى دخل على محمد بن على عليه السلام فقال لي يا ابا الصلت ضاق صدرك فقلت اى والله قال قم فاخرج ثم ضرب يده الى القيود التى كانت على فكها و اخذ يدي و اخرجنى من الدار و الحرسه و الغلطة يرونى فلم يستطيعوا ان يكلمونى و خرجت من باب الدار ثم قال امض فى ودائع الله فانك لن تصل اليه و لا يصل اليك ابدا قال ابو الصلت فلم التق مع الماهون الى هذا الوقت و صلى الله على رسوله محمد و آله الطاهرين و حسبنا الله و نعيم الوكيل .

المجلس الخامس و التسعون

يوم الاربعاء، لاثنتى عشرة ليلة بقيت من شعبان سنة ثمان وستين وثلثمائة

فى مشهد الرضا «ع»

۱- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بايويه القمى «رضه» قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رضه» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابى الخطاب عن محمد بن اسمعيل بن بزيع عن محمد بن عذافر عن ابيه قال قلت لابي جعفر محمد بن على الباقر (ع) لم حرم الله الميتة و الدم و لحم الخنزير و الخمر فقال ان الله

سبس بمن گفت اى ابا صلت بمن بيا موز آن سخن را كه گفتمى گفتم بخدا هم اكنون آن كلام را فراموش كردم و راست گفتم، دستور داد مرا حبس كنند و امام رضا را دفن كنند و يكسال زندانى بودم بمن سخت گرفتند و شبى را ببخواب شدم و دعائى بدرگاه خدا كردم كه محمد و آل محمد را بادنوم و بعق آنها خواستم كه بمن فرجى دهد دعايم تمام نشده بود كه امام نهم وارد شد و بمن گفت اى ابا صلت سينهات تنك است ؟ گفتم بخدا آرى ، فرمود برخيز و بيرون رو .

سبس دست خود را بزنجيرهاى كه بر من بود گشود و دو آنهارا و دست مرا گرفت و از در زندان بيرون آورد و پاسبانان و غلامان مرا مبيديند و نمیتوانستند بامن سخن گویند و از درخانه بيرون شدم و فرمود هر جا خواهى برو در امان خدا كه با و نرسى و او بتو نرسد هرگز، بوصلت گفت تا كنون هم بمأمون بر نخوردم و صلى الله على رسول له محمد و آله الطاهرين و حسبنا الله و نعيم الوكيل .

مجلس نود و پنجم = روز چهارشنبه و ازده روز با خرمه ماه شعبان سال ۳۸ مانده

در مشهد امام رضا «ع»

۱ = محمد بن عذافر از پدرش نقل کرده كه با امام باقر «ع» گفتم چرا خدا مردار و خون و گوشت

تبارك و تعالى لم يحرم ذلك على عباده و احل لهم ماسوى ذلك من رغبة فيما احل لهم و لازهد فيما حرم عليهم ولكنه عزوجل خلق الخلق فعلم ما تقوم به ابدانهم وما يصلحهم فاحله لهم و اباحهم و هو و علم ما يضرهم فنهاهم عنه ثم احله للمضطر فى الوقت الذى لا يقوم بدنه الا به فاحله له بقدر البلغة لا غير ذلك ثم قال اما الميتة فانه لم ينل احد منها الا ضعف بدنه و اوهنت قوته و انقطع نسله و لا يموت آكل الميتة الا فجأة و اما الدم فانه يورث اكله الماء الاصفر و يورث الكلب و قساوة القلب و قلة الرافة و الرحمة ثم لا يؤمن على حميمه و لا يؤمن على من صحبه و اما لحم الخنزير فان الله تبارك و تعالى مسخ قوما فى صورة شتى مثل الخنزير و القرد و الدب ثم نهى عن اكل مثله « المثلة » لكيلا ينتفع بها و لا يستخف بعقوبتها و اما الخمر فانه حرمها لفعالها و فسادها ثم قال عليه السلام ان مدمن الخمر كعابد وثن و تورثه الارتعاش و تهدم مروته و تحمله على ان يجسر على المحارم من سفك الدماء و ركوب الزنا حتى لا يؤمن اذا سكر ان يشب على حرمه و هو لا يعقل ذلك و الخمر لا تزيد شاربها الا اكل شر

٢ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار رضه قال حدثنا سعد بن عبدالله عن القسم بن محمد الاصبهاني عن سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث النخعي القاضي قال سمعت ابا عبدالله الصادق جعفر بن محمد « ع » يقول جاء ابليس الى موسى بن عمران عليه السلام وهو يناجى ربه فقال له

خوك را حرام کرده ؟ فرمود براستی خدای تبارك و تعالى اينها را بر بندگانش حرام نکرده و جز آنرا حلال نکرده بر آنها برای تمايل حضرتش بدانچه حلال کرده و بيرغبتى بدانچه بر آنها حرام کرده است و لى خدای عز و جل خلق را آفرید و میدانست که چه چیز تن آنها را برپامیدارد و به میکند و آنها بر ایشان حلال کرد و بر آنها مباح ساخته و میدانست چه برای آنها زیان دارد و آنها بر آنها حرام کرده و برای مضطر در گاهی که برای حفظ خود بجز آن در دسترس ندارد باندازه قوت حلال کرده .

سپس فرمود مردار را کسی نخورد جز آنکه تنش سست شود و نیرویش بکاهد و نسلش قطع شود و خورنده مردار بمرک ناگهان بمیرد، خوردن خون آب زرد بیار آرد و بیماری کلب و قساوت قلب و بیرحمی آورد که خورنده آن نسبت بخوبش و رفیق خود مورد اطمینان نیست ، گوشت خنزیر، خدای تبارك و تعالى مردمی را بصورت های گوناگون چون خوک و میمون و خرس مسخ کرد و از خوردن امثال آنها غدقن کرد تا از آنها سود نبرند و کيفر آنها را سبک نشمارند، می را حرام کرد برای اثر بد و فساد آن و سپس فرمود دائم الخمر چون بت پرست است و دچار ارتعاش گردد و بی مروت شود و بر مجرمان خود دلیر گردد و خون آنها بریزد و با آنها بزرگی کند تا آنجا که چون مست شود ایمن نباشد که بر معرهم خود بجهد و آنرا درك نکند، می برای نوشنده خود جز بدی نیفزاید .

٢ - امام صادق ع میفرمود ابليس هنگام مناجات موسى بن عمران گرد او آمد، فرشته ای

ملك من الملائكة ماترجومنه و هو في هذه الحال يناجى ربه فقال ارجو منه ما رجوت من ابيه آدم وهو في الجنة وكان فيما ناجاه الله تعالى به ان قال له يا موسى لا اقبل الصلاة الا من تواضع لعظمتي و الزم قلبه خوفا و قطع نهاره بذكرى و لم يبت مصرا على الخطيئة و عرف حق اوليائي و احبائي فقال موسى رب تعني باحبائك و اوليائك ابراهيم و اسحق و يعقوب فقال عزوجل هم كذلك يا موسى الا اني اردت من من اجله خلقت آدم و حواء و من من اجله خلقت الجنة و النار فقال موسى و من هو يا رب قال محمد احمد شفقت اسمه من اسمي لاني انا المحمود فقال موسى يا رب اجعلني من امته و قال انت يا موسى من امته اذا عرفته و عرفت منزلته و منزلة اهل بيته ان مثله و مثل اهل بيته فيمن خلقت كمثل الفردوس في الجنان لا يبس ورقها ولا يتغير طعمها فمن عرفهم و عرف حقهم جعلت له عند الجهل حلما و عند الظلمة نورا اجيبه قبل ان يدعوني و اعطيه قبل ان يسئلي يا موسى اذا رايت الفقر مقبلا فقل مرحبا بشعار الصالحين و اذا رايت الغنى مقبلا فقل ذنب عجلت عقوبته ان الدنيا دار عقوبة عاقبت فيها آدم عند خطيئته و جعلتها ملعونة و ملعونا مافيها الا ما كان فيها منها لي يا موسى ان عبادي الصالحين زهدوا

گفت در این حال که با پروردگارش سرگرم مناجاتست چه میخواهی ؟ گفت همانرا که از پدرش آدم درین بهشت خواستم و امید داشتم، در ضمن مناجات، خدا باو گفت ای موسی من نماز نپذیرم جز از کسی که برای بزرگواریم فروتنی کند و دلش ملازم ترس من باشد و روز خود را با ذکر من طی کند و شب با قصد پیگیری گناه نخواستد و حق اولیاء و دوستانرا بشناسد ، موسی عرض کرد مقصود از دوستان و اولیاء ابراهیم و اسحق و یعقوب باشند؟ خدای عز و جل فرمود ای موسی آنان چنین هستند ولی مراد من آن است که برای او آدم و حوا را آفریدم و برای او بهشت و دوزخ را آفریدم ، موسی عرض کرد پروردگارا او کیست ؟ فرمود محمد احمد که نامش را از نامم باز گرفتم زیرا من محمودم ، موسی عرض کرد پروردگارا مرا از امت او گردان فرمود موسی تو از امت او باشی اگر او را بشناسی و مقام او و خاندانش را بدانی، مثل او و مثل اهلیتتش در کسانی که آفریدم چون فردوس است در بهشت که برگش نخشکد و مزه اش نگردد هر که آنها را و حق آنها را شناسد برای او در هنگام نادانی حلم مقرر کنم و در تاریکی نور، پیش از آنکه مرا بخواند اجابتش کنم و پیش از آنکه درخواست کند عطایش بخشم ، ای موسی چون دیدی درویشی بتو رو آورد بگو خوشا بر شعار خوبان و چون دیدی توانگری رو کند بگو گناهی است که کیفرش شتافته، دنیا خانه کیفر است که آدم را هنگام خطایش در آن کیفر دادم، دنیا ملعونست مگر آنچه برای من باشد ای موسی بندگان خوب من در آن بی رغبتند، باندازه ای که مرا بدانند و خلق دیگر من باندازه نادانی خود در آن رغبت دارند کسی آنرا بزرگ نداند و چشمش بدان روشن شود و هر که خوارش شمارد از آن بهره برد .

فیهما بقدر علمهم بی وسائر هم من خلقتی رغبوا فیها بقدر جهلهم بی و ما من احد من خلقتی عظمها فقرت عینه ولم بحقرها احد الا انتفع بها ثم قال الصادق علیه السلام ان قدرتم ان لاتعرفوا فافعلوا وما علیک ان لم یثن علیک الناس وما علیک ان تكون مذموما عند الناس اذا کنت عند الله محمودا ان علیا علیه السلام کان یقول لاخیر فی الدنیا الا لاحد رجلین رجل یزداد کل یوم احسانا و رجل یتدارک سیئته بالتوبة و انی له بالتوبة والله لو سجد حتی ینقطع عنقه ما قبل الله منه الا بولايتنا اهل البيت

۳ - حدثنا محمد بن الحسن «رض» قال حدثنا الحسن بن المتیل الدقاق قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابی الخطاب عن محمد بن سنان عن مفضل بن عمر قال سالت ابا عبد الله عن العشق قال قلوب خلت من ذکر الله فاذا فها الله حب غیره

۴ - و بهذا الاسناد قال الصادق من استوی یوما فهو مغبون و من کان اخر یومیه شرهما فهو ملعون و من لم یعرف الزیادة فی نفسه کان الی النقصان اقرب و من کان الی النقصان اقرب فاله موت خیر له من الحیوة

۵ - حدثنا محمد بن موسی بن المثنی کل قال حدثنا علی بن الحسین السعدا بادی قال حدثنا احمد بن ابی عبد الله البرقی قال حدثنا علی بن محمد القاسانی عن سلیمان بن داود المنقری عن حماد بن عیسی عن الصادق جعفر بن محمد «ع» قال کان فیما اوصی به لقمان ابنه ناتان ان قال له یا بنی لیکن مما تتسلح به علی عدوک فتصرعه المماسحة و اعلان الرضا عنه و لا تزاوله بالمجانبة فیدوله ما فی نفسک فیتأهب لك یا بنی خف الله خوفا لو وافیته ببر الثقلین خفت ان یعذبک الله

سپس امام صادق (ع) فرمود اگر توانید که ناشناس بمانید همان کنید بر تو زیانی ندارد که مردم تورا شناسند و بر تو زیانی ندارد که مردم تورا نکوهش کنند در صورتیکه نزد خدا ستوده باشی علی (ع) میفرمود دنیا خیری ندارد مگر برای یکی از دو کس آنکه هر روز بر احسان خود بیفزاید و آنکه با توبه گناهان خود را جبران کند و از کجا میتواند توبه کند بخدا اگر سجده کند تا گردش قطع شود خدا از او نپذیرد جز بولایت ما خاندان.

۳ - مفضل بن عمر گوید از امام صادق (ع) عشق را پرسیدم فرمود دلهاییکه از یاد خدا تهی شوند و خدا دوستی دیگری را بآنها چشاند.

۴ - فرمود هر که دو روزش برابر است مفیونست و هر که روز آینده اش بد تر است ملعونست و هر که خود را در ترقی نداند بنقصان گراید و هر که بنقصان گراید مرک برای او بهتر از زندگی است .

۵ - امام صادق (ع) فرمود لقمان در ضمن وصایای خود پسرش گفت ای پسر جانم در ضمن ساز و برگ برای برابری بادشمن خود با او در آمیز و اظهار رضایت از او بکن و از او دوری مکن تا

و ارج الله رجاء لو وافيته بذنوب الثقلين رجوت ان يغفر الله لك يا بني حملت الجندل والحديد و كل حمل ثقيل فلم احمل شيئاً اثقل من جار السوء و ذفت المرارات كلها فلم اذق شيئاً امر من الفقر
 ۶ - حدثنا ابي قال حدثنا الحسين بن موسى عن محمد بن الحسن الصفار ولم يحفظ الحسن الاسناد
 قال قال لقمان لابنه يا بني اتخذ الف صديق و الف قليل و لاتتخذ عدوا واحداً و الواحد كثير
 فقال امير المؤمنين:

تكثر من الاخوان ما استطعت انهم
 و ليس كثيراً الف خل و صاحب
 عماد اذا ما استنجدوا و ظهور
 و ان عدوا واحداً لكثير

۷ - حدثنا ابي قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن
 ابيه قال حدثني يزيد بن مخلد النيسابوري قال حدثني من سمع الصادق جعفر بن محمد يقول الصداقة
 محدودة فمن لم تكن فيه تلك الحدود فلا تنسبه الي كمال الصداقة ولم يكن فيه شيء من تلك
 الحدود فلا تنسبه الي شيء من الصداقة اولها ان تكون سريره و علانيته لك واحدة و الثانية
 ان يرى زينك زينه و شينك شينه و الثالثة لا يغير عنك مال ولا ولاية و الرابعة ان لا يمنعك شيئاً
 مما تصل اليه مقدرته و الخامسة لا يسلمك عند النكبات و قال الصادق عليه السلام لبعض اصحابه من
 غضب عليك من اخوانك ثلث مرات فلم يقل فيك شراً فاتخذك لنفسك صديقاً و قال الصادق لاتتقن

درونت را بدانند و برای برابری با تو آماده گردد ای پسر جانم از خدا چنان بترس که اگر عبادت
 ثقلین را باستانش بری نگران از عذابش باشی و باو چنان امیدوار باش که اگر گناه ثقلین را باستانش
 بری امید آمرزش از او داری، پسر جان، من سنک و آهن و هر بار تقیلمی بدوشم کشیدم و سنگین تر از همسایه
 بدندیدم هر تلخی را چشیدم و تلختر از فقر نیافتم .

۶ - لقمان پسرش گفت پسر من هزار دوست بگیر و هزار دوست کم است ، یکدشمن بگیر که
 یکی هم بسیار است، امیرالمؤمنین ع سروده .

تاتوانی دوستان بسیار بهر خود بگیر
 دوست و یار نبود پیش گر باشد هزار

۷ - امام صادق ع میفرمود دوستی را شراطمی است هر که همه آنها ندارد دوست کاملش مدان
 و هر که هیچ از آنها ندارد دوستش مغوان .

۱ - آنکه نهان و عبانش نسبت بتو یکی باشد .

۲ - خوبی تو را خوبی خود داند و زشتی تو را زشتی خود .

۳ - دارائی و مقام او را نسبت بتو دیگرگون نکند .

۴ - هر چه تواند از تو دریغ ندارد .

باخیک ککل الثقة فان صرعة الاسترسال لن تستقال و قال الصادق عليه السلام لبعض اصحابه لا تطلع صديقك من سرك الا على مالوا طلع عليه عدوك لم يضرك فان الصديق قديكون عدوا يوماً ما وقال الصادق عليه السلام حدثني ابي عن جدي ان امير المؤمنين عليه السلام قال من لك يوماً باخيك كله وای الرجال المهذب

۸ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه قال حدثنی عمی محمد بن ابی القاسم قال حدثنی محمد بن علی الکوفی القرشی قال حدثنی محمد بن سنان عن مفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد «ع» قال من صام ثلاثة ايام من آخر شعبان ووصلها بشهر رمضان كتب الله له صوم شهرين متتابعين

۹ - حدثنا علی بن احمد بن موسی الدقاق قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله الکوفی الاسدی قال حدثنی محمد بن اسمعیل البرمکی عن جعفر بن احمد الکوفی البزاز قال حدثنا اسمعیل بن عبدالخالق عن الصادق جعفر بن محمد انه قال صوم شعبان وشهر رمضان توبة من الله ولو من دم حرام

۱۰ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المؤدب قال حدثنا محمد بن جعفر

الاسدی الکوفی قال حدثنی موسی بن عمران النخعی عن عمه الحسين بن يزيد النوفلی عن علی بن ابی حمزة عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن علی قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا كان يوم القيمة يؤتى بك يا علی علی عجلة « ناقة » من نور و علی راسك تاج له اربعة اركان علی كل ركن ثلاثة اسطر لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله وتعطى مفاتيح الجنة ثم يوضع لك كرسي يعرف بكرسي الكرامة فتتعد عليه ثم يجمع لك الاولون والآخرين في صعيد واحد

۵- ترا در بینوائی و گرفتاری وانگذارد

امام صادق ع فرمود هر که سه بار بر تو خشم کرد و در باره تو بدنگفت اورادوست خود گیر . فرمود برادر خود وثوق نهایی نداشته باش که هر که زود بسر در آید بر سر پانیاید . فرمود بیکی از اصحابش آن رازی را با دوست در میان نه که اگر دشمن از آن آگاه شد زیانت نرساند ، بسا که دوست روزی دشمن شود .

فرمود پدرم از جدم از امیرالمؤمنین باز گفت که کیست که يك روز برادر همه جانبه تو باشد و کدام مردان مهذبند؟

۸ - فرمود هر که سه روز آخر شعبان را روزه دارد و ماه رمضان وصل کند خدا روزه دومه ییابی برای او نویسد .

۹ - فرمود روزه شعبان و ماه رمضان توبه پذیرفته از خداست گرچه از خون حرام باشد .

۱۰ رسول خدا ص فرمود ای علی در قیامت تو را سوار درشکه ای از نور آورند و بر سرت تاجی است که چهار رکن دارد و هر رکنی سه سطر است لاله الا الله ، محمد رسول الله ، علی ولی الله ، کلیدهای

فتامر بشیعتك الى الجنة و باعدائك الى النار فانت قسيم الجنة و انت قسيم النار و لقد فاز من تولاك و خسر من عاداك فانت في ذلك اليوم امين الله و حجة الله الواضحة و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

(المجلس السادس والتسعون)

يوم الاربعاء في هذا اليوم وقت العصر

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي «رض» قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل «رض» قال حدثنا علي بن الحسين السعد ابادي عن احمد بن ابي عبد الله البرقي عن احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي عن ابي الحسين الموصلي عن ابي عبد الله الصادق «ع» قال جاء خبر من الاحبار الى امير المؤمنين فقال يا امير المؤمنين متى كان ربك فقال له تكلمت امك و متى لم يكن حتى يقال متى كان كان ربي قبل القبل بلا قبل و يكون بعد البعد بلا بعد و لا غاية ولا منتهى لغايته انقطعت الغايات عنه فهو منتهى كل غاية

۲- حدثنا ابي قال حدثنا احمد بن ادریس قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن احمد بن ابي عبد الله عن علي بن جعفر الجوهري عن ابراهيم بن عبد الله الكوفي عن ابي سعيد عقيصا قال سئل الحسن بن علي بن ابي طالب «ع» عن العقل فقال التجرع للغصة و مداهنة الاعداء

بهشت را بتو دهند و تو را بر تخت معروف بتخت كرامت نشاندند و همه اولين و آخرين بريك بهنا زمين كرد تو باشند و تو دستور دهی كه شيعه هایت را ببهشت برند و دشمنهايت را بدوزخ، تو می قسيم جنت، تو می قسيم دوزخ، كامجو است هر كه دوست دارد و زيائنداست هر كه دشمنت دارد تو در آن روز امين خدا و حجت آشكار خدائی .

هجلی نو در ششمین روز چهارشنبه وقت عصر

۱- امام صادق «ع» فرمود یکی از دانشمندان یهود آمد حضور امیر المؤمنین «ع» و گفت ای امیر المؤمنین از کی پروردگار تو بوده است؟ باو فرمود مادرت بر تو بگریه کی نبوده است تا گفته شود او کی بوده، پروردگار من پیش از پیش که پیشی ندارد بوده تا ابدی که بعدی ندارد می باشد اینجانه نهایتی هست و نه آخری دارد، نهایت در او راهی ندارد و او نهایت هر نهایتی است .

۲- از حسن بن علی «ع» سؤال شد از عقل، در جواب گفت جره های پیایی غم و سازش بادشمنانست.

۳ - حدثنا علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابیه عن جدّه احمد بن ابی عبدالله عن عمر (عمرو) بن عثمان عن ابی جمیلة المفضل بن صالح عن سعید بن طریف عن الاصبع بن نباتة عن علی بن ابیطالب علیه السلام قال هبط جبرئیل علی آدم فقال یا آدم انی امرت ان اخیرک واحدة من ثلاث فاختر واحدة ودع اثنتین فقال له آدم و ما الثلث یا جبرئیل فقال العقل و الحیاء و الدین قال آدم فانی قد اخترت العقل فقال جبرئیل للحیاء و الدین انصرفا ودعاه فقالا یا جبرئیل انا امرنا ان نكون مع العقل حیث کان قال فشانکما وعرج

۴ - حدثنا ابی قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن یحیی بن عمر بن الاشعری عن الحسن بن علی الکوفی عن العباس بن عامر عن احمد بن رزق عن یحیی بن ابی العلاء عن جابر عن ابی جعفر الباقر قال ان عبدالمکث فی النار سبعین خریفاً و الخریف سبعون سنة قال ثم انه سأل الله بحق محمد و اهل بیته لما رحمتنی قال فاوحی الله جل جلاله الی جبرئیل ان اهبط الی عبدی فاخرجه قال یا رب و کیف لی بالهبوط فی النار قال انی قد امرتها ان تكون علیک برداً و سلاماً قال یا رب فما علمی بموضعه قال انه فی جب من سجن قال فهبط فی النار فوجده وهو معقول علی وجهه فاخرجه فقال عزوجل یا عبدی کم لبثت تناشدنی فی النار قال ما احصیه یا رب قال اما وعزتی لولا ما سالتنی به لاطلت هو انک فی النار ولكنه حتمت علی نفسی ان لا یسألنی عبد بحق محمد و اهل بیته الا غفرت له ما کان بینی و بینه وقد غفرت لک الیوم

۳ - علی بن ابیطالب فرمود جبرئیل بر آدم فرود آمد و گفت ای آدم من مامورم تو را مخبر کنم میان سه چیز که یکی از آنها را بر گزینی و دو دیگر را او نهی، آدم گفت ای جبرئیل آن سه چیز کدامند؟ گفت عقل است و شرم و دیانت، آدم گفت من عقل را بر گزیدم جبرئیل بشرم و دیانت گفت شماها بر گردید و او را وا گذارید، جواب گفتند ای جبرئیل ما دستور داریم که همراه عقل باشیم، گفت مختارید و خود بالارفت .

۴ - امام باقر (ع) فرمود بنده ای هفتاد خریف که هر خریفی هفتاد سال است در دوزخ میماند و سپس از خدا بحق محمد و آتش در خواست نجات میکند خدا جل جلاله بجبرئیل وحی میکند که فرود شو در دوزخ و بنده ام را بر آور عرض کند خدایا من چگونه بدوزخ در آیم خدا فرماید من بآن دستور دادم که بر تو سرد و سلامت باشد، عرض کرد خدایا من جای او را ندانم؛ فرمود او در چاهی است از سجن، فرود شود و او را بر چهره بسته دریابد و بیرونش آورد، خدای عزوجل فرماید ای بنده من چند در دوزخ بودی و مرا قسم میدادی؟ عرض کند پروردگارا شماره آنرا ندانم فرماید بعزت خودم سوگند اگر نبود که مرا بحق محمد و آتش در خواست کردی تو را در دوزخ مدتی دراز خوار میداشتم ولی بر خود حتم کردم که هیچ بنده ای از من بحق محمد و آتش خواهش نکند جز اینکه او را بیامرزم نسبت بدانچه میان من و او است و امروز تو را آمرزیدم .

۵ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه ابراهيم بن هاشم قال حدثني ابراهيم بن رجاء الجحدري قال حدثنا وكيع بن الجراح عن شريك بن عبدالله عن عبدالله بن محمد بن عقيل عن جابر بن عبدالله الانصاري قال قال رسول الله ﷺ من فضل احدا من اصحابي علي علي فقد كفر

۶ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن ابراهيم بن رجاء قال حدثنا احمد بن يزيد (حماد بن زيد) عن ابان عن ابن عباس او عن ابان بن ثابت عن انس بن مالك قال قال رسول الله ﷺ من ناصب عليا حارب الله ومن شك في علي فهو كافر

۷ - حدثنا محمد بن الحسن «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن علي بن محمد القاساني عن سليمان بن داود المنقري عن يحيى بن سعيد عن ابي عبدالله الصادق عن ابيه (ع) في قول الله تبارك وتعالى ويستنبئونك احق هو قل اي وربي انه لحق قال يستنبئك يا محمد اهل مكة عن علي بن ابي طالب عليه السلام امام هو قل اي وربي انه لحق

۸ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن محمد بن عيسى عن موسى بن القاسم البجلي عن جعفر بن محمد بن سماعة عن عبدالله بن مسكان عن الحكم بن الصلت عن ابي جعفر محمد بن علي عن آباءه «ع» قال قال رسول الله ﷺ خذوا بحجزة هذا الانزع يعني عليا فانه الصديق الاكبر وهو الفاروق يفرق بين الحق والباطل من احبه هداه الله ومن ابغضه ابغضه الله ومن تخلف عنه محقه الله ومنه سبوا امتي الحسن والحسين وهما ابناي ومن الحسين ائمة الهدى اعطاهم الله علمي وفهمي فتولوهم ولا تتخذوا وليجة من دونهم فيحل عليكم

۵ - جابر بن عبدالله انصاري گفت رسول خدا ص فرمود هر کس یکی از اصحاب مرا بر علی ع برتری دهد معتقاً کافر است.

۶ - رسول خدا ص فرمود هر که با علی دشمنی کند یا خدا نبرد کرده و هر که با علی ع شک کند کافر است.

۷ - امام صادق ع از پدرش نقل کرده در تفسیر قول خدای تبارک و تعالی (یونس-۵۳) از تو خبر گیرند که او حق است؟ بگو آری پروردگارم قسم که او حق است گفت ای محمد اهل مکه از تو خبر گیرند که علی ع امام است بگو آری بخدا او بحق امام است.

۸ - رسول خدا ص فرمود دامن این انزع را بگیرید مقصود علی بود که صديق اکبر وهم فاروق است و حق و باطل را جدا کند هر که دوستش دارد خدایش راهنمایی کرده و هر که دشمنش دارد خدا دشمن او است و هر که از او تخلف کند خدا نابودش کند و از او است دو سبطاهم، حسن

غضب من ربکم و من يحلل عليه غضب من ربه فقد هوى و ما الحیوة الدنيا الا متاع الغرور
وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

المجلس السابع و التسعون

يوم الخميس لاحدى عشر ليلة بقيت من شعبان سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

فی مشهد الرضا

۱- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه « رض »
قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا محمد بن يعقوب قال حدثنا ابو محمد القاسم
بن العلاء عن عبد العزيز بن مسلم قال كنا فی ایام علی بن موسى الرضا بمرور فاجتمعنا فی مسجد
جامعها فی يوم جمعة فی بدء مقدمنا فادار الناس امر الامامة و ذكروا كثرة اختلاف الناس فیها
فدخلت علی سیدی و مولای الرضا فاعلمته ما خاض الناس فيه فتبسم ثم قال یا عبد العزيز جهل
القوم و خدعوا عن اديانهم ان الله عزوجل لم يقبض نبیه حتى اكمله الدين و انزل علیه القرآن
فيه تفصیل كل شیء بین فيه الحلال و الحرام و الحدود و الاحكام و جميع ما يحتاج الناس اليه كملا
فقال عزوجل ما فرطنا فی الكتاب من شیء و انزل فی حجة الوداع و هی آخر عمره نزل القرآن فی هذا اليوم
اكملت لكم دينكم و اتممت علیكم نعمتی و رضیت لكم الاسلام دینا و امر الامامة من تمام الدين

و حسین که دو پسر مند و از حسین است امامان برحق و رهبر که خدا علم و فهم مرا بآنها داده آنها
را دوست دارید و جز آنها بناهنگاهی نگیرید تا خشم من شمارا فرا گیرد و هر که خشم من او را بگیرد سقوط
کرده و زندگی دنیا جز کالای فریب نیست و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

مجلس نود و هفتم = روز پنجشنبه ۱۱ روز از شعبان ۳۶۸ مانده در مشهد رضا

۱- عبد العزيز بن مسلم گوید ما در روزگار علی بن موسى الرضا (ع) در مرو بودیم و یکروز
جمعه در مسجد جامعش گرد آمدیم و تازه وارد بودیم، مردم موضوع امامت را مورد گفتگو و اختلاف
بسیار مردم را در آن یاد آور شدند من شرفیاب حضور سید و مولایم رضا (ع) شدم و موضوع بعثت
روز مرد مرا باو خبر دادم لبخندی زد و فرمود ای عبد العزيز مردم نادانند و از دین خود فریب خوردند
براستی خدای عزوجل پیغمبرش را قبض روح نکرد تا دین او را کامل کرد و قرآنرا باو نازل کرد
که تفصیل هر چیز در آن است، حلال و حرام و حدود و احکام و آنچه مردم بدان نیاز دارند در آن
بیان کرد و فرمود ما در این کتاب چیزی فروگذار نکردیم و در سفر حجة الوداع که آخر عمر پیغمبر
بود در سوره مانده آیه ۳- فرمود- امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام
کردم و اسلام را برای شما پسندیدم تا دین شما باشد؛ امر امامت از کمال دین است و تمامیت نعمت و

ولم يمض ^{تعالى} حتى بين لامته معالم دينهم و اوضح لهم سبله وتر كهم على قصد الحق و اقام لهم عليا ^{عليه السلام} علما و اماما و ماترك شيئا يحتاج اليه الامة الا بينه فمن زعم ان الله عزوجل لم يكمل دينه فقدرد كتاب الله عزوجل و من رد كتاب الله عزوجل فهو كافر فهل يعرفون قد الامامة و محلها من الامة فيجوز فيها اختيارهم، ان الامامة اجل قدرا و اعظم شانا و اعلى مكانا و امنع جانبا و ابعدهورا من ان يبلغها الناس بعقولهم او ينالوها بآرائهم او يقيموا اماما باختيارهم ان الامامة خص الله بها ابراهيم الخليل بعد النبوة و الخلة مرتبة ثالثة و فضيلة شرفه الله بها فاشاد بها ذكره فقال عزوجل اني جاعلك للناس اماما فقال الخليل سرورا بها ومن ذريتي قال الله تبارك و تعالي لا ينال عهدي الظالمين فابطلت هذه الاية امامة كل ظالم الى يوم القيمة و صارت في الصفوة ثم اكرمه الله بان جعلها في ذريته اهل الصفوة و الطهارة فقال عزوجل و وهبنا له اسحق و يعقوب نافلة و كالا جعلنا صالحين و جعلناهم ائمة يهدون بالمرنا و اوحينا اليهم فعل الخيرات و اقام الصلوة و ايتاء الزكوة و كانوا لنا عابدين فلم نزل في ذريته يرثها بعض قرنا فقرنا حتى ورثها النبي فقال جل جلاله ان اولي الناس بابراهيم للذين اتبعوه و هذا النبي و الذين آمنوا و الله ولي

آن حضرت از دنیانرفت تا برای مردم معالم دین آنان را بیان کرد و راه آن ها را روشن کرد و آنها را بر جاده حق و ادا داشت علی (ع) را برای آن ها پیشوای ساخت و چیزی که امت بدان حاجت مند باشند و انگذاشت که بیان نکرده باشد، هر کس گمان کند خدا دینش را کامل نکرده کتاب خداوند عزیز را رد کرده و هر کس کتاب خدا را رد کند کافر است آیا شما قدر امامت و موقعیت آنرا در میان ملت میدانید؟ تا اختیار و انتخاب مردم در آن روا باشد؛ براستی امامت اندازه ای فراتر و مقامی بزرگوارتر و موقعیتی بالاتر و آستانی والاتر و باطنی عمیق تر از آن دارد که خرد مردم بدان رسد و رأی و نظرشان بدان اندازه دهد تا بتوانند برای خود امامی انتخاب کنند، امامت مقامی است که حضرت ابراهیم خلیل پس از مقام نبوت و خلت از خدا بدان رسید و این سومین درجه و فضیلتی بود که ساختم، بدان مشرف گردید و خدای تعالی ذکره بدان اشاره فرموده (بقره-۱۲۴) براستی تو را امام مردم حضرت خلیل از شادمانی بدین درجه و مقام عرض کرد و از ذریه و نژاد من هم بهره مند باشند خدای تبارک و تعالی فرمود عهد و فرمان من بدست ظالمان نمیرسد و این آیه، امامت هر ظالمی را تا قیامت باطل کرده و آنرا مخصوص برگزیدگان دانسته.

سپس خدای عزوجل او را گرامی داشت و امامت را در ذریه و نژاد برگزیده او نهاد و فرمود (انبیاء-۷۲) «اسحق و یعقوب را باو غنیمت بخشیدیم و همه را شایسته نمودیم و آنها را رهبرانی ساختیم که بدستور ما هدایت میکردند و کارهای خیر را بآن ها وحی کردیم و برپا داشتن نماز و پرداخت زکوة را و برای ما عابدان بودند» این امامت همیشه در ذریه او بود و از هم ارث میبردند قرن بقرن تا بیستمبرص رسید و خدا فرمود (آل عمران-۶۸) براستی سزاوارتر مردم با ابراهیم بیروان او بند و همین

المؤمنين فكانت له خاصة فقلدها النبي عليها بامر ربه عز وجل على رسم ما فرض الله فصارت في ذريته الاصفياء الذين آتاهم الله العلم والايمان بقوله عز وجل و قال الذين اوتوا العلم والايمان لقد لبثتم في كتاب الله الى يوم البعث وهي في ولد علي خاصة الى يوم القيمة اذ لا نبي بعد محمد فمن اين يختار هؤلاء الجهال ان الامامة هي منزلة الانبياء وارث الاوصياء، ان الائمة خلافة الله عز وجل وخلافة الرسول ومقام امير المؤمنين وميراث الحسن والحسين ان الامامة زمام الدين و نظام المسلمين و صلاح الدنيا و عز المؤمنين ان الامامة اس الاسلام النامي و فرعه السامي بالامام تمام الصلوة والزكوة و الصيام و الحج و الجهاد و توفير الفيء و الصدقات و امضاء الحدود و الاحكام و منع الثغور والاطراف، الامام يحل حلال الله ويحرم حرام الله و يقيم حدود الله و يذب عن دين الله ويدعو الى سبيل ربه بالحكمة و الموعظة الحسنة والحجة البالغة الامام كالشمس الطالعة للعالم و هي في الافق بحيث لاتنالها الايدي و الابصار الامام البدر المنير و السراج الظاهر و النور الساطع و النجم الهادي في غياهب الدجى و البلد الفقار و ليج البحار الامام الماء العذب على الظماء و الدال على الهدى والمنجى من الردى الامام النار على اليقاع الحار لمن اضطجى به و الدليل على المسالك من فارقه فهالك الامام السحاب الماطر والغيث الهائل و الشمس المضيئة و الارض

پيغمبر و كسانيكه گرويدند و خدا ولى مؤمنانست، اين مقام امامت به آن حضرت اختصاص داشت و بدستور خدا آنرا دريافت براستى كه خداى تعالى آنرا واجب کرده بود و بذريه برگزيده منتقل گرديد كه خدا بآنها علم وايمان داده طبق گفته خداى عزوجل (روم-۵۶) گفتند آن كسانى كه بآنها علم وايمان داده شد هر آينه در كتاب خدا مانديد تا روز قيامت واين روز قيامت است ولى شما ندانيد» آنها فرزندان علمى (ع) هستند تا قيامت زيرا پس از محمد پيغمبرى نيست، اين نفهمها چه طور براى خود امام ميتراشند باآنكه امامت مقام انبياء وارث اوصياء است، امامت خلافت از طرف خدا و رسول خدا و مقام امير المؤمنين است و ميراث حسن و حسين است، امامت زمام دين و نظام مسلمين و عزت مؤمنين است امامت بنياد پاك اسلام و شاخه بابركت آنست، بوسيله امامت نماز و روزه و زكوة و حج و جهاد درست ميشوند، غنيمت و صدقات بسيار ميگردند، حدود و احكام اجرا ميشوند مرزها و نواحى كشور مصون ميشوند؛ امام حلال و حرام خدا را بيان مى كند و حدود خدا را برپا ميدارد و از دين خدا دفاع مى كند و با حكمت و پند نيك و دليل رسا براى خدا دعوت مينمايد، امام مانند آفتاب در عالم طلوع كند و برفاق قرار گيرد كه دست و دیده مردم بدان نرسد، امام ماه تابنده، چنانچه فروزنده، نور بر افروخته و ستاره دهنما در تاريخى شها و بيدار هاى تنها و كرداب درياها است امام آب گوارايمست براى تشنگى و رهبر يعق و نجات بخش از نابوديست، امام چگون و آتشى است بر تپه براى سرما زدگان و دليلى است در تاريخيها كه هر كه از آن جدا شود هلاك است.

البسیطة و العین الغزيرة و الغدير و الروضه الامام الامین الرفیق و الوالد الرقیق و الاخ الشفیق و مفزع العباد فی الداهیه الامام امین الله فی ارضه و حجته علی عبادہ و خلیفته فی بلادہ و الداعی الی الله و الذاب عن حرم الله الامام المطهر من الذنوب المبرء من العیوب مخصوص بالعلم موسوم بالحلم نظام الدین و عز المسلمین و غیظ المنافقین و بوار الکافرین الامام واحد دهره لا یدانیه احد ولا یعادله عالم ولا یوجد به «منه» بدل و لاله مثل ولا نظیر مخصوص بالفضل کله من غیر طلب منزله ولا اکتساب بل اختصاص من المفضل الوهاب فمن ذالذی یبلغ بمعرفة الامام او یسکنه اختیاره هیئات ضلت العقول و تاهت الحلوم و حارت الالباب و حسرت العیون و تصاغر العظما و تحیرت الحکماء و تقاصرت الحلما و حصرت الخطباء و جهلت الالباء و کلت الشعراء و عجزت الادباء و عیبت البلغاء عن وصف شأن من شأنه او فضیله من فضائله فاقرت بالعجز و التقصیر و کیف یوصف او ینعت بکنهه او یفهم شیء من امره او یوجد من یقوم مقامه و یغنی عنه لا کیف و این وهو بحیث النجم من ایدی المتناوین و وصف الواصفین فاین الاختیار من هذا و این العقول عن هذا و این یوجد مثل هذا اظنوا ان ذلك یوجد فی غیر آل الرسول کذبتم و الله انفسهم

امام! بریست بارنده؛ بارانی است سیل آسا، آفتابیست فروزان و آسمانیست سایه بخش و زمینیست گسترده و چشمه ایست جوشنده و غدیر و باغی است امام امینی است یار و پدریست مهربان و برادری است دلسوز و پناه بندگان خداست در موقع ترس و پیشآمدهای بد، امام امین خدای عزوجل است در میان خلقش و حجت او است بر بندگانش و خلیفه او است در بلادش و دعوت کننده بسوی خدای عزوجل است و دفاع کننده از خدای جل جلاله است، امام کسی است که از گناهان پاکست و از عیوب برکنار است، بدانش مخصوص است و بحلم و بردباری موسوم، نظام دینست و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کفار، امام یگانه روزگار خود است، کسی با او برابر نیست و دانشمندی با او همسر نیست و جای گزین ندارد، مانند و نظیر ندارد بدون تحصیل مخصوص بفضل و از طرف مفضل منان و هاب جواد و کریم بدان اختصاص یافته، کیست بحق شناسائی امام برسد و تواند او را انتخاب کند؛ هیئات هیئات، خردها در پاره اش گمراهند و خاطرها در گمگاه، عقلمها سرگردان و چشمها بی دید، بزرگان در اینجا کوچکنند و حکیمان در حیرت و سخنوران گنگ، برد باران کوتاه نظر و هوشمندان گیج و نادان. او لال و ادبانه در مانده و پیشوایان بی زبان است. مقامش بلند و وصف یکی از فضائلش ندانند، همه بمعجز معترفند، چگونه توان کنهش را وصف کرد و اسرارش فهمید؛ چطور کسی بجای او ایستد و حاجت مربوط باو آورد، نه، چطور؟ از کجاست او در مقام خود اختریست که بر افروزد و از دست رس دست یازان و وصف واصفان فراتر است، انتخاب بشر کجا باین پایه برتر رسد، عقل کجا و مقام امام کجا، کجا چنین شخصیتی یافت شود گمان بر آنست که در غیر خاندان رسول ص امامی یافت شود، خودشان تکذیب خود کنند، بیهوده آرزو بر اندازند و بگویند:

ومنتهم الابطال وارتقوا مرتقا صعبا دحضاتزل عنه الى الحضيض اقدامهم راموا اقامة الامام بعقول
 حائرة بائرة ناقصة و آراء مضلة فلم يزدادوا منه الا بعدا قاتلهم الله انى يؤفكون لقد راموا صعبا
 وقالوا افكوا وضلوا ضلالا بعيدا و وقعوا فى الحيرة اذتر كوا الامام عن بصيرة و زين لهم الشيطان
 اعمالهم فصدتهم عن السبيل و كانوا مستبصرين رغبوا عن اختيار الله و اختيار رسوله الى اختيارهم
 و القرآن يناديهم وربك يخلق ما يشاء و يختار ما كان لهم الخبرة سبحان الله و تعالى عما يشركون
 و قال عزوجل و ما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضى الله و رسوله امرا ان يكون لهم الخيرة من
 امرهم و قال عزوجل مالكم كيف تحكمون ام لكم كتاب فيه تدرسون ان لكم فيه لما تخيرون
 ام لكم ايمان علينا بالغة الى يوم القيمة ان لكم لما تحكمون سلمهم ايهم بذلك زعيم ام لهم
 شركاء فليأتوا بشر كائهم ان كانوا صادقين و قال عزوجل افلا يتدبرون القران ام على قلوب
 اقفالها ام طبع الله على ابصارهم فهم لا يفقهون ام قالوا سمعنا و هم لا يسمعون ان شر الدواب عند الله
 الصم البكم الذين لا يعقلون ولو علم الله فيهم خيرا لاسمعهم ولو اسمعهم لتولوا و هم معرضون و قالوا
 سمعنا و عصينا بل هو فضل الله يؤتيه من يشاء و الله ذو الفضل العظيم فكيف لهم باختيار الامام

يلند لغزانتده ای گام نهند که آن‌ها را بنشیب پرتاب کند، خواهند بعقل نارسای خود امامی سازند و
 برآی گمراه کننده پیشوائی بردازند، جز دوری و دوری از مقصد حق بهره نبرند، خدا آن‌ها را
 بکشد تا کی دروغ گویند، پیرتگاه برآمدند و دروغ یافتند و سخت بگمراهی افتادند و سرگردانی
 گرفتار شدند، دانسته و فهمیده امام خود را گذاشتند و پرچم باطل افراشتند «شیطان کارشان را
 برابرشان آرایش داد و آن‌ها را از راه بگردانید با آنکه حق جلو چشم آنها بود» (عنکبوت-۲۸)
 از انتخاب خدای جل جلاله و رسول خدا روی برتافتند و بانتخاب باطل خویش گراییدند (قصص-۲۸)
 پروردگار تو بیافریند آنچه خواهد و برای آنها انتخاب کند اختیاری در کار خود ندارند منزّه
 است خدا و برتر است از آنچه شریک او شمارند، خدا فرموده است (احزاب-۳۶) برای هیچ مرد و
 زن با ایمان اختیاری در برابر حکم خدا و رسولش در امری از امورش نیست، و فرموده است (قلم-
 ۳۶) چیست برای شما، چگونه قضاوت میکنید؟ ۳۷ یا بلکه کتابی دارید که از آن درس میخوانید
 ۳۸ که حق دارید چه اختیار کنید؟ ۳۹ یا بر ما قسمی دارید که امضاء شده و تا قیامت حق قضاوت
 دارید؟ ۴۰ پیرس کدامشان در این موضوع پیشوا است؟ ۴۱ یا برای آنها شریکانی است؟ بیاورند
 شرکای خود را اگر راست گویند؛ و خدای عزوجل فرموده است (محمد-۲۴) آیا در قرآن تدبیر
 نکنند یا قفل بردل دارند یا خدا دلشان را مهر کرده و نمیفهمند، در سوره انفال ۲۰ - ۲۳
 گویند میشنویم و شنوائی ندارند- براستی بدتر جانوران نزد خدا کرها و گنگهایند که عقل
 ندارند اگر خدا در آنها خیری میدانست بآنها شنوائی میداد و اگر هم می شنیدند پشت میکردند و
 رو بر میگردانیدند» یا گویند شنیدیم و عمداً مخالفت کردیم، بلکه آن فضلی است که خدا بهره
 خواهد دهد، خدا صاحب فضل بزرگ است؛ چگونه میتوانند امام اختیار کنند با آنکه بساید امام

و الامام عالم لايجهل راع لاينكل معدن القدس و الطهارة و النسك و الزهادة و العلم و العبادة مخصوص بدعوة الرسول و هونسل المطهرة البتول لا مغمز فيه في نسب ولا يدانيه ذو حسب في البيت من قريش و الذنوة من هاشم و العترة من الرسول (من آل الرسول) و الرضا من الله شرف الاشراف و الفرع من عبدمناف نامى العلم كامل الجلم مضطلع بالامامة عالم بالسياسة مفروض الطاعة قائم بامر الله ناصح لعباد الله حافظ لدين الله ان الانبياء و الائمة يوفقمهم الله عزوجل ويؤتيهم من مخزون علمه و حلمه ما لا يؤتیه غيرهم فيكون علمهم فوق كل علم اهل زمانهم في قوله جل و عز ا فمن يهدى الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدى الا ان يهدى فما لكم كيف تحكمون و قوله عزوجل و من يؤت الحكمة فقد اوتى خيرا كثيرا و قوله عزوجل في طالوت ان الله اصطفاه عليكم و زاده بسطة في العلم و الجسم و الله يؤتى ملكه من يشاء و الله واسع عليم و قال عزوجل لنبيه ﷺ و كان فضل الله عليك عظيما و قال عزوجل في الائمة من اهل بيته و عترته و ذريته ﷺ ام يحسدون الناس على ما آتيتهم الله من فضله فقد آتينا آل ابراهيم الكتاب و الحكمة و آتيناهم ملكا عظيما فمنهم من آمن به و منهم من صدعنه و كفى بجهنم سعيرا و ان

شخصيتى باشد که: ۱- دانا باشد و نادانى نداشته باشد. ۲- راعى و سرپرستى باشد که شانه خالى نکند و نکول ننماید. ۳- معدن قدس و طهارت و نور و زهد و علم و عبادت باشد. ۴- مخصوص باشد بدعوت از طرف رسول خدا و از جانب او معين شود. ۵- از نژاد فاطمه زهراء مطهره بتول باشد. ۶- در نسب او تيرگى و گفتگو نباشد و از بالاترين خاندان در قبيله قريش و کنگره رفيم بنى هاشم و عترت رسول اکرم و پسند خدای عزوجل باشد. ۷- شرف اشراف و زاده عبدمناف باشد. ۸- شکافته حقائق علم و دارای مقام کامل بردبارى و حلم باشد. ۹- مملو از معنويات امامت و دانای بتدبير و سياست باشد. ۱۰- واجب الاطاعة باشد و بامر خدا قيام کند. ۱۱- ناصح بتدگان خدا و حافظ دين خدای عزوجل باشد. براستى پيغمبران و امامان را خدا توفيق دهد و از مخزون علم و حکمت خود بآنها چيزها عطا کند که بديگران ندهد و دانش آنها برتر از دانش همه اهل زمانهاى آنهاست چنانچه خدای عزوجل فرمايد. (يونس ۳۵-) آيا کسيکه رهبرى کند شايسته يبرويست يا کسيکه نيازمند هدايت است، چه شده شما چگونه قضاوت کنيد!!!

(بقره- ۲۶۹) بهر که حکمت داده شد خير بسيار داده شده و جز خردمندان يادآور آن نباشند. (بقره- ۲۴۷) درباره طالوت فرمايد > براستى خدا او را بر شما برگزيد و افزونى در علم و جسم داد، خدا بهر که خواهد ملکش را بدهد، خدا واسع و دانا است، درباره پيغمبر خود فرموده (نساء- ۱۱۳) و فضل خدا بر تو بزرگ است، در باره خاندانش که از آل ابراهيم هستند فرمود (نساء- ۵۴) يا حسد بردند ب مردم در آنچه خدا از فضل خود بآنها داد محققا عطا کرديم به آل ابراهيم کتاب و حکمت و بآنها بزرگى داديم ۵۵- برخى بدان ايمان داشته و برخى نداشته ، دوزخ آتشى افروخته بقدر کفايت دارد.

العبد اذا اختاره الله عزوجل لامور عبادته شرح صدره لذلك و اودع قلبه بناييع الحكمة و الهمة العلم الهاما فلم يعى بعده بجواب ولايحير فيه عن الصواب وهو معصوم مؤيد موفق مسدد قدامن الخطايا والزلل والعثار وخصه الله بذلك ليكون حجته على عبادته وشاهده على خلقه و ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم فهل يقدرون على مثل هذا فيختاروه او يكون مختارهم بهذه الصفة فيقدموه تعدوا وبيت الله الحق ونبذوا كتاب الله وراه ظهورهم كانهم لا يعلمون وفي كتاب الله الهدى و الشفاء فنبذوه و اتبعوا اهواءهم فذمهم الله ومقتهم و اتعسهم نقال عزوجل ومن اضل ممن اتبع هواه بغير هدى من الله ان الله لا يهدي القوم الظالمين و قال فتعسالمهم و اضل اعمالهم و قال عزوجل كبر مقتا عند الله و عندالذين آمنوا كذلك يطبع الله على كل قلب متكبر جبار و صلى الله على محمد المصطفى و على المرتضى و فاطمة الزهراء و الائمة من ولدها المصطفين الاخير آل يس الابرار و سلم تسليمًا كثيرًا و كان الفراغ منه يوم الاحد سلخ شهر ربيع الاخر من سنة اربع و سبعين و ثلثمائة بعد الالف على تصحيح احقر طلبة العلوم السيد فضل الله الطباطبائي اليزدي غفر الله له ولوالديه و لاخوانه

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

براستی چون خدا بنده ای را برای اصلاح کار بندگان خود انتخاب کند باو شرح صدر عطا کند و در دلش چشمه های حکمت و فرزانهگی بجوشاند و دانش خود را از راه الهام باو آموزد و در پاسخ هیچ سؤال و پرسشی در نماند و از حق و حقیقت سرگردان نشود، زیرا از طرف خداوند معصوم است و مشمول کمک و تأیید او است از خطا و لغزش و برخوردار ناصواب در امان است، خدا او را بدین صفات اختصاص داده تا حجت بالغه بر هر کدام از خلقش باشد که او را درک کند، این فضل الهی است که بهر که خواهد عطا کند، خدا صاحب فضل بزرگی است، آیا بشر قادر است چنین امامی انتخاب کند یا منتخب آنها دارای چنین صفاتی بوده و آن را پیش انداخته اند بحق خانه خدا که تعدی کردند و قرآن را پشت سر انداختند، مثل اینکه مطلب را نمیدانند، هدایت و شفا در کتاب خداست که پشت بدان دادند و پیرو هوای خود شدند و خدا آنها را نکوهید و دشمن داشت و بدبخت ساخت و فرمود (قصص- ۵۰) کیست گمراه تر از آنکه پیرو هوس خویش است، بی رهبری از جانب خدا، براستی خدا مردم ستمکار را هدایت میکند، و فرمود (غافر- ۳۵) بزرگ است، در دشمنی نزد خدا و آنها که گرویدند همچنان خدا بر دل هر متکبر جباری مهر زند و صلی الله علی محمد المصطفى و علی المرتضى و فاطمة الزهراء و الائمة من ولدها المصطفين الاخير آل يس الابرار و سلم تسليمًا كثيرًا.

فراغت از ترجمه روز ۴ شنبه ۹ آذر سال ۱۳۳۹ خورشیدی برابر ۱۰ جمادی الاخر سال ۱۳۷۹

هجری قمری در شهری.

